

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# حقائق الأسرار

في شرح الزيارة الجامعة الكبيرة

تأليف

العارف الربّاني و الفقيه الصمداني

الشيخ محمّد تقي آقا النجفي الإصفهاني

(١٢٦٢-١٣٣٢ق)

تحقيق

الدكتور حامد ناجي الإصفهاني



## فهرست مطالب

۹.....	مقدمه.....
۱۱.....	زیارت و معنی آن .....
۱۴.....	زیارات جامعه .....
۱۶.....	سند .....
۱۶.....	زیارت جامعه مشهوره .....
۲۴.....	شرح زیارت جامعه .....
۲۷.....	زیارت جامعه و پندار غلو در آن .....
۲۸.....	تحلیل آموزه غلو .....
۳۲.....	گذری بر پرهیز از غلو در روایات .....
۳۷.....	تفویض و معنای اصطلاحی آن .....
۳۸.....	اقسام تفویض به روایت علامه مجلسی .....
۴۱.....	تفویض در کلام ائمه شیعه مساوی شرک است .....
۴۴.....	شرح حال آقا نجفی .....
۴۵.....	تحصیلات و معلومات آقا نجفی به روایت الفت .....
۴۷.....	حافظه محیر العقول آقا نجفی .....
۵۰.....	برخی از حالات عرفانی آقانجفی .....
۶۰.....	بازگشت به اصفهان .....
۶۲.....	آقانجفی از دیدگاه فرزندش، محمد باقر الفت .....

آثار .....	٦٥
نکاتی چند در بیان ساختار حقائق الأسرار .....	٦٨
گذری بر پاره‌ای از نکات در حقائق الأسرار .....	٧٣
روش فلسفی .....	٧٣
القای مطالب به مقتضای اخبار .....	٧٣
علم اهل بیت و علم غیب .....	٧٤
علل اربعه .....	٧٤
رفع غلو و بحث فاعلیت .....	٧٥
در بیان چگونگی انتساب ربوبیت به معصومان .....	٧٦
معنی تفویض .....	٧٧
ردّ برخی معارف شیخیه و ردّ رکن رابع .....	٧٧
ارجاع به سایر کتب .....	٧٨
بیان مکاشفات وی در حقائق الأسرار .....	٧٨
روش تصحیح .....	٨١

## الفهرس الإجمالي

٦	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ
١٤	أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ
٢٠	وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ
٢١	وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ
٥٢	وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ
٥٦	وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ
٥٧	وَحُرَّانِ الْعِلْمِ
١٣٠	وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ
١٣٣	وَأُصُولِ الْكُرْمِ
٢٥٢	وَقَادَةَ الْأُمَمِ
٢٥٧	وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ
٢٩٨	وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ
٣١٨	وَسَاسَةَ الْعِبَادِ
٣٢٨	وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ
٣٣٦	وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ
٣٥٢	وَأَمَنَاءِ الرَّحْمَنِ
٣٦١	وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ
٣٦٧	وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ
٣٦٩	وَعَثْرَةَ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
٣٧١	وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ
٣٧٤	السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى
٣٨٣	وَمَصَابِيحِ الدُّجَى
٣٨٩	وَأَعْلَامِ الشُّقَى

٤٠١	..... وَأُولِي الْحِجَى
٤١٠	..... وَذَوِي النَّهْيِ
٤١٨	..... وَكَهْفِ الْوَرَى
٤٢٧	..... وَوَرْتَةِ الْأَنْبِيَاءِ
٤٤٤	..... وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
٤٥٦	..... عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ
٤٦٩	..... وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِ اللَّهِ
٤٩٩	..... وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ
٥١٣	..... وَذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ
٥١٦	..... السَّلَامَ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ
٥٣٨	..... وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ
٥٤٦	..... وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ
٥٥٣	..... وَالمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ
٥٥٨	..... السَّلَامَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ
٥٧٨	..... وَخَيْرَتِهِ
٥٨٤	..... وَحُجَّتِهِ
٦٠١	..... وَصِرَاطِهِ
٦١٧	..... وَنُورِهِ وَرَحْمَتِهِ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ
٦٤٧	..... وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ
٦٥٧	..... الْمُتَقَرَّبُونَ
٦٦٠	..... الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ
٦٧٣	..... وَانْتَجَبُكُمْ بِنُورِهِ
٦٩٩	..... عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ
٧٠٦	..... وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ



## هو العزيز الحكيم

یکی از شاخصه‌های مشترک تمام ادیان موجود جهان، عمل به مناسک است. مناسک هر دین به خود آن دین اختصاص دارد و یکی از وجوه تمایز میان ادیان نظاره به همین مناسک است؛ زیرا مناسک هر دین و صورت ظاهری آن اختصاص به همان دین دارد، یکی از مناسک مشترک ادیان انجام عمل حج می‌باشد، حج در تمام ادیان به معنی توجه و زیارت یک نقطه خاص است، مثلاً حج در آیین یهود زیارت دیوار نُدبه و انجام اعمال خاص آن است و در اسلام حج به معنی زیارت کعبه و انجام اعمال خاص آن می‌باشد. همین عمل حج در دین مسیحیت و آیین بودا به صورت دیگری قابل مشاهده است. نکته مورد اتفاق در این ادیان، مقدّس دانستن نقطه مورد زیارت است. یکی دیگر از نقاط مشترک میان ادیان، زیارت قبور بنیانگذاران ادیان و یا پیشوایان دینی آن است؛ در سنت اسلامی بنابر روایات متعدّدی از طریق عامّه و شیعه زیارت قبر پدر و مادر و نبی اکرم ﷺ و مزار ائمه علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است:

- «من زار قبر والديه أو أحدهما يوم الجمعة فقرأ عنده يس غفر له»<sup>۱</sup>.  
«من زار قبر أبويه أو أحدهما في كل جمعة مرّة غفر الله له وكتب برّاً»<sup>۲</sup>.

۱. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۶.

«من زار قبر والديه أو أحدهما في كل يوم جمعة فقرأ عنده يس غفر الله له بعدد كل حرف منها»<sup>١</sup>.

«من زار قبر والديه أو أحدهما احتساباً كان كعدل حجة مبرورة، ومن كان زوّاراً لهما زارت الملائكة قبره»<sup>٢</sup>.

و دربارۀ زیارت مزار نبی اکرم ﷺ به نقل ازعامه آمده است:

«عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من زار قبري وجبت له شفاعتي»<sup>٣</sup>.

«من زار قبري بعد موتي كان كمن زارني في حياتي»<sup>٤</sup>.

«من جاءني زائراً لا يعلم له حاجة إلا زيارتي كان حقاً علي أن أكون له شفيعاً يوم القيامة»<sup>٥</sup>.

«وعن أنس قال: قال رسول الله ﷺ: لا عذر لمن كان له سعة من أمتي أن لا يزورني»<sup>٦</sup>.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا، وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ، جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا، وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي، وَمَنْ وَجِبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ وَمَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ: مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ، لَمْ يُعْرَضْ، وَلَمْ يُحَاسَبْ؛ وَمَنْ مَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- حُسْرَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ»<sup>٧</sup>.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي

١. كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٧٩ و ٤٦٨

٢. همان.

٣. مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢.

٤. همان.

٥. همان.

٦. الزيارة في الكتاب والسنة، ص ٥٥.

٧. الكافي، ج ٩، ص ٢٤٥.

كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ  
يَبْلُغُنِي»<sup>۱</sup>.

و در کتابهای روایی شیعه برای زیارت هریک از ائمه علیهم السلام و فضیلت آن روایت‌های گوناگونی<sup>۲</sup> نقل شده است؛<sup>۳</sup> از این روی در باب مشروعیت شرعی و جواز عقلی زیارت جای هیچ گونه شبهه‌ای در ادیان مختلف نیست.

### زیارت و معنی آن

زیارت در لغت از ماده «زور» به معنی میل و عدول از چیزی است، در لغت عرب به دروغ «زور» گفته می‌شود، یعنی در کلام میل و انحراف از حق حاصل شده است. و اما زائر، در زیارت از غیر مزور عدول می‌کند و به قصد و توجه مزور حرکت می‌نماید، و غایت فعل او تکریم و یا استیناس با مزور و یا هردوی این امور می‌باشد.<sup>۴</sup>

۱. کامل الزیارات، ص ۱۴.

۲. از باب نمونه در فضیلت زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده است:

کتاب المزار، باب فضل زیارة مولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام، ص ۱۹۵: «قَالَ الرِّضَا عليه السلام: مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي وَ شَطِّ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ».

و در فضل زیارت قبور مؤمنین آمده است:

کتاب المزار، ص ۲۱۶: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: كُنْتُ بَعِيدًا فَمَشَيْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زَبِيْعٍ قَالَ فَقَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ قَالَ لِي صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ مَنْ أَتَى قَبْرَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَمِنَ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ».

۳. بنگرید: المزار الکبیر، ص ۲۹.

۴. در این مقام بایستی توجه داشت که بنیاد ذاتی زیارت، توجه به کمال و دریافت فیض و

«الزِّيَارَةُ: الإِتْيَانُ وَ الْقَصْدُ، وَالزِّيَارَةُ فِي الْعَرَفِ: قَصْدُ الْمَزُورِ إِكْرَامًا لَهُ وَ تَعْظِيمًا لَهُ وَ اسْتِينَسًا بِهِ؛ وَ فِي الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُورِكَ. بِالْوَاوِ الْمَشْدُودَةِ. أَي: مَنْ الْقَاصِدِينَ لَكَ، الْمَلْتَجِّينَ إِلَيْكَ»<sup>۱</sup>.

بنابر این در زیارت حقیقی دو امر مورد توجه است:

یکی تقرب زائر به مزور که در اینجا اگر زائر ظهور خارجی نداشته باشد و در عالم مادی نباشد این تقرب معنوی است.

و دیگری عرضه تفکر زائر نسبت به مزور.

زیارت دارای سه رکن اصلی و دو امر عرضی است که هر رکن، خود به دو

قسمت تقسیم می‌گردد:

زائر؛ یا زیارت برای خود می‌خواند و یا به نیابت غیر.

مزور؛ یا فرد خاصی است و یا مخاطب عام می‌باشد.

متن زیارت؛ یا منقول و مأثور است، و یا به انشای خود گوینده می‌باشد.

و دو امر عرضی زیارت عبارتند از:

مکان زائر در زیارت؛ در اینجا زائر یا در خود مکان مزور زیارت وی می‌کند، و یا

در مکانی دیگر (به اصطلاح زیارت از دور).

زمان زیارت؛ زیارت یا در زمان خاصی باید انجام گیرد و یا زائر ملتزم به زیارت

در زمان خاص نیست.

حال اگر در اینجا فرض کنیم شخص زنده‌ای به زیارت شخص زنده دیگر

رود، در اینجا زائر برای مزور این ارزش را قائل است که به زیارت او رود، و از طرف

دیگر در ملاقات با وی در صدد بهره معنوی و انس با مزور است.

با توجه به امر فوق زیارت بقاع ائمه و مشاهد مشرفه بدین معنی است که

فضیلت است که بخشی از آن، در کمال طلبی فطری و بخشی در زیبایی طلبی معنوی در کسب فضیلت است.

شخص مدفون در این بقاع شخص ارزشمندی است و زائر قصد تقرب به وی را دارد. حال اگر به متن زیارت در اینجا باز گردیم متوجه خواهیم شد که:

بخشی از متن زیارات ناظر به منزلت و تفخیم مزور است.

و بخش دیگر ناظر به استیناس زائر با مزور می باشد.

پس بخش اول زیارت، بخش معرفتی زیارت است، و بخش دوم بخش احساس باطنی، که متأسفانه این دو امر در بسیاری از زائران لحاظ نمی شود.

حال اگر در بخش معرفتی<sup>۱</sup> زیارت اِمعان نظر شود متوجه خواهیم شد که در

زیارات ماثور ما با دو پدیده روبرو هستیم:

الف: عباراتی که مشعر بر اقرار بر اسلام و طیب ولادت و انجام واجبات توسط مزور دارد که طبیعتاً این بخش جهت اعلام به غیر مزور است؛ زیرا اگر مثلاً ما به زیارت یکی از دوستان خود رویم و بعد از سلام به وی بگوییم: «الحمد لله که تو زنازاده نیستی» این جمله موجب وهن وی و تحقیر اوست نه تعظیم و استیناس به وی.

در اینجا اگر به تاریخ اهل بیت باز گردیم در خواهیم یافت که عده‌ای در زمان حضرت علی علیه السلام وی را اهل نماز نمی دانستند، و برخی حضرت اباعبدالله علیه السلام را خارج از اسلام می دانستند، پس طبیعتاً شخص زائر جهت تفهیم غیر در متن زیارت خود به تعظیم و تبجیل و تفخیم مزور می پردازد.<sup>۲</sup>

و اما بخش دیگری از زیارات ماثور ناظر به گسترش فهم زائر نسبت به مزور دارد که این معرفت موجب استیناس بیشتر زائر نسبت به مزور می گردد، و زائر

۱. لازم به ذکر است که بخش معرفتی زیارت نیازمند به قصد انشاء است و در آن زائر اقرار به مقامات مزور دارد و قصد وی بیان یک سلسله جملات خبریه از غیر نیست، و الا بر زیارت وی اثری مترتب نیست.

۲. برخی جهت توجیه این فقرات خود را به سختی انداخته و گویند مثلاً امام معصوم حق نماز و زکات و غیره را به جای داشته که این امر با اقرار امامت مزور توسط زائر چندان سازگار نمی نماید.

التفات بیشتری به مقام احاطی مزور می‌یابد، و از این روی زیارت از مکان دور معقولیت می‌یابد.

گویی غرض اصلی زیارتِ مأثور در این بخش است، وگرنه زیارت و بیان حال زائر نسبت به مزور در الفاظ خود زائر ترجیح دارد، و دقیقاً به واسطه همین امر است که برخی همچون سید بن طاووس در مقام زیارت، خود به انشاء زیارت می‌پردازند.

و اما زیارت جامعه یک اقرارنامه معرفتی از زائر نسبت به تمام ائمه دین است که زائر با تأمل در فقرات آن، در صدد توسعه معرفت خود در فهم امامت و نبوت می‌باشد.

از این روی در این مقام بایسته است که اشارتی به اقسام زیارات جامعه، و زیارت مشهور جامعه و مناقشات سندی و دلالتی آن داشته باشیم.

### زیارات جامعه

مجلسی دوم در کتاب بحار الانوار<sup>۱</sup> چهارده زیارت جامعه به تعداد پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل می‌کند:

زیارت اول: مشهور به جامعه صغیره و منقول از امام رضا علیه السلام است.

زیارت دوم: همان زیارت جامعه کبیره مشهور، به نقل از حضرت هادی علیه السلام است.

زیارت سوم: از زیارت دوم مفصل تر و منقول از یکی از امامان بدون ذکر نام است، و سند آن از کتاب عتیق می‌باشد.

زیارت چهارم: منقول از ابن قولویه است.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۹.

زیارت پنجم: منقول از سید بن طاووس و کتاب مزار کبیر است.  
 زیارت ششم: زیارت مشهور امین الله از حضرت باقر علیه السلام به نقل از مصباح الزائر است.

زیارت هفتم: منقول از امام هادی علیه السلام به روایت از سید بن طاووس است.  
 زیارت هشتم: منقول از حضرت رضا علیه السلام به روایت از سید بن طاووس که مجلسی آن را تألیف ناپخته‌ای (لم یؤلفه کما ینبغی) از سید براساس روایت عبدالعزیز بن مسلم می‌داند.<sup>۱</sup>

زیارت نهم: از ابن طاووس در کتاب مصباح الزائر است که مجلسی آن را انشاء ابن طاووس می‌داند.<sup>۲</sup>

زیارت دهم: زیارت رجبیه به روایت از شیخ طوسی در مصباح المتهدجد<sup>۳</sup> است.

زیارت یازدهم: زیارت مصافقه به نقل از کتاب عتیق است.  
 زیارت دوازدهم: منقول از کتاب عتیق است که مجلسی در انتساب آن به ائمه مشکوک است.<sup>۴</sup>

زیارت سیزدهم و چهاردهم: منقول از کتاب عتیق است.<sup>۵</sup>  
 و اما متن زیارت جامعۀ کبیره مشهور، همان زیارت دوّمی که مرحوم مجلسی نقل کرده است قبل از دوران صفویان تنها در کتاب فقیه و عیون الاخبار شیخ صدوق (۳۸۱ق)، و تهذیب شیخ طوسی (۴۶۰ق)، و المزار محمد بن جعفر مشهدی (۷۳۴ق) نقل شده است. و کفعمی (۹۰۵ق) در بلد الامین

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۵.

۳. مصباح المتهدجد، ص ۵۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۸.

۵. بنگرید: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۶-۲۰۹.

متن زیارت جامعه را با متن متفاوتی از متن صدوق نقل کرده است. محدث نوری در این مقام بر این باور است که نقل سوّم مجلسی از زیارت جامعه همان روایت محرّف از نقل کفعمی<sup>۱</sup> از زیارت جامعه است که مجلسی گویا مصدري غير کفعمی داشته<sup>۲</sup>، و البته صدوق به عمد بخشهایی از آن را در کتب خویش حذف کرده که همین امر موجب نقد نوری بر صدوق گشته است.<sup>۳</sup>

### سند

### زیارت جامعه مشهوره

بررسی سند یک حدیث از نظر علم رجال به دو گونه قابل بررسی است: یکی بر اساس نگاه رجالیان متقدم؛ در این نگاه یک راوی به خودی خود مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و به گونه‌ای نقل حدیث به سند مکتوب باز می‌گردد، از این رو ممکن است شخصی مثلاً جزء کیسانیه و یا اسماعیلیه باشد ولی روایت او مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. البلد الأمين والدرع الحصين، ص ۲۹۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۵.

۳. نوری در مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۰-۱۷۱ گوید: « قَالَ الْمُحَقِّقُ الْكَاطِمِيُّ الشَّيْخُ أَسَدُ اللَّهِ فِي كَشْفِ الْفِتْنَةِ: وَ بِالْجُمْلَةِ فَأَمْرُ الصَّدُوقِ مُضْطَرِبٌ جِدًّا إِلَى أَنْ قَالَ وَقَدْ ذَكَرَ صَاحِبُ الْبِحَارِ حَدِيثًا عَنْهُ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنِ الدَّقَاقِ عَنِ الْكَلِينِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: هَذَا الْخَبَرُ مَا خُوذَ مِنَ الْكَافِي وَ فِيهِ تَعْيِيرَاتٌ عَجِيبَةٌ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالصَّدُوقِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيُؤَافِقَ مَذْهَبَ أَهْلِ الْعَدْلِ انْتَهَى. وَ مِنْ هُنَا يَحْتَلِجُ بِالْبَالِ أَنَّ الزِّيَارَةَ الْجَامِعَةَ الْكَبِيرَةَ الشَّائِعَةَ الَّتِي أُورِدَهَا فِي الْفَقِيهِ وَ الْعُيُونِ وَ مِنْهُمَا أُخْرِجَهَا الْأَصْحَابُ فِي كُتُبِ مَزَارِهِمْ وَ نَقَلُوهَا فِي مُؤَلَّفَاتِهِمْ اخْتَصَرَهَا مِنَ الْجَامِعَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي عليه السلام عَلَى مَا رَوَاهُ الْكُفَعْمِيُّ فِي الْبَلَدِ الْأَمِينِ وَ أُورِدْنَاهَا فِي بَابِ نَوَادِرِ أَبْوَابِ الْمَزَارِ فَإِنَّهَا حَاطِيَةٌ لِمَا أُورِدَهُ فِيهِمَا مَعَ زِيَادَاتٍ كَثِيرَةٍ لَا يُؤَافِقُ جُمْلَةً مِنْهَا لِمُعْتَقَدِهِ فِيهِمْ عليهم السلام فَلَا حِظَّ وَ تَأَمَّلْ فِي الزِّيَارَتَيْنِ حَتَّى يَظْهَرَ لَكَ صِدْقُ مَا ادَّعَيْنَاهُ.»



و دیگری بر گونه نگاه رجالیان متأخر؛ در نگاه این گروه، راوی یک حدیث در یک روایت به خودی خود مورد گفتگو قرار می‌گیرد. اگر این راوی مورد توثیق اصحاب علم رجال قرار نگیرد موجب ضعف سند روایت می‌گردد.

بنابراین چه بسا یک روایت از نظر متقدمان روایتی صحیح باشد و از نظر مبانی رجالی متأخر جزء روایات ضعیف تلقی گردد.

حال اگر به بررسی سند شرح زیارت جامعه برگردیم خواهیم دید که سند این زیارت فقط به نقل شیخ صدوق در دو کتاب خود می‌رسد و گویی همین اسناد از شیخ طوسی نقل شده است.

صدوق در عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲ آورده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِيُّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ، وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ، قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ وَ أَبُو الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ، قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَكِّيِّ الْبَرْمَكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَالَ...».

و در کتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲، ص ۶۰۹ چنین آورده است: «رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ. فَقَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَحَفِّ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَحَفِّ وَ قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا، وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ قَارِبِ بَيْنَ حُطَاكَ، ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ ثُمَّ قُلْ...».

شیخ طوسی در تهذیب الأحکام<sup>۱</sup> ج ۶، صص ۹۵ - ۹۶ همین سند را بدین گونه آورده است: «رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبِ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلِمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَالَ إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ...».

حال اگر به مقدمه کتاب فقیه برگردیم خواهیم دید که صدوق در نقل روایات، خود را ملتزم به نقل روایات صحیح دیده است؛ از این رواز نظر صدوق روایات کتاب فقیه روایاتی صحیح با سندی استوار است.

«وَ صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ لِئَلَّا تَكْثُرَ طُرُقُهُ وَإِنْ كَثُرَتْ فَوَائِدُهُ، وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيزَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيزَادِ مَا أَفْتِي بِهِ وَ أَحْكَمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي .تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ . وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعْوَلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ»<sup>۲</sup>.

بنابراین سند شرح زیارت جامعه بر مشرب متقدمانی چون صدوق درست است.

حال اگر به مبنای رجالیان متأخر برگردیم بایستی به نکات ذیل توجه نماییم:

ناقل اصلی زیارت از حضرت هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نقل عیون «موسی بن عمران نخعی» و در نقل فقیه، و به تبع طوسی «موسی بن عبدالله نخعی» است. جز آن

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، صص: ۹۵-۹۶

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، صص: ۲۹-۳۰.

که وی در متون رجالی مجهول دانسته شده و توثیقی بر وی نیست.<sup>۱</sup>  
 علامه مجلسی در ملاذ الأخیار<sup>۲</sup> به اجمال آورده است: «باب زیارة جامعة  
 لسائر المشاهد علی أصحابها السلام، الحدیث الأول: مجهول».<sup>۳</sup>  
 در زبدة المقال من معجم الرجال<sup>۴</sup> آمده است: «موسی بن عبد الله النخعی:  
 مجهول، روی زیارة الجامعة عن الهادی علیه السلام».  
 در تنقیح المقال<sup>۵</sup> چنین بیان می‌دارد: «موسی بن عبد الله بن عبد الملك  
 بن هشام عدّه الشیخ علیه السلام فی رجاله من أصحاب الجواد علیه السلام و ظاهره کونه إمامیاً  
 إلا أنّ حاله مجهول».<sup>۶</sup>  
 ناقل روایت از همین موسی بن عمران «محمد بن إسماعیل البرمکی» است  
 که طریق روایتی وی بنابر طریقه مشیخه صدوق توثیق نشده است.

۱. برخی در مقام تصحیح این راوی و خروج وی از زمره «مجهولین» بر این رأی متمایلند که این دو نام در واقع مرخّم نام کامل «موسی بن عمران بن عبد الله نخعی» یا «موسی بن عبد الله بن عمران» است که از زمره مجهولان نیست. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۱: «و موسی بن عبد الله النخعی متحد مع ابن عمران النخعی و أحدهما اسم جدّه». والبتّه با تتبع در کتابهای رجالی این دو اسم نیز چندان شناخته شده نیست!
۲. ملاذ الأخیار، ج ۹، ص ۲۴۸.
۳. البتّه وی در ادامه کلام خود افزوده است: «لکن زیارة نفسها شاهد عدل علی صحتها»، و این دقیقاً همان نکته‌ای است که برخی از رجالیان متأخر به واسطه تسامح در ادله سنن در تصحیح این زیارت آورده‌اند.
۴. زبده المقال من معجم الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹.
۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۵۷.
۶. محقق خویی از حال او به سکوت گذشته است، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۲۰، ص ۵۷: «موسی بن عبد الله النخعی: روی زیارة الجامعة عن الهادی علیه السلام، و روی عنه محمد بن إسماعیل البرمکی. الفقیه: الجزء ۲، باب زیارة جامعة لجميع الأئمة علیهم السلام، الحدیث ۱۶۲۵. و رواها الشیخ یاسناده، عن الصدوق (قدّس سرّه) مثله. التهذیب: الجزء ۶، باب زیارة جامعة لسائر المشاهد، الحدیث ۱۷۷. و رواها الصدوق (قدّس سرّه) فی العیون: الجزء ۲، الباب ۶۸، فی ذکر زیارة الرضا علیه السلام بطوس، الحدیث ۱، و فیه: «موسی بن عمران النخعی».

محقق رجالی آیه الله خوبی در این باره<sup>۱</sup> گوید: «محمد بن اسماعیل البرمکی... و روی عن موسى بن عبد الله النخعي، و روی الصدوق بطريقه عنه. الفقيه: الجزء ۲، باب زیارة جامعة لجميع الأئمة عليهم السلام، الحديث ۱۶۲۵. و روی عنه محمد بن أبي عبد الله الكوفي. التهذيب: الجزء ۶، باب زیارة جامعة لسائر المشاهد، الحديث ۱۷۷. و طریق الصدوق إليه: علي بن أحمد بن موسى، و محمد بن أحمد السناني، و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المکتب، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمکی؛ و طریق غیر صحیح؛ لأنّ مشایخ الصدوق المذكورین لم یرد فیهم توثیق».

و اما اگر در توثیق و عدم توثیق مشرب اعتدالی متأخران در توثیق، یعنی دلالت متن خبر<sup>۲</sup> افزون بر طبقات رجالی مورد نظر قرار گیرد، چه بسا متن خبر جابر ضعف اسناد شود، از این روی در برخی از کتابهای رجالی متأخر آمده است:

مستدرک الوسائل:<sup>۳</sup> «موسی بن عبد الله النَّخَعِيّ: راوي الزيارة الجامعة الكبيرة<sup>۴</sup>، التي يشهد متنها بصحتها، قال المحقق صدر الدين العاملي: و في روايتها مدح؛ لأنّ من لقنه الإمام عليه السلام مثل هذا الكلام لا يكون إلا من أهل العلم و الفضل، انتهى. قلت: بل و ممّن يحتمل أسرارهم، و يؤيّد رواية الجليلين: محمّد بن إسماعيل البرمکی هنا، و الحسن بن موسى عنه، في الكافي، في

۱. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. البته اگر مضمون روایت در سنن باشد، از باب تسامح در ادله سنن می توان به سند چندان اعتنایی نمود، ولی اگر مضمون خبر مخالف ادله کلامی و عقلی باشد اگر چه الفظ خبر و معانی آن بلند باشد از دلالت خبر نمیتوان به صحت آن حکم نمود. از این روی در زیارت جامعه و امثال آن اگر تفاسیر غالبانه ای واقع گردد این تفاسیر ناقض دلالت و حتی موجب عدم وثوق به راوی می گردد. بنابراین در تفسیر این مضامین بایستی کمال احتیاط عقلی را مبذول داشت.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۷، ص ۱۵.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۰؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۹۵.

كتاب العقل و الجهل<sup>١</sup> .

تنقيح المقال: <sup>٢</sup> «موسى بن عبد الله بن عبد الملك بن هشام عدّه الشيخ عليه السلام في رجاله من أصحاب الجواد عليه السلام، و ظاهره كونه إمامياً إلا أنّ حاله مجهول و... و في روايته لها دلالة واضحة على كونه إمامياً صحيح الاعتقاد، بل في تلقين مولانا الهادي عليه السلام مثل هذه الزيارة المفضّلة المتضمّنة لبيان مراتب الأئمّة عليهم السلام شهادة على كون الرجل من أهل العلم و الفضل؛ فالرجل من الحسان، مقبول الرواية، و إهمالهم ذكره في كتب الرجال غير قادح فيه؛ و العلم عند الله تعالى» .

مستدركات علم رجال الحديث: <sup>٣</sup> «موسى بن عمران النخعي: روى محمد بن أبي عبد الله الأسديّ الكوفي عنه، ... و روى البرمكي عنه، عن الإمام الهادي عليه السلام الزيارة الجامعة؛ كما في العيون. و تقدّم الكلام فيه في موسى بن عبد الله... و سائر رواياته الدالّة على حسنه» .

و در جايی دیگر در باره همين مبنا گفته شده است: <sup>٤</sup> «و لا يحصل الوثوق إلا بالمراجعة إلى أحوال الراوي، أو متن الرواية، مثل رواية توحيد المفضّل، و زيارة الجامعة الكبيرة، و أمثالهما، فإنّ متن الرواية يوجب الوثوق بصدوره عن المعصوم عليه السلام» .<sup>٥</sup>

١. الكافي، ج١، ص٢١.

٢. تنقيح المقال في علم الرجال، ج٣، ص٢٥٧.

٣. مستدركات علم رجال الحديث، ج٨، ص٢٥.

٤. مستدركات علم رجال الحديث، ج١، ص٧.

٥. در همين مصدر، ص٦٠ آمده است: «قال المولى العلامة الأكبر الوحيد البهبهاني في تعليقه في بيان أمارات الوثاقّة: و من القرائن لحجّية الخبر و وقوع الاتفاق على العمل به، أو على الفتوى به، أو كونه مشهوراً بحسب الرواية أو الفتوى، أو مقبولاً مثل مقبولة عمر بن حنظلة، أو موافقاً للكتاب أو السنّة أو الإجماع أو حكم العقل، أو التجربة مثل ما ورد في خواصّ الآيات و الأعمال و الأدعية التي خاصيتها مجرّبة، مثل قراءة آخر الكهف للانتباه في الساعة التي تراه و غير ذلك، أو يكون في متنه ما يشهد بكونه من الأئمّة عليهم السلام مثل خطب نهج البلاغة و نظائرها، و الصحيفة

الثقات الأخيار من رواة الأخبار: «موسى بن عبدالله النخعي: ثقة؛ لأنه روى عن الإمام الهادي عليه السلام زيارة الجامعة الكبيرة و مضمونها دليل على صحتها».<sup>۱</sup>

وشايد بر اساس همين مبنا است كه علامه مجلسى على رغم حكم به مجهول بودن زيارت در دو موضع گفته است: «أقول: إنما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً وإن لم أستوف حَقَّها حذراً من الإطالة؛ لأنها أصحّ الزيارات سنداً،<sup>۲</sup> و أعمّها مورداً، و أفصحها لفظاً، و أبلغها معنىً، و أعلاها شأناً».<sup>۳</sup>

و اما در اين ميان مجلسى اول مكاشفه خود را دال بر صحت زيارت دانسته است: «و رأيت في الرؤيا الحقّة تقرير الإمام أبي الحسن عليّ بن موسى الرضا - صلوات الله عليه - لي و تحسينه عليه، و لمّا وُقِّني الله تعالى لزيارة أمير المؤمنين عليه السلام و شرعت في حوالي الروضة المقدّسة في المجاهدات و فتح الله تعالى عليّ ببركة مولانا - صلوات الله عليه - أبواب المكاشفات التي لا يحتملها العقول الضعيفة، رأيت في ذلك العالم - وإن شئت قلت بين النوم و اليقظة - عند ما كنت في رواق عمران جالساً أتني بسرّ من رأى و رأيت مشهدهما في نهاية الارتفاع و الزينة، و رأيت على قبرهما لباساً أخضر من لباس الجنّة، لأنّه لم أر مثله

السجادية، و دعاء أبي حمزة، و الزيارة الجامعة الكبيرة إلى غير ذلك».

۱. الثقات الأخيار من رواة الأخبار، ص ۳۸۲.

۲. نیزبنگريد: ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۸۸.

البته اگر چه دلالات زيارت جامعه بسيار بلند است ولى اين گونه استدلال بيشرت خطابى و جدلى است تا برهانى. لازم به ذكر است كه صحت اصولى سند زيارت جامعه در گرو قبول حجيت خبر واحد مى باشد كه در تاريخ علم اصول سيد مرتضى، قاضى ابن زهره، ابن ادريس و طبرسى مخالف آنند اگر چه اصوليان متأخر قائل به حجيت آن به شرط وجود قرائند.

۳. اين تعبير با اعلام مجهول بودن حديث سازگار نيست جز آنكه حكم به ترميم سند به واسطه دلالت حديث نمايد.

۴. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۹، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۴.

۵. لازم به ذكر است كه حصول علم از طريق غير معتاد براى صاحب آن حجت است و براى ديگران حجيت فقهى ندارد.

في الدنيا، ورأيت مولانا و مولى الأنام صاحب العصر و الزمان عليه السلام جالسا، ظهره على القبر و وجهه إلى الباب؛ فلما رأته شرعت في هذه الزيارة بالصوت المرتفع كالمدّاحين، فلما أتممتها قال - صلوات الله عليه -: نعمت الزيارة! قلت: مولاي روجي فداك زيارة جدك؟ - وأشرت إلى نحو القبر.. فقال: نعم ادخل! فلما دخلت ووقفت قريبا من الباب، فقال - صلوات الله عليه -: تقدّم! فقلت: مولاي أخاف أن أصير كافرا بترك الأدب. فقال - صلوات الله عليه -: لا بأس إذا كان بإذنا؛ فتقدّمت قليلا و كنت خائفا مرتعشا. فقال: تقدّم! تقدّمت حتى صرت قريبا منه صلوات الله عليه. قال: اجلس! قلت: أخاف مولاي. قال - صلوات الله عليه -: لا تخف! فلما جلست جلسة العبيد بين يدي المولى الجليل قال - صلوات الله عليه -: استرح و اجلس مربعا فإنك تعبت جئت ماشيا حافيا! و الحاصل أنه وقع منه - صلوات الله عليه - بالنسبة إلى عبده ألطاف عظيمة و مكالمات لطيفة لا يمكن عدّها و نسيت أكثرها.

ثمّ انتبهت من تلك الرؤيا و حصل في اليوم أسباب الزيارة بعد كون الطريق مسدودة في مدة طويلة و بعد ما حصل الموانع العظيمة ارتفعت بفضل الله و تيسر الزيارة بالمشي و الحفا كما قاله صاحب عليه السلام. و كنت ليلة في الروضة المقدسة و زرت مكررا بهذه الزيارة و ظهر في الطريق في الروضة كرامات عجيبة بل معجزات غريبة يطول ذكرها. فالحاصل أنه لا شك لي أنّ هذه الزيارة من أبي الحسن الهادي - سلام الله عليه - بتقرير صاحب عليه السلام و أنّها أكمل الزيارات و أحسنها، بل بعد تلك الرؤيا أكثر الأوقات أزور الأئمة - صلوات الله عليهم - بهذه الزيارة، و في العتبات العليات ما زرتهم إلا بهذه الزيارة<sup>١</sup>.

ميرزا حسين نوري نيزدر تأييد زيارت جامعته در جلد دوم نجم الثاقب

١. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ٥، ص ٤٥١-٤٥٢.

در بیان حکایت هفتادم در احوال سیّد احمد رشتی موسوی آورده که یکی از اولیاء به هنگامی که وی از قافله به سمت طربوزن وامانده به وی به زبان فارسی گفته: «نافله بخوان تا راه را پیدا کنی! من مشغول نافله شدم. بعد از فراغ تهجد، باز آمد و فرمود: «نرفتی؟ گفتم: والله! راه را نمی دانم. فرمود: جامعه بخوان! من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون حفظ ندارم با آن که مکرر به زیارت عتبات مشرف شدم. پس از جای برخاستم و جامعه را بالتمام از حفظ خواندم. باز نمایان شد، فرمود: نرفتی؟ هستی؟ مرا بی اختیار گریه گرفت. گفتم: هستم، راه را نمی دانم. فرمود: «عاشورا بخوان...» بعد فرمود: «شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!»

### شرح زیارت جامعه

۱. ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ق)؛ شرح وی در ذیل شروح وی بر کتاب فقیه به زبان فارسی و عربی آمده است. (أعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۹۳).
۲. علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ق)، ترجمه زیارت جامعه؛ (أعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۴).
۳. سید بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی مختاری نائینی (۱۱۳۵ق)؛ (تکملة أمل الآمل، ج ۵، ص ۱۴۹).
۴. سید محمد رضا حسینی شارح مفاتیح الشرائع؛ (کشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار، ص ۳۳۷).
۵. شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم احسائی (۱۲۴۱ق)؛ به طور مکرر چاپ شده است.
۶. سید عبد الله بن محمد رضا شبر حسینی کاظمی (۱۲۴۲ق)؛ الانوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة؛ (الذریعة، ج ۲۶، ص ۶۲).



۷. سید محمد بن عبد الکریم بن مراد بن أسد الله طباطبائی بروجردی (۱۲۴۸ق)؛ الأعلام اللامعة في شرح الزيارة الجامعة؛ (تكملة أمل الآمل، ج ۴، ص ۵۳۵).
۸. حاج أبو القاسم تاجر طهراني شهير به پروين أديب (قرن ۱۳)؛ (أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۰۳).
۹. شيخ درويش علي بن حسين بن علي بن محمد بغدادی حائری (۱۲۷۷ق)؛ بغية الطلب في شرح الزيارة الجامعة؛ (أعيان الشيعة، ج ۶، ص ۳۹۶).
۱۰. علي نقي بن حسين المعروف بالحاج آغا ابن السيد المجاهد الطباطبائي الحائري (۱۲۸۹ق)، (معجم ما كتب عن الرسول وأهل البيت صلوات الله عليهم، ج ۹، ص ۵۴۴).
۱۱. ابراهيم بن حاج عبد المجيد شيرازي حائري (قرن)؛ مشارق الشموس الطالعة في شرح الزيارة الجامعة؛ (الذريعة، ج ۱۱، ص ۶۰).
۱۲. شيخ على بن مولى محمد جعفر أستربادي طهراني (۱۳۱۵ق)؛ البروق اللامعة في شرح الزيارة الجامعة؛ (أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۰۹).
۱۳. مولى عبد الرسول نوري مازندراني (۱۳۲۵ق)؛ (أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۱۰).
۱۴. آقا ريحان الله ابن سيد جعفر دارابي بروجردی (۱۳۲۸ق)؛ الشموس الطالعة في شرح الزيارة الجامعة الكبيرة؛ (الذريعة، ج ۱۴، ص ۲۳۴).
۱۵. محمد علي بن محمد نصير چهاردهی رشتی نجفی (۱۳۳۴ق)؛ (معجم ما كتب عن الرسول وأهل البيت صلوات الله عليهم، ج ۹، ص ۵۴۵).
۱۶. سيد حسين بن سيد محمد تقي همداني درود آبادی نجفی (۱۳۴۴ق)؛ الشموس الطالعة في شرح الزيارة الجامعة؛ به طور مکرر چاپ شده است، اين شرح متضمن مباني جديدي در عرفان نظري در شرح زيارت جامعه است. (أعيان الشيعة، ج ۶، ص ۱۴۴).

۱۷. سید محمد بن السید محمود حسینی لواسانی طهرانی معروف به عصار (۱۳۵۵ق)؛ الإلهامات الرضویة فی شرح زیارة الجامعة الکبیرة؛ (الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۲).
۱۸. میرزا محمد حسین بن حیدر علی اسفهی اصفهانی (قرن ۱۴)؛ ره آورد قانع ترجمه منظوم زیارت جامعه؛ (الذریعة، ج ۱۱، ص ۳۰۹).
۱۹. سید عبد الله بن أبی القاسم الموسوی البلاذی الغریفی (۱۳۷۲ق)؛ الشمس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة؛ (الذریعة، ج ۱۴، ص ۲۲۳).
۲۰. شیخ محمد رضا بن القاسم الغراوی (قرن ۱۴)؛ الانوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة؛ (الذریعة، ج ۲۶، ص ۶۰).
۲۱. معین الدین أشرف بن محمد صادق حسینی؛ (معجم ما کتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله علیهم، ج ۹، ص ۵۴۴).
۲۲. محمد بن أبی القاسم ناصر حکمت طیب زادہ اصفهانی احمدآبادی (۱۳۷۶ق)؛ الشمس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة؛ (معجم المطبوعات العربیة فی ایران، ص ۳۳۷).
- در سالیان اخیر شروح متعددی بر زیارت جامعه نگاشته شده که در ذیل به برخی اشاره می شود.<sup>۱</sup>
۲۳. محمد هادی فخرالمحققین شیرازی (۱۴۲۰ق)؛ شرح زیارت جامعه کبیره؛ در دو مجلد چاپ شده است.
۲۴. شیخ جواد کربلانی (۱۳۹۰ش)؛ الأنوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة؛ شرح مفصلی است که در پنج مجلد چاپ شده است.

---

۱. در مقالات گوناگونی شروح متأخر زیارت جامعه و نگاشته های موجود درباره آن که در حدود ۱۴۵ پژوهش است مورد واکاوی قرار گرفته و در پایگاه های اینترنتی انعکاس یافته است. رک: پایگاه خبری نسخ خطی، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۲۵. شیخ عبد الله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ شرح مفصلی است که در نه مجلد چاپ شده است.

## زیارت جامعه و پندار غلو در آن

پیش از ورود به بحث غلو و ابهام در مدلول آن توجه به نکته‌ای بس بایسته است.

خاستگاه حدیثی / فکری شیعه در قرون اولیه دارای سه مرکز اساسی است: مدرسه بغداد، مدرسه ری و قم، و مدرسه کوفه.

مدرسه بغداد متمایل به اصول کلامی و عقلی است، از این روی صحت گزاره‌های حدیثی از مجرای کلامی نیز بایستی مورد گفتگو قرار گیرد.

مدرسه قم و ری بیشتر متمرکز بر مدلول حدیث است و چندان التفاتی به مبانی کلامی محض ندارد، و پیش فرض اساسی آنها در تحلیل روایات عدم میل به غلو است.

مدرسه کوفه نه تنها دلبستگی به حدیث صرف دارد بلکه بر خلاف مکتب قم در صدد تفسیر متون روایی بر بنیادهایی است که از منظر قمی‌ها منجر به غلو است.

از این روی باید درباره زیارت جامعه دو نکته را مورد توجه قرار داد:

زیارت جامعه از بستر روایی قم نقل شده و عملاً به واسطه نقل شیخ صدوق به مدرسه بغداد و شیخ طوسی رسیده است که صدوق به هیچ وجه متمایل به غلو نیست و طوسی به واسطه اساتیدش دارای مشرب اعتدالی می‌باشد.

شرح زیارت جامعه بنا بر خاستگاه مدرسه فکری شیعه و سه مدرسه فوق، توان سه گونه تفسیر و یا حتی تفاسیر التقاطی را دارد.

## تحلیل آموزه غلو

«غلو» در لغت به معنی افراط و بالا رفتن و تجاوز از حدود می باشد؛ و کلمه «تعدی» به معنی افراط و تجاوز از حد است، ولی کلمه غلو در جایی است که تجاوز از حد خود رد شده است.

در قرآن به غلو مسیحیان در دین خود و تجاوز از حد خود در شناسایی حضرت عیسی اشاره شده است؛ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً﴾<sup>۱</sup>.

و خطاب به اهل کتاب آمده است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾<sup>۲</sup>.

ادیان گذشته در حق پیشوایان مذهبی خود غلو کرده اند و همین امر در قرآن کریم سخت مورد انتقاد قرار گرفته است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾<sup>۳</sup>.

و درباره مسیحیان آمده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ

۱. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

۲. سوره مائده، آیه ۷۷.

۳. سوره توب، آیه ۳۰.

عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَاوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ<sup>۱</sup>.

و در پاره‌ای از آیات به غلو انسانها در حق ملائکه و حتی جئیان اشاره شده است که به سختی مورد انتقاد ربوبی قرار گرفته است: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>.

و اما پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت علی رغم اشارات قرآنی، غلو در حق برخی از پیشوایان اتفاق افتاده است؛ همچون غلو درباره تک تک خلفای راشدین، غلو در حق معاویه، غلو درباره صاحبان مکاتب فقهی همچون ابوحنیفه، غلو در الوهیت منصور خلیفه عباسی توسط راوندیه، غلو در قبول امامت ابومسلم خراسانی توسط ابو مسلمیه و غلو گروهی به نام رضوانیه درباره وی و قول به حلول خداوند در ابومسلم خراسانی!<sup>۴</sup>

و اما با تاملی در خواهیم یافت که علت غلو در یک و یا چند عامل زیر است:

۱. جهل و ناآگاهی.
۲. افراط در محبت.
۳. سوء استفاده از موقعیت جهت وصول به مال و منصب، همچون عملکرد ابوالخطاب و مغیره بن سعید و ابو منصور عجلی.
۴. رواج اباحی گری.
۵. استفاده از دروغ بزرگ جهت قبول امت.
۶. ضعف فهم و کژاندیشی به هنگام مواجهه با احادیث فضائل.

۱. سوره مائده، آیه ۱۷ و ۷۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۰.

۳. سوره سبأ، آیه ۴۰-۴۱.

۴. رک: غالیان، ۳۷-۴۲.

۷. تأثیر اسرائیلیات.
۸. تبلیغات حکومتی جهت کوچک کردن و یا افراط در بزرگ نمودن.
۹. مواجهه با حکومت، با بزرگ کردن مخالفان حکومت، همچون رفتار موالیان در عهد بنی امیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام.
۱۰. تقصیر در حق بزرگان و در طلب جبران آن بودن.<sup>۱</sup>
- و اما در طول تفکر شیعی غلو در گونه های متعددی قابل پیگیری است:
  ۱. اعتقاد به الوهیت ائمه؛
  ۲. اعتقاد به نبوت ائمه؛
  ۳. اعتقاد به حلول؛
  ۴. اعتقاد به تناسخ؛
  ۵. جواز تشبیه خداوند به موجودات؛
  ۶. قول به تفویض؛<sup>۲</sup>
  ۷. البته در این میان تحریف در تفسیر پاره ای از آموزه های شیعی را چه بسا بتوان به پیکره غلو منسوب دانست؛ همچون تحریف در معنای وصایت و رجعت و بداء.

اعتقاد به الوهیت ائمه: <sup>۳</sup> این ادعا اولین بار توسط عبدالله بن سبا وارد تفکر اسلامی گردید و این عقیده بعداً به گونه های دیگری نیز ظهور یافت؛ همچون ادعای الوهیت منصور خلیفه عباسی، و یا الوهیت حضرت صادق علیه السلام توسط

۱. جهت تفصیل این گفتار بنگرید: غالیان، ۴۳-۵۱.
۲. جهت تفصیل این گفتار بنگرید: غالیان، ص ۱۷۵.
۳. شیخ مفید گوید: «و الغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين نسبوا أمير المؤمنين والأئمة من ذريته عليهم السلام إلى الألوهية والنبوة و وصفوهم من الفضل في الدين والدنيا إلى ما تجاوزوا فيه الحدّ و خرجوا عن القصد و هم ضلال كفار حكم فيهم أمير المؤمنين عليه السلام بالقتل و التحريق بالنار، و قضت الأئمة عليهم السلام عليهم بالإكفار و الخروج عن الإسلام». (تصحیح اعتقادات الامامية، ص ۱۳۱).

ابوالخطاب، ادعای الوهیت بر امام حسن عسکری علیه السلام توسط محمد بن نصیر نمیری، ادعای خدایی برای محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق توسط قرامطه، و ادعای خدایی برای ابو مسلم خراسانی، و یا خدایی بر حسین بن منصور حلاج و عبدالله بن حرب کندی.<sup>۱</sup>

قائلان به نبوت ائمه: همچون ادعای مجعول از مختار ثقفی بر ادعای نبوت حضرت علی علیه السلام، و یا ادعای نبوت بر امام صادق علیه السلام. و در همین راستا عده‌ای نیز خود را نبی پنداشتند، همچون محمد بن اسماعیل و محمد بن نصیر نمیری.

اعتقاد به حلول جزء الهی در علی بن ابی طالب توسط عبدالله بن سبا که همین امر در سایر ائمه نیز مطرح شده است.

اعتقاد به تناسخ توسط غلات و سیله‌ای برای توجیه اباحه‌گری و بی‌بند و باری بود، چرا که با قبول تناسخ می‌توان معاد و قیامت را منکر شد و آن را در همین دنیا اعتبار کرد، از همین رو در بسیاری از طوایف غلات اندیشه اباحه‌گری و رفع تکلیف دیده می‌شود.

تشبیه یک مفهومی دو سویه است، از سویی برخی بر این باورند که انسان شبیه به خداست و بنابراین قادر بر کارهای ربوبی است؛ و از سوی دیگر برخی خدا را شبیه به یک انسان می‌دانند، از این روی در باور اینان خدا دارای چشم و گوش و سایر لوازم انسانی است.

تفویض در لغت به معنی واگذار کردن کاری به دیگری و حاکم گردانیدن او در آن کار است. و در اصطلاح علم کلام به معنی آن است که خداوند پس از آفرینش، شخصی را مختار مطلق در تصرف در خلقت قرار داد.<sup>۲</sup>

۱. جهت تفصیل این گفتار بنگرید: غالیان، ص ۱۷۶-۱۷۸.

۲. غالیان، ص ۳۱۰-۳۶۲.

## گذری بر پرهیز از غلو در روایات

اندیشه غلات تاثیر بسیار بسزایی در تخریب وجهه ائمه علیهم السلام و اصحاب ائمه و آموزه‌های کلام شیعی داشته و موجب آن گردیده که مخالفان شیعه اتهامات ناروایی را به شیعه و کلام شیعی وارد سازند؛ از این روی در حدیث آمده است:

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: اخذروا على شبايكم الغلاة لا يفسدوهم! فإن الغلاة شر خلق يصغرون عظمة الله ويدعون الربوبية لعباد الله؛ والله! إن الغلاة لشر من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا؛ ثم قال عليه السلام: إيننا يرجع العالبي فلا نقبله، وبنا يلحق المقصر فنقبله. ف قيل له: كيف ذلك يا ابن رسول الله؟ قال: العالبي قد اعتاد ترك الصلاة والزكاة والصيام والحج فلا يقدر على ترك عاداته وعلى الرجوع إلى طاعة الله عز وجل أبداً، وإن المقصر إذ عرف عمل وأطاع»<sup>۱</sup>.

ائمه معصومین خود هرگونه انتساب الوهی به خود را در مرتبه ذات و صفات نفی می‌کنند؛ «كُنْتُ أَقُولُ فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَدَخَلْتُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا صَالِحُ! إِنَّا وَاللَّهِ عِبِيدُ مَخْلُوقُونَ لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ وَإِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَدَبْنَا»<sup>۲</sup>.

یکی از مهمترین روایات این باب، روایت مفصل ذیل است:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾<sup>۳</sup> قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ طَرِيقَ الْمُنْعَمِ عَلَيْهِمْ وَهُمْ النَّبِيُّونَ وَالصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ، وَأَنْ يَسْتَعِيدُوا مِنْ طَرِيقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَهُمْ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ ﴿هَلْ أَنْتُمْ بِبَشَرٍ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۰۳؛ رجال الکشي، ص ۲۱۸.

۳. سورة الفاتحة، آیه ۷.



اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ ﴿١﴾، وَأَنْ يَسْتَعِيدُوا مِنْ طَرِيقِ الصَّالِينَ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٢﴾ وَهُمْ النَّصَارَى. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ فَهُوَ مَعْضُوبٌ عَلَيْهِ وَضَالَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

وَقَالَ الرِّضَا ؑ كَذَلِكَ، وَزَادَ فِيهِ فَقَالَ: وَمَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ الْعُبُودِيَّةَ فَهُوَ مِنَ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَمِنَ الصَّالِينَ. وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ، ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَلَنْ تَبْلُغُوا؛ وَإِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ كَعُلُوِّ النَّصَارَى فَأَيُّ بَرِيءٍ مِنَ الْعَالِينَ.... فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا لَمَّا أَظْهَرَ مِنْ نَفْسِهِ الْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا غَيْرُ اللَّهِ دَلَّ عَلَى أَنَّهُ إِلَهٌ، وَلَمَّا ظَهَرَ لَهُمْ بِصِفَاتِ الْمُحَدَّثِينَ الْعَاجِزِينَ لَبَسَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَامْتَحَنَهُمْ لِيَعْرِفُوهُ وَلِيَكُونَ إِيمَانُهُمْ بِهِ اخْتِيَارًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

فَقَالَ الرِّضَا ؑ: أَوَّلُ مَا هَاهُنَا أَنَّهُمْ لَا يَنْفَصِلُونَ مِمَّنْ قَلِبَ هَذَا عَلَيْهِمْ، فَقَالَ: لَمَّا ظَهَرَ مِنْهُ الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ دَلَّ عَلَى أَنَّ مَنْ هَذِهِ صِفَاتُهُ وَشَارَكَهُ فِيهَا الضُّعْفَاءُ الْمُحْتَاجُونَ لَا تَكُونُ الْمُعْجَزَاتُ فِعْلُهُ، فَعَلِمَ بِهَذَا أَنَّ الَّذِي ظَهَرَ مِنْهُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ فِعْلُ الْقَادِرِ الَّذِي لَا يُشْبِهُ الْمَخْلُوقِينَ، لَا فِعْلُ الْمُحَدَّثِ الْمُحْتَاجِ الْمُشَارِكِ لِلضُّعْفَاءِ فِي صِفَاتِ الضُّعْفِ.

ثُمَّ قَالَ الرِّضَا ؑ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الضُّلَّالَ الْكُفْرَةَ مَا أُتُوا إِلَّا مِنْ قِبَلِ جَهْلِهِمْ بِمِقْدَارِ أَنْفُسِهِمْ حَتَّى اشْتَدَّ إِعْجَابُهُمْ بِهَا، وَكَثُرَ تَعْظِيمُهُمْ لِمَا يَكُونُ مِنْهَا فَاسْتَبَدُّوا بِأَرَائِهِمْ الْفَاسِدَةِ وَاقْتَصَرُوا عَلَى عُقُولِهِمْ الْمَسْلُوكِ بِهَا غَيْرَ سَبِيلِ الْوَاجِبِ حَتَّى اسْتَضَعَرُوا قَدْرَ اللَّهِ وَاحْتَفَرُوا أَمْرَهُ وَتَهَاوَنُوا بِعَظِيمِ شَأْنِهِ؛ إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ الْقَادِرُ

١. سورة المائدة، آية ٦٠.

٢. سورة المائدة، آية ٧٧.

بِنَفْسِهِ الْعَنِيِّ بِذَاتِهِ النَّبِيِّ لَيْسَتْ قُدْرَتُهُ مُسْتَعَارَةً، وَلَا غِنَاهُ مُسْتَفَادًا، وَالَّذِي مَنْ شَاءَ أَفْقَرَهُ، وَمَنْ شَاءَ أَعْنَاهُ، وَمَنْ شَاءَ أَعْجَزَهُ بَعْدَ الْقُدْرَةِ وَأَفْقَرَهُ بَعْدَ الْغِنَى؛ فَانظُرُوا إِلَى عَبْدٍ قَدْ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِقُدْرَتِهِ لِيُبَيِّنَ بِهَا فَضْلَهُ عِنْدَهُ، وَآثَرَهُ بِكَرَامَتِهِ لِيُوجِبَ بِهَا حُجَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَلِيَجْعَلَ مَا آتَاهُ مِنْ ذَلِكَ ثَوَابًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَبَاعِثًا عَلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَمُؤْمِنًا عِبَادَهُ الْمُكَلِّفِينَ مِنْ غَلَطٍ مَنْ نَصَبَهُ عَلَيْهِمْ حُجَّةً وَلَهُمْ قُدْوَةٌ، وَكَانُوا كَطَّلَابِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا يَنْتَجِعُونَ فَضْلَهُ وَيَأْمُلُونَ نَائِلَهُ وَيَرْجُونَ التَّفَيُّؤَ بِظِلِّهِ وَالإِنْتِعَاشَ بِمَعْرُوفِهِ وَالإِنْقِلَابَ إِلَى أَهْلِهِمْ بِجَزِيلِ عَطَائِهِ الَّذِي يُعِينُهُمْ عَلَى كَلْبِ الدُّنْيَا وَيُنْقِذُهُمْ مِنَ التَّعَرُّضِ لِدَنِيِّ الْمَكَاسِبِ وَخَسِيسِ الْمَطَالِبِ؛ فَبَيْنَا هُمْ يَسْأَلُونَ عَنْ طَرِيقِ الْمَلِكِ لِيَتَرَصَّدُوهُ وَقَدْ وَجَّهُوا الرِّعْبَةَ نَحْوَهُ وَتَعَلَّقَتْ قُلُوبُهُمْ بِرُؤْيَيْهِ؛ إِذْ قِيلَ سَيَطْلُعُ عَلَيْكُمْ فِي جُيُوشِهِ وَمَوَاكِبِهِ وَخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَعْطُوهُ مِنَ التَّعْظِيمِ حَقَّهُ، وَمِنَ الإِقْرَارِ بِالْمَمْلَكَةِ وَاجِبِهِ؛ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَسْمُوا بِاسْمِهِ غَيْرَهُ! وَتُعْظَمُوا سِوَاهُ كَتَعْظِيمِهِ! فَتَكُونُوا قَدْ بَخَسْتُمْ الْمَلِكَ حَقَّهُ وَأَزْرَيْتُمْ عَلَيْهِ وَاسْتَحَقَقْتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُ عَظِيمَ عُقُوبَتِهِ فَقَالُوا نَحْنُ كَذَلِكَ فَاعْلُونْ جُهْدَنَا وَطَاقَتَنَا فَمَا لَبِثُوا أَنْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ بَعْضُ عِبِيدِ الْمَلِكِ فِي خَيْلٍ قَدْ صَمَّهَا إِلَيْهِ سَيِّدُهُ وَرَجُلٍ قَدْ جَعَلَهُمْ فِي جُمْلَتِهِ وَأَمْوَالٍ قَدْ حَبَاهُ بِهَا فَانظَرُ هَوْلًا وَهُمْ لِلْمَلِكِ طَالِبُونَ وَاسْتَكْبَرُوا مَا رَأَوْهُ بِهَذَا الْعَبْدِ مِنْ نَعِيمِ سَيِّدِهِ وَرَفَعُوهُ عَنْ أَنْ يَكُونَ مَنْ هُوَ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِ بِمَا وَجَدُوا مَعَهُ عَبْدًا، فَأَقْبَلُوا يُحْيِيُونَهُ تَحِيَّةَ الْمَلِكِ وَيُسَمُّونَهُ بِاسْمِهِ وَيَجْحَدُونَ أَنْ يَكُونَ فَوْقَهُ مَلِكٌ أَوْ لَهُ مَالِكٌ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمُ الْعَبْدُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِ وَسَائِرُ جُنُودِهِ بِالزَّجْرِ وَالتَّهْيِ عَنْ ذَلِكَ وَالتَّبَرُّاءِ مِمَّا يُسَمُّونَهُ بِهِ وَيُخْبِرُونَهُمْ بِأَنَّ الْمَلِكَ هُوَ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْهِ بِهَذَا وَاخْتَصَّهُ بِهِ وَأَنَّ قَوْلَكُمْ مَا تَقُولُونَ يُوجِبُ عَلَيْكُمْ سَخَطَ الْمَلِكِ وَعَذَابَهُ، وَيُفِيئُكُمْ كُلَّ مَا أَمَلْتُمُوهُ مِنْ جِهَتِهِ، وَأَقْبَلَ هَوْلًا الْقَوْمَ يُكَدِّبُونَهُمْ وَيَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ؛ فَمَا زَالَ كَذَلِكَ حَتَّى غَضِبَ عَلَيْهِمُ الْمَلِكُ لِمَا وَجَدَ هَوْلًا قَدْ سَاوَأَ بِهِ عَبْدَهُ وَأَزْرَأَ عَلَيْهِ فِي مَمْلَكَتِهِ وَبَخَسُوهُ حَقَّ تَعْظِيمِهِ، فَحَشَرَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَى حَبْسِهِ وَوَكَّلَ بِهِمْ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ.

فَكَذَلِكَ هَوْلًا وَجَدُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ فَضْلَهُ وَيُقِيمَ

حُجَّتُهُ، فَصَعَّرَ عِنْدَهُمْ خَالِقَهُمْ أَنْ يَكُونَ جَعَلَ عَلِيًّا لَهُ عَبْدًا وَأَكْبَرُوا عَلِيًّا عَنْ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ رَبًّا، فَسَمَّوْهُ بِغَيْرِ اسْمِهِ؛ فَنَهَاهُمْ هُوَ وَأَتْبَاعُهُ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِ وَشِيعَتِهِ وَقَالُوا لَهُمْ: يَا هَوْلَاءِ! إِنَّ عَلِيًّا وَوَلَدَهُ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ مَخْلُوقُونَ مُدَبَّرُونَ لَا يَقْدِرُونَ إِلَّا عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَلَا يَمْلِكُونَ إِلَّا مَا مَلَكَهُمْ، لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا وَلَا قَبْضًا وَلَا بَسْطًا وَلَا حَرَكَةً وَلَا سُكُونًا إِلَّا مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ وَطَوَّقَهُمْ، وَإِنَّ رَبَّهُمْ وَخَالِقَهُمْ يَجُلُّ عَنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِينَ وَيَتَعَالَى عَنْ نُعُوتِ الْمُحَدُّودِينَ؛ فَإِنَّ مَنْ اتَّخَذَهُمْ أَوْ وَاحِدًا مِنْهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ؛ فَأَبَى الْقَوْمُ إِلَّا جَمَاحًا وَامْتَدَّوْا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ فَبَطَلَتْ أَمَانِيَّتُهُمْ وَخَابَتْ مَطَالِبُهُمْ وَبَقُوا فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ»<sup>۱</sup>.

«دَخَلَ حُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ وَعَامِرُ بْنُ جُدَاعَةَ الْأَزْدِيُّ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَا لَهُ: جُعِلْنَا فِدَاكَ! إِنَّ الْمُفْضَلَ بْنَ عَمْرِ يَقُولُ إِنَّكُمْ تُقَدِّرُونَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ. فَقَالَ: وَاللَّهِ! مَا يُقَدِّرُ أَرْزَاقَنَا إِلَّا اللَّهُ، وَلَقَدْ احْتَجْتُ إِلَى طَعَامٍ لِعِيَالِي فَضَاقَ صَدْرِي وَأَبْلَغْتُ إِلَيَّ الْفِكْرَةَ فِي ذَلِكَ حَتَّى أُحْرَزْتُ قُوَّتَهُمْ، فَعِنْدَهَا طَابَتْ نَفْسِي؛ لَعَنَهُ اللَّهُ وَبَرِيءٌ مِنْهُ. قَالَا: أَفَلَعَنَهُ وَتَبَّرَأَ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَلَعَنَاهُ وَبَرَيْنَا مِنْهُ بَرِيءٌ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُ»<sup>۲</sup>.

امامان شیعی هر گونه ثبوت نبوتی را برای خود نفی می کنند، و این در معنی دقیق کلامی به معنی عدم جواز نسخ احکام قرآنی و نبوی توسط امامان است، و یادآور عبارت مشهور «حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ»<sup>۳</sup> می باشد.<sup>۴</sup>

«عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبُقْبَاقِ قَالَ: تَذَاكَرْنَا أَبُو يَعْقُورٍ وَ مُعَلَّى بْنَ حُنَيْسٍ فَقَالَ:

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۰۱؛ رجال الکشی، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷. ۱۴۸.

۴. برخی از کارشناسان فقهی شیعه اگر چه خود ناقلان این روایتند ولی چندان از ملتزمان بدان نمی باشند.

ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ الْأَوْصِيَاءِ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ أَتْقِيَاءِ، وَقَالَ ابْنُ حُنَيْسٍ: الْأَوْصِيَاءُ أَنْبِيَاءُ. قَالَ: فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَلَمَّا اسْتَقَرَّ مَجْلِسُهُمَا قَالَ: فَبَدَأَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَبْرَأُ مِمَّا قَالَ إِنَّا أَنْبِيَاءُ»<sup>۱</sup>.

وهمین امامان در صدد نفی علم غیب به خود می باشند که البته تحلیل مفهوم علم غیبی نفی شده در این احادیث چندان ساده نمی باشد، و قدر متیقن از آن با توجه به نفی نبوت از ائمه طاهرین علیهم السلام همان علم به وحی و تجدید وحی است، و الا ثبوت علم غیر متعارف برای مرتاضان و عرفا مورد اذعان تمام اهل تحقیق است.

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ. قَالَ: وَمَا يَقُولُونَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ يَعْلَمُ قَطْرَ الْمَطَرِ وَعَدَدَ التُّجُومِ وَوَرَقَ الشَّجَرِ وَوَزْنَ مَا فِي الْبَحْرِ وَعَدَدَ التُّرَابِ؛ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! سُبْحَانَ اللَّهِ! لَا وَاللَّهِ! مَا يَعْلَمُ هَذَا إِلَّا اللَّهُ»<sup>۲</sup>.

«عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ. فَقَالَ يَحْيَى: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! ضَعُ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي، فَوَاللَّهِ مَا يَقِيْتُ فِي جَسَدِي شَعْرَةً وَلَا فِي رَأْسِي إِلَّا قَامَتْ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ! مَا هِيَ إِلَّا رَوَايَةٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۳</sup>.

یکی از مصادیق بارز غلو، آموزه «تفویض» است که جهت تکمیل این بحث باید مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۱؛ رجال الکشی، ص ۱۶۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۴؛ رجال الکشی، ص ۱۹۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۳؛ رجال الکشی، ص ۱۹۳. جهت تفصیل گفتار بنگرید: غالیان، ص ۱۵۹-۱۵۹.

## تفویض و معنای اصطلاحی آن

تفویض در اصطلاح کلامی به دو معنی است:

الف: تفویض در مقابل جبر؛

شهرستانی در این باره گوید: «المفوضة الذين كانوا يعتقدون بتفويض الأمور إلى العباد، وأنه ليس لله سبحانه أي صنع في أفعالهم، فجعلوا الإنسان خالقاً لأفعاله، مستغنياً عن الله سبحانه، فصار كالإله في مجال الأفعال كما كان القضاء والقدر حاكماً على كل شيء ولا يمكن تغييره بأي صورة أخرى من الصور»<sup>۱</sup>.

ب: نام فرقه‌ای از غلات؛

تهانوی در ذیل «المفوضة» گوید: «وقد يطلق المفوضة بالكسر على فرقة من غلاة الشيعة، قالوا: خلق الله محمداً وفوض إليه خلق الدنيا، فهو الخلاق لها، وقيل: فوض ذلك إلى علي؛ كذا في شرح المواقف»<sup>۲</sup>.

یکی از قدیمی‌ترین گزارشهای موجود از شناسایی گروه مفوضه گفتار اشعری است که در مصادر بعد از وی تأثیر بسزایی داشته و عملاً گفتار وی بدون تصرف نقل شده است:

«والصنف الخامس عشر من اصناف الغالية يزعمون أن الله عز وجل وكل الأمور وفوضها إلى محمد - صلى الله عليه وسلم - وأنه أقدره على خلق الدنيا فخلقها ودبرها، وأن الله سبحانه لم يخلق من ذلك شيئاً، ويقول ذلك كثير منهم

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. در شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۸۸ آمده است: «إن الله خلق محمداً وفوض إليه خلق الدنيا، فهو الخلاق لها بما فيها، وقيل: فوض ذلك إلى علي».

۳. موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ج ۲، ص ۱۶۱۸-۱۶۱۹.

فی علی، ویزعمون أنّ الأئمة ينسخون الشرائع ويهبط عليهم الملائكة وتظهر عليهم الأعلام والمعجزات ويوحى إليهم، ومنهم من يسلم على السحاب ويقول إذا مرّت سحابة به إنّ علياً. رضوان الله عليه. فيها وفيهم»<sup>۱</sup>.

وأمّا شيخ صدوق گوید: «اعتقادنا في الغلاة والمفوضة أنّهم كفّار بالله تعالى، وأنهم أشرّ من اليهود والنصارى والمجوس والقدرية والحرورية ومن جميع أهل البدع والأهواء المضلّة، وأنّه ما صغّر الله جلّ جلاله تصغيرهم شيء»<sup>۲</sup>.

#### اقسام تفويض به روایت علامه مجلسی

«وأمّا التفويض فيطلق على معان؛ بعضها منفي عنهم عليهم السلام وبعضها مثبت لهم.

**فالأول:** التفويض في الخلق والرزق والتربية والإماتة والإحياء؛ فإنّ قوماً قالوا: إنّ الله تعالى خلقهم وفوض إليهم أمر الخلق، فهم يخلقون ويرزقون ويميتون ويحيون؛ وهذا الكلام يحتمل وجهين:

أحدهما: أن يقال: إنّهم يفعلون جميع ذلك بقدرتهم وإرادتهم وهم الفاعلون حقيقة؛ وهذا كفر صريح دلّت على استحالته الأدلة العقلية والنقلية، ولا يستريب عاقل في كفر من قال به.

وثانيهما: أنّ الله تعالى يفعل ذلك مقارناً لإرادتهم، كشقّ القمرو إحياء الموتى وقلب العصا حية وغير ذلك من المعجزات؛ فإنّ جميع ذلك إنّما تحصل بقدرته تعالى مقارناً لإرادتهم لظهور صدقهم؛ فلا يابى العقل عن أن يكون الله تعالى

۱. بنگرید: مقالات الاسلاميين، ص ۱۶؛ وهمچنین: ابكار الافكار في اصول الدين، ج ۵، ص ۶۰. و در تبصرة العوام، ص ۱۷۶ آمده است: «فرقت پانزدهم: ..... مفوضه، اين قوم دعوى كردند كه خدای تعالی امور عالم را تفويض با محمد و امامان كرد ايشان أمر و ناهی و حاکمند در جمله امور شريعت و قومی دیگر ايشان گفتند كه تفويض خلق و احيا و اماتت بدیشان كرد و رسول و امامان مستحقّ عبادتند و ايشان را نامها نهند باسماى خدای تعالی».

۲. الاعتقادات، ص ۹۷.

خلقهم وأكملهم وألهمهم ما يصلح في نظام العالم ثم خلق كل شيء مقارناً لإرادتهم ومشيتهم.

وهذا وإن كان العقل لا يعارضه كفاحاً، لكن الأخبار السالفة تمنع من القول به فيما عدا المعجزات ظاهراً بل صراحاً، مع أن القول به قول بما لا يعلم؛ إذ لم يرد ذلك في الأخبار المعتمدة فيما نعلم، وما ورد من الأخبار الدالة على ذلك كخطبة البيان وأمثالها فلم يوجد إلا في كتب الغلاة وأشباههم.

مع أنه يحتمل أن يكون المراد كونهم علة غائية لإيجاد جميع المكونات، وأنه تعالى جعلهم مطاعين في الأرضين والسموات، ويطيعهم بإذن الله تعالى كل شيء حتى الجمادات، وأنهم إذا شاؤوا أمراً لا يرد الله مشيتهم، ولكنهم لا يشاؤون إلا أن يشاء الله.

وأما ما ورد من الأخبار في نزول الملائكة والروح لكل أمر إليهم وأنه لا ينزل ملك من السماء لأمر إلا بدأ بهم فليس ذلك لمدخليتهم في ذلك ولا الاستشارة بهم، بل لهُ الخلق والأمر؛ تعالى شأنه وليس ذلك إلا لتشريفهم وإكرامهم وإظهار رفعة مقامهم.

**الثاني:** التفويض في أمر الدين؛ وهذا أيضا يحتمل وجهين:

أحدهما: أن يكون الله تعالى فوض إلى النبي والأئمة عليهم السلام عموماً أن يحلوا ما شاؤوا ويحرموا ما شاؤوا من غير وحي وإلهام، أو يغيروا ما أوحى إليهم بأرائهم؛ وهذا باطل لا يقول به عاقل؛ فإن النبي صلى الله عليه وآله كان ينتظر الوحي أياماً كثيرة لجواب سائل ولا يجيبه من عنده، وقد قال تعالى: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى﴾<sup>١</sup>.

وثانيهما: أنه تعالى لما أكمل نبيه صلى الله عليه وآله بحيث لم يكن يختار من الأمور شيئاً إلا ما يوافق الحق والصواب، ولا يحلّ بباله ما يخالف مشيته تعالى في كل باب،

فَوْضَ إِلَيْهِ تَعْيِينَ بَعْضِ الْأُمُورِ كَالزِّيَادَةِ فِي الصَّلَاةِ وَتَعْيِينَ النَّوَافِلِ فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَطَعْمَةِ الْجَدِّ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا مَضَى وَسَيَأْتِي، إِظْهَاراً لَشَرْفِهِ وَكَرَامَتِهِ عِنْدَهُ، وَلَمْ يَكُنْ أَسْلَ التَّعْيِينَ إِلَّا بِالْوَحْيِ، وَلَمْ يَكُنِ الْإِخْتِيَارُ إِلَّا بِالْهَامِ، ثُمَّ كَانَ يُؤَكِّدُ مَا اخْتَارَهُ ﷺ بِالْوَحْيِ؛ وَلَا فِسَادَ فِي ذَلِكَ عَقْلاً، وَقَدْ دَلَّتِ النَّصُوصُ الْمُسْتَفِيضَةُ عَلَيْهِ مِمَّا تَقَدَّمَ فِي هَذَا الْبَابِ وَفِي أَبْوَابِ فُضَائِلِ نَبِيِّنَا ﷺ مِنَ الْمَجْلَدِ السَّادِسِ.

وَلَعَلَّ الصَّدُوقَ ﷺ أَيْضاً إِنَّمَا نَفَى الْمَعْنَى الْأَوَّلَ حَيْثُ قَالَ فِي الْفَقِيهِ: «وَقَدْ فَوْضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ أَمْرَ دِينِهِ وَلَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ تَعَدِّي حُدُودِهِ»، وَأَيْضاً هُوَ ﷺ قَدْ رَوَى كَثِيراً مِنْ أَخْبَارِ التَّفْوِيضِ فِي كِتَابِهِ وَلَمْ يَتَعَرَّضْ لِتَأْوِيلِهَا.

**الثالث:** تَفْوِيضُ أُمُورِ الْخَلْقِ إِلَيْهِمْ مِنْ سِيَاسَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَتَكْمِيلِهِمْ وَتَعْلِيمِهِمْ، وَأَمْرُ الْخَلْقِ بِإِطَاعَتِهِمْ فِيمَا أَحَبُّوا وَكَرَهُوا وَفِيمَا عَلَّمُوا جِهَةَ الْمَصْلَحَةِ فِيهِ وَمَا يَعْلَمُوا، وَهَذَا حَقٌّ؛ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالْأَخْبَارِ؛ وَعَلَيْهِ يُحْمَلُ قَوْلُهُمْ ﷺ: «نَحْنُ الْمُحَلَّلُونَ حَلَالَهُ وَالْمُحَرَّمُونَ حَرَامَهُ» أَيَّ بَيَانُهُمَا عَلَيْنَا وَيَجِبُ عَلَى النَّاسِ الرُّجُوعُ فِيهِمَا إِلَيْنَا؛ وَبِهَذَا الْوَجْهِ وَرَدَ خَبْرُ أَبِي إِسْحَاقَ وَالْمِيثَمِيِّ.

**الرابع:** تَفْوِيضُ بَيَانِ الْعُلُومِ وَالْأَحْكَامِ بِمَا رَأَوْا الْمَصْلَحَةَ فِيهَا بِسَبَبِ اخْتِلَافِ عَقُولِهِمْ أَوْ بِسَبَبِ التَّقِيَّةِ، فَيَفْتَوْنَ بَعْضُ النَّاسِ بِالْوَاقِعِ مِنَ الْأَحْكَامِ وَبَعْضُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ، وَيَبَيِّنُونَ تَفْسِيرَ الْآيَاتِ وَتَأْوِيلِهَا، وَبَيَانِ الْمَعَارِفِ بِحَسَبِ مَا يَحْتَمِلُ عَقْلُ كُلِّ سَائِلٍ، وَلَهُمْ أَنْ يَبَيِّنُوا وَلَهُمْ أَنْ يَسْكُتُوا؛ كَمَا وَرَدَ فِي أَخْبَارٍ كَثِيرَةٍ: «عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ وَلَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ».

كُلُّ ذَلِكَ بِحَسَبِ مَا يَرَاهُمُ اللَّهُ مِنْ مَصَالِحِ الْوَقْتِ، كَمَا وَرَدَ فِي خَبْرِ ابْنِ أَشِيمٍ وَغَيْرِهِ، وَهُوَ أَحَدُ مَعَانِي خَبْرِ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ



النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ﴿١﴾؛ ولعلَّ تخصيصه بالنبيِّ ﷺ والأئمةِ عليهم السلام لعدم تيسر هذه التوسعة لسائر الأنبياء والأوصياء عليهم السلام، بل كانوا مكلفين بعدم التقية في بعض الموارد وإن أصابهم الضرر؛ والتفويض بهذا المعنى أيضاً ثابت حقّاً بالأخبار المستفيضة.

**الخامس:** الاختيار في أن يحكموا بظاهر الشريعة أو بعلمهم وبما يليهمهم الله من الواقع ومخ الحق في كلِّ واقعة، وهذا أظهر محامل خبر ابن سنان، وعليه أيضاً دلَّت الأخبار.

**السادس:** التفويض في العطاء؛ فإنَّ الله تعالى خلق لهم الأرض وما فيها، وجعل لهم الأنفال والخمس والصفايا وغيرها، فلهم أن يعطوا ما شاءوا ويمنعوا ما شاءوا، كما مرَّ في خبر الثمالي، وسيأتي في مواضعه.

وإذا أحطت خبراً بما ذكرنا من معاني التفويض سهل عليك فهم الأخبار الواردة فيه، وعرفت ضعف قول من نفى التفويض مطلقاً ولما يحط بمعانيه»<sup>٢</sup>.

## تفويض

### در كلام ائمه شيعه مساوی شرک است

١- عيون أخبار الرضا عليه السلام: «ما جيلويته عن عليّ عن أبيه عن ياسر الخادم قال: قلتُ للرّضا عليه السلام: ما تقول في التّفويض؟ فقال: إنّ الله تبارك وتعالى فوّض إليّ نبيّه ﷺ أمر دينه فقال: ﴿ما آتاكم الرّسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا﴾<sup>٣</sup>، فأما الخلق والرّزق فلا. ثمّ قال عليه السلام: إنّ الله عزّ وجلّ خالق كلِّ شيءٍ وهو يقول عزّ وجلّ: ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ

١. سورة النساء، آية ١٠٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٧-٣٥١.

٣. سورة الحشر، آية ٧.

يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾<sup>٢</sup>.

٢- عيون أخبار الرضا عليه السلام: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارٍ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَامِدٍ عَنِ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْغَلَاةِ وَالْمُفَوَّضَةِ، فَقَالَ: الْغَلَاةُ كَفَّارٌ وَالْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ وَاكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ أَوْ وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ إِلَيْهِمْ أَوْ أَمَنَهُمْ أَوْ ائْتَمَنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ وَأَوْاعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوِلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>٣</sup>.

٣- عيون أخبار الرضا عليه السلام: «تَمِيمُ الْقُرَشِيُّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ يَزِيدِ بْنِ عَمِيرِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الشَّامِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام بِمَرْوٍ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! زُوي لَنَا عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، فَمَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ أَفْعَالَنَا ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهَا فَقَدْ قَالَ بِالْجَبْرِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجَجِهِ عليه السلام فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيضِ، وَالْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ وَالْقَائِلُ بِالتَّفْوِيضِ مُشْرِكٌ الْخَبَرُ»<sup>٤</sup>.

٤- بصائر الدرجات: «ابْنُ يَزِيدَ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ المِيثَمِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>٥</sup>، فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا»<sup>١</sup>.

١. سورة الروم، آية ٤٠.

٢. عيون أخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٠٢.

٣. همان، ص ٢٠٣.

٤. عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ١٣٤.

٥. سورة الحشر، آية ٧.

فقيه بزرگ و رجالی متأخر در ذیل احوال نصر بن صباح و انتساب وی به غلو گفته است: «و يمكن الجواب عن ذلك بأن الغلو له درجات، و لا مانع من أن يكون شخص غالياً بمرتبة، و يلعب غالياً آخر أشد منه في الغلو».<sup>۲</sup>

از این روی مثلاً عدم قول به سهو النبی از منظر شیخ صدوق و استادش ابو جعفر مساوی غلو است:

«قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعُلَاةَ وَالْمُقَوَّصَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَقُولُونَ لَوْ جَازَ أَنْ يَسْهَوْ فِي الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ يَسْهَوْ فِي التَّبْلِيغِ؛ لِأَنَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ كَمَا أَنَّ التَّبْلِيغَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ؛ وَهَذَا لَا يُلْزِمُنَا؛ وَذَلِكَ لِأَنَّ جَمِيعَ الْأَحْوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ يَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيهَا مَا يَقَعُ عَلَى غَيْرِهِ، وَهُوَ مُتَعَبِدٌ بِالصَّلَاةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيِّ، وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِيِّ كَهَوِّهِ؛ فَالْحَالَةُ الَّتِي اخْتُصَّ بِهَا هِيَ التُّبُّوَّةُ، وَالتَّبْلِيغُ مِنْ شَرَائِطِهَا، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَّ عَلَيْهِ فِي التَّبْلِيغِ مَا يَقَعُّ عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ».<sup>۳</sup>

و همین قول از منظر شیخ مفید تقصیر می باشد:

«و قد سمعنا حكاية ظاهرة عن أبي جعفر محمد بن الحسن بن الوليد عَلَيْهِ السَّلَامُ لم نجد لها دافعاً في التقصير، وهي ما حكي عنه أنه قال: «أول درجة في الغلو نفي السهو عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ والإمام عَلَيْهِ السَّلَامُ، فإن صحّت هذه الحكاية عنه فهو مقصّر مع أنه من علماء القميين ومشيختهم».<sup>۴</sup>

با توجه به مباحث فوق درباره غلو و تفویض، اصل حاکم کلامی در تفسیر زیارت جامعه، عدم گرایش تفسیری به سوی غلو و تفویض است که گاه و بی گاه در تفسیر شارحان مورد دقت قرار نمی گیرد.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۲۰، ص ۱۵۰.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۵۹.

۴. تصحيح اعتقادات الامامية، ص ۱۳۵.

در ذیل این گفتار، به بررسی زندگینامه یکی از شارحان زیارت جامعه، یعنی عالم فرزانه شیخ محمد تقی نجفی اشاره می‌کنیم، و در پی آن به پاره‌ای از نکات کلامی مهم در شرح وی بر زیارت جامعه اشاره خواهیم نمود؛ وی اگرچه از مخالفان آموزه غلو و تفویض است ولی به روایتی شاید یکی از غالیانه‌ترین تفاسیر را بر زیارت جامعه کبیره عرضه کرده است؛ از این روی بایستی با توجه به اصول کلامی حاکم بر فکر شیعه به تعمق در شرح وی پرداخت و وجوه قوت و ضعف آن را مورد دقت قرار داد، چه آن‌که بدایع فکری قابل تأملی در شرح وی به چشم می‌خورد.

### شرح احوال آقا نجفی

شیخ محمد تقی فرزند شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی و زمزم بیگم - نوه شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا - مشهور به مسجد شاهی، در تاریخ هفدهم ربیع الاخر ۱۲۶۲ق در خانواده‌های علمی در اصفهان متولد گردید. دوران جوانی خود را در اصفهان به کسب علوم گذرانید و پس از چندی به همراه همسرش عازم تحصیل به عتبات عالیات گردید، وی در این سفر به همراه محمد کاظم یزدی صاحب کتاب عروه الوثقی بود. این دو مسافر در حوالی کرمانشاه خبر فوت بزرگ فقیه شیعه شیخ مرتضی انصاری را شنیدند و توانستند در چهلمین روز مراسم وی در عتبات حضور یابند، از این روی می‌توان تاریخ ورود آقا نجفی به عتبات را سال ۱۲۸۵ هجری قمری دانست.

وی در نجف اشرف خدمت بزرگان متعددی رسید که از این میان می‌توان به میرزا حسن شیرازی، حاج شیخ مهدی بن شیخ علی نجفی، حاج سید علی شوشتری و شیخ راضی نجفی اشاره کرد. بنابر قرائنی وی به هنگام مهاجرت میرزای شیرازی به همراه استاد خود به سامرا رفته و تقریرات درسی وی را نگاشته است، و در همین ایام بنا به تصریح خود او به خدمت سید علی شوشتری جهت معارف عرفانی رسیده است.

معلم حبیب آبادی درباره‌ی وی گفته است: «پس از آنکه ریاضات شاقه را تحمّل نموده و ختوم مجرب را عمل فرموده از حاجی سید علی شوشتری اجازه در ختم آیه نور درست کرد، و به دنبال طی سالیان پربار تزکیه و تعلیم در عتبات عالیات به ایران بازگشت و بنابه نوشته‌ی تمام شرح حال نویسان از مقام بلند علمی در زمینه‌های مختلف برخوردار بود».

و در جایی دیگر آورده است: «در فقه و اصول از اجله فحول گردید و به مقام اهل توحید و عرفان نیز رسید، و در برخی از علوم دیگر چون حکمت، کلام، ریاضیات و غیره نیز از اطلاعیه وافی برخوردار بود، و در اثر حافظه محیرالعقول از رؤوس مسائل فقهی استحضاری تمام فراهم آورد»<sup>۱</sup>.

#### تحصیلات و معلومات آقا نجفی به روایت الفت

محمدباقر الفت فرزند آقانجفی می‌نویسد:

«آن علم فقه و قوه قدسیه اجتهاد، که می‌گفت از بذل و بخشش امام یافته است عبارت بود از: احاطه و استحضارش از جمیع مسائل فقهیه، بر طبق اجماع یا مشهور از فقهای شیعه امامیه. و در این خصوص تا این جا هنرنمایی می‌کرد که به مدت زیاد برسی سال، همه روزه جواب چندین مسأله فقهی را می‌گفت یا می‌نوشت، و با این وصف هرگز یک فتوایی مخالف با مشهور فقها از او دیده و شنیده نشده.

همیشه مجلس درس فقهی نیز در مسجد شاه داشت که بیش از صد نفر طلاب دانشجوی اصفهان به درسش حاضر می‌شدند [و] به قول خودشان استفاده علمی از او می‌کردند. این تدریس او هیچ سابقه و مراجعه و مطالعه به کتب سابقین را نداشت؛ چون که اصلاً در خانه او تقریباً هیچ یک از آن کتابها نبود. به علاوه هر شب از مراجعه به محفوظات، مقداری جزوه می‌نوشت. و

۱. مقدمه عنایات رضویه، ص ۱۷.

مؤلفاتش در مدّت عمر، زیاده بر دو بیست بلکه سیصد هزار بیت کتابت است که بسیاری از آنها به طبع رسیده. ما در ضمن متروکاتش بیست و شش مجلد متوسط، که همه به خطّ خودش تدوین و صحافی شده بود، میان خودمان [ورثه اش] تقسیم نمودیم، و این جمله سوای کتاب‌هایی بود که سابقاً طبع و نشر کرده بود، و سوای مسودّه‌هایی که تدوین نشده، ضمن کاغذ پاره‌های پراکنده از میان رفته است.

این مرد علاوه بر علم فقه، یک علم تفسیر قرآن مفصل و مشروحی نیز داشت و می‌آموخت، و یک علم کلام و بحث در اصول دین هم گاهی بر آن می‌افزود. علاوه بر این‌ها یک داستان نهایت ناپذیری به نام اثبات امامت و علم فضایل ائمه و اهل بیت در سینه خود محفوظ می‌داشت، که این علم علاوه بر آنچه سابقین گفته و نوشته‌اند اختراعی خودش بود و هرگز به پایان نمی‌رسید. در همه این علوم اختراعی و خود درآوردی، کتاب‌ها و جزوه‌ها نوشته، تألیفاتی نموده است.

از علوم عربیه، به اصطلاح، یعنی نحو و صرف، لغت و انواع ادبیات به قدر حاجت و کفایت وقوف نداشت، و شگفت آن که با این وصف، عبارات عربی را در نوشته‌جات خود، گرچه ساده و سست، ولی بدون غلط علمی ترکیب و تلفیق نموده است!

در هوش ذاتی و روشنی فکر و مخصوصاً در قوه حافظه بی‌ظنیرش تردیدی نیست، امّا بر سر هم رفته معلوم است که این مرد بر طبق نظام و ترتیب معمول و متعارف زمانش کمتر به تحصیل معلومات کرده، کمتر استاد دیده، کمتر از همه کتاب خوانده. مدّت اقامتش در نجف برای تحصیل کمتر از پنج سال بوده، و در نتیجه (موافق اصطلاح اهل مدرسه) یک مرد عالم فاضلی خوانده نمی‌شد، بلکه جمیع مراتب او تنها عبارت از محفوظات و تلفیقات و مبتکرات ذهنی اوست! البته خیل انبوه مریدان بی‌شمارش را عوام الناس او را دریای موّاج علم و برتر از جمله همگان می‌شمردند، اما درس خوانده‌ها و

تحصیل کرده‌ها و رنج تحصیل برده‌ها چندان مقام علمی او را تصدیق نداشته‌اند، معتقد بوده‌اند که این جمله هنرنمایی‌هایش بر اثر همان قوه حافظه بی‌مانندی است که ذاتاً داشته، هرچه را یک بار شنیده و هر کتابی را که یک بار خوانده یا مطالعه کرده، هرگز فراموش ننموده است... نسبت به تعلیمات عرفانی هرچند که خود بسیار متشّرع بود ولی مخالفت صریحی نیز با متصوّفه نمی‌کرد، و آزار هیچ صوفی و درویش را خوش نمی‌داشت، و گاهی به قرائت کتاب شریف مثنوی مبادرت، و در اطراف موضوعاتش گفتگو می‌نمود. نسبت به فضایل و مقامات ائمه اطهار دست کمی از معتقدات طوایف شیخیه نداشت، بلکه بیش‌تر از آنان به این موضوعات می‌پرداخت، و بسیاری از ملاحی متشّرع (خشک و خرف) او را غالی و افراطی می‌شمردند.<sup>۲</sup>

#### حافظه محیر العقول آقا نجفی

استاد فقید، حکیم سید جلال الدین آشتیانی روزی به نگارنده فرمود: «روزی به خدمت استاد عارف مرحوم سید کاظم عصار رسیدم، شخصی نیز در این میان وارد شد، به مناسبتی ذکر آقا نجفی را کرد، و در مقام تعریف برآمد. مرحوم عصار فرمود چنین مگوی که من از او چیزی دیده‌ام که اگر تو دیده بودی چنین نمی‌گفتی.

از استاد خواستیم ماجرا را شرح دهند. وی چنین گفت: در پی تبعید آقا نجفی به تهران بعضی از فضلاء تهران چون آقا نجفی رئیس حوزه اصفهان بود از وی درخواست کردند که جلسه‌ای تشکیل دهد، به رسم زمان برخی از طلاب فاضل به جهت اشکال و بررسی وضعیت علمی آقا نجفی حضور به هم رسانیدند، در میان گفتار آقا نجفی حدیثی را خواند و یکی از مستمعان در ضبط

۱. بلکه بر اثر عنایت اهل بیت.

۲. احوال و آثار شیخ محمدتقی رازی، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ به نقل از نسب نامه الفت، نسخه خطی.

حدیث بروی اشکال گرفت، در پی اصرار آن شخص آقا نجفی فرمود من تمامی احادیث شیعه را معنعناً حفظ هستم، این ادعای عجیب همه را به تعجب واداشت، از این روی قرار بر این شد که فردای آن روز این ادعا بررسی شود و عملاً مورد امتحان قرار گیرد. فردای آن روز فضلا و مشیخه حدیث تهران همچون شیخ فضل الله نوری با کتابهای متعدّد حدیثی در جلسه حضور به هم رسانیدند. برخی بخشی از سند یک حدیث را می خواندند، آقا نجفی سند را به صورت کامل می خواند و سپس متن حدیث را بیان می کرد. برخی بخشی از حدیث را می خواندند، آقا نجفی متن کامل و سند حدیث را از حفظ بیان می کرد. لذا در آن جلسه بر همه مسلّم شد که با خواندن بخشی از سند حدیث یا متن حدیث آقانجفی قادر به عرضه کلّ حدیث با سند آن می باشد.

مرحوم عصّار فرمودند: من فهمیدم این ماجرا عادی نیست، از این رو با برخی از دوستان منتظر اتمام جلسه شدیم، و سپس از آقا نجفی جوئی این واقع شدیم که این طریق حفظ حدیث به هیچ وجه عادی نیست. ایشان فرمودند من از خانواده ای علمی به نجف اشرف مشرف شدم، ولی به هنگام حضور در درس متوجّه شدم که دارای هوش و حافظه جهت فهم دروس نیستم، از این رو خدمت بزرگی رسیدم و عرض حال کردم؛ وی دو رکعت نماز با کیفیت خاصّ به من تعلیم کرد و به من فرمود به تدریج در تو هوش و حافظه ظهور می یابد. آقا نجفی فرمودند: در پی مداومت بر این عمل در طی حدود یک سال قدرتی یافتم که هرگاه مطلبی را می خواندم آن را حفظ می شدم».

آقانجفی در مفتاح السعادة می نویسد: «در اوقات تحصیل، مدت مدیدی مشغول تحصیل و مباحثه و درس بودم و به هیچ وجه ترقّی حاصل نمی شد و بسیار بطیء الذهن و قلیل الاستعداد بودم.

در شب عرفه در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء - روحی لترتبه الفداء - تا وقت سحر استغاثه نمودم و حضرت حبیب بن مظاهر را به درگاه آن جناب شفیع گردانیدم. چون وقت سحر شد، بعد از تهجد، گریه بسیار کردم، در همان



جا به خواب رفتم. در عالم خواب دیدم حبیب از ضریح بیرون آمد و بعضی از مصایب امام حسین را ذکر می نمود و گریه می کرد و وارد حرم شد. دیدم در ضریح گشوده شد و حضرت امام حسین ظاهر شدند. پس حبیب زیارت وارث را خواند و من نیز همان زیارت را می خواندم. و حضرت امام حسین جواب سلام حبیب را فرمودند.

چون لمحهای گذشت، نظر شریف به جانب من فرمودند و سپس نظر به جانب آسمان فرمودند و این دعا را خواندند: «اللهم یا مسبب الأسباب ویا مفتح الأبواب ویا قاضی الحاجات ویا سامع المناجات ویا کافی المهمات! أسألك بحق من حقه عليك عظیم أن تصلي علي محمد وآل محمد وأن تقضي حاجته».

چون از خواب بیدار شدم، مکرر این دعا را با کمال تضرع و زاری و خضوع و خشوع می خواندم و به جای «أن تقضي حاجته»، «أن تقضي حاجتي» می خواندم تا آن که صبح شد. روز عید بعد از فراغ از زیارت روانه نجف اشرف شدم و مشغول تحصیل فقه شدم و به مطلوب فایز شدم، و بسیار تفکر و تدبّر در معانی قرآن و اخبار می نمودم و آن چه تدبّر و تفکر من زیاد می شد، بر علوم مطلع می شدم و مشغول استنباط احکام و نوشتن فقه شدم.<sup>۱</sup>

مرحوم آقانجفی در اشارات ایمانیة نیز می نویسد:

«ای فقیر! در زمانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم و از شدت بلادت [و کند فهمی]، اصلاً فهم مطالب علمیّه را نداشتم، شبی با کمال پریشانی احوال، ما بین مسجد سهله و کوفه مشغول توجه و تضرع بودم، و پریشان احوال، متذکر آیات عذاب بودم. از آن سمت راه را گم کردم. در زمین پست و بلندی می افتادم؛ ناگاه باران شدیدی گرفت که مشرف به هلاکت

۱. احوال و آثار شیخ محمدتقی رازی، ص ۲۴۶-۲۴۷، به نقل از مفتاح السعادة، ص ۴۹۹-۵۰۰.

شدم، و از حیات خود مأیوس شدم. باد شدیدی هم می‌آمد که گاهی می‌افتادم. شخصی از بزرگان دین را دیدم دست مرا گرفت و نزدیک مسجد صعصعه رسانید، و در آنجا به قدر یک ساعت نصایح بالغه فرمود، و فرمود: وقتی دنیا به صورت جمیله‌ای متمثل شد، گفت: دو مرتبه مرا تزویج کردی و طلاق گفתי، اگر مرتبهٔ ثالثه مرا تزویج کنی تو را به هلاکت ابدیه می‌رسانم. مجملاً، چون خواست غایب شود ظرفی به من داد که در آن شربتی مثل پالوده بود. چون آشامیدم، دانستم آنچه را که دانستم.

دیگران شخص را ندیدم تا در سفر مشهد مقدّس در شب اربعین در ضیف خانه، او را دیدم، و آنچه باید بفرماید شنیدم، و به درگاه الهی عزّاسمه شاکر شدم»<sup>۱</sup>.

البته در مقام جمع این حکایات می‌توان گفت که پس از دریافت دستور العمل نماز که گویا از سید علی شوشتری است، در روی انقلاب روحی اتفاق افتاده و مکاشفات بعدی روی نموده است.

### برخی از حالات عرفانی آقاجنّی<sup>۲</sup>

آقاجنّی پاره‌ای از مکاشفات خود را در طی آثارش به ویژه در کتاب اشارات ایمانیة و مفتاح السعادة و شرح الزیارة گزارش نموده است که در این مجال به برخی اشاره میشود:

۱. «إني تشرفتُ في أوان اشتغالي بالفقّه في النجف الأشرف في خدمة المرحوم المبرور الحاج سيّد علي التستري. أعلي الله درجته. وكان ممّن يقتدي

۱. اشارات ایمانیة، ص ۱۸۴. نیز بنگرید: احوال و آثار شیخ محمدتقی رازی، ص ۲۴۷.

۲. بیشترین این بخش برگرفته از کتاب کم نظیر احوال و آثار شیخ محمدتقی رازی، ص ۲۵۶ - ۲۶۲ است که مؤلف فاضل آن شیخ رحیم قاسمی با سماحت تمام فایل آن را در اختیار نگارنده قرار داد.

بفعاله . فأخبرني بما نويتُ وضمرتُ في نفسي . فقلت: إنَّ هذا من فِرَاسَةِ المؤمن ، وقد قال اللهُ تعالى: ﴿لَايَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾<sup>۱</sup> . ثمَّ كانت رياضتي بتعليمه إيَّاي . ومنها: أنَّه كان حضورِي غالباً في صلوات المرحوم المبرور الحاج ملا علي بن المرحوم ميرزا خليل الطهراني الَّذِي كان ساكناً في النجف الأشرف ، وكنت أصلي معه جماعة ، إذ أعطاني دعاءً نافعالشفاء الجروح والأوجاع ، وقد جرَّبته مراراً ، وكانت نافعة فوريَّة؛ ثمَّ إنَّ يوماً أعلنته لبعض إخواني الصالحين فنسيت عني الدعاء؛ ثمَّ استعلمت عن العالم ، فقال: لا علم لي ، ولا علمته إيَّاك<sup>۲</sup> .

۲. «كنتُ مع أخي المرحوم المنزَّه من كلِّ شين ، الشيخ محمَّد حسين . طاب اللهُ ثراه . ذات يوم في مسجد السهلة مستغيثاً بمولاي صاحب الزمان رُوحِي له الفداء وكنتُ في الزاوية وكان هو في وسط المسجد ، إذ ناداني واستعجل . فلما قربت إليه قال لي: ما رأيت هذا الرَّجُل؟ قلت: لا والله . قال: أخبرني أنَّ سيِّدي العالم الأجل ، الحاج سيِّد علي التستري الفقيه الآن توقَّى بالنجف . فلما أصبحنا ورجعنا إلى النجف كان الأمر كما أخبر»<sup>۳</sup> .

۳. «هنگامی که در اراض اقدس نجف اشرف مشغول تحصیل علوم بودم ، مسائل و مطالب بسیاری بر حقیق مشکل شده بود که راهی برای حل آنها پیدا نمی شد تا آن که به اشاره مرحوم سید علی ششتري . أعلي الله مقامه . مشغول تزکیه اخلاق شدم و در هر شب بعد از فراغ از نماز شب مشغول تضرع و زاری و استغفار می شدم و جمله ای از ادعیه صحیفه و ختوم مأثوره را مواظبت می کردم . تا این که در شب چهلم در مسجد سهله احیا داشتیم . چون صبح شد به کنار شط فرات رفتیم . شخصی را دیدم بر روی آب راه می رود و به جانب من می آید . چون کنار خشکی رسید ، از آب خارج شد و مرا امر به جلوس فرمود و

۱ . سورة الحجر ، آیه ۷۵ .

۲ . اشارات ایمانیه ، ص ۳۳۸ .

۳ . همان ، ص ۳۳۷ .

فرمود: سؤال کن از آنچه می خواهی. حقیر سؤال کردم و جواب هریک را شنیدم.

پس خواستم آن شخص را بشناسم، از نظر من غایب شد. و حقیر بسیاری از آنچه را سؤال کرده بوده و جواب شنیده‌ام در این کتاب بیان می‌کنم.<sup>۱</sup>

۴. «آن شخص جلیل از نظر من غایب شد و تأسف بسیاری عارض من شد. پس مدت یک سال مشغول مجاهده و تحصیل اخلاق و رفع اخلاق رذیله شدم تا زمانی که وارد سامره شدم. چهار روز در آنجا مشغول بودم و روز چهارم به زیارت عسکربین مشرف شدم. همان شخص را دیدم نماز می‌کرد. چون از نماز فارغ شد به جانب مقامی که سرداب مطهر در آنجاست روانه شد و با کمال وقار و طمأنینه راه می‌رفت. و من به سرعت راه می‌رفتم به او نمی‌رسیدم، تا آن که وارد سرداب شد. ساعتی ایستاد و صدای او را می‌شنیدم که مشغول زیارت و تضرع و زاری بود. مطالب چندی بیان فرمود. چون نیک ملاحظه کردم دیدم آنچه در سرداب بود همه به تسبیح الهی مشغول هستند. هریک از آنها را به گوش خود شنیدم.

فرمود: این تسبیح ممکنات، که از حقیقت آن سؤال نمودی، هداک و تثبتک فی الصراط المستقیم. و احدی صدای تسبیح آنها را نمی‌شنود مگر کسی که تصفیة قلب و تزکیة نفس نموده باشد، و قلب از غواشی ظلمانیه پاک شده باشد. پس من به سجده افتادم و شکر و حمد الهی را به جا آوردم. چون سر از سجده برداشتم آن شخص از نظر من غایب شد».

۵. «به سوی کربلای معلی مراجعت کردم و در شب نیمه شعبان تا صبح در حرم مطهر حضرت سید الشهداء. صلوات الله علیه وآله. به دعا و زیارت مشغول بودم و نماز می‌کردم. چون سحر شد بعد از زیارت و

۱. مفتاح السعادة، ص ۴۵۸-۴۵۹.

دعا، در سجده تضرع بسیار به درگاه الهی نمودم که مشکلاتی که در علوم دارم حل شود. چون سراز سجده برداشتم همان شخص را دیدم که مشغول نماز و تضرع بود. چون از نماز فارغ شدند روی به این جانب فرمودند و جمله‌ای از علوم منایا و بلایا را به من تعلیم فرمود.<sup>۱</sup>

۶. «در نجف اشرف مشغول تحصیل علم اخلاق بودم. در عالم رؤیا مرا دلالت نمودند بر حاجی سید علی ششتری. اعلی الله مقامه.. آن مرحوم در آن زمان حیات داشتند. در مسجد کوفه او را ملاقات نمودم. گفت: اشاره‌ای در این باب به من نیز شده است. و مدت چندین روز او را در مسجد کوفه و در نجف اشرف ملاقات می‌کردم و آنچه سؤال می‌کردم جواب می‌شنیدم و مطالبی که می‌دانست به من تعلیم می‌نمود».<sup>۲</sup>

۷. «إني كنت ذات ليلة عند قبر مولانا أحمد الأربيلي في النجف الأشرف مستغيثاً بالإمام الغريب؛ لمكان أنه متكفل لأموال الغرباء، وكان الباب مسدوداً، وكنت جائعاً في هذه الليلة. فأتاني رجلاً جليلاً وأعطاني شيئاً من الماء، وكان أحلى من العسل، وتفوح عنه رائحة المسك؛ فعلمت ما علمت من الفقه الجعفريّ ونبذة من سائر العلوم».<sup>۳</sup>

۸. «إني كنت في النجف الأشرف مشغولاً بتحصيل المعارف [و] الفقه، فإذا سمعت بين النوم واليقظة قائلاً يقول: عجل إلى مسجد السهلة، فإنك ترى بالعيان ما سألته عن الله سبحانه. فمشيت إلى السهلة، فرأيت المسجد غاصاً بأهله، فصليت مع من صليت. ثم خاطبني العالم المذكور وتعلمت منه بعض العلوم الراسخة؛ ثم صدقني فيما كتبت في شرحنا على الزيارة الكبيرة. فسجدت لله سبحانه شكراً لهذا النعمة الجليلة، فرفعت رأسي ولم أر أحداً. وكان ذلك في

۱. همان، ص ۴۷۵ - ۴۷۷.

۲. همان، ص ۴۹۷ - ۴۹۸.

۳. اشارات ایمانیه، ص ۳۳۷.

الليلة الأربعاء من الصفر»<sup>١</sup>.

٩. «وقد كنت وأخي المرحوم المنزه عن كل شين، الشيخ محمد حسين - طاب ثراه - في سوابق الأيام في التجف الأشرف مشغولاً بالرياضة الشرعية. فسانح نظرنا إلى التشرف إلى سر من رأى، فتشرفنا في ذلك المكان الشريف مع جماعة من العلماء القلوب، فتشرفت مع أخي في ليلة الجمعة في السرداب المطهرة، مستغيناً بمولانا صاحب العصر والزمان - صلوات الله عليه ؛ فسمعنا تسييح الجمادات وذكر السراج بكلمة «لا إله إلا الله».

فأخذني السنة، فسمعتُ شخصاً يقول ولم أره بالعين الظاهرة: رزقتم ذوق العرفان. ثم نشاهد بالعيان، ثم أخبرنا ببعض المغيبات ونبذة من علوم المنايا والبلايا وفصل الخطاب. ثم عرفت أنني مأمور بالرجوع إلى هذه البلاد لبعض الخدمات الشرعية وبيان الأحكام النبوية ﷺ، وصار أخي مأمور بالبقاء في تلك المشاهد المشرفة لتكميل المقامات العالية.<sup>٢</sup>

«وقد دريتُ في عالم الرياضة الشرعية أمور أخرى نشير إلى بعضها؛ تقريباً للمرام وتشويقاً للسالكين المكرمين من الكرام؛

١٠. فمنها: «أنتي كنت في سر من رأى في الليلة الجمعة مستغيناً بسيدي ومولاي صاحب الزمان - صلوات الله عليه .. فربما كنت أسمع الصوت وما رأيت الشخص، ولا رخصة في إظهار شيء من ذلك، إلا أنها كانت مشتملة على نبذة من علوم المنايا والبلايا الواقعة في القرن اللاحق، وعرفت بعد ذلك مطابقتها للواقع. فكانت كما وصفت حتى مضى من الليل نصفه، فسمعت الأرض والجدران والسراج وغيرها مشغولين بالكلمة الطيبة لا إله إلا الله مقدار ساعة واحدة».

١١. ومنها: «أن أخي المرحوم الشيخ محمد حسين - طاب ثراه - أخبرني وعندنا

١. همان، ص ٣٣٩.

٢. همان، ص ٣٤٥.

جماعة أنه كان في وقت السحر سائراً لزيارة أمير المؤمنين، ويجلو عند بصره نوراً يستغنى به عن الضوء، وكان ذلك له في مدة الرياضة حال اشتغاله بقراءة آية التور، وقد فصلنا القول في هذه المراتب في شرح ختم آية النور في خاتمة كتابنا المسمى بمفتاح السعادة فراجع؛ فتدبر واستبصر بتوفيق الله تعالى»<sup>١</sup>.

١٢. ومنها: «أني كنت مع المرحوم المبرور -ألبسه الله من حلال النور- في مسجد السهلة مشغولاً بالرياضات الشرعية، وكان معنا رجلاً عابداً صالحاً ساكناً في بعض الحجرات، فإذا كانت ليلة الأربعاء وقت السحر إذاً طلع ذلك الرجل من الحجرة ويقول: يا صاحب الزمان أدركني! وكان يركض برجله ويمشى سريعاً حافياً مستغيثاً حتى خرج من المسجد وما رأيته بعد ذلك، إلا أن أخي المرحوم أخبرني أنه رآه ذات يوم في النجف الأشرف مستغيثاً بحرم أمير المؤمنين -صلوات الله وسلامه عليه- ثم غاب عنه، وظن أنه قد ألحق برجال الغيب»<sup>٢</sup>.

١٣. ومنها: «أني كنت في ليلة سائراً من النجف الأشرف متوجّهاً لزيارة العرفة؛ فضل عني الطريق ووقعت في المضيق وبعدت من الرفيق. فانقطعت إلى الله سبحانه، متوكلاً إليه، مستغيثاً بمولاي سيد الشهداء؛ فرأيت شخصاً هداني إلى الطريق وعلمني أسرار بعض الفرقان. ثم نظرت فلم أر أحداً»<sup>٣</sup>.

١٤. ومنها: «أني كنت ذات ليلة من الجمعة عند قبر مولانا الحسين مستغيثاً به وبمولاي صاحب الزمان. صلوات الله عليه -إلى وقت السحر- فصليت نافلة الليل وسجدت سجدة طويلة حتى أخذت في نفسه، فسمعت قائلاً يقول: قم يا عبدالله! فقد قضيت حاجتك. فرفعت رأسي، فإذا برجل أعطاني تفاحة وتربة حسينية. فلما رجعت من المشاهد المشرفة وصلنا إلى منزل يقال له: يعقوبية، فابتليت بالوباء الشديد حتى صرت محتضراً، وعابنتُ عالم البرزخ من الثواب

١. همان، ص ٣٣٦.

٢. همان، ص ٣٣٨-٣٣٧.

٣. همان، ص ٣٣٨.

والروض والنيران، وعرفت حالي فيما بين الرجاء والخوف والخشية من رب العالمين، وأيقنت بالموت؛ إذ أعطاني صديقي الذي كان معي شيئاً من تلك التربة المقدسة، فصرت حياً بإذن الله. وأمّا التفاحة، فكانت عندي، فربّما أشمّها وتفوح منها رائحة المسك. ثم إن يوماً سألتني بعض من لا يسعني مخالفته عن ذلك، فأخبرته بمسألة التفاحة، فغابت عني وما رأيت بعد ذلك، وفطنتُ أنّ ذلك كان من جهة إعلاني إياه بذلك السرّ»<sup>١</sup>.

١٥. ومنها: «أنتي كنت ذات ليلة من الجمعة في وادي السلام إذ لقاني سُبُع، وما كنت قادراً على الفرار. فسجدت لله مستغيثاً بأهل بيت العصمة، إذ سمعت صوت رجل يكلم مع الأسد. فرفعت رأسي، فغاب عني ذلك الشخص. ورأيت ذلك الأسد واضعاً وجهه على التراب، متوجّهاً إلى جانب مرقد أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - وظننتُ أنه كان مستغيثاً به، وافداً إليه، خاضعاً لديه، ويناديه بلسان ذلّ وينضض بلسانه»<sup>٢</sup>.

١٦. «يقول مؤلف هذا الكتاب: بينما كنت في أيام الرياضة الشرعية متفكراً في [ال]حقائق الأسماوية وفي علم الفضائل، متوسلاً بهم إلى الله، إذ أخذني الضعف في حالي، ووجه التوجّه والانقطاع إلى عظمة الله سبحانه، حتّى عرضت لي حالة الاحتضار، وكأني عاينت ملك الموت مأوراً لقبض روعي؛ فسنح لي مولاي - روعي له الفداء - في عالم المعاينة، فأمره بالانصراف عني من الله مقارنة تلك الحال، بالتصدّقات التي تصدّقوا فيها عني، وصلة الأرحام ونحو ذلك من الأمور الموجبة للبداء، حسبما وردت بذلك الأحاديث المعتمدة.

ثم توجّه إليّ بنظر العناية، وكنت مستغيثاً بعنايته، متحبلاً بكليّ إليه، متوسلاً بناحية قدسه؛ فتذاكرت معه بغير هذا اللسان، بل إنّما كان بالعيان على نحو الإشراق. فألهمتُ ببعض أسرار التوحيد ونبذة من الفضائل، فعاينت عالم البرزخ

١. همان، ص ٣٣٧.

٢. همان، ص ٣٣٨.



وما فيها من النور والظلمة والثواب والعقاب والروض والنيران. فعرضني من ذلك دهشه عظيمة يكون موتي منها. فألهمتُ بالنظر إلى مولاي بالعين القلبية وطريق المعاينة؛ فاستغثتُ به. صلوات الله عليه. فإذا هو بحقيقته ناظراً إليّ بنظر الرحمة الكريمة؛ إذ لا يخيب لديه الآملون، ولا يعزب عن فنائه وساحة قدسه المستغيثون. ثم عاينتهم عليهم السلام وهم بنا لابعين في النشأة البرزخية.

حتى وصل السير الروحاني المعنوي إلى وادي السلام؛ فرأيت جمعاً من الأولياء والعلماء الصالحين من أسلافي وبعض إخواني، وهم فيها ممهّدون راجون خائفون، وكأنتهم من المبتهلين على وجه لا أعرف بمكانهم، ولا أقدر على وصفهم، وهم مستغيثون إلى مولاي ومولى الكونين. صلوات الله عليه. مستشفعين به إلى الله، ويدعون للشيعة مبتهلاً خاضعاً خاشعاً. وكنت حينئذٍ في عالم المحو، كالطمس في أحوالهم غير قادر على النطق، وكان بعضهم ينظرون إليّ بنظر الرأفة والمعرفة غير مستنكرة؛ وقد أنسيت بذلك إنساءً غريباً، وأنسيتُ من الدنيا وما فيها، شائناً للحوق بهم وعدم الانصراف عنهم، وكأنتهم يكلموني وما عرفت من كلامهم شيئاً.

ثم عرض لي حجاب منعني عن لقائهم، ورأيت نفسي كأني في العالم الأول. وعأينتُ مولاي. روحي لساحة قدسه الفداء. فنظر إليّ نظر المغفرة والعفو، وسامحني. ثم ألهمت ببعض العلوم المتعلقة بالفضائل التي كانت بمنزلة الحياة المعنوية الروحانية المشرقة الخارجة عن عنوان اللفظ. وإن شئت قلت: إنه بمنزلة الشهود العرفاني. وكأنته أمرني بالرجوع إلى الدنيا. فرأيت حالي كأني بين النوم واليقظة، وكأني عرضت لي الحياة الجسمانية مرةً أخرى. فحمدتُ الله سبحانه على ذلك من جهة النعمة التي أنعمت بها عليّ، وهو كمال الإيمان وصدق اليقين.

ثم كنت مستوحشاً حزيناً مكروباً من الحرمان عن لقائهم وعن إدراك فيوضاتهم، خصوصاً من جهة حلاوة الإيمان. ثم صرفت مشغولاً بذكر الرحمان في هذه سبعة أيام غير مشاغل بشيء من الأمور غالباً إلا بمقدار الضرورة. ثم

الليلة السابعة اشتغلت بالله والتوسل بمولاي .أرواح العالمين بساحة قدسه الفداء .حتى حصلت لي حالة الانقطاع إلى الله بالكلية .

فرايت نفسي الناطقه واقعة في محضر مولاي .صلوات الله عليه .[و] جسدي مطروحة على التراب التي كنت ساجداً عليه، وقد كنت في تلك الحالة مشغولة بكلمة لا إله إلا الله، فصدعت عن الأرض بمقدار طول قامة، فسمعت الجدار والتراب والحصاة وسائر ما قربت إليه من الأشياء مشغولاً بتلك الكلمة الطيبة . ثم اطلعت على نبذة من علوم المنايا، وبعض من أسرار الولاية المتعلقة بأهل البيت . وكان بعض الحاضرين من المرتاضين يظنون أنني منقطع الحياة . والطبيب الذي ورد في هذا المكان زعم أنها السكته التي لا بد من التأمل حتى في أمر الغسل والدفن حتى يستكشف الحال . وبقيت في هذه الحالة إلى تسع ساعات مشغولاً بذكر الكلمة الطيبة . فرجعت نفسي الناطقة التي هي الروح الإنسانية إلى بدني . وكان هذا بين الفجرين، وقد كنت في غاية الضعف . وقد اطلعت في تلك الحالة على نبذة من الرموز والعلوم، ولم أجد رخصة إظهارها . فقمتم حامداً ذاكراً مسلماً مشغولاً بنافلة الفجر حتى تبين لي عمودا الصبح، فصليت خاضعاً خاشعاً منيباً مستكيناً»<sup>۱</sup>

۱۷. «مؤلف فقير گوید: در سنه ۱۲۸۳ با برادر مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین به زیارت سامره مشرف شدم . بعد از اکتساب فیوضات علیّه لدنیه که از ناحیه مقدسه استفاضه شد، به قصد مراجعت به نجف اشرف از سامره حرکت نمودیم . چون قریب یک فرسخ از سامره دور شدیم راه را گم کردیم و از نجات مایوس شدیم . در این اثنا شخصی به سنّ چهل ساله [که] سوار مادیان عربی بودند داعیان را به اسم ندا و احضار نمودند . و در اثنای راه، شمه ای از مکنونات و از علم منایا و فصل الخطاب بیان می فرمود . ناگهان آن سوار بر تپه خاکی بالا

رفتند و اشاره نمودند و فرمودند: هذا الدجيل . و چون از تل سرازیر شدند از نظر غایب شدند. چون چند قدم راه رفتیم به منزل دجیل رسیدیم، سجده شکر به جا آوردیم»<sup>۱</sup>.

۱۸. «وقتی در مکانی با مرحوم جنّت مکان برادرم مشغول ریاضت شرعیه بودم، در وقت افطار، جمعی از اهل علم و ارحام معززین وارد شدند، که سوای دو قرص نان چیزی حاضر نبود. بعد از نماز عشا در سجده ذکر حضرت کلیم الله را خواندم که «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» چون سرازیر شده برداشتم چند مجمعه طعام رسید به دستم هدیه، که برای حاضرین بدون کم و زیاد معادل کفاف بود. و این را از کرامات این ختم جلیل دانستم».

۱۹. «در زمان سابق مدّت چهل روز در مسجد سهله، و ما بین مسجد کوفه و سهله مشغول ذکر و توجّه، و غالباً مشغول سجود به درگاه معبود بودم، تا آن که صبرم از دست رفت و قراری باقی نماند، به مضمون حدیث معتبر که فرمود: إذا فقد الصبر جاء الفرج، عالمی را که خضر را هم بود مشاهده نمودم که مرا به فیض علم لدنی رسانید و از نظرم ناپدید شد. مرتبه دیگر آن جناب را در سرداب مطهر سامره زیارت نمودم، و مرّه ثالثه در حرم مطهر امام غریب، و رابعه در مکه معظّمه در مستجار»<sup>۲</sup>.

۲۰. «وقتی در مسجد سهله - زاده‌ها الله شرفاً - با دو نفر از اهل سیر و سلوک مشغول ریاضات شرعیه بودم، شخصی را دیدم که چون نیک نظر به او می نمودم غایب بود، و چون مستغرق مقام ذکر می شدم مرئی و مسمع بود، چون وقت سحر شد او را در کنج مسجد سهله یافتم که مشغول ذکر لا إله إلاّ الله بود، چون کلمه لا إله إلاّ الله را می فرمود نور مخصوصی از محلّ ظهور می یافت، سؤالاتی نمودم و أجوبه هر یک را شنیدم، و نشناختم، چون از خود

۱. همان، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. همان، ص ۱۸۲-۱۸۱.

غافل شدم دیگر او را ندیدم، در آن اثنا یک نفر از اهل علم و معرفت، که مدتی در آن مسجد با من مصاحب بود، از حجره بیرون آمده پریشان احوال، و کراراً استغاثه می‌کرد و می‌گفت: یا صاحب الزمان، و پای برهنه از مسجد بیرون رفت و دیگر او را ندیدم، گمان نمودم ملحق به رجال الغیب شده»<sup>۱</sup>.

برخی دیگر از مکاشفات وی بر اساس حقائق الأسرار در معرفی کتاب خواهد آمد.

### بازگشت به اصفهان

«آقاجنقی پس از اتمام تحصیلات به اصفهان آمد و به تدریس و ترویج و تألیف اشتغال ورزید. و در روز سه شنبه ۲۲ رمضان سنه ۱۲۹۹ از اصفهان بیرون شده به مکه معظمه رفت. و در روز شنبه ۲۰ جمادی الآخره سنه ۱۳۰۰ از آن جا برگشته، به اصفهان وارد شد.

پس از وفات پدر بزرگوار، به امامت مسجد شاه و سایر مراتب و مقامات وی مشغول شد. و در نتیجه اخلاقی خوش و معاشرتی دلکش که وی را بود، قلوب عامه مردمان اصفهان را به جانب خود معطوف ساخت»<sup>۲</sup>.

آقا نجفی به مدت سی سال در اصفهان مشغول امامت و تدریس در فقه و اصول بود و در این مدت شاگردان بسیاری را تربیت نمود، از این میان می‌توان به شیخ فضل الله گلپایگانی، شیخ محمد رضا مهدوی قمشه‌ای، سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی و سید صدرالدین هاطلی کوپایی اشاره نمود.

از مشکلات بسیار بزرگ آقا نجفی در اصفهان مواجهه با حاکم ظالم و یاغی اصفهان، ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه قاجار بود که وی در ترور شخصیت آقا نجفی و اشاعه حکایات جعلی درباره وی نقش بسزایی داشته

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. احوال و آثار شیخ محمد تقی رازی، ص ۲۶۶.

است، ولی حقیقت از چشم ناقدان تاریخ مخفی نمانده است.

«شاعر ادیب فرزانه مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: پدر من راقم این سطور [آقا جمال الدین قدسی] از آقا نجفی و بذل و بخشش او تعریف می کرد و می گفت: وقتی نمازش تمام می شد، از مسجد به قصد خانه راه می افتاد. در فاصله مسجد و خانه عده ای فقیر همراهش می شدند. آقا تا پول داشت می داد، و آخرین فقیر را هم محروم نمی کرد؛ بدین معنا که شانه ها را گت می گرفت تا مرد نیازمند بتواند به آسانی عبا یا آقا را بردارد»<sup>۱</sup>.

«مورخ فقیه، سید مصلح الدین مهدوی گوید: اگر وجود آقا نجفی در اصفهان نبود، شاید از دست ظلم و ستم ظلّ السلطان، اصفهان بدترین شهرهای ایران، که سهل است، یکی از بدبخت ترین شهرهای دنیا می شد. این موجود شرور هرکجا که حس می کرد ممکن است منافع مادی داشته باشد دست می گذاشت و آن جا را تصرف می کرد. املاک مردم، ناموس مردم، همه و همه در اختیار او بود. فقط و فقط قدرت روحانیت و آن هم عمدتاً آقا نجفی بوده که تا حدودی آن را کنترل یا منع می کرد... آیه الله نجفی هنوز هم در مظانّ تهمت است؛ علّتش هم این است که در مقابل دستگاه ستم ایستاده بود و عمله اکره آن ها شب و روز برایش تهمت می تراشیدند و شایعه درست می کردند»<sup>۲</sup>.

سید جمال اسدآبادی در ملاقاتی که در سال ۱۳۰۴ با وی داشته در بیان قدرت تحلیل ذهنی و کیاست آقا نجفی گفته است: «حرارتی که به کله این مرد دیدم در بیسمارک ندیدم»<sup>۳</sup>.

۱. احوال و آثار شیخ محمد تقی رازی، ص ۲۷۱ به نقل از دولت دیدار، ص ۸۵.

۲. احوال و آثار شیخ محمد تقی رازی، ص ۲۷۲ به نقل از یاد ماندگار، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳. تاریخ اصفهان وری، ج ۲، ذیل وقایع ۱۳۳۲ قمری.

آقاجفی از دیدگاه فرزندش، محمد باقر الفت

«این مرد یکی از جمله افرادی است که در وصفش می‌توان گفت: یا مرتبه‌ای از مراتب نبوغ و مزایای نادرالوجود ذاتی را داشته، و یا این‌که بخت و اقبال بلندش او را با اوضاع و احوال نادرالوقوعی مساعدت کرده و مصادف ساخته است تا به این مقام رسیده است. بالجمله، ریاست عامه این مرد و نفوذ احکام اجتماعی و مذهبی و خصیصه تدبیر نفوس و تسخیر قلوب، و بالاخره برتری و شهرت بی نظیرش، از اصفهان داری گذشته و به مرتبه ایران مداری پیوست، بلکه دامنه اشتهاش تا دیگر کشورها و شهرها نیز کشیده شد، و نامش به گوش بیگانگان هم رسید، چنان‌که برای نگارنده مکرراً اتفاق افتاد که در بعضی از شهرهای هند یا قفقاز و غیره چون خود را اصفهانی خواندم شنونده با حالتی مخصوص گفت: اصفهان ظلّ السلطان و آقاجفی!

اما راجع به شخصیت اجتماعی و آن مقام نفوذ حکم و اراده فوق‌العاده، که به دست آورد، بسیاری از نکته‌سنان و رندان هم به اشتباه افتاده‌اند از مشاهده این که این مرد هرگز قافیه را نباخته، اغلب در مواقع سخت و تصادف با طوفان‌های حوادث اجتماعی، گلیم خود را به سلامت از آب درآورده است، او را سیاست‌مداری عالی مقام تصور کرده‌اند، حتی این که مستر گراهم، قنصل پیر و فیلسوف مآب انگلیس در ایران روزی می‌گفت: اگر این مرد در انگلستان می‌بود ما او را وزیر خارجه مملکت می‌ساختیم.

ولی نگارنده این مرتبه از افراط در حق او را بی‌مورد دانسته، بر آنم که علاوه بر مساعدت محیط و مقتضیات آن عصر، بیشتر موجب و مؤثر در پیشرفت کار و کامیابی او دو خصوصیت ذیل بوده است:

۱. خصال پسندیده، نیک نفسی، بی‌غرضی، فروتنی، نیک‌خواهی، مهربانی، صلح‌جویی، و از همه بالاتر بردباری و تحمل و گذشت بی‌پایان نسبت به همه بدخواهان و دشمنان، و سازگاری با هر بدرفتاری به قدر امکان.

خلاصه، آراسته [بودن] وجودش به تقبل صفات سودمند از مهم‌ترین عوامل موفقیت او بود. هرگز کسی را با دست یا زبان خود نرنجانید و هیچ وقت

تندخویی، فحاشی، یاوه‌سرایی و هرزه‌درایی از او دیده و شنیده نشد؛ و مخصوصاً در حلم و حوصله و ملایمت طبع و سلامت نفس، مورد اتفاق دوست و دشمن، بلکه ضرب‌المثل همگانی بود.

۲. اقدام و اهتمام بی‌نظیرش در اصلاح مفاصد و انجام مقاصد خلق از عالی تا دانی، از هر طبقه و هر کیش، نه تنها نسبت به مریدان و مسلمانان، بلکه نسبت به جمیع طوایف و افراد، از خویش و بیگانه، دوست و دشمن، کلیمی، مسیحی، زردشتی و غیره (سوی بهائیان). هر مظلومی را پناه دادن، و به حد کمال از او حمایت کردن؛ و دائماً در معارضه و جدال با استبداد شاه و حکام و دولت و دولتیان بودن، تا حد فداکاری و جان‌فشانی حمایت از جمیع طبقات نمودن؛ در حوادث ناگوار یگانه پشت و پناه ستمدیدگان گردیدن، و خود را سپر بلای مردم ساختن؛ جمله قدم و قلم و زبان و مال و جاه خود را وقف بر خدمت به خلق داشتن.

التزام و آراستگی به این اطوار ستوده‌اش نیز مؤثرترین عوامل نفوذ و قدرت اجتماعی و سیاسی او بود، و جمیع طوایف و طبقات خلق را مطیع حکم و طرفدار مقاصدش می‌نمود.

به علاوه، به حصول قدرت و ریاست و اعتبار همگان و همکاران روحانی خود حسد نمی‌برد، بلکه به رونق و تشویق کارشان صمیمانه تا حد امکان می‌کوشید.

و به اصطلاح خودش: تقویت و ترویج و حمایت عموم اهل علم و علما و متصدیان امور شرعی را به هر کجا و به هر اسم و عنوان که باشند بر ذمه خود از اهم واجبات می‌شمرد. و معلوم است که بر اثر این گونه عقیده و رفتار، جمیع همکارانی که بایستی طبعاً رقیب و مزاحم او باشند بالعکس مطیع و مساعدش بودند.

همچنین به ملک و مال مردم، که بزرگ‌ترین مقصود بلکه یگانه معبود آنهاست، هرگز دست تجاوز و چشم طمع نداشت. به مدت عمرش از احدی یک

دینار به رسم هدیه، رشوه، دستمزد و غیره به هیچ رسم و عنوانی نگرفت. ثروتش زیاده بر قدر حاجت، و از عواید املاکی (بیشتر خالصه دولت) بود که به تدریج خریده، یا بدون مدعی شرعی و مزاحم قانون به دست آورده بود، و بیشتر آن را به هزاران اشخاص از فقرای شهر اصفهان و غیره تقسیم و انفاق می نمود.

بالخصوص در اواخر عمرش قسمت مهمی از دارایی خود را به مستحقین انفاق، و زیاده بر نصف از باقی مانده را برای خیرات و مبرات وقف و وصیت نمود.

به راستی در همه شهر و نواحی اصفهان کمتر خانواده‌ای بوده است که هرچند به واسطه [از] احسان مادی و یا مساعدت‌های معنوی و اجتماعی این مرد سودی نبرده و رهین خدمت و مشمول عنایتش نشده باشد.

پس عجیبی نیست اگر اصفهانیان او را به حد پرستش می خواستند و هنوزش بسیار می ستایند، جمله بر آنند که پس از او اصفهان را پشت و پناهی نبوده، روی صلاح و سلامت ندیده است، و مفاد این شعر عرب ورد زبان هاست:

ذهب الذین یعاش فی أکنافهم بقی الذین وجودهم لا ینفع

... خلاصه کلام آن که این مرد زیاده بر مدّت سی سال، یگانه راتق و فاتق امور دین و دنیای [مردم] گردید و از جمله طراز اول پیشوایان اسلام در همه کشور ایران محسوب می شد که تا قرن ها بگذرد آثار وجودی او در این مملکت و در نفوس این ملت پایدار خواهد ماند. بیشتر مدّت حیاتش در زد و خورد با دولت و دولتیان قرین تشویش و اضطراب گذشت و در اواخر عمر بر همه آنان غالب و فایق گشت»<sup>۱</sup>.

این عالم برجسته سرانجام در سال ۱۳۳۰ قمری در پی بیماری استسقا و

۱. احوال و آثار شیخ محمد تقی رازی، ص ۲۷۲-۲۷۶ به نقل از نسب نامه الفت، نسخه خطی.



ناتوانی دو ساله‌ای در اصفهان درگذشت و در مجاورت امامزاده احمد در طرف شرقی مسجد شاه به خاک سپرده شد.

### آثار:

از آقا نجفی آثار گوناگونی برجای مانده که متأسفانه برخی از این آثار به واسطه شدت علاقه به وی، و یا فراهم آمدن امکان چاپ در آن روزگار به نام وی رقم خورده است، ولی آثار مسلم قلمی وی عبارتند از:

١. أخلاق المؤمنین.
٢. أسرار الأحكام فی المكاسب.
٣. أسرار الآیات.
٤. اشارات ایمانیه.
٥. إفاضات مكنونة فی العرفان، فارسی.
٦. أنیس الزائرین فی ترجمة زیارة سيدة نساء العالمین.
٧. آداب الصلاة.
٨. آداب العارفين فی ترجمة مصباح الشریعة.
٩. بحر الأنوار فی ترجمة مجلد الخامس عشر من بحار الأنوار.
١٠. بحر الحقایق و کاشف الرموز.
١١. ترجمة أصول الکافی.
١٢. ترجمة توحید الصدوق.
١٣. ترجمة روضة البحار.
١٤. ترجمة سماء عالم البحار.
١٥. ترجمة شرح صدر المتألهین لأصول الکافی.
١٦. ترجمة لألفية الشهيد رحمه الله.
١٧. ترجمة لنفلیة الشهيد رحمه الله.
١٨. تعليقات علی فرائد الأصول.
١٩. تفسير القرآن بالفارسیة.

٢٠. تلخيص الأنوار، ترجمة لبعض مجلدات البحار.
٢١. جامع الأدعية.
٢٢. جامع الاسرار.
٢٣. جامع الأنوار، وهو كتاب يحتوى لما رواه فى البحار من فضائل الأئمة الأطهار.
٢٤. جامع السعادات فى استخراج العلوم والدعوات.
٢٥. جوامع الحقوق.
٢٦. حاشيه بر مشكوة الانام الهادى إلى دارالسلام فى مسائل الحلال والحرام.
٢٧. حقايق الاسرار در شرح زيارت جامعه كبيره.
٢٨. دراية الحديث.
٢٩. دلائل الأحكام.
٣٠. دلائل الأصول.
٣١. رسالة بطريق السؤال والجواب.
٣٢. رسالة فى القضاء والشهادات.
٣٣. رسالة فى الموارد.
٣٤. رسالة فى الرياضات الشرعية (مذكور در حقائق الأسرار).
٣٥. رسالة فى الأمرين (مذكور در حقائق الأسرار).
٣٦. رسالة فى الديات والقصاص.
٣٧. رسالة فى الردّ على الركن الرابع (مذكور در حقائق الأسرار).
٣٨. رسالة فى الردّ على البابية.
٣٩. رسالة فى الردّ على الكريمة.
٤٠. رسالة فى الردّ على المتصوّفة القلندرية.
٤١. رسالة فى الغصب.
٤٢. رسالة فى النهى فى العبادات.
٤٣. رسالة فى صلح حقّ الرجوع.

٤٤. رسالة في مسألة عبادة الجاهل.
٤٥. رسالة في منجزات المريض.
٤٦. رسالة كبيرة في العبادات.
٤٧. رساله در نماز شب.
٤٨. الرضاعية.
٤٩. صيغ العقود.
٥٠. عقائد الشيعة، فارسي.
٥١. علل الاحكام.
٥٢. العنايةات الرضوية.
٥٣. فوائد الحكمية، لئالي البرهان في معرفة الصانع الخالق السبحان، رسالة الجبر والتفويض.
٥٤. قوام الأمة في الرد على النصارى.
٥٥. كاشف النقاب.
٥٦. كشف الأنوار، ترجمة لمجلد التاسع من بحار الأنوار في فضائل سيد الوصيين وأب الأئمة الأطهار.
٥٧. مجمع الدعوات.
٥٨. محجة البيضاء في بيان الامامة.
٥٩. مخزن الأنوار و كشف الأسرار وهو أنموذجة من بحار الأنوار في عجائب المخلوقات.
٦٠. مصائب السبطين و فضائل الأئمة، وهو كتاب مشتمل لما رواه العامّة والخاصّة في فضائل أئمة الدين عليهم سلام الله من الآن إلى قيام يوم الدين.
٦١. مفتاح السعادة.
٦٢. مفتاح الغيب (مذكور در حقائق الأسرار).
٦٣. مقامات العارفين (مذكور در حقائق الأسرار).

۶۴. ملخص المرام فى تلخيص غاية المرام.  
 ۶۵. منتخب الأحكام.  
 ۶۶. منتخب الأسرار.  
 ۶۷. نجات المؤمنین.  
 ۶۸. نخبة التجويد.  
 ۶۹. هداية الطالبین فى أصول المذهب والدين.  
 ۷۰. هداية النجاة فى ترجمة ثواب الأعمال وعقاب الأعمال.  
 ۷۱. هزار مسأله، در بیان ضروریات مسائل نماز.<sup>۱</sup>

### نکاتی چند در بیان ساختار حقائق الأسرار

۱. حقائق الاسرار یا شرح زیارت جامعه کبیره آفا نجفی در سال ۱۲۹۶ ق به طبع رسیده است، با توجه به تاریخ تولد شارح در سال ۱۲۶۲ ق، این نگاشته قبل از سن سی و چهار سالگی شارح به رشته تحریر درآمده که همین امر نشانگر قدرت علمی و تتبع وی تا آن سن را دارد. وی در حقائق الأسرار گوید: «إني بينما كنت مشغولاً بكتابة هذه المطالب إذ أخذني النوم، وقد كان ذلك في الليلة الثالثة والعشرين من شهر رمضان المبارك سنة خمسة وتسعين ومائتين بعد الألف من الهجرة النبوية (۱۲۹۵)».

۲. شارح در شرح عبارات زیارت جامعه، بند بند عبارات را به طور مرتب نقل کرده، و پس از شرح فقره «وَأَيَّدُكُمْ بِرُوحِهِ» از ادامه کلام خودداری کرده است. و البته در طی همین قدر از شرح خود، به شرح برخی بندها نیز اشاره نکرده است که شاید این امر نشانگر نسخه‌ای

۱. احوال و آثار شیخ محمد تقی رازی، ص ۳۳۲-۳۴۰

دیگر از متن زیارت جامعه به نزد مؤلف است.

۳. با توجه به تاریخ وفات شارح در سال ۱۳۳۲ ق نبایستی این اثر را ناقص تلقی نمود، بلکه مؤلف گویا به جهت عدم تکرار مطالب از شرح بقیه زیارت استنکاف کرده است. مؤلف در شرح یک بند گاه به طور موسّع وارد شرح شده آن چنان که در شرح برخی از فقرات دیگر عملاً مجبور به تکرار برخی از مطالب قبل شده، و همین امر گویا وی را از شرح بقیه زیارت بازداشته است.

افزون بر این کاتب نسخه چاپی در پایان اثر آورده است: «قد تمّ کلّ ما کتب بقلمه الشریف؛ فیالیت اتمّه». بنابراین، نسخه تا زمان چاپ متضمّن همین مقدار بوده و مؤلف گویا بر خلاف برخی آثارش همچون العنایات الرضویة در صدد تکمیل مطالب در نیمه دوم عمر خود نبوده است.

۴. این شرح مشحون از استشهادات روایی است، و نشان از قدرت حافظه شارح آن دارد، وی در مواضع متعدّدی مضمون روایات را به استخدام در عبارت خود آورده، و عملاً با مضمون احادیث، عبارت پردازی نموده است. از این رو از استخراج مصادر روایی این گونه عبارتها در این پژوهش خودداری شد، و آن را عبارت شارح دانستیم.

۵. شارح بر اساس نقل وی در اشارات ایمانیه بر این باور است که مطالب شرح وی به تأیید غیبی رسیده است: «إني كنت في النجف الأشرف مشغولاً بتحصيل المعارف [و] الفقه، فإذا سمعت بين النوم واليقظة قائلاً يقول: عجل إلى مسجد السهلة، فإنك ترى بالعيان ما سألته عن الله سبحانه. فمشيت إلى السهلة، فرأيت المسجد غاصاً بأهله، فصلّيت مع من صلّيت. ثمّ خاطبني العالم المذكور وتعلّمت منه بعض العلوم الراسخة؛ ثمّ صدّقني فيما كتبتة في شرحنا على الزيارة الكبيرة. فسجدت لله سبحانه شكراً لهذا النعمة الجليلة، فرفعت

- رأسي ولم أر أحداً. وكان ذلك في الليلة الأربعاء من الصفر»<sup>۱</sup>.
۶. از سویی این عبارت و برخی عبارات دیگر بیانگر آن است که این کتاب در نجف اشرف به رشته تحریر درآمده است.
۷. شارح در ذیل یک عبارت از اقوال گوناگون تحت عنوان «قیل» بهره جسته که منبع این منقولات در کتب چاپی در دسترس عمده یافت نشد، از این روی قائل این منقولات یا حلقه‌های بحثی مؤلف با برخی از فضلاء هم عصر خود بوده، و یا آنکه محصول تأملات ذهنی شارح است که شارح در مقام تبیین وجوه مختلف از آن به «قیل» یاد کرده است و البته این امر در کتب متقدمین رایج بوده است
۸. شارح در چند مورد به نقل مطالب کلامی و معرفتی از والد علامه خود، شیخ محمد باقر نجفی اشاره کرده، که تا حال تحریر چنین آثاری از پدر وی شناسایی نشده است، زیرا آثار موجود وی در حوزه فقه و اصول است.<sup>۲</sup>

۱. اشارات ایمانیه، ص ۳۳۹.

۲. موارد نقل شده به شرح ذیل است:

«وقال الوالد العلامة. دام ظلّه العالی. : «إِنَّ «أَوْ» فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {أَوْ أَدْنَى} لَيْسَ لِلتَّرِيدِ»  
 «قال الوالد العلامة. دام ظلّه العالی. : «إِنَّهُ يَسْتَفَادُ مِنْ مَجَامِعِ الْأَخْبَارِ أَنَّ الْأُمَّةَ ﷺ يَنْزِلُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ الْعُلُومَ الْبَدَائِيَّةَ الْمُتَعَلِّقَةَ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَاللَّيْلِ، وَلَيْسَ ذَلِكَ النُّزُولُ مِنْ قَبْلِ الْوَحْيِ، بَلْ عَلَى وَجْهِ آخِرٍ».

«قال الوالد العلامة. دام ظلّه العالی. : «إِنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ هَذِهِ الْأَخْبَارِ هُوَ الْعُلُومُ الْبَدَائِيَّةُ؛ فَإِنَّهَا مُتَجَدِّدَةٌ، لَا كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

«قال الوالد العلامة. دام ظلّه العالی. : «إِنَّ إِطْلَاقَ الدُّعَاءِ مَخْصُصٌ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: {إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رُسُولٍ}، وَالتَّخْصِصُ بِالذِّكْرِ دَلِيلٌ عَلَى الشَّرَافَةِ».

«قال الوالد العلامة. دام ظلّه العالی. : «الْأَخْبَارُ الدَّالَّةُ عَلَى الْعِلْمِ الْحَصُولِيِّ وَأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ مُتَوَاتِرَةً مَعْنَى، وَلَا يَنْبَغِي الرِّيبُ فِيهَا. نَعَمْ يَسْتَشْنِي مِنْ ذَلِكَ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي اسْتَأْثَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِعِيبِهِ وَالْبَدَاءِ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْبَدَاءِاتِ وَإِنْ كَانُوا يَطَّلَعُونَ عَلَى الْعُلُومِ الْبَدَائِيَّةِ وَأَمْثَالِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

۹. شارح در مواضع گوناگون از شرح شیخ احمد احسایی بهره برده، و از وی با عنوان «قال بعض العارفين»، «قال بعض المتكلمين» و غیره یاد کرده است.
۱۰. لازم به ذکر است که ظهور معارف شیخ احمد احسایی و اصطلاحات وی همچون بحث از مراتب امامت و علل اربعه بودن ائمه در این شرح به وضوح هویدا است، ولی شارح در مواضع گوناگونی اظهار تبری از برخی از نظریات رایج شیخی همچون رکن رابع و آراء شیخیه کرمان نموده است؛ و طبیعتاً در این راستا کتابی در نقد بابیه نگاشته است.
۱۱. شرح آقاجفی مشحون از تعابیر غالبانه درباره ائمه دین است که شاید شاخص آن را بتوان تصحیح نظریه بارد علل اربعه بودن ائمه دانست. در بخش اشاره به درونمایه شرح زیارت برخی از این تعابیر خواهد آمد.<sup>۱</sup>

«ما استفدته من كلام الوالد المحقق العلامة . دام ظلّه العالی . وتقريره: أن الله سبحانه خلق محمداً وآله عليهم السلام، ثم خلق سائر الخلق لمعرفة الله ومعرفتهم، فهاتين المعرفتين هما العلة الغائية للإيجاد»

«الرابع: ما استفاد من كلام الوالد العلامة . دام ظلّه العالی . وهو أنهم قادة الأمم باعتبار أن كل ما؟ فيض وكمال ونعمة فيفيض من الله تعالى إلى مخلوقاته فإنما يفيض أولاً إلى محمد وآله، ثم بأمر الله ومشيتته وإذنه، ثم يفيض منهم عليهم السلام إلى غيرهم». فهم عليهم السلام قادة الأمم في جميع الفيوضات الرحمانية والرحمة الجبروتية والملكوئية».

«ويستفاد من كلام الوالد العلامة . دام ظلّه . أن كل بركة تنزل ويفيض من الله فإنما يفيض إليهم عليهم السلام، ثم يفيض منها... إلى عباده».

«قال الوالد العلامة . مدّ ظلّه العالی . في بيان معنى هذا الحديث: «إن معرفة الله سبحانه منوطة ومربوطة بمعرفتهم؛ لأنهم أبواب الإيمان...»

«وقال الوالد العلامة . مدّ ظلّه العالی . في معنى الحديث المتقدم: «إنهم وجه الله الذي لا يوتى إلا منه، ووجهه الذي لا يفنى ولا يهلك؛ فمعرفتهم معرفة الله، ومعرفة الله معرفتهم».

«وقال الوالد العلامة . دام ظلّه العالی .: إن نزول الوحي التأسيسي في الأحكام وإن كان مختصاً بالنبی».

۱. این رای یعنی علت فاعلی و وغایی برهم با مبانی فلسفی به هیچ وجه سازگار نیست. و طرح علت مادی و صوری در امور مجرد موجب خرق اصطلاح فلسفی و عدم توجه به کاربرد

این گونه اظهارات شارح موجب نارضایتی هم عصران وی قرار گرفته، و برخی وی را متهم به غلو ساخته‌اند. در حکایتی به نقل از آیه الله شیخ محمد علی مدرس دزفولی آمده است: «پدرم با مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آقا نجفی معاصرو گاهگاهی که آقا نجفی به دنبال او می‌فرستاد به منزل ایشان می‌رفت و به بحث و مذاکره علمی مشغول می‌شدند. پدرم می‌فرمود یک بار در زمان بحثی کلامی به مرحوم آقا نجفی گفتم که شما با این عقیده در واقع علی‌اللهی و اهل غلو هستی ولی خودت متوجه نیستی، و حقیقت مطلب را برای او توضیح دادم، ایشان حرف مرا پذیرفت و فرمود قبول کردم؛ اما من باور نکردم که ایشان حرف مرا پذیرفته باشند تا اینکه ایشان وفات نمود، ولی من به خاطر اینکه او را عالی می‌پنداشتم به تشییع جنازه‌اش نرفتم، مدتی بعد او را در خواب دیدم، گفت: آقای دزفولی مگر من نگفتم که حرف شما را پذیرفتم چرا به تشییع جنازه من نیامدی، من حرف شما را قبول کردم و نجاتم در آن بود. پس از آن من بر سر مزار آن مرحوم در امامزاده احمد اصفهان رفته و برای شادی روحش سوره‌ای از قرآن تلاوت نمودم».<sup>۱</sup>

۱۲. شارح در مواضع گوناگونی به شرح بدیع برخی از فقرات جامعه پرداخته و مثلاً در ذیل فقره «أصول الکرّم» به بیش از چهل و پنج وجه اشارت نموده و در ذیل فقره «أمناء الرحمن» بیست تفسیر برای آن بیان کرده است.

---

این دو اصطلاح در سنت مشایی است، از این روی کاربرد چنین تعبیری با معانی مندرج در این شرح با سنت فلسفی همخوان نیست و نیاز به دستگاه جدید فلسفی و یا جعل اصطلاح دارد که شاید شارح قصد این مهم را داشته است که موفق به آن نشده است.

۱. شرح مجموعه گل، ص ۱۷۹-۱۸۰.



## گذری بر پاره‌ای از نکات در حقائق الأسرار

### روش فلسفی

مؤلف در جای جای شرح خود از اصطلاحات و مباحث فلسفی استفاده کرده، که با توجه به مجموع آنها می‌توان دریافت که وی و مدار حکمت متعالیه صدرایی است، ولی با این وجود در موارد گوناگونی وی متأثر از سامانه‌های کلامی یا مشارب غیر صدرایی است. «بناءً علی القول بأصالة الوجود». «وهذا المطلب مبني على قاعدة الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد، ولم نجد في الأخبار المعتمدة شاهداً لهذه القاعدة».

### القای مطالب به مقتضای اخبار

مؤلف در صدد است که بیانات وی در شرح زیارت مستفاد از کلمات معصومان باشد و یا به گونه‌ای مستند به آن، از این روی اگر چه ذوق فلسفی عرفانی مؤلف در تمامی شرح مشهود است ولی سیطره تفکر احادیث بروی غیر قابل انکار می‌باشد تا بدانجا که در قرائتی می‌توان وی را یک اخباری محض خواند:

«واعلم أن كل ما ذكرناه أو نذكره في هذا الكتاب فهو بأسره مأخوذ من الأخبار المعتمدة ومطابق لمدايلها».

«وهذا الحديث وإن لم يثبت صحته سنده إلا أنني ذكرته اتكالا على مضمونه من حيث كونه مطابقاً للأحاديث المعتمدة».

### علم اهل بیت و علم غیب

مسأله انتساب علم غیب به معصومان یکی از مسائل جنجال برانگیز بحث

غلو است، شارح در این موضوع گاه با بیانات متناقض نمایی<sup>۱</sup> در صدد حلّ مطلب است و گاه در صدد تحلیل عقلی آن می باشد:

«والغرض أنّهم عليه السلام لا يعلمون الغيب ويعلمون كلّ شيء».

«ومن ذلك السرّ أنّهم عليه السلام يعلمون كلّ شيء بالعلم الحسولي، ولا يعلمون الغيب ولا يجوز نسبة علم الغيب إلى أحد منهم، وهم يعلمون كلّ ما في الغيب والشهادة؛ فاصطفاهم لعلمه وارتضاهم لغيبه واختارهم لسرّه».

«ووجه الجمع بين الأخبار الدالّة على أنّهم يعلمون علم ما كان وعلم ما يكون، والأخبار الدالّة على أنّهم إذا شأوا أن يعلموا علموا، هو القول بأنّهم عالمون بجميع الأشياء، ووجود ذلك العلوم في قوتهم الحافظة ولو شأوا أن يعلموها فعلاً والتفتوا إليها لعلموها؛ فعند هذه المشيئة ينتقل علمهم عليه السلام من القوّة الحافظة إلى القوّة الذاكرة».

بنابر این تحلیل، مستند علم غیب به ائمه عليهم السلام وجود معانی غیبی در قوّه حافظه آنهاست که ائمه جهت دسترسی آن بایستی توجّه بدان بیابند.

#### علل اربعه

مؤلف در شرح خود به اقتفای معارف شیخیه در صدد اثبات علل اربعه بودن معصومان است:

«والسرّ في ذلك ما مرّ من إحاطة نورهم لسائر الحجج والأنوار؛ وقد مرّ في قوله عليه السلام: «وحجج الله» أنّ كلّ حجة فهي عنهم وبهم ومعهم وفيهم ولهم وإليهم، وهم أصلها ومعدنها، وهم محالّ معرفة غيرهم، وأنّ سائر الحجج مخلوقة من أشعة أنوارهم، باعتبار أنّهم العلل الثلاثة أو الأربعة بوجود الكل».

۱. این تناقض نمایی در مواضع متعددی قابل مشاهده است، همچون: اشرفیت مقام نبی نسبت به امام: «بل ولاية الرسول أعظم وأكمل وأشرف من ولاية الإمام، بل محيطه بها؛ لأنّ الإمام عليه السلام رعيته، وبالنظر الأدقّ هو عينه».

وی انتساب علیّت به ائمه را در برخی عبارات به گونه غیر حقیقی می‌داند، و این برگرفته از اصطلاح اهل عرفان است که انتساب تمام اوصاف کمالی به خداوند را به طور حقیقی می‌دانند و در غیر خداوند به معنی مجازی. و همین تحلیل در معنی فاعلیت<sup>۱</sup> جاری است.

«والحاصل أنّ إطلاق العلة على الحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم على نحو الحقيقة غير جائز إلا على معنى أنه صلى الله عليه وآله وسلم فاعل لفعله تعالى؛ ﴿وَاللّٰهُ تَزَجُّعُ الْأُمُورِ﴾».

### رفع غلو و بحث فاعلیت

چنان که گذشت از مباحث بسیار بحث انگیز کلام شیعی بحث غلو و تفویض است، شارح در طی مباحث خود بیانات مکرری دارد که مشعر به غلو و تفویض است؛ ولی خود وی بدین معنی التفات دارد که غلو و تفویض غیر جایز است؛ از این روی در جای جای کلام خود در صدد تصحیح مفاد عبارات خود و دوری از غلو و تفویض و در عین حال تبری از تقصیر است:

«وإياك أن تفهم ممّا قرّناه ما يناسب مذهب الغلاة والمفوضة».

«ولكن أفرط بعض المتكلمين والمحدثين في الغلو لقصورهم عن معرفة الأئمة عليهم السلام وعجزهم عن إدراك غرائب أحوالهم».

«ليس هذا مستلزماً للغلو والتفويض، بل هو من أسرار مقام الولاية، والقرب المعنوي كالحديدة المحماة».

«وليس مقصوده عليه السلام من ذلك أنهم يفعلون ذلك بقدرتهم وإرادتهم وهم الفاعلون حقيقة؛ لأنّ هذا مخالف للأخبار الكثيرة، وأنّه مذهب الغلاة

۱. فاعلیت در دو جایگاه قابل بحث است، یکی در جایگاه علیت و دیگری در جایگاه سببیت. شارح در بحث علل اربعه، در صدد نفی علیت حقیقی است و در بحث سببیت در صدد انتساب مفهوم فاعلیت بدانها به معنی فاعلیت ادنی و ظلی است چنانکه در بحث غلو خواهد آمد.

والمفوضة».

«بل نقول: إنَّ الله سبحانه هو الفاعل لا يشركه في فعله أحد، وهو تعالى المسبب للأسباب والمفتَّح للأبواب، وإنَّما جعل إليهم ما فعلوه بإذن الله تعالى لوجوه كثيرة، نشير إلى بعضها ولا رخصة لنا في إظهار الباقي».

«فمقتضى فطرتهم الجريان على مشيئته، وأنَّ الله يجري بهم ذلك؛ وليس ذلك من قبيل العلة الفاعلية، بل هو من قبيل جعل الأسباب؛ فإنَّ الله جعلهم سبباً وواسطة في جميع الفيوضات - حسب ما مرَّ تفصيل القول في ذلك -».

«فهم العلة الفاعلية لا بمعنى التشييء والإيجاد؛ لأنَّه غلّو ممنوع، وتفويض قام الاتفاق على بطلانه».

«ويتربَّ على ذلك أنَّ لكلَّ من علمه تعالى وقدرته وسمعه وبصره وحكمته وغير ذلك من صفاته تعالى مرتبتين: إحداهما: الصفات الذاتية المتَّحدة مع ذاته تعالى. والثانية: الصفات المخلوقة في حقائقهم عليهم السلام».

«بل لا فاعل في نظر التوحيد إلاَّ الله بمعنى التوحيد الأفعالي»

در بیان چگونگی انتساب ربوبیت به معصومان

«والربُّ الحقيقي لا يطلق إلاَّ على الله سبحانه».

«والغرض أنَّ نسبة الربوبية الحققة الحقيقية إليهم عليهم السلام غلّو وتفويض، بل هو في بعض المعاني شرك، وقد قامت ضرورة المذهب على بطلانه؛ أمَّا القول بأنَّهم واسطة في جميع الفيوضات فهو ليس من استناد الربوبية إليهم».

معنى تفويض

«وأما التفويض الباطل فهو ما زعمه الغلاة، وهو التفويض في الخلق والرزق والتربية والإماتة والإحياء».

ردّ برخی معارف شیخیه و ردّ رکن رابع

شارح در جای جای شرح خود از مطالب شیخ احمد احسائی بهره گرفته

است و در مواضع متعددی از وی به «بعض العارفين» و «الفاضل الأحسائي» تعبیر کرده است، ولی با این وجود این بدین معنی نیست که وی پاکبخته معارف شیخیه است، لذا شارح در مواضع گوناگون به نقد معارف شیخیه پرداخته است.

«وبالجملة ما ذكره العارف المذكور في بعض كتبه من أن للحق تعالى مقام أحدى مختصة بالذات المقدسة، ومقام واحدية وهي عبارة عن مرتبة الأسماء والصفات وهو عبارة عن الحقيقة المحمدية ﷺ، غير صحيح؛ فلا تغفل!».

«وزعم جماعة من الفرقة الشيخية وكثير من العرفاء إلى أن ضمائر سورة الحمد راجعة إلى الأئمة عليهم السلام، وهذا يرجع إلى الشرك».

«وناقش بعض المبتدعة المتحدثة في هذه الأعصار في المرتبة الثانية بأن الإمام الغائب كالنبي الميّت، فليس له تصرف يقرب إلى الطاعة ويبعد عن المعصية، بل يتوقف على وجود الركن الرابع».

«فلا حاجة إلى الركن الرابع؛ وقد فصلنا القول في ردّ هذا القول في رسالة مستقلة».

در این مقام بایسته توجه است که بنا به نقل خود آقا نجفی وی در پی ریاضتی به دستور سید علی شوشتری، پس از چهل روز ریاضت در مسجد سهله به کنار شطّ فرات می‌رود و در آنجا با یکی از اولیا الهی که بر روی آب راه می‌رفته است آشنا می‌شود، و به دنبال آن آقا نجفی سؤالیهای مشکل خود را از وی می‌پرسد، یکی از سوالات وی چنین است: «کسانی که تابع حاجی سید کاظم رشتی و حاجی کریم خان کرمانی می‌باشند چه حکمی دارند؟»

آن شخص جواب می‌گوید: «ضالّ و مضلّ می‌باشند و مُبدع هستند و معاشرت با آنها بلکه با عموم اهل بدعت حرام است، و بدع آنها بسیار است». در اینجا آن ولیّ به نه بدعت از شیخیه اشاره می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. پرتوی از عنایات الهی و افاضات رحمانی، ص ۳۲- ۳۴.

و همين امر باعث شده که وی به صراحت از معارف شیخیه کرمان فاصله بگیرد.

#### ارجاع به سایر کتب

شارح در شرح زیارت به برخی از مؤلفات خود اشاره کرده که این امر با توجه به کثرت آثار منسوب به وی بایسته توجّه است:

رسالة في الرياضات الشرعية: «اعلم أنّي قد صنّفت كتاباً جامعاً في كيفية الرياضة الشرعية والمجاهدة المعنوية».

رسالة في الأمر بين الأمرين: «وقد فضلنا القول في تحقيق الأمر بين الأمرين في رسالتنا المعمولة في هذه».

رسالة في الردّ على الركن الرابع: «فلا حاجة إلى الركن الرابع؛ وقد فضلنا القول في ردّ هذا القول في رسالة مستقلة».

الرسائل الكلامية: «وقد ذكرنا تفصيل ذلك وما يرد عليها في كتبنا الكلامية، وتبيّنا بطلان القول بالامتناع المذكور».

«والفناء في التوحيد مشتمل على مراتب الرضا والتسليم حسب ما فضلناه في كتبنا الكلامية».

مفتاح الغيب: «وكلّ نبيّ مظهر لاسم من أسماء الله تعالى - حسب ما فضلناه في كتابنا المسمّى بـ«مفتاح الغيب» - ومحمّد ﷺ مظهر اسم الله».

مقامات العارفين: «وقد أشرنا إلى كثير من تلك الأسرار في هذا الكتاب، ونتعرّض لشطر منها في كتابنا المسمّى بـ«مقامات العارفين»».

### بيان مكاشفات

#### وی در حقائق الأسرار

مؤلف در جای جای شرح خود به مکاشفات و تجربیات معنوی خود اشاره کرده و در طی آن از تشرفات مکرر خود به محضر حضرت حجت عجل الله فرجه و برخی از

رجال الغيب و حصول معارف معنوی یاد نموده است.

«يقول مصنف هذا الكتاب . عفى الله عن جرائمه وأحقه الله بمواليه .: إني بينما كنت مشغولاً بكتابة هذه المطالب إذ أخذني النوم، وقد كان ذلك في الليلة الثالثة والعشرين من شهر رمضان المبارك سنة خمسة وتسعين ومائتين بعد الألف من الهجرة النبوية، فرأيت في منامي أبي واقف بمحضر سيدي ومولاي صاحب العصر والزمان عليه السلام، وهو يخاطبني وأخاطبه، وكان يصدّقني فيما كتبت في هذا الكتاب، وبشّرني أنّ ذلك من إلهام الله تعالى، ثمّ نبّهني بنبذة من علوم المنايا والبلايا وفصل الخطاب، واظّلعني على نبذة من الأسرار، ولم يجعل لي رخصة في إظهارها فيها».

«وكأنني عن القائم سمعت».

«قال مصنف هذا الكتاب: قد استصعب عليّ مسائل كثيرة، فاستشفعت إلى الله سبحانه بمولاي صاحب الزمان عليه السلام، وقد كنت في ذلك الأيام في مسجد السهلة مشغولاً بالختوم والأدعية، فرأيت رجلاً من رجال الغيب».

والسرفي ذلك أنّ كلّ شيء يسبح الله سبحانه . كما ورد به النصوص والأخبار المتكاثرة . وقد شاهدت ذلك في أيام إقبالي وتوجهي إلى الله سبحانه معانية؛ فرأيت السراج مشغولاً بكلمة لا إله إلا الله، وسمعت ذلك منه، بل رأيت بعين المعرفة وحقّ اليقين أنّ كلّ شيء يكون مشغولاً بذكر وتسبيح أو تكبير أو تحميد، وعرفت أنّ ذلك كان بتعليم الإمام إياهم».

«وقد ظهر وطلع للفقير بالإلهام الإلهي أنّ ذلك النور وهو نور الربّ تعالى».

«الذي ألهمني بين النوم واليقظة أنّ حروف الاسم الأعظم الأكبر مع المكرر إثنان وسبعون حرفاً».

«ولقد رأيت في منامي أبي واقف في صحراء واسعة، فرأيت شخصاً نورانياً يخاطبني وأخاطبه، فتعلّمت منه».

«وأكثر هذه المطالب من إلهام الله سبحانه بالنسبة إلى هذا العبد، وإنّما ظهرت تلك الأسرار بعد المجاهدة التامة».

«ثم لما أتخلف نفسي عن القيود الجسمانيّة والغواشي الظلمانيّة وتوجّهت بكليّ إلى الله سبحانه ووصلت إلى عالم المكاشفة فرأيت أنوارهم وهي محيطة». «وقد جعلهم الله ملجأً ووسيلةً وهادياً ودليلاً على مخلوقاته؛ وقد شاهدت ذلك في أيام إقبالي وتوجّهي في عالم المعاينة؛ فلا تغفل!».

### عدم جواز اظهار برخی از معارف

از آن روی که مؤلف مستند برخی از آراء خود را از معارف غیبیه می داند در موارد متعددی تفسیر و تفصیل کلام را جایز نمی داند.

«وهذا من العلوم المشرقيّة، وإنّما ذكرناه على سبيل الإجمال كما هو طريقتنا في هذا الكتاب؛ وإذا بيّنا تفصيل ذلك ارتاب فيه الجاهلون، ولذلك اكتفينا في ذلك بالإشارة».

«في معناه وجوه نشير إلى بعضها، ولا رخصة في إظهار كثير منها».

«واعلم أنّي إنّما ذكرت هذه المطالب بطريق الرمز والإشارة، ولا رخصة في إفشائها مفصلاً، ولا يعرفها إلاّ العارف بالله».

«وهذا من علم المكاشفة، ولا رخصة في إظهاره أكثر ممّا ذكرناه؛ فتفهّم عني واغتنم!».

«أو لغير ذلك من المقامات التي يعرفها الراسخون، ولا رخصة في إظهارها أكثر ممّا ذكرناه».

«ولهم في ذلك مقامات أخر أشرنا إلى جملة منها سابقاً، ولا رخصة في إظهارها مفصلاً».

### روش تصحيح

در تصحيح اين اثر از تنها نسخه موجود از آن يعني چاپ سنگي بهره گرفته شد که در پايان آن آمده است: «قد تمّ كل ما كتب بقلمه الشريف... وأنا العبد الآثم احمد بن محمد عليّ الإصفهاني في شهر ربيع الثاني ١٢٩٦ق».

متأسفانه تا حال تحرير، نسخه ای خطی از این شرح به دست نیامده است،



و البته این امر چندان ضروری نمی‌نماید، زیرا این متن زیر نظر مؤلف به چاپ رسیده است.

علی‌رغم آن که این اثر در زمان مؤلف به چاپ رسیده در مواضع متعددی با توجه به تسلسل عبارات می‌توان به سقط برخی از عبارات پی برد که در این پژوهش در موارد متعددی به آن اشاره شده است.<sup>۱</sup>

در این پژوهش سعی بر این بود که منابع روایی شرح و مصادر ارجاعی آن استخراج گردد که در حدّ توان بر اساس کتاب‌های چاپی موجود این مهم به انجام رسید؛ جز آن‌که تکرار روایات و یا اشارات مکرر به یک روایت ما را از تکرار ارجاع بدان بازداشت، از این رو در تکرار موارد به صرف عبارت «قدمضی مصادره» بسنده شد.

جهت تنظیم مطالب متن و عدم ایجاد ملال در مطالعه آن، عناوین متعددی به این پژوهش در گروه [۱]-افزون گردید که همین عناوین در فهرست مطالب انعکاس داده شد، تا پیگیری یک مطلب تسهیل گردد.

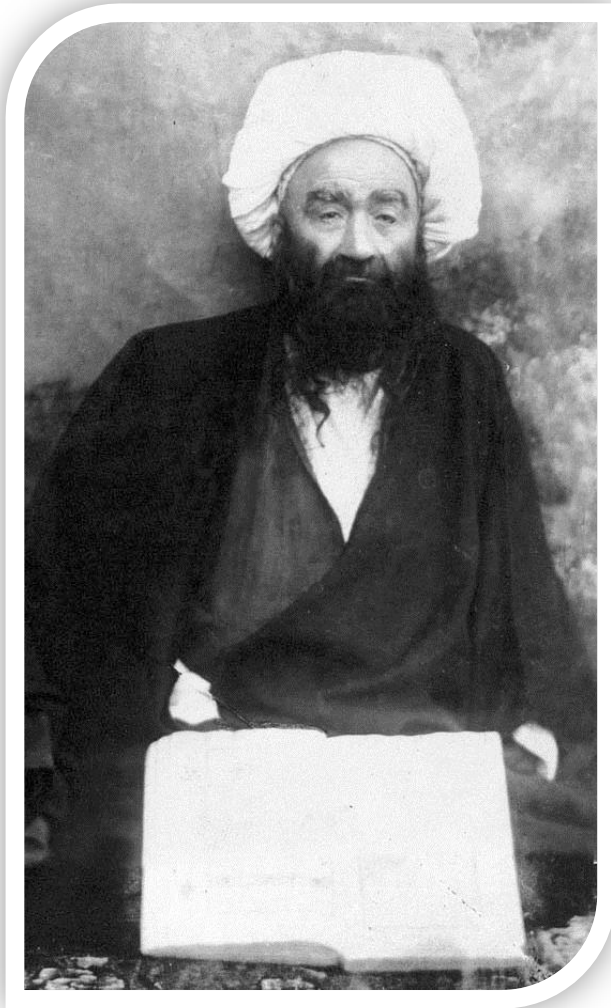
در پایان بر این قلم بایسته است که از پیگیری و همت والای دوست عزیز و گرامی، حضرت آیت الله شیخ هادی نجفی در انجام رسیدن این پژوهش یاد کنم؛ و سپاس خود را بر کمک‌های بی دریغ دوست عزیز و فاضلم آقای مسعود خداوردی عرضه نمایم که اگر وی نبود این پژوهش بر حقیق در این ایام میسر نمی‌گردید؛ ولله درهما.

حامد ناجی اصفهانی

دانشگاه اصفهان / آبان ۱۳۹۹

---

۱. شارح در مواضع متعددی با حروف ابجد به تفکیک وجوه مختلف پرداخته که در مواضع گوناگونی تسلسل حروف ابجد داری نقصان است؛ این امر یا نشانگر افتادگی متن است و یا سهو کاتب و یا حتی سهو مؤلف.



العارف الرباني والفقير الصمداني  
الشيخ محمد تقي النجفي

# حقائق الأسرار

في شرح الزيارة الجامعة الكبيرة



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي نور قلوب العارفين بنور العلم والمعرفة، وأيدهم بمراتب العرفان الحقّة الحقيقيّة، ورزقهم الوصول والإيصال إلى حقائق الشهود والمكاشفات الربّانيّة، وهداهم بأنوار الهدايات الربّانيّة، حتّى شاهدوا شؤون عظمته وجلاله وجبروته بقلوبهم الصافية ونفوسهم القدسيّة وعوالمهم الملكوتيّة، فأروا عظم شأنه ورفعته سلطانه بالحقائق الإيمانيّة، والعرفانيّات الكاملة، وخلق حقائقهم عن أشعة أنوار العترة الطاهرة، وطينتهم من فاضل طينتهم<sup>١</sup> الشريفة العالية وأبدانهم من سماء الدنيا، ثمّ أسكنها في أبدانهم الشريفة، فجعلهم ورثة الأنبياء وشيعة الأئمّة الأوصياء، وفضّل مدادهم على دماء الشهداء<sup>٢</sup> حتّى فاق فضلهم فضل سائر الأنبياء.

نحمده على ما ألهمنا من حقائق علومه وخصائص برهانه وفيوضاته؛ إذ جعلنا من أهل المعاينة والشهودات العرفانيّة، وسدّدنا وأيدنا بالمكاشفات السبحانيّة الجبروتيّة، وهدانا بنور الثقلين، ورزقنا سعادة الدارين، وعرفنا حقائق أنبيائه وخلفائه، وأرشدنا إلى صراطه وسبيله ونوره وبرهانه.

فالحمد لله الذي «تجلّى<sup>٣</sup> لعباده في كتابه، بل في كلّ شيء؛ وأراههم نفسه

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٣٠٢؛ ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٢٣.

٢. اقتباس من رواية جاءت في بعض المصادر، الأمالي (الصدوق)، ص: ١٦٨: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ، فَتَوَزَّنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَبْرَجُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ».

٣. من هنا مستفاد من تفسير الصافي.

في خطابه، بل في كل نور وفيء؛ دلّ على ذاته بذاته، ومنزّه عن مجانسة مخلوقاته،<sup>١</sup> كيف يستدلّ عليه بما هو في وجوده مفتقر إليه؛ بل متى غاب حتّى يحتاج إلى دليل يدلّ عليه، ومتى بُعد حتّى تكون الآثار هي التي توصل إليه؛ عميت عين لا تراه ولا يزال عليها رقيباً، وخسرت صفقة عبد لم يجعل له من خير نصيباً.<sup>٢</sup>

تعرف لكلّ موجود فما جهله موجود، وتعرف إلينا بكلّ شاهد ليشاهده في كلّ مشهود، تجلّى للقلوب بالعظمة، واقتدر على الأشياء بالقدرة، ﴿نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾.<sup>٣</sup> وأودع أسرار أهل البيت، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً،<sup>٤</sup> علا فاستعلى، ودنى فتعالى، فكان بالمنظر الأعلى، لا بدء لأوليّته، ولا غاية لأزليّته، القائم قبل الأشياء؛<sup>٥</sup> أظهر بحكمته حججه على خلقه.

لا إله إلا الله الكبير المتعال؛ جلّت العقول عن إدراك كنه ذاته، وذهلت الأوهام عن بلوغ كنه عظمتها، لا يبلغه حدّ وهم، ولا يدركه نفاذ بصر، وهو السميع العليم.

احتجّ على العالمين برسله، وأوضح الأمور بآياته وبيّناته ودلائله؛ ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ﴾؛<sup>٦</sup> وصلى الله عليهم وعلى سيدهم

١. اقتباس من دعاء الصباح؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٤٣.

٢. اقتباس من تنمة دعاء العرفة المنسوبة إلى سيد الشهداء؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ١٤٢.

٣. سورة الفرقان، الآية ٣٥٩.

٤. اقتباس من كريمة الأحزاب، الآية ٣٣ / راجع: تفسير الصافي، ج ١، ص ٧.

٥. من هنا اقتباس من خطبة الكافي.

٦. قارن: الكافي، ج ١٥، ص ١٦٨: «عَلَا فَاسْتَعْلَى، وَدَنَا فَتَعَالَى، وَانْتَفَعَ فَوْقَ كُلِّ مَنْظَرٍ الَّذِي لَبَدَّ لِأَوْلِيَّتِهِ، وَ لَا غَايَةَ لِأَزَلِّيَّتِهِ، الْقَائِمُ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ».

٧. سورة الأنفال، الآية ٤٢ / اقتباس من خطبة الكافي، ج ١، ص ٥: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى. صَلَّتِ الْأَوْهَامُ عَن

و خاتمهم وآله .

فبعد؛ فهذه نبذة من أوصافهم ورد في تلك الزيارة مع إشارة إلى بعض

معانيها؛ فاغتم!

قال عليه السلام:

---

بُلُوغُ كُنْهِهِ، وَ دَهَلَتِ الْعُقُولُ أَنْ تَبْلُغَ غَايَةَ نِهَائِهِ، لَا يَبْلُغُهُ حَدٌّ وَهُمْ، وَ لَا يَدْرِكُهُ نَفَادُ بَصَرٍ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، اخْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ بِرُسُلِهِ، وَ أَوْضَحَ الْأُمُورَ بِدَلَالِهِ، وَ اتَّبَعَتِ الرُّسُلَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ؛ لِيَهْلِكَ...».

## السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ

[تحقيق في معنى السلام]:

في معنى السلامة وجوه:

[١]: إذ يمكن أن يكون بمعنى السلامة من الآفات والشور والبلبيات .  
 وحمله المجلسي عليه السلام على السلام من التعلقات الدنيوية والأخروية وقيودها؛  
 بحيث تنحصر أغراضهم عليهم السلام في تحصيل رضاء الله،<sup>١</sup> بل انحصار مشيتهم في ما  
 يشاء الله، وتبعية رضائهم بما يرضى الله .  
 وفيه إشارة إلى مرتبة الفناء في التوحيد، وخلو القلب عما سوى الله،  
 والاتصاف بمراتب الرضا والتسليم، ومتابعة القلب للهدى والتجنب عن  
 الهوى .

[٢]: أو أنّ السلام اسم من أسماء الله تعالى؛<sup>٢</sup> فالمعنى أنّ ذلك الاسم  
 عليكم،<sup>٣</sup> وفائدته الاتصاف بالكمالات العالية الشريفة، والتخلّق بالأخلاق  
 الإلهية.<sup>٤</sup>

١. قارن: لوامع صاحبقراني، ج٨، ص٦٦٨.

٢. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج١، ص٣٦٨، باب التسليم على النبي؛ وسائل الشيعة، ج٧، ص٣٦٨، باب  
 التسليم على المصلي.

٣. كذا في الأصل وفيه وجه اضطراب.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج٥٨، ص١٢٩: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ».



[في اختلاف مراتب المخاطبين في السلام]:

وهذا السلام يختلف باختلاف مراتب المخاطبين:

فالسَّلام على النَّبيِّ أشرف من غيره،<sup>١</sup> والسَّلام على أمير المؤمنين عليه السلام أفضل من السَّلام على غيره، وهكذا. ومن ذلك صرَّحوا بأنَّ زيارة الأشرفِ أشرف من زيارة مَنْ هو أدنى رتبةً منه إلا ما قام الدليل على غير ذلك.

\*\*\*

وعلى كلِّ حال فهذا السَّلام تحية من الله سبحانه وتعالى، ومباركة طيبة؛ كما قال الله: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً﴾.<sup>٢</sup>

[٣]: ويمكن أن يكون تحية من الزائر؛ نظير سائر التحيات.

[٤]: ويمكن أن يكون إخباراً، وهو غير وجيه.

[٥]: ويمكن أن يكون «ال» للعهد؛ فيكون المقصود منه السَّلام والتحيات النازلة إليهم في كلِّ وقت وأن.

[٦]: ويمكن أن يكون السَّلام بمعنى الحافظ المسلم، وأن يكون بمعنى السلامة من الأذى؛ ومنه: ﴿فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾،<sup>٣</sup> وهم شيعة علي عليه السلام،<sup>٤</sup> كما يستفاد ذلك من الأخبار المعتبرة.

١. قارن: وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٩٥، باب استحباب الاكثار من الصلاة؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٣٣٦، باب

استحباب الاكثار من الصلاة.

٢. سورة النور، الآية ٦١.

٣. سورة الواقعة، الآية ٩١.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٤٨؛ تفسير فرات الكوفي، ص ٥١٤.

[٧]: أو بمعنى التسليم والأداء؛ أي لله على عباده المؤمنين أن يطيعوه في أوامره ونواهيه، وعلى الله إذا أطاعوه أن يؤدي إليهم دار السلام، أي الجنة.

[٨]: ويمكن أن يكون بمعنى الصواب والسداد، كما في قوله تعالى: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾<sup>١</sup> أي صواباً وسداداً؛ لأن أفعاله كلها صواب وسداد، أو أنّ مبدأ الصواب والسداد هو الله تعالى ومرجعهما إليه.

### اتحقيق في معنى الصلاة وارتقاء النبي فيها:

وصرح بعض العارفين بأن: «معنى الصلاة على رسول الله ﷺ تعظيمه في الدنيا بإعلاء كلمته وإبقاء شريعته، وفي الآخرة بتضعيف مثوبته والزيادة في رفع درجته».<sup>٢</sup>

قيل: «و غاية الدعاء بذلك عائدة إلى المصلي؛ لأن الله تعالى قد أعطاه من إعلاء الكلمة وعلو الدرجة ورفع المنزلة ما لا يؤثر فيه صلاة مصلي ولا دعاء داع».<sup>٣</sup>

وقيل: «بل غايته طلب زيادة كماله وقربه ﷺ من الله تعالى؛ إذ مراتب استحقاق نعم الله عز وجل غير متناهية».<sup>٤</sup>

وصرح المجلسي الأول بأن الصلاة والسلام لا يزيد على ربتهم شيئاً؛ لأن الله تعالى أعطاهم كل كمال وفضيلة أمكن اتصاف الممكن بها،<sup>٥</sup> فليس فوق درجاتهم درجة إمكانية.

١. سورة الفرقان، الآية ١٣.

٢. رياض السالكين، ج ١، ص ٤٢٠.

٣. قارن: موسوعة الشهيد الثاني، ج ١٥، ص ٣٢١.

٤. راجع: رياض السالكين، ص ٤٢٠؛ وقارن: فتح الباري، ج ١١، ص ١٣١.

٥. قارن: لوامع صاحبقراني، ج ٨، ص ٦٦٨: «به سبب ابن سلام ما...».

بل فائدة ذلك السلام عائدة إلينا؛ لأنهم يسمعون السلام ويردّون الجواب؛ كما يشهد به جملة من الزيارات الماثورة، وثلة من الأخبار المعتمدة. وفائدة هذا الجواب هو الفوز بالسعادات والكمالات، وعليها يترتب الفوز والنجاة في الدنيا والآخرة، والسلام إليهم بمنزلة الاستشفاع بهم؛ ما خاب والله من تمسك بهم ولجأ إليهم.

وقال بعض العلماء: «كثرة إعطاء الفضيلة والرتبة إليهم عليهم السلام من جملة مقدورات الله تعالى، ومقدوراته تعالى غير متناهية؛ إذ ليس لقدرته حدود، وهي فوق ما يتناهي؛ فالقول بامتناع وجود درجة فوق درجاتهم عليهم السلام ممنوع؛ ولم يقم نصّ على ذلك، وإنما الثابت بالأدلة القاهرة هو أفضليتهم من سائر الممكنات».

واستشهد بعض العلماء لذلك بأن المعراج الجسماني الذي قضت الضرورة والنصوص المتواترة بتحققها، مستلزم لثبوت الترقّي للنبي في ليلة المعراج؛ كما هو قضية معنى المعراج؛ ويرشد إليه قوله تعالى: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup>.

وقال الوالد العلامة . دام ظلّه العالی .: «إِنَّ «أَوْ» فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَوْ أَدْنَى﴾ لَيْسَ لِلتَّرِيدِ، بَلْ هُوَ مَقَامٌ آخَرَ غَيْرَ مَقَامِ قَابِ قَوْسَيْنِ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا بَلَغَ وَرَجَعَ بِذَلِكَ الْجِسْمِ وَالرُّوحِ وَاللِّبَاسِ وَالنَّعْلَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْمَعْرَاجِ إِلَى دَرَجَتِهِ الَّتِي كَانَتْ لَهُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ، وَدَرَجَاتِهِ مُخْتَلِفَةٌ بِحَسَبِ اخْتِلَافِ الْمَقَامَاتِ، وَبِحَسَبِ الْإِقْبَالِ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ جِهَةِ إِصْلَاحِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا، وَالْإِدْبَارِ عَنِ الْخَلْقِ وَالرُّجُوعِ إِلَى تِلْكَ الْمَرْتَبَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي لَيْسَ فَوْقَهَا مَرْتَبَةٌ إِمْكَانِيَّةٌ؛ فَاحْطَ

علمه بجميع المعلومات، وعقله بجميع المعقولات، وإدراكه بجميع المدركات»<sup>١</sup> انتهى.

فليس في المعراج دلالة على حصول الترقّي لهم عليهم السلام في النشأة الدنيويّة. نعم يستفاد من جملة من الأخبار المعتبرة المرويّة في البحار أنّ الأئمّة يزيدون؛ كقول أبي عبد الله عليه السلام: «لولا إنّنا نزداد لأنفدنا. قال: قلت: كيف يزيد الإمام؟ فقال: ممّا من ينكت في إذنه نكتاً، وممّا من يقذف في قلبه قذفاً، وممّا من يخاطب»<sup>٢</sup>.

وعن المفصل قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: «إنّ لنا في كلّ ليلة الجمعة سروراً. قلت: زادك الله! وما ذاك؟ قال: إنّه إذا كان ليلة الجمعة وافى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم العرش، ووافى الأئمّة معه، ووافينا معهم، فلا تردّ أرواحنا إلى أبداننا إلاّ بعلم مستفاد، ولولا ذلك لنفد ما عندنا»<sup>٣</sup>.

### بيان [في أنّ الأئمّة كيف يزيدون]

- [١]: «يحتمل أن يكون بقاء ما عندهم من العلم مشروطاً بتلك الحالة.
- [٢]: ويحتمل أن يكون المستفاد تفصيلاً [لـ] ما علموا مجملاً، وعليهم استنباط التفصيل منه.
- [٣]: أو المراد أنّه لا يجوز لنا الإظهار بدون ذلك، كما يؤمّي إليه خبر ليلة القدر.
- [٤]: أو أنّ المراد أنفدنا من علم مخصوص سوى الحلال والحرام، ومنه علم

١. لم نعر على مصدر الكلام.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ٢٣١؛ الأمالي للطوسي، ص ٤٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٩.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ١٥٠؛ الكافي، ج ١، ص ٢٥٤؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١٥١.

البداء؛ فإنه يستفاد من الأخبار الكثيرة المعتبرة أنّ العلم ما ينزل إليهم في كلّ يوم وليلة، وفي كلّ ليلة من الجمعة»<sup>١</sup>.

ولا ينافي ذلك ما ثبت من انقطاع الوحي بعد موت النبي ﷺ؛ إذ ليس ذلك العلم نازلاً إليهم بتوسط الوحي الربّاني، بل يمكن أن يكون من قبيل الإفاضة الربّانية، أو واصلاً إليهم بتوسط النبي ﷺ.

وفي الحديث عن عمر بن يزيد قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إذا مضى الإمام عليه السلام يُفضي من علمه في الليلة التي يمضي فيها إلى الإمام القائم من بعده مثل ما كان يعلم الماضي؟ قال عليه السلام: «وما شاء الله من ذلك يورث كتباً، ولا يوكل إلى نفسه، ويزداد في ليله ونهاره»<sup>٢</sup>.

والأخبار في أنّ علمهم عليه السلام يزداد في كلّ يوم وليلة وفي كلّ ليلة من الجمعة متظافرة<sup>٣</sup>.

ويمكن أن يكون تلك الأخبار بياناً لكونهم من الممكنات، واحتياجهم في كلّ لحظة وأن إلى الفيض الواصل إليهم من المبدأ الفيّاض؛ إذ الممكن لا بقاء له من دون ذلك الفيض، ويحتاج في بقائه ووجوده إلى العلة، فضلاً عن بقاء علمه ومقاماته ودرجاته؛ فإنّ الممكن في جميع ذلك محتاج إلى الفيض الربّاني.

ويشير إلى هذا المعنى قول أبي عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَكُنُّنَا إِلَى أَنْفُسِنَا، [ولو وكُنُّنَا إِلَى أَنْفُسِنَا] لَكُنَّا كَعَرَضِ النَّاسِ، وَنَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٨٩؛ ومرة العقول، ج ٣، ص ١٠٦ بنفس هذه التفاسير.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٩٤.

٣. قارن: عوالم العلوم و المعارف، ج ٢٠، ص ٩٦.

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>١</sup>.

وفي حديث آخر: «الإمام عليه السلام لا يوكل إلى نفسه، ويزداد في الليل والنهار»؛<sup>٢</sup> وقال أبو جعفر عليه السلام: «يبسط لنا فنعلم، ويقبض عنا فلا نعلم».<sup>٣</sup>

تتمّة [في أنّ السلم هو الولاية]

اعلم أنّه يستفاد من الأخبار المعتبرة أنّ «السلم» الولاية، وهم عليهم السلام وشيعتهم أهل الاستسلام والتسليم.

فعن الصادقين عليهم السلام في قول الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً﴾<sup>٤</sup>: «هو ولايتنا».<sup>٥</sup>

وقال أبو جعفر عليه السلام: «السلم ولاية أمير المؤمنين عليه السلام»؛<sup>٦</sup> إلى غير ذلك من الأخبار.

ومن هنا يمكن حمل السلم في الزيارة بمعنى ثبوت مرتبة الولاية لهم، أو بمعنى الاعتراف والإذعان والتسليم لهم في تلك المرتبة؛ فتدبر!

[تحقيق في معنى «عليكم»]:

قال عليه السلام: عليكم

إنما أتى بصيغة الجمع:

١. سورة غافر، الآية ٦٠ / راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٦٦، باب في الإمام أنّه يعلم الساعة؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٩٢، باب أنّهم يزدادون ولولا ذلك....

٢. راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٩٤، باب انهم يزدادون ولولا ذلك.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٩٦؛ بصائر الدرجات، ص ٥١٣؛ الخصال، ج ٢، ص ٥٢٨.

٤. سورة البقرة، الآية ٢٠٨.

٥. راجع: الأمالي للطوسي، ص ٢٩٩؛ تاويل الآيات، ص ٩٩؛ تفسير فرات الكوفي، ص ٦٦.

٦. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤١٧؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ١٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٥٩، باب أنّ السلم الولاية.

[١]: لمناسبته للتعظيم؛

[٢]: أو من جهة تنزيل واحد منهم ﷺ منزلة الجميع؛ ولا بأس بعد ثبوت كونهم من نور واحد؛

[٣]: أو رجوع ضمير الجمع إلى جميعهم، كما يشهد به قال ﷺ:

## أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ

[تحقيق في معنى أهل البيت]

والمراد بالأهل هنا الأئمة المعصومون وفاطمة عليها السلام لا غير، كما يستفاد من الأخبار المعتبرة؛ ففي الحديث عن أبي بصير قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: مَنْ آل محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم؟ فقال: «ذُرِّيَّتِهِ». فقلت: مَنْ أهل بيته؟ قال: «الأئمة الأوصياء». فقلت: مَنْ عترته؟ قال عليه السلام: «أصحاب العباء»، إلى أن قال: «وعترته أهل بيته الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً»<sup>١</sup>. ويظهر من الأخبار الكثيرة أنّ أهل البيت عليهم السلام هم أهل العباء، ولا منافاة بين الأخبار المذكورة بعد ثبوت اشتراكهم عليهم السلام في جميع مراتب الفضل وكونهم من نور واحد، مع أنّ هذه الزيارة غير مختصة بأل العباء، بل يعمّ جميعهم، ويجوز زيارة كلّ واحد منهم بهذه الزيارة؛ فلا شبهة في شمول أهل البيت بالنسبة إلى جميع الأئمة.

وربّما يقال بدخول الخواصّ من شيعتهم في هذا السلام من باب التبعية؛ فإنّ الشيعة الكامل من أهل البيت، خلقوا من فاضل طينتهم وأشعة أنوارهم<sup>٢</sup>؛ وإلى هذا يحمل قولهم عليهم السلام: «السلمان منّا أهل البيت»؛<sup>١</sup> فإنّ

١. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٢٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢١٦؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٦٨.

٢. قارن: إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٠٢.



اندراجه في الأهل من جهة كمال إيمانه وشدة توصله بهم، والتولي لهم، والتبري من أعدائهم.

والغرض منه بيان القرب المعنوي، لا الاتصال السببي، كما ثبت ضد تلك المرتبة بالنسبة إلى ولد نوح عليه السلام، فقال الله تعالى: إِنَّ ابْنَكَ ﴿لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾<sup>٢</sup> ويختلف ذلك باختلاف الدرجات في القرب.

ويستفاد من الأخبار المعتمدة أنّ زوجات النبي صلى الله عليه وآله وسلم ليس من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم، حتى المقربات منهم كخديجة وأمّ السلمة.

ويستفاد من الأخبار الكثيرة المعتمدة أنّ الأئمة هم الشجرة الطيبة ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>٣</sup> أصلها رسول الله وفرعها أمير المؤمنين عليه السلام، والحسن والحسين عليهما السلام ثمها، وتسعة من ولد الحسين أغصانها، والشيعه أوراقها.<sup>٤</sup>

وإلى هذا يشير ما استفاد من الأخبار المعتمدة من «أنّ الله خلق نور محمد صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ خلق نور علي عليه السلام من نور محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وخلق أنوار الأئمة عليهم السلام من ذلك النور»<sup>٥</sup>.

وفي أخبار آخر: «وخلق طينة شيعتهم من فاضل طينتهم»<sup>٦</sup>.  
وفي خبر آخر: «إنّ الشجرة الطيبة هي النبي صلى الله عليه وآله وسلم والأئمة من بعده هم

١. راجع: الاحتجاج، ج ١، ص ٢٥٩؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١٦٩؛ عيون أخبار الرضا، ج ٢، ص ٦٤.

٢. سورة هود، الآية ٤٦.

٣. سورة إبراهيم، الآية ٣٤.

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤١؛ وقارن: الكافي، ج ١، ص ٤٢٨.

٥. راجع: مصباح الشريعة، ص ٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ١٦٨.

٦. راجع: بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٣٠٢؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٢٣؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٩٦.

الأصل الثابت، والفرع: الولاية لمن دخل فيها»<sup>١</sup>، والولاية واجبة ولازمة لمن دخل فيها؛ «والله! إن المؤمن يولد فتورق ورقةً فيها، وإن المؤمن ليموت فتسقط ورقة منها»<sup>٢</sup>، «والمحبّون لأهل البيت ورقها من الجنة»<sup>٣</sup>.

وإلى بعض هذه المرتبة يشير ما يستفاد من الأخبار من أنّ شيعتهم بمنزلة شعاع الشمس وذراتها؛ فكما أنّ ذراتها تلحق بها عند غروبها كذا شيعتهم تلحق بهم عليهم السلام في عرصات القيامة.

ثمّ إنّهُ يستفاد من كثير من الأخبار المعتبرة: «أنّ العلويين هم آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم»، و«أنّ مودّتهم واجبة وهي أجزال الرسالة»<sup>٤</sup>، و«أنّ كلّ سبب ونسب منقطع إلاّ نسب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وسببه»<sup>٥</sup>؛ فيتّصل نسب العلويين إليهم عليهم السلام في الدنيا والآخرة.

ولعلّ المراد بالسبب المذكور أنّ من دخل في عنوان أهل البيت فإنّما كان بسبب كمال الإيمان والإطاعة والمعرفة؛ كالسلمان وأشباهه، وإن اختلفوا في شدّة السبب وضعفه بسبب اختلاف درجاتهم ومقاماتهم.

### [تحقيق في معنى «البيت»]:

وفي معنى «البيت» وجهان:

أحدهما: بيت محمد صلى الله عليه وآله وسلم كما قال صلى الله عليه وآله وسلم: «وعترتي أهل بيتي»؛ فهم أهل

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٢٨؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٢٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤١.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٢٨؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٢٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤١.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤٣؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٢٠٩.

٤. راجع: اعتقادات الإمامية، ص ١١١، باب الاعتقاد في العلوية؛ قارن: الأمالي للصدوق، ص ٢٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢١٧، باب مدح ذرية الطيبة.

٥. راجع: وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٣٨؛ الأمالي للطوسي، ص ٣٤٠.

بيته وذريته وعترته ومن صُلبه.

والمراد منه البيت المعنوي والبيت الظاهري، فيكون بيت فاطمة بيته بناءً على كل من التقديرين؛ ويدخل فيه مثل سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بملاحظة اتصافه بالقرب المعنوي وبمنزلة أهل بيته.

فلا يجب أن يكون سلمان معصوماً، وإنما اختص ذلك بحسب الحقيقة بالأئمة؛ لأن المقصود بالبيت بيت العلم والوحي والتنزيل والحكمة، وهم حفظته؛ فإن الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبلّغ، والإمام حافظ، وإضافة البيت إلى النبوة إشارة إلى أنّ ذلك العلم عن الوحي الإلهي؛ لأنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا ينطق عن الهوى ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾<sup>١</sup>.

وهذا دليل على مطابقة علمهم مع علم النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ويستلزم ذلك ثبوت عصمتهم وعدم جواز الخطأ في علومهم؛ لأن علومهم ناشئة من علم النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فيجري على علومهم ما ثبت لعلوم النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من الأوصاف والفضائل.

والثاني: أن يكون المقصود من البيت رسول الله الذي جعلت النبوة فيه، والأبواب: آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بل هو المدينة وهم الأبواب؛ قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أنا مدينة العلم وعلي بابها، ولا يؤتى المدينة إلا من بابها»،<sup>٢</sup> وقال الباقر عَلَيْهِ السَّلَام: «آل محمد أبواب الله وسبيله والدعاة إلى الجنة»،<sup>٣</sup> وقال أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَام: «نحن البيوت التي أمر الله أن يؤتى من أبوابها، نحن أبواب الله وبيوته التي

١. سورة النجم، الآية ٤.

٢. قارن: تفسير القمي، ج ١، ص ٦٨؛ التوحيد، ص ٣٠٧؛ الأمالي للطوسي، ص ٥٥٩.

٣. راجع: مجمع البيان، ج ٢، ص ٢٧؛ غرر الأخبار، ص ١٨١.

بيؤتى منها»<sup>١</sup>. الحديث.

وذلك لأن معرفة الإمام عليه السلام هو الشرط الثالث من شروط التوحيد، كما يدل عليه قوله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾<sup>٢</sup>، وبه يكمل الإيمان، وبهم يعرف العلوم النبوية؛ فمن أقرب ولايتهم فقد أتى البيوت من أبوابها، ومن خالفهم وفضل عليهم غيرهم فقد أتى البيوت من ظهورها، وإثمهم عن الصراط لناكبون.

والحاصل أن البيوت هي بيوت العلم الذي استودعته الأنبياء عليهم السلام، وأبوابها أوصياؤهم؛ فلا يهتدي أحد إلا بهداهم، ولا علم إلا ما استفاد منهم؛ فهم المعلم لجميع الخلائق في جميع العلوم الحقة؛ وفي الحديث: «فمحمد وأهل بيته هم الأبواب التي لا يؤتى المدينة إلا منها»<sup>٣</sup>.

ومما يشير إلى ما ذكرناه الأخبار القاضية بـ«أنهم عليهم السلام أهل علم القرآن والذين أوتوه، والمندرون به، والراسخون في العلم»؛<sup>٤</sup> قال أبو جعفر عليه السلام في قوله عز وجل: ﴿فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾<sup>٥</sup>، قال: «هم آل محمد صلوات الله عليهم»<sup>٦</sup>؛ وفي حديث آخر: «نحن الراسخون في العلم»<sup>٧</sup>؛ وقال أبو عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾<sup>٨</sup> قال:

١. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٣٤؛ الاحتجاج، ج ١، ص ٣٣٨.

٢. سورة المائدة، الآية ٣.

٣. قارن: شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣٦٣: «يَا عَلِيُّ، وَأَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ الْبَابُ، وَلَا يُؤْتَى الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا».

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٤٦.

٥. سورة العنكبوت، الآية ٤٧.

٦. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ص ٣٧٨.

٧. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢١٣؛ تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١٣٣.

٨. سورة العنكبوت، الآية ٤٩.

«نحن هم»<sup>١</sup>.

بيان ذلك أنّ القرآن إنّما نزل بالرسول ﷺ، وجعل آلَه أهل علم القرآن:

[١]: إنّما كان لمكان شدة قربهم إلى النبي ﷺ؛

[٢]: أو لمكان أتمهم من نور واحد؛

[٣]: وإمّا لأنّ القرآن نزل في بيت النبي ﷺ، والأئمة هم أهل بيته،

فالقرآن نزل في بيتهم؛

ويجري المعاني المذكورة في قوله عليه السلام: «إنّما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>٢</sup>.

قال عليه السلام:

١. راجع: البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٣٢٨.

٢. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٣١٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٣٥.

## وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ

أي بواسطة جدّهم رسول الله ﷺ؛ وذلك لأنّ الرسول كان في بيتهم وهو منهم وهم منه ﷺ؛ فموضع الرسالة بيوتهم، وأغلب الوحي إنّما نزل على النبيّ في بيوتهم. هكذا ذكره بعض الشارحين.

والأولى حمل البيت على البيت المعنويّ؛ وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «نحن أهل البيت، لا يقاس بنا أحد، فينا نزل القرآن وفينا معدن الرسالة»<sup>١</sup>.

ولا ينافي ذلك ما ورد في عدّة من الأخبار من تفسير أهل البيت بالذريّة؛ ضرورة أنّهم عليهم السلام من نور واحد؛ فلا ريب في أنّ أمير المؤمنين عليه السلام من الذريّة بحسب المعنى ومن حيث القرب المعنويّ، بل هو أفضلهم وسيّدهم؛ فلا حاجة إلى ما ذكره جماعة من العلماء من حمل ذلك وأشباهه على التغليب. ومن هنا يستفاد من جملة من الأخبار تفسير أهل البيت عليهم السلام بالأئمة، فتعمّ بالنسبة إلى أمير المؤمنين عليه السلام.

ولا ينافي هذه الأخبار مع الأخبار المفسّرة بالذريّة بعد ملاحظة جهتيهما، ولذا ألحق بأهل البيت عليهم السلام مثل سلمان.

قال عليه السلام:

١. راجع: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٦٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٩.

## وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ

أي محلّ تردّد الملائكة:

- [١]: للخدمة واكتساب الكمالات والعلوم منهم؛  
 [٢]: أو تبليغ الإمدادات والمقدّرات إليهم؛  
 [٣]: وكذلك في تبليغ الأحكام المسطورة في اللوح المحفوظ؛  
 [٤]: وما جرى عليه القلم من رزق وخلق وموت وحياء؛  
 [٥]: وما يحدث في عالم الإمكان ممّا تعلّق به المشيئة والإرادة والقضاء والقدر والإذن والأجل والكتاب؛  
 [٦]: وغير ذلك من الأمور المقدّرة المسطورة في النفوس الفلكيّة والعوالم العلويّة.

والأخبار في ذلك كثيرة أكثرها مروية في البحار:  
 في الحديث عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: «بيوتنا مهبط الملائكة ومنزل الوحي»<sup>٢</sup>.

وعن عمران بن موسى عن موسى بن أبي جعفر عليه السلام وقال له: «جعلت فداك! يبلغنا أنّ الملائكة نزل عليكم. قال: والله! إنّ الملائكة لنزل علينا تظاً

١. في الأصل المطبوع: أكثره.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩٠، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٥٢، ح ٤.

فُرُشْنَا، أما تقرأ كتاب الله ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾<sup>١</sup>»<sup>٢</sup>.

وهذا الخبر وغيره يدل على أنّ هذه الآية نزلت فيهم. وإنّ المراد بالاستقامة إطاعته لله تعالى في كلّ ما أمر ونهى، وعدم توجّههم إلى من سواه، ويكون مشيئتهم تابعة لمشيئة الله تعالى، ورضاهم تابعا لمرضاه.

وقال أبو جعفر عليه السلام: «نحن الذين إلينا تختلف الملائكة»<sup>٣</sup>.

وقال عليه السلام: «إنّ الملائكة تطأ فُرُشْنَا وتمسح رؤوس صبياننا»<sup>٤</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «إنّ الملائكة لتنزل علينا، وتنقلب على فُرُشْنَا، وتَحْضُرُ موائدنا، وتأتينا من كلّ نبات في زمانه رطبٍ ويابسٍ، وتُقلِّب علينا أجنحتها على صبياننا، وتمنع الدواب أن يصل إلينا، وتأتينا في وقت كلّ صلاة لتصلّيها معنا، وما من يوم يأتي علينا ولا ليل إلا وأخبار أهل الأرض عندنا، وما يحدث فيها،<sup>٥</sup> وما من ملك يموت في الأرض ويقدم<sup>٦</sup> غيره إلا ويأتينا بخبره، وكيف كان سيرته في الدنيا»<sup>٧</sup>.

وقال موسى بن جعفر عليه السلام: «ما من ملك يهبطه الله تعالى في أمر ممّا يهبط له إلا بدأ بالإمام، فعرض ذلك عليه؛ وإنّ مختلف الملائكة من عند الله تبارك وتعالى إلى صاحب هذا الأمر»<sup>٨</sup>.

١. سورة فصلت، الآية ٣٠.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٥٢.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩٢؛ الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٨٥١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٥٤.

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٥٤؛ و قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩٢.

٥. في الأصل المطبوع: فينا.

٦. في المصدر: يقوم.

٧. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩٥؛ الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٨٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٥٦.

٨. راجع: الكافي، ج ١، ص ٣٩٤؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩٥.



وقال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّ مَنْ لَمَنَ يَنْكُثُ فِي أُذُنِهِ، وَإِنَّ مَنْ لَمَنَ يُؤْتَى فِي مَنْامِهِ، وَإِنَّ مَنْ لَمَنَ يَسْمَعُ [الصوتَ مثلَ] صوتِ السلسلةِ يقعُ على الطستِ، وَإِنَّ مَنْ لَمَنَ يَأْتِيهِ صورةٌ أعظمُ [من] صورةِ جبرئيلَ وميكائيلَ»<sup>١</sup>.

وقد ورد في الأخبار المتواترة أَنَّ الملائكة والروح تنزل على أهل البيت عليهم السلام في ليلة القدر وفي غيرها<sup>٢</sup>.

وقال سيّد الساجدين عليه السلام في الصلاة على الملائكة من الصحيفة قال عليه السلام: «ورسلك من الملائكة إلى أهل الأرض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء»<sup>٣</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «كان جبرئيل عليه السلام إذا أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم قعد بين يديه قعد العبيد، وكان لا يدخل حتّى يستأذنه»<sup>٤</sup>.

وعن حبيب بن مظاهر، قال لل حسين عليه السلام: «أين كنتم قبل أن يخلق الله آدم؟ قال: كنّا أشباح نور تدور حول عرش الرحمن، فنعلم الملائكة التسبيح والتهليل والتحميد»<sup>٥</sup>.

وهنا وجه آخر في معنى قوله عليه السلام: «ومختلف الملائكة» غير ما مرّ، وهو أنهم محلّ نزول الملائكة باعتبار نزول الملائكة على جدّهم صلى الله عليه وآله وسلم ونزولهم في بيتهم؛ والأوّل أظهر سيّما بعد ملاحظة مطابقته للأخبار المتواترة المعنويّة.

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٣٢؛ الأمالي للطوسي، ص ٤٠٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ١٨٢.

٢. قارن: الفصول المهمة في أصول الأئمة، ج ١، ص ٣٩١.

٣. راجع: الصحيفة السجادية، ص ٣٨، كان من دعائه (ع) في الصلاة على حملة العرش وكلّ ملك مقرب.

٤. راجع: علل الشرائع، ج ١، ص ٧؛ قارن: كمال الدين وتمام النعمة، ج ١، ص ٨٥.

٥. قارن: علل الشرائع، ج ١، ص ٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٣١١.

هداية [في أفضلية الأئمة عليهم السلام من جميع الملائكة]:  
لا ريب في أفضلية الأئمة عليهم السلام من جميع الملائكة؛ ويدل عليه العقل  
والنقل.  
أما النقل فالنصوص والأدعية والزيارات الدالة على ذلك.

### [الأدلة العقلية في الأفضلية]:

وأما البرهان العقلي:

[١]: فلاتهم: أول المخلوقات، وقاعدة إمكان الأشرف تقتضي—  
أفضليتهم عليهم السلام؛ لأنّ تقديم الأفضل في مقام الإيجاد أصلح من العكس، وقد  
ثبت بالبرهان العقلي أنّ الأصلح واجب على الله سبحانه؛ لأنّه مقتضى—  
الحكمة.

والغرض أنّ الله تعالى بمقتضى- الحكمة الربّانية أوجب على نفسه فعل  
الأصلح، مع أنّ خلافه مرجوح لا يصدر على الحكيم تعالى، مع أنّ تقديم  
المفضول في مقام الخلق والإيجاد يستلزم انحطاط رتبة الأفضل؛ ومقتضى-  
الفياضية هو إعطاء كلّ ذي حقّ حقه.

[٢]: وأيضاً يستفاد من النصوص المعتبرة المتواترة أنّ وجودهم علّة غائية  
لخلقة الموجودات، ولا ريب في أنّ الغاية أشرف.

[٣]: وأيضاً لا ريب في ثبوت ولايتهم على الملائكة، والوليّ يجب أن يكون  
متّصفاً بالأفضلية، وإلاّ لزم الترجيح من غير مرجّح أو يترجّح المرجوح على  
الراجح.

وبالجملة فمن تتبّع في فضائل الأئمة لا تبقى له شبهة في أفضليّتهم من الملائكة.

[٤]: وأيضاً لا ريب في أنّ النبيّ ﷺ سيّد الكائنات، فيكون أفضل من سائر الممكنات، والنبيّ ﷺ والأئمة من نور واحد كما ورد في حقّهم عموماً، وقال النبيّ ﷺ: «أنا وعليّ من نور واحد»<sup>١</sup> ويشهد به أيضاً آية ﴿وَأَنْفُسَنَا﴾<sup>٢</sup>.

### [الأدلة النقلية في الأفضليّة]:

[و] في ثبوت ولايتهم عليهم السلام على الملائكة في البصائر والبحار عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول: «والله! إنّ في السماء لسبعين صفّاً من الملائكة، لو اجتمع عليهم أهل الأرض كلّهم يحصون عدد كلّ صفّ منهم ما أحصوهم، وإنّهم ليدينون بولايتنا»<sup>٣</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «إنّ أمركم هذا عرض على الملائكة، فلم يقربه إلاّ المقربون»<sup>٤</sup>.

وفي حديث آخر قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنّ الله عرض ولاية أمير المؤمنين عليه السلام، فقبلها الملائكة، وأباها ملك يقال له فطرس، فكسر الله جناحه، فلما وُلد الحسين بن عليّ عليه السلام بعث الله تعالى جبرئيل عليه السلام في سبعين ألف ملك إلى محمّد ﷺ يهنئهم لولادته، فمَرَّ بفطرس فقال له فطرس: إلى أين تذهب؟ قال: بعثني الله إلى محمّد ﷺ أهنيئه بمولود وُلد في هذه الليلة. إلى

١. راجع: تفسير القمي، ج ١، ص ١٨؛ قارن: الأملّي للصدوق، ص ٢٣٦؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٥٨.

٢. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٣. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٣٧؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٣٩.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٧؛ قارن: بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٩٥.

أن قال: فأعرض<sup>١</sup> رسول الله ﷺ على فطرس ولاية أمير المؤمنين عليه السلام فقبلها<sup>٢</sup>. الحديث.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «ما من الملائكة إلا يتقرب لولايتنا أهل البيت ويستغفر لمحبيينا، ويلعن أعداءنا، ويسأل الله أن يرسل عليهم من العذاب إرسالاً»<sup>٣</sup>.

وفي البحار والبصائر وغيرهما عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنّ الكروبيين قوم من شيعتنا من الخلق الأول، جعلهم الله خلف العرش. لو قسم نور واحد منهم على أهل الأرض لكفاهم»<sup>٤</sup>. الحديث.

وفي الزيارة: «جلّت وعظمت مصيبتك في السماوات على جميع أهل السموات»؛<sup>٥</sup> فإنّ هذا دليل على ثبوت ولايتهم بالنسبة إلى أهل السماوات أيضاً، فيعمّ بالنسبة إلى الملائكة، بل يدلّ عليه أيضاً كما يدلّ على ثبوت الولاية المطلقة لهم عليه السلام.

وروي في البحار عن النبي ﷺ في حديث طويل عن النبي ﷺ أنّه قال: «يا عليّ عليه السلام! إنّ الملائكة لخدّامنا وخدّام محبيينا، يا عليّ! ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>٦</sup> بولايتنا.

يا عليّ! لولانا ما خلق الله آدم ولا حواء، ولا الجنة ولا النار، ولا السماء ولا

١. في المصدر: فعرض.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤٠.

٣. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٥؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧٤٧.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٩، ح ٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٥٨٤، ح ٣٩٧٩.

٥. قارن: المزار الكبير، ص ٤٨١؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٩٤؛ وهي فقرة من زيارة عاشورا.

٦. سورة غافر، الآية ٧.

الأرض، فكيف لا نكون أفضل من الملائكة وقد سبقناهم إلى معرفة ربنا وتسييحه وتهليله وتقديسه؛ لأن أول ما خلق الله عزَّ وجلَّ خلق أرواحنا، فأنطقنا بتوحيده وتحميده، ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا أرواحنا نوراً واحداً استعظموا أمرنا، فسبَّحنا لتعلم الملائكة أننا خلق مخلوقون وأنه منزّه عن صفاتنا، فسبَّحت الملائكة بتسييحننا ونزّهته عن صفاتنا، فلما شاهدوا عظم شأننا هللنا لتعلم الملائكة أن لا إله إلا الله، وأنا عبيد ولسنا بآلهة؛ فقالوا: لا إله إلا الله؛ فلما شاهدوا كبر محلنا كبّرنا لتعلم الملائكة أن الله أكبر من أن يُنال؛ فلما شاهدوا ما جعله لنا من العزِّ والقوّة قلنا: لا حول ولا قوّة إلا بالله لتعلم الملائكة أن لا حول ولا قوّة إلا بالله؛ فلما شاهدوا ما أنعم الله به علينا وأوجبه لنا من فرض الطاعة قلنا: الحمد لله لتعلم الملائكة ما يستحقُّ الله تعالى ذكره علينا من الحمد على نعمته، فقالت الملائكة: الحمد لله؛ فبنا اهتدوا إلى معرفة توحيد الله وتسييحه وتهليله وتحميده وتمجيده»<sup>١</sup> الحديث، فتأمل في هذا الحديث لكي يتضح لك شيئاً من العلم.

وفي البحار قال رسول الله ﷺ: «وهل شُرِّفت الملائكة إلا بحبِّها لمحمّد ﷺ وعليّ ﷺ وقبولها للولاية؟! إنه لا أحد من محبِّي عليّ ﷺ نظف قلبه من قَدْر الغشِّ والدغل والغلِّ ونجاسات الذنوب إلا كان أظھر وأفضل من الملائكة؛ وهل أمر الله الملائكة بالسجود لآدم إلا لما كانوا قد وضعوه في نفوسهم؟!»<sup>٣</sup> الحديث.

وقال أبو عبد الله ﷺ: «والذي نفسي بيده لملائكة الله في السماوات

١. قارن: عيون أخبار الرضال (ع)، ج ١، ص ٢٦٢، ح ٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٣٥، ح ١.

٢. بحار الأنوار: لولايتهما.

٣. راجع: البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٨٠٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٠٣٨، ح ٤؛ الاحتجاج، ج ١، ص ٥٢.

أكثر من عدد التراب في الأرض، وما في السماء موضع قدم إلا وفيه ملك يسبحه ويقده، ولا في الأرض من بحر ولا مدر إلا وفيها ملك مؤكل بها، يأتي الله كل يوم بعلمها والله أعلم بها، وما منهم أحد إلا ويتقرب كل يوم إلى الله بولايتنا أهل البيت، ويستغفر لمحبتنا، ويلعن أعداءنا، ويسأل الله أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً<sup>١</sup>.

وقال أبو جعفر عليه السلام لأبي حمزة: «ألا ترى أنه اختار لأمرنا من الملائكة المقربين ومن الأنبياء المرسلين ومن المؤمنين الممتحنين»<sup>٢</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «وما جاورت ملائكة الله في دنوها منه إلا بالذي أنتم عليه، وإن الملائكة لتصفون ما تصفون، ويطلبون ما تطلبون، وإن من الملائكة ملائكة يقولون إن قولنا في آل محمد صلوات الله عليهم [مثل] الذي جعلتهم عليه»<sup>٣</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «لما خلق الله العرش خلق ملكين فاكتنفاه، فقال: أ شهدا أن لا إله إلا الله، فشهدا. ثم قال: أشهدا أن محمداً رسول الله صلوات الله عليهم فشهدا، ثم قال: أشهدا أن علياً أمير المؤمنين فشهدا»<sup>٤</sup>؛ إلى غير ذلك من الأخبار المعتمدة والأخبار الدالة بأن الملائكة إنما تعلموا التسييح والتهيل والتكبير منهم عليهم السلام مستفيضة.

وقال رسول الله صلوات الله عليهم: «إن الله تعالى خلق في السماء الرابعة مائة ألف ملك، وفي السماء الخامسة ثلاثمائة ألف ملك، وفي السماء السابعة ملكاً

١. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٨، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٣٩، ح ٥؛ مع اختلاف يسير.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٥، ح ١٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤٠، ح ٩.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٨، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤١، ح ١١.

٤. راجع: اليقين باختصاص مولانا علي (ع)، ص ٢٣٢؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٦٤، ح ٦٧.

رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثرى، وملائكة أكثر من ربعة مصر، ليس لهم طعام ولا شراب إلا الصلاة على أمير المؤمنين عليه السلام ومحبيه، والاستغفار لشيئته المذنبين ومواليه»<sup>١</sup>.

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا عليّ! نحن أفضل خلق الله على بسيط الأرض، وخيرة ملائكة الله المقربين، وكيف لا نكون خيراً منهم وقد سبقناهم إلى معرفة الله وتوحيده، فبنا عرفوا الله، وبنا عبدوا الله، وبنا اهتدوا السبيل إلى معرفة الله»<sup>٢</sup> الحديث.

وقال المفصل لمولانا الصادق عليه السلام: ما كنتم قبل أن يخلق الله السماوات والأرض؟ قال: «كنا أنواراً نسبّح الله تعالى ونقدّسه حتى خلق الله الملائكة، فقال الله عزّ وجلّ سبّحوا! فقالت: أي ربنا لا علم لنا؛ فقال لنا: سبّحوا، فسبّحنا، فسبّحت الملائكة بتسبيحنا.

ألا إنّنا خلقنا أنواراً، وخلقنا شيعتنا من شعاع ذلك النور، فلذلك سُميت شيعته؛ فإذا كان يوم القيامة التحقت السفلى بالعليا، ثمّ قرب ما بين إصبعيه»<sup>٣</sup>.

### بيان في بيان معنى ولايتهم عليهم السلام على الملائكة

اعلم أنه يستفاد من مجامع الأخبار أنّ ولايتهم على الملائكة لولايتهم على بني آدم، وأنهم عليهم السلام أولى بهم من أنفسهم، وأنّ طاعتهم مفروضة على الملائكة أيضاً، وأنّ محبتهم عليهم السلام وبغض أعدائهم مفروضة على الملائكة، وأنّ

١. راجع: مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ص ١٦٣، المنقبة الثامنة والثمانون؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤٩، ح ٢٢.

٢. قارن: كفاية الأثر، ص ١٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤٩، ح ٢٣.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٥٠، ح ٢٤.

الملائكة يدينون بولايتهم، وأنّ الملائكة إنّما تعلّموا المعرفة والتسبيح والتهليل والتكبير بتعليمهم إياهم. ويستفاد من الأخبار المتواترة المعتبرة المعنوية أنّهم الحجّة على جميع العوالم وجميع المخلوقات.

في البحار عن أبي عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلِّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ<sup>٢</sup> [ما ترى عالم منهم أنّ لله عزّ وجلّ عالماً غيرهم] وإني الحجّة عليهم»<sup>٣</sup> إلى غير ذلك من الأخبار. ومما يدلّ على ذلك الأخبار المتواترة المعنوية الدالّة على تفضيلهم على جميع الخلق، وأخذ ميثاقهم عنهم وعن الملائكة.

هداية: في بيان أفضلية الأئمة من جميع الأنبياء السابقين، وأنهم بعد جدّهم رسول الله صلى الله عليه وآله أفضل من جميع الخلق

وهذا من جملة اعتقادات الإمامية التي لا شكّ فيها؛ ويدلّ عليه وجوه:  
[١]: منها: الأخبار المتواترة المعنوية الدالّة [على] أنّ نور محمد صلى الله عليه وآله وأهل بيته عليهم السلام أول المخلوقات؛<sup>٤</sup> وهذا يدلّ على أفضليّتهم عليهم السلام من سائر الخلق.

[٢]: ومنها: الأخبار المتكاثرة المحفوفة بالقرائن القطعية القاضية بأنّ دعاء الأنبياء استجيب بالتوسّل والاستشفاع بهم عليهم السلام.<sup>٥</sup>

[٣]: ومنها: الأخبار المتواترة الدالّة [الف]: على تفضيلهم على الأنبياء

١. في المصدر: - خلق.

٢. في الأصل المطبوع: الأرضين.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤١، ح ١؛ راجع: الخصال، ج ٢، ص ٦٣٩، ح ١٤.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٧١.

٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣١٩.



وعلى سائر الخلق؛<sup>١</sup>

[ب]: وأخذ ميثاقهم عنهم وعن سائر الخلق؛<sup>٢</sup>

[ج]: وأنّ أولي العزم صاروا أولي العزم بحبهم.<sup>٣</sup>

ومن ذلك الأخبار المعتمدة الدالة على [الف]: أنّ جميع علوم الأنبياء السابقين تنتهي إليهم.<sup>٤</sup>

[ب]: وأنّ الفضائل الثابتة لهم ﷺ أكثر من الفضائل الثابتة للأنبياء السابقين؛ وهذا واضح عند من يتبع في الأخبار.

[٤]: ومنها: قول النبي ﷺ: «علماء أمتي أفضل من أنبياء بني إسرائيل». <sup>٥</sup>

وقال المعصوم عليه السلام في عمدة من الأخبار: «نحن العلماء وشيعتنا المتعلمون». <sup>٦</sup>

[٥]: ومنها: الأخبار الدالة على أنّهم الصراط<sup>٧</sup> والميزان.<sup>٨</sup>

[٦]: ومنها: الأخبار الدالة على السؤال عن ولايتهم.<sup>٩</sup>

[٧]: ومنها: الأخبار الدالة على أنّ عندهم جميع علوم الملائكة والأنبياء،

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٧: «الباب السادس تفضيلهم (ع) على الأنبياء وعلى جميع الخلق وأخذ ميثاقهم عنهم وعن الملائكة وعن سائر الخلق، وأنّ أولي العزم إنّما صاروا أولي العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

٢. قارن: المصدر السابق.

٣. قارن: المصدر السابق.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٥٩: «باب أنّ عندهم جميع علوم الملائكة والأنبياء وأنهم أعطوا ما أعطاه الله الأنبياء (ع) وأنّ كلّ إمام يعلم جميع علم الإمام الذي قبله ولا يبقى الأرض بغير عالم».

٥. راجع: رياض الأجرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج ٢، ص ٤٦٥. ولكن ما جاءت الرواية في الجوامع المعتمدة.

٦. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٩، ح ٤.

٧. قارن: معاني الأخبار، ص ٣٥، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٢، ح ٥.

٨. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣١١، ح ١٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٢٩٠.

٩. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٥٧.

وأثمهم أعطوا ما أعطاه الملائكة، وأنَّ كلَّ إمام يعلم جميع علم الإمام الذي كان قبله؛ وهذه الأخبار مستفيضة أو متواترة بحسب المعنى ومقترنة بالقرائن القطعية<sup>١</sup>.

[٨]: ومنها: الأخبار الكثيرة الدالة على أثمهم الحجّة في جميع العوالم وجميع المخلوقات<sup>٢</sup>.

في البحار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنَّ لله عزَّ وجلَّ إثني عشر ألف عالم، كلَّ عالم منهم أكبر من سبع سماوات وسبع أرضين، ما يرى عالم منهم [أنَّ لله عزَّ وجلَّ عالماً غيرهم]، وإني الحجّة عليهم»<sup>٣</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «ما من نبي ولا من آدمي ولا جنِّي ولا ملك في السماوات والأرضين إلَّا ونحن الحجج عليهم، وما خلق الله خلقاً إلَّا وقد عرض ولايتنا عليه، واحتج بنا عليه، فمؤمن بنا وكافر وجاحد، حتَّى السماوات والأرض والجبال»<sup>٤</sup>؛ وهذا الخبر صريح على ثبوت ولايتهم على الجمادات أيضاً.

إلى غير ذلك من الأخبار المعتمدة.

[٩]: ومنها: الأخبار الدالة على أنَّ الأعمال لا يقبل إلَّا بالولاية<sup>٥</sup>.

[١٠]: ومنها: الأخبار المتواترة القاضية بأثمهم يظهر بعد موتهم، ويظهر منهم الغرائب، وتأتيهم أرواح الأنبياء وتظهر لهم الأموات من أوليائهم

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٥٩. و العبارة متخذة من هذا المصدر كما قد مضى ذكرها.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤١: «باب ١٥ أثمهم الحجّة على جميع العوالم و جميع المخلوقات».

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣٢٠، ح ٢.

٤. قارن: السرائر، ج ٣، ص ٥٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤٦، ح ٧.

٥. قارن: الكافي، ج ٢، ص ٤٥٦، ح ١٥؛ الأمالي للصدوق، ص ٦٦٨، ح ٢.

وأعدائهم.<sup>١</sup>

[١١]: ومنها: الأخبار الدالة على أنهم أمان أهل الأرض من العذاب.<sup>٢</sup>

[١٢]: ومنها: الأخبار المتواترة القاضية بأنهم شفعاء الخلق، وأن إياب

الخلق إليهم، وحسابهم عليهم، وأنه يُسأل عن حَبِّهم وولايتهم في القيامة.<sup>٣</sup>

[١٣]: ومنها: الأخبار الكثيرة المعتمدة الدالة على أنه لولا خمسة الأشباح

محمد رسول الله ﷺ وعليّ عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام لما خلق

الله جلّ جلاله آدم، ولا الجنة ولا النار، ولا العرش ولا الكرسي، ولا السماء

ولا الأرض، ولا الملائكة ولا الأنس ولا الجن.<sup>٤</sup>

وإن رسول الله ﷺ وعليّاً أمير المؤمنين عليّاً خلقا من نور واحد،<sup>٥</sup> وخلق

الملائكة من نور وجه عليّ عليّاً.<sup>٦</sup>

وهذه الأخبار مروية من طريق العامة وفيه تسعة عشر حديثاً، ومروية

أيضاً من طريق الخاصة وفيه أربعة عشر حديثاً.<sup>٧</sup>

[١٤]: ومنها: الأخبار القاضية بأن عليّاً أمير المؤمنين عليّاً وسيّد المسلمين<sup>٨</sup>

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٠٢، «باب ٧ أنهم يظهرون بعد موتهم...».

٢. قارن: الأمالي للصدوق، ص ١٨٦، ج ١٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٠٨، «باب أنهم أمان لأهل الأرض».

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣١١، «باب أنهم شفعاء الخلق وأن إياب الخلق...».

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥، ح ١٠.

٥. قارن: الخصال، ج ١، ص ٣١، ح ١٠٨؛ معاني الأخبار، ص ٥٦، ح ٤.

٦. قارن: البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ١٢٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٣٥.

٧. قارن: غاية المرام، ج ١، ص ١٩: «الباب الأول: في أن لولا الخمسة الأشباح محمد رسول الله، وعليّ، وفاطمة و

الحسن، والحسين لما خلق [الله] جلّ جلاله آدم، ولا الجنة، ولا النار، ولا العرش ولا الكرسي، ولا السماء...،

وأن رسول الله وعليّاً أمير المؤمنين خلقا من نور واحد، وخلق ملائكة من نور وجه عليّ من طريق العامة، وفيه

تسعة عشر حديثاً».

٨. قارن: بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٤.

وأمر البررة،<sup>١</sup> من طريق العامة وفيه اثنان<sup>٢</sup> وأربعون حديثاً،<sup>٣</sup> ومروية أيضاً من طريق الخاصة وفيه تسعة عشر حديثاً؛ وهذه الأخبار ناطقة بأنه ﷺ سيد على جميع المسلمين، فيعمّ الملائكة والأنبياء السابقين ﷺ.

[١٥]: ومنها: الأخبار الدالة على أن رسول الله ﷺ والأئمة الإثني عشر حجج الله على خلقه،<sup>٤</sup> من طريق العامة وفيه تسعة أحاديث، ومن طريق الخاصة وفيه تسعة عشر حديثاً.<sup>٥</sup>

[١٦]: ومنها: قوله تعالى: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾؛<sup>٦</sup> وجه الدلالة أن نفس الرسول أشرف من الأنبياء السابقين، فكذا نفس أمير المؤمنين ﷺ.

[١٧]: ومنها: الأخبار الكثيرة الناطقة بأن النبي ﷺ قال ل عليّ ﷺ: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى ﷺ إلا أنه لا نبي بعدي»؛<sup>٧</sup> وهذه الأخبار مروية من طريق العامة وفيه مائة حديث، ومن طريق الخاصة وفيه سبعون حديثاً.<sup>٨</sup>

وجه الاستدلال أن النبي ﷺ أفضل من ساير الأنبياء، فكذلك أمير المؤمنين ﷺ؛ لأنه بمنزلة الرسول ويشاركة في جميع الفضائل والمناقب إلا النبوة.

[١٨]: ومنها: الأخبار الكثيرة الدالة على أن ولاية رسول الله ﷺ وولاية

١. قارن: عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص ٢٩٢.

٢. الأصل المطبوع: اثنان.

٣. قارن: غاية المرام، ج ١، ص ٦٢.

٤. قارن: بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثني عشر، ص ٤٢.

٥. قارن: غاية المرام، ج ١، ص ١٩، الباب العاشر و الباب الحادي عشر.

٦. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٧. الكافي، ج ٨، ص ١٠٦، ح ٨٠؛ المسند لأحمد حنبل، ج ٣، ص ٣٢؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٤٤، ح ٨١٤٣.

٨. قارن: غاية المرام، ج ٢، ص ٢٣-١٤٣.

أمير المؤمنين عليه السلام <sup>١</sup> بعث <sup>٢</sup> الله جلّ جلاله النبيين في قوله تعالى: ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾ <sup>٣</sup> الآية، من طريق العامة وفيه ثلاثه أحاديث، ومن طريق الخاصة وفيه ستّة أحاديث. <sup>٤</sup>

[١٩]: ومنها: الأخبار الناطقة بأنّه لا يجوز العبد الصراط ولا يدخل الجنة إلاّ بجواز من أمير المؤمنين عليه السلام بولايته وولاية أهل بيته، <sup>٥</sup> من طريق العامة وفيه ثمانية أحاديث، ومن طريق الخاصة وفيه سبعة أحاديث؛ <sup>٦</sup> وهذا شامل للأنبياء السابقين أيضاً؛ فجوازهم على الصراط موقوف على إذنه عليه السلام، وهذا صريح في أفضليّته عليه السلام منهم.

[٢٠]: ومنها: الأخبار الدالّة على أنّ ولاية عليّ عليه السلام وأهل البيت وحبّهم مسؤول عنها يوم القيامة في قوله تعالى: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾، <sup>٧</sup> من طريق العامة وفيه ثمانية أحاديث، <sup>٨</sup> ومن طريق الخاصة وفيه ستّة أحاديث؛ <sup>٩</sup> وهذا دليل على أنّ الأنبياء أيضاً مسؤولون عن ولاية عليّ عليه السلام، وهذا دليل على أفضليّته عليه السلام منهم.

[٢١]: ومنها: قول النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم المرويّ بعده: «طرق أهل بيتي أمان لأهل

١. قارن: فضائل الخمسة، ج ١، ص ٤٨.

٢. هكذا في الأصل، و النص مأخوذ من غاية المرام؛ و الجملة ناقصة.

٣. سورة الزخرف، الآية ٤٥.

٤. قارن: غاية المرام، ج ١، ص ٢٢، الباب الخامس و الأربعون.

٥. قارن: تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٤٤١، ج ٢٩٣؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٥٧، ح ٧٣.

٦. قارن: غاية المرام، ج ٣، ص ٩٩؛ وفضائل الخمسة، ج ١، ص ٩١.

٧. سورة الصافات، الآية ٢٤.

٨. قارن: غاية المرام، ج ٣، ص ٨٦ - ٩١، الباب الخمسون و الباب الحادي و الخمسون.

٩. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٢٢؛ عيون أخبار الرضاع (ع)، ج ٢، ص ٥٩، ح ٢٢٢، معاني الأخبار، ص ٦٧، ح ٧؛ نظم

درر السمطين، ص ١٠٩؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ١٦٠.

الأرض»،<sup>١</sup> من طريق العامة وفيه خمسة أحاديث، ومن طريق الخاصة وفيه أربعة أحاديث.<sup>٢</sup>

[٢٢]: ومنها: الأخبار الدالة على توبة آدم<sup>٣</sup> إنما مفسّرة بذلك، من طريق العامة وفيه ثلاثة أحاديث، ومن طريق الخاصة وفيه تسعة أحاديث.<sup>٤</sup>

[٢٣]: ومنها: الأخبار المتواترة المعنوية القاضية بأن علياً عليه السلام خير الخلق بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وخير البشر،<sup>٥</sup> وخير الأئمة،<sup>٦</sup> من طريق العامة وفيه ثلاثة وعشرون حديثاً، ومن طريق الخاصة وفيه سبعة عشر حديثاً.<sup>٧</sup>

[٢٤]: ومنها: الأخبار المشتملة على قوله صلى الله عليه وآله وسلم: «عليّ منّي وأنا منه»،<sup>٨</sup> من طريق العامة وفيه خمسة وثلاثون حديثاً، ومن طريق الخاصة وفيه ستة أحاديث.<sup>٩</sup>

[٢٥]: ومنها: الأخبار الدالة على أنّ علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كعلمه عند أمير المؤمنين عليه السلام،<sup>١٠</sup> من طريق العامة وفيه أربعة أحاديث، ومن طريق الخاصة وفيه تسعة عشر حديثاً.<sup>١١</sup>

١. قارن: الأمالي للصدوق، ص ١٨٦، ١٥٥؛ كمال الدين وتمام النعمة، ج ١، ص ٢٠٥؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ص ١٦٨.

٢. قارن: غاية المرام، ج ٣، ص ٣٧ - ١٤٠، الباب السادس و الستون و الباب السابع و الستون.

٣. قارن: تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٣٩١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٢٧٣.

٤. قارن: غاية المرام، ج ٤، ص ١٧٤-١٧٩.

٥. راجع: شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (ع)؛ ج ١، ص ١٤٣؛ مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ١٧٠؛ «عليّ خير البشر و من أبي فقد كفر».

٦. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٦٧؛ «فصل في أنّه خير الخلق بعد النبي».

٧. قارن: غاية المرام، ج ٥، ص ٣٨٢٥.

٨. راجع: الأمالي للطوسي، ص ٣٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٩٦.

٩. قارن: غاية المرام، ج ٥، ص ٢٠-٢٠.

١٠. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٢؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٣٠.

١١. قارن: غاية المرام، ج ٥، ص ٢٧٥-٢٨١.

[٢٦]: ومنها: قول رسول الله ﷺ ل عليّ ﷺ: «إِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَسَيِّدُ الْعَرَبِ، وَسَيِّدُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَسَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسَيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛<sup>١</sup> وهذه الأخبار مروية من طريق العامة وفيه ثلاثة وعشرون حديثاً.<sup>٢</sup>

[٢٧]: ومنها: الأخبار الواردة في الصديقين، وأن أفضلهم عليّاً ﷺ، وهو الصديق الأكبر.<sup>٣</sup>

[٢٨]: ومنها: الأخبار الدالة على أن أمير المؤمنين ﷺ ينادي يوم القيامة.<sup>٤</sup>

[٢٩]: ومنها: الأخبار الدالة على أن أمير المؤمنين ﷺ يوم القيامة حامل لواء الحمد، ووليّ الحوض وساقيه،<sup>٥</sup> من طريق العامة والخاصة، وفيه تسعة عشر حديثاً.<sup>٦</sup>

[٣٠]: ومنها: الأخبار الدالة على أنه ﷺ حامل لواء الحمد يوم القيامة، وساقى الحوض، وقسيم الجنة والنار،<sup>٧</sup> من طريق العامة وفيه ثمانية وعشرون حديثاً.<sup>٨</sup>

[٣١]: ومنها: الأخبار المتكثرة الواردة في مشاركة أمير المؤمنين ﷺ مع جميع

١. قارن: عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص ٣٥٦.

٢. قارن: غاية المرام، ج ٦، ص ١٦٨-١٧٩.

٣. قارن: الأمالي، ص ٢٠٦: مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٩١.

٤. كذا في الأصل؛ جاء في إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ٣، ص ٣٠٤: «عن النبي (ص) في حديث أن ملكاً ينادي يوم القيامة: هذا عليّ أمير المؤمنين». وفي موضع آخر: إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ٣، ص ٣٠٥: «في حديث أنه قال: ينادى يوم القيامة أين أمير المؤمنين، فلا يجيب أحد إلا عليّ بن أبي طالب».

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢١١، باب أنه (ع) ساقى الحوض وحامل اللواء.

٦. قارن: غاية المرام، ج ٧، ص ٤٠.

٧. راجع: بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ١٩٣، باب أنه (ع) قسيم النار والجنة.

٨. قارن: غاية المرام، ج ٧، ص ٤٨.

الأنبياء ﷺ في فضائلهم ﷺ.<sup>١</sup>  
 ثم إنّه يستعلم من الأخبار واعتقاد الإماميّة أنّ عليّاً ﷺ أفضل من ساير  
 الأئمّة ﷺ، وهذا ممّا لا ريب فيه.

هداية [في أنّ ولايتهم ﷺ ثابتة على جميع الموجودات حتّى الأنبياء]  
 اعلم أنّه يستعلم من مجامع الأخبار المتقدّمة وكثير من الأخبار الواردة في  
 مقامات عديدة أنّ ولايتهم ﷺ ثابتة على جميع الانبياء، بل على جميع  
 المخلوقات من الإنس والجنّ، والوحوش والطيور، والنباتات والجمادات  
 والمياه وغير ذلك.<sup>٢</sup>

أمّا ولايتهم على الجنّ فللأخبار الكثيرة الدالة على أنّ الجنّ خُدّامهم،  
 يظهرون لهم، ويسألونهم عن معالم دينهم.<sup>٣</sup>  
 وكذا ولايتهم على الطيور؛ والأخبار الواردة في ذلك مستفيضة، وكثير من  
 الأخبار قاضية بأنهم يعلمون منطق الطير والبهائم.<sup>٤</sup>

[في الردّ على ما قاله بعض الفلاسفة في عدم إدراك الطيور والبهائم]  
 وأنكره بعض الفلاسفة تمسكاً بأنّ المعرفة والإقرار بالولاية يتوقّف على  
 العقل الذي به يدرك الكلّيّات، ولا للطيور والبهائم عقل.  
 وهذا مخالف للأخبار المتكثّرة المتواترة المعنويّة؛ وقد ورد هذا وأمثالها في

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٥، باب أنّ فيه (ع) خصال الأنبياء و اشتراكه مع نبينا في جميع الفضائل سوى النبوة.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤١، باب أنّهم الحجّة على جميع العوالم و جميع المخلوقات.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٣، باب أنّ الجنّ خُدّامهم يظهرون لهم و يسألونهم عن معالم دينهم.

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٢٦.



القرآن الكريم من تسبيح الطير مع داوود عليه السلام، وقوله: ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾<sup>١</sup>، وقضية الهدهد والنملة مع سليمان عليه السلام، وقوله تعالى: ﴿وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدِّ عِلْمَ صَلَاتِهِ وَ تَسْبِيحِهِ﴾<sup>٢</sup> وغير ذلك؛ والأخبار الدالة على أنّ لها تسبيحاً وذكرًا، وأنها تعرف خالقهم ومصالحهم ومفاسدهم أكثر من أن تحصى.

ولا امتناع في كونها مكلفة ببعض التكليف، وتعذب في الدنيا بتركها، كما ورد في الأخبار الكثيرة أنه لا يصطاد إلا بتركها التسبيح.

وذهب بعض العلماء إلى أنه لا نطق ولا كلام لها، وإنما يقدرها الله تعالى على ذلك في بعض الأحيان لبعض المصالح، كإظهار معجزة النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

وقال بعض العلماء: «إنّ هذا التسبيح فطريّ، وكذا أخذ ميثاق التوحيد والنبوة، والولاية منها أيضاً ممّا فطرها الله تعالى إلى ذلك».

وهذا القول مخالف لكثير من الأخبار المعتبرة على ثبوت الاختيار والشعور لها، وهذا واضح.

### [في بيان ولايتهم عليهم السلام على الجمادات]

وأما ولايتهم عليهم السلام بالنسبة إلى الجمادات فالأخبار الدالة على ذلك كثيرة. روي في البحار بإسناده عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا عليّ! تختم<sup>٥</sup> بالعقيق الأحمر؛ فإنه أقرب لله عزّ وجلّ

١. سورة النمل، الآية ١٦.

٢. سورة النور، الآية ٤١.

٣. بحار الأنوار: + لعلّي (ع).

٤. بحار الأنوار: + تختم باليمين تكن من المقربين قال يا رسول الله و من المقربون قال جبرئيل وميكائيل قال بما أتختم يا رسول الله قال.

٥. بحار الأنوار: - تختم.

بالوحدانية، ولي بالنبوة، ولك يا علي بالوصية، ولولدت بالإمامة، ولمحببك بالجنة، ولشيعه ولدك بالفردوس»<sup>١</sup>.

وفي حديث آخر قال رسول الله ﷺ: «تختّموا بالعقيق؛ فإنه أول جبل أقرّله بالوحدانية، ولي بالنبوة، ولك يا علي بالوصية»<sup>٢</sup>.

وقال ﷺ: «أخذ عقد مودّتنا على كلّ حيوان ونبت؛ فما قبل الميثاق كان عذبا طيبا، وما لم يقبل الميثاق كان ملحا زعاقا»<sup>٣</sup>.

وقال: «يا عليّ عتيد! عرض مودّتنا أهل البيت على السماوات والأرض، فأول من أجاب منها السماء السابعة، فزيناها بالعرش والكرسي؛ ثمّ السماء الرابعة، فزيناها بالبيت المعمور؛ ثمّ السماء الدنيا، فزيناها بالنجوم؛ ثمّ أرض الحجاز، فشرفها بالبيت الحرام؛ ثمّ أرض الشام، فزيناها ببيت المقدس؛ ثمّ أرض طيبة، فشرفها بقبري؛ ثمّ أرض كوفان، فشرفها بقبرك يا عليّ»<sup>٤</sup> الحديث.

وقال رسول الله ﷺ: «إنّ الله تبارك وتعالى طرّح حبي على الحجر والمدر والبحار والجبال والشجر، فما أجاب إلى حبي عذب، وما لم يجب إلى حبي خبث»<sup>٥</sup>.

ومن الحديث ما رواه الشيخ حسن بن سليمان عن جابر الأنصاري، قال: قال رسول الله ﷺ: «إنّ الله تعالى لمّا خلق السماوات والأرض دعاهنّ فأجبنه وعرضه عليهنّ نبوتني وولاية عليّ

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨٠، ح ١؛ علل الشرايع، ج ١، ص ١٥٨، ح ٣.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨٠، ح ٢؛ قارن: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٧٠.

٣. قارن: علل الشرايع، ج ٢، ص ٤٦٤، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨٠، ح ٣.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨١، ح ٤.

٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨١، ح ٥.

بن أبي طالب فقَبِلَتَاهُمَا»،<sup>١</sup> الحديث.

وللعلماء رضي الله عنهم في حلّ هذه الأخبار كلمات؛ فقال المجلسي رحمته الله: «إنّ هذه الأخبار وأمثالها من المتشابهات التي لا يعلم تأويلها إلا الله والراسخون في العلم؛ ولا بدّ في مثلها من التسليم وردّ تأويلها إليهم عليهم السلام. ويمكن أن يقال لعلّ الله تعالى أعطاها شعوراً وكلفها بالولاية، ثمّ سلبه عنها.

ويحتمل أن يكون استعارة تمثيلية لبيان حسن بعض الأشياء وشرافها، وقبح بعض الأشياء ورداءتها؛ فكلمّا له جهة شرافة وفضيلة فهي منسوبة إلى أشرف الأنساف محمد صلى الله عليه وآله وأهل بيته، فكان أخذ ميثاق ولايتهم عنها؛<sup>٢</sup> أو المراد أنّها لو كانت لها مدركة لكانت تقبلها؛ وكذا كلفها له جهة رذالة وخبائثه وقبح فهي<sup>٣</sup> منسوبة إلى أخبث الخبائث أعداء أهل البيت»<sup>٤</sup>.

[تحقيق في أنّ الجمادات متصفة بالإدراك]:

ويستفاد من كلام كثير من الأعلام القول بأنّ تصاف الجمادات أيضاً بالشعور والإدراك والاختيار؛ فإنّ نسبة قبول الولاية في الأخبار المذكورة إليها يقتضي صدور القبول والردّ منها اختياراً، وإلا لم تصحّ النسبة حقيقة، وإنّما تصحّ من باب المجاز.

ويدلّ على ثبوت الشعور لها كثير من النصوص: كقوله تعالى: وقلنا

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨٤، ح ٨؛ قارن: كشف اليقين، ص ٢٥٥، المبحث التاسع في نصّ النبي....

٢. بحار الأنوار: + وقبلتها.

٣. بحار الأنوار: + بأجمعها.

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨٣ - ٢٨٤.

للسماء والارض ﴿اَثْبِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾<sup>١</sup>.  
 وقوله تعالى: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ﴾<sup>٢</sup> الآية.  
 وقال الله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>٣</sup>.

وقال الله تعالى: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>٤</sup>؛ والعالمين عبارة عما سوى الله، إما لأنه من باب التغليب، أو من باب عموم المجاز، أو لما قيل من أنه جمع للعالم؛ فيدل على ثبوت نبوته في جميع العوالم وعلى جميع المخلوقات.

وعلى كل من هذه التقادير تعمم ولايتهم ﷺ بالنسبة إلى الحيوانات والجمادات، وهذا يدل على ثبوت الشعور بالنسبة إلى الحيوانات والجمادات أيضاً، وإلا لم يصح أن يكون نذيراً لها، وقد ثبت كونه ﷺ نذيراً على الوجه المذكور.

وقال الله تعالى: ﴿اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>٥</sup>،  
 أخبر عنهم بضمير العقلاء، ولم يقل: «يسبحن» أو «تسبح». وقال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>٦</sup>  
 ولم يقل: «تسبيحها».

وقال تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ

١. سورة فصلت، الآية ١١.

٢. إشاره الى كريمة سورة النور، الآية ٢٤.

٣. سورة الاسراء، الآية ٤٤.

٤. سورة الفرقان، الآية ١.

٥. سورة الأنبياء، الآية ٣٣.

٦. سورة الإسراء، الآية ٤٤.

الشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ<sup>١</sup> ولم يقل: «وهنَّ داخرات» أو «وهي داخرة».

وحمل ذلك على التغليب مخالف لما يتبادر منها، مضافاً إلى أن الحمل على التغليب غير مستقيم بالنسبة إلى قوله تعالى: ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>٢</sup>. وقال تعالى: وقلنا للسماء والأرض ﴿أَتَيْتَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾<sup>٣</sup> ولم يقلوا: «طائعة».

### [تحقيق في أن كل موجود مكلف]

والتكليف موقوف ومشروط بالاختيار والشعور، وهو أي التكليف شرط لصحة الإيجاد، فما لم يكن مختاراً لم يحسن تكليفه، ضرورة امتناع التكليف بما لا يطاق عقلاً ونقلاً، كتاباً وسنة وضرورة، بل التمكن من الامتثال أيضاً شرط في صحة التكليف، وإلا لزم اللغوي في كلام الحكيم، تعالى عن ذلك؛ ولو لم يحسن تكليفه لم يحسن إيجاد.

وحيث دلّ النقل من الكتاب والسنة بأن كل شيء مكلف، وكل شيء يسبح بحمد الله - إلا أن مراتب تكليفها مختلفة، فكل تكليفه بحسبه - ينبه العقل بنص الكتاب والسنة واستدلّ بذلك على ثبوت الاختيار لكل موجود. قال بعض المتكلمين في بيان ذلك: «إنّ الوجود في تنزله في مراتبه بمنزلة شعاع السراج، كلما قرب من السراج كان أنور، وكلما بعد من السراج كان أضعف نوراً».

١. سورة النحل، الآية ٤٨.

٢. سورة يس، الآية ٤٠.

٣. سورة فصلت، الآية ١١.

٤. في الأصل المطبوع: فلم.

وهو. أي الوجود. إدراك وفهم وشعور، وكلّما قرب من المبدأ. يعني بالقرب المعنوي. قويت فيه جهات المدارك، وكلّما بعد من المبدأ ضعفت فيه تلك الجهات.

والتكليف يتعلّق إلى المكلف بنسبة تلك الجهات؛ وأقوى مراتب التكليف ما توجّه إلى الإنسان، وأضعف مراتب التكليف ما توجّه من الجماد<sup>١</sup>. نعم، صرّح جماعة من الحكماء بحمل التكليف المتعلّق بالبهائم والجمادات على التكليف التكويني لا التشريعي المتوقّف على ثبوت الشعور والمشية والاختيار في المخاطب والمكلف. بالفتح.؛ والسبب في هذا الحمل ملاحظة عدم اتّصاف الجمادات والحيوانات بالمشية الصالحة لاتّصافها بالقابليّة المذكورة، ومع انتفاء القابليّة لا يصحّ توجّه الخطاب التشريعيّ بها. والإنصاف أنّ هذا مخالف لما يتبادر من النصوص، وارتكاب التأويل فيها من غير دليل غير جائز؛ وانتفاء المشية الإنسانيّة في الحيوان، وانتفاء المشية الحيوانيّة في الجماد لا يقضي بالمنع من ثبوت المشية فيها؛ لأنّ المشية في كلّ شيء بحسبه أو بحسبها.

وقيل: إنّ كلّ ممكن زوج تركيبّي ومركّب من الوجود والماهية، والوجود نور، ومقتضى نورانيته هو اتّصافه بالإدراك والشعور؛ فكلّ ممكن متّصف بذلك، وإن كان حيواناً أو جماداً، وكلّما كان الوجود أشدّ كانت نورانيته ومشيته وإدراكه أقوى؛ فتختلف هذه الأوصاف بحسب اختلاف مراتب الموجودات بحسب الشدّة والضعف، وبحسب القرب المعنويّ إلى المبدأ والبعد منه<sup>٢</sup>.

١. راجع: شرح العرشية، ج ٢، ص ٢٠١.

٢. قارن: الأسفار الأربعة، ج ٦، ص ٤١٦؛ مجموعة الرسائل التسعة، ص ٢٣٥ (القضاء و القدر).

وقد صرّح العلماء رضي الله عنهم بأن كل جزئيّ وجزء، وذات وصفة ممّا في جميع العوالم لم يخلق الله شيئاً من مخلوقاته إلاّ وأشهدهم خلقه، وهم الحجّة عليهم. وقد يعبر عن ذلك الإشهاد بعرض ولايتهم على الخلق.

ففي السرائر لابن إدريس من جامع البزنطيّ عن سليمان بن خالد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «ما من شيء ولا من آدمي ولا إنسي ولا جنّي ولا ملك في السماوات إلاّ ونحن الحجج عليهم، وما خلق الله خلقاً إلاّ وقد عرض ولايتنا عليه، واحتج بنا عليه، فمؤمن بنا وكافر وجاحد، حتّى السماوات والأرض والجبال والشجر والدواب»<sup>١</sup>.

والمحصل أنّهم عليهم السلام أمناء الرحمن؛ لأنّه سبحانه ائتمنهم على جميع ما استوى به من رحمانيّته على عرشه؛ فإتّهم عليهم السلام دعوا الخلائق كلّاً بلغته الناطق بلسان الإنسان سواء كان إنساناً بالأصالة أو مرفوعاً إلى الإنسانيّة، كخطاب الحسين عليه السلام للحمى حين دعاها فقال: «يا كباسة! فقالت: لبيك، سمعها الحاضرون ولم يروا شخص المتكلّم، فقال لها: ألم يأمرك أمير المؤمنين عليه السلام أن لا تقربني إلاّ عدوّاً أو مذنباً، فما بال هذا؟! يعني عبد الله شدّاد»<sup>٢</sup>؛ والصامت بأصوات الصامت على اختلاف أنواعه من حيوان ونبات وجماد؛ فدعوا كلّ ذلك إلى الله كلّ بلسان على حسب اختلاف درجات<sup>٣</sup> الأشياء؛ وليس هذا من لسان الحال، وقد ورد أنّ تسبيح الجدار تشقّقه وتقطّره وتناثره.

وفي تسبيح يوم الأربعاء من المصباح: «سبحان من تسبّح له الأنعام

١. راجع: السرائر، ج ٣، ص ٥٧٥.

٢. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ص ٥١؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٨٣، ح ٨.

٣. في الأصل المطبوع: الدرجات.

بأصواتها، يقولون سُبُّوحاً قَدَّوساً، سبحان الملك الحقّ، سبحان من تسبّح له البحار بأمواجها»<sup>١</sup>؛ وفيه: «تسبّح لك البحار بأمواجها، والحيتان في مياهها، والمياه في مجاريها»<sup>٢</sup>.

والعبادة في كلّ دعوة بكلّ لسانٍ، مثل ما روي عن عليّ بن الحسين عليه السلام وقد سئل كيف الدعوة إلى الدين؟ فقال: «يقول: أدعوك إلى الله وإلى دينه»<sup>٣</sup>؛ فهذا اللفظ هو يدلّ على كلّ دعوة حقّ بكلّ لسانٍ أمّن حال أو مقال، من إنسان أو حيوان، أو نبات أو جمادٍ، دلالة مطابقة؛ فافهم! وأسأل الله أن يعلمك ما لم تكن تعلم.

وبالجملة فهم عليه السلام مطاعون في كلّ الخلق إذا دعوا إجابتهم، الحقائق والدقائق والطرائق، والأفئدة والقلوب، والأرواح والنفوس، والطبائع والألفاظ والأحوال، والأعمال والأقوال، والحركات والخواطر، والضمائر والسرائر؛ فكلّ شيء لهم، وكلّ شيء يطيعهم؛ فهم الأئمة الدعاة، والسادة الولاة.

### [تتمّة الكلام في تسبيح الموجودات]:

وما ذكره كثير من الحكماء والمتكلمين من حمل ذلك التسبيح على التسبيح الفطريّ التكوينيّ غير مستقيم بعد ملاحظة دلالتها على التسبيح الاختياريّ المستلزم للشعور، ومجرد وضوح عدم اتصافها بالإدراك والشعور والاختيار الموجود في الإنسان لا يقتضي انتفاء ذلك بحسب ذواتهم وطبائعهم. وقد ورد أنّ رأس الحسين عليه السلام وكذا رأس يحيى بن زكريّا تكلم، ويظهر في

١. قارن: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٤٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٢٠٢، ح ٥.

٢. قارن: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٤٧٩.

٣. قارن: الكافي، ج ٥، ص ٣٦، ح ١؛ تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١٤١، ح ١.



النظر أن الرأس لا يتكلم، وإنما تكلم نفسه الشريف في الرأس، وهم ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>١</sup>.

وقد ورد في الأخبار: «أنَّ القبرينادي كلَّ يوم خمس مرّات: أنا بيت الوحدة، أنا بيت الوحشة»،<sup>٢</sup> الحديث.

وقد ثبت بالأخبار أنَّ الريح كان مطيعاً لسليمان عليه السلام، وكان يرفع بساطه.<sup>٣</sup> وقد ورد في الأخبار أنَّ الجبال والحصاة كانت تبكي لبكاء داود عليه السلام.<sup>٤</sup> ويستفاد من الأخبار أنَّ الأرض تشهد على أعمال الإنسان يوم القيامة.<sup>٥</sup> إلى غير ذلك مما يدلُّ على المطلوب؛ وقد فصلنا القول في ذلك في كتابنا المسمّى بمقامات العارفين.

[تتميم الكلام في تحقيق معنى الأمانة]:

وعن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾<sup>٦</sup> قال عليه السلام: «الأمانة الولاية، والإنسان هو أبو الشرور والمنافق».<sup>٧</sup>

وفي حديث آخر عن مولانا الرضا عليه السلام: «الأمانة الولاية؛ من ادّعاها بغير

١. سورة آل عمران، الآية ١٦٩.

٢. قارن: الكافي، ج ٣، ص ٢٤٢، ح ٢؛ الأمالي للمفيد، ص ٢٦٥، مع اختلاف في نص الرواية.

٣. إشارة إلى كريمة سورة الأنبياء، الآية ٨١، و كريمة سورة سبأ، الآية ١٢. ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوْاحُها شَهْرٌ﴾.

٤. إشارة إلى كريمة سورة سبأ، الآية ١٠: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضلاً يَا جِبَالِ أُوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ﴾.

٥. راجع: تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٦٥٤؛ مجمع البيان، ج ١٠، ص ٧٩٩.

٦. سورة الأحزاب، الآية ٧٢.

٧. راجع: معاني الأخبار، ص ١١٠، ح ٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٥٠٠.

حقّ فقد كفر»<sup>١</sup>.

وعن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾ الآية، قال: «هي الولاية؛ أبين أن يحملنها وحملها الإنسان، والإنسان الذي حملها أبو فلان»<sup>٢</sup>.

وعن أبي عبد الله عليه السلام في هذه الآية قال: «يعني بها ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام»<sup>٣</sup>.

وقال الله تعالى: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا﴾ الآية؛ وهذا يدلّ على ثبوت الشعور للجبل؛ إذ مع عدم قابليته للشعور والإدراك يمتنع اتّصافه بالخشوع والتضرّع، ولو تعليقاً.

وقال علي بن إبراهيم عليه السلام في تفسيره: «الأمانة هي الإمامة والأمر والنهي؛ والدليل على ذلك أن الأمانة هي الإمامة في قوله عزّ وجلّ للأئمّة عليهم السلام ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ يعني الإمامة؛ فالأمانة<sup>٤</sup> هي الإمامة عرضت ﴿عَلَىٰ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْحِبَالِ فَآبِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾؛ قال: أبين أن يدعوها أو يغصبوها أهلها ﴿وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ أي الأول ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾<sup>٥</sup>.

وقال بعض أهل التفسير في هذه الآية: «قال: الأمانة هي إنكار ولاية علي

١. راجع: معاني الأخبار، ص ١١٠، ح ٣؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٥٠١.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٧٦، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٨١، ح ٢٤٤.

٣. قارن: تأويل الآيات، ص ٤٦٠؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٥٠١.

٤. سورة الحشر، الآية ٢١.

٥. سورة النساء، الآية ٥٨.

٦. في الأصل المطبوع: فأمانة.

٧. سورة الأحزاب، الآية ٧٢.

٨. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٨٠، ح ٢١.

بن أبي طالب عليه السلام، عرضت على ما ذكرنا، ﴿فَأَبِينَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾، وهو الأول، لأيِّ الأشياء! ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ﴾<sup>١</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «قال الله تعالى للسموات والأرض والجبال: هؤلاء أحبائي وأوليائي وحججي على خلقي وأئمة بريتي، ما خلقت خلقاً [هو أحب إلي منهم]...».

لما خلق الله أنوار محمد صلى الله عليه وآله وأهل بيته عليهم السلام عرضها على السموات والأرض والجبال فغشيها نورهم، فقال الله تعالى: فولايتهم أمانة عند خلقي، فأيتكم يحملها بأثقالها ويدعيها لنفسه دون خيرتي؟ فأبت السموات والأرض والجبال أن يحملنها وأشفقن من ادعاء منزلتها، وتمني محلها من عظمة ربها. فلم يزل الأنبياء بعد ذلك يحفظون هذه الأمانة، ويخبرون بها أوصيائهم والمخلصين من أممهم، فيأبون حملها ويشفقون من ادعائها، وحملها الإنسان الذي قد عرفت؛ فأصل كل ظلم منه إلى يوم القيامة؛ وذلك قول الله عز وجل: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾<sup>٣</sup> الآية<sup>٤</sup>.

وعن أمير المؤمنين عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٥</sup> قال: «عرض الله أمانتي على السموات السبع بالثواب والعقاب، فقلن: رب لا نحملها بالثواب والعقاب، لكن نحملها

١. سورة الأحزاب، الآية ٧٣.

٢. البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٥٠٢.

٣. سورة الأحزاب، الآية ٧٢.

٤. قارن: معاني الأخبار، ص ١٠٨، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٢٠، ح ٢. مع اختلاف في العبارة.

٥. سورة الأحزاب، الآية ٧٢.

بلا ثواب ولا عقاب»،<sup>١</sup> الحديث.

إلى غير ذلك من الأخبار والأدعية القاضية بذلك المطلب كثيرة جداً.

### [إكمال في تسبيح الجماد والحيوان]:

وقد ورد أنه إذا زالت الشمس يسبح لله كل شيء، وحمله على التسبيح الفطري غير مستقيم؛ إذ لم تبق حينئذ خصوصية لوقت الظهر في ذلك. وقال مولانا زين العابدين عليه السلام في الدعاء خطاباً للقمر: «أيها الخلق المطيع»<sup>٢</sup> إلى آخره؛ فإن هذا يدل على كون القمر فاعلاً مختاراً، له شعور بحسب ما يقتضيه ذلك.

وقال الله تعالى: ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>٣</sup> بالجمع بالواو والنون الظاهر في كونهم من ذوي العقل.

والأخبار الواردة في تسبيح الحصة من أعظم الشواهد على ذلك، بل قد يشير إلى ذلك الأخبار الواردة في فشار القبر والتابوت، ويشير إليه أيضاً قوله عليه السلام في الدعاء: «وخضع لها كل شيء، وذلل لها كل شيء»<sup>٤</sup>. وفي دعاء آخر: «كل شيء خاضع له»<sup>٥</sup>.

وحديث مخاطبة النبي صلى الله عليه وآله وسلم مع الشجرة واختيارها الدار البقاء على الدار الفناء معروف في الكتب.

وقد ورد أن ذا الجناح نادى بعد قتل الحسين عليه السلام: «الظليمة الظليمة من

١. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٣١٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٨١، ح ٢٧.

٢. راجع: الصحيفة السجادية، ص ١٨٣، ومن دعائه (ع) إذا نظر إلى الهلال.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٣٣.

٤. اجمع: مصباح المتبهد، ج ٢، ص ٨٤٤، دعاء الخضر (ع).

٥. راجع: البلد الأمين، ص ٤٠٥، دعاء جوشن الكبير؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٨٨.

أُمَّة قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا»<sup>١</sup>.

وقضية مكالمة الظني مع الرسول ﷺ مسطور في بعض الكتب.<sup>٢</sup>

وحمل جميع ذلك على ما يناسبه التكوين غير مستقيم جداً.

وأما ما ذكره الفلاسفة من أن المعرفة لا تحصل إلا بالعقل المدرك للكليات، وما سوى الحيوان الناطق ليس مدركاً للكليات حتى يكون قادراً على تحصيل المعرفة، فلا بد من صرف النصوص المذكورة عن ظواهرها، فهم مخالفون<sup>٣</sup> لما مر من الأدلة.

ويحضر في البال أنه لا مانع من الالتزام بكون الجمادات ونحوها مخلوقة على حسب المعرفة والشعور؛ لأنها مكلفة بالمعرفة بعد صيرورتها مخلوقة؛ ولتفصيل الكلام في ذلك محل آخر.

قوله عليه السلام:

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٦٦، ح ٢٣.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٤٩.

٣. في الأصل المطبوع: مخالف.

## وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ

[في كيفية انتساب الوحي إلى أهل البيت]:

[١]: قيل: إِنَّ هَذَا إِنَّمَا كَانَ بِاعْتِبَارِ نَزُولِ الْوَحْيِ عَلَى جَدِّهِمْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

[٢]: وقيل: إِنَّهُمْ إِنَّمَا كَانُوا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، فَنَزُولِ الْوَحْيِ إِلَى الرَّسُولِ كَانَ سَبَباً لَصِحَّةِ اتِّصَافِهِمْ بِهِ.

[٣]: وقيل: إِنَّ نَزُولَ الْوَحْيِ لَمَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهِمْ - وَهُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ - فَصَحَّ الْقَوْلُ بِذَلِكَ.

[٤]: وقال الوالد العلامة - دام ظلّه العالی -: «إِنَّ نَزُولَ الْوَحْيِ التَّأْسِيسِيَّ - فِي الْأَحْكَامِ وَإِنْ كَانَ مَخْتَصَّاً بِالنَّبِيِّ ﷺ - لِانْتِخَامِ النَّبُوَّةِ بِنَبُوَّةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ، وَعَدَمِ جَوَازِ النَّسْخِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، لَوْضُوحِ أَنَّ تَبْلِيغَ الْأَحْكَامِ مَخْتَصَّ بِالرَّسُولِ ﷺ، وَالنَّبِيِّ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فَلَا مَبْلَغَ بَعْدَهُ، وَعِلْمِ الْأُمَّةِ مُسْتَفَادٍ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَتْ بِتَوَسُّطِهِ، وَبِالْجُمْلَةِ الْوَحْيِ الْمُتَعَلِّقِ بِأُمُورِ الشَّرِيعَةِ وَالنَّبُوَّةِ بِأَقْسَامِهِ مَخْصُوصٍ بِالرَّسُولِ ﷺ، وَيَشْهَدُ بِهِ قَوْلُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ ﷺ: «هَذَا آخِرُ نَزُولِي إِلَى الدُّنْيَا وَالْآنَ أَسْجُدُ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا أَنْزَلَ أَبَداً»<sup>١</sup>

١. كشف الغمة، ج ١، ص ١٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٣٣.

- إلا أن الوحي في غير الأحكام لم يكن مختصاً بالنبِيِّ ﷺ؛ كما يشهد به الأخبار التي ذكرناها في قوله: «ومختلف الملائكة».

قال: «والأخبار الدالة على نزول العلوم على فاطمة ؑ كثيرة؛ والغرض أن الوحي التأسيسي الذي هو من خصائص النبوة مختص بالنبِيِّ ﷺ. أما غيره من أقسام الوحي ومكالمة الحبيب مع المحبوب فلا دليل على اختصاصه بالنبِيِّ ﷺ، بل مقتضى الأخبار المتقدمة تعميمها بالنسبة إلى الأئمة وفاطمة ؑ أيضاً؛ ولذا قال المجلسي: إن القول بنزول الوحي إلى الأئمة ؑ في غير الأحكام صحيح، أو في الأحكام أيضاً من حيث كونه تفصيلاً للإجمال.

والوحي الرباني ليس مختصاً بالأنبياء ؑ، بل يعم بالنسبة إلى سائر المعصومين ؑ أيضاً، بل قد يعم بالنسبة إلى غيرهم أيضاً؛ قال الله تعالى: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ﴾<sup>١</sup> الآية. « إلى آخر كلام [ال]والد.<sup>٢</sup> [٥]: ويحتمل أن يكون المراد بالوحي الإلهام، كما في قوله تعالى: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَىٰ النَّحْلِ﴾<sup>٣</sup>؛ فهذا المعنى يكونون حقيقة مهبط الوحي؛ لأنهم مهبط الإلهام من الملك العلام.

[٦]: ويستفاد من الأخبار أن في كل سنة إلى فناء الدنيا تنزل الملائكة والروح فيها على إمام العصر ؑ لبيان ما كان محتوماً من الأمور القضائية؛ وهذا ليس من الوحي التأسيسي، بل إنما هو بيان للأمر المحتوم مما عنده من

١. سورة القصص، الآية ٧.

٢. لم نعر على مصدر كلام والد المؤلف وهكذا ما نقله عن العلامة المجلسي.

٣. سورة النحل، الآية ٦٨.

٤. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٤٣١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٥، ص ٧١٥؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٤، ح ٢٣.

الأمر المشروطة.

[٧]: ويمكن أن يكون معنى هذا الهبوط هو ظهور الوحي عندهم وإطلاعهم عليه؛ لأنهم المحافظون لما نزل به الوحي من الأحكام وغيرها.

[٨]: أو أنّ المراد ظهور ذلك على عقولهم.

[٩]: وقال بعض العلماء: إنّما كانوا مهبط الوحي كما أنّ مهبط الوحي هو رسول الله ﷺ، لأنهم أمثاله ونفسه؛ فإنّ شدة القرب توجب الاتحاد المعنوي، وآية ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾<sup>١</sup> من جملة الشواهد على ذلك، بل يتّضح الحال في ذلك بملاحظة المحاورات العرفية الصادرة من أهل المعرفة في أمثال ذلك.

[١٠]: وقال أبو عبد الله عليه السلام: «كان عليّ محدّثاً، وكان سلمان محدّثاً. قال:

قلت: فما آية المحدث؟ قال: يأتيه ملك فينكّته في قلبه كيّته وكيتت»<sup>٢</sup>.

وعن محمد بن مسلم قال: ذكرت المحدث عند أبي عبد الله عليه السلام فقال: «إنّه يسمع الصوت ولا يرى. فقلت: أصلحك الله كيف يعلم أنّه كلام الملك؟

قال: إنّهُ يُعطى السكينة والوقار حتّى يعلم أنّه ملك»<sup>٣</sup>.

وسأل الراوي أبا جعفر عليه السلام: «أليس حدّثني أنّ عليّاً كان محدّثاً؟ قال: بلى.

قلت: من حدّثه؟ إنّهُ نبيّ أو رسول؟ قال: لا، بل مثله مثل صاحب سليمان

ومثل صاحب موسى عليه السلام ومثله مثل ذي القرنين»<sup>٤</sup>.

١. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٢٢، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٢٦، ح ٣١.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٢٣، ح ٩؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٧١، ح ٤، مع اختلاف يسير.

٤. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٢٣، ح ٣؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٨٩٩.



وفي البحار عن أبي بصير عليه السلام قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «كان علي عليه السلام والله محدثاً. قال: قلت: لي اشرح لي ذلك! قال: يبعث الله ملكاً يوقر في أذنه كيت وكيت»<sup>٢</sup>.

وفي حديث آخر: «المحدث هو الذي يسمع كلام الملائكة، ويُنقَر في أذنه، ويُنكت في قلبه»<sup>٣</sup>.

وعن زرارة قال: سأل أبا عبد الله عليه السلام: «الإمام ما منزلته؟ قال: يسمع الصوت ولا يرى الشخص ولا يعاين شيئاً»<sup>٤</sup>.  
والأخبار بهذا المضمون كثيرة.

ويستفاد من ذلك أنّ الإمام عليه السلام يسمع صوت الملك ولا يرى الشخص؛<sup>٥</sup> ولذا نصّ جماعة من العلماء بعدم الفرق في ذلك بين الوحي وغيره. وقد ورد في كثير من الأخبار المعتمدة القريبة إلى التواتر أنه ينقر في آذانهم وينكت في قلوبهم عليهم السلام.

وقال الملائدرا في معنى أنّ الإمام يسمع الصوت ولا يرى: «معنى سماع الصوت قبول الإلهامات والتعليمات من الله بسمع عقلي»<sup>٦</sup> انتهى؛ فتأمل!  
قوله عليه السلام:

١. بحار الأنوار: عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال سمعته.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٧١، ح ١٥.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٦٨.

٤. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٧٦، ح ١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٩٠٠.

٥. قارن: الوافي، ج ٣، ص ٦٢٤.

٦. راجع: شرح أصول الكافي، ج ٢، ص ٤٤٤.

## وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ

[١]: قال بعض العلماء: «أي محلّ الرحمة، ووجودهم هو القابل للرحمة العظيمة الإلهية، بل لا يفيض رحمة إلا وهم المقصودون منها بحسب الغاية؛ لأنهم العلة الغائية لجميع الموجودات والفيوضات؛ والأخبار الواردة بهذا المضمون متواترة»<sup>١</sup>.

[٢]: وقيل: إنّ كلّ رحمة وفيض فهي إنّما تنزل إليهم ﷺ أولاً، ثمّ تفيض إلى سائر الموجودات.

[٣]: ويخطر بالبال في بيان ذلك أنّه قد ثبت أنّ النبي ﷺ نبي الرحمة، وكذلك الأئمة ﷺ، واتّصاف محمّد وآله بهذه الصفة أكثر وأعظم من سائر الأنبياء ﷺ والأولياء، ورأفتهم إلى الخلق أكثر من رأفة جميع الخلائق. قوله ﷺ:

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٩.

## وَحُزْنَانَ الْعِلْمِ

الأخبار بهذا المضمون مستفيضة.

[الف]: منها: ما رواه في البحار عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِنَّا لَخِزْنَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَخِزْنَتُهُ فِي السَّمَاءِ؛ لَسْنَا بِحُزْنَانَ عَلَى ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ».<sup>١</sup> وفيه عن أبي جعفر عليه السلام: «وَاللَّهِ! إِنَّا لَحُزْنَانَ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ، وَحُزْنَانَهُ فِي أَرْضِهِ؛ لَسْنَا بِحُزْنَانَ عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ؛ وَإِنَّ مِنَّا لِحَمَلَةَ الْعَرْشِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».<sup>٢</sup>

[١]: قال بعض العلماء: «ولعل ذلك كناية عن إحاطة علومهم عليهم السلام بما في السماء والأرض بحيث لا يخفى عليهم شيء في الأرض ولا في السماء، وكونهم عالمين بما ينزل من السماء إلى الأرض».<sup>٣</sup>

وإن قوله عليه السلام: «لِحُزْنَانَ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ» إشارة إلى علمهم بمراتب القضاء والتقديرات السماوية، وإحاطة علومهم عليهم السلام بما سطر في السماء؛ كما قال الله تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾<sup>٤</sup> بناءً على رجوع الضمير المستتر إلى الملائكة.

١. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٥، ح ٢؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٤، ح ٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٥، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٤، ح ٣؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٢.

٣. قارن: بحر الفوائد في شرح الفرائد، ج ٢، ص ٦٠.

٤. سورة القلم، الآية ١.

[٢]: ولعلّ المقصود من قوله عليه السلام: «وخزّانه في أرضه» إحاطة علمهم عليهم السلام بالعلوم النازلة إلى الأرض من الكتب السماوية، وعلوم الأنبياء والمرسلين، وما يحتاج إليه الأمة من الأحكام، وما ينزل من التقدير في ليلة القدر ونحو ذلك.

[٣]: وقال القاضي أبو سعيد القمي رحمته الله في شرحه على توحيد الصدوق: «وهم خزّان علم الله بأن لا علم إلا ما اكتسب من مدينتهم وأتى من بابهم»<sup>١</sup>.

[ب]: ومنها: ما رواه سدير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قلت له: جعلت فداك! ما أنتم؟ قال عليه السلام: نحن خزّان الله على علم الله، نحن تراجمة وحي الله، نحن الحجّة البالغة على ما دون السماء وفوق الأرض»<sup>٢</sup>.  
وقال أبو جعفر عليه السلام: «نحن خزّان الله في الدنيا والآخرة، وشيعتنا خزّاننا، لولانا ما عرف الله»<sup>٣</sup>.

[ج]: ومنها: ما رواه في الكافي عن أبي جعفر عليه السلام قال: «والله! إنّا لخزّان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا فضة إلا على علمه»<sup>٤</sup>.

[د]: ومنها: ما رواه في الكافي عن عليّ بن جعفر عليه السلام عن أبي الحسن موسى عليه السلام: «إنّ الله تعالى خلقنا فأحسن خلقنا، وصوّرنا فأحسن صورتنا، وجعلنا خزّانه في سمائه وأرضه، ولنا نطق الشجرة، وعبادتنا عبد الله،

١. راجع: شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٥٥٠.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ج ٣: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٥، ح ٤.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٥، ح ١١: قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٦، ح ٥.

٤. الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٢.

ولولانا ما عبد الله»<sup>١</sup>.

وأمثال هذه الأخبار كثيرة.

[٤]: قال في مجمع البحرين: «وخزائن الله غيوب الله، سميت خزائن لغيوبها واستتارها، وخزُنُ المال غيبه، يقال: خَزَنْتُ المالَ واخْتَزَنْتُهُ من باب قتل: كتمته وجعلته في المخزن، وكذا خَزَنْتُ السَّرَّاءِ كتمته. وجمع المَخْزَنِ مَخَازِنٌ كمجلس ومجالس، والمَخْزَانَةُ - بالكسر - مثل المَخْزَنِ يُخْزَنُ به الشيء»<sup>٢</sup>.

**كيف يجمع بين أنهم لا يعلمون الغيب حينما هم خزّان علم الله:**

وهنا شبهة وهي: أنه يستفاد من النصوص كتاباً وسنة<sup>٣</sup> أنهم عليهم السلام لا يعلمون الغيب، فكيف يكونون خزّان علم الله تعالى مع أنّ خزّان الله عبارة عن غيوب الله؟!

ويدفعها ما سيأتي من أنّ معنى علم الغيب هو المحاصل من دون سبب خارجي؛ أمّا الاطلاع به من السبب فهو ليس من الغيب؛ إذ الغيب عبارة عمّا غاب عن الحواس، والعلم المستند إلى الأسباب ليس من ذلك سواءً كان ذلك السبب إخباراً، أو وحياً، أو إلهاماً، أو غير ذلك.

وحينئذ فنقول: إنّ علومهم عليهم السلام غيوب بالنظر إلى حالاتنا وحواسنا، وليست من الغيب بالنظر إلى أحوالهم، بل هي مستنده إلى تعليم النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم إياهم، أو الإلهام، أو غير ذلك من الأسباب؛ فصحّ بالاعتبار الأول القول بأنهم خزنة علم الله، وبالاعتبار الثاني القول بأنهم لا يعلمون الغيب.

١. الكافي: ج ١، ص ١٩٣، ح ٦.

٢. مجمع البحرين، ج ٦، ص ٢٤٣.

٣. في الأصل المطبوع: + و.

واعلم أنّ علمه تعالى من صفات الذات وهو عينها، فيمنع اطلاع أحد من الممكنات عليها، كما أنّ اكتناه الذات والبلوغ إلى كنهها محال؛ كيف! والله تعالى محيط بكلّ شيء، فكيف يحيط به شيء.

ولذا قال الحكماء الإلهيون بأنّ كنه الذات لو كان متعلّلاً لزم انقلاب حقيقته، وهو محال. وقد فصلنا القول في ذلك في كتابنا المسمّى بمقامات العارفين.

[٥]: فاستناد علم الأئمّة عليهم السلام إلى الله تعالى إنّما هو لأجل شرافة علومهم عليهم السلام وشدّة قربهم إلى الله، كما في قوله تعالى: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>١</sup> وما اشتمل في الأخبار من أنّ مكّة بيت الله، وكذا ما ورد في الأخبار من أنّ المساجد بيوت الله؛<sup>٢</sup> فإنّ استناد هذه الأشياء إلى الله سبحانه من جهة قربها إلى الله.

[٦]: وقال بعض العلماء: «إنّ العلم هنا بمعنى المشيئة؛ فعنى أئمتهم عليهم السلام خزّان العلم مطابق لما ورد في الأخبار المعتمدة من أئمتهم محالّ مشيئة الله؛ وفي الزيارة: «السلام على محالّ مشيئة الله».<sup>٣</sup>

[٧]: وقيل: إئمتهم عليهم السلام لما كانت مشيئتهم تابعة لمشيئة الله كما ورد في الخبر: «إذا شئنا شاء الله»، ولا يشاؤون إلّا ما يشاء الله،<sup>٤</sup> فصحّ القول بأنّهم أبواب المشيئة ومفاتيح الاستفاضة منها.<sup>٥</sup>

١. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٢. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٩٨، ح ٦٠٣؛ التوحيد، ص ١٧٦، ح ٨.

٣. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠: «السّلامُ على محالّ معرفة الله».

٤. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٥. كذا في الأصل المطبوع.

[٨]: وهنا بيان آخر وهو أنّ الله تعالى يقول في كتابه: ﴿وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>١</sup>، وقد ورد أنّ الإمام هو الكتاب، فهو خزانة علم الله، والعلم الذي هو خزنته ليس عبارة عن علمه الذاتي القديم؛ بل المقصود هو العلم الذي أشار إليه في قوله تعالى: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾<sup>٢</sup> إذ الإحاطة إلى علمه الذاتي محال، والاستثناء في الآية دليل على كون المقصود منها العلم الحادث الذي يمكن اطلاع الولي عليها إذا شاء الله، لا العلم الذاتي؛ ضرورة امتناع تعلق مشيئة الله وإرادته بالمتنع.

[٩]: وهنا وجه آخر يستفاد من كلام بعض العلماء، وهو أنّه يحتمل أن يكون المراد بالعلم هنا المشيئة، وقد ورد أنّهم عليهم السلام محال مشيئة الله؛ فهم محال علم الله وخزّانه.

وبوجه آخر قال الله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾<sup>٣</sup>، وقال المفسّرون: «فخزائن الله كناية عن مقدوراته، ومفتاح هذه الخزائن هي كلمة «كن»، وكلمة «كن» مرهونة بالوقت، فإذا جاء الوقت ﴿قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>٤</sup>.

ولعل كلمة «كن» كناية عن المشيئة، كما يستفاد من قوله عليه السلام: «خلق الله الأشياء بالمشيئة وخلقت المشيئة بنفسها»،<sup>٥</sup> والأئمة عليهم السلام هم وعاء مشيئة الله، فهم خزّان الله سبحانه؛ بل قيل ربّما ورد في بعض الأخبار أنّهم المشيئة،

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. سورة البقرة، الآية ٢٥٥.

٣. سورة الحجر، الآية ٢١.

٤. سورة آل عمران، الآية ٥٩.

٥. قارن: الكافي، ج ١، ص ١١٠، ح ٤٠.

فيكون كلمة كن كناية عنهم عليهم السلام؛ فهم خزّان الله أو مفاتيح تلك الخزائن»<sup>١</sup> انتهى.

وانطبق هذا المطلب على الأخبار مشكل.

ولا جائز أن يكون الإمام يصرف المشيئة أو يتصرّف فيها؛ لأنّ الإمام عليه السلام لا يجد لنفسه مشيئة، بل هو يتقلّب في مشيئة الله.

[١٠]: وهنا وجه آخر وهو أنّه يستفاد من الأخبار أنّ جميع العلوم التي تحتاج إليه الأئمة أو مطلقاً موجود في القرآن، وإمّا يعرف القرآن من خوطب [به]؛ فعلم القرآن موجود عند الأئمة عليهم السلام، وعلوم القرآن لشرافتها منسوبة إلى الله، كما أنّ القرآن كتاب الله؛ فهذا معنى قوله عليه السلام: «نحن خزّان علم الله»<sup>٢</sup>.

[١١]: وقال بعض المتكلمين: <sup>٣</sup> «إنّ العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء، وكلّ علم يفيض إلى العباد فهو إمّا يفيض إليهم عليهم السلام أولاً، ثمّ يفيض إلى سائر العباد؛ فهذا معنى قولهم عليهم السلام: «نحن خزّان علم الله».

[هـ]: ومنها: ما رواه في الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نحن ولاة أمر الله، وخزنة علم الله، وعيبة وحي الله»<sup>٤</sup>.

## بيان:

الولاية جمع الولي، وولي الأمر صاحبه.

والخزنة: جمع الخازن، من: خزنتُ السرّ واخترنتُهُ: كتمته.

١. راجع: كنز العرفان في فقه القرآن، ج ٢، ص ٧؛ وقارن: مجمع البحرين، ج ٦، ص ٢٤٣.

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ٩٩، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٣٨، ح ٧٧.

٣. لم نعثر على قائله.

٤. الأصل المطبوع: علم تفيض ... فهي إمّا تفيض ... تفيض.

٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ١؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٥، ح ٨.



هذا معناه اللغوي؛ وأما في عرف أهل الحكمة فالخزانة هو القوّة الحافظة للصور الإدراكيّة. قال الملائدرا: «وخزائن علم الله هي الجواهر العقليّة، والذوات النوريّة، والذوات القدسيّة، فيها صور الموجودات كلّها، وهي واسطة بين الله وبين الخلق في إفاضة الخيرات ونزول البركات، وهي كلمات الله التامّات التي لا تفتنى؛ وهي مسماة بأسام مختلفة متعدّدة باعتبارات ووجوه مختلفة؛ فهي كلمات الله بوجه، وعالم أمره وقضائه بوجه، ومفاتيح غيبه بوجه؛ ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>١</sup>، وهي خزائن علمه وجوده؛ ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>٢</sup>، وبذلك يصير الذوات الكاملة الإنسانيّة خزائن علم الله تعالى؛ فهي خزائن وخزنة باعتبارين، والفرق بينهما بالاعتبار كالفرق بين العقل والعامل.»<sup>٣</sup> انتهى كلامه؛ فتأمل!

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. سورة الحجر، الآية ٢١.

٣. راجع: شرح أصول الكافي، ج ٢، ص ٦١٧، مع اختلاف يسير.

## خاتمة

في بيان أنهم ﷺ لا يعلمون الغيب، وكيفية علمهم ﷺ بالأشياء، وأنهم يعلمون ما كان وما يكون، وإثبات كون علمهم ﷺ حصولياً، والردّ على القول بالعلم الحضورى، ونحو ذلك ممّا يتعلّق بعلمهم ﷺ وفيه فوائد.

[الفائدة الأولى: في أنهم لا يعلمون الغيب]

والنصوص الواردة في ذلك كثيرة.

منها: قال الله تعالى: ﴿لِيُطَّلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>١</sup>.

قال البيضاوي: «أي ما كان الله ليؤتي أحدكم على الغيب فيطلع على ما في القلوب من كفر وإيمان، ولكنه يجتبي لرسالته من يشاء فيؤمّي إليه ويخبره ببعض المغيبات، أو ينصب له ما يدلّ عليها»<sup>٢</sup>.

وقال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾<sup>٣</sup>.

وقال تعالى حاكياً عن نوح ﷺ: ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾<sup>٤</sup>.

وقال سبحانه: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٥</sup>.

١. سورة آل عمران، الآية ١٧٩.

٢. راجع: أنوار التنزيل، ج ٢، ص ٥١.

٣. سورة يونس، الآية ٢٠.

٤. سورة هود، الآية ٣١.

٥. سورة النحل، الآية ٧٧.

وقال تعالى: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>١</sup>.

في تبين نفى الغيب عنهم ﷺ]:

[١]: قيل: إن نفي علم الغيب عنهم ﷺ معناه أنهم لا يعلمون ذلك من أنفسهم بغير تعليمه تعالى بوحى أو إلهام، وإلا فظاهر أن عمدة معجزات الأنبياء والأوصياء من هذا القبيل، وأجل وجوه إعجاز القرآن أيضاً اشتماله على الإخبار بالمغيبات، ونحن نعلم أيضاً كثيراً من المغيبات بإخبار الله تعالى ورسوله والأئمة ﷺ كالقيامة وأحوالها، والجنّة والنار، والرجعة وقيام القائم ﷺ، وقيام الساعة، ووجود العرش والكرسيّ والملائكة وغير ذلك مما غاب عن حواسنا، كما يشعر بذلك قوله تعالى: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾<sup>٢</sup> الآية؛ فيظهر من ذلك أن معنى علم الغيب ما ذكرناه، وهو الاطلاع من قبل نفسه لا من الوحي.

فظهر أن علوم النبي ﷺ إنما كان بالوحي، وعلوم الأئمة ﷺ إنما حصلت بتعليم النبي ﷺ وإياهم، وليس ذلك علماً بالغيب.

وفي البحار عن نهج البلاغة أنه لما أخبر ﷺ بأخبار الترك<sup>٣</sup> قال له بعض أصحابه: لقد أعطيت<sup>٤</sup> علم الغيب. فضحك ﷺ وقال للرجل: «ليس

١. سورة النحل، الآية ٦٥.

٢. سورة الأنعام، الآية ٥٠.

٣. بحار الأنوار: + و بعض الاخبار الآتية.

٤. بحار الأنوار: + يا اميرالمؤمنين.

٥. بحار الأنوار: + و كان كلبيا يا اخا كلب.

هو بعلمٍ غيبٍ، وإنما هو تعلّمٌ من ذي علمٍ». <sup>١</sup> وهذا الخبر دالٌّ على ما ذكرناه.  
 [٢]: وقال الطبرسيّ رحمته الله: «﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾» <sup>٢</sup> يعني الذي يختصّ الله بعلمه، وإنما أعلم قدر ما يعلمني الله تعالى من أمر البعث والنشور والحجّة والنار وغير ذلك» <sup>٣</sup>.

[٣]: وقال جماعة من العلماء رحمهم الله: «معنى ذلك أنهم لا يعلمون شيئاً قليلاً ولا كثيراً، وإنما ذلك وراثته من رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم» <sup>٤</sup>.

[٤]: وقيل: «إنّ المراد بعلم الغيب هو أن يعلم من نفسه بغير آلة ولا معلّم، وهم لا يعلمون من أنفسهم، وإنما يعلمهم الله سبحانه ويطلعهم بما غابت عن حواسّهم؛ فلا يعلمون الغيب لذلك، ولا يصحّ إطلاقه عليهم لذلك» <sup>٥</sup>.  
 وقال بعض أهل المعرفة: «لا إشكال في أنّ كلّ من يدّعي لهم علم الغيب من المسلمين لا يدّعي أنّ ذلك ليس من الله، بل كلّ من يدّعي بأنّهم يعلمون الغيب يقول إنّهم مخلوقون» <sup>٦</sup>.

فالأولى حمل ذلك على نفي العلم الحضوريّ؛ فيكون هذا النصوص وأشباهاها ردّاً على القول بأنّ علومهم عليهم السلام من لوازم ذواتهم، والقول بظهور الأشياء به في حقائقهم كما ذهب إليه كثير من الغلاة، وسيأتي توضيحه؛ فتأمّل!

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٣، ح ٦؛ و نهج البلاغة، ص ٨.

٢. سورة هود، الآية ٣١.

٣. مجمع البيان، ج ٤، ص ٤٧٠.

٤. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٦١.

٥. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٣٩.

٦. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٣٩ مع تلخيص هنا.

[تحقيق في قوله تعالى «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى»:]

وقال الله تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾؛<sup>١</sup> فَإِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَنْ ارْتَضَاهُ مِنْ رُسُلِهِ يُظْهِرُهُمْ عَلَى غَيْبِهِ، فَنَسَبَ إِلَيْهِمُ الْغَيْبَ وَهُوَ أَظْهَرُهُمْ عَلَيْهِ.

[١]: ومعناه: أَنَّ مَنْ ارْتَضَاهُ وَاخْتَارَهُ لِلنَّبُوءَةِ وَالرِّسَالَةِ فَإِنَّهُ يُطَّلِعُ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ غَيْبِهِ عَلَى حَسَبِ مَا يَرَاهُ مِنَ الْمَصْلُحَةِ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾.<sup>٢</sup>  
والرصد: الطريق؛ أَي يُجْعَلُ لَهُ إِلَى عِلْمِ مَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالسَّلَفِ، وَعِلْمِ مَا يَكُونُ بَعْدَهُ طَرِيقًا.

[٢]: وقيل: إِنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مَنْ ارْتَضَى﴾<sup>٣</sup> هُوَ الْمُرْتَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.  
بل يشهد لما ذكرنا أيضاً قوله تعالى: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.<sup>٤</sup>  
وقال يوسف الصديق: ﴿ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي﴾.<sup>٥</sup>  
وقال في حق عيسى - عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَأَنْبَأَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾.<sup>٦</sup>

١. سورة الجن، الآية ٢٦ و ٢٧.

٢. سورة الجن، الآية ٢٧.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

٤. سورة آل عمران، الآية ١٧٩.

٥. سورة يوسف، الآية ٣٧.

٦. سورة آل عمران، الآية ٤٩.

## [تحقيق في معنى الغيب ومفاتيح الغيب]:

والنصوص من الكتاب والسنة بكونهم يخبرون بالغيب وأن من معجزاتهم ﷺ ذلك كثيرة، ولا شك فيه، وهو من تعليم الله سبحانه؛ ولذا استدلل أصحابنا عليه السلام قديماً وحديثاً على نبوتهم بأنهم كانوا يخبرون بالغيب ليكون آية ومعجزة لهم.

وقيل: إنَّ الغيب عبارة عن حقيقتهم النورانية؛ فإنه لا يُدرك عنهم إلا الله سبحانه؛ وإليه الإشارة بقول علي عليه السلام: «أنا الغيب الذي لا يدرك»، والله تعالى هو غيب الغيوب؛ فعنى<sup>١</sup> قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾<sup>٢</sup> تعالى هو أنهم ﷺ مخلوقون لله تعالى، وهو قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: «يا علي! [...] ما عرفك إلا الله وأنا».<sup>٣</sup>

وأما قوله تعالى: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾<sup>٤</sup> ففيه أقوال:

الأول: أنَّ معناه: وعنده خزائن الغيب الذي فيه علم العذاب المستعجل وغير ذلك لا يعلمها إلا هو، أو من أعلمه به وعلمه إياه.

الثاني: أنَّ معناه: وعنده مقدرات الغيب يفتح بها على من يشاء من عباده بإعلامه وتعليمه إياه، وتسيرة<sup>٥</sup> السبيل إليه، ونصب الأدلة له، ويغلق عمن يشاء ولا ينصب الأدلة له.

الثالث: أنَّ مفاتيح الغيب خمس؛ قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ

١. في الأصل المطبوع: بمعنى.

٢. سورة يونس، الآية ٢٠.

٣. راجع: مختصر البصائر، ص ٣٣٦.

٤. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٥. كذا في الأصل المطبوع.

السَّاعَةَ ﴿١﴾ الآية؛ وتأويل الآية أن الله عالم بكل شيء من مبتدئات الأمور وعواقبها، فهو يعجل ما تعجيله أصوب وأصلح، ويؤخر تأخير ما أصلح وأصوب، وأنه الذي يفتح بالعلم لمن يريد من الأنبياء والأولياء؛ لأنه لا يعلم الغيب سواه، ولا يقدر أحد أن يفتح باب العلم به للعباد إلا الله.

وذهب جماعة من القميين إلى أنهم عليه السلام لا يعلمون ما غاب عن حواسهم إلا في بعض الموارد، كمورد المعجزة ونحوها، تمسكاً بالآيات والأخبار المعتبرة المتواترة الدالة على أنهم لا يعلمون الغيب، كالتوقيع الذي خرج عن صاحب الزمان عليه السلام ردّاً على الغلاة كما في الاحتجاج؛ قال عليه السلام: «يا محمد بن علي! تعالى الله عز وجل عما يصفون، سبحانه وبحمده؛ ليس نحن شركاءه في علمه ولا في قدرته، بل لا يعلم الغيب غيره، كما قال الله <sup>٣</sup> في محكم كتابه: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾، ونحن عبيد الله عز وجل <sup>٤</sup>». إلى أن قال: «إني بريء إلى الله وإلى رسوله ممن يقول إننا نعلم الغيب أو نشارك <sup>٥</sup> الله في ملكه» <sup>٦</sup> الحديث.

والأخبار في هذا المعنى متواترة معنى.

والذي يظهر من هذه الأخبار أن القول بأنهم عليه السلام يطلعون على المغيبات من عند أنفسهم غلو وتفويض ومستلزم للشرك.

١. سورة لقمان، الآية ٣٤.

٢. في الأصل المطبوع: ما من خير.

٣. الاحتجاج: - الله.

٤. الاحتجاج: + تباركت أسماؤه.

٥. سورة النحل، الآية ٦٥.

٦. الاحتجاج: - نحن عبد الله عز وجل.

٧. الاحتجاج: نشاركه.

٨. الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٧٣.

وأما القول بأن الله تعالى علّمهم علم الأشياء فليس في هذه الأخبار دلالة على بطلانه؛ إذ ليس هذا القول مستلزماً للقول بأنهم شركاءه تعالى في علمه ولا في قدرته ولا في ملكه.

وهذا ظاهر على من رزقه الله تعالى فهم الأخبار، سيّما بعد ملاحظة الأخبار الآتية الواردة في:

- [١]: علمهم بما كان وبما يكون.
- [٢]: وكذا الأخبار الدالة على أنهم لو شاؤوا لعلموا.
- [٣]: وما دلّ على أنهم لا يجب عنهم السماء والأرض، ولا الجنة والنار.
- [٤]: وأنه عرض عليهم ملكوت السماوات والأرض.
- [٥]: ويعرفون الناس بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق.
- [٦]: وعندهم كتاب فيه أسماء أهل الجنة وأسماء شيعتهم وأعدائهم.
- [٧]: وأنّ الله تعالى يرفع للإمام عموداً ينظر به إلى أعمال العباد.
- [٨]: وأنّ عندهم كتباً فيها أسماء الملوك الذين يملكون في الأرض.
- [٩]: وأنّ عندهم جميع علوم الملائكة والأنبياء.

فإنّ كلّ شيء من هذه الفقرات ثابتة بالأخبار الكثيرة الواردة في البحار<sup>١</sup> وغيره من كتب الأخبار.

وقد قال الله تعالى: ﴿فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ﴾<sup>٢</sup> فإنّ أخبارهم يكشف بعضها عن بعض، وما ذكرناه هو مقتضى الجمع بين الأخبار، وهو المطابق لمذهب أصحابنا الأخبار.

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٩، باب ٦؛ و ص ١٣٧، باب ٩؛ و ص ٣٦٣ و ٣٦٤؛ و ج ١٠٨، ص ٣٦٢، الباب السادس والباب التاسع.

٢. سورة الجن، الآية ٢٥، ٢٦.



## الفائدة الثانية: في الردّ على من قال بالعلم الحضوريّ

[في بيان ما قاله الغلاة في المقام]:

اعلم أنّ كثيراً من الغلاة ذهبوا إلى أنّ علمهم ﷺ إنّما كان بحضور الممكنات بأسرها عندهم ﷺ، وإحاطتهم عليها إحاطة معنويّة، وكون هذا العلم من لوازم ذواتهم الشريفة، نظير إحاطة القلب على أعضاء الإنسان وكون الاطلاع على أعضائه من لوازم ذلك، بحيث لا يعزب عن علمهم ﷺ مثقال ذرّة حتّى الذرّات وأحوالها. واحتجّوا لذلك بالنصوص الصريحة في أنّ الله خلقهم أنواراً؛ فإنّ النور مجرّد عن المادّة، وكلّ مجرّد فإنّه عالم بذاته، والعلم من لوازم الخلقة والنور.

وأيضاً لا ريب في أنّ الله تعالى خلقهم قبل خلقة سائر الممكنات، فلا زمان ولا مكان عند ذلك؛ فلو لم يكونوا مجرّدين لزم افتقارهم في بدو خلقهم إلى الزمان والمكان؛ فوجودهم قبل وجودهما دليل على تجرّدهم عن المادّة. ولا ينافي ذلك قيام البرهان على تركب أنوارهم عن الوجود والمادّة بملاحظة أنّ كلّ ممكن زوج تركيبّي؛ لأنّ المقصود منه التركيب الاعتباريّ؛ فتأمّل! وبالجملة فكلّ وجود مجرّد عن المادّة فهو عالم؛ إذ الوجود هو النور ولا حاجب له، فيكون عالماً.

[في الإجابة عنهم]:

وأورد عليه بعض العلماء<sup>١</sup> بأنّ: هذا القول رجم بالغيب؛ إذ لم يرد له في الأخبار شاهد، ولو كان حقّاً لورد بيانه في الأخبار، مع أنّ الأخبار المتكاثرة

١. لم نعر على قائله.

ناطقة بأن علوم النبي ﷺ إنما حصلت بتعليم الله إياه، وعلوم الأئمة عليهم السلام إنما كانت بتعليم النبي ﷺ وإياهم، وهذا ينافي القول بالعلم الحضورى، وكون العلم من لوازم ذواتهم؛ بل المستفاد من صريح هذه الأخبار هو كون علمهم حصولياً.

وأخبار الخواتيم من جملة الشواهد على ذلك، وكذلك الأخبار الصريحة المعتمدة الدالة على أنهم لو شأوا أن يعلموا لعلموا، وكذا الأخبار الواردة الدالة على أن الإمام عليه السلام «إذا رفع الله له عموداً من نور يرى فيه الدنيا وما فيها لا يستتر عنه منها شيء»؛<sup>١</sup> وظاهر أن العلم المستفاد للإمام عليه السلام بواسطة ذلك النور حصولي وليس من الحضورى بالمعنى المتقدم.

وقال كثير من أهل الفضل بأن القول بأن علم الإمام بالحضور أو نفس الحضور يستلزم مشابهتهم عليهم السلام للواجب تعالى؛ لأن علمه تعالى كذلك. وهذا باطل لما قررناه في رسالتنا الكلامية أن علمه تعالى ليس بالحضور ولا نفس الحضور.

أمّا الأول: فلأنه يلزم أن يكون حقيقة العلم شيئاً آخر يتسبب على الحضور غيره تعالى؛ لأنه حضور الغير، والمتوقف على الغير محتاج مستكمل بالغير.

وأمّا الثاني: فلأن حضور الشيء إنما هو حال الشيء، فلا يكون من الكمالات الذاتية للعالم؛ هب! لكن يلزم أن يكون مفاد قولنا: «حاضر» هو مفاد قولنا: «عالم».

وبالجملة فعلمه تعالى كسائر صفاته الذاتية عين ذاته؛ فيمتنع الاطلاع

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٥، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٣، ح ٢.

عليها؛ ولا كَيْفِيَّةَ لها كما في الدعاء: «يا من لا يعلم من هو إلا هو».<sup>١</sup>

### الفائدة الثالثة: [في علمه تعالى المستأثر]

في بيان معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.<sup>٢</sup>

أي: استأثر الله سبحانه به ولم يطلع عليه أحداً من خلقه، فلا يعلم وقت قيام الساعة سواه، وينزل الغيث فيما يشاء من زمان ومكان، أو أنه تعالى يعلم بنزول الغيث في مكانه وزمانه.

قال الصادق عليه السلام: «هذه الخمسة أشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا نبي مرسل وهي من صفات الله عز وجل».<sup>٣</sup>

وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «إن لله علمين استأثر به في غيبه ولم يطلع عليه نبياً من أنبيائه ولا ملكاً من ملائكته، وذلك قول الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ الآية؛ وله علم قد اطلع عليه بعلمه الكبير منا والصغير إلى أن تقوم الساعة».<sup>٤</sup>

والآية محتملة لوجوه:

الأول: أن يكون المراد أن تلك الأمور لا يعلمها على التعيين والخصوص إلا الله؛ فإنهم إذا أخبروا بموت شخص في اليوم الفلاني فيمكن أن لا يعلموا

١. قارن لقريبه: الكافي، ج ١، ص ١٠٤: «سبحان من لا يعلم كيف هو إلا هو».

٢. سورة لقمان، الآية ٣٤.

٣. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٦٧؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٣٨٢؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٨٢، ح ٩.

٤. سورة لقمان، الآية ٣٤.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١١١، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٢، ح ٣.

خصوص الدقيقة التي تفارق الروح الجسد فيها مثلاً؛ ويحتمل أن يكون ملك الموت أيضاً لا يعلم ذلك.

الثاني: أن يكون العلم بها مختصاً به تعالى، وكل ما أخبر الله به من ذلك كان محتملاً للبداء.

الثالث: أن يكون المراد عدم علم غيره تعالى بها إلا من قبله؛ فيكون كسائر الغيوب، ويكون التخصيص بها لظهور الأمر فيها أو لغيره.

الرابع: إن الله تعالى لم يطلع على ذلك الأمور كليتة أحداً من الخلق على وجه لا بداء فيه، بل يرسل علمها على وجه الختم في زمان قريب من حصولها، كليلة القدر أو أقربه من ذلك.

وهذا وجه قريب تدل عليه الأخبار الكثيرة.

ويشهد ببعض ما قرناه ملاحظة أنهم عليه السلام كثيراً ما أخبروا من هذه الخمسة، ومن تتبّع أحاديثهم يتبين له ذلك، بل رواه العامة المنكرون لفضلهم عليه السلام.

الخامس: ما ذكره بعض أهل المعرفة، وهو: أن الله تعالى علمين: علم ذاتي وهو عين حقيقته، وهو محيط بما سواه؛ وعلم فعلي خلقه الله تعالى في أنوارهم وحقائقهم النورانية؛ لأنهم الصادر الأول؛ فيكونوا جامعين لجميع الكمالات المتصور تحققها في عالم الإمكان.

وهذا العلم من شدة شرافته وقربه إلى الله سبحانه يصح أن يقال إنه عند الله؛ وهو قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾<sup>١</sup> إلى آخره؛ فتدبر!

١. في الأصل المطبوع: عبد.

٢. سورة لقمان، الآية ٢٤.

الفائدة الرابعة: [في كيفية العلم الحسولي لهم]  
 اختلف القائلون بالعلم الحسولي على قولين:  
 الأول: أنهم يعلمون جميع الأشياء فعلاً، وأن صور جميع الممكنات موجود  
 في علمهم.  
 الثاني: القول بأنهم إذا شأؤوا أن يعلموا علموا.

[في بيان أدلة من قالوا: إنهم يعلمون جميع الأشياء فعلاً]:  
 حجة الأول أن ذلك مستفاد من الأخبار المتكررة المعتمدة.  
 ولا بأس ببيان تفصيل ذلك توضيحاً لبيان مراتب علومهم وجهاتهم؛ وهي  
 طوائف:

الأولى: الأخبار الدالة على أنه لا يجب عنهم عليهم السلام السماء والأرض  
 والجنة والنار، وأنه عرض عليهم ملكوت السماوات والأرض، ويعلمون علم  
 ما كان وما يكون إلى يوم القيامة.  
 ففي البحار قال المفضل عليه السلام لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! يفرض الله  
 طاعة عبد على العباد ثم يجب عنه خبر السماء؟! قال: «الله تعالى أرحم  
 وأكرم وأرأف بعباده من أن يفرض عليهم طاعة عبد يحجب عنه خبر السماء  
 صباحاً ومساءً»<sup>٢</sup>.

وقال أبو جعفر عليه السلام: «لا؛ والله! لا يكون عالم بشيء جاهلاً أبداً، عالم  
 بشيء جاهل بشيء». ثم قال: الله أجل وأعز وأعظم وأكرم من أن يفرض طاعة

١. بحار الأنوار: - تعالى أرحم و.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٩، ح ١؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٦١، ح ٣.

عبد يحجبُ عنه علم سمائه وأرضه. ثم قال: لا يحجب ذلك عنه»<sup>١</sup>.  
بيان: قوله ﷺ: «لا يكون عالمٌ [بشيء] جاهلاً» أي لا يكون العالم الذي  
فرض الله طاعته جاهلاً.

فالألف واللام في قوله ﷺ: «العالم»<sup>٢</sup> للعهد الذهني أو الذكري أو للجنس.  
أو أنّ المقصود منه النبي ﷺ والإمام.  
أو أنّ المعنى أنه لا يكون العالم عالماً على الحقيقة حتى يكون عالماً بكل  
شيء، ويقدر على علمه البشر، وإلا فليس أحد إلا وهو عالم بشيء.  
والمراد بـ«علم السماء»:

- [١]: ما ينزل من الله تعالى بالوحي والإلهام بتوسط الرسول ﷺ.
  - [٢]: أو بدون توسطه، وما ينزل من القضاء والقدر والتقدير الإلهية،  
والعلوم البدائية، وما يحتاج إليه الأمة ممّا يتعلّق بنظام الدين والدنيا.
  - [٣]: أو المراد به العلم الذي يأتي من جهة السماء.
  - [٤]: أو المقصود من جهة العلو المعنوي، أو العلو المطلق الشامل لما فوقه  
من العرش والكرسي، والسرادات، والحجب، والأنوار، وأحوال الجنة والنار،  
والكتب السماوية، والألواح وما جرى أو يجري به القلم، وما سطره الله تعالى  
في اللوح المحفوظ.
  - [٥]: أو العلم بأسماء الله ومعانيها وما يترتب عليها من الآثار والمظاهر، إلا  
حرف من الاسم الأعظم الذي استأثره الله تعالى لنفسه.
- بل قال الوالد العلامة - دام ظلّه العالی -: «إنّه يستفاد من مجامع الأخبار

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٦٢، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٩، ح ٢.

٢. كذا في الأصل، و مرجع كلامه غير واضح هنا، ولعل ذلك يشير إلى سقط وقع في الأصل.

٣. في الأصل المطبوع: و.

أَنَّ الْأُمَّةَ ﷺ ينزل إليهم في كل يوم وليلة العلوم البدائية المتعلقة بذلك اليوم والليل، وليس ذلك النزول من قبل الوحي، بل على وجه آخر». [٦]: أو أنّ المراد بعلم السماء علم حقيقة السماء وما فيها من الكواكب وحركاتها وأوضاعها ومن فيها من الملائكة وأحوالهم وأطوارهم، وكذا علم الأرض.

\*\*\*

وفي البحار عن أبي عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ يَخْفَى مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>١</sup>. وفيه عن مفضل بن عمر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «اللَّهُ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَمَسَاءً»<sup>٢</sup>. بيان: هذا الخبر مطابق للأخبار المتقدمة الدالة على أنّ العلم هو ما ينزل إليهم في كل يوم وليلة. وفيه أيضاً عن أبي بصير رضي الله عنه عن أبي جعفر عليه السلام قال: «سئلت عليّ عليه السلام عن علم النبي ﷺ؛ فقال عليه السلام: علم النبي ﷺ علم جميع النبيين وعلم ما كان وعلم ما هو كائن إلى قيام الساعة. ثم قال: والذي نفسي بيده! إنني لأعلم علم النبي ﷺ وعلم ما كان وعلم ما هو كائن فيما بيني وبين قيام الساعة»<sup>٣</sup>. وفيه أيضاً عن أبي عبد الله عليه السلام: «والله! إنني لأعلم ما في السماوات وما في الأرض، وما في الجنة وما في النار، وما كان وما يكون إلى أن تقوم الساعة».

١. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٠، ح ٤؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٥، ح ٦.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٠، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٥، ح ٥.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٠، ح ٦؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٧، ح ١.

ثم قال: <sup>١</sup> من كتاب الله أنظر إليه هكذا، ثم بسط كفيّه. ثم قال: إن الله تعالى يقول: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ <sup>٢</sup>. <sup>٣</sup>

وفيه بإسناده عن معاوية عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: «اللهم! يا من أعطانا علم ما مضى وما بقي، وجعلنا ورثة الأنبياء، وختم بنا الأمم السالفة، وخصنا بالوصية» <sup>٤</sup>.

وعن ابن مسكان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ <sup>٥</sup> قال: «كُتِبَ لإِبْرَاهِيمَ السماوات السبع حتى نظر إلى ما فوق العرش، وكُتِبَ له الأرض حتى رأى ما في الهواء؛ وفعل بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم بمثل ذلك؛ وإني لأرى صاحبكم والأئمة من بعده قد فعل بهم مثل ذلك» <sup>٦</sup>.

والأخبار بهذا المضمون متواترة معنى؛ ولا ريب أن علمهم عليهم السلام أكثر وأفضل من علم إبراهيم عليه السلام؛ لمعلومية أفضليتهم من إبراهيم؛ وأتمهم عليهم السلام ورثوا علم النبي صلى الله عليه وآله وسلم، وهو عليه السلام أفضل وأعلم من إبراهيم عليه السلام في جميع مقاماته ومراتبه؛ وقد قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لإِبْرَاهِيمَ﴾ <sup>٧</sup>.

وفي البحار روى الشيخ - شيخ الطائفة - في كتاب مصباح الانوار، بإسناده إلى المفضل قال: دخلت على الصادق عليه السلام ذات يوم فقال: «يا

١. بحار الأنوار: + اعلمه.

٢. سورة النحل، الآية ٨٩.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٠، ح ٧؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٧، ح ٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٢، ح ١١؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٩، ح ٣.

٥. سورة الأنعام، الآية ٧٥.

٦. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٧، ح ٢؛ فارق: البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٤٣٢.

٧. سورة الصافات، الآية ٨٣.



مفضّل! هل عرفتَ محمّداً وعليّاً وفاطمة والحسن والحسين ﷺ كنه معرفتهم؟ قلت: يا سيّدي! وما كنه معرفتهم؟ قال: يا مفضّل! من عرفهم كنه معرفتهم كان مؤمناً فى السّنام الأعلى. قلت: عرّفني ذلك يا سيّدي! قال: يا مفضّل! تعلم أنّهم علموا ما خلق الله عزّ وجلّ وأنّهم كلمة التقوى، وحزّان السماوات والأرضين والجبال والرمال والبحار، وعلموا كم فى السماء من نجم وملك، ووزن الجبال، وماء البحار وأنهارها وعيونها، ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>١</sup>، وهو فى علمهم، وقد علموا ذلك. فقلت: يا سيّدي! قد علمت ذلك وأقررت به وآمنت، قال: نعم يا مفضّل! نعم يا مُكرّم! نعم يا طيّب! طيّبت لك الجنّة ولكلّ مؤمن بها»<sup>٢</sup>.

إلى غير ذلك من الأخبار الصريحة فى المطلوب؛ وهذه الأخبار صريحة فى العلم المحصوليّ على الوجه المحيط الفعلّي الذى لا يشوبه شيء من شوائب الجهل.

ومّا يدلّ على ذلك أيضاً أنّهم ﷺ حقيقة النور الذى لا يشوبها شيء من شوائب الجهل؛ فلو كانوا جاهلين فى شيء من الأمور لزم القول بتركّبهم من النور والظلمة تعالى شأنهم من ذلك؛ فالنور المحض يستلزم الإحاطة العلميّة.

وأيضاً فترتّبهم فوق جميع القابليّات الإمكانية، ولا يبخل فى المبدأ الفيّاض؛ لأنّ مقتضى الرحمة الرحمانية هو إعطاء كلّ ذي حقّ حقّه، ومن

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٦، ح ٢٢؛ تاويل الآيات الظاهرة، ص ٤٧٨.

حقّهم وقابليّتهم هو اتّصافهم بجميع ما يمكن أن يكون كمالاً في مرتبة الإمكان، ومن ذلك العلم المحيط الذي لا يشوبه قصور ولا نقص؛ إذ لا نقص في حقيقتهم إلا الإمكان.

الثانية: الأخبار الدالّة على أنّهم يعرفون الناس بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق، وعندهم كتاب فيه أسماء أهل الجنّة وأسماء شيعتهم وأعدائهم، وأنّه لا يزيلهم خبر مخبر عمّا يعملون من أحوالهم.

في البحار باسناده إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: «إنّا نعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق»<sup>١</sup>.

بيان: لعلّ المراد بـ«حقيقة الإيمان»، الإيمان الواقعيّ الحقّ الذي يحقّ أن يسمّى إيماناً؛ أو المراد منه الإيمان الكامل؛ أو أنّه الإيمان القلبيّ؛ أو كناية عن أنّ الإيمان كانت حقيقة المؤمن؛ أو بالحقيقة والظنّيّة التي تدعو إلى الإيمان؛ وكذا الكلام في حقيقة النفاق.

وقال أمير المؤمنين عليه السلام مخاطباً للكاذب الذي ادّعى المحبّة: «خلق الله الأرواح قبل الأبدان بألفي عام، ثمّ عرض علينا المحبّ من المبغض، فوالله! ما رأيتك فيمن أحبّنا؛ فأين كنت؟»<sup>٢</sup> وهذا المضمون وارد في عدّة من الأخبار المعتمدة.

والأحاديث الدالّة على أنّ عندهم عليه السلام ديواناً مكتوباً فيها أسماء شيعتهم كثيرة.

وفي الحديث المعتمد المرويّ بعدّة طرق قال عليه السلام: «إنّا نعرف الرجل إذا رأينا

١. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٨، ح ٢؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٢٧، ح ١.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٨٧، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١١٩، ح ٢.

بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق»<sup>١</sup>.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، وَاسْتَعْنَا بِرَحْمَتِهِ، وَخَلَقَ أَرْوَاحَكُمْ مِنَّا، وَأَنْتُمْ تَحْتَوْنَ إِلَيْنَا؛ وَاللَّهُ! لَوْ جَهَدَ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ أَنْ يَزِيدُوا فِي شَيْعَتِنَا رَجُلًا أَوْ يَنْقُصُوا مِنْهُمْ رَجُلًا مَا قَدَرُوا عَلَى ذَلِكَ، وَإِنَّهُمْ لَمَكْتُوبُونَ عِنْدَنَا بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ»<sup>٢</sup> الحديث.

وقال أبو جعفر عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ؛ فَذُنُوبُنَا نَعْرِفُهَا فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»<sup>٣</sup>.

الثالثة: الأخبار الدالة على أنّ الله تعالى يرفع للإمام عموداً من نور ينظر به إلى أعمال العباد، والأخبار الدالة على ذلك متواترة معني؛ كالخبر المروي في البحار بإسناده عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إِنَّ الْإِمَامَ عليه السلام يَسْمَعُ الصَّوْتِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؛ فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾؛<sup>٤</sup> فَإِذَا وَضَعْتَهُ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا دَرَجَ رَفَعَهُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»<sup>٥</sup>.

وفي حديث آخر: «يَرَى فِيهِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، لَا يَسْتَرُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ»<sup>٦</sup>.  
وفي حديث آخر: «وَجُعِلَ لَهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا يَعْمَلُ

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٢٣، ح ١؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٢٧، ح ١.

٢. قارن: الاختصاص، ص ٢١٦، حديث المفضل؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣١، ح ٣٩.

٣. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٨٩.

٤. سورة الأنعام، الآية ١١٥.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٢، ح ١؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٤، ح ١.

٦. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٥، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٣، ح ٢.

أهلها فيها».<sup>١</sup>

وفيه في حديثٍ آخر: «فإذا شَبَّ رفع الله في كل قرية عموداً من نور مقامه في قرية، ويعلم ما يعمل في القرية الأخرى».<sup>٢</sup>

وفيه في حديثٍ آخر يسنده: «فإذا سقط إلى الأرض نصب له عمود في بلاده، وهو يرى ما في غيرها».<sup>٣</sup>

وفيه في حديثٍ آخر يسنده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنَّ لله عموداً من نور، حَجَبه الله عن جميع الخلائق، طَرَفُه عند الله، وطرفُه الآخر في أذن الإمام عليه السلام؛ فإذا أراد الله شيئاً أوحاه الله في أذن الإمام عليه السلام».<sup>٤</sup>

وفيه أيضاً يسنده عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ نورٌ كهيئة العين على رأس النبي صلى الله عليه وآله والأوصياء، لا يريد أحدٌ منّا علم أمر من أمر الأرض أو من أمر السماء إلى الحجب التي بين الله وبين العرش إلا رفع طَرَفه إلى ذلك النور؛ فرأى تفسير الذي أراد فيه مكتوباً».<sup>٥</sup>

وفيه يسنده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنما منزلة الإمام في الأرض بمنزلة القمر في السماء، وفي موضعه هو مَطَّلَع على جميع الأشياء كلها».<sup>٦</sup>

وفيه أيضاً عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إنَّ الإمام يبعث له عموداً من نور من تحت بطنان العرش إلى الأرض، يرى فيه أعمال الخلائق كلها، ثم يتشعب له

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٦، ح ٢.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٦، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٣، ح ٥.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٧، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٤، ح ٦.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٣٩، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٤، ح ٩.

٥. سورة القدر، الآية ١.

٦. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٤٢، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٥، ح ١١.

٧. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٤٣، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٦، ح ١٤.

عموداً آخر من عند الله تعالى إلى أذن الإمام عليه السلام، كلما احتاج إلى مزيد أفرغ فيه إ فراغاً»<sup>١</sup>.

الرابعة: الأخبار الدالة على أنهم عليهم السلام لا يجب عنهم شيء من أحوال شيعتهم، وأتهم يعلمون ما تحتاج إليه الأمة في جميع العلوم. روي في البحار بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الله أحكم وأكرم وأجل وأعلم من أن يكون احتج على عباده بحجة، ثم يغيب عنه شيئاً من أمرهم»<sup>٢</sup>.

والأخبار الدالة على ذلك كثيرة؛ في البحار عن أبي عبد الله عليه السلام: «من شك أن الله يحتج على خلقه بحجة لا يكون عنده كل ما يحتاجون إليه فقد أفترى على الله»<sup>٣</sup>.

والأخبار الدالة على ذلك متواترة معنىً، والعقل أيضاً شاهد على ذلك؛ فإن كل ما دل من الأدلة العقلية على وجوب وجود الإمام عليه السلام، وكون وجوده عليه السلام لطفاً وإصلاحاً وواجباً على الله تعالى، يدل على وجوب كونهم عالمين بجميع ما تحتاج إليه الأمة مما يتعلق بنظام دينهم أو دنياهم. وفي البحار عن أمير المؤمنين عليه السلام: «ليس من مؤمن يمرضه إلا مريضنا بمرضه، ولا يحزن إلا حزننا بحزنه، ولا يدعو إلا أمنا بدعائه»<sup>٤</sup>، ولا يسكت إلا دعونا له؛<sup>٥</sup> وليس يغيب عنا مؤمن في شرق الأرض ولا في غربها»<sup>٦</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٥، ح ١٢.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٧، ح ١؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٢، ح ١.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٨، ح ٧؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٢٣، ح ٣.

٤. بحار الأنوار: لدعائه.

٥. بحار الأنوار: + فقلت له يا أمير المؤمنين - جعلني الله فداك - هذا لمن معك في القمر أرايت من كان في اطراف

الأرض، قال: يا رمية!

وفيه أيضاً بإسناده عن أمير المؤمنين عليه السلام: «أُعْطِيتُ<sup>٣</sup> لم يعطها أحد قبلي سوى النبي صلى الله عليه وآله وسلم؛ لقد فُتحت لي السبل، وعَلِمْتُ المنايا والبلايا والأنساب، وفصل الخطاب، ولقد نظرت في الملكوت بإذن ربِّي، فما غاب عني ما كان قبلي ولا ما يأتي بعدي؛ وإن بولايتي أكمل الله لهذه الأمة دينهم، وأتم عليهم النعم، ورضي لهم إسلامهم»،<sup>٤</sup> الحديث.

الخامسة: الأخبار الدالة على أنهم عليهم السلام يعلمون ما يصيبهم من البلايا، ويصبرون عليها لو دعوا الله في دفعها لأجبيوا، وأنهم يعلمون ما في الضمائر علم المنايا والبلايا وفصل الخطاب والمواليد؛ والأخبار في ذلك متواترة معني<sup>٥</sup>.

السادسة: الأخبار الدالة على أن عندهم كتباً فيها أسماء الملوك الذين يملكون في الأرض؛ وهي كثيرة.<sup>٦</sup>

السابعة: الأخبار الدالة والمشملة على أن مُسْتَقَى العلم من بينهم وأثار الوحي فيها.<sup>٧</sup>

روي في البحار بإسناده عن الحسين عليه السلام: «يا أخا الكوفة! لو لقيتك<sup>٨</sup>

١. بحار الأنوار: غيرها.
٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٤٠، ح ١١؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٥٩، ح ١.
٣. بحار الأنوار: + تسعاً.
٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٤١، ح ١٤؛ تاويل الآيات الظاهرة، ص ١١٣.
٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٧، الباب التاسع.
٦. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٦٨، باب في الأئمة عندهم الكتاب التي فيها اسم الملوك؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٥٥، باب العاشر في أن عندهم كتباً فيها أسماء الملوك....
٧. قارن: الكافي، ج ١، ص ٣٩٨، باب أن مستقى العلم من بيت آل محمد(ع)؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ١١، باب فى أئمة آل محمد(ع) مستقى العلم عندهم.
٨. بحار الأنوار: + اهل.
٩. بحار الأنوار: + أما والله.
١٠. بحار الأنوار: لو لقيتك.

بالمدينة لرأيتك<sup>١</sup> أثر جبرئيل عليه السلام من دارنا ونزوله على جدّي بالوحي، يا أخا<sup>٢</sup> الكوفة! مستقى العلم من عندنا»<sup>٣</sup>.

إلى غير ذلك من الأخبار.

الثامنة: الأخبار الدالة على أنّ علمهم جميع علوم الملائكة والأنبياء، وأنهم أعطوا ما أعطاه الله الأنبياء عليهم السلام، وأنّ كلّ إمام يعلم جميع علم الإمام الذي قبله، ولا يبقى الأرض بغير عالم؛ وهذه الأخبار متواترة معنيّ.

التاسعة: الأخبار الدالة على أنّ عندهم صلوات الله عليهم كتب الأنبياء عليهم السلام، يقرؤونها على اختلاف لغاتها؛ وهذه الأخبار متواترة معنيّ.

العاشر: الأخبار الدالة على أنّهم يعلمون جميع الألسن واللغات ويتكلمون بها؛ وهي كثيرة.

روى في البحار بإسناده عن الهرويّ قال: «كان الرضا عليه السلام يكلم الناس بلغاتهم، وكان والله! أفصح الناس وأعلمهم بكلّ لسان ولغة. فقلت له: <sup>٧</sup>إني لأعجب من معرفتك بهذه اللغات على اختلافها! فقال عليه السلام: <sup>٨</sup>أنا حجّة الله على خلقه، وما كان ليأخذ حجّة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم، أو ما بلغك قول أمير المؤمنين عليه السلام: أوتينا فصل الخطاب؟!»<sup>٩</sup>.

١. بحار الأنوار: لأرئيتك.

٢. بحار الأنوار: + أهل.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٥٧، ١؛ الكافي، ج ١، ص ٣٩٨، ح ٢.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٥٩، باب أنّ عندهم جميع علوم الملائكة...

٥. الاختصاص، ص ٢٩٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٨٠، باب أنّ عندهم كتب سورة الأنبياء يقرؤونها على اختلاف لغاتها.

٦. الاختصاص، ص ٢٨٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٩٠، باب أنّهم يعلمون جميع الألسن.

٧. بحار الأنوار: + يوماً يا ابن رسول الله.

٨. بحار الأنوار: + يا أباصلت.

٩. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٩٠، ١؛ و ج ٤٩، ص ٨٧، ح ٢؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٢٨، ح ٢.

الحادية عشرة: الأخبار الدالة على كونهم عالمين بجميع الصناعات؛ وعمومات الأخبار المستفيضة<sup>١</sup> دالة عليه، حيث ورد فيها أن الحجّة لا يكون جاهلاً في شيء، يقول لا أدري مع ما ورد أن عندهم علم ما كان وما يكون؛ وفي الصحيحة<sup>٢</sup>: «وعلمهم الله علم ما كان وعلم ما بقي»؛<sup>٣</sup> وأن علوم جميع الأنبياء ﷺ عندهم؛ مع أن أكثر الصناعات منسوبة إلى الأنبياء؛ قد فسر تعليم الأسماء لآدم بما يشمل جميع الصناعات؛ وبالجملة لا ينبغي للمتتبع الشك في ذلك.

الثانية عشرة: الأخبار الدالة على أن عندهم الاسم الأعظم، وبه يظهر منهم الغرائب.

في البحار بطرقه وإسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال: «وعندنا نحن من الاسم الأعظم إثنان وسبعين حرفاً، وحرف عند الله استأثر به في علم الغيب عنده؛ ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم»<sup>٤</sup>.

والأخبار القاضية بذلك متواترة معنيّ.

وفيه أيضاً بإسناده عن أمير المؤمنين عليه السلام: «[الشاك] في أمرنا وعلومنا كالمُتري في معرفتنا وحقوقنا»<sup>٥</sup> الحديث.

الثالثة عشرة: الأخبار الدالة على أنهم أعطوا الجفر والجامعة ومصحف

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٩٢-١٩٣، من كلام الشيخ المفيد في بحار الأنوار.

٢. في الأصل المطبوع: الصحيفة.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٥٩٥: «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ، وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

٤. بحار الأنوار: - الأعظم.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٤، ص ٢١٠، ح ٤؛ و ج ٢٧، ص ٢٥، ح ١؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٨.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٨، ح ١٠.



فاطمة عليها السلام؛ وهي قريبة إلى التواتر، ومروية في البصائر<sup>١</sup> وغيرها من الكتب المعتمدة.

الرابعة عشرة: الأخبار الدالة على أن الأئمة صارت إليهم كتب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وكتب أمير المؤمنين عليه السلام التي أملاها عليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.<sup>٢</sup>  
والأخبار المعتمدة الدالة على أن عندهم القرآن الذي نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم،<sup>٣</sup> وأتمهم عليهم السلام أعطوا تفسير القرآن والتأويل له.<sup>٤</sup>  
والأخبار المتواترة المعنوية الدالة على أن علياً عليه السلام علم كل ما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.<sup>٥</sup>

والأخبار المستفيضة الواردة في أنهم عليهم السلام هم الراسخون في العلم الذين ذكرهم الله في كتابه.<sup>٦</sup>  
والأخبار الدالة على أن عندهم اسم الله الأعظم الذي إذا سأله به أجيب.<sup>٧</sup>

والأخبار المتكثرة الدالة على أنهم بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أفضل من سائر الأنبياء، وأتمهم أفضل من موسى عليه السلام والخضر عليه السلام.<sup>٨</sup>  
والأخبار الكثيرة الدالة على أنهم عليهم السلام يخاطبون ويسمعون الصوت،

- 
١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٥٠، باب في الأئمة أنهم أعطوا الجفر والجامعة و مصحف فاطمة (س)؛ الكافي، ج ١، ص ٢٣٨، باب فيه ذكر الصحيحه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمة (س).
  ٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٦٢، باب في الأئمة (ع) وأنه صارت إليهم كتب رسول الله و أمير المؤمنين.
  ٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٩٣، باب في الأئمة أن عندهم جميع القرآن الذي نزل على رسول الله (ص).
  ٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٩٤، باب أن الأئمة إنهم أعطوا تفسير القرآن الكريم و التأويل.
  ٥. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٩٧، باب ٨ في أن علياً علم كلما أنزل على رسول الله (ص).
  ٦. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٢، باب ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٨٨، باب ١٠.
  ٧. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢١٧؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٣٠، باب ما أعطى الأئمة (ع) من اسم الله الأعظم.
  ٨. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٢٩؛ قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٩٥، باب ١٥.

وتأتيهم صورة أعظم من جبرئيل وميكائيل عليهما السلام.<sup>١</sup>  
والأخبار الدالة على أنهم عليهم السلام يعرفون الإضمار وحديث النفس قبل أن  
يخبروا به.<sup>٢</sup>  
والأخبار المعتمدة الدالة على أنهم يخبرون شيعتهم بأفعالهم، ويخبرونهم<sup>٣</sup>  
بأفعال غيرهم وهم غيب عنهم.<sup>٤</sup>  
وما يدل على أنهم عليهم السلام يعلمون من يأتي أبوابهم، ويعلمون مكانهم من  
قبل أن يستأذنوا عليهم.<sup>٥</sup>  
وما يدل على أنهم عليهم السلام إذا ظهروا حكموا بحكم آل داود عليه السلام، ولا يسألون  
الناس بيّنة.<sup>٦</sup>  
وما يدل على أنهم يعرفون من يمرض من شيعتهم وهم غيب عنهم.<sup>٧</sup>  
وما يدل على أنهم عليهم السلام يعرفون آجال شيعتهم وسبب ما يصيبهم.<sup>٨</sup>  
وما يدل على أن الموتى يرونهم وهم يرون الموتى.<sup>٩</sup>  
وما يدل على أن ملك الموت لا يقبض روح أحد إلا بعد إذنهم عليهم السلام.<sup>١٠</sup>  
وما يدل على أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شاركه أمير المؤمنين عليه السلام وأنه

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٣١. ما ذكره المؤلف في العناوين هنا وفيما بعده مستفاد من البصائر.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٣٥.

٣. في الأصل المطبوع: سرهم.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٤٢.

٥. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٥٧.

٦. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٥٨.

٧. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٥٩.

٨. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٦٢.

٩. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٧٤، باب في أن الأئمة (ع) يزورون الموتى وأن الموتى يزورهم.

١٠. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٤٧.

عَلَّمَهُ الْعِلْمَ كُلَّهُ.<sup>١</sup>  
 وما يدلُّ على أنَّ عندهم أصول العلم،<sup>٢</sup> وأنَّ عند الأئمَّة عليهم السلام جميع ما في  
 الكتاب والسنة.<sup>٣</sup>  
 والأخبار الواردة في أبواب علومهم.<sup>٤</sup>  
 وأنَّ الحكمة في صدورهم.<sup>٥</sup>  
 وأتَّهم يعرفون الزيادة والنقصان في الأرض من الحقِّ والباطل.<sup>٦</sup>  
 وأتَّهم يتكلَّمون بالألسن كلها.<sup>٧</sup>  
 وأتَّهم يعرفون<sup>٨</sup> منطق الطير.<sup>٩</sup>  
 وأتَّهم يعرفون منطق البهائم، ويعرفونهم ويحييونهم إذا دعوهم.<sup>١٠</sup>  
 وأتَّهم يعرفون منطق المسوخ ويعرفونهم.<sup>١١</sup>  
 وأتَّهم أعطوا خزائن الأرض.<sup>١٢</sup>  
 وأنَّ عندهم أسرار الله يؤدِّي بعضهم إلى بعض، وهم أمناؤه.<sup>١٣</sup>  
 وأتَّهم موفِّقون مسدِّدون فيما لا يوجد في الكتاب والسنة.<sup>١</sup>

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٩٠.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٩٩.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٠١.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٨، أبواب علومهم.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٢٦.

٦. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٢٦.

٧. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٣٣.

٨. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٤١.

٩. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٤٧.

١٠. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٥٣.

١١. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٥٣.

١٢. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٧٤.

١٣. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٧٧.

وَأَنَّ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْرِفُ شِيعَتَهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالطَّيْنَةِ الَّتِي فِي وُجُوهِهِمْ وَأَسْمَائِهِمْ.<sup>٢</sup>

وَأَتَمُّهُمْ يُوْتُونَ بِأَخْبَارٍ مِنْ هُوَ غَائِبٌ.<sup>٣</sup>

وَمَا وَرَدَ فِي حَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَاجَاهُ بِالطَّائِفِ وَغَيْرِهَا،<sup>٤</sup> وَأَنَّهُ يَعْلَمُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.

وَالْأَخْبَارُ الْوَارِدَةُ فِي عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى الْأُمَّةِ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>٥</sup>

إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَخْبَارِ الْمَشْتَمَلَةِ عَلَى أَبْوَابِ عُلُومِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَقَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ: إِنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا خَزَّانَ عِلْمِهِ، وَخَزَائِنَ كَرَمِهِ، وَمِفَاتِيحَ الْاِسْتِفَاضَةِ، وَهُمْ الْوَاسِطَةُ فِي جَمِيعِ الْفِيُوضَاتِ الْإِلَهِيَّةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ وَكُلِّ مَا يَقَعُ فِي عَالَمِ الْأَمْكَانِ، وَهُمْ<sup>٦</sup> بِمَنْزِلَةِ الْقَلْبِ الْمَحِيطِ إِلَى الْبَدَنِ، بَلْ هُمْ رُوحَ عَالَمِ الْإِمْكَانِ وَسُلْطَانَهَا وَحَافِظُهَا وَهَادِيهَا؛ وَشُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامُهُ فِي عِبَادِهِ، وَأَدْلَاءُهُ فِي عِبَادِهِ، وَأَنْوَارُ اللَّهِ، وَالْأَسْمُ الْأَعْظَمُ؛ وَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِرَّ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ، وَظَاهِرِهِمْ بَاطِنِ الْخَلَائِقِ، وَبَاطِنِهِمْ عَيْنِ الْحَقَائِقِ، وَغَيْبِ الْإِلَهِ الْخَالِقِ.

١. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٨٧.

٢. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٩٠.

٣. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٩٦.

٤. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤١٠.

٥. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٢٧.

٦. الأصل المطبوع: + لما.

٧. الأصل المطبوع: الاستفاضة وهو ... هو.

## مكاشفة: [في تبیین أنهم مفاتيح الغیب]

فعلم من قوله تعالى: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>١</sup>؛ لأنه مفاتيح غيب الله التي لا يعلم فضلها وسرّها إلا الله، وأن رفيع شرفهم لا ينال أيدي العقول علاه، وخفي سرهم لا تدركه الأفهام والأوهام معناه.

وهم ﷺ آية الله الكبرى، «والدعوة الحسنی، وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى»<sup>٢</sup> على جميع خلقه في جميع عوالم الإمكان والممكنات.

وهم معادن حكمة الله؛ كما قال ﷺ: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها»<sup>٣</sup>.

وهم مفاتيح الحكمة وعلومهم من الله سبحانه<sup>٤</sup>.

وهم ﷺ باب الله تعالى إلى خلقه،<sup>٥</sup> وباب خلقه إليه؛ فإن الله سبحانه بفضله جعلهم باباً لفضله وإفاضته وعلمه وخلقهم ورزقه وإحيائه وإماتته.

وهم حفظة سرّ الله.<sup>٦</sup>

وهم يعلمون كل شيء، ولا يعلمون الغيب، ولا يجوز نسبة علم الغيب إلى أحد منهم.<sup>٧</sup>

وهم يعلمون كل ما في عالم الغيب والشهادة، وأن الله اصطفاهم لعلمه، وارتضاهم لغيبه، واختارهم لسرّه.<sup>٨</sup>

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. بحار الأنوار ج ٩٩، ص ١٢٨، فقرة أخرى من الزيارة الجامعة.

٣. راجع: أخبار الرضال (ع)، ج ٢، ص ٢٩٨؛ قارن: شرح الأخبار في فضائل الأئمة، ج ١، ص ٨٩.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٥٦؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٢١، ح ٣.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦١، باب في الأئمة أنهم حجّة الله وباب الله.

٦. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠، الزيارة الجامعة؛ عيون أخبار الرضال (ع)، ج ٢، ص ٢٧٣.

٧. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٩٨، باب أنهم لا يعلمون الغيب.

٨. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٢: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّجَبْنَا لِنَفْسِهِ فَجَعَلْنَا صَفْوَتَهُ مِنْ

خَلْقِهِ وَأَمْنَاءَهُ عَلَى وَحْيِهِ وَحُرَّانَهُ فِي أَرْضِهِ وَمَوْضِعَ سِرِّهِ وَعَيْبَةَ عِلْمِهِ».

وهم خزّان الغيب.

وهم حفظة سرّ الله،<sup>١</sup> وهم لها حافظون؛ ومن حفظهم لها أنّ ما علموه وأخبروا به ممّا كان وممّا يكون وممّا يحدث في الوقت وبعد الوقت أنّه وراثته عن رسول الله ﷺ، وتفهم في كتاب الله؛ لأنّ هذا من مكنون العلم؛ فهم يحفظون سرّ الله فيكتمونه من غير أهله.

وهم حملة كتاب الله، وتراجمه وحي الله؛<sup>٢</sup> فإنّ الله تعالى خلقهم وصوّرهم فأحسن خلقهم، وجعلهم خزّانه في سمائه وأرضه، وأدّلاء على مرضاته؛ فإنّهم يدلّون المخلائق بالشريعة إلى ما يوجب رضاه من مراتب القرب لله وإلى الله وفي الله ومع الله.

وهم ﷺ أبواب جميع الآثار والصفات؛ أبواب في تجلّيات الصفات القدسيّة أسمائها ومظاهرها؛ وليس لتلك الآثار والمظاهر باب لقبولاتها وتلقّيها تلك الفيوضات وتقوّمها غيرهم ﷺ؛ وإلى هذا أشار عليّ ﷺ في قوله: «أنا ذات الذوات، والذات في الذات للذوات»<sup>٣</sup> أي: أنا روح الأرواح، ونفس النفوس.

وهم ﷺ آيات الله الكبرى.

وهم ﷺ نور الله تعالى في خلقه.

وقد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّه لا يخفي منهم شيء في الأرض ولا في السماء؛

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٢٨، فقرة أخرى من الزيارة الجامعة.

٢. بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٤: «نَحْنُ خُزَّانُ اللَّهِ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحَيِّ اللَّهُ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ».

٣. لم نعثر عليه في الجوامع الحديثية ولكن انظر إلى مشارق أنوار اليقين، ص ٤٦.

وأثمهم عليهم السلام معدن العلم،<sup>١</sup> وعندهم آيات جميع الأنبياء.<sup>٢</sup>  
وقد نطقت الأخبار أثمهم عليهم السلام يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى  
الملائكة والأنبياء والرسل عليهم السلام،<sup>٣</sup> وأن مستقى العلم من عندهم،<sup>٤</sup> وأن لا حق  
إلا ما خرج من بيتهم، وأنه لو ستر عليهم لأخبروا كل امرء بما له وعياله؛<sup>٥</sup> وهم  
تراجمة وحي الله؛ وأثمهم عليهم السلام إذا ظفر أمرهم حكموا بحكم آل داود عليه السلام ولا  
يسألون.<sup>٦</sup>

فثبت وتحقق أنه لا يجوز نسبة الجهل إليهم عليهم السلام.

[في بيان أدلة من قالوا: إنهم لو شأوا لعلموا]:

حجة القول الثاني: الأخبار المعتبرة؛

[١]: منها: ما رواه في الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الإمام إذا  
شاء أن يعلم علم».<sup>٧</sup>

وفيه عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً

١. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٥٦، باب في الأئمة (ع) أنهم معدن العلم و شجرة النبوة ومفاتيح الحكمة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١١٨، باب في الأئمة أنهم ورثوا علم أولي العزم من الرسل وجميع الأنبياء وأثمهم أمناء الله في أرضه وعندهم علم البلايا و المنايا و أنساب العرب.

٣. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٠٩، باب في الأئمة (ع) أنه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء وأمر العالمين».

٤. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١١، باب في أئمة آل محمد مستقى العلم عندهم وأثمهم علماء لا يظلمون ولا يجهلون.

٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٦٤.

٦. في الأصل المطبوع: أو.

٧. قارن: الوافي، ج ٣، ص ٦٤٨: «باب أنهم إذا ظهر أمرهم حكموا بحكم آل داود ولا يسألون البين».

٨. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٥٨، ح ١؛ بصائر الدرجات، ص ٣١٥، ح ٢.

أعلمه الله ذلك»<sup>١</sup>.

[٢]: ومنها: الأخبار الدالة على أنهم يزدادون، ولولا ذلك لنفد ما عندهم،<sup>٢</sup> وأن علمهم ﷺ يزداد في كل يوم وليلة.<sup>٣</sup>

وهذا يدل على عدم إحاطة علمهم ﷺ بجميع الأشياء، وإلا فلا معنى لازدياد علمهم ﷺ.

قال الوالد العلامة - دام ظلّه العالی -: «إنّ المقصود من هذه الأخبار هو العلوم البدائية؛ فإنها متجددة، لا كل يوم وليلة»<sup>٤</sup>.

[٣]: ومنها: قوله تعالى خطاباً لنبیه: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾<sup>٥</sup>. ولعله أشار إلى العلوم النازلة إليه في الليل والنهار.

[٤]: ومنها: ما ورد في عدّة من الأخبار المعتبرة عن أحدهم ﷺ: «لولا أنّه في كتاب الله لأخبرت بما كان وبما يكون؛ وهو هذه الآية: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾»<sup>٦</sup>.

وهذه الأخبار تدل على عدم إحاطة علمهم بالبداء.

وفي الكافي بإسناده عن أبي عبد الله ﷺ: «إنّ لله علمين: علم مكنون مخزون لا يعلمه إلا هو ومن ذلك يكون البداء؛ وعلم علّمه ملائكته ورسله وأنبيائه؛ فنحن نعلمه»<sup>٨</sup>.

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٥٨؛ الاختصاص، ص ٢٨٦.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٥٤.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٣٩٥؛ الوافي، ج ٣، ص ٥٨٥، باب ٨١.

٤. لم نعثر على مصدره.

٥. سورة طه، الآية ١١٤.

٦. سورة الرعد، الآية ٣٩.

٧. قارن: قرب الاسناد، ص ٣٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٩٧، ح ٥.

٨. الكافي، ج ١، ص ١٤٧، ح ٨؛ بصائر الدرجات، ص ١٠٩، ح ٢.



والمقصود من ذلك هو العلوم المخلوقة لله تعالى؛ فتكون الفقرة الأولى إشارة إلى العلم المنقوش في اللوح المحفوظ؛ والثانية إلى العلم الموجود في لوح المحو والإثبات.

وبعبارة أخرى الأولى إشارة إلى مرتبة القضاء الحتمي، والثانية إشارة إلى القضاء الذي يتعلّق به البداء؛ فتدبّر!

[٥]: ومنها: ما يستفاد من غير واحدٍ من الأخبار من أنّ الله تعالى لم يجعل لظهور القائم عليه السلام وقتاً، وأنه عليه السلام لا يعلم وقت ذلك.<sup>١</sup>

[٦]: ومنها: ما ورد في دعاء السمات: «وبحقّ هذه الأسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا تأويلها ولا ظاهرها ولا باطنها غيرك».<sup>٢</sup>

قال الوالد العلامة - دام ظلّه العالی -: «إنّ إطلاق الدعاء مخصّص بقوله تعالى: ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾،<sup>٣</sup> والتخصيص بالذكر دليل على الشرافة؛ أو أنّ معنى الدعاء أنّه لا يعلم تفسير هذه الأسماء واحد من قبل نفسه، ولا من الأسباب الاختيارية، بل معرفتها موقوفة بالوحي والإلهام وأشباههما.

### هداية [في كيفية الجمع بين هذه الأخبار المتنافية ظاهراً]

قال الوالد العلامة - دام ظلّه العالی -: «الأخبار الدالّة على العلم الحصريّ وأتهم يعلمون جميع الأشياء متواترة معنيّ، ولا ينبغي الريب فيها. نعم يستثنى من ذلك حرف واحدٍ من الاسم الأعظم الذي استأثره الله تعالى لغيبه والبداء؛ فإنّهم لا يعلمون جميع البداءات وإن كانوا يظلمون على

١. قارن: كمال الدين وتمام النعمة، ج ٢، ص ٤٨٣، ح ٤.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٠٠، دعاء السمات.

٣. سورة الجن، الآية ٢٧.

العلوم البدائية وأمثالها في كل يوم وليلة».

ووجه الجمع بين الأخبار الدالة على أنهم يعلمون علم ما كان وعلم ما يكون، والأخبار الدالة على أنهم إذا شأوا أن يعلموا علموا، هو القول بأنهم عالمون بجميع الأشياء، ووجود ذلك العلوم في قوتهم المحافظة ولو شأوا أن يعلموها فعلاً والتفتوا إليها لعلموها؛ فعند هذه المشية ينتقل علمهم ﷺ من القوة المحافظة إلى القوة الذاكرة.

ولا يعرض عليهم السهو والنسيان أبداً؛ فلا يسهون في هذا العلم ولا في غيره من العلوم ولا في سائر الأفعال؛ لأن الله تعالى عصمهم من الزلل. والأولى أن يقال: إنهم ﷺ لا يعلمون إلا علمهم الله تعالى في كل آن؛ فهم في كل آن ولحظة محتاجون إلى الإفاضة الربانية؛ لأن الممكن في وجوده وبقائه محتاج إلى المؤثر.

فهم ﷺ يشأون في كل آن أن يصيروا عالمين بالأشياء، فيعلمهم الله تعالى علم ذلك؛ وهذا معنى أنهم ﷺ لو شأوا يعلمهم الله تعالى. وهذا بالنسبة إلى علمهم بما يكون.

ويمكن أن يقال: إنهم ﷺ شأوا أن يعلموا علم ما كان وعلم ما يكون، فعلمهم الله تعالى ذلك.

والذي يقتضيه نظر الفقيه أنهم ﷺ يعلمون جميع ما في الكتاب، وهو علم جم؛ قال الله تعالى: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>١</sup> وقال تعالى: ﴿أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٢</sup>؛ فإن الله سبحانه قد اطلعهم على ما اشتمل عليه

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. سورة يس، الآية ١٢.

الكتاب بواسطة محمد ﷺ .

ولهذا العلم مرتبتين:

إحدهما: بالنسبة إلى ما كان؛ ولا ريب في كونهم عالمين بجميع ما كان.  
والثانية: بالنسبة إلى ما يكون؛ وله درجات:

[في تبيين كيفية علمهم ﷺ بما يكون وسيكون]:

[١]: منها: ما أخبرهم الله تعالى بأنه لا يتغير أبداً، وأنه مكتوب في اللوح المحفوظ عن التبديل والتغير، وأخبرهم الله بأنه يتحقق حتماً على صفته؛ ولا مانع له في عالم الغيب من أسباب القدر من متمات قوابل الوجوه ومشخصات التقدير، وكذا لا مانع له في الشهادة من أسباب القضاء الحتمي أو غيره كالدعاء والصدقة وصلة الأرحام والبرّ ونحو ذلك؛ فإنهم يعلمون بوقوع ذلك حتماً، ويعلمون الناس بذلك، كأحوال الجنة والنار والموت، وأحوال البرزخ وعقبات القيامة، وظهور القائم والرجعة وأشباه ذلك؛ فإن الله تعالى قد أخبرهم بوقوع ذلك حتماً، ولا نقصان في شيء من مقتضيات ذلك، ولم يقع مانع في تحقيقه؛ فلا يجوز احتمال البداء بالنسبة إلى شيء من ذلك.  
ومن ذلك الأمور الثابتة بالمستقلات العقلية كالمعاد ونحوه؛ فإن كل عاقل يعلم بأن البداء لا يجوز في ذلك؛ ولو جاز البداء والتغير لزم الظلم، وهو ممتنع على الله سبحانه.

[٢]: ومنها: ما أخبرهم الله تعالى بأنه مكتوب في ألواح القضاء والقدرية، ولم يختم لهم بكشف الحال في الغيب والشهادة.

[٣]: ومنها: ما أخبرهم الله تعالى بأنه ليس في عالم الغيب والشهادة له مقتضى التغير، وأخبرهم بأنه إذا شاء أن يغيّره سبب له المقتضيات كما يشاء، فغيّره كيف يشاء؛ لأنه تعالى سبب من لا سبب، وسبب كل ذي سبب،

ومسبب الأسباب من غير سبب؛ فهم يعلمون بقوله تعالى أن له أن يغيره إن شاء؛ ﴿وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>١</sup>.

وقد ورد أن مولانا الحسين عليه السلام كان خائفاً من ورود البداء في القضاء المتعلق بشهادته عليه السلام، كما بدأ الله<sup>٢</sup> في إسماعيل؛<sup>٣</sup> فمن تصديقهم بوعده وثبات ركونهم إلى قوله تعالى: ﴿عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾<sup>٤</sup>.

ومن علمهم أن هذه الأشياء ممكنة لا تخرج بالوعد من الإمكان الذاتي؛ فإنه لو شاء أن يغيرها غيرها كيف شاء؛ ﴿وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>٥</sup>.

وروي عن الصادق عليه السلام: «أن إلياس النبي عليه السلام سجد وبكى وتضرع، فأوحى الله إليه ارفع رأسك! فإنني لا أعذبك. قال [فقال]: إن قلت لا أعذبك، ثم عذبتني<sup>٦</sup> [ما ذا]، ألسنتُ عبدك [وأنت ربِّي؟ قال: فأوحى الله إليه أن ارفع رأسك فإنني غير معذبك، إنني إذا وعدت وعداً وفيت به]»<sup>٧</sup>.

وورد في قوله تعالى: ﴿وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾<sup>٨</sup> قال عليه السلام: «معناه أنه لو شاء ذلك لفعل، ولكنّه لا يفعل به أبداً»<sup>٩</sup> الحديث.

١. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

٢. الأصل المطبوع: الله.

٣. قارن: مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ٢، ص ١٢٨: «و من ذلك قول الصادق (ع): ما بدا لله كما بدا له في إسماعيل».

٤. سورة الأنبياء، الآية ٢٦.

٥. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

٦. في الأصل المطبوع: عذبتني.

٧. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٢٧، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٩٢، ح ١.

٨. سورة الإسراء، الآية ٨٦.

٩. قارن: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص ١٨٩.

[ في بيان أنهم عليه السلام لو لم يزدادوا لنفدوا ]

ثم إنَّ المعلوم والعالم من كلِّ شيء سواه سبحانه لا وجود ولا قوام له إلاَّ بأمره، ولا وجود له إلاَّ بمشيئته وقضائه وقدره، وليست الأسباب أسباباً إلاَّ بالله، وكلُّ ممكن فقير في وجوده وبقائه، كما يستفاد ذلك من الأخبار المتقدمة كقول أبي جعفر عليه السلام: «لولا إنا نزيد نفد ما عندنا»؛<sup>١</sup> فإذا أراد الله أن يعلمهم شيئاً فتح لهم باب خزنة العلم لهم، فعلموا ما شاء الله، ويحجب عنهم ما شاء.

وهذا معنى ما ورد في عدّة من الأخبار من أنه «إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً علّمه الله عزّ وجلّ».<sup>٢</sup>

فظهر أنهم يعلمون علماً جمّاً، وأنهم لو لم يزدادوا لنفدوا، وأنهم يستمدّون ويقولون ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾،<sup>٣</sup> ولا يستمدّون إلاَّ ما لا يعلمون؛ إذ العلم من فيوضاته تعالى، ولا نهاية لفيضه؛ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾.<sup>٤</sup> وقيل: «إنَّ معنى ما ورد من أنَّ الله علّمهم علم ما كان وعلم ما بقي هو أنَّ الله تعالى علّمهم الله تعالى علم جميع الموجودات؛ والبدء ما ينزل ويتجدّد في كلِّ يوم وليلة، أو في كلِّ آن ولحظة؛ فلا يجب إحاطة علمهم عليه السلام بالبدء فعلاً، بل إنّما شاء الله أن يفيض اليهم عليه السلام البدئات تدريجاً».

[ تحقيق في معنى الغيب الذي أنهم عليه السلام لا يعلمونه ]:

وظهر ممّا قرّناه معنى ما ثبت وتحقّق بالنصوص من أنهم لا يعلمون

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٥٤، ح ١. مع اختلاف يسير.

٢. الكافي، ج ١، ص ٢٥٨، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ٣١٥، ح ٥.

٣. اقتباس من كريمة سورة طه، الآية ١١٤.

٤. سورة النحل، الآية ٩٦.

الغيب؛ إذ قد عرفت أنّ الغيب هو ما غاب عن الحواسّ الظاهرة والشهادة، أو عن الأسباب.

[١]: فصَحَّ أن يقال: إنَّهم عليهم السلام لا يعلمون الغيب؛ لأنَّهم لا يعلمون شيئاً إلاَّ بتعليم الله تعالى على نحو ما ذكرت.

[٢]: ويصحَّ أن يقال: إنَّ الله علَّمهم بالأمور المغيبة<sup>١</sup> والمستقبلة؛ لأنَّهم شأؤوا علم ذلك، فعلَّمهم الله.

[٣]: ويصحَّ أن يقال أيضاً: إنَّهم يعلمون الغيب بمعنى ما غاب عن الحواسّ الظاهرة، ويعلمون ما علَّمهم الله خاصّة.

وعلى هذا المعنى تحمل النصوص الدالّة على علمهم بالأمور المغيبة والمستقبلة قبل أن تقع؛ لأنَّهم إذا شأؤوا أعلمهم الله.

فظهر أنّ ما لا يعلمونه هو العلوم المرهونة بأوقاتها، وهي التي يعلمهم الله تعالى في كلّ يوم وليلة.

[تحقيق في معنى النصوص الدالّة على أنّهم عليهم السلام لو شأؤوا أن يعلموا علموا]

وعلى هذا المعنى تحمل النصوص الدالّة على أنّهم لو شأؤوا أن يعلموا علموا؛ وهذه الأخبار لا تدلّ على انحصار علمهم عليهم السلام في ذلك؛ فلا معارضة بينها وبين الأخبار الدالّة على أنّ الله علَّمهم علم ما كان وعلم ما يكون.

وفي الكافي عن معمر بن خلّاد قال: «سأل أبا الحسن عليه السلام رجل من أهل فارس، فقال له: أتعلمون الغيب؟ فقال عليه السلام: قال أبو جعفر عليه السلام: يبسط لنا

١. في المطبوعة: المعينة.

العلم فنعلم، ويقبض عَنَّا فلا نعلم»<sup>١</sup>.

وعن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ليس يخرج شيء من عند الله حتى يبدأ برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ثم أمير المؤمنين عليه السلام، ثم بواحد بعد واحد، لكيلا يكون آخرنا أعلم من أولنا»<sup>٢</sup>.

وإلى بعض ما ذكرنا يدلّ قوله تعالى: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>٣</sup>.

وإلى بعض ما ذكرنا أشار مولانا أبي الحسن عليه السلام الأول في الرواية المروية في الكتب المعتمدة قال: «مبلغ علمنا على ثلاثة وجوه: ماض، وغابر، وحادث؛ فأما الماضي فمفسّر، وأما الغابر فمزبور، وأما الحادث ففقد في القلوب، ونقر في الأسماع؛ وهو أفضل علمنا، ولا نبي بعد نبينا صلى الله عليه وآله وسلم»<sup>٤</sup>.

وفيه عن المفصل بن عمر قال: «قلت لأبي الحسن عليه السلام: روينا عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: علمنا غابر ومزبور ونكت في القلوب ونقر في الأسماع. فقال: أما الغابر فما تقدّم من علمنا، وأما المزبور فما يأتينا، وأما النكت في القلوب فالهام، وأما النقر في الأسماع فأمر الملك»<sup>٥</sup>.

والذي يظهر لي أنّ ما أشارت إليه هذه الأخبار وما ضاهاها من الأخبار المتكررة مما ينزل إليهم في ليالي القدر وفي ليالي الجمعة وفي كل يوم وليلة وكل ساعة من العلوم والحوادث، فإنه من الأمر، كما قال تعالى: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ

١. الكافي، ج ١، ص ٢٥٦، ح ١.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٥٥، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٩٢، ح ٢٠.

٣. سورة الرعد، الآية ٣٩.

٤. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٦٤، ح ١؛ دلائل الإمامة، ص ٥٢٤.

٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٦٤، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ٣١٨، ح ٢.

٦. في الأصل المطبوع: معناها.

وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛<sup>١</sup> قيل: يعني ينزل به على جدّهم ﷺ والله وسأله  
وعليهم.

### مكاشفة: [في تبیین اللوح المحفوظ وصفحاته]

وإن شئت توضيح ذلك فاستمع لما يتلى عليك؛ فنقول:  
إنّ اللوح المحفوظ له صفحتان:

الأولى: القضاء المحتوم الذي يستحيل تغييره، كالأمور التي هي من لوازم العدل بحيث تكون تخلفه مستلزماً للظلم، فيمتنع تغييره ضرورة امتناع صدور الظلم منه تعالى، وكذا سائر المستقلات العقلية؛ والغرض أنّ صدور القبيح من الله تعالى محال، ولا نقول بآئه لا يقدر على فعل القبيح.

ومن ذلك ما أخبر الله تعالى سبحانه بوقوعه حتماً كالأمور التي يجب الاعتقاد بها؛ فإنّ البداء مناف لذلك الاختيار، والقول به يستلزم الكذب على الله أو التناقض، وامتناعهما معلوم بالوجدان.

والثانية: القضاء الغير المحتوم الذي يمكن تغييره، لكن لا يقع فيه التغيير لمكان كون وقوع التغيير فيه منافياً للطف الواجب على الله، أو منافاته للأصلح؛ فإنه تعالى أوجب على نفسه النظام الأصلح والوفاء بالوعد؛ لأنّ ذلك هو مقتضى الحكمة الربانية، ولكنه سبحانه لا يغيره تفضلاً ورحمة على العباد؛ وله أن يغير ذلك، ولو شاء غيره، لعلمه وقدرته على ما يشاء، وإمّا لا يغيره لصدق وعده كريماً وتفضلاً.

والظاهر أنّ المراد باللوح المحفوظ في الأخبار القضاء الذي لا يرد ولا يبدل،

١. سورة القدر، الآية ٤.



وَأَمَّ الْكِتَابَ هُوَ هَذِهِ الْمُرْتَبَةُ.

وقيل: «إِنَّ الْمُرَادَ بِهِ هُوَ أَنَّ مَا كُتِبَ فَقَدْ كُتِبَ، وَهَذَا مُسْتَحِيلٌ إِلَّا يَكْتُبُ؛ لِأَنَّهُ لَا يُمْكِنُ تَغْيِيرُهُ وَلَا تَبْدِيلُهُ، بَلْ شَاءَ أَنْ يَبَدَّلَهُ بِدَلِهِ كَمَا شَاءَ؛ لِأَنَّ الْمُمْكِنَ لَا يَخْرُجُ بِوُجُودِهِ عَنِ الْإِمْكَانِ»<sup>١</sup>.

وهذا المعنى في غاية البعد.

وَأَمَّا التَّغْيِيرَاتُ وَالْبِدَائَاتُ فَهِيَ بِأَسْرَهَا وَاقِعَةٌ فِي لَوْحِ الْمَحْوِ وَالْإِثْبَاتِ. وَأَخْبَارُ الْبِدَاءِ نَاطِرَةٌ إِلَى هَذِهِ الصَّفْحَةِ؛ وَإِنَّمَا يَجْرِي الْبِدَاءُ فِي هَذِهِ الصَّفْحَةِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْوَعْدُ حَتْمِيًّا، أَوْ حَدَثٌ أَمْرِيكَونٌ مَحْوُهُ أَصْلَحُ مِنْ بَقَائِهِ.

وَيَجْرِي الْبِدَاءُ أَيْضًا فِيمَا أَخْبَرَ الْمُعْصُومَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوُقُوعِهِ إِذَا أَخْبَرَ عَنِ الْقَضَاءِ فِي الْجُمْلَةِ؛ أَمَّا لَوْ أَخْبَرَ عَنِ الْمَحْتَمِ الْوَالَّذِي لَا يَرِدُ وَلَا يَبْدَلُ، وَكَانَ هَذَا الْإِخْبَارُ فِي غَيْرِ مَقَامِ التَّقْيَةِ وَالْإِتْقَانِ وَالضَّرُورَةِ أَوْ كَانَ مَمْنًا لَا يَجُوزُ لَهُ التَّقْيَةُ كَالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَخْبَرَ عَنِ عَدَمِ تَغْيِيرِهِ وَتَبْدَلِهِ، فَلَا يَجْرِي فِيهِ الْبِدَاءُ؛ لِأَنَّهُ يَسْتَلْزِمُ الْكُذْبَ أَوْ التَّنَاقُضَ.

وَإِلَى بَعْضِ ذَلِكَ يَدُلُّ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿لَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾<sup>٢</sup>.

**تنبيه [في معنى علم الغيب الذي هم يعلمونه]**

اعلم أنه قد ظهر لك مما فصلناه أن المراد بعلم الغيب هو ما لم يكن مستنداً إلى السبب الخارجي.

[١]: أَمَّا الْغَيْبُ بِمَعْنَى مَا غَابَ عَنِ الْحَسِّ وَالشَّهَادَةِ فَلَا يَصِحُّ نَفِيهِ عَنِ

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٥٣.

٢. سورة الفرقان، الآية ٤٥.

الإمام عليه السلام؛ كيف! وقد قال الله تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا\* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾<sup>١</sup> الآية، وقال تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٢</sup>.

ويظهر من مجامع الأخبار أنهم ممن ارتضاهم لغيبه، مع أن أحداً من العلماء لا ينكر أنهم أخبروا بأشياء كثيرة من الغيب؛ إلا أنهم قالوا: كان ذلك من الوحي الذي نزل على محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وقد علمهم الرسول صلى الله عليه وآله وسلم ذلك عن أمر من الله؛ ونحن نقول بموجب ذلك: إن ما كان عندهم قائماً هو وراثته عن جدّهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

[٢]: فهذا المقام مراتب؛ فإتّك إذا قلت: إن كل ما يعلمون فإنما كان بتعليم الله تعالى في كل جزئي جزئي، فهو حق.

[٣]: وإذا قلت: إنهم لا يعلمون الغيب - يعني من ذواتهم - فهو حق.

[٤]: وإذا قلت: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علمهم كثيراً من الغيب، بل أبواباً منه، بل كل ما كان عنده من العلوم الغيبية وغيرها، فهو حق.

[٥]: وإذا قلت: إن الله تعالى علمهم الغيب بالإلهام أو بتوسط النبي صلى الله عليه وآله وسلم أو بتوسط الملائكة أو بغير ذلك من الأسباب الخارجة، فهو حق.

[٦]: وإذا قلت: إن الله تعالى علمهم إثنين وسبعين حرفاً من الاسم الأعظم وأقدرهم به على ما يشاؤون من العلوم لا يطلع عليهم غيرهم، فهو حق.

[٧]: وإذا قلت: إن الله تعالى سخر لهم الملائكة والمجان يخدمهم في كل ما شاؤوا، وتحمل إليهم علوم ما غاب عنهم وما لم يكن مشاهداً حسب ما

١. سورة الجن، الآية ٢٦ و ٢٧.

٢. سورة آل عمران، الآية ١٧٩.

يستفاد ذلك من الأخبار الكثيرة، فهو حقّ .

[٨]: وإذا قلت: إنهم يعلمون الغيب بمعنى أنهم عليه السلام يعلمون ما غاب عن حواسّ سائر الخلق وشهادتهم من العلوم التي هي من أسرارهم المكتوبة، كما ورد في الأخبار: «أن سرّهم صعبٌ مستصعب»<sup>١</sup> الحديث، فهو حقّ .

[٩]: وإذا قلت: إنهم يعلمون ما كان وما يكون من القرآن، فهو حقّ .

[١٠]: وإذا قلت: إنّه قد كتب لهم عليه السلام في مصحف فاطمة عليها السلام، وفي الجامعة، وفي الجفر جميع العلوم الربانيّة، فهو حقّ .  
وبالجملة فكّل ذلك حقّ دلّت عليها الأخبار المتكثّرة المعتبرة، ولا منافاة بين ذلك .

[١١]: وإذا قلت: إنهم لا يعلمون جميع البداءات فعلاً، ويعلمون منها ما يعلمهم الله تعالى في كلّ يوم وليلة، وإنهم لا يعلمون شيئاً من عند أنفسهم، وإنما يعلمون بتعليم الله تعالى إياهم، وإن علوم محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم وأهل بيته عليهم السلام في أقصى درجات علوم الممكنات، ويعلمون ما غاب عن سائر الممكنات، فهو حقّ؛ على حسب ما مرّ بيانه مفصّلاً .

والغرض أنّهم ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾<sup>٢</sup>، لا يعلمون إلا ما علّمهم الله كلّ شيء بخصوصه؛ فما خصّصه لهم خصّصه، وما أجمله لهم لا يستطيعون تخصّصه، بل ما خصّصه لهم لا يستطيعون إجماله به؛ فإذا علّمهم بشيء في آن لا يستطيعون أن يعلمونه في آن آخر إلا بإبقاء الله كما في الآن الأوّل .

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٠١، باب فيما جاء أنّ حديثهم صعب مستصعب: بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٨٢، باب ٢٦.

٢. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٦.

[في منزلة علمهم ﷺ ولَمَّيْتَهَا]:

فهم ﷺ كسائر الناس من حيثية الإمكان والحدوث والافتقار إلى الواجب تعالى، سواءً وجوداً وبقاءً؛ ولكنّه سبحانه دعاهم، فأجابوا كما دعاهم، ولم يتخلّفوا عن دعوته طرفة عين؛ فاجتباهم بعلمه، واختارهم لما هو أهله؛ فمجدوا شأنه، وأعلموا دعوته؛ فعلمهم الله تعالى ما لم يكونوا يعلمون، وكان فضل الله عليهم عظيماً.

ولما كان صنعه جلّ وعلا للأشياء على مقتضى قابليّاتها علمهم الله جميع علوم الأنبياء؛ بل علوم سائر الممكّنات في مرتبة علوم محمّد ﷺ وأهل بيته كالقطرة في جنب البحار؛ بمعنى أنّ من سواهم ليس في وسعهم أن يتحمّلوا ما تحمّلوا ﷺ، وإنّ علمهم الله إلا أن يقلّب حقائقهم ويجعلهم كآل محمّد ﷺ، وهو تعالى قادر على ذلك.

والحاصل أنّهم لا يعلمون إلا ما علمهم الله سبحانه، وتعليمه في كلّ آن؛ فلو لم يعلمهم في آن ما بقي عندهم شيء؛ إذ قد ثبت وتحقّق بالبراهين أنّ الممكن في وجوده وبقائه وجميع صفاته وحالاته وتشخصّاته محتاجة إلى الواجب تعالى؛ وفصلنا القول في ذلك في كتابنا المسمّى بمقامات العارفين.

[في بيان ما قاله الفاضل الأحسائي في المقام والردّ عليه]:

ثمّ إنّّه زعم الفاضل الأحسائي بأنّ الأئمّة ﷺ ربّما يعلمون بإخبار الله تعالى إياهم بأنّ القضاء لا يتغيّر أبداً، «وأنّه ليس في عالم الغيب والشهادة له مقتضى-التغيير، وأخبرهم أنّه إذا شاء أن يغيّره سبّب له المقتضيات كما يشاء، فغيّره كيف يشاء.

فهم ﷺ يعلمون بقوله: أنّ له أن يغيّره إن شاء، ولا يعلمون هل يشاء

تغييره أم لا؛ وهم من خشيته مشفقون في الحالين؛ وقد قال تعالى: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ﴾<sup>١</sup>.

واحتج لذلك بأن [من] علمهم عليه السلام أن كل هذه الأشياء ممكنة، ولا تخرج بالوعد من الإمكان الذاتي، فإنه تعالى لو شاء أن يغيرها، غيرها كيف شاء؛ ﴿وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>٢</sup>.

وقد روي عن الصادق عليه السلام: «أن إلياس النبي عليه السلام سجد وبكى وتضرع، فأوحى الله تعالى إليه: ارفع رأسك! فإني لا أعذبك. قال عليه السلام: يا رب! إن قلت لا أعذبك ثم عذبتني أأست عبدك؟»<sup>٣</sup>.

ودعاء علي بن الحسين عليه السلام في السجود بعد صلاة الليل الذي أوله: «إلهي! وعزتك وجلالك! لو أنني منذ بدعت فطرتي من أول الدهر...»<sup>٤</sup> إلى آخر الدعاء.

وبيان هذا الحرف بالضرورة أنهم ممن وعدهم النجاة، وأتهم إلى رضوانه صائرون البتة؛ فإذا كان كذلك فلم يخافون خوفاً لا يكون من أحد من الخلق، وهم يعلمون عن قوله أنهم مقربون مرضي عنهم، بل ما خلق الجنة والرضوان إلا لهم ولأتباعهم»<sup>٥</sup>. انتهى موضع الحاجة من كلامه.

أقول: ويرد عليه بأن صدر كلامه غير صحيح؛ إذ لو أخبر تعالى بأنه القضاء الذي لا يتغير أبداً فكيف يخبرهم بأنه إذا شاء أن يغير يسبب له

١. سورة إبراهيم، الآية ٤٧.

٢. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٢٧، ح ٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٦٢٣؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٩٢، ح ١.

٤. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٢٩٩؛ مفتاح الفلاح، ص ٣١٥.

٥. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٤١ و٢٤٢؛ ذيل فقرة: «والمظهرين لأمر الله». مع اختلاف يسير.

المقتضيات؟! ضرورة أنّ الإخبار الأوّل صريح في عدم ورود البدء في هذا القضاء، وأنه قضاء حتمي، وقد دلّ العقل والنقل على أنّ الله لا يخلف الميعاد؛ ومجرد الإمكان لا ينافي العلم بعدم الوقوع؛ ضرورة أنّ الله يترك القبيح قطعاً، مع أنّه قادر على فعله؛ وخشية الأنبياء والأوصياء عليهم السلام ليست من هذه الجهة، بل من جهات أخر، كملاحظتهم لعظمة الله سبحانه ونحو ذلك.

### تبيان [في ردّ منكري علومهم عليهم السلام]

وكيف ينكر إحاطة علمهم عليهم السلام بالممكنات وهم عليهم السلام لسان الله<sup>١</sup> في خلقه، نطقت فيهم كلمته، وظهرت عنهم مشيئته، وهم عليهم السلام أبواب المدينة الإلهية التي أودعها مبدعها نقوش الخلائق وأسرار الحقائق.

فهم مظهر الجلال، ونقطة الكمال التي تنتهي إليها الموجودات الإمكانية، والبيت المحرّم، وأوّل بيت وضع للناس<sup>٢</sup>.

فهم عليهم السلام الباب والحجاب والنوّاب، وأمّ الكتاب، وفصل الخطاب، وإليهم يوم المآب والحساب.

فهم عليهم السلام حجاب اللاهوت، ونوّاب الجبروت،<sup>٣</sup> وأبواب الملكوت، ووجه الحيّ الذي لا يموت، وخزّان الله تعالى<sup>٤</sup> في سمائه وأرضه على علمه.

١. قارن: الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٢٨٨: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ».

٢. اقتباس من سورة آل عمران، الآية ٩٦: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾.

٣. قارن لنفس العبارات: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٤: «و أمّا الباب، فلأنّهم أبواب المدينة الإلهية التي أودعها مبدعها نقوش الخلائق، و أسرار الحقائق، فهم كعبة الجلال التي تطوف بها المخلوقات، و نقطة الكمال التي ينتهي إليها الموجودات، و البيت المحرّم الذي تتوجّه إليه سائر البريات لأنّهم أوّل بيت وضع للناس فهم الباب، و الحجاب، و النوّاب، و أمّ الكتاب، و فصل الخطاب، و إليهم يوم المآب، و يوم الحساب، فهم لاهوت الحجاب، و نوّاب الجبروت، و أبواب الملكوت، و وجه الحيّ الذي لا يموت».

٤. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٢: «نَحْنُ خَزَائِنُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونِ».

واعلم أنّ جميع المقامات والفضائل موجودة في الأسماء الإلهية، كما يدلّ عليه علم المكاشفة الحقّة، ومرجع الأسماء إلى الاسم «المقدّس»، «فهو جامع لشمولها وشامل لجمعها، ونهاية الحروف إلى النقطة ودلّت عليها، ودلّت النقطة على جميع مراتب التوحيد؛ لأنّها مظهر الذات ومحلّ الأسرار؛ وهذه النقطة هي الفيض الأوّل الصادر عن ذي جلال، وهو الحضرة المحمّدية صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فالنقطة هي نور الأنوار وسرّ الأسرار. وقال الحكماء: النقطة هي الأصل، والجسم حجاب، والصورة حجاب الجسم.

ومحمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ والأئمّة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ من نور واحد؛ فهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صفة الله، وصفوة صفوته في عالم النور، وصفوته في عالم الظهور؛ فهو صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النور الأوّل الذي نور الله به جميع الأشياء، وهو الاسم البديع الفتح؛<sup>٢</sup> لأنّهم من أعظم آيات الله وكلماته التي لا تنفد، وحجاب الله الأكبر، والنور الأقدس الأشرف الذي أشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد<sup>٣</sup> آثاره وقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أنا من الله والكلّ منّي»<sup>٤</sup>.

وهم الكلمة التي «تجلّى<sup>٥</sup> فيها الربّ لسائر العالم؛ لأنّ بالكلمة تجلّى الصانع للعقول وبها احتجب<sup>٦</sup> عن العيون؛ سبحانه من تجلّى لخلقه حتّى عرفوه، ودلّ

السّماء و من فوق الأرض».

١. من هنا من كتاب مشارق أنوار اليقين.

٢. راجع لنفس العبارات: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٣ - ٤٤.

٣. قارن: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١: «نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره».

٤. لم نعره عليه في الجوامع الحديثة، ولكن راجع: منارات السائرين إلى حضرة الله و مقامات الطائرين، ص ٢٢٣؛

مشارق أنوار اليقين، ص ٤١ و ٩٥؛ وعبارات المؤلف هنا متخذة من المصدر الأخير.

٥. من هنا من كتاب مشارق أنوار اليقين.

٦. في الأصل المطبوع: احتجبت.

بأفعاله على صفاته حتى وحدوه، ودلّ بصفاته على ذاته حتى عبدوه»<sup>١</sup>.

### تبصرة [في بيان إحاطتهم ﷺ على العالم]

لا ريب في أنّ جميع الأشياء وجميع العلوم في القرآن؛ لقوله تعالى: ﴿وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٢</sup>، وجميع ما في الكتاب موجود في البسملة، وجميع ما فيها موجود في الباء، وجميع ما في الباء موجود في النقطة، وعليّ ﷺ هو هذه النقطة<sup>٣</sup> وحقيقتها ومعناها وقطب دائرة الوجود. فعندهم علوم الأشياء؛ فلا يعزب عنهم مثقال ذرّة في السماء ولا في الأرض<sup>٤</sup>.

قال الله تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٥</sup>؛ في الحديث: «يعني في إمام مبين»<sup>٦</sup>.

وأيضاً لا ريب في أنّهم هم شهداء الله على خلقه<sup>٧</sup>. كما يدلّ عليه عدّة من الآيات وكثير من الروايات. والشهادة يستلزم إحاطة علمهم ﷺ بالجميع، وإلا لم يكونوا شهداء على خلقه؛ وقد ثبت أنّهم ﷺ شهداء دار الفناء. وبوجه آخر استفاد من بعض الأخبار أنّ مثل الإمام ﷺ في العالم الكبير بمنزلة القلب للجسد<sup>٨</sup>؛ فثبت أنّ إحاطته ﷺ على العالم كإحاطة القلب على

١. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٤.

٢. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٣. قارن: ميراث حديث شيعه، ج ٩، ص ٣٩٧؛ (هدية الخير، بهاء الدولة السيد حسن النوربخش).

٤. اقتباس من سورة سبأ، الآية ٣: ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾.

٥. سورة يس، الآية ١٢.

٦. قارن: الأمالي للصدوق، ص ١٧٠، ح ٥؛ معاني الأخبار، ص ٩٥، باب معنى الإمام المبين.

٧. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٠، ح ٢؛ بصائر الدرجات، ص ٦٣، ح ١١.

٨. قارن: علل الشرايع، ج ١، ص ١٠٩، ح ٨؛ بحار الأنوار ج ٥٨، ص ٢٤٩، ح ٢: «... يا فلان ان منزلة القلب من الجسد

بمنزلة الامام من الناس...».



بدن الإنسان علماً وقدرةً وسلطنةً.

فالوليّ يجب أن يكون قادراً وقاهراً على جميع العالم، وعالمها، وهوروح العالم ونفسها وحقيقتها ومعناها ومرجعها ومنتهاها ومصدر جودها؛ فلا يعزب عن علمه شيء في الأرض ولا في السماء.

وبوجه آخر قد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّ كلّ ما يقع في العالم فهو مقرون بل منوط بإذنهم ﷺ، حتى ورد: «أنّه لا يسقط ورقة من شجرة إلا بإذنهم، ولا تنعقد نطفة إلا بإذنهم، وأنّ ميكائيل يقسم أرزاق العباد بإذنه،<sup>١</sup> ولا يموت أحد إلا بإذنهم وحضورهم»، وهكذا؛ ومن البيّن أنّ الإذن يستلزم ويتوقّف على الإحاطة العلميّة.

فهم نقطة النور، وأوّل الظهور، وحقيقة الكائنات، ومصدر الموجودات، وقطب الدائرات؛ وظاهرهم صفة الله، وباطنهم غيب الله، وهم ظاهر الاسم الأعظم؛<sup>٢</sup> بل هم الأسماء الحسنی، وآيات الله الكبرى، وكلمات الله العليا، وعليهم مدار الكفر والإسلام؛ حقيقتهم نسخة الأحديّة في اللاهوت، وجسدهم صورة معاني الملك والملكوت، وقلوبهم خزنة الحيّ الذي لا يموت؛ فهم كلمته ونوره وروحه وبرهانه وحجابه.

وهم الأوّلون والآخرون والسابقون والشافعون.  
وهم كلمة الله، وخاصّة الله، وأحبّاء الله، ووجه الله، وأمناء الله، ومصاييح الحكمة، ومفاتيح الرحمة، وينايع النعمة.

١. قارن: رجال الكشي، ص ٣٢٣: «جَعَلْنَا فِدَاكَ، إِنَّ الْمُفْضَلَ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ إِنَّكُمْ تَقْدِرُونَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ! فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا يَقْدِرُ أَرْزَاقَنَا إِلَّا اللَّهُ، وَ لَقَدْ اخْتَجْتُ إِلَى طَعَامٍ لِعِيَالِي، فَضَاقَ صَدْرِي وَ أُلْبَغْتُ إِلَى الْفِكْرَةِ فِي ذَلِكَ حَتَّى أَحْزَنْتُ قُوتَهُمْ فَعِنْدَهَا طَابَتْ نَفْسِي».

٢. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٥.

وإيهم ﷺ ينتهي جميع العلوم الموجودة في عالم الإمكان.  
 وبهم عُرِفَ الله ولولاهم ما عُرِفَ الله، وبهم عُبِدَ الله ولولاهم ما عبد الله.  
 وهم معدن الحكمة، وخزان العلم، وباب الرحمة، وكلمة التقوى، والمثل  
 الأعلى، والحجة العظمى، والعروة الوثقى.

وإنَّ الأرض لا تخلو منهم ﷺ، وإيهم آل يس، وإنَّ الناس لا يهتدون إلاَّ  
 بهم.

وإيهم الوسائل بين الخلق وبين الله عزَّ وجلَّ، وإيَّه لا يدخل الجنة إلاَّ من  
 عرفهم.

وإيهم السفينة وباب حطة، وأهل الذكر، وأولي الأمر.  
 وإيهم المسؤولون؛ وإيهم أهل علم القرآن، والذين أوتوه والمنذرون به  
 والراسخون في العلم.

وهم آيات الله وبيئاته، اصطفاهم الله من عباده وأورثهم كتابه، وإنَّ  
 الأمانة في القرآن الإمامة.

وإيهم المعنيِّ بالملك العظيم، وإيهم الناس المحسودون، وإيهم أنوار الله  
 والشهداء على الخلق.

وهم السبيل والصراط، وولايتهم الصدق.

وإيهم الصادقون والصدّيقون.

وإيهم نعمة الله وفضل الله ورحمته.

وإيهم النجوم والعلامات، والصافون المسبّحون، وصاحب المقام المعلوم،

والمتوسّمون، والشجرة الطيبة في القرآن.

وإيهم كلمات الله، وولايتهم الكلم الطيب.

وهم حُرُمات الله، وولايتهم العدل والمعروف والقسط والميزان.

وهم جنب الله، ووجه الله، ويد الله، وحزب الله وكعبته وقبلته.  
 وهم الصلاة والزكاة والحج والصوم.  
 وهم الكلم التي تكلم الله بها، ثم أبدأ منها سائر الكلم، والنعمة التي  
 أفاضها وأفاض منها سائر النعم.

وهم لسانه المعبر عنه، ويده المبسوطة بالفضل والكرم.  
 وهم موضع كلمة الله، ومفتاح حكمته، وأبواب مشيئته، ومصابيح رحمته،  
 وينابيع نعمته؛ خلقهم الله من نور عظمته، وولاهم أمر مملكته.  
 فهم ﷺ سر الله المخزون، وأولياؤه المقربون، وأمره بين الكاف والنون، لا  
 بل هم الكاف والنون.

وهم أوعية المشيئة؛ قيل: بل هم المشيئة التي دان لها العالمون.  
 ولهم التقدم والعلم والقدرة والحكم.  
 وهم المقامات التي لا تعطيل لها.  
 وهم قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق.  
 وهم الخلق الأول والعالم الأعلى.  
 وهم العالم المحيط بالعالم؛ فلا يخفى عليهم شيء؛ وإليه الإشارة بقوله  
 تعالى: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾<sup>٢</sup>، وقوله تعالى: ﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ  
 يَنْطِقُ بِالْحَقِّ﴾<sup>٣</sup>، والكتاب الناطق هو الولي.

ولهم الإحاطة بجميع العوالم الإمكانية؛ لأنهم أقرب الخلق إلى الحق.  
 وهم العالم الأعلى، والكل تحت رفعتهم، والأعلى محيط بالأدنى؛ فكلما أبرزه

١. الأصل المطبوع: أيدي.

٢. سورة الجاثية، الآية ٢٩.

٣. سورة المؤمنون، الآية ٦٢.

الله من الغيب والشهادة والقلم والمشية وخطه وقلمه في اللوح المحفوظ فإن النبي ﷺ والولي ﷺ يعلمه، وإليه الإشارة بقوله ﷺ: «يا علي! إن الله تعالى اطلعني على ما شاء من غيبه وحياً وتنزيلاً، واطلعتك عليه إلهاماً؛ وإن الله تعالى خلق من نور قلبك ملكاً فوكله باللوح، فلا يخطف هناك غيب إلا وأنت تشهد»<sup>١</sup>.

وإليه الإشارة بقوله تعالى: ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>٢</sup>، والكتاب المبين هم وعندهم ومعهم وبهم وعنهم واليهم وفيهم.

والمحاصل أن الولي المطلق هو المحيط بكل شيء؛ فهو محيط بالعالم؛ ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾<sup>٣</sup>.

قال الله تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾<sup>٤</sup>، ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>٥</sup>، كما نطقت به الأخبار المعتمدة؛ فأخبر الله سبحانه بأن جميع ما جرى به قلمه وخطه في اللوح المحفوظ وغيره أحصاه في الإمام المبين.

وعلي ﷺ أفضل من اللوح المحفوظ؛ لأنه العلة الغائية؛ ولأنه معنى اللوح المحفوظ.

ولأن القلم يجري في اللوح بإذنه ﷺ.

١. لم نعر في الجوامع الحديثية ولكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٠٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١٤٧، ح ١٤١.

٢. سورة يونس، الآية ٦١.

٣. سورة البروج، الآية ٢٠.

٤. سورة يس، الآية ١٢.

٥. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٦. في الأصل المطبوع: فخير.

ولأنّ اللوح وعاء الخَطِّ وطرف السطور، والإمام محيط بالسطور وأسرار السطور؛ فهو أفضل من اللوح.

ولأنّ الوليّ المطلق ولايته شاملة لكلّ، واللوحة داخل فيها؛ فهو والٍ على اللوح، وعالٍ عليه، وعالم بما فيه.

ولأنّ ولايتهم مفروضة على اللوح وغيره من المخلوقات.

ولأنّ الكاتب على اللوح هو قلم القدر الربّانيّة، وعليّ عليه السلام يد الله المبسوطة على عباده بالرحمة.

ولأنّهم الوسطة في جميع الفيوضات الفائضة من الله سبحانه إلى مخلوقاته، ومنها اللوح والقلم؛ فهم عليهم السلام أفضل منها.

ولأنّهم عليهم السلام محلّ المشيئة وأبوابها، ومفاتيح الاستفاضة.

ولأنّهم الصراط المستقيم الممتحن به سائر الخلائق، وهو حبّ عليّ؛ لأنّه الغاية والنهاية.

ولأنّهم الأسماء الحسنی، والاسم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم الذي خلق الله سبحانه بهم سائر المخلوقات.

ولأنّهم حجاب الله الأكبر، وفرقانه الأعظم.

ولأنّ كلّ شيء من سائر من<sup>١</sup> الممكنات فهي خاضعة<sup>٢</sup> دون وجوههم، شاهدة بولايتهم، مخلوقة لأجلهم، كما في الحديث: «نحن صنائع ربّنا، والخلق بعد صنائع لنا»<sup>٣</sup>.

ولأنّهم عليهم السلام كلمة الجبّار، ومنبع سائر الأسرار، ومطلع دفاتر الأنوار؛ قال الله

١. هكذا في الأصل المطبوع.

٢. الأصل المطبوع: خاصّة؟!.

٣. قارن: الغيبة، ص ٢٨٥، بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٨، ح ٩.

تعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛<sup>١</sup> فجعل الله تعالى وجود الوجود والموجود بين حرفي الأمر وهو الكاف والنون، وباطن الكاف والنون الاسم المخزون، وهذا هو السرّ المصون.

### فصل [في علمهم ﷺ بما جاء في اللوح وما يكتب القلم]

وعن محمد بن سنان عن المفضل رضي الله عنه عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «يا مفضل! من زعم أن الإمام عليه السلام من آل محمد صلى الله عليه وآله يعزب عنه شيء من الأمر المحتوم. يعني ممّا كتب القلم على اللوح. فقد كفر بما أنزل على محمد صلى الله عليه وآله؛ وإنّا لنشهد أعمالهم، ولا يخفى علينا شيء من أمركم؛ وإنّ أعمالكم لتعرض علينا».<sup>٢</sup>

### تبيان [في عرضة الأعمال عليهم ﷺ]

اعلم أنّ المستفاد من أخبارهم عليهم السلام أنّ الأعمال تعرض على النبي صلى الله عليه وآله والولي عليه السلام، ثمّ ترفع إلى حضرة الربّ الأعلى،<sup>٣</sup> وهم عليهم السلام يعلمونه قبل ذلك. ولا يعزب عن علمهم مثقال ذرّة في الأرض ولا في السماء. وكلّما ينزل من الله سبحانه من الفيوضات إلى سائر الخلائق فإنّما تنزل أولاً بهم عليهم السلام، ثمّ منهم إلى من سواهم. ويشهد بذلك ما رواه محمد بن سنان عن الصادق عليه السلام قال: «إنّ لنا مع كلّ وليّ أذنًا سامعة، وعينًا ناظرة، ولسانًا ناطقًا».<sup>٤</sup>

١. سورة يس، الآية ٨٢.

٢. لم نعره عليه في الجوامع الحديثية ولكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢١٢.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢١٩، باب عرض الأعمال على النبي (ص) و الأئمة (ع).

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٩٥، ح ١٠٨. مع اختلاف يسير، في الأصل المطبوع: «إنّ لنا مع كلّ وليّ لنا أذن

فصل [في حضورهم عليه السلام على المؤمن عند الموت وإشرافهم]

ويؤيد ذلك ما رواه ابن بابويه عن الصادق عليه السلام أنه قال: «ما من مؤمن يموت إلا ويحضره محمد صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام»<sup>١</sup>.  
وفي البحار<sup>٢</sup> أخبار مشتملة على حضور الخمسة عليهم السلام عند كل أحد أو عند كل مؤمن.

وبالجملة فالولي على الكل يجب أن يكون عالماً بالكل؛ فالواجب عموم علمه وإحاطته.

وهم عليهم السلام المحجة والهداة في جميع العوالم الإمكانية، فلا يحجبهم حجاباً. وهم السر، والسر المستتر، والسر المقنع بالسر، والحجاب الرباني، والنور الخفي والجلي.

قال الله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>٣</sup> ونور الرب هو الإمام الذي بنوره تشرق الظلم، ويستضيء بنوره سائر العالم؛ كذا دلت عليه أخبارهم عليهم السلام.

إيضاح [في إحاطة علمهم عليهم السلام]

فظهر أن علمهم محيط بما في السماوات والأرض؛ لأن ما فيها خزانة خلقها الله تعالى لأجلهم وسلمها إليهم، بل هم مفاتيح الغيب؛ لأن الولي المطلق هو الذي بيده مفاتيح الولاية.

سامعة، وعين ناظرة، ولسان ناطق».

١. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٢١٥؛ قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٦٥؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٨٠، ح ٦.  
٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٣، باب ٧ ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت وحضور الأئمة؛ و ج ٢٧، ص ١٥٧، باب ٦ ما ينفع حبه من المواطن.

٣. سورة الزمر، الآية ٦٩.

قال الصادق عليه السلام: «صراط الله عليّ، جعله الله أمينه على علم ما في السماوات وما في الارض؛ فهو عليه السلام أمين الله على الخلائق، وأمينه على الحقائق»<sup>١</sup>.

وإليه الإشارة بقوله عليه السلام: «ولقد نظرت في ملكوت السماوات والأرض فما غاب عني شيء مما كان قبلي، ولا شيء مما هو بعدي»<sup>٢</sup>.  
وأيضاً فإنهم عليه السلام خُزّن الله في سمائه وأرضه على علمه، كما دلّ عليه أخبارهم.

### تبيان [في أحاطتهم عليه السلام بما ثبت في اللوح]

قيل: إن الله سبحانه قد أثبت في اللوح علم ما كان وعلم ما يكون، ثم أبرز كل نبي له ولأوصيائه حتى ختمت الرسل بخاتمهم، وختمت الشرائع بخاتمها، فوجب أن يكون عنده علم ما سبق وما يلحق إلى يوم القيامة؛ لكونه خاتماً؛ لأن كتابه الجامع المانع.

وأيضاً قد ثبت بالأخبار المعتبرة انتهاء جميع العلوم الموجودة في الممكنات إليهم عليه السلام، وأتمهم الهداة للجميع، فعلمهم عليه السلام محيط بالجميع.

وقيل: إثمهم هم اللوح المحفوظ؛ لأثمهم عليه السلام السابق على الكل وجوداً، والممد للكل وجوداً، فعلم ما كان وعلم ما يكون عندهم.

وكيف يجب عنهم ذلك! وهم عليه السلام خلفاء الله على الخلائق، وأمنائه على الحقائق، ولسانه الصادق، ويده الباسطة، وأذنه السامعة، وجنبه وصفوته وخيرته، ووجه الله، وآية الهدى، والعروة الوثقى، ومستودع مواريث الأنبياء.

١. لم نعر عليه في الجوامع الحديثية، لكن راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٢١٩.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الحديثية، لكن راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ١٢٢.



وهم الأولون والآخرون، والنهج القويم، والصراط المستقيم، وعين الوجود، وحجة المعبود، ونور الأنوار، وكلمة الجبار، وآية الحق، وترجمان وحيه، وعيبة علمه، وميزان قسطه، وصفوة الكلمة الباقية إلى يوم الدين.

### فصل [في أن علياً عليه السلام قطب الوجود]

وإلى هذا السرّ أشار عليّ عليه السلام من كلامه البليغ في نهج البلاغة، فقال عليه السلام: «وهو يعلم أن محلي منها كمحلّ<sup>٣</sup> القطب من الرحي»<sup>٤</sup>. وهذا يدلّ على أنه عليه السلام قطب الوجود، وعين الوجود، وصاحب الدهر، ووجه الحقّ وجنبه العليّ؛ فهو القطب الذي دار به كلّ دائر، وسار به كلّ سائر؛ وذلك لأنّ الولاية هي السارية؛ فهو مولى لكلّ متمكّن. ومعناه أنّ الوليّ المطلق هو الاسم الأعظم المتقبّل للأفعال الربّانيّة، والمظهر القائم بالأسرار الإلهيّة.

### توضيح [في حضور العوالم عند الإمام]

وذلك لأنّ الله سبحانه أعطى الإمام عليه السلام عموداً من نور يرى فيه الأشياء<sup>٥</sup> كرؤية الشخص في المرآت، وأنّ الدنيا بأسرها وجميع ما فيها، بل وجميع العوالم الإمكانية عند الإمام عليه السلام كالدرهم في يد أحدكم، يقلّبه كيف شاء؛ فهم عليه السلام يعاتبون جميع ما في العالم.

١. نهج البلاغة: انه.

٢. نهج البلاغة: ليعلم.

٣. نهج البلاغة: محل.

٤. نهج البلاغة، ص ٤٨، خطبة الشفعية.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ص ٤٣٥، ح ٣.

وقال الصادق عليه السلام: «فكيف يكون الإمام عليه السلام حجةً على ما بين قُطْرَيْهَا وهو لا يراهم ولا يحكم فيهم؟! وكيف يكون حجةً على قومٍ غُيِّبَ لا يقدر عليهم ولا يقدرون عليه؟! وكيف يكون مؤدياً عن الله وشاهداً على الخلق وهو لا يراهم ولا يحكم فيهم؟! وكيف يكون حجةً عليهم وهو محجوب عنهم؟!»<sup>١</sup>.

وفي الكافي عن الجواد عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى<sup>٢</sup> لَمْ يَزَلْ مَتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ عليها السلام، فَمَكَّثُوا أَلْفَ دَهْرٍ؛ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ، فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا، وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا، وَفَوَّضَ أَمْرَهَا<sup>٣</sup> إِلَيْهِمْ»<sup>٤</sup> الحديث.

### فصل [في معنى التفويض الذي نُسب إلى الأئمة بوجه صحيح]

وإيّاك أن تفهم من آخر هذا الحديث تفويض الأمر إليهم عليهم السلام على حسب ما زعمه الغلاة والمفوضة؛ فإنّ التفويض شرك ينافي التوحيد الخالص؛ حسب ما مرّ تفصيل القول فيه في قوله عليه السلام: «وأصول الكرم».

وتوضيح ذلك أنّ التفويض المنافي للتوحيد هو كون المفوض إليه مستقلاً بما فوض فيه ونسب إليه، ولا شك أنّ هذا شرك، وقد دلّت الكتاب والسنة ببطان القول به.

والأخبار المشتمة على التفويض محمولة على ما أشار إليه في الحديث المعبر، وهو ما رواه عبد الله بن سنان عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال: «إِنَّ اللَّهَ فَرَدَّ لَمْ يَزَلْ مَتَفَرِّدًا فِي الْوَحْدَانِيَّةِ، ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ عليها السلام، فَمَكَّثُوا أَلْفَ دَهْرٍ؛ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا، وَأَجْرَى عَلَيْهَا طَاعَتَهُمْ، وَجَعَلَ

١. راجع: كامل الزيارات، ص ٣٢٦ - ٣٢٩، ح ٢؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٨٤٠ - ٨٤٣، مع اختلاف يسير.

٢. الكافي: تبارك وتعالى.

٣. الكافي: أمورها.

٤. الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٥.

فيهم ما شاء؛ وفوض أمر الأتشياء إليهم في الحكم والتصرف والإرشاد والأمر والنهي في الخلق؛ لأنهم الولاة، فلهم الأمر والولاية والهداية؛ فهم أبوابه ونوابه وحجابه، يحللون ما شاؤوا، ويحرمون ما شاؤوا، ولا يفعلون إلا ما شاء الله ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>١</sup>.<sup>٢</sup> الحديث.

والأخبار الواردة بهذا المعنى كثيرة.

وإنما يصدر الحديث بذكر التوحيد إبطالاً للتفويض الموجب للشرك.

وأما معناه على الوجه الصحيح فهو على وجوه:

أحدها: أنه سبحانه علمهم علوم ما كان وما يكون، خصوصاً علم ما يحتاج الخلق وأحكامهم مما شاء جملة وتفصيلاً.

[١]: منها: ليلة المعراج على محمد ﷺ.

[٢]: ومنها: ما ينزل في ليالي القدر.

[٣]: ومنها: القذف في القلوب والنقر في الأسماع؛ فقد فوض إليهم يعني أمرهم وجعلهم ولياً في تبليغ ما أمرهم بتبليغه، كما حدّد لهم؛ فهم ﷺ بأمره يعملون.

وليس معنى كلامنا أنه تعالى فوض إليهم تبليغ ما أمرهم بتبليغه ورفع يده؛ لأنّ هذا هو التفويض المستلزم للشرك؛ بل المراد من تفويض ذلك إليهم هو أنّهم ﷺ حملة أمره ونهيه بقدرته، وتراجمة وحيه بقوته ومشيتته.

وإنما سمي هذا تفويضاً لأنه تعالى خصّهم به دون غيرهم؛ لأنّ غيرهم لا يقدر على تحمّل ذلك؛ فهم أوعية مشيتته، وأبواب المشية،

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٣٩، ح ٢١؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٥.

ومفاتيح الاستفاضة.

وإليه الإشارة بقوله تعالى: «ما وسعني أرضي ولا سمائي، ووسعني قلب عبدي المؤمن»؛<sup>١</sup> أي لم يقدر الأرض والسماء على تحمّل أوامره ونواهيه ووجهات تصرّفات نظام عالم الإمكان، وإتّما كان قابلاً وقادراً لذلك قلبهم؛ وذلك لقرب كونهم من محدّب كرة الوجود الراجح؛ ولذا جعلهم الله واسطة في جميع الفيوضات؛ يعني إنّ الله سبحانه يجري الفيوضات إليهم، ومنهم إلى سائر الممكنات.

وثانيها: أنّ الله تعالى خلقهم على هيئة مشيئة الحادثة التي خلق الله الأشياء بها.

وثالثها: ما ذكره بعض العارفين<sup>٢</sup> أنّهم عليه السلام ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾.<sup>٣</sup> على حدّ عليه السلام ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾.<sup>٤</sup>

بيان ذلك: أنّه قد ثبت بالعقل والنقل وضرورة الأديان أنّه تعالى متفرّد بالصنع، وحدّه لا شريك له؛ ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾؛<sup>٥</sup> فلم يكن لأحد سواه شيء من الخلق والتدبير إلا بإذنه، يعني هو المنفرد بالخلق والأمر؛ فله تعالى الأمر في ذلك، كما أمر الله الملائكة في تركيب بدن آدم عليه السلام، وقال تعالى في حقّ عيسى عليه السلام: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي﴾؛<sup>٦</sup> من أنّ جميع

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٩؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧، ح ٧.

٢. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ٣، ص ١٦١.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

٤. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٥. اقتباس من كريمة سورة الأعراف، الآية ٥٤.

٦. سورة المائدة، الآية ١١٠.

حركاته فهي قائمة بأمر الله سبحانه قيام صدور؛ فالله يخلق بما شاء ما شاء كيف شاء؛ ﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾<sup>١</sup>.

فإذا سمعت منا أننا نقول إثمهم عليهم السلام بأمره يعملون كل شيء، فمرادنا به أن ذلك على حد ما ذكرنا لما في حق عيسى عليه السلام؛ وهو قولهم الحق: «اجعلوا لنا رباً نؤوب إليه، وقولوا فينا ما شئتم، ولن تبلغوا»<sup>٢</sup>.

وقد ورد في الأخبار أن ميكائيل يقسم أرزاق العباد بإذن الله تعالى، وقال الله تعالى في حق عيسى عليه السلام: ﴿وَأَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ﴾<sup>٣</sup> الآية، ومع ذلك فالله سبحانه وتعالى هو المتفرد بالصنع لا شريك له في الربوبية؛ إذ إليه تنتهي الأسباب، وهو المبدأ والمرجع؛ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>٤</sup>.

وتبيان ذلك أن الأشياء مخلوقة من عالم الأمر، وعالم الأمر مقام المشية ومحل الاستفاضة، وهو عالم الروح، ومصدر الجود، ومنبع الفيضان، وإن شئت قلت: إنه عالم العقول، وقطبها عقل الكل وهادي السبل، وهو قطب عالم الإمكان، ومركز دائرة العالمين، والمندر لهم؛ وهم قد فنوا أنفسهم في مشية الله فلا يجدون لأنفسهم مشية.

وقد قال الله تعالى: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾<sup>٥</sup>، وقال تعالى: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>٦</sup>.

وبالجملة فهذا الرجوع إلى الله هو الإدبار عن الخلق إلى الحق، وهو مقام

١. اقتباس من كريمة سورة الرعد، الآية ١٦.

٢. راجع: الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٧٥، ح ٢٢.

٣. سورة آل عمران، الآية ٤٩.

٤. سورة القصص، الآية ٨٨.

٥. سورة الفجر، الآية ٢٧ و ٢٨.

٦. سورة المائدة، الآية ١١٩.

﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup>، وإقبالهم إلى الخلق لإصلاح أمور الدين والدنيا هو مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٢</sup>.

وهم لشدة قربهم إلى عالم الأمر- بل ظهور عالم الأمر عنهم، فهم يتقبلون في مشيئة الله، وهم معصومون عما ينافي المشيئة، وهم التقوى عما سوى الله - فالفيضان الرباني منهم وعندهم وإليهم؛ وليس هذا من التفويض بشيء. أقول: وهذا خلاصة ما قرره؛ وللتأمل في ذلك مجال.

### فصل [في تبیین حدیث ورد فی البصائر فی بیان أمرهم]

وروي في البصائر عنه أنه قال: «إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ وَحَقُّ الْحَقِّ، وَهُوَ الظَّاهِرُ، وَبَاطِنُ الظَّاهِرِ،<sup>٣</sup> وَبَاطِنُ البَاطِنِ، وَهُوَ السَّرُّ، وَسَرُّ السَّرِّ، وَسَرُّ الْمَسْتَتِرِ، وَسَرُّ الْمَقْنَعِ<sup>٤</sup> بِالسَّرِّ»<sup>٥</sup>.

بيان: اعلم أن التكرار في هذه العبارات لأجل التفصيل بعد الإجمال، ثم التفصيل بعد التفصيل.

فقوله عليه السلام: «هُوَ الْحَقُّ وَحَقُّ الْحَقِّ» بمنزلة قولك في العوالم: «إِثْنَانِ: عَالَمُ الْغَيْبِ، وَعَالَمُ الشَّهَادَةِ».

ويمكن أن يكون الأول إشارة إلى مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٦</sup>، والثاني كناية عن مقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٧</sup>.

١. اقتباس من كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٢. اقتباس من كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٣. بصائر الدرجات: - وباطن الظاهر.

٤. بصائر الدرجات: مقنع.

٥. راجع: بصائر الدرجات، ص ٢٩، ح ٤٤؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧١، ح ٣٣.

٦. اقتباس من كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٧. اقتباس من كريمة سورة النجم، الآية ٩.

وقوله عليه السلام: «وهو الظاهر وباطن الظاهر» بمنزلة قولك: «العوالم ثلاثة، عالم الملك، وعالم الملكوت، وعالم الجبروت».

وقوله عليه السلام: «وهو السرّ» - إلى آخره - بمنزلة قولك: «العوالم أربعة: عالم الملك، وعالم الملكوت، وعالم الجبروت، وعالم اللاهوت».

### تبيان [في نسبة سيّدنا محمد صلّى الله عليه وسلّم إلى المشيئة]

قيل: المشيئة كالكسر، والحقيقة المحمّديّة صلّى الله عليه وسلّم كالانكسار، ولا يوجد أحدهما بدون الآخر.

والمراتب الأربع كالكرات في إشراق الشمس عليها؛ فالنور يشرق من صبح الأزل، فشمس الأزل هو الله سبحانه، والمشيئة هو الشعاع المعبّر بالنور المقدّس والفيض الأقدس، والمراتب الأربع كالكرات الأربع؛ فلو لم تكن الأرض موجودة لم يظهر نور الشمس.

وإليه الإشارة بقول عليّ عليه السلام في حديث كميل: «نور يشرق من صبح الأزل، فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»<sup>١</sup>.

والظاهر أنّ المقصود من هياكل التوحيد هو أنوارهم عليهم السلام، لأنهم عليهم السلام أركان توحيد الله، وخبزان الله تعالى في سمائه وأرضه، ومساكن بركة الله، وحجابه الأكبر؛ فيلوح على هياكلهم آثار النور الإلهي والفيض الصمداني بمشيئة الله سبحانه، ويلوح ذلك الفيض منهم وعنهم وبهم على سائر الممكنات.

وهذا ما ذكره من أنّهم الرحمة الواسعة، وكلمات الله التامات التي لا تنفد، ومقاماته التي لا تعطيل فيها، ونور الله في سمائه وأرضه؛ وقال عليّ عليه السلام:

١. لم نعر عليه في الجوامع الحديثية، ولكن راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١، باب ركود الشمس.

«ظاهري الإمامة، وباطني غيب لا يدرك»<sup>١</sup>.

**فصل [في أنّ النبي ﷺ هو أمّ القرى وعلياً عليّاً هو الكعبة]:**  
 قال الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾<sup>٢</sup>؛ هذا هو  
 ال عليّ، وأمّ القرى هو النبي ﷺ.  
 كشف: [ال]مكة هو النبي ﷺ، والكعبة هو عليّ عليّاً؛ والإسلام هو  
 النبي ﷺ، والإيمان عليّ عليّاً؛ كلّ من دخل الكعبة دخل مكة، وليس كلّ  
 من دخل مكة دخل كعبة؛ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا  
 أَسْلَمْنَا﴾<sup>٣</sup>.

وهذا معنى أنّهم أركان توحيد الله، وثالث شروط لا إله إلا الله؛ «عليّ مع  
 الحقّ، والحقّ مع عليّ عليّاً، يدور حيثما دار»<sup>٤</sup>.

**سرّ [في أنّ مقام التوحيد ومحلّ المشيئة واحد]**

قيل: التوحيد مقام ليس هناك شيء من معاني التوحيد والأبواب<sup>٥</sup>، ولا  
 اللفظ ولا شيء آخر؛ وحده لا شريك له؛ والأئمة عليّاً هياكل ذلك التوحيد،  
 ومقام التوحيد ومحلّ المشيئة واحد؛ فافهم!

١. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦؛ قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٦٩-١٧٤ «ظاهره أمر لا يملك وباطنه غيب لا يدرك».

٢. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

٣. سورة الحجرات، الآية ١٤.

٤. راجع: الفصول المختارة، ص ٩٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٥١.

٥. في الأصل المطبوع: المعاني.

٦. هكذا في الأصل.



تَنْمَةٌ [فِي أَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ] كَيْفَ يَزْدَادُ عِلْمُهُمْ]

في بيان وجه الجمع بين الأخبار القاضية بنزول العلم إليهم في كل يوم وليلة وفي كل ليلة من الجمعة، وبين الأخبار الكثيرة الدالة على أن النبي ﷺ كان يعلم علم ما كان وما يكون وجميع الشرائع والأحكام، وقد علم جميع ذلك علماً عالياً والائمة عليه السلام؛ فأَيُّ شيءٍ تبقى حتى تحدث لهم بالليل والنهار؟

والجواب عنه بوجوه:

الأول: أن ما يحدث لهم في الليل والنهار هو مؤكّد لمعلوماتهم، وهو المرتبة الكاملة. أعني عين اليقين وحقّ اليقين؛ يوجب ذلك مزيد الإيمان واليقين والكرامة والشرف بإفاضة العلم إليهم بغير واسطة المرسلين.

الثاني: أن يفيض عليهم ﷺ تفاصيل عندهم مجملاتها.

الثالث: أن يكون المقصود من ذلك العلم البدائي، أعني البداءات المتجدّدة في كلّ ظهور.

الرابع: أنهم ﷺ في النشاطين سابقاً على الحياة البدني، ولاحقاً بعد وفاتهم، يعرجون في المعارف الربانيّة الغير المتناهية على مدارج الكمال؛ إذ لا غاية لقربه تعالى.

وقوله تعالى: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ لعله محمول على هذا المعنى؛ وقد مرّ تحقيق القول في ذلك؛ فراجع وتفكّر، لعلّك تطلع على حقيقة المعنى!

## إلهام [في كيفية علمهم ﷺ بالغيب]

به يظهر معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾<sup>١</sup>.  
واعلم أنّ هذا الكلام يجري في كلّ شيء لكلّ أحد وهو قوله تعالى: ﴿قُلْ  
لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>٢</sup>، فيؤول البيان إلى أحد  
وجوه:

الأول: أنّ كلّ شيء لا يعلم من ذاته إلا الله، وإنما الله يعلم ويطلع من  
يشاء على ما يشاء من غيبه، كما قال تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَى  
الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٣</sup>.  
فنقول: المعنى: أنت لا تعلمهم إلا أن يعلمك<sup>٤</sup>.

الثاني: أنّ الخطاب جار على إتيك أعني واسمعي<sup>٥</sup> يا جارة؛<sup>٦</sup> فيكون نفي  
العلم على حقيقته، وهو لأتمته.

الثالث: أنّ العلم المنفي عنه هو العلم المطابق للواقع، وأمّا الشيء<sup>٧</sup> قبل  
وقوعه فالعلم به لغير الله يجوز عليه النفي<sup>٨</sup> لجواز البداء؛ وإن أخبر<sup>٩</sup> الله  
بوقوعه لجواز الموانع في الشهادة؛ لأنّ الله يجوز أن يخبر بما لا مانع له في

١. سورة يونس، الآية ٢٠.

٢. سورة النمل، الآية ٦٥.

٣. سورة آل عمران، الآية ١٧٩.

٤. هكذا في الأصل، ولكن جاء في المصادر: اسمعي.

٥. في الأصل المطبوع: بمعنى.

٦. قارن: مجمع الأمثال، ج ١، ص ٥٠؛ جمهرة الأمثال، ج ١، ص ٢٩. و المثل يستعمل حينما يريد المتكلم أن يقول

كلاماً لشخص ولكن يخاطب صاحبه.

٧. هذه الكلمة غير مقروءة في الأصل المطبوع.

٨. هكذا في الأصل، وفيه وجه اضطراب كما لا يخفى.

٩. في الأصل المطبوع: أجبر.

الغيب، ولكنه يكون من القضاء المبرم، إلا أنه تعالى أخبر على السنة أولياته أن الصدقة تردّ القضاء؛ ﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾<sup>١</sup>.

الرابع: أن المنفي عنه العلم هو الرسول من حيث هو رسول؛ فإنه من هذه الحيثية - يعني من [ال]حيثية البشرية - لا يعلم إلا بما يعلم؛<sup>٢</sup> ولهذا يأتيه جبرئيل عليه السلام ويقول: اقرأ يا محمد صلى الله عليه وآله وسلم!

وبوجه آخرائه وأهل بيته عليهم السلام لهم حالتان:

[١]: حالة بشرية، وهم عليهم السلام فيها يجرون مع البشري في جميع أحوالهم، فيقول: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾<sup>٣</sup>. ويقول: ﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْنَزْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾<sup>٤</sup>، ويقول: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾<sup>٥</sup>.

[٢]: وهم عليهم السلام حالة ملكوتية ناشئة من مراتب عبوديتهم وحقائقهم النورانية؛ [و]هي من أسرارهم، لا يعلمها أكثر الناس. وقد أشرنا إلى كثير من تلك الأسرار في هذا الكتاب، وتعرض لشرطتها في كتابنا المسمى بمقامات العارفين. قوله عليه السلام:

١. اقتباس من كريمه سورة الرعد، الآية ٤١.

٢. في الأصل المطبوع: يعمل.

٣. سورة الأنعام، الآية ٥٠.

٤. سورة الأعراف، الآية ١٨٨.

٥. سورة الكهف، الآية ١١٠.

## وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ

وفي هذا إشارة إلى كمال مرتبتهم في الحلم .  
 ولا شك أنّ جميع الكمالات تابعة بل مستفادة من العقل وهو دليل عليها،  
 كما أنّ وجود جميع الكمالات فيهم ﷺ، واتّصافهم بها على الوجه الأكمل  
 الأتمّ دليل على أكمليتهم على غيرهم من حيثية العقول والإدراكات .  
 وفي قوله ﷺ: «ومنتهى الحلم» دلالة على أنّ مرتبتهم في الحلم في منتهى  
 مرتبة الممكنات، يعني لا يوجد في الممكنات من هو أعظم حلماً منهم .  
 وقيل: إنّ بلوغ الممكن إلى فوق مرتبة حلمهم ممتنع؛ فإنّ الله سبحانه قد  
 أعطاهم من الكمالات كلّ ما يمكن اتّصاف الممكن بها، فيمتنع وجود مرتبة  
 إمكانيّة فوق مراتبهم .  
 وأورد بأنّ القدر المعلوم من العقل والنقل هو أفضليّتهم من جميع  
 الموجودات، ولم يقدّم دليل على وجود ممكن أفضل منهم؛ كيف! والكمالات  
 الإمكانيّة من مقدّراته تعالى، وقدرته تعالى غير متناهية، فكذا مقدوراته  
 تعالى .

[في أنّ الحلم هو العقل]

ويحتمل أن يراد من الحلم العقل، ولا ريب في أنّ عقولهم أفضل وأشرف  
 من جميع العقول؛ فإنّ العقل من أعظم الكمالات المعنويّة، وإثمهم ﷺ هم

العلل الغائبيّة لخلقة سائر الموجودات وعقولهم؛ ولا ريب أنّ الغاية أشرف وأفضل ممّن خلق لأجلها، وإلا لم يكن غاية.

وبالجملّة فالأدلة القاضية بأفضليّة محمد ﷺ وأهل بيته ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﻢ من جميع الموجودات دالّة على أفضليّة جميع كمالاتهم من غيرهم، مع أنّ التتبّع في أحوالهم وأخبارهم يكشف كشفاً قطعياً عن ذلك.

وقيل: إنّ المنتهى هو الغاية التي ليس وراءها للشيء المنتهي ذكر غير أنّه مقدور.

وقد قيل: إنّ الحلم من جملة أخلاق الله، وقد ثبت أنّهم متخلّقون بأخلاق الله تعالى، ولذا أمروا بشيعتهم بالتخلّق بأخلاق الله تعالى،<sup>١</sup> فكانوا متّصّفين بالحلم الكامل.

وليس هذا تشبيهاً للواجب بالممكن؛ ضرورة أنّ النسبة بين الواجب والممكن [ال]تباين، والواجب له لوازم يمتنع وجودها في مرتبة الإمكان، وكذا للممكن لوازم يمتنع اتّصاف الواجب بها، فكيف يعقل التشبيه! بل التعبير المذكور<sup>٢</sup> إنّما نشأ من ضيق العبارة، والمراد معلوم.

وإنّما جمع الحلم وسائر الكمالات فيهم ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﻢ لأنّها قد تشعبت من العقل الكامل، ولم يكمله الله إلاّ فيمن يجب، كما نصّ عليه في أحاديث العقل والجهل المرويّة في البحار<sup>٣</sup> والوافي<sup>٤</sup> والكافي<sup>٥</sup> وغيرها من الكتب المعتمدة.

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ١٢٩. «تخلّقوا بأخلاق الله».

٢. الأصل المطبوع: + و

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ١، ص ٨١.

٤. راجع: الوافي، ج ١، ص ٥١.

٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٠.

ولا ريب في أئمتهم . صلى الله عليهم أجمعين . أهل محبة الله تعالى كما يشهد به الضرورة والتتبع في الأخبار وملاحظة حالاتهم وصفاتهم ، وحالة فنائهم في مشيئة الله ، كما يشهد به الأخبار المعتبرة القاضية بأئمتهم أوعية مشيئة الله ، وقوله تعالى : ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾<sup>١</sup> ؛ ولا ريب في أن إطاعتهم لله تعالى كانت أكثر وأفضل وأكمل من غيرهم .

وربما يطلق الحلم على العقل لتشعبه منه .

وقيل : إنَّ العقل أول المخلوقات ، وهو عبارة عن النور المحمديّ ﷺ ، وهو الحقيقة المحمديّة ﷺ ، كما هو مقتضى الجمع بين قوله عليه السلام : «أول ما خلق العقل»<sup>٢</sup> وقوله ﷺ : «أول ما خلق الله نوري»<sup>٣</sup> وقد ثبت في الأخبار أئمتهم عليهم السلام من نور واحد.<sup>٤</sup>

ولا ريب في أن العقل الأوّل أكمل وأشرف من جميع العقول ؛ فعقولهم عليهم السلام أكمل وأشرف من سائر العقول .

وفي الحديث : «فأما الحلم فمنه ركوب الجميل وصحبة الأبرار ، ورفع من الضعة ، ورفع من الخساسة ، وتشهّي الخير وتقرّب صاحبه إلى معالي الدرجات ، والعفو والمهل والمعروف والصمت ؛ فهذا ما يتشعب للعقل بحلمه»<sup>٥</sup> الحديث .

ثم إنَّ النصوص كتاباً وسنةً في فضيلة الحلم كثيرة يقف عليها المتتبع .  
قوله عليه السلام :

١ . سورة آل عمران ، الآية ٣١ .

٢ . قارن : عوالي اللئالي ، ج ٤ ، ص ٩٩ ؛ بحار الأنوار ، ج ٥٥ ، ص ٢١ .

٣ . راجع : عوالي اللئالي ، ج ٤ ، ص ٩٩ ؛ بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٩٧ .

٤ . قارن : كفاية الأثر ، ص ٧١ ؛ بحار الأنوار ، ج ٣٦ ، ص ٣٠١ ، ح ١٤٠ .

٥ . قارن : تحف العقول ، ص ١٥ .

## وَأُصُولَ الْكَرَمِ

في معناه وجوه:

أحدها: باعتبار العلة الغائية

وبيانه: أَنَّ الْأَصْلَ مَعْنَاهُ مَا يَبْتَنِي عَلَيْهِ الشَّيْءُ، وَلَا رَيْبَ أَنَّ الْغَرَضَ وَالْمَقْصُودَ مِنْ كُلِّ كَرَمٍ وَقَبْضٍ وَخَلْقَةٍ وَنِعْمَةٍ هُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَأَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَهِيَ مَبْتَنِيَةٌ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

أَمَّا أَتَمُّ الْعِلَلِ الْغَائِيَّةِ فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى خَطَاباً لِنَبِيِّهِ: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَنْفَالَكُ»،<sup>١</sup> وَقَدْ ثَبِتَ بِالْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ الْمَعْنَوِيَّةِ الْمَسْطُورَةِ فِي الْبَحَارِ<sup>٢</sup> وَغَيْرِهِ<sup>٣</sup> مِنْ أَنَّهُ جَرَى وَثَبِتَ عَلَى الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلَ مَا جَرَى عَلَى الرَّسُولِ، مُضَافاً إِلَى الْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى «أَنَّهُمْ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»،<sup>٤</sup> وَحَدِيثُ: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»،<sup>٥</sup> وَالْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّهُ لَوْلَا الْخَمْسَةُ الْأَشْبَاحُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ آدَمَ، وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكَرْسِيَّ، وَلَا

١. راجع: تأويل الآيات، ص ٤٣٠؛ قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢١٧.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٥٢.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٩٩.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٠١، ح ١٤٠.

٥. راجع: الكافي، ج ٨، ص ١٠٦، ح ٨٠؛ الأملاني للصدوق، ١٧٣، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٦٨، ح ١.

السماء ولا الأرض، ولا الملائكة ولا الإنس ولا الجن،<sup>١</sup> وأن رسول الله ﷺ وعلياً أمير المؤمنين عليه السلام خلقا من نور واحد،<sup>٢</sup> وخلق الملائكة من نور وجه علي عليه السلام؛<sup>٣</sup> إلى غير ذلك من الأخبار.

فكل ما يفيض من الكرم على سائر الممكنات فالأئمة هم المقصود الأصلي منها، بل لا يفيض من الكرم والرحمة إلا من جهة وجودهم.

قال القاضي أبو سعيد القمي: «أنته لما كان المقصود من الإيجاد هو الإنسان، وذلك إنما يحصل بالكامل، وهم الكامل الذي لا أكمل فوقه ولا في درجته، فما دام هو في الدنيا دامت هي وما فيها، فصحّ من ذلك أن بهم عليه السلام ينزل الكرم»؛<sup>٤</sup> وفي الحديث: «بنا أثمرت الأشجار وجرت الأنهار، وبنا نزلت عين السماء، وعبادتنا عبد الله ولولا نحن ما عبد الله».<sup>٥</sup>

### الثاني: [في أنهم عليه السلام خلفاء الله تعالى]

ما ذكره القاضي أبو سعيد القمي رحمه الله وهو: «إن المقرّر في المدارك العقلية والمسالك النقلية أنهم عليه السلام خلفاء الله تعالى في أرضه وسمائه والنائبون عنه في إيصال فيضه إلى عباده وفي عرض أعمالهم إليه، وأن الخليفة مظهر كمالته، فكل ما يفيض عنه من الخيرات يجب أن يصل أولاً إلى النائب عنه في الأرضين والسموات، فلا يوجد شيء في الأرض ولا في السماء إلا بأمره؛

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥.

٢. قارن: الأمالي للصدوق، ص ٢٣٦.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٢٠.

٤. شرح توحيد الصدوق، ص ٢١١.

٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٤٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩٧، ح ٢٤.



إذ الأمر مفوض إليهم من عند الله.»<sup>١</sup> انتهى.

وليس مقصوده ﷺ من ذلك أنهم يفعلون ذلك بقدرتهم وإرادتهم وهم الفاعلون حقيقة؛ لأنّ هذا مخالف للأخبار الكثيرة، وأتته مذهب الغلاة والمفوضة، بل صرح كثير من العلماء كالمجلسي - ﷺ في البحار<sup>٢</sup> بأنه كفر؛ بل مقصوده من ذلك هو كونهم واسطة في الفيوضات الربانية بمشيئة الله وقضائه وإذنه، والله تعالى هو الفاعل، لا شريك له في الربوبية.

وقيل: إنّ الغرض من ذلك أنّ الله تعالى جعلهم ﷺ وسيلة وأسباباً لذلك، كما جعل الشمس سبباً للضوء والإنبات.<sup>٣</sup>

وهو بعيد، بل الظاهر أنّ مقصوده ﷺ هو أنّ كلّ كرم يفيض من الله سبحانه إلى مخلوقاته فإنما تنزل أولاً بهم، ثم يفيض منهم إلى غيرهم؛ لأنهم خلفاء الله في أرضه وسمائه.

وأما ما ذكره من أنّ الأمر مفوض إليهم من عند الله فهو أيضاً مخالف للأخبار الكثيرة القاضية ببطان التفويض؛ وفي جملة من الأخبار دلالة على ثبوته؛ وسيأتي بيانه إن شاء الله.

### الثالث: [في أنهم ﷺ من عالم الأمر]

أن يكون ذلك إشارة إلى عالم الأمر؛ وقرره بعض العلماء بأنّ الله تعالى يقول في كتابه: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>٤</sup>، وروي في التوحيد والمعاني والمجالس عن الصادق ﷺ: «لَمَّا صَعِدَ مُوسَى ﷺ

١. شرح توحيد الصدوق، ص ٢١٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٧.

٣. الأصل المطبوع: النباتات.

٤. سورة يس، الآية ٨٢.

إلى الطور فننادى<sup>١</sup> ربه<sup>٢</sup> فقال: <sup>٣</sup> يا رب! أرني خزنتك. <sup>٤</sup> قال: يا موسى! إنما خزانتني<sup>٥</sup> إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون»<sup>٦</sup>.

وقد ورد أنهم عليهم السلام أوعية مشيئة الله ومحالها؛ ومن البين أن الإمام عليه السلام لا يشاء إلا ما يشاء الله، ولا يجد لنفسه اعتباراً مع المشيئة؛ ولكنهم أبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة؛ فهم عليهم السلام مفاتيح كل كرم، وأبواب خزائن الله؛ فهم عليهم السلام أصول كرمه.

#### الرابع: [في أنهم عليهم السلام مُطاعون في الأرض والسموات]

ما ذكره بعض المتكلمين؛ وهو أن الله تعالى جعلهم مُطاعين في الأرض والسموات، ويطيعهم بإذن الله تعالى كلُّ شيء حتى الجمادات، وأتهم عليهم السلام إذا شأوا أمراً لا يرد إليه مشيئتهم، ولكنهم لا يشأون إلا أن يشاء الله. وفي الحديث: «إذا شئنا شاء الله، ولا نشاء إلا ما يشاء الله»؛<sup>٧</sup> فمشيئتهم تابعة لمشيئة الله.

ويستفاد من بعض الأخبار أنه لا يوجد شيء في عالم الإمكان إلا بعد إذنهم عليهم السلام؛ فهم عليهم السلام بهذا المعنى أصول الكرم؛ فتأمل! وقيل: إتهم أصول الكرم يعني يبايعه ومفاتيحه؛ وفي الحديث أنهم مفاتيح

١. معاني الأخبار: فناجى.

٢. التوحيد، معاني الأخبار، الأمالي: + عز وجل.

٣. التوحيد، معاني الأخبار، الأمالي: قال.

٤. التوحيد، معاني الأخبار، الأمالي: خزانتك.

٥. التوحيد، معاني الأخبار: فقال.

٦. التوحيد، معاني الأخبار: خزانتى.

٧. راجع: التوحيد، ص ١٣٣، ح ١٧؛ معاني الأخبار، ص ٤٠٢؛ ح ٦٥؛ الأمالي للصدوق، ص ٥١١.

٨. قارن: الهداية الكبرى، ص ٢٣٠: «فتحن نعقل بإذنه ما نشاء، ونحن لا نشاء إلا ما شاء الله».

الكرم؛<sup>١</sup> ويراد به كونهم محالّ ذلك الكرم؛ فمنهم يصل إلى غيرهم، فلذا كانوا مفاتيح الكرم.

### الخامس: [بحسب أنهم ﷺ العلل المادّية]

ما سمعته من بعض المحققين؛ وهو: «أنّ المقصود من الكرم هنا الأمور الدينيّة والمعرفة وما يترتب عليها من الثوبات الأخرويّة، وقد ثبت بالأخبار المعتمدة أنّه لما خلقهم الله بدايا نوره خلق من نورهم اللوح والقلم، والعرش والكرسيّ، والسماوات والأرضين، على التفصيل الذي ثبت من نسبة كلّ واحد منها إلى كلّ واحد منهم ﷺ؛ وهذا مترتب على العلة المادّية؛ فتأمّل!

وقد ورد أيضاً أنّهم لما خلقوا سبحوا لله ومجّدوه، فسبّحت الملائكة بتسبيحهم، ومجّدت بتمجيدهم، وكذلك الأنبياء والأولياء؛<sup>٢</sup> ولذا ورد أيضاً أنّ الأنبياء والأوصياء استفادوا المعرفة والعبادة عنهم ﷺ؛ فهم معلّموا الملائكة والنبّيين والأولياء والصالحين وسائر الخلق أجمعين.

فهم ﷺ أصول ذلك الكرم، وكذا جميع النعم الدينيّة والأخرويّة مترتبة على النعم الدينيّة؛ إذ لولاهم لما حصلت المعرفة والإيمان الذي به يثاب المكلف؛ فهم أصول ذلك الأشياء.

ويرشد إلى هذا ما ورد من أنّ الله تعالى خلق الجنّة لمحبيهم؛ انتهى موضع الحاجة من كلامه؛<sup>٣</sup> فتأمّل!

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥١.

٢. قارن: إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٠٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤٥، ح ١٨. «فسبّحنا وسبّحت الملائكة فهللنا...».

٣. لم نعثر على قائله.

### السادس: [في أن النور المحمديّ هو الصادر الأوّل]

ما يستفاد من مجامع كلمات كثير من الحكماء؛ وهو أنّ العقل هو الصادر الأوّل، وهو عبارة عن النور المحمديّ ﷺ، وهو والأئمة عليهم السلام من نور واحد وخلق الله تعالى العقل الثاني من العقل الأوّل، ثمّ خلق العقل الثالث من العقل الثاني، وهكذا إلى العقل العاشر؛ ثمّ خلق الله تعالى من ذلك سائر الموجودات على حسب النظام الأشرف فالأشرف؛ فهم عليهم السلام بهذا المعنى أصول كرم الله تعالى.

وهذا المطلب مبنيّ على قاعدة الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد، ولم نجد في الأخبار المعتمدة شاهداً لهذه القاعدة.

### السابع: [في أنهم عليهم السلام هم الأسماء الحسنی]

ما يستفاد من كلام جماعة من المتكلمين؛ وهو أنّه قد ورد في عدّة من الأخبار أنهم عليهم السلام الأسماء الحسنی؛ وفي الدعاء: «وباسمك الذي خلقت به السماوات والأرض»،<sup>١</sup> ونظائر هذه العبارة كثيرة في دعاء السمات وغيرها؛<sup>٢</sup> فالمحصّل من مجامع هذه الأخبار أنّ الله تعالى خلقهم وخلق سائر الموجودات بهم عليهم السلام؛ فهم عليهم السلام بهذا المعنى أصول كرم الله.

### الثامن: [في أنهم عليهم السلام عناصر الأبرار]

أثمّ عليهم السلام أصول الكرم باعتبار أنهم عناصر الأبرار، ومعنى العنصر هو الأصل، والأبرار هم شيعتهم بمعنى أنهم خلّقوا من شعاعهم<sup>٣</sup> وبمعنى المتابعة.

١. قارن: مصباح المتجهّد، ج ١، ص ٢٩٥.

٢. قارن: مصباح المتجهّد، ج ١، ص ٤١٧.

٣. بحار الأنوار، ج ٥، ص ٢١، ح ٣٢. «لأنّا خلقنا من نور الله وخلق شيعتنا من شعاع نورنا...».

روي في الكافي بسنده عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عِظْمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ؛ فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ، لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيبٌ؛ وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا، وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِينَةِ؛ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيبًا إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ».<sup>١</sup>

وفيه بسنده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ، وَخَلَقَ الْأَنْوَارَ»<sup>٢</sup> وَخَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَهُوَ النُّورُ الْأَوَّلُ،<sup>٣</sup> خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيًّا عليه السلام، فَلَمْ يَزَلَا نُورَيْنِ أَوْلَىٰ إِذْ لَا شَيْءٌ كُونَ قَبْلَهُمَا،<sup>٤</sup> فَلَمْ يَزَلْ يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مَظْهَرَيْنِ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّىٰ افْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَبِي طَالِبٍ عليه السلام».<sup>٥</sup>

### [في تبیین معانی نور الأنوار]

وقد اختلفوا في بيان المراد بنور الأنوار:

[١]: فقيل: إنه الماء الأول الذي به حياة كل شيء.

[٢]: وقيل: إنه الاسم الأعظم.

[٣]: وقيل: إنه العقل الأول.

١. الكافي، ج ١، ص ٣٨٩، ح ٢.

٢. الكافي: - خلق الانوار.

٣. الكافي: الذي.

٤. الكافي: اولين.

٥. الكافي: قبلهما.

٦. الكافي: يزالا.

٧. الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٩.

[٤]: وقيل: إنّه القلم الأعلى.

[٥]: وقيل: إنّه المشيئة، ويكون كلمة «منه» بمعنى «به»؛ ولعلّه يشير إليه

حديث: «خلق الله الأشياء بالمشيئة، وخلقت المشيئة بنفسها»<sup>١</sup>.

[٦]: وقيل: إنّه عبارة عن كلمة كن.

[٧]: وقال الحكماء: إنّه عبارة عن الوجود.

[٨]: وقيل: إنّه عبارة عن الحقيقة المحمديّة ﷺ وعليّ عليه السلام؛ لأنّهما من

نورٍ واحدٍ.

والذي يظهر من مجامع الأخبار أنّ أوّل ما خلق الله تعالى نور محمد ﷺ، وخلق نور عليّ عليه السلام من نور محمد ﷺ؛<sup>٢</sup> وهذا النور المشار إليه هو نور محمد ﷺ وعليّ عليه السلام، ولم تكوّن قبل نورهما مخلوق، كما هو قضيّة قاعدة الإمكان الأشرف، ولما ثبت بالأخبار المستفيضة من أنّ نور محمد ﷺ أوّل المخلوقات.

وفيه بسنده عن أبي جعفر عليه السلام: «إنّ الله تعالى<sup>٣</sup> أوّل ما خلق<sup>٤</sup> محمداً ﷺ

وعترته الهداة المهتدين، فكانوا أشباح نور بين يدي الله عزّ وجلّ»<sup>٥</sup>.

وأيضاً يستفاد من الأخبار أنّ جميع الخلق إنّما نجى من نجى بولايتهم والتسليم لهم والائتمام بهم؛ فهم عليه السلام أصل ما برّبه الأبرار، وهم الأصل في ذوات الأبرار وصفاتهم وأفعالهم؛ كما في الحديث: «وجعلهم أئمة هدى، ونوراً

١. لم نعثر على صريحه في الجوامع الحديثية ولكن راجع: التوحيد، ص ١٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٤٤، ص ٥٦ «خلق الله المشيئة بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشيئة».

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٤٤، ص ١٧٠، ح ١١٧.

٣. الكافي: - تعالى.

٤. الكافي: + خلق.

٥. الكافي: - عزوجل / راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٤٢، ح ١٠.

في الظلم للنجاة، اختصهم لدينه، وفضلهم بعلمه آتاهم ما لم يئوت أحداً من العالمين، وجعلهم عماداً لدينه، ومستودعاً لمكنون سرّه، وأمناء على وحيه، ونجباء من خلقه، وشهداء على برّيته؛ اصطفاهم الله وارتضاهم وانتجبهم؛ فهم ﷺ أئمة الهدى والدعات إلى التقوى<sup>١</sup> الحديث<sup>٢</sup>.  
وبالجملة فهم ﷺ أصول الكرم بحسب تلك المقامات الرفيعة.

### التاسع: [في أنهم ﷺ أصول الكرم]

ما يستفاد من كلام بعض العلماء رحمتهم الله:<sup>٣</sup> أنهم ﷺ أصول الكرم بمعنى ما ورد في الحديث الذي رواه الصدوق رحمته الله في توحيده بإسناده عن مروان بن صباح قال قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَتَنَا، وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ، وَلِسَانَهُ الصَّادِقَ<sup>٤</sup> النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ، وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَوَجْهَهُ الَّذِي يَأْتِي مِنْهُ، وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَخَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ؛ وَبِنَا أَثْمَرَ الْأَشْجَارَ، وَأَيَّنَّعَتِ الثَّمَارَ، وَجَرَّتِ الْأَنْهَارُ؛ وَبِنَا نَزَلَتْ<sup>٥</sup> غِيثُ السَّمَاءِ<sup>٦</sup>، وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَوْلَا نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ تَعَالَى»<sup>٧</sup>.

١. قارن: اليقين باختصاص مولانا على (ع)، ١، ص ٢١٨-٣٢٠؛ بحار الأنوار ج ٢٦، ص ٢٥٠، ح ٢٣.

٢. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٦٣-٦٤.

٣. لم نعثر على قائله.

٤. التوحيد: - الصادق.

٥. التوحيد: نزل

٦. التوحيد: + وينبت عشب الارض..

٧. التوحيد: - تعالى / التوحيد، ص ١٥١، ح ٨.

### العاشر: [في أن الإمام قلب العالم]

ما سلكه جماعة من العرفاء، وهو: أن الإمام عليه السلام في العالم الأكبر بمنزلة القلب في العالم الصغير الذي هو بدن الإنسان؛ فكما أن كل خير يصدر من الإنسان ينشأ من أصله الذي هو القلب، كذلك كل خير وكرم يوجد ويتصور في عالم الإمكان فالإمام أصله؛ فهم أصول الكرم بهذا المعنى.

### الحادي عشر: [في أنهم عليهم السلام الماء الأول]

ما ذكره بعض أهل الحكمة والعرفان؛ وهو أنه يستفاد من الأخبار المعتبرة أن نور الأنوار هو الذي نورت منه الأنوار، وهو الماء الأول الذي به حياة كل شيء، كما قال الله تعالى: ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ﴾<sup>١</sup>، وهو من النار الذي تعلق بالزيت الذي يكاد ﴿يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾<sup>٢</sup>؛ فكان منها العقل الأول الذي هو القلم الأعلى؛ فإنه قد نورت منه الأنوار الروحية والنفسيّة والطبيعيّة، وليس هو المشيئة؛ لأنّ المشيئة لا يخلق منه المخلوق، وإنما يخلق به.

وقد ثبت وتحقق في العقل والنقل أن أول ما صدر من فعل الله سبحانه وإيجاده الحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم، كما قال صلى الله عليه وآله وسلم حين سأله جابر رضي الله عنه عن أول ما خلق الله فقال: «نور نبيك يا جابر!»<sup>٣</sup> الحديث؛ وهو الماء الذي منه كل شيء حي.

وفعل الله هو مشيئته وإرادته، قال: «وخلق المشيئة بنفسها، ثم خلق

١. سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

٢. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٥ ﴿... يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ ...﴾.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٤، ج ٤٣.



الخلق بالمشيئة؛ فأمر الله هو فعله، وهو مشيئته وإرادته وإبداعه.  
قال الرضا عليه السلام «المشيئة والإرادة والإبداع أسماؤها ثلاثة، ومعناها واحد»<sup>١</sup>  
الحديث.

ويطلق الأمر على الفعل، وهو ما قامت به الأشياء قياماً ركيناً؛ فالفعل هو الأمر، والحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم أول مخلوق صدر عن فعل الله؛ فإذا صدر المخلوق الأول عن فعل الله فالفعل هو الأمر الفعلي التكويني الذي هو عبارة عن الإيجاد، وهو المعبر في الآية بكلمة ﴿كُنْ﴾<sup>٢</sup>.

فالمخلوق الأول حامل لفعل الله كالحديدة الحاملة لحرارة النار؛ فكما أن الحديدة لا تحرق بنفسها وإنما تحرق بحرارة النار الحاملة، كذلك الصادر الأول لا يكون أمر الله بمعنى فعله، ولا أن يصدر عنه شيء إلا لكونه محلاً لفعل الله ومشيئته؛ وهذا معنى أصول الكرم وعناصر الأبرار. وبذلك يظهر معنى قوله عليه السلام: «ومحال مشيئة الله».

وإلى هذا يشير معنى قوله عليه السلام: «العبودية جوهره كنهها الربوبية»<sup>٣</sup> وفي الحديث القدسي: «عبدني أطعني أجعلك مثلي»،<sup>٤</sup> وقول علي عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٥</sup> والحديث المتقدم: «بنا أثمرت الأشجار وأينعت الثمار وجرت الأنهار»<sup>٦</sup> الحديث.

١. قارن: التوحيد، ص ٤٣٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣١٤، مناظرات الرضا (ع) «... واعلم أن الإبداع و المشيئة و الإرادة معناها واحد و أسماؤها ثلاثة».

٢. سورة الأنعام، الآية ١٧٣.

٣. راجع: مصباح الشريعة، ص ٧.

٤. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٤.

٥. ق لم نعر بهذا اللفظ في الجوامع الحديثية؛ ولكن قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦، ح ١١٨. «... فقال الصادق (ع): أنا فرع من فروع الزيتونة...».

٦. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٤٤، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩٧، ح ٢.

وفي الدعاء: «وباسمك الذي تمسك السماوات والأرض أن تزولا»<sup>١</sup> فالمشيئة عليها ونفسها بالله، كما أنّ علّة الأشياء هي الفعل الذي هو المشيئة بالله؛ فكما تقول علّة الأشياء فعل الله كذلك تقول علّة فعله نفس الفعل؛ لأنّ الأشياء خلقت بالفعل، والفعل خلق بنفسه؛ وقال عليّ عليه السلام: «علّة ما صنع صنعه، وهو لا علّة له»<sup>٢</sup>.

والمحاصل أنّ إطلاق العلة على الحقيقة المحمّديّة صلى الله عليه وآله وسلم على نحو الحقيقة غير جائز إلا على معنى أنّه صلى الله عليه وآله وسلم فاعل لفعله تعالى؛ ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾<sup>٣</sup>.

ومحمّد صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته عليهم السلام خزّان الله في أرضه وسماؤه، وهم الخزائن الإمكانية التي لا تنفذ، ومبدأ جميع الأشياء ومرجعها هو الله سبحانه. وأما ما ورد من أنّ: «أول ما خلق الله العقل»<sup>٤</sup> فقيل: إنّ العقل قلم، وهو ملك؛ والمراد به عقل محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، وهو وجه وجودهم الذي تسمّيه بأسمائه<sup>٥</sup> الذي جعل منه كلّ شيء حيّ؛ ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾<sup>٦</sup>؛ وبأمر الله الذي قامت الأشياء به؛ لأنّ موادّ جميع الأشياء منه.

وفي الدعاء: «كلّ شيء قام بأمرك»،<sup>٧</sup> ومن الأشياء القائمة بأمر الله الصادر الأوّل، وهو وجه تلك الحقيقة، وهو القلم وهو الروح من أمر الله.

١. راجع: مصباح المتجهّد، ج ١، ص ٤١٧، دعاء السمات: بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩٧.

٢. قال الشيخ الأحساني في شرح الزيارة الجامعة، ج ٢، ص ٣٢٩: «قال عليّ (ع) في خطبته المعروفة باليتيمية...».

٣. سورة البقرة، الآية ٢١٠.

٤. راجع: عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩٩، ح ١٤١؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٧، ح ٨؛ قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤،

ص ٣٦٩: «إنّ أول خلق خلقه الله عز و جل العقل».

٥. الأصل المطبوع: بأسماء.

٦. سورة هود، الآية ٧.

٧. قارن: مصباح المتجهّد، ج ٢، ص ٤٣١.

وفي الحديث عن الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾<sup>١</sup> قال: «ن ملك يؤدّي إلى القلم، وهو ملك إلى اللوح، وهو ملك يؤدّي إلى إسرافيل عليه السلام»<sup>٢</sup> الحديث.

والعقل ملك أعظم من الملائكة، وهو مركّب من الوجود والماهية، فوجوده من النار، أي نار المشية، وهو أثرها، أي الحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم، وماهيته أرض القابلية أي الزيت الذي يكاد يضيء <sup>٣</sup> ولَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ؛<sup>٣</sup> لأنه هو المذكور في قوله تعالى: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾<sup>٤</sup> انتهى محصل كلماتهم.

أقول: هذا غاية ما يستوجه به كلماتهم؛ والإنصاف أنّ ذلك تأويل في الكتاب والسنة وللتوقف في ذلك مجال، ولا يعتقد إلا ما يستفاد من محكمات الكتاب والسنة، وانطباق ذلك على الأخبار في غاية الإشكال؛ فلا تغفل!

### الثاني عشر: [في أنهم عليهم السلام خزائن كرمه]

ما ذكره بعض المتكلمين؛ وهو أنّ الله سبحانه خلقهم وجعلهم خزائن كرمه، وخلق الخلق لهم؛ كما روي عن علي عليه السلام: «نحن صنائع الله، والخلق بعد صنائع لنا»،<sup>٥</sup> أي بعد أن خلقنا وصنعنا لنفسه صنع لنا الخلق؛ فهم أولياء الله على خلقه؛ وجعل آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم خزائن كرمه وأولياء نعمه، وخلق الخلق لهم؛ فهم أولياء النعم وأصول الكرم.

١. سورة القلم، الآية ١.

٢. قارن: معاني الأخبار، ص ٢٢، ح ١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٥، ص ٤٥٢.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

٤. سورة النور، الآية ٣٥.

٥. قارن: نهج البلاغة، ص ٣٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٧، ح ٣٩٨ «...أنا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا...».

وهنا وجه آخر؛ وهو أنّ الأصل ما بني عليه الشيء، ولا ريب في أنّ وجود كلّ كرم بل وجود كلّ مخلوق مبني على وجودهم، وإلاّ لساخت الأرض بأهلها؛ كما يستفاد من الأخبار المعتبرة؛<sup>١</sup> فصحّ أنّهم ﷺ أصول الكرم.

### الثالث عشر: [في أنّهم ﷺ جنب الله وأذن الله]

أنّهم أصول الكرم باعتبار أنّهم جنب الله ووجه الله ويد الله ولسان الله، والأخبار في ذلك كثيرة؛ ففي البحار عن الباقر ﷺ في قول الله تعالى: ﴿يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتَ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾<sup>٢</sup> قال: «نحن جنب الله».<sup>٣</sup> وفيه عن الصادق ﷺ في قوله تعالى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>٤</sup> قال: «نحن الوجه الذي يؤتى الله منه».<sup>٥</sup>

وفيه أيضاً عن أبي عبد الله ﷺ قال: «إنّ الله عزّ وجلّ خلقنا فأحسن خلقنا، وصوّرنا فأحسن صورتنا،<sup>٦</sup> وجعلنا عينه في عباده، ولسانه الناطق في خلقه، ويده المبسوطة على عباده بالرفقة والرحمة، ووجهه الذي يؤتى منه، وبابه الذي يدلّ عليه، وخزائنه<sup>٧</sup> في سمائه وأرضه؛ بنا أنّهم الاشتجار وأينعت الثمار وجرت الأنهار، وبنا أنزل غيث السماء،<sup>٨</sup> وعبادتنا عبد الله، ولولانا<sup>٩</sup> ما عبد الله».<sup>١</sup>

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٧٨.

٢. سورة الزمر، الآية ٥٦.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩١، ح ١؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ص ١٧٩.

٤. سورة القصص، الآية ٨٨.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩٢، ح ٧.

٦. بحار الأنوار: صورنا.

٧. بحار الأنوار: خزائنه.

٨. بحار الأنوار: + ونبت عشب الأرض.

٩. بحار الأنوار: + نحن.

وفيه أيضاً عن أمير المؤمنين عليه السلام: «أنا الهادي، أنا المهتدي، أنا ملجأ كل ضعيف،<sup>٣</sup> وأنا قائد المؤمنين،<sup>٤</sup> وأنا عين الله ولسانه الصادق ويده، وأنا جنب الله،<sup>٥</sup> وأنا يد الله المبسوطة على عباده بالرحمة والمغفرة».<sup>٦</sup>

قال الصدوق عليه السلام: «الجنب: الطاعة في لغة العرب، يقال: هذا صغير في جنب الله، أي في طاعة الله؛ فقوله عليه السلام: «أنا جنب الله» أي أنا الذي ولايتي طاعة».<sup>٧</sup>

وفي حديث آخر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «أنا شجرة من جنب الله، فمن وصلنا وصله الله».<sup>٨</sup>

قال المجلسي عليه السلام: «إن تلك المجازات شائعة في كلام العرب، والوجه يطلق على الجهة؛ فالأئمة عليهم السلام الجهة التي أمر الله تعالى بالتوجه إليها، ولا يتوجه إليه تعالى إلا بالتوجه إليهم عليهم السلام؛ كل شيء هالك باطل إلا دينهم وطريقتهم وطاعتهم؛ وهم عين الله أي شاهده على عباده؛ فإن الله خلقهم ليكونوا شهداء من الله عليهم؛ وإطلاق اليد على النعمة والرحمة والقدرة شائع؛ فهم نعمة الله التامة، ورحمته المبسوطة، ومظاهر قدرته الكاملة؛ وهم الجانب الذي أمر الله الخلق بالتوجه إليه؛ أو أنهم عليهم السلام كالجانب في مقام

١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩٧، ح ٢٤؛ الكافي ج ١، ص ١٤٤، ح ٥.

٢. بحار الأنوار: + وأنا ابواليتامى و المساكين و زوج الارامل.

٣. بحار الأنوار: + و مأمن كل خائف.

٤. بحار الأنوار: + لى الجنة و أنا حبل الله المتين و أنا عروة الوثقى و كلمة التقوى.

٥. بحار الأنوار: + الذى يقول ﴿و أن تقول نفس يا حسرتى على ما فرطت فى جنب الله﴾.

٦. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٩، ح ١٠.

٧. التوحيد، ص ١٦٥.

٨. راجع: بصائر الدرجات، ص ٦٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩٤، ح ١٧؛ و ص ١٩٩، ح ٢٨.

القرب إلى الحق»<sup>١</sup>.

والمحصل أنّ الأبواب هي الأئمة عليهم السلام الذين هم بيوت العلم ومعادنه، وهم أبواب ووسيلة والدعاة إلى الجهة، والأدلاء عليها إلى يوم القيامة؛ وبالجملة فهم عليهم السلام أصول الكرم بهذه المعاني.

الرابع عشر: [في أن الدعاء استجيب بهم عليهم السلام]

أن مفتاح خزائن رحمة الله تعالى هو الدعاء. كما يستفاد من الأخبار. ودعاء الأنبياء وغيرهم إنما استجيب بالتوسّل والاستشفاع بهم عليهم السلام حسب ما دلّت عليه الأحاديث المتواترة المعنوية<sup>٢</sup>؛ فهم عليهم السلام أصول الكرم والفيوضات والنعم الظاهرية والباطنية.

الخامس عشر: [في أنهم عليهم السلام الشجرة الطيبة]

أثمهم عليهم السلام الشجرة الطيبة في القرآن في قوله تعالى: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>٣</sup>، وهذه الآية مفسرة بالأئمة عليهم السلام؛ فقد روي: «أنّ أصلها رسول الله ﷺ، وفرعها أمير المؤمنين، والحسن والحسين عليهم السلام ثمرها، وتسعة من ولد الحسين عليهم السلام أغصانها، والشبيعة ورقها»<sup>٤</sup> الحديث.

فكل كرم وعبادة يصدر من الشيعة فإنما هي من جهة أصلهم، فهم عليهم السلام أصول الكرم.

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٠٢.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣١٩.

٣. سورة إبراهيم، الآية ٢٤.

٤. راجع: كمال الدين وتتمام النعمة، ج ٢، ص ٣٤٥، ح ٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤١، ح ٧.

وبالجملة فهم عليه السلام الشجرة التي أصلها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وأمير المؤمنين عليه السلام فرعها، والأئمة عليهم السلام من ولده أغصانها، وشيعتهم ورقها، وعلمهم ثمرها؛ وهم أصول الإسلام والهداة.

وأيضاً لا ريب في أنّ كلّ عبادة ومكرمة وفيض فائماً يصدر من العباد بواسطة الهداية، وقد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّهم الهداية والهدى والهادون في القرآن؛<sup>١</sup> وفي بعض الأخبار: «الهداية الولاية».<sup>٢</sup>

وأيضاً قد ورد في عدّة من الأخبار أنّ الإمام عليه السلام بمنزلة الشمس، وشيعته بمنزلة الذرّات، وهدايته بمنزلة الضوء؛ فكما أنّ هذه الذرّات أصلها الشمس كذلك وجود الإمام عليه السلام أصل بالنسبة إلى الشيعة والهدايات، وتتبعها كلّ كرم وعبادة وخير يصدر من الشيعة؛ بناءً على رجوع كلّ شيء إلى أصله.

#### تلخيص فيه هداية [في أنّهم عليهم السلام هم العلل الأربع]

لا ريب في أنّهم عليهم السلام مساكن بركة الله تعالى كما نطقت به الزيارة، والمساكن جمع مسكن، وهو محلّ الاستقرار والسكون؛ والمعنى أنّ هذه المساكن هي بركة الله، وبهم عليهم السلام يبارك الله على الخلائق بالأرزاق الصوريّة والمعنويّة؛ كما تدلّ عليه الأخبار المعتبرة.

وأيضاً إنّ الله تعالى خلقهم لنفسه وخلق سائر الخلق لهم؛ كما قال عليّ عليه السلام: «نحن صنائع ربّنا، والخلق بعد صنائع لنا»؛<sup>٣</sup> يعني خلقوا لنا؛ فهم عليهم السلام أصول الكرم الفياض.

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤٣، باب ٤٨ أنّهم (ع) الهداية و الهدى و الهادون في القرآن.

٢. راجع: المحاسن، ج ١، ص ١٤٢، ح ٣٦.

٣. قارن: نهج البلاغة، ص ٣٨٥.

وأيضاً يستفاد من الأخبار المعتمدة أنهم ﷺ العلة المادية؛ لأن جميع الخلق خلقوا من شعاع أنوارهم، وذلك الشعاع قائم بأنوارهم قيام صدور؛ ومنه الحديث المروي: «خلق الكافر من ذنب المؤمن»<sup>١</sup>.

وهم العلة الصورية؛ لأن كل فرد من جميع الخلائق من الغيب والشهادة، الجواهر والأعراض، فصورته إن كان طيباً فهي من أنوار هياكلهم أو من أنوار هياكل هياكلهم وهكذا؛ لأنهم ﷺ رحمة الله ومظاهر رحمة الله ومُظهرها رحمة الله؛ والأشباح يلوح على أشباحهم وأشباح أشباحهم وهكذا. وهم العلة الغائية؛ لأن الله سبحانه إنما خلق الخلق لهم ﷺ، وإياهم إليهم وحسابهم عليهم.

وإن كان خبيثاً فصورته من عكس أنوار هياكلهم. فهم ﷺ أصول الكرم بهذه المعاني.

### [في أنهم ﷺ محل المشيئة]

وأيضاً هم محل المشيئة؛ فمن لم يحبهم لم يوجد؛ إذ الوجود حبهم، قد خلق الله سبحانه الخلق من حبهم؛ لأنهم هي المحبة التي هي العلة والإيجاد في المعرفة كذلك؛ لأنهم في مقام «أحببت أن أعرف» يشهد به الشهود والمعانية؛ وهذه ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؛<sup>٢</sup> إذ التوحيد لا يتم إلا بمعرفتهم. فصورتهم صورة هذه المحبة، وصورة الإنسان، وصورته الذي نسبها إليه هي صورتهم التي خلقها الله على صورة محبتهم في قوله تعالى: «كنت كنزاً

١. لم نعر عليه في الجوامع الحديثية، ولكن انظر: أسرار الآيات، ص ٢٠٥؛ تفسير ابن عربي، ج ١، ص ٣٢٥.

٢. اقتباس من كريمة سورة الروم، الآية ٣٠.



مخفياً فأحبت أن أعرف»؛<sup>١</sup> فصورتهم صورة هذه المحبة فنسبها؛ لأنها صورة محبته، وهو صورتهم التي هي صورته [التي] خلق آدم عليها، كما قال عليه السلام: «إن الله تعالى خلق آدم على صورته»؛<sup>٢</sup> فإن جعل<sup>٣</sup> الضمير يعود إلى الله أو إلى آدم فالمعنى واحد، وهي الصورة الإنسانيّة، وحقيقة معنى العبوديّة والفناء الحقيقي؛ لأنّ كنهها الربوبيّة، بخلاف سائر الحيوانات؛ لتغيّر صورها باختلاف مشخصاتها.

وإيّاك أن تفهم من صورة الرحمن ما يلازم الجسميّة؛ بل المقصود أنّ الشيء الشريف من حيث شرافته منسوب إلى الله سبحانه؛ ومنه قوله عليه السلام: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>٤</sup> فأنسب الله تلك الروح المخلوقة إلى ذاته المقدّسة باعتبار شرافته، وكذا روح الله؛ ولذا يقال للكعبة: بيت الله؛ فكذلك صورة الإنسان الكامل لمكان شرافته منسوبة إلى الله تعالى بواسطة تلك الخصوصية الكاملة، وإن صحّ استناد الكلّ إلى الله تعالى من حيث اشتراك الكلّ في المخلوقيّة.

وإلى ما ذكرنا يحمل قوله تعالى في الحديث القدسي: «ما زال العبد يتقرب إليّ بالنوافل حتى أحببته، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده الذي يبطش»<sup>٥</sup> إلى آخره.

ومعنى كون الله سمعه وبصره قد اختلف العلماء فيه اختلافاً:

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية المعتبرة؛ ولكن راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٤١؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١٩٩.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٣٤، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١١، ح ١.

٣. الأصل المطبوع: جعله.

٤. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٥. قارن: جامع الأخبار، ص ٨١؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٠٣، ح ١٥٢.

قيل: كناية عن شدة القرب واستيلاء سلطان المحبة على ظاهر العبد وباطنه حتى غيبه عن نفسه وعن كل الخلق.

وقيل: كنت له في سرعة الإجابة كسمعه له في إدراك مسموعاته إلى آخره. وقيل: معناه أنه يعمل بإرادة الله أي لله أو بالله؛ كما ورد في الزيارة: «العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته»؛<sup>١</sup> فإتيمهم ﷺ كانوا في أعلى مراتب القرب؛ فهم ﷺ عاملون بما يطابق إرادته ومحبته.

وقيل: إتيمهم ﷺ محل مشيئة الله وألسنة إرادته؛ كما دلّت عليه أحاديثهم؛ فليست لهم مشيئة لأنفسهم ولا إرادة؛ لأنهم ﷺ في غاية مرتبة العبودية، وأماتوا أنفسهم في مشيئته، وتركوا ملاحظتها واعتبارها، وإنما مشيئتهم مشيئة الله، وإرادتهم ﷺ إرادة الله تعالى؛ فإذا فعلوا فإن الله هو الفاعل بهم ﷺ ما شاء؛ قال تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٢</sup>، بل إرادتهم مضمحلة في إرادة الله، ويختارون لأفعالهم ما شاء الله وأحبّه الله.

### [في معرفة إرادتهم ﷺ]

إذا عرفت هذا فاعلم أنّ عملهم ﷺ بإرادته جارٍ لهم في جميع الوجودات وشرعياتها، والشرعيات ووجوداتها من خلق ورزق وموت وحياة لا يكون شيء إلا عنهم ﷺ، ولكنهم ليسوا شيئاً في كل شيء، وعلى كل حال إلا بالله؛ وليس هذا مستلزماً للجبر المنافي للاختيار، بل هو مطابق لمعنى الأمرين<sup>٣</sup>؛ فهم ﷺ أصول الكرم بهذا المعنى؛ ويشير إلى هذا قوله ﷺ في

١. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٠٩، زيارة جامعة لجميع الأئمة؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ١٢٨.

٢. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٣. إشارة إلى حديث: «لا جبر ولا تفويض بل أمر بين الأمرين»، التوحيد، ص ٢٠٦؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٩٧.

الزيارة: «واختاركم لسرّه، واجتباكم بقدرته»؛<sup>١</sup> وهو السرّ الذي ظهرت به آثار الربوبية عنهم، فارتاب لذلك المبطلون، وفاز العارفون، فكفر به فيهم من أنكر وفرط، ومن غلا فيهم وأفرط، وفاز من اتّبع النمط الأوسط.

وفي البصائر عنه عليه السلام: «إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ، وَحَقُّ الْحَقِّ، وَهُوَ الظَّاهِرُ وَبَاطِنُ الظَّاهِرِ،<sup>٢</sup> وَبَاطِنُ البَاطِنِ، وَهُوَ السَّرُّ وَسَرُّ السَّرِّ وَسَرُّ المَسْتَتِرِ وَسَرُّ المَقْتَعِ<sup>٣</sup> بِالسَّرِّ».<sup>٤</sup>

وفي رواية جابز: «وَأَمَّا المَعَانِي فَنَحْنُ مَعَانِيهِ، وَنَحْنُ جَنْبُهُ وَيَدُهُ وَلِسَانُهُ وَأَمْرُهُ وَحُكْمُهُ وَعِلْمُهُ وَحَقُّهُ؛ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللهُ، وَيُرِيدُ اللهُ مَا نُرِيدُهُ، وَلَا نَشَاءُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ؛ فَنَحْنُ المِثْنَانِي الَّذِي أَعْطَانَا اللهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ وَجْهَ اللهُ الَّذِي يَتَقَلَّبُ فِي الأَرْضِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؛ فَمَنْ عَرَفْنَا فَأَمَامَهُ اليَقِينِ، وَمَنْ جَهِلْنَا فَأَمَامَهُ سَجِينِ؛ وَلَوْ شِئْنَا خَرَقْنَا الأَرْضَ وَصَعَدْنَا السَّمَاءَ؛ وَإِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَ الخَلْقِ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾».<sup>٥</sup><sup>٦</sup>

وقال مولانا سيّد الساجدين عليه السلام في حديث: «وَأَمَّا المَعَانِي فَنَحْنُ مَعَانِيهِ وَظَاهِرُهُ فِيكُمْ؛ اخْتَرَعْنَا مِنْ نُورِ ذَاتِهِ، وَفَوَّضَ إِلَيْنَا أُمُورَ عِبَادِهِ»<sup>٧</sup> الحديث.

### [فِي أَنَّهُمْ عليهم السلام مَعَادِنُ كَلِمَاتِ اللهُ]

وَفِي دَعَاءِ كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَجَبٍ عَنِ الحِجَّةِ: «فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ

١. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١١.

٢. بصائر الدرجات: - و باطن الظاهر.

٣. بصائر الدرجات: مقتع.

٤. بصائر الدرجات، ص ٢٩، ح ٤.

٥. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٦-٢٨٧.

٦. اقتباس من كريمة سورة الغاشية، الآية ٢٥-٢٦.

٧. راجع: الهداية الكبرى، ص ٢٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٧٨، ح ٢. مع اختلاف يسير.

وأركاناً لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان؛ بدوها منك وعودها إليك»<sup>١</sup> الحديث.

فتبين أنهم معادن لكلماته، يعني أنهم أعضاء لخلقه؛ لأن العلة المادية لجميع الخلق هو شعاع أنوارهم، فقد أخذهم الله سبحانه أعضاء لخلقه، يعني يخلق خلقه من شعاع أنوارهم، والخلائق من الأسباب والمسببات كلمات؛ فهم ﷺ معادن لكلماته.

### [في أن معرفتهم ﷺ يبطل نظرية التعطيل]

قال بعض العارفين: «وجعلهم الله سبحانه أركاناً لتوحيده؛ لأن المقام الذي لا فرق بينه وبين الله سبحانه إلا أنه عبده هو ظهوره للعبد بالعبد، وهم ﷺ تلك المظاهر؛ والمراد أن الله سبحانه لا يعرف إلا بتلك المقامات، وهي لا يتحقق إلا بهم ﷺ وفيهم؛ وهذا معنى قوله ﷺ: «لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا»<sup>٢</sup>.

فهم ﷺ أركان توحيده ومقاماته.

وكونها لا تعطيل لها لأمتها وجه الله؛ قال تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾<sup>٣</sup> فهم وجه الله الذي يتوجه إليه الأولياء، وهم اسم الله المبارك ذو الجلال والإكرام، ووجه الله الباقي بعد فناء كل شيء، والوجه الذي يتقلب في الأرض، ومقصد كل متوجه وسائر، من مطيع حيث يحب الله، ومن عاصٍ حيث يكره الله»<sup>٤</sup>.

١. راجع: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أول يوم رجب؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٨٤، ح ٩؛ بصائر الدرجات، ص ٤٩٦، ح ٦؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٥٤٩.

٣. سورة البقرة، الآية ١١٥.

٤. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٣.

وهم عليه السلام أوعية غيبية، وهم ظاهرة في سائر المقامات؛ آبائهم طاهرة في الآفاق وفي أنفس الخلق، ومعجزاتهم باهرة؛ وهم ملوك الدنيا والآخرة. فهم عليه السلام أصول الكرم بحسب تلك المراتب الشريفة؛ وهذا من علم الراسخين، ولا رخصة في إظهاره أكثر مما ذكرناه.

### تبصرة [في أنهم عليه السلام نور الله]

لا ريب في أنهم عليه السلام أصول الكرم باعتبار أنهم نور الله؛ كما يستفاد من الأخبار الدالة بأنهم عليه السلام نور الله. توضيح ذلك أنّ النور إمّا بمعنى الهادي أو العلم، أو الهداية بمعنى المهتدي إليه بالهداية الخاصة، أو منور العالم بالوجود لأجلهم وهدايتهم. قال في القاموس: «النور - بالضمّة - الضوء»<sup>١</sup>.

وفي الكافي والمعاني والتوحيد والعياشي عن الصادق عليه السلام في تفسير البسملة قال: «الباء بهاء الله والسين سناء الله»،<sup>٢</sup> والبهاء هو الضياء، والسناء هو النور؛ كما قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾<sup>٣</sup>؛ والمعروف عندهم أنّ النور هو الظاهر في نفسه المظهر لغيره. وبالجملة فهو نور النور، وكلّ ذرّة من ذرّات الوجود نور من أنوار الله سبحانه؛ فإنّها وجودات، لا ظهوراً في نفسها، وإظهاراً لغيرها من جهات. ولما كانت هذه الأنوار بعضها صدر عن بعض بترتيب العلة والمعلول، أو

١. راجع: القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٤٩ «سورة النور، بالضم: الضوء أي كان أو شعاعه».

٢. الكافي، ج ١، ص ١١٤، ح ١؛ معاني الأخبار، ص ٣، ح ١ و ٢؛ التوحيد، ص ٢٣٠، ح ٢ و ٣؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ٢٢.

٣. سورة يونس، الآية ٥.

٤. هكذا في الأصل، أي ليس لما سوى الله نور بالذات وإثارة.

بترتيب الأسباب والمسببات، أو بترتيب الأقرب فالأقرب، اختار سبحانه الذي صدرت عنه الأنوار الذي صدر بفعله ومشيئته؛ فنسبه إليه وأضافه إلى نفسه، فقال عزّ من قائل: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>١</sup> يعني هادي من في السماوات والأرض، أي هاديهم بنوره، وهو محمد ﷺ وآله عليهم السلام؛ فهم عليهم السلام حجّته وصراطه ونوره وبرهانه ودليله وأصول كرمه.

وروى عبد الله جندب قال: كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام أسئلة عن تفسير قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٢</sup> فكتب إليّ الجواب: «أما بعد فإنّ محمداً ﷺ نور الله<sup>٣</sup> في خلقه، فلَمَّا قبض كُنَّا أهل البيت وورثته، فنحن أمناء الله في أرضه؛ عندنا علم المنيا والبلايا». إلى أن قال: «نحن الآخذون بحجزة نبينا ﷺ، ونبيّنا أخذ بحجزة ربّه، والحجزة النور، وشيعتنا آخذون بحجرتنا؛ نحن نور لمن تبعنا، وهدى لمن اهتدى بنا؛ ومن لم يكن منّا فليس من الإسلام في شيء؛ بنا فتح الله الدين وبنا يختمه، وبنا أمنكم الله من الغرق من بحرکم، ومن الخسف من برّکم؛ مثّلنا في كتاب الله كمثل المشكاة فيها مصباح المصباح»<sup>٤</sup> الحديث.

والحاصل أنّ هذا النور مطابق للوجود المنبسط المطلق والمقيّد في جميع المراتب الإمكانية؛ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٥</sup> فهم عليهم السلام أصول الكرم بهذه المقامات.

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

٣. في الجوامع الحديثية: محمد كان امين الله.

٤. تفسير القمي، ج ٢، ص ١٠٤؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧٠. مع اختلاف يسير.

٥. سورة النور، الآية ٣٥.

توضيح [لما جاء في الحديث في أنّ محمّداً نور الله]

قوله عليه السلام: «فإنّ محمّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نور الله» إلى آخره.

يجوز أن يكون المراد بالنور ذواتهم عليه السلام؛ أو أنّ المراد بالنور هو الأمر وهو الماء الأول؛ أو أنّ المراد من النور هو الاسم الكبير والمصباح المنير الذي أشرقت به السماوات والأرضون؛ أو يكون المراد به الحجاب أو الروح؛ أو يكون المراد من النور الوحي والقرآن بأن جعلهم عليه السلام مهبط وحيه وحمله كتابه، وآثار هذه النور على أيّ معنى فرض تظهر آثاره على كلّ أثر بحسبه في أحوالهم وأقوالهم وأفعالهم عليه السلام.

فهم أصول الكرم بهذا المعنى، وأيدهم الله بروح مخلوقة منه، أعني مشيئته الثابتة في مرتبة الفعل؛ فإنّها حياة كلّ شيء، والله سبحانه جعلهم عليه السلام محلاً لها؛ إذ الماء الذي به حياة كلّ شيء كما روي عنهم عليه السلام «أنهم عليه السلام كانوا أنواراً يسبّحون الله قبل خلق سائر المخلوقات بألف دهر»<sup>١</sup>.

[في أنّهم عليه السلام أصل الصدق]

وهنا وجه آخر وهو أنّهم عليه السلام أصل الصدق؛ لأنّ الصدق في الاصطلاح هو القول الذي يطابق الواقع؛ فالواقع هو الموجود في الكتاب الإلهي المعبر عنه باللوح المحفوظ؛ وذلك عند المعنى هو نفسهم القدسيّة، أو نور نفسهم، أو نفسهم ونورها على اختلاف التعبيرات، أو سبيل الله وصراطه منهم وإيهم؛ فهم عليه السلام الصراط الأعظم.

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١.

[في أنهم ﷺ أصل كل خير ومعدنه وهم المشية المخلوقة ]  
 وهم أصل كل خير ومعدنه؛ لأنّ العقل هو القلم، وهو أول المخلوقات؛ وقد  
 ورد عنهم ﷺ أنه غَصْنٌ أخذ ونبت من شجرة الخلد، وهي شجرتهم؛ فهو  
 معهم ومنهم وإيهم، وهم أصله ومعدنه.

وهم المشية المخلوقة التي خلق الله به السماوات والأرض؛ أو محلّها، وهو  
 الزيت باعتبار كما قال تعالى: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾<sup>١</sup>، والماء باعتبار آخر كما  
 قال تعالى: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾<sup>٢</sup>؛ أو قابلية المشية نفسها بنفسها  
 على اعتبار آخر؛ أو المصباح الذي استنار به الكون وهو العقل الأول والروح  
 الذي هو من أمر الله سبحانه؛ وفي الحديث: «وروح القدس في جنان  
 الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»؛ فهم ﷺ أصول الكرم ومعدنه.

### تكلمة [في أنّ محمداً و علياً أبوا هذه الأمة]

وإلى بعض ما تقدّم يشير قوله ﷺ: «يا عليّ! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»<sup>٣</sup>،  
 وقوله ﷺ: «وإني وإن كنت بنى آدم في صورة ولكن في معنى شاهد  
 بأبوتني»<sup>٤</sup>.

توضيح ذلك أنّ أب بمعنى المرّبي، وعليّ ﷺ كان واسطة بين الله وبين  
 آدم ﷺ في جميع الفيوضات، وهو معلّمه، وهو ﷺ العلة الماديّة والصوريّة  
 والغائيّة لآدم ﷺ، وخلق الله قبل آدم بأربعين ألف سنة.

فعن ابن عباس قال: «كنا عند رسول الله ﷺ فأقبل عليّ بن أبي

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

٣. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٦٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٢٨، ح ٥٩.

٤. لم نعر عليه في الجوامع الروائية.



طالب عليه السلام، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: مرحباً بمن خلقه الله قبل أبيه آدم عليه السلام بأربعين ألف سنة. قال: فقلنا: يا رسول الله صلى الله عليه وآله! أكان الإبن قبل الأب؟ فقال صلى الله عليه وآله: نعم! إن الله تعالى خلقني وعلياً عليه السلام من نور واحد قبل خلق آدم بهذه المدّة، ثمّ قسّمه نصفين، ثمّ خلق الأثياء من نوري ونور عليّ عليه السلام، ثمّ جعلنا عن يمين العرش فسبّحنا فسبّحت الملائكة، وهللنا فهلّلوا، وكبرنا فكبروا؛ فكلّ من يسبّح الله تعالى وكبره فإنّ ذلك من تعليمي وتعليم عليّ عليه السلام»<sup>١</sup>.

### تبيان [في أنّ علياً عليه السلام نقطة تحت الباء]

ولما كان سرّ الله مودوعاً في خزانة علم الحروف، وهو علم مخزون ﴿في كتاب مكنون﴾ لا يمسه إلاّ المطهرون \* تنزيل من ربّ العالمين ﴿﴾<sup>٢</sup>، ولا يناله إلاّ المقربون؛ لأنّه منبع أسرار الجلال، ومجمع أسماء الكلام؛ افتتح الله به السور، وأودعه القضاء والقدر، وجعل كلّما في عالم الإمكان في القرآن، وجعل كلّما في القرآن في بسم الله، وجعل كلّ ما فيه في الباء، وأمير المؤمنين عليه السلام هو النقطة تحت الباء؛ لأنّه سرّ الوجود، ومصدر الجود، وفيض الربّ المعبود، ونقطة دائرة الإمكان، وحقيقة ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup>.

والسرّ في ذلك أنّ رجوع جميع الكتاب من حيث اشتماله على الحروف إلى الألف الراجع إلى النقطة، وجميع العلوم موجود في الكتاب المبين، فرجوع جميع العلوم إلى عليّ عليه السلام، بل جميع الممكنات راجعة إليه في وجودهم

١. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٦١؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٠٤. مع اختلاف يسير.

٢. سورة الواقعة، الآية ٧٨ - ٨٠.

٣. سورة النجم، الآية ٩.

وعلومهم وغير ذلك، بل هو عليه السلام عين الكتاب المبين؛ لأنه كتاب الحق؛ قال عليه السلام: «وأي آية أكبر منا»؛<sup>١</sup> بهم عليه السلام يبدأ الله وبهم يختم؛ «علي مع الحق، والحق مع علي عليه السلام؛ يدور حيثما دار»؛<sup>٢</sup> وفي الحديث في قوله تعالى: ﴿وَلَا رَظْظٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>٣</sup>: «يعني في إمام مبين».<sup>٤</sup>

فعلوم القرآن عندهم ومن عندهم، خرجت العلوم إلى غيرهم من الممكنات، وهم معدن العلم وخزانه، وإذا أراد الله تعالى بدأ بهم؛ وفي الحديث: «بسم الله الرحمن الرحيم أقرب من الاسم الأعظم من سواد العين إلى بياضها».<sup>٥</sup>

### [ في بيان أنهم عليه السلام هم الاسم الأعظم ]

بيان ذلك أنهم عليه السلام هم الاسم الأعظم؛ فالبسملة هي عين الاسم الأعظم وسره ومعانيه، وهو قوله عليه السلام: «نحن الأسماء الحسنی»؛<sup>٦</sup> وقد ثبت أن لهم عليه السلام مقامات ثلاث: مقام المعاني، ومقام الأبواب، ومقام الإمامة؛ وهم الاسم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم بحسب تلك المراتب.

وأيضاً البسملة إشارة إلى مراتب علومهم عليه السلام وخاصة علمهم، وأنّ عندهم علم ما كان وعلم ما يكون<sup>٧</sup> بتقريب ما عرفت أنّ العالم العلويّ والسفليّ بأجمعه داخل تحت فلك الألف الذي هو عبارة عن الاختراع الأوّل والعرش

١. راجع: كامل الزيارات، ص ٣٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٧٥.

٢. راجع إعلام الوری، ج ١، ص ٣١٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٤٥.

٣. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٤. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٢٤٨، ح ٣٤١؛ مرآة العقول، ج ٢٦، ص ٢٢٠.

٥. راجع: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٥، ح ١١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٩٥.

٦. قارن: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، ح ٧.

٧. إشارة إلى حديث: «...عندنا علم ما كان وعلم ما هو كائن...»؛ الكافي، ج ١؛ تأويل الآيات، ص ١٠٩.

العظيم والعقل النوراني و سرّ الحقيقة وسدرة المنتهى، وسائر الحروف إجمالاً وتفصيلاً أنبعث عنه، وجميعاً تستمد منه وترجع إليه؛ والربّ سبحانه خلق الخلق بسرّ هذه الحروف، وهي قائمة بذات الحقّ سبحانه، وأسماؤه المخزونة المكنونة مندرجة تحت سجلّ هذه الحروف، والألف منها أول المخترعات ومنها سائر مراتب العالم، وجميع الحروف محتاجة إليها.

### [في معرفة الألف]

ومن عرف ظاهر الألف وباطنه وصل إلى درجة الصديقين؛ لأنّ له ظهراً وبطوناً؛<sup>١</sup> فظاهره ثلاث: العرش واللوح والقلم، وهو مركّب من ثلاث نقطة: الواحد والواحد والأحد، وباطنه العقل والروح والنفس والاسم الأعظم. فالألف هي الكلمة التي تجلّى فيها الجبار بخفي الأسرار؛ لأنه حرف يستمد من قيمويّة الحقّ.

وأما الألف المبسوط فهي كناية عن أول وحي نزل على رسول الله ﷺ، وأول صحيفة آدم ونوح وإبراهيم عليه السلام، وسرّ القيامة، وهو سرّ عالم الاختراع، وهو بهاء الله.

والأنوار والأسرار الحقيقيّة مرتبطة بنقطة الباء، وأولها الإشارة بقول أمير المؤمنين عليه السلام: «أنا النقطة تحت الباء».<sup>٢</sup>

وسرّ الباء المبسوط تشير إلى الألف القائم المنبسط، وحرف القاف باطن القلم، والقلم أول المخلوقات، وهو نور محمد ﷺ.

ومنتهى الكلام إلى الحروف، ومنتهى الحروف إلى الألف، ومنتهى الألف إلى

١. في الأصل المطبوع: ظهر و بطون.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية و لكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٣١: «أنا النقطة التي تحت الباء المبسوط».

النقطة، والنقطة عندهم عبارة عن نزول الوجود الظاهر المطلق بالباطن، ومن الابتداء بالانتهاء.

وسرّ الله ودّع في كتبه، وسرّ الكتب في القرآن؛ لأنه الجامع المانع، وفيه ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>١</sup>، وهو الثقل الأكبر؛ ﴿وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>٢</sup>.

وسرّ القرآن في الحروف المقطّعة في أوائل السور، وعلم الحروف في لام المعطوف المحتوي والدالّ على سرّ الظاهر والباطن، وعلم الإمام ألف في الألف، وعلم الألف في النقطة، وعلم النقطة في المعرفة الأصلية. وسرّ القرآن في فاتحته، وسرّ الفاتحة في مفتاحها وهي بسم الله في الباء، وسرّ الباء في النقطة، وعليّ عليه السلام هذه النقطة، يعني معناها ومسمّاها. فهم عليهم السلام أصول الكرم بحسب تلك المنازل الرفيعة.

### [في معرفة كيفية إفاضة الربّ]

والحاصل أنّ الله سبحانه هو ربّ الأرباب، ومسبّب الأسباب، وهو تعالى واحد أحد منفرد لا شريك له في الإلهية، لكنّه تعالى في إفاضته الفيوضات يلاحظ الأقرب فالأقرب؛ فالفيض الإلهيّ أولاً يصل إلى أقرب الممكنات إليه سبحانه ثمّ بتوسطه يفيض ويعمّ ما عداه على حسب ترتيب النظام الأصلح. ولذا ترى النباتات تكتسب الفيض من الشمس، وكذا القمر يكتسب الضوء والنورانية من الشمس، وللشمس تأثير في الأرض بأمر الله، وكذا الحال بالنسبة إلى سائر المكتسبات والوسائط الإمكانية؛ فيصحّ أن يقال للشمس

١. سورة النحل، الآية ٨٩.

٢. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

مثلاً إنّه بأمر الله تعالى يربّي النباتات، وللغيث إنّه يحيي الأرض بعد موتها بإذن الله سبحانه.

والإمام عليه السلام هادٍ لسائر الممكنات بإذن الله تعالى؛ كما ورد من الطريقين في تفسير قوله تعالى: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>١</sup> «يعني لكل قوم إمام».<sup>٢</sup>  
والأبوان يربّيان الطفل وواسطة في بعض النعم، وقد ورد أنّ: «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الله».<sup>٣</sup>

ولكن مع ذلك إنّ الله هو المتفرد بالأفعال، وهو ربّ الأرباب، ومسبّب الأسباب، ومالك الرقاب، ومنزل الغيث من السحاب، لا شريك ولا نظير ولا وزير.

قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾،<sup>٤</sup> وقال تعالى: ﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾،<sup>٥</sup> وقال تعالى: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾؛<sup>٦</sup> وقد صحّ أن لا جبر ولا تفويض بل أمرين الامر.<sup>٧</sup>  
فالغرض أنّ هذه الأسباب أسباب جزئية ينتهي إلى الصادر الأوّل إلى الله سبحانه؛ فمرجع الكلّ إلى الله، كما أنّ مبدأ الكلّ هو الله.  
فإذا صحّ استناد السببية الظاهرية إلى الشمس والأب ونحوهما فكيف ظنك بنور الولاية ومفتاح الهداية؟!

١. سورة الرعد، الآية ٧.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٠.

٣. لم نعثر بهذا العبارة في الجوامع الروائية ولكن قارن: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٤، ح ٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣١٣: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عز وجل».

٤. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٥. سورة الواقعة، الآية ٦٤.

٦. سورة التوبة، الآية ١٤.

٧. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٦٠، ح ١٣؛ التوحيد، ص ٢٠٦.

## [في أنهم ﷺ مظاهر قدرة الله]

فصح أن يقال إثمهم ﷺ أصول الكرم؛ وقد قال الله تعالى: ﴿لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾<sup>١</sup> ﴿فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>٢</sup> واليد هنا كناية عن يد القدرة، وعلي ﷺ يد الله؛ ليس المقصود أنه ﷺ قدرة الله؛ ضرورة أن القدرة الإلهية هي من صفات الذات، بل الغرض أنه ﷺ مظهر قدرة الله تعالى، بل مظهرها وآياتها. فبهم بدأ الله وبهم يختم، وبهم ينزل الله الغيث، وبهم يكشف الضر، إلى غير ذلك من المقامات، وليس ذلك مستلزماً للغلو والتفويض، بل هو عين الانقياد والتسليم.

## تبصرة [في معرفة الفاتحة والصلاة]

قيل: «إنَّ الفاتحة هي سورة الحمد وأمَّ الكتاب، وقد شرفها الله تعالى بالذكر، فأفردتها وأضاف القرآن إليها، فقال عزَّ اسمه: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي﴾<sup>٣</sup> وهو مثل قوله تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾<sup>٤</sup> [وهي صلاة الظهر ظاهراً، وفي وقت أدائها تفتح أبواب السماء، ويسبِّح الله كلَّ شيء].

أمَّا الباطن والرمز فالصلاة الخمس في الحقيقة هي السادة الخمس بالحقيقة الذين إذا لم يعرفوا ويذكروا في الصلاة فلا صلاة له؛ فالظهر رسول الله، ومن ثمَّ اختصَّ بالذكر، ومن ثمَّ بدأ بالنور «أول ما خلق الله نوري»،<sup>٥</sup>

١. سورة ص، الآية ٧٥.

٢. سورة ص، الآية ٧٥ و ٧٢.

٣. سورة الحجر، الآية ٨٧.

٤. سورة البقرة، الآية ٢٣٨.

٥. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٥؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩٩، ح ١٤٠؛ قارن: بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٤، ح ٤٤.

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ اللَّوْحَ»،<sup>١</sup> «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ»؛<sup>٢</sup> فَالْعَقْلُ نُورُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَالْقَلَمُ مَشِيَّتُهُ، وَاللَّوْحُ قَلْبُهُ؛ وَقِيلَ: إِنَّ اللَّوْحَ وَالْقَلَمَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾<sup>٣</sup>.<sup>٤</sup>

وَفِي الْحَدِيثِ الْقَدْسِيِّ: «وَلَايَةُ عَلِيِّ حَصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»،<sup>٥</sup> فَحَصْرُ الْأَمَانِ فِي وَلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ لِأَنَّ الْإِقْرَارَ بِهِ حَقِيقَةٌ يَسْتَلْزِمُ الْإِقْرَارَ بِالتَّوْحِيدِ وَالنَّبُوَّةِ وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ، وَالْإِعْتِقَادَ الْكَامِلَ يُوْجِبُ النِّجَاةَ مِنَ الْعَذَابِ؛ وَهَذَا رَاجِعٌ إِلَى قَوْلِ مَوْلَانَا الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِشَرْطِهَا وَشَرْطِهَا وَأَنَا مِنْ شَرْطِهَا»؛<sup>٦</sup> فَالْوَلَايَةُ أَسْلُفٌ فِي النِّجَاةِ عَنِ الْعَذَابِ وَالْوَصُولُ إِلَى الْجَنَّةِ.

فَهْمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصُولُ الْكَرَمِ.

### [فِي مَعْرِفَةِ وَحْدَانِيَةِ الْعَدَدِ وَصَلْتِهَا بِمَقَامِ الْأَلْفِ وَالصَّادِرِ الْأَوَّلِ]

وَقَالَ فِي الصَّحِيفَةِ السَّجَّادِيَّةِ: «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةَ الْعَدَدِ»،<sup>٧</sup> يَعْنِي إِنَّ الْوَحْدَةَ الَّتِي هِيَ أَسْلُفُ الْأَعْدَادِ لَكَ؛ وَهَذَا إِشَارَةٌ إِلَى حَقِيقَةِ الصَّادِرِ الْأَوَّلِ، كَمَا أَنَّ جَمِيعَ الْأَعْدَادِ مَرْجِعُهَا إِلَى الْوَاحِدِ كَذَا سَائِرُ الْمَمَكِّنَاتِ مَرْجِعُهَا إِلَى الصَّادِرِ الْأَوَّلِ؛ فَهُوَ أَسْلُفُ الْكَرَمِ.

١. لم نثر عليه في الجوامع الروائية.

٢. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٩٨؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٥٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣٦٦، ح ١.

٣. سورة القلم، الآية ١.

٤. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٣٥، مع اختلاف يسير.

٥. راجع: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ١٣٦، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٤٦، ح ١.

٦. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٢٣٥، ص ٨؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٧، ح ١٦٦، مع اختلاف يسير.

٧. الصحيفة السجادية، ص ١٣٤.

وليس الغرض من ذلك وحدة الربّ تعالى؛ لأنّ وحدته ليست عددية، بل هي بسيطة صرفة ذاتية أحدية المعنى؛ فلا تغفل! والسّر في التعبير عن العقل بالوحدة امتيازه من سائر الممكنات وإحاطته عليها، وإته أصلها؛ فهم عليّاً أصول الكرم.

ومثال هذا من قول النبي ﷺ: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها»،<sup>١</sup> والمدينة لا تؤتي إلاّ بالباب، فحصر أخذ العلم بعده في عليّ عليّاً وعترته الهداة؛ فعلم أنّ عليّاً عليّاً باب علوم جميع الأولين والآخرين؛ لما ثبت في محله أنّ جميع العلوم تنتهي إلى رسول الله ﷺ حتى علوم الأنبياء والملائكة، ولذا أوجب الله على جميع النبيين والملائكة الإقرار بولاية عليّ عليّاً؛ فظهر أنّ علومهم عليّاً وإيمانهم لا تستكمل إلاّ بالاعتقاد بولاية عليّ عليّاً؛ لأنّه ثالث شروط لا إله إلاّ الله.

[في أنّ كلّ علم يجب أن يؤخذ من عليّ عليّاً بعد النبي]

فعلم أنّ كلّ من أخذ علماً بعد النبي ﷺ من غير عليّ وعترته فهو بدعة وضلال، إلاّ إذا كان علمه منتهياً إليهم عليّاً ومتمصلاً إليهم عليّاً بتوسط العدول والثقات كالعلماء ورواة الأحاديث؛ فصحّ أنّ العلم الذي هو نور يقذفه الله في قلب من يشاء<sup>٣</sup> لا بدّ وأن ينتهي إليهم عليّاً؛ فهم عليّاً أصول هذا الكرم الربّانيّ.

وفي ذلك الحديث إشارة لطيفة؛ وذلك أنّ كلّ وحي يأتي إلى النبي ﷺ

١. راجع: صحيفة الإمام الرضا(ع)، ص ٥٨؛ التوحيد، ص ٣٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٠٧.

٢. في الأصل المطبوع: علم.

٣. قارن: مصباح الشريعة، ص ١٦.



من حضرت الربّ الأعلى فإنه لا يصل إلى أحدٍ حتى يمرّ به على بابه الذي يؤتى منه، وعليّ وعترته عليهم السلام هم هذه الأبواب؛ فمن دخل مدينة علم رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم من أبوابها وتمسك بحصنهم فقد نجى، ومن دخلها من ظهورها وتخلّف عنهم عليهم السلام فقد هلك؛ وقال النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم: «يا علي! إنّ الله اطلعني على ما شاء من غيبه وحيّاً وتنزيلاً، واطّلعك عليه إلهاماً»،<sup>١</sup> وقال صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ عليه السلام: «إنّك ترى ما أرى وتسمع ما أسمع».<sup>٢</sup>

وهذا الحديث الشريف إشارة إلى نزول الملائكة إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم بالتحف الإلهية، وأنّ الله تعالى خصّ وليّه بأن يسمع بعضها، وأمر نبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم بإيصال ما فيها إليه؛ لأنّه الخازن لأسرار النبوة، والوليّ في علوّه تلميذ النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم ووصيّه ووزيره، وحامل علمه، والمنذر من بعده، وحافظ شريعته في أمته، كما أنّ سائر البحار داخلية في البحر المحيط، وعلوم سائر الأنبياء والأوصياء وجميع الملائكة وغيرهم كلّها مستفاضة من ذلك البحر، وهو إنّما يكسب الفيوضات من الله الواحد الأحد المنفرد بالملك والملكوت، ولا شريك له في ذلك، وإليه ترجع الأمور، ولا يشبهه شيء وهو السميع البصير، وهو المبدأ والمرجع بالنظر إلى التوحيد الأفعاليّ، و﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>٣</sup>، ﴿لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾<sup>٤</sup>، وكلّ شيء خاضع له، وكلّ شيء قائم به؛ قال الله تعالى: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>٥</sup> الآية.

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية، لكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٣٧.

٢. قارن: نهج البلاغة، ص ٣٠١؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٢٢، ح ٢٠٤٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٢٦٤، ح ١٤٧.

٣. اقتباس من كريمة سورة القصص، الآية ٨٨.

٤. اقتباس من كريمة سورة الأعراف، الآية ٥٤.

٥. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

## [ في أنهم ﷺ مفاتيح الغيب ]

قيل: إثمهم هم ﷺ مفاتيح غيب الله؛ لما صحَّ عنهم ﷺ أنهم ﷺ عيبة علمه وخزنة سرّه، وقوله تعالى: ﴿وَعِنْدَهُ كُنَايَةٌ عَنْ شِدَّةِ قُرْبِهِمْ ﷺ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ لِأَثْمِهِمْ ﷺ فِي مَقَامِ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup>، ولا يعلم حقيقتهم ومقاماتهم إلا هو.

وفي الحديث عن قوله تعالى: ﴿وَلَا رَظِيٍّ وَلَا يَاسِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>٢</sup> («يعني في إمام مبین»)<sup>٣</sup>.

والغرض أن التعبير بمفاتيح الغيب كناية عن أنهم ﷺ أصول كرم الله جلّ جلاله.

## [ في أن العبودية إنما عرفت من النبي ﷺ ]

والنبي ﷺ هو عقل الكل، وسائر العقول الإمكانية إنما عرفوا العبودية من النبي ﷺ؛ وإليه الإشارة بقول عليّ ﷺ: «أنا عبد من عبيد محمد ﷺ»؛ فالنبي ﷺ أصل بالنسبة إلى عليّ ﷺ من هذه الجهة، بل من جهة أن الله سبحانه خلق نور عليّ ﷺ من نور محمد ﷺ، فنور محمد ﷺ هو نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار؛ لأنّ جميع أنوار المعارف راجعة إليه، وهم من نور واحد؛ فصحَّ أنهم ﷺ أصول كرم الله سبحانه.

## [ تكميل [ في معرفة الوجود المنبسط ]

والوجود قسمان: خاصّ وعامّ.

١. اقتباس من كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٢. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٣. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٢٤٩.

والوجود المطلق البسيط وجود الحق سبحانه الذي وجوده عين ذاته، ولا شريك له ولم يزل ولا يزال؛ ووجود ما عداه منه وبه وعنه؛ وكنه الذات الأحديّة غير معلوم للبشر؛ لامتناع إحاطة الممكن بالواجب تعالى؛ وأين التراب وربّ الأرباب؛ فلم يبق إلا معرفة الوجود المنبسط، وهو الصادر الأوّل، والنقطة، والفيض الأوّل، وهي العقل، وهي النور الأوّل، والعلّة الغائيّة للموجودات الإمكانية.

وقيل: إنّه حقيقة الكائنات، وروح الممكنات، وماء الوجود؛ دليل ذلك من القدسيّات قوله تعالى: «كنت كنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف»<sup>١</sup>.

فقوله تعالى: «كنت كنزاً مخفياً» أي في سواتر الغيوب؛ إذ ليس هناك خلق يعرفه، وهو مقام الهوية المسمّى عند الحكماء بغيب الغيوب؛ أو أنّه مقام الأحديّة الصرفة التي لا اسم لها ولا رسم، كان الله ولا معه<sup>٢</sup> شيء. وقوله تعالى: «فأحببت أن أعرف» إشارة إلى ظهور الصفات.

وقوله تعالى: «فخلقت الخلق» إشارة إلى ظهور الأفعال وانتشار الموجودات؛ وأتوا عبّروا عن الصادر الأوّل بالوجود المنبسط لأنّه الواسطة في بسط الفيض الأقدس؛ وقال الحكماء: إنّه النفس الرحمانيّ.

قال بعض العارفين:<sup>٣</sup> «وقول عليّ عليه السلام لكميل: «نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد»<sup>٤</sup> إشارة إلى مرتبة الفيضانية؛

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية. ولكن قارن: شرح أصول الكافي، ج ٣، ص ١١٩؛ روضة المتقين، ص ٧١٠.

٢. في الأصل المطبوع: منه.

٣. لم نعثر على قائله.

٤. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية ولكن انظر: تفسير المحيط الأعظم، ص ٢٤٢؛ روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

فهم عَلَيْهِ السَّلَامُ أصول الكرم».

[في أن مرجع الجسم و الحروف هو النقطة ]

وأيضاً العالم أعراض وأجسام، والأجسام مركبة عن الخِطِّ والسطح خطأً ثمّ سطحاً ثمّ جسماً، ومدار الكلّ على النقطة ومرجه عليها.  
والكلام أيضاً على الحروف، والحروف على الألف، والألف على النقطة.  
وكذلك الأعداد؛ فإنّ مرجعها إلى الواحد ومنبعها منه.  
وعليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هو النقطة؛<sup>١</sup> يعني معناها وحقيقتها.

تتميم [في أن مرجع جميع الأسماء إلى الله]

وكذلك الأسماء الإلهية؛ فإنّ مرجعها إلى الاسم المقدّس، فهو جامع لشمها وشامل لجمعها.

ونهاية الحروف إلى النقطة، فتناهت الأشياء بأسرها إلى النقطة ودلت عليها، ودلت النقطة على الذات الأحديّة؛ لرجوع الجميع إلى الله وكلّ شيء من آياته؛ وعليّ هو النقطة، وهو من أعظم آيات الله لقوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وأيّ آية أكبر منّا»؛<sup>٢</sup> فهم عَلَيْهِ السَّلَامُ آيات الله وأركان توحيدده.

وهم الأسماء الحسنى كما دلت عليه أخبارهم.<sup>٣</sup>

[وأكل نبيّ مظهر لاسم من أسماء الله تعالى . حسب ما فصلناه في كتابنا المسمّى بمفتاح الغيب . ومحمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مظهر اسم الله، وهو مقام جمع الجمع؛

١. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٦٥. «أنا النقطة، أنا الخط، أنا الخط أنا النقطة، أنا النقطة والخط».

٢. كامل الزيارات، ص ٣٢٦ - ٣٢٩، ح ٢: تأويل الآيات، ص ٨٤٣.

٣. قارن: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٦٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٨.

فهو مظهر لجميع الأسماء.

وسرّ ذلك أنّ رجوع جميع الأنبياء والأوصياء إلى نبينا محمد ﷺ، وهو مرجع لكلّ، بل رجوع كافة الممكنات إليه ﷺ، وإياهم إليه ﷺ، وحسابهم عليه. كما وردت بذلك الأخبار المعتبرة. فهو أفضل الأنبياء وخاتمهم وأعلمهم، وهو والأئمة عليهم السلام من نور واحد، كما دلّت الأخبار المعتبرة.<sup>١</sup> وبالجملّة فهذه النقطة عبارة عن مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>، وهي الفيض الأوّل الصادر عن ذي الجلال المسمّى بالعقل الفعّال والعقل الكلّ، وهو الحضرة المحمّديّة ﷺ؛ فالنقطة هي نور الأنوار وسرّ الأسرار، وخازن السرّ والعلم والفيض والرحمة الواسعة، وأصل الشجرة الطيبة؛ كما قال الحكماء:<sup>٣</sup> «النقطة هي الأصل، والجسم حجاب».

قال بعض العلماء في قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٤</sup> «معناه منور السماوات والأرض، وهاد لأهل السماوات والأرض».

وهم عليهم السلام سبيل الهداية ومفتاحها، وصفة الله وصفوته في عالم النور، وصفوته في عالم الظهور؛ فهم عليهم السلام النور الأوّل والاسم البديع الفتح؛ وفي الحديث عنه ﷺ: «كنت وعليّ من نور واحد بين يدي الرحمان قبل أن يخلق عرشه بأربعة عشر ألف سنة»<sup>٥</sup>؛ لمحمد ﷺ وعليّ عليه السلام حجاب

١. راجع: تفسير القمي، ج ١، ص ١٨؛ قارن: الأمالي للصدوق، ص ٢٣٦؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٥٨، ح ٢١٩.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

٣. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٤٠؛ «فقال جماعة إنّ القدرة هي الأصل والجسم حجاب، والصورة حجاب الجسم؛ لأنّ النقطة هي الأصل والخط حجاب ومقامه، والحجاب غير الجسد الناسوتي».

٤. سورة النور، الآية ٣٥.

٥. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٤.

٦. قارن: إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٢١٠؛ كشف الغمة، ج ١، ص ٢٩٦.

الحضرة الإلهية، والكلمة التي تجلّى فيها الربّ لسائر العوالم؛ لأنّ بالكلمة تجلّى الصانع للعقول.  
سبحان من تجلّى لخلقه بخلقه حتّى عرفوه، ودلّ بأفعاله على صفاته حتّى وجدوه، ودلّ بصفاته على ذاته حتّى عبدوه.

### [في معرفة مقام الولاية]

وأما مقام الولاية فلائمهم ﷺ لسان الله في خلقه، نطقت فيهم كلمته، وظهرت عنهم مشيئته؛ فهم ﷺ خاصّة الله وخالصته.  
وإئمهم ﷺ أبواب المدينة الإلهية التي أودعها مبدعها نقوش الخلائق وأسرار الحقائق؛ فهم ﷺ معنى الكعبة، وباطن ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾<sup>١</sup>، بل هم كعبة الجلال التي تطوف بها المخلوقات، ونقطة الكمال [التي] ينتهي إليها سائر الممكنات، والبيت المحرّم التي تتوجّه بها سائر البريات؛ لأئمهم ﷺ ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾<sup>٢</sup>.

فهم ﷺ الباب والحجاب والنوّاب وأمّ الكتاب وفصل الخطاب، وإليهم يوم المآب، وعليهم يوم الحساب.  
وقيل: إئمهم ﷺ حجاب اللاهوت، ونوّاب الجبروت، وأبواب الملكوت، ووجه الحيّ الذي لا يموت<sup>٣</sup> والباب المبتلى به الناس، وهم الهداة المهديّون<sup>٤</sup>، والدعاة إلى الله، والنور المشرق من حضرة الأزل، والاسم الفتحاح الذي أخرج بنوره الوجود من العدم؛ فبهم بدأ وبهم ختم.

١. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

٢. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

٣. سورة الفرقان، الآية ٥٨.

٤. الأصل المطبوع: المهديّين.

وهم الصراط والميزان، والمعاذ في المعاد للعباد عند زلّة القدم.  
فهم مصابيح الظلم، ومفاتيح الحكم، وينايع النعم.  
فهم أصول الكرم على حسب تلك الدرجات الكاملة.

### فائدة [في معرفة النقطة التي في البسملة والعقل]

ولبعض العارفين كلام في إثبات المرام؛ وهو أنه: «إذا استقرينا الموجودات  
فإنّها تنتهي إلى النقطة الواحدة التي هي صفة الذات؛ لأنّ البسملة أقرب إلى  
الاسم الأعظم من سواد العينين إلى بياضهما.  
ولهذه النقطة في البسملة عبارات:

فهي العقل كما قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أول ما خلق الله تعالى العقل»؛<sup>١</sup> باعتبار  
تّصافه بالتجرّد الإمكانيّ والفناء.  
[ومن جهة كونه أول الموجودات الصادرة عن الله بغير واسطة يسمّى  
بـ«العقل الأوّل»].

ومن حيث إنّ الأشياء تجد منه قوّة التعقل يسمّى بـ«العقل الفعّال».  
ومن حيث كون سائر العقول من رشحاته وجزئياته بحيث فاض منه سائر  
الممكنات فأدركت به حقائق الأشياء يسمّى بـ«عقل الكل».

وحقيقة العقل الأوّل عند المعنى هي الحقيقة المحمّديّة صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ لقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
«أول ما خلق الله نوري».<sup>٢</sup> <sup>٣</sup>

وقد ثبت بالبرهان القاطع والنصّ اللامع أنّ أول الصوادر عنه تعالى يجب

١. راجع: عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩٩، ح ١٤١؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٧، ح ٨.

٢. راجع: عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩٩، ح ١٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٧، ح ٧.

٣. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٥.

أن يكون أفضل المخلوقات في جميع الكمالات الإمكانية، وأشرفهم منزلة عند الله، وأكرمهم وأقربهم إليه تعالى، وإلا يلزم انحطاط مرتبة الأفضل وتقديم المفضول على الفاضل، وهو قبيح عقلاً.

وقد ثبت بالعقل والنقل والضرورة أن نبيّنا ﷺ أفضل المخلوقات؛ فيجب أن يكون أولهم.

وقد صرح الحكماء أنّ الواحد لا يصدر عنه من دون واسطة إلا الواحد؛ فالصادر الأول يجب أن يكون واسطة في جميع الفيوضات الربانية.

[في أنّ الحضرة المحمّدية ﷺ هي نقطة النور]

قال بعض العارفين: «فعلم بواضح البرهان أنّ الحضرة المحمّدية ﷺ هي نقطة النور، وأوّل الظهور، وحقيقة الكائنات، وخلاصة الموجودات، ومنبع الكمالات، والممكن الذي هو مبدأ الموجودات، وقطب الدائرات. وظاهرها: صفة الله، وباطنها: غيب الله ومخزن علمه؛ فهي ظاهر الاسم الأعظم، صورة العالم الإمكانية ومعنى الصمداني؛ وقلبه: خزانة الحيّ الذي لا يموت»، وجسده: صورة معاني الملك والملكوت، ونوره متحد مع أنوار عترته الطاهرين عليهم السلام؛ فهم عليهم السلام أصول الكرم.

والسرّي ذلك أنّه يستفاد من أخبارهم أنّ الله سبحانه تكلم بكلمة فصارت نوراً، ثمّ تكلم بكلمة فكانت روحاً، وأدخلها ذلك النور وجعلها حجاباً، فهي كلمته ونوره وحجابه؛ وسريانها في العالم كسريان النقطة في الحروف، وسريان الواحد في الأعداد، وسريان الاسم المقدّس في الأسماء



المقدّسة؛ فهي حقيقة الكلّ ونتيجتها ومعناها. فكلّ ممكن ناطق بلسان الحال والمقال فإنّه شاهد لله بالوحدانيّة الأزليّة، ولمحمّد ﷺ وعليّ ﷺ بالأبوة والمالكيّة؛ كما قال ﷺ: «يا عليّ! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»؛ وهذا يدلّ بالالتزام أن يكونا أبوا سائر الأمم؛ لدلالة الأعلى على الأدنى؛ فلولاهما لم يكن خلق.

فظهر أنّ نور محمّد ﷺ وعترته ﷺ هم عين الوجود، وشرف الموجود،<sup>٢</sup> وهي النقطة الواحدة التي هي صفة الأحد ومظهره، وهو الجمال الصادر عن الجلال، والنور المبتدع من سحاب العظمة، وهي عرش النور، والكتاب المسطور، واللوح المحفوظ، وأوّل الظهور، وختم الأيام والدهور.

توضيح [في أنّ محمداً ﷺ وعليّاً ﷺ أبوا هذه الأمة]

في حلّ هذا الرمز؛ أعني كون محمّد ﷺ وعليّ ﷺ أبوي<sup>٣</sup> هذه الأمة. والذي يكشف عن ذلك أنّهما العلة الغائيّة لجميع الفيوضات، بل هما العلة المادّيّة والصوريّة لها. حسب ما يستفاد من أخبارهم. وأنّهما ﷺ معلّم هذه الأمة، بل جميع الأمم والملائكة وغيرهم من الممكنات، وأصل كرم الله، ومالك هذه الأمة، بل مالك سائر الممكنات، وأولى بالأمة من أنفسهم.

[في معنى أبي القاسم]

ويجري الوجوه المذكورة بالنسبة إلى معنى «أبو القاسم»؛ فإنّه مالك القسمة الإمكانية وصاحبها، وأولى بها من أنفسها ودليلها ونورها ومعناها

١. في الأصل المطبوع: بين.

٢. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٦.

٣. في الأصل المطبوع: أبوا.

وقلبها وسلطانها وأصلها، ولا يقع شيء في عالم الإمكان إلا بإذنه ﷺ، وهو ﷺ محلّ المشيئة الحادثة، ونتيجة العوالم الإمكانية، وواسطة الفيوضات الربّانية، و«هو قسيم الجنة والنار»،<sup>١</sup> وصاحب الكوثر. فمن أجل تلك الدرجات سمّاه الله تعالى بأبي القاسم.

### [في معنى أبي تراب]

وقيل<sup>٢</sup> في وجه تسمية عليّ عليه السلام بأبي تراب: إنّ المراد من الأب المرّي؛ بمعنى كونه وسيلة للتربية، وأتته جعله الله تعالى سبباً للتربية والهداية والرشاد والإعانة؛ وبمعنى المرشد والروح والقلب.

والمقصود من التراب هو عالم الإمكان، أو الماهيات، أو العالم السفليّ، أو حقيقة التراب الذي هو أصل أكثر الأشياء.

وقيل: إنّ «أبو تراب» هو الماء، والمراد به أبو الأشياء وحقيقتها ومعناها، وواسطة الفيض الأقدس؛ لأنّه الكلمة الكبرى، وآية الله العظمى، وأسمائه الحسنى، وهو سرّ سائر الممكنات، وهو سرّ الله وكلمته وأمره ووليّه على كلّ شيء.

وهذه المقامات من شؤون مقامات الولاية المطلقة الثابتة للرسول ﷺ والأئمة عليهم السلام.

فهم عليهم السلام أصول الكرم بحسب المراتب الكثيرة المسطورة.

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤١٥، ح ٢؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٣٤٢. هذه الرواية في شأن عليّ ابن ابي طالب (ع).

٢. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٦.

[في أن علياً عليه السلام هو الأول والآخرا]

وفي الحديث عن عليٍّ عليه السلام أنه قال: «أنا الأول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»<sup>١</sup> الحديث.

بيان [في معنى الأول]

قوله عليه السلام: «أنا الأول» إشارة إلى:

[١]: أنه أول من آمن برسول الله ﷺ؛

[٢]: وأنه عليه السلام أول من أقر بتوحيد الله تعالى؛ لأن نوره متحد مع نور النبي ﷺ، وذلك النور أول من أقر بالتوحيد، وكبر الله وهلله وسبحه ومجده؛

[٣]: أو أنه الأول في جميع الفيوضات؛ كما يشير إليه قوله عليه السلام: «من أراد

الله بدأ بكم»،<sup>٢</sup> وقوله عليه السلام «إن ذكر الخير كنتم أوله وأصله».<sup>٣</sup> فهم عليه السلام أصول كرم الله جل جلاله.

توضيح [في أن العقل يكون من نورهم عليه السلام]

فظهر بالبرهان والنقل أن محمداً خلقه الله قبل كل شيء من سائر المخلوقات.

قيل: لأن الحقيقة المحمدية ﷺ هي عقل الكل، وهو محل المشية ومتعلقها الذي لا يتحقق المشية إلا بها؛ فهي كالانكسار الذي لا يتحقق ظهور الكسر إلا به؛ وذلك هو الوجود، وهو الماء الذي به حياة كل شيء؛  
والعقل المطيع لله تعالى هو عقلهم عليه السلام.

١. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٥؛ قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٤٠.

٢. راجع: الكافي، ج ٤، ص ٥٧٥، ح ٢؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٩٤، ح ٣١٩٩.

٣. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٠٠.

وهذا معنى قوله ﷺ: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»؛<sup>١</sup> يعني إته أول من ذاق من حدائقنا أول ثمرة الوجود.

فلا يقال: إنَّ محمدًا ﷺ وأهل بيته عليهم السلام تكوّن من العقل الأول، بل العقل يكون من نورهم؛ لأنّه ﷺ أصل الكرم، ونور عليّ عليه السلام كالضوء من الضوء، أو كالبدر من الشمس، وكذلك عترته ﷺ؛ وأمّا سائر الممكنات فإنّما اكتسبوا الفيض من أشعة أنوارهم عليهم السلام؛ فهم عليهم السلام أصول الكرم.

ومثال الفيض المذكور كنور السراج، وهو نور واحد، ولكن مراتبه متفاوتة، كلّ ما قرب من السراج كان أشدّ نوراً، وكلّ ما بعد من السراج كان أضعف نوراً؛ فافهم المثل رحمك الله!

فظهرت بما تقدم أنّ وجود محمد ﷺ أول فائض عن فعل الله تعالى، وهو متعلّق المشيئة التي لا تظهر إلاّ به؛ فهو كالانكسار، والمشيئة كالكسر، وهو المشار إليه بالزيت الذي ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾<sup>٢</sup> كناية عن راحيته في الوجود والظهور؛ وهو مقام الكلّي الذي هو البلد الطيب؛ فوجوده أثر المشيئة ومحلّها، وبه وبالقابليّة ظهر العقل أي عقل الكل؛ فالعقل وجه ذلك الوجود ووزيره.

واعلم أنّ المشيئة الإمكانية هي الكونية بعينها، وهي عبارة عن نفس الإيجاد؛ وهذا معنى قوله ﷺ: «مشيئة الله محدثة»؛ وهذه مغايرة للمشيئة الذاتية المتّحدة مع الذات الراجعة إليها وإلى سائر الصفات الذاتية مصداقاً، وإنّ تغايرت مفاهيمها بحسب المعنى؛ فلا تغفل!

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥٠.

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

## إيقاظ [في وجوب الاحتراز عن الغلو]

وإياك أن تفهم ممّا قرّناه ما يناسب مذهب الغلاة والمفوضة [و] تردّ ما ذكرناه من دون تعمق وتفكّر؛ وإمّا الفكر الثاقب يصل إلى حقيقة أسرار هذا الكتاب ومعانيه؛ فإنّ العالم بالله يعرف أنّ هذه المطالب مطابقة لصريح الكتاب والسنة.

وفي البصائر عن كامل التمار قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام ذات يوم فقال لي: «اجعلوا لنا ربّاً نوّوب إليه، وقولوا فينا ما شئتم».<sup>٢</sup>

وفي رواية: «اجعلونا مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم ولن تبلغوا».<sup>٣</sup>

وعن الخصال عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «إياكم والغلوّ فينا؛ قولوا إنّنا عبيد مربوبون وقولوا في فضلنا ما شئتم».<sup>٤</sup>

وفي كتاب الغيبة للشيخ عليه السلام: خرج في كتابة جماعة من الناحية المقدّسة بخطه عليه السلام: «بسم الله الرحمن الرحيم عافنا الله وإياكم من الضلال والفتن، ووهب لنا ولكم روح اليقين، وأجارنا وإياكم من سوء المنقلب؛ إنّهُ أنهي إليّ ارتياب جماعة منكم في الدين وما دخلهم من الشكّ والحيرة في ولاة أمورهم، فغمّنا ذلك لكم لا لنا، وساءنا فيكم لا فينا؛ لأنّ الله [معنا و] لا فاقة بنا إلى غيره، والحقّ معنا فلن يوحّشنا من قعد عنّا، ونحن صنائع ربّنا والخلق بعد صنائع لنا».<sup>٥</sup>

١. الأصل المطبوع: رد.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ٥٠٧، ح ٨. مع اختلاف في العبارة.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٢٤١، ح ٢٢. مع اختلاف يسير.

٤. راجع: الخصال، ج ٢، ص ٢١٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٧٠، ح ١٥.

٥. راجع: الغيبة، ص ٢٨٥؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٦٧.

وعن نهج البلاغة في جواب كتاب معاوية قال عليه السلام: «فإننا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا»<sup>١</sup>.

وفي الحديث عن علي عليه السلام قال: «كنت مع كل نبي سراً، ومع محمد صلى الله عليه وآله وسلم جهراً»<sup>٢</sup>.

وفي كتاب بحر المعارف عن علي عليه السلام قال: «كنت ولياً وآدم بين الماء والطين»<sup>٣</sup>.

وفيه أيضاً عن علي عليه السلام: «أنا نقطة باء باسم الله»،<sup>٤</sup> «أنا جنب الله التي فرطتم فيه»،<sup>٥</sup> «وأنا اللوح وأنا القلم، وأنا العرش وأنا الكرسي، والسماوات السبع والأرضون»<sup>٦</sup>.

وفي البحار عن الأربعمئة قال أمير المؤمنين عليه السلام: «إياكم والغلو فينا؛ قولوا إنا عباد مربوبون وقولوا في فضلنا ما شئتم»<sup>٧</sup>.  
وفيه أيضاً أنه قد ورد في أخبار كثيرة: «لا تقولوا فينا رباً وقولوا ما شئتم ولن تبلغوا»<sup>٨</sup>.

### منقبة [في بيان مقاماتهم]

قال الفيض الكاشاني في الكلمات الطريفة: «هم عليهم السلام أعيان الوجود،

١. نهج البلاغة، ص ٣٦٨: بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٧، ح ٣٩٨.

٢. لم نعتبر عليه في الجوامع الروائية ولكن انظر: شرح الأسماء الحسنى، ص ١٠٤.

٣. راجع: بحر المعارف، ج ٢، ص ٣٦١: قارن: عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٢٤، ح ٢٠٨. مع اختلاف في العبارة.

٤. قارن: منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ١٩، ص ٣٢٤.

٥. قارن: التوحيد، ص ١٦٥: «أنا جنب الله الذي يقول أن تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله».

٦. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٣.

٧. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٧.

٨. قد مضى مصادره.

وأمناء المعبود، وأبواب الملكوت، ونواب الجبروت، وحجاب اللاهوت، وأسماء الله الحسنى، وصفاته العلىاء، وعروته الوثقى، سادات البشر، والأنوار الأربعة عشر، أئمة من اتقى، وبصائر من اهتدى؛ سيرتهم القصد، وسنتهم الرشد؛ أبداهم الله من نور عظمته، وولاهم أمر مملكته، وارتضاهم لغيبته وحكمته، أخدمهم الملائكة المقربين، واختارهم على العالمين؛ من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصى الله؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ﴾<sup>١</sup>.

### وصل في أنهم ﷺ الكواكب العلوية

هم الكواكب العلوية المشرقة من شمس العصمة الفاطمية في سماء العظمة المحمدية ﷺ، والأسرار المودعة في الهياكل البشرية، والأغصان النبوية، والذرية الزكية الهادية المهديّة، لا شرقية ولا غربية؛ ﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>٢</sup> تصاغت لعظمتها العظماء، وتقاصرت عن علمهم العلماء، وعجزت عن وصف شأنهم البلغاء، وخلق لأجلهم السماء والأرض؛ ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾<sup>٣</sup> ٤.

وبالجملة فهم ﷺ أصول الكرم على حسب كل واحد من المراتب المسطورة.

### تكملة [في أن بالباء ظهر الوجود]

قيل: «إِنَّ الْفَيْضَ الْأَوَّلَ عَنْ حَضْرَةِ الْأَحَدِيَّةِ هِيَ نَقْطَةُ الْوَاحِدَةِ، وَعِنَهَا

١. سورة الأنعام، الآية ٨٩.

٢. سورة البينة، الآية ٧.

٣. سورة آل عمران، الآية ٣٤.

٤. قارن: الكلمات الطريفة، ص ٢٨ و ٢٩.

ظهر ألف الغيب وامتدَّ حتَّى صار خطّه، وهو مركّب من [ثلاث] نقطة<sup>١</sup> واحدة [واحدة و] واحدة، فالواحدة لها العلم والعقل وروح القدس، وحرفها الألف، وفيها تتبدي الموجودات وإليها تنتهي.

ثمَّ النقطة الواحدة وهي روح الله؛ قال الله تعالى: ﴿ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ﴾<sup>٢</sup> الآية؛ وهو من عالم الأمر، وحرفها الباء، وهي الحجاب، وهي ظاهر نقطة الواحدة وجسدها، وحقيقتها النبوة، وعنها ظهرت الموجودات كالشمس التي عنها ظهرت الأنوار بإذن الله؛ وباطنها نقطة الواحدة؛ قال عليه السلام: «عن الباء ظهر الوجود، وبالنقطة تبين العابد من المعبود».<sup>٣</sup>

وإلى هذا المطلب أشار علي عليه السلام من كلامه البليغ في نهج البلاغة فقال: «وهو يعلم أنّ محليّ منه محلّ القطب من الرحي».<sup>٤</sup>

فظهر أنّه عليه السلام قطب الوجود، وعين الجود، ومولى كلّ موجود، ومظهر أسماء الربّ المعبود، سيّما الاسم الأعظم المتقبّل لأفعال الربوبية والأسرار الإلهية، والنقطة السارية السائرة التي بها ارتباط سائر العوالم؛ وإليه الإشارة بقوله عليه السلام: «ينحدر عنّي السبيل»<sup>٥</sup> إشارة إلى النقطة التي لأجلها تكوّنت الكائنات.

فهو الكلمة الربّانية، وصاحب الولاية المطلقة الإلهية، ومولى سائر البرية، ومظهر نور المشية، ووعاء فيضان الإرادة، ويد الله المبسوطة في العوالم

١. في المصدر: نقط.

٢. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٣. مشارق أنوار اليقين، ص ٥٦٥.

٤. راجع: نهج البلاغة، ص ٤٨، خطبة الشقشقية، مع اختلاف يسير في العبارة.

٥. راجع: نهج البلاغة، ص ٤٨، خطبة الشقشقية.



الإمكانية، وأصول كرم الله سبحانه.

### فائدة [في أنّ الإمام نور إلهي وسرّباتي]

وعن أبي عبد الله عليه السلام في الموثق أنّه قال: «نحن شجرة النبوة، ومعدن الرسالة، ونحن عهد الله، ونحن ذمة الله، لم نزل أنواراً حول العرش نسبح، فيسبح أهل السماوات لتسييحنا؛ فلما نزلنا إلى الأرض سبّحنا فسبح أهل الأرض؛ فكلّ علم خرج إلى أهل السماوات والأرض فمنا وعنا، وكان في قضاء الله السابق أن لا يدخل النار محبّ لنا ولا يدخل الجنة مبغض لنا»<sup>١</sup> الحديث. فالإمام نور إلهي، وسرّباتي؛ فهم أصول الكرم.

### فائدة [في أنّهم عليهم السلام الماء المعين و البئر المعظلة]

وهنا وجه آخر في أنّهم عليهم السلام أصول الكرم؛ وهو أنّه قد صحّ بالأخبار المروية في البحار وغيره أنّهم عليهم السلام الماء المعين، والبئر المعظلة، والقصر المشيد، وأنّ السحاب والمطر والظلّ والفواكه وسائر المنافع الطاهرة مفسّرة بعلمهم عليهم السلام وبركاتهم عليهم السلام.

في البحار بإسناده عن فضالة بن أيوب قال: سئل الرضا عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾<sup>٢</sup> فقال عليه السلام: «ماؤكم أبوابكم، والأئمة أبواب الله بينه وبين خلقه؛ ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ يعني بعلم الإمام عليه السلام»<sup>٣</sup>.

وفيه أيضاً في حديث آخر قال: «البئر المعظلة الإمام الصامت، والقصر

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٤، ح ٤١.

٢. سورة الملك، الآية ٣٠.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٠٠، باب ٣٧؛ قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٧٩.

المشيد الإمام الناطق»<sup>١</sup>.

تلخيص؛ فيه تحصيل لما سبق

اعلم أنه يستفاد من مجامع أخبارهم عليهم السلام أن محمداً وآله صلوات الله عليهم فيهم الحكم والحلم والعلم والنبوة والسماحة والشجاعة والقصد والصدق والظهور والعفاف.

وهم كلمة التقوى، وسبيل الهدى، والمثل الأعلى، والحجة العظمى، والعروة الوثقى، والحبل المتين<sup>٢</sup> الذي أمر الله تعالى بالاعتصام [به].

وهم جنب الله وصفوته وخيرته ومستودع مواريث الأنبياء، وأمناء الله وحجة الله، وأركان الإيمان، ودعائم الإسلام، ورحمة الله على خلقه، وأئمة الهدى، ومصابيح الدجى، ومنار الهدى، والسابقون والآخرون، والعلم المرفوع للخلق؛ فمن تمسك بهم عليهم السلام نجى ومن تخلف عنهم غرق.

وهم عليهم السلام قائد الغر المحجلين، وخيرة الله، والصرط المستقيم إلى الله، ونعمة الله على خلقه، والمنهاج والهداة إلى الجنة؛ بهم عليهم السلام تنزل الرحمة والغيث، وبهم عليهم السلام يصرف العذاب ممن عرف حقهم وأخذ بأمرهم، فهو منهم وإيهم<sup>٣</sup>؛ فهم عليهم السلام أصول الكرم بحسب هذه المقامات.

وصل [في معرفة نسبة الولاية إلى النبوة]

اعرف أن محمداً صلوات الله عليهم وعلياً عليه السلام من نور واحد<sup>٤</sup>، وأن ذلك النور انقسم

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٠٧، باب ٢، ٤؛ الكافي، ج ١، ص ٤٢٧، ح ٧٥.

٢. قارن: الخصال، ج ٢، ص ٤٣٢، ح ١٤؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢٤٤، ح ٦.

٣. قارن: بصائر الدرجات، ص ٦٢، ح ١٠؛ الأمالي للطوسي، ص ٦٥٤.

٤. قارن: الأمالي للصدوق، ص ٢٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٣٤، ح ٣٣.

بالشخصية ليمتاز النبي ﷺ من الولي؛ لأن مرتبة النبوة مشتملة على مرتبة الولاية ولا عكس، وولاية الرسول ﷺ أعظم من ولاية وصيه ومحيط عليها، والوصي تابع ومطيع له؛ ولذا قال عليّ عليه السلام: «أنا عبد من عبيد محمد ﷺ»،<sup>١</sup> وقال عليّ عليه السلام: «أنا أصغر من ربي بسنتين»،<sup>٢</sup> وقال رسول الله ﷺ: «يا عليّ عليه السلام! أنت مني بمنزلة هارون من موسى عليه السلام، إلا أنه لا نبي بعدي».<sup>٣</sup>

فالوليّ مشارك مع الرسول ﷺ في جميع المناقب والفضائل إلا النبوة؛ فكمال الوليّ من النبيّ ﷺ وفضله منه وعلمه عنه؛ فهو في عالم النور نفسه وعينه وحقيقته وأخوه، وفي عالم الظهور عضده ومطيعه ووصيه ووزيره، وهذه الولاية ثابت له قبل خلقه الآدمي عليه السلام؛ لقوله عليه السلام: «كنت ولياً وآدم بين الماء والطين».<sup>٤</sup>

والحاصل أنّ الله تعالى خلق عليّاً عليه السلام متصفاً بمرتبة الولاية، كما أنّه تعالى خلق محمداً ﷺ نبياً.

وحبّ عليّ عليه السلام وولايته كمال رسالته وتام شريعته، كما قال تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.<sup>٥</sup>

### [في معرفة الولي المطلق]

والوليّ المطلق هو المتصرّف في عالم الأمر والخلق بإذن الله ومشيتيه وفيضه

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٨٩، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٢٨٣، باب ١٢.

٢. لم نثر عليه في الجوامع الحديثية، قال النراقي في مشكلات العلوم، ص ٢٠: روي عن عليّ (ع) أنّه قال: «أنا أصغر من ربي بسنتين»؛ و أيضاً فليقارن: الفردوس الأعلى، ص ٢٠٧؛ و مستدرک سفينة بحار الأنوار، ص ٢٨٥. وقال عين القضاة الهمداني في التمهيدات، ص ١٢٩: قال الشيخ أبو الحسن الخرقاني: «أنا أقل من ربي بسنتين».

٣. راجع: المحاسن، ج ١، ص ١٥٩، ح ٩٧؛ الكافي، ج ٨، ص ١٠٦، ح ٨٠.

٤. راجع: تفسير المحيط الأعظم، ص ٢٦٧؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ٣٨٢.

٥. سورة المائدة، الآية ٣.

وجوده وكرمه، وأنوار المحجب والسرادقات والعرش والكرسي والشمس والقمر والنجوم وغيرها من أنوار وجوده وفيضه.

وفي الصحيفة السجادية خطاباً للقمر: «أيها الخلق المطيع الدائب السريع المتصرف في فلك التقدير»؛<sup>١</sup> فإذا صحَّ أن يقال للقمر أنه متصرف في الفلك فكيف ظنك بقمر الولاية وشمس الإمامة ونور الهداية وبرهان العناية، مع أن معنى الولاية المطلقة هو السلطنة العامة.

فالوليّ العامّ مختار ومتصرّف في عالم الإمكان، وعلمه الحسوليّ محيط بجميع أجزاء عالم الإمكان، وقدرته نافذة؛ وما يشاؤون إلا أن يشاء الله، بل هو أولى بجميع الممكنات من نفسها.

فالوليّ هو الأمر والنهي والسبب في التدبيرات، ومقامه عالم الأمر، والله سبحانه سدّده بالروح الذي هو من أمر الربّ تعالى، وهو مقام المشيئة الحادثة التي هي نفس الإيجاد.

فهم الاسم الأعظم المتصرّف في عوالم الممكنات؛ «وعليّ مع الحقّ والحقّ مع عليّ عليه السلام، يدور حيثما دار».<sup>٢</sup>

ومقامهم عليه السلام في الخلق مقام أمر الحقّ والوجود المنبسط المعبر عنه في مصطلح الحكماء بالنفس الرحمانيّ والفيض السبحانيّ، نطقت فيهم كلمة الله، وظهرت عنهم مشيئته.

فهم عليه السلام كهف في وجوب الطاعة والعدل والأمر والنهي والعلم والحلم. فهم ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ﴾<sup>٣</sup>.

١. راجع: الصحيفة السجادية، ص ١٨٢.

٢. راجع: إعلام الوري، ص ١٥٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٤٥، باب ٢٦.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

وذواتهم آيات الله .

وهم صفوة الله؛ قال الله تبارك وتعالى: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾<sup>١</sup> يعني أبتدأ بيسم الله، أو أن معناه أستعين باسم الله، [و] في الحديث: «نحن الأسماء الحسنی»،<sup>٢</sup> وفي الزيارة: «من أراد الله بدأ بكم»؛<sup>٣</sup> فالفيوضات الرحمانية الإلهية ظهرت منهم عليه السلام؛ لأنهم عليه السلام مظاهر رحمة الله وقدرته وجوده وكرمه .

قال الله تعالى: ﴿الْم﴾؛ فالألف للغيب، واللام للنبوة، والميم للولاية؛ ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾؛<sup>٤</sup> فإذا عرفت اليومين وتمسكت بالاسمين الأعظمين فانت المؤمن المحق .

وقيل: إنهم عليه السلام ألف الابتداء؛ لأنهم أول الصوادر، وإذا أراد الله بدأ بهم عليه السلام .

قال الله تعالى: ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛<sup>٥</sup> ﴿الْكِتَابُ﴾ علي ظاهراً وباطناً؛ ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ لا شك فيه؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>٦</sup> يعني أهل الولاية؛ وللتقوى مراتب كثيرة:

منها: حبّ علي عليه السلام؛ لأنّ التقوى هي ما يتق به النار، و«حبّ علي عليه السلام حسنة لا تضرّ معها سيئة».<sup>٨</sup>

١. سورة الفاتحة، الآية ١.

٢. راجع: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٨.

٣. قارن: عيون أخبار الرضال (ع)، ج ٢، ص ٥٢٨.

٤. سورة البقرة، الآية ١.

٥. سورة فصلت، الآية ١٢.

٦. سورة البقرة، الآية ١ و ٢.

٧. سورة البقرة، الآية ٢.

٨. راجع: الفضائل، ص ٩٦؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٨٦، ح ١٠٣.

والله سبحانه جعلهم ﷺ كلماته، فقال: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾<sup>١</sup>، وكانت هي أسماء السادة الهداة، وكانت على العرش مسطورة؛<sup>٢</sup> فأمر الله آدم ﷺ أن يدعوهم؛ ثم جعلهم الله حقيقة معنى الكعبة في قوله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾<sup>٣</sup>، وهم ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾<sup>٤</sup>؛ فكما أن الكعبة محل طواف الخلق كذلك هم مرجع الخلق ومقتداهم، وإياهم إليهم، وحسابهم عليهم. حسب ما نطقت بذلك أخبارهم. وكما أن الكعبة أصل الأرض. حسب ما يستفاد من أخبار دحو الأرض. كذلك هم ﷺ أصول الممكنات ومآبهم، وسرّ عالم الإمكان، بل شرافة الكعبة إنما كانت بهم وعنهم ومنهم وإليهم ومعهم وفيهم ﷺ؛ لأنهم الكعبة المعنوية، وفيض الربّ المعبود.

وسجود الملائكة لآدم كان لأجل وجود نور محمد ﷺ في صلبه؛ فتلك الكرامة إنما كانت بهم ولأجلهم، وسجدة الملائكة لآدم إنما كانت سجدة تعظيم وطاعة؛ فهم ﷺ المقصود من ذلك التعظيم والخضوع والطاعة والانقياد، بل خضع لهم جميع الممكنات، وجعل الله سبحانه قيام الأشياء بوجودهم، ولولاهم لساخت الأرض بأهلها؛ لأنهم ﷺ حبل الله المتين.

ثم جعل الله محمداً ﷺ وعلياً ﷺ الصبر والصلاة، فقال تعالى: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ﴾<sup>٥</sup> يعني الولاية عظيمة عند الله،

١. سورة البقرة، ص ٣٧.

٢. الأصل المطبوع: مسطرة.

٣. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

٤. سورة النور، الآية ٣٦.

٥. سورة البقرة، الآية ٤٥.

عجزت السماوات والأرض عن حملها.

ثم جعل ولايتهم النجاة والإسلام الحقيقي، فقال: ﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛<sup>١</sup> فمن تمسك بهم نجي، ومن تخلف عنهم هلك؛ بل النجاة الكامل إنما يحصل بالتمسك بهم، والنجاة من كرم الله، وهم عليه السلام أصول النجاة.

ثم جعل حبه نوراً خاصاً يعرف به وليه، فقال: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾؛<sup>٢</sup> قال أبو عبد الله عليه السلام: «هي ولايتنا وحبنا»،<sup>٣</sup> وهي نور المؤمن في الدنيا والآخرة؛ و نجاة شيعتهم إنما كان بالولاية؛ فهم عليه السلام أصول النجاة والكرم؛ فإن الله جعلهم أبوابه وأمر عباده أن يأتوه منها فقال تعالى: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.<sup>٤</sup>

قال أبو عبد الله عليه السلام: «الأوصياء هم أبواب الهدى، ولولاهم ما عرف و«نحن باب الله وبيوته التي يوتى منها؛ فمن تبعنا وأقرّ بولايتنا فقد أتى البيوت من أبوابها، ومن صدّعنا هلك»؛<sup>٥</sup> و«نحن أبواب الله وصراطه وسبيله»<sup>٦</sup> الحديث.

فهم عليه السلام كتابه وآياته وحجابه واسمه الأعظم المرموز المكنون، وأمره النافذ،

١. سورة آل عمران، الآية ١٠٢.

٢. سورة البقرة، الآية ١٣٨.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٢٢، ح ٥٣؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٣٣٨. «...قال صبغ المومنين بالولاية في الميثاق».

٤. الأصل المطبوع: + هم الولاية.

٥. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٦. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٣، ح ٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٠٧.

٧. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٢٨، ح ٩.

٨. قارن: معاني الأخبار، ص ٣٥، ح ٥؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ١١٤. «...نحن أبواب الله ونحن الصراط المستقيم...» مع اختلاف.

ومثله الأعلى، وكلمته الكبرى، وأُمَّة الهدى، والعروة الوثقى، والشجرة الطيبة؛ فمن تمسك بهم نجى، ومن تخلف عنهم هلك؛ وقد ورد: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ لِلْمَلَائِكَةِ مِنْ نُورِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا نُورًا أَزْهَرَتْ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>١</sup>.  
 ثُمَّ جَعَلَ مِنَ الْإِهَامِ بَلَدًا طَيِّبًا، فَقَالَ: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾<sup>٢</sup> يعني المؤمن طاب بالتوحيد وطهر بالولاية؛ فقلبه طيب، وعمله طيب.  
 ثُمَّ جَعَلَهُمْ مُسْتَغَاثًا لِكُلِّ دَاعٍ، وَغِيَاثًا لِكُلِّ وَاعٍ، وَآيَةً لِكُلِّ سَاعٍ، فَقَالَ حِكَايَةَ عَنِ مُوسَى عَلَيْهِ: ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾<sup>٣</sup>، ثُمَّ قَالَ: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ﴾<sup>٤</sup> الآية؛ وفي الحديث أَنَّ هَذَا النُّورَ نُورِ عَلِيِّ عَلَيْهِ، وَلِذَا سَمَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنُّورِ الْمُنْزَلِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾<sup>٥</sup>؛ «والنور أمير المؤمنين عَلَيْهِ»<sup>٥</sup>.

والغرض أَنَّ الوجود هو النور، والنور هو الظاهر في نفسه والمظهر لغيره، وهم الواسطة في الفيوضات الربانية؛ فهم عَلَيْهِمُ المظهر لسائر الممكنات.  
 ثُمَّ جَعَلَهُ وَعَتْرَتَهُ نَجْمِ الْهُدَايَةِ، فَقَالَ: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾<sup>٦</sup>؛ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «النجوم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ»،<sup>٧</sup>  
 وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: «النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بيتي أمان لأهل

١. قارن بهذا المضمون: مدينة المعاجز، ج ٣، ص ٢٢٣؛ حلية الأبرار، ج ٤، ص ٩٩. «فقال الملائكة إلهنا وسيدنا لمن هذا سورة النور الزهراء الذي قد أزهت منه السموات والارض...».
٢. سورة الأعراف، الآية ٥٨.
٣. سورة الأعراف، الآية ١٤٣.
٤. سورة الأعراف، الآية ١٥٧.
٥. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٤، ج ٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٥٩٣.
٦. سورة الأنعام، الآية ٩٧.
٧. راجع: تفسير القمي، ج ١، ص ٢١١؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ص ١٧٨. مع اختلاف يسير.



الأرض»،<sup>١</sup> و«اسم عليٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مشتقٌّ من اسم الله»،<sup>٢</sup> فهو العليُّ وسره العليُّ. ثم جعل الله تعالى ولايته عين الحياة ودعى الناس إليها، فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾،<sup>٣</sup> وهو حَبَّ عليٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ لأنَّ القلب الذي ليس فيه نور الولاية ميِّت لا حياة فيه.

### [في تفسير ما جاء في الدعاء: لك يا إلهي وحدانيَّة العدد]

وفي الدعاء: «لك يا إلهي وحدانيَّة العدد»،<sup>٤</sup> والظاهر أنَّ الغرض منه العقل الأوَّل الذي هو نورهم عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ لأنَّ وحدته ليست عدديَّة، بل وحدته تعالى بسيطة صرفة مجهولة الكنه؛ فلا بدَّ من حمل الدعاء على أنَّ الوحدة العدديَّة لله سبحانه، وجميع الأعداد ينتهي إلى الواحد؛ وأوَّل الصوادر واحد في كونه واسطة بين الخالق والمخلوق؛ إذ لا واسطة سواه، وهو النقطة التي يرجع إليها جميع الحروف، والألف الابتداء الإمكانِي.

فالله سبحانه خلقهم لنفسه، وخلق سائر الخلق لهم، كما في الحديث: «نحن صنائع ربِّنا، والناس بعد لنا صنائع لنا».<sup>٥</sup>

وسرَّ هذه الوحدة هو امتيازها من بين سائر الممكنات في كونها مظهرًا لمقامات المعاني والولاية، وأتصافها بمقام جمع الجمع، وكونها مظهرًا لاسم الجلالة، يعني اسم الله.

١. راجع: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٧، ح ١٤؛ كمال الدين وتمام النعمة، ج ١، ص ٢٠٥، ح ١٨.

٢. راجع: كشف الغمة، ج ١، ص ٨٦.

٣. سورة الأنفال، الآية ٢٤.

٤. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٢٤٨، ح ٣٤٩؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٦٦٤.

٥. راجع: الصحيفة السجادية، ص ١٣٤، الدعاء ٢٦.

٦. قارن: الغيبة، ص ٢٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٨، ح ٩.

فجميع أعداد الممكنات وشؤونها ودرجاتها على حسب اختلاف معانيها وحقائقها بأسره راجعة إلى هذه الوحدة العددية المصنوعة التي هي متصفة بمقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛<sup>١</sup> فَإِنَّ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾ إشارة إلى مقام توجّهمهم إلى الخلق لتكميل النفوس ونظام الدين والدنيا وهداية الناس، وكلمة ﴿أَوْ أَدْنَى﴾ إشارة إلى مقام إدباره عن الخلق وإقباله التام إلى الله سبحانه؛ كما في الحديث: «إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ»<sup>٢</sup> الحديث.

وهم الكلمة التي خلق الله بها السماوات والأرض، والحكمة التي صنع الله بها العجائب، وخلق بها الظلمة وجعلها دليلاً،<sup>٣</sup> وخلق بها النور وجعله ضياءً ونهاراً ونشوراً ومبصراً، وخلق بها الشمس والقمر والكواكب. وهم المجد الذي تجلّى لموسى عليه السلام، والاسم العظيم الأعظم الأجل الأكرم، والآيات التي وقعت على أرض مصر، والكلمات التي تفضّل الله بها على أهل السماوات والأرض، والرحمة التي منّ الله بها على جميع خلقه، والنور الذي قد خرّ من فزعه طور سيناء،<sup>٤</sup> والكلمة التي غلبت كل شيء، والبركات التي بارك الله فيها على إبراهيم وآله.

### [في بيان اتصال روح المؤمن بروح الله]

وفي الكافي: «وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدَّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شِعَاعِ الشَّمْسِ»<sup>٥</sup>.

١. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٢. راجع: الكلمات المكونة، ص ١١٤.

٣. هكذا في الأصل.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩٨؛ مصباح المتعبد، ج ١، ص ٤١٩: «وَبُنُورِكَ الَّذِي قَدْ خَرَّ مِنْ فَرْعِهِ طُورُ سَيْنَاءَ».

٥. راجع: الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ١٤٨، ح ٢٥.

والمقصود من روح الله روح مخلوقة اصطفاه الله؛ إذ كل شريف منسوب إليه تعالى في قوله تعالى: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>١</sup> ولذا يقال للكعبة بيت الله.

وقيل: إنّ المقصود من ذلك القرب المعنويّ الذي هو مقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>.  
وقيل: إنّ كناية عن المشيئة الحادثة المعولة للمشيئة الذاتية الإلهية؛ فروح المؤمن الكامل - يعني روح محمد ﷺ وأهل بيته عليهم السلام - ومشيئتهم أشدّ اتصالاً بتلك المشيئة من اتصال شعاع الشمس بها.

وقيل: إنّ المقصود من روح الله هو الروح الذي يسددهم في الأمور، وهذا الاتصال يعمّ المعنويّ والظاهريّ.

وقيل: إنّ روح القدس؛ لما ورد عنهم من أنّ: «روح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»<sup>٣</sup>.

وقيل: إنّ المقصود من الروح العقل؛ فإنّ عقول الأئمة عليهم السلام لأشدّ اتصالاً بالعقل الكلّيّ من اتصال شعاع الشمس بها؛ لأنّ القرب المعنويّ أقوى من الجسمانيّ.

أو المقصود أنّ روحهم عين الروح التي خلقها الله، وهو الروح المشار إليه في الحديث: «أول ما خلق الله الروح»<sup>٤</sup>.

وقيل: إنّ كناية عن شدة قرب أرواحهم بروح النبي ﷺ؛ أو أنّه كناية عن اتّحادهم إياه.

١. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٢. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٥.

وقد نقل عنهم في هذا الباب أنهم قالوا: إن في كتاب عليّ عليه السلام ما هذا لفظه: «إن الله سبحانه لم يزل فرداً منفرداً، فلما أراد أن يكمل أمره تكلم بكلمة فصار نوراً، ثم تكلم بكلمة فكانت روحاً وأسكنها ذلك النور وجعلها حجاباً، فهي كلمته ونوره وروحه» الحديث.

والكلمة: هي الحقيقة المحمدية ﷺ.

وقوله: «فصار نوراً» إشارة إلى مقاماته النورانية؛ والنور هو الظاهر في نفسه والمظهر لغيره؛ فهو ﷺ الأصل الإمكانى لسائر الممكنات والفيوضات الربانية.

ومرتبة الروح متأخرة عن مرتبتهم عليهم السلام.

وبالجملة فهم عليهم السلام أصول الكرم بحسب هذه الدرجات الرفيعة.

### وصل [في أنهم عليهم السلام أصول الفيوضات]

قيل: إن المقصود من قوله عليه السلام: «وأصول الكرم» هو أنهم عليهم السلام أصول الفيوضات الدينية بتقريب أن علوم سائر الأنبياء مأخوذ من جبرئيل عليه السلام؛ لأنه الوساطة في الوحي، وجبرئيل في الباطن كان من تلميذ محمد وآله عليهم السلام، وعلوم الرعية تنتهي إلى الأنبياء، وجميع الفيوضات الدينية مترتبة على العلم ومنوط به؛ فهم عليهم السلام أصول ذلك الكرم.

### فائدة [في حديث قرب النوافل]

وفي القدسي المشهور: «وما زال العبد يتقرب إليّ بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ولسانه الذي

ينطق به، ويده الذي يبطش به؛ إن دعاني أجبته، وإن سألني أعطيته»<sup>١</sup>.

### [في بيان أن الله خلق الاسم والحروف]

وفي الكافي بإسناده عن الصادق عليه السلام قال: «إن الله تعالى خلق اسماً بالحروف غير متصوّت، وباللفظ غير منطوق، وبالشخص غير مجسّد، وبالتشبيه غير موصوف، وباللون غير مصبوغ؛ منفياً عنه الأقطار، مبعده عن الحدود، محجوب عنه حسن كلّ متوهّم مستتر غير مستر؛<sup>٢</sup> فجعله كلمة تامّة على أربعة أجزاء معاً ليس منها واحد قبل الآخر، فأظهر منها ثلاثة أسماء لفاقة الخلق إليها وحجب واحداً منها،<sup>٣</sup> وهو الاسم المكنون المخزون»<sup>٤</sup>.

وهذا الحديث مطابق لجملة من الأخبار السابقة، ويستكشف منها أن المقصود من الاسم هو نور محمد صلّى الله عليه وآله؛ فإنه أول الصوادر عنه تعالى، ولا يصفه نعت الواصفين لا بالصوت ولا باللفظ ولا بالشخص ولا بالتشبيه ولا باللون، ليس له حدّ وقطر؛ لأنه نور مجرد مخلوق قبل الزمان والمكان؛ وهو مظهر للأسماء الإلهية وهو الكلمة التامة؛ لأنه مخلوق متخلق بأخلاق الله تعالى، ومتمّص بأربعة أجزاء، يعني العلم والقدرة والحياة والفياضية الإمكانية.

وفي العيون عن مولانا الرضا عليه السلام أنه قال: «إن الإبداع والمشية والإرادة معناها واحد وأسمائها ثلاثة؛ وكان أول إبداعه ومشيته وإرادته<sup>٥</sup> الحروف التي

١. قارن: الكافي، ج ٢، ص ٣٥٢، ح ٧؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٩١، ح ٤٤٣.

٢. الكافي: مستور.

٣. الكافي: منها واحداً.

٤. الكافي، ج ١، ص ١١٢، ح ١؛ التوحيد، ص ١٩٠، ح ٣.

٥. عيون أخبار الرضا (ع): إبداعه وإرادته ومشيته.

جعلها أصلاً لكل شيء، ودليلاً على كل مدرك، وفاصلاً لكل مشكل؛ وبتلك الحروف تفريق كل شيء من اسم حق وباطل أو فاعل<sup>١</sup> أو مفعول، أو معنى أو غير معنى، وعليها اجتمعت الأمور كلها؛ ولم يجعل للحروف في إبداعه له<sup>٢</sup> معنى غير أنفسها يتناهي،<sup>٣</sup> ولا وجود لها؛ لأنّها مبدعة بالإبداع، والنور في هذا الموضوع أول فعل الله عزّ وجلّ<sup>٤</sup> الذي هو نور السماوات والأرض<sup>٥</sup>.

وفي كتاب جامع الأخبار عن عليّ عليه السلام قال: «نحن أسرار الله المودعة في هياكل البشريّة. يا سلمان! نزلونا عن الربوبيّة وادفعوا عنّا حظوظ البشريّة؛ فإنّا عنها مبعدون، وعمّا يجوز عليكم منزّهون، ثمّ قولوا فينا ما استطعتم؛ فإنّ البحر لا ينزف، وسرّ الغيب لا يعرف، وكلمة الله تعالى لا توصف؛ ومن قال هناك لم وبمّ وممّ فقد كفر»<sup>٦</sup>.

وتدبر في هذه الأخبار الشريفة كيف تعرف منها أنّهم عليه السلام أصول الكرم بحسب هذه المقامات.

### [في بيان أنّهم عليه السلام مصاديق أول بيت وضع للناس]

وهم عليه السلام مصداق آية ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ فيه آياتٌ بيناتٌ مقام إبراهيم ومن دخله كان آمناً<sup>٧</sup>؛ وفي الحقيقة

١. عيون أخبار الرضاع (ع): فعل.

٢. عيون أخبار الرضاع (ع): لها.

٣. عيون أخبار الرضاع (ع): تتناهى.

٤. عيون أخبار الرضاع (ع): - عز وجل.

٥. عيون أخبار الرضاع (ع)، ج ١، ص ١٧٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣١٤.

٦. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٥.

٧. سورة آل عمران، الآية ٩٦ و ٩٧.

إِنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَّابُ اللاهوت، وبَوَّابُ الأمر، ونَوَّابُ الجبروت، وحجج الله الحي الذي لا يموت.

وهم عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾؛ فَإِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالنَّبُوَّةِ، عَنْهُمْ وَبِهِمْ ظَهَرَتِ الْحِكْمَةُ وَالْعِلْمُ وَالْفَيْضُ؛ فَجَعَلَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ هُدًى لِلْعَالَمِينَ.

وهم الآيات البينات؛ كما في الأخبار: «نحن آيات الله وكلماته»،<sup>٢</sup> وفي حديث آخر: «وأي آية أكبر منا».<sup>٣</sup>

وعن مولانا الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ في تفسير قوله تعالى: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾؛<sup>٤</sup> «يعني من دخل ولايتنا أهل البيت كان آمناً من عذاب الله».<sup>٥</sup>

وعن عليِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ظهرت الموجودات عن باءِ بسم الله، وأنا النقطة التي تحت الباء».<sup>٦</sup>

والظاهر أن المقصود من ذلك الحروف الناسوتية والكلمة النورانية التي نورت منه الأشياء؛ فكما أن النقطة مركز الحروف وقطب دائرتها، كذلك عليُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطب الموجودات الكونية وأصول كرم الله سبحانه.

### فائدة [في بيان ما قاله عليُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ في بيان منزلته]

وفي الحديث عن عليِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أنه قال: «يا عَمَّار! باسمي تكوَّنت الأشياء،

١. هكذا في الأصل.

٢. قارن: الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٥٤.

٣. قارن: تأويل الآيات، ص ٨٤٣. «قال: أي آية أكبر منا».

٤. سورة آل عمران، الآية ٩٧.

٥. قارن: الكافي، ج ٤، ص ٥٤٥، ح ٢٥؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٥، ح ٢١٤٨.

٦. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٣١؛ وجاء في الفتوحات المكية، ج ١، ص ١٠٢: «بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز

العابد من المعبود قيل للشبلي رضي الله عنه أنت الشبلي؟ فقال: أنا النقطة التي تحت الباء».

وبي دعائم سائر الأثنياء؛ وأنا اللوح، وأنا القلم، وأنا العرش، وأنا الكرسي، وأنا السماوات السبع، والأسماء الحسنى والكلمات العليا، وأنا عبد الله وأخو رسول الله ﷺ<sup>١</sup>.

فأين اسم عليّ ﷺ كان اسم محمد ﷺ، وأين كان النبي ﷺ كان الولي ﷺ، وأين كان الولاية كان سرّ النبوة؛ لأنه أين كانت الشمس كان البدر؛ لأنه نوره من نورها؛ فتأمل في هذا الحديث الشريف كي تستكشف منها عدّة من المطالب التي ذكرناها! فهم أصول الكرم بهذه المعاني.

**تلخيص [في بيان احتياج الكل إليهم ﷺ في الدنيا والآخرة]**

ولا ريب في أنهم ﷺ أصول الكرم باعتبار رفعة شأنهم ﷺ واحتياج الكل إليهم في الدنيا والآخرة، وذلك من وجوه كثيرة نشير إلى بعضها:

[١]: أنه لولاهم لما خلقوا؛ فلهم ﷺ عليهم حق السببية.

[٢]: أنهم ﷺ سبب الموجودات؛ فلهم عليهم حق الأبوة؛ ولولا وجود الأبوين لما كان مولود.

[٣]: أنهم ﷺ سادة العباد؛ فلهم عليهم من الطاعة ما يجب للمولى على عبده من الطاعة والانقياد.

[٤]: أنهم ﷺ الوسيلة إلى الله لكلّ داع وواع من الأولين والآخرين.

[٥]: هم ﷺ الأعلام الدالة على الله وآيات الله وبيئاته؛ فلولاهم ما عرف الله؛ لأنّ الوجود بهم ﷺ بان<sup>٢</sup>، والكون بهم [و] لأجلهم كان؛ فبهم عرف الرحمن.

١. لم نعثر عليه في الجوامع الحديثية ولكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٣.

٢. الأصل المطبوع: + نسخته.



[٦]: وَأَنَّ كُلَّ عِلْمٍ ظَهَرَ فِي الْعَالَمِ فَهُمْ وَعَنْهُمْ؛ فَهُمْ أَصُولُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْإِيمَانِ.

[٧]: أَتَمُّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرْجَمَةَ الْغَيْبِ بِلَارِيبٍ، وَنَوَامِيسَ الشَّرْعِ؛ فَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرْتِيبَ قَوَانِينِ الْعِبَادِ وَأَثْمَرَةَ أَشْجَارِ السَّعَادَةِ.

[٨]: أَتَمُّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْبِيعِ النِّعَمِ، وَمَصَابِيحِ الْحُكْمِ، وَمِفَاتِيحِ الْكُرَمِ، وَلَوْلَاهُمْ لَمَا خَرَجَ الْوُجُودُ مِنَ الْعَدَمِ؛ فَبِهِمْ وَعَنْهُمْ وَمِنْهُمْ وَمَعَهُمْ تَنْزِلُ الْبَرَكَاتِ، وَبِوُجُودِهِمْ تَرْزُقُ الْبَرِّيَّاتِ، وَبِنُورِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَجَلَّى الظُّلُمَاتِ، وَبِفَضْلِهِمْ تَدْفَعُ النِّقْمَاتِ، وَبِحَبِّبِهِمْ تَنْمِي الْحَسَنَاتِ، وَبِوَلَايَتِهِمْ تَغْفِرُ السَّيِّئَاتِ، وَبِهِدَايَتِهِمْ أَهْتَدَى الْكَائِنَاتِ؛ فَجِنَاةُ الْكُلِّ وَحَسَنَاتُهُمْ وَمَكَارِمُهُمْ وَعُلُومُهُمْ مِنْهُمْ وَعَنْهُمْ وَبِهِمْ وَإِلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

[٩]: ط: قِيلَ: إِتَمُّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْوَارُ الْوُجُودِ، وَبِحَارِ الْوُجُودِ؛ فَبِهِمْ خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ. وَبِهِمْ ﴿يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>١</sup>.  
 وَبِهِمْ يَنْفَسُ اللَّهُ الْغَمَّ، وَبِهِمْ يَفْرِجُ اللَّهُ الْهَمَّ.  
 وَلَأَجْلَهُمْ ثَبَتَ الْأَرْضُ عَلَى الْمَاءِ.  
 وَبِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ.  
 وَبِهِمْ أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَنْبَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ.  
 وَبِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُبِدَ اللَّهُ، وَبِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَفَ اللَّهُ، وَبِهِمْ أَطِيعَ اللَّهُ.  
 وَبِهِمْ نَوَّرَ اللَّهُ عَالَمَ الْإِمْكَانِ وَنَزَلَتِ الْفِيوضَاتُ الرَّبَّانِيَّةُ عَلَى الْعَالَمِينَ.  
 وَبِهِمْ اسْتَجِيبَ الدَّعَوَاتُ.  
 وَبِهِمْ نَزَلَتِ الْفِيوضَاتُ عَلَى الْبَرِّيَّاتِ.

وبهم ﷺ قامت الأرضين والسموات .  
 وبهم كشفت الكروب والضّر عن الكائنات .  
 وبهم ﷺ كملت الحجج على أهل الأرضين والسموات .  
 وبهم رزق الله الكائنات .  
 وبهم ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>١</sup> .  
 وبهم سعد من سعد وفاز من فاز .  
 وبهم وبإذنهم ﷺ قسّم الميكائيل أرزاق العباد .  
 وعنهم نزلت الأرزاق من السماء .  
 وبهم نزلت الرحمة وبرئت النسمة وفلقت الحبة ونبتت الزرع، وخرج  
 الوجود من العدم والنور من الظلمات .  
 وبإذنهم ﷺ تنعقد النطفة ويميت من يموت .  
 وبهم يحيي الأرض بإذن ربّها .  
 وبهم ﷺ يهدي الله الخلق إلى سبيل الرشاد .  
 وبهم ﷺ يثقل ميزان الحسنات ويدفع شرور السيئات .  
 وبهم ﷺ يوفق الله عباده للطاعات والاجتناب عن السيئات .  
 وبهم ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾<sup>٢</sup> ويضللّ الله الطاغين .  
 وبهم يثبت الأقدام على الصراط ويدخلون الجنة .  
 وبهم ﷺ تمسك الأنبياء والأولياء .  
 وبهم ﷺ يقبل التوبة ويدفع البلية .

١. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٢. سورة إبراهيم، الآية ٢٧.

وبهم ﷺ استجيب دعوة الأنبياء .  
وبنورهم ومن نورهم خلق العرش والكرسي والحجب والسرادقات والمجنّة  
والسماوات .

ومن فاضل طينتهم خلق الله طينة المؤمن والأولياء .

وبنورهم قد خرّ من فرعه طور سيناء .

وبنورهم ﴿ تَحَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ [جَعَلَهُ دَكًّا] وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا ﴾<sup>١</sup> .

وبنورهم ﴿ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾<sup>٢</sup> .

وبنورهم أنس موسى ﷺ من جانب الطور الأيمن ناراً .

وبنورهم ﷺ دان لها العالمون .

[١٠] ي: أتهم ﷺ المعاد يوم المعاد، والذخيرة يوم الحيرة، والمفزع يوم المفزع؛

فبهم النجاة من الجحيم والخلود في دار النعيم .

[١١] يا: أتهم ﷺ الشهداء للأنبياء على الأمم بالتبليغ .

[١٢] يب: أنّ الخلائق إذا قاموا من القبور وقاموا عراة ظماء مثقلين بالأوزار

ورودهم الماء والحوض، يسقون منه من عرفهم وعرفوه .

[١٣] يج: أنّ الخلائق إذا أراد أهوال يوم القيامة فليس لهم ملجأ ومعاداً إلا

[ب] حبّهم وشفاعتهم ﷺ .

[١٤] يد: أنّ جسر جهنّم أدقّ من الشعرة، وأحدّ من السيف، وأظلم من

البحر الرابع، وعليه الممرّ ومزلق الأقدام، فلا يجوز منه أحد ثابت القدم إلا من

كان من أهل ولايتهم ﷺ، والباقون إلى النار .

١. سورة الأعراف، الآية ١٤٣ .

٢. سورة النساء، الآية ١٦٤ .

[١٥]يه: أن الناس يقفون على عقبة الصراط ويسألون عن ولايتهم، فمن كانت عنوان علمه [نجى]، وإلا هوى على أم رأسه.

[١٦]يو: أن شفاعة الرسول ﷺ والأئمة عليهم السلام لا تنال إلا من كان شيعتهم ومن والاهم؛ لأنه وفي حبهم في الدنيا، فوجب الوفاء له يوم القيامة؛ دليله قوله تعالى: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾؛ والعهد حبهم عليهم السلام وولايتهم عليهم السلام.

[١٧]ين: أن حبهم عليهم السلام يوم القيامة هو الميزان المعنوي للأعمال، وهو الأعظم من الميزان الجسماني؛ فمن كان في صحيفته حبهم عليهم السلام رجحت موازينه، ومن لم يكن في صحيفته الولاية فلا عمل له ولا نجاة له.

[١٨]يح: أن لهم الولاية والحماة والدعاة والأولياء.

[١٩]يط: أن مفاتيح الجنة والنار بأيديهم؛ فهم عليهم السلام يقسمون الخلق إلى النعيم والمجيم.

[٢٠]ك: النظر في صحائف العباد إليهم عليهم السلام، وحساب الخلق عليهم؛ لأنهم راية الحمد، وييدهم لواء الحمد، والنبئون والمرسلون يسيرون في ظلهم وتحت رايتهم.

[٢١]كا: أنهم عليهم السلام رجال الأعراف؛ فلا يدخل الجنة إلا من عرفهم وعرفوه.

[٢٢]كب: أن الجنة محرمة على الخلائق حتى يدخلها النبي ﷺ والأئمة عليهم السلام.

[٢٣]كج: أن الجنة دارهم ومنزلهم وملكهم؛ فهم عليهم السلام ينزلون الأنبياء منازلهم.

[٢٤]كد: أتهم ﷺ الخزنة وسادة الأولين والآخرين؛ فالكل لهم ومنهم وعندهم وبهم وإيهم ﷺ؛ لأن الله سبحانه خلق الدنيا والآخرة وما فيها وما بينهما لأجلهم؛ فالدارين لهم [و]ملكهم ومُلكهم، والناس عبيدهم في نعمة مولاه ينقلب.

فهم ﷺ نعمة الله الكبرى في البلاد والعباد، الظاهرة والباطنة؛ فمن سكن هذه المملكة وجب عليه أن يشكر بمحمد وآل محمد ﷺ؛ وإليه الإشارة بقوله تعالى: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِرَبِّكَ﴾؛<sup>١</sup> فإنه مفسر بمحمد ﷺ وعلي ﷺ.<sup>٢</sup> وأيضاً إذا وجب شكر أبوي الماء والطين وجب شكر أبوي الهداية والدين؛ وقال رسول الله ﷺ: «يا علي! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»<sup>٣</sup> وقال النبي ﷺ: «يا علي! ملعون من منع أجرة الأجير، ملعون من كان عاق لوالديه»، ثم قال: «أنا أجير هذه الأمة، وأنا وأنت أبوا هذه الأمة»<sup>٤</sup>.

وأيضاً فإذا وجب على الرق إطاعة سيده المجازي فكيف ظنك بمرتبة السادة الولاة، والأئمة الهداة؛ فيجب على الناس شكرهم ﷺ؛ وقد ورد أن «من لم يشكر الناس لم يشكر الله»،<sup>٥</sup> وهذا معنى أتهم ﷺ أولياء النعم؛ فهذا لا يبقى يوم القيامة نبي مرسل ولا ملك مقرب إلا وهو محتاج إليهم، ومعولاً في النجاة والشفاعة عليهم.

وهم مشكاة الأنوار الإلهية، ومصباح الأسرار الملكوتية، ومعدن العلوم

١. سورة لقمان، الآية ١٤.

٢. قارن: تفسير فرات الكوفي، ص ٣٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٧، ح ٦.

٣. الأمالي للصدوق، ص ٣٣١، ح ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٨، ح ٥٩.

٤. لم نعر عليه في الجوامع الروائية ولكن انظر: الصراط المستقيم، ج ١، ص ٢٤٢ - ٢٤٣؛ إثبات الهداة، ج ٣، ص ٤٩، ح ١٩٤.

٥. راجع: نزهة الناظر، ص ٢٧، ح ٧٥؛ مجمع البحرين، ج ٢، ص ٢٤٤.

الربّانيّة، وخزنة الرحمة الرّحمانيّة، وحجاب أسرار الربوبيّة، ولسان الله الناطق بالحقيقة، والكلمة التي ظهرت عنها المشيئة؛ لأنّ الله سبحانه تعالى جعلهم ﷺ في الدنيا قوام لخلقه، وخُزّان لسره، وفي الآخرة ميزان قسطه وولاية أمره؛ لأنّ الموجودات بسرّهم ظهرت وبرزت، وإليهم في بغيتها رجعت؛ لأنّ الدفاتر بأسرّها مرفوعة إلى صاحب الجمع من الأولياء، وهم صاحب الولاية الكبرى من البداية إلى النهاية.

وهم قسيم النور الأوّل، وهم الشاهد على الأنبياء وعلى الأمم، وهم الحكم على سائر الأمم.

أيضاً فهم وليّ يوم الدين، وحاكم يوم الدين، وقسيم يوم الدين، وصاحب يوم الدين.

وهم ﷺ صاحب الحوض وساقيه، ووليّ الميزان والصرّاط.

وهم رجال الأعراف.

وبيدهم مفاتيح الجنّة والنار، وأمرها إليهم.

فعلم أتهم المرجع يوم القيامة؛ فالحوض لهم، واللواء لهم، والوسيلة لهم، والميزان لهم، والصرّاط لهم، والشفاعة لهم، والحكم لهم، والجنّة والنار لهم، وحشر الخلائق إليهم، وحسابهم عليهم، وخطاب الله يوم القيامة لهم، ومالك ورضوان ممتثلان لأمرهم مأمورين بطاعتهم؛ لأنّهم ﷺ حجج الله على الخلائق أجمعين، وأولياؤه على أهل السماوات والأرضين، ومولى الأنام، والسيد على البيت الحرام، وعلى الشرع والأحكام، وعلى الرسل الكرام والملائكة العظام، وعلى المؤمنين في القيام، وعلى الجنّة ودار السلام، وعلى الخاصّ والعام؛ فقد ورد في صحيح الأخبار أنّ: «حقّ المؤمن أعظم عند الله

من السماوات والأرض، وهو أعزّ من الكبريت الأحمر»<sup>١</sup>.  
 [٢٥]كه: أنه قد ورد في كثير من الأخبار المعتبرة أنّ الناس لا يهتدون إلاّ بهم ﷺ، وأتهم الوسائل بين الخلق وبين الله تعالى، وأتّه لا يدخل الجنة إلاّ من عرفهم ﷺ.

[٢٦]كو: أتهم أهل علم القرآن، والذين أوتوه، والمنذرون به، والراسخون في العلم، وأتهم ﷺ آيات الله وبيّناته.

[٢٧]كز: الأخبار الدالّة على وجوب طاعتهم، وأتّمها المعنى الملك العظيم، وأتهم ﷺ أولوا الأمر، وأتهم ﷺ الناس المحسودون.<sup>٢</sup>  
 [٢٩]كط: الأخبار الدالّة على أتهم أنوار الله.

[٣٠]ل: الأخبار الدالّة على أتهم السبيل والصراط، وهم وشيعتهم المستقيمون عليها، وأنّ الاستقامة إنّما هي الولاية.  
 [٣١]لا: الأخبار الدالّة على أتهم ﷺ نعمة الله، والولاية شكرها؛ وأتهم فضل الله ورحمته، وأنّ النعيم هو الولاية.

[٣٢]لب: أتهم ﷺ حبل الله المتين، والعروة الوثقى؛ وأتهم ﷺ أخذوا بحجزة الله؛ وأتهم الصافون والمسبّحون، وصاحب المقام المعلوم، وأولوا النهي؛ وأتهم الشجرة الطيبة في القرآن؛ وأتهم الهداية والهدى والهادون في القرآن؛ وأتهم خير أمة وأئمة أخرجت للناس؛ وهم خلفاء الله، والذين إذا مكّنوا في

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية ولكن قارن: الكافي، ج ٢، ص ٢٤٢، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ١٥٩، ح ٣.  
 («...المؤمن أعز من الكبريت الأحمر».)

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٨٦، ح ٦؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٢، ح ١.

٣. كذا في الأصل. ولم يذكر: كح.

الأرض أقاموا شرائع الله؛ وأتمهم ﷺ كلمات الله، وولايتهم الكلم التي...<sup>١</sup> وأتمهم وولايتهم العدل والمعروف والإحسان والقسط والميزان؛ وأتمهم حزب الله وبقية؛ إلى غير ذلك من المقامات الكاملة.

واعلم أنّ كل ما ذكرناه أو نذكره في هذا الكتاب فهو بأسره مأخوذ من الأخبار المعتمدة ومطابق لمدايلها؛ فانظر فيها بعين الإنصاف، واترك المجادلة والاعتساف!<sup>٢</sup> فإني ما اهتديت إلا بنور الثقلين، ولا تمسكت إلا ب محمد وعترته ﷺ؛ فإن الهدى هدى الله، ومن تمسك بهم نجى، ومن تخلف عنهم هلك؛ والله الهادي إلى سبيل الرشاد.

ومن ذلك ما روي: «أنّ موسى ليلة الخطاب وجد كلّ شجرة ومدرة في الطور ناطقة بذكر محمد ﷺ ونقبائه. فقال الله: يا ابن عمران! إنني خلفتهم قبل الأنوار وجعلتهم خزائن الأسرار يشاهدون أنوار ملكوتي، وجعلتهم خزانة حكمتي ومعدن رحمتي ولسان سرّي وكلمتي، خلقت الدنيا والآخرة لأجلهم. فقال موسى: رب! اجعلني من أمة محمد ﷺ. فقال تعالى: يا ابن عمران! إذا عرفت محمداً ﷺ ونقباءه وعرفت فضلهم وأمنت بهم فأنت من أمته».<sup>٣</sup>

[٣٣] لـج: روى الصدوق رحمته الله في توحيدده بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله رحمته الله قال: «إن أمير المؤمنين رحمته الله قال: أنا علم الله وأنا قلب الله الواعي ولسان الله الناطق وعين الله وجنب الله وأنا يد الله».<sup>٤</sup>

١. هكذا في الأصل، والظاهر أنّ هنا كلمة أو عبارة ما جاءت في الأصل.

٢. الأصل المطبوع: الاعتساف.

٣. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٤٩؛ ح ٢٥٥. مع اختلاف.

٤. التوحيد، ص ١١٤، ح ١؛ قارن: بصائر الدرجات، ص ٦٤، ح ١٣.



## بيان [في معنى أنا علم الله]

قوله ﷺ: «أنا علم الله»؛ في معناه أقوال:

[١]: فقيل: إنه ﷺ لكثرة علمه يقال: إنه حقيقة العلم؛ وليس الغرض منه العلم الذي هو عين ذاته تعالى، بل المقصود أنه علم اصطفاه الله لنفسه؛ كما يقال: إن عيسى ﷺ روح الله، والكعبة بيت الله وحرم الله؛ فعلمه من جهة كونه محفوظاً ومعصوماً عن الخطأ منسوب إلى الله سبحانه؛ لأن علم الولي أفضل العلوم الإمكانية البشرية بعد مرتبة علم الرسول ﷺ، بل هو عينه في نظر الحقيقة؛ ولذا ورد عن الباقر ﷺ: «هل هو عالم قادر إلا أنه وهب العلم للعلماء والقدرة للقادرين»<sup>١</sup>.

[٢]: وقال الملائكة ومن تبعه: «أنت لما كان الحق في مسألة علوم المجردات هو اتحاد العلم والعالم والمعلوم فصحت من ذلك أنه علم الله»<sup>٢</sup>.

[٣]: وقيل: إنه ﷺ علم الله بمعنى أنه صادر من محض علم الله، أعني أنه مسبب عن ذلك.

[٤]: وقيل: إن العقل الأول الكل<sup>٣</sup> هو مرتبة علم الله التفصيلي، ونوره ﷺ المتحد مع نور الرسول ﷺ هو ذلك العقل؛ فصحت أنه علم الله.

[٥]: وقيل: إنه ﷺ علم الله بمعنى أعظم مظهر لهذه الصفة المقدسة؛ حيث اقتبس منه كل نبي ووصي من الأولين والآخرين، كما أنه أعظم مظهر لقدرة الله؛ فعبر عنه بيد الله وقدرة الله؛ فإنه ﷺ من

١. لم نعثر عليه في الجوامع الحديثية ولكن انظر: شرح نهج البلاغة لابن ميثم البحراني، ج ١، ص ١١٠؛ تفسير المحيط، ص ١٦٢.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. هكذا في الأصل المطبوع.

أعظم آيات الله وبيّناته على صفاته.

### [في معنى أنا قلب الله]

وأما قوله ﷺ: «أنا قلب الله الواعي» ففيه وجوه:

[١]: قال الصدوق عليه السلام: «أي أنا القلب الذي جعله الله وعاءً لعلمه وقلبه إلى طاعته، وهو قلب مخلوق لله عزّ وجلّ، كما هو عبد الله عزّ وجلّ»<sup>١</sup>.

[٢]: وقيل: إنّه قلب الله، أي ينقلب بإرادة الله مع الله في الصور، بمعنى أنّه ليست من صورة فائضة من الأنوار الإلهيّة في عالم من العوالم الوجوديّة إلا وقد أشرق ذلك النور من طور الولاية.

[٣]: وقيل: أي ينقلب في أنوار الله تعالى في مقامات الحقيقة وسير الأنوار الإلهيّة؛ وإليه الإشارة بقوله عليه السلام: «إنّ قلب المؤمن بين إصبعين من أصابع الرحمن يتقلّبها كيف يشاء»<sup>٢</sup>.

[٤]: وقيل: إنّه على جهة الاختصاص والاصطفاء، وإنّه اللائق بأن يسمّى ممّا نسب إلى الحقّ من ألفاظ الجوارح والأعضاء، وإن كان ذلك مستحيلاً على الله؛ ﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٣</sup>.

### [في معنى لسان الله و عينه و جنبه و يده]

وأما قوله عليه السلام: «ولسان الله الناطق» أي لسان مخلوق اختاره الله لنفسه تراجمة لوحيه، بهم يتكلّم بين عبادته ويرشدهم إلى طريق رشاده؛ فبهم يتكلّم.

١. راجع: التوحيد، ص ١٤، باب معنى جنب الله.

٢. قارن: علل الشرايع، ج ٢، ص ٦٠٤، ح ٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٤٨، ح ٩.

٣. سورة البقرة، الآية ٣٤٧.

وأما قوله ﷺ: «عين الله» يعني إلى...<sup>١</sup> المحافظة لدين الله تعالى؛ وقد قال الله تعالى: ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾<sup>٢</sup> أي بحفظنا، وكذلك قوله تعالى: ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾<sup>٣</sup> معناه على حفظي.

وقيل: إته ينظر به الحق إلى خلقه.

وقوله ﷺ: «وجنب الله» كناية عن شدة قربه المعنوي إلى الله تعالى؛ لأنه متّصف بمقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٤</sup>؛ لأنه على صورة اسم الله تعالى الأعظم ومظهر اسم الله، بل مظهر جميع أسمائه وصفاته وآياته، بل هو من أعظم آيات الله سبحانه؛ فنوره ونور محمد ﷺ من نور واحد، وهو ﷺ أول الصوادر وأعظم المخلوقات.

قوله ﷺ: «وأنا يد الله» اليد كناية عن القدرة؛ لأنه من أعظم مظاهر قدرة الله وآياته وبيئاته؛ ولأنه لشرافته مخلوق منسوب إلى الله؛ ولأنه تعالى به ﷺ يرشد عباده إلى طريق رشاده، وأيضاً إليه صورة القدرة؛ فبتوسطهم خلق الله الخلق كما أنّ الله تعالى بالقدرة يخلق الأشياء.

روى الصدوق رحمته الله في توحيدده بإسناده عن أبي بصير عن أبي عبد الله ﷺ قال: «قال أمير المؤمنين ﷺ في خطبته: أنا الهادي أنا المهتدي و«أبو اليتامى والمساكين وزوج الأراامل، وأنا ملجأ كل ضعيف ومأمن كل خائف، وأنا قائد المؤمنين إلى الجنة، وأنا حبل الله المتين، وأنا عروة الله

١. كذا في الأصل، قد وقع هنا سقط في الأصل.

٢. سورة القمر، الآية ١٤.

٣. سورة طه، الآية ٣٩.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

٥. التوحيد: + أنا.

الوثقى وكلمته،<sup>١</sup> وأنا عين الله ولسانه الصادق ويده، وأنا جنب الله الذي يقول:<sup>٢</sup> ﴿يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾،<sup>٣</sup> وأنا يد الله المبسوطة على عباده بالرحمة والمغفرة، وأنا باب حطة؛ من عرفني وعرف حقي فقد عرف ربّه؛ لأنّي وصيّ نبيّه في أرضه، وحبّته على خلقه؛ لا ينكر هذا إلا رادّ على الله ورسوله ﷺ.<sup>٤</sup>

### بيان [في معنى أنّه ﷺ هو الهادي]

قوله ﷺ: «هادياً» لأنه النور الذي أنزل مع الرسول ﷺ ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾؛<sup>٥</sup> أمّا هداية سبيل السلامة في المرتبة البدويّة فهو ﷺ صاحب إسرافيل، وبأمره ينفخ في صور الأجساد الصور والحياة، ومنجي جبرئيل من الاحتراق، ومعلم العلوم المنزلة والكتب السماويّة. وهو الحاكم على ميكائيل ﷺ، وبأمره يقسم الأرزاق في ﴿السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾.<sup>٦</sup>

وهو الأمر على عزرائيل؛ فبأمره يقبض الأرواح، بل بحضرته تأخذ النفوس من الأشباح.

وبالجملّة هو هادي أرباب العقول إلى مصالح الدنيا والآخرة، وهادي غيرهم إلى مصالح وجودهم وبقائهم.

١. التوحيد: + التقوى.

٢. التوحيد: + أن تقول نفس.

٣. سورة الزمر، الآية ٥٦.

٤. راجع: التوحيد، ص ١٦٤، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٨، ح ١٨٠.

٥. سورة المائدة، الآية ١٦.

٦. إشارة إلى كريمة سورة البروج، الآية ١.

وهو ﷺ الهادي من الله وإلى الله وفي الله وفي سبيل الله في جميع العوالم الإمكانية للأولين والآخرين؛ لأنّ نوره متحد مع نور الرسول ﷺ، وهذه الفضائل ثابتة للرسول ﷺ؛ ولذا ورد في تفسير قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>١</sup>: «أى إمام»<sup>٢</sup>.

وهم الهداة لجميع الأنبياء والأولياء . كما لا يخفى على المتتبع في أخبارهم ﷺ . وإليه مرجع العلوم العقلية والشرعية؛ فإنّ الكلّ ينتهي إليهم، وهم واسطة الفيوضات المعنوية والظاهرية، ومجمع جميع الكمالات الإمكانية وأصولها ومعانيها وفرعها؛ لأنّهم ﷺ بمنزلة القلب لعالم الإمكان؛ فكما أنّ الهداية والفيض الربّانيّ في العالم الصغير الذي هو مملكة بدن الإنسان يصل أولاً إلى القلب ثمّ يصل منه وبأمره إلى سائر أعضاء بدن الإنسان وهو مطاع في البدن، كذلك الإمام ﷺ في العالم الكبير واسطة في الفيوضات، وجميع أجزاء عالم الإمكان مطيعون له وخافضون دونه، والفيوضات أولاً يصل إلى الإمام ﷺ ثمّ يصل منه إلى غيره من الممكنات.

فصح نسبة الهداية إليهم بالمعنى الفاعليّ؛ باعتبار أنّ الله جعلهم وسيلة وسبباً للهداية، كما هو حقيقة معنى الولاية المطلقة؛ وقال ﷺ: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٣</sup>.

وهم العلة الغائية لجميع الهدايات النازلة الفائضة من الله تعالى؛ لأنّه المقصود الأصليّ في جميع تلك المراتب.

١. سورة الرعد، الآية ٧.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ٣٠، ج ٦؛ الكافي، ج ١، ص ١٩١، ح ٢.

٣. لم نعتد بهذا اللفظ في الجوامع الحديثية؛ ولكن قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢، بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦.

١٨: «... فقال الصادق (ع): أنا فرع من فروع الزيتونه...».

وأيضاً القرآن هاد للأمة، وعلمه عندهم، ومن بيتهم خرجت آياته.  
وهم عليه السلام كتاب الله الناطق، وحبته البالغة، وآياته الظاهرة، وبيناته ونوره  
وبرهانه، وصراطه وسبيله.

وهم عليه السلام الصافون، ومعدن العلوم الربانية والإفاضات الجبروتية، وشجرة  
النبوة، ومفاتيح الحكمة، ووجه الله الذي يؤتى منه، وعين الله وخزنة علمه،  
وهم<sup>١</sup> المثاني التي أعطي النبي صلى الله عليه وآله وسلم، والراسخون في العلم.  
وعندهم أسرار الله؛ وهم عليه السلام أمناؤه وقسيم الجنة والنار.  
وهم معلّموا الملائكة حتى سبّحوا بتسبيحهم، وهلّلوا بتهليلهم، وكتبوا  
بتكبيرهم.

وقال عليّ عليه السلام في نهج البلاغة: «بنا اهتديتم في الظلماء»،<sup>٢</sup> وفي الزيارة  
هم<sup>٣</sup> «الهداة المهديون»،<sup>٤</sup> وفيها أيضاً: «السلام على الأئمة الهداة»،<sup>٥</sup> وقوله:  
«السلام على الدعاة إلى الله والأدلاء على مرضات الله»،<sup>٦</sup> وقوله عليه السلام: «أنتم  
السبيل الأعظم والصراط الأقوم»،<sup>٧</sup> وقوله عليه السلام: «السلام على محال معرفة  
الله».<sup>٨</sup>

وبهم عبد الله وعرف الله، ولولاهم ما عبد الله.  
وهم العلة الصورية لجميع مراتب الهداية؛ إذ كما أنّ جميع هدايات

١. الأصل المطبوع: هي.

٢. نهج البلاغة، ص ٥١.

٣. الأصل: + أنكم.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٢٧٢.

٥. لم نعثر عليه.

٦. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠، زيارة الجامعة.

٧. بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٢٩.

٨. بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٢٦.

الأعضاء ومحاسنه منسوبة إلى القلب كذلك جميع الهدايات البشريّة ومحاسنها منسوبة إلى الإمام الذي هو بمنزلة القلب في عالم الإيمان.

وهم نور الأنوار الذي نوّرت منه الأنوار.

وهم محالّ مشيئة الله؛ وما يشاؤون إلا أن يشاء الله.

وهم أصل كلّ خير ومعدنه.

وهم العلة المادّية؛ لأنّ جميع الهدايات من رشحات أنوار هدايتهم وفيضهم وجودهم ونورهم وطينتهم وحقيقتهم.

وهم أصل الكرم ومعدنه وحقيقته.

وهم خزّان الله في أرضه وسماؤه؛ فالهداية الربّانية تنزل بهم وفيهم ومنهم وعنهم وإيهم ومعهم، وهم نور الهداة، والدعاة الهداة.

وهم الهادي للعقول؛ لأنّهم عقل الكلّ، ومقتدى الكلّ، وهادي الأرواح والنفوس الطيّبة؛ لأنّهم مرجعهم وأصلهم وعناصرهم.

وهم الهادي في الآخرة؛ لأنّهم عَلَيْهِ السَّلَامُ معنى الصراط والميزان، وساقى الحوض، وقسيم الجنة والنار.

فهم الهادي وأصول الكرم بحسب تلك الدرجات الشريفة والمقامات الرفيعة.

[في بيان أنّه عَلَيْهِ السَّلَامُ هو المهتدي]

وأما قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أنا المهتدي».

[١]: فالظاهر أنّه اسم مفعول بحذف الصلة، أي: أنا الذي اهتدي الخلق إليه؛ لأنّه مجمع الأنوار؛ ولذلك ورد في الآثار: أنّ مؤمن كلّ زمان قد آمن بولايته

واعتقد أنه إمام الكلّ في الكلّ.<sup>١</sup>

[٢]: وهنا معنى آخر؛ وهو أنه عليه السلام مهتدٍ لأنه عبد محتاج إلى الله، ما صنع دون وجهه الكريم، مهتدٍ بهداية الله؛ والله سبحانه هو الهادي لهم عليه السلام ولغيرهم، لا شريك له في مراتب الهداية؛ كما أنه لا شريك له في سائر أفعاله؛ وهو تعالى واحد متفرد في أفعاله.

[٣]: ويمكن أن يكون المهتدي اسم فاعل بمعنى أنه اختصّ به عليه السلام الاهتداء التام؛ لكونه وعترته عليه السلام وصيّ رسول الله ﷺ دون غيره؛ إذ لم يهتدوا بتلك الملة الحنيفة<sup>٢</sup> إلى جميع طرق الهداية، ولم يصلوا بهذه الشريعة المحمّدية عليه السلام، وما أدركوا معاني أنوار الولاية إلا به عليه السلام.

[٤]: ويمكن أن يكون المقصود منه ما ورد في الحديث وهو قولهم عليه السلام: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة».<sup>٣</sup> واعلم أنّ هذه المطالب لا يجوز فيها التصريح إلا بالتلويح.

### هداية [في معنى أنه أبو اليتامى وزوج الأرامل]

وأما أنه «أبو اليتامى وزوج الأرامل»<sup>٤</sup> فلذلك وجوه كثيرة نشير إلى بعضها: أحدها: ما يرجع إلى الظاهر؛ وهو بمعنى التربية، وكفالة الأحوال، وتحصيل معونتهم، وتيسير مؤنتهم، وحفظ تعوّرهم، وحصانة بيضة الإسلام، ودفع المكاره، وقطع سبل الشرك والنفاق.

١. جاء في كتاب عبقرية الإمام علي (ع) للدكتور مهدي محبوبه، ص ١٣٨: «قال الخليل بن أحمد الفراهيدي: احتياج

الكلّ إليه واستغناؤه عن الكلّ دليل على أنه إمام الكلّ».

٢. الأصل المطبوع: الحقيقة.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥١.

٤. قارن: الاختصاص، ص ٢٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٨، ح ٣٥.



وثانيها: بالنظر إلى الباطن؛ وهو أنه عليه السلام بنفسه الكليّة أبو الأنفس اليتيميّة ومعلّمهم؛ فيربّيهم ويكلّمهم ويوصلهم إلى بلوغ المراتب العالية، ثمّ يبلغهم إلى غاية ما يتصوّر في شأنهم عليه السلام بحسب استعداداتهم وقابليّاتهم؛ فنظام الدين والدنيا منهم وعنهم وبهم وإليهم ومعهم، ومرجعه وما به إليهم، وهم أصل ذلك في جميع العوالم الإمكانية ومعدنه؛ وميكائيل يقسم الأرزاق بإذنهم عليه السلام، وملك الموت يقبض الأرواح بإذنهم عليه السلام، وكذلك سائر الحوادث الإمكانية؛ وهذا من أسرار الولاية المطلقة الكاملة المحيطة بسائر المراتب الإمكانية.

وثالثها: بالنظر إلى سرّ الباطن؛ وهو أنّ المقصود من اليتامى الممكنات؛ لأنّها بأسرها محتاجة إلى الفيض الأقدس، ومحمّد وآله عليهم السلام هم الواسطة في اتّصال الفيوضات القدسيّة إلى سائر الممكنات حسب ما مرّ بيانه مراراً.

ورابعها: بالنظر إلى السرّ المستتر؛ وهو أنّ «أب» بمعنى الصاحب والمالك والوليّ والمطاع والأصل والمرجع والمربّي، والله سبحانه جعلهم عليهم السلام مالكاً وصاحباً ووليّاً ومطاعاً في أرضه وسمائه، وهم عليهم السلام أصل كلّ خير ومعدنه وحقيقته.

وخامسها: بالنظر إلى السرّ المقّنع بالسرّ؛ وهو أنّهم العلة الصوريّة والمادّيّة والغائيّة حسب ما مرّ تفصيل القول في ذلك.

هداية [في معنى أنّه عليه السلام ملجأ كلّ ضعيف ومأمّن كلّ خائف]

وأما أنّه عليه السلام «ملجأ كلّ ضعيف ومأمّن كلّ خائف»، ففي الأخبار الكثيرة أنّ كلّ نبيّ ووصيّ وملك لما ضعف عن العباد أو عن معارضة الأعداء وكذا حين ما خافوا من الله أو من كيد الأشرقياء، التجأوا إلى وليّ الأولياء، واستأمنوا من سيّد الأوصياء؛ وهو عليه السلام يقوّي الضعفاء وما من الخائف في جميع الأمم، وهو قول رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ عليه السلام: «يا عليّ! كنت مع الأنبياء

سراً ومعى جهراً»<sup>١</sup>.

وفى الأخبار الكثرىة أن دعاء الأنبياء عليهم السلام قد استجب بالتوسل بهم عليهم السلام والاستشفاع إليهم<sup>٢</sup>.

وفى أخبار كثرىة أن توبة آدم عليه السلام إنما قبلت بالتوسل والاستشفاع إليهم عليهم السلام<sup>٣</sup>.

وأما فى الباطن فلأئهم هادى الكل فى الكل، ومرجع الكل فى الكل، وشفيع الدنيا والآخرة.

وبهم ينزل الله الغيث.

وبهم يفرج الله الهم.

وبهم ينقس الله الغم.

وبهم ﴿يُوسِّدُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>٤</sup>.

وبهم أثمرت الأشجار، وأنبتت الأنهار.

وبهم يكشف الله الضر؛ وقد جعلهم الله تعالى قوام السماوات والأرض

وعمادها، ولولاهم لساخت الأرض بأهلها.

فكما أن ملجأ جميع أجزاء البدن إلى القلب كذا ملجأ جميع أجزاء عالم

الإمكان إلى الإمام عليه السلام؛ ولذا ورد فى الحديث المروى فى كتاب السماء العالم

من البحار أن: «مثل الإمام عليه السلام فى هذا العالم كمثل القلب فى البدن»<sup>٥</sup>.

١. لم نعر عليه فى الجوامع الروائىة، ولكن انظر: شرح الأسماء الحسنى، ص ١٠٤.

٢. قارن: الأمالى للصدوق، ص ٢١٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣١٩، باب ٧.

٣. قارن: تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٣٩١؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٠٩، ح ٤٩.

٤. سورة الحج، الآية ٦٥.

٥. لم نعر عليه فى الجوامع المعترية؛ وجاء فى بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٥٨: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتَى وَلَا

يَأْتِي».

وبالجملة فالإمام عليه السلام سلطان ووليّ في جميع العوالم الإمكانية وأصل فيها، ولا شك؛ فهو ملجأ للرعية والعباد، فكلّ ضعيف يستغيث بهم عليهم السلام ويلتجأ إليهم؛ فهم عليهم السلام مرجع لسائر الممكنات وملجأ لهم، ونجاة الكلّ منهم وبهم وإليهم وعنهم، وهم أصول الكرم والنجاة.

### هداية [في معنى أنه عليه السلام قائد المؤمنين]

وأما أنه عليه السلام: «قائد المؤمنين»<sup>١</sup> فذلك لأرباب العلم والعمل [أن يكون] معهم، ومن البين أنه عليه السلام مبين أحكام الشريعة من الاعتقادات والأعمال الصالحة الموجبة لدخول الجنة، وحافظ شريعته ووصيه ووزيره وخليفته، والهادي لأئمة؛ ولأنّ من جملة العقائد معرفته وولايته، بل هو ثالث شروط لا إله إلا الله فلا يقبل الله عملاً إلا بولايته؛ كما نطقت به أخبارهم؛ ولأنه عليه السلام «قسيم الجنة والنار؛ فيدخل محبيّه ومواليه الجنة، ويدخل مبغضيه ومعانديه النار»،<sup>٢</sup> بل في الأخبار المعتبرة أنّ ولايته عليه السلام هي الجنة الحقيقية المعنوية، والشجرة الطوبى،<sup>٣</sup> وسدرة المنتهى.

وقد مرّ في بيان قوله عليه السلام: «وقائد الأمم»<sup>٤</sup> من المعاني ما ينطبق على المقام، وسيأتي لذلك زيادة توضيح لهذه المراتب في قوله عليه السلام: «السلام على [ال]أئمة الدعاء»،<sup>٥</sup> وفي قوله عليه السلام: «السلام على الدعاء إلى الله»،<sup>٦</sup> وفي قوله: «السلام

١. قارن: التوحيد، ص ١٦٤، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٨، ح ٣٥٨.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ٤١٥، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ١٩٩، ح ١٤. «أنا قسيم الجنة والنار أدخل أوليائي الجنة وأدخل أعدائي النار».

٣. الأصل المطبوع: شجرة طوبى.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٤٨؛ المزار الكبير، ص ٣٠٤.

٥. قارن: عيون أخبار الرضاع، ج ٢، ص ٢٧٣.

٦. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠.

على محال معرفة الله؛<sup>١</sup> فلاحظ وتفكر!

### هداية [في معنى أنه ﷺ حبل الله المتين]

وأما أنه ﷺ «حبل الله المتين»<sup>٢</sup> ففيه وجوه وحقائق:

أحدها: أن الحبل هنا هو السبب الذي يتمسك به للصعود إلى أعلى الدرجات، ويتوصلون به إلى النجاة، كما أن شريكه - وهو القرآن - قد ورد فيه أنه ﷺ حبل الله المتين من حيث إن التمسك به سبب للنجاة.

ثانيها: أن الحبل بمعنى النور الممتد، ومنه أن القرآن حبل ممدود إلى السماء أي نور ممدود؛ والعرب يشبه النور الممتد بالحبل؛ والغرض أنه ﷺ هو النور الذي مع النبي ﷺ، وهو حبل ممدود في جميع العوالم الإمكانية لجميع الممكنات؛ فمن تمسك بهم نجى، ومن تخلف عنهم هلك.

ثالثها: أنه ﷺ هو السبيل والصراف؛ فبهم يسلك إلى الرضوان، وبهم يتمسك ويتوصل في نظام الدين والدنيا والآخرة، وهو الذي يستشفع به في الآخرة والأولى.

رابعها: أن الحبل بمعنى العهد والأمان، وقد جعل الله الولي كالرسول ﷺ ولايته عهداً وأماناً لأهل السماء والأرض؛ وأيضاً هو ﷺ أمان لأهل الأرض من العقوبات التي وقعت في الأمم السالفة؛ لأنه نفس الرسول ﷺ؛ وقد قال الله تعالى فيه ﷺ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾<sup>٣</sup>، وقال الرسول ﷺ: «حياتي خير لكم، ومماتي خير لكم»<sup>٤</sup>.

١. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ٤١٢، ح ٢؛ التوحيد، ص ١٦٤، ح ٢.

٣. سورة الأنفال، الآية ٣٣.

٤. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٩١، ح ٥٨٢؛ بصائر الدرجات، ص ٤٤٣، ح ١.

خامسها: أنه ﷺ صاحب الولاية الجامعة لقاطبة الولايات، والولاية مطلقاً هي جهة القرب إلى الله، بل هي عين القرب المعنوي ومقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛ فما من مقرب من ملك ونبي وولي إلا وبه يتقرب إلى الله رب العالمين.

ذلك هو حق اليقين، والعارف الحقيقي<sup>٢</sup> يعرف بأن الحبل هنا يصدق بجميع معانيه.

### هداية [في معنى أنه ﷺ هو العروة الوثقى]

وأما أنه ﷺ [ال]عروة الوثقى فاعلم أن العروة الوثقى هي العهد الوثيق؛ قال تعالى: ﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾<sup>٣</sup> أي العروة الوثيقة التي لا انفصام لها؛ وفي الخبر: «العروة الوثقى الإيمان»،<sup>٤</sup> وفي خبر آخر: «التسليم لأهل البيت»،<sup>٥</sup> وفي آخر: «أوثق عرى الإيمان الحب في الله».<sup>٦</sup>

والغرض أن كونهم العروة الوثقى لأن الإمامة والتسليم للإمام أوثق عرى الإيمان، بل أصله؛ لأن بها تميز المؤمن من غيره، وبها يتحقق الإيمان؛ فمن لم يعتقد ولم يتمسك بالإمام الحق فليس بمؤمن؛ ولأنه قسيم الجنة والنار، وهو أصل الإسلام المعنوي؛ فالمنكر للولي الحق ليس بمسلم حقيقي؛ ولذا قالوا: إن ولاية الوصي باطن نبوة النبي ﷺ، ومن ذلك ما ورد في أخبار عديدة من

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. الأصل المطبوع: التحقيق.

٣. لقمان، ص ٢٢.

٤. راجع: مجمع البحرين، ج ١، ص ٢٨٨.

٥. لم نعثر على صريحه، ولكن قارن: الكافي، ج ٢، ص ٣٧٢.

٦. قارن: الكافي، ج ٢، ص ١٢٥، ج ٦: المحاسن، ج ١، ص ٢٦٤، ح ٣٣٥.

طرف الموافق والمؤالف.<sup>١</sup>

فهو عليه السلام العروة الوثقى من جهة أنه أمير الكل في الكل، ومن جهة أن مثله كسفينة نوح عليه السلام، من تمسك به نجي، ومن تخلف عنه هلك.

**هداية [في معنى أنه عليه السلام كلمة التقوى]**

وأما أنه «كلمة التقوى»؛ فلأنه عليه السلام هو الكلمة الإلهية النورية التي لها السلطنة الكبرى؛ وإلى ذلك ينظر ما ورد أن: «شجرة الإيمان وشجرة طوبى وشجرة سدرة المنتهى أصلها في دار علي، وأغصانها متدلّية في بيوت المؤمنين من شيعته».<sup>٢</sup>

وأيضاً لا ريب أنه الكلمة النورية الربانية، والسلطان المالك لرقاب أفراد سائر المخلوقين، والجامع لمتفرقاتهم، والمحقق لحقائقهم، وهو عليه السلام منهم كالأب الشفيق، وهو الكلم الطيب،<sup>٣</sup> كما ورد في أخبارهم عليه السلام. وقد ورد أن الأنبياء والأولياء وأئمة الهدى كلمات الله.<sup>٤</sup>

وفي الخبر عن الصادقين عليه السلام: «نحن الكلمات التامات»؛<sup>٥</sup> والغرض أن ذلك مطابق لما ورد في الدعاء: «أسألك بكلمتك التي غلبت كل شيء»<sup>٦</sup>، بل هو كلمة التقوى.

١. كذا في الأصل وفي العبارة وجه اضطراب كما لا يخفى.
٢. قارن: عيون أخبار الرضاع، ج ١، ص ٣٠٣، ح ٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٣٩، ح ١٠١. «...أنت صاحب شجرة طوبى في الجنة أصلها في دارك وأغصانها في دور شيعتك و محبيك».
٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٣٠، ح ٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٣٥٧، ح ٧٥. «...يصدق الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه، ولا يتنا أهل البيت...».
٤. قارن: تحف العقول، ص ٤٧٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٨١. «...نحن كلمات التي لا تنفد ولا تدرك...».
٥. قارن: الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٥٤.
٦. راجع: مصباح المتعجب، ج ١، ص ٤١٩، دعاء السمات؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩٩، دعاء السمات.

ووجه آخر وهو أنه عليه السلام آية الله العظمى كما في الخبر: «وأي آية أكبر مني»؛<sup>١</sup> فهو كلمة الله.

وأيضاً لما كان عليه السلام يتكلم بأمر الله ومن الله وبالله فصَحَّ القول بأنه كلمة الله،<sup>٢</sup> بل هو الكلمة التي خلق الله الأشياء بها ومنها ولأجلها.

### هداية [في معنى كونه عليه السلام جنب الله]

وأما كونه عليه السلام «جنب الله»<sup>٣</sup> فبيانُه:

[١]: إنَّ الجنب الطاعة؛ أي: أنا الذي طاعتي طاعة الله؛ وقد ورد: «إنَّ طاعته طاعة الله، ومعصيته معصية الله»،<sup>٤</sup> و«الراءد عليه كالراءد على الله».<sup>٥</sup>

[٢]: وهنا معنى آخر؛ وهو أنه الذات التي استأثره الله تعالى لنفسه، أو بمعنى أنه العلة الغائية؛ لأنَّ الله تعالى خلقهم لنفسه، وخلق الخلق لأجلهم.<sup>٦</sup>

[٣]: وهنا معنى آخر؛ وهو أنَّ جنب الله هو النور الأوَّل الفائض عن الله، وبه أضاء عالم الوجود، وهو الشجرة المباركة الطيبة، والطيبة النورانية التي من عليين.

[٤]: وقيل: «إنَّ ذلك التعبير إشارة إلى ظهور النور الأوَّل وانبساطه على هياكل الموجودات قريبا وبعيدها، وانشعابه إلى الأنوار التي هي حجب

١. قارن: تفسير القمي، ج ١، ص ٣٠٩: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي».

٢. إشارة إلى رواية: «...نحن الشافعون ونحن كلمة الله...»؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٦١؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢، ح ٣٨.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦١.

٤. اقتباس من رواية: «...وعدونا عدوُّ الله وطاعتنا طاعة الله ومعصيتنا معصية الله...» الأمالي للصدوق، ص ٥٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٢٨، ح ٦.

٥. اقتباس من رواية: «...الراءد علينا الراءد على الله وهو على حدِّ الشرك...» الكافي، ج ١، ص ٦٧، ح ١٠؛ التهذيب، ج ٦، ص ٢١٨.

٦. اقتباس من رواية: «...نحن صنائع ربنا والخلق بعد صناعتنا...» بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٨، ح ٩.

سرادقات الجمال، ثم خروج الأشعة منها إلى الماهيات الشريفة، فهي كالشجرة؛ أو أنّ ذلك إشارة إلى أنّ تلك الطينة القدسيّة كشجرة أصلها ثابت في أرض العرش وفرعها ذهب إلى سماء النفوس والعقول النوريّة»<sup>١</sup>.

[٣٥] له: <sup>٢</sup> في حديث عن النبي ﷺ: «خذوا بحجزة هذا الأنزع. يعني عليّاً عليه السلام. فإنّه عليه السلام الصديق الأكبر والفارق الأعظم، يفرّق بين الحق والباطل»<sup>٣</sup>.

قال القاضي القمي رحمه الله: «إنّه الصديق الأكبر يعني من لم ينزل ملك من السماوات ولا آية من الآيات إلّا ويأتي إليه أولاً ثم يصل إلى الأنبياء والأولياء، بل لم يبعث رسول إلّا مقروناً بإذنه، ولم يقتبس ولياً إلّا من نوره»<sup>٤</sup>، انتهى.

وليس مقصوده نزول الملك بالوحي؛ لأنّ الوحي مختصّ بالرسول ﷺ ولا يعم الوصي، وعلوم الوحي من النبي ﷺ؛ إذ الوحي من خصائص النبوة، وهو مشترك مع الرسول سوى النبوة.

### فيض [في أنّ نور الإمام بتوسط النبي ﷺ]

ولمّا كان الإمام عليه السلام خليفة النبي ﷺ فالنور الفاضل الأمرّي للإمام إنّما هو بتوسط النبي ﷺ، والشيعيّة إنّما حظهم من هذا النور من الإمام الذي يشرق إليه النور النبويّ؛ فهم من توابع الإمام، وبذلك سمّيت شيعة.

١. شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٧٧٠.

٢. كذا في الأصل، ما جاء رقم: لد.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٥٣، ح ٢؛ الأمالي للصدوق، ص ٦٧٣، ح ٨.

٤. قارن: شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٧٧٣.

٥. الأصل المطبوع: الإمام.



[٣٦] لو: روى الصدوق بإسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام مرفوعاً في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾<sup>١</sup> قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَأْسَفُ كَأَسْفِنَا، وَلَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَيَرْضَوْنَ، وَهُمْ مَخْلُوقُونَ مَدْبُورُونَ؛ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ لِنَفْسِهِ رِضَى، وَسَخَطَهُمْ لِنَفْسِهِ سَخَطاً؛ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ جَعَلَهُم الدَّعَاةَ إِلَيْهِ وَالْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ؛ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ؛ وَلَيْسَ الْمَقْصُودُ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ، وَلَكِنْ [هَذَا] مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ؛ وَقَدْ قَالَ أَيْضاً مِنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ، وَقَالَ أَيْضاً: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾<sup>٢</sup> وَقَالَ أَيْضاً ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾<sup>٣</sup>؛ الْحَدِيثُ.

قال القاضي: «قوله: «لأنه جعلهم الدعاة إليه» هذه العبارة وما بعدها برهان على أنهم صاروا كذلك بأن يكون رضاهم رضى الله وسخطهم سخط الله؛ وذلك لأنهم الدليل والداعي إلى الله بإذنه وأمره، وخليفته ونائبه؛ ومن البين أن كلما يقول ويفعل فهو بأمر الله وإذنه، ومطابق لوجهه.

وسر ذلك أن ذلك الخليفة ليس له من نفسه شيء، بل الكل من الله ولله»؛<sup>٤</sup> فيصح أن ينسب ذلك إلى الله؛ فصح من ذلك أنهم عليهم السلام أصول كرم الله تعالى.

### تبيان [في أن الأنبياء قد رفضوا الجهة الخلقية]

قيل: «إنَّ لِلْخَلْقِ جِهَتَيْنِ:

١. سورة الزخرف، الآية ٥٥.
٢. سورة النساء، الآية ٨٠.
٣. سورة الفتح، الآية ١٨.
٤. راجع: التوحيد، ص ١٦٨، ح ٢؛ الكافي، ج ١، ص ١٤٤، ح ٦.
٥. قارن: شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٨٠٣.

[١]: جهة إلى ربّه، منها وجوده وسائر كمالاته؛

[٢]: وجهة إلى ذاته، منها هلاكه وفناؤه وفقره وسائر نقائصه.

ولا ريب أنّ الأنبياء عليهم السلام قد رفضوا الجهة التي لهم إلى أنفسهم وفنوا عن مراراتهم، بل عن أنفسهم؛ فليست لهم إلاّ الجهة التي لهم إلى الله؛ فهم بكلّهم يتوجّهون إلى الله؛ فلم يبق وجه إلاّ إلى الله؛ فهم كأثم وجه الله.»<sup>١</sup>

[في بيان احتياج الخلق إليهم من جهة أنّهم عليهم السلام هم الغاية]

[٣٧] لى: باعتبار العلة الغائية؛ وتقريرها وجوه:

[الوجه الأول من معاني العلة الغائية]

أحدها: أنّ الممكنات إنّما خلقت لحصول المعرفة، كما في القدسي: «كنت كنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف»،<sup>٢</sup> ويتوقّف اكتساب معرفة الله على وجودهم؛ لأنّ الرسالة ثاني شروط التوحيد والإمامة ثالثها، فلا تحصل المعرفة الصحيحة المقبولة المطلوبة إلاّ بهم؛ إذ الرسالة هي الركن الثاني من أركان التوحيد، والإمامة ركن ثالث حسب ما دلّ عليه قوله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾<sup>٣</sup>؛ فأركان التوحيد ثلاثة.

والأولى أن يقال: إنّ المعرفة من صنع الله ومن إفاضته، وقابليّة الممكنات من اكتساب الفيوضات من المبدأ تعالى متفاوتة، فلولاهم لما حصلت تلك القابليّة لسائر الممكنات كي يوفّقهم الله تعالى ويسدّدهم لمعرفته، كما أنّ غير الأنبياء ليسوا قابلين لاستعلام الأحكام إلاّ بتوسّط الأنبياء، ولذا اختصّ

١. شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٣٣٦.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشاعر أنوار اليقين، ص ٤١؛ شرح أصول الكافي، ج ٣، ص ١١٩.

٣. سورة المائدة، الآية ٣.

الوحي بالأنبياء ﷺ، وأوجب الله رجوع قومهم إليهم.  
وتوضيح ذلك أن الفيض الرباني واحد؛ كما قال الله سبحانه: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾<sup>١</sup> وقال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>٢</sup>، ومبدأ كل فيض ومرجعه هو الله تعالى لا شريك له في الألوهية والربوبية والرحمانية والرحيمية، ولكن الممكنات بحسب استعداداتهم وقابلياتهم في قبول الفيض من المبدأ الأعلى متفاوتة، فليست غيرهم قابلية اكتساب الفيضات إلا بتوسطهم.  
وقد مر أن الله تعالى جعلهم ﷺ خزائن كرمه، وخزان رحمته وجوده وكرمه وفضله؛ فلولاهم ما عرف الله.<sup>٣</sup>

وبوجه آخر لا ريب في أنهم من أعظم آيات الله سبحانه وأعظم المظاهر على وجوده تعالى وصفاته وأسمائه وأفعاله، فلولاهم ما عرف الله بهذه المرتبة. وبوجه آخر قيل: إن كل معرفة حصلت لأحد من الممكنات فإتما هي من شؤون معرفتهم ورشحات فيوضات أنوارهم، فمعرفة الله يتوقف على وجودهم، ولولاهم ما عرف الله.

وبوجه آخر قيل: إن كل معرفة حصلت لأحد من الممكنات فإتما حصلت بتوسط عقولهم؛ إذ لولا العقل لما حصلت المعرفة، وقد ثبت بالبرهان أن كل عقل وإدراك وشعور فإتما هي من رشحات عقل الكل الذي نورت منه العقول، وعقل الكل متحد مع أنوارهم ﷺ؛ فهم عقل الكل وهداة الكل في

١. سورة القمر، الآية ٥٠.

٢. سورة الحجر، الآية ٢١.

٣. إشارة إلى رواية: «...الأوصياء هم أبواب الله عزوجل التي يؤتى منها ولولاهم ما عرف الله عزوجل...». الكافي، ج ١،

ص ١٩٣، ح ٦٠٢. «لو لا الله ما عرفنا و لو لا نحن ما عرف الله» التوحيد، ص ٢٩٠.

الكل؛ فيتوقف معرفة الله تعالى على وجودهم.  
 والمحاصل أنّ الله سبحانه جعلهم أسباباً لوصول الفيوضات الإلهية إلى  
 سائر الممكنات، كما أنّ النبي ﷺ واسطة لتبليغ الوحي والأحكام إلى  
 الرعية، والوصي لحفظ الأحكام، وميكائيل سبب لإيصال أرزاق العباد  
 وقسمتها بين العباد، وجبرئيل ﷺ سبب وواسطة لتبليغ الوحي إلى  
 النبي ﷺ في مرتبة الظهور النوراني، وملك الموت سبب وواسطة لقبض  
 الأرواح، و[ال]أكرام الكاتبين أسباب لكتابة أعمال العباد، والتكسب سبب  
 لحصول الربح والرزق إلى الكاسب، إلى غير ذلك من الأسباب التي جعلها  
 الله سبحانه وسيلة لمسبباتها.

وفي الحديث: «أبى الله أن يجري الأمور إلا بأسبابها»<sup>١</sup>.  
 وقد صحّ وثبت بالأدلة الأربعة أنّ الله تعالى واحد متفرد لا شريك له في  
 الألوهية والربوبية، وهو المسبب للأسباب، والمفتّح للأبواب، وهورب  
 الأبواب، بل لا مؤثّر في الوجود على سبيل الاستقلال إلا الله؛ قال الله تعالى:  
 ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٢</sup>.

وبالجملة فالأسباب بمنزلة الآلة<sup>٣</sup> الاختيارية يفعل الله ما يشاء<sup>٤</sup> ويحكم ما  
 يريد،<sup>٥</sup> ولا جبر ولا تفويض بل أمرين الأمرين<sup>٦</sup>.  
 والمحاصل أنّهم ﷺ الوسائط والأسباب التي جعلها الله تعالى وسيلة

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٨٣، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٦٨، ح ١، مع اختلاف يسير.

٢. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٣. هكذا في الأصل، و الظاهر: الآلات.

٤. إشارة إلى كريمة سورة ابراهيم، الآية ٢٧.

٥. إشارة إلى كريمة سورة المائدة، الآية ١.

٦. راجع: التوحيد، ص ٢٠٦؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٩٧.

لإفاضة الفيوضات إلى سائر الممكنات، ومرجعهم إلى الله، ومبدأ كل فيض من الله، وإياهم إلى الله؛ وهو تعالى ربهم ورب كل شيء، وخالقهم وخالق كل شيء، ورازقهم ورازق كل شيء، وهكذا الكلام بالنسبة إلى سائر المقامات.

ومرجع أمورهم إلى الله، ومرجع أمور غيرهم إليهم بإذن الله وقدرته وتسبيبه وتوفيقه وتسديده وقضائه وقدره؛ والله خالق كل شيء ومُبدئها ومعيدها.

وهذا ليس من التفويض والغلو في شيء، بل هو عين التوحيد الأفعالي؛ وما يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ كما أشير إليه في قوله تعالى: ﴿عِبَادَ مُكْرَمُونَ \* لَا يَسْئُرُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>١</sup>.

وهكذا الكلام في الخلق والرزق والموت والحياة والنشور والحساب وقسمة الجنة والنار وغير ذلك من الدرجات؛ فلا يصح إطلاق التفويض على ذلك حقيقة، وإطلاق التفويض عليه في بعض الأخبار لهم محمول على بعض الوجوه.

وفي البحار بإسناده إلى جابر رضي الله عنه قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ<sup>٢</sup> وَمَا بَيْنَهُنَّ<sup>٣</sup> فَأَجْنَبَهُ، فَعَرَضَ عَلَيْهِنَّ نَبُوتِي وَوَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقَبِلْتَهَا<sup>٤</sup>؛ ثُمَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَفَوَّضَ إِلَيْنَا أَمْرَ الدِّينِ؛ فَالسَّعِيدُ

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٦، ٢٧ و ٢٨.

٢. بحار الأنوار: + دعاهن.

٣. بحار الأنوار: - وما بينهن.

٤. بحار الأنوار: فقبلتاها.

من سعد بنا، والشقي من شقي بنا»<sup>١</sup>.  
 وفيه أيضاً عن كتاب رياض الجنان لفضل الله بن محمود الفارسي  
 بالإسناد عن محمد بن سنان قال: «كنت عند أبي جعفر عليه السلام فذكرت اختلاف  
 الشيعة. فقال: إن الله تعالى<sup>٢</sup> لم يزل فرداً متفرداً في الوجدانية، ثم خلق  
 محمداً صلى الله عليه وآله وسلم وعلياً عليه السلام وفاطمة عليها السلام، فمكتوا ألف دهر، ثم خلق الأشياء  
 وأشهدهم خلقها وأجرى عليها طاعتهم، وجعل فيهم ما شاء، وفوض أمر  
 الأشياء إليهم في الحكم والتصرف والإرشاد والنهي في الخلق؛ لأنهم الولاة؛  
 فلهم الأمر والولاية والهداية، فهم أبوابه ونوابه وحجابه، ويحللون ما شاء<sup>٣</sup>  
 يفعلون إلا ما شاء ﴿عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿﴾<sup>٤</sup>.  
 فهذه الديانة التي من تقدمها غرق في بحر الإفراط، ومن نقصهم عن هذه  
 المراتب التي رتبهم الله فيها زهق في بزّ التفريط؛ ولم يعرف آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم  
 حقهم فيما يجب على المؤمن من معرفتهم. ثم قال: خذها يا محمد! فإنها  
 من مخزون العلم ومكنونه»<sup>٥</sup>.  
 وفي الحديث: «نحن خزّان علم الله وتراجمة وحي الله؛ ونحن قوم  
 معصومون أمر الله عباده بطاعتنا ونهاهم عن معصيتنا؛ نحن الحجّة البالغة»<sup>٦</sup>  
 الحديث.

١. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١٣، ح ٢٥؛ كشف اليقين، ص ٢٥٥.
٢. بحار الأنوار: - تعالى.
٣. بحار الأنوار: + و يحرمون ما شاء.
٤. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.
٥. بحار الأنوار: لم يوف.
٦. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٣٩، ح ٢١. مع اختلاف يسير.
٧. قارن: إعلام الوری، ج ١، ص ٥٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٩٨، ح ٦٢.

وفي البحار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «اجعلونا مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم» الحديث.

وقد وجدت هذا المضمون في عدّة من الأخبار المعتبرة؛ وأنت لو تأملت في مجامع الأخبار وجدت ما قرّراه من نفي الغلو والتفويض وثبوت ولايتهم بالنحو المتقدّم حقاً.

### تنبيه [في معنى التفويض]

وأما التفويض الباطل فهو ما زعمه الغلاة، وهو التفويض في الخلق والرزق والتربية والإمامة والإحياء؛ فإنّ قوماً قالوا إنّ الله تعالى خلقهم وفوّض إليهم أمر الخلق، فهم يخلقون ويرزقون ويميتون ويحيون؛ ولفظ التفويض يطلق على وجوه:

أحدها: أن يقال: إنهم عليهم السلام يفعلون جميع ذلك بقدرتهم وإرادتهم عليهم السلام، وهم الفاعلون حقيقة؛ فهذا كفر صريح دلّت على بطلانه الأدلّة العقلية والنقلية. وثانيها: أنّ الله تعالى يفعل ذلك مقارناً لإرادتهم كشقّ القمر، وإحياء الموتى، وغير ذلك من المعجزات؛ ولا يشاؤون إلاّ أن يشاء الله؛ فإنّ الله تعالى خلقهم وأكملهم وأهمهم ما يصلح في نظام العالم، ثمّ خلق كلّ شيء مقارناً لإرادتهم ومشيئتهم،<sup>٢</sup> بل خلق الله كلّ شيء بهم؛ ولا يأبى العقل من ذلك، بل عدّة من الأخبار شاهدة بتحقيقه.

ثالثها: أنّ المراد كونهم عليهم السلام علّة غائية لإيجاد جميع المكونات، والله تعالى جعلهم مطاعين في الأرضين والسموات، ويطيعهم بإذن الله كلّ شيء حتى

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٧٩، ٢٢٢.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٧.

الجمادات؛ وإتّهم ﷺ لا يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ ولذا ورد في الأخبار من نزول الملائكة والروح لكل أمر إليهم،<sup>١</sup> وأنه لا ينزل ملك من السماء لأمر إلا بدأ

٠٣٤

فبهم صنع الله المصنوعات، وبهم يخلق الله تعالى، ولولاهم لما خلق الله الخلق، ولا الجنة ولا النار، ولا العرش ولا الكرسي،<sup>٢</sup> ولا غير ذلك من الممكنات. حسب ما دلّت عليه الأخبار المعتبرة. ولنعم ما قال الشاعر في مدح عليّ عليه السلام:

هو سرّ الوجود مصدر جود      ليس في الدار غيره ديار<sup>٣</sup>

### تبصرة [في بطلان التفويض بالمعنى الأول]

ويدلّ على بطلان التفويض بالمعنى الأول كثير من النصوص الماثورة؛ ففي البحار بإسناده عن أبي جعفر قال: «لعن الله من قال فينا ما لا نقوله في أنفسنا، ولعن الله من زالنا عن العبوديّة لله الذي خلقنا، وإليه مآبنا ومعادنا، وبيده نواصينا».<sup>٤</sup>

وفيه أيضاً عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «أبرأ ممّن يزعم أننا أرباب».<sup>٥</sup>  
وعنه عليه السلام قال: «جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: السلام عليك يا ربّي! فقال: ما لك لعنك الله! ربّي وربك الله».<sup>٦</sup>

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٤٢.

٢. اقتباس من رواية: «...هؤلاء خمسة من ولدك لولاهم ما خلقتك ولا خلقت الجنة ولا النار ولا العرش ولا الكرسي...».

شرح الأخبار في فضائل الأئمة، ج ٢، ص ٥٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥، ح ١٠.

٣. لم نعثر على منشده.

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٩٧، ح ٥٩؛ رجال الكشي، ص ٢٢٣، ح ٤٠٠.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٩٧، ح ٦٠؛ اثبات الهداة، ج ٥، ص ٤٠١.

٦. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٩٧، ح ٦١؛ رجال الكشي، ص ٢٩٩، ح ٥٣٤.



وروى الصدوق عليه السلام بإسناده عن زرارة أنه قال: «قلت للصادق عليه السلام: إن رجلاً من ولد عبد الله بن سبأ يقول بالتفويض. فقال: وما التفويض؟ قلت: أن تقول الله تبارك وتعالى خلق محمداً وعلياً صلوات الله عليهما ففوض الأمر إليهما؛ فخلقا ورزقا وأماتا وأحييا. فقال عليه السلام: كذب عدو الله؛ إذا انصرفت إليه قائل عليه هذه الآية: ﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾<sup>١</sup>».

وقال الله جل جلاله: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ \* وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ التَّيْبِيِّنَ أَرْبَاباً﴾<sup>٢</sup>.

وكان الرضا عليه السلام يقول في دعائه: «اللهم لا حول ولا قوة إلا بك؛ اللهم لك الخلق ومنك الرزق ﴿وإياك نعبد وإياك نستعين﴾؛ اللهم أنت خالقنا وخالق آبائنا الأولين؛ اللهم لا يليق الربوبية إلا بك، ولا تصلح الإلهية إلا لك؛ اللهم إنا عبيدك وأبناء عبيدك، لا نملك لأنفسنا نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا حياتاً ولا نشوراً؛ اللهم من زعم أننا أربابٌ فنحن براء منه، ومن زعم أن إينا الخلق وعلينا الرزق فنحن منه براء»<sup>٣</sup>.

والأخبار في ذلك كثيرة يقف عليها المتتبع.

١. سورة الرعد، الآية ١٦.

٢. راجع: اعتقادات الإمامية، ص ١٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٤٣.

٣. سورة آل عمران، الآية ٧٩، ٨٠.

٤. سورة الفاتحة، الآية ٥.

٥. راجع: اعتقادات الإمامية، ص ٩٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٣.

## إيقاظ [في معنى الغلو]

اعلم أنّ الغلو إنّما يكون بالقول بألوهيتهم، أو بكونهم شركاء الله تعالى في المعبودية، أو في الخلق، أو في الرزق؛ أو أنّهم ﷺ يعلمون الغيب بغير وحي وإهام من الله؛ أو بالقول في الأئمة ﷺ بأنهم كانوا أنبياء؛ أو بالقول بأن معرفتهم تغني عن جميع الطاعات؛ والقول بكلّ من ذلك إلحاد وكفر؛ كما دلّت عليه الأدلة العقلية والنقلية، والأئمة ﷺ تبرؤا منهم.

«ولكن أفرط بعض المتكلمين والمحدثين في الغلو لقصورهم عن معرفة الأئمة ﷺ وعجزهم عن إدراك غرائب أحوالهم [و عجائب شؤونهم]؛ فقد حوا في كثير من الرواة الثقات لنقلهم بعض غرائب المعجزات حتى قال بعضهم من الغلو نفي السهو عنهم»؛<sup>١</sup> مع أنّ عصمتهم ﷺ من ضروريات مذهبنا.

وتوهم بعض المتكلمين أنّ القول بأنهم ﷺ يعلمون ما كان وما يكون غلو، وليس كذلك؛ إذ الأخبار متكررة في هذه المراتب، مع أنّه قد ورد في أخبار كثيرة: «لا تقولوا فينا رباً وقولوا ما شئتم ولن تبلغوا»،<sup>٢</sup> وورد: «إنّ أمرنا صعب مستصعب لا يحمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان»،<sup>٣</sup> وورد: «لو علم أبوذرّما في سلمان لقتله»؛<sup>٤</sup> وغير ذلك ممّا مرّ وسيأتي.

فلا بدّ للمؤمن المتدين أن لا يبادر برّد ما ورد من فضائلهم ومعجزاتهم ﷺ ومعاني أمورهم إلا إذا ثبت خلافه بالأدلة القطعية؛ فلا بد

١. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٧.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٧؛ تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٥٠، ح ٢٤٤.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٣٦، ح ١؛ معاني الأخبار، ص ٤٠٧، ح ٨٣. مع اختلاف يسير.

٤. الكافي، ج ١، ص ٤٠١.

من الخروج عن طرفي الإفراط والتفريط؛ والله الهادي إلى سبيل الرشاد.

### الوجه الثاني من معاني العلة الغائية

ما استفدته من كلام الوالد المحقق العلامة - دام ظلّه العالی - وتقريره: أنّ الله سبحانه خلق محمّداً وآله عليهم السلام، ثمّ خلق سائر الخلق لمعرفة الله ومعرفتهم، فهاتين المعرفتين هما العلة الغائية للإيجاد؛ إمّا لأنّ معرفة الخلق إيّاهم أيضاً مقصودة بالذات، أو لأنّ كمال التوحيد إنّما يحصل بمعرفتهم.

فهذه المعرفة يستكمل التوحيد الخالص، ولذا أمر الله جميع مخلوقاته بالإقرار والإذعان بولائيتهم، والتصديق لأمرهم ومحبتهم؛ وقد جعل الله إطاعتهم إطاعة الله تعالى، وأمرهم أمر الله، ومحبتهم محبة الله، ورضاهم رضى الله، وسخطهم سخط الله، وبغضهم بغض الله، وسبيلهم سبيل الله؛ وجعل مشييتهم مشيئة الله؛ وذلك لأنّهم عليهم السلام في غاية درجة العبوديّة والرضا والتسليم، فجعلهم الله مطاعين في سمائه وأرضه.

فخلق الله سائر الممكنات خاضعين دون وجوههم، مطيعين لهم في مشييتهم عليهم السلام، وأوجب محبتهم عليهم السلام على العالمين، وسلّكهم في أعلى درجات المخلصين الموقنين حتّى فاق فضلهم فضل العالمين، واستكمل العباد بتلك المحبة الشريفة؛ فبمحبتهم يسلك إلى الرضوان؛ لأنّه من شعاع أنوارهم عليهم السلام، والشيعيّة فإنّها أيضاً من أشعة أنوارهم؛ وكلّ شيء يرجع إلى أصله، بل الجنّة والرضوان إنّما خلق لهم ولشيعتهم، ودخول غيرهم في الجنّة إنّما يكون من باب التبعية؛ ولذا ثبت أنّ دعاء الأنبياء إنّما استجيب بالتوسّل بهم

١. اقتباس من رواية: «إن شيعتنا خلقت من شعاع أنوارنا...» بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٣٠٢.

والاستشفاع إليهم ﷺ، وقد تقربوا إلى الله بالإقرار بولايتهم والتمسك بهم،  
والتسليم لأمرهم ومحبتهم.  
وقوله تعالى: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>١</sup> مفسر بعليّ ﷺ؛<sup>٢</sup> فمن تمسك  
بهم نجي، ومن تخلف عنهم هلك.

وكلما ثبت للأنبيا من تلك الصفات الحميدة التي بها بعثوا ولأجلها  
أرسلوا هي من آل محمد ﷺ، وعنهم صدرت، وبنورهم وجدت، ولسلطانهم  
قدرت، وللثناء عليهم نشرت؛ فهي صفات أنوارهم ومظاهر آثارهم، فهي  
لهم ﷺ وهم الوارثون، بل الأنبياء من رشح نورهم، يعني أنّ أرواحهم خلقت  
من رشح أنوار محمد وآله، وذلك بعد خلق أنوارهم بألف دهر، فإليهم ترجع  
الأنبياء.

### الوجه الثالث [من معانى العلة الغائية]

إنّ الله سبحانه خلقهم وخلق الخلق لأجلهم؛ إذ جعلهم ساسة العباد؛ ولا  
شك أنّ العباد عباد الله، وأنهم ﷺ عباد الله، وأنّ العباد عباد لهم عباد  
طاعة، بل يظهر من مجامع الأخبار أنّ العباد عباد لهم عباد رقى وعباد الطاعة  
والتذليل والتكريم والتعلم والأبوة والتشكر؛ فإنّ الله جعلهم خزائن كرمه،  
وواسطة فيوضاته.

توضيح ذلك أنّ الله تعالى لما خلق محمداً ﷺ وآله دعاهم فأجابوا،  
وأمرهم فآثروا، ونهاهم فانتهاوا، فحملهم علمه ودينه وأمره ونهيه، فأشرفت

١. سورة الصافات، الآية ٨٣.

٢. اقتباس من رواية: «قوله عزوجل وإن من شيعته لابراهيم أي إن إبراهيم من شيعة علي(ع)». تأويل الآيات،  
ص ٤٨٥.

بنورهم الظلمات، واستضاءت بهم الحجب والسرادات. ثم لما أراد أن يعرف العباد نفسه ودينه عصر نور محمد ﷺ وأهل بيته الطاهرين، فخلق من تلك العصاراة أنوار شيعتهم؛ وهو ما رواه جابر بن عبد الله الأنصاري رضي الله عنه قال: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن الله خلقني وخلق علياً وفاطمة والحسن والحسين والأئمة عليهم السلام من نور، فعصر ذلك النور عصرة فخرج منه شيعتنا، فسبحنا فسبحوا، وقدسنا فقدسوا، وهللنا فهللوا، ومجدنا فمجدوا، فوجدنا فوجدوا؛ ثم خلق السماوات والأرض وخلق الملائكة، فمكث الملائكة مائة عام لا يعرف تسييحاً وتقديساً ولا تمجيداً، فسبحنا وسبحت شيعتنا فسبحت الملائكة؛ فنحن الموحدون حين لا موحد غيرنا، وحقيق على الله تعالى كما اختصنا واختص شيعتنا أن ينزلنا أعلى عليين؛ إن الله سبحانه اصطفينا واصطفى شيعتنا من قبل أن يكون أجساماً فدعانا وأجنبنا»<sup>١</sup> إلى أن قال: «وكان ذلك من تعليمي وتعليم علي عليه السلام، وكان ذلك في علم الله السابق أن الملائكة تتعلم منا التسييح والتهليل، وكل شيء يسبح الله ويكبره ويهلله بتعليمي وتعليم علي عليه السلام»<sup>٢</sup> الحديث.

فظهر أنهم عليهم السلام هم المعلمون للعباد في جميع طرق الرشاد كيفية السلوك والاقتصاد، هم المرئي لمن لا يعرف رشده، ﴿وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ \* وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذُكِّرْ نَجْرِيهِ جَهَنَّمَ﴾<sup>٣</sup>، ولا ريب في أنهم عليهم السلام

١. راجع: جامع الأخبار، ص ٩؛ كشف الغمة، ج ١، ص ٤٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٨٠، ح ٤٩. مع اختلاف يسير.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٤٥، ح ١٨.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٢٧-٢٩.

﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾<sup>١</sup>.

ولا توقّف لأحد من المسلمين أنّهم عبيده رقياً وطاعة، لا يملكون لأنفسهم نفعاً ولا ضرراً، ولا موتاً ولا حياتاً ولا نشوراً، ومن احتمال غير هذا فهو كافر كافر الجاهليّة.

وأما نسبتهم إلى الخلق فالمعروف عند كثير من العلماء ومن بعض الأخبار أنّهم عبيد طاعة؛ إذ لم نقف عليه في شيء من النصوص؛ وهل الامتناع من التسمية لنصّ لم نقف عليه أو للتقيّة أو للاتقاء مع أنا نرى أنّه يجوز أن يقال إنّ زيدا مالكا للعبد الفلاني أو أنّه مالك للأمة الفلانيّة فكيف لا يصحّ القول بأنّ الرعية عبيدهم؟! مع أنّه قد دلّ الدليل عقلاً ونقلًا أنّهم عليهم السلام أولى بهم من أنفسهم بالأولويّة التي كانت لرسول الله؛ وهي أنّ الله سبحانه وتعالى خلق الأشياء له ولأهل بيته الطاهرين عليهم السلام.

وفي الحديث القدسيّ: «خلقتك لأجلي وخلقت الأشياء لأجلك»،<sup>٢</sup> وقول عليّ عليه السلام: «نحن صنائع ربّنا والخلق بعد لنا صنائع»<sup>٣</sup> أي صنعهم الله تعالى لنا؛ واللام في «لنا» للملك.

وقد صحّ وثبت أنّهم عليهم السلام مولى الأنام؛ فالرعيّة عبيدهم؛ وفي الزيارة: «عبدك وابن عبدك وابن أمّتك المقرّ بالرقّ»<sup>٤</sup> إلى آخره، وفي الحديث: «من علّمني حرفاً فقد صيّرنى عبداً»،<sup>٥</sup> وقال عليّ عليه السلام: «أنا عبدٌ من عبيد

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٦-٢٧.

٢. لم نعثر عليه في الجوامع الروائيّة؛ لكن راجع: الجواهر السنية، ص ٣٦١؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٣.

٣. قارن: الغيبة، ص ٢٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٨، ح ٩.

٤. راجع: مصباح المتهمجد، ج ٢، ص ٧٢٠، دعاء الموقف؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ١٩٩، باب ١٨.

٥. قارن: شرح رسالة الحقوق، ص ٤٠٩.

محمّد ﷺ<sup>١</sup>.

وقد ثبت بالأدلة الأربعة أنّهم ﷺ أولى بالناس من أنفسهم، وهم أولياء النعم والسادة الولاية.

والمحاصل أنّ الله سبحانه خلقهم وخلق سائر الخلق لهم ﷺ، فجعلهم الله مولاهم وسيدهم وأولياءهم ومالك رقابهم ومعلمهم وأبوهام ومطاعهم.

فهذه الأمور هي العلة الغائية لتعلق الغرض الربانيّ بخلقه العالم، والكلّ مقهور تحت سلطان الله جلّ جلاله؛ وإليه يرجعون، وهو المالك بالاستحقاق لا شريك له في مراتب الألوهية والمالكية والمخالقية والرازقية، وكلّ شيء منه وإليه، وهو المبدأ الحقيقي، وإليه يرجع الأمور؛ فتبصّر!

[٣٨] لح: إنّ الله سبحانه قد أخصّهم ببرهانه، فعلمهم مقاصد القرآن، وجعلهم حفظة أحكامه وسرّه، وقواماً بما أنزل فيه من أوامره ونواهيه أو جعلهم محلّه، والقرآن ظاهر مشيئة الله أو مظهرها، وأخصّهم الله بالمعجزات؛ فإتّها برهان الله وحبّته وآياته، وهم الاسم الأعظم الأعزّ الأجل الأكرم.

وإتّ سبحانه جعلهم مظاهر برهان ربوبيّته، وآيات علمه وقدرته؛ فإتّهم ﷺ حجج الله وآياته التي أراها خلقه في الآفاق وفي أنفسهم، وبرهانه ظهر عليهم، وهم أظهوره، بل هم البرهان؛ فهم ﷺ مظاهر برهان ربوبيّته.

[٣٩] لظ: ما ذكره بعض العارفين، وهو: «أنّ كلّ شيء قائم بأمر الله، ولا يقوم شيء بدون أمر الله، وهم في عالم الأمر؛ أو ذلك الأمر [هو] الذي قامت الأشياء بنوره»؛<sup>٢</sup> لأنّهم خزّان فيض الله؛ فتبصّر!

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٩٠، ح ٧ و ٨؛ التوحيد، ص ١٧٤، ح ٣.

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٩١ مع اختلاف يسير.

[٤٠]م: إنَّ الله تعالى جعلهم مستودعاً لحكمته؛ وذلك لأنَّ كلَّ حكمة حصلت لأحد من الممكنات فإتّما حصلت بجمود الله وكرمه وعنايته وتوفيقه وتسديده، وهم أصل كلِّ حكمة وعلم ومعرفة، وهم خزنة الأشياء، «فقد خزنوا كلَّ شيء شاءه الله تعالى مشيئة<sup>١</sup> كونٍ في ملكوته بالله وبأمره»،<sup>٢</sup> «والله سبحانه رضيهم مستودعاً لحكمته، يثق بهم في حفظه الحكمة ووضعها موضعها»،<sup>٣</sup> وهم تراجمة لوحيه، ومبيناً للقرآن وغيره ممّا نزل إلى النبي ﷺ.

[٤١]ما: قال بعض المتكلمين:<sup>٤</sup> «إنَّ الله سبحانه اتخذهم أعضاء الأئمة عضد عضد ظهور فعله، وعضد قابله، وعضد متعلّقه، وعضد هيئته، وعضد باعته، وعضد خلقه يعين الخلق على قبول الإيجاد»،<sup>٥</sup> وهو معنى قوله عليه السلام: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلاّ بسبيل معرفتنا». <sup>٦</sup> فهم الأعلام الذي بهم يهتدي السائر، وبهم يثبت الأرض أن تميد بأهلها.

وفي الكافي عن أبي خالد الكابلي قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾<sup>٧</sup> فقال: يا أبا خالد! النور والله الأئمة عليه السلام. يا أبا خالد! والله نور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة، وهم الذين ينورون قلوب المؤمنين»<sup>٨</sup> الحديث.

١. الأصل المطبوع: مشيئته.

٢. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٩٢.

٣. راجع: المصدر السابق.

٤. الأصل المطبوع: و.

٥. هكذا في الأصل.

٦. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٤٠٠.

٧. راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٩٦، ج ٦: الكافي، ج ١، ص ١٨٤، ج ٩.

٨. سورة التغابن، الآية ٨.

٩. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٤، ج ١: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٠٨، ج ٥. مع اختلاف يسير.



والظاهر أن المقصود من الحديث هو أنهم ينورون القلوب بالاستجابة والقبول، وبالكتابة وبالمدد والتأييد؛ فكلما في سائر الممكنات من نور الوجود فهو من شعاع نورهم، والله سبحانه خلق أنوارهم وتشعشت الأنوار من أنوارهم، وهم طريق الخلق إلى الله؛ لأن جميع العباد إنما يصلون إلى الله إلى محبته وحبته وقربه والفوز لديه بما أعدّه لمن أطاعه بولايته ومحبتهم وطاعتهم، وإنما تصعد أعمال الخلائق وتقبل إذا كانت جارية على سنتهم وطريقتهم، وكانت مأخوذة عنهم بالتسليم لهم وبالولاية لهم والبراءة من أعدائهم، وهم عليه السلام الذوات النورية التي هي نور الأنوار، وصفوة الجبار، وهداة الأبرار.

[٤٢] مب: قيل: إن غيب جميع العوالم الإمكانية آثار عظمة فعل الله سبحانه، وقد جعلهم الله سبحانه خزائن هذه الغيوب؛ فهم الكلمات التي ملأت أركان كل شيء، وكل حق فمن الولاية.

[٤٣] مج: إن الحق معهم وفيهم ومنهم وإيهم، وهم أهله ومعدنه.

[٤٤] مد: إن إياب الخلق إليهم؛ لأن كل فرد من جميع من سواهم من الممكنات متوجه في مسيره إليهم؛ لأنهم أبواب الله ومفاتيح الاستفاضة؛ وذلك كالأشعة من السراج؛ فإن كل جزء متوجه إلى الشعلة المضئية التي هي وجه النار.

وقيل: «إيهم عليه السلام محال مشية الله، فما صدر عنهم فهو من مشية الله وعن الله.

وأيضاً إن الله سبحانه بعد أن غمسهم في أنوار فيوضاته استولت الأنوار

على ذواتهم؛ فليس يصدر عنهم شيء إلا بما شاء وبمشيئته»<sup>١</sup>.  
 وقيل: «إنَّ الله سبحانه خلقهم على هيئة إرادته الحادثة المخلوقة المسبَّبة  
 عن الإرادة القديمة؛ ولذا قال عليٌّ عليه السلام: «أنا الَّذي لا يقع عليه اسم ولا  
 صفة»،<sup>٢</sup> وقال عليه السلام: «ظاهري إمامة وباطني غيب لا يدرك»<sup>٣</sup>.<sup>٤</sup>  
 وقيل: «إنَّ حقائقهم هي تراجمة مشيئة الله؛ فأفعالهم عليه السلام معنى مشيئة الله؛  
 لأنَّهم عليه السلام العلل الثلاث»<sup>٥</sup>.

وهم سبيل الله وطريقه إلى جميع خلقه في كلِّ إيجاد أو تكليف؛ فلا يوجد  
 شيئاً ولا يمدُّ شيئاً بما له أو بما به لمن دونه إلا بواسطتهم؛ فهم عليه السلام سبيل  
 الإيجاد والفيض من فعل الله؛ فكلُّ شيء من الخلق في صدور أو في بقاء  
 يستمدُّ بهم ومنهم ولهم؛ فهم السبيل الأعظم في كلِّ خير نازل من خزائنه  
 تعالى وفي كلِّ خير صاعد من أعمال الخلائق؛ لأنَّهم الكلم الطيب.

### [في مراتب الإمام]

[٤٥]مه: إنَّهم عليه السلام مصدر الأمور، ولهم في الوجود بحسب ما ندبوا إليه أربع  
 مراتب:

الأولى: مرتبة المقامات التي لا تعطيل لها في كلِّ مكان، وهو قول الحجة في  
 دعاء شهر رجب: «يعرفك بها من عرفك»،<sup>٦</sup> وقولهم عليه السلام: «من عرفنا فقد عرف

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٩٢.

٢. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٢.

٣. مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦.

٤. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٩٢.

٥. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٩٣.

٦. راجع: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٨٠٣؛ إقبال الاعمال، ج ٢، ص ٦٤٦.

الله»،<sup>١</sup> وقول عليه السلام «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا»<sup>٢</sup>.  
 الثانية: مرتبة المعاني وحقهم معرفة أنهم معاني أفعاله سبحانه، وهم نوره  
 وكتابه وخزائنه ومفاتيح خزائنه وأسرار غيبه ومحال مشيئته وألسنة إرادته  
 وصفاته العليا وأسمائه الحسنى ونعمة الله التي لا تحصى - إلى غير ذلك من  
 معاني أفعاله وظاهر إبداعاته؛ ومعنى أنهم عليه السلام معانيه أنه يتوجه الداعي إلى  
 الله بهم عليه السلام.

الثالثة: مرتبة الأبواب.

الرابعة: مرتبة ظاهر الأمانة، وحقهم في هذه المرتبة فرض طاعتهم،  
 والافتداء بهم عليه السلام، والرد إليهم، والأخذ عنهم، والتسليم لهم؛ والحاصل حقهم  
 أن نعتقد أنهم أولياء الله على جميع خلقه، وأوصياء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وخلفاؤه  
 على أمته، والقوام بدينه بعده، وحفظة شريعته، القائمون مقامه في كل شيء  
 أقامه الله فيه لخلق ما عدا النبوة.

[٤٦]مو: قال بعض المتكلمين: إن شجرة الولاية المطلقة التي أصلها النبوة

وفرعها الولاية لها جهتان:

[الف]: الجهة التقبيلية الاستفاضية من الله؛

[ب]: والجهة التفضيلية الإفاضية على ما سواها من خلق الله.

وإن معنى التوليى التقبيلي هو ظهور اسم الله الأعظم وفعله الأجل الأكرم،  
 والإنباء هو معنى النبوة، والفعل صورة لغيبه وسره، وإن ولاة أمر الله صورة  
 مشيئة الله ومظاهر صفات الله وأسمائه، وحكاية لسبحانيته وجلاله

١. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٦٥٧؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٦٤، ح ٦٦.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٩٧.

وصمدانيته وجماله.

وهم ﷺ هيئة مشيئة الله، ولهم الرفعة والعلم والقدرة والحكم والتصرف والمالكية والتدبير والملكية على الكل؛ فهم ﷺ آيات الله ومقاماته وعلاماته التي «لا تعطيل لها في كل مكان، يعرف الله بهم من عرفه، فتقهم ورتقهم بيده، بدوهم منه وعودهم إليه»<sup>١</sup> كما في الدعاء.

فهم ﷺ في مقامهم مالك العبيد والخلق، وعبيد المالك الحق، وأمير على الخلائق، وأمير على الحقائق.

وعن الصادق ﷺ: «إن علياً ﷺ صراط الله؛ جعله الله أمينه على علم ما في السماوات والأرض»<sup>٢</sup>.

وحقيقة ولادة الأمر ووجودهم وإتيانهم عين العبودية والطاعة لله تعالى، وهم ﷺ الذين أحكموا توحيد الله، وشيّدوا لله عقد الطاعة والعبودية، يعني شيّد الله بهم عقد طاعته؛ وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقهم الباكورة،<sup>٣</sup> وألبسهم الله خلعة الخلافة والتكريم والتفضيل، ونادى لهم في مملكته بالحكم والتصرف، وعرض عليهم أماتته وأسراره؛ فصاروا عبداً لحضرتة، وسيّداً ومولياً على سائر عباده وبريئته، مالكاً وملكاً وحاكماً ومتصرفاً في مملكته؛ فهم المتصرف الحاكم الوالي بأمره.

وهم ﷺ الاسم العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم الذي إذا دعيت به على مغالق أبواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت، وإذا دعيت به على مغالق أبواب الأرض للفرج بالرحمة انفرجت، وإذا دعيت به على العسر ليسر

١. راجع: مصباح المتبهد، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أول يوم رجب؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.

٢. مشارق أنوار اليقين، ص ٢١٩.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥١.

تيسرت، وإذا دعيت به على الأموات للنشور انتشرت، وإذا دعيت به على كشف البأساء والضراء انكشفت.<sup>١</sup>

وقيل: وهم جلال وجه الله الكريم، أكرم الوجوه وأعز الوجوه الذي عنت له الوجوه؛<sup>٢</sup> وذلك للأخبار الدالة على أنهم عليهم السلام وجه الله الذي لا يفنى. وفي الكافي والوافي والبصائر ورواية الصدوق في قوله تعالى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>٣</sup> قال عليه السلام: «نحن وجه الله».<sup>٤</sup>

والسرفي ذلك أن وجوههم أكرم الوجوه وأعز الوجوه، فهي منسوبة إلى الله؛ كما أن روح آدم وعيسى - لِمَكَانِ شِرَافَتِهِمَا مَنْسُوبَانِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، والكعبة منسوبة إليه سبحانه؛ وهم كلمات الله التي لا تنفد، والحكمة التي صنع الله بها العجائب؛ لأنهم خزائن حكمته، وأبواب مشيئته؛ فمن عرفهم حق معرفتهم عليهم السلام ثم دعا إلى الله سبحانه بهم فيستجاب دعائه، ولا يخيب أمله.

وهم عليهم السلام صنائع الله، والخلق من بعد صنائع لهم، وهم لله والكل لهم ومنهم وعنهم ومعهم وإيهم؛ ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾.<sup>٥</sup>

وعن الصادق عليه السلام: «إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام صِرَاطُ اللَّهِ، وجعله الله أمينه على علم ما في السماوات والأرض».<sup>٦</sup>

وفي الحديث القدسي: «يا بن آدم! أنا حي لا أموت وملك لا أزول، وإذا

١. راجع: مصباح المتعجد، ج ١، ص ٤١٦، دعاء السمات؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩٧، دعاء السمات.

٢. اقتباس من سورة طه، الآية ١١١: ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾.

٣. سورة القصص، الآية ٨٨.

٤. قارن: التوحيد، ص ١٥١، ج ٧؛ بصائر الدرجات، ص ٦٦، ج ٦؛ الكافي، ج ١، ص ١٤٣؛ الوافي، ج ١، ص ٤١٩.

٥. سورة البروج، الآية ٢٠.

٦. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢١٩.

قلت لشيء كن فيكون، وأطعني يكون مثلي»<sup>١</sup>.

وقال رسول الله ﷺ: «يا عليّ عليّ! أنت ديان هذه الأمة، وأنت ركن الله الأعظم يوم القيامة؛ ألا وإنّ المآب إليك، والحساب عليك، والصراط صراطك، والميزان ميزانك، والموقف موقفك»،<sup>٢</sup> و«يا عليّ! أنت نذير أمتي وهاديها، وأنت صاحب حوضي وأنت ساقيه، وأنت يا عليّ ذو قرينها، ولك الآخرة والأولى»<sup>٣</sup>.

وفي المعتمد: «الإمام كلمة الله، وحجة الله، ووجه الله، ونور الله، وحجّه الله، وحجاب الله، وآية الله، ويجعل فيه منه ما يشاء، ويوجب له بذلك الطاعة والولاية على جميع خلقه؛ فهو وليّه في سماواته وأرضه، آخذ له بذلك العهد على جميع خلقه عباده، ويكتب على عضده: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾<sup>٤</sup>، وينصب له عمود من نور من الأرض إلى السماء يرى فيه أعمال العباد ويطلع على الغيب، فلا يخفى عليه شيء من عالم الملكوت، ويعطى منطق الطير عند ولايته؛ فهذا الذي يختاره لوحيه، ويرتضيه لغيبه، ويؤيده بكلمته، ويلقيه حكمته، ويجعل قلبه مكان مشيئته، وينادي له بالسلطنة، ويحكم له بالطاعة»<sup>٥</sup> الحديث؛ فتدبر في ذلك الحديث الشريف كي يفتح لك سبعون باباً من أبواب الفضائل ويطلع على حقائقها!

١. لم نعثر على صريح الفاظه؛ جاء في كشف الأسرار في شرح الاستبصار، ج ١، ص ٣٧٠: «يا بن آدم، أنا حي لا أموت، أطعني فيما أمرتك أجعلك حيا لا تموت، أنا أقول للشيء كن فيكون، أطعني فيما أمرتك، تقول للشيء كن فيكون».

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٧٢، ح ٥٤.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣١٢، ح ٧. مع اختلاف يسير.

٤. سورة الأنعام، الآية ١١٥.

٥. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ١٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٦٩، ح ٣٩.

تبيان [في كثرة الروايات التي في منزلتهم عليهم السلام]

الآيات والروايات في كمال ولاة الأمر وتمايمتهم وإحاطة علمهم وشمول قدرتهم الذين هما أصل التصرف والمالكية والحكم والتأثير والفاعلية أكثر من أن تحصى؛ وقد قالوا في شمول قدرتهم عليهم السلام: «لو شئنا لخرقنا الأرض وصعدنا السماء»<sup>١</sup>.

## إيضاح [في أن معرفة ولاة الأمر هي معرفة الله]

اعلم أنّ كينونة ولاة الأمر وكونهم على نعت الجلال والجمال. وتكميلهم بكلّ الكمال، وتعظيمهم بهذه العظمة والشأن والجلال، وكونهم ولاة أمر الله، وباباً ووسيلة لجميع أفعاله وشؤونه. هي عين معرفة الله سبحانه، ومعرفتيته<sup>٢</sup> الوجودية الظهورية الفعلية التي جعلهم<sup>٣</sup> الله لها علامة وآية ودلالة وحكاية؛ كما في الزيارة: «السلام على محالّ معرفة الله، ومساكن بركة الله، ومعادن حكمة الله، وحفظة سرّ الله، وحملة كتاب الله»،<sup>٤</sup> وفي الدعاء: «يا من دلّ على ذاته بذاته»،<sup>٥</sup> يعني بخلقة الخلق والآية والعلامة والدلالة دلّ على ذاته، وهو الذي يخلق الخلق، تجلّى لخلقه بخلقه، وبه احتجبت عنه، ودلّ على ذاته بذاته؛ واكتناه الذات ممتنع.

١. مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٧.

٢. الأصل المطبوع: معرفتيته.

٣. هكذا في الأصل.

٤. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠، زيارة جامعة: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٧٣.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٣٩، ح ١٩.

### تكميل [في إذعانهم ﷺ بالعبودية الكاملة]

فظهر من ذلك أنّ إخباراتهم القوليّة وإظهاراتهم الفعلية - بهذه العظمة والعلم والقدرة والإحاطة والفاعلية والمالكيّة للكلّ - إنّما هي عين اعترافهم ومعرفتهم بالله خالقهم وإذعانهم لله سبحانه بالعبودية الكاملة الحقيقيّة، وليس ذلك من إذعانهم الربوبيّة ودعوة الناس إلى أنفسهم من حيث أنفسهم، بل من حيث كونهم العلامة والآية والدلالة والهداية لذلك . وقد أشير إليه في الدعاء: «فبهم ملأت سماءك وأرضك حتّى ظهر أن لا إله إلا أنت»<sup>١</sup>.

وفي الحديث عن عليّ عليه السلام أنّه قال: «يا سلمان! ويا جندب! نحن أمر الله؛ إنّ الله جعلني أمينه على خلقه، وخليفته في أرضه وبلاده وعباده، وأعطاني ما لم يصفه الواصفون؛ فإذا عرفتموني هكذا فأنتم المؤمنون»<sup>٢</sup>.

### تبيان [في بيان وجو أخبارانهم ﷺ أصول الكرم]

وهنا وجوه آخرتدلّ على أنّهم ﷺ أصول الكرم.

[١]. منها: أنّ كلّ ما ثبت للأنبياء ﷺ والأوصياء وغيرهم من الصفات الحميدة التي بها بعثوا ولأجلها أرسلوا، هي من محمّد ﷺ وآله، وعنهم صدرت، وبنورهم وجدت، وبسلطانهم قدرت، وللثناء عليهم نشرت؛ فهي صفات أنوارهم ومظاهر آثارهم، فهي لهم ﷺ.

[٢]. ومنها: أنّ الأنبياء والأوصياء وسائر الأولياء من رشح عرق نورهم؛ يعني أنّ أرواحهم خلقت من رشح أنوار محمّد وآله ﷺ بعد

١. راجع: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٨٠٤، دعاء أول يوم رجب؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٥.



خلق أنوارهم بألف دهر.

[٣]. ومنها: أن ما ثبت للأنبياء من وجوب الطاعة والعصمة والعبادات والفضائل والإنذار وغير ذلك فإنما هي بواسطة محمد ﷺ وآله؛ فبدؤها منهم وعندهم، وختمها إليهم؛ فكانوا وارثين للأنبياء في جميع تلك الدرجات والمناقب.

### إفاضة [في معرفة المشيئة ونسبتهم ﷺ إليه]

اعلم أن المشيئة أول خلق خلقه الله سبحانه بنفسه، وهي الكائنات المستديرة على نفسها، تدور على نفسها على خلاف التوالي، ونفسها تدور عليها على التوالي، وهي فعل الواحد سبحانه؛ وكانت مراتبه أربع<sup>١</sup> وهي<sup>٢</sup> الإمكان؛ وهذه المشيئة عبارة عن كلمة ﴿كُنْ﴾<sup>٣</sup>، وهي محل ظهور الفيوضات، ومحلها نور المحمدي ﷺ؛ فهو ﷺ وعاء تلك المشيئة وخزانة فيوضات الرب تعالى؛ وهذه المرتبة مشتركة بينه ﷺ وبين الأئمة عليهم السلام؛ فهم بمنزلة المصباح.

والمشيئة - وهي الفيض الأقدس - بمنزلة الدهر الذي يستضاء به المصباح؛ وما يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ وبهم عليهم السلام يصدر الفيوضات عن الحق الواحد الأحد جل جلاله؛ فظهور الفيوضات عنهم وبهم وفيهم ومعهم وبهم وإليهم، وهم مظهرها وأصولها.

لكنهم ليسوا شيئاً في شيء من المقامات إلا بالله ولله سبحانه، وكان

١. هكذا في الأصل، ولم يذكر الأقسام مصرحاً في عبارته.

٢. الأصل المطبوع: هو.

٣. إشارة إلى كريمة سورة البقرة، الآية ١١٧: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.

## مراتبها الأربع:

[الف]: الرحمة وهي النقطة والألف، وهو النفس الرحمانّي، بفتح الفاء.  
 [ب]: والرياح المثيرة للسحاب من شجرة على البحر.  
 [ج]: والسحاب المزجّي الذي كان على شجر في البحر.  
 [د]: ثمّ الحروف المقطّعة من الألف، والسحاب المتراكم؛ قال الله تعالى:  
 ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ﴾<sup>١</sup>. أي الألف. ﴿بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾. أي النقطة.  
 ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نِّقَالًا﴾. والسحاب ثمّ يجعله ركاماً، والركام هو السحاب  
 الثقال. ﴿سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ﴾. وهي الأرض القابليّات وأرض الحرز الموات.  
 ﴿فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ﴾<sup>٢</sup>؛ فافهم المثل رحمك الله!

فالفيوضات الفائضة إنّما يفيض عن الله بهم ﷺ، وهم مظهرها؛ وكلّ ذلك إنّما يكون بفضل الله ورحمته؛ ولذا سميّ محمّداً ﷺ نبيّ الرحمة؛ لأنّه مظهر الرحمة الواسعه، بل هو الرحمة التي وسعت كلّ شيء.

فهم ﷺ الرحمة الواسعه، ونور وجه أضاء له كلّ شيء؛ ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>٣</sup>؛ فهم أيضاً وجه الله الذي لا يفنى، ويبقى بعد كلّ شيء.

بل قيل: وهم النور الذي يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره؛ وذلك لأنّ هياكل التوحيد عبارة عن مظاهرها، أو عن الممكنات، أو عن الآيات البيّنات، والنور عبارة عن الوجود، والفيضان إنّما يشرق ويظهر من الفيض الأقدس الباري تعالى، فيلوح على هياكلهم آثاره.

١. الأصل المطبوع: + و.

٢. سورة الأعراف، الآية ٥٧.

٣. سورة الأعراف، الآية ٥٧.

٤. سورة النحل، الآية ٩٦.

وأما في الباطن فهم ﷺ أفضل المخلوقات، وأعظم الآيات، وأكمل البيّنات، وأتمّ الكلمات، ومظهر جميع الأسماء والصفات، وأنوار الله في الظلمات؛ فبنورهم يستنار الأكوان، ولولاهم لم يثبت لشيء من الممكنات قابليّة الوجود وصلاحيّة اكتساب الفيض من ربّ الواحد الأحد الودود، وهم نور الله الذي أشرقت به السماوات والأرضين؛ وإِنَّمَا يَتَحَقَّقُ ذَلِكَ بِصَحْوِ الْمَعْلُومِ وَمَحْوِ الْمَوْهُومِ؛ لِأَتَمِّهِمْ ﷺ ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>١</sup>.

### تبيان [في أنّ الولي يعرف مفاتيح الغيب]

قال بعض العارفين: «اعلم أنّ الولي المطلق قد جعلت ﴿عِنْدَهُ مَفَاتِحَ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>٢</sup>؛ فجميع خزائن الفضل والعدل بيد الولي، فهو المتصرّف المطلق، والمختار في جميع العوالم الإمكانية، كما أنّه الصراط والميزان وقسيم الجنة والنار»<sup>٣</sup>؛ فتدبر!

### تكميل [في معرفة الاسم الذي استوى به على عرشه]

في بيان معنى ما في بعض الأدعية: «بالاسم الذي استويت به على عرشك واستقررت به على كرسيك»<sup>٤</sup>.

قال بعض العارفين: «الاسم الذي استوى به على عرشه هو الاسم الذي هو ذكر الرحمن، وهو فلك المحبة الحقيقية، وعالم «فأحببت أن أعرف»؛

١. إشاره إلي كريمة سورة آل عمران، الآية ١٦٩.

٢. قارن: إقبال الأعمال، ج ١، ص ٣٧٤؛ البلد الأمين، ص ٣٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٦، باب ٤، العرش والكرسي، ح ٤. مع اختلاف يسير.

٣. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢١٩.

٤. قارن: إقبال الأعمال، ج ١، ص ٣٧٤.

٥. لم نعثر على قائله.

فاستوى به على عرشه، فأعطى كل ذي حق حقه». وساق الحديث إلى أن قال: «كل مخلوق رزقه وهو الرحمة التي وسعت كل شيء؛ قال الحسين عليه السلام في مناجات يوم عرفة: «يا من استوى برحمانيته على عرشه فصار العرش غيباً في رحمانيته»، كما صارت العوالم غيباً في عرشه، وكان استواؤه على عرشه هو ذلك الاسم؛ فاستوى واستولى بذاته ولذاته أزلاً وابدأً بظهور علل الأشياء، واستقرّبه على كرسيه استقراراً هو ذلك الاسم الطاهرة<sup>٢</sup> هو نفس الكرسي، فاستقرّ بظهور صورة الأشياء من الذوات والصفات والإضافات والنسب؛ لأنّ نقش الصور هو تمام الاستقرار، وهي الكرسي نفسه، أي العالم الظاهر، وهو الباب الظاهر من العلم؛ وهم عليهم السلام أبواب الله في جميع تلك المراتب، وأصول الكرم على حسب تلك الفيوضات والدرجات».

**وصل [في أنّ الملائكة يفعلون مشية الله والولي يحيط بهم]**

اعلم أنّ المتولّي لتدبير النطفة هو الله سبحانه، ولكنّه سبحانه لما كان متعالياً عن مباشرة المخولفين وكلّ عليهم ملائكة يفعلون ما يأمرهم؛ ﴿لَا يَسْئِرُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ﴾<sup>٣</sup>؛ فيقدر الملائكة بفعل الله ومشيته التي بها قوام الملائكة ووجودهم قيام صدور، كقيام النور بالنير، يفعلون ما يشاء الله.

فهم عليهم السلام بمنزلة الإله؛ والولي المطلق له الإحاطة عليهم إحاطة علمية وقدريّة وإفاضية، والفاعل الحقيقي هو الله سبحانه، والملائكة لا يفعلون

١. قارن: إقبال الاعمال، ج ١، ص ٣٥٠؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٢٧، باب ٢، أعمال خصوص يوم عرفة. مع اختلاف يسير.

٢. هكذا في الأصل المطبوع.

٣. إشارة إلى كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

شيئاً إلا من إذنهم.

وكذا الكلام في خلقه آدم عليه السلام؛ فإن الله سبحانه يقول: ﴿خَلَقْتُ يَدَيَّ﴾<sup>١</sup>،  
وكلمة يد كناية عن القدرة، وهم مظاهر قدرة الله، وعلي عليه السلام يد الله.

وقس على ذلك سائر الصنائع الإمكانية؛ ولذا قال عليه السلام: «كنت ولياً وآدم  
بين الماء والطين»<sup>٢</sup> وقال صلى الله عليه وآله وسلم:

فإني وإن كنت بن آدم في صورة ولكنني في معنى شاهد بأبوتي<sup>٣</sup>

وقال عليه السلام: «ظاهري إمامة وباطني غيب لا يدرك»،<sup>٤</sup> بل وإليه يشير قوله:  
«أنا آدم الأول»<sup>٥</sup> إلى آخره.

وقال صلى الله عليه وآله وسلم: «يا علي! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»،<sup>٦</sup> وإلى هذا السراشار  
علي عليه السلام في حديث سلمان حيث قال: «معرفتي بالنورانية معرفة الله،  
ومعرفة الله معرفتي»،<sup>٧</sup> وإلى هذا السريشير قوله عليه السلام في دعاء الصباح:  
«اللهم يا من دلغ لسان الصباح بنطق تبلّجه»؛<sup>٨</sup> لما ورد من أنهم عليهم السلام لسان  
الله، ويد الله، وعين الله، وأمثال ذلك، وقوله عليه السلام: «وشعشع ضياء الشمس  
بنور تأجّجه»؛<sup>٩</sup> لما ورد من أنهم عليهم السلام نور الله.  
قوله عليه السلام:

١. إشارة إلى كريمة سورة ص، الآية ٧٥.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢١٤؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٤٠٤، ح ١.

٣. لوامع صاحبقراني، ج ٨، ص ٦٦٤.

٤. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦.

٥. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٨.

٦. قارن: الأمالي للصدوق، ص ٣٣١، ح ١٣؛ معاني الأخبار، ص ١١٨، ح ١.

٧. قارن: المناقب للعلوي، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.

٨. قارن: زاد المعاد، ص ٣٨٦، دعاء الصباح.

٩. راجع: بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٣٩، ح ١٩؛ زاد المعاد، ص ٣٨٦، دعاء الصباح.

## وَقَادَةَ الْأُمَمِ

قيل: «القادة» بمعنى المقتدى والهادي؛ لأنَّ كلَّ إمامٍ عليه السلام هادٍ لأهل زمانه إلى سبيل الجنة والرشاد. و«الأمم» جمع شامل لهذه الأمة وغيرها؛ فهم عليهم السلام قادة جميع الأمم إلى معرفة الله ودينه.

وقيل: «إِنَّ الْأُمَّةَ لَا تَخْتَصُّ بِالْإِنْسَانِ، وَهَذَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾»<sup>١</sup> فهم عليهم السلام الداعون الهادون لجميع الممكنات»<sup>٢</sup>.

ومن ذلك الأخبار الدالة على أنَّ رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ والأئمة الإثني عشر حجج الله على خلقه؛ والأخبار المشتملة على أنَّ الأئمة الإثني عشر أركان الإيمان، ولا يعرف الله ولا رسوله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلا بمعرفتهم عليهم السلام، ولا يقبل أعمال العباد إلا بمعرفتهم وولايتهم والبراءة من أعدائهم؛ والأخبار المتقدمة الدالة على أنَّه لولاهم ما عبد الله عزَّ وجلَّ؛ والأخبار الكثيرة الدالة على أنَّهم الحجَّة على جميع العوالم وجميع المخلوقات.

كما في البحار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إِنَّ لَهِ عَزَّ وَجَلَّ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ

١. سورة الأنعام، الآية ٣٨.

٢. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٥٤.

عالم كلِّ عالم<sup>١</sup> أكبر من سبع سماوات وسبع أرضين؛ ما يرى عالم منهم<sup>٢</sup> وإني الحجّة عليهم<sup>٣</sup>.

وفيه عن الحسن بن عليّ عليه السلام أنّه قال: «مدينتين إحداهما بالمشرق والأخرى بالمغرب، عليها سوران من حديد، وعلى كلِّ مدينة ألف ألف مصراع من ذهب، وفيها سبعين<sup>٥</sup> ألف ألف لغة، يتكلّم كلُّ لغة بخلاف لغة صاحبه، وأنا أعرف جميع اللغات وما فيها وما بينها، وما عليها حجّة غيري والحسين عليه السلام أخي<sup>٦</sup>».

وفيه عن أبي جعفر عليه السلام: «إنّ من وراء هذه أربعين عين شمس ما بين شمس إلى شمس أربعون عاماً فيها خلق كثير، ما يعلمون أنّ الله خلق آدم أو لم يخلقه، وإنّ من وراء قمركم هذا أربعين قمراً ما بين قمر إلى قمر مسيرة أربعين يوماً، فيها خلق كثير ما يعلمون أنّ الله خلق آدم أو لم يخلقه، قد ألهموا كما ألهمت النحل لعنة الأوّل والثاني في كلّ وقت من الأوقات، وقد وكلّ بهم ملائكة<sup>٧</sup> ما لم يلعنوها عدّوا<sup>٨</sup>».

وفيه عن أبي عبد الله عليه السلام: «ما من نبيّ<sup>٩</sup> ولا من آدمي ولا إنسي ولا جنّي ولا ملك في السماوات إلّا ونحن الحجج عليهم، وما خلق الله خلقاً إلّا وقد

١. بحار الأنوار: منهم.

٢. بحار الأنوار: + أنّ لله عزوجل عالماً غيرهم.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤١، ح ١؛ راجع: الخصال، ج ٢، ص ٦٣٩، ح ١٤٠.

٤. بحار الأنوار: + إنّ لله.

٥. بحار الأنوار: سبعون.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤١، ح ٢؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ٣٣٩.

٧. بحار الأنوار: + متى.

٨. بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ١٩٩، ح ٦٥؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٩٣، ح ٩٠.

٩. بحار الأنوار: شىء.

عرض ولايتنا عليه واحتج بنا عليه، فمؤمن بنا وكافر وجاحد حتى السماوات والأرض والجبال»<sup>١</sup>.

والأخبار القاضية بذلك كثيرة، قد مضى - كثير منها، وروى المجلسي - رحمته الله كثيراً منها في باب العوالم في كتاب السماء والعالم؛ وهي بالغة إلى حد التواتر المعنوي.

فلا ريب أن محمداً وآله عليهم السلام قادة وحجة ومقتدى على جميع العوالم وعلى جميع الموجودات، وبهم عبدوا الله حسب ما مريبانه، بل يستفاد من الأخبار المعتمدة أن الله تعالى عرض ولايتهم عليهم السلام على الخلائق وهم في صورة الذر.<sup>٢</sup> فثبت أنهم عليهم السلام كانوا حجج الله على خلقه؛ وفي الحديث: «كنت نبياً وآدم بين الماء والطين»<sup>٤</sup>.

وقد ثبت بالأخبار المعتمدة أنه جرى للأئمة من الفضل ما جرى لرسول الله صلوات الله وسلامته عليه.

### [في بيان معاني قادة الأمم]

ثم إن قوله: «وقادة الأمم» يدل على معان:

الأول: ما مّر من ثبوت ولايتهم عليهم السلام على جميع الأمم وفي جميع العوالم.  
الثاني: أنهم عليهم السلام العلة الغائية والغرض والمقصود من خلق

١. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤٦، ح ٧؛ راجع: السرائر، ج ٣، ص ٥٧٥.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤١.

٣. تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٧١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٧١، ح ٩. «سألت الصادق (ع) عن قوله فمنكم كافرة ومنكم مومن. فقال: عرف الله إيمانهم بولايتنا وكفرهم بتركها يوم أخذ عليهم الميثاق وهم ذر في صلب آدم (ع)».

٤. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢١٦؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٤٠٢، ح ١.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ص ١٩٩، باب في الأئمة (ع) أنه جرى لهم ما جرى لرسول الله (ص)....».



الله العالم والأمم.

الثالث: أئمتهم عليهم السلام يقودون الأمم إلى أعمالهم ببيان العلوم لهم وإتمام الحجّة عليهم، وتيسير ما بأسباب الألفاظ المعينة على الخيرات والممانعة من الشرور على وجه لا يبلغ حدّاً من الإلجاء، ويستكمل بذلك اللطف الواجب.

وقال عليّ عليه السلام: «لا يهدي هاد إلا بهداهم»<sup>١</sup>، يعني أنّ جميع من سواهم من الهداة من الرسل والأوصياء والعلماء والملائكة وغير ذلك ممّن جعله الله تعالى سبيلاً وطريقاً إلى الهداية فإنّما يهدي بهداهم، وهم يهتدون ويهدون بالحقّ تعالى، ولولاهم لما حصلت الهداية؛ لأنّهم العلة الغائيّة والمقصود من الخلق والفيوضات.

الرابع: ما يستفاد من كلام الوالد العلامة - دام ظلّه العالی - وهو أنّهم قادة الأمم باعتبار أنّ كلّ فيض وكمال ونعمة يفيض من الله تعالى إلى مخلوقاته فإنّما يفيض أولاً إلى محمّد وآله، ثمّ بأمر الله ومشيتّه وإذنه، ثمّ يفيض منهم عليهم السلام إلى غيرهم؛ فهم عليهم السلام قادة الأمم في جميع الفيوضات الرحمانيّة والرحمة الجبروتيّة والملكوئيّة.

وقال عليّ عليه السلام: «ولا يضلّ خارج من الهدى إلا بتقصير عن حقّهم»<sup>٢</sup> الحديث؛ إذ الهداية لا تحصل لأحد من الخلق بدونهم؛ لأنّهم عليهم السلام باب الله التي لا يوتى إلاّ منه، وسبيله الذي من سلّكه وصل إلى الهداية؛ جعلهم الله أركان الأرض أن تمتدّ بأهلها، وعمد الإسلام وربطه على سبيل هداة؛ لا يهدي هاد إلاّ بهداه، ولا يضلّ خارج من الهدى إلاّ بتقصير عن حقّهم؛ أمناء الله على ما

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٨.

٢. الكافي، ج ١، ص ١٩٨.

أهبط من علم، والحجة البالغة على كافة الممكنات.<sup>١</sup>  
 الخامس: أنه قد ثبت أن علياً عليه السلام قسيم الجنة والنار، وقد ثبت أنه قد جرى لسائر الأئمة عليهم السلام ما جرى لعلي عليه السلام؛ فهم قادة الأمم وقسيمهم إلى الجنة والنار.

السادس: أن جميع الأمم السابقة إنما استشفعوا بأنبيائهم، وأنبياءهم قد استشفعوا بمحمد وأهل بيته عليهم السلام، وإن دعاء الأنبياء إنما استجيب بالتوسل بهم؛ فهم عليهم السلام قادة الأمم.

السابع: ما ذكره بعض المتكلمين وهو: أنهم عليهم السلام قادة الأمم باعتبار أنهم يقودون الخلق من المؤمنين في الذر الأول إلى الرضا، وفي الذر الثاني إلى الإجابة المشروطة، وفي الذر الثالث إلى الإجابة المنجزة بإيقاع الأعمال كما أمروا، وبقول الأقوال كما علموا، وبثبات الاعتقاد كما هدوا؛ فإذا استجابوا الاستجابات الثلاث حفظوا عليهم ما استحفظوهم من أحكام هذه الأمانات، فنقلوهم محروسين بحبهم وبالتمسك بولايتهم حتى أسكنوهم منازلهم؛ فهم القادة للحق إلى ما يستحقون.  
 قوله عليه السلام:

١. اقتباس من رواية: «باب الله الذي لا يوتى إلا منه و سبيله الذي لك بغيره هلك...». الكافي، ج ١، ص ١٩٧، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ١٩٩، ح ١.

## وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ

في معناه وجوه نشير إلى بعضها، ولا رخصة في إظهار كثير منها:  
 الأول: ما يستفاد من كلام المجلسي -عليه السلام:<sup>١</sup> وهو أنهم عليهم السلام أسباب لخلق  
 العالم، وكلّ نعمة وفضل يفيض من الواجب تعالى فإنما هو ببركتهم؛ فإنهم  
 أولياء جميع النعم بالنسبة إلى جميع العالمين خصوصاً بالنسبة إلى هذه الأمة  
 المحرومة؛ فهم عليهم السلام العلة الغائية لجميع النعم الفائضة من الله سبحانه.  
 والمحاصل أنّ الله سبحانه خلقهم وجعلهم خزائن كرمه، كما مرّ في قوله:  
 «وأصول الكرم».

وروي عن عليّ عليه السلام في حديث منه: «نحن صنائع الله والخلق بعد صنائع  
 لنا»،<sup>٢</sup> يعني أنّ الله تعالى بعد أن خلقنا وصنعنا لنفسه صنع لنا الخلق.  
 فهم عليهم السلام نتيجة عالم الإمكان، وهم المقصودون من الإيجاد؛ فهم عليهم السلام  
 أولياء الله على خلقه؛ إن ذكر الخير كانوا أوله وآخره وأصله وفرعه ومصادقه،  
 وكلّ خير ونعمة يفيض من الله سبحانه إلى الممكنات فإنما هو بسبب  
 وجودهم عليهم السلام ومنهم وإيهم وفيهم وبهم؛ لأنهم الأصل في جميع ذلك، وكلّ  
 شيء يرجع إلى أصله.

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٣٥.

٢. راجع: نهج البلاغة، ص ٣٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٧، ح ٣٩٨.

والمحصل أنّ الواسطة في كلّ نعمة يعدّ وليّها. وفي حديث أبي جعفر عليه السلام في ذكر أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله باب الله الذي لا يؤتى إلاّ منه إلى أن قال: «وكذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده، وجرى للأئمة عليهم السلام واحداً بعد واحد»<sup>١</sup> إلى آخره.

والمحصل أنّ الله تعالى جعلهم خزائن كرمه، وأولياء نعمه؛ ولأئمتهم عليهم السلام أبواب الله ومفاتيح الاستفاضة.

وقيل: إنّ قوام كلّ شيء فائماً هو بالمشيئة، وهم عليهم السلام أوعية مشيئة الله ومفاتيح الاستفاضة؛ ولا يشاؤون إلاّ أن يشاء الله؛ وفي الحديث: «خلق الله الأتشياء بالمشيئة، وخلقت المشيئة بنفسها»<sup>٢</sup> والمقصود من هذه إنّما هي المشيئة الحادثة التي هي نفس الفيضان والإيجاد، لا المشيئة القديمة التي هي عين الذات الأحديّة البسيطة الصرفة.

والمحصل أنّ الإمام عليه السلام واسطة في جميع الفيوضات الفائضة من الله تعالى بالنسبة إلى العالمين؛ فهم عليهم السلام أولياء النعم.

الثاني: أنّ الإمام عليه السلام مالك لجميع النعم، بل هو مالك لجميع الأرض؛ فالأرض كلّها للإمام عليه السلام، بل هم أولياء لعالم الإمكان؛ فهم عليهم السلام أولياء النعم.

الثالث: أنّ الأولياء جمع وليّ، وهو المتصرّف الذي يدبّر الأمور. وفي الكافي بإسناده في تفسير قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ﴾<sup>٣</sup> الآية عن الصادق عليه السلام: «يعني أولى بكم وأحقّ بكم وبأموركم من أنفسكم وأموالكم؛ ﴿اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ يعني عليّاً عليه السلام

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٨، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ١٩٩، ح ١.

٢. قارن: التوحيد، ص ١٤٨.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٨٨، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٤٧٧.

وأولاده الأئمة عليهم السلام إلى يوم القيامة»<sup>١</sup>.

وفي الحديث المتواتر بين الفريقين قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في يوم الغدير: «أ لست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا بلى. فقال صلى الله عليه وآله وسلم: من كنت مولاه فهذا علي عليه السلام مولاه»<sup>٢</sup> الحديث.

وقد ثبت بالضرورة والأحاديث الصحيحة مشاركة سائر الأئمة عليهم السلام مع علي عليه السلام في جميع مراتب الفضيلة.

الرابع: ما يستفاد من كلام جماعة من الحكماء الإلهيين؛ وهو أن جميع النعم الدنيوية والأخروية فأبداً أفيضت من الله بتوسط العقول العشرة، سيما النعم الباطنة التي بها تحصل المعارف والمصالح والمفاسد الدنيوية والأخروية، وبها تثاب وتعاقب، وبها ثبت الطاعة والمعصية، والعقل هو الصادر الأول الذي هو الحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم، وتلك الحقيقة والأئمة عليهم السلام من نور واحد.

وبعبارة أخرى هو النقطة تحت الباء، والماء الذي به وجود كل شيء؛ كما هو مقتضى الجمع بين قوله تعالى: ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾<sup>٣</sup> وقوله عليه السلام: «أول ما خلق الله الماء»<sup>٤</sup>.

فحياة كل شيء منوط بوجودهم عليهم السلام، وكذلك وجود سائر الممكنات؛ إذ لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها.

وبعبارة أخرى هو عبارة عن القلم، أعني قلم دائرة الإمكان، كما يستفاد

١. سورة المائدة، الآية ٥٥.

٢. قارن: السنة ابن أبي عاصم، ص ٥٩٢، ح ١٣٦٩؛ الغيبة، ص ٦٩.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣١٢.

٥. الأصل المطبوع: القلم.

من قوله ﷺ: «أول ما خلق القلم»،<sup>١</sup> بل هم قلم دائرة الوجود والماهية، وبهم ﷺ أجريت الأنهار وأثمرت الأشجار، وبهم ﷺ تنزل المطر، وبهم تنبت الأرض بركاتها.

ويستوى في ذلك النعم التكوينية والتدوينية والتشريعية؛ فإن جميع العلوم الإمكانية ينتهي إليهم ﷺ، وكل علم موجود في أيدي الناس فإمّا خرج من عندهم ﷺ، ولولاهم ﷺ ما عبد الله.

وهم نعم جليلة لا يقوم بها خلق، بل كل خلق مقصرون فيها، عاجزون عن أداء شكرها؛ وهم أولياء النعم التي عجز عن أداء شكرها الخلائق أجمعون؛ فإن من سواهم من الأخيار والخيرات من الأعمال الصالحة فذلك من كرمهم وإحسانهم وفواضل طاعاتهم وإحساناتهم، وذلك كله ولايتهم ومن ولايتهم، وهم أولياء ذلك كله.

ثم سائر العقول إنما خلقت من العقل الأول الذي هو عقل الكل، بل هي من رشحات جوده وأنواره، ولولا العقل لا يحصل الانتفاع على العلوم<sup>٢</sup> المختلفة بالحقيقة الإنسانية، والمرتبة الملكية والملكويتية.

فجميع النعم الدنيوية والأخروية إنما تستدرك بمعونة العقول، وأصل العقل هو العقل الأول الذي هو نور محمد ﷺ وأنوار الأئمة ﷺ.

وهذه العقول لحظات عنايات من الولي، ومناداة للمكلفين من الجانب اليمين، وهي أعظم النعم وأنفعها لمن لم يخالف مقتضياتها، بل هو النور الذي يمضي به في ظلمات الأرض، وينجي به من أمواج بحور الدنيا الغدّارة الفانية،

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣١٣.

٢. الأصل المطبوع: العلم.

وبه يهتدي في ظلمات النفوس من شهواتها وظلمات الطبائع والمواد الجسمانية؛ إذ العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان. وبالجملة فالنعمة المتأصلة في الحقيقة هم عليه السلام؛ فإن علوم جميع الأنبياء والأوصياء والعلماء تنتهي إليهم عليهم السلام.

وجميع الدعاة إلى الله وإلى ما يحب، فعلومهم ترجع إليهم عليهم السلام؛ إذ قد ثبت بالأخبار الصحيحة أن الناس لا يهتدون إلا بهم، وأنهم الوسائل بين الخلق وبين الله تعالى، وأنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم،<sup>١</sup> وهم آيات الله وبيئاته،<sup>٢</sup> وأنهم السبيل والصراف،<sup>٣</sup> وأن ولايتهم الصدق،<sup>٤</sup> وأنهم عليهم السلام الصادقون، وأنهم كلمات الله وولايتهم الكلم الطيب،<sup>٥</sup> وأنهم وولايتهم العدل والمعروف والإحسان والقسط والميزان،<sup>٦</sup> وأنهم عليهم السلام جنب الله ووجه الله ويد الله.<sup>٧</sup> قال بعض العارفين: «ولا ريب عند من يعرف الولي أن هذا الإرسال والتأثير والاستحفاظ وما بعدها إنما آثار الولي للطف بالمكلفين، وهي أعظم النعم».<sup>٨</sup>

الخامس: ما ذكره بعض العلماء،<sup>٩</sup> وهو: أن المقصود من ذلك أنهم عليهم السلام حقيقة النعم.

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٩٩، باب ٦.
٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٠٦، باب ١١.
٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٩، باب ٢٤.
٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٣٠، باب ٢٦.
٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٧٣، باب ٥٠.
٦. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٨٧، باب ٥٢.
٧. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩١، باب ٥٣.
٨. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٥٨.
٩. لم نعثر على قائله.

روي في الكافي عن الأصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ما بال أقوام غيروا سنة رسول الله صلى الله عليه وآله وعدلوا عن وصيّه لا يخافون<sup>١</sup> أن ينزل بهم العذاب! ثم تلى هذه الآية: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ \* جَهَنَّمَ﴾<sup>٢</sup>. ثم قال: نحن النعمة التي أنعم الله بها على عباده، وبنا يفوز من فاز يوم القيامة»<sup>٣</sup>.

وفيه أيضاً عن أبي يوسف البرّاز قال: «تلا أبو عبد الله عليه السلام هذه الآية: ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾<sup>٤</sup> قال: أتدري ما آلاء الله؟ قلت: لا. قال: هي أعظم نعم على خلقه وهي ولايتنا»<sup>٥</sup>.

وفي البحار عن موسى بن جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾<sup>٦</sup> قال: «النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب»<sup>٧</sup>. وفي حديث آخر: «النعيم ولاية أمير المؤمنين عليه السلام»<sup>٨</sup>. وفي حديث آخر قال عليه السلام: «أعظم نعم الله على خلقه ولايتنا»<sup>٩</sup>.

السادس: ما يستفاد من مجامع كلماتهم؛ وهو أنهم أولياء الله على جميع خلقه من الملائكة الروحانيين والكروبيين وغيرهم والجنّ والإنس والحيوانات والجمادات والنباتات؛ فهم عليهم السلام أولياء على جميع الممكنات في جميع العوالم في

- 
١. الكافي: لا يتخوفون.
  ٢. سورة إبراهيم، الآية ٢٨ و ٢٩.
  ٣. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢١٧، ح ١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٠٦.
  ٤. سورة الأعراف، الآية ٦٩.
  ٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢١٧، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٥٩، ح ٣٦.
  ٦. سورة لقمان، الآية ٢٠.
  ٧. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٥٣، ح ٨.
  ٨. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ١٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٥٤، ح ١٥.
  ٩. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢١٧، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ٨١، ح ٣.



جميع النعم الظاهرية والباطنية؛ فهم خزائن كرمه، وأولياء نعمه.

[في أقسام النعم]

والنعم على أقسام:

[في النعم الغيبية]

[١]. منها: غيب؛ وهو عالم القضاء والقدر واللوح المحفوظ ولوح المحو والإثبات، وعالم الأمر، ومقام الروح، ومقام الثابت في جف القلم، وعالم المثال والتمثال الموجودين في العوالم العلوية والنفوس الفلكية الناسوتية، وعالم الأسرار المكونة في النفوس السماوية سيما النقوش الثابتة والشقاوة والحب والبغض والطاعة والمعصية، وعالم الطينة المشتملة على طينة العليين وطينة السجّين، وعالم الذرّ.

وأيضاً من النعم في الغيب خلقه للشخص مثلاً في مراتبه ونقله من مرتبة إلى مرتبة من أصل الوجود الأول الذي هو الماء الذي به حياة كل شيء إلى أن وصل إلى مرتبة البشرية في الشهادة؛ كما قال سبحانه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾<sup>١</sup> الآية.

فهذه كلها نعم من الله لا تحصى؛ فإن الله تعالى خلقهم وأقامهم أعضاداً لخلقهم، وحججاً على بريته، وجعل إليهم إيصال ما يريد أن يصل إلى خلقه من جوده وكرمه وإحسانه وتفضله وفضله ورحمته؛ لأن الخلق بدونهم لا يقدر على القبول منه بغير الوساطة، وهذا نقص في الممكنات، وليس

١. سورة الحج، الآية ٥.

نقصاً في مرتبة الوجوب الذاتي؛ ضرورة أن البخل منفي في المبدأ، والقصور متحقق [في] الإمكان؛ «وجودك ذنب لا يقاس به ذنب»؛<sup>١</sup> ولكن قابليّة المحلّ شرط في الفيض، وبدونها ينتفي النظام الأصلح الثابت على حسب مقتضى الحكمة الربانيّة، ولذا جعل الميكائيل يقسم الأرزاق بإذن الأئمّة عليهم السلام، وجعل الأسباب الظاهريّة وسيلة إلى مسبباتها مع أنه تعالى هو المسبّب للأسباب والمفتّح للأبواب، وإليه ترجع الأمور في المبدأ والمآب؛ **﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾**<sup>٢</sup>.

والمحصل أن مقتضى-الفياضيّة هو إيصال الفيوضات إلى الممكنات حسب مقدار استعدادها، وعلى حسب ما يقتضيه الحكمة والمصلحة؛ والنظام الأصلح واجب على الله سبحانه، بمعنى أنه تعالى أوجب على نفسه بمقتضى حكمته البالغة أن لا تفعل إلا الأصلح؛ فهو سبحانه جعل إليهم عليهم السلام إيصال ما يريد أن يصل من جوده إلى خلقه كما أشار عليّ عليه السلام في خطبة الغدير في ذكر النبيّ البشير النذير صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «وأشهد أن محمداً عبده ورسوله استخلصه في القدم على سائر الأمم على علم منه، انفرد عن التشاكل والتماثل في أبناء الجنس وانتخبه آمراً وناهياً عنه، أقامه في سائر عوالمه في الأداء إذ كان لا تدركه الأبصار، ولا تحويه خواطر الأفكار، ولا تمثله غوامض الظنون في الأسرار»<sup>٣</sup>.

وليس هذا مستلزماً للغلو والتفويض، بل هو من أسرار مقام الولاية، والقرب المعنويّ كالحديدة المحماة، وكونهم واسطة في الفيوضات وهو مقام

١. قارن: عوارف المعارف، ج ٢، ص ٥٤٢؛ مرصاد العباد، ص ١٦٣؛ شرح منازل السائرين للكاشاني، ص ٤٧٢.

٢. إشارة إلى كريمة سورة القصص، الآية ٨٨.

٣. راجع: مصباح المتعجب، ج ٢، ص ٧٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١١٢، ح ٨.

﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾.<sup>١</sup>

وقال عليه السلام: «نزلونا عن الربوبية وقولوا فينا ما شئتم»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «إن لنا مع الله حالات»<sup>٣</sup> الحديث، وفي الحديث المعتبر المروي في عدة من الكتب المعتمدة: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»<sup>٤</sup> الحديث. وهذا من مقامات القرب المعنوي الذي لا يدركه أحد من الممكنات سواهم؛ ولذا قال جبرئيل عليه السلام: «لو قربت أنملة لاحتقرت».<sup>٥</sup> وهذا الضرب موجود وثابت في منتهى درجة الفناء والعبودية الكاملة، بل هذا من تماماتهم<sup>٦</sup> النورانية.

### [في النعم الظاهرية]

[٢]. ومنها. أي من النعم -: شهادة، وهي الأسباب الظاهرية التي يترتب على المسببات؛ فإنهم عليهم السلام واسطة في جميع الفيوضات الظاهرية.

[٣]. ومنها: النعم الظاهرية كإرسال الأنبياء، وتأمير الأوصياء، واستحفاظ الحفظة وجميع الدعاة إلى الله.

وهذه المقامات آثار الوحي للطف بالمكلفين، وهي من أعظم النعم المعنوية والظاهرية، بل هي جامعة للمقامين.

ومن النعم أنهم عليهم السلام شهداء الله على خلقه؛ فإن في تلك الشهادة

١. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الحديثية؛ ولكن فليُنظر: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٧٩، ج ٢٢؛ بصائر الدرجات، ص ٢٣٦، ح ٥. «...يا اسماعيل لا ترفع البناء فوق طاقته فينهدم اجعلونا مخلوقين و قولوا فينا ما شئتم فلن تبلغوا...».

٣. الكلمات المكنونة، ص ١١٤.

٤. قارن: مصباح الشريعة، ص ٧؛ تفسير الصافي، ج ٤، ص ٣٦٥.

٥. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ١٧٩؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٣٨٢، باب ٣، اثبات المعراج.

٦. هكذا في الأصل.

فيوضات ونعم لا تحصى، وهذه الشهادة اختيارية لهم عليه السلام بتوفيق الله سبحانه وفيضه وجوده وكرمه؛ فيصح استنادها بهم بتقريب الأمرين ونفي مرتبة الجبر والتفويض؛<sup>١</sup> فهم عليه السلام أولياء هذه النعم.

### [في بيان منافع الإمام في غيبته]

وقد ثبت:

[١]: أنّ وجود الإمام عليه السلام لطف.

[٢]: وتصرفه لطف آخر.

[٣]: وعدمه وغيبته منّا،<sup>٢</sup> وغيبته لطف ثالث.

[٤]: وظهوره بعد الغيبة لطف رابع.

[٥]: وظهوره في عين خفائه لطف خامس.

وناقش جماعة من المتكلمين في المرتبة الأولى بأنّ اللطف عبارة عمّا يقرب إلى الطاعة ويبعد عن المعصية، ومجرد وجود الإمام عليه السلام مع قطع النظر عن تصرفه ليس كذلك.

وهذه المناقشة إنّما نشأت من قلة المعرفة وعدم الاطلاع على درجات الإمام ومقاماته النورانية؛ فإنّ وجوده عليه السلام في الغيبة كالشمس إذا سترها السحاب؛ إذ به ينزل جميع الفيوضات المعنوية كالتوفيق والتسديد والتأييد والهداية والإفاضة والإلهام والعناية والرأفة والمكرمة، وكلّ ذلك مقرب إلى الطاعة ومبعد عن المعصية.

١. اقتباس من رواية: «لا جبر ولا تفويض ولكن امر بين أمرين...». الكافي، ج ١، ص ١٦٠، ح ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ١٧، ح ٢٧.

٢. اقتباس من تجريد الاعتقاد؛ كشف المراد، ص ٤٩٢.

وناقش بعض المبتدعة المتحدثة في هذه الأعصار في المرتبة الثانية بأن الإمام الغائب كالنبي الميِّت، فليس له تصرّف يقرب إلى الطاعة ويبعد عن المعصية، بل يتوقف على وجود الركن الرابع.

وهذه أيضاً غلط وجهالة وغفلة عن مقام الإمام عليه السلام؛ فإنه حافظ للدين، ناصر لشريعة سيّد المرسلين، واسطة في جميع الفيوضات لكي إن زاد المؤمنون شيئاً ردّهم، وإن نقصوا أكمله لهم عليه السلام، وهو يحكم في جميع عوالم الإمكان بمرتبته النورانية ومقام الولاية المطلقة، فلا حاجة إلى الركن الرابع؛ وقد فصلنا القول في ردّ هذا القول في رسالة مستقلة.

وأما المرتبة الثالثة: فلأن في هذه الغيبة مصالح وحكم لا يحصى.

وأما الرابعة: فهي واضحة؛ لأنه عليه السلام «يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملأت ظلماً وجوراً»<sup>١</sup>.

وأما الخامسة: فلأنها مؤثرة في مرتبة الإيمان بالغيب الذي أشار إليه بقوله تعالى: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾<sup>٢</sup>.

### [في النعم الباطنة]

[٤]. ومنها: نعم باطنة؛ وهي العقول التي بها تحصل المعارف الحقّة، وبها ينتظم أمور المعاش والمعاد؛ وهذه من شؤون عقل الكلّ الذي هو النور المحمّديّة صلى الله عليه وآله وسلم الذي هو متحد مع أنوار الأئمّة عليهم السلام؛ فهم أولياء النعم مع أنّ حصولها له لا يكون إلا بمشيئة من الله وإرادة وقدر وقضاء وإذن وأجل

١. اقتباس من رواية: «... فبيعت الله رجلاً من عترتي أهل بيتي فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً...».

الطرائف، ج ١، ص ١٧٧، ح ٢٨٠.

٢. سورة البقرة، الآية ٣.

وكتاب؛ إذ «لا جبر ولا تفويض بل أمر بين الأمرين»<sup>١</sup>.

### توضيح [في استيلاء مقام الولاية على جميع الممكنات]

اعلم أنّ مقام الولاية ثابتة لهم على جميع الممكنات، وهي التي أشار إليه بقوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>٢</sup> الآية، والوليّ سلطان على جميع الممكنات، وهو بمنزلة القلب لعالم الإمكان، وشاهد على جميع الموجودات؛ لأنّ الحافظيّة من شؤون مرتبة الولاية المطلقة، وهو يتوقّف على الاطلاع والعلم؛ فهم عليه السلام شهداء دار الفناء، ومالك النعم الفائضة إلى الممكنات؛ فهم عليه السلام أولياء النعم بحسب تلك المقامات.

### تبصرة [في أنّهم عليه السلام أمناء الرحمن]

لا ريب في أنّهم عليه السلام أمناء الرحمن؛ يعني أنّ الرحمن سبحانه ائتمنهم على دينه في حفظه عن التغيير والتبديل؛ لعلمه تعالى أنّهم عليه السلام يحفظونه. ولا ريب في أنّ الأمانة يستلزم الولاية؛ فولايته عليه السلام عامّة على جميع الممكنات؛ فهم عليه السلام أولياء النعم على جميع الممكنات. والسّرّ في ذلك أنّهم عليه السلام معصومون مطّهرون من الرجس، ولا يجري عليهم السهو والنسيان.

وإنّهم عليه السلام علماء لا يجهلون؛ فهم عليه السلام مراقبون مراعون لما يراد منهم. وإنّهم عليه السلام مظاهر قدرة الله؛ فلا يحصل منهم عجز عن تحمّل ما حملهم الله من مقامات الولاية التامة الكاملة.

١. راجع: التوحيد، ص ٢٠٦؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٩٧.

٢. سورة المائدة، الآية ٥٥.

وَأَتَمَّهُمْ ﷺ خَزَائِنَ الْغَيْبِ، وَتِلْكَ الْمَخْزُونَةُ عِنْدَهُمْ صِفَاتُهُمُ الَّتِي مَظْهَرُهَا حَقَائِقُ الْخَلَائِقِ.

وَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ أَتَمَّنَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛ فَإِنَّمَا هِيَ غَيْبُهُ الَّذِي عِنْدَهُ مِفْتَاحُهُ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، وَهِيَ النُّفُوسُ الْمَلَكُوتِيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ؛ فَهِيَ شَجَرَةُ طُوبَى، وَسَدْرَةُ الْمُنْتَهَى، وَجَنَّةُ الْمَأْوَى.

وَإِنَّهُ سَبَّحَانَهُ أَتَمَّنَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ وَرَبُوبِيَّتِهِ؛ فَجَعَلَهُمْ مَحَالَّ مَشِيَّتِهِ وَحَمَلَةَ إِرَادَتِهِ؛ فَهُمْ ﴿بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>١</sup>.

وَالْحَاصِلُ أَنَّهُمْ أَوْلِيَاءُ الرَّحْمَنِ وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى جَمِيعِ مَا اسْتَوَى بِهِ مِنْ رَحْمَانِيَّتِهِ عَلَى عَرْشِهِ، وَأَمْرُهُمْ ﴿أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾<sup>٢</sup>.

### [ فِي بَيَانِ مَقَامَاتِهِمْ ﷺ ]

وَتَوْضِيحِ الْمَقَامِ أَنَّ لَهُمْ ثَلَاثَ مَقَامَاتٍ:

الْأَوَّلُ: مَقَامُ الْمَعَانِي.

الثَّانِي: مَقَامُ الْإِبْوَابِ.

وَالثَّلَاثُ: مَقَامُ الْإِمَامَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَشَرِيَّةِ.

وَكَوْنُهُمْ ﷺ أَوْلِيَاءَ النِّعَمِ يَصْلِحُ لِكُلِّ مَنِ الْمَقَامَاتِ الثَّلَاثِ.

أَمَّا مَقَامُ الْمَعَانِي فَقَدْ مَرَّبَّيَانَهُ.

وَأَمَّا مَقَامُ الْإِبْوَابِ فَإِنَّهُمْ ﷺ هُمُ الْمَصْبُوحُ الَّذِي اسْتِضَاءَتْ بِهِ مَصَابِيحُ الْأَكْوَانِ وَالْأَعْيَانِ وَالْأَدْيَانِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَقْوَالِ وَالْأَفْكَارِ، وَجَمِيعِ أَطْوَارِ مَنْ

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٧ و ٢٨

٢. إشارة إلى كريمة: سورة النساء، الآية ٥٨.

دونهم؛ لأنهم عليه السلام في هذا المقام باب الوجود، فكل شيء من الخلق من خلق ورزق وممات وحيات فمنهم، يعني أن فعل الله يتعلّق بتلك الأشياء بواسطة؛ فهم تستنير الأكوان، وعندهم تظهر الأعيان.

فهم عليه السلام مصابيح الدجى وأولياء النعم بحسب تلك المقامات الرفيعة. وفي الكافي بإسناده عن صالح بن سهل الهمداني قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾: «فاطمة عليها السلام ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الحسن، ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ الحسين عليه السلام، ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾،<sup>٢</sup> بين نساء أهل الدنيا، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ إبراهيم عليه السلام، ﴿زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ لا يهودية ولا نصرانية، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ يكاد العلم يتفجر بها، ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾<sup>٣</sup> بعد إمام، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ يهدي الله للأئمة عليهم السلام من يشاء»<sup>٤</sup> الحديث.

فضرب الله لنورهم مثلاً هو المصباح؛ لأن نورهم وفاضل وجودهم قد لاح شعاعه على سائر الأشباح؛ فهم قامت الأعيان، وهم خلقت الأكوان، وعلى سبيلهم وهداهم دار الإسلام والإيمان.

فهم عليه السلام مصابيح، والنار في هذه المصابيح هي المشية وظهورها، ومنها الوجود المحدث بالمشية كالدلالة.

قال أبو محمد العسكري عليه السلام: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. الكافي: + فاطمة كوكب دري.

٣. الكافي: + منها.

٤. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٥، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٨، ح ٦.



حدائقنا الباكورة»؛<sup>١</sup> أول ثمرة الوجود وأول من ذاقها - أي قبلها - روح القدس، وهو العقل الكلّي، وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش. فالمصباح هو العقل الكلّي؛ فعقولهم التي هي شيء واحد تقسم على هياكل التوحيد مصابيح الدجى. وأما مقام الإمامة فإنهم عليهم السلام هداة الخلق والدعاة إلى الحق سبحانه، فيكشفون بدعوتهم وهداهم عمّن اقتدهم واهتدى بهداهم ظلمات الجهل والضلالة؛ فمن اقتدى بهم واستضاء بنورهم فقد نجى. فهم عليهم السلام في هذه المرتبة مصابيح دجى الجهل والشكّ والفناء، وأولياء نعم العلم والهداية والرشاد.

### تبيان [في وجوب اشتراط العصمة في الولاية]

اعلم أنّ الولاية المطلقة يشترط فيها العصمة، وهي الفطرة؛ وتقتضي - أموراً أربعة:

الأول: صدق الأقوال.

والثاني: حسن الأفعال.

والثالث: حفظ الحقوق عن التعطيل.

الرابع: حفظ نظام المعاش والمعاد.

ويجب في الحكمة في القائم بالولاية بها من جهة أمور:

الأول: أن يكون أعلى مظاهر الحق سبحانه من الخلق؛ لأنه لو كان فوقه مظهر لما كان ولياً مطلقاً؛ ولأنه يستلزم تقديم المفضول على الفاضل.

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥١.

الثاني: أن يكون محلّ سرّ البداء والإمدادات المتجدّدة، بها التكوين التشريعيّ والإيجاديّ والتشريعيّ الإيجاديّ التكليفيّ، وبها القيوميّة لكلّ شيء من حيث كونه واسطة بين الربّ والمربوبين.

الثالث: أن يكون أكبرها؛ إذ لو كان غيره أكبر لم يحط بما هو أكبر؛ ولذا قال تعالى في القدسيّ: «ما وسعني أرضي ولا سمائي ووسعني قلب عبدي المؤمن»؛<sup>١</sup> يعني أنّ الشؤن التي يريد أن يوصلها إلى عباده لا تسعها الأرض ولا السماء، وإنما يسعها قلب الوليّ الذي هو أوسع من كلّ الموجودات.

وهذا من مقاماتهم النورانيّة الثابتة لهم بحسب المعجزات، ويعرف به سرّ طيّ الأرض والمعراج وإحاطتهم بالنسبة إلى جميع الموجودات الإمكانية، وكونهم ﷺ شهداء دار الفناء، وكونهم ﷺ واسطة في الفيوضات، وكون جميع الأشياء الواقعة في عالم الإمكان منوطاً بإذنهم ﷺ؛ وكذا الحال بالنسبة إلى أكثر مقاماتهم؛ فإنّها من شؤن مرتبتهم النورانيّة.

الرابع: أن يكون هذا الوليّ باب الله؛ لأنّ مدار الولاية المطلقة على الفضل والعدل؛ فلا يجري شيء منها على غير يد هذا الوليّ، وإلّا لم يكن وليّاً مطلقاً.

الخامس: أن يكون وليّاً على جميع الممكنات، وإلّا لم يكن وليّاً مطلقاً.

السادس: ما ذكره بعضهم؛ وهو أن يكون محلّ مشيئة الله تعالى ولسان

إرادته.

السابع: أن يشهده الله سبحانه خلق السماوات والأرض وما في الوجود، وإلّا لما جاز أن يكون وليّاً على ما لا يشهده.

الثامن: أن يكون محيطاً بعالم الإمكان وقاهراً عليه كالقلب

١. قارن: عوالم اللثالي، ج٤، ص٧، ح٧؛ بحار الأنوار، ج٥٥، ص٣٩، باب ٤ العرش والكرسي.

المحيط على البدن.

التاسع: أن يكون معصوماً من الخطأ والسهو والنسيان.

العاشر: ما ذكره بعض العارفين، وهو أن يكون «عضداً للخلق في الكون والمواد والصور والغاية»؛ فتأمل!

الحادي عشر: أن يكون مطاعاً في كل الخلق إذا دعى إجابته الحقائق والرقائق والطرائق والأفئدة والقلوب والأرواح والنفوس وغير ذلك؛ فكل شيء له، وكل شيء يطيعه؛ لأن الخلائق خلق لهم.

والحاصل أنهم عليهم السلام أولياء النعم بحسب تلك الشؤون والمراتب الرفيعة.

وقيل: إن الولي هنا بمعنى الصاحب؛ لأنهم علّة الموجودات الإيجادية والمادية والصورية والغائية، فكيف يجوز أن يفارقهم خلق ويبقى والبقاء بهم؟! فهم المصاحبون للخلق بهذا المعنى، فهم عليهم السلام أولياء النعم.

تبصرة: فيها مقامات تتعلق بمرتبة الولاية.

أولها: أن الولاية المطلقة التامة الكاملة مما اختص بها نبينا محمد صلى الله عليه وآله وسلم والأئمة عليهم السلام؛ لأن الغرض من هذه الولاية هو ثبوتها لهم على جميع الممكنات، وهي المقصودة من قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>٢</sup> الآية؛ ومن تلك الجهة تصدرت الآية بلفظ «إنما»؛ فإن هذه الكلمة من أدوات الحصر، أو من جهة التأكيد؛ وذلك لأعظميّة ولايتهم عليهم السلام عن سائر الولايات الثابتة لسائر الأنبياء والأوصياء؛ فإنهم عليهم السلام إنما اكتسبوا أو استفادوا الفيوضات من أنوار محمد وعترته صلى الله عليه وآله وسلم.

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣١٩.

٢. سورة المائدة، الآية ٥٥.

وإنما صار خمسة منهم عليه السلام أولوا العزم من جهة شدة حبهم لأهل بيت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وسبق اعترافهم بولايتهم عليه السلام؛ قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>١</sup>.

والغرض أن ولاية محمد صلى الله عليه وآله وسلم محيط على ولاية الأئمة عليهم السلام وغيرهم من الأنبياء والأوصياء، ثم من بعده ولاية علي عليه السلام محيطة وعمامة وشاملة للجميع، ثم ولاية الأئمة الإحدى عشر عليهم السلام محيطة على الجميع.

محمد صلى الله عليه وآله وسلم والأئمة عليهم السلام من نور واحد، والإذعان بهم بحسب نظر الوحدة لا ينافي ملاحظة جهة الكثرة؛ وولايتهم عليهم السلام محيطة بسائر الممكنات الأقرب منهم فالأقرب؛ وذلك كاكْتِسَابِ نور القمر من نور الشمس؛ فإذا كان هذا حال نور الشمس فكيف ظنك بنور الولاية؟!

والثاني: أن الولاية جهة الحق ومرتبة الفناء المطلق عن كل شيء والبقاء بالله، وهو عالم الأمر والروح، بل هو عالم اللوح والقلم، وعالم النور؛ وإليه الإشارة بقوله صلى الله عليه وآله وسلم: «عليّ مع الحق والحق مع عليّ، يدور حيثما دار»<sup>٢</sup>.

والثالث: أن الولاية المطلقة كالفلك الأعظم، والولايات المقيدة كالدوائر والأفلاك الجزئية.

والرابع: قال القاضي أبو سعيد القمي رحمته الله: «إنّ الولاية باطن النبوة، ويتفاضل النبوات بحسب صفات الولايات؛ ومن البين أنّ الولاية الكلية التي اتّصف بها عليّ عليه السلام هو باطن النبوة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم؛ فهو عليه السلام سرّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ونفسه»<sup>٣</sup>.

١. سورة الصافات، الآية ٨٣.

٢. راجع: الفصول المختارة، ص ٩٧ و ٢١١؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٤٥، باب ٢٦ نواذر الاحتجاجات.

٣. شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٥٣٥.

والخامس: أنَّ مرتبة النبوة متضمنة لمرتبة الولاية ولا عكس؛ فكل نبي ولي ولا يلزم أن يكون كل ولي نبياً؛ وإليه الإشارة بقول علي عليه السلام: «أنا أصغر من ربِّي بسنتين»؛<sup>١</sup> لأنه ثالث شروط لا إله إلا الله، والركن الثالث الذي يستكمل الإيمان؛ فمرتبة الإمامة دون مرتبة النبوة؛ ولذا قال علي عليه السلام: «أنا عبد من عبيد محمد ﷺ»؛<sup>٢</sup> ولا ينافي ذلك أفضلية علي عليه السلام بعد محمد ﷺ على سائر الأنبياء.

والسادس: أنَّ الولاية منوط بالعلم المحيط على المولى عليه، وإلا لم يقدر على ترتيب آثار الولاية؛ فثبت أنَّ علوم محمد ﷺ والأئمة عليهم السلام محيطية بجميع الممكنات بملاحظة أنهم أولياء عليهم.

والسابع: أنَّ الولي المطلق يجب أن يكون محيطاً بجميع الممكنات؛ فهي بأسرها خاضعة دون ذاته وخاشعة لديه؛ وإلا لم يقدر على إعمال شؤون ولايته بالنسبة على جميع الممكنات؛ ويظهر ذلك من الأخبار الماثورة في بيان مقاماتهم النورانية.

والثامن: أنَّ الولي المطلق متَّصف بمقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛<sup>٣</sup> لأنَّ هذه الفضيلة ثابتة للرسول ﷺ، وجميع فضائله ثابتة للأئمة عليهم السلام إلا النبوة. والتاسع: أنَّ الولي المطلق يجب أن يكون أول المخلوقات، وإلا لزم تقديم المفضول على الأفضل، وهو مرجوح لا يصدر من الحكيم.

١. لم نعر عليه في الجوامع الحديثية. قال النراقي في مشكلات العلوم، ص ٢٠: «روي عن علي (ع) أنه قال: «أنا أصغر من ربِّي بسنتين». وقال عين القضاة الهمداني في التمهيدات، ص ١٢٩: قال الشيخ أبو الحسن الخرقاني: «أنا أقل من ربِّي بسنتين».

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ٨٩، ح ٥٥: بحار الأنوار، ج ٣، ص ٢٨٣، باب ١٢ اثبات قدمه تعالى....

٣. سورة النجم، الآية ٩.

العاشر: أنه يجب أن يكون خاتم الأولياء لئلا ينتقض ولايته بولاية ولي بعده؛ فهم بدأ الله وبهم يختم؛ وهذا معنى قوله ﷺ: «أنا الأول أنا الآخر، أنا الظاهر أنا الباطن»؛ افتبصر!

الحادي عشر: أن الولي المطلق قدرته كعلمه، وعلمه محيط، فقدرته كذلك؛ لأنه مظهر لاسم الله تعالى، بل مظهر لجميع أسماء الله سبحانه؛ وقلبه مكان المشيئة الحادثة المخلوقة، وهو خازن العلم والحكمة، وهو الحافظ للاسم الأعظم الفاعل للعجائب من إماتة الأحياء وإحياء الموتي.

فقلب الولي المطلق مكان مشيئة الرب العلي المطلق، ولسانه منبع حكيمته ومحل كلمته وترجمان قدرته، يفعل ما يريد الله، ويريد الله ما يفعل؛ كما في الحديث: «نحن أوعية مشيئة الله؛ إذا شئنا شاء الله، ولا نشاء إلا أن يشاء الله»؛<sup>٢</sup> فإتهم في غاية درجة العبودية والفناء، والباقي ببقاء الله، والمتصرف في عالم الإمكان بإذن الله.

وهم مفاتيح الاستفاضة، وخزان العلم والحكمة والمعرفة، وأبواب المشيئة. ولهم مقام المعاني والأبواب والإمامة، والسلطنة العامة الكاملة، والخلافة الحقة الحقيقية.

وهم خزان الله في سمائه وأرضه؛ قال الله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>٣</sup>، وفي الحديث: «خلق الله الأشياء

١. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٢٥، باب ٢ وفاته و غسله...

٢. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية ولكن انظر مع اختلاف في: الهداية الكبرى، ص ٣٥٩، الباب الرابع عشر؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٣٦، ح ١٦٦. «...قلوبنا أوعية لمشيئة الله فإذا شاء شئنا والله يقول و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله...».

٣. سورة الحجر، الآية ٢١.

بالمشيئة، وخلقت المشيئة بنفسها»،<sup>١</sup> وقال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾،<sup>٢</sup> وكلمة ﴿كُنْ﴾ كناية عن المشيئة؛ والأخبار ناطقة بحدوث المشيئة، وهم محلّها؛ أو أنّه كناية عن كلمة الله، وهم تلك الكلمة النورانيّة، وهم كلمات الله التامّات؛ كما في الدعاء: «أعوذ بكلمات الله التامّات التي لا يجاوزهنّ برّ ولا فاجر»،<sup>٣</sup> بل وهم المشيئة التي دان لها العالمون، وأشرفت الأرض بنورهم، وفاز الفائزون بكرامتهم.

وهم ﷺ من أعظم أسماء الله وآياته وبيّناته، وما لله آية أكبر منهم ﷺ.

وهم الاسم العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم.

والمحصل أنّ الوليّ هو السلطان لعالم الإمكان، والسلطنة مستلزمة للقاهريّة والغلبة والعزّة والمتصرّف فيها بإذن الله؛ فهو في عالم الإمكان كالقلب المحيط ببدن الإنسان؛ ولا حول ولا قوّة لهم إلاّ بالله العليّ العظيم؛ والله بكلّ شيء محيط، ولا شريك له في شيء من مراتب الربوبيّة والألوهيّة؛ والله الهادي.

الثاني عشر: الحكم؛ فإنّ مرتبة الولاية لها الحكم من البداية إلى النهاية؛ لأنّ الولاية حقّ اليقين وعين اليقين.

قيل: والولاية لا [ت]تغيّر ولا تنسخ، بل أمر إلهيّ يتداوها وليّ من وليّ إلى يوم البعث؛ فهي لا تنسخ؛ لأنّها عهد الدّيّان؛ ولا تختم؛ لأنّها ختم الأكوان؛ ولا تسبق؛ لأنّ لها السبق بالكون والمكان؛ فعهدا مأخوذ من الأزل ولم يزل؛ فهي

١. قارن: التوحيد، ص ١٤٧، ج ١٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٥٦. مع اختلاف في العبارة «خلق الله المشيئة بنفسها ثم خلق الأشياء المشيئة».

٢. سورة يس، الآية ٨٢.

٣. الكافي، ج ٢، ص ٥٧٠، ج ٧؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٧١، ح ١٣٥٧.

العهد المأخوذ على النسّمات قبل خلق الأرض والسّموات، وهي الختم والكمال لكلّ دين إلى يوم الدين.

وفي الحديث عنهم ﷺ: «سبحان من خلق السّموات والأرض وما سكن في الليل والنهار لمحمد وآل محمد ﷺ»؛<sup>١</sup> واللام للتخصيص والتمليك؛ ولأنّ من خلق الشّي لأجله فهو له، والدنيا والآخرة لأجلهم خلقت وإليهم سلمت؛ فالدنيا والآخرة لهم من غير مشارك ولا منازع؛ وإنّ الكلّ عبيدهم ومملّكهم، وإتّهم سادة الخلائق ومواليهم، والعبد لا يساوي سيّده؛ فليس لهم في الخلق مشابه ولا مماثل ولا مقائس.

فالخلق عبيدهم، وهم أولياء الله، ونوّاب مملكته، وخاصّة حضرته، وخزنة علمه، وأمناء وحيه، ومهبط آياته، ومعدن كلماته.

فثبت أنّ الدنيا والآخرة ملكهم ومملّكهم.

وهم ﷺ ملوك الدنيا والآخرة، وسادة الدنيا والآخرة؛ لهم ملك الدنيا والآخرة، وعندهم علم الدنيا والآخرة، وإليهم أمر الدنيا والآخرة، وبهم وإليهم ومعهم جميع فيوضات الدنيا والآخرة.

فثبت أنّهم والي يوم الدين، وسلطان يوم الدين، وسيّد يوم الدين، وحاكم يوم الدين، وإمام يوم الدين؛ بل قيل:<sup>٢</sup> وهم ﷺ يكون مالك يوم الدين.

**تبيان [في معنى أنّهم ﷺ مالك يوم الدين]**

إن كبر على السمع هذا المقال فاعلم أنّ الملك والتملك، والحكم والتحكّم،

١. قارن: التهذيب، ج ٣، ص ٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ١٣٩.

٢. قارن: سمط الحقائق في عقائد الإسماعيلية، ص ٤٨.



والولاية والتولية إما أن يكون على سبيل الحقيقة الاستقلالية والإطلاق من غير قيد أو لا؛ فمالك يوم الدين من غير قيد هو رب العالمين، وكذلك معنى الملك والولاية والسلطنة والقاهرية والعزة والقدرة، وهو الله الذي لا إله إلا هو، كل شيء ملكه وفي قبضته، والكل منه وإليه يرجع الأمور.

وأما الحاكم في ذلك اليوم بالولاية عن أمر الله ورسوله فهو أمير المؤمنين عليه السلام؛ لأن ولايته حبل ممدود، وعهد مأخوذ، فرضها الله من الأزل ولم تنزل.

فهو عليه السلام كما كان في الدنيا الولي والوالي والمولى والحاكم والمتصرف والمطلع على الأعمال، فهو في يوم القيامة كذلك؛ لأن ولايته عروة لا انفصام لها، ودولة لا انقضاء لها؛ دليله قوله تعالى: ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾<sup>١</sup>، وهي الولاية ﴿لَا انفصامَ لها﴾؛ حكمها ممدود من الأزل إلى الأبد، وولايته ثابتة بعد الرسول صلى الله عليه وآله وسلم على الأولين والآخرين؛ فهو المالك للدنيا والآخرة.

والحاصل أنك إذا قلت: إن علياً عليه السلام مالك يوم الدين وحاكم يوم الدين فلا يتوهم أنه هو الله، بل هو ولي الله، والحاكم بأمر الله؛ كما يقال: إن فلاناً مالك للعبد الفلاني، أو للبيت الفلاني؛ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام: «يا علي! أنت ذوقزنيها ولك الآخرة والأولى»<sup>٢</sup>.

ويدل على ذلك أيضاً قوله تعالى: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعْنِيَّ حَكِيمٌ﴾<sup>٣</sup>، وهذه الآية مفسرة بعلي عليه السلام،<sup>٤</sup> والعلو هو الحكم؛ لأن كل حاكم

١. سورة البقرة، الآية ٢٥٦.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣١٢، ح ٧.

٣. سورة الزخرف، الآية ٤.

٤. قارن: تفسير القمي، ج ١، ص ٢٩؛ معاني الاخبار، ص ٣٣، باب معنى الصراط.

عالٍ من غير عكس، وكلّ حاكم مالك من غير عكس؛ فهو عَلِيٌّ حاكم يوم الدين، ومالك يوم الدين، ومفاتيح الجنة والنار بيده؛ فهو الحاكم والمالك.

**فائدة [في أن اسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وعلي عَلِيٌّ مستور تحت كل حرف ]**

ومن تصفح صحائف الآيات وتأمل في الأسماء فإنه يجد في كل آية بل في كل حرف من الحروف اسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وعلي عَلِيٌّ ظاهراً وباطناً؛ وذلك لأن القرآن كلام الله، وهم كلمة الله وكتاب الله وآية الله وسر الله ونور الله وأسماء الله وحجاب الله وخزنة حكمة الله؛ فهم ظاهر الأشياء وباطنها، وسرها وعلايتها؛ لأنهم مظهر لمقام جمع الجمع، وعقل الكل، وهادي السبل، وإليهم ينتهي سائر المعارف والكمالات الإمكانية، وإليهم ترجع؛ لأنهم عَلِيٌّ قلب عالم الإمكان، ونفس عالم الإمكان، وروح عالم الإمكان؛ وحقيقة الكائنات، وخالصة الموجودات.

وهذا واضح عند من يطلع على أسرار الحروف؛ فهم عَلِيٌّ مالك يوم الدين بأمر رب العالمين.

ويؤيد هذا المعنى قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ليلة أسري بي إلى السماء لم أجد باباً ولا حجاباً ولا شجرة ولا مدرة ولا ورقة إلا وعليها مكتوب اسم علي عَلِيٌّ؛ وإن اسم علي عَلِيٌّ مكتوب على كل شيء»؛<sup>١</sup> لأنه هو الولي والكلمة.

**مكاشفات لدية [في بيان شذمة من شؤون الحقيقة المحمدية صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ]**

تشتمل على بيان شذمة من شؤون الحقيقة المحمدية صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ومراتبه التي رتبها الله تعالى فيها.

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٣٦.

وهذه كلها مشتركة بينه وبين الأئمة عليهم السلام؛ وله صلى الله عليه وآله وسلم شؤون وتجليات عديدة:

فالأول منها: أنه صلى الله عليه وآله وسلم الوجود المطلق المنبسط.

وليس الغرض من الوجود المطلق ما يشمل الواجب تعالى، بل المراد منه أنه لما كان الإمكان أول التعيين، ولم يكن غيره هناك ليتوقف عليه، كان تعيينه في نفسه.

والثاني: أنه التعيين الأول؛ يعني أنه صلى الله عليه وآله وسلم أول الصوادر عنه تعالى بنفسه، وهو المشيئة والإرادة والإبداع؛ كما قال الرضا عليه السلام: «المنشيئة والإرادة والإبداع واحد»؛<sup>١</sup> فإنه وعاءها ومظهرها ومُظهرها، بل هو في مقام التوراتية متحد معها؛ إذ يستفاد من الأخبار أن الله أبدع الأشياء بالمشيئة، ويستفاد من أخبار آخر أن الله تعالى خلق الأشياء بهم؛ عباراتنا شتى وحسنك واحد.

والثالث: أنه الرحمة الواسعة الإلهية الكلية التي وسعت كل شيء؛ ولذلك عرّف بآته نبي الرحمة.

وهذا إشارة إلى أن مبدأ الكون المشتمل على الفضل والعدل والإحسان فإنه صفة الرحمن العامة، وهي التي استوى بها الرحمن على عرشه، وهي التي وسعت كل شيء؛<sup>٢</sup> فالرحمة الكلية لها إطلاقان: أحدهما يراد منها الفعل والمشيئة، وثانيهما يراد منه أول صادر عنه تعالى، وهو الحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله وسلم.

والرابع: أنه الشجرة الكلية.

١. قارن: التوحيد، ص ٤٣٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣١٤. باب ١٩ مناظرات الرضا (ع). «...واعلم أن الإبداع والمشيئة والإرادة معناها واحد...».

٢. اقتباس من كريمة سورة غافر، الآية ٧.

والخامس: أنه النفس الرحمانيّ.

والسادس: الكلمة التي انزجر بها العمق الأكبر، والكلمة هي المشيئة الإمكانية أو الكونية أو مطلقاً؛ والعمق الأكبر على الأول هو الإمكان الذي هو محلّ الوجود الراجح، وعلى الثاني هو الممكنات كلّها، وعلى الثالث مطلقاً أي سواء كان العمق الأكبر حقيقياً كالإمكان أم إضافياً كالممكن؛ وانزجر أي انقاد لها العمق الأكبر بمعانيها الثلاثة.

والسابع: محلّ المشيئة، ومحلّ الإمكان الراجح ومظهرها، ومحلّ ظهورها؛ ومثالها الحديدية المحماة بالنار؛ فإنه لا فرق بين النار في تأثيرها وبين الحديدية المحماة بها.

والثامن: المثل الأعلى؛ وقد نطقه أيضاً ونريد منه أثر المشيئة الكونية، وهو أول صادر من مشيئة الله، وهو الوجود، وهو الماء الذي جعل منه كلّ شيء حيّ، وهو العنصر الأول لكلّ محدث وهو نور الأنوار الذي نور الله به الأنوار، والمادة الأولى التي خلق الله كلّ شيء من شعاعها.

والتاسع: الولاية المطلقة، وهي السلطنة العامة لكلّ شيء دخل في ملك الله في كلّ ما يتعلّق به إرادة الله سبحانه.

والعاشر: الأزليّة الثانية؛ يريد أنّ هذه الرتبة هي الرتبة الثانية عند ملاحظة التقسيم.

وأما قول عليّ عليه السلام: «أنا صاحب الأزليّة الأولى»<sup>١</sup> فيحتمل أن يراد منه الأزليّة الإضافية والحقيقيّة، ويكون المعنى أنا الذي ولايتي ولاية الله.<sup>٢</sup>

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٥.

٢. هذا الكلام للشيخ الصدوق (ره) في التوحيد، ص ١٦٥ باب معنى جنب الله.

ويحتمل أن يكون معناه ما ذكره عليه السلام في حديث سلمان: «يا سلمان! معرفتي بالنورانية معرفة الله».<sup>١</sup>

ويحتمل أن يكون معناه أول الصوادِر حقيقة؛ لأنه متّحد مع نور النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم.

ويحتمل أن يراد بالأزليّة الأوليّة المشيئة الإمكانية؛ فيكون المعنى أنه صاحب تلك المشيئة ومحلّها ومظهرها

[١١]. يا: عالم «فأحببت أن أعرف»؛ وهذا إشارة إلى قوله تعالى في الحديث القدسي: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف»؛<sup>٣</sup> فإنه تعالى قبل التعريف كان كنزاً مخفياً، فكان أول ما صدر عنه تعالى في الإمكان محبته لأن نعرف، وهذه المحبة هي نور محمد صلّى الله عليه وآله وسلّم، فمحبّتهم محبة الله.

[١٢]. يب: الاسم الذي استقرّ في ظلّه، فلا يخرج منه إلى غيره؛ وهذا مأخوذ من الدعاء عنهم عليهم السلام.

والمراد أنّ الفعل اسمه تعالى، ومعنى «استقرّ في ظلّه» أنه أقامه بنفسه، فهو الاسم، وهو الظلّ؛ والمراد من ظلّه نفسه، كما في الحديث: «الحمد لله الذي يمسك الأشياء بأظلتها»،<sup>٤</sup> ومعنى عدم خروجه منه أنه يتكوّن منه الأشياء.

[١٣]. يج: وهو المكنون المخزون عنده؛ وهذا مأخوذ من حديث حدوث الأسماء المروي في الكافي.<sup>٥</sup>

١. قارن: المناقب، ص ٦٨، ذكر معرفة أمير المؤمنين (ع)؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١. «... معرفتي بالنورانية معرفة الله عزوجل...».

٢. هكذا في الأصل، والمصنف يذكر الأقسام من هنا بصورة أجدية.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١٩٩ و ٣٤٤.

٤. قارن: الكافي، ج ١، ص ٩١، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٢٨٦، ح ١٨.

٥. قارن: الكافي، ج ١، ص ١١٣، باب حدوث الأسماء.

[١٤]. يد: صبح الأزل؛ وهذا مأخوذ من قول عليّ عليه السلام لكميل في قوله: «نور أشرق من صبح الأزل - أي من المشيئة - فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»<sup>١</sup>.

[١٥]. يه: عالم الأمر؛ وهذا مقابل لعالم الخلق من قوله تعالى: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾<sup>٢</sup>.

والأمر هنا وفي الآية يحتمل أن يراد به معناه الظاهريّ، أي مردّ الأمور كلّها في الغيب والشهادة والدنيا والآخرة إلى حكمه [م]، كما أنّ قوله تعالى: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾<sup>٣</sup> مفسّر بهم عليه السلام.

ويحتمل أن يراد به المشيئة والحقيقة المحمّديّة باعتبار أنّه محلّها ومظهرها، ومصدر الفيوضات الفائضة منها؛ فقوله تعالى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾<sup>٤</sup>.

وقول الصادق عليه السلام في الدعاء: «كلّ شيء سواك قائم بأمرك»<sup>٥</sup> فيه وجهان:

فإن أريد به المشيئة كان قيام كلّ شيء به قياماً صدورياً؛ وإن أريد به الحقيقة المحمّديّة كان قيام كلّ شيء به قياماً ركنياً؛ وهو معنى أتهم أركان توحيد الله.

[١٦]. يوه: النقطة بملاحظة أنّ الكتاب التدوينيّ أوّل ما صدر منه بسم الله إلى آخره، وأوّلها الباء، وأوّل الباء النقطة؛ وكونها تحت الباء كناية عن كونها

١. قارن: قارن: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١، باب ركود الشمس.

٢. سورة الأعراف، الآية ٥٤.

٣. سورة الغاشية، الآية ٢٥ و ٢٦.

٤. سورة الروم، الآية ٢٥.

٥. مصباح المتعبد، ج ٢، ص ٤٣١، دعاء يوم السبت؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٤٨.

حاملة للباء أي متقومة بها؛ ومن هنا قول عليّ عليه السلام: «أنا النقطة تحت الباء»<sup>١</sup>.  
ويحتمل أن يراد من الباء البهاء؛ والمراد أنه الحامل لبهاء الله، وهو عبارة  
عن رحمته الواسعة؛ أو أنّ معناه أنه مساكن بركة الله، وخازن علمه ورحمته،  
ومصدر جوده وكرمه وفيضه.

[١٧]. ييز: السرّ المستتر، والسرّ المجلّل بالسرّ.

[١٨]. ييح: أنه صلى الله عليه وآله وسلم نور السماوات والأرض،<sup>٢</sup> كما في الحديث في تفسير  
قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٣</sup> قال: «فإنّ نور محمد صلى الله عليه وآله وسلم نور  
السماوات والأرض»<sup>٤</sup>.

والسرّ في ذلك:

- (١). أنّ السماوات والأرض قد أشرقت من نوره صلى الله عليه وآله وسلم، يعني خلقها الله  
من نوره؛ لأنّه العلة المادّية والصوريّة؛
  - (٢). أو أنّ الله خلقها بنوره باعتبار السببيّة؛
  - (٣). أو أنّه صلى الله عليه وآله وسلم واسطة في إفاضة تلك الأنوار الوجوديّة إلى الممكنات  
حتى بالنسبة إلى السماوات والأرض؛
  - (٤). أو باعتبار أنّه صلى الله عليه وآله وسلم عقل الكلّ وهادي الكلّ في الكلّ؛
  - (٥). أو باعتبار أنّه صلى الله عليه وآله وسلم روح عالم الإمكان؛
  - (٦). أو أنّه قلب الممكنات.
- فكما أنّ التوفيق والهدايات والفيوضات المعنويّة الفائضة من الله بالنسبة

١. لم نثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٣١. «أنا النقطة التي تحت الباء المبسوطة».

٢. اقتباس من رواية: «قوله تبارك وتعالى: الله نور السماوات والأرض مثل نوره فهو محمد صلى الله عليه وآله...».

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

٤. قارن: تفسير فرات الكوفي، ص ٢٨٢.

إلى الإنسان يفيض إلى قلبه، ثمّ منه يفيض إلى سائر أعضائه، كذلك الفيوضات الربّانية الفائضة من الله سبحانه إلى الممكنات إنّما يفيض إليهم بتوسّط الرسول الذي هو بمنزلة الروح والقلب والنفس الناطقة والعقل والحقيقة؛ وإلى هذا يشير قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا عليّ! أنا وأنت أبوا هذه الأمة».<sup>١</sup>

[١٩]. يبط: <sup>٢</sup>أنّه الكاف المستديرة على نفسها؛ وهذا إشارة إلى كلمة «كن» التي هي كناية عن المشيئة؛ أو أنّها هي المشيئة نفسها؛ فإنّ الله سبحانه قد خلقه على صورة مشيئته؛ بمصباحهم يستضاء الموجودات، وبنورهم أشرقت الممكنات؛ وفي الزيارة: «وأشرقت الأرض بنوركم»،<sup>٣</sup> وإضافة هذا النور إلى الله سبحانه في قوله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾؛ إنّما هو لمكان شرافة نورهم عَلَيْهِ السَّلَام؛ كما أنّ روح آدم عَلَيْهِ السَّلَام لمكان شرافتها منسوبة إلى الله سبحانه في قوله تعالى: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾؛<sup>٤</sup> وكذا الكلام في روح الله وبيت الله، وقوله عَلَيْهِ السَّلَام: «إنّ الله خلق آدم على صورته»؛<sup>٥</sup> فإنّ الشرف لمكان قربه المعنويّ منسوب إلى الله تعالى.

[٢٠]. ك: النور الذي أشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره؛ ولعلّ المراد بهياكل التوحيد الماهيات أو سائر الوجودات الإمكانية والأنوار المصنوعة؛ فإنّها من آثار ذلك النور القدسيّ الذي أشرق من الربّ

١. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٦٥٧، ح ٦؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ١٠٥.

٢. الأصل المطبوع: به.

٣. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦؛ زيارة جامعته؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٣٢ باب ٨، الزيارات الجامعة.

٤. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٥. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٦. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٣٤، ح ٤؛ مرآة العقول، ج ٢، ص ٨٤، ح ٤.



القديم، وهو الذي أشرق من المشيئة، وهو نور واحد، وهو الوجود، وهو الحقيقة المحمّديّة، وهو الماء، إلاّ أنّه بعد ارتباط القابليّات؛ وهذه الأنوار هي مجموع مظاهر الرحمنيّة وصفاتها التي استوى بها الرحمن عزّ وجلّ على عرشه، أي ظهر بها، أي أظهر آثار سلطانه وقدرته فيها، ولها أعطي كلّ ذي حقّ حقه بمقتضى قابليّته.

### تتمّة [في بيان مقاماتهم ﷺ]

وإلى ذلك أشار عليّ عليه السلام في دعاء كميل بقوله عليه السلام: «اللهمّ إنّي أسألك برحمتك التي وسعت كلّ شيء»؛<sup>١</sup> فإنّهم ﷺ هم الرحمة الواسعة، والفيض التامّ الكامل العامّ بجميع الممكنات؛ وفي الدعاء: «وبوجهك الباقي بعد فناء كلّ شيء، وبأسمائك التي ملأت أركان كلّ شيء»؛<sup>٢</sup> وفي الأخبار المعتبرة دلالة صريحة على أنّهم ﷺ وجه الله الذي لا يفنى،<sup>٣</sup> وأنّهم ﷺ الأسماء الحسنی.<sup>٤</sup> وفي الدعاء: «وبنور وجهك الذي أضاء له كلّ شيء»،<sup>٥</sup> وهذا النور هو نورهم.

ونسبتهم إلى الله إنّما كان لمكان قربهم وشرافتهم، وقد أضاء الله الأشياء وخلقها لهم؛ كما في الحديث: «نحن صنائع ربّنا، والخلق بعد صنائع لنا».<sup>٦</sup> وفي الدعاء: «اللهمّ إنّي أسألك باسمك العظيم الأعظم الأعظم الأعظم

١. دعاء الخضر المعروف بدعاء كميل.

٢. دعاء الخضر المعروف بدعاء كميل.

٣. إشارة إلى رواية: التوحيد، ص ١٥٠، ج ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٦، ج ١٢. «نحن وجه الله الذي لا يهلك».

٤. إشارة إلى رواية: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٦٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، ج ٧. «...نحن الأسماء الحسنی...».

٥. دعاء الخضر المعروف بكميل.

٦. راجع: الغيبة، ص ٢٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٨، ج ٩.

الأعزّ الأجلّ الأكرم الذي إذا دعيت به على مغالق أبواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت<sup>١</sup> إلى آخره.

والظاهر أنهم ﷺ ذلك الاسم؛ لأنهم من أعظم خلق الله وأعزهم وأجلهم وأفضل المخلوقات، كما ثبت ذلك بالبرهان العقلي والشرعي؛ وفي الحديث: «نحن الأسماء الحسنی»،<sup>٢</sup> وفي الزيارة: «وبكم ينزل الغيث»؛<sup>٣</sup> فإن هذه العبارة وأشباهاها مشعرة بأن أبواب السماء إنما تفتح بهم ﷺ.

وقد ورد في الأخبار المعتبرة أن دعاء الأنبياء إنما استجيب بالتوسّل والاستشفاع بهم ﷺ،<sup>٤</sup> وأن توبة آدم إنما قبلت بالتوسّل بهم وإليهم.<sup>٥</sup> وهم ﷺ جلال وجه الله الكريم الذي هو أكرم الوجوه، وأعزّ الوجوه الذي عنت له الوجوه وخضعت له الرقاب وخشعت له الأصوات؛ وفي الدعاء: «وبكلمتك التي خلقت بها السماوات والأرض، وبحكمتك التي صنعت بها العجائب، و خلقت بها الظلمة وجعلتها ليلاً و خلقت بها النور وجعلته نهاراً وجعلت النهار نشوراً مبصراً، و خلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضياءً، و خلقت بها القمر وجعلت القمر نوراً»<sup>٦</sup> إلى آخره.

والظاهر أنهم هم تلك الكلمة؛ لما ورد من أنهم الكلمات التامات وأتهم كلمات الله التي لا تنفذ<sup>٧</sup> كما أن الظاهر أنهم هم تلك الحكمة التي خلق الله

١. راجع: مصباح المتعهد، ج ١، ص ٤١٦، دعاء السمات؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩٧، دعاء السمات مع اختلاف يسير.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، باب بدو أرواحهم وأنوارهم، ج ٧.

٣. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥، زيارة جامع؛ التهذيب، ج ٦، ص ٩٩.

٤. قارن: بحار الأنوار ج ٢٦، ص ٣١٩، باب ٧، أن دعاء الأنبياء استجيب بالتوسّل والاستشفاع بهم.

٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣١٩.

٦. راجع: مصباح المتعهد، ج ١، ص ٤١٧، دعاء السمات؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩٧، دعاء السمات.

٧. إشارة إلى رواية «نحن كلمات التي لا تنفذ...». تحف العقول، ص ٤٧٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٨٦ - ٣٩٠، باب ٢٣،

بهم تلك الأشياء؛ كما يشهد بذلك الأخبار الدالة على أن الشمس والقمر والنهار مخلوقة من نورهم،<sup>١</sup> وأتهم العلة المادية والصورية.

وهم ﷺ مجد الله الذي كلم الله به رسوله موسى بن عمران ﷺ في طور سيناء في الواد المقدس في البقعة المباركة من جانب الطور الأيمن من الشجرة؛ كما يستفاد ذلك من بعض الأخبار الدالة على أن الله سبحانه إنما كلم موسى ﷺ بلسان عليّ ﷺ؛ وقال عليّ ﷺ: «أنا ذلك النور».<sup>٢</sup>

وفي الدعاء: «وبرحمتك الذي مننت بها على جميع خلقك»؛<sup>٣</sup> والظاهر أنهم ﷺ تلك الرحمة، ولذا سمي الرسول ﷺ نبي الرحمة.

وفي الدعاء: «وبنورك الذي قد خرّ من فزعه طور سيناء»؛<sup>٤</sup> والظاهر أنهم ذلك النور؛ للأخبار الدالة على أنهم ﷺ أنوار الله.<sup>٥</sup>

ويستفاد من بعض الأخبار أن النور الذي رآها موسى فخرّ صعقاً هو نور عليّ ﷺ.<sup>٦</sup>

وفي الدعاء: «وبكلمتك كلمة الصدق الذي سبقت لأبينا آدم ﷺ وذريته بالرحمة»<sup>٧</sup> إلى آخره؛ وهذا إشارة إلى قوله تعالى: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ

١. اقتباس من رواية «...ثم خلق الشمس والقمر والنجوم والليل والنهار والضياء والظلام و سائر الملائكة من نور

محمد(ص)...». بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٣١.

٢. اقتباس من مشارق أنوار اليقين، ص ٣٠٥ و ٣٤٧. «أنا مكلم موسى من الشجرة...».

٣. راجع: مصباح المتهجد، ج ١، ص ٤١٩، دعاء السمات.

٤. راجع: مصباح المتهجد، ج ١، ص ٤١٩، دعاء السمات.

٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٠٤، باب ١٨ أنهم أنوار الله و تأويل آيات النور فيهم(ع).

٦. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٩: «إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ الْكَرُوبِيِّينَ قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِنَا مِنَ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ لَوْ قَسِمَ نُورٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَفَاهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مُوسَىٰ لَمَّا سَأَلَ رَبَّهُ مَا سَأَلَ أَمْرٌ وَاحِدًا مِنَ الْكَرُوبِيِّينَ فَتَجَلَّىٰ لِلْجَبَلِ فَجَعَلَهُ دَكًّا».

٧. راجع: مصباح المتهجد، ج ١، ص ٤١٩، دعاء السمات.

فَتَابَ عَلَيْهِ: ١ في الحديث: أئهم ﷺ تلك الكلمات. ٢  
 وفي الدعاء: «اللهم إني أسألك من بهائك بأبهاه وكلّ بهائك بهي؛ اللهم  
 إني أسألك من نورك بأنوره وكلّ نورك نير؛ اللهم إني أسألك بأسمائك  
 بأكبرها وكلّ أسمائك كبيرة»؛ والظاهر أئهم المقصودون من تلك الكلمات؛  
 فإنّ كلّ ذلك من شؤونهم ومقاماتهم حسب ما لا يخفى على من له ذوق سليم  
 وفهم مستقيم.

### تبصرة [في وجوب معرفتهم ﷺ بالنورانية]

اعلم أنّ مقام الولاية مقام رفيع وشأن عظيم، ولا بدّ من المعرفة بهم بالمعرفة  
 النورانية بدليل الحكمة والعيان.

وبيان ذلك أئهم ﷺ المقامات التي لا تعطيل لها في كلّ مكان؛ وإئهم  
 معادن كلمات الله، وأركان توحيد الله، وآياته ومقاماته، وبيوت علمه  
 وحكمه، وغيبه وحقّه وأمره؛ وإئهم ﷺ يده ولسانه وعينه وأذنه ووجهه،  
 وظاهره وسره؛ وإئهم ﷺ بابه وخزائنه، ومفتاح غيبه التي لا يعلمها إلا هو،  
 وكتابه المبين، وصراطه المستقيم، وحججه وأولياؤه، والدعاة إلى الله، وخلفاؤه  
 في أرضه وسماؤه، والدعاة إلى الله وإلى دينه.

وهنا سرّ عرفاني؛ وهو أنّ الله سبحانه خلقهم ثمّ خلق سائر الأشياء  
 لأجلهم، وكلّ طاعة وحسنة وكمال وجود فهو مخلوق لهم أو من توابع من  
 خلق لأجلهم، فلا يقع شيء في عالم الإمكان إلا لهم، وما من شيء لشيء أو  
 عن شيء أو بشيء إلا بهم ولهم وإليهم ومعهم وعنهم، ولا يقبل الله سبحانه

١. سورة البقرة، الآية ٣٧.

٢. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٣٠٥؛ تفسير فرات الكوفي، ص ٥٧.

طاعة شيء من خلقه إلا بطاعتهم، ولا يقبل شيئاً من طاعة خلقه إلا لهم؛ فليس لهم من الطاعات والأعمال إلا ما كان له عنهم عليه السلام؛ فهم عليه السلام أولياء جميع الخيرات والطاعات والمثوبات الدنيوية والأخروية، وكل ذلك مقدر لأجلهم.

### تبيان [في أنهم عليه السلام أركان الممكنات]

لا ريب في أنهم عليه السلام أولياء الله على جميع خلقه، وأوصياء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وخلفاؤه في أمته، والقوام بدينه بعده، وحفظه شريعته، القائمون مقامه في كل شيء أقامه الله فيه لخلق ما عدا النبوة.

وهم أركان الممكنات، وباب الله الذي لا يؤتى إلا منه، وسبيله الذي من سلك بغيره هلك؛ جعلهم الله أركان الأرض أن يمتد بأهلها، وحجته البالغة، وقسيم الجنة والنار، والفاروق الأكبر.

وهم أعظم مظهر لصفات الله؛ حيث اقتبس منهم كل نبي وولي من الأولين والآخرين علومهم ومراتبهم التي رتبهم الله فيها.

### فصل [في بيان سران إطاعتهم طاعة الله]

وإلى بعض ما ذكرنا أشار علي عليه السلام بقوله: «أنا جنب الله»، أي أنا الذي ولايتي طاعة الله؛ وقد ثبت بالأدلة الأربعة أن طاعته عليه السلام طاعة الله، ومعصيته معصية الله.

وهم صاحب عالم الأمر.

وهم ملكوت هذا العالم والحاكم عليه والفاعل فيه.

وهم السلطان في جميع العوالم الإمكانية .  
وهم أقرب الخلق إلى الله؛ لأنهم أول المخلوقات ومرجعهم .  
وهم العلة الغائية في السلسلة الطولية من الأزل إلى الأبد .  
وهم المقربون في حالتي إقبالهم ﷺ إلى الخلق لإصلاح أمورهم ﷺ ،  
وإدبارهم عن الخلق إلى الحق لاكتساب الفيوضات .

وهم ﷺ العقل بجميع معانيه؛ ومن ذلك ما رواه في البصائر بإسناده عن  
أبي عبد الله ﷺ قال: «إنا شجرة من جنب الله؛ فمن وصلنا وصله الله؛<sup>١</sup> ثم  
تلا ﷺ: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾<sup>٢</sup>» الحديث .<sup>٣</sup>

ويكشف عن هذا السرّانّ العالم إنسان كبير بجملة ما فيها من الحقائق  
العلوية والسفلية؛ فجسمه جسم الكل، وروحه روح الكل، وعقله عقل  
الكل؛ وهم ﷺ بمنزلة القلب والروح في عالم الإمكان حسب ما دلّت عليه  
أحاديثهم؛ فهم ﷺ شجرة الرحمة، وينبوع الحكمة والمعرفة، وأصل  
الفيوضات، وسرّ الكائنات، ومنهم وإليهم تبدأ وتنتهي الموجودات، وولايتهم  
أصل الولايات، بل هي محيطة بجميع الولايات، بل سائر الولايات أشعة من  
أنوار ولايتهم؛ وإلى هذا أشار عليّ ﷺ بقوله: «يا سلمان! معرفتي بالنورانية  
معرفة الله».<sup>٤</sup>

والسرّ في ذلك أنهم ﷺ مظاهر جميع الأسماء، وحقيقة الفيوضات، ومعادن  
الكلمات، بل هم الآيات البينات، وخزائن الرحمة الواسعة، ومظهر الجود

١. بصائر الدرجات: + قال.

٢. سورة الزمر، الآية ٥٦.

٣. بصائر الدرجات، ص ٦٢، ح ٥٥؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩٤، ح ١٧.

٤. راجع: المناقب، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.

والعدل والرحمة، ومظهر عالم اللاهوت والمجبروت، وخزانة الحي الذي لا يموت؛ قال الله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>١</sup>، وفي الحديث: «نحن خزان الله في سمائه وأرضه»<sup>٢</sup> وقد تبين تحقيق ذلك مراراً.

### فصل [في أنّ الإمامة ميراث الأنبياء]

ويؤيد هذا ما رواه شهاب عن عليّ عليه السلام أنه قال: «يا طارق! الإمام كلمة الله وحبّته ووجهه الله وآيته وحجاب الله، يختاره الله ويجعل الله منه ما يشاء، ويوجب له بذلك الأمر الطاعة والتقديم والتعظيم؛ فهو وليّه في سمائه وأرضه، أخذ بذلك العهد على جميع خلقه؛ وإذا شاء الله شاء، ويكتب على عضده: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾<sup>٣</sup>؛ فهو الصدق والعدل، وينصب له عموداً من نور من الأرض إلى السماء يرى به أعمال العباد، ويلبس الهيبة، ويطلع على الغيب، ويرى ما بين المشرق والمغرب؛ فلا يخفى عليه شيء من عالم الملك والملكوت؛ ويعطي منطق الطير عند ولايته؛ فهذا الذي يختاره الله لوحيه، ويرتضيه لغيبه، ويؤيده بكلمته، ويلقيه حكمته، ويجعل قلبه محالّ مشيئته، وينادي له بالسلطنة، ويحكم له بالطاعة»<sup>٤</sup> الحديث.

ومما يكشف النقاب عن هذا الخطاب أنّ الإمامة ميراث الأنبياء وخلافة الله وخلافة رسل الله؛ فهي عصمته وولايته وسلطنته وهدايته وميزانه

١. سورة الحجر، الآية ٢١.

٢. اقتباس من رواية: «نحن خزان الله في أرضه وسمائه...». مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٣٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٤٧، باب ٩٠.

٣. سورة الأنعام، الآية ١١٥.

٤. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٦٩، ج ٣٩؛ مشارق أنوار اليقين، ص ١٧٧.

وصراطه، ودليل المهتدين، وشمس مشرقة في قلوب العارفين، والدالّ إلى الهدى، والداعي إلى التقى، والماء العذب على الظماء، والهادي إلى المحجّة البيضاء؛ فهو الشمس الطالعة على العباد بالأنوار، والفيض الأقدس الساطع على صفحات قلوب الأخيار، ونور الحقّ الذي يستنار به صحائف معارف الأبرار؛ وإليه الإشارة بقول عليّ عليه السلام في نهج البلاغة: «بنا هتديتم في الظلماء»<sup>١</sup> إلى آخره.

إفاضة رحمانية [في أنّ ولايتهم عليهم السلام أصل لجميع الولايات الثابتة لغيرهم] اعلم أنّ ولايتهم عليهم السلام أصل لجميع الولايات الثابتة لغيرهم من الأنبياء والأوصياء والعلماء، كما أنّ عقولهم أصل لسائر العقول، ووجودهم أصل لسائر الوجودات، وأنوارهم أصل لسائر الأنوار، وحقيقتهم أصل لسائر الحقائق الإمكانية؛ فكلّ ولاية وفيض وكرم فإنّه يفيض عن الله سبحانه بهم وعنهم ومنهم ومعهم وإيهم عليهم السلام، وهم أصله ومعدنه ومفتاحه وأبوابه. وإلى بعض ذلك أشار بقوله عليه السلام في الدعاء: «أسألك بما ينطق فيهم من مشيتك»،<sup>٢</sup> والمعنى: أسألك بمشيتك التي تكلمت في خلقهم وكيونتهم، يعني أثرت في خلقهم، يعني خلقه مشيتك أثراً وآية لك، وهي كينونتهم وذاتهم المسماة في هذه الحضرة للكينونات الإمكانية والأكوينية بالمشية، وهي التي خلقها بنفسها ويأبداها.

وبيان ذلك: أنّ وصفهم بمشيّة الله وبمحالّ مشيّة الله وبسرّ الله ومواضع سرّ الله وأمثال ذلك شيء واحد، وإمّا الاختلاف بحسب شؤونهم ومراتبهم

١. نهج البلاغة، ص ٥١.

٢. راجع: مصباح المتعجب، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أول يوم الريح: بحر الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.



التي رتبهم الله فيها؛ فالاختلاف في التعبير إنما يكون بحسب اختلاف الحيث واللاحاظ؛ فحيثما يلاحظ الموضوع وكيونتهم المقدسة يقال إنهم مشيئة الله التي دان لها العاملون، وحيث ما يلاحظ كونهم واسطة في الفيوضات الربانية يقال إنهم محال مشيئة الله، وحيث ما يلاحظ مراتبهم النورانية يقال إنهم مواضع سر الله؛ ومن ذلك يعرف سائر الشؤون والمقامات.

وإلى بعض ذلك أشار عليه السلام بقوله في الحديث: «إن الله تعالى خلق اسماً بالحروف غير مصوّت، وباللفظ غير منطوق، وبالشخص غير مجسّد، وبالنسبة غير موصوف، وباللون غير مصبوغ، بريء من الأمكنة والحدود، ومنفي عن الأقطار، محتجب عنه حسّ كلّ متوهم، مستتر غير مستور»<sup>١</sup> الحديث.

بيان ذلك أنّ تلك الأسماء هي حقائقهم النورانية؛ كما في الحديث: «نحن الأسماء الحسنی»<sup>٢</sup> إلى آخره؛ فإنّهم عليهم السلام أسماء بالحروف غير مصوّت، وبالشخص غير مجسّد؛ فالمرتبة النورانية من جملة المجرّدات الإمكانية، والنور عبارة عن الظاهر في نفسه والمظهر لغيره.

ولا يشبههم شيء من سائر الممكنات؛ لأنّ أنوارهم عليهم السلام واسطة لجميع الفيوضات، محيطة بسائر الممكنات؛ لأنّ أنوارهم عليهم السلام منزّهة عن الزمان والمكان؛ لأنّها مخلوقة قبل خلق الزمان والمكان، وهي بريئة ومنزّهة عن الأمكنة والحدود، محتجب عنهم حسّ كلّ متوهم؛ إذ لا يعرف كنههم إلا الله؛ ولهذا قال صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ عليه السلام: «يا عليّ! لا يعرفني إلا الله وأنت، ولا يعرفك إلا الله وأنا، وما عرف الله إلا أنا وأنت»<sup>٣</sup>.

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ١١٢، ح ١؛ مرآة العقول، ج ٢، ص ٢٤، ح ١.

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٤٤.

٣. قارن: مختصر البصائر، ص ٣٣٦، ح ١٤؛ تأويل الآيات، ص ١٤٥. «باعلي ما عرف الله إلا أنا وأنت وما عرفني إلا الله

وبالجملة فهذه الرواية واردة في بيان حقائقهم النورانية وشؤون ولايتهم ومقاماتهم الشريفة؛ لأنهم عليهم السلام كلمات الله، ومعادن كلماته، وهم المبدأ والمرجع لسائر الممكنات، كما أنّ القلب والروح في الإنسان بهذه المنزلة بالنسبة إلى الإنسان.

### كشف [عددي في بيان سرّ من مقاماتهم عليهم السلام]

في فكّ هذا الرمز وإفشاء هذا السرّ. اعلم أنّ باطن هذا الحديث إشارة إلى حرف هاء، ولذلك ورد أنّ «آه» اسم من أسماء الله، ويعلم أنّ «ها» هو الاسم الأعظم الأجل الأكرم، وهو ينبوع الجود، ومنبع الكرم، والأصل والقطب الذي تدور عليه دائرة الكينونات الإمكانية والأكوينية الخارجة إلى الأكون من البدر بظهورها في أطوارها وتكرارها في أدوارها؛ فإذا تكرّرت أربع مرّات استنطقت عنها الكاف وتكرّرت مرّة واحدة، فاستنطقت عنها الباء، فظهرت في الياء، فاستنطقت النون؛ فذلك كلّ كلمة «كن»، وهي علّة الإيجادات.

ووجه آخر نقول: إنّ من مجموع الكاف والنون استنطقت العين، ومن ظهور الكاف في العين ظهر استنطاق الصاد، وذلك كلّ «كهيعص»، وهو الاسم الأعظم في قول عليّ عليه السلام: «أنا الاسم الأعظم، وهو كهيعص»؛ وهذا ظاهر عند من كان عارفاً بأسرار علم الحروف، ولا ينكرها إلاّ الجاهل بهذا العلم.

وأنت، وما عرفك إلاّ الله وأنا».

١. لم نعر عليه في الجوامع المعتمدة. ولكن قارن: الكتاب المبين، ج ١، ص ٣٣٩ من المؤلفات الشيعية نقلا من الخطبة الطنجية. وقال البرسي في مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٢: «قال فيه أمير المؤمنين (ع): «أنا باطن السين، وأنا سر السين» وهو الاسم المخزون، وهو باطن الاسم الأعظم».

## تعليق إلهامي [في أنّ لهم ﷺ مقام فأحببت]

اعلم أنّ مرتبة ولايتهم وكيנותهم ولاة الأمر، وكونهم ﷺ على نعت الجلال والجمال، وكونهم ﷺ ولاة أمر الله، وباباً ووسيلة لجميع أفعاله وشؤونه، هي عين معرفة الله التي جعلهم الله لها علامة وآية ودلالة وآية وحكاية؛ لأنّ لهم مقام «فأحببت»، ومرتبة المشيئة، وهم ﷺ محال معرفة الله، ومساكن بركة الله، ومعادن حكمة الله، وحفظة سرّ الله، وحملة كتاب الله؛ وإلى هذا أشار ﷺ بقوله في الدعاء: «فبهم مَلَأَتْ سَمَاءُكَ وَأَرْضُكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».<sup>١</sup>

قوله ﷺ:<sup>٢</sup>

١. راجع: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٨٠٤، دعاء أول يوم رجب؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.  
٢. جاء في المصادر قبل الفقرة المقبلة: وَعَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ.

## وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ

الدعائم جمع دعامة - بكسر الدال - وهو الذي عليه استناد الشيء، وبه قوائمه.

والمعنى: أنّ قوام الأخيار واعتمادهم إنّما يكون عليهم؛ لأنّ أوصاف الأخيار واعتمادهم إنّما يكون عليهم؛ لأنّ أوصاف الأخيار مستفادة منهم وعنهم وبهم وإليهم؛ لأنّهم الوساطة في جميع الفيوضات الربّانيّة، ولولاهم لما وجدوا؛ فإنّهم أصل كلّ برّ وخير وجود وكرم.

وهم ﷺ سرّ الوجود، ومصدر الجود، وخزانة الرّبّ الودود.

وهم أوعية مشيئة الله؛ إذا شأوا شاء الله، ولا يشأون إلاّ أن يشاء الله.

فوجود الأخيار وقوامهم وبقاؤهم وشؤونهم ومراتبهم وخيريتهم فإنّما هي بأجمعها منهم ﷺ وبهم ومعهم، ولولاهم لساخت الأرض بأهلها.

وهم ﷺ حبل الله المتين.

فهم دعائم الأخيار على حسب تلك الدرجات الرفيعة والمنازل الشريفة.

وبوجه آخر لا ريب في أنّ وجود الأخيار إنّما هو بسبب وجودهم ﷺ؛

لأنّهم سيّدتهم ومولاهم ومالكهم، وهم العلة الغائيّة؛ للأخبار المتواترة على أنّهم أفضل المخلوقات.

فهم أصول الأبرار الأخيار ودعائمهم، وهم العلة الماديّة والصوريّة بتقريب

ما عرفت.

[ تحقيق في فهم سرّ الأخيار و دعاماتهم و منزلتهم ﷺ فيه ]

وأيضاً قد ورد في الحديث: «دعامة الإنسان العقل، ومنه الفطنة والفهم والحفظ»<sup>١</sup> إلى آخره.

والغرض أنّ وصف الأخيار إنّما ينشأ من أمور العقل والطينة والتوحيد والتوفيق الربّانيّ، وهم ﷺ الدعائم لجميع ذلك.

أمّا العقل فلا أنّ سائر العقول فإنّما هو من شؤون عقولهم ﷺ؛ لأنّهم عقل الكلّ، بل هي من جزئياته وأجزائه؛ فقوام عقول الأخيار إنّما يكون بهم، ولولاهم لما عقلوا شيئاً، ولولا العقل لما كانوا أخياراً؛ أو الغرض أنّ الدعامة الأصل الذي ينشأ عنه الفروع والأحوال ويستند إليه، ولا ريب في أنّهم ﷺ أصل كلّ شيء ويستند إليهم كلّ شيء؛ وفي الدعاء: «أسألك باسمك الذي دعمت به السماوات فاستقلّت»،<sup>٢</sup> وهم ذلك الاسم كما يستفاد من سائر الأدعية والأخبار الماثورة المعتبرة.

[١]: وأمّا الطينة: فلا أنّ الأخيار إنّما خلقوا من فاضل طينتهم، كما يستفاد من أخبارهم؛ لأنّ الشيعة إنّما خلقوا من شعاع أنوارهم ﷺ.

[٢]: وأمّا العلم: فلانتهاء جميع العلوم إليهم ﷺ كما مرّ في الأخبار المعتبرة المتقدمة.

[٣]: وأمّا التوحيد: فلا أنّ ولايتهم ﷺ من أركان التوحيد، فلا يكون الشخص مؤمناً إلاّ بولايتهم، وشرط النبوة ولايتهم، ولا يقبل الله عملاً إلاّ بولايتهم ومعرفتهم؛ إذ بهم ﷺ عرف الله، ولولاهم ما عرف الله.

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٥، ح ٢٣؛ علل الشرايع، ج ١، ص ١٠٣، ح ٢. مع اختلاف يسير في العبارة.

٢. قارن: الكافي، ج ٢، ص ٥٧٦. باب الدعاء في حفظ القرآن؛ المصباح، ص ١٩٨، آيات الحفظ.

وأيضاً يستفاد من الأخبار المعبرة أنهم عليه السلام السبيل إلى الله تعالى وبابه الذي يؤتى منه.

وهم مظهر اسم الله وآياته وبيئاته وأسمائه، وكونهم معلّمين للخلق وواصفين للحقّ من ولايتهم؛ لأنّها هي ولاية الله؛ وفي الحديث عن عليّ عليه السلام أنّه قال عليه السلام: «يا سلمان! معرفتي بالنورانية معرفة الله»<sup>١</sup> إلى آخره.

فظهر أنّ التوحيد من ولايتهم عليه السلام وهم دعامة؛ كما قال الحجّة عليه السلام في دعاء شهر رجب: «فجعلتهم معادن لكلماتك وأركاناً لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها»،<sup>٢</sup> وفي الحديث المعتبر: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلاّ بسبيل معرفتنا حتّى يعرفنا؛ لأنّنا معانيه وظاهرة، ويعرف بنا لأنّنا السبيل إليه وبابه، وليس له سبيل غيرنا، ولا باب إلاّ نحن، ويعرف بما بيّنا من صفته ووصفنا من الدليل عليه».<sup>٣</sup>

[٤]: وأمّا التوفيق: فلأنّه فيض ربّانيّ، وهم عليه السلام المقصود الأصليّ والعلّة الغائيّة والواسطة في جميع الفيوضات.

### تكميل [في أنّهم عليه السلام اركان الخلق وأمناء الله]

فصحّ وثبت أنّهم عليه السلام أركان الأرض والبلاد والعباد وسائر الموجودات، وبهم يحفظ البلاد، وهم أبواب الإيمان؛ إذ لا يعرف الإيمان إلاّ عنهم، ولا يكتسب إلاّ منهم، ولم ينزله الله من خزائن غيبه إلاّ فيهم، ولا يخرجهم إلى أحد من الخلق إلاّ منهم وبهم.

١. راجع: سورة ص، الآية ١٨٣.

٢. راجع: مصباح المتعجّد، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أوّل يوم رجب؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.

٣. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٨٤، ج ٩؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٣٨، ح ١٦٦.

والمحاصل أئمتهم أمناء الرحمن؛ لأنه سبحانه أئمتهم على جميع ما استوى به من رحمانيته على عرشه، وأمرهم أن يؤدّوا الأمانات إلى أهلها، فأدّوا كلّ ذي حقّ حقّه؛ فهم عليه السلام دعائم الأخيار.

والأخيار جمع خيرٍ . بتشديد الياء . ولا ريب في أئمتهم دعامة كلّ خير وصلاح وفيض وطاعة، وبهم عبد الله، ولولاهم ما عبد الله<sup>١</sup>.

### تحقيق عرفاني [في أنّ نفوسهم فوق عالم الأُمُر]

الذي يظهر من مجامع الأخبار إنّاً ولىّاً، تصریحاً وتلويحاً أنّ نفوسهم المقدّسة من جهة شدّة تجرّدها وإحاطتها بعالم الإمكان بالغة إلى مقام الأمر، بل هي فوق عالم الأمر، بل هم الواسطة بين الله وبين عالم الأمر والروح، بل هم مظهر كلمة «كن»، وأبواب المشيئة، بل هم عليه السلام مظهر اسم الله الرحمن الرحيم.

وهم في مقام النورانية في غاية التجرّد، قد بلغوا إلى مرتبة الرحمة الواسعة الإلهية التي وسعت كلّ شيء، وهذه هي الرحمة الحادثة المخلوقة لا الرحمة الذاتية المتّحدة مع الذات مصداقاً؛ فلا فرق بين قولك: «الله صنع الأشياء بالرحمة الرحمانية» وبين قولك: «إنّ الله صنع الأشياء بهم عليه السلام».

وحدیث: «إنّ لنا مع الله حالات»<sup>٢</sup> إلى آخره إشارة إلى هذا المعنى، وإليه الإشارة بقول عليّ عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبية»،<sup>٣</sup> وقوله عليه السلام: «العبودية

١. اقتباس من رواية: «...لنا نطق الشجرة وعبادتنا عبد الله عز وجل ولولانا ما عبد الله...». الكافي، ج ١، ص ١٩٣.

ح ٦؛ قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٠، ح ٣٩.

٢. لم نعثر عليه في الجوامع الحديثية، ولكن قارن: الكلمات المكونة، ص ١١.

٣. لم نعثر بهذا اللفظ في الجوامع الحديثية؛ ولكن قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢، بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦.

ح ١٨. «... فقال الصادق (ع): أنا فرع من فروع الزيتونة...».

جوهرة كنهها الربوبية»،<sup>١</sup> وقول عليّ عليه السلام في خطبته المروية في نهج البلاغة المعروفة بالشقشقية: «وإنه ليعلم أنّ محلّي منه محلّ القطب من الرحي»؛<sup>٢</sup> فإنّه لا يصحّ إطلاق القطب إلا بالنسبة إلى من كان مرجعاً ومبدأً في عالم الإمكان بحيث يكون له إحاطة معنوية بالأشياء علماً وقدرة وفيضاً، على وجه لا يعزب عنه شيء في شيء من العوالم الإمكانية.

فهم عليه السلام معدن الرحمة الواسعة والمكتوبة.

والغرض من الأولى هو الرحمة العامة الشاملة لجميع الخلائق، وهو خير الإيجاد، فهي وجود، والوجود خير محض؛ فمنها الفضل، ومنها العدل، وهي صفة الرحمن، فتعمّ المؤمن والكافر، والجماة والحيوان.

وأما المكتوبة فهي الرحمة الخاصة الرحيمية، والرحمة إعطاء كلّ ذي حقّ حقّه؛ وهذا هو السرّ في قوله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾،<sup>٣</sup> ولم يقل: «الله على العرش استوى».

والرحمة إعطاء كلّ ذي حقّ حقّه؛ فهم عليه السلام معدن الرحمة، وخزائن الله في سمائه وأرضه، ومنبع فيوضاته، ومظهر جوده وكرمه وفضله ورحمته وعلمه.

وبالجملّة قال الحجّة في دعاء كلّ يوم من شهر رجب: «أعضاء وأشهاد ومناة وأزواد وحفظة ورواد»؛<sup>٤</sup> إلى آخره، ومن اتّصف بهذه الصفات فهو معدن الرحمة الواسعة الإلهية ومحلّها الذي وسعها؛ فإنّ الله اتّخذهم أعضاءً لخلقه؛ لأنّ الشيء لا يقوم إلاّ بمادّته وصورته، ولما خلق الله محمداً صلى الله عليه وآله سراجاً منيراً

١. راجع: مصباح الشريعة، ص ٧.

٢. نهج البلاغة، ص ٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٩٧، ح ١.

٣. سورة طه، الآية ٥.

٤. راجع: مصباح المتعجّد، ج ٢، ص ٦٤٦؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.



أشرق نوره حتى ملأ العمق الأكبر، فخلق الله موادّ الأشياء من نوره؛ ولما خلق الله عليّاً قمرّاً منيراً أشرق نوره حتى ملأ العمق الأكبر فخلق سبحانه صور الأشياء من نور عليّ عليه السلام؛ فالمادّة هي الأب، والصورة هي الأمّ، وإلى هذا أشار صلى الله عليه وآله بقوله: «أنا وعليّ أبوا هذه الامة»<sup>١</sup>.

وفي الحديث: «إنّ الله خلق المؤمن من نوره وصبغهم في رحمته؛ فالمؤمن أخو المؤمن لأبيه وأمّه، أبوه النور وأمّه الرحمة»؛<sup>٢</sup> ولا شك أنّ الصبغ هي الصورة، فهي الأمّ؛ فتفهم!

والحاصل أنّ كلّ ما سمعت ممّا أشرنا إليه ممّا ينسب لهم وإليهم ومنهم كلّه وما لم يسمع هو آثار تلك الرحمة الواسعة التي هم معدنها؛ لأنّ الرحمة المشار إليها هي التي ظهر بها الرحمن واستوى على عرشه، وهي صفة الرحمن.

وإلى هذا أشير<sup>٣</sup> في الحديث القدسيّ: «ما وسعني أرضي ولا سمائي ووسعني قلب عبدي المؤمن»،<sup>٤</sup> وفي الحديث: «وإنّ روح المؤمن أشدّ اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها»<sup>٥</sup>.

وبالجملة فهم عليه السلام خزائن الله، ومفاتيح خزائنه، وأبواب رحمته الواسعة، بل وليّ خزائنه؛ ﴿لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلِيهَا﴾<sup>٦</sup> وقال الله تعالى: ﴿وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَأْبِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٧</sup> [و] في الحديث: «يعني في إمام مبين»<sup>٨</sup>.

١. راجع: عيون أخبار الرضاع، ج ٢، ص ٨٥، ح ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٥٥، ح ٧١.

٢. قارن: المحاسن، ج ١، ص ١٣١، ح ١؛ بصائر الدرجات، ص ٨١٩، ح ١.

٣. الأصل المطبوع: الإشارة.

٤. راجع: الوافي، ج ١١، ص ٥٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٩، باب ٤.

٥. راجع: الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٧٧، ح ٩.

٦. سورة البقرة، الآية ١٤٨.

٧. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٨. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٢٤٨، ح ٣٤٩؛ الوافي، ج ٢٦، ص ٤٣٧.

وفي التوحيد والمعاني والمجالس عن الصادق عليه السلام: «لَمَّا صعد موسى إلى الطور فنَادَى رَبَّهُ، قال: يا رَبِّ! أرني خزانتك! قال: يا موسى! إنّما خزانتي إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون»،<sup>١</sup> وهذا يدلّ على أنّهم عليهم السلام مفاتيح الخزان؛ لأنّهم محالّ مشيئة الله.

### [ تحقيق في أنّ في العرش تمثال جميع ما خلق الله ]

وعن السجاد في تفسير قوله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾:<sup>٢</sup> «إِنَّ فِي الْعَرْشِ تَمَثَالِ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»؛<sup>٣</sup> وفي هذا الحديث وجوه:

الأول: أنّ العرش هو الخزانة، وهم مفاتيح الاستفاضة وأعضاء الفيض.  
والثاني: أنّ العرش محلّ الرحمة الواسعة، وهم عليهم السلام في مرتبتهم النورانية أبواب تلك الرحمة، بل محلّها، بل هي عينها، ووجودهم محيط بالعرش كإحاطتهم على سائر العوالم الإمكانية.  
والثالث: ما ذكره بعض وهو أنّهم عليهم السلام ولاة ذلك الفيض، المقدّرون له، وأولوا الوساطة في قوام الفيض والمستفيض.  
والرابع: أنّ العرش هو قلب النبي صلى الله عليه وآله وقلوبهم عليهم السلام، فهم تلك الخزانة؛ وقال أبو الحسن موسى عليه السلام: «وجعلنا خزّانه في سمائه وأرضه»<sup>٤</sup> إلى آخره.  
ويمكن أن يكون تلك المراتب إشارة إلى أنّهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة؛ فتنفّهم!

١. التوحيد، ص ١٣٣، ح ١٧؛ معاني الأخبار، ص ٤٠٢، ح ٦٥؛ الأمالي للصدوق، ص ٥١١، ح ٤.

٢. سورة الحجر، الآية ٢١.

٣. راجع: روضة الواعظين، ج ١، ص ٤٧؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٣٧.

٤. الكافي، ج ١، ص ١٩٣.

فهم ﷺ أصل الكرم، فخرج كل شيء يحمد الله على نعمه ويشكره على آلائه، وهم ﷺ آلاؤه ونعمه وإحسانه على جميع من دونهم؛ لأنهم ﷺ كلمات الله التي لا تنفد، وصفات الله التي لا تعطيل لها في كل مكان، وباب الله الذي لا يؤتى إلا منه، وسبيله وصراطه؛ جعلهم الله أركان الأرض أن يمتد بأهلها.

وهم أولياء النعم، والمتصرف الذي يدبر الأمور؛ يعني أنهم الوسطة في ذلك، لا بمعنى التفويض ولا بمعنى العلة الفاعلية ولا بمعنى التشريك؛ تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً؛ بل بالمعنى الذي يعرفه الراسخون في علومهم ﷺ؛ إذ بهم تنزل المطر، وبهم ﷺ تنبت الأرض بركاتها، وبهم ﷺ أثمرت الأشجار وأنبتت الأنهار؛ كذا ورد في أخبارهم ﷺ.<sup>١</sup>

### [في بيان نسبتهم ﷺ إلى عالم الخلق]

والحاصل أنّ نفوسهم المقدسة واصله إلى بحار رحمة الله الواسعة، فهي عينها وحقيقتها وسرّها ومعناها وخزّانها وأبوابها ومفتاحها.

[١]: وحينئذٍ فإذا قلت: إنهم ﷺ في عالم الإمكان بمنزلة القلب في البدن فهو صحيح؛ لأنّ لهم السلطنة العظمى على العالمين، ولهم القدرة القاهرة، والمنزلة الرفيعة، والعلم المحيط، والتربية العامة.

[٢]: وإذا قلت: إنهم روح العالم فهو صحيح؛ وفي الحديث: «وخلق نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار، وهو النور الذي خلق منه محمداً وعلياً»<sup>٢</sup> إلى آخره.

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٤٤.

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٤، ح ٤٦.

[٣]: وإذا قلت: إنهم القلم فهو صحيح؛ لأنهم بمنزلة القطب للعالم، وهو الماء الذي به حياة كل شيء، وهو مس النار الذي تعلق بالزيت الذي يكاد يضيء؛<sup>١</sup> فكان منها العقل الأول الذي هو القلم الأعلى، أو العقل الذي قد نورت منه الأنوار الروحية والنفسيّة والطبيعيّة.

[٤]: وإذا قلت: إنّ تكوّن العالم إنّما هو من فيضهم ﷺ وقبضهم وبسطهم فهو صحيح؛ لأنّ ذلك إنّما يحصل بالرحمة الواسعة، وهم ﷺ تلك الرحمة الموصولة الكاملة التي وسعت كل شيء.

[٥]: وإذا قلت: إنهم دعائم الأخيار فهو حق؛ لأنّ الأخيار إنّما كانوا أخياراً لأنهم تولّوا بهم وتبرّوا من أعدائهم، وأحبّوهم وأطاعوهم، وتبعوا طريقتهم؛ فهم أصل هدايتهم؛ فالأخيار نالوا الخير بتيسيرهم وتحبيبهم الإيمان إليهم؛ وذلك لأنّ جميع الخلق إنّما نجى من نجى بولايتهم والتسليم لهم والالتزام بهم، وإنّما هلك من هلك بتركهم الولاية؛ فهم عناصر الأبرار.

[٦]: وإذا قلت: إنهم ﷺ ماء الوجود الذي به حياة كل شيء فهو صحيح؛ لأنّ الماء في قوله ﷺ: «أول ما خلق الله الماء»<sup>٢</sup> وقوله تعالى: ﴿مِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾<sup>٣</sup> مفسّر بنورهم.

[٧]: وإذا قلت: إنهم ﷺ نور وجهه الذي أضاء له كل شيء فهو صحيح؛ لما ورد من: «أنهم وجه الله الذي لا يفنى»<sup>٤</sup>، و«نور الله الذي لا يطفى»؛<sup>٥</sup> لأنّ

١. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٥.

٢. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٩٤.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

٤. قارن: التوحيد، ص ١٥٠، ج ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٦، ح ١٢.

٥. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٣، ح ٥؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٦٧٦. «أنا نور الله الذي لا يطفى».

بولايتهم يتوجّه ويستشفع إلى الله سبحانه، وإنّ دعاء الأنبياء قد استجيبت بالتوسّل بهم والاستشفاع بهم.

[٨]: وإذا قلت: إنّهم معتمد الأخيار ودعائهم، وإنّهم أصل كلّ خير، وإن ذكر الخير كانوا أوّله وآخره وأصله ومصداقه ومعناه وعلّته، بل هم الخير كلّهم، فهو صحيح؛ لأنّ كلّ خير يفيض إلى الأخيار فإنّما هو بسبب وجودهم ﷺ ومنهم وإليهم وفيهم وبهم ومعهم، وهم ﷺ مصدره ومظهره، وإنّ قوام وصف الأخيار منوط بهم ﷺ.

[٩]: وإذا قلت: إنّهم مظاهر رحمة الله ومظهرها ومصدرها بل عين رحمة الله تعالى فهو صحيح؛ توضيح ذلك أنّ الرحمة بمعنى اللطف، أو إيصال الفضائل، أو دفع المكار، أو هي الحياة في عالم الغيب، بل وفي الشهادة، أو بمعنى المغفرة؛ وقد مرّ أنّ الكلّ معهم ومنهم وعنهم وفيهم وبهم وإليهم، والله سبحانه هو الفاعل بهم ولهم في جميع ذلك المقامات؛ إذ لا مؤثّر على سبيل الاستقلال في عالم الإمكان إلّا هو؛ قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛ وقد فصلنا القول في تحقيق الأمرين في رسالتنا المعمولة في هذه المسئلة.

[١٠]: وإذا قلت: إنّهم محالّ معرفة الله سبحانه فهو صحيح؛ إذ لم يعرف الله حقّ معرفته إلّا هم، وما عرف الله إلّا منهم ومن تعريفهم؛ فإنّهم أكمل مظاهر أسمائه تعالى وصفاته الحسنی.

تبيان [في أنهم ﷺ هم التامين في محبة الله]

اعلم أنّ السرّ في تلك المراتب الرفيعة هو أنهم ﷺ هم التامين في محبة الله في مراتبها الثلاث من محبة الذات لذاته ولصفاته الحسنى ولأفعاله الكاملة؛ وإتهم ﷺ المخلصين في توحيد الله تعالى .  
 وإذا قلت: إتهم حبل الله المتين فهو حق .  
 وإذا قلت: إتهم الصراط والميزان فهو حق .

تنبيه [في نفي الفاعلية الاستقلالية عنهم ﷺ والردّ على الغلاة]

وإيّاك أن تفهم ممّا قرناه ما يناسب مذهب المفوضة القائلين بالعلّة الفاعليّة واستناد الخلق والرزق والإماتة والإحياء إليهم ﷺ؛ أعاذنا الله وإيّاك من ذلك الاعتقاد .

وتوضيح الفرق أنّ المفوضة يزعمون أنهم يفعلون جميع ذلك بقدرتهم وإرادتهم، وهم الفاعلون حقيقة؛ وهذا محال؛ ضرورة أنّ الصنع والخلق والإيجاد ممّا يمتنع صدوره من الممكن؛ فإنّ الممكن فقير محتاج لا يقدر بذاته على شيء، فلا يقدر لنفسه ضرراً ولا نفعاً، ولا موتاً ولا حياة ولا نشوراً، والفقر بذاته سواد الوجه في الدارين، والكمالات الحقيقيّة مختصّة بالواجب تعالى؛ فما في الممكنات من الكمال فإنّما هو من كماله تعالى؛ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>١</sup>.

والحاصل أنّ تلك المراتب من أفعاله تعالى، ولم يجعل الله لذاته شريكاً في المقامات الربوبيّة والأفعال الألوهيّة؛ فإنّ الممكن ليسّ صرف، فيمتنع صدور

١. إشارة إلى كريمة سورة القصص، الآية ٨٨.

الصنع والإيجاد منه.

وما ذكره بعضهم من أنهم يفعلون جميع ذلك بإذنٍ غيرِ مجد؛ فإنَّ المفوضة أيضاً لا ينكرون ذلك الإذن وإن اختلفوا في تعميم الإذن وتخصيصه.

والغرض أن ما ذكرناه مما لا ربط له بمذهب الغلاة والمفوضة، بل إننا نقول بأئمتهم السوالة؛ فلهم الأمر والولاية والهداية، فهم عليهم السلام أبوابه ونوابه وخلفاؤه وحجابه، ولا يفعلون إلا بمشيئته وإرادته؛ ﴿عِبَادُ مُكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>١</sup> وهو تعالى القاهر المحيط بهم؛ ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ﴾<sup>٢</sup> وبهم عليهم السلام يصنع الله هذه الأشياء، ولا شريك له في الربوبية والألوهية.

وقال الرضا عليه السلام في دعائه: «اللهم إنا عبيدك لا نقدر لأنفسنا نفعاً ولا ضرراً، ولا موتاً ولا حياة ولا نشوراً».<sup>٣</sup>

«اللهم لك الخلق ومنك الرزق، و﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛<sup>٤</sup> اللهم أنت خالقنا وخالق آبائنا الأولين؛ اللهم لا يليق الربوبية إلا بك، ولا تصلح الإلهية إلا لك؛ اللهم من زعم أننا أرباب فنحن منه براء، ومن زعم أن إلينا الخلق وعلينا الرزق فنحن منه براء»<sup>٥</sup> إلى آخره.

وبالجملة فما زعمه الغلاة والمفوضة مخالف للأدلة العقلية والنقلية.

### فصل [في بيان أقسام مقاماتهم عليهم السلام]

روي في البصائر عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إن أمرنا هو الحق وحق

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

٢. سورة يوسف، الآية ٢١.

٣. اعتقادات الإمامية، ص ١٠٠؛

٤. سورة الفاتحة، الآية ٥.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٣، فصل في بيان التفويض.

الحقّ، وهو الظاهر وباطن الظاهر، وهو السرّ ووسرّ السرّ ووسرّ المستتر ووسرّ المقنع بالسرّ»<sup>١</sup>.

### بيان:

هذا الحديث إشارة إلى مقاماتهم؛ وهي ثمانية:

الأول: مقام البيان.

والثاني: مقام المعاني.

والثالث: مقام الأبواب.

والرابع: مقام الإمامة.

والخامس: مقام الولاية المطلقة.

والسادس: مقام الأمر.

والسابع: مقام المشيئة.

والثامن: مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>.

وقد مرّ تفصيل القول في سبعة منها.

وأما الثامنة فبيانها على ما ذكره جماعة أنّ رسول الله ﷺ قرب من ربّه قريباً معنوياً أدنى عن نفسه وعن سائر المصنوعات، واشتغل قلبه بمشاهدة أنوار الله، فلم يبق في قلبه شيء سوى ملاحظة عظمة الله جلّ جلاله؛ قوله تعالى: ﴿فَتَدَلَّى﴾<sup>٣</sup> يعني فزاد منه دنواً؛ وأصل التدلّي استرسال مع تعلق. وقيل: أي دنى فتدانا ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٤</sup> قدّرهما القمي<sup>١</sup>.

١. بصائر الدرجات، ص ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧١، ح ٣٣.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

٣. سورة النجم، الآية ٨.

٤. سورة النجم، الآية ٩.



قوله تعالى: ﴿أَوْ أَدْنَىٰ﴾<sup>٢</sup> يعني بل أدنى من ذلك.  
وعن الصادق عليه السلام: «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَىٰ ﴿بَلَىٰ﴾<sup>٣</sup> رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؛  
وذلك أنه أقرب الخلق إلى الله تعالى؛ ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾<sup>٤</sup> أي بل  
أدنى.

وعن السجاد عليه السلام قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَنَىٰ مِنْ حِجَابِ النُّورِ فَرَأَىٰ  
مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ، ثُمَّ تَدَلَّىٰ فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَىٰ مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّىٰ ظَنَّ أَنَّهُ  
فِي الْقَرَبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ»<sup>٥</sup>؛ وعنه عليه السلام: «فَلَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ  
وَكَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ رَفَعَ لَهُ حِجَابَ مِنْ حِجْبِهِ»<sup>٦</sup>.

### [تحقيق في الفرق بين مقام قاب قوسين ومقام أو أدنى]

قال مصنف هذا الكتاب: قد استصعب عليّ مسائل كثيرة، فاستشفعت  
إلى الله سبحانه بمولاي صاحب الزمان عليه السلام، وقد كنت في ذلك الأيام في  
مسجد السهلة مشغولاً بالختوم والأدعية، فرأيت رجلاً من رجال الغيب،  
فسألته عن تلك المسائل، وهذه المسئلة من تلك المسائل. فقال: سمعت عنه  
يقول: إِنَّ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٧</sup> هو مقام إقباله إلى الخلق لانتظام أمور دينهم  
ودنياهم؛ ومقام ﴿أَوْ أَدْنَىٰ﴾<sup>٨</sup> مقام إدباره عن الخلق والإقبال والتوجه المطلق

١. تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٣٤.

٢. تفسير القمي، ج ٢، ص ٩.

٣. سورة الأعراف، الآية ١٧٢.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

٥. قارن: الأمالي، ص ١٥٠؛ علل الشرايع، ج ١، ص ١٣١، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٣١٤، ح ٨.

٦. راجع: علل الشرايع، ج ٢، ص ٣٣٢، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٣.

٧. سورة النجم، الآية ٩.

٨. سورة النجم، الآية ٩.

إلى الله سبحانه، وهو الوصول إلى مرتبة الرحمة الواسعة التي لا يبلغها ملك مقرب ولا نبي مرسل، فكان بحيث لا يحجبه حجاب، فقد أحاط بالخلق علماً وقدرة، فأحاط علمه ﷺ بالمعلومات، وقدرته ﷺ على المقدورات، ووجوده ﷺ في مقام النورانية على سائر الأنوار والموجودات، بحيث لا يعزب عنه شيء من ملكوت الأرض والسموات؛ فرأى عظمة ربه بعين اليقين والمعرفة، وشاهده بنظر الشهود والبصيرة؛ فكان مخلصاً في توحيد الله، وتاماً في محبة الله، ووعاء لمشية الله، ومظهراً لأمر الله، ومسكناً لبركة الله.

ومقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup> أشرف من مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٢</sup>، وجبرئيل يأخذ الفيض والوحي والعلم من مقامه الأول، ويوصله إلى مقامه الثاني، وهذه شرافة لجبرئيل؛ إذ قد ثبت أن علوم جبرئيل وسائر الملائكة منتهية إليهم ﷺ، فهم معلّموا الكلّ في الكلّ، وأقرب الكلّ إلى الله وبالله ومن الله من كل ما سواه؛ فلا أحد أحبّ إلى الله سبحانه منهم، وهم العلة المادية والصورية والغائية حسب ما فصلناه مراراً.

وبالجمله فقد استوى ﷺ على عرش الرحمن وأحاط على دائرة الوجود، فكان هو اللوح، والقلم الأعلى، والوجود المنبسط، والفيض الأقدس، والحق المخلوق، والنور الوسيط، وقطب دائرة الإمكان، والجود المقدس، والنفس الرحماني، والطف الصمداني، والأعراف الذين لا يهتدون إلا بهم.

وهو ﷺ بمقامه النوراني يحيط بجبرئيل ومقامه كإحاطته بمقامات سائر الخلائق؛ فبسرّه كان من الله وإلى الله وفي الله

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

وبالله ومع الله تبارك الله وتعالى .

والمحجَاب الَّذِي كَانَ بَيْنَهُمَا حِجَابُ الْبَشَرِيَّةِ، وَتَوَجَّهَ إِلَى نُورِ الرَّبِّ تَعَالَى حَتَّى كَادَ أَنْ يَفْنَى عَنْ نَفْسِهِ بِالْكَلْبِيَّةِ فِي نُورِ الْأَنْوَارِ بِغَلْبَةِ سَطَوَاتِ الْجَلَالِ؛<sup>٢</sup> وَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى بِالتَّدْيِي الْمَعْنَوِيِّ .

فمَقَامُ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٣</sup> كِنَايَةٌ عَنِ مَقَامِ مَنَاجَاتِهِ وَتَوَجُّهِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَمَقَامُ ﴿أَوْ أَدْنَى﴾ كِنَايَةٌ عَنِ تَوَجُّهِ الْحَقِّ إِلَيْهِ وَتَكَلُّمِهِ مَعَهُ .

فهُوَ ﷺ فِي مَقَامِ ﴿أَوْ أَدْنَى﴾ يَكْتَسِبُ الْفَيْضَ مِنَ الرَّبِّ تَعَالَى، وَفِي مَقَامِ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾ يَحْصُلُ الْفَيْضَانِ مِنْهُ وَعَنْهُ وَفِيهِ وَبِهِ وَمَعَهُ إِلَى سَائِرِ الْمَخْلُوقَاتِ .

فهُوَ ﷺ نُورُ الْأَنْوَارِ الَّذِي تَوَّرَتْ عَنْهُ الْأَنْوَارُ، وَظَهَرَتْ عَنْهُ الْمَشِيَّةُ؛ فَمَقَامُ ﴿أَوْ أَدْنَى﴾ عِبَارَةٌ عَنِ مَقَامِ اضمحلاله ﷺ فِي مَشِيَّةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَاطِّلَاعِهِ عَلَى مَرَاتِبِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ، وَمَقَامُ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾ إِشَارَةٌ إِلَى ظُهُورِ آثَارِ الْمَشِيَّةِ عَنْهُ وَمِنْهُ وَبِهِ وَفِيهِ وَمَعَهُ وَإِلَيْهِ، وَهُوَ مَرْتَبَةُ الْفَيْضَانِ أَوْ الرِّسَالَةِ وَالتَّبْلِيغِ . وَحَدِيثٌ: «إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ»<sup>٤</sup> إِلَى آخِرِهِ إِشَارَةٌ إِلَى مَقَامِ ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٥</sup>، وَكَذَا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعِبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرِّبُوبِيَّةُ»<sup>٦</sup>، وَكَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: «مَا زَالَ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحْبَبْتَهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ

١. الأصل المطبوع: عطواف.

٢. اقتباس من كتاب الوافي، ج ٣، ص ٧١٦.

٣. سورة النجم، الآية ٩.

٤. قد مضى ذكره.

٥. سورة النجم، الآية ٩.

٦. راجع: مصباح الشريعة، ص ٧، الباب الثاني العبودية.

به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبسط بها<sup>١</sup> الحديث؛ وقال عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٢</sup>.

فاستمع لما يتلى عليك وقفهم عني، واستقم كما أمرت ولا تكن من الجاحدين.

هذا؛ ويمكن أن يكون ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٣</sup> إشارة إلى مقامه البشري، و﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٤</sup> كناية عن رتبته النورانية؛ وقال عليه السلام: «يا سلمان! معرفتي بالنورانية معرفة الله»<sup>٥</sup>.

واعلم أنّ هذه المقامات مشتركة في الرسول والأئمة؛ للأخبار المتواترة المعنوية الدالة أو المشتمة على أنه قد جرى لهم من الفضل ما جرى للنبي صلى الله عليه وآله وسلم إلا النبوة، وقول علي عليه السلام: «أنا أصغر من ربي بسنتين»<sup>٦</sup> إشارة إلى هذا المعنى، وإليه يشير قوله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: «يا علي! أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»<sup>٧</sup>؛ فإن عموم المنزلة من جملة الشواهد على ذلك؛ ففتفهم؛ فإنّ المطلب دقيق، وهذا من علم الراسخين ولا رخصة في إظهاره أكثر مما ذكرناه.

١. راجع: جامع الأخبار، ص ٨١. مع اختلاف يسير.

٢. قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦، ١٨. «أنا فرع من فروع الزيتونة».

٣. سورة النجم، الآية ٩.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١.

٦. قد مضى ذكره.

٧. راجع: المحاسن، ج ١، ص ١٥١، ح ٩٧؛ الكافي، ج ٨، ص ١٠٧. مع اختلاف يسير.

سَرَّ عِرْفَانِي [في بيان الوساطة والترجمة والسفارة فيهم ﷺ]

ولهم ﷺ السفارة إلى الله، وترجمة وحي الله، ومودتهم الماء،<sup>١</sup> والمشكاة إذا استضاء الزيت عن النار، والدلالة من الكلمة التي انزجرها العمق الأكبر، والاسم الذي أشرقت به السماوات والأرضون، والعقل الكلّي، والقلم الأعلى والروح، وقد أودع الله فيهم غيوب الأشياء وجعلهم مظاهرها؛ فهم أبواب الخلق إلى الله.

وهذه الوساطة والترجمة والسفارة عامّة في جميع الوجودات الشرعيّة والشرعيّات الوجوديّة.

[تلخيص الكلام في معنى دعائم الأخيار]

فتلخص ممّا فصلناه عنهم ﷺ دعائم الأخيار من وجوه كثيرة:

الأول: إتهمهم ﷺ أصل كلّ خير ومصدر الجود والكرم، ومنبع الفضل والإحسان، وكلّ شيء يرجع إلى أصله.

الثاني: إتهم دعائم الأخيار بالمجعل.

الثالث: إتهم دعائم الأخيار بالحكم.

الرابع: باعتبار نسبة الأعمال الطيّبة إليهم.

الخامس: باعتبار تقوّم الأعمال الصالحة في نفسها بولايتهم، والبراءة من أعدائهم.

السادس: باعتبار أنّ الأعمال الطيّبة والصالحة والخيرات والحسنات عبارة عن اتّباعهم وموافقة رضاهم.

١. كذا في الأصل.

السابع: إنَّ الحسَناتِ إِنَّمَا تُقَبَلُ بِوَلَايَتِهِمْ ﷺ .  
الثامن: إنَّ قَوامَ وجودِ الأَخيارِ وعقولهم ومراتبهم إِنَّمَا هُوَ بِهِمْ ﷺ .  
التاسع: إِنَّمَا دَعائِمُ الأَخيارِ إلى الحِجَّةِ؛ لأَنَّهُم قَسِيمُ الحِجَّةِ والنَّارِ .  
العاشر: إِنَّمَا ﷺ معدنُ العلمِ، وشجرةُ النَّبوةِ، ومفاتيحُ الحِكمةِ .  
الحادي عشر: إِنَّمَا ﷺ الهادون يهدون بالحقِّ .  
الثاني عشر: إِنَّمَا ﷺ وجهُ اللهِ الَّذي يُؤْتِي منها، وعينُ اللهِ وخزنةُ علمها .  
الثالث عشر: إِنَّمَا خِرَّانُ اللهِ في سَمائِهِ وأرضِهِ .  
الرابع عشر: إِنَّمَا كَلِماتُ اللهِ التَّامَّاتِ ومقاماتِهِ الَّتِي لا تُعْطِيلُ لها .  
الخامس عشر: إِنَّمَا ﷺ الأَعْرافُ الَّذين لا يَعْرِفُ اللهُ إِلاَّ بِسَبيلِ مَعْرِفَتِهِمْ؛  
لأَنَّهُمْ ﷺ مَعانِيهِ وظاهِرُهُ وبابُهُ؛ وليس لهُ تَعالَى سَبيلٌ ولا بابٌ إِلاَّ هُم،  
وَإِنَّهُم السَّبيلُ إِلَيْهِ، والبابُ الَّذي يُؤْتِي مِنْهُ مِنَ الوَلَايَتِهِمْ، وَإِنَّهُم المَعْلَمونَ  
لِلخَلقِ وَالواصفونَ لِلخَلقِ؛ لأنَّ وِلَايَتِهِمْ وِلَايَةُ اللهِ .  
السادس عشر: إِنَّمَا ﷺ مَحَلُّ مَشِيَّتِهِ، مِنْهُم أَظْهَرَ ما ظَهَرَ؛ ﴿وَلَهُ المَثَلُ  
الأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ العَزيزُ الحَكِيمُ﴾؛<sup>١</sup> وَإِنَّهُم المَثَلُ الأَعْلَى،  
وَهُم ﷺ الكَلِمُ الطَّيِّبُ في قولِهِ تَعالَى: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾،<sup>٢</sup>  
وَإِنَّهُم ﷺ الاسمُ الأَعْظَمُ الأَعزَّ الأَجَلُّ الأَكْرَمُ .  
السابع عشر: ما ذَكَرَهُ بَعْضُ العارِفِينَ، وَهُوَ: «أَنَّ الإِيمانَ نورٌ يَقْذِفُهُ اللهُ في  
قَلْبِ مَنْ يَشاءُ . كما في الحديثِ . وللهُ خَمسةُ أَشياءَ لَيسَ لِلعِبادِ فِيها صَنعٌ  
ومِنها المَعْرِفةُ، وَذلكَ النورُ حِياةٌ؛ لأنَّهُ رُوحٌ يَنْفِخُ في قَلْبِ المُؤمِنِ مِنْ رُوحِ اللهِ؛

١. سورة الروم، الآية ٢٧.

٢. سورة فاطر، الآية ١٠.

قال الله تعالى: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾<sup>١</sup> وذلك من عالم الأمر والروح وقلم المشيئة، والمادة صورة إيمان الإمام والإيجاد بفعل الله سبحانه عن الإمام عليه السلام؛ فإنّ نور الإمام في القلوب لأنور من الشمس المضيئة؛<sup>٢</sup> فنفهم!

قوله عليه السلام:

١. سورة الأنعام، الآية ١٢٢.  
٢. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٦٦.

## وَسَاسَةُ الْعِبَادِ

«السياسة»: جمع سائس، وهو المدبّر لأمر المسوس؛ في الحديث: «الإمام عارف بالسياسة»،<sup>١</sup> وفيه: «ثم فوّض إلى النبي ﷺ أمر الدين والأمة ليسوس عباده»،<sup>٢</sup> كل ذلك من سُسْتُ الرعيّة سياسة: أمرتها ونهيتها، وساس سياسة أمر وقام بأمره؛ وفي الخبر: «كان بنو إسرائيل يسوسهم أنبياءهم»<sup>٣</sup> أي تتولّى أمرهم كالأمراء والولاة بالرعيّة من السياسة، وهو القيام على الشيء بما يصلح. و«العباد» جمع عبد، أي مملوك، فيعمّ جميع أفراد الإنسان، بل يعمّ بالنسبة إلى الملائكة والجنّ أيضاً، بل في نظر العرفان يعمّ جميع المخلوقات حتّى النباتات والجمادات والحيوانات؛ لأنّ الجميع مملوك لله سبحانه، وهو تعالي المالك للكلّ، والكلّ يعبدون الله ويسبّحونه ويقدّسونه بلسان الحال والمقال وشهادة العباد؛ فإنّ الله سبحانه ﴿نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>٤</sup>، و العبوديّة العقلية هو الاتّصال التامّ بحيث لا يرى لنفسه مشيّة ولا وجوداً، فتكون مشيئته مستهلكة في مشيّة الله، بل ينقلب في مشيّة الله

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٠٢.

٢. الكافي، ج ١، ص ٢٦٦.

٣. لم نعتز عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: لسان العرب، ج ٦، ص ١٠٨. «كان بنو إسرائيل يسوسهم أنبياءهم».

٤. سورة الفرقان، الآية ١.



سبحانه؛ وما يشاؤون إلا أن يشاء الله.<sup>١</sup>

ومعنى العبودية هو الافتقار الذاتي، فهي مساوقة للإمكان والفقر، وهو بالنظر إلى ذاته سواد الوجه في الدارين؛ كما قيل: «وجودك ذنب لا يقاس به ذنب»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «خلق الكافر من ذنب المؤمن»؛<sup>٣</sup> و بالنظر إلى فيض الباري تعالى شيء مصنوع موجود كنهها الربوبية، وهو قول عليّ عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبية»،<sup>٤</sup> وهو معنى التخلّق بأخلاق الله.

وهو بالمعنى الشرعي بل بجميع معانيه يتضمّن الطاعة والخضوع والخشوع والتذلل؛ قال صلى الله عليه وآله: «كفاني فخراً أن أكون لك عبد»،<sup>٥</sup> وقال صلى الله عليه وآله: «الفقر فخرى».<sup>٦</sup>

قيل: وهو إشارة إلى مرتبة الفناء في التوحيد والانقياد التام؛ وفي الزيارة: ﴿عِبَادُ مُكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾.<sup>٧</sup>

وربما يطلق العبادة على المعرفة؛ قال الله تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>٨</sup> في الحديث: «أي يعرفون»،<sup>٩</sup> وفي الحديث: «بنا عبد

١. إشارة إلى كريمة سورة التكويم، الآية ٢٩.

٢. راجع: شرح اصول الكافي، ج ١، ص ٣٨٩؛ الوافي، ج ١، ص ١٠٣.

٣. لم نثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: شرح اصول الكافي، ج ٤، ص ٣٧٩.

٤. قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٧. «...أنا فرع من فروع الزيتونة...».

٥. قارن: الخصال، ج ٢، ص ٤٢٠، ح ١٤: «كفى لي عزاً أن أكون لك عبداً».

٦. راجع: جامع الأخبار، ص ١١١؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٤٩.

٧. سورة الأنبياء، الآية ٢٦-٢٨.

٨. سورة الذاريات، الآية ٥٦.

٩. قارن: تفسير الصافي، ج ٥، ص ٧٥.

الله ولولانا ما عبد الله، وبنا عرف ولولانا ما عرف الله؛<sup>١</sup> وقد تقدّم معاني هذه الكلمة فيما مرّ مفصّلاً، وفيه وجوه كثيرة أخرى لا رخصة في إظهارها.

### [في معنى ساسة العباد]

وبالجملة فهم عليه السلام ساسة العباد من وجوه كثيرة؛ لأنهم عليه السلام معلّمهم وهاديهم وسبيلهم إلى الحق، وهم السبيل الأعظم، والصرّاط الأقوم، وإليهم ينتهي جميع العلوم والهدايات والفيوضات المتحققة في الممكنات؛ فإنهم دون مرتبة الخالق وفوق مرتبة سائر المخلوقين؛ فلا أحد أقرب وأجنب إلى الله سبحانه منهم.

وهم عليه السلام معلّموا الملائكة؛ فإنهم قد سبحوا الله بتسبيحهم، وهلّلوه بتهلليلهم، وكبّروه بتكبيرهم، وكلّ شيء يسبح الله ويكبره ويهلّله فإنه يكون بتعليمهم؛ فهم المرّبي لسائر المخلوقات؛ فإنّ الله سبحانه جعلهم أبواباً لمعرفته وفيوضاته وكراماته، وأسباباً لتربيته؛ وهو سبحانه هو المسبّب للأسباب، والمفتّح للأبواب.

وأما من سواهم فلا يقدرّون لأنفسهم نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا نشوراً؛ فالفياض والربّ والخالق هو الله تعالى لا شريك له في الربوبية؛ وفي الحديث: «نزلونا عن الربوبية وقولوا في فضلنا ما شئتم ولن تبلغوا»<sup>٢</sup>.

والغرض أنّ العباد عباد الله، وإنهم عباد الله، والكلّ محتاجون إلى فيضه تعالى وجوده وكرمه، ولكن العباد عباد لهم عليه السلام عباد طاعة، وهم عليه السلام الهداة

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٤٥، ح ١٠؛ بصائر الدرجات، ص ٦٤، ح ١٦.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: بصائر الدرجات، ص ٢٤١. «...اجعلونا عبيداً مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم...»؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٦٨، ح ١٥. «...اجعلونا مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم فلن تبلغوا...».

وأبواب الإيمان وباب الله إلى خلقه، وهم أعضاء للخلق، ومحالّ مشيئة الله سبحانه، والدعاة إلى الله، والأدلاء على مرضات الله.

فكلّ من يسبّح الله ويمجّده ويعبّده فإنّما يكون ذلك بالعلم، وإنّما يحصل ذلك العلم بتعليمهم ﷺ؛ لأنّ الوسائط والعلل بمعانٍ عديدة.

والسرّي ذلك أنّ لهم درجات أربع:

[١]: فبهم ﷺ ظهرت الموجودات.

[٢]: وبهم استقرّ اليقين والثبات.

[٣]: وبهم ﷺ أفيض العلم الربّانيّ على ألواح القابليّات.

[٤]: وبهم ﷺ حصلت الدرجات وحصلت الكرامات والسعادات.

**تبيان [في أنّ جميع الفيوضات نازلة بتوسّطهم ﷺ]**

اعلم أنّ جميع الفيوضات الفائضة النازلة من الله سبحانه إلى عباده فإنّما يفيض ذلك بتوسّطهم، وهم الأسباب الإلهيّة المقرّرة لمقامات الاستفاضة وطرق الهداية؛ لأنّ الفيوضات الإلهيّة من الخلق والرزق وغير ذلك إنّما تصدر عن مشيئة الله سبحانه؛ كما في الحديث: «خلق الله الأشياء بالمشيئة وخلقت المشيئة بنفسها»<sup>١</sup>.

وهم ﷺ محالّ مشيئة الله، فعنهم تصدر الجود والمظاهر، يعني إنّ فعل الله تعالى يتعلّق بتلك الأشياء بواسطتهم؛ فبهم تستنير الأكوان، وعنهم تظهر الأعيان؛ وهم مصابيح الدجى، وأعلام الهدى، والعروة الوثقى، وحجج الله على الآخرة والأولى.

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية.

توضيح ذلك أنّ الله سبحانه هو المنورّ للسموات والأرض، وهم ﷺ نوره وبرهانه وصراطه وميزانه وخزّانه، والمشية بمنزلة الدهن الموجود في السراج، فهم يكتسبون الفيوضات من المشية التي هم محلّها ومصدرها، ويفيض بهم ومنهم ومعهم وعنهم بالنسبة إلى سائر الممكنات فيضاً ربّانياً ملكوتياً.

وهم الماء الذي جعل الله به ومنه وعنه كلّ شيء حيّ، وبهم ﷺ قوام الممكنات، والثمرات المخرجة بهم هي الموجودات، وأولها العقل؛ قال أبو محمّد العسكري عليه السلام: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»<sup>١</sup>.

والحاصل أنّهم ﷺ هم المصباح الذي استضاءت به مصابيح الأكوان والأعيان والأديان والأعمال والأحوال والأقوال والأفكار وجميع أطوار من دونهم؛ لأنّهم الوجود، وقالب عالم الإمكان، وروح الموجودات، وخلاصة الممكنات، وسرّ الحقائق، ونور الله المضيئة على الطرائق؛ وهم ﷺ نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار، وأعلام التقى.

فهم ﷺ ساسة العباد على حسب تلك الدرجات الكريمة والمقامات الشريفة التي لا يبلغها أحد من الممكنات دونهم؛ ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ﴾<sup>٢</sup>.

**سرّ عرفاني [في أنّ الله أودع فيهم ﷺ جميع الكمالات]**

اعلم أنّ الله خلقهم وأودع في حقائقهم كلّ كمال ممكن من علم وكرم وحكم وحلم وجزم وحزم وفهم وعقل وعزم وفضل وذكر وفكر وبصر وصبر وزهد وورع وتقوى ويقين وتسليم ورضا وشجاعة وما أشبه ذلك من طبقات

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٤، ح ٥١.

٢. سورة هود، الآية ١١٢.

كمالات الدين والدنيا، وخلق ما سواهم لأجلهم، وأمرهم بطاعتهم، وجعلهم الوسيلة إليه؛ وليس لله سبحانه باب غيرهم، ولا سبيل إليه إلا منهم وعنهم وفيهم؛ وكلّ شيء ظهر عن مشيئة الله سبحانه مقامهم وشرفهم وعظم شأنهم وقرب منزلتهم عنده.

وهم باب الوجود، وسرّ المعبود ونور الربّ الودود؛ وهم عليه السلام إنّما يعملون بإرادة الله تعالى في جميع الوجودات وشرعيّاتها والشرعيّات ووجوداتها من خلق ورزق وموت وحياة، لا تكون شيء إلا عنهم؛ لكنهم ليسوا شيئاً في كلّ شيء وعلى كلّ حال إلا بالله، وما هم عليه السلام في فعله إلا كصورة في مرآة بالنسبة إلى شاخصها.

### إيضاح [في أنهم عليه السلام ساسة العباد في المواقف المختلفة]

وهم عليه السلام حجج الله على جميع خلقه من الإنس والجنّ والملائكة والحيوانات، بل والنبات والمعادن وسائر الجمادات، بمعنى أنّهم عليه السلام ساستهم ومربّيهم وهاديهم ومنور قلوبهم في كلّ ما كلّفهم الله به من مراتب التسبيح والتهليل والتكبير، بل وفي جميع تعيّنات الوجود.

وإنّهم هم الذين أظهروا الإيمان والإسلام ورفعوا أعلامه، واستووا أحكامه؛ فإنّ الله سبحانه قد دعى عباده بهم إلى ما فيه نجاتهم السرمديّة، وبتوسّطهم تمتّ الدعوة، واثتلفت الفرقة بأن دعا الله عباده على ألسنتهم، وبأنوارهم أبصر بالعباد الطريق إلى الله.

وهم الهداة في جميع العوالم الإمكانية من بدو الإيجاد والذرّ الأوّل والثاني وعالم الطينة ومقام السعادة والشقاوة والفتنة التي فطر الناس عليها.

وهم أشراف على الصراط، والميزان على الميزان، والمحمود لدى المقام المحضود، والوسيلة عند الوسيلة، وإليهم آيات الخلائق، وعليهم حسابهم،

وهم قسيم الجتة والنار؛ فهم ساسة العباد في الدنيا والآخرة والأولى.  
وهنا وجه آخر في معنى تلك العبارة؛ وهم أئمة عليهم السلام أنوار الله تعالى، وهم  
النور في قوله تعالى: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>١</sup>.

وهم السبيل والصراط، وحبل الله المتين، والهادون والهدى، وخلفاء الله  
سبحانه، وآيات الله وبيئاته، وكلمات الله وحرمات الله؛ وولايتهم العدل  
والمعروف والإحسان والقسط والميزان.

وهم جنب الله، ووجه الله، ولسان الله، وحزب الله وبقية الله وكعبته وقبلته،  
ومعدن العلم، وشجرة النبوة، ومفاتيح الحكمة، وموضع الرسالة.  
وهم حجة الله، وباب الله، وولاة أمر الله، ووجه الله الذي يؤتى منه،  
وعين الله وخزانة علمه.

وهم عليهم السلام الهادون، يهدون إلى ما جاء به النبي صلى الله عليه وآله وسلم، وقوله تعالى: ﴿وَ  
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>٢</sup> مفسر بهم.

وهم معدن جميع العلوم والهدايات والإفاضات والإلهامات.  
وهم أمناء الله على خلقه، وأركان الأرض، وأمناء الله على ما هبط من  
علم.

وهم الحجة البالغة على جميع الممكنات، والحق معهم وفيهم ومنهم  
وإليهم، وهم أهله ومعدنه، وهم نوره وبرهانه، وأمره إليهم.

وفي الكافي عن الباقر عليه السلام يقول: «أنا هادي السماوات والأرض مثل العلم  
الذي أعطيته، وهو نور الذي يهتدي به مثل المشكاة فيها مصباح؛ فالمشكاة

١. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٥.

٢. سورة الرعد، الآية ٧.

قلب محمد ﷺ، والمصباح نوره الذي فيه العلم»<sup>١</sup>.  
فهم ﷺ ساسة العباد بحسب تلك الدرجات الكريمة.

### إشراق معنوي [في نفي الألوهية عنهم ﷺ]

قد يتوهم من تلك التعبيرات أنّ نسبة تلك المرتبة إليهم يستلزم القول بربوبيّتهم؛ لأنّ الساسة بمعنى المرّبي، والرّبّ بمعنى التربية؛ وقد ثبت بالعقل أنّه لا شريك له سبحانه في الألوهيّة والربوبيّة؛ وفي الحديث: «نزلونا عن الربوبيّة وقولوا في فضلنا ما شئتم ولن تبلغوا»<sup>٢</sup>.

وهذا توهم فاسد؛ ضرورة أنّ معنى الألوهيّة والربوبيّة هو الاستقلال بالخلق والرزق والموت والحياة والهداية والتربية وأشباه ذلك، وقد تحقّق أنّ الله واحد متوحد متفرد بالوحدانيّة لا شريك له؛ بل الغرض أنّ الله جعلهم أسباباً لتلك المسبّبات؛ وفي الحديث: «أبى الله أن يجري الأمور إلاّ بأسبابها»<sup>٣</sup>.

لا أقول: إنّ تلك الأمور مفوّضة إليهم ﷺ؛ ضرورة أنّ البراهين العقليّة والنقليّة مطابقة على بطلان التفويض، وإثمهم ليسوا نائبين عنه؛ لأنّ النيابة تقتضي غرابته عن ملكه؛ تعالى عن ذلك علوّاً كبيراً؛ بل المراد أنّه سبحانه يفعل بهم ما شاء، لا إثم نوابه في الفعل، بل هو الفاعل وحده لا شريك له في فعله كما هو قضيّة التوحيد الأفعاليّ الثابت بالعقل والنقل، وإثما هم محالّ فعله وأعضاء خلقه؛ ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>٤</sup>.

١. الكافي، ج ٨، ص ٣٧٩، ح ٥٧٤؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٣٢١، ح ٣٨.

٢. راجع: الخصال، ج ٢، ص ٦١٤؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٣٦.

٣. لم نعر عليه في الجوامع الروائيّة؛ ولكن انظر: الكافي، ج ١، ص ١٨٣، ح ٧؛ بصائر الدرجات، ص ٥٠٥، ح ٧. «أبى الله أن يجري الأشياء إلاّ بأسباب...».

٤. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

فلا يستقيم نسبة الربوبية ولا استناد التربية ولا شيء آخر من أفعال الحق إليهم عليه السلام؛ إذ لو قلنا بالنيابة كان الفاعل هو النائب، وهو مناسب لمذهب اليهود حيث قالوا: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾<sup>١</sup>، ومناف لمراتب القضاء والقدر والبداء، بل هو مناف للمعاني المقررة في مراتب التوحيد الأفعالي.

### [ تحقيق في أنّ الله جعلهم عليه السلام مصادر فيضه بوجوه شتى ]

بل نقول: إنّ الله سبحانه هو الفاعل لا يشركه في فعله أحد، وهو تعالى المسبب للأسباب والمفتّح للأبواب، وإثما جعل إليهم ما فعلوه بإذن الله تعالى لوجوه كثيرة، نشير إلى بعضها ولا رخصة لنا في إظهار الباقي:

منها: <sup>٢</sup> إنّ الله سبحانه جعلهم محالّ مشيئته، فما صدر عنهم فهو عن الله ولمشيئة الله تعالى؛ قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٣</sup>.

والسرّ في ذلك أنّ الله بعد أن غمرهم في أنوار فيوضاته القدسيّة استولت الأنوار على ذاتهم، فحققت إتيّاتهم، فلم تصدر عنهم إلا ما صدر عن الله، فليس يصدر عنهم شيء إلا بما شاء، بل بمشيئة ما شاء، يعني في الحقيقة بما شاء وبمشيئة ما شاؤوا، ولهذا قال عليّ عليه السلام: «أنا الذي لا يقع عليه اسم»، وقوله عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبية»،<sup>٤</sup> وفي الزيارة: «وبأمره تعملون»،<sup>٥</sup> وقال عليه السلام: «ظاهري إمامة وباطني غيب لا يدرك».

١. سورة المائدة، الآية ٦٤.

٢. هكذا في الأصل، وما جاء قسمه مصرحاً في عباراته قدّس سرّه.

٣. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٤. لم نعر بهذا اللفظ في الجوامع الحديثية؛ ولكن قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢، بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦، ح ١٨. «... فقال الصادق (ع): أنا فرع من فروع الزيتونة...».

٥. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٣، زيارة جامعة لجميع الأئمة؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٧٤.



والسرّ في ذلك: أنّ الله خلقهم على هيئة إرادته، ووجودهم نور المشيئة، فبالمشيئة جرت أفعالهم وأقوالهم على ما يوافق مراد الله.

وهنا سرّ آخر، وهو: أنّ حقائقهم هي ترجمة مشيئة الله، فأفعالهم معنى مشيئة الله، والله سبحانه جعلهم خزائن علمه وحكمه واقتداره، وحفظهم له وسدّدهم وعصمهم عمّا ليس له، فأمرهم ففعلوا بأمره ﴿وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>١</sup> ﴿وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>٢</sup>؛ فهم كسائر الأسباب الإلهية المعدة للوصول إلى المسببات؛ فهم ﷺ بمنزلة الآلة الاختيارية في يد الله سبحانه يقلبها حيث يشاء؛ وما يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ كما أنّ ملك الموت يتقلّب في مشيئة الله تعالى ويقبض الأرواح، وميكائيل يقسّم الأرزاق، إلى غير ذلك؛ فليس ذلك مستلزماً لشيء من الغلو والتفويض، ولا مستلزماً للقول بأنهم العلة الفاعلية؛ فتفهّم!

وهنا سرّ آخر أشار إليه بعض العارفين، وهو: «أنّه سبحانه علم خلقه كلّهم، وهم في علمه في جامع واحد، وهم في مشيئة، أي في الإمكان الراجح كلّ في المكان الذي أمكنه فيه؛ كما أشار إليه سيّد الساجدين في دعاء الصحيفة: «ثمّ سلك بهم طريق إرادته وبعثهم في سبيل محبّته، لا يملكون تأخيراً عمّا قدّمهم الله، ولا يستطيعون تقدّماً إلى ما أّخرهم عنه»<sup>٣</sup> إلى آخره»<sup>٤</sup>.

قوله ﷺ:

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

٣. الصحيفة السجادية، ص ٢٨، إذ ابتداء بالدعاء.

٤. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٦٩.

## وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ

«الأركان»: جمع ركن، وهو ما يتقوم به الشيء ويتوقف على وجوده وما يعتمد عليه ويطمئن إليه.

«البلاد»: جمع بلدة؛ والمراد منها جميع البلدان الموجودة في العوالم الإمكانية.

ولا ريب أنّ قوام وجود البلاد إنما هو بوجودهم عليهم السلام؛ وذلك:

[١]. لأنّ منزلة الإمام في العالم الكبير بمنزلة القلب في بدن الإنسان. كما يستفاد من مجامع الأخبار المتفرقة، وخصوص بعض الأخبار المعتمدة المروية في البحار وغيره. فكما أنّ قوام كلّ جزء من أجزاء البدن يكون بالقلب كذا البلاد، بل وكلّ جزء من أجزاء عالم الكبير قوامه إنما يكون بوجود الإمام؛ فإنه السلطان في عالم الإمكان؛ فاعتماد كلّ شيء من أجزائه إنما يتقوم بالإمام عليه السلام.

وهم عليهم السلام روح عالم الإمكان، والماء الذي به حياة كلّ شيء، واعتماد أجزاء البدن يكون بالروح؛ بل هم سرّ الكائنات، وعين الوجودات التي أشرقت منها الماهيات، ونور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار؛ فإنّ الأرض قد

١. لم نعثر عليه. جاء في بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٣٦: «كُنْتُ أَنَا وَصَفْوَانُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ ع وَذَكَرُوا الْإِمَامَ وَفَضْلَهُ قَالَ إِنَّمَا مَنْزِلَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ بِمَنْزِلَةِ الْقَمَرِ فِي السَّمَاءِ وَ فِي مَوْضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلَى جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا».

أشرفت بنورهم ووجودهم وفيضهم.

[٢]. والحاصل أنهم ﷺ سرّ المعبود، ونور الوجود، ونتيجة المقصود؛ فهم ينزل الله الغيث، وبهم يخلق الله الأشياء، وهم العلة الغائية لخلق الموجودات؛ فهم المعتمد في كل شيء، ويتقوم بهم كل شيء.

[٣]. وأيضاً فإنّ الممكن في بقائه محتاج إلى المؤثر وإلا لانقلب الممكن إلى الوجود الذاتي، هذا خلف؛ وبقاء البلاد وسائر الممكنات منوط ومربوط بالفيض الأقدس الربّانيّ، فلوانقطع الفيض الصمدانيّ عن الممكنات طرفة عين هلكوا بأجمعهم وفنوا ولم يبق إلا وجه الربّ الكريم، وقدّر أنهم ﷺ هم الواسطه في جميع الفيوضات، فهم ﷺ المعتمد لجميع الممكنات؛ فاتّما بهم و عنهم ومعهم وفيهم وإليهم ﷺ.

[٤]. وهم ﷺ مصدر الجود، وسرّ الوجود، وأصول الكرم، ووجودهم علة لوجود الموجودات، ووجودها قائم بوجودهم قيام صدور؛ فاتّما محالّ المشيئة وأوعيتها؛ إذا شاء الله، وما يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ بل مشيئتهم هي مشيئة الله تعالى.

[٥]. ومن البين أنّ قوام البلاد بل قوام جميع الممكنات واعتمادهم إنّما يكون بالمشيئة الربّانية، وهم ﷺ الموضع الذي تقوم فيه المشيئة الحادثة الناشئة عن المشيئة الأزليّة، وقد خلق الله الأشياء بالمشيئة وخلق المشيئة بنفسها؛ فلولا تعلّق المشيئة الربّانية والتربية السبحانية ببقاء البلاد لم يبق شيء عنها في الوجود.

والغرض أنّ قوام الأشياء، وجوداتها وماهيّاتها، فاتّما يكون بالمشيئة والفيض الربّانيّ، وهم ﷺ أبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة.

[٦]. وأيضاً فإنّ الله تعالى جعل قوام البلاد وسائر الممكنات بالعقول. كما

يقتضيه البرهان . وقوام العقول بعقل الكلّ، وماء الوجود، والوجود المنسبط، والصادر الأول، والفيض الأقدس السبحانيّ، والتجليّ الإمكانيّ، والحقّ المخلوق؛ وذلك عبارة عن الحقيقة المحمّديّة المتّحد نوره مع أنوارهم ﷺ، وهم مشاركون معه في جميع الفضائل إلاّ النبوة.

[٧]. وقيل: إنّ الركن هو أصل الشيء، وأصل البلاد هو الكعبة، وهم القبلة والكعبة المعنويّة؛ فهم ﷺ أركان البلاد.

[٨]. وقيل: إنّ قوام إيمان البلاد وتسييحهم وسائر مراتبهم فإنّما يكون بالأركان الثلاثة التي يتقوم الإيمان بها، وهم ركن الإيمان وقوامه.

[٩]. وبوجه آخر استفاد من مجامع الأخبار المعتبرة أنّ وجود كلّ شيء إنّما يتقوم بهم ﷺ، ويستفاد أيضاً من الأخبار المتقدمة أنّهم ﷺ هم الرحمة الإلهيّة، والشجرة الطيّبة، وكلمات الله التامّات، ومعادن كلماته، ومقاماته التي لا تعطيل لها في كلّ مكان.

[١٠]. وبوجه آخر لا ريب في أنّ قوام البلاد وسائر الممكنات إنّما يكون بمادّتها وصورتها؛ إذ لولا المادّة والصورة لم يكن للشيء وجود خارجيّ، ويستفاد من بعض الأخبار المعتبرة أنّهم العلة المادّيّة والصوريّة؛ فإنّ الأشياء إنّما خلقت من فاضل وجودهم أو أشعة أنوارهم؛ ومادّة جميع البلدان الدنيا وما فيها إنّما هو الشعاع، فإنّها خلقت من فاضل شعاع أجسادهم، وصورها إنّما خلقت من فاضل أشباحهم، وأشباحهم هي ظلّ النور، وهي أبدانهم النورانيّة.

ويشير إلى ذلك أيضاً خصوص عدّة من الأخبار المعتبرة الدالّة على أنّ الأرض لو خلت من أحد منهم ظاهراً أو باطناً أو مستتراً لانخسف بأهلها، وأنّ قوامها إنّما يكون بالإمام ﷺ؛ ففي الكافي عن أبي حمزة قال: «قلت لأبي

عبد الله ﷺ: تبقى<sup>١</sup> الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض<sup>٢</sup> لساخت<sup>٣</sup>، يعني انخسفت بأهلها وذهبت؛ والأخبار بهذا المضمون متواترة معني كما لا يخفى على المتتبع في الكافي والوافي والبحار وغاية المرام وملخص المرام<sup>٤</sup> والعوالم وإثبات الهداة<sup>٥</sup> وغير ذلك من كتب الأخبار. فصحّ وظهر مما فصلناه أنّ الإمام ﷺ حافظ للبلاد، والله حافظ لخلقه بخير ما خلق من صفوته وخيرته من عباده.

### تبيان [في أنّ الاسم الأعظم يمسك السماوات والأرض]

فهم الاسم العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم الذي قامت به السماوات والأرض، والمشية التي دان لها العالمون، والاسم الذي تمسك به السماوات والأرض أن تزولا، وهم زين السماوات والأرض وقوامها وعمادها ونورها وروحها وقلبها ووجودها وأصلها ومصدرها ومبدؤها ومرجعها وخلاصتها وحقيقتها؛ وقد أشهد أمير المؤمنين ﷺ في حديث كميل حيث قال: «جذب الأحديّة لصفة التوحيد»<sup>٦</sup>؛ وذلك لأنّ السبحات وجودها بصدورها، فإذا جذبت انقطع الصدور، فانمحت؛ وذلك لأتهم المخلصين «في توحيد الله تعالى في وجدانهم<sup>٧</sup> ومعرفتهم؛ فإتهم لا يجدون إلا الله سبحانه؛ فإنّ الذات

١. الكافي: أتبقى.

٢. الكافي: بغير امام.

٣. الكافي، ج ١، ص ١٧٩، ح ١٠٠.

٤. جاء في هامش الأصل المطبوع: «من المصنّف رحمه الله». وهذا الكتاب هو تلخيص كتاب غاية المرام.

٥. الكافي، ج ١، ص ١٧٩، ح ١٠٠؛ الوافي، ج ٢، ص ٦٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢١، ح ٢٠؛ إثبات الهداة، ج ١، ص ١٠٤، ح ١٨.

٦. قارن: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١، باب ركود الشمس.

٧. الأصل المطبوع: وحدانيتهم.

إذا ظهرت غيبت<sup>١</sup> الصفات والآثار [بظهورها؛ لأن الصفات والآثار] سبحات ظهورها؛ وذلك لأن الظهور هو الماحي لحجب الظهور،<sup>٢</sup> فلو وجدت السبحات لم تظهر الذات؛ لأنها إنما تظهر بمحو الحجب التي هي السبحات.  
وله تأويل قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا مَجَّى رَبُّهُ لِجَبَلٍ جَعَلَهُ دَكًّا﴾؛<sup>٣</sup> لأن ظهور النور محو الظلمات».<sup>٤</sup>

تنبيه [في أنه لا يجوز إطلاق اسم الله على غيره تعالى]

استشهد الفاضل الأحسائي للمطلوب بقوله تعالى في دعاء مفردة الوتر: «وأنت الله عماد السماوات والأرض»،<sup>٥</sup> انتهى.<sup>٦</sup>

ويرد عليه أن هذا الكلام متضمن لإطلاق اسم الله على الإمام، وقد صح وثبت بالعقل والنقل أنه لا يجوز إطلاق هذا الاسم العظيم على غيره تعالى. أما العقل فلأن الله اسم للذات الكامل الجامع لجميع الصفات الكمالية والجلالية والجمالية الوجودية المتصفة بجميع لوازم الوجوب المنزهة عن جميع شوائب الإمكان والتشبيه والحدوث، فيمتنع إطلاقه على الإمام حقيقة؛ وأيضاً فإن الله بمعنى المبدعية والمرجعية، ويتضمن امتناع اكتناؤه تعالى للمكنات، ولا ريب في اختصاص تلك المراتب بالذات الأحديّة.

وأما النقل ففي الحديث المروي في الصافي عن الإمام عليه السلام أنه قال عليه السلام:

١. الأصل المطبوع: عنيت.

٢. الأصل المطبوع: الماضي بحجب لظهور.

٣. الأصل المطبوع: لأن ذلك ظهور.

٤. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٢٢.

٥. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٩٠، باب دعاء فنوت الوتر: بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٢٠٣، باب ١٢.

٦. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٧٧.

«الله أعظم اسم من اسم الله تعالى، لا ينبغي أن يسمّى به غيره»<sup>١</sup>. هذا إذا أريد من ذلك التسمية الحقيقية، وأما التسمية بمعنى المظهرية فهو خارج عن حقيقة التسمية؛ نعم المظهرية الجامعة بمعنى كونهم ﷺ مظهر اسم الله، بل مظهراً لجميع أسماء الله تعالى، وأتمهم الاسم الأعظم الأعزّ الأجل الأكرم، ممّ لا ريب فيه؛ لكنّه لا يقتضي اختصاص ذلك بالحسينين ﷺ<sup>٢</sup>، بل يعمّ بالنسبة إلى سائر الأنوار المقدّسة أيضاً. وبالجملة ما ذكره العارف المذكور في بعض كتبه من أنّ للحقّ تعالى مقام أحدى مختصة بالذات المقدّسة، ومقام واحدة وهي عبارة عن مرتبة الأسماء والصفات وهو عبارة عن الحقيقة المحمّدية ﷺ، غير صحيح؛ فلا تغفل!

**حجة عرفانية [في أنّ الفيض الإلهي يصدر من خزائنه وهم ﷺ خزانه]**  
 قد ظهر ممّا مرّ أنّ الفيوضات يفيض من الله من خزائنه وهو المشيئة؛ كما في القدسيّ قال موسى ﷺ: «ربّ أرني خزائنك! فقال الله تعالى: إنّما خزائني إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون»<sup>٣</sup>، وقال الله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>٤</sup>؛ وذلك من عالم الأمر؛ لقوله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>٥</sup>، وكلمة ﴿كُنْ﴾ كناية عن المشيئة، وقد عرفت أنّهم محالّ مشيئة الله، ومفاتيح الاستفاضة، وأبواب المشيئة، وخزان الله في

١. تفسير الصافي، ج ١، ص ٨١؛ راجع: التوحيد، ص ٢٣٠، ح ٥.

٢. كذا في الأصل؛ و الظاهر أنّ في النسخة وقع سقط.

٣. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٥١١، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٥، ح ١.

٤. سورة الحجر، الآية ٢١.

٥. سورة يس، الآية ٨٢.

سمائه وأرضه، والمشكاة التي ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾<sup>١</sup>.  
فهم مشكاة الفيوضات، ومصابيح الأنوار؛ فعنهم ظهرت المشية، ومنهم  
وبهم ومعهم تصدر الجود والفيض.

وهم عليه السلام جنب الله ويد الله وعين الله ولسان الله.  
وظاهر أن قوام البلاد وغيرها من الممكنات منوط بالفيوضات المنوطة  
بجزائن الله؛ فهم عليه السلام قوام البلاد وأركانها.

وإلى بعض ما مرّ أشار صلى الله عليه وآله بقوله: «أنا وعليّ أبوا هذه الأمة»<sup>٢</sup>؛ وفي  
الحديث عن الصادق عليه السلام [في] بيان ذلك قال عليه السلام: «إنّ الله خلق المؤمن من  
نوره وصبغهم من رحمته؛ فالمؤمن أخو المؤمن لأبيه وأمه؛ أبوه النور وأمه  
الرحمة»<sup>٣</sup>، ولا شك أنّ الصبغ هو الصورة، وهي الأمّ؛ فالمادّة والصورة اللتان  
هما العلتان اللتان لا يتقوم الشيء إلا بهما، هما ركنا الشيء وعضده، فقد  
اتّخذهم أعضاداً لخلقه.

وأيضاً فهم عليه السلام معدن الرحمة الواسعة في الدنيا والآخرة بجميع معانيها،  
ولذا قال الحجّة عليه السلام في دعاء كلّ يوم من شهر رجب: «أعضاء وأشهاد ومناة  
وأزواد وحفظة ورؤاد»<sup>٤</sup>.

والحاصل أنّهم عليه السلام مظاهر قدرة الله، فلا يحصل منهم عجز عن تحمّل ما  
حملهم الله من غيبه، بل هم مظاهر جميع الصفات والأسماء، وأنهم عليه السلام خزائن  
الغيب، وتلك المخزونة عندهم صفاتهم التي مظاهرها حقائق الخلائق؛ فإنّ

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. قارن: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٨٥، ح ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٩٥، ح ٢٩.

٣. قارن: المحاسن، ج ١، ص ١٣١، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٧٣، ح ١.

٤. راجع: الإقبال، ج ٢، ص ٦٤٦؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣.



الله سبحانه ائتمنهم على أنفسهم؛ فإتمها هي غيبه الذي عنده مفاتحه ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>١</sup>، وائتمنهم على مشيئته وربوبيته، فجعلهم محالّ مشيئته وحمله إرادته؛ فهم ﴿بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>٢</sup>؛ فإنّ الرحمن تعالى برحمانيته استوى على عرشه، وهي الرحمة الواسعة التي وسعت كلّ شيء، وهي التي ملأت منها خزائن غيبه، وأظهر عنها أفاعيله وصنائه.

والمحاصل أنّه سبحانه ائتمنهم على جميع ما استوى به من رحمانيته على عرشه، وبهم ﴿يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>٣</sup>، و﴿يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾<sup>٤</sup>؛ فجعلهم الله أركاناً لبلاد السماوات والأرض، بل جميع بلاد الدنيا والآخرة؛ فإتمهم الأركان في جميع مقامات الآخرة أيضاً؛ فإتمهم السبيل والميزان والصراط، وقسيم الجنة والنار، ولهم لواء الحمد والشفاعة والحوض والحسنات ونحو ذلك؛ فهم ﷺ بحسب تلك الدرجات أركان الله في الممكنات.

قوله ﷺ:

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

٣. سورة الحجّ، الآية ٦٥.

٤. سورة فاطر، الآية ٤١.

## وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ

أي لا يعرف الإيمان إلا منهم وعنهم وبهم؛ وذلك لأن الإيمان والعلم والمعرفة نور يقذفه الله في قلب من يشاء من عباده، وذلك من فيوضاته تعالى، وكل فيض يفيض أولاً إليهم ثم منهم وعنهم يفيض إلى سائر الممكنات؛ ولذا ورد: «بنا عرف الله ولولانا ما عرف الله»؛<sup>١</sup> وذلك لما مر من أتهم الواسطة في تلك الفيوضات، وهم أبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة، وخزائن الله في سمائه وأرضه على علمه، وهم صفات الله وأسماؤه وآلؤه ونعمه ورحمته الواسعة ورحمته المكتوبة، وهم معانيه، وهم وجه الله الذي يتوجه إليه الأولياء، وهم اسم الله المبارك ذو الجلال والإكرام، ووجه الله الباقي بعد فناء كل شيء، والوجه الذي يتقلب في الأرض، ومقصد كل متوجه، وهم عليهم أوعية غيبه. والحاصل أن لهم عليهم مقام الأبواب، وباطن الظاهر، وسراً لا يفيد إلا سراً، والسفارة إلى الله، وترجمة وحي الله.

وهم عليهم الكلمة التي انزجرها<sup>٢</sup> العمق الأكبر، ونور السماوات والأرض، والمشكاة التي ﴿فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾<sup>٣</sup>، والاسم الذي أشرقت به السماوات

١. قارن: بصائر الدرجات، ص ٦١، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٤٦، ح ١٥.

٢. الأصل المطبوع: انزجرها.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

والأرضون، والعقل الكلّي، والقلم الأعلى، والروح الذي استوى عليه الرحمن وأودع فيه غيوب الأشياء وهي معاني جميع الخلق، وهو باب الخلق إلى الله. وهذه الوساطة والترجمة والسفارة عامّة في جميع الوجودات الشرعيّة والشرعيّات الوجوديّة.

وهم الماء الذي جعل الله منه كلّ شيء حيّ، والكتاب الأوّل، ومفاتيح الغيب الذي لا يعلمها إلا هو، والزيت الذي يكاد ﴿زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾<sup>١</sup>.

[في أنّ لهم ﷺ مقام الإمامة والمعاني والبواطن وغيرها]

ولهم مقام الإمامة، وهو الحقّ الظاهر، وهو السرّ المستتر، وهو مقام حجّة الله على خلقه وخليفته في أرضه، افترض طاعته على جميع خلقه، جعله الله قيماً على العباد، وداعياً إلى الله، وهادياً إلى سبيله، ووجهه الذي يتقلب في الأرض، وعينه الناظرة، وحفظة الأحكام والعلوم من حكم وعلم وفهم وذكر وفكر وغير ذلك.

ولهم ﷺ أيضاً مقام المعاني، وباطن الباطن، وسرّ السرّ، وسرّ على سرّ، وحقّ الحقّ، وعلمه الذي وسع السماوات والأرض، وحكمه على كلّ الخلق، ونعمه على جميع خلقه، وخيره الذي منّ به على الخلائق، وجنبه الذي لا يضام من التجأ إليه، ورحمته الواسعة، وقدرته الجامعة، وأياديه الجميلة، وعطاياه الجزيلة، ومواهبه العظيمة، ويده العالية، ولسانه الناطق، وأذنه السمعية، وحقّه الواجب، وآيات الله الكبرى، وأسمائه الحسنی، ويده العليا.

وهم أركان توحيدهِ وآياته ومقاماته التي لا تعطيل لها في كلِّ مكان؛ لأنَّها وجه الله؛ قال الله تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾<sup>١</sup>.  
 وإلى بعض ما مرَّيشير قوله عليه السلام: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلاَّ بسبيل معرفتنا»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «نحن المثاني الذي أعطانا الله نبينا؛ ونحن وجه الله الذي يتقلَّب في الأرض بين أظهركم»<sup>٣</sup>.  
 وبالجملة هم أبواب الله على حسب تلك الدرجات الكاملة الرفيعة.

### [تحقيق في أن الإيمان لا يعرف إلاَّ بهم عليه السلام]

والحاصل أنَّه لا يعرف الإيمان إلاَّ عنهم؛ لأنَّهم معلِّم الكلِّ، يعني إليهم ينتهي جميع العلوم الموجودة في الممكنات؛ لأنَّهم معدن العلم، وشجرة النبوة، ومفاتيح الحكمة، وحجَّة الله، وباب الله، وولاية أمر الله، وجنب الله، وعين الله، وخزنة علمه.<sup>٤</sup>

وهم معلِّموا الملائكة؛ كما نطقت به الأخبار المعتمدة؛ وفي الحديث: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»؛<sup>٥</sup> ويستفاد من غير واحد من الأخبار أنَّ علياً عليه السلام كان معلِّم جبرئيل عليه السلام.

وفي الأخبار الكثيرة أنَّهم الهداة المهديون؛<sup>٦</sup> فهم عليه السلام أبواب الهداية، ولا تعرف الهداية والإيمان في شيء من العوالم الإمكانية إلاَّ عنهم، ولا يكتسب إلاَّ

١. سورة البقرة، الآية ١١٥.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٩٦، ح ٦: بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٣٨، ح ١٤٤.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٦٦، ح ٢: الكافي، ج ١، ص ١٤٣، ح ٣. مع اختلاف يسير.

٤. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٢١؛ بصائر الدرجات، ص ٥٦، باب في الأئمة (ع) أنَّهم معدن العلم و شجرة النبوة....

٥. قد مضى مصادره.

٦. الأصل المطبوع: المهديين.

منهم، ولم ينزله الله من خزائن غيبه ومشيتته إلا فيهم، ولا يخرجهم إلى أحد من الخلق إلا منهم، ولا يخرجهم منهم إلا بهم عليه السلام؛ وهذا معنى قوله عليه السلام في الزيارة: «فالخير فيكم ومنكم ومعكم وإيكم».

### تبيان [في أنهم عليه السلام يهدون الخلق]

توضيح ذلك أنّ المعرفة والإيمان يفيض من الله سبحانه إلى عالم الغيب والشهادة، وقد خلقهم الله تعالى وأقامهم أعضاداً لخلقه وحججاً على بريته، وجعل إليهم إيصال ما يريد أن يصل من جوده وكرمه وإحسانه ونعمه إلى من يشاء من خلقه؛ لأنّ الخلق بدونهم لا يقدر على القبول فيه بغير الوساطة، وقد تقرّر بالبرهان القاطع أنّ قابليّة المحلّ شرط في شمول العناية الربّانيّة، ولذا جعل الله أمور عباده منوطة ومربوطة بالأسباب والوسائط.

وفي الحديث عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله باب الله الذي لا يؤتى إلاّ منه»، إلى أن قال: «وكذلك أمير المؤمنين عليه السلام من بعده، وجرى للأئمّة واحداً بعد واحد؛ جعلهم الله أركان الأرض أن يمتدّ بأهلها، وعمد الإسلام ورابطه على سبيل هداه، لا يهدي هاد إلاّ بهداهم، ولا تصل خارج عن الهدى إلاّ بتقصير عن حقّهم؛ أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذراً أو نذر، والحجّة البالغة على من في الأرض»<sup>١</sup> الحديث.

وبالمجملة فهم عليه السلام أبواب الإيمان؛ لأنّهم يهدون الناس إلى الهدى، وهم الدعاة إلى الله؛ وقد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّ جميع من سواهم من الهداة من الأنبياء والمرسلين والأوصياء والأولياء والصالحين والملائكة المقربين لا يهتدي

١. راجع: بصائر الدرجات، ص ١٩٩، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٥٣، ح ٣. مع اختلاف يسير.

ولا يهدي أحد منهم أحداً من الخلق إلا بهداهم عليهم السلام، وهم عليهم السلام يهدون بالحق.

وهم عليهم السلام السبيل الأعظم، والصراط الأقوم، وقادة الأمم، ومنذر كل من في النور والظلم؛ وقد مرّ في أوائل الكتاب الأخبار الدالّة على ذلك. وإتّهم معلّموا الملائكة وسائر الأنبياء والمنذرين لهم، وهم الحجّة والوليّ في جميع العوالم الإمكانية.

### فصل [في أنّ الناس لا يهتدون إلاّ بهم عليهم السلام]

ومن ذلك ما يستفاد من كثير من الأخبار المعتمدة والبراهين المقرّرة أنّ الناس لا يهتدون إلاّ بهم عليهم السلام، وأتّهم الوسائل بين الله وبين الخلق، وأتّهم لا تدخل الجنة إلاّ من عرفهم.

ففي البحار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن تركناهم لم يهتدوا بغيرنا»<sup>١</sup>. وفيه بإسناده أيضاً عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعليّ عليه السلام: «ثلاث أقسم أنّهنّ حقّ أنّك والأوصياء من بعدك عرفاء لا يعرف الله إلاّ بسبيل معرفتكم»<sup>٢</sup> الحديث.

وفيه أيضاً بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نحن السبب بينكم وبين الله عزّ وجلّ»<sup>٣</sup>.

وفيه أيضاً عن أبي جعفر قال: «بنا عبد الله وبنا عرف الله وبنا وخذ الله، ومحمّد صلى الله عليه وآله وسلم حجاب الله»<sup>٤</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٣، ح ٢٦٦؛ راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٥، ح ٥٨٧٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٩٩، ح ٢؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٩٩، ح ١٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٠١، ح ٥؛ راجع: فضائل أمير المؤمنين، ص ١٤٩، ح ١٤١.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٠٢، ح ٨.

## بيان وتوضيح [في أنهم ثالث شروط التوحيد]

قد مرّ معنى هذا الحديث مراراً.

ومعنى الحجاب هو أنه ﷺ واسطة بين الله وبين عباده في جميع الأمور الشرعية، بل في كافة الفيوضات الربانية.

واعلم أنّ البيت هو رسول الله ﷺ الذي جعلت النبوة فيه، والبيوت آل محمد ﷺ، ورسول الله ﷺ البيت الأعظم، بل هو المدينة وهم الأبواب، والكلّ من نور واحد، ولا منافاة في ذلك.

قال أبو جعفر عليه السلام: «آل محمد ﷺ هم أبواب الله وسبيله والدعاة إلى الجنة والقادة إليها والأدلاء عليها إلى يوم القيامة»<sup>١</sup>.

وقال النبي ﷺ: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها، ولا يؤتى المدينة إلا من بابها»<sup>٢</sup>.

وروي أنّه قال: «أنا مدينة العلم» والمراد بالحكمة هذا العلم.

وفي الاحتجاج للطبرسي عن عليّ عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾<sup>٣</sup> قال: «نحن البيوت التي أمر الله أن يؤتى من أبوابها؛ نحن أبواب الله وبيوته التي يؤتى منها؛ فمن بايعنا وأقرّ بولايتنا فقد أتى البيوت من أبوابها؛ إنّ الله عزّ وجلّ لو شاء عرف الناس نفسه حتّى يعرفوه ويأتوه من بابه، ولكن جعلنا أبوابه وصراطه وسبيله وبابه الذي منه يؤتى»<sup>٤</sup> الحديث.

١. راجع: تفسير العياشي، ج ١، ص ٨٦، ح ٢١٠؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٢٠.

٢. راجع: تفسير العياشي، ج ١، ص ٢٢٧.

٣. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٤. قارن: الاحتجاج، ج ١، ص ٢٢٧. مع اختلاف.

وعن أمير المؤمنين عليه السلام في حديث طويل إلى أن قال: «قد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾<sup>١</sup>، والبيوت هي بيوت العلم الذي استودعته الأنبياء وأبوابها أوصياؤهم»<sup>٢</sup>؛ فحمد صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته هم البيوت التي أذن الله أن ترفع<sup>٣</sup>؛ فإذا أريد بالبيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فالأبواب آله صلى الله عليه وآله وسلم، وكذا إذا أريد به المدينة؛ فالآل هم الأبواب التي لا توتى المدينة إلا منها.

فمعرفة التوحيد والنبوة يتوقف على معرفة الأئمة؛ لأنهم ثالث شروط التوحيد، وأركان توحيد الله، والإيمان يتوقف على معرفتهم؛ كما يدل عليه قوله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾<sup>٤</sup>.

سرّ [في تأويل قوله تعالى: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ**]

بل يكون تأويل قوله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَيَّكَةً مَبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾<sup>٥</sup> مفسراً بهم عليهم السلام؛ فأول بيت منهم وضع في الكعبة هدى للناس هو أمير المؤمنين عليه السلام، وهو الهادي من الضلالة لمن أخذ بهداه؛ وقد ورد في تفسير قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>٦</sup>: «يعني لكل قوم إمام».

والمحصل أنهم أول بيت وضع للناس يعني بيت العلوم والحكمة

١. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٢. قارن: الاحتجاج، ج ١، ص ٢٤٨؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٧٤.

٣. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٦.

٤. سورة المائدة، الآية ٣.

٥. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

٦. سورة الرعد، الآية ٧.



والفيوضات الربانيّة، وهم ﷺ أوّل البيوت شرافةً ورتبةً ووجوداً وحقيقةً وخلقةً، وجميع الفيوضات الفائضة فيهم وبهم يفيض إلى غيرهم ﷺ بإجراء الله سبحانه؛ لأنهم ﷺ خزّانه في سمائه وأرضه.

### سرّ آخر [في أنهم ﷺ الكعبة المعنويّة]

فكما أنّ الكعبة محلّ طواف الخلق وإقبالهم إليها في جميع الأطراف، كذلك هم بمنزلة الكعبة، بل هم الكعبة المعنويّة، إليهم مرجع الخلائق إياباً وحساباً؛ فإنّ قوله تعالى: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾<sup>١</sup> مفسّر بهم، وإليه يشير قول عليّ عليه السلام في خطبته المعروف بالشقشقيّة: «وإنّه ليعلم أنّ محليّ منه محلّ القطب من الرحي»<sup>٢</sup>.

فهم الكعبة المعنويّة باعتبار أنّهم قطب دائرة الوجود، وهم الكعبة باعتبار أنّهم سرّ المعبود.

وإنّهم بمنزلة القلب لعالم الإمكان، وهم روح عالم الإمكان، وعين الوجود، ومصدر الجود، ووليّ الربّ الودود. والأنبياء كلّهم بيوت علوم الله وحكمته، وهم أوّل البيوت، وأوّل الصوادر، وأفضل المخلوقات؛ لأنّ نورهم ونور محمّد ﷺ من نور واحد، ويجري أيضاً من الفضل ما يجري له إلاّ النبوة.

### سرّ آخر [في أنّ الأئمة حقيقة بيت النبوة]

اعلم أنّ بيت النبوة رسول الله ﷺ، والأئمة أهل تلك البيوت وأبوابها،

١. سورة الغاشية، الآية ٢٥ و ٢٦.

٢. نهج البلاغة، ص ٤٨، خطبة ٣، الشقشقية.

وخزائنها، ومفتاحها، ومجرى فيوضاتها، بل هم حقيقة ذلك البيت وغيبها وسرّها ومعناها؛ لأنّهم ﷺ من نور واحد؛ ولأنّهم يعلمون جميع علوم الرسالة بتعليم رسول الله إياهم، وهم ورثة رسول الله، وعندهم علوم جميع الأنبياء، وعلمهم الله علم ما كان وعلم ما يكون

والمحصل أنّهم ﷺ بيت النبوة؛ لأنّهم مسكن أحكامها، والمحايي لأسرارها، والجامع لآثارها، والحافظ لشريعتها، وأبواب العلوم ومفاتيحها للأولين والآخرين.

فهم ﷺ المعلم للكلّ في الكلّ؛ لأنّهم الذين نشروا أعلام الدين، وأنّسوا قواعد النبوة والملة، وهم معدن الرحمة، بل هم الرحمة الواسعة الإلهية، وحفظة أسرار الله، ومحالّ قدرة الله ومظاهره.

والمحصل أنّ كلّ ما سمعت ممّا ينسب إليهم ولهم ومنهم وعنهم وفيهم ومعهم وما لم تسمع، هو آثار الرحمة الواسعة الإلهية التي هم معدنها، بل هم في نظر المعنى نفس تلك الرحمة؛ لما قيل من أنّ الرحمة المشار إليها هي التي ظهر بها الرحمن وأظهرها واستوى على عرشه، وهي صفة الرحمن ومظهرها، وإلى هذا الإشارة في الحديث القدسيّ: «ما وسعني أرضي ولا سمائي وسعني قلب عبدي المؤمن»<sup>١</sup>.

والمحصل أنّهم خزائن العلم وولاية خزائن علم الله، بل هم مفاتيح ملك الخزائن، وكل ذلك من شؤونهم وتجلياتهم ومشارقتهم ومراتبهم التي رتبهم الله فيها.

وسرّ هذا الاختلاف هو اختلاف مراتبهم وحالاتهم في الإقبال إلى الخلق

١. قارن: عوالي اللثالي، ج٤، ص٧، ح٧؛ الوافي، ج١١، ص٥٣٦.

لِإِصْلَاحِ أُمُورِهِمْ، وَالْإِدْبَارِ عَنِ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ، وَمَقَامِ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup> إِشَارَةً إِلَى بَعْضِ تِلْكَ الْأَسْرَارِ.

وَيَسْتَفَادُ مِنْ عِدَّةٍ مِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّ الْإِمَامَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ، فَهُوَ خِزَانَةُ عِلْمِ اللَّهِ، وَوَلِيُّ تِلْكَ الْخِزَانَةِ، وَوَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُوْتَى مِنْهُ، وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ، وَيَدَهُ الْبَاسِطَةَ، وَعَيْنَهُ النَّاطِرَةَ.

وَالْغَرَضُ أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ جَعَلَهُمْ خِزَانَةَ مَعْرِفَةِ الْخَلْقِ وَإِيمَانِهِمْ، بِمَعْنَى أَنَّ كُلَّ مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ فَإِنَّمَا نَزَلَتْ الْمَعْرِفَةُ مِنْهُمْ، وَكُلَّ مَعْرِفَةٍ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّمَا تَكُونُ صَحِيحَةً لِأَنَّهَا عَنْهُمْ أَخَذَتْ.

وَهُمْ مَحَالٌ مَعْرِفَةٍ غَيْرِهِمْ، وَكُلَّ إِيمَانٍ وَمَعْرِفَةٍ فَمِنْ فَاضِلِ وَجُودِهِمْ؛ لِأَنََّّهُمْ هِيَآتُ<sup>٢</sup> التَّرْجَمَةِ؛ فَهَمَّ مَسَاكِنُ بَرَكَةِ اللَّهِ وَمَعَادِنُهَا وَكُلَّهَا.

### إِشْرَاقَاتٌ فِي بَيَانِ السَّرْفِيِّ أَنَّهُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ

وهو وجوه:

الأول: إنَّهم أهل الدعوة الحسنى إلى الله سبحانه، بمعنى أنَّهم يدعون إلى الإيمان وإلى المجتة التي هي الحسنى، فبهم يستقيم الدخول في الإيمان، فهم الدعوة إلى الله من أصل الوجود إلى هذه الدنيا بالعلم والهدى والكتاب المبين، وبهم تمت الكلمة وإفاضة الحجّة الربّانيّة.

الثاني: إنَّ الله سبحانه دعا عباده إلى سبيله، يعني الطريق الموكل إلى رضاه، ويحشروهم ذلك السبيل والباب الذي يوْتَى مِنْهُ، وهم كلماته

١. إشارة إلى كريمة: سورة النجم، الآية ٩.

٢. هكذا في الأصل المطبوع.

التأمّات؛ فالدعوة بهم؛ أو أئمتهم بأسمائه فدعاهم بأسمائه،<sup>١</sup> أو أمر العباد أن يدعوه بها؛ فالدعوة بهم عنده هي الدعوة الحسنی، وهم سبيله، أي دعا عباده على أنفسهم؛ أو بأنوارهم أبصر العباد الطريق إلى الله، وبنور هدايتهم اهتدوا.

[٣]. ج: إئتم حجج الله بمعنى أنّ الله سبحانه احتجّ بهم، وإئتم حجّته بهم في الدنيا والآخرة.

[٤]. د: إنّّه تعالى دعا عباده إلى طاعتهم، ولما كان مشيئتهم تابعة لمشيئة الله فليس لهم عليه السلام التفات إلى شيء سواه، كانت طاعتهم مستلزمة لجميع أنواع الطاعات من التوحيد والإيمان، ولم تكن طاعة في الحقيقة يخرج عن طاعتهم؛ لأئتم باب الوجود وسرّ المعبود.

[٥]. هـ: إئتم معادن حكمة الله؛ فكلّ حكمة وإيمان فائماً يخرج من عندهم عليه السلام؛ ففي الكافي: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «إنّا أهل البيت شجرة النبوة وموضع الرسالة<sup>٢</sup> وبيت الرحمة ومعدن العلم»،<sup>٣</sup> وفيه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نحن شجرة النبوة، وبيت الرحمة، ومفاتيح الحكمة، ومعدن العلم،<sup>٤</sup> وموضع سرّ الله؛ ونحن وديعة الله في عباده، ونحن حرم الله الأكبر»<sup>٥</sup> الحديث.

والغرض أنّ الله سبحانه جعلهم أوعية للعلم، وخزائن للحكمة.

١. هكذا في الأصل.

٢. الكافي: + مختلف الملائكة.

٣. الكافي، ج ١، ص ٢٢١.

٤. الكافي: + وموضع الرسالة ومختلف الملائكة.

٥. الكافي، ج ١، ص ٢٢١، ح ٣.

[٦]. و: إِيْتَمُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ بِاعْتِبَارِ أَتَمِّهِمُ الْأَدْلَاءَ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، كَمَا سَيَأْتِي شَرْحُهُ.

[٧]. ز: إِيْتَمُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الْعِلَّةُ الْمَادِّيَّةُ وَالصُّورِيَّةُ وَالْغَائِيَّةُ لِمَجْمِيعِ مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ الَّذِي هُوَ مِنْ صَنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَكُلُّ إِيْمَانٍ صَنَعَ فِي الْوُجُودِ فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ أَشْعَةِ أَنْوَارِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَهُمُ عِلَّةُ الْإِيْبَادِ، وَمَنْ لَمْ يَحْتَبِهِمْ لَمْ يُوْجَدْ؛ إِذِ الْوُجُودُ مِنْهُمْ؛ قَدْ خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْخَلْقَ مِنْ حَبِّهِمْ؛ لِأَتَمِّهِمْ هُمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَحَبَّةَ، وَالْإِيْمَانَ فَرَعِ الْوُجُودِ، فَحَبَّتَّهُمْ بِأَبِ الْإِيْمَانِ.

[٨]. ح: فِي الْحَدِيثِ: «نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا»<sup>١</sup>.

[٩]. ط: إِيْتَمُّ الْمَظْهُرُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَهُمُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَإِلْهَامَاتِهِ لِمَرَادَاتِهِ؛ فَهُمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْلِغُونَ الْمَكْلُوفِينَ أَوْامِرَ اللَّهِ وَنَوَاهِيهِ؛ لِأَتَمِّهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَظْهَرُوا أَحْكَامَ اللَّهِ، وَيَحْكُمُونَ بِحُكْمِ اللَّهِ، وَيَفْعَلُونَ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ. وَهُمُ الَّذِينَ أَظْهَرُوا الْإِيْمَانَ وَالْإِسْلَامَ، وَرَفَعُوا أَعْلَامَهُ، وَأَسَّسُوا أَحْكَامَهُ. وَهُمُ الْمَظْهُرُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ فِي الْعِلْمِ وَالْحُكْمِ وَالتَّبْلِيغِ. وَهُمُ سِرُّ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ؛ لِأَتَمِّهِمْ مَحَالَّهُمَا وَخَزَائِنَهُمَا وَمَفَاتِيحَهُمَا وَمَظْهُرُهُمَا وَبِمَا صَدَرَا عَنْهُمَا، وَإِيْتَمُّ فِيهِمَا؛ لِأَتَمِّهِمَا خَزَائِنَهُمَا فِي الصُّدُورِ وَفِي التَّعَلُّقِ وَالتَّقْوَمِ. وَالْمَحَاصِلُ أَتَمُّهُمْ عَنِ أَمْرِ اللَّهِ وَأَوْضَحُوا الْمَنْهَجَ؛ وَهُمُ مَاءُ الرَّحْمَةِ الَّذِي بِهِ كَلَّ شَيْءٌ حَيًّا<sup>٣</sup>.

١. قد مضى مصدره.

٢. هكذا في الأصل؛ تعبيره قدس سره لا يناسب المقام كما لا يخفى وإن كان بوجه بعيد صحيح. وهكذا تعبيره فيما بعد.

٣. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

[١٠]. ي: إِنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَّا بِهِمْ، وَإِنَّهُمْ الْوَسَائِلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ اللَّهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْحِجَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ.

[١١]. يا: إِنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْلُ عِلْمِ الْقُرْآنِ، وَالَّذِينَ أَوْتَوْهُ، وَالْمَنْذُرُونَ بِهِ، وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.

[١٢]. يب: إِنَّهُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، وَمَنْ الْبَيِّنَ أَنَّ آيَاتِ اللَّهِ عِبَارَةٌ عَنْ أَبْوَابِ مَعْرِفَتِهِ؛ فَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْوَابُ الْإِيمَانِ.

[١٣]. يج: إِنَّهُمْ أَنْوَارُ اللَّهِ.

[١٤]. يد: إِنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّبِيلُ وَالصِّرَاطُ، وَهُمْ وَشِعْتُهُمُ الْمُسْتَقِيمُونَ عَلَيْهَا.

[١٥]. يه: إِنَّهُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْهُدَايَةُ، وَخَلْفَاءُ اللَّهِ، وَكَلِمَاتُ اللَّهِ.

[١٦]. يو: إِنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةَ فِي عِبَادِهِ، فَيَجِبُ أَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْهُمْ شَيْئًا؛ فَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعَالَمِ كَالشَّمْسِ، وَلِلشَّمْسِ ضَوْؤُهَا.

فَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ نُورُ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ؛ لِأَنَّ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَرَّاهِي، وَنُورَ رَبَّانِي، وَتَعَلَّقَهُ بِهَذَا الْجَسَدِ عَارِضِي؛ دَلِيلُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>١</sup>، وَنُورَ الرَّبِّ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يَسْتَضِيءُ بِنُورِهِ الْعَالَمُ بِدَلِيلِ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الزِّيَارَةِ: «وَنُورِهِ»، وَقَوْلِهِ فِيهَا: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ»، وَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا: «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بِدَأْبِكُمْ»<sup>٢</sup>.

وَالظَّاهِرُ أَنَّ هَذَا النُّورَ هُوَ النُّورُ الْمَعْنَوِيُّ الَّذِي يَسْتَفَادُ مِنْهُ الْفَيُوضَاتُ

١. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٢. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦ زيارة جامعة.

الباطنية والهدايات المعنوية، كما ورد في قوله تعالى: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾: «أي لكل قوم إمام»؛ فهو الشمس في الوجود، بل هو الحياة من كل موجود؛ فالإمام مع كل الخلق لا يغيب عنهم، بل هم محبوبون عنه، والحجاب عنهم،<sup>٢</sup> لأن الشمس تشرق على الأعمى والبصير، فالأعمى محبوب عنها لعماهة.

فهم ﷺ أبواب الإيمان بحيث يعرفون الناس بحقيقة الإيمان والكفر؛ والسر في ذلك أنهم ﷺ وجه الله الذي منه يؤتى، والسبب المتصل من الأرض إلى مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾،<sup>٣</sup> وهو وسيلة لجميع الممكنات؛ قال الله تعالى: ﴿فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾،<sup>٤</sup> وقد ثبت بالأخبار أنهم ﷺ وجه الله الذي لا يفنى.

فالإمام هو الشمس المنيرة التي لا محتجب عن ضوءها شيء أبداً، والاسم الجاري والساري في كل شيء؛ فهو إلى طرف الموجودات مولاها ومعناها ووليها وعليها وأميرها وروحها ووليها وخلاصتها؛ فهم الأبواب والآيات والسادات، والكلمات التامات، والمقامات الألوهيات، والموالي الهداة لسائر البريات، والوليات على جميع النسمات، وسادة أهل الأرض والسموات. فهم سر الرحمن الرحيم، ومظهر أسماء الله تعالى، بل هم مظهر جميع الأسماء والصفات، ومظهر جميع الفيوضات، بل هم الأسماء الحسنى. ولهم ﷺ الدرجات العليا والمقامات التي لا تعطيل لها؛ فهم ﷺ نور

١. سورة الرعد، الآية ٧.

٢. هكذا في الأصل المطبوع.

٣. سورة النجم، الآية ٩.

٤. سورة البقرة، الآية ١١٥.

الأنوار، وحجج الجبّار ومنتقد الأخيار، وأول الفيوضات ومصدرها ومظهرها، وأصل الكائنات وسرّها وعلنها وجمالها ومعناها، وقلب الممكنات وظهورها والحجّة عليها، وآية الله الكبرى، والنبأ العظيم، و﴿طه﴾ و﴿يس﴾.

فهم ﷺ خزان الملك والملكوت، ونوّاب الجبروت، ومحالّ مشيئة الحيّ الذي لا يموت.

وهم الهادي بالولاية، والعلم المنسوب للرعيّة، وكلّ غيب نزل من السماء فعندهم تفصيل محمله، وحلّ مشكله، وتأويل منزله؛ وإليه الإشارة بقوله ﷺ لعليّ عليه السلام: «أنت سرّي وعلانيتي، أنت منّي وأنا منك، أنت روحي التي بين جنبي، لحمك لحمي ودمك دمي».<sup>٢</sup>

وهذا مقام عظيم؛ لأنّه نور الرؤوف الرحيم، ووليّ العليّ العظيم. فالوليّ يوافق<sup>٣</sup> النبيّ في النور والظهور والروح والطينة والحسب والنسب والعصمة والطاعة والخلافة والعلم والفضل والكمال والآيات والظاهر والباطن إلا مقام النبوة؛ وإليه الإشارة بقوله ﷺ: «يا عليّ! أنت منّي بمنزلة هارون من موسى»،<sup>٤</sup> وقال تعالى: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾،<sup>٥</sup> وقول عليّ عليه السلام: «أنا عبد من عبيد ربّي»،<sup>٦</sup> وقوله عليه السلام: «أنا أصغر من ربّي بستنين».<sup>٧</sup>

وقد دلّت الأخبار المستفيضة على مشاركتهم ﷺ مع النبيّ ﷺ في جميع

١. الأصل المطبوع: مند.

٢. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٢١؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٤٧.

٣. الأصل المطبوع: من.

٤. قد مضى مصادره.

٥. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٦. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: الكافي، ج ١، ص ٨٩، ح ٥. «إنما أنا عبد من عبيد محمد...».

٧. قد مضى ذكره.



مراتب الفضل والفضيلة إلا النبوة.

**إلهام [في أنّ الوليّ الأعظم يصدّق ما قاله المؤلّف]**

يقول مصتّف هذا الكتاب . عفى الله عن جرائمه وألحقه الله بمواليه .: إنّني بينما كنت مشغولاً بكتابة هذه المطالب إذ أخذني النوم، وقد كان ذلك في الليلة الثالثة والعشرين من شهر رمضان المبارك سنة خمسة وتسعين ومائتين بعد الألف من الهجرة النبويّة، فرأيت في منامي أبي واقف بمحضر سيدي ومولاي صاحب العصر والزمان عليه السلام، وهو يخاطبني وأخاطبه، وكان يصدّقني فيما كتبت في هذا الكتاب، وبشّرني أنّ ذلك من إلهام الله تعالى، ثمّ تبهني بنبذة من علوم المنايا والبلايا وفصل الخطاب، وأطلعني على نبذة من الأسرار، ولم يجعل لي رخصة في إظهارها فيها؛ قد لاح ضوء الصباح، وطلع مطالع الفيض من الفلاح، وظهرت الحقيقة إلا على الأكمه والمزكوم، ومن هو من مجامع الخيرات محروم؛ فويل للمكذّبين.

قوله عليه السلام:

## وَأَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ

«الأمناء»: جمع أمين.

يعني: إنَّ الرحمن سبحانه وتعالى ائتمنهم على الخلائق في نظام أمور دينهم ودنياهم وآخرتهم وجميع ما يتعلَّق بهم؛ لعلمه تعالى بأنَّهم يحفظون تلك الأمانات ويؤدونها إلى أهلها.

وفي هذا الكلام إشارة بل دلالة إلى جملة من مقاماتهم الرفيعة نشير إلى جملة منها:

[إشارة إلى بعض مقاماتهم عليه السلام الرفيعة]

الأول: إتهم أمناء الرحمن باعتبار أنَّهم الوسائل بين الخلق وبين الله، وإنَّ الناس لا يهتدون إلاَّ بهم، وإنَّه لا يدخل الجنة إلاَّ من عرفهم.

في البحار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نحن السبب بينكم وبين الله عزَّ وجلَّ»،<sup>٢</sup> وقال أبو جعفر عليه السلام: «بنا عبد الله بنا عرف الله بنا وحَّد الله، ومحمَّد صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حجاب الله»،<sup>٣</sup> يعني كما أنَّ الحجاب متوسِّط بين المحجوب والمحجوب عنه كذلك هو واسطة بين الله وبين خلقه.

١. الأصل المطبوع: جمع.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٠١، ح ٥؛ الأمالي للطوسي، ص ١٥٧.

٣. راجع، الكافي، ج ١، ص ١٤٥، ح ١٠.

وفيه أيضاً عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة أقعد أنا وأنت وجبرئيل على الصراط فلم يجزأ أحد إلا من كان معه كتاب فيه براءة بولايتك»<sup>١</sup>.

الثاني: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار إثمهم أحد الثقلين، وإن مثلهم كمثل سفينة نوح، وإثمهم النجباء، وحزبهم حزب الله؛ وفي الحديث قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أنا ميزان العلم، وعليّ كفتاه والحسن والحسين عليهما السلام حباله، وفاطمة علاقته، والأئمة من بعدهم يزنون المحبين والمبغضين»<sup>٢</sup> الحديث؛ وهذا أيضاً جهة أخرى لكونهم عليهم السلام أمناء الرحمن.

الثالث: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار إثمهم أهل القرآن، والذين أوتوه، والمندرون به، والراسخون في العلم؛ في البحار قال أبو جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾<sup>٣</sup> قال: «هم آل محمد صلوات الله عليهم»؛ والأخبار الدالة على ذلك متواترة معنى ومستفيضة.

الرابع: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار إثمهم آيات الله وبيئاته وكتابه؛ في البحار<sup>٤</sup> قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ما لله آية أكبر مني»، وقال أبو عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>٥</sup> قال: «الآيات الأئمة، والتذر الأنبياء عليهم السلام»،<sup>٦</sup> والأخبار في ذلك كثيرة.

١. بحار الأنوار، ج ٨، ص ٦٦، ح ٤؛ معاني الأخبار، ص ٣٥، ح ٦.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٠٦، ح ٦؛ تاويل الآيات، ص ١١١.

٣. سورة البقرة، الآية ١٢١.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٨٨، ح ٢؛ تأويل الآيات، ص ٤٢٣.

٥. بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٤٠؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ٧٦، ح ٣.

٦. سورة يونس، الآية ١٠١.

٧. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٠٧، ح ١.

الخامس: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار أنهم الصراط المستقيم؛ والأخبار فيه مستفيضة.

السادس: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار أنهم مهبط الوحي بواسطة جدّهم رسول الله ﷺ؛ لأنهم المحافظون لما نزل به الوحي؛ وقد مرّ جملة من التفاسير المترتبة على ذلك؛ فراجع وتفهم!

السابع: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار أنهم معدن الرحمة، وخرّان علمه، وخرّانه في سمائه وأرضه؛ حسب ما مرّ تفصيلاً ذلك مشروحاً.

الثامن: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار أنهم شهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء.

وفي الكافي عن يزيد العجليّ قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ قال: نحن الأمة الوسطى، ونحن شهداء الله على خلقه وحججه في أرضه». <sup>٢</sup> والأخبار في ذلك مستفيضة.

قال الحجّة في دعاء كلّ يوم من شهر رجب: «أعضاء وأشهاد ومناة وأزواد وحفظة» <sup>٣</sup> إلى آخره؛ وحفظة جمع حافظ، والمراد أنهم يحفظون على العباد أعمالهم؛ وإليه الإشارة بقوله تعالى: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾؛ وأحاديث عرض الأعمال عليهم وأحاديث أنهم الشهداء على الخلق <sup>٤</sup> دالة

١. سورة البقرة، الآية ١٤٣.

٢. الكافي، ج ١، ص ١٩٠، ح ٢؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ٦٣، ح ١١.

٣. قد مضى مصدره.

٤. سورة الجاثية، الآية ٢٩.

٥. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢١٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٣٣، باب عرض الأعمال عليهم وأنهم الشهداء على الخلق.

على ذلك؛ إذ لا يشهدون على ما لا يحفظونه.

التاسع: إثمهم الرحمن باعتبار إثمهم أبواب الله، ومحالّ مشيئته، ومفاتيح الخزائن، ومفاتيح الاستفاضة؛ حسب ما تقدّم بيانه.

العاشر: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار إثمهم أصول الكرم، وقادة الأمم، وخلفاء الدين، وخلفاء اليقين، ومصابيح الأمم، ومفاتيح الكرم، ومحالّ كرم الله، وكونهم محالّ الكرامات النازلة؛ فعنهم يصل إلى غيرهم، فلذا كانوا مفاتيح كرم الله.

[١٠]. ي: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار إثمهم دعائم الأخيار؛ الدعائم جمع دعامة، وهي العماد الذي عليه استناد الشيء وبه قوامه؛ وفي الدعاء: «أسألك باسمك الذي دعمت به السماوات»<sup>٢</sup>.

[١٢]. يا: إثمهم أمناء الرحمن باعتبار إثمهم أركان البلاد؛ للأخبار الدالة على أنه لولا الإمام لساخت الأرض بأهلها؛<sup>٣</sup> وهم عليه السلام أبواب الإيمان؛ إذ لا يعرف الإيمان إلا عنهم.

[١٢]. يب: إثمهم عليه السلام أمناء الرحمن باعتبار أنّ الأمانة هي الإمامة، وباعتبار إثمهم أولوا الأمر، وأتباع المعنى بالملك العظيم، وإثمهم عليه السلام السبيل والصراف، وإثمهم حبل الله المتين، والعروة الوثقى؛ والأخبار في ثبوت هذه المقامات مستفيضة.

وإثمهم عليه السلام الصافون المسبّحون، وحملة عرش الرحمن، وشجرة النبوة، ومعدن الرسالة باعتبار جدّهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ومختلف الملائكة، وعهد

١. كذا في الأصل؛ والصحيح: [١١] يا؛ وهكذا الأمر فيما بعده.

٢. راجع: مجمع البحرين، ج ٦، ص ٦٢.

٣. قارن: دلائل الإمامة، ص ٤٣٦.

الله، ووليّ الله وحبّته؛ والأخبار في ذلك كثيرة؛ ففي البحار في قول الله تعالى: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ﴾<sup>١</sup> «يعني محمّداً وعليّاً والحسن والحسين وإبراهيم وإسماعيل وموسى وعيسى ﷺ»<sup>٢</sup>.

[١٣]. بيح: إثمهم كلمات الله؛ والأخبار في ذلك مستفيضة.

[١٤]. بيد: إثمهم معصومون مطهّرون؛ فهم أمناء الله؛ لأثمهم ﷺ معصومون من جميع الذنوب في صغرستهم وكبره، بل من المكروهات، بل لا يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ فهم يتقلّبون في مشيئة الله؛ ولا يجوز عليهم ﷺ الخطأ والسهو والنسيان، لا في الشرعيّات ولا في العاديّات.

[١٥]. يه: إثمهم ﷺ الحجّة في جميع العوالم الأرضيّة والسماويّة، والعرش والحجابات والسرادات، وعلى جميع المخلوقات من الإنس والجنّ والملائكة الموكّلين بالأرض، والسماوات والعرش والكرسي وغيرهم والروحانيّين؛ وإثمهم الأوصياء والأبدال؛ وإثمهم حزب الله؛ وإنّ ولايتهم أمان من النار<sup>٣</sup>.

[١٦]. يوز: إثمهم أئمة الهدى، ومصاييح الدجى؛ والأئمة جمع إمام؛ وهو هنا الدليل والهادي والمطاع والحجّة، وطريق الهداية، ومفتاح الاستفاضة، والمقصود لكلّ خير، والعلة الغائيّة، وإمام كلّ خير، والواسطة في جميع العلوم والفيوضات، ويهدي إلى طريق النجاة والسعادة والنجاح والمقدّمون؛ والمصاييح جمع مصباح، وهو السراج؛ والدجى جمع دجية وهي الظلمة.

والغرض أنّ نور الهداية في ظلمات الجهالة إنّما أشرق منهم ﷺ إلى قلوب

شيعتهم.

١. سورة غافر، الآية ٧.

٢. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٩٠، ح ٨.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٧٣، باب ٤.

والإمام في زمان الغيبة كالشمس إذا سترها السحاب؛ فقد استضاءت بهم مصابيح الأكوان والأديان والأعمال والأحوال والأقوال والأفكار؛ لأنهم أبواب الله، ومفاتيح فيوضاته.

وإنهم الدعوة المحسنى؛ فإنهم أحسن الدعاء إلى الله، وأفضل من دعى إلى سبيل الله، وحجج على أهل الدنيا والآخرة والأولى؛ فقد احتج الله وأتم حجته بهم ﷺ على أهل الدنيا بأن جعل لهم المعجزات الباهرة، والعلوم اللدنية، والأخلاق الإلهية، والعقول الربانية؛ فهداهم بهم إليه، ويحتج بهم في الآخرة بعد الموت وفي القيامة.

ثم إنهم ﷺ أعظم حجج الله على خلقه؛ لأنه سبحانه خلقهم وأودع في حقائقهم كل كمال ممكن من علم وكرم وفهم وفضل ونحو ذلك من صفات كمالات الدين والدنيا، وخلق ما سواهم وأمرهم بطاعتهم، وجعلهم الوسيلة إليه.

قال أبو جعفر عليه السلام: «نحن المثاني التي أعطاها الله نبينا؛ ونحن شجرة النبوة، ومنبت الرحمة، ومعدن الحكمة، ومصابيح العلم، وموضع الرسالة، ومختلف الملائكة، وموضع سر الله، ووديعه الله جل اسمه في كتابه، وحرمة الله الأكبر وعهده المسئول عنه»<sup>١</sup>.

وفي الحديث: «فمن وفى بعهدنا فقد وفى بعهد الله؛ نحن الأسماء الحسنى التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا»<sup>٢</sup> الحديث.

[١٧]. يميزهم أمناء الله باعتبار أنهم أنوار الله، وأن ولايتهم الصدق، وأنهم

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، ح ٧. مع اختلاف يسير.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، ح ٧.

الحافون والصدّيقون والصالحون والشهداء، وأنّ الحسنة والحسنى هو الولاية، وأتمهم نعمة الله، والولاية شكرها، وأتمهم فضل الله ورحمته، وأنّ النعيم هو الولاية، وأتمهم النجوم والعلامات، وأتمهم العلماء في القرآن، وأتمهم الشجرة الطيبة، وأتمهم خلفاء الله والذين إذا مكّنوا في الأرض أقاموا شرائع الله، وأتمهم حرّيات الله، وأتمهم الأيّام والشهور، وأتمهم حزب الله وبقيته، وأتمهم الحقّ والصبر والصراط والميزان، وأنّ الحقّ معهم ومنهم وفيهم وإليهم، وهم مع الحقّ يدور حيث ما داروا، وهم حجاب الله الأكبر، والصراط الأقوم، وأتمهم أمان أهل الأرض من العذاب، وأتمهم ﷺ شفعاء الخلق، وأنّ إياب الخلق إليهم وحسابهم عليهم، وأنه يسئل عن حبّهم وولائتهم يوم القيامة، وهم علماء لا يظلمون ولا يجهلون، وأتمهم الصادقون والمحسودون، وأتمهم ﷺ أمناء على العلوم وعلى الاسم الأعظم، وهم الراسخون في العلم، وعندهم أصول العلم وقد ورثوه عن الرسول لا يقولون برأيهم، وهم المميّزون بين الحقّ والباطل، وأنّ عندهم أسرار الله يؤدّي بعضهم إلى بعض، وأنّ ما فوّض إلى رسول الله فقد فوّض بهم ﷺ، وأتمهم المتوسّمون في الأرض، وأتمهم يوقفون ويسدّدون فيما لا يوجدون في الكتاب والسنة، وهم ﷺ أمناء الله على أسرارهم، وأتمهم ﷺ أعطوا خزائن الأرض.

وقد ثبت وتحقّق جميع تلك المقامات بالأخبار المعتبرة المروية من طرق الخاصّة والعامّة، بل يستفاد من عدّة من الأخبار المسطورة في البصائر: «إنّ الله تبارك وتعالى ناجى عليّاً بالطائف»<sup>١</sup> وغيرها.

[١٧]. يوح: إتمهم ﷺ أمناء الرحمن باعتبار أتمهم مساكن بركة الله؛ والمساكن

١. بصائر الدرجات، ص ٤١٢، ح ٩.



جمع مسكن ومحلّ الاستقرار والسكون، أي بهم يبارك الله على الخلائق بالأرزاق الصوريّة والمعنويّة.

ويستفاد من كلام الوالد العلامة<sup>١</sup>. دام ظلّه. أنّ كلّ بركة تنزل وتفيض من الله فإنّما تفيض إليهم عليهم السلام، ثمّ تفيض بهم<sup>٢</sup> إلى عبادته؛ فهم عليهم السلام أبواب الله، ومفاتيح الاستفاضة، ومحالّ مشيئة الله؛ وإنّ الله بهم ينزل البركات إلى غيرهم؛ كما يستفاد من الأخبار المتكثّرة المعتبرة؛ فهم أمناء الرحمن بهذه الجهات والمعاني والمقامات.

[١٩]. يبط: إثمهم معادن حكمة الله؛ وذلك لأنّ حكمة محمّد صلى الله عليه وآله أفضل وأشرف وأكمل من حكمة جميع من سواهم؛ فهي من شدّة قربها منسوبة إلى الله سبحانه، كما أنّ الكعبة المشرفة منسوبة إلى الله تعالى.

وقد ورد في الأخبار المعتبرة عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها»،<sup>٣</sup> والحكمة هي العلوم الربانيّة، ولا ريب في أنّ علومهم من الله.

[٢٠]. ك: إثمهم حفظة سرّ الله، وحملة كتاب الله؛ لأنّ عندهم علم الكتاب؛ ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَافِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٤</sup> وإثمهم أوصياء نبيّ الله وقائمون مقامه؛ فهم الداعون بأمره، والعاملون بعلمه، والأدلاء على مرضات الله؛ فإنّهم عليهم السلام يدينون الخلائق بالشريعة الحقّة إلى ما يوجب رضاه من مراتب القرب إلى الله والله وفي الله؛ كما أنّه سبحانه ائتمنهم على أنفسهم بأن يحبّوها على طاعته ويحفظوها عن معصيته؛ فإنّهم بأمره يعملون، ولا يشاؤون إلّا أن

١. لم نعثر على مصدره.

٢. الأصل المطبوع: ثم يفيض منها يرو بهم.

٣. قد مضى مصدره.

٤. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

يشاء الله؛ فحفظها أن لا يجدوا لأنفسهم ولا لشيء من مشياتها اعتبار وجود، بل وجود اعتبار؛ فإنها هي غيبه الذي ﴿عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>٢</sup> ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ - وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>٣</sup>؛ لأنهم خزائن الغيب، ومظاهر قدرة الله، فأقدرهم الله تعالى على تحمل ما حملهم الله من غيبه.

قوله ﷺ:

١. هكذا في الأصل المطبوع.  
٢. سورة الأنعام، الآية ٥٩.  
٣. سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

## وَسُلَالَةُ النَّبِيِّينَ

قال المجلسي رحمته الله في شرحه: «فإنهم ذرية نوح وإبراهيم وإسماعيل ظاهراً، ومن طينة الأنبياء والرسل روحاً وبدناً، كما نطقت به الأخبار المتواترة»<sup>١</sup> انتهى.

وهذا مطابق لقوله عليه السلام في الزيارة: «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام المطهرة، لم تنجسك الجاهلية بأنجاسها»<sup>٢</sup> إلى آخره؛ فإنهم عليهم السلام من ذرية الأنبياء ظاهراً؛ فإنهم كانوا في أصلابهم، وباطناً؛ لأن أنوارهم كانت في أصلاب الأنبياء؛ فإن طينتهم متحدة مع طينة الأنبياء، وقد صفيت وخلصت أرواحهم وأبدانهم من طينة الأنبياء؛ فإن طينتهم مخلوقون من فاضل طينتهم حسب ما دلّت عليه الأخبار المستفيضة.<sup>٣</sup> وقد دلّت أحاديثهم<sup>٤</sup> على أن الطينة التي خلقوا منها لم يكن لأحد من الخلق فيها نصيب؛ فهم عليهم السلام أصل طينة الأنبياء وخلاصتها، وأصول كرم الله؛ وهم العلة المادية والصورية والغائية؛ فهم عليهم السلام سلاتهم بحسب مراتب العلل الثلاث.

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦١.

٢. راجع: التهذيب، ج ٦، ص ١١٤ - ١١٣، زيارة الأربعين؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٣١، ح ٢.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٣.

٤. راجع: الكافي، ج ١، ص ٣٨٩.

والمحصل أنّ الأنبياء خلقتهم وأنوارهم وهياكلهم وشؤونهم ودرجاتهم إنّما خلقوا من أشعة أنوار محمد وآله؛ قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>١</sup>، وقد فسّرت هذه الآية في بعض الأخبار بأن إبراهيم من شيعة عليّ عليه السلام.<sup>٢</sup>

وقد ورد في عدّة من المعتبرة أنّ شيعتهم خلقوا من شعاع نورهم؛ وقال عليّ عليه السلام: «أتقوا فراسة المؤمن؛ فإنّه ينظر بنور الله؛ قال ابن عباس: كيف ينظر بنور الله؟ قال عليه السلام: لأننا خلقنا من نور الله، وخلق شيعتنا من شعاع نورنا»<sup>٣</sup> الحديث.

وأيضاً فهم سلالة النبيين بمعنى أنّهم خلاصتهم ونتيجتهم، بمعنى أنّ علومهم ومعجزاتهم وسائر شؤونهم قد انتهت إليهم في السلسلة الطوليّة والنزوليّة؛ كما أنّ تلك الفضائل إنّما كانت بهم وعنهم وفيهم عليه السلام في أول الأمر. فهم عليه السلام المبدأ والمرجع في هذه الدرجات والكمالات، وإليهم عليه السلام ينتهي الكرم والفضائل؛ كما أنّ منهم وعنهم تصدر ويظهر الفيوضات الربانيّة على حسب ما مرّ بيانه في تفسير قوله عليه السلام: «وأصول الكرم»؛ فراجع وتفهم واغتنم! وهم الشجرة التي أصلها رسول الله ﷺ، وعليّ عليه السلام فرعها، بل نفسها وحققتها، وهو والأئمّة من ولده أغصانها، بل هم عليه السلام من نور واحد وحقيقة واحدة، لا يشاركهم في تلك الحقيقة أحد غيرهم؛ وشيعتهم ورقها، وعلمهم ثمّرتها.

وهم عليه السلام أصول الإيمان والإسلام الحقيقيّ، وهم ينايع

١. سورة الصافات، الآية ٨٣.

٢. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٩؛ تأويل الآيات، ص ٤٨٥؛ قارن: البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٦٠٠.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢١، ح ٣٢.

العلم، وجند الله وحزبه.

### [في أنهم ﷺ أصول الأنبياء]

واعلم أنه قد ثبت بالبرهان والنصوص أنهم ﷺ وإن كانوا سلالة النبيين ومن أولادهم ﷺ، إلا أنهم ﷺ أصولهم وأبوهام؛ كما قال عليّ ﷺ في دعائه ﷺ: «وأشهد أن محمداً عبده ورسوله استخلصه في القدم على سائر الأمم على علم منه، انفرد عن التشاكل والتماثل من أبناء الجنس، وانتجبه أمراً وناهياً عنه، أقامه في سائر عوالمه في الأداء [مقامه] إذ كان لا تدركه الأبصار، ولا تحويه خواطر الأفكار»<sup>١</sup> إلى آخره.

وقوله ﷺ: «عبده ورسوله» يعني إنه لا تصافه بمقام العبودية الكاملة كان رسولاً، ومن ذلك قوله ﷺ: «العبودية جوهرية كنهها الربوبية»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «إن لنا مع الله حالات»<sup>٣</sup> إلى آخره؛ فإنه لما انقطع إلى الله عمّا سواه بلغ جسماً وروحاً ومرتبة إلى ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾.<sup>٤</sup>

وقوله ﷺ: «استخلصه في القدم» يريد بهذا القدم:

[١]: إمّا السرمد الإضافي الذي هو مقام المشيئة، أي بأن جعله محلاً لمشيئته؛ لأنه هو الذي يسع ذلك، ولا يسعه غيره؛ كما في الحديث القدسي: «ما وسعني أرضي ولا سمائي ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن»؛<sup>٥</sup> وإمّا القدم

١. راجع: مصباح المتعهد، ج ٢، ص ٧٥٢، خطبة أميرالمؤمنين (ع) في يوم الغدير؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١١٢، ح ٨.

مع اختلاف يسير.

٢. مصباح الشريعة، ص ٧.

٣. قد مضى مصادره.

٤. إشاره إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٥. قد مضى مصادره.

الزمانيّ والدهريّ، يعني استخلصه قبل الزمان في الدهر، أو قبل الدهر في السرمد.

[٢]: وإمّا القدم الإضافيّ اللغويّ، يعني السبق المطلق.

[٣]: وإمّا القدم المعنويّ؛ كما قال ﷺ: «كنت نبياً وآدم بين الماء والطين»،<sup>١</sup> وقال عليّ عليه السلام: «كنت ولياً وآدم بين الماء والطين»،<sup>٢</sup> وقوله عليه السلام: «فإنّي وإن كنت ابن آدم صورة ولكنّه فيّ معنى شاهد بأبوتي».<sup>٣</sup>

وقوله عليه السلام: «وأقامه في سائر عوالمه»، يريد به أنّ الله جعل ظاهره في جميع الخلق، ووجهه الذي يتوجّه إليه العباد؛ فأقامه الله سبحانه حجة لجميع الممكنات في جميع العوالم الإمكانية من الغيب والشهادة وعلى الملائكة وسائر خلقه؛ فجعله الله واسطة بينه وبين عبادته في جميع فيوضاته وهداياته؛ فيجب على الكلّ التوجّه به إلى الله سبحانه؛ قال الله تعالى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ الآية، وهم السماء المعنويّ؛ والمراد بالسماء جهة العلوّ والرفعة، ومقامهم عليه السلام أرفع المقامات وأعظمها وأكملها.

وقد ثبت أنّ في العرش تمثال جميع ما خلق الله، ومحلّ جميع الفيوضات الفائضة من الله سبحانه؛ والعرش المعنويّ هو قلب الرسول ﷺ؛ فإنّه قلب عالم الإمكان وروحه؛ فهو محيط بالعالمين؛ كما أنّ العرش يحيط بسائر العالم.

وقوله عليه السلام: «وأقامه في سائر عوالمه» يدلّ على أنّ مرتبتهم فوق جميع

١. قد مضى مصادره.

٢. قد مضى مصادره.

٣. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: لوامع صاحبقراني، ج ٨، ص ٦٧٤.

٤. سورة الذاريات، الآية ٢٢.

العوالم الإمكانية ومحيطة بها، قد رحبته فائقة على مرتبة العرش والحجب والسرادات والأنوار واللوح والقلم. وله ﷺ الإحاطة بالعلوم القضائية والقدرية والبدائية إحاطة حصولية لا حضورية ذاتية.

ومعنى الإقامة أن الله تعالى جعله قائماً ومتصرفاً في جميع العوالم الإمكانية، وهذا يستلزم العلم والقدرة والإحاطة والشهود، ومقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>١</sup> كذلك؛ فإنه كلما ازداد القرب ازدادت الإحاطة، فلا يخفى عليه شيء، ولا يعجزه شيء.

وقد ثبت له مقام الهداية والإرشاد والرشاد والنبوة والرتبة والسلطنة بالنسبة إلى سائر الممكنات؛ لأنه دون مرتبة الواجب وفوق مرتبة سائر المخلوقين؛ جعله الله علماً للعباد، ودليلاً على الصراط، وهداية لسائر الممكنات؛ قال الله تعالى: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>٢</sup>.

وقد ثبت بالنصوص المتواترة المعنوية مشاركة الأئمة مع الرسول في جميع الفضائل والمقامات سوى مرتبة النبوة، ومع ذلك لا يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٣</sup>، وقال تعالى: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٤</sup>؛

وقوله ﷺ: «(في الأداء) يريد أنه سبحانه في كل شيء أراد الله أن يؤديه إلى أحد من خلقه؛ فإنه لا يمكن لأحد أن يتلقى الفيض من جهة الحق إلا

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. سورة الفرقان، الآية ١.

٣. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٤. سورة القصص، الآية ٥٦.

بواسطته ﷺ؛ لأنه الرابطة بين الحكمين، ومقتضى الرابطة التوسط، لتوقف ترتب الآثار من المقبولات والقابلات عليه؛ وهذا إنما هو من مقتضيات الحكمة الربانية، حيث جعل الأمور منوطة بأسبابها، وجعل الله النور المحمدي ﷺ محيطاً بالكل، وسبباً في الكل للكل على الكل.

وقوله ﷺ: «وجعلهم تراجم مشيئته»<sup>١</sup> يريد أنهم يفعلون بمشيئة الله، فمشيئة الله لا تعرف إلا بفعلهم؛ فهم ﷺ المترجمون لمشيئته، وألسن إرادته، يعني أن إرادته تنطق بالمصنوعات، وبيان العبارة عنها هو فعلهم؛ فهو الناطق عن مشيئته، وأفعالهم وأقوالهم وأعمالهم ألسن مشيئته؛ فإنهم تراجمه وحيه ومقاماته التي لا تعطيل لها في كل مكان، ومعادن كلماته وأسمائه، ومظهر فيوضاته وكلماته التي لا نفاذ لها؛ وكان ذلك لهم لمكان تخلقهم بأخلاق الله؛ فإنهم ﷺ قد فنوا أنفسهم في مشيئة الله، فكانوا يتقلبون في مشيئة الله حيث يشاء وأراد، كما تقدمت الإشارة إلى ذلك مراراً؛ ولا رخصة لنا في التصريح بهذه الأسرار، ولا يعرفها إلا لمن له حظ من علم المكاشفة والإلهام.

قوله ﷺ:

١. راجع: مصباح المتجهج، ج ٢، ص ٧٥٣، خطبة أمير المؤمنين (ع) في يوم غدیر.



## وَصَفْوَةُ الْمُرْسَلِينَ

يعني:

[١]: خلاصتهم ونتيجتهم؛ فإنهم العلة الغائية كما في الحديث: «نحن صنائع ربنا، والخلق بعد صنائع لنا»؛ فالأنبياء - فضلاً عن غيرهم - إنما خلقوا لأجل تلك الأنوار المقدسة، وهم صفوة الكل.

[٢]: أو بمعنى أنهم من ولد المرسلين، يعني آدم ونوح وإبراهيم وإسماعيل؛ فإن تلك الأصلاب الشاخحة التي تستقر فيها، والأرحام المطهرة التي تستودع فيها قشور لتلك الأبواب، أحاطت بها كإحاطة الأشعة بالسراج.

[٣]: أو بمعنى الصفوة المادية بمعنى أن نطفهم النورانية حين تنزلها هبطت في المواد الطيبة إلى الأصلاب الطاهرة.

[٤]: أو بمعنى الصفوة النورانية؛

[٥]: أو بمعنى الصفوة المادية والصورية؛ يعني أن طينتهم من طينة الأنبياء، كما دلّ عليه كثيراً من الروايات؛ فأخذت طينتهم من صفوة تلك الطينة، وجعل الباقي طينة الأنبياء؛ فالأنبياء عليهم السلام قد خلقوا من فاضل طينتهم، ومن أشعة أنوارهم.

وبوجه آخر لا ريب في أنّ ولايتهم وإمامتهم ثابتة على جميع المرسلين وغيرهم، فهم صفوة المرسلين وغيرهم؛ لأنهم هياكل توحيد الله، فهم أصفياء أبرار أطهار متوسّمون، نورهم يضيء على من سواهم، كالشمس بالنسبة إلى سائر الكواكب.

وأيضاً فإنّهم عليه السلام قد خلصوا من طينة الأنبياء على معنى أنّ وضع أنوارهم في صلب آدم، وهم يتقلّبون من صلب إلى رحم، وهم عليه السلام ودائع الله عند الأنبياء، حتّى أدوا وديعة الله؛ وقال الباقر عليه السلام: «فما زال ذلك النور ينتقل من الأضلاب والأرحام إلى صلب، ولا استقرّ في صلب إلاّ تبين عن الذي انتقل من انتقاله، وشرف الذي استقرّ فيه»<sup>١</sup> الحديث.

وأيضاً فإنّ جميع المعجزات والفضائل التي كانت للأنبياء قد اجتمعت فيهم؛ فهم صفوة الكلّ في الكلّ.  
قوله عليه السلام:

١. راجع: حلية الأبرار، ج ١، ص ١٧.

## وَعِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قال المجلسي رحمته الله «العترة نسل الرجل ورهطه وعشيرته الأقربون، وهم أهل بيته كما هو متواتر عنه صلى الله عليه وآله: «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي» إلى آخره»<sup>١</sup>.

والعترة بمعنى الذرية، يعني أئمتهم عليهم السلام من ذرية خيرة رب العالمين. ويمكن أن يكون المقصود من الخيرة هو خصوص الرسول والأعم منه ومن سائر الأنبياء. والوجوه التي ذكرناها في معنى السلالة والصفوة جارية في هذا المقام؛ فراجع وتفهم واغتنم!

### تبيان [في أفضلية العترة من القرآن]

الذي يستفاد من الشرع والبرهان هو أفضلية العترة من القرآن؛ لأنهم متحد مع نور محمد صلى الله عليه وآله، وهم عليهم السلام أول المخلوقات، وأول الصوادر عنه تعالى؛ يجب أن يكون أفضل الكل في الكل، وإلا لزم انحطاط رتبة الأفضل وتقدم المفضول على الفاضل، وهو مرجوح لا يصلح صدوره عن الحكيم. وتأخر وجود القرآن عن أنوارهم دليل على تأخيرهم عنهم عليهم السلام رتبة وفضيلة؛

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦١.

ولأنهم هم ﷺ العلة الغائية لجميع المخلوقات ومنها القرآن في جميع منازلهم، فهم أفضل منه؛ ولأنهم ﷺ الواسطة في جميع الفيوضات السبحانية، فهم أفضل من القرآن.

[تحقيق في سر تسمية العترة بالثقل الأصغر]:

وأما ما ورد في الحديث من تسمية القرآن بالثقل الأكبر، والعترة بالثقل الأصغر، ففي توجيهه وجوه:

[١]: منها: ما ذكره بعض العارفين، وهو: «أن أحكام القرآن ثابتة عليهم، وهم مكلفون بها؛ فالقرآن هو الثقل الأكبر بالنسبة إليهم».

[٢]: ومنها: ما ذكره بعض المتكلمين، وهو: «أن القرآن مشتمل على علومهم؛ قال الله: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>١</sup> وقال تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٢</sup> بل علومهم بأسرها مستفادة من القرآن، فعلمهم الله بالقرآن علم ما كان وعلم ما بقي؛ بل هم حقيقة معنى القرآن وكلام الله الناطق في مقام نورانيتهم؛ ولا ريب في أن القرآن يعني علومهم في مقام النورانية محيطة بسائر الممكنات وبأجسامهم أيضاً وأجسادهم الشريفة ليست كذلك؛ فالمحيط أكبر من المحاط، كما أن مرتبتهم النورانية أكبر من مقاماتهم الجسماني».

قوله ﷺ:

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. سورة يس، الآية ١٢.

## وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

الظاهر أنّ المقصود من الرحمة هنا الرحمة الخالصة المتخلّقة للكرم والفضل الخاصّة بالنسبة إليهم، لا يشاركون فيها أحد؛ وهي الرحمة الواسعة، والشجرة الكلّية الإلهية، والنور الذي يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره؛ وهذا النور عبارة عن الفيض الأقدس؛ وهم عليه السلام هياكل التوحيد، وآثار ذلك الفيض يظهر عنهم وبهم وفيهم ومنهم ومعهم وإليهم، وهم معدنه، ولا يشاركون في هذه المرتبة أحداً من الممكنات؛ فإنهم دون مرتبة الواجب وفوق مرتبة سائر الممكنات.

وقد ثبت بالعقل والنقل أنّ قسمة الرحمة الرحمانية والرحيمية تفاوت<sup>٢</sup> وتختلف على حسب اختلاف القابليات والاستعدادات؛ ولما ثبت أفضليتهم وأكمليتهم من سائر الممكنات ثبت أنّ الرحمة الشاملة بالنسبة إليهم أفضل من سائر أقسام الرحمة الشاملة بالنسبة إلى غيرهم.

تبصرة [في أنّ الصلوات لا توجب الزيادة في مقاماتهم عليه السلام]  
قال بعض العارفين: «إنّ هذه الصلوات والتسليمات لا يوجب حصول

١. إشارة إلى حديث الكميل الذي سبق ذكره؛ راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

٢. الأصل المطبوع: تلاحظ.

الزيادة في مقاماتهم؛ لأنّ مراتبهم لا تقبل الزيادة عند الله؛ لأنّهم الرحمة الواسعة الإلهية، والشجرة الكليّة الربّانيّة الرحمنيّة والرحيميّة، والفيض الأقدس، ونور الأنوار، ومقام «فأحبت»،<sup>١</sup> ولهم مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛<sup>٢</sup> وليس فوق هذه المراتب مرتبة إمكانيّة؛ فهم وعاء المشيّة؛ فعنهم تظهر الفيوضات، وبتوسّطهم يفيض الله رحمته إلى سائر الممكنات؛ فلا يمكن وجود مرتبة إمكانيّة فوق مرتبتهم، ويمتنع وجود مخلوق أفضل منهم.

فهذه التسليمات والتحيّيات لا تزيد في شؤونهم شيئاً، بل فائدتها عائدة إلى رعيّتهم وشيعتهم، وإنّما يكون ذلك تكرمةً لهم، وتفصيلاً من الله سبحانه عليهم».<sup>٣</sup>

ويشكل بأنّ ذلك يستلزم التناهي في قدرة الله ومقدوراته، وقد ثبت بالبراهين العقليّة والنقليّة أنّ قدرة الله محيطّة غير متناهية، فمقدوراته تعالي أيضاً كذلك، فمراتب الفيض الأقدس غير متناهية، ومقام أو أدنى ونحو ذلك من مقاماتهم وشؤونهم عليه السلام إنّما يقضي بأنّهم أفضل الممكنات.

فلا مانع من الاعتقاد بأنّ الصلاة والسلام كعباداتهم وطاعاتهم توجب حصول الزيادة في فضائلهم وشؤونهم؛ فإنّ من تتبّع أخبارهم ظهر أنّهم ينتفعون بأعمالهم؛ وفي القدسيّ: «يا أحمد! هل تدري لأيّ شيء فضلتك على سائر الأنبياء؟ قال صلى الله عليه وآله وسلم: لا. قال الله تعالى: باليقين، وحسن الخلق، وسخاوة النفس، ورحم الخلق»<sup>٤</sup> الحديث.

١. في الأصل المطبوع: فأجبت.

٢. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٣. لم نعثر على قائله.

٤. راجع: إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠٥؛ الوافي، ج ٢٦، ص ١٥٠.

وعن أبي عبد الله عليه السلام: «إِنَّ بَعْضَ قَرِيْبِشِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بَعَثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ؟ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي، وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ، ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾<sup>١</sup>»<sup>٢</sup>.

وفي الحديث عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: «إِنَّ لَكَ دَرَجَةَ لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ»<sup>٣</sup>، والأخبار في أجر شهادته متكاثرة.  
قوله عليه السلام:

١. سورة الأعراف، الآية ١٧٢.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٦؛ علل الشرايع، ج ١، ص ١٢٤، ح ١.

٣. قارن: الأمالي، ص ١٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣١٣، باب ٣٧. «...إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَنْتَهَى لَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ...».

## السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى

الأئمة جمع إمام؛ و [هو] الولي والمولى والدليل والهادي؛ فهم أئمة في جميع الهدايات والفيوضات؛ لأنهم أصول الكرم، وقادة الأمم، وأمناء الرحمن،<sup>١</sup> وأبواب الله، والهادي والمرشد لسائر الخلق؛ فكل فيض وعناية وجود وكرم فهي فيهم وبهم ومعهم ومنهم وإليهم؛ وهم الوساطة في جميع مراتب الفيوضات والهدايات، جعلهم الله أسباباً للهداية والرشاد؛ لأنهم المنهج القويم، والصراف المستقيم، قرنهم الله بالقرآن العظيم؛ فهم المقصودون لكل خير، والهداة إلى الحق؛ فكل هداية يفيض من الله سبحانه إلى عباده فإتماً يصل إليهم أولاً، ثم يفيض بإذن الله ومشئته فيهم إلى غيرهم، وهم أصلها وإمامها وصاحبها وحقيقتها كما هو شأن الرحمة الواسعة الإلهية، والشجرة الطيبة الربانية؛ فإنهم أبواب الله وخزانه في سمائه وأرضه.

[في أن انتساب الفاعلية إليهم ﷺ لا يوجب التفويض المنهي]

وزعم بعض المتكلمين أن ذلك يستلزم للقول بالعلّة الفاعلية المستلزمة للتفويض؛ لأن مقتضى ذلك استناد الهدايات إليهم ﷺ، وأنهم يفعلون ذلك بالقدرة والإرادة، والتفويض خارج عن طريقة المذهب.

١. اقتباس من فقرات أخرى من هذه الزيارة.



وأجيب عنه بأن مشيئتهم ﷻ مستهلكة في مشيئة الله سبحانه؛ لأنهم فنوا أنفسهم في مشيئة الله فلا يجدون لمشيئتهم اعتباراً في جنب مشيئة الله؛ فالأفعال في الحقيقة مستندة إلى مشيئة الله من غير تشريك؛ فهم ﴿عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾\* لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، و﴿هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾؛<sup>١</sup> فهم ينزل الله الغيث، وبهم يكشف الضر، وبهم تمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه؛ لأنهم الاسم العظيم.

والحاصل أتا لا نقول بتفويض الأمر إليهم، بل إنما نقول بأن الله جعلهم وسيلة وسبباً محيطاً بالكائنات، مؤثراً فيها بفعل الله؛ فهم في مشيئة الله بمنزلة العلة والسبب لأفعاله سبحانه، كما أن سائر الممكنات منوطة بأسبابها؛ والله تعالى هو المسبب للأسباب، والمفتح للأبواب، لا شريك له في ألوهيته والربوبية،<sup>٢</sup> ولا يشبهه شيء، وهو اللطيف الخبير، بل لا مؤثر في الوجود استقلالاً إلا الله، والله تعالى صانع بهم ما يشاء.

### كيف يجمع تصرفاتهم ﷻ مع التوحيد الأفعاليّ

والحاصل: أنه لا منافات بين مرتبة التوحيد الأفعاليّ، وبين نسبة الهداية وسائر الفيوضات إليهم والقول بكونهم أسباباً ووسيلة وأبواباً للفيوضات، كما أن فعل الملكين الخلاقين منسوب إلى الحق سبحانه، كما أن نسبة التوفي إلى ملك الموت لا ينافي مرتبة التوحيد الأفعاليّ؛ وقد قال الله تعالى: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾،<sup>٣</sup> وقال أيضاً: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ﴾؛<sup>٤</sup>

١. إشارة إلى كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٦ - ٢٨.

٢. هكذا في الأصل، والظاهر: ربوبيته.

٣. سورة الزمر، الآية ٤٢.

٤. سورة السجدة، الآية ١١.

فالنسبة المذكورة حاصلة بطريق الأمرين الأمرين، لا على نحو التفويض الذي قامت الضرورة على بطلانه.

وقيل: إن مشيئتهم معلولة لمشية الله تعالى، فالعلل والأسباب بأسرها راجعة إلى الحق سبحانه؛ والغرض أننا نقول بالسببية ولا نقول بالعلية الفاعلية؛ قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>١</sup>، وقال الله تعالى: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٢</sup>.

وبوجه آخر نقول: إن لله سبحانه مشيئتين:

مشية قديمة هي عين ذاته.

ومشية حادثة مخلوقة بنفسها، وقد خلق الله الأشياء بها، وهذه المشية هي مشيئتهم وقدرتهم؛ فبتلك المشية يصدر الفيوضات من الله سبحانه بالنسبة إلى الممكنات، وهي مقارنة معهم عليه السلام في الوجود، كما في الحديث: «نحن أوعية مشية الله، إذا شئنا شاء الله، ولا نشاء إلا أن يشاء الله»،<sup>٣</sup> وقال أبو جعفر عليه السلام في رواية جابر: «وأما المعاني فنحن معانيه وجنبه ويده ولسانه وأمره وحكمه وعلمه وحقه، إذا شئنا شاء الله، ويريد الله ما نريده»،<sup>٤</sup> وقال عليه السلام في دعاء كل يوم من شهر رجب: «فجعلتهم معادن لكلماتك، وأركاناً لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان»<sup>٥</sup> إلى آخره.

١. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٢. سورة القصص، الآية ٥٦.

٣. قارن: الغيبة، ص ٢٤٧.

٤. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٦.

٥. مصباح المتبجح، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أول يوم من رجب: بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.

## تبيان [في مقاماتهم ﷺ في الإمامة والهداية والإفاضة]

اعلم أنّ لهم ﷺ في مقام الإمامة والهداية والإفاضة مقامات كثيرة نشير إلى بعضها، ولا رخصة في كشفها على سبيل التفصيل:

الأول: مقام المعاني حسب ما مرّ بيانه؛ فإثمهم ﷺ حكمة الله على كلّ الخلق، ونعمته على جميع خلقه، ورحمته الواسعة، وقدرته الجامعة، وأياديه الجميلة، ومواهبه العظيمة، ويده العالية الباسطة، ولسانه الناطق.

الثاني: مقام البيان؛ وإليه أشار عليّ ﷺ بقوله: «معرفتي بالنورانية معرفة الله، ومعرفة الله معرفتي»<sup>١</sup>.

الثالث: أثمهم القلم الأعلى والماء الذي به حياة كلّ شيء، والنفس الرحمانيّ، والكتاب الأول، ومفاتيح الغيب.

الرابع: عالم الأمر، ومقام المشيئة والسفارة إلى الله، وترجمة وحي الله، والكلمات التامّات، ومقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>، ومقام «فأحببت»<sup>٣</sup>، وكلمات الله التي لا نفاذ لها، والكلمة التي «انزجر لها العمق الأكبر»<sup>٤</sup>، والاسم الذي أشرقت به السماوات والأرضون، والعقل الكلّي؛ فلما استوى عليه الرحمن أودع فيه غيوب الأشياء، وهي معاني جميع الخلائق؛ فهممهم ﷺ باب الخلق إلى الله، فلهم الوساطة والترجمة والسفارة في جميع الوجودات الشرعيّة، والشرعيّات الوجوديّة، ولهم مقام الأبواب.

الخامس: أثمهم حجّة الله على خلقه، وخليفته في أرضه، افترض طاعتهم

١. قارن: المناقب، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، باب ١٤، ح ١.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

٣. في الأصل المطبوع: فأجبت.

٤. راجع: مصباح المتهجد، ج ١، ص ٤١٩؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٩؛ فقرة من دعاء السمات.

على جميع خلقه، جعلهم الله بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله، وقيماً على الممكنات، وهداياً إلى سبيل الله، ووجه الله الذي لا يفنى، وعينه الناظرة في عباده، وهم حفظته من حكم وعلم وغير ذلك.

السادس: أئمة وجه الله الذي يتوجه إليه الأولياء، والوجه الذي يتقلب في الأرض، ومقصد كل متوجه وسائر.

السابع: أئمة محال مشيئة الله، وخزانه في سمائه وأرضه وأمنائه.

الثامن: أئمة أوعية غيبه، وحفظة سره.

التاسع: أئمة ﷺ اسم الله المبارك ذو الجلال والإكرام.

إلى غير ذلك من المقامات التامات.

**إيضاح [في معنى أئمة ﷺ أئمة الهدى]**

قال بعض العارفين: «إن معنى أئمة الهدى هو ثبوت إمامتهم وولايتهم على جميع الممكنات من الأنبياء والملائكة وغيرهم؛ فهم الوسائل بين الله وبين عباده في جميع الفيوضات؛ فإن جميع الهدايات منوطة بالعقل والرحمة، وهم عقل الكل وهادي السبل والرحمة الواسعة».<sup>٢</sup>

وقيل: «إن الوحي الواصل إلى سائر الأنبياء إنما كان بتوسطهم، وهم الوسطة بين الله وبين جبرئيل في إيصال الوحي من الله سبحانه؛ فإن جبرئيل إنما كان يأخذ الوحي من مقامهم النوراني ويوصله إلى الأنبياء؛ لأنهم كانوا معلّم جبرئيل وسائر الملائكة».<sup>٣</sup> انتهى؛ فتأمل!

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٢.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. لم نعثر على قائله.

## فصل [في بيان بعض مقاماتهم ﷺ النورانية]

ومن ذلك ما ورد في الأخبار المعتمدة من أنّ الناس لا يهتدون إلا بهم، وأتمهم الوسائل بين الخلق وبين الله، وأتته لا يدخل الجنة إلا من عرفهم، وأتمهم ﷺ آيات الله وبيّناته، والسبيل والصرّاط وحبل الله المتين والعروة الوثقى والشجرة الطيبة وخلفاء الله،<sup>١</sup> وأشباه ذلك من مقاماتهم النورانية.

## توضيح [في كيفية تأثيرهم وسببيتهم ﷺ في الوجود]

قيل: إنّ الله سبحانه هو المؤثر، وكان من لطفه بخلقه وحكمته البالغة أن يفعل بالسبب، وهو أقرب إلى السبب من نفسه ومن المسبّب، وأقرب إلى المسبّب من نفسه ومن سببه؛ فإذا قيل: هداك الله الصراط المستقيم، أو هداك بالنبي والإمام، أو هداك بالقرآن، أو أنّ محمداً ﷺ هداك بالقرآن، أو قلت: إتمهم ﷺ الوساطة في الهدايات والفيوضات، كان كلّ ذلك حقاً، ومعاني الجميع راجعة إلى أمر واحد، إلا أنّها يختلف من جهة السببية المقتضية للتوسّط؛ فإنّ الله سبحانه جعلهم أدلّة الهدى، وهم الهدى والمرشدون والهادون بالهدى، وهم ﷺ الأئمة الذين يهدون بالحق، وهم مهديّون من الله سبحانه ﴿لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾؛<sup>٢</sup> وأتمهم ﷺ هادون بالله إلى الله سبحانه، وهم مع الحق والحق معهم وفيهم وبهم ومنهم ومعهم وإليهم ولهم، فيوصلون إلى المطلوب وإلى ما يوصل إلى المطلوب؛ فهم هداة الخلق، والدعاة إلى الحق سبحانه، والمصباح الذي استضاءت به الممكنات؛ فهم ﷺ باب الوجود، وسرّ المعبود؛ فهم مصابيح

١. قد مضى مصادره.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

الهدى، وأبواب الهدى، والحجّة العظمى، وآيته الكبرى، وكلماته التي لا تحصى، وكلمته العليا، ونوره على الأرض والسموات العُلى، والغاية القصوى؛ وهم عليهم السلام المشكاة التي ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾<sup>١</sup>.

### تبيان [في معرفة أقسام الهداية]

وهداية الله تعالى تتنوع أنواعاً:

- [١]: منها: إفاضة القوّة العقليّة ونحوها من سائر المشاعر الباعثة لحصول الإدراكات الموصلة إلى المقصود؛ وقد مرّ أنّهم عليهم السلام الرحمة الواسعة؛ فهم عقل الكلّ وسمع الكلّ وبصر الكلّ، يعني أنّ كلّ عقل وسمع وبصر وإدراك بل كلّ وجود فإنّما هو<sup>٢</sup> من أشعة أنوارهم وفيوضاتهم وشؤونهم؛ لأنّهم في عالم الإمكان بمنزلة القلب والروح في العالم الصغير؛ فجميع مراتب العقل مستفادة منهم، ومنتزعة عنهم، ومنتسبة بهم، ومخلوقة لأجلهم؛ وهم الواسطة في جميع تلك الشؤون والمقامات، وفيها الهداية بالكشف والإلهام وأشباههما.
- [٢]: ومنها: الهداية بإعطاء نعمة التوفيق إلى العبد.
- [٣]: ومنها: الهداية بإرسال الرسل وإنزال الكتب، وجعل سائر أسبابها من خلقه العلماء ونشر الأحاديث والعلوم الربّانيّة.
- [٤]: ومنها: نصب الحجج والدلائل الموضحة للحقّ، وإبطال الباطل.
- [٥]: ومنها: الهداية بنور الرسول والإمام عليه السلام، كما في الحديث: «وإنّ نور

١. إشارة إلى كريمة سورة النور، الآية ٣٥ / قارن: تأويل الآيات، ص ٣٥٦، بحار الأنوار، ج ٤، ص ٢٣، باب ٣ تأويل آية سورة النور.

٢. الأصل المطبوع: + من.

٣. الأصل المطبوع: هي.

الإمام في قلوب العارفين لأنور من هذه الشمس المضيئة»<sup>١</sup> وقد دلت أحاديثهم على أن مثل الإمام في زمان الغيبة كالشمس إذا سترها السحاب؛<sup>٢</sup> ولعل هذا يعم بالنسبة إلى سائر الدرجات التي قرّناها.

[٦]: ومنها: ما ذكره بعضهم وهو أن يكشف على قلوبهم السرائر ويُرِيهم الأشياء كما هي؛ وهذا يختص بالنفوس الكاملة المجردة عن الغواشي الظلمانية، فتنطبع فيها حقائق الأشياء كأنطباع الشيء في المرآة، وهو منوط بكمال الزهد، وفي الحديث: «إذا خلى القلب عن الدنيا ضاقت به الأرض حتى يسمو»<sup>٣</sup> الحديث.

ويستفاد هذه المطالب من الأخبار تلويحاً؛ فلا تغفل!

تبيان [في أنّ كلّ هداية مستمدّ منهم ﷺ]

وكُلّ هداية حاصلة في عالم الإمكان فإنما هي بهم وفيهم ومعهم ومنهم وعنهم وإيهم وهم أصله، كما مرّ بيان ذلك مراراً.

والسرّ في ذلك أنّهم ﷺ النور، ونور النور، والنور الذي أشرق به سائر الأنوار الإمكانية، ومنبع النور؛ والنور إما بمعنى الهادي أو العلم أو الهداية بمعنى المهتدي إليه بالهداية الخاصة، أو ينور العالم بالوجود لأجلهم وهدايتهم.

وفي القاموس: «النور - بالضم - الضوء أياً كان أو شعاعه»؛<sup>٤</sup> وفي عدّة من كتب الأحاديث كالكافي وغيره عن الصادق ﷺ في تفسير البسملة قال:

١. قد مضى مصادره.

٢. راجع: الأمالي للصدوق، ص ١٨٦.

٣. قارن: الكافي، ج ٢، ص ١٣٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣. «إنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى يسموا».

٤. القاموس المحيط، ج ٢، ص ٢٤٤.

«الباء بهاء الله، والسين سناء الله، والبهاء هو الضياء، والسناء هو النور»،<sup>١</sup> كما قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾.<sup>٢</sup>

قيل:<sup>٣</sup> والمعروف عندهم أنّ النور هو الظاهر في نفسه، المظهر لغيره، فيشمل هذا المفهوم الضياء والسناء؛ لأنّ السناء مثل الضياء ظاهر في نفسه مظهر لغيره؛ والغرض أنّ الأكوان الوجودية بأسرها أنوار قد أشرقت بنورهم ﷺ، كما أشار إليه بقوله: «وأشرقت الأرض بنوركم»؛<sup>٤</sup> وكذا الحال بالنسبة إلى الهدايات الربانية، فإنّها تظهر منهم؛ لأنّهم ﷺ الواسطة في السلسلة الطولية ابتداءً وانتهاءً؛ فهم ﷺ الهداة في العالمين، قال الله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾،<sup>٥</sup> يعني هادي من في السماوات والأرض، أي هاديهم بنورهم، وهو محمد ﷺ وأهل بيته الطاهرين ﷺ، على نحو ما سيأتي في بيان «حججه وصراطه ونوره».

قوله ﷺ:

- 
١. الكافي، ج ١، ص ١١٤، ح ١؛ راجع: المحاسن، ج ١، ص ٢٣٨، ح ٢١٣.
  ٢. سورة يونس، الآية ٥.
  ٣. لم نعثر على قائله
  ٤. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦، زيارة جامعة.
  ٥. سورة النور، الآية ٣٥.



## وَمَصَابِيحُ الدُّجَى

المصابيح: جمع مصباح، وهو السراج.

والسّر في هذا التمثيل وجوه نشير إلى بعضها،<sup>١</sup> وهو أنّهم عليه السلام محلّ نور الله الذي أشرقت به السماوات والأرضون، كما في الزيارة: «وأشرقت الأرض بنوركم»،<sup>٢</sup> وهذا النور إمّا بمعنى الهادي أو العلم أو الهداية بمعنى المهتدي إليه بالهداية الخاصّة، أو ينوّر العالم بالوجود لأجلهم وهدايتهم.

والمحاصل أنّ التمثيل بالمصابيح إمّا هو محلّ نورانيّتهم عليه السلام، والمعروف أنّ النور هو الظاهر في نفسه المظهر لغيره ولا شكّ في أنّهم عليه السلام النور؛ لأنّهم الظاهر في كلّ شيء حيث إنّ كلّ ذرّة من ذرّات الوجود شاهد ومعرّف بولايتهم، كشهادة كلّ جزء من أجزاء الإنسان بسلطنة القلب في بدنه؛ ولأنّهم الظاهر في نفسه، المظهر لغيره ممّا هو دونه كالملك الغيب والشهادة؛ فإنّه لا شكّ أنّها من أنوارهم؛ فهم عليه السلام النور، ومصباح النور، ومظهر النور ومظهره، ونور النور، وكلّ ذرّة من ذرّات الوجود نور من أنوار الله.

وقد مرّ أنّ النور الموجود في هذه المصابيح هي المشيئة وظهورها، ومنها هو الوجود المحدّث بالمشيئة؛ ولما كانت أنوار الوجود صدر بعضها عن بعض

١. لا يخفى أنّ الوجوه التي بحث عنها الشارح هنا ليست متميزة، وبعضها متداخلة المعنى.

٢. راجع: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص ٣٦٥؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦.

اختار سبحانه النور الذي ظهرت عنه الأنوار، وإنما صدر عن فعله ومشيتته؛ قال الله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>١</sup> يعني هادي من في السماوات والأرض، أي هاديتهم بنوره تعالى، وهو محمد وأهل بيته عليهم السلام.

وعن الرضا عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٢</sup> فكتب عليه السلام في الجواب: «أما بعد فإنَّ محمدًا صلى الله عليه وآله هو نور الله في خلقه؛ فلما قُبِضَ كُنَّا أهل البيت ورثته؛ فنحن أمناء الله في أرضه»، إلى أن قال: «بنا فتح الله الدين وبنا يختمه، وبنا آمنكم الله من الغرق، مثّلنا في كتاب الله كمثل المشكوة ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾ محمد رسول الله صلى الله عليه وآله، ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾ من عنصره الظاهر، ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ إبراهيمية ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾<sup>٣</sup> إمام بعد إمام، [و] حَقَّ على الله أن يبعث ولياً مشرقاً وجهه، منيراً برهانه، ظاهرةً عند الله حجّته»<sup>٤</sup> الحديث.

ومن ذلك قوله عليه السلام في الدعاء: «وبنور وجهك الباقي بعد فناء كل شيء»<sup>٥</sup>؛ فإنهم وجه الله الذي لا يفنى، كما دلّت عليه أحاديثهم؛<sup>٦</sup> فهذه الأنوار التي جعلهم الله في تلك المصابيح أظهر الله الوجود من العدم، وبهم خلق الله الوجودات، وبهم أشرق نور الله من صبح الأزل فيلوح على هياكل

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

٤. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٠٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٤١، ح ٥.

٥. قارن: دعاء كميل بن زياد.

٦. راجع: التوحيد، ص ١٥٠.

التوحيد آثاره؛<sup>١</sup> فَإْتَمُّهُمُ نَوْرَ الرَّبِّ؛ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>٢</sup>، وَرَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ: «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ»<sup>٣</sup> الْحَدِيثُ؛ وَلِذَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الزِّيَارَةِ: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ»<sup>٤</sup>؛ فَإْتَمُّهُمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَوْرَ الرَّبِّ تَعَالَى؛ فَالْمَشْرِقُ بِهِمْ هُوَ اللهُ.

وَمِثَالُ ذَلِكَ: نَوْرُ الْقَمَرِ حَاصِلٌ مِنْ نَوْرِ الشَّمْسِ، وَنَوْرُ الشَّمْسِ مِنْ نَوْرِ الْعَرْشِ، وَنَوْرُ الْعَرْشِ مَسْتَحْصَلَةٌ مِنْ نَوْرِ الْكَرْسِيِّ، وَنَوْرُهُ مِنْ نَوْرِ الْحِجَابِ، وَالْحِجَابِ وَنَوْرُهَا مِنْ نَوْرِ السَّرَادِقَاتِ، وَنَوْرُهَا مَخْلُوقَةٌ مِنْ أَنْوَارِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْعَكْسَةٌ مِنْهَا؛ فَإْتَمُّهُمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحَلَّ جَرِيَانِ الْفِيوضَاتِ الرَّبَّانِيَّةِ؛ فَصَحَّ أَنْ يُقَالَ إِنَّ الْأَرْضَ قَدْ أَشْرَقَتْ بِنُورِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَا يَنَافِيهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>٥</sup>؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَنْوَارِ اللهِ، وَالْكَلِّ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَهُوَ تَعَالَى الْمَبْدَأُ وَالْمَرْجِعُ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي الرَّبُوبِيَّةِ.

وَالْحَاصِلُ أَنَّ الْغَرَضَ مِنَ التَّمثِيلِ الْمَذْكُورِ هُوَ أَنَّ النُّورَ الْمَسْتَفَادَ مِنَ الْقَمَرِ يُمْكِنُ أَنْ يُقَالَ إِنَّهُ نَوْرُ الْقَمَرِ بِاعْتِبَارِ ظُهُورِهِ فِيهِ، وَيُمْكِنُ اسْتِنَادُهُ إِلَى الشَّمْسِ بِاعْتِبَارِ كَوْنِهَا أَسْلًا لظُهُورِ هَذَا النُّورِ، وَهَكَذَا يَصَحُّ اسْتِنَادُهُ إِلَيْهِمْ لِمَكَانِ أَيْتَمُّهُمُ أَصْلُهُ؛ فَصَحَّ نِسْبَةُ الْمَمَكِنَاتِ إِلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاعْتِبَارِ أَيْتَمُّهُمُ مَظْهَرِ نَوْرِ اللهِ، وَمَحَالِّ مَشِيَّتِهِ، وَظُهُورِ فَعْلِهِ، وَلَا مُؤَثِّرٍ فِي الْوُجُودِ اسْتِقْلَالًا إِلَّا اللهُ، كَمَا هُوَ مُقْتَضَى - التَّوْحِيدِ الْأَفْعَالِيِّ وَثُبُوتِ الْأَمْرَيْنِ.

١. إشارته إلى رواية: «نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره». روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١، باب ركود الشمس.

٢. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٣. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٣٢٦، ح ١.

٤. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦، زيارة جامعه لجميع الأئمة.

٥. سورة الزمر، الآية ٦٩.

والمحصل أنّ هذا النور مساوق للوجود المطلق والمقيّد في جميع مراتب الإمكانيتين، ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ﴾<sup>١</sup>. أي يعرفه ذلك النور - عرفه، وهو قوله تعالى: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٢</sup>.

والمحصل: أنّ التمثيل بالمصاييح إنّما هو لمكان ظهور أثر المشيئة الربانيّة فيهم وبهم وعنهم ومعهم وإليهم؛ لأنّهم أصول الكرم؛ فيهم يستضاء الأكوان، وهم أبواب الله في جميع فيوضاته، وهم الواسطة في جميع الدرجات والعوالم الإمكانية؛ لأنّهم باب الوجود، وسرّ المعبود، ونوّاب الجبروت وخزانة الحّيّ الذي لا يموت؛<sup>٣</sup> ففيض الله إنّما يتعلّق بالممكنات بواسطةهم؛ فيهم تستنير الحوادث، وعنهم تظهر الموجودات.

فهم ﷺ مصاييح الدجى لكشفهم ظلمات العدم بنور الوجود؛ وفي الدعاء: «اللهم ربّ النور العظيم، وربّ الكرسيّ الرفيع، وربّ البحر الممدود»؛<sup>٤</sup> لأنّهم كلمات الله التامّات التي لا نفاذ لها، ومقاماتها التي لا تعطيل لها في كلّ مكان، وهم معاهد عرش الرحمن.

فهم منبع جوده تعالى، وبحر كرمه، ومظهر مشيئته، ونور وجهه، وعينه الناظرة، ويده الباسطة، وهداة الخلق، والدعاة إلى الحقّ سبحانه؛ فمن استضاء بنورهم فقد نجى، ومن تخلف عنهم فقد هلك.

فضرب الله لنورهم مثلاً هو المصباح؛ لأنّ نورهم وفاضل وجودهم وطينتهم قد لاح وظهر شعاعه على سائر الممكنات؛ فيهم قامت الممكنات؛ لأنّهم

١. سورة الأنعام، الآية ١٢٥.

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

٣. إشارة إلى كريمة سورة الفرقان، الآية ٥٨.

٤. دعاء العهد.

أركانها، وبهم ظهرت الموجودات؛ لأنهم ﷺ مظهرها، ومحلّ مشيئة الربّ تعالى؛ ولهم خُلقت الموجودات؛ فالكلّ بهم وعنهم وفيهم ومعهم وإيهم .  
فهم ﷺ مصابيح الدجى على حسب هذه الحقائق الخمس .  
فظهر أتهم ﷺ المقصود من قوله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>١</sup>  
الآية .

### تبيان [في كيفية استعمال لفظ الربّ عليهم ﷺ]

وقال بعض العارفين:<sup>٢</sup> إنّ الربّ يطلق على معانٍ عديدة كالمربّي والخالق والمالك والمولى والصاحب والسلطان والمختار والواسطة في التربية والأب وأشباه ذلك؛ ولكن لا يطلق حقيقةً إلا بالنسبة إلى الله سبحانه؛ فإنّ الربّ الحقيقي؛ وفي الحديث: «نزلونا عن الربوبية وقولوا في فضلنا ما شئتم، ولن تبلغوا»؛<sup>٣</sup> والمراد من هذه الربوبية هي الربوبية الحقيقية كخالقية ونحوها.  
أما إطلاق الربّ عليهم ﷺ على حسب سائر معانيه فلا شاهد على منعه، بل الشواهد الشرعية قاضية بثبوتها؛ فإنهم ﷺ المالك لسائر الممكنات للحديث: «نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائع لنا»،<sup>٤</sup> ومربيان ذلك؛ فإنّ الملكيّة عبارة عن السلطنة المطلقة، وهم ﷺ سلطان الدنيا والآخرة، ولهم ﷺ السلطنة والاختيار في جميع العوالم الإمكانية، ومرجع الكلّ في الكلّ، ومنبع جوده تعالى وخزّانه وآياته وبيّناته وحجّته وصرّاطه ونوره والواسطة في جميع فيوضاته، وهم ﷺ أب هذه الأمة بالمعاني المتقدّمة سابقاً، كما قال

١. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٢. لم نعر على قائله.

٣. راجع: الخصال، ج ٢، ص ٦١٤؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٣٦.

٤. قد مضى مصادره.

رسول الله ﷺ: «يا عليّ! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»<sup>١</sup>.  
قوله عليّ:

---

١. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٦٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ١١، باب ٢٦.

## وَأَعْلَامُ التُّقَى

الأعلام: جمع عَلم.

[التبيين الأول: ' في أنهم ﷺ أسباب هداية جميع الممكنات] والمراد أنهم ﷺ جعلهم الله تعالى سبيلاً ووسيلةً وسبباً للهداية لجميع الممكنات من الأولين والآخرين؛ وقد عرفت أن كل هداية حصلت في عالم الإمكان فهي منهم وعنهم ﷺ وبهم ﷺ ومعهم ﷺ وإليهم ﷺ، وهم أصلها ومعدنها ومرجعها. فهم ﷺ أعلامها بحسب المعاني ومقاماتهم التي رتبهم الله فيها.

والحاصل أنهم ﷺ أعلام الهدى وأدلة الهدى، بل هم الهدى والمرشدون والهادون بالهدى، وهم مهديون من الله سبحانه وتعالى، وهادون بالله تعالى؛ لأنهم ﷺ مع الحق والحق معهم وفيهم ﷺ وبهم ﷺ ومنهم ﷺ ومعهم ﷺ وعنهم وإليهم ﷺ، وهم ﷺ أصله ومعدنه؛ فلا يفارقهم الهدى ولا يفارقونه؛ ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْئِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>٢</sup>.

١. قد شرح المؤلف العلامة لفظة «الأعلام» بطرق شتى وقد بسط كل طريق بأقسام آخر؛ ولكن لا يخفى على الزكي الناقد أن بعض الأقسام متداخل المضمون.

٢. إشارة إلى كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

[في أنهم ﷺ هم المصاييح الإلهية]

وهم ﷺ المصباح الذي استضاءت منهم الظلمات؛ فتلك المصاييح ارتفعت أعلام التقى؛ فكل تقوى حاصلة في عالم الإمكان فهي منهم ﷺ، وهم ﷺ أصله ومعدنه .

[في أنهم ﷺ أصول الكرم، وخلفاء الدين]

فهم ﷺ أعلام التقى باعتبار أنهم ﷺ أصول الكرم، وخلفاء الدين، وخلفاء اليقين، ومصاييح الأمم، ومفاتيح الكرم، وهم ﷺ محال فيوضات الله تعالى، فعنهم ﷺ يصل إلى غيرهم؛ وروح القدس المعبر عنه بالعقل الأول والقلم والحجاب، ذاق من حدائقهم الباكورة.

[في أنهم ﷺ يدلون الأمم بالتقوى]

وأيضاً فهم ﷺ يدلون الأمم بالتقوى؛ لأنهم يعلمونهم إلى ما يكون طاعة، ويبعدونهم عن المعصية، ويقودونهم إلى أعمالهم الحسنة بتيسير ما خلقوا لهم بالأسباب [و] الألطاف المعينة على الخيرات، والممانعة من الشرور، إعانة لا تبلغ حد الإلجاء، ومنعاً لا يرفع الاختيار، وهو قول عليّ ﷺ: «لا يهدي هاد إلا بهداهم»؛ وهذا يدل على أنّ جميع من سواهم ﷺ من الهداة من الأنبياء والمرسلين والأولياء والأوصياء والصالحين والملائكة المقربين وسائر الأسباب التي جعلها الله تعالى سبباً ووسيلة للهداية لا يهدي أحد منهم أحداً من الخلق إلا بهداهم ﷺ، وهم يهدون بالحق من الله سبحانه؛ فالهدى والتقوى والكرم ينسب إليهم ﷺ.

١. راجع: بصائر الدرجات، ص ١٩٩، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٥٣، ح ٣.



## [التبيين الثاني: في أنهم ﷺ آيات الله وبيئاته]

وهنا وجه آخر، وهو أنهم ﷺ آيات الله وبيئاته، بل هم ﷺ من أعظم الآيات، كما قال عليّ ﷺ: «وأي آية أكبر مني؟!»<sup>١</sup>

فما آية الله أكبر منهم	فهم آية من دونها كل آية
وآيات موسى التسع منهم صدورها	ولولا هم لم يأت فيها بآية
وبأسمائهم أحيى المسيح بن مريم	وأبراً منها أكمها غير مريم
وهم جعلوا داود فيها خليفة	عن الله بل عنهم بحكم النيابة
وسل آدم <sup>٢</sup> والرسل من بعد آدم	عن السرفي إرسالهم للخليفة

والأعلام بمعنى الآيات، يعني أنهم ﷺ الآيات التي تحصل ويستند التقوى

فيهم.

وأيضاً لا ريب في أنّ التقوى يتوقف على العلم والمعرفة، وهم ﷺ خزّان العلم؛ ويتوقف أيضاً على توفيق الله وفضله ورحمته، وهم ﷺ.<sup>٣</sup>

## [في أنهم ﷺ عناصر الأبرار]

وأيضاً قد مرّ أنهم ﷺ «عناصر الأبرار»، يعني أنّ الأبرار قد خلقوا من شعاع أنوارهم، وهم نور الأنوار الذي نورت منه الأنوار، وهو الماء الأول الذي به حياة كلّ شيء؛<sup>٤</sup> فكان منهم العقل الأول الذي هو القلم الأعلى، وذلك هو

١. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٣٢. «والله ما لله آية أكبر مني»: الكافي، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٣. «... ما لله عز وجل آية

هي أكبر مني...».

٢. الأصل: آدم.

٣. هكذا في الأصل.

٤. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٣٠: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ».

الأصل والعلم للتيق؛ فمادة جميع المتقين وصورهم فمن فاضل شعاع أشباحهم.

### [في أنهم ﷺ أبواب المشية ومفاتيح الاستفاضة]

وأيضاً قد مرّ أنهم ﷺ أبواب المشية ومفاتيح الاستفاضة، وظاهر أن التقي إنما هو من فيض الله تعالى ومشيته؛ فهم أعلام التقي بحسب هذه المرتبة. والغرض أنهم ﷺ أبواب التقي؛ لأنّ بهم يعرف التقوى، وشأن الأعلام كذلك؛ فلا يعرف التقوى إلا عنهم، ولا يكتسب إلا منهم، ولم ينزل الله من خزائن غيبه إلا فيهم، ولا يخرجهم إلى أحد من الخلق إلا منهم، ولا يخرجهم منهم إلا بهم ﷺ.

والسرّ في ذلك أنهم عبد الله وحجّته وعينه الناظرة وأذنه الواعية ويده المبسوطة وذكره الأكبر واسمه الأعزّ الأجل الأكرم وفضله العامّ ورحمته الواسعة، وبابه الذي لا يؤتى إلا منه،<sup>١</sup> والنور المنور للأنوار، والقلب الذي وسع الأقدار والأسرار، وخيرة الخيار في جميع الأطوار؛ وهم دعوة الله التي دعا بها عباده إلى طاعته ومحبّته ورضاه، وهم الدعوة المحسنى وكلمته العليا وحجّة الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، وهم «المثان»<sup>٢</sup> الذي أعطاه الله وشجرة النبوة، ومنبت الرحمة، ومعدن الحكمة، ومصاييح العلم، وموضع سرّ الله تعالى، ووديعة الله جلّ اسمه في عباده، وكتابه الناطق بالحكمة والهداية<sup>٣</sup> والموعظة الحسنة؛ وهم الشجرة الطيبة.

فهم ﷺ أعلام التقي بحسب تلك الدرجات العظيمة، والمواقف الكريمة.

١. راجع: الاحتجاج، ج ١، ص ٢٢٧.

٢. هكذا في الأصل.

٣. في الأصل المطبوع: البداية.

[في أنهم عليه السلام علامات لطرق التقوى من صفة التوحيد]

وبوجه آخر لا ريب في أنهم علامات لطرق التقوى، ومن ذلك قول علي عليه السلام: «جذب الأحديّة لصفة التوحيد»<sup>١</sup>.

[في أنهم عليه السلام مظهرو الإيمان والإسلام]

ومنه أيضاً أنهم المظهرون لمراتب التقى وأحكامها، ويحكمون بحكم الله، ويفعلون ما أمرهم الله، ولا يحبّون أحداً إلا الله.

ومنه أيضاً أنهم عليه السلام أظهروا الإيمان والإسلام وسائر ما يحصل به أو منه التقوى وأسبابها من العلم والحكمة والمعرفة والخوف والرجاء وسائر الأسباب الموصولة إلى مراتب التقى ورجائها وحقائقها ومعانيها.

والمحصل أنهم عليه السلام أرباب التقى والأدلاء عليها وسبيلها وصراتها وأساسها، وأنها خلقت لهم لتعظيمهم ورفع شأنهم عليه السلام، وعنهم ظهرت آثارها، وفيهم عليه السلام تحقق أصلها، وإليهم عليه السلام يرجع شؤونها ومراتبها؛ فهم عليه السلام أعلام التقى بحسب هذه الدرجات والكمالات والدلالات والمقامات.

تبصرة [في بيان تقرير آخر للمقام]

ومن ذلك ما رواه بعض الثقات عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «أيها الناس! إن أهل بيت نبيكم شرفهم الله بكرامته، وأعزهم بهداه، واختصهم لدينه، وفضلهم بعلمه؛ فهم عماد لدينه، شهداء عليه، قوام بأمره؛ فجعلهم علماً لعباده، وأدلاء على صراطه؛ فهم الأئمة الدعاة، والقادة الهداة، والصراف الأعلم، والسبيل الأقوم، وهم الباب المبتلى به، إلى الله يدعون، وبأمره

١. راجع: نور البراهين، ج ١، ص ٢٢١؛ شرح الأسماء الحسنى، ص ٣٨١؛ في ذيل حديث الحقيقة المنقول من الكميل.

يعملون، وبكتابه يحكمون، وبآياته يرشدون؛ فهم الفروع الطيبة، والشجرة المباركة، ومعدن العلم، ومنتهى الحلم، وهم أهل البيت الرحمة والبركة، أذهب الله تعالى عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً<sup>١</sup>.

قال أبو عبد الله عليه السلام: «يا مفضل! إن الله تعالى خلقنا من نوره، وخلق شيعتنا منّا، بنا يطاع الله وبنا يعصى؛ يا مفضل! سبقت عزيمة من الله أن لا يتقبل من أحد إلا بنا، ولا يعذب الله تعالى أحداً إلا بنا؛ فنحن باب الله تعالى وحبته وأمناءه على خلقه، وخزانه في سمائه وأرضه، لا نحتجب عن الله تعالى إذا شئنا، وهو قوله تعالى: ﴿وَمَا يَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾<sup>٢</sup>، وهو قوله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قَلْبَ وَلِيِّهِ وَكَرّاً لِإِرَادَتِهِ، فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى شَيْئاً»<sup>٣</sup>.

وعن موسى بن جعفر عليه السلام قال: «نحن مصباح الكتاب، بنا نطق العلماء، ونحن رفعنا المنار، وعزفنا القبلة؛ نحن حجر البيت في السماء والأرض، بنا أضاءت الشمس»<sup>٤</sup> إلى آخر الحديث.

### هداية [في أنهم عليه السلام المثل الأعلى في السماوات والأرض]

وهنا وجه آخر وتقرير أوضح من سابقه، وهو أنهم عليه السلام المثل الأعلى في السماوات والأرض؛ فإتهم من أعظم المثل والآيات والبيّنات الشاهدة على التنزيه ونفي التشبيه ونفي المعلوماتية الاكتمائية عنه بعلوه سبحانه، بل هم أعظم آية على اتّصاف الذات الأحديّة، بل لازم الوجود الذاتي من العلم

١. راجع: تفسير فرات الكوفي، ص ٣٣٧، ح ٤٦٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٥، ح ٣١. مع اختلاف.

٢. سورة الإنسان، الآية ٣٠.

٣. راجع: تفسير فرات الكوفي، ص ٥٢٩، ح ٦٨١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٦، ح ٣٢. مع اختلاف يسير.

٤. راجع: الاختصاص، ص ٩٠، حديث موسى المبرقع؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٦، ح ٣٣. مع اختلاف يسير.

والقدرة والحياة ونحو ذلك، مثل ما قيل في قول مولانا علي بن الحسين عليه السلام: «لك يا إلهي وحدانيّة العدد»<sup>١</sup> أي هي لك وملكك وخلقك، وهذه الوحدة العددية عبارة عن نورهم عليهم السلام؛ إذ لم يكن أحد من الممكنات في درجتهم عليهم السلام ومررتهم عليهم السلام، ومثل معرفة النفس في شرح حديث كميل في قوله عليه السلام: «كشفت سبحات الجلال من غير إشارة»،<sup>٢</sup> هو أنه جعله الله تعالى وسيلة إلى معرفته، وآية وعلماً وسبباً لمعرفة الكمالات الوجودية، وأعلى هذه الأمثال والآيات هو نورهم عليهم السلام؛ فإنهم المثل الأعلى، وهياكل التوحيد العليا، وهي أول هيكل خلقه الله سبحانه، وهي أربعة عشر هيكلًا.

وأيضاً لما كانت صورتهم عليهم السلام اقتضت الاتصاف بجميع الكمالات الإمكانية ومادتها ومشخصاتها وقوابلها ومكملاتها، كلّها أنوار لا ظلمة فيها أصلاً، فكانت طبق فعل الله تعالى؛ فهم محالّ مشيئته؛ فلما كانت تلك الأنوار كادت أن تكون مطلقة بحيث لا تتوقف على شرط لأنهم في مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup>، ومررتهم محيطة بعالم الأمر والروح، ولهم مقام المشيئة وعالم «فأحبيت»، كما أشار إليه سبحانه وتعالى بقوله: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾<sup>٤</sup>؛ وذلك لتخلصها عن النقائص، اصطفاه الله تعالى وارتضاها واختصّها ونسبها إلى نفسه، فجعلها أمثاله وأعلامه في عباده للتقوى ولسائر المعارف الشرعية؛ فهم عليهم السلام أعلام التقى على حسب هذه الدرجات والمقامات الكريمة الملكوتية؛ فتفهم!

١. راجع: الصحيفة السجادية، ص ١٣٤، كان من دعائه منفزعا إلى الله.

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١، باب ركود الشمس.

٣. سورة النجم، الآية ٩.

٤. سورة النور، الآية ٣٥.

### إيضاح [في أنهم ﷺ البيان والمعاني]

ومن ذلك ما مرّ مراراً من أتهم معانيه، كما في رواية جابر عن أبي جعفر ﷺ أنه قال: «يا جابر! عليك بالبيان والمعاني، قال: فقلت: وما البيان والمعاني؟ قال: أمّا البيان فهو أن تعرف الله سبحانه ليس كمثله شيء، وأمّا المعاني فنحن معانيه وجنبه ويده ولسانه وأمره وحكمه وحقّه، إذا شئنا شاء الله، ويريد ما نريده»<sup>١</sup> الحديث؛ فانظر كيف فسرها بالمعاني وهي جنبه ويده . إلى آخره .، وهي أمثاله، فسماها معانيه، ومعاني الشيء أمثاله؛ والمراد بها هنا الأمثال والأعلام الشاهدة على ربوبيّته ووحدانيّته، وإلى هذا أشار عليّ ﷺ بقوله وقد سئل عن العالم العلويّ فقال: «صور عارية عن الموادّ، عالية عن القوّة والاستعداد، تجلّى لها فأشرقت، وطالعها فتلّلات، وألقى في هويّتها مثاله فأظهر عنها أفعاله، وخلق الإنسان ذا نفس ناطقة، إن زكّاهما بالعلم والعمل فقد شابّهت أوائل جوهر عللها، فإذا اعتدل وتخلّى عن القيود والغواشي الظلمانيّة فقد شارك بها السبع الشداد»<sup>٢</sup>.

### [في أنهم ﷺ هم الأقربون إلى الحق]

وهم ﷺ الإنسان الكامل والنفوس الكاملة التي لا أقرب منها؛ لأنّ مرتبتهم محيط بمرتبة العرش، بل محيط بالمجرّدات والروحانيّين والملك والسرادات والأنوار؛ فيظهر من المشيئة آثار الربوبيّة فيهم وعنهم وبهم، ثمّ يظهر منهم ﷺ وعنهم وبهم تلك الآثار على العالم العلويّ، فينطبع ذلك في العرش، كما ورد أنّ في العرش تمثال كلّ شيء، ثمّ في النفوس الفلكيّة، ثمّ منها على عالم

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائيّة؛ ولكن راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٦، فصل إذا شئنا شاء الله.

٢. راجع: عيون الحكم، ص ٣٠٤، ح ٥٤١٨؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٦٥، باب ٩٣. مع اختلاف يسير.

الغيب والشهادة الثانوية السفلية؛ فهم عليه السلام أعلام التقى على حسب تلك الفيوضات الربانية.

### تبيان [في أنهم عليه السلام أعظم البراهين للتقى]

اعلم أنّ الإنسان الكامل المشتمل على النفس القدسيّة أعظم مثلاً وأجلّ آية لمعرفة الله سبحانه، ولا أكمل منهم في النفوس؛ فهم أعظم البرهان للتقى وأعلامها.

بيان ذلك أنّ النفس إذا كشف عنها سبحات الجلال، يعني سبحاتها من غير إشارة لأنّ الإشارة من سبحاتها، فإذا أزلت السبحات وجردتها عن جميع الاعتبارات ظهر لك أنّها آية الله ودليله وصفة معرفته، وتلك الآية التي هي ذات النفس الكامل لها شؤون وصفات، وهي سبحاتها؛ فالسبحات تعرف الذات؛ لأنّها صفتها، وبالذات يعرف محدثها؛ لأنّها صفتها؛ وأعلى النفوس والأمثال هو أنوارهم ووجوداتهم عليه السلام؛ فهم أعظم المظاهر، وأكرم الآيات، وأجلّ الأعلام للتقى والمعارف الحقّة الحقيقية.

### [في أنهم عليه السلام أعلام المسمّيات والمخلوقات إلى التقى]

وقد قيل: إنّ جميع العالم اسم الله تعالى، وهم عليه السلام الاسم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم؛ فهم أعلام المسمّيات والمخلوقات إلى التقى؛ وهذا معنى أنّهم كلمته التامة وآيته الكبرى؛ فتدبرّ وافهم المثل! فإنّ فيه إشارة إلى الأمر المخزون والسرّ المكنون؛ والله الحجة البالغة؛ فتبصّر!

### [التبيين الثالث]: هداية [في معنى الأعلام وصلته بالتقوى]

والأعلام بمعنى الهداية، وهي الدلالة إلى الصراط المستقيم، والإرشاد للزوم

الطريق المؤدّي إلى محبّة الله، والمبلغ إلى جتته ورضوانه الصارف عن اتّباع الهوى؛ فالأعلام بمعنى التعريف بطريق الخير والشرّ والتبيين؛ والهدى التقوى، كما قيل في قوله تعالى: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>١</sup>، فيكون تقوىً، أي باعث تقوى، وبمعنى الإمضاء أو الإصلاح، وبمعنى الطريقة، وبمعنى الحفظ؛ فهم ﷺ أعلام التقى على حسب هذه المعاني.

### هداية [في فهم منزلتهم ﷺ في عالم الصدور والإيجاد]

والسرّ في ذلك أنّ الله تعالى اختارهم بنوره، وذلك في أول الفيض ومبدئه، وهو الكتاب الأوّل؛ ويعبّر عنه بعبارات واصطلاحات متعدّدة، منها: الحقّ المخلوق، والفعل والاختراع، والمشية والإرادة، والرحمة الواسعة، والشجرة الكلّية، والتعيّن الأوّل، ومقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>، وعالم «فأحببت أن أعرف»،<sup>٣</sup> والنور المطلق، وعالم الأمر، ومرتبة المشية، والماء الأوّل، والمشكاة التي فيها ﴿مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾<sup>٤</sup>، والاسم الكبير، والمصباح المنير الذي أشرقت به السماوات والأرضون، والحجاب الأكبر، والصادر الأوّل، والوجود المنبسط، إلى غير ذلك من الدرجات الكريمة.

واعلم أنّ كلّ شيء من هذه العبارات إشارة إلى مرتبة من مراتبهم النورانية؛ وهم ﷺ أعلام التقى على حسب تلك الدرجات والمقامات الملكوتية، ولا ينكشف حقيقة تلك المراتب إلا عند من يتّصف بعلم المكاشفة.

١. سورة البقرة، الآية ٢.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

٣. اقتباس من رواية: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف». بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٤٤.

٤. سورة النور، الآية ٣٥.



## هداية [في أنهم ﷺ أعلام للحق والصدق]

والسرّ في ذلك أنّ الله سبحانه قد جعلهم أعلاماً على خلقه لما هم عليه من الحق والصدق والحفظ والإحاطة بكلّ شيء من خلقه.

## [التبيين الرابع: في أنهم ﷺ يثبتون العباد عن الفناء بفاضل وجودهم]

وقيل: الأعلام جمع علم - بفتح اللام - وهو الحبل الذي يعلم فيه الطريق؛ والمراد أنهم ﷺ يثبتون العباد عن الفناء بفاضل وجودهم، وعقول الأنبياء وسائر المؤمنين والأولياء بفاضل عقلهم؛ فبهم يعقلون الأمر والنهي، فأنوارهم مشرقة على قلوب المؤمنين، وهو أنّ إشراقات أنوارهم مثل ظهور الشاخص، وأنوارهم في قلوب العارفين مثل الصورة في المرآة.

## [التبيين الخامس]: هداية [في أنهم ﷺ أعلام للعباد]

وهنا وجه آخر، وهو أنّ الأعلام بمعنى العلامات، يعني أنّ الله سبحانه قد علا قدرهم، ورفع شأنهم على سائر خلقه، فجعلهم بما آتاهم وفضلهم على العالمين، أعلاماً لعباده ويهتدون بهم في ظلمات الجهل.

والمراد أنهم يهتدي بهم جميع العباد في كلّ شيء، بل لا حقّ إلاّ منهم عند جميع الخلق؛ وقد تقدّم أنّهم هم المعلمون للملائكة تسبيح الله وتهليله وتكبيره وتمجيده.

## [التبيين السادس: في أنهم ﷺ معالم الطرق وأدلاؤها]

ويجوز أن يراد بالأعلام: العلامات من تفسير ظاهر الظاهر؛ والمراد بها معالم الطرق؛ لأنّهم علامات الهداية، وأدلاء الطرق إلى الله تعالى؛ وفي قوله تعالى:

﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالتَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾<sup>١</sup> قال: «هو أمير المؤمنين عليه السلام»<sup>٢</sup>.

[في أن بهم عليه السلام يثبت الأرض أن يمتد بأهلها]

فهم الأعلام الذي بهم يهتدي السائرون، وبهم يثبت الأرض أن يمتد بأهلها؛ وعن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «لو أن الإمام رفع من الأرض ساعة لساخت بأهلها كما يموج البحر بأهله»<sup>٣</sup>؛ فالله سبحانه قد صنع كل شيء، ودل على كل شيء؛ فهم الأدلاء على كل شيء، وأدلاء على شيء على الله تعالى.

قوله عليه السلام:

١. سورة النحل، الآية ١٦.  
 ٢. راجع: تفسير العياشي، ج ٢، ص ٢٥٥، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٨١، ح ٢٣.  
 ٣. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٧٩، ح ١٢؛ بصائر الدرجات، ص ٤٨٨، ح ٣.  
 ٤. الأصل المطبوع: سبحانه وتمم؟!.

## وَأُولِي الْحِجَى

قال المجلسي رحمته الله: «كأولي العقل والفتنة»<sup>١</sup>.  
أقول: الحجى جمع حجة، وهي الدليل والمرشد، وبهم يظهر الحجّة وتكمل  
المحجّة.

وقوله: «أولي» إنا بمعنى المالك، أو الصاحب والمصاحب، أو السلطان، أو  
السيد، أو المصلح، أو المدبر، أو المنعم، أو الولي والمولى، أو الأصول.

[في كيفية نسبة المالكية إلى المعصومين عليهم السلام]

أما على الأوّل فعناه: أتهم المالك لجميع الحجج؛ فقد صحّ أنّ الله سبحانه  
خلقهم، ثمّ خلق سائر الخلق لهم؛ فكلّ حجة موجودة في عالم الإمكان فهم  
مالكها.

ولا ينافي ذلك كون الكلّ مملوكة لله سبحانه؛ لأنّ المالكيّة إذا نسبت إلى  
الله سبحانه فهي إنّما تكون على سبيل الاستحقاق والحقيقة، ولا شريك ولا  
شبيه له تعالى في هذه المرتبة، كسائر المراتب المقرّرة للتوحيد؛ وأمّا إذا نسبت  
للعباد فهي ضرب من المجاز أو الاستعارة بالكناية.

والحاصل أنّ نسبة المالكيّة إلى المعصومين عليهم السلام كنسبة المالكيّة إلى سائر

١. قارن: ملاذ الأخيار، ج ٩، ص ٢٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٣٦، باب ٨.

المخلوقين من مالك أرض أو بيت أو رباط أو عبد أو ما أشبه ذلك؛ لكن مالكيّة محمد ﷺ وآله ﷺ لغيرهم من الممكنات إنّما يكون على وجه أعلى وأشرف من المالكية المنسوبة إلى من سواهم من الممكنات؛ إذ مرتبتهم في جميع الدرجات الكريمة دون مرتبة الواجب وفوق مرتبة سائر المخلوقين.

### [كيف أنهم ﷺ المصاحبون للخلق]

وأما على المعنى الثاني: فمعناه أنهم صاحب والمصاحب بجميع الحجج من الأنبياء والرسل والأصفياء والملائكة والأولياء والمعجزات والكرامات، بل يعمّ سائر المخلوقات باعتبار أنّ كلّ ذرّة من ذرات الوجود فهو حجة من الله بالنسبة إلى عباده؛ لأنّها دليل على توحيده وصفاته وسائر العقائد الحقّة الحقيقية، إنّما مع الواسطة أو من دونها؛ وذلك لأنّ نورهم محيط بجميع الأنوار الكونيّة.

والغرض أنّ الحجّة الكاملة وصاحب الولاية المطلقة هي المحيطة بالخلق، بمعنى أنّها مع كلّ شيء؛ فإنّهم ﷺ من أعظم آيات الله وبيّناته؛ فيجب أن يكونوا أعظم من الممكنات سواهم؛ وقد مرّ أنّهم ﷺ في عالم الإمكان بمنزلة القلب والروح والنفس المطمئنة في البدن؛ فكّل شيء من الممكنات سواهم إنّما يقوم بهم ويتقوم بهم وعنهم ومعهم، وهم المطلع عليها والقائمون بشؤونها. وقد عرفت أنّهم الوجود المنبسط والنفس الرحمانيّ، والشجرة الكلّيّة، والرحمة الرحمانيّة والرحيميّة، ورحمة الله التي وسعت كلّ شيء، وهم الفيض الأقدس القدسيّ الشامل لجميع الممكنات والمحايي بهم، الجامع لشتاتهم،

١. كذا في الأصل المطبوع، لكنّ الصحيح: هي.

والحاوي لشؤونهم.

والسرّفي ذلك على ما ذكره بعضهم هو أنّهم علّة الموجودات الإيجاديّة والمادّيّة والصورّيّة والغائيّة، فكيف يجوز أن يفارقهم خلق ويبقى، والبقاء بهم، فهم المصاحبون للخلق بهذا المعنى، وهم عقل الكلّ؛ فجميع العقول من أشعة عقلهم، وهم ﷺ محيط بجميع العقول، وهم نور الأنوار، وكلّ ذرّة من ذرّات عالم الإمكان فهي نور من أنوار الله سبحانه؛ ونورهم محيط بالكلّ في الكلّ كإحاطة الوجود بالماهية، أو إحاطة الأصل بالفرع، أو إحاطة الصورة بالمادّة، أو إحاطة وجه الشيء به، أو إحاطة مادّة الشيء وصورته به، أو إحاطة الذات بالصفة، أو إحاطة القدرة بالمقدورات والعلم بالمعلومات والمرّبّي للمربّيات، أو النور بالظلمة، وهكذا؛ وله المتل الأعلى.

والسرّفي تلك الإحاطة أنّهم ﷺ في مراتبهم النورانيّة أبسط من سائر الموجودات؛ لأنّهم النور، ونور النور، ونور الأنوار، والنور المقوم لسائر الأنوار؛ وقد ثبت وتحقّق بالبراهين القاطعة العرفانيّة أنّ كلّما ازداد الشيء بساطة ازداد إحاطة وعلوّ ورفعة وكرماً وشرافة، ونورهم ﷺ أبسط من الممكنات سواهم؛ لأنّ النور الظهور، وهو الظاهر في نفسه والمظهر لغيره.

وإلى هذا السرّاشير بأنّهم الاسم الأعظم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم، وتلك العظمة المعنويّة القاهريّة هي مرتبتهم النورانيّة المحيطة بسائر المراتب والشؤونات.

وإلى ذلك يشير قول عليّ ﷺ: «أنا آدم الأوّل، أنا نوح، أنا إبراهيم»<sup>١</sup>.  
والسرّفي ذلك أنّ الأنبياء كسائر شيعتهم إنّما خلقوا من فاضل طينتهم

١. راجع: المناقب، ص ٧٤. مع اختلاف بسير.

وأشعة أنوارهم، فأحاطتهم بهم كإحاطة الشمس بشعاعها، والقمر بنورها، بل هي كإحاطة الشمس بالصورة المرئية في المرآة المقابلة لها؛ وأيضاً فإذا جاز أن يقال إن نور الشمس محيط بالأرض، ونور الحجب والسرادات والكرسي والعرش محيط بعضها ببعض، فكيف ظنك بنورهم ﷺ؟! وفي أخبارهم: «إن مثل الإمام في زمان الغيبة كالشمس إذا سترها السحاب»؛<sup>١</sup> وقد مرّ في قوله ﷺ: «ومصباح الدجى» أنهم ﷺ المصباح الذي استضاءت به الأكوان الوجودية والتشريعية، وأنهم ﷺ المشكاة التي ﴿فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ﴾.<sup>٢</sup>

### [في أن نورهم ﷺ محيط بالكل]

فلما ثبت أن سائر الأنوار مستنارة من نورهم ﷺ ثبت أن نورهم محيط بالكل؛ وإلى ذلك أشار أبو عبد الله ﷺ: «نحن كعبة الله، ونحن قبلته، ونحن وجه الله، قال تعالى: ﴿فَأَيُّمَّا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾،<sup>٣</sup> ونحن الآيات والبيئات، وإن الله خلقنا وفضلنا وجعلنا أمناه وخزانه على ما في السماوات وما في الأرض»<sup>٤</sup> الحديث.

وإلى ذلك يشير كلام الحكماء من أن العقل الأول محيط ومشمول للعقل الثاني، والعقل الثاني محيط بالعقل الثالث، وهكذا إلى العقل العاشر، وهو محيط بسائر الممكنات؛ وقد مرّ أنهم ﷺ هم العقل الأول بمعانيه الأربعة؛

١. قارن: الأمالي للصدوق، ص ١٨٦، ح ١٥٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٥٠، ح ١٠٠. «...فقلت للصادق (ع) فكيف ينتفع

الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب».

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

٣. سورة البقرة، الآية ١١٥.

٤. راجع: تاويل الآيات، ص ٢٢، مقدمة المؤلف؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢١١، ح ١٤. مع اختلاف.

فتفهم! والعارف تكفيه الإشارة.

### [في أنهم ﷺ السلطان المطلق]

وأما على المعنى الثالث: فمعناه أن لهم السلطنة العظمى، والولاية الكبرى على جميع من خلق الله، يعني أنهم السلطان المطلق في جميع العوالم الإمكانية على جميع المخلوقات.

### [في أنهم ﷺ السادات]

وأما على المعنى الرابع فمعناه أنهم السادات، أي الأفضل الأكرم، أو السيد الذي يفوق في الخير، والشريف، وذو المجد؛ فإنهم بمكان من الشرف لا يصل إليه أوهام الخلائق، كما يدل عليه قوله في هذه الزيارة: «طأطأ كل شريف لشرفكم» أي خضع وخفض وانحط.

والمحصل أنهم ﷺ سادة الحجى<sup>٢</sup>، يعني أنهم السيد على سائر الحجج الربانية؛ فإنهم قد فاقوا كل الحجج في جميع الكمالات للولايات والشؤون الكمالية، يعني أنهم ﷺ مطاعون في كل الخلق، إذا دعوا أجابهم سائر الممكنات؛ فكل شيء لهم، ويطيعهم بإذن الله كل شيء.

### [في أنهم ﷺ وسائط جميع الفيوضات]

وأما على المعنى الخامس والسادس والسابع والثامن فمعناه: أنهم ﷺ الواسطة<sup>٣</sup> في جميع الفيوضات الفائضة من الله سبحانه إلى المخلوقات

١. في الأصل المطبوع: ذي.

٢. هكذا في الأصل.

٣. كذا في الأصل، والصحيح: الوسائط.

سواهم، بمعنى أنّ الله سبحانه إنّما يفيض بهم وعنهم ولهم ومعهم سائر الممكنات؛ إذ جعلهم منبع فيوضاته، ومعادن كلماته، ومقاماته التي لا تعطيل لها في كلّ مكان، ومحالّ مشيئته؛ فعنهم عليه السلام يظهر آثار المشيئة الربّانيّة وهم مستقرّها ومظهرها، ومساكن بركات الله سبحانه.

قيل: وهم المرّبيّ بأمر الله لسائر الخلق، والمصلح لما فسد منهم، والمدبّر لهم بما فيه صلاح من الأوامر والنواهي والتأديبات الإرشاديّة؛ فإنّ الله سبحانه من حكمته إنّما يعطي كلّ ذي حقّ حقّه، وهم أفضل ممّا يمكن وجوده في عالم الإمكان؛ فقد جعلهم الله سماء كرمه، ومحلّ فيوضاته وجوده وكرمه، ومعدن رحمته الواسعة وعطاياه الفاضلة ومواهبه الكريمة، وتراجم مشيئته، وألسنة إرادته، وخزائنه في سمائه وأرضه؛ فأظهر الله عنهم آثار ربوبيّته، يعني جعلهم الله سبباً ووسيلة لجميع ذلك.

### [في أنّهم عليه السلام الوليّ المطلق]

وأما على المعنى التاسع فمعناه أنّهم الوليّ المطلق على الحجج فضلاً عن سائر الممكنات، حسب ما مرّ تفصيل القول في ذلك مراراً.

وأما على المعنى العاشر فمعناه ما مرّ من الوجوه في قوله عليه السلام: «أصول الكرم وقادة الأمم»؛ فراجع وتفهم!

### هداية [في أنّهم عليه السلام أصل كلّ حجة]

والسرّ في ذلك ما مرّ من إحاطة نورهم لسائر الحجج والأنوار؛ وقد مرّ في قوله عليه السلام: «وحجج الله» أنّ كلّ حجة فهي عنهم وبهم ومعهم وفيهم ولهم وإليهم، وهم أصلها ومعدنها، وهم محالّ معرفة غيرهم، وأنّ سائر الحجج مخلوقة من أشعة أنوارهم، باعتبار أنّهم العلل الثلاثة أو الأربعة بوجود الكلّ،



وباعتبار أن جميع معجزات الأنبياء وآياتهم وبيّناتهم ومقاماتهم فهي عندهم، بل مستفاضة من عندهم، وهم أصل الحجج والكلّ مبنيّ عليهم؛ فلولاهم لما وجدت حجّة في عالم الإمكان.

وأتمهم ﷺ أبواب الله في السلسلة الصعوديّة والنزوليّة، يعني في صعود الحجج والأعمال إلى الله، وفي نزولها عنه إلى غيره، وأنّ الحجج بدؤها منهم وختامها إليهم.

[في أنّ علوم جميع الحجج تنتهي إليهم ﷺ]

وبوجه آخر لا ريب في أنّ الله سبحانه قد قرّنه بالحجج والآيات والقرآن؛ فهم ﷺ أولو الحجى؛ ومن معانيه أنّهم الذي انتهى إليهم علوم جميع الحجج كلّ ما يحتاج الله به على عبادته؛ لأنّهم قوام الله على خلقه، وحُزّانه على دينه، بل ثبت أنّه ينتهي إليهم علوم كلّ الخلق، أو ينتهي إليهم العلم بالخلق، وينتهي إليهم الأمور؛ لأنّهم مفاتيح الغيب الذي لا يعلمها إلا هو؛ فهم الملاذ والمرجع والملاجأ في كلّ شيء صدر عن مشيئة الله بعدهم.

[في أنّ كلّ شيء مفتقر إليهم ﷺ]

قيل: والحاصل كلّ شيء يلتجأ إليهم من جهة فقره، وتختلف حوائج السائلين إليهم؛ فمنهم في خلق أو رزق أو حيات أو ممات، ومنهم في نموّ وبقاء، ومنهم في بقاء وحفظ، ومنهم في طلب ورجاء، ومنهم في استخارة<sup>٢</sup> ووفاء، إلى غير ذلك على حسب استعداداتهم على حسب ترتيب الأسباب

١. في الأصل المطبوع: مبنية.

٢. في الأصل المطبوع: استجاره.

والمسببات المخلوقة الجارية بفعل الله ومشيتته وإرادته وقضائه وقدره وإذنه وأجله وكتابه؛ وقد ذكرنا في مواضع كثيرة أنهم باب الله سبحانه إلى الخلق، وباب الخلق إلى الله، وأن الله سبحانه اتخذهم أعضاء لخلقه.

### هداية [في أنهم ﷺ كيف مستدلون]

هذا إذا فسّرنا الحجى بالدال والمرشد؛ وإذا فسّرنا بالمستدل به فهم الحجّة التي بها تستدلّ العقل على كلّ حق؛ فيستدلّ بهم على الله وعليهم وعلى محبّتهم وعلى فروعهم من جميع الاعتقادات الحقّة والأحوال والأعمال والأقوال في كلّ ما يحمد الله تعالى ويرضاه؛ فأولو الألباب يستدلّون بهم عنهم في كلّ خير مرغوب وشرّ مرهوب، بل من نظر إليهم بعين البصيرة عرف أن لا إله إلاّ الله وأنّ محمداً رسول الله وأنّهم حجج الله وخزّانه على سره، وأوليائه على أمره ونهيه وعلى جميع خلقه، وعرف أنّ الدين عند الله الإسلام، بل يعرف بهم ﷺ جميع الاعتقادات الحقّة وغيرها من الشرعيّات؛ إذ لم يخلق شيئاً جعله دليلاً أوضح منهم دليلاً وآية وتبياناً وسبيلاً وبرهاناً، ولا أصرح من دلالتهم، ولا أصحّ من مقالتهم، ولا أصدق من حالتهم.

فهم الآيات التي يستدلّ بها على كلّ مطلوب؛ فهم الحجّة، وعليهم الحجّة، ومنهم الحجّة، وبهم الحجّة، ولهم الحجّة، وعنهم الحجّة، وإليهم الحجّة، بل وجودهم وحالاتهم ومقالاتهم دليل على صدقهم وحقيقتهم، بل كلّ شيء من كلماتهم آية محكمة على حقّيّة هذه الشريعة؛ وإليه يشير قوله ﷺ: «كلامكم نور»<sup>١</sup>.

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦، زيارة جامعة لجميع الأئمة.

وقال بعض أهل المعرفة: إِنَّ إِيمَانَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَقْوَى البراهين وأظهرها على صدق محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وإلى ذلك أشار عليٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بقوله: «وَأَيُّ آيَةٍ أَكْبَرُ مِنِّي؟!»،<sup>١</sup> وفي الحديث: «وما لله آية أكبر منا».<sup>٢</sup>

والسرّ في ذلك أنّ العارف الربّانيّ يراهم بعين اليقين، بل بحقّ اليقين أنّهم مظهر لآثار الربوبية، يعني أنّ الله سبحانه قد أظهر عنهم وبهم آثار مشيئته وربوبيّته، وجعل سائر الأدلّة والدلائل والآثار منتهية إليهم، كما أنّ بدوها كان منهم وعنهم ومعهم؛ فإنّهم في الممكنات مسبّبون لسائر الأسباب والدلائل والحجج، وفي الزيارة: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»<sup>٣</sup>. إلى آخره. والسلام على أولي الأّفهام.

قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ:

١. قد مضى مصادره.

٢. قد مضى مصادره.

٣. الكافي، ج ٤، ص ٥٧٦؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٥٤ في زيارة الجامعة.

## وَذَوِي النَّهْيِ

ذوي: جمع ذي؛ وهو يطلق على معان عديدة كالصاحب والمالك والوليّ والمولى والولاية والسلطان والأصل والأبوة والمبدئية والمرجعية، وما يبني عليه الشيء، وما يظهر منه الشيء عنه أو منه أو به أو معه أو فيه أو له أو إليه.

والنهي: جمع نهية؛ وهو ما ينهي صاحبه عما يليق التحرز عنه. وهو في المقام العصمة؛ لأنهم بعصمتهم محتنبون عن الخطأ والسهو والنسيان والخطيئة؛ أو مقام الولاية والإمامة المقتضية لهذه المرتبة، أو الملكة الراسخة الكاملة التامة المناسبة لمقاماتهم الشريفة.

وإن شئت أن تعرف تفصيل ذلك فاستمع لما يتلي عليك؛ فنقول:

[في أن لهم ﷺ العصمة التامة الكاملة ولهم مقام الأمر والنهي]

قد ثبت بالعقل والنقل أنّ لهم مقام العصمة التامة الكاملة، ومرتبة الولاية المطلقة؛ فهم متصفون بما يمنعهم عن ارتكاب ما تعلق به النواهي الشرعية والعقلية، وهم صاحب لتلك الصفة والمالك لها.

وبوجه آخر لا ريب أنّهم ﷺ المظهرون للنواهي الشرعية في جميع العوالم الإمكانية للأولين والآخرين، للعلم والحكمة والتبليغ والإنذار والإعذار، وفي العمل لا يظهر إلا منهم وعنهم وفيهم وبهم ولهم.

لأئمتها منهم، فلائمتهم سرّ النواهي بمعنى أئمتهم محالها وخزائنها ومفاتحها ومظهروها كما مرّ مراراً.

وأما أئمتها عنهم، لأئمتها صدرت عنهم وعن جدّهم رسول الله ﷺ، لقوله تعالى حكاية عن نبيّه ﷺ: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾<sup>٢</sup> أي: ومن بلغ منهم أن يكون إماماً ينذرهم به.

وأما أئمتها فيهم، فلائمتهم خزائنها في الصدور وفي التقويم والتعلق. وأما أئمتها بهم، فلائق أعمال العاملين من جميع الخلائق إنما هي بوجودهم وبأمرهم وتعليمهم وهدايتهم.

وأما أئمتها لهم، فلائمتهم العلة الغائية للكلّ في الكلّ، ومن ذلك الحديث المرويّ بعدّة من الطرق المعتبرة بإسنادها عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ﴾<sup>٣</sup>، قال: «نحن والله أولوا النهي» إلى أن قال عليه السلام: «فنحن قوّم الله على خلقه، وخزّانه على دينه، نخزّنه ونستره ونكتّم به من عدوّنا كما اكتتم رسول الله ﷺ»<sup>٤</sup> الحديث.

### [تحقيق في معنى ذوي النهي]

[١]: ومن معاني ذوي النهي أي الذين تنتهي إليهم علوم الأوّلين والآخريين، كما يشير إليه هذا الحديث.

[٢]: ومن معانيه أئمتهم عليهم السلام السبيل والصراف؛ فبهم يعرف النواهي، وهم صاحبها وفاعلها ومظهرها ووليّها.

١. السرّ هنا بمعنى أئمتهم معدن إصدار النواهي؛ وفي تعبير المؤلف وجه تأمل كما لا يخفى.

٢. سورة الأنعام، الآية ١٩.

٣. سورة طه، الآية ١٢٨.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ص ٥١٨، ح ٥١٦؛ قارن: تفسير فرات الكوفي، ص ٢٥٦، ح ٣٤٨.

[٣]: ومن معانيه أيضاً أنهم حبل الله المتين، والعروة الوثقى، والهداية والهدى والهادون؛ فالهداية والاهتداء للنواهي وغيرها بهم ولهم وهم صاحبها؛ فاتمهم ﷺ خلفاء الله في أرضه، وحجابه وخزانه وفيضه وكرمه، والواسطة في جميع فيوضاته التي منها النواهي؛ فهم دليلها وصاحبها.

[٤]: وقيل: «معنى ذوي النهى أي الذين هم النهاية؛ وفي الزيارة: «ليس وراء الله وراءكم منتهى»؛ أو ينتهي إليهم الأمور، أو إذا انتهى بكم إلى حقائقهم فأمسكوا».<sup>٢</sup>

[٥]: أو بوجه آخر نقول: إن النهى ما ينهي صاحبه عن ارتكاب المناهي، وهو إما العقل أو الرسول؛ وقد ثبت بالعقل والنقل أنهم ﷺ عقل الكل وهادي السبيل وموضع الرسالة؛ والغرض أن عقولهم أصل العقول ومبدؤها ومرجعها وهاديها، فإن الكل أشعة من عقولهم.

والحاصل أن جميع الملكات الحسنة المحاصلة لغيرهم فإنما يكون بتوسطهم، وهم أصلها وصاحبها ووليها ومولاهها ومبدؤها ومرجعها؛ وذلك لإحاطتهم المعنوية وعلو منزلتهم؛ لأنهم الرحمة الواسعة المحيطة الفائضة، ومحل المشية التي هي النور الذي «يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»،<sup>٣</sup> وهم الفيض الأقدس، والتعيين الأول، والوجود المنبسط، والصادر الأول، والنور المنبسط، والأزلية الثانية، والحق المخلوق؛ فبهم بدأ الله وبهم يختم، وإليهم المنتهى.

[٦]: وبوجه آخر قد عرفت مراراً أن الولي في عالم الإمكان بمنزلة القلب في

١. راجع: المزار الكبير، ص ٣١٧، زيارة أخرى لمولانا أميرالمومنين (ع).

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٢٨.

٣. قد مضى مصدره.

بدن الإنسان، كما دلّ عليه بعض الأخبار المروية في البحار؛ فكما أنّ القلب سلطان ووليّ في بدن الإنسان ووليّ لملكاته وأخلاقه وأفعاله، كذلك الوليّ المطلق وليّ لجميع ذلك.

[٧]: فالنهي إمّا بمعنى الملكات الحاصلة في عالم الإمكان؛ أو بمعنى النواهي العقلية والشرعية، وهم وليّ الكلّ وصاحب الكلّ والمالك للجميع؛ أو أنّ الولي بمنزلة الروح في عالم الإمكان، فهم ذوي النهي بهذا التقريب؛ أو أنّه القلم الأعلى، فيدور به النهي وغيرها من الشؤون الكمالية؛ أو أنّه الماء الذي به حياة كلّ شيء.

[٨]: فهم عليهم السلام ذوي النهي للكلّ في الكلّ باعتبار المبدئية والمرجعية والمعية والصاحبية والمولوية والسلطنة والسيادة والولاية.

[٩]: وبوجه آخر ذكره بعضهم وهو أنّه قد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّ الأعمال لا تقبل إلا بالولاية؛ فهم ذوي النهي باعتبار أنّهم صاحب الوليّ والدالّ لما ينتهي اليأس<sup>١</sup> عما ينافي قبول أعمالهم؛ فتأمل!

[١٠]: وبوجه آخر قد ثبت بالأخبار الكثيرة المعتبرة أنّهم عليهم السلام شفعاء الخلق<sup>٢</sup>، وأنّ إياب الخلق إليهم وحسابهم عليهم، وأنّه يسأل عن حسابهم وولايتهم يوم الحساب؛ فمعنى ذوي النهي أي الذين هم النهاية والمنتهى لجميع المراتب والدرجات.

[١١]: توضيح [في بيان ما قاله المحقق المجلسي في تفسير ذوي النهي] قال في البحار: «المشهور أنّ النهي جمع نهيّة - بالضم - بمعنى العقل؛ لأنّه

١. هكذا في الأصل المطبوع.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣١١، باب أنّهم شفعاء الخلق.

ينهي صاحبه عن القبيح؛ ويظهر من الخبر أنه مشتق من الانتهاء، ولا استبعاد فيه؛ لأنه يحتمل أن يكون بياناً لحاصل المعنى لا لما أخذ الاشتقاق.» انتهى<sup>١</sup>.

وقيل: إنَّ ذي بمعنى صاحب، إلا أنه أكثر ما يستعمل في مقام الشرف والثناء، وإذا كان المقام يقتضي المدح والثناء يستعمل في الغيب واللطف والباطن والصاحب في الشهادة.

[١٢]: وقيل: إنَّ النهي جمع نهي، وهو ما تعلق النهي بإظهاره؛ فهم صاحب الأسرار الربانية والآثار الملكوتية، وخزان العلم، ومعدن الرحمة.

[١٣]: وقيل: إنَّ النهي بمعنى العقول، فهم ﷺ صاحب العقول الكاملة التي لا يشوبها شيء من شوائب النقص والقصور والتقصير، ومنه قوله تعالى: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾<sup>٢</sup>، يعني أولي العقول.

[١٤]: وقيل: معناه أنهم ﷺ نور الأنوار الذي تورت منه الأنوار؛ فالمعنى أنَّ بهم يتقوم النهي؛ لأنهم عناصر الأبرار، ودعائم الأخيار، وحجج الجبار، وأبواب الإيمان؛ والنهي من جملة مراتب البر والخير والإيمان، فهم صاحبها ووليها.

[١٥]: وقيل: إنَّ مرجع النهي إلى المشية، وهم ﷺ أصل المشيات والإرادات الإمكانية؛ لأنهم ﷺ أوعية مشية الله؛ فتدبر!

### هداية [في أن لهم ﷺ أصلاً واحداً]

واعلم أنَّ أنوارهم وعقولهم واحدة وإن اختلفت باختلافهم قرباً ومرتبة؛ فهم ﷺ بحسب الأصل والحقيقة واحد، وبالعارض مختلفين باختلاف

١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١١٩، باب ٤٠.

٢. سورة طه، الآية ٥٤.



تشكلهم وصورهم وهياكلهم النورانية؛ فالوحدة ملحوظة بالنسبة إليهم بنظر الوحدة والباطن؛ وأما بحسب الظاهر ونظر الكثرة فهم متعدّدون. ويمكن حمل أخبار الوحدة على الوحدة المعنوية.

وقيل: إنّ ذلك التعدّد نظير تعدّد هيكل وجود كلّ منهم في عالم النورانية والإحاطة في وجودات متعدّدة؛ فكما أنّ الإمام موجود بوجود واحد وهو الحاضر في كلّ مكان، كذا نورهم عليه السلام واحد وامتصّور وموجود في تلك الهياكل الشريفة المتعدّدة.

وقيل: إنّ مثلهم كمثل نور الشمس؛ فإنّها مع وحدتها محيطّة بالأماكن المتعدّدة المختلفة.

[في بيان ما قاله الفاضل الأحسائي في المقام والردّ عليه]

وقال الفاضل الأحسائي: «إنّ هذا العقل وإن كان واحداً إلاّ أنّه يتعدّد في الأئمّة كتعدّد البدل؛ مثاله محمّد صلى الله عليه وآله وسار كالسراج، وعليّ سراج شعل منه». إلى أن قال: «وهكذا؛ فليس يتعدّد إلاّ في التعلّق، كمثل السراج؛ فإنّه واحد في النار وإذا شعلت منه سُرج لم تتعدّد النار إلاّ باعتبار المتعلّق، وإلى هذا المعنى أشار عليّ عليه السلام بقوله: «أنا من محمّد كالضوء من الضوء»؛<sup>١</sup> إلى أن قال: «وهو إن كانت التفاوت به عظيماً لكنّ النور الوارد على تلك الحقيقة الشريفة بعينه وكليّته وارد على حقيقة عليّ عليه السلام وعلى حقيقة الحسن والحسين والأئمّة التسعة وفاطمة عليها السلام»<sup>٢</sup> انتهى.

١. قارن: معاني الأخبار، ص ٣٥٠، ح ١. «...أنا من أحمد كالضوء من الضوء...»؛ نهج البلاغة، ص ٤١٨، خطبه ٤٥.

«...أنا من رسول الله كالضوء من الضوء...».

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٢٨ - ١٢٩.

ويورد عليه أنه مخالف مع عدّة من الأخبار المعتبرة، كالأخبار الدالّة على أنّ نور عليّ عليه السلام مخلوقة من نور محمّد، والأخبار الدالّة على أنّ نورهما كان واحداً ثمّ قسّمه نصفين، فخلق من أحدهما نور محمّد، ثمّ خلق من الآخر نور عليّ عليه السلام، والأخبار الدالّة على أنّهم الشجرة التي أصلها رسول الله صلى الله عليه وآله، وهم أغصانها، وشيعتهم أوراقها؛ فتدبر!

والمحصل أنّ الذي يستفاد من أحاديثهم هو أنّهم خلقوا من نور واحد هو أصلهم، وهذا النور الكامل محيط بهم كإحاطة الوجود بالماهية، وإحاطة النور بالشمس؛ وذلك النور محيط بكلّ ذرة من ذرات عالم الإيمان بحيث لا يعزب منه مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء؛<sup>٢</sup> لأنّهم الرحمة الواسعة الإلهية، والشجرة الكليّة، ونور السماوات والأرض، مثل نورهم كمشكاة ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾<sup>٣</sup> حسب ما فصلنا في تفسير آية النور. والغرض أنّ ذلك النور القدسيّ محيط بهياكل وجوداتهم وماهيّاتهم، وسارية فيهم، وهم عليه السلام بذلك النور يشهدون أعمال الخلائق، ويطلعون على كافة الممكنات، وبهذا النور أحاط علمهم وقدرتهم على كافة المقدرات مع شدّة ارتباطهم بعضهم ببعض؛ فهم كالشخص الواحد بحيث إنّ المحن والبلايا الواردة على كلّ منهم كانت في الحقيقة واردة على الجميع؛ وقيل: إنّ شهادة مولانا سيّد الشهداء ومحبّته مشتركة بين جميع الأئمة في مقام الحقيقة

١. اقتباس من رواية: «...قال: أصلها رسول الله وفرعها أميرالمؤمنين والحسن والحسين ثمرها وتسعة من ولد الحسين (ع) أغصانها والشيعه ورقها...». كمال الدين وتمام النعمة، ج ٢، ص ٣٤٥، ح ٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤١، ح ٧٠.

٢. اقتباس من كريمة سورة سبأ، الآية ٣: ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

لشدة الارتباط؛ فتأمل!

### هداية [إلى معنى آخر للنهي]

[١٦]: وهنا وجه آخر ذكره بعضهم في بيان معنى ذلك، وهو أنّ المراد بالنهي الروح؛ لأنّ بدو حقيقة الإنسان وخاتمها إليه؛ فإنّ الله سبحانه أيدهم بروحه، كما سيأتي تفصيل القول في بيانه إن شاء الله.

واعلم أنّ العقول التي هي النعم الباطنية هي التي بها تحصل المعارف، وهذه العقول لحظات عنايات من الولي ومناذاة للمكلفين من الجانب اليمين؛ وهي أعظم النعم وأنفعها، بل هو النور الذي يمشي به في ظلمات النفوس عن شهواتها، وكلّ ما سمعت أو لم تسمع فمن تدبّر الولي لمصالح الخلق؛ وذلك لأنّ النعم المتأصلة في الحقيقة هم عليه السلام، وهو قوله عليه السلام: «نحن النعم التي أنعم الله بها على عباده، وبنا يفوز من فاز يوم القيامة»<sup>١</sup> الحديث.

وأما من سواهم من الأخيار والخيرات من الأعمال الصالحات من كلّ ما يجب أن تكون فذلك من كرمهم وإحسانهم، وفواضل طاعاتهم وحسناتهم؛ وذلك كلّهم ولايتهم ومن ولايتهم، وهم أولياء ذلك كلّهم وصاحبها وأصلها ومبدؤها ومرجعها؛ فتبصّر ففهم ذوي النهي على حسب هذه المنازل والدرجات!

قوله عليه السلام:<sup>٢</sup>

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢١٧، ح ١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٠٦.  
٢. جاء قبل الفقرة الآتية في المصادر: «و أولي الحجى»؛ راجع: من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠؛ المزار الكبير، ص ٥٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٢٨.

## وَكَهْفِ الْوَرَى

قال جماعة من أهل المعرفة: «المراد بالكهف هنا الملجأ الحاي للشيء والمأوى له؛ وفي الحديث: «الدعاء كهف الإجابة، كما أنّ السحاب كهف المطر»؛<sup>١</sup> والمراد بالورى: الخلق؛ والمراد بالخلق هنا: الناس».

وقيل: المراد بالورى جميع ما سوى الله؛ لأنه بمعنى الخلق، والخلق: اسم الجنس، والمفرد المحلّى باللام يفيد العموم؛ فهم ملجأ جميع المخلوقات من الأنبياء والملائكة وغيرهم.

[١]: ويستفاد من كثير من الأخبار أنّ دعوة الأنبياء قد استجيبت بالتوسّل والاستشفاع بهم ﷺ، وأنّ الأنبياء لما قصروا والتجأوا إليهم وتشفّعوا بهم فيشفع لهم.

[٢]: وهم ﷺ كهف الورى من جهة أنهم الهداية والهدى، وأنّ الناس لا يهتدون إلّا بهم، وأنّهم الوسائل بين الخلق وبين الله، وهم السبيل والصراط، وحبل الله المتين، والعروة الوثقى، وأولوا النهى، والشجرة الطيبة في القرآن، وأمناء الرحمن، والرحمة الواسعة في مظهر الأسماء الربّانيّة سيّما اسم الله الرحمن الرحيم، وغير ذلك من مرتبتهم التي تقدّم ذكر نبذة منها مفصّلاً.

١. لم نعثر على قائله.

٢. راجع: الكافي، ج ٢، ص ٤٧١، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٢٦.

[٣]: وبوجه آخر كهف الشيء عبارة عما يعتمد ذلك الشيء به. وقد ثبت وصح بالعقل والنقل المتواتر أنهم معتمد الأخيار، بل معتمد جميع الناس في الدنيا والآخرة؛ لأن الله سبحانه جعلهم أمناء على مشيئته، ومظاهر لقدرته، وفي دعاء كل يوم من شهر رجب عن الحجّة العتيقة: «فجعلتهم معادن لكلماتك، وأركاناً لتوحيدك، وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان، يعرفك بها من عرفك، لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك»<sup>١</sup> إلى آخره.

### [بيان في أنهم عليهم السلام هم العلل المادّية والصوريّة]

[٤]: فتبين أنهم عليهم السلام كهف الوري باعتبار أنهم أعضاء لخلقهم؛ لأنهم الأصل والعلّة المادّية؛ بل قيل: إنهم الوجود إلى جميع الموجودات فإنها قد أشرفت من نورهم؛ لأنهم ماء الوجود الذي جعل الله به كل شيء حي<sup>٢</sup>؛ فقوام خلق الله تعالى بهم وعنهم؛ وهم العلة الصوريّة؛ لأنهم الرحمة الواسعة التي وسعت كل شيء؛<sup>٣</sup> فأحيى بنورهم أرض الماهيات الهالكة الذوات، وأظهر الله سبحانه عنهم وبهم آثار مشيئته وربوبيّته؛ وهم كهف العبادة والمعرفة وسائر الملكات، وهو قوله عليهم السلام: «بنا عرف الله ولولانا ما عرف الله، وبنا عبد الله ولولانا ما عبد الله»<sup>٤</sup>.

[٥]: وبوجه آخر قد تقدّم أنهم عليهم السلام معدن الرحمة، وأن الرحمة ينسب لهم

١. راجع: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أول يوم من رجب.

٢. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٣٠. ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾.

٣. لا يخفى أنّ اجتماع العلة الصوريّة و المادّية يخالف القواعد الحكمية، إلا أن يستخدم هذه المصطلحات في معانٍ أخر!

٤. قد مضى مصادره.

وبهم وإليهم ومنهم، وظهرت عنهم آثار تلك الرحمة التي هي معدنها، والرحمة الإلهية هي كهف الورى.

[٦]: وبوجه آخر قد عرفت أنهم عليه السلام خزائن الله في سمائه وأرضه، ومفاتيح الاستفاضة، وأبواب المشيئة، وأعضاء الفيض، وأولوا الواسطة في قوام الفيض والمستفيض، وهم الشفعاء إلى الله تعالى في الدنيا والآخرة؛ إذ بأيديهم يقسم الله سبحانه الأرزاق والفيوضات، وبهم يفرج الله الكرب، وبهم ينفس الغم، وبهم ﴿يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>١</sup>، وبهم يكشف الضر، وبهم أثمرت الأشجار وانبعث الأنهار ونزل الغيث من السماء، وغير ذلك مما يثبت من أحاديثهم الصحيحة المتكاثرة.<sup>٢</sup>

وإلى بعض تلك الأسرار أشار رسول الله ﷺ بقوله لعلي: «يا علي! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»؛<sup>٣</sup> وقد مر في قوله عليه السلام: «وأصول الكرم وقادة الأمم» من الوجوه ما يجري في المقام؛ فراجع وتبصّر! فإن ذلك من مقاماتهم التي رتبهم الله فيها، فيجب على المؤمن معرفتهم بتلك المعارف والدرجات.

### هداية [في بيان منزلتهم عليه السلام في التكوين]

ومن ذلك ما روي عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «وجعلهم هدى ونوراً في الظلم للنجاة، اختصهم لدينه، وفضلهم بعلمه، وآتاهم ما لم ييؤت أحداً من العالمين، وجعلهم عماد الدين، ومستودعاً لمكنون سره، وأمناءً على وحيه، وشهداء على بريته؛ اختارهم الله وخصهم واصطفاهم وارفضاهم وانتجبهم،

١. سورة الحج، الآية ٦٥.

٢. راجع: الأمالي للصدوق، ص ١٨٦؛ كمال الدين وتمام النعمة، ج ١، ص ٢٠٧.

٣. قد مضى مصادره.

وجعلهم للبلاد والعباد عماداً وأدلاءً للأمة على الصراط؛ فهم أئمة الهدى،  
والدعاة إلى التقوى.»<sup>١</sup> الحديث.

[٧]: وأيضاً إثمهم كهف الورى باعتبار إثمهم الشفعاء في يوم الجزاء، وقسيم  
الجئة والنار، وإثمهم الوسيلة وملجأ العباد في المعاد.

### هداية [في أنهم ﷺ هم الأبواب]

قال بعض أهل المعرفة في بيان تلك المرتبة: «إثمهم باب الله إلى الخلق  
وباب الخلق إلى الله، وإنَّ كلَّ شيء من الله، وإنَّه سبحانه ليس له باب إلى  
الخلق إلاَّ هم، وإنَّ الشرط الأعظم والركن الكليَّ في وجودات الخلق وقوابلهم  
هو وجودهم؛ لأنَّ الله سبحانه اتخذهم أعضاءً لخلقه.

فإذا تحقَّق لك هذه الأمور ثبت عندك أنهم الملجأ والملاذ والمرجع في كلِّ  
شيء صدر عن مشيئة الله بعدهم»<sup>٢</sup>.

[٨]: والحاصل كلُّ شيء يلتجأ إليهم في جهة فقره؛ وبيان ذلك أنَّ التوجَّه  
إلى الله منوط ومربوط بالتوجَّه إلى الأبواب والوسائل، وهم تلك الأبواب  
والوسائل، وليس لله سبحانه بابٌ ووسيلة سواهم.

### هداية [في أنهم ﷺ ملاذ كلِّ شيء ومردِّهم]

فظهر من ذلك كله أنَّ الله سبحانه خلقهم قبل كلِّ شيء، ثمَّ خلق الأشياء  
وأشهدهم خلقها، وأنهم إليهم علمها، وجعلهم ملاذ كلِّ شيء ومردِّ كلِّ شيء،  
وإليهم إياب كلِّ شيء، وعليهم حساب كلِّ شيء، وأجرى على كلِّ شيء

١. راجع: تفسير فرات الكوفي، ص ٣٩٥، ح ٥٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٠، ح ٢٣. مع اختلاف يسير.

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٣٩.

إطاعتهم، وكلّ شيء صدورها وبدوها منهم وعنهم، وختمها ومرجعها إليهم؛ وإلى هذه الحقيقة أشار عليّ عليه السلام بقوله: «أنا الأول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن» الحديث.

### هداية [في بيان توحيد الله والردّ على التفويض]

ومن ذلك ما رواه في الاختصاص بإسناده عن محمد بن سنان، قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام، فذكرت اختلاف الشيعة، فقال: «إنّ الله لم يزل فرداً متفرداً في الوجدانية، ثمّ خلق محمداً وعلياً وفاطمة عليها السلام، فمكثوا ألف دهر، ثمّ خلق الأثنياء وأشهدهم خلقها وأجرى عليها طاعتهم، وجعل فيهم ما شاء، وفوض أمر الأثنياء إليهم في الحكم والتصرّف والإرشاد والأمر والنهي في الخلق؛ لأنّهم الولاة، فلهم الأمر والولاية والهداية؛ فهم عليها السلام أبوابه ونوابه وحجابه، يحلّلون ما شاء ويحرّمون ما شاء، ولا يفعلون إلا ما شاء» الحديث.

وبيان ذلك أنّ الإمام تصدّر الحديث بذكر التوحيد لئلا يتوهّم من ذكر التفويض ما قاله المفوض من استناد الربوبية والترتبة إليهم، بل ذلك التوحيد إشارة إلى استناد تلك الأمور حقيقة إلى الله سبحانه من غير تشريك، بل هو إشارة إلى مراتب التوحيد الأفعاليّ.

فالمراد بالتفويض المذكور هو أنّ الله تعالى جعلهم ولياً وولياً تلك المراتب؛ والأخبار في ثبوت تلك المراتب متكاثرة، بل متواترة معنى.

١. راجع: المناقب، ص ١١٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٩٤، ح ٢١.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

٣. لم نعثر على مصدره؛ ولكن راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٣٩، ح ٢١؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٥.



وآخر الحديث يدلّ على أنّهم ﷺ إنما يفعلون ذلك بمشيئة الله وإرادته، ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾؛ فعنهم يظهر آثار المشيئة وهم مظهرها؛ بل الفاعل في الحقيقة في نظر التوحيد هو الله؛ وفي هذه الزيارة: «الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ»،<sup>١</sup> فقد جعلهم الله سبحانه عيناً في الممكنات؛ إذ جعلهم معدن رحمته، ومساكن بركاته؛ وفي هذه الزيارة: «وَالْمُسْتَقْرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «فجعلهم ألسن إرادته»؛<sup>٣</sup> وهذا معنى ما صحّ عنهم من أنّهم لسان الله ووجه الله ويد الله وأشبه ذلك.

ثمّ خلق سائر الأشياء فجعلهم مفتقراً إليهم؛ إذ جعلهم محالّ مشيئته، والواسطة في فيوضاته، وذلك كافتقار تربية النباتات بالشمس، وتوقف حصول الولد على وجود الأبوين، وكذلك الحال بالنسبة إلى سائر الأسباب والمسببات.

فإذا صحّ نسبة المسببات إلى سائر الأسباب فلا مانع من القول باستناد جميع الأسباب والمسببات إليهم، كما هو شأن الوليّ المطلق؛ والله هو الخالق البارئ المصوّر، وهوربّ الأرباب، ومسبّب الأسباب، والمربّي للعالم، ولا شريك له في شيء من مراتب الربوبية والألوهية.

وبذلك صحّ وثبت بطلان القول بالغلوّ والتفويض، وما قاله المفوّضة من استقلالهم ﷺ في الخلق والرزق وسائر المقامات.

ويكفيك شاهداً في الأمرين ما ورد عنهم ﷺ: «نزلونا عن الربوبية وقولوا

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١١.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠.

٣. راجع: مصباح المتعجّد، ج ٢، ص ٧٥٣، خطبة أمير المؤمنين (ع) في يوم الغدير؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١١٢ - ١١٨،

في فضلنا ما شئتم، ولن تبلغوا»،<sup>١</sup> والأخبار المتواترة المعنوية الواردة في أنهم خلفاء الله وحجابه وتوابه؛ وأمثال هذه العبارات شاهدة على ما قرّرناه، قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾،<sup>٢</sup> وقال تعالى: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾.<sup>٣</sup>

والشواهد على هذين المطلبين متكثرة، ومرجعها إلى بطلان الجبر والتفويض، وإثبات الأمرين في جميع أفعالهم من كونهم واسطة في الفيوضات وأشباه ذلك؛ فتبصّر!

فصح ممّا فضلناه أنهم عليه السلام كهف الوري، وملجأ الكلّ في الكلّ في جميع العوالم الإمكانية، وفي جميع النشئات الوجودية، وفي كافة الأمور الدنيوية والأخروية؛ فانظر فيما تلوناه عليك بعين الإنصاف، واترك المجادلة والاعتساف! فإنك لو تأمّلتها تجدها من الأمور الواضحة.

واعلم إنّي ذكرت هذه المطالب والأسرار بطريق الرمز والإشارة، وجميع ذلك من أسرار العبودية، وإنما يعرف ذلك أصحاب الأئمة إذا كانوا من أهل التصديق والتسليم؛ فإن أمرهم سرّ مستتر، وسرّ على سرّ، وسرّ مقنّع بالسرّ، كما في الحديث: «لو علم أبوذر ما في قلب سلمان لقتله».<sup>٤</sup>

### هداية [في منزلتهم عليه السلام]

قد عرفت أنهم عليه السلام عبد الله وحجّته، وعينه الناظرة، وأذنه الواعية، ويده

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٧٩، ح ٢٢. «...اجعلونا مخلوقين وقولوا فينا

ما شئتم فلن تبلغوا...».

٢. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٣. سورة القصص، الآية ٥٦.

٤. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٠١، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٩٠، ح ٢٥.

المبسوطة، وعضده القويّة، وذكره الأكبر، واسمه الأعزّ الأجلّ الأكرم، وفضله العامّ، ورحمته الواسعة، وبابه الذي لا يؤتى إلاّ منه، والنور المنورّ للأنوار، والقلب الذي وسع الأقدار والأسرار، وخيرة الجبّار في جميع الأطوار، وقلب عالم الإمكان، وروحه ووليّه وسلطانه ومالكة ومصدره ومرجعه.

فهم عليه السلام كهف الورى بحسب هذه المقامات.

[٩]: وقيل: إنّهم كهف الورى باعتبار أنّهم أركان الموجودات؛ لأنّ وجودهم علّة لوجود الموجودات، ووجود الموجودات قائم بوجودهم قيام صدور؛ لأنّ الشيء يتقوم بمادّته وصورته ونفسه وقلبه، وقد قال الله تعالى: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾<sup>١</sup>، والماء هو العلم، وهو حامل العرش قبل خلق السماوات والأرض، والعلم الحامل هو ما حملوه من العلم؛ لأنّه هو علّة بقاء الوجود، فلو فقد حامله ساخت الأرض.

وفي الكافي عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال قال: «والله! ما ترك الله أرضاً منذ قبض الله<sup>٢</sup> آدم إلاّ وفيها إمام يهتدي به إلى الله، وهو حجّة الله على عباده، ولا تبقى الأرض بغير إمام حجّة<sup>٣</sup> الله<sup>٤</sup> على عباده»؛ والأخبار في ذلك متكاثرة.

فقد دلّت الأحاديث على أنّ الأرض لو خلت منهم لانخسف بأهلها؛<sup>٥</sup> لأنّ قوامها بهم؛ ولذا ثبت أنّهم عليهم السلام مع الخلق وقوام الخلق بهم، وفي الدعاء:

١. سورة هود، الآية ٧.

٢. الكافي: - الله.

٣. الكافي: حجته.

٤. الكافي: - الله.

٥. الكافي، ج ١، ص ١٧٨، ح ٨.

٦. قد مضى مصادره.

«وباسمك الذي تُمسك به السماوات والأرض أن تزولا»؛<sup>١</sup> ويستفاد من تلويحات الأحاديث أنهم ذلك الاسم العظيم، كما يشهد به أيضاً قوله ﷺ في هذه الزيارة: «وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛<sup>٢</sup> هذا! وفي بعض الأخبار إشارة إلى أن الأنبياء هم المحافظون، وهم أركان البلاد كل واحد في زمانه؛ وهذا صحيح، لكنهم حافظون للبلاد ومحمد وآله ﷺ حافظون لهم وللبلاد، والله حافظ لخلقه بخير ما خلق من صفوته وخيرته من عباده، كما أن الله تعالى حافظ لبدن الإنسان بروحه وقلبه، قال ﷺ: «أبى الله أن يجري الأمور إلا بأسبابها».<sup>٣</sup>

قوله ﷺ:

١. قارن: مصباح المتعجب، ج ١، ص ٤١٧.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٨٣، ح ٧؛ الوافي، ج ٢، ص ٨٦. «أبى الله أن يجري الاشياء إلا بأسباب...».

## [وَأُورَثَ الْأَنْبِيَاءُ]

قال المجلسي رحمته الله: «فإثمهم عليهم السلام ورثوا كل علم وكتاب وفضيلة وكمال كان لهم، حتى عصا موسى، وعمامة هارون، والتابوت والسكينة، وخاتم سليمان، كما روي في الأخبار المتواترة، بل روي أنهم آتاهم الله ما لم يؤت أحداً من العالمين» انتهى.

وتفصيل المقام أنه قد مرّ مراراً أنّ جميع كمالات الأنبياء وصفاتهم ومراتبهم التي رتبهم الله فيها فهي بأسرها فائضة من محمد وآله، وبهم أفاض الله تلك الفيوضات إليهم، وبهم بدأ الله وبهم يختم؛ فجميع أعمال الأنبياء وفضائلهم وشؤونهم فأصلها منهم وختمها إليهم؛ فلو لم يصل تلك المراتب إليهم عليهم السلام لم يصل إلى درجة القبول الربّاني.

فهم ورثة الأنبياء في صعود تلك الشؤون، مع أنّ تلك المراتب منهم بدأت، وعندهم صدرت وأفيضت، وهم أصلها ومعدنها ومساكنها؛ لأنهم أصول الكرم، ومساكن بركات الله، ومعادن حكمة الله، ومعدن العلم، وشجرة النبوة، ومفاتيح الحكمة، ووجه الله الذي يؤتى منه، وجنب الله، وعين الله، وخزنة علمه.

والغرض أن الله سبحانه جعلهم ولياً ومالكاً لجميع النعم والمراتب التي أعطاه الله تعالى بالأنبياء؛ وقد ثبت بالكشف والعيان أن الأنبياء عليهم السلام قد استفاضوا واكتسبوا تلك الفيوضات والدرجات من محمد وآله الطاهرين، فهي مستعارة عند الأنبياء عليهم السلام؛ لأنهم خزائن الله في سمائه وأرضه؛ فمرجع هذه الفيوضات وإياها إليهم.

فهم عليهم السلام ورثة الكل في الكل، كما أنهم عليهم السلام أصول الكرم ومصدر الكل في الكل، كما قال الله تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>١</sup>.  
فهم الوارثون لجميع خصائص الأنبياء عليهم السلام، وقد جمع الله لهم ما فرقه في سائر خلقه مع ما لم يقسمه بين أحد من الخلق سواهم، بل الكل صفات أنوارهم ومظاهر آثارهم، وكل شيء يرجع إلى أصله؛ فتلك المراتب لهم.

#### [تحقيق في أنهم عليهم السلام هم وارثو الأنبياء]

[١]: وهم الوارثون، وهو قوله تعالى: ﴿وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾<sup>٢</sup>؛ ومعنى هذه الآية قوله تعالى: ﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُيُّمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>٣</sup>؛ والغرض أن معنى قوله تعالى: ﴿وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ أي نرجعها في الخزان، وقد ثبت أنهم تلك الخزان. هذا في الباطن؛ وأمّا المعنى الظاهريّ الثابت لتلك العبارة فهو أنّ علوم جميع الأنبياء وفضائلهم وخصائصهم قد اجتمعت فيهم؛ فهم جامعون لتلك المراتب؛ كما يشهد بذلك أحاديثهم:

١. سورة يس، الآية ١٢.

٢. ورة الحجر، الآية ٢٣.

٣. سورة القصص، الآية ٥.

٤. الأصل المطبوع: جامعي.

وفي عدّة من الأخبار أنّهم ورثوا علم آدم وجميع الأنبياء.<sup>١</sup>  
وفي عدّة من الأخبار في العلماء أنّهم يرثون العلم بعضهم من بعض، ولا  
يذهب العلم من عندهم،<sup>٢</sup> وفي بعض الأخبار قال: «نحن العلماء، وشيعتنا  
المتعلّمون».<sup>٣</sup>

وفي عدّة من الأخبار أنّهم ورثوا علم أولى العزم من الرسل وجميع الأنبياء.<sup>٤</sup>  
وفي عدّة منها أنّ عندهم من كتب الأولين كتب الأنبياء التوراة والإنجيل  
والزبور وصحف إبراهيم وموسى.<sup>٥</sup>

وفي عدّة من الأخبار أنّه قد صارت إليهم كتب رسول الله ﷺ وأمير  
المؤمنين عليّ<sup>٦</sup>.

وفي عدّة من الأخبار أنّ عندهم سلاح رسول الله ﷺ، وآيات الأنبياء  
مثل عصاء موسى، وخاتم سليمان، والطشت والتابوت والألواح، وقميص  
آدم.<sup>٧</sup>

وفي عدّة من الأخبار أنّ عندهم جميع القرآن الذي أنزل على رسول  
الله ﷺ، وأنّهم أعطوا تفسير القرآن الكريم والتأويل،<sup>٨</sup> وفيه تبيان كلّ  
شيء.<sup>٩</sup>

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٢٣، باب أنّ الأئمة ورثوا علم النبي وجميع الأنبياء والأوصياء.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ١١٧، باب في العلماء أنّهم يرثون العلم بعضهم من بعض ولا يذهب العلم من عندهم.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٩، ج ٤؛ الوافي، ج ١، ص ١٣.

٤. بصائر الدرجات، ص ١١٨، باب ٣.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ص ١٣٥، باب ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٨٠، باب ١٣.

٦. قارن: بصائر الدرجات، ص ١٦٢، باب ١.

٧. بصائر الدرجات، ص ١٧٤، باب ٤.

٨. بصائر الدرجات، ص ١٩٣، باب ٦.

٩. بصائر الدرجات، ص ١٩٤، باب ٧.

وفي عدّة منها أتهم عليه السلام علموا ما أنزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ليل أو نهار، أو حضراً أو سفر.<sup>١</sup>

وفي عدّة منها أنه جرى لهم ما جرى لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وأتهم أمناء الله على خلقه، وأركان الأرض، وأمناء الله على ما هبط من علم أو عذر أو نذر، والحجّة البالغة، وأتهم قد أعطوا علم المنايا والبلايا، وفصل الخطاب، والعصا والميسم.<sup>٢</sup>

وفي عدّة منها أتهم يقرؤون الكتب التي نزلت على الأنبياء.<sup>٣</sup>  
وفي عدّة منها أنّ ما فوّض إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقد فوّض إلى الأئمة عليهم السلام.<sup>٤</sup>

وفي عدّة منها أنّ عندهم الروح التي كانت مع سائر الأنبياء ما يسدّدهم.<sup>٥</sup>  
وفي عدّة منها أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جعل الاسم الأكبر وميراث النبوة وميراث العلم إلى عليّ عليه السلام عند وفاته.<sup>٦</sup>  
وفي عدّة منها أنّ الإمام يؤدّي إلى الإمام الذي يكون من بعده.<sup>٧</sup>

### هداية [في بيان إحاطة نورهم عليهم السلام]

[٢]: وبوجه آخر قد عرفت سابقاً أنّ الإمام في عالم الإمكان بمنزلة القلب والروح والنفس في بدن الإنسان؛ فكما أنّ هذه الأمور الثلاثة محيطة بالبدن،

١. بصائر الدرجات، ص ١٩٧، باب ٨.

٢. بصائر الدرجات، ص ١٩٩، باب ٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٥٢، باب ١٢.

٣. قارن: التوحيد، ص ٢٧٥.

٤. بصائر الدرجات، ص ٣٨٤، باب ٥.

٥. بصائر الدرجات، ص ٤٦٣، باب ١٩.

٦. بصائر الدرجات، ص ٤٦٨، باب ٢٢.

٧. بصائر الدرجات، ص ٤٧٦، باب ٤.



كذا نور الإمام عليه السلام محيط بجميع العالم والعالمين؛ فالإمام في عالم الإمكان بمنزلة القلب، وهو قول علي عليه السلام في النهج: «وأنه ليعلم أن محلي منه محلّ القطب من الرحي»؛<sup>١</sup> فكما أن جميع الطاعات والعبادات والخيرات الصادرة من الإنسان مبدؤها من القلب، وختامها إليه، وإليه يرجع الأمور، كذا جميع الصفات الحميدة الثابتة للأنبياء هي صفات أنوارهم ومظاهر آثارهم، والكل منهم وعنهم وأصلها فيهم، وهي لهم وإليهم، ومرجعها وعودها إليهم؛ فإليهم ترجع مباني هذه الصفات حتى يلحق بهم عليه السلام.

وقيل في الاستدلال على ذلك: بأنهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة، فبهم يختم الأمور.

وقيل في معنى ذلك: إن كل معرفة إذا لم ترد عليهم لم يتجاوز إلى الله سبحانه؛ لأنهم أبواب الله، ولا جهة لرحمة الله سبحانه في الإمكان غيرهم؛ لأن مرتبتهم في مقام الإمكان الراجح وهو محلّ المشيّة، وهي محيطّة بعالم الأمر الذي هو خزائن لكل شيء بدواً وختماً.

فكل طاعة وعبادة إذا لم يصل إلى عالم الأمر لم يبلغ إلى درجة القبول، وإذا وصلت إلى عالم الأمر فهي واصلة إليهم؛ فهم عليه السلام مرجعها ووارثها؛ فهم عليه السلام ورثة الأنبياء عليه السلام فضلاً عن غيرهم؛ فافهم!

[٣]: وهنا وجه آخر وهو أنّ ولاية الأنبياء والأولياء قد ختمت وانتهت إليهم، وهم قد ورثوا جميع تلك الولايات الثابتة للأنبياء وسائر الأوصياء، فهم ورثتهم.

[٤]: وقيل: إن إياب الخلق إليهم عليه السلام وحسابهم بهم، فحساب

١. نهج البلاغة، ص ٤٨، الخطبة المعروفة بالشقشقية.

الأنبياء عليهم السلام أيضاً عليهم، وهم قسيم الجنة والنار، فهم ورثتهم؛ وهذا المعنى ضرب من المجاز ومخالف للمعنى الحقيقي المتفاهم من العبارة المذكورة؛ فافهم!

### هداية [في معرفة مقام الإمامة]

[٥]: ومن ذلك قال بعض أهل المعرفة: «إثمهم عليهم السلام في مقام الإمامة هم الظاهر، وهو السرّ المستتر، وهو مقام حجة الله على خلقه، وخليفته في أرضه، افترض طاعته على جميع خلقه، جعله الله قيماً على العباد، وحفيظاً وشاهداً وداعياً إلى الله، وهادياً إلى سبيله؛ فهم عليهم السلام موضع الرسالة، يعني أنّ أحكام الله التي أوحاها إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وغيره من الأنبياء عندهم عليهم السلام، وهم حفظته من حكم وعلم وفهم وذكر وفكر وغير ذلك؛ فجميع ما وصل إلى الأنبياء فقد وصل إلى آل محمد عليهم السلام، فهم عليهم السلام المحافظون لما نزل بالوحي من أحكام الذوات والصفات والأفعال والأعمال والأحوال»<sup>١</sup>.

[٦]: وقيل: إثمهم محال لما هبط على جدّهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؛ والمراد بالهبوط إليهم ظهور ذلك على حقائقهم وعقولهم ونفوسهم وأنوارهم وظواهرهم؛ فهم عليهم السلام ورثة الأنبياء في جميع ما أوحى إليهم؛ فهم بيوت الحكمة، وحفظة الشريعة، قد ورثوا كلّما تنزل الملائكة على الأنبياء؛ لأنهم ترجمة وحي الله، فهم مسكن أحكامها، والحاوي لأسرارها، والمجامع لآثارها؛ فهم عليهم السلام بيوت العلم الذي استودعته الأنبياء عليهم السلام وأبوابها، وهم عليهم السلام البيوت التي ﴿أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾<sup>٢</sup>، كما أنّهم الأبواب التي لا تؤتى مدينة العلم إلاّ منها.

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٧.

٢. سورة النور، الآية ٣٦.

وقال بعض العارفين<sup>١</sup> في بيان سرّ هذه الدرجة: «إنّ التوحيد مقام ليس هناك شيء من المعاني والأبواب، ولا اللفظ ولا شيء آخر، وحده لا شريك له»؛ وهو مقام الأحديّة التي ورد فيها أنّه لا اسم لها ولا رسم، والأئمّة عليهم السلام هياكل ذلك التوحيد؛ ومقام التوحيد ومحلّ المشيئة واحد؛ فتأمل!

### تلخيص [في أنّ عندهم عليهم السلام علوم القرآن]

[٧]: اعلم أنّهم عليهم السلام ورثة الأنبياء باعتبار أنّ عندهم علوم القرآن. كما مرّت الإشارة إليه. ففي الكافي بإسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال: «ما يستطيع أحد أن يدّعي أنّ عنده علم جميع القرآن كلّ ظاهره وباطنه غير الأوصياء»<sup>٢</sup>. وفيه بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وفيه بدء الخلق وما هو كائن إلى يوم القيامة، وفيه خبر السماء وخبر الأرض»<sup>٣</sup> وخبر ما كان وخبر ما هو كائن، أعلم ذلك كما أنظر إلى كَفَي، إنّ الله تعالى يقول: فيه تبيان كلّ شيء»<sup>٤</sup>.

وبيان ذلك أنّ قوله عليه السلام: «قد ولدني رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» إشارة إلى أنّ الرسول كان هو العلة الماديّة والصوريّة لخلق عليّ عليه السلام؛ وذلك لأنّ نور عليّ عليه السلام كان مخلوقاً من نور محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وهو قول عليّ عليه السلام: «أنا من محمد كالضوء من الضوء»<sup>٥</sup>؛ فنور محمد أصل بالنسبة إلى نور عليّ عليه السلام، وفي قول

١. لم نعر على قائله.

٢. الكافي، ج ١، ص ٢٢٨، ح ٢.

٣. الكافي؛ + خبر الجنة وخبر النار.

٤. الكافي: - تعالى.

٥. الكافي، ج ١، ص ٦١، ح ٨.

٦. قد مضى مصادره.

عليّ عليه السلام: «أنا عبد من عبيد محمّد»<sup>١</sup> إشارة إلى هذا المعنى، وفيه أيضاً معانٍ أخراً مجالاً للتعرّض لذكرها في خصوص المقام؛ أو أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هو الواسطة بين الله وبين عليّ عليه السلام في الفيوضات والنعمة الفائضة إليه من الله سبحانه، ومنها نعمة الوجود وصفاته ومقاماته.

وهذا الحديث يدلّ على أنّهم عالمون بجميع علوم القرآن، وفيه تبيان كلّ شيء؛ فعلمهم عليهم السلام محيط بسائر الممكنات حسب ما مرّ تفصيل القول فيه في قوله عليه السلام: «وخزان العلم»؛ فراجع فتفهم!

وقوله عليه السلام: «كما أنظر إلى كفي» إشارة إلى تلك الإحاطة النورانية؛ والسّر في ذلك ما يستفاد من أحاديثهم إنّنا ولما، وتصريحاً وتلويحاً، أنّ جميع القرآن موجودة في سورة الحمد، وكلّ ما في الحمد فهو في البسملة، وكلّ ما في البسملة فهو في الباء، وعليّ عليه السلام هو النقطة تحت البسملة؛ وفي الحديث: «إنّ بسم الله الرحمن الرحيم أقرب إلى الاسم الأعظم من سواد العينين إلى بياضهما»<sup>٢</sup>.

والعارف الكامل إذا تأمّل وشاهد حقائق هذه الأحاديث اطّلع على الاسم الأعظم، بل على حسب بعض المعاني إنّهم الاسم الأعظم الأعرّ الأجلّ الأكرم، وإنّما يعرف ذلك بإلهام الله سبحانه في مقام الشهود والمكاشفة؛ فتبصّر!

والسّر في ذلك أنّ جميع عالم الإمكان بالنسبة إلى نور الإمام عليه السلام كالنقطة، وهو محيط بها بالإحاطة النورانية وقاهر عليها؛ فقدرته وعلمه وفيضه وكرمه

١. قد مضى مصادره.

٢. راجع: عدة الداعي، ص ٥٨؛ قارن: دلائل الإمامة، ص ٤٢٠. «...بسم الله الرحمن الرحيم أقرب إلى الاسم الأعظم من بياض العين إلى سوادها».

وسمعه وبصره وتربيته وسائر صفاته في المراتب النورانية محيطة بكل ذرة من ذرات أجزاء العوالم الإمكانية؛ فمن كان من أشعة أنوارهم، ومخلوقاً من فاضل طينتهم، وعارفاً بحقهم ومرتبهم، ومطيعاً لله في جميع حالاته، فهو عارف بالاسم الأعظم على حسب بعض المعاني المقررة له، فيطلع على علم المكاشفة والإفاضة بإلهام الله سبحانه؛ وإليه الإشارة بقوله تعالى: «عبي أطعني أجعلك مثلي؛<sup>١</sup> أنا الذي إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون»<sup>٢</sup> الحديث.

وهذا شأن من شؤون الأئمة عليهم السلام؛ لأنهم قطب الأقطاب، ومنبع السعادات والفيوضات، ومن الاسم الأعظم ما كان عند آصف بن برخيا، وهو الذي قال الله تعالى في حقه: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾<sup>٣</sup> الآية، وهو مسطور في مواضع من سورة يس وطه والرحمن وسورة الحمد؛ وقد يستظهر بعض ذلك بالمعينة المبينة على الإلهام أو الإفاضة، والله الهادي؛ وإليه الإشارة بقول علي عليه السلام: «وأنه ليعلم أن محلي منه محل القطب من الرحي»؛<sup>٤</sup> وتلك المراتب مشتركة بينه وبين سائر الأئمة؛ فهم عليهم السلام ورثة الأنبياء على حسب هذه الدرجات والمراتب.

### هداية [في أن ولاية أهل البيت قطب القرآن]

ومن ذلك ما رواه العياشي في تفسيره عن أبي عبد الله عليه السلام: «إن الله جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن، وقطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم

١. لم نثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن فليُنظر: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٤.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٩٧ - ٤٠٢، ح ٤.

٣. سورة النمل، الآية ٤٠.

٤. قد مضى مصادره.

القرآن، وبها توقفت الكتب ويستبين الإيمان، وقد أمر رسول الله ﷺ أن يقتدى بالقرآن وآل محمد ﷺ<sup>١</sup> الحديث.

### [تحقيق في معنى القطب في الرواية]

والقطب في هذا الحديث إشارة إلى أمور من الأسرار:

[١]: منها: أنّ القطب ما يحيط بالشيء، والغرض أنّ علمهم محيط بظواهر القرآن وبطنها وهم مظهرها؛ لأنهم في مرتبة الولاية والنورانية بمنزلة القلم الأعلى بجميع معانيه.

[٢]: ومنها: أنّ قوام القرآن بل قوام جميع أجزاء عالم الإمكان بهم؛ لأنهم أعضاء للخلق، ولأجلهم خلق القرآن؛ لأنهم العلة الغائية؛ بل قيل إنهم العلة المادية والصورية للقرآن؛ بل قيل إنهم العلة الفاعلية باعتبار أنهم محال المشيئة؛ بل قيل إنهم مصدر للقرآن وأصله، وهم الوسطة في ذلك الفيض باعتبار اتحاد نورهم مع نور محمد ﷺ.

فهم معلّموا جبرئيل والوسطة بينهم وبين الله سبحانه، وأبواب الله ووسائله بينه وبين جبرئيل في مراتبهم النورانية، وجبرئيل كان واسطة بينهم وبين مراتبهم النورانية؛ فالقرآن بهم ومنهم وفيهم ومعهم وإليهم ولهم؛ والإشارة كافية في المقام.

[٣]: ومنها: أنّ ولايتهم مبعوثة على القرآن، بمعنى أنّ القرآن على حسب مقتضى استعدادهم؛ فولايتهم قطب القرآن.

[٤]: ومنها: أنّ القرآن مشتمل على ولايتهم.

١. تفسير العياشي، ج ١، ص ٥، ح ٩.

[٥]: ومنها: أنّ ولايتهم هي القرآن المعنويّ الذي هو قطب للقرآن المعروف.  
 [٦]: ومنها ما ذكره بعضهم وهو: أنّ محلّهم من القرآن محلّ القطب من الرحي<sup>١</sup>.

[٧]: ومنها: أنّ القرآن منوط ومربوط بالولاية.

[٨]: ومنها ما قيل: من أتمهم ﷺ للقرآن بمنزلة القلب والروح.

[٩]: ومنها: أنّ ولايتهم قطب القرآن، فهم القرآن على سبيل الحقيقة والعرفان.

[١٠]: ومنها ما قاله بعض أهل المعرفة،<sup>٢</sup> وهو: أنّ القرآن مكتوب في العوالم العلوية بأيديهم؛ لأنهم يد الله ولسان الله تعالى، فظهوره ووجوده إنّما كان عنهم وبهم ﷺ.

[١١]: ومنها ما قيل: «من أنّ العالم كتاب الله، وهم ﷺ قطبه بالعلم والإبلاغ والتبليغ والقبض والبسط في كلّ الشرعيّات الوجوديّة والوجودات الشرعيّة».<sup>٣</sup>

[١٢]: ومنها: أنّ القرآن هو اللوح المحفوظ في الأكوان، أو الدين عند الله، أو العرش التدويني، أو العقل الثاني؛ فهم ﷺ قطبه وحملته؛ والسّر في ذلك أنّهم ﷺ الماء الذي به كلّ شيء حيّ.<sup>٤</sup>

[١٣]: ومنها: قراءة القرآن والعمل به، والتمسك به، والرجوع إليه، وفهم آياته، والاعتقاد به، والتدبر فيه، وسائر الشؤون المتعلقة به والمرتبّة عليه،

١. قد مضى مصادره.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٨٣.

٤. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

وهي بأسرها منوطة ومربوطة بولايتهم؛ فولائتهم قطب القرآن على حسب تلك المقامات الكريمة.

[١٤]: ومنها: أنّ آيات القرآن أكثرها منزلة فيهم وفي حقهم، والقرآن نزلت لمعرفة ولايتهم وبيان شؤونهم ومناقبهم، وأتهم المعصومون من القرآن؛ لأنّ القرآن نزلت لبيان مراتب معرفة الله، ومعرفتهم بالنورانية معرفة الله؛ لأنهم فنوا أنفسهم في مشيئة الله، فكانوا من أعظم المظاهر والآيات لمعرفة الله تعالى، والشيء إنّما يعرف بمظهره، بل هم مظهروها؛ فعرفه الله قطب القرآن، ومعرفتهم معرفة الله بوجوه قد مرّ بيانه.

وأيضاً فإنّهم كلام الله الناطق، والقرآن يدور مدارهم.

تبيان [في أنّ كلّ موجود آية ودليل على توحيده]

قال بعض أهل المعرفة والشهود: إنّ الله سبحانه - جلّت قدرته - جعل كلّ ذرّة من ذرّات الموجودات الإمكانية آية ودليلاً على توحيده وصفاته وعلى نبوة النبي ﷺ والإمامة والولاية؛ قال الله تعالى: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾<sup>٢</sup>.

فالموجودات كلّها آيات وبيّنات لله سبحانه، وكلّ شيء منها دليل وشاهد على التوحيد وأركانه ومقاماته؛ وهم عليهم السلام مقاماته التي لا تعطيل لها في كلّ مكان، وقد خلقهم الله وأشهدهم خلقه، وأجرى طاعتهم عليها، فلا يعزب عن قدرتهم وعلمهم مثقال ذرّة في الأرض ولا في السماء.

وقد ثبت بالبرهان الفرقاني أنّ آية الشيء مظهره ومُظهره عند الناظرين،

١. لم نعثر على قائله.

٢. سورة يوسف، الآية ١٠٥.



والناظر في الآية إذا نظر في الآية رآها حاكية عما هي آية له، فهي مرآت تحكي عن خالقها وعن وليها، ومن شأن المرآت أن يرى الغير بها ولا يلتفت إلى نفسها؛ لأنّها من هذه الحيثية طريق إلى المقصود، وباب لمعرفة المطلوب.

[في أنّ البصير يرى الله سبحانه وأولياءه في جميع آياته]

فالبصير بالحقيقة هو الذي يرى الله سبحانه ورسوله ووليّه في جميع آياته؛ قال الله تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾<sup>١</sup> وفي أحاديثهم: «نحن وجه الله الذي لا يفنى ولا يهلك»<sup>٢</sup>.

وقد دريت في عالم الشهود والمكاشفة أنّ الأشياء يسبّح الله ويمجّده، ويعترف بنبوة الرسول ﷺ وولاية الأئمة الطاهرين عليه السلام؛ وفي الزيارة الجامعة الصغيرة: «يسبّح الله بأسمائه في خلقه»،<sup>٣</sup> وفي أحاديثهم قال: «نحن الأسماء الحسنی»،<sup>٤</sup> وفي الحديث: «إنّ الله خلق آدم على صورة الرحمن»، وهم الصورة التي اصطفاها الرحمن<sup>٥</sup> واختصّها لنفسه؛ وصورتهم في مرتبة النورانية محيطة بجميع الصور؛ لأنّهم عليهم السلام ظلّ الله في العالمين، وكلّ شيء ظلّ لهم.

فالصورة الرحمانية المخلوقة هي صورتهم المقدّسة المستجمعة لجميع الكمالات الإمكانية، إن ذكر الخير كانوا أوّله وأصله وآخره ومعدنه؛ وتلك

١. سورة البقرة، الآية ١١٥.

٢. راجع: التوحيد، ص ١٥٠، ج ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٦، ح ١٢. مع اختلاف يسير.

٣. قارن: مصباح المتعجب، ج ١، ص ٢٨٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٥٧٩، باب استحباب زيارة النبي والأئمة و فاطمة (ع).

٤. قارن: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٨.

٥. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٣٤، ح ٤؛ التوحيد، ص ١٠٣، ح ١٨.

الصورة هي صورة الرحمة المعبر عندهم بالرحمة الواسعة الإلهية. قال الملائدرا عليه السلام: «واجب الوجود لا صورة له، وكل شيء صورته يعني آيته ومرآته، وفي الحديث: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»،<sup>١</sup> وهم في غاية درجة العبودية».<sup>٢</sup>

فصح أنهم عليهم السلام مظهر الربوبية ومظهر الألوهية؛ ولهذا تظهر عنهم آثار الربوبية؛ فمن أطاعهم فقد أطاع الله، ومن أبغضهم فقد أبغض الله، ومن أحبهم فقد أحب الله، وبنورهم يهتدي المهتدون، وبنعمة وجودهم وكرامتهم يفوز الفائزون؛ وتلك الصورة المقدسة المصطفوية الطاهرة المطهرة النورانية تنور العالم والعالمين بنور الله سبحانه، ولا يخفى عليها شيء؛ وفي الحديث: «وإن نور الإمام في قلوب المؤمنين لأنور من هذه الشمس المضيئة»<sup>٣</sup> إلى آخره.

ولكن هذا النور المقدس المحيط مخفي عن عين الإنسان الذي هو بمنزلة الخفاش الذي لا يرى نور الشمس، وقال الله تعالى: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛ وذلك لأن الجمادات مطيعون لهم بإذن الله، وعارفون بحقهم وولائيتهم، والإنسان إذا لم يعرف حقهم فهو أخس من الجماد.

والغرض أن الله سبحانه إنما ينور الأشياء بهم عليهم السلام، وهو قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾،<sup>٤</sup> وفي الحديث في تفسير هذه الآية

١. راجع: مصباح الشريعة، ص ٧، الباب الثاني في العبودية.

٢. لم نعثر على مصدره.

٣. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٠٨، ح ٥.

٤. سورة الفرقان، الآية ٤٤.

٥. سورة النور، الآية ٣٥.

قال عليّ: «فإنَّ محمداً ﷺ هو نور الله في خلقه»<sup>١</sup> الحديث.

### [في أن نورهم ﷺ أعظم من سائر الأنوار]

والمحصل أن نورهم ﷺ أعظم من سائر الأنوار من نور الشمس والكريسي والعرش، والحجب والسرادقات والمجرّدات، وعالم الأنوار من نور النور الأبيض والأصفر وغير ذلك من الأنوار والوجودات، بل الكلّ من أشعة أنوارهم وظاهر صورتهم النورانيّة المحيطة، وهم الأصل بالنسبة إلى كلّ شيء، وكلّ شيء في عالم الإمكان فهو فرعهم ومظهرهم، ومحلّ ظهورهم ومراتبهم؛ قال الله تعالى: ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾<sup>٢</sup> ومظهره<sup>٣</sup> وآياته وبيّناته.

وقد اختفى نورهم من شدّة الظهور؛ إذ كما أنّ عدم النور سبب للخفاء كذلك شدّة النورانيّة مانعة عن الظهور؛ فأنوارهم ظاهرة بالعين المعنويّة القلبيّة؛ فقد ورد: «أنّ للقلب عينين، فإذا أراد الله بعبد خيراً فتح عيننا قلبه»<sup>٤</sup> الحديث.

والمحصل أنّ العارف يرى نورهم بقلبه، ويشاهدهم بعين المعرفة وحقّ اليقين، فيراهم أنّهم المظهر لآثار الربوبيّة، ويرى كلّ شيء ظلّاهم، ويرى أنّهم نور الأنوار الذي يرجع إليهم سائر الأنوار والآثار والأضلال، كما يرجع الفروع إلى الأصول والأشعة إلى النور؛ فالإيهم يرجع الأنبياء، بل إليهم يرجع كلّ شيء؛ فهم ورثة الأنبياء، بل ورثة كلّ شيء.

١. قارن: بصائر الدرجات، ص ٢٩٤، ج ٨؛ الاختصاص، ص ٢٧٨.

٢. سورة طه، الآية ١١١.

٣. الأصل المطبوع: مظهرها.

٤. قارن: التوحيد، ص ٣٦٦، ج ٤؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ١١٢، ح ٣٩.

[في أنّ الأنبياء خلقوا من أشعة أنوارهم ﷺ]

والسرفي ذلك أنّ الأنبياء إنّما خلقوا من أشعة أنوارهم ﷺ؛ لأنهم هياكل توحيد الله، فتظهر عنهم آثار المشيئة، وهو قول عليّ ﷺ لكميل: «نور أشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»<sup>١</sup> وهذا النور هو المشيئة المشرقة عن الحق، فيلوح ويظهر على أنوارهم ﷺ آثاره، يعني أظهر بالله سبحانه عنهم آثار ربوبيّته ومراتب ألوهيّته؛ فإليهم يرجع جميع الأنبياء كما يرجع الظلّ إلى الشاخص، والضوء إلى الشمس، والنور إلى ذي النور؛ فالأنوار ترجع إلى نور الأنوار.

فهم الوارثون للأنبياء ولأعمالهم ودرجاتهم ومقاماتهم؛ لأنّ كلّ شيء مظهر لاسم من أسماء الله سبحانه، وهم ﷺ مظهر للاسم الجامع، بل هم مظهر لجميع الأسماء والصفات؛ فمرتبتهم محيطة بهم بدواً وختماً، مبدأ ومرجعاً. واعلم أنّي إنّما ذكرت هذه المطالب بطريق الرمز والإشارة، ولا رخصة في إفشائها مفصلاً، ولا يعرفها إلاّ العارف بالله؛ وقد قالوا: «إنّ إفشاء سرّ الربوبيّة كفر»<sup>٢</sup>، وهم ﷺ سرّ الربوبيّة، فلا يجوز إفشاء أسرارهم إلاّ للعارف الربّانيّ.

**هداية [فيما قاله أبو عبد الله ﷺ في أسرار الإمامة]**

وإلى بعض تلك الأسرار أشار أبو عبد الله ﷺ في رواية ابن سنان، قال: «نحن جنب الله، ونحن صفوة الله، ونحن خيرة الله، ونحن مستودع مواريث الأنبياء، ونحن أمناء الله، ونحن وجه الله، ونحن راية الهدى، ونحن العروة الوثقى؛ بنا فتح الله وبنا ختم الله، ونحن الأوّلون ونحن الآخرون، ونحن

١. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

٢. قارن: قوت القلوب، ج ٢، ص ١٤٩؛ إحياء علوم الدين، ج ١، ص ١٧٣.

سادات العباد، ونحن ساسة العباد، ونحن المنهج القويم، ونحن الصراط المستقيم، ونحن عين الوجود، ونحن حجة المعبود، ونحن قناديل النبوة ومصابيح الرسالة، ونحن نور الأنوار، ونحن راية الحق، ونحن أئمة الدين وهداة المؤمنين، ونحن موضع النبوة ومعدن الرسالة وبيوت الشرف، ونحن النور لمن استضاء والسييل لمن اهتدى؛ إلى أن قال: «نحن عين الوجود وحجة المعبود، وترجمان وحيه، وعيبة علمه، وميزان قسطه، وفروع الربوبية، وربائب الكرام والبررة، ومفتاح المشكاة التي فيها مصباح المصباح فيها نور النبوة، ونحن صفوة الكلمة الباقية إلى يوم الحشر المأخوذ لها الميثاق، والولاية من الذر»<sup>١</sup> وهذا الحديث وإن لم يثبت صحته سنده إلا أنني ذكرته اتكالا على مضمونه من حيث كونه مطابقاً للأحاديث المعتمدة.

قوله عليه السلام:<sup>٢</sup>

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٩، ح ٣٧؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٧٦.  
 ٢. جاء في نسخ الزيارة قبل هذه الفقرة: «وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى وَالدَّعْوَةُ الْحُسْنَى»؛ راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠.

## وَحَجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

قال المجلسي الأول رحمته الله «احتجج إليه، وأتم حجته بهم عليه السلام على أهل الدنيا بأن جعل لهم المعجزات الباهرة، والعلوم اللدنية، والأخلاق الإلهية، والعقول الربانية؛ فهداهم بهم إليه، ويحتجج بهم في الآخرة بعد الموت، أو في القيامة. و«الأولى» كزُر للتأكيد، أو السجع، أو هي صفة الحجج؛ فإتّهم أولى حجج الله كما تقدّم، أو يقرأ بأفعل التفضيل؛ فإتّهم أكمل حجج الله سبحانه»<sup>١</sup> انتهى.

والأخبار الشاهدة على هذه المرتبة متكاثرة جداً، تعرّض لذكر كثير منها في غاية المرام:

[١]: فمنها: الأخبار الواردة في أنّ عليّاً أمير المؤمنين وسيد المسلمين عليه السلام وأمير البرة؛ وهذا الحديث مروية من طريق العامة أيضاً وفيه إثنان وأربعون حديثاً، ومن طريق الخاصة وفيه تسعة عشر حديثاً.<sup>٢</sup>

[٢]: ومنها: الأخبار الواردة في أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله والأئمة الإثني عشر عليهم السلام حجج الله على خلقه من طريق الخاصة وفيه تسعة عشر حديثاً،<sup>٣</sup> ومن

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٣، زيارة جامعة لجميع الأئمة (ع).

٢. غاية المرام، ج ١، ص ٦٢.

٣. غاية المرام، ج ١، ص ١٠٨.

طريق العامّة وفيه تسعة أحاديث.<sup>١</sup>

ومعنى أنّهم عليهم السلام حجج الله على خلقه هو أنّ الله أكمل حجّته بهم عليهم السلام لجميع خلقه؛ فكلّ شيء ظهر عن مشيئة الله فهو مقامهم ومنزلتهم، لمكان شرفهم وعظم شأنهم وقرب منزلتهم عنده، وهم أبوابه وسبيله الذي لا يؤتى إلاّ منه، وليس له باب محيط غيرهم، ولا سبيل إليه إلاّ منهم وعنهم ومعهم وإليهم، وهم أصله ومعدنه ومعدن كرمه ومنبع جوده ومظهر قدرته وسائر صفاته تعالى.

والسرّ في ذلك أنّهم أعظم حجج الله على خلقه؛ لأنّ الله سبحانه صنعهم لنفسه، ثمّ صنع سائر المخلوقات لأجلهم، ومن أجل ذلك أودع في حقائق تلك الأنوار المقدّسة كلّ كمال إمكانيّ، وخلق ما سواهم وأمرهم بطاعتهم، وجعلهم وسيلة وباباً إليه، وأبواباً لمشيئته، ومصابيح لجميع مراتب الاستفاضة، وكلماته التي لا نفاذ لها؛ فهم عليهم السلام الحجج في جميع العوالم الإمكانية من الأولين والآخرين، وكلّ حجة وولاية سواهم فإنّما هي أشعة أنوارهم ومراتب شؤونهم، وهم عليهم السلام أصلها ومعدنها ومظهرها؛ لأنّ أخبارهم ناطقة بأنهم حجج الله على جميع خلقه،<sup>٢</sup> وأنّ الله خلقهم قبل كافّة الخلق،<sup>٣</sup> ولم يجعل الله أحداً في مرتبتهم، وقد أشهدهم خلقهم، وأجرى عليهم طاعتهم، وجعل فيهم ما شاء، وجعل لهم الأمر والولاية في الحكم والإرشاد والأمر والنهي والتصرّف؛ فهم الولاية على خلق الأولين والآخرين في الدنيا والآخرة.

١. غاية المرام، ج ١، ص ١٠٢.

٢. هناك كثير من الأخبار الواردة بهذا المعنى؛ راجع: أصول الكافي، ج ١، ص ١٨١.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٨٧.

### تبيان [في معرفة خلفاء رسول الله ﷺ وأوصيائه]

ومن ذلك الأخبار الواردة في نص رسول الله ﷺ على عليّ عليه السلام بأنه الخليفة بعده، وأنّ الخلفاء بعد عليّ عليه السلام بنوه الأحد عشر، وهم الأئمة الإثني عشر والخلفاء؛ من طريق الخاصّة وفيه إثنان وثلاثون حديثاً،<sup>١</sup> ومن طريق العامّة وفيه تسعة وعشرون حديثاً؛<sup>٢</sup> والأخبار المأثورة في نص رسول الله ﷺ على عليّ عليه السلام بالولاية المقتضية للإمامة والإمامة في حديث غدیر، وهي مروية من الطريقتين متواتراً.<sup>٣</sup>

والأخبار الواردة المروية عن الطريقتين في أنّهم عليهم السلام أوصياء رسول الله ﷺ ووجوب التمسك والاقتران بهم،<sup>٤</sup> وأنّ رسول الله هو المنذر، والهادي أمير المؤمنين وبنوه الأحد عشر في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾،<sup>٥</sup> وقول النبي ﷺ: «مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجي، ومن تخلف عنها هلك»،<sup>٦</sup> وأنّ أهل البيت هم الحبل الذي أمر الله بالاعتصام بها في قوله تعالى: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛<sup>٧</sup> وأنّهم العروة الوثقى،<sup>٨</sup> والصراط المستقيم،<sup>٩</sup> والنبأ العظيم، والفرقان الكريم؛ وأنّهم

١. بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٦٦.

٢. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٢٤.

٣. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٦٨ و ٣٠٦.

٤. بصائر الدرجات، ج ٢، ص ١٤٤.

٥. سورة الرعد، الآية ٧؛ غاية المرام، ج ٣، ص ٥.

٦. بصائر الدرجات، ج ٢، ص ١٣.

٧. سورة آل عمران، الآية ١٠٣؛ غاية المرام، ج ٣، ص ٣١ - ٣٤.

٨. بصائر الدرجات، ج ٣، ص ٣٨ - ٤٠.

٩. بصائر الدرجات، ج ٣، ص ٤٤ - ٤٥.



أركان الإيمان، ولا يقبل الله الأعمال إلا بولايتهم،<sup>١</sup> ولا يعرف الله ولا رسوله إلا بمعرفتهم، ولا يجوز الصراط يوم القيامة ولا يدخل الجنة إلا بجواز من أمير المؤمنين عليه السلام،<sup>٢</sup> وهم البيوت التي ﴿أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾.<sup>٣</sup>

**تبصرة [في أنهم عليهم السلام هم الحجج في الدنيا على جميع أهل الدنيا]**

وهم الهداية والهدى والهادون في القرآن وخلفاء الله، وخير أئمة أخرجت للناس،<sup>٤</sup> والشجرة الطيبة في القرآن،<sup>٥</sup> وهم المتوسّمون، والسبع المثاني، وأولي النهى، والماء المعين، وحبل الله المتين، والحسنة والحسنى، ونعمة الله والأمانة، والملك العظيم، وأولوا الأمر، والشهداء على الخلق؛ وهم الهداة المهديّون،<sup>٦</sup> والناس لا يهتدون إلا بهم، وهم الوسائل بين الخلق وبين الله، ولا يدخل الجنة إلا من عرفهم؛ فهم الحجج في الدنيا على جميع أهل الدنيا من الأولين والآخرين حتى الأنبياء والأوصياء.

ويحتمل أن يكون المراد بأهل الدنيا جميع الخلائق الموجودة في هذه النشأة، فيعمّ العبارة للملائكة من الروحانيين وحملة العرش وجبرئيل وغيرهم، بل يعمّ الجنّ والحيوانات والجمادات، وكلّ شيء خلقه الله؛ وهذا

١. بصائر الدرجات، ج ٣، ص ٥٩-٦٨.

٢. بصائر الدرجات، ج ٣، ص ٩٦-٩٩.

٣. بصائر الدرجات، ج ٣، ص ٢٦٥-٢٦٦.

٤. اقتباس من كريمة سورة آل عمران، الآية ١١٠. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ﴾. وقارن: إنبات الهداة، ج ٢، ص ٢٠٨.

٥. راجع: سورة إبراهيم، الآية ٢٤: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾. وقارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٥٨: «باب في الأئمة (ع) وأن مثلهم مثل الشجرة التي ذكر الله تعالى

فيهم وفي علمهم».

٦. الأصل المطبوع: المهديّين.

مبني على ما عرفت من ثبوت ولايتهم على الكل في الكل .  
من ذلك ما رواه جابر عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «نحن والله الأوصياء  
الخلفاء من بعد رسول الله صلى الله عليه وآله، ونحن المثاني التي أعطها الله نبينا، ونحن  
شجرة النبوة، ومنبت الرحمة، ومعدن الحكمة، ومصاييح العلم، وموضع  
الرسالة، ومختلف الملائكة، وموضع سر الله، ووديعة الله جل اسمه في  
عباده، وحرَم الله الأكبر، وعهده المسؤول عنه؛ فمن وفى بعهدنا فقد وفى  
بعهد الله، عرفنا من عرفنا وجهلنا من جهلنا؛ نحن والله الأسماء الحسنى التي  
لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا؛ ونحن والله الكلمات التي تلقاها آدم  
من ربه فتاب عليه؛ إن الله خلقنا فأحسن خلقنا، وصوّرنا فأحسن صورنا،  
وجعلنا عينه على عباده، ولسانه الناطق في خلقه، ويده المبسوطة عليهم  
بالرأفة والرحمة، ووجهه الذي يؤتى منه، وبابه الذي يدل عليه، وخزان  
علمه، وتراجمة وحيه، وأعلام دينه، والعروة الوثقى، والدليل الواضح لمن  
اهتدى؛ وبنا أثمرت الأشجار، وجرت الأنهار، ونزل الغيث من السماء؛ وعبادتنا  
عبد الله، ولولانا ما عبد الله؛ فلو شاء لهداكم أجمعين»<sup>١</sup> الحديث .

والسرفي ذلك أنهم محال مشيئة الله، وهم الكلمة التامة، كما قال تعالى:  
﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>٢</sup>  
والمحاصل أنهم حجج الله على كل من دخل في الوجود.

### [في أنهم عليهم السلام الحجج في الآخرة]

وأما أنهم المحجج في الآخرة فهو بالأخبار المتواترة، وهذا يعم بالنسبة إلى

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، ح ٧٠. مع اختلاف يسير.

٢. سورة الأنعام، الآية ١١٥.

جميع العوالم الأخروية من البرزخ والآخرة في الحشر والنشر وعند الصراط والمواقف والميزان والحساب والجنة والنار؛ فإن الله تعالى يحتج بهم في الآخرة؛ لأثمهم الشهداء على الخلق أجمعين، ولأثمهم الصراط والميزان، وإياب الخلائق إليهم، وحسابهم عليهم؛ وهم عليه السلام كل الحجج ومعناها ومظهرها ومُظهرها، ويدهم مفاتيح الجنة والنار، وهم قسيمهما، والحجة على من فيهما.

وهنا وجه آخر، وهو أن المعنى أن الله يحتج بهم في الآخرة حيث إنه تعالى جعل حبهم وبغضهم ميزاناً للشواب والعقاب والجنة والنار وسائر الفيوضات والعقوبات والدرجات والدركات، خصوصاً الرضوان والنيران.

والغرض أن الحججة بمعنى الدليل والمرشد، وهم الأدلاء على العالمين في جميع العوالم؛ فهم يدلون الناس إلى الجنة والرضوان وغير ذلك مما هو سبيل إلى الله سبحانه.

ولهم مرتبة المعاني والأبواب؛ وإثمهم هم الحرف الرابع من الاسم الأعظم، بل هو الاسم الأعظم في مقام النورانية، وهو قول علي عليه السلام: «ظاهري إمامة، وباطني غيب لا يدرك»،<sup>١</sup> هو ذات الذوات المعبر عندنا بنور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار؛ وإلى هذا أشار علي عليه السلام بقوله: «أنا ذات الذوات، والذات في الذوات للذات»؛<sup>٢</sup> فذات الذوات به تدوّت الذوات، وإليه ينتهي جميع تعلقات الذوات.

فهذه غاية المرتبة الأولى، وليس وراء هذه مرتبة في الإمكان، وهو مقام «فأحببت»، وعالم المشية والأمر والقلم الأعلى، ومقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛<sup>٣</sup>

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٦.

أَذْنِيَّ؛<sup>١</sup> ومن ذلك قولهم ﷺ: «نحن عين الله الناظرة، ورحمته الواسعة، وأذنه الواعية، ويده الباسطة».<sup>٢</sup>

فهم الحجّة التي يستدلّ بها العقول على كلّ حقّ؛ فيستدلّ بهم على الله وعلى محبّتهم وعلى فروعهم، بل من نظر إليهم بعين البصيرة عرف أن لا إله إلاّ الله، وأنّ محمّداً رسول الله، وأنّهم حجج الله وخزّانه على سرّه وحكمته، وأولياؤه على أمره ونهيه وعلى جميع خلقه، وعلم أنّ الدين عند الله الإسلام.

### سرّ عرفانيّ [في أنّهم ﷺ هم الأوّل]

وإلى ذلك السرّ أشار عليّ عليه السلام بقوله: «أنا الأوّل، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»؛<sup>٣</sup>

[١]: فاتّه ﷺ أوّل الحجج؛ لأنّه نفس النبيّ ومتمّحد مع نوره، فله من الفضل ما للرسول؛ فهو أوّلهم وجوداً ومرتبة، وكمالاً وتربية وخلقاً، ومظهرها، وهو أصول الكرم؛

[٢]: أو أنّ معناه أنّه أوّل من آمن برسول الله، ولأنّه من أراد الله بدأ بهم، فهم الأوّل.

[٣]: وأيضاً هم الأوّل؛ لأنّ بدو الخلائق ومرجعهم بهم وعنهم ومعهم وإليهم.

[٤]: وأيضاً هم الأوّل في جميع الفيوضات الربّانيّة الفائضة من الله سبحانه والدرجات الإمكانية.

١. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦١.

٣. مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٥.

[٥]: وأيضاً هم الأول في إشراق الأنوار، كما في الزيارة: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ»،<sup>١</sup> وهو أول بالعقول شرافة، بل لأنهم عقل الكل وهادي الكل في الكل فعقولهم محيطة بالعقول والمعقولات، وعلومهم محيطة بالعلوم والمعلومات، وفيضهم محيطة بالفيوضات.

فهم أصل الفيض، وأول الفيوضات، ومرجع الكائنات، وخلاصة الممكنات؛ إذ بنورهم قد أشرقت، وبفيضهم استفاضت؛ لأنهم أول الصادر عن الحق تعالى، وأفضل الخلائق، وأعظم الطرائق والحقائق، وهم السماء ذات طارق؛<sup>٢</sup> وبنورهم استنارت المشارق والمغرب، وبهم استفاضت كافة الخلائق، لا نفاذ لكلمات الله، والله سبحانه هو اللطيف الخبير.

### سُرَّ آخِر [فِي أَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ] هُمْ صَاحِبِ يَوْمِ الدِّينِ وَحُجَّهِ

وهم الحجّة يوم الدين، وصاحب يوم الدين، ووليّ يوم الدين، وسلطان يوم الدين، وخليفة يوم الدين، وعليهم الحساب، وبيدهم مفاتيح الجنّة والنار؛ فهم عَلَيْهِ السَّلَامُ الحجج في الآخرة.

### هُدَايَةٌ [فِي أَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ] هُمْ آيَاتُ اللَّهِ

وهنا معنى آخر لبيان حجج الله، وهو أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ عين الحجّة وحقيقتها ومظهرها ومُظهِرُهَا، وظهورها بهم، وبدؤها منهم، ومرجعها إليهم؛ للأخبار المعتمدة الواردة في أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ آيات الله وتبينه وكتابه؛ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرَ مِنِّي»،<sup>٣</sup> وفي الحديث في قوله تعالى: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦.

٢. اقباس من كريمة سورة الطارق، الآية ١: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٠٦، ح ٦.

الْعِلْمُ ﴿١﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَمُّ الْأُمَّةِ»<sup>٢</sup> الْحَدِيثُ.

وإنما أطلق عليهم الآيات لأتّهم علامات جليّة واضحة لعظمة الله وقدرته وعلمه ولطفه ورحمته؛ فهم عَلَيْهِ السَّلَامُ مظهر صفات الحقّ وأسمائه، ومظهر آياته وكلماته، ومظهر أخلاقه تعالى وآثاره؛ لأتّهم قد تخلّقوا بأخلاق الله، وقد تجلّت وظهرت صفات الحقّ فيهم عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وفي الحديث: «إنّ لنا مع الله حالات»<sup>٣</sup> الحديث، وقوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «العبوديّة جوهرة كنهها الربوبيّة»<sup>٤</sup>.

وهذا من علم المكاشفة، ولا رخصة في إظهاره أكثر ممّا ذكرناه؛ فتفهّم عني واغتنم!

والمحصل أنّهم عَلَيْهِ السَّلَامُ حجج الله بمعنى أنّهم آياته وبيناته؛ ففي الحديث في قوله تعالى: ﴿سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا﴾<sup>٥</sup> قال: «هو أمير المؤمنين والأئمّة إذا رجعوا، يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم»<sup>٦</sup>، وفي حديث آخر في قوله تعالى: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾<sup>٧</sup> «آياته أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ والأئمّة عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>٨</sup> فهم أولوا الأبواب»<sup>٩</sup>، إلى غير ذلك من الأخبار المشتملة على أنّهم آيات الله.

١. سورة العنكبوت، الآية ٤٩.

٢. راجع: تفسير القمي، ج ٣، ص ١٥٠ - ١٥١؛ الكافي، ج ١، ص ٢١٤، ح ٢.

٣. قد مضى مصادره.

٤. قد مضى مصادره.

٥. سورة النمل، الآية ٩٢.

٦. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٣١؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٠٧، ح ٥.

٧. سورة ص، الآية ٢٩.

٨. سورة ص، الآية ٢٩.

٩. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٠٧، ح ٨.

[في بيان شردمة من أوصافهم]

ومن ذلك الأخبارُ الكثيرةُ المشتمة على أئمتهم عليهم السلام أهل علم القرآن،<sup>١</sup> والذين أوتوه، والمنذرون به، والراسخون في العلم،<sup>٢</sup> وأئمتهم كلمات الله، وولايتهم الكلم الطيب،<sup>٣</sup> وأئمتهم حرمان الله، وأئمتهم عليهم السلام وولايتهم العدل والمعروف والإحسان والقسط والميزان،<sup>٤</sup> وأئمتهم حزب الله<sup>٥</sup> وبقيَّته وكعبته وقبلته؛ فهم عليهم السلام هياكل التوحيد، وكينونة المشيَّة، وبهم قوام الخلق؛ لأئمتهم أعضاء الخلائق، وعناصر الأبرار، ودعائم الأخيار.

هداية [في معرفة أئمتهم عليهم السلام خزائن معرفة الله]

وهم عليهم السلام حجج الله بمعنى:

[١]: أن الله جعلهم خزائن معرفة الخلق سواهم، بمعنى أن كل من عرف الحق فإتماً نزلت المعرفة منهم؛ لأئمتهم الوساطة في فيوضاته تعالى، وخزَّانه في سمائه وأرضه، وهم عرش الرحمن.

[٢]: أو بمعنى أن كل من اهتدى بهداية الله سبحانه فإتماً اهتدى بهداهم؛ فكل معرفة عند أحد من الخلق فإتماً كانت صحيحة لأئمتها عنهم أخذت؛ فهم حجج الله على من سواهم.

[٣]: أو بمعنى أن كل معرفة وهداية وحجة إذا لم ترد إليهم لم تتجاوز إلى الله؛ لأئمتهم هم أبواب الله؛ فلم يعرف الله حق معرفته إلا هم، وما عرف إلا

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٤٦.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٢.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٣٠.

٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٨٧.

٥. التوحيد، ص ١٦٦.

منهم ومن تعريفهم؛ فإنهم أكمل مظاهر أسمائه تعالى وصفاته الحسنی؛ فكلّ حجة ومعرفة وهداية فهي عندهم ومعهم ولهم وبهم وإليهم.

### هداية [في تنمة الكلام]

[٤]: ومنه أيضاً [أنهم] المظهرون لأمر الله ونهيه، ويحكمون بحكم الله، ويفعلون بما أمرهم الله.

[٥]: ومنه أيضاً أنهم هم الذين أظهروا الإيمان والإسلام، وهم رفعوا أعلامه، واستوا أحكامه، وعرفوا وبيّنوا آياته وبيّناته.

### تبيان [في أنهم عليهم السلام هم البراهين والأدلاء]

فتلخص مما فصلناه أنّ الحجّة هي البرهان والدليل، وإمّا كانوا هم الحجّة لأتهم الأدلاء على الله، ولأنّ الله محتجّ بهم على خلقه؛ فتقوم بهم الحجّة على الخلق؛ لأنّه قد جمع منهم جميع صفات الكمال بحيث لا يدانيهم أحد من خلقه في صفة من صفات الكمال، وهم معصومون عن الخطأ والجهل والغفلة والخيانة والطمع وجميع ما ينافي الركون إليهم؛ فلأجل ذلك احتجّ بهم على العباد فيما يريد منهم.

### تكميل عرفاني [في أنهم عليهم السلام هم الآيات]

اعلم أنّ ما احتجّ الله به لنفسه ولأنبيائه ورسله وأوليائه ممّا أيدهم به من الآيات والبيّنات والمعجزات الظاهرات الباهرات التي جعلها حججاً لما أراد تشييده من معالم دينه وتكاليف عباده، وهي ما أظهرها لخلقها في الآفاق وفي

١. هكذا في الأصل، والأصح: الحجج.



أنفسهم، وما أظهرها في أيدي حججه من الآيات المخارقة للعادات، كلُّها حجج الله على خلقه، احتجَّ بها عليهم فيما أراد منهم، وهي كلُّها آيات محمد وآله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وحججهم؛ فهي حجج الله أظهرها بحججه لمن شاء كيف شاء.

وإلى هذا أشار الصادق عَلَيْهِ السَّلَام في قول الله تعالى: ﴿وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾<sup>١</sup> قال عَلَيْهِ السَّلَام: «والله نحن آيات الله»،<sup>٢</sup> وهي لهم مظاهر، منها مظاهر ذات، ومنها مظاهر صفات ذات، ومنها مظاهر صفات أفعال، ومنها مظاهر آثار؛ وكلُّها حجج الله وآياته؛ فهم حجج الله العليا وآياته الكبرى.

قوله عَلَيْهِ السَّلَام:

---

١. سورة الأعراف، الآية ٥١.

٢. قارن: الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٥٤.

## عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ

وفي بعض النسخ: «على محل معرفة الله».

قال المجلسي رحمته الله: «أي لم يعرف الله حق معرفته إلا هم، وما عرف إلا منهم ومن تعريفهم؛ فإنهم عليه السلام أكمل مظاهر أسمائه تعالى وصفاته المحسني؛ والقراءة بالمفرد للدلالة على أنهم كنفس واحدة في المعرفة؛ فإنها لا يختلف باختلاف باقي الصفات.»<sup>١</sup>

أقول: هذه الفقرة سرّ من أسرارهم، وباب من أبوابهم، يفتح منه ألف باب من المعارف الحقّة والفضائل الثابتة لهم عليه السلام؛ نشير إلى بعضها:

الأولى: أنهم عليه السلام من جهة كمال اتصافهم بمقامات العبوديّة عرفوا الله بمقاماته الربوبيّة، معرفة لا يبلغها أحد من المقربين فضلاً عن غيرهم، كما قال عليه السلام: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»؛<sup>٢</sup> فإنّ معرفتهم عليه السلام كانت فوق معرفة سائر الممكنات ودون علم الواجب تعالى، أي وليس المقصود من ذلك الاكتناهِ؛ لأنّه ممتنع، كما يشهد به قوله عليه السلام: «إلهي ما عرفناك حق معرفتك»؛<sup>٣</sup> فهم محال معرفة الله، أو أنهم محل معرفته بصيغة الإفراد؛ لأنهم

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٣.

٢. راجع: عيون الحكم، ص ٤١٥، ج ٧٠٥٩؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٢٠٩.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٣.

من نور واحد.

الثاني: أتهمهم ﷺ أبواب رحمة الله، وخزان كرمه، وأبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة، فبمعرفةهم حصلت المعرفة لسائر الممكنات؛ فهم أصول الكرم الذي هو المعرفة، وهم ﷺ خزان العلم والمعرفة، بل جعلهم الله سبحانه خزائن معرفة الخلق سواهم، بمعنى أن كل من عرف ربه فإتما نزلت المعرفة منهم وفيهم وبهم ولهم وإليهم وعنهم، كما قال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>١</sup>، وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>٢</sup>.

فمرتبهم ﷺ ثابتة في مقام الأمر والروح، وكلمة «كن» كناية عن المشيئة، وهم محال مشيئة الله، ولا يشاؤون إلا أن يشاء الله.<sup>٣</sup>

والمعرفة من صنع الله كما ورد في الأحاديث المعتبرة<sup>٤</sup>، وإتما يحصل للعبد من الباب الذي جعله الله وسيلة لها، وهم ﷺ أبواب المشيئة الثابتة في مرتبة الفعل؛ لأنهم ﷺ الوساطة في جميع الفيوضات الفائضة من الله تعالى بالنسبة إلى سائر الممكنات.

وقد ثبت بالأخبار الكثيرة المعتبرة أن كل علم حق في أيدي الناس فإتما خرج من عندهم ﷺ، كما قال ﷺ في الزيارة: «بكم فتح الله وبكم يختم، وبكم ينزل الغيث، وبكم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبكم

١. سورة الحجر، الآية ٢١.

٢. سورة يس، الآية ٨٢.

٣. اقتباس من كريمة سورة الإنسان، الآية ٣٠: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

٤. قد مضى مصادره.

ينفّس الهمّ، وبكم يكشف الضرّ»،<sup>١</sup> أي بكم فتح الله<sup>٢</sup> [أبواب] جميع الفيوضات والخيرات:

[١]: أو في الخلق، فإنّه أول ما خلق من أرواحهم ﷺ؛

[٢]: أو لكم خلق الله الخلق، وأنتم وسائط الفيوضات الإلهية؛

[٣]: أو كلّ خير يصل إلى أحد فإنّه بسببكم، لأنهم العلة الغائية، لأنهم

المقصود بالذات؛

[٤]: أو بدعائهم، كما ورد أيضاً متواتراً: «وبكم يمسك السماء أن تقع على

الأرض إلا بإذنه».<sup>٣</sup>

فهذه وجوه أربعة منطبقة على ما ذكرنا من أنهم مفاتيح الاستفاضة

وواسطة في الفيوضات الربانية.

[في أنهم ﷺ هم علل للمعرفة]

وتوضيح المرام أنّ كونهم ﷺ علة للمعرفة بل لوجود سائر الممكنات

واستنادها بهم ﷺ يتصوّر على وجوه كثيرة:

[١]: فقلوه ﷺ: «بكم فتح الله» أي في كلّ وجودٍ معرفةً كان أو غيرها،

بل في كلّ إمكان.

[٢]: أمّا في الإيجاد فمن حيث كونهم العلل الأربع للخلق كلّ.

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥

٢. الأصل المطبوع: + في.

٣. اقتباس من كريمة سورة الحج، الآية ٦٥: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.

## [كيف أنهم هم العلة لفاعلية]

فهم العلة الفاعلية لا بمعنى التشييء والإيجاد؛ لأنه غلو ممنوع، وتفويض قام الاتفاق على بطلانه، بل:

[١]: بمعنى ما ثبت من الأخبار المعبرة أنّ جميع ما يتحقق في عالم الإمكان فوجوده منوط ومربوط بوجودهم ﷺ وإذنبهم، ولا يقع شيء من دون إذنبهم؛ فلا تنعقد نظفة إلا بإذنبهم ﷺ، ولا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذنبهم، وهكذا.

[٢]: أو بالمعنى الذي قرره جماعة من الحكماء من أنّ الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد، و«أول ما خلق الله العقل»<sup>١</sup> الذي هو الحقيقة المحمدية المتحدة مع أنوارهم ﷺ، وسائر المصنوعات مخلوقة بواسطة العقل الأول؛ فإن الفيوضات الربانية إنما تصل إلى الصادر الأول أولاً، ثم تفيض منه إلى سائر الممكنات، وهو المشكاة التي ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾<sup>٢</sup>؛ فالعقل الأول بمنزلة السراج، والمشية الحادثة الناشئة عن المشية القديمة بمنزلة الزيت، فظهور النور من السراج إنما يكون بواسطة الدهن الموجود فيه لا في نفسه؛ أو أنّ المشية بمنزلة النار الموجودة في الحديد المحماة، والحديد بمنزلة العقل الأول؛ فكما أنّ الحديد تكتسب الحرارة من النار وليست فيها جهة نارية، كذلك العقل الأول اكتسب الفيض من المشية، وليس له فيض في نفسه.

وقيل: إنّ الفاعلية هي المثال المتقوم بالفعل؛ فإنّ المثال الذي هو اسم الفاعل كالقائم المتقوم لزيد هو المشية المتقومة بالحقيقة المحمدية، تقوم

١. الكافي، ج ١، ص ٢١.

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

ظهور لا تقوّم وجود؛ بمعنى أنّ المثال هو المشيئة حال تعلّقها بالحقيقة المحمّديّة، كما تقول: إنّ السراج هو النار حال تعلّقها بالذهن.

وقيل: إنّ الحقيقة حال تعلّق المشيئة بها المعبر عنه في آية النور بمسّ النار في قوله تعالى: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾<sup>١</sup>، وهذا حقيقة معنى العبوديّة والافتقار الذاتيّ في قول عليّ عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبيّة»<sup>٢</sup>، وقوله عليه السلام: «إنّ لنا مع الله حالات»<sup>٣</sup> الحديث، وقوله: «العبوديّة جوهرة كنهها الربوبيّة»<sup>٤</sup>.

فهم عليه السلام أوّل الخلق في الكون والبدو، وآخر الخلق في العود؛ وفي الحديث: «أوّل من خلق الله الماء»<sup>٥</sup>، والغرض منه الوجود المقيّد، وهم كانوا في الوجود المطلق المنبسط، وقد دلّت أخبارهم أنّ الوجود المقيّد من زرع حدائقهم؛ فإنّ العقل هو القلم، وقد ورد أنّه أوّل غصن من شجرة الخلد، وفي الحديث عن العسكريّ عليه السلام قال: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»<sup>٦</sup>، يعني روح القدس هو المذكور المسّمى بالروح من أمر الله وبالعقل الكيّ وبالقلم، والباكورة هي أوّل الثمرة، يعني أنّ روح القدس أوّل من ذاق من ثمرة الوجود الكونيّ من حدائقنا.

وهذا هو السرّ المقنّع بالسّرّ وحقّ الحقّ، كما يشير إليه أخبارهم عليه السلام، كما

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. قد مضى مصادره.

٣. قد مضى مصادره.

٤. قد مضى مصادره.

٥. هكذا في الأصل، في المصادر: ما.

٦. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٩٤.

٧. قد مضى مصادره.

قال عليه السلام: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا»؛<sup>١</sup> فهم أركان توحيده وآياته.

### [ تحقيق في أنهم عليهم السلام هم محال معرفة الله ]

والمحاصل أنهم محال معرفة الله باعتبار مقامات أربع:  
أحدها: مقام السرّ المقنع بالسرّ، وهو ما ذكرناه.

ثانيها: مقام المعاني، كما في الحديث: «وأما المعاني فنحن معانيه، ونحن جنبه ويده ولسانه وأمره وحكمه وعلمه وحقّه إذا شئنا، ولا نشاء إلا أن يشاء الله، ونحن المثاني الذي أعطانا الله نبيناً ﷺ، ونحن وجه الله الذي نتقلّب الأرض بين أظهركم؛ فمن عرفنا فأمامه اليقين، ومن جهلنا فأمامه السجين»<sup>٢</sup> الحديث.

ثالثها: مقام الأبواب؛ فإنهم عليهم السلام أبواب رحمة الله وخزائن جوده كما سبق بيانه.

رابعها: مقام الإمامة، وهو مقام حجة الله على خلقه، جعله الله قيماً على العباد، وداعياً إلى الله، وهادياً إلى سبيله، ووجهه الذي يتقلّب في الأرض؛ وهم آيات الله الكبرى، وصفات الله وأسماؤه، والآؤه ونعمه، ورحمته الواسعة، ورحمته المكتوبة، وهم معانيه، ووجه الله الذي يتوجّه إليه الأولياء، وهم اسم الله المبارك، والوجه الذي يتقلّب في الأرض، ومقصد كلّ متوجّه، وهم أوعية غيبه، آياته ظاهرة في الآفاق وفي أنفس الخلق، ومعجزاتهم باهرة، وهم ملوك الدنيا والآخرة، وهم اسم الله العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم الذي إذا

١. راجع: بصائر الدرجات، ص ٤٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٣٩، ح ٢٢.

٢. راجع: تفسير القمي، ج ١، ص ٣٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١١٤، ح ١، مع اختلاف يسير.

دعيت به على مغالق أبواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت .  
والسرّ في ذلك أنّهم من أعظم آيات الله وتبيانه، كما في الحديث: « ما لله  
آية أكبر منّا »،<sup>١</sup> وهم أسماء الله الحسنى،<sup>٢</sup> ودعاء الأنبياء قد استجيب بالتوسّل  
والاستشفاع بهم، كما ثبت كلّ ذلك بالأخبار الكثيرة المعتبرة،<sup>٣</sup> وقد ثبت  
أيضاً أنّهم الواسطة بين الله وبين خلقه .

فهم الاسم الأعظم الذي يفتح به مغالق أبواب السماء، ويتفرّج به  
مضائق أبواب الأرض، ويتيسّر به العسر، وينكشف به البأساء والضراء،  
ومحلّ المشيئة التي دان لها العالمون، والكلمة التي خلق الله بها السماوات  
والأرض؛ للأخبار الناطقة بأنهم ﷺ كلمات الله، وولايتهم الكلم الطيب، وقد  
خلق الله الشمس والقمر من تلك الكلمة، وفي الدعاء عن الحجّة ﷺ:  
« فجعلتهم معادن لكلماتك، وأركاناً بتوحيديك وآياتك، ومقاماتك التي لا  
تعطيل لها في كلّ مكان، يعرفك بها من عرفك؛ اللهمّ إنهم عبادك وخلقك،  
فتنقها ورتقها بيدك، بدؤها منك وعودها إليك »<sup>٤</sup> إلى آخره .

فتبيّن أنّهم ﷺ محالّ معرفة الله باعتبار أنّهم معادن لكلماته، يعني أنّهم  
أعضاء لخلقهم؛ لأنّ العلة المادّية لجميع الخلق هو شعاع أنوارهم، والخلائق من  
الأسباب والمسبّبات كلمات الله .

وهم ﷺ معادن حكمة الله كما نطقت به كثير من الأخبار المعتبرة؛

١. قد مضى مصادره.

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٤٤.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣١٩: « باب أنّ دعاء الأنبياء استجيب بالتوسّل و الاستشفاع بهم ».

٤. راجع: مصباح المتبهج، ج ٢، ص ٨٠٣، دعاء أول يوم من رجب؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣.

٥. مصباح المتبهج، ج ٢، ص ٨٠٣.



فهم عليه السلام المراد من قوله عليه السلام في دعاء السمات: «وبحكمتك التي صنعت بها العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها ليلاً وجعلت الليل سكناً، وخلقت بها النور وجعلته نهاراً وجعلت النهار نشوراً مبصراً، وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضياءً، وخلقت بها القمر وجعلت القمر نوراً»<sup>١</sup> إلى آخره.

### [تفريع في أنهم عليه السلام هم العلل المادية والصورية والغائية]

فهم العلل المادّية؛ لأنّ جميع الأخيار خلقوا من شعاع أنوارهم عليه السلام، وذلك الشعاع قائم بأنوارهم قيام صدور كما يستفاد من الأخبار المتكرّرة. وهم العلل الصوريّة؛ لأنّ كلّ فرد من جميع الخلائق من الغيب والشهادة، والجواهر والأعراض، وصورته إن كان طيباً كالشيعة والشمس والقمر والنجوم والملائكة ونحوها من أنوار هياكلهم؛ لأنّهم رحمة الله، ومظاهر رحمة الله، ومظهوروا رحمة الله.

وهم العلة الغائيّة؛ لأنّ الله سبحانه خلق الخلق لهم، وإياهم إليهم، وحسابهم عليهم.

فعبارات الدعاء محمولة على العلل الثلاثة المذكورة.

### [تفريع في أنهم عليه السلام هم المجد الذي كلم الله به موسى عليه السلام]

وهم عليه السلام المجد الذي كلم الله به موسى بن عمران في طور سيناء؛ لأنّهم المجد الشريف، لا أتمّ ولا أشرف منه في عالم الإمكان، فينصرف اللفظ إليه؛ وفي الحديث: «إنّ النور الذي ظهر في شجرة موسى عليه السلام هو نور عليّ عليه السلام»<sup>٢</sup>

١. مصباح المتبجح، ج ١، ص ٤١٧.

٢. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ١٠٥: «من شجرة مباركة زيتونة... فالنور عليّ (ع) يهدي الله لولايتنا من أحب».

فظهر أنهم المقصود من المجد في الدعاء، والمقصودون من قوله ﷺ في الدعاء: «وتمت كلمتك الحسنی عليهم»<sup>١</sup> إلى آخره؛ للأخبار الدالة على أنهم كلمات الله تعالى، وولايتهم الكلم الطيب.

[تفريع في أنهم ﷺ هم الكلمات التي تفضل الله بها]

وهم الكلمات التي تفضل الله بها على أهل السماوات والأرض، والرحمة التي من الله بها على جميع خلقه، وكلمة الصدق التي سبقت لأبينا آدم ﷺ. وهم المقصودون من قوله تعالى: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾<sup>٢</sup> الآية.

وهم ﷺ بركات الله التي بارك الله فيها على إبراهيم في أمة محمد ﷺ.

[شرح ما جاء في دعاء السمات وما يتعلق بمقاماتهم ﷺ]

وأما قوله ﷺ في الدعاء: «اللهم بحرمة هذا الدعاء وبما يشتمل عليه من التفسير والتدبير الذي لا يحيط به إلا أنت»<sup>٣</sup>. إلى آخره. فالظاهر أنهم المقصودون من ذلك؛ إذ لا يحيط بذواتهم إلا الله سبحانه، ولا يصلح هذه المرتبة لأحد دونهم ﷺ؛ وكذا قوله ﷺ في الدعاء: «إلهي بحق هذه الأسماء التي لا يعلم تأويلها ولا يعلم ظاهرها ولا يعلم باطنها غيرك»<sup>٤</sup>؛ فإن كنه حقائقهم مما لا يعلمه إلا الله، ومعرفتهم بحقائقهم إنما ثبت بالدليل، فلا مانع من تخصيص الدعاء به.

١. مصباح المتعبد، ج ١، ص ١٨٤.

٢. سورة البقرة، الآية ٣٧.

٣. عدّة الداعي، ص ٦٤.

٤. دعاء السمات.

وهم ﷺ كلمات الله في قوله تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ﴾<sup>١</sup> الآية؛ وقد ورد بمعنى ذلك أخبار أخر.

وقال بعض العارفين في كشف النقاب عن هذا الباب: «إِنَّهُ سَبْحَانَهُ انتخبهم بنوره، وهم المخلوق الأول، والكتاب الأول، والعلم المساوق، والإبداع والمشية والإرادة، والرحمة الواسعة، والشجرة الكليّة، ومقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>، وعالم «فأحببت أن أعرف»<sup>٣</sup>.

والمراد بالنور هو الأمر، وهو الماء الأول، كما أشار إليه سبحانه: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾<sup>٤</sup>، وهو الاسم الأعظم، والآية الكبرى، والنبأ العظيم، والاسم الكبير، والمصباح المنير الذي أشرقت به السماوات والأرضون، والحجاب الأبيض، وأيدهم الله سبحانه بروح منه؛ والمراد من هذا الروح المشية الحادثة؛ فإتّما حياة كل شيء.

### [تتميم في أنهم ﷺ هم محال معرفة الله]

والحاصل أنهم ﷺ لما كانوا خزّانه سبحانه في أرضه وسمائه وفي جميع عوالمه، كان مصير الأمور إليهم؛ فهم خزائن جميع الفيوضات في جميع المطالب.

وبالجملة فهم ﷺ محال معرفة الله بحسب هذه الدرجات، وباعتبار أنهم ﷺ حَفَظَةُ سِرِّ اللَّهِ، والدعاة إلى الله، والأدلاء على مرضات الله؛ فإتّهم يدلّون الخلائق بالشرعية الحقّة إلى ما يوجب رضاه من مراتب القرب لله

١. سورة الكهف، الآية ١٠٩.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

٣. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٧٧.

٤. سورة الأعراف، الآية ٥٨.

وإلى الله وفي الله ومع الله.

الثالث: ما ذكره بعض العارفين، وهو أنّ «كلّ معرفة عند أحد من الخلق إنّما كانت صحيحة لأنّها عنهم أخذت، فهم محالّ معرفة غيرهم»<sup>١</sup>.  
ومن ذلك الأخبار الكثيرة الشاهدة على أنّهم عليهم السلام معدن العلم، وشجرة النبوة، ومفاتيح الحكمة، وموضع سرّ الله، ووديعة الله في عباده، وحرّم الله الأكبر، وأنّهم عليهم السلام أهل العلم والراسخون فيه، وأنّ الآيات البيّنات في صدورهم.

### إفاضة [في معرفة النقطة و صلّتهم عليهم السلام بها]

اعلم أنّ الفيض الأوّل عن حضرت الحقّ وجلال الأحديّة هي النقطة الواحدة، وهي روح الله تعالى، قال الله سبحانه: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>٢</sup>؛ وحرفها الباء، وهي دائرة الوجود. وأمّا الحكم الظاهر وحقيقتها النبوة، وعنّها وبها ظهرت الموجودات، كما قيل: عن الباء ظهرت الموجودات، وبالنقطة يبيّن العابد من المعبود، وبالباء عرفه العارفون، وما من شيء إلاّ والباء مكتوبة عليه؛ فإذا قلت: «الله» فقد نطقت بسائر الأسماء، وإذا كتبت «الألف» فقد كتبت سائر الحروف، وإذا قلت: «النقطة» فقد حضرت سائر العوالم؛ ومن ذلك قول عليّ عليه السلام: «وأنا النقطة تحت الباء»<sup>٣</sup>.

فجميع الكتاب وأسراره مسطورة في شؤونهم، ومن ذلك ثبت أنّهم عليهم السلام كلام الله الناطق، وعليهم يطوف سائر الممكنات في مراتبهم السائرة إلى الله؛

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٧٠.

٢. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٣. لم نعره عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٣١.

فإنهم بفطرتهم سائرون إلى الله سبحانه، وإياهم إليهم ﷺ، وحسابهم عليهم؛ فهم الأصل في السلسلة الطولية والعرضية، وإليهم يرجع جميع الحسنات والخيرات، كما أن مبدأها منهم، وظهورها عنهم؛ ومن ذلك قال ﷺ: «بنا عبد الله، ولولانا ما عبد الله»،<sup>١</sup> وقال ﷺ: «بنا عرف الله، ولولانا ما عرف الله».<sup>٢</sup>

وإلى هذا السريشير الأخبار المعبرة الناطقة بأتهم الكعبة المعنوية؛ فهم حجاب الله الأكبر، وسرادق اللاهوت، وخزان الجبروت، وخزانة الحي الذي لا يموت؛ فإنك إذا قلت النور فقد نطقت ظهور الوجود من العدم، وإذا قلت نور النور فقد نطقت بالاسم الأعظم لما كان يدري ويفهم.

والسري في ذلك أن النقطة الواحدة هي روح الأمر، وعنهما نوران؛ نور الوجود<sup>٣</sup> في عالم الصور، وهي إشارة إلى ظهور الأفعال؛ ومن تلك الشؤون والمقامات يظهر أتهم الاسم الأعظم، وبهم ﷺ يستجاب الدعوات لمن عرفهم بالنورانية، ويظهرها جميع الخواص المسطورة للاسم الأعظم؛ وإلى هذا السراشار علي ﷺ: «يا سلمان! معرفتي بالنورانية معرفة الله».<sup>٤</sup>

ويكشف من ذلك أيضاً ما ثبت من أن جميع الأسماء الإلهية راجعة إلى اسم الله، وهم ﷺ مظهر لذلك الاسم الشريف؛ لأنهم قد تخلقوا بأخلاق الله، ولهم حقيقة العبودية؛ فهم ﷺ سر المعبود، ومحال معرفة الله جل جلاله؛ وفي

١. قارن: بصائر الدرجات، ص ٦١، ح ٣: الكافي، ج ١، ص ١٤٥، ح ١٠.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ص ٦١، ح ٣: الكافي، ج ١، ص ١٤٥، ح ١٠.

٣. هكذا في الأصل، وما جاء قسيمه في الشرح.

٤. راجع: المناقب، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.

الحديث: «إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ»<sup>١</sup> إلى آخره.  
وهذا من علم الراسخين، ولا رخصة في إظهاره إلا بالإشارة، ويكشف هذه  
الأسرار لمن ﴿أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾<sup>٢</sup>.  
قوله عليه السلام:

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية.  
٢. إشارة إلى كريمة سورة ق، الآية ٣٧.

## وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِ اللَّهِ

قال المجلسي -رحمته الله: «أي بهم يبارك الله على الخلائق بالأرزاق الصوريّة والمعنويّة، كما تدلّ عليه الأخبار المتواترة؛ ونبّه على ذلك المحقّق الدواني في شرح الهياكل»<sup>١</sup> انتهى.

أقول: اعلم أنّ الله سبحانه خلقهم وأكرمهم وأشهدهم خلقه، وجعلهم خزائن كرامته، وأبواب مشيئته، وخلق الخلق لهم، كما روي عن عليّ عليه السلام في حديث منه: «نحن صنائع الله، والخلق بعد صنائع لنا»،<sup>٢</sup> أي بعد أن صنعنا وخلقنا لنفسه صنع لنا الخلق.

فهم أولياء الله على خلقه، وخزائن كرمه وفيوضاته وبركاته ونعمه وجوده؛ فجعلهم الله الوسيلة إليه، ومفاتيح لمراتب الاستفاضة؛ ففي الكافي بإسناده عن عليّ بن جعفر عن أبي الحسن موسى عليه السلام: «إنّ الله تعالى<sup>٣</sup> خلقنا فأحسن خلقنا، وصوّرنا فأحسن صورتنا،<sup>٤</sup> وجعلنا خزّانه في سمائه وأرضه، لنا نطق الشجرة، وعبادتنا عبد الله،<sup>٥</sup> ولولانا ما عبد الله»؛ وفيه أيضاً عن

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٣؛ وقارن: شواكل الحور في شرح هياكل النور، ص ٢٤٧.

٢. قارن: نهج البلاغة، ص ٣٨٦، ٢٨ و من كتاب له (ع) إلى معاوية: بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٨، باب ١٦.

٣. الكافي: عز وجل.

٤. الكافي: صورنا.

٥. الكافي: + عز وجل.

أبي جعفر عليه السلام قال: «نحن خزائن<sup>١</sup> علم الله، ونحن تراجمة وحي الله وخزانه<sup>٢</sup>»<sup>٣</sup> الحديث؛ والأخبار في ذلك متظافرة.

### [تحقيق في أنّ الخزانة هي المشيئة]

ويستفاد هذا الرمز من الآيات والأحاديث؛ فقد قال الله تعالى: ﴿وَلَا رَظِيٍّ وَلَا يَإِيسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٤</sup>، وفي الحديث: «أي في إمام مبين»<sup>٥</sup>؛ وفي القدسي: «إنما خزانتي إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون»<sup>٦</sup>، وهذا يدل على أنّهم مفاتيح الخزانة؛ لأنهم أخبروا أنّهم محال مشيئة الله؛ وهذا الحديث يدل على أنّ الخزانة هي المشيئة.

### [في أنّ الإمام يتقلب في مشيئة الله]

ولا جائز أن يكون الإمام عليه السلام يصرف المشيئة أو يتصرف فيها ليجعل أنّهم عليهم السلام أولياء الخزانة؛ لأنّ الإمام عليه السلام لا يجد لنفسه اعتباراً مع المشيئة، بل هو يتقلب في مشيئة الله كيف شاء؛ ولا أنّهم عين المشيئة ليكونوا عين الخزانة، ولكنهم أبواب المشيئة ومفاتيح الاستفاضة منها؛ لأنهم عليهم السلام أعضاء العباد.

### [في أنّ العرش هو خزانة الله]

وروي عن السجاد في تفسير قوله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا

١. الكافي: خزان.

٢. الكافي: - وخزانه.

٣. الكافي، ج ١، ص ١٩٣، ح ٦٤.

٤. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٥. قارن: الكافي، ج ٨، ص ٢٤٨، ح ٣٤٩.

٦. راجع: الأمالي، ص ٥١١، ح ٤٤؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٣٠، ح ٨.



خَزَائِنُهُ: <sup>١</sup> «إِنَّ فِي الْعَرْشِ تَمَثَّلَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ». <sup>٢</sup>  
 وقيل في وجه الجمع بين هذا الخبر وبين الخبر السابق بأنَّ العرش هو  
 الخزانة، وهم عليه السلام مفاتيح الاستفاضة وأعضاء الفيض، أو أئمة ولادة ذلك  
 الفيض المقدرون له وأولوا الواسطة في قوام الفيض والمستفيض، أو أنَّ العرش  
 هو قلب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقلوبهم عليه السلام، فهم تلك الخزانة.

### [ تحقيق في أنهم عليه السلام خزائن الله ]

والغرض أنَّ بركات الله أرزاقه، وكلَّ شيء عنه وبه ممَّا ينتفع به فاتَّه رزق  
 ينزل إليه بقدر من سماء الخزائن، وذلك قوله تعالى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا  
 تُوعَدُونَ﴾، <sup>٣</sup> وفي الحديث في تفسير قوله تعالى: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾<sup>٤</sup>  
 قال عليه السلام: «السماء أمير المؤمنين عليه السلام»<sup>٥</sup> الحديث.

والغرض أنَّ المساكن هي المعادن والمحال، وهم عليه السلام محال استقرار بركة  
 الله، وأنوارهم عليه السلام هي عالم الغيب، ومنها ينزل البركات والفيوضات من كرم  
 وعلم وخلق ورزق وأشباه ذلك إلى عالم الشهادة، وعنهم يفيض الفيوضات  
 إلى من سواهم.

والسرِّ في أئمة خزائن الله أئمة الرحمة الواسعة، والشجرة الكلِّية، وفي عالم  
 الأمر، بل مرتبتهم في مقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٦</sup> فوق عالم الأمر ومحيط به، ونورهم عليه السلام

١. سورة الحجر، الآية ٢١.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٤، ح ٥٤٤.

٣. سورة الذاريات، الآية ٢٢.

٤. سورة الطارق، الآية ١.

٥. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٤١٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٧٠، ح ٣.

٦. سورة النجم، الآية ٩.

محيط بجميع الفيوضات الربانية والبركات السماوية والعرشية؛ لأن نورهم أعظم وأكمل وأشرف من سائر الوجودات الإمكانية؛ إذ لا مرتبة إمكانية إلا ونورهم محيط بها؛ لأنهم في مرتبة الوجود الراجح؛ فهم عليهم خزائن جميع البركات الفائضة من الرب تعالى.

### [إن الله بهم يخلق ويرزق ويفيض ]

فإذا قلت: إنهم الخالق والرازق فهو ليس بصحيح، بل نقول إن الله سبحانه بهم يخلق ويرزق ويفيض<sup>١</sup> إلى من سواهم؛ فإن الله سبحانه إنما يجري الأمور بأسبابها، وجعلهم السبب والوسيلة لبركاته؛ إذ جعلهم مساكنها ومستقرها، وما يشاؤون إلا أن يشاء الله، وكل فيض وبركة يصل من الله إلى من سواهم فإنما يصل أولاً إليهم ثم يفيض منهم وعنهم وبهم إلى ما سواهم، وهم ولي ذلك الفيض، بل هم ولي على كافة الممكنات، والله وليهم وولي كل شيء، ولا مؤثر في الوجود استقلالاً إلا الله سبحانه.

فكل بركة نزلت إلى من سواهم فإنما نزلت منهم وعنهم وبهم؛ لأنهم أبواب الله، ولم يخلق الله له في الإمكان مثلهم، وله المثل الأعلى.

وقيل: إن كل بركة فادتها من فاضل وجودهم عليهم؛ لأنهم علة الإيجاد، يعني العلة المادية؛ وكذلك جميع صور البركات فمن هيئات الرحمة، وهي هم عليهم، فهم العلة الصورية؛ فالبركات الربانية عندهم ومعهم وبهم وإليهم وهم.

وإلى بعض تلك الأسرار أشار علي عليه بقوله: «معرفتي بالنورانية معرفة

١. الأصل المطبوع: تفيض، وهكذا بعده.

اللَّهِ، ومعرفة الله معرفتي»<sup>١</sup> إلى آخره.

### [تحقيق عرفاني في المقام]

وقيل في بيان تلك المرتبة: «إنَّ الوجود المنبسط مع كثرة تنزلاته وأجزائه وجزئياته وصفاته وأفعاله ومتعلقات أفعاله أوجده الله تعالى على هيئة شخص واحد، فيلزم أن يجري جميع تلك المراتب على ما جرى عليها الوجود كنفس واحدة؛ فإذا نظرنا إلى الشيء الواحد وجدناه أعلاه ذاته المجرد عن النسب والسبحات<sup>٢</sup> ومن دونها [ميولاته وإرادته، وهي] أفعاله [الذاتية].»<sup>٣</sup>

وذلك الوجود المنبسط هو نور الأنوار، والصادر الأول، وسر الكائنات، وهو بمنزلة القلب في عالم الإمكان، بل هو الوجود الكامل الذي أحاط بنوره على سائر الممكنات؛ ولذا قالوا إنهم حقيقة الوجودات وخلصتها، وروح عالم الإمكان، وهو ما قلنا إنهم الرحمة الواسعة الإلهية التي وسعت كل شيء.

قيل: ولهذا قال: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»،<sup>٤</sup> جعل معرفة النفس عين معرفة الله؛ لأنهما الصفة، فهي المثل؛ وإلى ذلك أشار عليّ عليه السلام بقوله: «كشفت سبحات الجلال من غير إشارة»،<sup>٥</sup> ومن ذلك قوله عليه السلام في الزيارة: «بكم فتح الله وبكم يختم، وبكم ينزل الغيث».

ومن ذلك ما نطقت به أحاديثهم من أنهم معدن الرحمة بتقريب أن الرحمة هي البركة؛ فهم مساكين بركة الله باعتبار أنهم معدن الرحمة، والمعدن مركز كل

١. قد مضى مصادره.

٢. كذا في المصدر والأصل، ولعل الصواب: السمات.

٣. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٦٨.

٤. راجع: مصباح الشريعة، ص ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ٩٩.

٥. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

شيء؛ فهم مركز دائرة الوجود؛ لأنهم الماء الذي به حياة كل شيء، وقوام كل شيء بهم.  
وقيل: إن معنى ذلك راجع بتقريب العلل الأربع؛ فتدبر!

### تبيان [في أنحاء البركة]

اعلم أن بركة الله سبحانه على أنحاء شتى:

[١]: منها: العلم، وهم خزائنه، بمعنى أنهم ولاة خزائن علم الله، وبمعنى أنهم عين خزائن علم الله، وبمعنى أنهم مفاتيح تلك الخزائن، كما ورد في تفسير قوله تعالى: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>١</sup> «أي في إمام مبين»؛<sup>٢</sup> مبين»؛ فالإمام هو الكتاب؛ فهو خزانة علم الله؛ ولذا ورد «أن الإمام هو الكتاب المبين»،<sup>٣</sup> وقال تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾؛<sup>٤</sup> ولذا ورد في الزيارة: «وحملة كتاب الله».

فهم عليهم السلام أصل العلوم والمعارف الحقة الحقيقية؛ لأنهم أصل المعارف، ومظهر أسمائه ومظهر أسمائه تعالى، وأعظم آياته، والواسطة في جميع المعارف والعلوم الفائضة من الله إلى من سواهم.

وقد عرفت في قوله: «وخزان العلم» أن علوم غيرهم تنتهي إليهم؛ فهم الأصل والباب في العلوم وسائر البركات والقبوضات في السلسلة الطولية النزولية والصعودية؛ لأنهم الباب والوسيلة والولي لكل في الكل؛ فكل علم ومعرفة في غيرهم فهي منهم وعنهم وفيهم وبهم

١. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٢. قد مضى مصدره.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٢؛ بصائر الدرجات، ص ١٠٣، ح ١.

٤. سورة يس، الآية ١٢.

وإليهم، وهم معدنها ومستقرّها.  
 واعلم أنّ مراتب علمه تعالى أربعة:  
 [الف]: منها: العلم المتّحد مع الذات الأحديّة مصداقاً، ولا كيفيّة له.  
 [ب]: ومنها: العلوم القضائيّة؛  
 [ج]: والقدريّة، وما سطر في النفوس الفلكيّة؛  
 [د]: وسائر العلوم الفائضة إلى الممكنات.  
 فمرجع علمه تعالى إلى قسمين:  
 أحدهما: علمه تعالى بذاته لذاته.

والثاني: غير ذلك من أقسام العلوم التي خلقها الله تعالى.  
 وقد أشار تعالى بقوله: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾؛<sup>١</sup> فالعلم الذي لا يحيطون به هو العلم الذاتي البسيط الذي ليس سوى الذات الأحديّة البسيطة؛ وقوله تعالى: ﴿بِمَا شَاءَ﴾ أراد العلوم المخلوقة.  
 وقد مرّ أنّ نورهم محيط بجميع البركات والموجودات، وهذا يدلّ على إحاطتهم عليهم السلام في مقام النورانيّة بجميع العلوم المخلوقة، فهم خزائنها ومعدنها ومنبعها ومستقرّها، ومساکن تلك البركات والفيوضات.  
 ومن جملة بركات الله تعالى الكرم وقد مرّ أنّهم عليهم السلام أصول الكرم، يعني ينابيعه ومفاتيحه؛ وإلى ذلك أشار عليّ عليه السلام بقوله: «أنا فرع من فروع الربوبية».<sup>٢</sup>

[٢]: ومنها: الهدايا التي أنعم الله بها على الخلائق، وهم الهادي

١. سورة البقرة، الآية ٢٥٥.

٢. لم نثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: الأمالي للطوسي، ص ٦١٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦، ح ١٨. «...أنا فرع من فروع الزيتونة...». وجاء في شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٥٣ ما يوافق في نصنا هذا.

والسبيل والقادة؛ فجميع الهدايا ينسب ويستند إليهم؛ لأنهم أخذت، وبهم بدأت، وإليهم ختمت.

[٣]: ومنها: البركات الغيبية الموجودة في عالم الغيب النازلة إلى عالم الشهادة، وهم أيضاً أصلها ومعدنها؛ وقد تقدّم في حديث أبي جعفر عليه السلام في ذكر أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باب الله الذي لا يؤتى إلا منه إلى أن قال: «وكذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده، وجرى للأئمة واحداً بعد واحد»<sup>١</sup> إلى آخره.

[٤]: ومنها: إرسال الرسل، وتأمير الأوصياء، واستحفاظ الحفظة، واستخلاف الخلفاء والمعلمين والمرشدين للمسترشدين وأضرابهم، وكذلك جميع الدعاة إلى الله وإلى ما يحب.

قال بعضهم: «لا ريب عند من يعرف الوليّ أنّ هذا الإرسال والتأثير والاستحفاظ وما بعدها أمّها [آثار] الوليّ اللطيف<sup>٢</sup> بالمكلفين، وهو من أعظم البركات»<sup>٣</sup>؛ كذا قيل.

واستوجهه بعضهم بأنّ ذلك مقتضى كونهم واسطة في الفيوضات الفائضة من الله إلى الأنبياء والأوصياء؛ فتلك الفيوضات بأسرها آثار للوليّ المطلق؛ لأنهم عليهم السلام مظهر المشيئة، بمعنى أنّ الله أظهر عنهم آثار مشيئته وأفعاله؛ فتدبر!

### [في أنّهم عليهم السلام كانوا معلّمو جبرئيل]

وقيل: إنّ جبرئيل عليه السلام كان واسطة بين الله وبين سائر الأنبياء أيضاً في التبليغ والوحي، وقد صحّ بأحاديثهم أنّ جبرئيل كان تلميذ عليّ عليه السلام<sup>٤</sup>،

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٧، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ١٩٩، ح ١.

٢. كذا في الأصل المطبوع، لكن في المصدر: للطف.

٣. قارن: شرح الزيارة الجامعة ج ١، ص ٥٧ - ٥٨.

٤. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: هامش مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦؛ هامش غاية المرام، ج ٣.

وأثمهم ﷺ كانوا معلّموا جبرئيل<sup>١</sup> وسائر الملائكة في جميع معارفهم وعلومهم؛ فجبرئيل كان يأخذ الوحي من غيوب محمّد وآله، ويبلغه بإذن الله إلى عالم شهادة الرسل والأنبياء.

وإلى هذا السرّ أشار عليّ ﷺ بقوله: «ظاهري إمامة، وباطني غيب لا يدرك»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»؛<sup>٣</sup> والمأخذ في ذلك أتهم محالّ المشيئة المخلوقة، والوحي مخلوق بالمشيئة، فالله سبحانه إنّما يوحي بهم وعنهم ومنهم، مع أنّ الوحي من عالم الأمروهم ﷺ متصرّفون في ذلك العالم أيضاً بإذن الله سبحانه، كتصرّفهم في سائر أجزاء عالم الإمكان، مع أتهم العلة الماديّة والصوريّة والغائيّة لخلق جبرئيل، وعلومهم محيطة بجبرئيل كإحاطة علومهم بالنسبة إلى سائر الممكنات.

وقد مرّ أتهم في مرتبة الوجود الراجح والمشيئة، مرتبة جبرئيل وأشباهه متأخرة عن مرتبتهم ﷺ، مع أتهم أصل العقول والأنوار؛ ف جبرئيل وأشباهه أشعة من أنوارهم؛ وكذلك مرتبة الأسماء المخلوقة؛ فإنّها متأخرة عنهم وجوداً ومرتبة، بل هم الواسطة في خلق ذلك؛ فإنّ الله سبحانه قد أظهر عنهم وبهم آثار مشيئته.

وقد مرّ أتهم أبواب المشيئة ومفاتيح الاستفاضة، ف جبرئيل يستفيض

ص ١٧. «أنّ النبي (ص) كان جالساً وعنده جبرئيل (ع) فدخل عليّ (ع) فقال النبي (ص) أتقوم لهذا الفتى فقال له (ع): نعم انه له عليّ حقّ التعليم...».

١. الأصل المطبوع: معلّموا لجبرئيل.

٢. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦.

٣. قد مضى مصادره.

الوحي وسائر العلوم من نور رسول الله ﷺ، ثم يبلغها إلى ظاهره؛ وذلك النور متحد مع أنوار الأئمة عليهم السلام؛ فهم الأصل في الوحي. وإلى بعض ذلك أشار عليّ عليه السلام بقوله: «كنت مع كل نبي سرّاً، ومع محمد ﷺ جهرّاً»<sup>١</sup>.

وقد تقدّم في قوله: «وأصول الكرم» من المراتب ما يناسب هذا المقام. وقال بعض أهل المعرفة: «إنّ النبوة إرسال [و]بعث إلى الرعيّة، ولا شك أنّ ذلك لا يكون إلا من الوليّ، والوليّ هو الله سبحانه، والله مظهر الولاية في الخلق من الله فيهم، فهي ولاية الله الظاهرة فيهم، وبها أرسل الرسل وبعث الأنبياء؛ لأنّ الولاية وهي ذاته تعالى والإرسال والبعث إنّما يكون في الفعل، فهو في الخلق، فيجب أن يكون هذا البعث الخلقيّ الإمكانيّ صادراً عن ولاية إمكانيّة، وهي الربوبيّة إذ لا مربوب، وهي فعله ومشيتّه، وهم عليهم السلام محلّ فعله ومشيتّه؛ فعنهم أظهر ما أظهر، وبعث من بعث، وله المثل الأعلى في السماوات والأرض»؛ وهذا المطلب في غاية الإشكال.

**هداية [في تفضيل النبي ﷺ على جبرئيل وكيفية استفادته ﷺ منه]**  
صرّح كثير من العلماء بأنّ هذا المطلب مخالف لقواعد المذهب؛ فإنّ تلك الظواهر - ممّا لا يحصل العلم والعرفان والوحي على ما فسّروه - هو خطاب الله الواصل إلى النبيّ ﷺ من دون توسّط بشر، فلا يستقيم القول بأنّهم عليهم السلام كانوا واسطة بين الله وبين جبرئيل، بل الجبرئيل كان واسطة بين الله وبين رسوله في تبليغ الوحي الربّانيّ، والرسول واسطة بين الله وبين الأئمة عليهم السلام.

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ لكنّ قارن: شرح الأسماء الحسنی، ص ١٠٤. «بعث عليّ مع كل نبي سرّاً وبعث معي جهرّاً».



وسائر ما خلقه في التبليغ والإنذار والفيض والبسط وسائر الفيوضات الربانية. ولا يستلزم ذلك أفضلية جبرئيل من النبي ﷺ، بل في هذه المرتبة. أي مرتبة الوحي. لكل منهما شأن على حسب ما يقتضيه خلقهم، ولكن الرسول أفضل من جبرئيل في جهات الفضيلة، ومراتبها لا تحصى؛ وقد قال الله تعالى: ﴿عَلَّمَكَ شَدِيدُ الْقُوَى﴾<sup>١</sup> وهذه الآية ينافي سبق علمه ﷺ بذلك قبل الوحي، بل ظاهرها يقتضي. استناد علومه بالوحي؛ وقال تعالى: ﴿نَزَلَ رُوحَ الْأَمِينِ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾<sup>٢</sup> والوحي ينزل على نفسه المقدسة النورانية.

فما ذكر من أنّ جبرئيل كان يكتسب الوحي من باطنهم ومن عالم غيبهم ويوصله إلى مقام بشريته وعالم شهادته مناف لتلك الآية؛ فالأخبار السابقة محمولة على الآية الكتابية، وكلّ خبر خالف ظاهر الكتاب فهو مأول.

وما ذكر من أنّ جبرئيل يكتسب الوحي والفيض من باطنهم وغيبهم ويوصله إلى ظاهرهم مخالف لما دلّ على أنّ جبرئيل يبلغ الوحي إليهم؛ فإنّ باطنهم ليس مغايراً مع ظاهرهم، يعني إنّ نوره عبارة عن نفسه المقدسة، وهو محيط بجسده، وله مع الله حالات.

فهو ﷺ في حالة الإدبار عن الخلق والإقبال الكامل إلى الحق محيط بجميع العالم، وهو عبارة عن مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup> ومرتبته في هذا المقام أعلى من مرتبة جبرئيل، ولذا قال جبرئيل: «لودنوت أنملة

١. اقتباس من كريمة سورة النجم، الآية ٥.

٢. سورة الشعراء، الآية ١٩٣ و ١٩٤.

٣. سورة النجم، الآية ٢.

لاحتقرت»؛<sup>١</sup> ولكنّه ﷺ في حالة إقباله إلى الخلق ليست له تلك الإحاطة، والوحي ينزل إليه ﷺ في الحالة الثانية؛ أما في الحالة الأولى فمرتبه محيطة بعالم الأمر الذي يصدر الوحي عنه.

وقال بعض أهل المعرفة والمعانيه: <sup>٢</sup> إنَّ الذي قضت الضرورة بثبوتها هو نزول الوحي إليه ﷺ في حالة إقباله إلى الخلق، يعني كونه في الدنيا في الحالة الجسمانية؛ أما مبدأ نزول الوحي الرباني فلم تقم ضرورة ولا حجة على عدم كون نوره ﷺ واسطة بين الله وبين جبرئيل في إفاضة الوحي الرباني، بل قد ثبت بأحاديثهم كونه باباً ووسيلة لجميع الخلائق في الفيوضات الربانية الفائضة من الله سبحانه بالنسبة إلى عباده؛ فنوره يقبل الفيض عن مشيئة الله ويفيضاها بإذن الله ومشيتته وقضائه وقدره إلى من يشاء الله من مخلوقاته؛ وذلك مقام لا يسعه ملك مقرب، ولا نبي مرسل ﷺ.<sup>٣</sup>

والحجة على ذلك - مضافاً إلى ما مرّ - أنّ نورهم محيط بجميع العوالم الإمكانية من مكان الوحي والمشيئة والقضاء والقدر والأجل والكتاب واللوح والقلم والعرش والكرسي وغير ذلك؛ لأنهم ﷺ حجاب الله الأكبر، والقلم الأعلى، والوجود المنبسط، والفيض الأقدس.

فالمقام الذي يكتسب جبرئيل منه الوحي محاط بالنسبة إليهم، وهم ﷺ محيط بالنسبة إليه؛ فلا يكتسب الوحي إلا من مقامهم ومرتبتهم التي رتبهم الله فيها، وهو دون نورهم؛ لأنهم الرحمة الواسعة الإلهية، والشجرة الكلية، ولم

١. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ١٧٩؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٢٨٠ - ٢٨٢، ح ٨٦٦.

٢. لم نعر على قائله.

٣. إشارته إلى رواية: «لي مع الله وقت لا يسعني ملك مقرب ولا نبي مرسل». تفسير الصافي، ج ١، ص ١١٨؛ بحار

الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٤٣.

يجعل للمكنات باباً ووسيلة سواهم؛ فهم الوسائل والأبواب بين جبرئيل وبين الله سبحانه في الفيوضات الفائضة إليه من الوحي والمعارف الربانية والفيوضات السرمديّة، وقد ورد أنّ عليّاً لما تولّد قرأ جميع القرآن.<sup>١</sup>

والمحصل أنّ الوحي وغيره من الفيوضات من جملة مراتبهم النورانية وشؤوناتهم؛ لأنهم حقائق الأسرار ومجمع الآثار ومعدن الأنوار، وقد دلّت أحاديثهم على أنّه تعالى خلق الأشياء بالمشيئة،<sup>٢</sup> ودلّت أحاديثهم أيضاً على أنّهم محالّ مشيئته الله.

فعنهم وبهم ﷺ ولهم وإليهم يظهر الفيوضات الربانية، وآثار المشيئة السبحانية من الوحي والتنزيل والإلهام، وسائر الشرعيّات الوجوديّة، والوجودات الشرعيّة من خلق أو رزق أو حيات أو ممات أو نحو ذلك من المراتب التي استنار بنور الوجود.

وقد مرّ أنّهم ﷺ نور الأنوار؛ فنور الوحي أيضاً منهم ولهم وإليهم، وهم ﷺ أصله ومعدنه.

وقد عرفت مراراً أنّهم ﷺ خزائن الله سبحانه في سمائه وأرضه، وقد دلّت أحاديثهم على أنّ المخلوقات منزلة من خزائن الله تعالى، فالوحي أيضاً كذلك.

وقيل: إنّ أحاديثهم قد دلّت على أنّ الله خلق الموجودات بهم، والوحي أيضاً من جملة الموجودات المخلوقات، فهو أيضاً مخلوقه وحادثه بهم ﷺ.

١. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ١٧٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ١٨.  
٢. إشارة إلى رواية: «خلق الله المشية بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشية». التوحيد، ص ١٤٧، ج ١٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٥٦.

وفي هذه الزيارة: «من أراد الله بدأ بكم»،<sup>١</sup> وفيها أيضاً: «ومن قصده توجّه إليكم»،<sup>٢</sup> وهذا الابتداء والقصود والتوجّه مشاركة بين النبي<sup>٣</sup> وغيره من الموجودات الإمكانية، وكلّه شاملة<sup>٤</sup> بالنسبة إلى الأنبياء وجبرئيل وغيرهم من المخلوقات، وإلا لما صحّ التعميم المذكور بحسب المقام.

وفي هذه الزيارة أيضاً: «وأنتم نور الأخيار وهداة الأبرار وحجج الجبار»،<sup>٥</sup> فإنّ هذه العبارات شاملة بالنسبة<sup>٦</sup> إلى سائر الأنبياء، وهم ﷺ نورهم وهداهم والحجّة عليهم، فبهم ينزل الوحي إلى الأنبياء ﷺ.

بل قيل: إنهم ﷺ العلة المادّية والصوريّة والغائيّة للوحي المنزل، بل تفوّق بعض العارفين<sup>٧</sup> وقال: إنهم العلة الفاعليّة باعتبار أنّهم محالّ المشيئة المخلوقة الإمكانية، بل قيل: إنهم في محلّ الوجود والإمكان الراجح، فعنهم يصدر الوحي وغيره؛ فتدبّر!

### [ دفع ما قال بعض علماء العصر في المقام ]

وقال بعض علماء العصر:<sup>٨</sup> «إنّ الوحي مخلوق من الاسم الأعظم - أعني الحرف الذي لا يطلع عليه أحد<sup>٩</sup> من الممكنات، واستأثره الله تعالى لنفسه - فلا يستلزم نزوله اطلاع الأئمّة عليه قبل نزوله فضلاً عن القول بصدوره

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٣. الأصل المطبوع: الوحي.

٤. الأصل المطبوع: وكلّه من شاملة، كذا، وفي العبارة اضطراب.

٥. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٦. هكذا في الأصل.

٧. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٠٤.

٨. لم نعثر على قائله.

٩. الأصل المطبوع: أحداً.

عنهم، ونورهم ليس محيطاً على ذلك الحرف، وإلا لزم كونهم مّطلعين عليه، وهو خلاف ما يقتضيه أحاديثهم في الباب.

ولا يصحّ أن يقال إنّ ذلك الحرف عبارة عن نورهم عليه السلام؛ لأنّ نورهم عليه السلام معروف عندهم، وهم مّطلعون عليه، وذلك الحرف ليس كذلك».

ونوقش في ذلك بأنّ ذلك مخالف لما يقتضيه ظواهر الأدلّة المتقدّمة، بل لم يثبت من أخبارهم كون الوحي مخلوقاً من ذلك الحرف، مع أنّ إحاطة نورهم عليه السلام بذلك الحرف لا يستلزم اطلاعهم على حقيقة معناه، بل يمكن القول بأنّ الله خلق ذلك الحرف أيضاً منهم وعنهم وبهم ولهم وإيهم.

قال بعض العارفين: <sup>١</sup> «والذي ظهر لي بعد المكاشفة أنّ ذلك الحرف هو الحرف الدالّ على الذات الأحديّة، وقد ثبت بالبراهين القاطعة أنّ اكتناه الذات محال لأحد من الممكنات، بل لا يعلم ما هو إلاّ هو، ولا يحيطون به علماً».

### تكملة [في أنّهم عليه السلام الصراط المستقيم]

قال بعض العارفين: <sup>٢</sup> «إنّهم الصراط المستقيم حسبما دلّت عليه أحاديثهم المتواترة؛ فإنّهم صراط الله سبحانه، أي طريقه إلى الخلق، وهم طريق الخلق إلى الله في جميع مطالبهم؛ فجميع الخلائق يسعون إلى الله في مطالبهم، وقد جعلهم الله تعالى خزائن لتلك الأسباب والوسائل؛ فجعلهم خزائن محبّته، ونوّاب إفاضته، وأبواب فيضه ومدده، وحفظة آلائه ونعمه، وحملة آثار جوده وكرمه إلى ما شاء من جميع خلقه، وأن لا يكون له سبحانه

١. لم نعثر على قائله.

٢. لم نعثر على قائله.

طريق ولا باب تفيض منه عطاياه وإمداداته غيرهم .  
 فهم ﷺ صراطه في علمه بخلقه وقدرته عليهم، وهم ﷺ تراجمة لوحيه؛  
 لأنهم يترجمون الوحي بما تفهم الخلائق المراد منهم التكليف بذلك الوحي؛  
 ومعنى هذه الترجمة الوساطة بين الحق سبحانه وبين الخلق في الوحي  
 الظاهري في تبليغ الشرعيات من التكليف الظاهرة والباطنة؛ فبهم يخلق الله  
 الخلق، وبهم يخلق الله الوحي، ويوصله إلى جبرئيل ثم إلى الأنبياء؛ لأنهم  
 صراط الله سبحانه، لا يصل شيء من الله إلى شيء من خلقه إلا بواسطتهم؛  
 فهم ﷺ طريق في كل ما ينزل ويصعد»<sup>١</sup>.

وأيضاً فقد ثبت أنهم ﷺ نور الله في العالمين، والوحي إنما يفيض من نور  
 الحق؛ فبهم ينور الله من يشاء بالوحي؛ وأنهم الأئمة الهداة، فلا يهتدي أحد  
 إلا بهداهم، فلا يهتدي جبرئيل إلى الوحي الرباني إلا بهم وعنهم ﷺ؛ ومن  
 ذلك قال عليّ ﷺ: «أنا الهادي، أنا المهتدي»<sup>٢</sup> إلى آخره.

قال بعض العلماء:<sup>٣</sup> «إن ظواهر أخبارهم تدل على كونهم واسطة في  
 فيض الوحي وغيره من الفيوضات، ويجب التدبير بظواهرهم وباطنهم،  
 وسرهم وعلانيتهم؛ فيجب التدبير بهذه الظواهر نظراً إلى وجوب التدبير  
 بظاهر الشريعة وباطنها؛ فتأمل!» انتهى؛ وللتوقف في هذه المسألة مجال.

### هداية [في الصلة بين الوحي و علمهم ﷺ]

قال بعض أهل الشهود: «إن الوجود حَبِّهم، فمن لم يحبهم لم يوجد»<sup>٤</sup> وقد

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٨٥ - ٢٨٧.

٢. التوحيد، ص ١٦٤.

٣. لم نعثر على قائله.

٤. فيه ما فيه؛ وهذا اختلاط بين الذوق و الفلسفة بوجه غير عقلي.

خلق الله الخلق من حبّهم؛ لأنّهم هي المحبّة التي هي العلة في الإيجاد، ومعرفة الوحي وسائر المعارف أيضاً كذلك؛<sup>١</sup> فشدة الارتباط بينهم وبين الوحي دليل على إحاطة علمهم بالوحي من أول نزوله.

### [تتمة في أنحاء البركة]

[٥]: ومنها:<sup>٢</sup> النعم الباطنيّة، وهي العقول التي تحصل المعارف، وهي لحظات عنايات الوليّ المطلق، ومناداة للمكفّين من الجانب اليمين، وهو ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان،<sup>٣</sup> وهم عقل الكلّ، وهادي الكلّ في الكلّ؛ فهم أصول العقول، ومصدرها منهم وعنهم، فمادّة العقول وصورتها من أشعة أنوارهم وعقولهم، وهم العلة الغائيّة للخلقة، وجميع آثار العقل ولحظاتها فهي منهم وعنهم، كما قال عليه السلام: «بنا عرف الله، ولولانا ما عرف الله؛ وبنا عبد الله، ولولانا ما عبد الله».<sup>٤</sup>

واعلم أنّ العقل هو النور الذي يمشي به في ظلمات النفوس، وبركة من بركات الله سبحانه، وهم نور الأنوار، وأصول البركات، وقد نورت الأنوار من نورهم، وأشرقت البركات بوجودهم وفيضانهم.

[٦]: ومنها: الكرامات والملكات الحميدة والطاعات والعبادات وأشباهاها، وكلّ ذلك من كرمهم وإحسانهم وفواضل طاعاتهم وإحسانهم، وذلك كلّه ولايتهم ومن ولايتهم، فهم أولياء ذلك كلّه؛ فهم مساكين بركة الله تعالى.

[٧]: ومنها . أي ومن البركات : وجود الأبرار والأخيار من الأنبياء

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢١١.

٢. أي من أنحاء بركة الله.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ١١.

٤. قد مضى مصادره.

والأوصياء والصالحين والملائكة، وهم قد خلقوا من شعاعهم؛ والمراد أنهم خلقوا من فاضل ضياء أرواحهم . كما يستفاد ذلك من أحاديثهم . وهم «نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار»،<sup>١</sup> وهو الماء الأوّل الذي به حياة كلّ شيء . قيل: وهو مسّ النار الذي تعلّق بالزيت الذي يكاد يضيء؛ فكان منهم العقل الأوّل الذي هو القلم الأعلى؛ فإنّه قد نورّت منه الأنوار الروحيّة والنفسيّة والطبيعيّة .

والغرض أنّ الأبرار والأخيار فمادّة وجودهم من فاضل نور محمّد ﷺ، وصورتهم الناطقة من فاضل صورة عليّ عليه السلام، كما قال ﷺ: «يا عليّ! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»؛<sup>٢</sup> فهم العلة المادّيّة والصوريّة والغائيّة لخلق الأبرار، وهم أصولهم، ومساكن لتلك البركات العظيمة، بل بوجودهم صاروا أبراراً . ومن أعظم البركات بلوغ الأعمال والطاعات إلى درجة القبول، وهم مساكن لبركة القبول؛ إذ بهم يقبل الله الأعمال من عباده .

### إشراق [في جواز صدور الكثير عن الواحد عقلاً دون وقوعه]

ذهب كثير من الحكماء إلى «أنّ الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد»<sup>٣</sup>، وصرّحوا بأنّ العقل الأوّل هو أوّل الصوادر، وهو حاوٍ ومشمّل ويحيط على العقل الثاني، وهكذا إلى العقل العاشر، وهو محيط بسائر الممكنات . وقد ذكرنا تفصيل ذلك وما يرد عليها في كتبنا الكلاميّة، وتبيّنا بطلان القول بالامتناع المذكور .

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ١٥٥، ص ٢٤، ح ٤٦.

٢. راجع: الغارات، ج ٢، ص ٧١٧؛ معاني الأخبار، ص ١١٨، ح ١.

٣. راجع: المعتمد في الحكمة، ج ٣، ص ١٥٦؛ الأسفار الأربعة، ج ٢، ص ٣٣٢.



وقال بعض أهل المعرفة بإمكان ذلك في قدرة الله وعدم وقوعه في الحكمة، فقال: <sup>١</sup> «إنَّ الحكمة الربّانيّة قد اقتضت بترتيب المسبّبات على الأسباب وعدم جريان شيء من دون سببه، ومقتضى الفيضانيّة هو إعطاء كلّ ذي حقّ حقّه، وحقّ العقل الأوّل الذي هو نورهم ﷺ يقتضي أن يجعله الله تعالى مصدراً لفيضاته، وسبباً ووسيلة لسائر الأسباب والمسبّبات، ومحيطاً بسائر الكائنات، وأن يكون أكمل <sup>٢</sup> ممّن سواه من الممكنات ليكون أعظم آية من آيات الله، وذلك مرتبة الرحمة الواسعة التي وسعت كلّ شيء؛ فسائر الممكنات مخلوقة بتوسّط ذلك النور؛ فبتلك الإحاطة ثبت أنّهم مساكين بركة الله، ومعادن حكمة الله ورحمته وفضله وجوده وكرمه، وهذا معنى أنّهم خزائن الله في سمائه وأرضه؛ فتدبّر!».

### تلخيص [في بيان مساكين بركة الله]

اعلم أنّ معنى المساكين والمعادن والمحالّ واحد؛ فقلوه ﷺ: «ومساكين بركة الله» يحتمل وجهين:  
أحدهما: أنّهم محالّ البركات، يعني أنّ أنوارهم ﷺ حاوية للبركات الربّانيّة.

والثاني: أنّهم ﷺ هم بركات الله تعالى.  
وعلى الأوّل بيتني جميع الوجوه المتقدّمة؛ فعلى تلك التفاسير تكون البركات مغايرة مع المساكين.  
وأما الوجه الثاني: فالبركات بمعنى النعم والآلاء، وهم آلاء الله، بل هم

١. لم نعثر على قائله.

٢. في الأصل المطبوع: أكملاً.

أعظم نعمة من نعم الله سبحانه؛ وعلى هذا التفسير تكون هذه المساكن هي بركة الله، لا أن البركة مغايرة للمساكن فيما لها؛ أما فيما لسائر الخلق فيما دونهم فإنها مغايرة لهذه المساكن.

والغرض أن النعم المتأصلة هم عليه السلام؛ وروي في الكافي عن الأصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ما بال أقوام غيروا سنة رسول الله،<sup>١</sup> وعدلوا عن وصيّه،<sup>٢</sup> ثم تلا هذه الآية: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ \* جَهَنَّمَ﴾،<sup>٣</sup> ثم قال: نحن النعمة التي أنعم بها على عباده»<sup>٤</sup> الحديث.

وفي الكافي عن أبي يوسف البرز قال: تلا أبو عبد الله هذه الآية: ﴿فَاذْكُرُوا آيَاءَ اللَّهِ﴾،<sup>٥</sup> قال: «أتدري ما آلاء الله؟ قلت: لا. قال: هي أعظم نعم الله على عباده،<sup>٦</sup> هي ولايتنا»<sup>٧</sup>.

### تبيان [في معرفة أعظم نعم الله]

والسر في ذلك أن الله جعلهم أمة هدى ونورا في الظلم للنجاة، اختصهم لدينه، وفضلهم بعلمه، وجعلهم عمادا لدينه، ومستودعا لمكنون سرّه، وأمناء على وحيه، وشهداء على بريته، اختارهم الله وخصهم وجعلهم للبلاد والعباد عمادا، وأدلاء للأمة على الصراط؛ فهم عليه السلام أمة الهدى، والدعاة إلى التقوى؛

١. الكافي: + ص.

٢. الكافي: + لا يتخوفون أن ينزل بهم العذاب.

٣. سورة البقرة، الآية ٢٨ و ٢٩.

٤. الكافي، ج ١، ص ٢١٧، ح ١.

٥. سورة الأعراف، الآية ٧٤.

٦. الكافي: خلقه.

٧. الكافي، ج ١، ص ٢١٧، ح ٣.

وقد تقدّم تفصيل هذه المطالب في تفسير قوله ﷺ: «وأولياء النعم». وقيل: «إئّهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة لجميع النعم، فهم حقائق نعم الله سبحانه».

وقال بعض العرفاء في بيان أئّهم أعظم النعم: <sup>١</sup> «إئّهم المالك والصاحب، والسيد والمصلح، والمربّي والمنعم، والوليّ والمولى، والسلطان والربّ المخلوق».

ثمّ قال: «إِنَّ هذه العبارات راجعة إلى معنى واحد، وهو: أئّهم الوليّ في الدنيا والآخرة.

وهم الوساطة بين الله وبين عباده في جميع الفيوضات والبركات الدنيويّة والأخرويّة؛ لأئّهم مظهر أسماء الله؛ فيكون لهم مقام جمع الجمع. وهم مظهر مراتب الرحمنيّة والرحيميّة، يعني أئّهم مظهر بسم الله الرحمن الرحيم، بل هم ﷺ مظهر جميع الأسماء والصفات الربّانيّة من العلم والقدرة والربوبيّة وأمثال ذلك؛ لأئّهم المثل الأعلى؛

فإنّك في نظر الكثرة تراهم متصعّدين بتلك الدرجات الكريمة، وفي نظر الوحدة والتوحيد الخالص عن ملاحظة الأسباب والوسائط تجد وجداناً معنوياً أن لا مؤثّر في الوجود إلاّ الله بتقريب الأمرين، وبطلان الأمر بين الأمرين <sup>٢</sup> وبطلان الجبر والتفويض، وإثبات مراتب التوحيد الأفعاليّ» انتهى؛ فتأمّل جدّاً!

وقد مرّ في قوله ﷺ: «ومصايح الدجى» من الوجوه المتكثّرة ما يجري في

١. لم نعثر على قائله.

٢. أي لا يكون الأمر هو الجبر أو التفويض الصرف.

المقام؛ فراجع وتفهم!

إلهام [في أن الحقيقة المحمدية متصفة بمقام جمع الجمع والترابي] اعلم أن كل اسم من الأسماء الإلهية صورة باطنها في العالم تسمى الصورة الغيبية، ولكل اسم من الأسماء رباً وهي مربوبه، والحقيقة المحمدية هي صورة الاسم الجامع الإلهي، وهو اسم الله، وهي متصفة بمقام جمع الجمع، ويرجع إلى هذا الاسم المبارك جميع الأسماء، وسائر الأنبياء أيضاً مظاهر لسائر الأسماء، وجميع تلك المظاهر والظهورات فبمدؤها ومرجعها إلى تلك الحقيقة النورانية المقدسة الجامعة لجميع الكمالات الإمكانية؛ وهذا أحد الوجوه في بيان معنى أنهم ﷺ ورثة الأنبياء، كما قال شاعرهم:<sup>١</sup>

لكل نبي في الأنام فضيلة  
وجملتها مجموعة لمحمد

بل نقول: إن ذرات الوجود بأسرها مظاهر للأسماء الإلهية، وأنوارهم ﷺ جامعة لجميع المظاهر والحقائق والطرائق؛ لأنهم ﷺ سر الوجود، ومصدر الجود، ونور المعبود؛ فهم ﷺ المبدأ والمرجع لجميع الأنوار والوجودات الأكوانية؛ ولذا قال عليّ عليه السلام: «أنا الأول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»؛<sup>٢</sup> فهم ﷺ أول الممكنات وآخرهم، وهم الظاهر في الممكنات وباطنهم؛ فإن إليهم إياهم، وعليهم حسابهم، على حسب ما ورد في أحاديثهم.<sup>٣</sup>

١. راجع: بياض تاج الدين احمد وزير، ج ٢، ص ٢٣٣.

٢. قارن: الاختصاص، ص ١٦١.

٣. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٦٥: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ يَا زَيْدُ جَدُّ عِبَادَةٌ وَأَحْدِيثُ تَوْبَةٍ... فَقَالَ لِي أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَالْمِيرَانُ وَجِسَابُ شِيعَتِنَا وَاللَّهُ لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَرَفِيقَكَ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْجَنَّةِ...» و تفسير فرات الكوفي، ص ٦٧٢: «الكاظم (ع): إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَ الْخَلْقِ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ...».

قال بعض أهل الشهود والمعرفة: «إِنَّ تِلْكَ الْحَقِيقَةَ هِيَ الَّتِي تَرَبَّتْ صُورَ الْعَالَمِ بِالرَّبِّ الظَّاهِرِ فِيهَا، وَهُوَ رَبُّ الْأَرْبَابِ؛ لِأَنَّهَا هِيَ الظَّاهِرَةُ فِي تِلْكَ المَظَاهِرِ؛ فَبصُورَتِهَا الظَّاهِرَةُ. الَّتِي هِيَ مَظْهَرٌ لِلأَسْمِ الأعْظَمِ، السَّاسَةِ لَصُورِ الْعَالَمِ. تَرَبَّتْ الْعَالَمِ، وَبِإِطْنِهَا تَرَبَّتْ بَاطِنُ الْعَالَمِ.»<sup>١</sup>

فَظْهَرَ أَنَّ التَّرْبِيَةَ إِنَّمَا يَحْصُلُ مِنَ بَرَكَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَهُمْ مَسَاكِينُ بَرَكَةِ اللَّهِ؛ فَهَمُ الوَاسِطَةُ فِي تِلْكَ التَّرْبِيَةِ، لَمَّا مَرَّ مِنْ أَتَمِّهِمْ ﷺ أَبْوَابَ اللَّهِ؛ فَعَنْهُمْ يَظْهَرُ آثارُ المَشِيَّةِ وَالرَبُوبِيَّةِ، وَقَدْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَسْبَاباً لَذَلِكَ؛ وَفِي الْحَدِيثِ: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا.»<sup>٢</sup>

فَالرَّبُّ الْحَقِيقِيُّ هُوَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، وَلَهُ مَعْنِيَانِ: أَحَدُهُمَا ثَابِتٌ فِي مَرْتَبَةِ الذَّاتِ وَهُوَ مُتَّحِدٌ مَعَهَا مِنْ حَيْثُ المِصْدَاقُ؛ وَالأُخْرَى ثَابِتٌ فِي مَرْتَبَةِ الفِعْلِ، وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ المَرْبِيُّ لِلْعَالَمِ وَالعَالَمِينَ، وَإِنَّمَا يَرْبِي الْعَالَمَ بِالأَسْبَابِ، وَهُوَ مُسَبَّبُهَا وَخَالِقُهَا وَالمُؤَثِّرُ فِيهَا عَلَى وَجْهِ لَّا يَسْتَلْزِمُ شَيْئاً مِنَ الجَبْرِ وَالتَّفْوِيضِ؛ وَقَدْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى سَبَباً وَأَبْوَاباً لِّلتَّرْبِيَةِ المَطلَقَةِ عَلَى وَجْهِ تَنْتَهِي إِلَيْهِمْ سَائِرُ الأَسْبَابِ وَالوَسَائِلِ؛ فَهَمُ يَسَبِّبُ اللَّهُ الأَسْبَابَ، وَعَنْهُمْ يَفْتَحُ اللَّهُ الأَبْوَابَ، وَبِنُورِهِمْ أَشْرَقَ اللَّهُ أُنُورَ الوجودِ عَلَى هِيَاطِ المَاهِيَّاتِ الهَالِكَةِ الذَّوَاتِ.

### [بيان ما قال بعض العارفين في معنى الرب]

وقال بعض العارفين: <sup>٣</sup> إِنَّ اسْمَ الرَّبِّ مَقُولٌ عَلَى مَعَانٍ: الأَوَّلُ: بِمَعْنَى المَعْبُودِ، وَهَذَا خَاصٌّ بِوَأَجِبِ الوجودِ.

١. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٥١.

٢. قارن: مستدرک سفینة البحار، ج ٤، ص ٤٢٤.

٣. لم نعثر على قائله.

الثاني: معناه المرَبِّي، وهو التربية العامّة والخاصّة، وإنّ الله هو المرَبِّي لا شريك له في الربوبية والألوهية، ولكنّه تعالى جعلهم أسباباً لتلك التربية؛ قال ﷺ: «نزلونا عن الربوبية، ثمّ قولوا في فضلنا ما شئتم»،<sup>١</sup> والله تعالى مرَبٌّ للعباد بنعمته ولطائف كرمه، وهم نعمة الله، ومساكن بركة الله، والنبى ﷺ مرَبٌّ للصور، والوليّ مرَبٌّ للأرواح والقلوب بنور الولاية والإيمان.

الثالث: بمعنى الصاحب، والوليّ المطلق مصاحب مع الخلق من الأولين إلى الآخرين.

الرابع: بمعنى المولى والمالك، وقد صحّ أنّ الله تعالى صنعهم ثمّ خلق الخلق لهم، والله تعالى مولاهم ومولى العباد، ومالكهم ومالك العباد، والوليّ المطلق وليّ العباد ومولاهم، وأولى بهم من أنفسهم.

وفي رواية ابن عباس في تفسير قوله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>٢</sup> قال: «(ربّ الأرض إمام الأرض)»،<sup>٣</sup> والوليّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم؛ فالنبى ﷺ والوليّ هو المرَبِّي للأجساد بالدين، وللأرواح بالإيمان واليقين الدالّ للخلائق إلى توحيد الربّ الخالق، والربّ سبحانه هو المالك للأرواح والأجسام المفيض للنعم الحِسَام إلى المستحقّ للعباد بما أولاه من الفضل والإنعام، هو الذي لا إله إلا هو، خالق النور والظلام، خصّ محمداً وعلياً بهذه الرفعة والمقام.

١. قد مضى مصادره.

٢. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٣. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٣٢٦، ح ١.

٤. اقتباس من كريمة سورة الأحزاب، الآية ٦.

٥. كذا في الأصل المطبوع.

فعلم بهذا الكشف التام أنهم مظهر اسم الرحمن، بل هم عرش الرحمن وحملة عرشه، وفي الحديث: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ»،<sup>١</sup> وقد ثبت أنهم ﷺ الصورة بمعنى المظهرية والمُظهرية.

فعنهم يظهر آثار رحمانية الرب، وبهم يفيض آثار الربوبية المطلقة العالية وسائر الفيوضات الإمكانية من أشعة أنوار هياكلهم ومراتب نورانيتهم؛ ولذا قال ﷺ: «أَعْطَيْتِ جِوَامِعَ الْكَلِمِ».<sup>٢</sup>

### [في أنهم ﷺ روح العالم]

قوله تعالى: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾،<sup>٣</sup> وهذا مجمع الأرواح والأجسام؛ لابتناء الجميع على تلك التربية الرفيعة؛ فعلم أنهم روح العالم، أن الروح الظاهريّ تسري في الصور كضوء الشمس في جسم الهوى، وهم سرّ الوجود والموجود ظاهراً وباطناً، فهو قوله ﷺ: «أَنَا الظَّاهِرُ، أَنَا الْبَاطِنُ»؛ فسبحان من دلّ على ذاته بتجليه في صفاته؛ وهذا من أسرار الربوبية ولا رخصة في إفشائه أكثر مما ذكرناه.

وذاً الحق غير مكنته للبشر، وإلا لأحاط الممكن بالواجب، وهو محال؛ وأين التراب وربّ الأرباب؛ فلم يبق إلا الوجود المقيد، وهو الوجود المنبسط المعبر عندهم بالنفس الرحماني، والفيض الأقدس، والشجرة الكلية، والرحمة الواسعة الإلهية.

ومعرفة حقيقة ذلك وهو الفيض الأوّل المسمّى بالنقطة التي إليها يتناهي

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: شرح اصول الكافي، ج ٢، ص ٢٨٤.

٢. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٤٠، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١١٧.

٣. سورة الفاتحة، الآية ٢.

معرفة العارفين وسلوك السالكين، وهو حقّ اليقين، ولها اعتبارت؛ فهي النقطة وهي الفيض الأوّل والكلمة والنور الأوّل، وهي علّة الموجودات، ومصدر الحادثات، وحقيقة الكائنات، ومحل أسرار البدئات المتجدّات، وموضع ابتداء المشيآت، ومرجع الوجودات والماهيآت، وهي الكلمة التامة، والشجرة الطيّبة، والفيض الربّانيّ، والرحمة الإلهيّة.

فبهم يخلق الله وبهم يرزق، وبهم يفيض إلى الكائنات ويتفضّل على الموجودات؛ لأنّهم ﷺ باب رحمته ومنبع فيضه وكرمه، وهم ﷺ قطب الأقطاب، ومبدأ الأسباب، ومرجع المسبّبات، وورثة الكائنات، وخلاصة الموجودات، وخزائن الله في الأرض والسماوات، ونوره الذي أشرق على كلمات الماهيآت، ومنه أخرج الوجود من العدم، وبهم ظهرت المشيّة، وعنهم ظهرت آثار الربوبيّة المطلقة.

دليله قوله تعالى في القدسيّ: «كنت كنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف»؛<sup>١</sup> فقوله تعالى: «كنت كنزاً مخفياً» أي في سواتر الغيوب؛ إذ ليس هناك خلق يعرفونه، وذلك إشارة إلى وحدة الذات، «كان الله ولم يكن شيء معه»،<sup>٢</sup> وفي الحديث: «كان ربّاً إذ لا مربوب، وخالقاً إذ لا مخلوق»،<sup>٣</sup> وفي حديث آخر: «له معنى الربوبيّة إذ لا مربوب، ومعنى الألوهيّة إذ لا مالوه، ومعنى الخالقيّة إذ لا مخلوق».<sup>٤</sup>

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائيّة؛ ولكن انظر: شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ٥، ص ١٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١٩٩ و ٣٤٤.

٢. قارن الكافي، ج ١، ص ٩٠.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٣٨، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ١٦٥، ح ١٠٤.

٤. قارن: التوحيد، ص ٣٨.



وقوله تعالى: «فأحبيت» إشارة إلى ظهور الصفات.  
 وقوله: «فخلقت الخلق» إشارة ظهور الأفعال وانتشار الموجودات، وقد  
 ثبت في علم العرفان أنهم عليهم السلام الوجود الكامل والمظهر للحق في جميع مراتب  
 توحيده وصفاته وأسمائه وآثاره، ولهم مقام المعاني والأبواب والإمامة؛ فافهم!

### هداية [في معرفة مرجع الحروف والأعداد]

مرجع الكلام إلى الحروف، ثم إلى النقطة، وهم النقطة تحت الباء؛ ومرجع  
 صفات الممكنات من علم أو حكم أو شجاعة أو كرم أو غير ذلك من  
 الكمالات فهي بأسرها مبدؤها منهم وعنهم، ومرجعها وختامها إليهم، وعليهم  
 حسابهم، وقد خلقها الله منهم؛ قال الله سبحانه: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ  
 وَاحِدَةٍ﴾<sup>١</sup>.

وكذلك الأعداد؛ فإن مرجعها إلى الواحد؛ لأن منه المبدأ والمعاد، وباطن  
 ذلك الواحد هو الصادر الأول والعقل الأول، وهو نورهم عليهم السلام؛ فبه ينكشف  
 الحقائق وينفتح الطرائق؛ قال الله تعالى: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾<sup>٢</sup>، وفي  
 الحديث: «إن السماء هو أمير المؤمنين عليه السلام»،<sup>٣</sup> وقال الله تعالى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ  
 رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾<sup>٤</sup>، فهم عليهم السلام مساكين أرزاق العباد ومساكين بركة الله.

ومن أعظم البركات العلم، وقد ورد في أحاديثهم أن مشتق العلم من  
 عندهم عليهم السلام، وفي الأحاديث المعتبرة ما يدل على أنهم عليهم السلام معدن العلم،

١. سورة الأعراف، الآية ١٨٩.

٢. سورة الطارق، الآية ١.

٣. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٤١٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٧٠، ح ٣.

٤. سورة الذاريات، الآية ٢٢.

٥. هكذا في الأصل.

وشجرة النبوة، ومفاتيح الحكمة، وموضع الرسالة، ومختلف الملائكة؛<sup>١</sup> فهم الواحد العدديّ الذي هو مبدأ للكثيرات، وهو قوله ﷺ في الصحيفة السجادية: «لك يا إلهي وحدانيّة العدد».<sup>٢</sup>

### هداية [في أنهم ﷺ حجاب الحضرة الإلهية وأبوابها]

فظهر أنهم ﷺ حجاب الحضرة الإلهية وأبوابها.

أمّا الحجاب: فلأنهم سرّ الله الأعظم، والكلمة التي تجلّى فيها الربّ لسائر العالم؛ فسبحان من تجلّى لخلقه بخلقه حتى عرفوه، ودلّ بأفعاله على صفاته حتى وحدوه، ودلّ بصفاته على ذاته حتى عرفوه، ودلّ بأوليائه على ولايته حتى مجدّوه، دلّ على ذاته بذاته، وتنزّه عن مجانسة مخلوقاته.<sup>٣</sup>

وأما الولاية: فلأنهم ﷺ لسان الله في خلقه، وخاصّة الله وخالقه.

وأما الباب: فلأنهم ﷺ أبواب المدينة الإلهية التي أودعها مُبدعها نقوش الخلائق وأسرار الحقايق؛ فهم ﷺ كعبة الجلال التي تطوّف بها المخلوقات، ونقطة الكمالات التي ينتهي إليه الموجودات، والبيت المحرّم التي تتوجّه إليه سائر البريات؛ لأنهم ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾.<sup>٤</sup>

فهم الباب والحجاب وأمّ الكتاب وفصل الخطاب، وإليهم يوم المآب، وعليهم عند الحساب حساب.

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ٢٢١؛ بصائر الدرجات، ص ٥٦، باب أنّ الأئمة (ع) معدن العلم وشجرة النبوة.

٢. الصحيفة السجادية، ص ١٣٤، ٢٨، وكان من دعائه (ع) متفزعاً إلى الله عز وجل.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٣٩.

٤. اقتباس من كريمة سورة آل عمران، الآية ٩٦.

## [في أنهم ﷺ هم النور]

وإن قلت: معنى قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>١</sup> أنه هادي أهل السماوات والأرض.

قلت: نعم هم الهداة الدعاة إلى الله عز وجل، والنور المشرق من حضرة الأزل ولم يزل، والاسم البديع الفتح الذي أخرج بنوره الوجود من العدم؛ فبهم بدأ الله وفيهم هدى، وبهم ختم، وهم المعاذ في المعاد، والصراف على المرصاد، والميزان عند الحساب.

فهم مصابيح الظلم، ومفاتيح الحكم، وينايع النعم، وحجاب اللاهوت، ونواب الجبروت، ونور الملك والملكوت، وخزانة الحي الذي لا يموت.

فعلم أنهم ﷺ هم النقطة، وأول الظهور، وحقيقة الوجودات، وسر الكائنات، وقطب الدائرات؛ ظاهرهم صفة الله، وباطنهم غيب الله.

فهم ظاهر الاسم الأعظم، وصورة سائر العالم، ومبدأ الكل، والرحمة الواسعة التي سريانها في العالم كسريان النقطة في الحروف، وسريان الصوت في الحروف الهجائية، وسريان النفس والقلب في البدن، وسريان العقل في الروح الإنساني، وسريان الواحد في الأعداد، وسريان الألف في الكلام.

فكل ناطق بلسان الحال والمقال فإنه شاهد لله بالوحدانية والأزلية والألوهية، ولمحمد وعلي ﷺ بالأبوية والولاية؛ دليله قوله ﷺ: «أنا وعلي أبوا هذه الأمة»<sup>٢</sup>؛ فلولاهم لم يكن خلق أبداً.

فهم الاسم الأعظم الذي عنه<sup>٣</sup> صدور الموجودات، وإليه الإشارة في

١. سورة النور، الآية ٣٥.

٢. قد مضى مصادره.

٣. الأصل المطبوع: عند.

الدعاء: «اللهم إني أسألك باسمك الأعظم الذي خلقت به السماوات والأرض»؛<sup>١</sup> فهم عين الوجود، وشرف الوجود، وسرّ المعبود، والنقطة الواحدة التي هي صفة الأحد، والجمال الصادر عن ذي الجلال، والنور المبتدع من ذي الجلال الصادر من شعاع الكبرياء المتلألاً من فيض قدس الرحمة. فهم ﷺ عرش النور، ومعنى الكتاب المسطور، واللوح المحفوظ، والجمال والجلال والكمال والبهاء والرحمة والنور، ونور الولاية قسّم هذه الأنوار، بل هم من نور واحد، وسرّ الله في الكلّ، وأولياؤه على الكلّ.

قوله ﷺ:<sup>٢</sup>

١. قارن: مصباح المتهجد، ج ١، ص ٢٩٥.

٢. جاء في مصدرنا قبل الفقرة المستقبلية: وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ.

## وَحَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ

قال المجلسي رحمته الله: «فإنَّ القرآنَ كما أنزل، وعلومه كما هي عندهم، وفيه علوم الأولين والآخريين»<sup>١</sup> انتهى.

[في أنهم عليه السلام خزائن علم الله]

وبيان<sup>٢</sup> أنهم خزائن علم الله وتراجمه وحي الله كما في الكافي عن أبي جعفر عليه السلام قال: «والله إننا لخزان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا فضة إلا على علمه»<sup>٣</sup>.

وفيه عن سدير عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك! ما أنتم؟ قال: «نحن خزان علم الله، ونحن تراجمه وحي الله»<sup>٤</sup>.

وفيه أيضاً عن ابن أبي يعفور قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إن الله واحد متوحد بالوحدانية، متفرد بأمره، فخلق خلقاً، فقدّرهم لذلك الأمر؛ فنحن هم يابن أبي يعفور؛ فنحن حجج الله في عباده، وخزانه

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٤.

٢. هكذا في الأصل.

٣. الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٢؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ١٠٣، ح ١.

٤. الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٢؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ١٠٣، ح ١.

على علمه، والقائمون بذلك»<sup>١</sup>.

وفيه عن عليّ بن جعفر عن أبي الحسن موسى عليه السلام: «إنّ الله تعالى خلّقنا فأحسن خلقنا، وصوّرنا فأحسن صورتنا، وجعلنا خزّانه في سمائه وأرضه، ولنا نطق الشجرة، وعبادتنا عبد الله، ولولانا ما عبد الله»<sup>٢</sup>.

وأمثال ذلك في الأخبار المعتمدة كثير.

والمحصل أنّهم خزّان الكتاب الإلهي، وفيه تبيان كلّ شيء، وهو مشتمل على كلّ علم خلقه الله في عالم الإمكان؛ والكتاب مخزن علم الله، وهم خزّان العلم بمعنى أنّهم ولاة خزائن، وبمعنى أنّهم عين خزائن علم الله، وبمعنى أنّهم مفاتيح تلك الخزائن، كما ورد في تفسير قوله تعالى: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>٣</sup> قال عليّ عليه السلام: «أنا الذي عندي مفاتيح الغيب الذي لا يعلمها إلا هو»<sup>٤</sup>.

وقال أبو الحسن عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٥</sup> قال: «في إمام مبين»؛<sup>٦</sup> فدلّ هذا الحديث على أنّ الإمام عليه السلام هو الكتاب، فهو خزّانة علم الله، يعني أنّ علم كلّ شيء في الكتاب المبين، وعلم الكتاب في الإمام؛ فهو عالم بكلّ علم خلقه الله، وأتته عالم بكلّ شيء علماً فعلياً حصولياً محيطاً بجميع أجزاء العالم.

وفي احتجاج الطبرسي عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل، وفيه:

١. الكافي، ج ١، ص ١٩٣، ح ٥.

٢. الكافي، ج ١، ص ١٩٣، ح ٦.

٣. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٤. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٨.

٥. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٦. قارن: تفسير العياشي، ج ١، ص ٣٦١، ح ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٩٠، ح ٣٦.

«قال ﷺ لصاحبكم أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾<sup>١</sup> وقال الله تعالى: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>٢</sup> وعلم الكتاب عنده»<sup>٣</sup>؛ وهذا يدل على أن الإمام وليّ خزنة علم الله. فظهر أن القرآن هو خزنة علم الله، يعني خلقه الله وجعل فيه علم كل شيء، وجعله تبياناً لكل شيء، وفيه علم ما كان وعلم ما يكون إلى يوم القيامة وبعدها من مراتب الجنة والنار وغيرها.

وقد عرفت سابقاً أنّ جميع العلوم الفائضة من الحق تعالى إلى الممكنات فهي مستفادة عنهم ومنهم وبهم، والكلّ لهم وإليهم، وهم أصلها وأهلها ومعدنها ومساكنها ومستقرّها ومستودعها.

والسرّ في ذلك أنّ نورهم عليهم السلام محيط بعالم الأمر الذي خزنة جميع ما خلقه الله سبحانه، وكلّ ذلك منزلة بمشيئة الله وقضائه وقدره، وهم عليهم السلام محالّ المشيئة.

### [ في أنّ الإمام يتقلّب في مشيئة الله ]

لا أقول: إنّهم عين المشيئة ليكونوا عين الخزانة، ولا إنّ الإمام يصرف المشيئة أو يتصرّف فيها؛ لأنّ الإمام لا يجد لنفسه اعتباراً مع المشيئة، بل هو يتقلّب في مشيئة الله كيف شاء؛ ولكنهم أبواب المشيئة، ومفاتيح الفيض والاستفاضة منها؛ وهم محالّ العلوم القضائية والقدرية. فمراتب القضاء والقدر والإذن والأجل والكتاب بأسرها تنزل من الله

١. سورة الرعد، الآية ٤٣.

٢. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٣. الاحتجاج، ج ٢، ص ٣٧٥.

سبحانه بهم وعنهم وفيهم وإليهم، وهي مخلوقة لأجلهم، وهم العلل الثلاث أو الأربع في جميع تلك الشؤون والمقامات، وعنهم تفيض بأمر الله سبحانه وإيرادته وقضائه وقدره وإذنه تلك العلوم على الملائكة الروحانيين وحملة العرش وغيرهم، حتى أنّ روح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقهم الباكورة<sup>١</sup>.

### هداية [في معرفة أقسام الكتب الإلهية]

اعلم أنّ الكتب الإلهية متكثّرة، وهم جملة جميعها بمعنى أنّهم حفظتها، ونورهم محيط بها علماً وقدره وتربية، وعنهم يفيض الكتاب بالنسبة إلى ما سواهم من الممكنات، وقوام ذلك بهم، وهم أعضاء لذلك؛ فجعلهم الله علّة لبقاء ذلك، ولولاهم لم يبق شيء من ذلك في عالم الإمكان، بل هم العلل الثلاث أو الأربع لجميع مراتب الكتب الإلهية؛ وهم سرّ الوجود، وأصل الجود، ومصدر الفيض.

ثمّ إنّ كتاب الله يطلق على معان عديدة هم جملة جميع ذلك:  
الأول: القرآن الموجود فيما بين دفتين، وهم حملة علمه؛ ففي الكافي بإسناده إلى أبي جعفر عليه السلام قال: «ما يستطيع أحد أن يدّعي أنّ عنده جميع القرآن كلّ ظاهره وباطنه غير الأوصياء»<sup>٢</sup>.

وفه أيضاً بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قد ولدني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأنا أعلم كتاب الله، وفيه بدؤ الخلق وما هو كائن إلى يوم القيامة،

١. قد مضى مصادره.

٢. الكافي، ج ١، ص ٢٢٨، ٢؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ١٩٣، ح ١.



وفيه خبر السماء وخبر الأرض،<sup>١</sup> وخبر ما هو كائن، أعلم ذلك كما أنظر إلى كَفِّي؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ».<sup>٢</sup>

وفيه أيضاً بإسناده عنه قال: «نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله».<sup>٣</sup>

وفي رواية أخرى: «إِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا أوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامِهِ، لَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَحاً لَقَلْنَا؛ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ».<sup>٤</sup>

فقوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا أوتِينَا» يدل على أَنَّ الْعِلْمَ الْمُسْتَفَادَةَ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ جَمَلَةِ عِلْمِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ لِأَنَّ «مِنْ» لِلتَّبْعِيضِ، وَلَا يَنْحَصِرُ عِلْمُهُمْ فِي ذَلِكَ.

ولا ينافيه ما ورد من أَنَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ الْبَدَائِيَّةَ وَالْإِمْدَادَاتِ الْمُتَجَدِّدَةَ تَفِيضُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَفِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَهِيَ لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ؛ لِأَنَّ أَحَادِيثَهُمْ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ تِلْكَ الْعِلْمَ تَنْزِلُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَبِيلِ التَّدْرِيجِ، وَالْأَخْبَارُ مُتَوَاتِرَةٌ فِي أَنَّ الْقُرْآنَ وَعِلْمَهُ بِأَسْرَها حَاصِلَةٌ وَمَوْجُودَةٌ عِنْدَهُمْ فَعَلًا؛ فَمَا ذَكَرْنَاهُ هُوَ مُقْتَضَى الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَخْبَارِ.

وعلم جميع ما خلقه الله تعالى مما كان أو ما يكون فهي بأسرها موجودة في القرآن، ولكنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَخْلُقُهُ اللَّهُ بَعْدُ، بَلْ إِنَّمَا يَخْلُقُ مُتَدَرِّجًا، فَهِيَ إِنَّمَا تَفِيضُ إِلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتَوْسِطِ الرَّسُولِ ﷺ عَلَى سَبِيلِ التَّدْرِيجِ.

١. الكافي: + و خبر الجنة و خبر النار و خبر ما كان.

٢. الكافي، ج ١، ص ٦١، ح ٨؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ١٩٧، ح ٢.

٣. الكافي، ج ١، ص ٢١٣، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٩٨.

٤. الكافي، ج ١، ص ٢٢٩، ح ٣؛ راجع: بصائر الدرجات، ص ١٩٤، ح ١.

٥. الأصل المطبوع: + التي.

ثم إنّه قد قام الإجماع والنصوص المتواترة المعنويّة على اختصاص القرآن المنزل بالوحي التأسيسي. بالنبي ﷺ، وأنّ الوحي قرآناً كان أو غيره لم ينزل على أحد من الأئمّة عليهم السلام إلا بتوسط النبي ﷺ، وأنّ الوحي قد انقطع بموت النبي ﷺ.

[في بيان أنهم عليهم السلام عالمون بالقرآن من جهات شتى]

وأما بدون الوحي فهم عالمون بالقرآن من جهات شتى:

[١]: منها: أنهم عليهم السلام في عالم النورانية كان علمهم محيطاً بالقرآن؛ لأنّ نورهم من نوره ﷺ، ومن ذلك صحّ أنهم عليهم السلام مهبط الوحي، مع أنّ مهبط الوحي هو رسول الله ﷺ؛ لأنهم أمثاله ونفسه، كما يشير إليه قوله تعالى: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾<sup>١</sup>، ويشير إليه قوله تعالى في تأويل: ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾<sup>٢</sup>، فلما مات رسول الله ﷺ أتى بعلي عليه السلام وهو مثله، وكذلك عليّ والحسن والحسين إلى الحسن العسكري عليه السلام؛ فلما مات العسكريّ أتى بخير منه وهو القائم عليه السلام؛ لأنّه أفضل الثمانية.

والغرض أنّ نورهم عالم بكلّ شيء، غير مفتقر إلى جبرئيل عليه السلام في معرفة الوحي والكتاب، بل جبرئيل كان محتاجاً إليهم في كلّ شأن من شؤونه. وأما الوحي بمعنى الإلهام والإفاضة وأمثال ذلك فهو يعمّ بالنسبة إليهم، ولا يختصّ بالرسول ﷺ، بل هم أيضاً مهبط ذلك حقيقة. والوحي قد يراد به خصوص الإلهام، كما في قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ

١. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٢. سورة البقرة، الآية ١٠٦.

أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ<sup>٢</sup> كَتَكَلِيمِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الشَّجَرَةِ، ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾<sup>٣</sup> كَجِبْرَائِيلَ؛ فَهَذِهِ الْإِرَادَةُ يَكُونُونَ حَقِيقَةً مَهْبُطِ الْوَحْيِ؛ فَإِنَّهُمْ مَهْبُطُ الْإِلْهَامِ مِنَ الْمَلِكِ الْعَلَّامِ، وَكَذَلِكَ بِالْحِجَابِ وَيُرْسَلُ الْمَلَائِكَةُ سِوَى مَا يَخْتَصُّ بِالنَّبُوَّةِ وَالرَّسَالَةِ مِنَ الْوَحْيِ التَّأْسِيسِيِّ؛ وَإِلَّا فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى فَنَاءِ الدُّنْيَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا،<sup>٤</sup> أَيِ رُوحِ الْقُدْسِ، وَهُوَ الْمَلِكُ الْأَعْظَمُ، وَهُوَ الْمَحْدَثُ وَالْمَسْدَدُ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَإِمَامٍ، فَيَنْزِلُ عَلَيْهِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الَّتِي لَا يَحْصَى عَدْدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ بِمَا كَانَ مَحْتَمًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُقْضِيَّاتِ عَلَى الْإِمَامِ؛ فَيَرَاهُمْ وَيَسْمَعُهُمْ، إِلَّا أَنْ الَّذِي يَأْتُونَ بِهِ لَيْسَ مِنَ الْوَحْيِ التَّأْسِيسِيِّ، وَأَمَّا هُوَ لِبَيَانِ الْمَحْتَمِ، فَمَا عِنْدَهُ مِنَ الْأُمُورِ الْمَشْرُوطَةِ.

وَقَدْ صَحَّ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ الصَّوْتِ وَلَا يَرُونَ الشَّخْصَ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ! أَنْتَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى»،<sup>٥</sup> وَلَا ضَرْرَ فِي ذَلِكَ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ الشَّخْصَ النَّازِلَ بِالْوَحْيِ التَّأْسِيسِيِّ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنََّّهُمْ إِنَّمَا يَرُونَهُ نَازِلًا عَلَى النَّبِيِّ.

الثَّانِي: الْقُرْآنَ الَّذِي عَلَّمَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي عَالَمِ النُّورَانِيَّةِ، وَالْغَرَضُ ظُهُورُ ذَلِكَ عَلَى حَقَائِقِهِمْ وَعَقُولِهِمْ وَنَفُوسِهِمْ وَظَوَاهِرِهِمْ، وَفِي كُلِّ مَقَامٍ مِنْ هَذِهِ الْمَهَابِطِ الْأَرْبَعَةِ يَنْزِلُ فِيهِ مَا هُوَ أَعْلَى مِنْهُ؛ فَيَنْزِلُ فِي حَقَائِقِهِمْ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ، وَفِي عَقُولِهِمْ مِنَ الْمَاءِ الْأَوَّلِ، وَفِي نَفُوسِهِمْ مِنْ عَقُولِهِمْ، وَفِي ظَوَاهِرِهِمْ مِنْ

١. الأصل المطبوع: + أو الهاماً.

٢. سورة الشورى، الآية ٥١.

٣. سورة الشورى، الآية ٥١.

٤. اقتباس من كريمة سورة القدر، الآية ٤.

٥. قارن: نهج البلاغة، ص ٣٠٠، فضل الوحي «انك تسمع ما أسمع و ترى ما أرى».

نفوسهم بواسطة الملائكة تحدّثهم عن نفوسهم عن عقولهم عن حقائقهم عن الماء عن المشيئة التي هي الفعل عن الله سبحانه وتعالى.

والماء عبارة عن نورهم الذي جعل الله كلّ شيء به حيّ، وقيام كلّ شيء به قياماً صدورياً أو ركنياً، أو باختلاف درجاتهم ومراتبهم التي رتبهم الله فيها في عالم الغيب والشهادة.

وهم في عالم التجرد والأنوار محلّ المشيئة ومقامها، وبهم تقوم المشيئة قياماً ركنياً، وعنهم تظهر آثار المشيئة ظهوراً صدورياً، وفيهم ينزل الفيض الرباني إفاضةً والهاماً، وبهم يفيض الله فيضه إلى عباده؛ إذ جعلهم الله سبحانه واسطة في ذلك، فهم يتقبّلون الفيض من الفيض ويوصلونها إلى من تستحقّها.

والغرض أنّ الله علّمهم وأفاض إليهم علم ما كان وعلم ما يكون حسب ما دلّت عليه الأحاديث المعتبرة، ومن ذلك علم القرآن كلّهُ؛ ولذا صحّ عنهم عليه السلام أنّ علياً لما تولّد وجأؤوا به إلى رسول الله قرأ القرآن كلّهُ؛ وقد صحّ من تلويحات أخبارهم أنّ علوم جبرئيل كانت مستفادة منهم، وهم معلّموه في جميع المراتب؛ فافهم!

الثالث: الكتاب هو عرش الرحمن؛ وروي عن السجاد في تفسير قوله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾: <sup>٢</sup> «أنّ في العرش تمثال جميع ما خلق الله من البرّ والبحر»، <sup>٣</sup> وهذا الحديث يدلّ على أنّ العرش هو خزانة الله؛ وفي أخبارهم أنّهم خزائن الله، وأنّهم مفاتيح الاستفاضة، وأنّ كلّ شيء ينزل

١. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ١٧٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ١٨.

٢. سورة الحجر، الآية ٢١.

٣. قارن: روضة الواعظين، ج ١، ص ٤٧؛ بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٤، ح ٥٤.

من عندهم، وأتهم أعضاء الفيض، وأولوا الواسط في قوام الفيض والمستفيض. فهم ﷺ حملة عرش الرحمن بالعلل الأربع، والعرش هو كتاب الله، وفيه تمثال كل شيء.

### [في بيان معاني العرش]

وللعرش معان كثيرة، أشهرها ثلاثة:

[١]: منها: أن العرش هو قلب النبي، وهو محل الفيوضات السبحانية؛ وإليه يشير إليه قوله تعالى في القدسي: «ما وسعني أرضي ولا سمائي، ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن»؛<sup>١</sup> وهم حملة ما في العرش المذكور بمعنى أن تلك الفيوضات ينتقل من النبي ﷺ إليهم ﷺ.

[٢]: ومنها: العرش التدويني، وهو الماء الذي أشار إليه بقوله تعالى: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾؛<sup>٢</sup> وهم ﷺ حملة ذلك العرش، بل ذلك الماء؛ وعلى مذهب الحكماء هو ماء الوجود الذي أحى الله به الماهيات بناءً على أصالة الوجود، وأن الماهيات مخلوقة بالوجود؛ وقد مرّ أنهم الوجود المنبسط، والنفس الرحمانّي، والرحمة الواسعة، والشجرة الكلّية.

[٣]: ومنها: العرش التدويني الذي هو طبق للكتاب التكويني، وهو يجتمع مع روح القدس المسمّى بالعقل الأوّل.

[٤]: ومنها: العرش بالمعنى المعروف، وهو محيط بالسموات وغيرها، وفيه تمثال كل شيء، وهو مشتمل على عالم المثال، ومنه تنزل الأرزاق وغيرها من

١. راجع: الوافي، ج ١١، ص ٥٣٦.

٢. سورة هود، الآية ٧.

الفيوضات؛ ونورهم ﷺ محيط بذلك العرش، وبهم يتقوم العرش، وبه قوام الفيض النازل منه؛ فهم أعضاء لذلك الفيض؛ فالفيض ينزل عنهم ومن عندهم وبهم؛ فهم حملة الكتاب الذي هو بمعنى العرش.

الرابع: الكتاب هو اللوح المحفوظ ولوح المحو والإثبات، يعني به الألواح القضائية والقدرية في الأكوان والألفاظ، وهم حملة تلك العلوم وحفظتها؛ ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾<sup>١</sup>.

ومن جملة ما في اللوح القرآن المجيد، وهم حملته بالعلم والإبلاغ والتبليغ والقبض والبسط في جميع الأمور الشرعية، بل في كافة الموجودات؛ فكل من يهتدي بالقرآن فهدايته منهم وعنهم وبهم وإليهم، وهم أصلها ومستقرها.

الخامس: الكتاب هو نسخة عالم الإمكان، وهم ﷺ حملته؛ إذ بهم يتقوم العالم، وهم أعضاء الخلق؛ إذ لولاهم لساخت<sup>٢</sup> الأرض بأهلها؛ لأنهم أولوا الوسطة في اكتساب الفيوضات الربانية.

السادس: الكتاب هو السماء، والمكتوب فيه هو ما يسطرون، كما أشار إليه بقوله تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾<sup>٣</sup>، وهم حملته.

السابع: الكتاب هو الدين الخالص لله؛ لأنه علته، وهم حلمة الدين لاستفادة جميع الأديان منهم؛ فهم معلّم الكلّ في الكلّ.

الثامن: الكتاب هو الروح، وهم حملته.

التاسع: الكتاب هو عالم الأمر، وهم حملته.

العاشر: قال بعض أهل المعرفة: «الكتاب هو الفعل الثاني، وهم ﷺ محالّ

١. سورة البروج، الآية ٢٠.

٢. في الأصل المطبوع: لصاخت.

٣. سورة القلم، الآية ١.

الفعل الأوّل والفعل الثاني، فهم حملته»<sup>١</sup>.

الحادي عشر: الكتاب هو المشيئة المخلوقة، وهم حملتها ومحلّها ومستقرّها.  
الثاني عشر: الكتاب هو الوحي التكويني والتشريعي، وهم حملة لذلك.

هداية [في ما قاله الأحسائي في معنى الكتاب]

قال بعض أهل المعرفة: «الكتاب من وحي الله تعالى، وهم ﷺ تراجمة وحي الله؛ فإن آثار الربوبية مؤدية إلى حقيقتهم التي هي محلّ مشيئة الله، فيترجم تلك الحقيقة لنفسها المعبر عنه بالقبول، وللقلم وهو الوحي الثاني؛ فيؤدّيه إلى القلم، فيترجم القلم لنفسه وهو قبوله؛ ويؤدّي إلى اللوح وهو الوحي الثالث، فيترجم اللوح لنفسه وهو قبوله، وللملائكة؛ وتؤدّيه إلى الأنبياء وهو الوحي الرابع، ولا يترجمونه لأنفسهم، وهو تحمّلهم له ولأممهم؛ وفي كلّ رتبة يترجم الواسط كلام الأعلى لنفسه بنور الله»<sup>٢</sup>.

إلهام: في كيفية اطلاعهم ﷺ في عالم النورانية على العلوم الربانية  
والحقائق القرآنية

اعلم أنّ نورهم مجرّد بالإضافة إلى سائر الممكنات، وإن كان مركّباً من الوجود والماهية؛ إذ كلّ ممكن فهو زوج تركيبّي، إلّا أنّ الوجود الإمكانّي كلّما ازداد تجرّداً ازداد نوراً وظهوراً وعلماً وقدرةً إلى أن يبلغ إلى مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup>، وهو مقامهم ومرتبته لا يشاركونهم في هذه الدرجة أحد سواهم.

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٨٤.

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٩٤.

٣. إشارة إلى كريمة: سورة النجم، الآية ٩.

وهذه الظهورات النورانية بمنزلة المرآة الواقعة في مقابلة عالم الإمكان، فينطبع فيها حقائق الممكنات على ما هي عليها، فلا يعزب عن علمهم مثقال ذرة من موجودات الإمكان؛ لأنّ الموجود كلّما ازداد تجرّداً ازداد إحاطة، وهم أكثر وأعظم تجرّداً من سائر الممكنات.

فهم عليه السلام محيطون بجميع الحقائق الإمكانية والطرائق المخلوقة؛ فعلمهم وحياتهم وقدرتهم وسمعهم وبصرهم ونورهم وفيضهم وسائر ذلك ممّا يتعلّق بمراتب الولاية المطلقة الثابتة لهم بالعقل والنقل فهي محيطة بكلّ ذرة من ذرّات الوجود، والوجود مساوق للنور، وهم أصل الوجود المحيط بجميع مراتبه وشؤونه، وهم نور الأنوار، ومظهر الآثار، وجميع الحسنات والكمالات الموجودة في عالم الإمكان مستندة إليهم وفائضة من عندهم؛ ومنشؤها القرب المعنويّ إليهم، كما أنّ منشأ السيئات وأشباهاها ناشئة عن البعد عنهم؛ والأوّل مرتبة التوفيق الربّانيّ، والثاني مرتبة الخذلان.

وقد ثبت بالنصوص أنّ القرآن نور، وهم عليه السلام نور النور، ونور الأنوار، وكلّ نور إمكانيّ فهو من أشعة أنوارهم، وكذا نور الكتاب؛ فهذا النور أيضاً عنهم وبهم ولهم وإليهم ومعهم وفيهم، وهو من فيضهم.

فكيف يعزب نور الكتاب عن علمهم وهو مخلوق لهم ولأجلهم، بل هو من لوازم فيوضاتهم، وشؤون حقائقهم وكمالاتهم، وهم الواسطة في وصول الفيض الصمدانيّ إلى القرآن، يعني فيض الوجود وفيض البقاء والكرامة والهداية والمرتبة النورانية.

أم كيف يغيب عنهم شيء من علوم القرآن ونورهم محيط بها لأنهم معنى القرآن العظيم، وكلام الله الناطق الكريم.



## إلهام آخر [في بيان إحاطتهم ﷺ على الموجودات]

وتوضيح ذلك أنّ الوجود الإمكانى براتبها هو نور واحد، إلاّ أنّه يختلف باختلاف الشؤون والمراتب، والشدة والضعف؛ مثال ذلك أنّ نور الشمس والقمر واحد، والتمايز بينهما ليس بينونيّة ذات، بل إنّما هي بينونيّة صفة.

وحينئذٍ فنقول: إنّ أوّل ما خلق الله العقل<sup>١</sup> الذي هو عبارة عن الحقيقة المحمديّة، وهو بمنزلة الشمس، والمرتبة العلويّة بمنزلة القمر؛ فتمام نور الشمس ممّا يكتسب به نور القمر، ومحمد ﷺ يفيض بتمام نوره إلى عليّ ﷺ وأولاده الطاهرين، ثمّ من نورهم يستتير سائر الأكوان والأنوار؛ لأنّهم مصابيح الدجى، والوجود الذي هو نورهم يسري في مراتبه وشؤونه، وسائر الممكنات أظلال لذلك الوجود الكامل الذي لا أكمل فوقه، بل ولا مثله في الممكنات؛ والاختلاف إنّما حصل بالنسبة إلى تعيّناته ودرجاته؛ فهم ﷺ أعيان أنوار الأنبياء، وأعيان عقولهم وكمالاتهم.

وليست البينونة بينهم من قبيل البينونة الذاتية، بل إنّما هي من قبيل البينونة الصفّيّة، ومن قبيل اختلاف الظلّ وذي الظلّ، أو اختلاف الصورة المرآتية والمرآة، أو اختلاف النور والذرات الحاصلة في نور الشمس؛ وإليه أشار عليّ ﷺ بقوله: «أنا آدم الأوّل، أنا نوح وإبراهيم»<sup>٢</sup> وهكذا.

والسرّ في ذلك أنّهم ﷺ وجه الله الذي لا يفنى، وكلماته التي لا نفاذ لها، ومقاماته التي لا تعطيل لها في كلّ مكان.

فهم ﷺ وجه الوجود، وبهم يتوسّل سائر الوجوه إلى الله.

١. اقتباس من رواية: «أوّل ما خلق الله العقل». عوالي اللئالي، ج٤، ص٩٩، ح١٤١؛ بحار الأنوار، ج١، ص٩٧، ح٨.

٢. قارن: المناقب، ص٧٤؛ مشارق أنوار اليقين، ص٢٦٨.

فهم أصل الولايات الإمكانية، ومظهر الفيوضات السبحانية، والنفس الرحماني، والرحمة الواسعة؛ فبهم ينزل الفيض الرحماني إلى ما سواهم من الممكنات، والوجود الذي وسعت وأفيضت بالنسبة إلى كافة الموجودات هو الرحمة الإلهية، وهم معدن الرحمة، بل هم الرحمة التي وسعت كل شيء. وقيل: ذلك كإحاطة الصوت المحيط بجميع الحروف الهجائية، والعارف إنما يرى الوحدة في الكثرة، والكثرة في الوحدة.

### تبيان [في أن العلم عبارة عن حقيقتهم ﷺ]

فظهر من ذلك أن نورهم ﷺ في نظر الوحدة عين العلوم المخلوقة، بل العلم عبارة عن حقيقتهم، وهم الوحي الرباني؛ فلا يعزب عنهم شيء من العلوم المخلوقة المحاصلة في عالم الإمكان، بل هم حقيقة العلوم المشتملة على مراتب الوحي والإلهام والمكاشفة وغير ذلك، بل كل العلوم تطلع عنهم وتفيض بهم إلى ما سواهم من الممكنات، وبهم ومنهم ينور الله قلوب المؤمنين بالعلم والمعرفة والحكمة.

وهم معادن حكمة الله، ومساكن بركة الله، وترجمة وحي الله، وعيبة علمه، وخزنة سره، ومعدن رحمته؛ ومن ذلك قال عليّ ﷺ: «أنا اللوح، أنا القلم، أنا العرش، أنا الكرسي»<sup>٢</sup> إلى غير ذلك من أخبارهم. والوجه في ذلك يظهر من ملاحظة ما مر من أنهم العلل الأربع، أو العلل الثلاث لجميع الأنوار والفيوضات.

قوله ﷺ: <sup>٣</sup>

١. في الأصل المطبوع: هو.

٢. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٣.

٣. جاء في مصادرنا قبل الفقرة الآتية: وَ أَوْصِيَاءَ نَبِيِّ اللَّهِ.

## وَذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

قال المجلسي رحمته الله: «فإن أولاد البنت أيضاً من الذرّيّة، كما قال تعالى في عيسى بن مريم أنه من ذرّيّة نوح مع أنه ابن البنت»<sup>١</sup> انتهى.

[في معرفة الذرية]

الذرّيّة بمعنى آل، وهو بمعنى الأهل، وبين الأهل والآل عموم وخصوص من وجه.

وفي معاني الأخبار عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: من آل محمد صلى الله عليه وآله؟ فقال: ذرّيّته. فقلت: من أهل بيته؟ قال: الأئمّة الأوصياء. فقلت: من عترته؟ قال: أصحاب العبا»<sup>٢</sup>.

والذرّيّة في المرام بمعنى أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً<sup>٣</sup>.

وقال أبو جعفر الباقر عليه السلام: «آل محمد أبواب الله وسبيله والدعاة إلى الجنّة

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٤.

٢. معاني الأخبار، ص ٩٤، ح ٣.

٣. اقتباس من كريمة سورة الأحزاب، الآية ٣٣.

والقادة إليها، والأدلاء عليها إلى يوم القيامة»<sup>١</sup>.  
 وقال النبي ﷺ: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها، ولا يؤتى المدينة إلا من بابها»<sup>٢</sup>.

### [في معرفة الرسالة والرسول]

والرسالة هي الإخبار عن مراد الله تعالى بغير واسطة أحد من البشر، بل هو الإخبار عن المعارف الربانية من ذات الحق وصفاته وأسمائه وآياته وكتابه، وهو المأمور بتبليغ الأحكام والتأديب بالأخلاق الحميدة.  
 والرسول ﷺ هو العقل الأول، وهو النفس القدسية التي يتقبل حقائق المعلومات والمعقولات من الله سبحانه ويوصلها إلى المستعدين.  
 والسري في ذلك أنّ مرتبتهم مقترنة بالمشيئة المخلوقة التي هي خزانة نعم الله وفيوضاته، وتلك الأسرار والآثار فهي بأسرها نازلة إليهم، ثمّ منهم وعنهم<sup>٣</sup> ينزل ويفيض إلى من سواهم من الممكنات.  
 وقال بعض أهل المعرفة: «الشيئة كالكسر، والحقيقة المحمّدية كالانكسار، ولا يوجد أحدهما بدون الآخر»<sup>٤</sup>.

والمراتب الأربع للرسالة كمراتب كرة التراب، وكرة الماء، وكرة الهواء، وكرة النار في إشراق الشمس عليها؛ فالنور يشرق من صبح الأزل؛ فشمس الأزل هو الله تعالى، والشيئة كالشعاع، والمراتب الأربع للإمام كالكرات الأربع؛ فكما أنّ ظهور نور الشمس منوطة بوجود الأرض المشتمل على الكرات الأربع كذا

١. راجع: تفسير العياشي، ج ١، ص ٨٦، ح ٢١٠؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٢٠.

٢. راجع: تفسير الصافي، ج ١، ص ٢٢٧؛ قارن: الخصال، ج ٢، ص ٥٧٤.

٣. في الأصل المطبوع: + و.

٤. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ٣، ص ٢٨٠.

ظهور آثار المشيئة والفيض الأقدس منوط ومربوط بوجودهم واتفاقهم<sup>١</sup>  
للمقامات الأربع؛ وقد ذكرنا تفصيل تلك المقامات مراراً؛ فتأمل.  
قوله ﷺ:

---

١. هكذا في الأصل.

## السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ

قال المجلسي -رحمه الله: «جمع الداعي إلى معرفته وعبادته والتخلُّق بأخلاقه تعالى، كما قال: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>١</sup>»<sup>٢</sup> انتهى.

### [تحقيق في معنى الداعي]

أقول: في معناه وجوه:

الأول: أنه قد ثبت في مدارك المتحنين بأسرارهم عليه السلام أنهم لما خلقهم الله بدايا نوره، خلق من نورهم العرش والكرسي واللوح والقلم والسموات والأرض.

وقد ورد أيضاً أن سائر الأنبياء عليهم السلام والأولياء استفادوا المعرفة والعبادة عنهم عليهم السلام؛ فهم معلّموا الملائكة والأولياء والصالحين وسائر الخلق أجمعين.

فصح من ذلك أن محمداً صلى الله عليه وآله وآله عليهم السلام هم الدعاة إلى الله بجميع الخلائق؛ وقد قال الله تعالى: ﴿الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>٣</sup>.

١. سورة يوسف، الآية ١٠٨.

٢. روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٤.

٣. سورة الفرقان، الآية ١.

وقد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّ كلّما ثبت للنبي ﷺ من الفضل فهو ثابت للأئمة عليهم السلام إلا النبوة والرسالة، وفي قول عليّ عليه السلام: «أنا أصغر من ربّي بسنتين»<sup>١</sup> إشارة إلى هذا المعنى.

ويستفاد من الأخبار الكثيرة أنّ المقصود من قوله تعالى: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>٢</sup> هو الحجّة والإمام عليه السلام،<sup>٣</sup> وقد ثبت وتحقّق بالعقل والنقل أنّ الإمام عليه السلام هادٍ من جانب الله تعالى، يعني أنّه عليه السلام سبب للهداية، وداع إلى سبيل ربّه من جانب الرسول ﷺ؛ ولا فرق في ذلك بين الإمام الحاضر والغائب؛ لدلالة العقل، بل الضرورة على أنّ الرسول مبلّغ، والإمام حافظ، فمقتضى قاعدة اللطف هو أن يكون الإمام عليه السلام متصرفاً في عالم الإمكان، وإن كان وجوده أيضاً لطفاً، كما قالوا: «إنّ وجوده لطف، وتصرفه لطف آخر، وغيبته مثلاً»<sup>٤</sup>، وغيبته لطف ثالث، وظهوره بعد غيبته لطف رابع، وظهوره في عين خفائه لطف خامس.

ويستفاد من الأخبار المعتبرة أنّ الإمام عليه السلام في زمان الغيبة كالشمس إذا سترها السحاب.<sup>٥</sup>

فقول جماعة من الفرقة المبتدعة من أنّ الإمام الغائب بمنزلة النبي الميّت باطل بالعقل والنقل؛ وتام الكلام فيه في محله.

١. قد مضى مصادره.

٢. سورة الرعد، الآية ٧.

٣. قارن: بصائر الدرجات، ص ٣٠، ج ٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٥٤، ح ١١٥.

٤. تجريد الاعتقاد، ص ٢٢١.

٥. اقتباس من رواية: «فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور قال كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب».

الأمالي للصدوق، ص ١٨٦، ح ١٥؛ كمال الدين وتمام النعمة، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٢٢.

### [في أنهم ﷺ الدعاة إلى الله في جميع العوالم]

إنما المقصود في هذا المرام إثبات أنهم ﷺ الدعاة إلى الله في جميع العوالم. وتوضيح ذلك أنهم وجه الله ودينه وباب الله إلى خلقه، وأتهم أعضاء للخلق، وأتهم الواسطة فيما بين الله وبين خلقه في جميع الفيوضات الفائضة، وقد ورد («أن المعرفة من صنع الله ليس للعباد فيها صنع»)<sup>١</sup> فثبت أنهم الواسطة بين الله تعالى وبين خلقه في تعليمه المعارف الحقّة والعلوم الربانيّة؛ فهم الدعاة إلى الله من هذه الجهة أيضاً.

وقيل:<sup>٢</sup> إن حصول المعرفة وسائر الكمالات<sup>٣</sup> الإمكانية وتحصيلها منوط ومربوط بتوفيق الله تعالى ومشيتته وإرادته، وهم ﷺ أوعية مشيئة الله سبحانه، يعني المشيئة الحادثة المسببة عن المشيئة القديمة؛ فهم ﷺ الدعاة إلى الله بتلك المشيئة؛ فيصحّ استناد الفعل إليهم ﷺ باعتبار السببية القريبة، والكلّ يرجع إلى الله؛ بل لا مؤثّر في الحقيقة على سبيل الاستقلال إلا الله، والكلّ منه وإليه وبه، كما قال الله: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٤</sup>.

فالله تعالى هو المسبّب للأسباب والمفتّح للأبواب، وهم ﷺ أسباب الهداية، وأبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة.

ومن ذلك ما رواه الصدوق عليه السلام في توحيدته بإسناده عن أبي حمزة قال

١. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٦٣، ح ٢؛ التوحيد، ص ٤١٠، ح ١.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. في الأصل المطبوع: الكمالية.

٤. سورة الأنفال، الآية ١٧.



قلت لأبي جعفر عليه السلام قول الله عز وجل ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>١</sup> قال: «معناه كل شيء هالك إلا دينه، والوجه الدين الذي يؤتى منه»<sup>٢</sup>.

بيان ذلك أنّ الدين عبارة عن الطريق الذي منه يسلك إلى الله، والوجه الذي يتقرب به إليه، والباب الذي يؤتى منه إليه، وهم الموضح والمبين بطريق الحق، وهم ذلك الوجه والباب؛ فهم عليهم السلام الدعاة إلى الله.

وقال القاضي أبو سعيد القمي في شرحه: «من المقرّر أنّ العبوديّة كما قال الصادق عليه السلام: «العبوديّة جوهرة كنهها الربوبيّة»،<sup>٣</sup> وقد تقرّر أنّ العبوديّة التامة التي يصحّ أن يقال ذلك فيها تقتضي الافتقار التام واللاشيئيّة الكاملة حتّى يتأتّى له كمرات يتجلّى فيها صفات الحقّ ويتراى فيها كمالات المبدأ المطلق سوى ما استأثر به، فهذه العبوديّة يستحقّ أن يقال لها كنهها الربوبيّة؛ وهذه المرتبة الإمكانية الكاملة مختصة بمحمد صلى الله عليه وآله وآله عليهم السلام»<sup>٤</sup>.

فهم مظاهر صفات الربّ تعالى وآياته، وهم عليهم السلام الدعاة إلى الله تعالى بتلك المراتب الرفيعة.

وروى الصدوق عليه السلام بإسناده إلى ابن أبي يعفور قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنّ الله واحد أحد متوحد بالوحدانيّة، متفرد بأمره، خلق خلقاً ففوض إليهم أمر دينه، فنحن هم يابن أبي يعفور.

نحن حجّة الله في عباده، وشهداؤه على خلقه، وأمناؤه على وحيه، وخرزانه على علمه، ووجهه الذي يؤتى منه، وعينه في بريته، ولسانه الناطق،

١. سورة القصص، الآية ٨٨.

٢. التوحيد، ص ١٤٩، ج ١؛ راجع: المحاسن، ج ١، ص ٢١٨، ح ١١٦.

٣. راجع: مصباح الشريعة، ص ٧.

٤. شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٥٤٧.

وقلبه الواعي، وبابه الذي يدلّ عليه؛ نحن القائمون<sup>١</sup> بأمره، والداعون إلى سبيله؛ بنا عرف الله، وبنا عبد الله؛ نحن الأدلاء على الله، ولولانا ما عبد الله<sup>٢</sup>.

### توضيح [آخر في أنهم ﷺ الدعاة إلى الله]

اعلم أنّ في هذا الحديث الشريف كلمات تدلّ على أنهم ﷺ الدعاة إلى الله:

[١]: منها: قوله ﷺ: «نحن حجّة الله في عباده»، وحجّة الله هو من يحتاج الله به على العباد، وهم حجّة الله على جميع خلقه من أولي العلم وغيرهم؛ فهم الدعاة إلى الله بحجّة من الله، بل عين الحجّة وحقيقته ومعناه.

[٢]: ومنها: قوله ﷺ: «وأمنأوه على وحيه»؛<sup>٣</sup> فإنّ ما وصل من الله إلى الرسول ﷺ فقد وصل ذلك كلّ إليهم، ثمّ بتوسّطهم وصل الفيض إلى سائر العباد.

وهم خزّان علم الله تعالى بأن لا علم إلّا بما اكتسب منهم وأتى من باهم.

[٣]: ومنها: قوله ﷺ: «ووجهه الذي يؤتى منه» حيث إنّ بهم ﷺ يتوجّه الله إلى خلقه، ويتوجّه الخلق إليه.

«وعينه في بريته» حيث كانوا هادياً من الله في الخلق.

وهم «لسانه الناطق» حيث ينطق الله بهم ﷺ إلى ملائكته ورسله حتى أنّه تعالى تكلم بلسان عليّ ﷺ مع رسول الله ﷺ في معرجه.

١. في المصدر: العاملون.

٢. التوحيد، ص ١٥٢، ج ٩؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٠، ح ٣٩.

٣. الأصل المطبوع: خلقه.

[٤]: ومنها: قوله ﷺ: «وبابه الذي يدلّ عليه» حيث يدلّون كافة الخلائق إلى صلاحهم في معاشهم ومعادهم ليستكملوا.

[٥]: ومنها: قوله ﷺ: «نحن قائلون بأمر الله».

[٦]: ومنها: قوله ﷺ: «والداعون إلى مشيئته»؛ فاتّهم دعوا الأوّلين والآخريين إلى الله.

[٧]: ومنها: قوله ﷺ: «بنا عرف الله».

[٨]: ومنها: قوله ﷺ: «بنا عبد الله»؛ لأنّه بسبب تعليمهم وإرشادهم للأوّلين والآخريين صاروا عابدين لله وعارفين به، حتّى أن جبرئيل في جنان الصاقورة ذاق من حدائقهم الباكورة.<sup>١</sup>

### إيقاظ [في سرّ تصدّر الخبر بالوحدانية]

تصدّر الخبر بالوحدانية بأقسامها، ثمّ التفرد بالأمر، لدفع توهم الغلوّ في أمرهم ﷺ، والردّ على المفوضة الذين زعموا أنّ الله فوّض إلى الأئمّة أمر الخلق والدين وفرغ هو من الأمر، أو لا يعلمون أنّ الله تعالى ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾<sup>٢</sup> وأنّ ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾<sup>٣</sup>.

فالواحد هنا ما ليس له شريك في صفاته.

والأحد ما لا تركيب في ذاته، ويلزمه عدم التشريك في ذاته.

والمتوحد من استأثر نفسه بالوحدة الحقيقيّة المحضة بحيث لا واحد حقيقة إلا هو.

١. قد مضى مصادره.

٢. سورة الرحمن، الآية ٢٩.

٣. سورة الرحمن، الآية ٢٦.

والمتفرد بالأمر من ليس له شريك في ملكه وأفعاله .  
وهنا وجه آخر ذكره القاضي رحمته، وهو: «أن من المقرّر في المدارك العقلية والمسالك النقلية أنهم عليهم السلام خلفاء الله تعالى في أرضه وسماؤه والنائبون عنه في إيصال فيضه إلى عباده؛ فكلّ ما يفيض من الله تعالى من الخيرات يجب أن يصل أولاً إلى النائب عنه في الأرضين والسموات، وبعكس الأمر في صعود الأعمال إلى الله المتعال؛ فهم عليهم السلام الواسطة؛ فهذا معنى أنهم عليهم السلام أبواب الله .

وهم عليهم السلام خزّان الله تعالى في سماء العالم العلويّ، وأرض العالم السفليّ .  
وهم عليهم السلام عين الله؛ إذ بهم عليهم السلام ينظر الله تعالى إلى عباده بالإيجاد وإفاضة المصالح والرشاد .

وهم عليهم السلام لسان الله؛ لأنهم عليهم السلام لما كانوا وسائط الفيض إلى سائر العباد، ومن جملة الفيض تكليم الله تعالى عباده، فهم عليهم السلام في كلّ زمان لسانه في عباده، يكلمهم بالوحي والإلهام؛ فإنهم مع رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم من نور واحد» انتهى!

وفي هذا الكلام معان عديدة بعضها يرجع إلى القول بالتفويض ولا نقول به؛ وسيأتي بيانه إن شاء الله تعالى .

### [تتمّة في أنّهم عليهم السلام الدعاة إلى الله]

الثالث: أنّهم الدعاة إلى الله باعتبار أنّهم عليهم السلام آيات الله التي يدلّ عليه؛ والمراد أنّهم هم الآيات التي قال الله تعالى: ﴿سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي

١. قارن: شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٥٣٨ - ٥٤٣ .

٢. كذا في الأصل، و لم يصرح بالثاني في عبارته.

أَنْفُسِهِمْ<sup>١</sup> الآية؛ وفي الحديث: «أَيَّ آيَةٍ أَكْبَرْنَا؟!»<sup>٢</sup> والآية هي الدليل؛ ولهذا قالوا: «نحن صفات الله العليا».

ولا شكَّ أَنَّ الشَّيْءَ إِنَّمَا تَعْرِفُ بِصِفَتِهِ، وهي كما قال أمير المؤمنين عليه السلام:  
«صفة الاستدلال عليه لا صفة تكشف عنه»<sup>٣</sup>.

الرابع: أتهم الدعوة إلى الله باعتبار أنه لما ظهرت عليهم آثار الربوبية حتى أتهم يحيون الموتى، ويفعلون كل ما أرادوا بإذن الله سبحانه؛ لأنه تعالى أخذ جميع ما خلق الطاعة لهم، ومع هذا أظهرها كمال<sup>٤</sup> العبودية بشدة العبادة، وكمال الخوف من مقام الله تعالى، فعرف الخلائق ربهم بذلك؛ كما ورد في حق الملائكة أنهم لما رأوا أنوارهم فسبحوا فسبحت الملائكة، وهللوا فهللت الملائكة، وكبروا وكبرت الملائكة<sup>٥</sup>.

الخامس: أَنَّ الله سبحانه جعلهم خزائن معرفة الخلق سواهم، بمعنى أَنَّ كل من عرف ربه فإنما نزلت المعرفة بهم، ثم نزلت منهم إلى سائر العباد؛ فالخير والمعرفة منهم وبهم وفيهم ومعهم وإليهم، كما قال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>٦</sup>.

وكل معرفة عند أحد من الخلق إنما كانت صحيحة لأتهم فيهم، وعنهم أخذت؛ وكل معرفة إذا لم تضاف إليهم عليهم السلام كانت عدماً؛ إذ لا وجود لشيء

١. سورة فصلت، الآية ٥٣.

٢. قارن: كامل الزيارات، ص ٣٢٦-٣٢٩، ج ٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٧٦-٣٧٣، ج ٢٤.

٣. لم نعثر عليه.

٤. في الأصل المطبوع: كمل.

٥. اقتباس من رواية: «...ثم خلق الملائكة فسبحنا فسبحت الملائكة وهللنا فهلكت الملائكة...». البرهان في تفسير

القرآن، ج ٤، ص ٦٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٨٨، ج ٤.

٦. سورة الحجر، الآية ٢١.

بدون فاضل وجودهم؛ لأنهم عليه السلام علة لإيجاد العلة المادّية. فهم الدعاة إلى الله باعتبار تلك الفيوضات الصادرة منهم. السادس: ما ذكره بعض المتكلمين، وهو أنهم عليه السلام المقدرّون لمعارف الخلائق بإذن الله، والمقسّمون لها بأمر الخالق، ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>١</sup>.

واعترض عليه بأنه مستلزم للغلو والتفويض، وهو باطل بالإجماع والسنة. وأجيب بأنهم مفاتيح الاستفاضة وأبواب الله؛ فيصحّ استناد القسمة إليهم عليه السلام ببعض المعاني، كالمصباح بمثال الحديدية المحماة. وأيضاً فإنّ جميع ما يقع في عالم الإمكان فهو بإذنهم، فيصحّ استنادها إليهم.

فثبت أنّهم عليه السلام الدعاة إلى الله، والمعرفة والهداية عندهم ومعهم وفيهم وبهم وإليهم ولهم.

السابع: أنّهم الدعاة إلى الله باعتبار أنّ الله جعلهم خزّان علمه، وولاية أمره؛ فهم عليه السلام الداعون بأمره، والعاملون بعلمه؛ كما قال أبو جعفر عليه السلام: «نحن خزّان علم الله، ونحن تراجمة وحي الله؛ نحن الحجّة البالغة»،<sup>٢</sup> وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: «والله! إنّنا لخزّان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا فضة إلّا على علمه».<sup>٣</sup>

وفي الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنّ الله خلقنا فأحسن خلقنا،

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٣؛ الوافي، ج ٣، ص ٥٠٤.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ص ١٠٣، ح ١؛ الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٢.

وصوّرنا فأحسن صورتنا،<sup>١</sup> وجعلنا خزّانه في سمائه وأرضه؛ ولنا نطقت الشجرة، وعبادتنا عبد الله<sup>٢</sup>.<sup>٣</sup>

### بيان [ما جاء في الحديث: وعبادتنا عبد الله]

قوله عليه السلام: «(وعبادتنا عبد الله)». إلى آخره. في معناه وجوه:

[١]: منها: ما ذكره بعض العارفين،<sup>٤</sup> وهو أنّهم عليهم السلام الواسطة في جميع الفيوضات الربّانية، والعبادة متوقّفة على تلك الفيوضات، وسائر الممكنات ليست قابلة لدرك الفيوضات من الله من دون واسطة.

والحكمة الإلهية يقتضي. جريان الأمور على حسب النظام الأصلح، وهو السبب لوجوب بعث الرسل، ووجود الأوصياء والأئمة عليهم السلام مع محمّد صلّى الله عليه وآله من نور واحد؛ إذ العبادة توقفيّة يتوقّف على التوقيف الشرعيّ، وسائر الخلق محتاجون إلى النبيّ صلّى الله عليه وآله والإمام عليه السلام في معرفة الأحكام.

ولذا ثبت بالعقل والنقل أنّ وجود المعصوم يعني النبيّ صلّى الله عليه وآله والإمام عليه السلام من الألفاظ الواجبة على الله سبحانه، بل مقتضى القاعدة الاستفادة من الأخبار المعتمدة أنّهم الواسطة بين الله وبين جميع عبادته في الفيوضات.

فسائر الأنبياء والأولياء أيضاً كانوا محتاجين بمحمّد صلّى الله عليه وآله وآله عليهم السلام في اكتساب الفيوضات في جميع الأمور حتّى العبادات؛ فبهم عبدوا الله، ولولاهم

١. الكافي: صونا.

٢. الكافي: + عز وجل ولولانا ما عبد الله.

٣. الكافي، ج ١، ص ١٩٣، ح ٦.

٤. لم نعثر على قائله.

٥. قارن بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٦٧: «باب تفضيلهم (ع) على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أنّ أولي العزم إنّما صاروا أولي العزم بحبّهم صلوات الله عليهم».

ما عبدوا الله .

[٢]: ومنها: أتهم ﷺ معلّمو الملائكة والنبّيين والأولياء والصالحين وسائر الخلق أجمعين؛ كما ثبت وتحقّق ذلك بالأخبار المعتمدة؛ فمن ذلك أنّه لولاهم ما عبد الله .

[٣]: ومنها: أتهم ﷺ شرط التوحيد وثالث شروط لا إله إلا الله؛ فمن لم يعرفهم لم يعرف الله؛ لأنّ الله جعلهم أركاناً لتوحيده .  
والمراد بالشرط هنا الشرط الركني، وذلك لأتهم ﷺ معانيه؛ فكلّ عبادة فهي مشروطة بمعرفتهم؛ فلولاهم ما عبد الله .  
ويمكن أن يكون المقصود من العبادة هنا المعرفة .

[٤]: ومنها: ما ذكره بعضهم، وهو أنّ الفرد الكامل من العبوديّة مخصوصة بمحمّد ﷺ وأهل بيته ﷺ؛ وهو المراد من قوله ﷺ: «العبوديّة جوهره كنهها الربوبيّة»<sup>١</sup> .  
فصح أنّ بهم ﷺ تحققت العبوديّة التامّة الكاملة، ولولاهم ما تحققت هذه العبادة الكاملة .

[٥]: ومنها: أنّ حقيقة العبادة وحقّها هو العبادة المقبولة، وقد ثبت أنّ عبادات الخلق إنّما تقبل عند الله بوجودهم ﷺ؛ فصح أنّ بهم عبد الله، ولولاهم ما عبد الله .

[٦]: ومنها: أتهم ﷺ العلة الغائيّة لخلق سائر الموجودات، ولولاهم ما خلق الله الجنّة ولا النار، ولا العرش ولا الكرسي، ولا اللوح ولا القلم؛<sup>٢</sup> فلولاهم

١. لا يخفى أنّه آية .

٢. إشارة إلى رواية: «...قال هؤلاء خمسة من ولدك لولاهم ما خلقتك ولا خلقت الجنة...» . شرح الأخبار، ج ٢، ص ٥٠٠

و ٨٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥٠، ح ١٠.



ما عبد الله؛ لأنَّ العبادة منوطة ومتوقفة على وجود العابد.

[٧]: ومنها: أنَّ كلَّ كمال وفيض وجود وتوفيق يفيض من الله سبحانه إلى عباده فإنَّما كان بسبب وجودهم عليهم السلام، والعبادة منوطة بتوفيق الله تعالى ومشيتته وإرادته، كما في الحديث: <sup>١</sup> ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ <sup>٢</sup>، وفي الدعاء: «الخير منك والشر ليس إليك»؛ <sup>٣</sup> وقد ثبت بالآخبار المستفيضة المعتمدة أنَّهم عليهم السلام المقصودون في تلك الفيوضات أعني التوفيق والهداية وغيرها ممَّا كانت العبادة منوطة إليه ومربوطة به؛ فلولاهم ما عبد الله.

[٨]: ومنها: أنَّ حقيقة العبادة المقبولة إنَّما تصدر من الشيعة الأبرار، وهم عليهم السلام أصل الأبرار؛ لأنَّ مادَّة وجودهم من فاضل نور محمد صلى الله عليه وآله، وصورتهم الناطقة من فاضل صورة علي عليه السلام وأهل بيته عليهم السلام. قال صلى الله عليه وآله: «يا علي! أنا وأنت أبوا هذه الأمة»، <sup>٤</sup> فمن فاضل نور علي عليه السلام الذي هو الرحمة صبغهم بصبغة الإيمان.

وعن الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَوْرِهِ وَصَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، أَبُوهُ النُّورُ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ» <sup>٥</sup> الحديث.

فالأبرار خلقوا من أشعة أنوارهم عليهم السلام، فهم أصل الأبرار. فصَحَّ أنَّ بهم عليهم السلام عرف الله وبهم عبد الله، ولولاهم ما عرف الله وما عبد الله.

١. إشارة إلى رواية: «... قال هؤلاء خمسة من ولدك لولاهم ما خلقتك ولا خلقت الجنة...». شرح الأخبار، ج ٢، ص ٥٠٠

و ٨٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥، ح ١٠.

٢. سورة النساء، الآية ٧٩.

٣. قارن: الكافي، ج ٣، ص ٣١٠، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٣٦٦.

٤. قد مضى مصادره.

٥. راجع: بصائر الدرجات، ص ٨٠، ح ٢؛ مجمع البحرين، ج ١، ص ٢٢. مع اختلاف بسير.

وأيضاً لا ريب في أنّ حقيقة العبوديّة مقارنة لمقام القرب، وإنّما يحصل التقرب إلى الله بسببهم؛ فلولاهم ما عبد الله.

ويستفاد من الأخبار أنّ جميع الخلق إنّما نجى من نجي<sup>١</sup> بولايتهم، والتسليم لهم، والائتمام بهم؛ فالأبرار إنّما كانوا أبراراً لأنّهم تولّوا بهم وأحبّوهم وأطاعوهم؛ فهم أصل هدايتهم وعبادتهم؛ وفي الحقيقة إنّما قبل الأبرار هذه الأمور المذكورة لأنّهم عليهم السلام هم علّموهم ذلك.

وقيل: «إنّ الأبرار إنّما نالوا الخير بتيسيرهم وتحبيبهم الإيمان إليهم، فهم أصل ما برّبه الأبرار؛ أو هم عليهم السلام أبرّوا الأبرار، أي جعلوهم بأمر الله أبراراً؛ أو حكموا عليهم ببرّهم أنّهم أبرار،<sup>٢</sup> وأنّهم أدّاء العباد على البرّ، وفي كلّ ذلك هم الأصل في ذوات الأبرار وصفاتهم وأفعالهم.

وإلى ذلك يشير قول أبي جعفر عليه السلام على ما رواه في كشف اليقين في حديث طويل إلى أن قال عليه السلام: «وجعلهم -يعني الأئمة- نوراً مشرقاً حول عرش ربّهم، فأمرهم فسبّحوا، فسبّح أهل السماوات بتسبيحهم، ثمّ أهبطوا إلى الأرض، فأمرهم فسبّحوا، فسبّح أهل الأرض بتسبيحهم؛ فإنّهم لهم الصافون، وإنّهم لهم المسبّحون؛ فمن أوفى به منهم فقد أوفى بدمّة الله، ومن عرف حقّهم فقد عرف حقّ الله.

وجعلهم أئمة هدى، ونوراً في الظلم للنجاة؛ اختصّهم لدينه، وفضّلهم بعلمه، وآتاهم ما يؤت أحداً من العالمين.

وجعلهم عماداً لدينه، مستودعاً لمكنون سرّه، وأمناء على وحيه،

١. كذا في الأصل، والظاهر زيادة: من نجي.

٢. في الأصل المطبوع: أبراراً.

وشهداء على برّيته .

اختارهم الله وحبّاهم وخصّهم واصطفاهم وارتضاهم وانتجبهم .  
وجعلهم للبلاد والعباد عماداً ، وأدلاء للأمة على الصراط .  
فهم ﷺ أئمة الهدى ، والدعاة إلى التقوى .<sup>١</sup> الحديث .<sup>٢</sup>

[٩]: ومنها: أنّ قوام وصف الأبرار وعبادتهم بل وجودهم منوط بهم  
ومربوط إليهم؛ إذ لولا الحجّة لساخت<sup>٣</sup> الأرض بأهلها؛<sup>٤</sup> فلولاهم ما عبد الله .  
[١٠]: ومنها: أنّهم عناصر الأبرار ومحل اعتمادهم، بل هم ﷺ الخير كلّهم؛ إن  
ذكر الخير كانوا أوّله وآخره وأصله وفرعه ومصداقه وشؤونه وحقائقه؛ فلولاهم  
ما عرف الله وما عبد الله؛ لأنّ المعرفة والعبادة من الخير .  
والعناصر عبارة عمّا به قوام الشيء .

[١١]: ومنها: ما ذكره بعض أهل الحكمة والعرفان، وهو «أنّ الأعمال إنّما  
يتقبّل من المتّقين، والطاعة لله فرع الوليّ،<sup>٥</sup> فإذا أطاع فقد تولّى، ومن اتّقى  
قبلت أعماله؛ لأنّها أعمال صالحة وكلم طيّب؛ وقد قال الله تعالى: ﴿إِلَيْهِ  
يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾،<sup>٦</sup> وإنّما يتقبّله ويرفعه بالولاية؛ لأنّ الطاعة فرع الوليّ؛<sup>٧</sup>  
لأنّها امتثال الأمر، واجتناب النهي .

هذا ظاهر القبول؛ وباطنه رجوع الصفات إلى الذوات، والفروع إلى

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٤٤، ح ١٦٦.

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٦٣ و ٦٤.

٣. في الأصل المطبوع: لصاخت.

٤. قارن: دلائل الإمامة، ص ٤٣٦.

٥. هكذا في الأصل، النص: + ع، والنص مطابق لما ورد في شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٦٧.

٦. سورة فاطر، الآية ١٠.

٧. هكذا في الأصل.

الأصول؛ وكلّ شيء يرجع إلى أصله، والتابع تابع باختياره للمتبوع، والمتبوع قابل له باختياره ومريد له لما بينهما من التضايف؛ لأنّ شيعتهم منسوبون إليهم.

وأيضاً إثمهم ﷺ أخيار بالمجعل أو المحكم، والأعمال الطيبة منسوبة إليهم، والأعمال الصالحة متقومة بهم، بل هي عبارة عن اتباعهم؛ وإنّ ولايتهم شجرة طوبى، وهم دعائم الأخيار.<sup>١</sup>

فيصحّ من ذلك أنّ بهم عرف الله وعبد الله، ولولاهم ما عرف الله وما عبد الله.<sup>٢</sup>

[١٢]: ومنها: ما ذكره بعضهم،<sup>٣</sup> وهو أنّ المراد بالعبادة هنا المعرفة والإيمان، وهم ﷺ أبواب الإيمان؛ أي لا يعرف الإيمان إلا عنهم ﷺ، ولا يكتسب إلا منهم، ولم ينزله الله من خزائن غيبه إلا فيهم، ولا يخرجهم إلى أحد من الخلق إلا منهم، ولا يخرجهم منهم إلا بهم.

ومعرفة ذلك بأنهم ﷺ عبد الله وحبّته، وعينه الناظرة، وأذنه الواعية، ويده المبسوطة، وذكره الأكبر، واسمه الأعزّ الأجلّ الأكرم الأعظم، وفضله العامّ، ورحمته الواسعة، وبابه الذي لا يؤقى إلا منه، والنور المنور للأنوار، والقلب الذي وسع الأقدار والأسرار، وخيرة الجبار في جميع الأطوار، وأمثال ذلك.

وكلّ ما كان من أركان الإيمان ودعائمه وأقسامه من ظاهر وباطن، وقول وعمل، ومن تقسيماته على الجوارح والقوى، والمشاعر والحواس الظاهرة

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٦٧ و ٦٨.

٢. قد مضى مصادره.

٣. لم نعثر على قائله.

والباطنة، من فروعهم وشعاع ولايتهم، ومن مرسوم هداهم، وسبيل سنتهم، ولا يقبل الله شيئاً إلا بولايتهم.

روي في الكافي في حسنة زارة عن أبي جعفر إلى أن قال: «ذروة الأمر<sup>١</sup> ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرحمن<sup>٢</sup> الطاعة للإمام عليه السلام بعد معرفته»<sup>٣</sup> الحديث.

فالإيمان فروعهم وصفتهم؛ لأنه عبارة عن ولايتهم، وهي الدين الخالص حسب ما يستفاد ذلك من الأخبار المعتبرة.

[١٣]: ومنها: ما ذكره بعضهم، وهو أنهم عليهم السلام العلة المادّية؛ لأنّ جميع الخلق خلقوا من شعاع أنوارهم، وذلك الشعاع قائم بأنوارهم قيام صدورهم وهم العلة الصوريّة؛ لأنّ كلّ فرد من جميع الخلائق فصورته إن كان طيباً من أنوار هياكلهم، أو من أنوار هياكل هياكلهم، وهكذا؛ لأنّهم رحمة الله، ومظاهر رحمة الله، ومُظهر رحمة الله، والأشباح تلوح على أشباحهم وأشباح أشباحهم وهكذا؛ وهم العلة الغائيّة؛ لأنّ الله سبحانه إنّما خلق الخلق لهم، وإياهم إليهم وحسابهم عليهم؛ وهم العلة الفاعليّة؛ لأنّهم في ذلك محالّ مشيئة الله. أقول: وللكلام في ذلك مجال، إلا أن يكون مرجعها إلى ما قرّرناه؛ فلا تغفل!

تبصرة [فيما قال القاضي القمي في التوجّه إليهم عليهم السلام]

قال القاضي أبو سعيد القمي رحمته الله في بيان ذلك: «إنّهم عليهم السلام وجه الله

١. الكافي: + وسنامه.

٢. الكافي: + تبارك وتعالى.

٣. الكافي، ج ١، ص ١٨٥، ح ١؛ ج ٢، ص ١٨، ح ٥٥.

ودينه، والدين هو الإسلام وهو الانقياد التام والتوجه إلى المبدأ العلام؛ ولا ريب أن العبادة هي التوجه الكلي إلى المبدأ العلي، وذلك بأن يتوجه العبد إلى الوجه الذي له إلى الله، وهم ﷺ الوجه الذي لكل أحد إلى الله؛ لأنهم ﷺ باب الله، وإنما يتوجه إلى الشيء من طريقه وبابه؛ فكما أن المصلي يجب عليه في الظاهر أن يوَّلي وجهه شطر المسجد الحرام الذي بيت الله وبابه في الظاهر، كذلك يجب على العبد في جميع شؤونه من معرفته وعبادته أن يوَّلي وجه قلبه إلى الباب الباطني والكعبة النورية للأنام، والمسجد العلوي الحرام؛ وهم باب الله ووجهه ودينه، والمسجد الحرام، كما ورد في تفسير قوله تعالى: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾<sup>١</sup> «إِنَّ الْمَسَاجِدَ هُمُ الْأُئِمَّةُ ﷺ»،<sup>٢</sup> فولوا وجوهكم شطر المسجد الحرام»<sup>٣</sup>.

فكل عبادة لا يتوجه فيها إليهم فليست بعبادة؛ فصحَّ أن بهم ﷺ عبد الله، ولولا هم ما عبد الله.<sup>٤</sup> انتهى.

### [في عدم جواز التوجه إليهم ﷺ في الصلاة]

أقول: لا ريب في أن التوجه والاستشفاع بهم إلى الله سبحانه مما اتفقت الشيعة على صحته، والأخبار الكثيرة ناطقة بثبوتها؛ لكن التوجه بهم ﷺ في حال الصلاة بمعنى جعلهم واسطة فيما بين المصلي وبين المعبود الحق تعالى، يرجع بحسب بعض المعاني إلى الشرك، ومناف للتأسي بهم ﷺ، حيث إن النبي ﷺ وعترته ﷺ كانوا يصلون من دون واسطة، وقد قال النبي ﷺ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

١. سورة الجن، الآية ١٨.

٢. قارن: تأويل الآيات، ص ٧٠٥؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٣١، ح ١٥٥.

٣. اقتباس من كريمة سورة البقرة، الآية ١٤٤ و ١٥٠.

٤. قارن: شرح توحيد الصدوق، ج ٢، ص ٥٤٨ و ٥٤٩.

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛<sup>١</sup> ولو كان ذلك الكلام حَقًّا لَنَطَقْتُ بِهِ الْأَخْبَارُ وَوَصَلَ إِلَيْنَا بَيَانُهُ.

وَالْعِبَادَةُ تَوْقِيفِيَّةٌ، وَمَجْرَدُ أَفْضَلِيَّتِهِمْ مِنَ الْكَعْبَةِ الْمَشْرُفَةِ أَوْ أَتَمُّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾<sup>٢</sup> الْآيَةَ، لَا يَقْتَضِي لَزُومَ التَّوَجُّهَ فِي أَعْمَالِ الصَّلَاةِ إِلَيْهِمْ؛ فَإِنَّ السُّجُودَ لَا يَصْلِحُ إِلَّا لِلَّهِ.

وَزَعَمَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْفِرْقَةِ الشَّيْخِيَّةِ وَكَثِيرٌ مِنَ الْعُرَفَاءِ إِلَى أَنَّ ضَمَائِرَ سُورَةِ الْحَمْدِ رَاجِعَةٌ إِلَى الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذَا يَرْجِعُ إِلَى الشَّرْكِ؛ لِأَنَّهُ يَقْتَضِي اخْتِصَاصَ الْمَعْبُودِ وَالْمُسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَلْزَمُ الشَّرْكَ فِي مَقَامِ الْإِسْتِعَانَةِ وَالْعِبَادَةِ وَاللَّهُ الْمَعْبُودُ الْمُسْتَعَانَ، مَعَ أَنَّ ذَلِكَ مُنَافٍ لِقَاعِدَةِ التَّأْسِيِ الثَّابِتَةِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْإِجْمَاعِ وَالْعَقْلِ؛ فَتَدَبَّرْ! وَاللَّهُ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِ الرِّشَادِ.

نَعَمْ يَصَحُّ أَنْ يُقَالَ إِنِّي مُسْتَجِيرٌ بِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّ الْعَارِفَ الْمَحَبِّ لَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَجِيرُ بِهِمْ، أَيْ يَمِيلُ إِلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَجِيرُوهُ مِنْ مَكَارِهِ الدَّارِينَ، وَلِيَبْلُغُوهُ مَا تَقَرَّرَ بِهِ الْعَيْنُ، وَالْإِسْتِشْفَاعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهِمْ، وَالتَّقَرُّبَ بِهِمْ إِلَى اللَّهِ؛ وَفِي الزِّيَارَةِ: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عِنْدِكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجُّهَ بِكُمْ»<sup>٣</sup>.

فَصَحَّ أَنَّ بِهِمْ عَبْدَ اللَّهِ، وَلَوْلَاهُمْ مَا عَبْدَ اللَّهُ؛ وَسَيَأْتِي تَبْيَانُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

### فائدة [في معرفة أن الشرع هو الطريق الحق]

رَوَى الصَّدُوقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَوْحِيدِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ

١. راجع: نهج الحق، ص ٤٢٣؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٨٥، ح ٧٦.

٢. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

تعالى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>١</sup> قال: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ مِنْ طَرِيقِ الْحَقِّ»<sup>٢</sup>.

بيان: طريق الحق ما شرع الله لعباده ودعاهم إلى جوازه، وهو الوجه الذي لكل طائفة إليه سبحانه؛ لكن لما لم يكن لكل أحد قابلية قبول الفيض والاستضاءة بنور الهداية إلا بتوسط الأنوار المستفيضة من نور الأنوار، فلا جرم وقعت طائفة تحت حكم نور قاهر، مظهره نبي تلك الأمة إلى أن انتهى أمر تلك الأنوار القاهرة إلى الاستفاضة من نور قاهر محيط بالكل، وهو نور نبينا خاتم المرسلين، ونور أنوار السابقين واللاحقين؛ فلذلك انتهت طرق الكل إليه، وهو طريق الحق المطلق.

### تحصيل: في بيان تطبيق ما مرّ مع آية النور

اعلم أنّ المصباح<sup>٣</sup> هو النور العقلي المحمدي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ المبتدأ من المبدأ الأول، فاستنار به عالم الوجود الأقرب فالأقرب، ثمّ المستفيض الأول من هذه المصباح هي الزجاجية من العلوية البيضاء؛ فإثمه أول من آمن برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرّاً وجهراً واستفاد منه الإيمان بالله؛ ثمّ استنار من ذلك المصباح الأئمة الإحدى عشر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ ثمّ استنار من تلك الزجاجية مشكاة العرش الذي اقتبس من نوره سائر الأنبياء والأولياء، ومنه بدو أرواحهم، وإليه منتهى معراجهم، ومنه طينة جسد سيّدنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ لأنّ منتهى نور المصباح إلى المشكاة، وسائر الأطراف مستنير من المنير.

١. سورة القصص، الآية ٨٨.

٢. راجع: التوحيد، ص ١٤٩، ج ٢: المحاسن، ج ١، ص ٢١٩، ح ١١٧.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.



وأما المرتبة الثانية: وهي تنزل الروح المصباحي إلى مرتبة الزجاجة، وعبر عنها ثانياً بالكوكب الدرّي فهو مقام عليّ عليه السلام؛ فإثته بالنسبة إلى رسول الله كالزجاجة بالنظر إلى المصباح، وبالنظر إلى سائر الممكنات كالكوكب الدرّي المتوقّد المضيء لما في السماوات العُلى والأرضين السفلى؛ لأثته استضاء بنور الأعيان لسلوك طريق عالم الشهود، وليست من ضوئه الحقائق حلة الوجود.

فالمقام النفسيّ ممّا التجأ إليه النفوس القدسيّة، ولذلك كان مع الأنبياء سرّاً ومعينهم في الضراء والسرّاء.

ومن نوره خلق العرش والكرسيّ والسماوات والأرضين وما فيها من الخلق والأمر الملكيّ والمملوكيّ.

وهو النجم الثاقب، وغالب كلّ غالب، والعالم ملكه - بالكسر - والملك لله العليّ الكبير.

ومن ذلك كان قسيم الحجّة والنار، ومولى كلّ مؤمن ومؤمنة من الأبرار. وأما الثالثة: وهي كون ذلك النور المصباحيّ بعد تنزّله إلى البيت الزجاجيّ حين استضاء على المشكاة العرشيّة صار هناك شجرة مباركة.

وأما الرابعة: وهي كونه نوراً على نور فأشارة إلى مقامات تقلّب ذلك النور وتطوّراته في [ال]عواالم الغيبية وتكوّنه بفنون الظهور، والغرض منها عالم الغيب والشهادة، وعالم المثال والتمثال؛ فإنّ تمثال جميع الممكنات ثابتة في العرش، والعرش بحسب المعنى قلب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم المحيط بعالم الإمكان.

ثم مرتبة الولاية، وهو الكتاب المبين الذي فيه تبيان كل شيء؛<sup>١</sup> قال الله تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٢</sup>؛ فتبصّر!

### [في معرفة حجابات النور المحمديّ]

ثم إنّ النور المحمديّ ﷺ كما يستفاد من أخبارهم قد سلك في الحجابات في مواطن عديدة:  
أحدها: في بواطن الغيوب.  
والثاني: في الغيب الظاهر، وهو موطن سرادقات العظمة التي أفقها العرش المجيد.  
والثالث: في العالم العلويّ السماويّ.

### [إنّ الله يهدي بالنور المحمدي من يشاء]

وأما قوله تعالى: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾<sup>٣</sup> الآية المقصود من هذا النور - كما يستفاد من عدّة من الأخبار المعتبرة - هو نور محمّد ﷺ وعترته عليهم السلام<sup>٤</sup>.  
ثم من المحقّق في المقامات العقلية من البراهين النورانية أنّ النور الأوّل الذي يعبر عنه بالعقل هو نور الأنوار وسيّد الأبرار، لما ابتدأ من المبدأ الأوّل ظهر في مظاهر جمعيّة وتفصيليّة، واستنار من نوره جميع الشؤون الإمكانية.  
والله سبحانه متفرّد بالإلهية والفردانية، وهو المسبّب للأسباب، والمفتّح للأبواب.

١. اقتباس من كريمة سورة النحل، الآية ٨٩.

٢. سورة يس، الآية ١٢.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

٤. قارن: بصائر الدرجات، ص ٢٩٤، ج ٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣١٢، ح ١٩.

وهم ﷺ سبيل الهداية؛ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾<sup>١</sup> قال الله تعالى:  
﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾<sup>٢</sup> فهم ﷺ الدعاة  
إلى الله بحسب تلك المراتب الرفيعة.  
قوله ﷺ:

---

١. سورة النور، الآية ٣٥.  
٢. سورة القصص، الآية ٥٦.

## وَالْأَدِلَّةَ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ

لأنهم طرائق الخلق من الملائكة والأنبياء والأوصياء وغيرهم حتى الجن والنباتات والجمادات والحيوانات وغيرهم؛ فإنهم طريقهم إلى الله لجميع الهدايا والفيوضات؛ وهم عليهم السلام يهدون الكل في التشريعات الوجودية والوجودات التشريعية إلى ما يقتضيه صلاحهم، وإلى ما يكون مطابقاً لمرضات الله سبحانه.

وذلك لأنهم الرحمة الموصولة بالله أي بفعله ومشيتته، وفعله الخير، وهو النور الذي تنوّرت منه الأنوار؛ وهو نور محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وأنوار أهل بيته عليهم السلام من نوره كالضوء من الضوء، وهم اسمه المكنون الأكبر الأعزّ الأجل الأكرم الذي يحبه ويرضى به عمّن دعاه به.

فكلّ دلالة وهداية حاصلة لأحدٍ من الممكنات فهي عنهم صدرت، وبنورهم أشرقت، ومن سبيلهم حصلت، وهي معهم ولهم وإليهم عليهم السلام، وهم محالّ جميع الهدايا والكرامات والفيوضات والإفاضات والإلهامات والإشراقات والدلالات.

فلا يهتدي أحد إلاّ بدلاتهم وهداهم، وهم عليهم السلام أصل الدلالات، ومنهم بدأت، وإليهم ينتهي الهدايا وتختتم، وهم معدنها ومستقرّها ومسكنها؛ وبوجه آخراتهم عليهم السلام حقيقة الأدلاء.

والأدلاء: جميع [ال]دليل، وهو المرشد؛ وهم بذواتهم المقدّسة أدلاء الخلق

إلى مرضات الله، بمعنى أنهم حقيقة الدليل والحجة.  
فليس له آية أظهرها لعباده إلا هم أو منهم أو لهم أو عنهم أو بهم، وإليهم  
ينتهي سائر الأسباب والمسببات الإمكانية؛ كما دلت عليه أخبارهم:  
منها: ما في الكافي عن أسباط بن سالم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام  
عن قول الله تعالى: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾<sup>١</sup> فقال عليه السلام:<sup>٢</sup> «رسول  
الله صلى الله عليه وآله وسلم النجم، العلامات<sup>٣</sup> الأئمة عليهم السلام»<sup>٤</sup>.  
وقال السجاد عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْحَدُونَ﴾<sup>٥</sup> قال: «وهي  
والله آياتنا، وهذه أحدها، وهي والله ولايتنا»<sup>٦</sup>؛ وأعلى كل آية وأعظمها هم.  
وقال علي عليه السلام: «ما لله آية أكبر مني، ولا لله نبأ أعظم مني»<sup>٧</sup>.  
شعر:

وما آية لله<sup>٨</sup> أكبر منهم منهم

وهم آية من دونها كل آية

وآيات موسى التسع عنهم صدورها

ولولا هم لم يأت فيها بآية

١. سورة النحل، الآية ١٦.

٢. الكافي: - (ع).

٣. الكافي: + هم.

٤. الكافي، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٢.

٥. سورة الأعراف، الآية ٥١.

٦. راجع: المناقب، ص ١٢٥، حديث الخيط والزلزلة في مدينة: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٨-١٨، ح ٢.

٧. راجع: بصائر الدرجات، ص ٧٦، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ١، ح ٣. مع اختلاف يسير.

٨. خ ل: آية الله.

وهم جعلوا داود فيها خليفة

عن الله بل عنهم بحكم النيابة

بأسمائهم أحيي الرميم ابن مريم

وأبرأ عنهم أبرصاً غير مرمّة

وسل آدمأ والرسل من بعد آدم

عن السرفي إرسالهم للخليفة

الأبيات

وبوجه آخر قد صحّ أنّهم الباب المبتلى به الناس كباب حِطّة ابتلى به بنو إسرائيل؛ فمن دخله في باب متابعتة نجي، كما ورد في الأخبار الكثيرة.<sup>١</sup>

وقال رسول الله ﷺ: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها»،<sup>٢</sup> وقال تعالى: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.<sup>٣</sup>

[في أنّهم عليهم السلام الأدلاء والأنوار]

فهم عليهم السلام الأدلاء والبيوت وخزائن الله سبحانه؛ فهم يدنون الخلائق إلى مرضات الله تعالى؛ وهم النور الذي أضاء له وبه كلّ شيء.

وروى القمي رحمه الله في قوله تعالى: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ قال: «النور هو الإمام عليهم السلام».<sup>٥</sup>

١. راجع: تفسير فرات الكوفي، ص ١٩٠ و ٢٥٨ و ٣٦٧.

٢. راجع: الأمالي للطوسي، ص ٣٤٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٤٥.

٣. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٤. سورة التغابن، الآية ٨.

٥. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٥، ج ٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣١٨، ح ٢٩.

وعن الباقر عليه السلام في هذه الآية فقال: «النور والله الأئمة»<sup>١</sup> الحديث. والغرض أنّ النور هو الظاهر في نفسه، المظهر لغيره، وهم كذلك؛ لظهور حقانيتهم وصدق حقيقتهم، وهم الذين ينورون قلوب الخلائق بنور المعرفة والهداية، ويدنونهم إلى مرضات الله سبحانه. وفي أخبارهم في قوله تعالى: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>٢</sup>: «يعني لكل قوم إمام»<sup>٣</sup>.

### [في أنّ لهم عليه السلام مقام المعاني والأبواب والإمامة]

وبوجه آخر قد عرفت أنّهم أبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة؛ فكل دلالة حاصلة في عالم الإمكان فهي مستندة إليهم، وبدؤها منهم، وختمها إليهم عليه السلام؛ فإنّ الله تعالى قد خصّهم ببرهانه، وجعلهم حفظة لأدلّائه وآياته وبيّناته، وجعلهم محالّ مشيئته، وخرّان كرمه وجوده وفيضه، ومظهر مشيئته، ومؤدّين عنها إلى سائر الموجودين.

وقد أظهر الله عنهم جميع معجزات الأنبياء، وأنزل عنهم عليه السلام العلوم والأسرار والهدايات بعد أن جعلهم مساكنها ومستقرّها.

وجعلهم عليه السلام البرهان الذي يقوم به الحقّ، ويبطل به الباطل، وأخصّهم بالاسم الأعظم الذي يفعلون به ما شاءوا، وأخصّهم بروح القدس المسدّد لهم وأنزل في نفوسهم وأنوارهم وعقولهم أنواره حتى كانوا آية للعالمين وحجج الله على خلقه أجمعين.

وجعلهم مظاهر برهان ربوبيّته وآيات علمه وقدرته.

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٤؛ تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٧١.

٢. سورة الرعد، الآية ٧.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ١٩١، ح ١؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٣٥٩.

فبرهانه تعالى ودلائله إلى مرضاته ظهرت عليهم، أو هم عليه السلام أظهره، أو هم ذلك البرهان.

وهذه الثلاثة أحوال كونهم مظاهر برهان ربوبيته وأدلاءه<sup>١</sup> على مرضاته؛ وهذه المقامات الثلاث باعتبار مقاماتهم، يعني مقام المعاني والأبواب والإمامة.

### هداية [في أنهم عليه السلام في مرتبتهم النورانية أبواب جميع الهدايات]

قال المجلسي الأول في بيان هذه الفقرة: «فإنهم يدلّون الخلائق بالشرعية الحقة إلى ما يوجب رضاه من مراتب القرب لله وإلى الله وفي الله ومع الله»<sup>٢</sup>. أقول: لا يختص هذه المرتبة بهذه الأمة، بل كانوا أدلاء على مرضات الله للأولين والآخرين.

والسرّ في ذلك أنهم عليه السلام عين الله الناظرة، ورحمته الواسعة، وأذنه الواعية، وقال عليّ عليه السلام: «ظاهري إمامة، وباطني غيب لا يدرك»<sup>٣</sup> وقال عليه السلام: «كنت مع كلّ نبيّ سرّاً، ومع محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم جهراً»<sup>٤</sup>.

والغرض أنهم في مرتبتهم النورانية أبواب جميع الهدايات والدلائل، وكلّ علم حصل في عالم الإمكان فبدؤها منهم وعنهم وبهم ولهم، وختمها ومرجعها إليهم؛ لأنهم عليه السلام تجليات الأسماء والصفات الربّانية، ومظاهر آثار الجبروتية

١. الأصل المطبوع: آلائه.

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٥.

٣. مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦.

٤. لم نعر عليه في الجوامع المعتمدة، ولكن فليقارن: جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ٣٨٢: «بعث عليّ مع كلّ نبيّ سرّاً، و معي جهراً»، و الكلمات المكونة من علوم أهل الحكمة و المعرفة، ص ١٨٦ و شرح الأسماء الحسنی، ص ١٠٤.



والملكوتية، وتلك الآثار قائمة بهم تقوّم صدور، ولذا قال بعض أهل المعرفة: إنهم الدليل، وعليهم ومنهم الدليل، وبهم الدليل، ولهم الدليل، وعنهم الدليل، وإيهم الدليل؛ والسلام على أولى الأفهام.

### هداية [في أنهم ﷺ أدلاء لجميع المخلوقات]

بل التحقيق أنهم أدلاء لجميع المخلوقات إلى مرضاته، حتى النباتات والجمادات والحيوانات، وجميع ما بدت في الأرض والسماء؛ قال الله تعالى للسماء والأرض: ﴿أَتَيْتَا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾<sup>١</sup>. وذلك أن الخطاب إنما توجه من الله تعالى إلى السماء والأرض بواسطتهم؛ لأنهم الوسطة في الفيوضات، ولقوله ﷺ في هذه الزيارة: «من أراد الله بدأ بكم»، وذلك معنى أنهم ﷺ لسان الله الناطق في عبادته، ويده الباسطة، بل هو معنى أنهم كلام الله الناطق.

وقال تعالى: ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾<sup>٢</sup>، وقد عرفت أن ذلك الوحي إنما وقع منهم وعنهم وبهم ﷺ؛ لأنهم لسان الله؛ وفي هذه الزيارة الشريفة: «بكم بدأ الله وبكم يختم».

فكل شيء أفيض من الربّ تعالى فإتّما يكون بدؤها منهم وعنهم، وختمها ومرجعها إليهم، والكلّ لهم وقائم بهم تقوّم صدور وتقوّم وجود وتقوّم بقاء وحفظ؛ لأنهم أعظم المظاهر لاسم الربّ والحفيظ والباقي وغير ذلك من الأسماء التي يجمعها اسم الله.

فلهم ﷺ مرتبة جمع الجمع؛ ولذا بينا مراراً تبعاً لأحاديثهم الصحيحة أن

١. سورة فصلت، الآية ١١.

٢. سورة النحل، الآية ٦٨.

العالم بجميع ما فيها كالنقطة في يد الأمام.

**هداية [في أنهم ﷺ يعلمون التوحيد والعبادة لكل موجود]**

والسرّ في ذلك أنّ كلّ شيء يسبّح الله سبحانه<sup>١</sup>. كما ورد به النصوص والأخبار المتكاثرة. وقد شاهدت ذلك في أيام إقبالي وتوجهي إلى الله سبحانه معانية؛ فرأيت السراج مشغولاً بكلمة لا إله إلا الله، وسمعت ذلك منه، بل رأيت بعين المعرفة وحقّ اليقين أنّ كلّ شيء يكون مشغولاً بذكر وتسبيح أو تكبير أو تحميد، وعرفت أنّ ذلك كان بتعليم الإمام إياهم.

وقد ثبت في علم الشهود والبرهان أنّه لا يجوز أن يكون شيء ممّا خلقه الله يسبّح الله قبل أن يأتيه داع من الله سبحانه يدعو إلى الله ويعلمه مراد الله منه وكيفية تسبيحه؛ لأنّ عبادته توقيفية في حقّ جميع مخلوقاته، وفي الحديث: «ليس على العباد أن يعلموا حتّى يعلمهم الله»؛<sup>٢</sup> وإمّا جعل الله ذلك بالوسائط والعلل، وقد جعلهم الله مبدأ لسائر الوسائط ومرجعها؛ لأنّهم وليّ الكلّ في الكلّ، وهم مقام المعاني والأبواب والإمامة، وهم الأصل في جميع المراتب والشؤون الإمكانية.

فلا يهتدي أحد إلاّ بهداهم؛ لأنّهم أقرب الخلائق إلى الله سبحانه، والفيض يصل أولاً إلى الأقرب ثمّ الأقرب إليه فالأقرب؛ فكلّما قرب الشيء إليهم كان أقرب إلى الله؛ لأنّهم الوسائل والأبواب، وبهم يتوسّل إلى الله. وهم خزانة النور، وكعبة الظهور، ومخزن السرّ في النور؛ فكلّ معرفة نزلت من

١. اقتباس من كريمة سورة الحديد، الآية ١.

٢. قارن: المحاسن، ج ١، ص ٢٠٠، ٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٢٢٢، ح ٩. «ليس على الناس أن يعلموا حتّى يكون الله هو المعلم لهم فإذا أعلمهم فعليهم أن يعلموا».

خزائن غيبه تعالى إلى أحد من الممكنات فأثما نزلت عنهم وبهم، وهي لهم وإليهم، وهم أصلها ومعدنها.

فكلّ شيء ممّن خلق الله من عين أو معنى، غيب أو شهادة، ذات أو صفة، عرف الله بنسبة قابليته لذلك الماء الذي به حياة كلّ شيء؛ وهم تلك المفاتيح الغيبية؛ لأنهم المشكاة، ومصابيح الأنوار، وحجج الجبار. وقد صحّ عنه عليه السلام في الحديث أنه قال: «ما خلق الله شيئاً من خلقه إلا وأوجب طاعتنا عليه»<sup>١</sup>.

ومن ذلك يثبت ثبوت ولايتهم على كافة الممكنات كما قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>٢</sup>.

وهذا من العلوم المشرقية، وإنما ذكرناه على سبيل الإجمال كما هو طريقتنا في هذا الكتاب؛ وإذا بيننا تفصيل ذلك ارتاب فيه الجاهلون، ولذلك اكتفينا في ذلك بالإشارة؛ لأن أمرهم سرّ مستتر، وسرّ في سرّ، وسرّ على سرّ، وسرّ مقتنع في سرّ<sup>٣</sup>، وتلك كافية لمن ﴿أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾<sup>٤</sup>، وللعارف في ذلك كفاية.

قوله عليه السلام:<sup>٥</sup>

١. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ص ٥١؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٨٣، ح ٨. «...والله ما خلق الله شيئاً إلا وقد أمره بالطاعة لنا...».

٢. سورة المائدة، الآية ٥٥.

٣. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٨.

٤. سورة ق، الآية ٣٧.

٥. جاء في مصادرنا قبل الفقرة الآتية: وَ الْمُسْتَوْفِرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ.

## وَالتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ

والمراد بالتامّ الكامل؛ فإنهم عليهم السلام في غاية درجة الكمال في محبة الله. والسري في ذلك أنّ الوليّ المطلق يلزم أن يكون مستجمعاً لجميع الكمالات الإمكانية على وجه أعلى وأشرف من سائر المخلوقات، ومنها المحبة، وأن يكون أعلى المظاهر للحق وصفاته وأسمائه وآثاره، والمحبة من جملة صفاته تعالى، فيجب أن يكون تاماً في محبته.

وأيضاً فالوجود هو حبهم، وهم أصل الوجود لمحبتهم، وهذه المحبة محيطة بجميع الوجودات من حيث إثارها للحق تعالى، فلا يتصور نقصان في مرتبة ذلك.

ولأنهم في عالم «فأحببت أن أعرف»،<sup>١</sup> بل هم عليهم السلام في نظر الوحدة عين المحبة الإلهية المخلوقة المحيطة بجميع الممكنات، لمكان كونهم حقيقة رحمته التي وسعت كل شيء.

فكل محبة إمكانية فهي رشح من وجودهم، وفيض من فيوضاتهم، وحقيقة من حقائقهم بتقريب مراتب العلل الأربع أو الثلاث. والمحبة المتصورة في الممكن هو ميله إلى ذات الحق تعالى وصفاته وأسمائه

١. اقتباس من رواية: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لأعرف». روضة المتقين، ج ٢، ص ٧١٠؛ بحار الأنوار، ج ٨٤٤، ص ٣٤٤.

وآثاره؛ فهم بكلّهم يتوجّهون إلى الحقّ تعالى بحيث فنوا أنفسهم في مشيئة الله، ولا يخافون في الله لومة لائم؛<sup>١</sup> فلا يوجد في نفوسهم المقدّسة سوى عالم المحبّة والتوجّه والسرّ المعنويّ إلى الله سبحانه، بل قد مرّ أنّهم في عالم الإمكان بمنزلة القلب والروح.

فكلّ محبّة حاصلة لغيرهم من الممكنات فهي منسوبة إليهم، وهي لهم وبهم وفيهم ومعهم وإيهم، فبدوها منهم، وهي عنهم صدرت، وبنور قدسهم وجدت، ومن وجودهم تحقّقت، ولهم خلقت، ومرجعها إليهم. وكذا الحال بالنسبة إلى سائر الكمالات المتحقّقة في الممكنات سواهم. وهم النفوس القدسيّة المقدّسة المطمئنة الراضية المرضيّة الكاملة المحيطة بما سواهم من الممكنات.

### هداية [في بيان مراتب محبتهم ﷺ]

ولمحبّتهم ﷺ مراتب كثيرة نشير إلى جملة منها توضيحاً للمرام:  
[١]: منها: أنّه قد صحّ أنّهم عاملون بإرادته، أي لله وبالله؛ فإنّهم في أعلى مراتب القرب وقد تقدّم في مراتب القرب النوافليّ أنّه يسمع بالله ويبصر به ويبطش به، يعني أنّهم عاملون بما يطابق إرادته ومحبّته، يعني أنّهم عاملون بالله؛ ففي القدسيّ: «ما زال العبد يتقرّب إليّ بالنوافل حتّى أحبّه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به»<sup>٢</sup> - إلى آخره. وهذا كناية عن شدّة القرب واستيلاء سلطان المحبّة على ظاهر العبد وباطنه حتّى غيبه

١. اقتباس من كريمة سورة المائدة، الآية ٥٤.

٢. قارن: جامع الأخبار، ص ٨١؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٠٣، ح ١٥٢.

عن نفسه وعن خلقه تعالى؛ وإلى ذلك أشار بقوله: «إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ»<sup>١</sup>.  
إلى آخره. وقال الله تعالى: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾<sup>٢</sup>.

[٢]: ومنها: أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهُمْ مَحَالَّ مَشِيَّتِهِ وَالسِّنَّةَ إِرَادَتِهِ، كَمَا دَلَّتْ عَلَيْهِ أَحَادِيثُهُمْ؛ فَلَيْسَ لَهُمْ مَشِيَّةٌ لِأَنْفُسِهِمْ وَلَا إِرَادَةٌ؛ لِأَنَّهُمْ تَرَكَوْا مَلَا حِظَةَ أَنْفُسِهِمْ، وَإِنَّمَا مَشِيَّتَهُمْ مَشِيَّةَ اللَّهِ، وَإِرَادَتَهُمْ إِرَادَةَ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِمْ مَا شَاءَ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَا لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٣</sup>، وَكَمَا قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَأْنِ الْمَلَائِكَةِ: «وَأَلْقَى فِي هَوِيَّتِهَا مِثَالَهُ، فَأُظْهِرَ عَنْهَا أفعالَهُ»،<sup>٤</sup> وَالْمَلَائِكَةُ مِثْلُ لَهُمْ.

فَهُمْ يَتَكَلَّمُ اللَّهُ بِهِمْ؛ فَعَلَى الظَّاهِرِ يَعْمَلُونَ مَا يَجِبُ، وَعَلَى الْحَقِيقَةِ لَيْسَ لَهُمْ إِرَادَةٌ، وَإِنَّمَا الْإِرَادَةُ إِرَادَتُهُ؛ وَهَذِهِ الْمَرْتَبَةُ جَارٍ لَهُمْ فِي جَمِيعِ الْوُجُودَاتِ وَشَرَعِيَّاتِهَا وَالشَّرَعِيَّاتِ وَوُجُودَاتِهَا؛ وَمِنْ هَذَا الْقَبِيلِ قَوْلُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَا مَكَلَّمُ مُوسَى فِي الشَّجَرَةِ»؛<sup>٥</sup> فَإِنَّ اللَّهَ تَكَلَّمَ فِي نُورِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مُوسَى، وَهَذَا مَعْنَى أَنَّهُمْ لِسَانُ اللَّهِ وَكَلَامُهُ الْوَاقِعُ فِي عِبَادِهِ.

[٣]: وَمِنْهَا: أَنَّ اللَّهَ جَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَاهُ، وَسَخَطَهُمْ سَخَطَهُ، وَمَحَبَّتَهُمْ مَحَبَّتَهُ، وَبَغْضَهُمْ بَغْضَهُ، وَإِطَاعَتَهُمْ إِطَاعَتَهُ، وَمَعْصِيَتَهُمْ مَعْصِيَتَهُ؛ وَهُمْ ﴿عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾؛ ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾<sup>٦</sup>.

١. قد مضى مصادره.

٢. سورة المائدة، الآية ٥٤.

٣. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٤. راجع: عيون الحكم، ص ٣٠٤، ح ٥٤١٨؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٦٥، باب ٩٣.

٥. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٣٠٥.

٦. سورة الأنبياء، الآية ٢٦ - ٢٨.

[٤]: ومنها: أتهم في غاية درجة الرضا والتسليم، قال الله تعالى: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾؛<sup>١</sup> وهم في غاية درجة الخشية، قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>٢</sup> فكلما ازدادت المحبة ازداد خوفاً وخشيةً.

[٥]: ومنها: أن الله جعل لهم مرتبة المعاني والأبواب والإمامة والولاية، وذلك لمكان لشدة سلطان محبة الله سبحانه على قلوبهم المقدسة، فكانوا في القرب في مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾،<sup>٣</sup> ومن ذلك قول الصادق عليه السلام في رواية جابر في حديث طويل: «وأما المعاني فنحن معانيه، وجنبه ويده ولسانه وأمره وحكمه وعلمه وحقه، إذا شئنا شاء الله، ويريد الله ما نريده، فنحن المثاني الذي أعطانا الله نبينا ﷺ، ونحن وجه الله الذي ينقلب في الأرض بين أظهركم، وإن إلينا إياب الخلق، ثم إن علينا حسابهم».<sup>٤</sup>

[٦]: ومنها: أتهم عليه السلام لا يعملون إلا بمحبة الله وفي محبة الله، فهم ينقلبون في محبة الله لا يخرجون عنها أبداً، وهو كمال الإخلاص في العبودية والعبادة؛ فهم التامون في المحبة حتى كأتهم هم المحبة وحققتها ومبدؤها ومصدرها ومرجعها، وهم محبون لله وفي الله ومع الله وهم المحبوبون في الله ولله، وخلقت الجنة لمحبيهم، وخلقت النار لأعدائهم؛ وإنما كانت هذه المحبة بنور الله المشرق على قلوبهم المقدسة الطيبة الطاهرة المنزهة عما ينافيها حتى أتهم جبلوا على محبة الله تعالى، وجبل الخلق على حبهم؛ لأنهم حقيقة الوجود، والوجود حبهم، فمن لم يحبهم لم يوجد، وكل مولود يولد على محبتهم وولائتهم؛

١. سورة المائدة، الآية ١١٩.

٢. سورة فاطر، الآية ٢٨.

٣. إشارة إلى كريمة: سورة النجم، الآية ٩.

٤. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٦.

لأنّ ولايتهم كالنبوة من أركان التوحيد، وهي الفطرة التي فطر الناس عليها،<sup>١</sup> و«كلّ مولود يولد على الفطرة، إنّما أبواه هما اللذان يهودانه وينصرانه ويمجسانه»<sup>٢</sup>.

بل هم المحبّة التي هي علّة للإيجاد باعتبار مراتب العلل الثلاث أو الأربع؛ إذ شرط الإيجاد أن يجري في جميع وجوداتها على محبة الله؛ إذ لا ينقلب شيء عن محبة الله وإلا لم يوجد؛ وإليه أشار بقوله تعالى في القدسي: «فأحببت أن أعرف»<sup>٣</sup> إلى آخره؛ وذلك محبة الله التي لا يخالفها شيء وهي ولايتهم التي تموا وكملوا بها، وبها كمل من سواهم.

وقد ثبت في عالم الشهود أنّ كلّ شيء فهو بمحركته الغريزية الاختيارية متوجّهة وسائرة إلى الله سبحانه، والتوجّه إلى الله مربوط بالتوجّه بهم ﷻ؛ لأنهم باب الله تعالى، والتوجّه إلى باب الله توجّه إلى الله إذا لوحظ ذلك بمنزلة المرأة، وهذا معنى ما اشتملت عليه أخبارهم من أنهم وجه الله الذي لا يفنى؛ وذلك لأنهم كلمات الله، وولايتهم الكلم الطيب. حسب ما دلّت عليه الأخبار المتكاثرة المعتمدة.؛ وقد قال الله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>٤</sup>.

قيل: وهذا الإتمام للنعمة والإكمال للدين فرع تماميتهم في المحبة التي هي أعظم النعم، وفرع كماليتهم في الدين التي هي أجلّ الفضل. واعلم أنّ الفضيلة الإمكانية منوطة بمحبة الله، فكلمًا ازدادت فضيلة

١. اقتباس من كريمة سورة الروم، الآية ٣٠.

٢. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٤٩.

٣. قد مضى مصدره.

٤. سورة المائدة، الآية ٣.



ازدادت محبة، بل الفضيلة منشأ المحبة، وهم أفضل المخلوقات، فمحبّتهم أكمل من الكلّ؛ وقد قال الله تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾<sup>١</sup> الآية، وقد ثبت واتفق المؤلف والمخالف على أنّهم في غاية درجة الكمال في مقام المتابعة للنبي ﷺ؛ فهم التامون في محبة الله في ذواتهم وفي صفاتهم وفي أفعالهم وفي آثار أفعالهم، وهم التامون في علّة الإيجاد، وهو التعيين الأوّل والنفوس الرحمانيّ وعالم المحبة في قوله تعالى: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لأعرف»<sup>٢</sup>.

فالمحبة علّة الخلق، وهم محالّ تلك العلّة التي هي المحبة، بل محبتهم العلّة الصوريّة والمادّيّة والغائيّة للخلق، وهم تامون فيها لإحاطة محبة الله بالنسبة إليهم حتّى كأنّهم عين المحبة، فلا يكون منهم ما ليس في المحبة، ولا من المحبة ما ليس فيهم، بل هم المحبة ومصدرها وحقيقتها ومظهرها ومظهرها، فمحبّتهم محيطّة بالنسبة إلى سائر أنواع المحبة، ومحبة الله محيطّة إليهم وحاوية لهم، بل جعلهم الله سبحانه محالاً وأوعية لمحبتّه، كما جعلهم الله محالاً لمشيّته، بل المشيّة حاوية للمحبة أو بالعكس، أو أنّها هي أو هي مستلزمة لها؛ بل المحبة في نظر الوحدة هي نورهم، وفي هذه الزيارة: «وأشرقّت الأرض بنور ربّها»<sup>٣</sup>.

وذلك النور هو المحبة المحيطة بكلّ شيء المسمّى في الأخبار بالرحمة الواسعة الإلهيّة؛ فهم أفضل من المحبة المخلوقة التي خلق الله الخلق بها؛ لأنّ

١. سورة آل عمران، الآية ٣١.

٢. قد مضى مصادره.

٣. سورة الزمر، الآية ٦٩.

مقام تلك المحبّة هي عالم الأمر الذي يطلع الروح منه، ومرتبهم ﷺ محيطّة بذلك العالم، ولأنّهم أفضل من المحبّة<sup>١</sup> وسائر المخلوقات، ولأنّهم في مرتبة الوجود الراجح فوق مرتبة المحبّة المخلوقة كتفوّقهم على سائر المراتب الإمكانية، فلا يعزب عن نورهم مثقال ذرّة في شيء من العوالم الإمكانية، والله محيط بهم؛ وإليه الإشارة بقوله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾<sup>٢</sup> بتقريب ما مرّ مراراً.

قوله ﷺ:

١. هكذا في الأصل.

٢. سورة طه، الآية ٥.

## وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ

معنى الإخلاص هو تقديس الحق وتنزيهه تعالى عن الصفات الزائدة واللوازم الإمكانية، والاعتقاد باتّصافه تعالى بالكمالات الحقة الحقيقية الوجوبية، كما قال الرضا عليه السلام: «ونظام توحيد الله نفي الصفات عنه»،<sup>١</sup> وقال عليه السلام: «ولا معرفة إلا بالإخلاص ولا إخلاص مع التشبيه».<sup>٢</sup>

[١]: والحق أنّهم في غاية درجة الخلوص في توحيد الله، فإنّ معرفتهم أكمل المعارف، وكلّ معرفة حاصلة لأحد سواهم فإنّما هي من فيضهم وجودهم ومعرفتهم؛ لأنّها نزلت عنهم ومنهم وبهم وفيهم ومعهم ولهم وإليهم، وهم أصلها ومعناها ومسكنها ومستقرّها.

[٢]: وأيضاً فإنّهم عليهم السلام في مقامات شدة القرب والخلوص في التوحيد كانوا في مقام «أو أدنى»؛ فبهم أظهر الله التوحيد، وهم مظهر التوحيد ومظهره ومحلّ ظهوره ومقامه؛ لأنّهم مقاماته التي لا تعطيل لها في كلّ مكان، واستخلصهم الله تعالى في القدم على سائر الخلائق، وهم هياكل التوحيد؛ لأنّهم مظاهر لجميع الأسماء والصفات وعنهم يظهر التوحيد؛ فكانت معرفتهم معرفة الله، وهو قول عليّ عليه السلام في حديث سلمان: «معرفتي بالنورانية معرفة الله، ومعرفة

١. راجع: بحار الأنوار، ج٤، ص٢٢٧، ح٣؛ قارن: تحف العقول، ص٦١، خطبته (ع) في إخلاص التوحيد.

٢. راجع: التوحيد، ص٤٠، باب التوحيد ونفي التشبيه؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج١، ص١٥٣.

الله معرفتي»؛<sup>١</sup> وذلك لأنهم أبواب الله سبحانه؛ فمعرفتهم موصلة إلى معرفة الله حتى كانوا في شدة القرب كأثم حقيقة المعرفة، وهو قولهم عليه السلام: «إن لنا مع الله حالات»<sup>٢</sup> إلى آخره.

والسر في ذلك أنهم عليه السلام كانوا في غاية درجة العبودية، وقد قالوا عليه السلام: «الربوبية جوهرة كنهها الربوبية»؛<sup>٣</sup> فما وجد في الربوبية فقد في العبودية، وما وجد في العبودية فقد في الربوبية، وظاهر أن مقام العبودية الكاملة محتوية للخلوص في مراتب التوحيد.

[٣]: وأيضاً فإنهم الوحدة العددية التي أشار إليه في الصحيفة السجادية بقوله عليه السلام: «لك يا إلهي وحدانية العدد»؛<sup>٤</sup> فإن هذه الوحدة العددية عبارة عن ذواتهم وحقائقهم؛ إذ جعلهم الله تعالى هياكل لتوحيده، وأعلاماً لعباده، وأبواباً إلى معرفة توحيده وصفاته وأسمائه وأثاره؛ وهو قولهم عليه السلام: «بنا عرف الله ولولانا ما عرف الله».<sup>٥</sup>

فتوحيد الذات والصفات والأسماء والأفعال إنما ظهر عنهم، وكذا توحيد العبادة وهو قولهم عليه السلام: «بنا عبد الله ولولانا ما عبد الله».<sup>٦</sup>

### مكاشفة [في معرفة صفات الله]

اعلم أن لصفات الله تعالى مرتبتين:

١. قارن: المناقب، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.
٢. قد مضى مصادره.
٣. قد مضى مصادره.
٤. الصحيفة السجادية، ص ١٣٤. و كان من دعائه (ع) متفزعاً الى الله.
٥. قد مضى مصادره.
٦. قد مضى مصادره.

إحدهما: مرتبة الواحديّة البسيطة الصرفة التي لا يشوبها شيء من شوائب التركيب، وهو مقام التجليّ الذاتي، ومقام الألوهيّة والربوبيّة، ومنها تطلع وتظهر الأسماء الربانيّة.

والثانية: مرتبة الوحدة العدديّة، وهي مرتبة الصادر الأوّل، وهي مساوقة لعالم المشيئة والأمر، وهي التي أشار ﷺ في الصحيفة بقوله: «لك يا إلهي وحدانيّة العدد»، وهذه المرتبة هي مرتبة الفعل؛ ضرورة كون الذات الأحديّة منزّهة عن الوحدة العدديّة؛ وهذه المرتبة مظهر لجميع الأسماء والصفات، وهي عبارة عن حقائقهم النورانيّة، وبهم يظهر آثار الألوهيّة والربوبيّة؛ وعنهم تفيض الفيوضات الحقيانيّة؛ إذ جعلهم الله تعالى واسطة في الفيضان، وهي مرتبة العقل الأوّل.

### [في مراتب صفات الله]

ويترتّب على ذلك أنّ لكلّ من علمه تعالى وقدرته وسمعه وبصره وحكمته وغير ذلك من صفاته تعالى مرتبتين:

إحدهما: الصفات الذاتيّة المتّحدة مع ذاته تعالى.

والثانية: الصفات المخلوقة في حقائقهم ﷺ؛ وإليه الإشارة بقوله ﷺ في هذه الزيارة: «وخزان العلم وأصول الكرم ومعادن الحكمة الله وحفظة سرّ الله تعالى».

فعلمه الذاتي هو عين ذاته تعالى، وعلمه الفعليّ هو علومهم ﷺ؛ وكذا الكلام في حكمته وسمعه وبصره وسائر صفاته. والمرتبة الثانية مظهر للمرتبة الأولى، وهي محيطية بسائر العوالم الإمكانية، كما أنّ المرتبة الأولى محيطية بالثانية علماً وقدره ومرتبته.

فعلم من ذلك أنّ قدرتهم ﷺ محيطية بجميع المقدرات والممكنات،

وعلمهم وسمعهم وبصرهم وسائر صفاتهم ﷺ محيطية بما سواهم من الممكنات؛ بل كل كمال إمكاني فإمّا هو من أشعة أنوارهم ومن فيضانهم ومن أنوارهم وحقائقهم.

ويلوح هذا المطلب من شواهد كثيرة.

الأول: أنّ هذه مرتبة كمالية إمكانيّة، فلا بدّ من اتّصافهم بها؛ إذ لا بخل في المبدأ الفياض ولا نقصان في محلّهم ﷺ لقبول ذلك الفيض؛ فإنّ مقتضى الرحمة الواسعة هو إعطاء كلّ ذي حقّ حقّه، وذلك هو حقّهم ﷺ.

الثاني: ما مرّ من أنّهم ﷺ نور الأنوار؛ فلا بدّ من اتّصافهم بذلك.

الثالث: قولهم ﷺ: «نزلونا عن الربوبية وقلولوا في فضلنا ما شئتم»<sup>١</sup>.

الرابع: ما صحّ وثبت من أحاديثهم من أنّهم ﷺ عين الله الناظرة ويده الباسطة وأذنه الواعية وأمثال ذلك فلا يعزب عن علمهم شيء، ولا يخرج شيء عن قدرتهم؛ وكذلك الحال بالنسبة إلى سائر صفاتهم الكمالية.

الخامس: ما ذكره كثير من العارفين،<sup>٢</sup> وهو: أنّ لكلّ من الأسماء الإلهية حقيقة خارجية مخلوقة، وهي بأسرها مجتمعة في اسم الله، وهو الأعظم الأعظم الأجلّ الأجلّ الأكرم، وهم مظهر لذلك؛ بل قد ورد في أحاديثهم أنّهم الاسم الأعظم وأنّهم الأسماء الحسنی؛ فحقائق الأسماء هي أنوارهم وهياكلهم التي هي هياكل التوحيد؛ إذ عنهم يظهر الآثار المستفادّة عن مقام الواحدية التي مرتبة الأسماء والصفات.

وقد وقع الكلام بين أهل الشهود والعارف الإلهية على أفضليتهم عن

١. قد مضى مصادره.

٢. لم نعثر على قائله.

الأسماء وعدمها على قولين:  
 ودليل القول الثاني: أنهم مظاهر للأسماء، فالأسماء محيطة بهم وعليهم، وأن  
 الله سبحانه خلقهم من أسمائه؛  
 ودليل القول الأول: أنهم العلة الغائية لجميع المخلوقات حتى الأسماء  
 الحادثة، وأتهم حقائق الأسماء المقدسة؛ وأيضاً فإن الأسماء مخلوقة من كلمة  
 «كن» وهي عالم المشيئة، وهم محلّها؛ فالأسماء مخلوقة بواسطتهم ومستفادّة  
 عنهم ومنهم؛ لأنهم في مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛<sup>١</sup> فنورهم محيطة بسائر  
 الموجودات الإمكانية.

وإلى بعض تلك الأسرار أشار بقوله تعالى في القدسي: «كنت سمعه الذي  
 يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبطش عنه»<sup>٢</sup> - إلى آخره.؛ وفي  
 قول عليّ عليه السلام: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٣</sup> أيضاً إشارة إلى هذا المعنى.  
 قوله عليه السلام: <sup>٤</sup>

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. راجع: الكافي، ج ٢، ص ٣٥٢، ح ٧؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٩١، ح ٤٤٣.

٣. قد مضى مصادره.

٤. قد جاء في المصادر قبل الفقرة الآتية: وَ الْمُطَهَّرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

## السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ

قيل: «الأئمة: جمع إمام، والإمام الذي يقتدى به والذي يكون حجة. و«الدعاة»: جمع الداعي إلى معرفته وعبادته والتخلق بأخلاقه، كما قال: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>١</sup>.<sup>٢</sup> أقول: كونهم عليهم السلام أئمة الدعاة لا شك فيه، إنما الإشكال في معرفة الأئمة، ومعرفة المدعو إليه، ومعرفة المدعو به، ومعرفة المدعو فيه؛ فها هنا مطالب:

### [المطلب الأول: في معرفة أنهم الأئمة]

قد ذكرنا مراراً أنهم أبواب الله إلى خلقه ومفاتيح الاستفاضة، وأئمة أعضاء للخلق، خلقهم الله تعالى ثم خلق لهم الخلق من أشعة أنوارهم، وهم المثل الأعلى وحجج الله تعالى والمتصفون بأخلاق الله؛ فهم صفته وصفاته على المبالغة؛ إذ مثل الله بهم في قوله تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>٣</sup> كما روي في الأخبار الكثيرة،<sup>٤</sup> بل ادعى بعض أصحابنا الإجماع على أنها نزلت فيهم؛ فهم المثل الأعلى، فيلوح [على] هياكل التوحيد آثارهم؛ وأئمة الدعوة

١. سورة يوسف، الآية ١٠٨.

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٢ و ٤٦٤.

٣. سورة النور، الآية ٣٥.

٤. راجع: التوحيد، ص ١٥٥؛ الاختصاص، ص ٢٧٨.



الحسنى؛ فإنهم عليهم السلام أحسن الدعوة إلى الله، أو دعوة الله الخلق إلى متابعتهم أفضل الدعوات، أو أنهم أهل الدعوة الحسنى، وذلك أنهم دعوا الخلق عن بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في أصل الإيجاد، ثم دعوهم في الذرّ الأول فأجاب من أحسن عملاً، ثم ظهوراً لهم في الذرّ الثاني ودعوهم إلى توحيد الله ونبوة محمد وولاية علي عليه السلام وأهل بيته عليهم السلام.

وهم الأئمة بمعنى:

[١]: أنهم دعوة الله التي دعا بها عباده إلى طاعته ومحبته ورضاه.

[٢]: أو على معنى أنهم كلماته التامات، فالدعوة بهم؛

[٣]: أو أنهم عليهم السلام أسماؤه الحسنى فدعاهم بأسمائه وأمر العباد أن يدعوه

بها؛

[٤]: أو على معنى أنه دعاهم بسبيله، يعني أنه تعالى دعاهم إلى طاعتهم

ورضاه بسبيله، وهم سبيله أي دعا عباده وبهم عليهم السلام إلى ما فيه نجاتهم وسعادتهم وتوسّطهم تمت الدعوة، وائتلفت الفرقة بأن دعا الله عباده على ألسنتهم؛

[٥]: أو بأنوارهم أبصر العباد الطريق إلى الله وقوّوا على الإجابة والإبصار؛

لأنّ قوّة العبادة على الطاعات وقوّة عقولهم ومشاعرهم إنما هي من فاضل نورهم، بففاضل قولهم قوّوا، وبنور هدايتهم اهتدوا، والله سبحانه دعا عباده إلى طاعتهم عليهم السلام، ولما كانت أحوالهم مستغرقة في طاعة الله فليس لهم التفات إلى شيء سواه، كانت طاعتهم مستلزمة لجميع أنواع الطاعات، ولم تكن طاعة في الحقيقة تخرج عن طاعتهم؛ لأنهم عليهم السلام باب الوجود وسرّ المعبود وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، أي احتجّ الله وأتمّ حجّته بهم عليهم السلام على أهل الدنيا بأن جعل لهم المعجزات الباهرة والعلوم الدنيّة

والأخلاق الإلهية والعقول الربانية، فهداهم بهم إليه ويحتج بهم في الآخرة، بل هم أولى حجج الله وأكملها؛ فهم الأئمة في الدنيا على جميع العالمين وفي الآخرة؛ لأنهم حقيقة الصراط والميزان المعنوي المحيط بالصراط والميزان الجسماني، وهم قسيم الجنة والنار وشفعاء دار البقاء والرحمة الإلهية وساقى الحوض، وحساب الخلائق عليهم وإياهم إليهم؛ فهم عليهم السلام الأئمة في جميع المقامات.

[في إنهم عليهم السلام أعظم حجج الله على خلقه]

ثم إنهم عليهم السلام أعظم حجج الله على خلقه؛ لأن الله سبحانه خلقهم وأودع في حقائقهم كل كمال ممكن من كمالات الدين والدنيا، وخلق ما سواهم وأمرهم بطاعتهم، وجعلهم الوسيلة إليه في كل أمر مطلوب وخير مرغوب؛ فمن تمسك بهم نجى ومن تخلف عنهم هلك؛ لأن الله سبحانه خلق الخلق من بني آدم ومن الجن والشياطين والملائكة والحيوانات والنباتات والجمادات والجواهر والأعراض والذوات والصفات الأعيان والمعاني، وكل شيء ظهر عن مشيئة الله سبحانه [عرف] مقام آل محمد عليهم السلام وشرفهم وعظم شأنهم وقرب منزلتهم عنده، وأنهم سبيله وأبوابه.

وفي مختصر البصائر بإسناده إلى جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن الله خلق أربعة عشر نوراً من نور عظمته قبل خلق آدم بأربعة عشر ألف عام، فهي أرواحنا؛ ثم قال: نحن والله الأوصياء الخلفاء من بعد رسول الله، ونحن المثاني التي أعطاه الله نبينا صلى الله عليه وآله وسلم ونحن شجرة النبوة ومنبت الرحمة ومعدن الحكمة ومصاييح العلم وموضع الرسالة ومختلف الملائكة وموضع سر الله ووديعه الله جل اسمه في عباده وحرم الله الأكبر وعهده المسؤول عنه، نحن الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا، ونحن والله

الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه»<sup>١</sup> الحديث .  
وبالجمله فهم عليه السلام حجج الله البالغة؛ كما قال تعالى: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ  
الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>٢</sup>؛ لأنهم محالّ مشيئته، وهم كلمته التامة، كما  
قال تعالى: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ  
الْعَلِيمُ﴾<sup>٣</sup>؛ فهم الأئمة والأدلاء على مرضات الله .

فهم عليه السلام يدنون الخلائق بالشريعة الحقة إلى ما يوجب رضاه من مراتب  
القرب لله وإلى الله وفي الله ومع الله؛ وهم المرشد والحجة والبرهان القاطع .  
فالمدلول عليه ما لله فيه رضى ومعرفتهم عليه السلام في مراتبهم الثلاث:

[١]: مرتبة المعاني؛

[٢]: مرتبة الأبواب؛

[٣]: مرتبة الإمامة .

فهم في المرتبة الأولى مظاهر جميع الصفات، وهو قوله عليه السلام: «ظاهري إمامة  
وباطني غيب لا يدرك»<sup>٤</sup>.

فالإمامة هي المرتبة الثالثة .

والولاية الثانية مرتبة الأبواب والغيب الذي لا يدرك هو ذات الذوات في  
قول عليّ: «أنا ذات الذوات والذات في الذوات»<sup>٥</sup>، إليه ينتهي جميع التعلقات  
الإمكانية، وهو مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٦</sup>، وليس وراؤه مرتبة إمكانية .

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٤، ح ٧.

٢. سورة الأنعام، الآية ١٤٩.

٣. سورة الأنعام، الآية ١١٥.

٤. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٦.

٥. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٤٦.

٦. سورة النجم، الآية ٩.

وهم عليه السلام في المرتبة الثانية أبواب الآثار والصفات، وهم عليه السلام في هذه الأبواب وفي تلك المدينة.

وأثمهم عليه السلام في المرتبة الثالثة ظاهر الأوليين وجامع المعنى والعين؛ فهم في المرتبة الثالثة أيضاً عين الله الناظرة ورحمته الواسعة وأذنه الواعية. وبالجملة فهم الأئمة باعتبار أثمهم عليه السلام المظهرون لأمر الله ونهيه، وأثمهم تراجمة وحي الله وإلهاماته لمراداته.

ثم إنَّ قوله عليه السلام: «السلام على الأئمة» إشارة إلى أبواب من العلم يفتح من كل باب ألف باب، كما دلَّت عليه مجامع أخبارهم عليه السلام.

### [ بيان في معنى الأئمة ]

ولفظ «الأئمة» إشارة إلى معان كثيرة:

[١]. فمنها: أئمة الذكر وأهل الذكر، وأئمة المسؤولون، وأئمة فرض على شعيتهم المسألة. كما دلَّت عليه الأخبار المتواترة المعنوية.؛ فهم عليه السلام الأئمة بهذا الاعتبار، وباعتبار أثمهم عليه السلام أهل علم القرآن، والذين أوتوه والمنذرون به والراسخون في العلم، والمنذر: هو الإمام المقتدى به.

[٢]. ومنها: أئمة عليه السلام الأئمة باعتبار أثمهم عليه السلام آيات الله وبيئاته وكتابه، وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «ما لله آية أكبر مني»، وإِنَّمَا أُطْلِقَ عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ لِأَثْمِهِمْ عِلْمَاتٌ جَلِيَّةٌ وَاضِحَةٌ لِعِظْمَةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ وَعِلْمِهِ وَلَطْفِهِ وَرَحْمَتِهِ.

[٣]. ومنها: أئمة عليه السلام الأئمة باعتبار ما ثبت بالعقل والنقل المتواتر المعنوي من وجوب طاعتهم، وأئمة المعنى بالملك العظيم، وأئمة أولي الأمر، وأئمة

الناس المحسودون.<sup>١</sup>

[٤]. ومنها: ما ورد في الأخبار من التصريح بأنهم ﷺ الشجرة الطيبة في القرآن ﴿أصلها ثابتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>٢</sup>، فإنَّها مفسرة بالأمَّة ﷺ؛<sup>٣</sup> وذلك لأنَّ العالمين يستضيئون بأنوارهم ويقىدون<sup>٤</sup> بأفعالهم؛ فهم الأمَّة فعلاً وقولاً في جميع العوالم الإمكانية؛ فصَحَّ بحسب تلك المقامات الرفيعة أنهم ﷺ الأمَّة.

### المطلب الثاني: في بيان معرفة المدعو إليه وهو الله سبحانه

[١]: فإنَّهم بإذن الله تعالى يهدون الخلق وينذرونهم إلى طاعة الله وتوحيده وتسيحه وتقديسه؛ فإنَّهم ﷺ أبواب مدينة العلم، ومفاتيح استفاضات الخلائق، وقد دلَّت أخبارهم على أنَّ كلَّ علم حق في أيدي الناس فقد خرج من عندهم،<sup>٥</sup> وهم بإذن الله منذرون ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>٦</sup>؛ فعلموا جميع رعيَّتهم معرفة ربهم كلَّ فرد بقدره، كما قال تعالى: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾<sup>٧</sup>؛ ولعلَّ المقصود من

١. اقتباس من رواية: «كنت عند أبي جعفر (ع) فسألته عن قول الله عز وجل: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ قال نحن الناس ونحن المحسودون...». البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٩٨، ح ٤٤.

٢. سورة إبراهيم، الآية ٢٤.

٣. قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٢٨، ح ٨٠؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٩٩.

٤. هكذا في الأصل.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ص ٥١٨، باب ١٩. باب في الأمَّة آل محمد (ص) أنَّ المستحق الذي في أيدي الناس من المعلوم هو الذي خرج من عندهم.

٦. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

٧. سورة الرعد، الآية ١٧.

السماء الخزانة، قال الله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾<sup>١</sup> وقال تعالى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾<sup>٢</sup>؛ والمقصود من الماء المعرفة، أو ماء الوجود الذي به حياة كل شيء، وفي الحديث: «نحن خزّان الله وأوعية مشيئته»<sup>٣</sup>؛ فكل شيء من خلق الله من عين أو معنى، غيب أو شهادة، ذات أو صفة، عرف الله بنسبة قابليته واستعداده لذلك الماء النازل من الخزائن بمفاتيح الغيب، وهم مفاتيح تلك الاستفاضة.

فالمعرفة والعلم والحكمة المنقسمة إلى سائر المخلوقات راجعة إليهم ﷺ، ويجب على الجميع شكر هذه النعمة العائمة الكاملة؛ فإطاعة محمد ﷺ وآله واجبة وفريضة على سائر الممكنات، كما في الحديث المعتبر: «ما خلق الله شيئاً من خلقه إلا وأوجب طاعتنا عليه»<sup>٤</sup>.

قيل: «وأردف الدعاة بالأئمة، لأن الأئمة هم يقتدى بهم فيما دعوا إليه من الحق؛ فاتمهم ﷺ دعوا إلى الله سبحانه بأن أمروا بمعرفته ومعرفة نبيه ومعرفة أوصيائه ومعرفة أنبيائه ومعرفة أحكامه وما يريد من عبادته، ودلّوا العباد على سبيل الرشاد»<sup>٥</sup>.

[٢]: وكونهم ﷺ الدعاة أتمهم عن أمر الله أوضحوا المنهج، كما قال تعالى: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾<sup>٦</sup>؛ والمقصود من القرآن الكتاب المبين المفسر بالإمام المبين، وهم

١. سورة الحجر، الآية ٢١.

٢. سورة الذاريات، الآية ٢٢.

٣. قد مضى مصادره.

٤. راجع: المناقب، ج ٤، ص ٥١؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٨٣، ح ٨.

٥. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٥٠.

٦. سورة الإسراء، الآية ٨٢.

رحمته الواسعة؛ فالمقصود من ذلك ماء الرحمة الذي به كل شيء حي، وهو الإمام، ودعوا الخلائق كلاً بلغته الناطق في الذرّ الأوّل إلى الرضا، وفي الذرّ الثاني إلى الإجابة المشروطة، وفي الذرّ الثالث إلى الإجابة المنجزة، فاستجابوا وسمعوا وأطاعوا إلا المارقين المعاندين ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾<sup>١</sup>.

### المطلب الثالث في أنهم ﷺ الأئمة والحبّة على جميع المخلوقات

والأخبار الدالّة على ذلك متواترة معنيّ؛ ففي البحار بإسناده عن أبي عبد الله ﷺ قال: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ، مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالِماً غَيْرَهُمْ وَإِنِّي الْحَبَّةُ عَلَيْهِمْ»<sup>٢</sup>؛ وفيه أيضاً بإسناده عن أبي عبد الله ﷺ قال: «مَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا مِنْ آدَمِيٍّ وَلَا إِنْسِيٍّ وَلَا جَنِّيٍّ وَلَا مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَنَحْنُ الْحَجَجُ عَلَيْهِمْ، وَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً إِلَّا وَقَدْ عَرَضَ وَلَا يَتَنَا عَلَيْهِ وَاحْتَجَّ بِنَا عَلَيْهِ فَمُؤْمِنٌ بِنَا وَكَافِرٌ وَجَاهِدٌ حَتَّى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»<sup>٣</sup>، إلى غير ذلك من الأخبار المعتبرة.

وقد تقدّم ثبوت ولايتهم ﷺ على الملائكة والأنبياء والأوصياء وجميع الأمم والجنّ والحيوانات والنباتات والجمادات؛ فإنّهم الأئمة على الجميع؛ وهم ورسول الله من نور واحد، بل هم الأصل في جميع تلك المراتب. وقد ثبت بالأخبار المعتبرة أنّ الإيمان لا يكمل، والأعمال لا

١. سورة الأنفال، الآية ٤٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣٢٠، ح ٢؛ راجع: الخصال، ج ٢، ص ٦٣٩، ح ١٤.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤٦، ح ٧؛ راجع: السرائر، ج ٣، ص ٥٧٥.

يقبل إلا بالولاية<sup>١</sup>.

وقد ثبت وتحقق بالبرهان والنص أنه لا يمكن أن يكون شيء من خلق الله يسبِّح الله تعالى قبل أن يأتيه داع من الله سبحانه يدعوه إلى الله ويعلمه مراد الله منه وكيفية تسبيحه؛ لأنَّ عبادته توقيفية في حق جميع مخلوقاته سيما العباد؛ وفي الحديث: «ليس على العباد أن يعلموا حتى يعلمهم الله»<sup>٢</sup>.

فلما ثبت بالنص والإجماع أنَّ كلَّ شيء يسبِّح الله فيسبِّح بعد تعليم الله له ما يريد منه، وإمَّا ذلك بالوسائط والعلل، وهو الوساطة بين الله وبين خلقه في الفيوضات كما تقدّم مراراً؛ فثبت أنَّهم ﷺ الأئمة على جميع الخلق.

#### المطلب الرابع: في كيفية دعوتهم ﷺ للعباد

اعلم أنَّهم ﷺ في وجودهم وبقائهم وجميع خصوصياتهم وفيوضاتهم وفضائلهم محتاجون مفتقرون إلى الله تعالى، ومشيتهم تابعة لمشية الله، بل كل ذلك من ذلك وإلى الله وفي الله وبالله، وهو تعالى المبدأ والمرجع، بل لا فاعل في نظر التوحيد إلا الله بمعنى التوحيد الأفعالي بتقريب أنه «لا جبر ولا تفويض بل أمر بين الأمرين»<sup>٣</sup>، قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾<sup>٤</sup> وقال تعالى: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>٥</sup> وهو تعالى المسبب للأسباب والمفتتح للأبواب. حسب ما تحقّق

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٦٦، باب ٧. لا تقبل الاعمال الا بالولاية.

٢. قارن: المحاسن، ج ١، ص ٢٠٠، ج ٣٢: بحار الأنوار، ج ٥، ص ٢٢٢، ج ٩. «ليس على الناس أن يعلموا حتى يكون الله هو المعلم لهم فإذا أعلمهم فاعلمهم أن يعلموا».

٣. إشارة إلى رواية: «لا جبر ولا تفويض ولكن امر بين أمرين...» الكافي، ج ١، ص ١٦٠، ج ١٣: التوحيد، ص ٣٦٢، ح ٨.

٤. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٥. سورة القصص، الآية ٥٦.



ذلك في كتابنا المسمّى بمقامات العارفين . ولكنّ الله تعالى جعلهم خزائن كرمه ومفتاحاً لفيوضاته، وجعلهم خزّانه في سمائه وأرضه .

فهم الداعون بأمره والعاملون بعلمه، وما يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ فعلموا أنّ كلّاً من المخلوقات على حسب مقدار قابليّتهم واستعدادهم بقبول الهداية والمعرفة، فمن العباد من كانت مادّته قابلة لقبول الفيوضات الكاملة، فعلمّوهم مراتب الإيمان والأسرار الربانيّة نحو سلمان وكميل كما سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن الحقيقة فقال: «مالك والحقيقة، فقال: أأنت صاحب سرّك؟»<sup>١</sup> وقال الصادق عليه السلام: «لو علم أبوذر ما في قلب سلمان لقال رحم الله قاتل سلمان»،<sup>٢</sup> وقالوا: «إنّ حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبيّ مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان». <sup>٣</sup> وفي البصائر: «إنّ أمرنا سرّ مستسر، وسرّ لا يفيدُه إلا السرّ، وسرّ على سرّ، وسرّ مقنّع بسرّ»،<sup>٤</sup> وهذا معنى قوله عليه السلام: «وحفظة سرّ الله»؛<sup>٥</sup> ومن ذلك السرّ أنّهم عليهم السلام يعلمون كلّ شيء بالعلم الحصريّ، ولا يعلمون الغيب ولا يجوز نسبة علم الغيب إلى أحد منهم، وهم يعلمون كلّ ما في الغيب والشهادة؛ فاصطفاهم لعلمه وارتضاهم لغيبه واختارهم لسرّه؛ فهم خزائن الغيب، وهم مفاتيح الغيب لا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يعني إلا الله، وهم لا يعلمون الغيب، بل إنّما الغيب لله .  
ومن العباد من لا يكون قابلاً لتعلّم الأسرار، فيكتمون منه ذلك، كما قال

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٤.

٢. روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٤.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٥، ح ١٩؛ قارن: الكافي، ج ١، ص ٤٠١، ح ٢.

٤. بصائر الدرجات، ص ٢٨، ح ١؛ راجع: بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧١، ح ٣١.

٥. بصائر الدرجات: + سرّ في سرّ و.

٦. اقتباس من كريمة سورة الأنعام، الآية ٥٩: ﴿ وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ﴾.

مولانا سيّد الساجدين في الأبيات المنسوبة إليه:

إني لأكتم من علمي جواهره كيلا يرى الحق ذو جهل فيفتننا

ومن المخلوقين من ليس قابلاً لدرك المطالب الإلهية فيدعوه بلسانه ويبيّن له بلغته، سواء كان جماداً أو نباتاً أو حيواناً، ذاتاً أو صفة، عيناً أو معنى، أو يرفع مقام المدعو حتى يخاطبه في مقام الإنسانيّة؛ فلا بدّ للحكيم أن يلاحظ مقام المخاطب ويتكلّم معه على حسب ما يقتضيه استعداده.

وبالجملة فصفات التكليف والفيض باعتبار مقامات التعلّقات من الموضوعات ومن الأوقات والأشخاص وجهات المصالح وأحوال التكليف مختلف ألوانها وصفاتها؛

فمنه: أسرار مكتومة وأنوار مخزونة وأمور مجملّة ومفصّلة وباطنيّة وظاهرة ومداراة ونقبة، وبنسبة حال المكلف وبنسبة حال بعض المكلفين لكلّ المكلفين وأشباه ذلك.

ومنه: علل تامّة مطّردة بالنسبة إلى جميع المكلفين.

ومنه: علل تامّة تختلف باختلاف الوجوه والجهات.

ولكن لا بدّ للمكلف من الإذعان والتسليم بسرّهم وعلانيّتهم، ظاهرهم وباطنهم؛ والله الهادي إلى سبيل الرشاد.

ومن العباد من دعاهم الأئمّة بلسان الحال؛ «فأتمهم قالوا لشيعتهم إنا من ورائكم بالدعاء الذي لا يحجب عن باري السماء، إلا أنّ الدعاء الحاليّ أبلغ

١. نسب هذا البيت في شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ٢٢٢ إلى حسين بن منصور الحلاج ولكن انتسب في مشارق أنوار اليقين، ص ٧ و ٢٧ و ٢٧٩ وفي شرح أصول الكافي، ج ١، ص ١١ و الوافي، ج ١، ص ١١ و ٢٢٥ إلى مولانا سيّد الساجدين (ع).

من الدعاء المقالي؛ فإنَّ الأفعال والتعليم والإرشاد والهداية والأخذ باليد وبذل<sup>١</sup> فاضل المحسنات وتحمل<sup>٢</sup> الذنوب، وتسبب الأسباب، وتحبيب الإيمان، والاستعانة<sup>٣</sup> من ربِّ العباد،<sup>٤</sup> والتفصّل بفاضل الطينة، والنفخ من أرواحهم، وتوليّ الحساب والشفاعة والتشفيع، وأمثال ذلك<sup>٥</sup> كلّها دعوات منهم لشيعتهم ومحبّتهم عن ربّهم سبحانه الذي استرعاهم أمرهم؛ فهذه الدعوات المعنويّة أوردوهم حوضهم الذي هو جميع خيرات الدنيا والآخرة.

### المطلب الخامس: في معرفة المدعوّ فيه

واعلم أنّ الدعوة على قسمين:

[١]: تكويّتي؛

[١]: وتشريعيّ.

فمن الأوّل: قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>٦</sup>.

ومن الثاني: التكاليف الشرعيّة والخطابات الدينيّة.

وهم المظهرون لأمر الله ونهيه، ويحكمون بحكم الله، ويفعلون ما أمر الله، ولا يخشون أحداً إلاّ الله، وهم أظهروا الإيمان والإسلام، ولولاهم لم يبق لهما اسم ولا رسم؛ فإنّ الإسلام منخفض وقد رفعوا أعلامه، والإيمان مضمحلّ وهم أسسوا أحكامه.

١. الأصل المطبوع: يدك.

٢. الأصل المطبوع: محمل.

٣. المصدر: الاستيهاب.

٤. المصدر: الأرباب.

٥. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٥٧.

٦. سورة يس، الآية ٨٢.

قال بعض العارفين: <sup>١</sup> فهم ﷺ الاسم الأعظم المتصرف في العالم، أنطقت فيهم كلمته، وظهرت عنهم مشيئته؛ فهم كهف في وجوب الطاعة والعدل والأمر والنهي والعلم والحكم؛ فهم ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ \* لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>٢</sup>؛ وهم صفوة الله؛ لأنهم مظاهر أسماء الله وصورة معاني الملك والملكوت، وقلوبهم خزان علم الله، فهم الولاة والدعاة والهداة والأئمة السادات.

فهم الوساطة بين الله وبين عباده؛ فهم ﷺ لسان حكمته، وبيان كلمته، وأمنائه على وحيه، يدلّون عباده إليه ويرشدونهم إليه؛ فسبحان من اصطفاهم بالعصمة على الخلائق، واطلّعهم بالطاعة على الحقائق، وقد ورد في الحديث القدسي: «عبدني أطعني أجعلك مثلي ولا مثل لي، أنا حي لا أموت أجعلك حياً لا تموت، أنا غني لا افتقر أجعلك غنياً لا تفتقر»<sup>٣</sup> الحديث؛ والظاهر أن المقصود من الفقرة الأولى هو أن الإنسان بالعبادة يصل إلى مقام عالم الأمور والروح، فلا يموت في عالم المعنى؛ قال الله تعالى: ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>٤</sup>؛ والمقصود من الفقرة الثانية هو أن العبد الفقير الفاني الباقي ببقاء الله كلما دعى إلى الله يستجاب دعوته، والدعاء مفتاح خزنة الله التي لا تنفى، وهو بهذا المعنى غني لا يفتقر.

١. لم نعثر على قائله.

٢. إشارة إلى كريمة سورة الأنبياء، الآية ٢٦ و ٢٧.

٣. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ١٠٤؛ وقارن: بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٣٧٦: «يا ابن آدم أنا غني لا أفتقر، أطعني فيما أمرتك أجعلك غنياً لا تفتقر؛ يا ابن آدم أنا حي لا أموت أطعني فيما أمرتك أجعلك حياً لا تموت».

٤. سورة آل عمران، الآية ١٦٩.

## تبصرة: [في معرفة الولاية الشمسية والقمرية]

وقد نقل عنهم أنهم قالوا: إنَّ في كتاب عليٍّ عليه السلام ما هذا لفظه: «إنَّ الله سبحانه لم يزل فرداً متفرداً، فلَمَّا أراد أن قيِّم أمره تكلم بكلمة، فكانت روحاً وأسكنها ذلك النور وجعلها حجاباً، فهي كلمته ونوره وروحه، وحجابه الاسمين الأعلىين الذين جمعاً فاجتمعاً»<sup>١</sup>.

قال بعض العارفين:<sup>٢</sup> «إنَّ قوله: «تكلم بكلمة فصارت نوراً» هذا عبارة عن الإبداع الأوَّل، وهو الصادر الأوَّل وعقل الكلَّ ونور الحضرة المحمديَّة التي هي قطب الأقطاب، وعليها مدار سائر العالم، وهو روح عالم الإمكان، والماء الذي جعل الله به حياة كلِّ شيء، وقلم دائرة الموجودات الإمكانية، ومظهر كافة الفيوضات الربانية، وصاحب مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup>؛ وقوله: «ثمَّ تكلم بكلمة فكانت روحاً» إشارة إلى اشتقاق نور الولاية من نور النبوة؛ وقوله: «فكانت روحاً» إشارة إلى أنَّ الولاية هي روح النبوة في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>٤</sup> الآية».

فحقيقة النبوة والإمامة هي الولاية؛ فالدين بمنزلة الجسد والولاية بمنزلة روحه؛ قال الله تعالى: ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ﴾<sup>٥</sup> الآية؛ لأنَّ الولاية نقطة دائرة الإمكان وقطب الوجود من قوله: «ظهرت الموجودات عن باء بسم الله، وأنا النقطة تحت الباء»<sup>٦</sup>؛ والباء حضرة النبوة، والنقطة مقام الولاية تحتها، والعوالم

١. لم نعثر عليه؛ قارن لقريب مضمونه: إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٠٣.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

٤. سورة المائدة، الآية ٥٥.

٥. سورة الكهف، الآية ٤٤.

٦. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٣١.

كلّها مرتبطة بالنقطة؛ إنّ الولاية<sup>١</sup> هي باب الولاية، فلا يصل إلى الباب من لم يتّصل بالباب، وهذه الولاية مشتركة بين الرسول والإمام عليه السلام، بل ولاية الرسول أعظم وأكمل وأشرف من ولاية الإمام، بل محيطة بها؛ لأنّ الإمام عليه السلام رعيتّه، وبالنظر الأدقّ هو عينه؛ فهما من نور واحد، وبالنظر الأتقن نقول: إنّ الله خلق نور عليّ عليه السلام من نور محمّد صلى الله عليه وآله، ولعلّه إلى هذا يشير قول عليّ عليه السلام: «أنا أصغر من ربّي بسنتين»<sup>٢</sup>.

فالنبوة محيطة بالولاية، فهي سرّها الباطن، وكلاهما الكلمة التامة؛ لأنّها في عالم الأرواح نور واحد، وهي في عالم الأشباح والأجسام إثنان؛ فالنبوة شمس والولاية بدر، والبدر يستمدّ من الشمس؛ لأنّ جمال البدر وكماله منها وعنها، فهو نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار؛ إذ خلق الله سائر الخلق من أشعة أنوارهم باعتبار أنّهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة؛ فهم عليه السلام الأئمة الدعاة في جميع العوالم والمقامات الإمكانية.

### تتمة [في منزلة الولاية في رواية المفضّل]

روى المفيد رحمته الله بإسناده إلى المفضّل بن عمر عن الصادق عليه السلام أنّه قال لمفضّل بن عمر رحمته الله: «إنّ الله تبارك وتعالى توخّد بملكه، فعرف عباده نفسه، ثمّ فوّض إليهم أمره وأباح جنّته؛ فمن أراد الله أن يطهر قلبه من الجنّ والإنس عزّفه ولايتنا، ومن أراد أن يطمس قلبه أمسك عنه معرفتنا. ثمّ قال عليه السلام: يا مفضّل! والله ما استوجب آدم أن يخلقه الله بيده وينفخ فيه من روحه إلاّ بولاية عليّ عليه السلام، وما كَلّم الله موسى تكليماً إلاّ بولاية عليّ عليه السلام، ولا أقام الله

١. هكذا في الأصل.

٢. قد مضى ذكره.

عيسى بن مريم إلا بالخضوع لعليّ عليه السلام. ثمّ قال عليه السلام: أجمل الأمر ما استأهل خلق من خلق الله النظر إليه إلا بالعبوديّة لنا»<sup>١</sup>.

### بيان [في تفسير رواية المفضل]

قوله: «توحّد بملكه» إشارة [إلى] مراتب التوحيد، أعني توحيد الذات والصفات والأفعال والعبادة؛ وإنما تصدّر عليه السلام بذكر التوحيد كيلا يكون لفظ التفويض دليلاً على مذهب الغلاة والمفوضة الذين أنكروا التوحيد الأفعاليّ وطابق قولهم قول اليهود الذين قالوا: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ﴾<sup>٢</sup>.

والمقصود من قوله عليه السلام: «ثمّ فوض» هو أنّ الله سبحانه جعلهم واسطة في الفيوضات الفائضة الربانيّة، وجعلهم خزائن كرمه ومفاتيح الاستفاضة. وقوله عليه السلام: «وأباح لهم جنته» إشارة إلى جنتين جسمانيّة وروحانيّة؛ والأولى واضحة؛ والثانية عبارة عن الرضوان المرتبط بالقرب المعنويّ. وفيه إشارة إلى أنّ ذلك التفويض ناشئة عن شدة قربهم عليه السلام إلى الله تعالى، وإنما نشأ ذلك من كونهم عليه السلام في غاية درجة العبوديّة، وهذا من أسرار قوله عليه السلام: «العبوديّة جوهرة كنهها الربوبيّة»<sup>٣</sup>.

قوله عليه السلام: «فمن أراد الله أن يطهر قلبه» المقصود من ذلك الطهارة المعنويّة عن الجهالة والبعد عن مقامات الشيعة، وإثما اختصّ بذكر الجنّ والإنس لأنّ الملائكة مفطورة قلوبهم بالمحبّة والإذعان بالولاية ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾<sup>٤</sup> وهم بأمره يعملون.

١. راجع: الاختصاص، ص ٢٥٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٩٤، ح ٥٦.

٢. إشارة إلى كريمة سورة المائدة، الآية ٦٤.

٣. قد مضى مصادره.

٤. سورة التحريم، الآية ٦.

قوله ﷺ: «عزفه» يعني يوقفهم ويسددهم لتحصيل المعرفة والولاية؛ وفي الحديث: «خمسة أشياء ليس للعباد فيها صنع، ومنها المعرفة»؛<sup>١</sup> وقد تقدّم أنّهم ﷺ واسطة في تلك المعرفة قبل؛ وهذا القسم على قسمين:

[١]: قسم يعلمونه الأنبياء والمرسلون والأوصياء والملائكة وشيعتهم ويحتملونه بتعليم محمد وآله ﷺ بالإقبال عليهم على جهة الانبساط والعموم، فيستضيء بذلك قلوبهم، فيعلمون من الأسرار ما جرت به لهم الأقدار؛ فهم ﷺ كالشمس تشرق على الأرض وينبسط ضوءها وتستنير البقاع على قدر قوابلها.

[٢]: وقسم لا يعلمه أحد منهم إلا بإقبال خاص وتعليم خاص غير ما هو بالإشراق الأولى، أو غير ما هو عن الوجود التشريعي، بل بعناية سبقت وخاتمة لحقت.

قوله ﷺ: «ومن أراد أن يطمس على قلبه أمسك عنه معرفتنا» قيل: يعني من أراد أن يخلق قلبه منظمساً، وذلك كقولك: «ضيق فم الزكيّة» أي جعله ضيقاً، لا أنه أحدث فيه الضيق بعد السعة، كقوله تعالى: ﴿وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾<sup>٢</sup>.

وقيل: إنّ المقصود من ذلك الخذلان؛ فإنه عند الخذلان يطمس القلب ويزيغ؛ وهذا هو المراد من قوله تعالى: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا﴾<sup>٣</sup> الآية، وقوله

١. راجع: المحاسن، ج ١، ص ١٠، ح ٢٩٦؛ الكافي، ج ١، ص ١٦٤، ح ١. مع اختلاف يسير: «سنة أشياء ليس للعباد فيها صنع المعرفة، والجهل والرضا والغضب والنوم واليقظة».

٢. إشارة إلى كريمة سورة الأنعام، الآية ١٢٥.

٣. سورة آل عمران، الآية ٨.



تعالى: ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾<sup>١</sup> الآية، وقوله تعالى: ﴿إِنَّا زَيْنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>٢</sup> الآية.

وقيل: إنّ الأمور خيرها وشرّها منسوبة إلى الله سبحانه باعتبار أنّه تعالى خالق الأسباب ومسببها، وهو المبدأ وإليه يرجع الأمور، فلذلك نسب تلك الأمور أيضاً إلى الله؛ والله العالم.

قوله ﷺ: «والله ما أستوجب آدم». إلى آخره. المقصود من الاستيجاب الاستحقاق الجعليّ المعبر عنه بالقابليّة لإدراك ذلك الفيض؛ والمقصود من اليد هو يد القدرة، فهي كناية عنها؛ والمقصود من الروح هو الروح المخلوقة التي اصطفاه الله تعالى لآدم؛ إذ كلّ أمر شريف منسوب إلى الله، كقولهم للكعبة بيت الله، ويقال لعيسى ﷺ روح الله.

قوله ﷺ: «(إلا بولاية عليّ ﷺ)» إشارة إلى أنّ ولايتهم ﷺ هي العلة الغائيّة؛ فما استوجب آدم لتلك المرتبة إلا بسبب ولاية عليّ ﷺ، أو بسبب تعلق محبة الله تعالى بعليّ ﷺ، أو بسبب إقرار آدم ﷺ بولايته، أو بواسطة إحاطة نور مرتبة الولاية بآدم كإحاطته على سائر الممكنات، أو كإحاطة القلب على بدن الإنسان، أو باعتبار كون عليّ ﷺ هو العلة الماديّة والصوريّة لخلق آدم وصيرورته مستوجباً ومستحقاً للفيوضات الربانيّة، أو باعتبار أنّ عليّاً ﷺ محلّ مشيئة الله سبحانه، أو باعتبار أنّه المشيئة التي دان لها العالمون، أو باعتبار أنّه الاسم الذي خلق به السماوات والأرض حسب ما فصله ﷺ في دعاء السمات، أو لغير ذلك من المقامات التي يعرفها

١. سورة البقرة، الآية ٧.

٢. سورة النمل، الآية ١٤.

الراسخون، ولا رخصة في إظهارها أكثر مما ذكرناه.  
 قوله عليه السلام: «ولا أقام الله عيسى عليه السلام»؛ لعل المقصود إقامة أمور النبوة، أو إقامة وجوده، أو إقامته وبقاؤه وارتفاعه إلى السماء الرابعة، أو إقامته على الصراط المستقيم والميزان القويم يعني ثبوته على ولاية علي عليه السلام؛ أو أن المقصود أن عيسى أقام بالخضوع لعلي عليه السلام وأقرب بولايته [وأخبر أمته بذلك وبشهرهم بمجيئه؛ والمقصود من الخضوع التواضع والإقرار بأن علياً مولاه وكونه من شيعته عليه السلام].

قوله عليه السلام: «إلا بالعبودية لنا»؛ قيل: أي بعوديتنا.  
 وقيل: إن ذلك النظر الجليل إنما كان لأجلهم عليه السلام؛ لأنهم العلة الغائية، قال: لأن عبوديتهم علة وجودهم الذي هو الغاية في الإيجاد، أو باعتبار أنهم العلة الصورية والمادية لجميع الفيوضات عبادة كانت أو غيرها، أو من جهة أنهم عليه السلام محال مشيئة الله سبحانه.  
 وقيل: معنى العبودية هنا الخضوع والتواضع والخشوع والإطاعة والانقياد، أو يكون بمعنى قوله عليه السلام في الزيارة: «ومن قصده توجه إليكم»،<sup>١</sup> أو بمعنى ما مر في قوله عليه السلام: «بنا عبد الله».<sup>٢</sup>

وقيل: إن الإمام عليه السلام في عالم الإمكان بمنزلة القلب في مملكة بدن الإنسان، فكما أن جميع الأفعال الصادرة من أجزاء البدن منسوب إلى القلب الذي هو سلطان البدن، كذا جميع ما في عالم الإمكان منتسب إلى الإمام عبادة كانت أو غيرها؛ فعبودية الجميع منسوبة إليهم عليه السلام ولهم ومعهم وبهم، وكذا سائر

١. عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٧٦.

٢. بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦١.

أفعالهم الحسنة في نظر الكثرة والوحدة، أو بنظر الكثرة فقط بناءً على أنها منسوبة إلى طينتهم التي هي من فاضل طينة الأئمة عليهم السلام؛<sup>١</sup> يعني خلقت تلك من أشعة أنوارهم القدسيّة، وكل شيء يرجع إلى أصله، إن ذكر الخير كانوا أوّله وأصله.

وقيل: إنّ قوله عليه السلام: «بالعبوديّة لنا» كناية عن كونهم عليهم السلام أركاناً لتوحيده تعالى، أو أنّهم عليهم السلام ثالث شروط لا إله إلا الله.

وقيل: معناه أنّ من سوى محمّد وآله عبد ومملوك لهم، وهم سيّد على الجميع، فإنّهم عليهم السلام قد فاقوا كلّ شيء من الخلق في جميع الكمالات، أو على معنى الرئيس المطاع، كما قال عليّ عليه السلام: «نحن صنائع الله والخلق بعد صنائع لنا»؛<sup>٢</sup> أي خلقنا الله له وخلق الخلق لنا؛ فهم مطاعون في كلّ الخلق، إذ دعوا إجابتهم الحقائق والرقائق والظرائف والأفئدة والقلوب والأرواح والنفوس والطبائع والألفاظ والأحوال والأعمال والأقوال والحركات والخواطر والضمائر والسرائر؛ فكّل شيء لهم، وكلّ شيء يطيعهم؛ وعلى أنّهم فاقوا في كلّ خير كلّ الخلائق؛ لأنّ كلّ الخلائق إنّما خلقوا لهم؛ وعلى أنّه بمعنى المالك؛ فإنّ الله سبحانه خلق لهم الخلق؛ وعلى أنّهم علّة الموجودات الإيجاديّة والماديّة والصوريّة والغائيّة، فكيف يجوز أن يفارقهم خلق ويبقى والبقاء بهم ومنهم وإيهم ومعهم؟! فهم المصاحبون للخلق بهذا المعنى.

قوله عليه السلام:<sup>٣</sup>

١. اقتباس من رواية: «شيعتك خلقوا من فاضل طينتنا...»؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٩٥ - ٢٩٦؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٢٣.

٢. قد مضى مصادره.

٣. قد جاء في مصادرها قبل الفقرة الآتية: وَ الْقَادَةَ الْهُدَاةَ وَ السَّادَةَ الْوَلَاةَ وَ الدَّادَةَ الْحَمَاةَ وَ أَهْلَ الذُّكْرِ وَ أَوْلِيَ الْأَمْرِ وَ بَقِيَّةَ اللَّهِ.

## وَخَيْرَتِهِ

لا ريب أنهم أفضل المخلوقات من الأولين إلى الآخرين، وأنهم خيرة الله من خلقه أجمعين من الأنبياء والمرسلين والملائكة والجنّ والأنس وغيرهم.

[الأدلة التي تدلّ على أنهم أفضل المخلوقات]

والدليل على ذلك مضافاً الى الإجماع أمورٌ يستفاد من أحاديثهم عليهم السلام:  
 الأول: أنهم العلة الغائية لخلقهم جميعاً. كما دلّت عليه أحاديثهم تعرّض  
 لذكر كثير منها في غاية المرام. فبسط الإمكان مخلوق لأجلهم، ولولاهم لما  
 خلقوا، وقال: «نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائع لنا».<sup>١</sup>  
 الثاني: أنهم محالّ مشيئة الله وألسنة إرادته، وهم الوسطة بين الله وبين  
 خلقه في جميع الفيوضات؛ فبهم بدأ الله وبهم يختم، وهم خزّان علمه ومعدن  
 رحمته.

الثالث: أنهم عليهم السلام أعلى مظاهر الحقّ سبحانه، ومحلّ سرّ البدئات  
 المتجدّدة،<sup>٢</sup> وجميع آيات الأنبياء عليهم السلام عندهم.

الرابع: أنّ دعاء الأنبياء قد استجيب بالتوسّل بهم والاستشفاع إليهم.

١. قد مضى مصادره.

٢. الأصل المطبوع: المتحدة.

الخامس: أنّ رسول الله ﷺ سيّد الانبياء وخاتمهم وأفضلهم؛ وقد ثبت بأحاديثهم أنّهم عليهم السلام مشاركون مع الرسول في جميع الفضائل سوى النبوة؛ وإليه يشير قوله تعالى: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾<sup>١</sup>، وقول عليّ عليه السلام: «أنا أصغر من ربّي بسنتين»<sup>٢</sup> إشارة إلى هذا المعنى؛ وقد ثبت أنّهم الوليّ المطلق والوجود المنبسط والفيض الأقدس والتجلّي الأعلى والنفوس الرحمانيّ والرحمة الواسعة الإلهيّة وحجاب الله الأكبر وخزائن الله في سمائه وأرضه، ولهم مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup> وأصول الكرم وقادة الأمم إلى غير ذلك من شؤونهم؛ بل أكثر فقرات هذه الزيارة دليل على ثبوت الأفضليّة المذكورة.

السادس: أنّ ولايتهم التي هي الولاية المشتركة بينهم وبين رسول الله ﷺ ثابتة على جميع الأنبياء والملائكة؛ فهم أفضل منهم؛ وقد عرفت تفصيل ذلك في أوائل هذا الشرح؛ فراجع وتفهم!

السابع: أنّ الولاية المطلقة قد ختمت بهم؛ فهم أفضل من الكلّ.  
الثامن: قال بعض العارفين: إنّهم العلة المادّيّة والصوريّة لسائر الأشراف؛ فهم أفضل من الكلّ.

التاسع: أنّهم يعلمون علم ما كان وعلم ما يكون، وغيرهم ليس كذلك.  
العاشر: أنّهم عليهم السلام المصطفون.

الحادى عشر: أنّهم عليهم السلام معدن العلم وشجرة النبوة ومفاتيح الحكمة وأبواب المشيئة ومفاتيح الاستفاضة وبيت الرحمة وموضع سرّ الله وحرّم الله الأكبر

١. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٢. قد مضى مصادره.

٣. سورة النجم، الآية ٩.

٤. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٩٨.

ونوره وكعبته وصراطه، إلى غير ذلك مما ورد في شؤونهم المقدسة.  
 الثاني عشر: أتهم مظهر الاسم الجامع، وهو اسم الله، وهم المستجمعون  
 لجميع الكمالات الموجودة في عالم الإمكان، وقد قال شاعرهم:  
 وإن من جودك الدنيا وخرزتها ومن صفاتك علم اللوح والقلم

### إفاضة مشرقية [في معرفة نقطة تحت الباء]

وإلى تلك المراتب أشار عليّ عليه السلام بقوله: «وأنا النقطة تحت الباء».<sup>١</sup>  
 وبيان ذلك من طريق الشهود أنّ الفيض الأول عن حضرة الحقّ وجلال  
 الأحديّة هي النقطة الواحدة، وهي وجه الله الذي لا يفنى، وعينه ولسانه  
 ويده وجنبه، وحرفها الباء، وهي دائرة الوجود؛ فتلك النقطة هي القلم الأعلى  
 ومركز دائرة الوجود، وهي في مرتبة الوجود الراجح الذي هو المشيئة المخلوقة،  
 ولها الحكم الظاهر وحقيقة الولاية، وعنهما وبها ظهرت الموجودات؛ وبالنقطة  
 يبيّن العابد من المعبود؛ فإذا قلت النقطة فقد حضرت سائر العوالم، وإن قلت  
 النور فقد ضمنت ظهور الوجود من العدم، وإذا قلت نور النور فقد نطقت  
 الاسم الأعظم.

وقال بعض أهل المعرفة: «النقطة الواحدة هي روح الأمر، وعنها نور<sup>٢</sup>  
 الوجود في عالم الصور، وهي إشارة إلى ظهور الأفعال؛ فإنّ الله قد تجلّى بخلقه  
 لخلقه».<sup>٣</sup>

١. قد مضى مصادره.

٢. الأصل المطبوع: + نور.

٣. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٥٦-٥٨.

## عرفان [في منزلة النقطة]

ظهر الواحد عن الأحد، وفاض عن الواحد سائر العدد؛ وذلك كما ظهر الخَطُّ عن النقطة، ومنها مبدأ الحروف وإليها معادها، والنقطة الواحدة هي النور والصادر الأوَّل وسرِّ الموجودات ومبدأ الكائنات ومصدر الممكنات وقطب الدائرات وعالم الغيب والشهادة، وظاهرها النبوة، باطنها الولاية؛ لأنَّ كلَّ شيءٍ وليٌّ<sup>١</sup> ولا عكس؛ وهما نور واحد في الظاهر والباطن، كما قال ﷺ: «أنا أنت وأنت أنا»؛<sup>٢</sup> لكنَّ الوليَّ من النبيِّ يستمدُّ كما يستمدُّ القمر من الشمس، فإذا صار بدرًا وغابت الشمس قام مكانها، وإليه الإشارة بقول عليٍّ عليه السلام: «أنا من محمد ﷺ كالضوء من الضوء»؛<sup>٣</sup> وإلى هذا المعنى أشار بقوله: «أول ما خلق الله نوري، ثمَّ فتق منه نور عليٍّ عليه السلام، فلم نزل نتردد في النور حتَّى وصلنا إلى حجاب العظمة في ثمانين ألف سنة، ثمَّ خلق الخلائق من نورنا»؛<sup>٤</sup> وذلك لأنَّ الله سبحانه أظهرهم أسماء عظماء، وهم الاسم الذي قامت به السماوات والأرض، وهو متصرّف في الأشياء بإذن الله سبحانه.

## هداية [في معرفة قطب رحي العالم]

وإلى هذا أشار عليٌّ عليه السلام بقوله في نهج البلاغة فقال: «وهو يعلم أنَّ محليَّ منه محلُّ القطب من الرحي»؛<sup>٥</sup> وهو إشارة إلى أنَّه القطب الذي عليه مدار كلِّ دوّار؛ فهو ذروة الغرّ وقطب الوجود وعين الوجود والنقطة السائرة

١. هكذا في الأصل. وفيه موضع نظر.

٢. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٩٨.

٣. راجع: الأمالي للطوسي، ص ٥١٤، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٦، ح ٢٥ مع اختلاف يسير.

٤. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٦٠.

٥. نهج البلاغة، ص ٤٨، خطبة الشقشقية.

السارية والرحمة الواسعة والفيض الأقدس المحيط وصاحب الدهر ووجه الحق وجنبه العليّ؛ فهو الكلمة الجارية في كلّ موجود، فهو لكلّ خلق مولاه؛ لأنّ معنى الوليّ المطلق هو الاسم الحاوي لمرتبة المشيئة الأعظم المتقبّل لأفعال الربوبية والمظهر الظاهر القائم بالأسرار الإلهية، والنقطة التي دار عليها فرجار النبوة محتوية على الولاية؛ لأنّ الوليّ وليّ أمرها والقائم بسرّها والوارث لنورها وعلمها، والولاية هي باب النبوة والنقطة التي بها ارتباط العالم؛ فجميع الولات داخلة تحت ولايتهم.

فهم ﷺ قطب الولاية ونقطة الهداية وخطة البداية والنهاية؛ لأنهم النقطة تحت الباء، وبها ارتباط الأديان؛ فالكُلّ تحت رفعتهم وفي ظلّ أنوارهم ومن نورها كلهم وأشعة أنوارهم.

### هداية [في أنّ أنوارهم ﷺ سابقة على النبيين]

والسرّ في ذلك أنّ أنوارهم ﷺ سابقة على النبيين، بل هم أوّل المخلوقات، وقد ظهر بقاعدة إمكان الأشرف أنّ الصادر الأوّل يجب أن يكون أفضل المخلوقات وأقربهم إلى الحقّ على وجه يتقوم به سائر الخلائق تقوّم صدور، ولا يعرف أحد نهاية فضلهم ومراتبهم إلّا هم ﷺ، وهو قوله ﷺ: «يا عليّ لا يعرفك إلّا الله وأنا»<sup>١</sup>. إلى آخره. وفي الحديث عن عليّ ﷺ قال: «معرفة النبيّ بالنورانية معرفة الله ومعرفة الله معرفتي»،<sup>٢</sup> وذلك «تأويل قوله تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ

١. الأصل المطبوع: بركار.

٢. قارن: روضة المتقين، ج ١٣، ص ٢٧٣.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.



رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا<sup>١</sup>؛ وهذا كناية عن عدم انتهاء فضائلهم وسبق ابتدائهم وإحاطتهم في مقام النورانية على حسب ما يقتضيه شأن الولاية المطلقة والشجرة الكلية والنفس الرحمانى والفيض الأقدس؛ وقد أقبلوا إلى الحق فاكسبوا الفيوضات منه تعالى، ثم أقبلوا إلى الخلائق لتشييد النظام، فأخذوا ينزلون من مقام إلى مقام، وكلما وصلوا مقاماً في نزولهم بقوا فيه يسبّحون الله بكلّ لسان يمكن في هذا المقام، إلى أن وصلوا إلى آخر مقام من مقامات الاختصاص، فلما حصلوا هناك ولحظهم سبحانه بعين إلهية رشح من أنوارهم مائة ألف وأربعة وعشرون ألف قطرة، خلق الله من تلك القطرات من كلّ قطرة روح نبيّ أو مرسل<sup>٢</sup>؛ هكذا أورد في أحاديثهم<sup>٣</sup>.

فهم ﷺ في مقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٤</sup> يعني في مقام إدبارهم عن الخلق وإقبالهم إلى الحق تعالى يستضيئون ويكتسبون الفيوضات الربّانية من الحق تعالى، وفي مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ﴾<sup>٥</sup> وإقبالهم إلى الخلق يوصلون تلك الفيوضات بالنسبة إلى سائر الممكنات، وإنما يكون ذلك بمشيئة الله وإرادته وقضائه وقدره وإذنه وأجله وكتابه، يعني أنّ الله يفيض بهم ذلك إلى من سواهم من الممكنات، وهو تعالى المسبّب لتلك الأسباب والمفتّح لتلك الأبواب، لا شريك له في شيء من مراتب الربوبية والألوهية؛ فهم ﷺ خيرة الكلّ في الكلّ. قوله ﷺ<sup>٦</sup>:

١. سورة الكهف، الآية ١٠٩.

٢. راجع: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٩٩.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

٥. سورة النجم، الآية ٩.

٦. جاء في مصادرنا قبل الفقرة الآتية: وَ حُزْبِهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ.

## وَحُجَّتِهِ

«الحجّة»: هي البرهان والدليل. ويجوز الأتّحاد كما هو الأصل في الإيجاد، والتعدّد بالاعتبار؛ ويحتمل بينها العموم والخصوص المطلق أو من وجه. والوجه في ذلك أنّهم ﷺ نور الله وبرهانه بالمعاني المتكثّرة، وبين النور والبرهان والحجّة وبينهم ﷺ النسبة التامة، بل هي متّحدة في نظر العارف بهم ﷺ؛ فهم ﷺ حقيقة الحجّة والبرهان والنور، وكلّ حجّة ونور في غيرهم فإنّما هي من أشعة أنوارهم وفيوضاتهم. ويحتمل الظرفيّة؛ لأنّ الحقّ فيهم، أو القرب المعنويّ الثابت لهم، وهو مرتبة الوجود المنبسط والتعيّن الأوّل ومقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup>.

[في معاني أنّهم ﷺ حجج الله]

وهنا وجوه آخر نشير إلى جملة منها:

الأوّل: أنّهم ﷺ حجّة الله باعتبار أنّهم يدعون الناس بل كافة الخلائق إلى سبيل الله سبحانه بالحكمة والموعظة الحسنة؛ لأنّهم الدعاة إلى الله سبحانه من أصل الوجود إلى هذه الدنيا بالعلم والهدى والكتاب المنير، عذراً أو نُذراً بالحجج القاطعة والأدلة اللامعة.

١. إشارة إلى كريمة سورة النجم، الآية ٩.

الثاني: أنهم حجة الله التي احتج بها عباده على طاعته ومحبته ورضاه:  
 [١]: إِمَّا عَلَى مَعْنَى أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ دَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِهِ، يَعْنِي الطَّرِيقَ  
 الْمَوْصِلَ إِلَى رِضَاهُ وَمَحَبَّتِهِ، وَهُمْ ذَلِكَ السَّبِيلَ وَالْحُجَّةَ؛

[٢]: أَوْ عَلَى مَعْنَى أَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ، فَالْحُجَّةَ بِهِمْ؛

[٣]: أَوْ أَنَّهُمْ أَسْمَاؤُهُ الْحُسْنَى فِدَعَاهُمْ وَاحْتِجَّ بِهِمْ بِأَسْمَائِهِ؛

[٤]: أَوْ أَمْرَ الْعِبَادِ أَنْ يَحْتَجُّوا بِهِمْ عِنْدَهُ؛

[٥]: أَوْ عَلَى مَعْنَى أَنَّهُ دَعَاهُمْ بِسَبِيلِهِ، يَعْنِي أَنَّهُ تَعَالَى دَعَاهُمْ إِلَى طَاعَتِهِ  
 وَرِضَاهُمْ بِسَبِيلِهِ، وَهُمْ سَبِيلَهُ وَحَجَّتَهُ، أَيِ احْتِجَّ وَدَعَا عِبَادَهُ بِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا  
 فِيهِ نَجَاتِهِمْ، وَبِتَوَسُّطِهِمْ تَمَّتِ الدَّعْوَةُ وَكَمَلَتِ الْحُجَّةُ وَاتْتَلَفَتِ الْفِرْقَةُ، كَمَا قَالَ  
 اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾<sup>١</sup> بِأَنْ دَعَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَلَى  
 السِّنْتِهِمْ؛

[٦]: أَوْ بِأَنْوَارِهِمْ أَبْصَرَ الْعِبَادَ الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ وَقَوَّوْا عَلَى الْإِجَابَةِ وَالْإِبْصَارِ؛  
 لِأَنَّ قُوَّةَ الْمَعْرِفَةِ وَالْعِبَادَةِ وَسَائِرَ الْكَمَالَاتِ وَقُوَّةَ عَقُولِهِمْ وَمَشَاعِرِهِمْ إِنَّمَا هِيَ مِنْ  
 فَاضِلِ نُورِهِمْ، فَبِفَاضِلِ قَوْلِهِمْ قَوَّوْا، وَبِنُورِ هِدَايَتِهِمْ اهْتَدَوْا.

الثالث: أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْلُ الْحَجِّجِ؛ فَإِنَّ الْحُجَّةَ الْمَطْلُوقَةَ يَعْنِي الْوَلِيَّ الْمَطْلُوقَ  
 حَجَّتَهُ مُحِيطَةً بِجَمِيعِ الْكَائِنَاتِ، وَكُلَّ حُجَّةٍ بِوُجُودِهِ فِي الْعَالَمِ فَإِنَّمَا هِيَ أَشْعَّةٌ  
 مِنْ أَنْوَارِهِمْ وَمَخْلُوقَةٌ مِنْ فَاضِلِ طِينَتِهِمْ؛ لِأَنَّهم بَابُ الْوُجُودِ وَسِرِّ الْمَعْبُودِ  
 وَحِجَابِ الْلَاهُوتِ وَنَوَابِ الْجَبْرُوتِ وَخَزَانِ اللَّهِ عَلَى سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ وَمَصْبَاحِ  
 الْهُدَايَةِ، بَلْ هُمْ الْمَشْكَاةُ الَّتِي ﴿فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ﴾<sup>٢</sup>؛

١. سورة الأنعام، الآية ١١٥.

٢. سورة النور، الآية ٣٥.

فكل حجة ظهرت عن مشيئة الله تعالى فهي مقامهم وسرهم وعظم شأنهم وقرب منزلتهم عنده، وأتهم الوسائل بين الله وبين عباده.

الرابع: أتهم ﷺ آيات الله وبيئاته.

الخامس: أتهم أهل الذكر.

السادس: أتهم أهل القرآن والذين أوتوه والمنذرون به والراسخون في

العلم.

السابع: أتهم أنوار الله وآية النور مفسرة بهم ﷺ.

الثامن: أتهم السبيل.

التاسع: أتهم النجوم والعلامات.

العاشر: أتهم حبل الله المتين.

الحادي عشر: أتهم أولوا النهى.

الثاني عشر: أتهم المتوسمون.

الثالث عشر: أتهم الشجرة الطيبة في القرآن.

الرابع عشر: أتهم ﷺ خلفاء الله.

الخامس عشر: أتهم كلمات الله وولايتهم الكلم الطيب.

السادس عشر: أتهم حُرُمات الله.

السابع عشر: أتهم وولايتهم العدل والمعروف والإحسان والقسط والميزان.

الثامن عشر: أتهم ﷺ جنب الله ويد الله وعين الله ولسان الله وحزب الله

وبقيته وكعبته وقبلته.

التاسع عشر: أتهم ﷺ شفعاء الخلق وإياهم إليهم وحسابهم عليهم، وأنه

يسأل عن حبهم وولايتهم يوم القيامة، وأتهم الشهداء على الخلق أجمعين.

العشرون: أتهم الأدلاء على الله وأن الله سبحانه يحتاج بهم على خلقه،

فتقوم بهم الحجّة على الخلق؛ لأنّهم معصومون عن جميع ما ينافي الركون إليهم عليهم السلام، وهم مظاهر أسماء الله سبحانه؛ وكلّ ذلك مستفاد من أحاديثهم المعتمدة.

الحادي والعشرون: أنّهم الوليّ المطلق، ولهم الإمارة المطلقة على كافّة الممكنات.

الثاني والعشرون: أنّهم بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله في جميع مراتبه إلاّ النبوة.  
الثالث والعشرون: أنّهم أحد الثقلين الذين يجب التمسك بهما، والأخبار المروية على ذلك من طريق الخاصّة وفيها إثنان وثمانون حديثاً، ومن طريق العامّة وفيه تسعة وثلاثون حديثاً.<sup>١</sup>

الرابع والعشرون: أنّ المنذر رسول الله صلى الله عليه وآله والمهدي عليّ عليه السلام، وبنوه الأحد عشر في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.<sup>٢</sup>

الخامس والعشرون: قول النبيّ صلى الله عليه وآله: «مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجي ومن تخلف عنها هلك».<sup>٣</sup>

السادس والعشرون: أنّهم الحبل الذي أمر الله بالاعتصام به في قوله تعالى: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾.<sup>٤</sup>

السابع والعشرون: أنّهم العروة الوثقى.

الثامن والعشرون: أنّهم الصراط المستقيم.

التاسع والعشرون: أنّهم الصادقون.

١. اقتباس من غاية المرام، ج ١، ص ٢١.

٢. سورة الرعد، الآية ٧.

٣. راجع: الأمالي للطوسي، ص ٦٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٠، ح ٤١.

٤. سورة آل عمران، الآية ١٠٣.

الثلاثون: أئمة أركان الإيمان، ولا يقبل الله جلّ جلاله الأعمال من العباد إلا بولايتهم.

الحادي والثلاثون: أنّ النعيم ولايتهم في قوله تعالى: ﴿لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>١</sup>.

الثاني والثلاثون: أنّ العباد يسألون يوم القيامة عن أربع منها حبّهم.

الثالث والثلاثون: أئمة أولوا الأمر.

الرابع والثلاثون: أئمة دعوة إبراهيم في قوله تعالى: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾<sup>٢</sup> الآية.

الخامس والثلاثون: أئمة البيوت في قوله تعالى: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾<sup>٣</sup> الآية.

السادس والثلاثون: أئمة المثل الأعلى.

السابع والثلاثون: أئمة آية الله العظمى.

الثامن والثلاثون: أئمة إلهيّ قادة الأمم.

التاسع والثلاثون: أئمة ساسة العباد.

الأربعون: أئمة أبواب الإيمان.

الحادي والأربعون: أئمة أمناء الرحمن.

الثاني والأربعون: أئمة الأئمة الدعاة والقادة الهداة والأدلاء على مرضات الله

والمظهرين لأمر الله ونهيه، إلى غير ذلك من مراتبهم وشؤونهم المقتضية لكونهم

حجة الله على من سواهم.

١. سورة التكاثر، الآية ٨.

٢. سورة البقرة، الآية ١٢٤.

٣. سورة النور، الآية ٣٦.

الثالث والأربعون: أن الله سبحانه وتعالى:

[١]: قد أخصَّهم ببرهانه، وجعلهم حفظة أحكامه وقواماً بما أنزل فيه من أوامره ونواهيه؛

[٢]: أو جعلهم محالّ مشيئته ومظهر مشيئته وظاهر مشيئته ومؤدّين إلى سائر الممكنات ما أظهر سبحانه بها فيهم بهم؛

[٣]: أو ما أظهر عنهم المعجزات؛

[٤]: أو أظهر فيهم ومنهم وعنهم وبهم ﷺ من العلوم والأسرار والبرهان والحجج التي يقوم بها الحق ويبطل بها الباطل وما أشبه ذلك؛

[٥]: أو أنه سبحانه أخصَّهم بالمعجزات، فإتّها برهان الله تعالى وحجّته وآياته المصدّقة لرسله وأوليائه؛

[٦]: أو أنه تعالى أنزل فيهم وعليهم أنواراً حتى كانوا آية للعالمين وحجج الله على سائر خلقه أجمعين؛

[٧]: أو أنه سبحانه جعلهم مظاهر برهان ربوبيّته وآيات علمه وقدرته وسائر صفاته ومظاهر أسمائه، كما دلّت عليه أحاديثهم من أنّهم حجج الله وأنّهم آياته التي أراها خلقه في الآفاق وفي أنفسهم.

والمراد بذلك أنّ برهانه وحجّته ظهر عليهم، أو هم أظهره، أو هم ذلك الحجّة والبرهان.

وهذه الثلاثة أحوال كونهم مظاهر حجّته.

فالحال الثالث مقام المقامات في حقّهم؛

والأوّل: مقام المعاني؛

والثالث: مقام الأبواب؛

وآثار المقامات الثلاث تظهر في المقام الرابع،<sup>١</sup> وهو مقام الإمامة والولاية. ولهم في ذلك مقامات أشرنا إلى جملة منها سابقاً، ولا رخصة في إظهارها مفصلاً.

تبيان [في تحليل]: «لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك»

وإلى تلك الأسرار أشار الحجة عليه السلام في دعاء كل يوم من شهر رجب: «فجعلتهم معادن لكلماتك، وأركاناً لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك، لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك، فتقها ورتقها بيدك، بدؤها وعودها إليك»<sup>٢</sup> إلى آخره.

قيل: «إنَّ المقام الذي لا فرق بينه وبين الله سبحانه إلا أنه عبده وخلقته هو ظهوره للعبد بالعبد، وهم عليهم السلام تلك المظاهر»؛<sup>٣</sup> لأنهم مظهر اسم الله الجامعة لجميع الأسماء، والدالة على اتصاف الذات الأحديّة بجميع الكمالات الوجوبية وتنزّهه عن جميع لوازم الإمكان.

فهم عليهم السلام مظاهر ذات الحق وصفاته وأسمائه وآياته وآثاره، بل هم من أعظم الآيات والبيّنات؛ لأنهم الاسم الأعظم الأعزّز الأجلّ الأكرم، وهم الاسم الذي استجيبت دعوة الانبياء عليهم السلام بهم، بل هم الوساطة في تلك الاستجابة، وحديث «إنّ لنا مع الله حالات»<sup>٤</sup>. إلى آخره. إشارة إلى ذلك المعنى؛ فإنّ الله جعلهم مظهر مشيئته ومحلّها ومظهرها، فأظهر عنهم ومنهم آثارها؛ لأنهم سرّ الوجود ومظهر الجود ونور الربّ المعبود ونوّاب الحقّ الودود، كما قيل: «صراط

١. كذا في الأصل، و الصحيح: الثاني مقام الأبواب وآثار المقامات تظهر في المقام الثالث.

٢. راجع: مصباح المتعبد، ج ٢، ص ٨٠٣. دعاء أول يوم رجب: بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣، باب ٢٣.

٣. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٣.

٤. قد مضى مصادره.



عليّ حق نمسكه»،<sup>١</sup> وقوله ﷺ: «عليّ مع الحقّ والحقّ مع عليّ يدور حيثما دار». <sup>٢</sup>

هذا؛ ويحتمل أن يكون ذلك المقام إشارة وكناية عن شدة قربهم ﷺ إلى الله سبحانه، وهو مقام التعيّن الأوّل، ومقام «فأحببت أن أعرف» و«أو أدنى»؛ فهم أقرب الخلق إلى الحقّ تعالى، فكلّما ازداد الوجود بساطةً ازداد قرباً؛ فتفهّم!

### هداية [في معرفة المشيئة أي الحجّة]

لا ريب في وجوب وجود الحجّة الكاملة التي بقاؤها محلّ الإمكان الراجح، وهو مرتبة المشيئة على عالم الأمر؛ لأنّ الله سبحانه وتعالى بحكمته البالغة جعل المسبّبات الإمكانية منوطة بالأسباب، وجعل النظام الأصلح على حسب ترتيب العلة والمعلول، قال الله تعالى: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾<sup>٣</sup> الآية؛ فلا بدّ أن ينتهي جميع الأسباب والمسبّبات إلى من هو أقرب الممكنات إلى الحقّ تعالى، وقد ثبت وصحّ بالعقل والنقل أنّهم ﷺ أقرب إلى الله تعالى من الكلّ وأخصّهم إليه في الكلّ؛ فهم الأسباب لسائر الأسباب، وكلّ سبب إمكانيّ فبدؤها منهم وعنهم وبهم ولهم ومرجعها إليهم، وهو قوله ﷺ في الزيارة: «بكم فتح الله وبكم يختم»،<sup>٤</sup> وقوله ﷺ: «من أراد الله بدأ بكم».<sup>٥</sup>

فهم أوّل الممكنات ومصدرها ومرجعها، وهو قول عليّ ﷺ: «أنا الأوّل، أنا

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٣٤٢.

٢. الفصول المختارة، ص ٩٧.

٣. سورة الروم، الآية ٥٠.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٥. المصدر السابق.

الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»؛<sup>١</sup> والوجه في ذلك أنّ الأشياء مخلوقة بالوجود، والوجود الإمكانى مخلوق بنفسه ولغيره، والوجود في مصطلح الحكماء هو: «وجه الله الذي لا يفنى».<sup>٢</sup>

ويمكن أن يكون المراد من ذلك هو المشيئة، ويشير إليه قوله عليه السلام: «إنّ الله خلق المشيئة بنفسها ثمّ خلق الأشياء بالمشيئة»،<sup>٣</sup> وقال الله تعالى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾؛<sup>٤</sup> وحينئذٍ فإن قلنا بأنّ الوجه هو المشيئة فهم عليه السلام محلّها، وإن قلنا بأنّه الوجود المنبسط فهو عبارة عن حقيقتهم ونورهم الذي لا يفنى، وقد دلّت الأخبار المعتبرة على أنّهم وجه الله الذي لا يفنى؛ وحينئذٍ فنقول: إنّ كلّ شيءٍ فإنما يعرف بوجهه، فلا يمكن معرفة الله إلاّ بهم، وهو قولهم عليه السلام: «بنا عرف الله ولولنا ما عرف الله»<sup>٥</sup> وقول عليّ عليه السلام لسلمان: «يا سلمان! معرفتي بالنورانية معرفة الله، ومعرفة الله معرفتي»<sup>٦</sup>. إلى آخره. وهو معنى ما مرّ من أنّهم عليه السلام أبواب الله.

فلا يبقى للعارف حينئذٍ شكّ في وجوب وجود هذه الأنوار المقدّسة في العوالم الإمكانية، وأنّ ذلك مقتضى اللطف الواجب على الله تعالى نظراً إلى ما ثبت بالعقل والنقل من وجوب معرفة الله سبحانه، وقد تقدّم أنّ المعرفة لا تحصل لأحد من الممكنات إلاّ عنهم وبهم ومنهم؛ بل العارف يعرف أنّ كلّ كمال وفيض وكرامة فلا يحصل لأحد من الممكنات إلاّ بتوسّطهم وأنّه ليس

١. راجع: المناقب، ج ٢، ص ٣٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٧٤، ح ٢٠.

٢. قارن: أسرار الحكم، ص ١٨٩.

٣. راجع: التوحيد، ص ١٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٥٦.

٤. سورة القصص، الآية ٨٨.

٥. قد مضى مصادره.

٦. قد مضى مصادره.

للمكنات باب سواهم، وهم الوسائل بين الله وبين خلقه في جميع المراتب حسب ما مرّ بيانه.

### إفاضة [في أنّ الوليّ هو قلب العالم]

وإذا أردت تحقيق ذلك فاستمع لما يتلى عليك ولا ينبئك مثل خبير.<sup>١</sup>  
 فنقول: إنّ من عرفهم فقد عرف الله، ومن أطاعهم فقد أطاع الله وهكذا،  
 وإليه يشير قوله عليه السلام: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛<sup>٢</sup> وبيان ذلك أنّ  
 النفس داخل في البدن لا بمزوجة، وخارج عنه لا بمزيلة،<sup>٣</sup> وهو محيط بالبدن  
 علماً وقدرة وتربية، وهو السلطان القاهر على البدن بحيث لا يعزب عنه شيء  
 من أجزائه، وهو عالم بجميع أجزائه ولوازمه، وهو المرّبّي للبدن وجميع ما يصدر  
 عن الأعضاء؛ فهي بأسرها منسوبة ومستندة إلى النفس حقيقة، وإن صحّ  
 استناده إلى سائر الأعضاء أيضاً في نظر الكثرة، إلا أنّ نسبتها إلى النفس إنّما  
 تستقيم بملاحظة نظر الوحدة؛ وذلك النفس عبارة عن النفس الناطقة  
 الإنسانية المعبر عنه بالقلب؛ فالإمام في العالم الكبير بمنزلة القلب في الإنسان.  
 فقوله عليه السلام: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>٤</sup> يريد بالربّ الإمام؛ فإنّ  
 إطلاق الربّ عليه بأثّه الواسطة في التربية، أو في الإفاضة، أو أنّه المالك لعالم  
 الإمكان كما في قولك: «ربّ الدار وربّ البلد»، أو بمعنى الصاحب أو المولى  
 صحيح، والربّ الحقيقي لا يطلق إلا على الله سبحانه، وهو قولهم عليه السلام:

١. اقتباس من كريمة سورة غافر، الآية ١٤.

٢. راجع: مصباح الشريعة، ص ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ٩٩.

٣. قارن: شرح أصول الكافي، ج ٣، ص ٣٨٧.

٤. قد مضى مصادره.

«نزلونا عن الربوبية ثم قولوا في فضلنا ما شئتم»؛<sup>١</sup> فمن عرف نفسه فقد عرف إمامه؛ وما ذكرنا من الأوصاف فهي بأسرها تمثيلات لأوصاف الإمام الذي هو الولي المطق.

إذا عرفت ذلك فنقول: إنَّ الله سبحانه لم يدع جوارحك مستغنية عن القلب، وجعل قلبك مبدأ ومرجعاً لجميع الأمور الصادرة على الإنسان، وجعله الله محلاً لليقين والمعرفة بحيث إنَّ الجوارح إذا شكَّت في شيء ردتَه إلى القلب، فيستبين اليقين ويبطل الشك؛ ولا بدَّ في الإنسان من القلب وإلا لم يستيقن الجوارح، فكيف يترك هذا الخلق كلَّهم في حيرتهم وشكَّهم واختلافهم لا يقيم لهم إماماً يرُدُّون إليه شكَّهم وحيرتهم؟! والمحاصل يجب على الله سبحانه نصب الحجَّة على العباد على وجه يتَّصف بمراتب الولاية ويكون متَّصفاً بشؤونها.

### إفاضة [في معنى الولاية في خبر كميل]

وإلى حقيقة معنى الولاية أشار عليٌّ عليه السلام في حديث كميل حين سأله عن الحقيقة والمقصود من الحقيقة هو كونه حقيقة الولاية؛ إذ لا يقدر أحد على معرفة كنه حقيقة الواجب تعالى، فقال عليه السلام: «مالك والحقيقة»، يعني أنك لا يقدر على معرفة كنه مرتبة الولاية؛ وذلك لأنَّ الولاية من أسرار الربوبية وإفشاؤها غير جائز، وهو قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليٍّ عليه السلام: «يا علي! ما عرفك إلا الله وأنا».<sup>٢</sup>

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية.

٢. قارن: مختصر البصائر، ص ٣٣٦، ح ١٤٤ / قد جاء في المصدر إضافة هنا لا يرتبط بسياق الكلام ويمكن أن تكون حاشية: «وذلك لأنَّ أبأذر كان أفضل من كميل وقد ورد أنَّ «لو علم أبأذر ما في قلب سلمان لكفره أو لقتله».

فقال كميل: «ألستُ صاحب سرك؟ قال عليه السلام: بلى ولكن يريشح عليك ما يطفح مني»،<sup>١</sup> يعني إنما يريشح عليك بعض ذلك مما يجوز أن يطفح مني. فقال: «جذب الأحديّة لصفة التوحيد»، لعلّه إشارة إلى أنّ جذب الأحديّة والفيوضات الإلهيّة يظهر عن صفة التوحيد، يعني يلوح عن الوليّ آثار الربوبيّة، يعني أظهر الله عن وليّه آثار مشيئته، وإليه الإشارة بقوله عليه السلام في الصحيفة السجادية: «لك يا إلهي وحدانيّة العدد»؛<sup>٢</sup> فافهم!

«فقال: زدني بياناً فقال: محو الموهوم وصحو المعلوم»،<sup>٣</sup> وفيه إشارة إلى أنّ معرفة الوليّ لا يمكن ولا يتحصّل إلا بعد محو الموهوم وإثبات المعلوم، وإليه يشير قوله تعالى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾،<sup>٤</sup> وفي الأحاديث المعتبرة: «نحن وجه الله الذي لا يفنى»؛<sup>٥</sup> و«صحو المعلوم» إشارة إلى ظهور الوليّ في كلّ شيء، وقد بان وثبت في علم العرفان والمكاشفة أنّ كلّ ذرّة من ذرّات الوجود فإنّه شاهد بالوحدانيّة، وللرسول بالرسالة، وللإمام بالولاية المطلقة؛ فالعارف لا يرى شيئاً إلا ويرى الإمام بعده ومعه وقبله، وتوسّط هذه المعرفة يتوسّل إلى معرفة الله، وهو معنى أتمهم أبواب الإيمان ومحالّ معرفة الله سبحانه.

فقال كميل: «زدني بياناً. قال: نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»؛<sup>٦</sup> وقد ظهر وطلع للفقير بالإلهام الإلهي أنّ ذلك النور وهو

١. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

٢. الصحيفة السجادية، ص ١٣٤.

٣. قارن: الذريعة إلى حافظ الشريعة، ج ١، ص ٤٣١.

٤. راجع: التوحيد، ص ١٥٠، ج ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٦، ح ١٢.

٥. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

٦. سورة الزمر، الآية ٦٩.

نور الربّ تعالى وهو قوله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>١</sup>، وهو نورهم ﷺ كما في هذه الزيارة: «وأشرققت الأرض بنوركم»، وهذا ينطبق على الآية بتقريب ما رواه ابن عباس قال: «ربّ الأرض إمام الأرض»<sup>٢</sup>؛ والمراد بالأرض هو أرض الماهيات بناءً على القول بأصالة الوجود، أو أرض الإمكان، أو ما دون السماء وأظهرها أوسطها.

### [تحقيق في معنى العرش وأركانه وأنواره]

والسرّ في ذلك أنّ الذي أشرق من المشيئة هو نور واحد وهو الوجود، وهو الحقيقة المحمّديّة، وهو الماء الذي جعله الله قواماً لحياة كلّ شيء، إلاّ أنّه بعد ارتباط القابليّات؛ وهذه الأنوار هي مجموع الصفات الرحمانيّة التي استوى به الرحمن عزّ وجلّ على عرشه، أي ظهرها، يعني ظهر آثار سلطانه وقدرته فيها وبها ولها وفيها، أعطى كلّ ذي حقّ حقه بمقتضى قابليّته.

وإنّما كانت تلك الأنوار أربعة لأنّ مقتضى قابليّات الوجودات الكونيّة أربعة: [١]: الخلق، [٢]: والرّزق، [٣]: والموت، [٤]: والحياة؛ كما قال الله سبحانه: ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾<sup>٣</sup>؛ وهذه الأنوار الأربعة هي في العرش، فهي أركانه، فهو مركّب منها وهي العرش، وبها ظهر على العرش؛ إذ العرش له إطلاقات، وهذا أحدها، وتلك الأركان الأربعة هي [١]: المشيئة، [٢]: والإرادة، [٣]: والقدر، [٤]: والقضاء؛ هي أركان للفعل التي يتمّ به المخلوق باعتبار متعلقاتها.

١. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٣؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧٣٣.  
٢. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٣: «حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ».  
٣. سورة الروم، الآية ٤٠.

فالنور المشرق عن المرتبة الأولى: هو ركن العرش الأيمن الأعلى، وهو النور الأبيض، وهو المشار إليه في آية النور: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾<sup>١</sup>، وهو العقل الكلّيّ وعقل الكلّ كما في الأخبار وكلمات الحكماء، وهو القلم، وهو أول الوجودات المقيّدة، وهو النور الأبيض، ومنه ضوء النهار، وعنه يقدر الأرزاق بواسطة ميكائيل؛ لأنّ ميكائيل يستمدّ منه في إيصال الأرزاق للمستحقّين؛ وهو الركن الأيمن الأعلى يعني الأوّل الباطن، وهو أثر المشيئة من أقسام الفضل.

والنور المشرق من المرتبة الثانية: هو ركن العرش الأيمن، وهو النور الأصفر، وهو الإرادة التي هي منشأ العين، وتماثل الخلق الأوّل، وهو الروح المحمّديّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ومن نوره خلقت البراق، وعن هذا النور تصدر الحياة بواسطة إسرافيل، يستمدّ منه الحياة وبه يفيض الحياة على ذوات النفوس والأرواح.

والنور المشرق عن المرتبة الثالثة: هو ركن العرش الأيسر الأعلى، وهو النور الأخضر، وهو المرتبة الثالثة من العقل أعني القدر، وهو النور الأخضر الذي أخضر منه كلّ خضرة فيما دونه، وهو النفس الكلّيّة واللوح المحفوظ، وعنه يصدر الموت لكلّ ذي روح بواسطة عزرائيل؛ لأنّه يستمدّ منه، وهو أثر القدر من إتمام الفعل.

والنور المشرق عن المرتبة الرابعة: هو ركن العرش الأيسر أعني القضاء، وهو النور الأحمر الذي احمرّت عنه كلّ حمرة دونه، وهو الطينة الكلّيّة، وعنه يصدر الخلق بواسطة جبرئيل؛ لأنّه يستمدّ منه في إيجاد الأشياء، وفي

١. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٥.

الحديث: «الورد الأحمر عن عرق جبرئيل».<sup>١</sup>

إذا عرفت ذلك فاعلم أنّ العرش المعنويّ هو قلب النبي ﷺ وقلوبهم عليهم السلام، وهذا العرش يستمدّ من ذلك، وهم الواسطة في الفيوضات الربّانيّة وبأذنهم ومشيتهم تتوسّط الملائكة في إيصال الفيوضات ممّا كتب في الألواح القضائيّة والقدريّة إلى من يستحقّها من الممكنات، ومشيتهم مشيّة الله، وما يشاؤون إلّا أن يشاء الله؛ وفي الحديث: «نحن أوعية مشيّة الله، إذا شئنا شاء الله، ولا نشاء إلّا أن يشاء الله».<sup>٢</sup>

وهذه المطالب من أسرار مرتبة الولاية التي هي من أسرار التوحيد، وهنا أسرار آخرتعلّق بأسرار الربوبيّة، ولا رخصة في إفشائها فقد صرّحوا بأنّ: «إفشاء سرّ الربوبيّة كفر».<sup>٣</sup>

### هداية [في أنّهم عليهم السلام هم المناسك]

ومن ذلك ما رواه أبو جعفر الطوسيّ بإسناده إلى فضل بن شاذان عن داود بن كثير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «أنتم الصلاة في كتاب الله وأنتم الحجّ؟ قال: يا داود! نحن الصلاة في كتاب الله عزّ وجلّ، ونحن الزكاة، ونحن الصيام، ونحن الحجّ، ونحن الشهر الحرام، ونحن البلد الحرام، ونحن كعبة الله، ونحن قبلة الله، ونحن وجه الله، قال الله تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾<sup>٤</sup>، ونحن الآيات، ونحن البيّنات. يا داود! إنّ الله خلقنا فأكرم خلقنا وفضّلنا وجعلنا

١. قارن: بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٤٧.

٢. قارن: الغيبة، ص ٢٤٧.

٣. قارن: قوت القلوب، ج ٢، ص ١٤٩؛ إحياء علوم الدين، ج ١، ص ١٧٣.

٤. سورة البقرة، الآية ١١٥.



أمناءه وحفظته وخزّانه على ما في السماوات وما في الأرض»،<sup>١</sup>  
الحديث.

### إفاضة [في معرفة مقام المحبة الحقيقية]

اعلم أنّ الوليّ المطلق له مرتبة المشيئة المخلوقة<sup>٢</sup> في عالم الأمر، بل مرتبته محيطية بعالم الأمر، وهو مقام المحبة الحقيقية يعني عالم «فأحببت أن أعرف»؛<sup>٣</sup> لأنّ المحبة الحقيقية هي أوّل الصادر الذي جعله الله علّة غائيّة لخلق الممكنات؛ فهم حقيقة الوجود المنبسط الإمكانيّ المعبر عنه بالوجود المطلق والنفس الرحمانيّ، وهم سرّ الوجود ونور الربّ الودود؛ بل هم حقيقة المحبة الحقيقية المخلوقة المعبر عنها بالرحمة الواسعة، وكلّ محبة في غيرهم من ممكنات فهي من رشحات محبتهم ولوازم مقتضياتهم، بل الوجود عبارة عن حبّهم؛ لأنّهم في مقام الإمكان الراجح، وهو مقام المشيئة المخلوقة والإرادة الحادثة والقضاء والقدر والإذن والأجل والكتاب؛ بل هم الأوّل بالنسبة إلى جميع ذلك؛ فكلّ محبة حاصلة لأحد من الممكنات فهو من لوازم خيرتهم<sup>٤</sup>.  
والسرّ في ذلك أنّهم مأمونون في محبة الله، وأنّهم جبلّوا على حبّ الله، وجبلّ الخلق على حبّهم؛ فلا يكون أحد من الخلق إلّا وهم يحبّهم بمقتضى وجوده، وكلّ من يبغضهم من أعدائهم فذلك البغض هو من لوازم الشرور والماهيات؛ لأنّ الوجود خير محض، وهو مجبول على حبّهم، والشرور من لوازم الماهيات الهالكة الذوات، وهم أصل الوجود، وهو وجه الله، وسائر الممكنات

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٣٠٣، ح ١٤.

٢. الأصل المطبوع: + و.

٣. قد مضى مصادره.

٤. هكذا في الأصل المطبوع.

بحركتهم الغريزية سائرون إليهم محبون لهم، والسير إليهم هو السير إلى الله سبحانه؛ قال الله تعالى: ﴿لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾؛ وقد ظهر لي أنّ ذلك السير هو السير إلى وجودهم، وكذا جعل محبتهم محبته، ورضاهم رضاه، وسخطهم سخطه؛ فمن أحبهم فقد أحب الله، ومن أبغضهم فقد أبغض الله، كما سيأتي شرحه إن شاء الله.

قوله ﷺ:

## وَصِرَاطِهِ

قال المجلسي الأول عليه السلام: «الذي قال الله تبارك وتعالى: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾<sup>١</sup> وورد في الأخبار المتواترة أنهم الصراط المستقيم»<sup>٢</sup> انتهى .  
والذي يظهر من تصريحات الأحاديث وتلويحاتهم وينكشف في علم الشهود والعرفان والمكاشفة والمعينة أن الصراط يطلق على معان عديدة:

### [في معاني الصراط]

- [١]. منها: المرصاد، وهو جسر جهنم، وهو الصراط الجسماني .
  - [٢]. ومنها: الصراط المعنوي، وهو:
  - [الف]: يطلق تارةً على الشريعة الحقة الحقيقية؛
  - [ب]: وتارةً يطلق على محبتهم عليهم السلام؛
  - [ج]: وتارةً يطلق على الولاية؛
  - [د]: وتارةً يطلق على الإمام عليه السلام .
- وذلك مشترك معنوي في الكل .

١. سورة الأنعام، الآية ١٥٣ .

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٧ .

## [إن الصراط هو الطريق المؤدّي إلى محبة الله]

والصراط هو الطريق المؤدّي إلى محبة الله وطاعته وحبّه ورضوانه وسائر فيوضاته تعالى، وما يكون مانعاً من متابعة الهوى والهلكات؛ وفي الحديث: «عن صراط<sup>١</sup> المستقيم في الدنيا ما قصر عن الغلوّ وارتفع عن التقتير واستقام، وفي الآخرة طريق أمير المؤمنين عليه السلام إلى الجنة»؛<sup>٢</sup> وفي المعاني عن الصادق عليه السلام: «هي الطريق إلى معرفة الله تعالى، وهما صراطان: صراط في الدنيا، وصراط في الآخرة؛ فأما الصراط في الدنيا فهو الإمام المفترض الطاعة، من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مرّت على الصراط الذي هو جسر جهنّم في الآخرة؛ ومن لم يعرفه في الدنيا زلّت قدمه عن الصراط في الآخرة»<sup>٣</sup> الحديث.

وعنه عليه السلام: «إنّ الصراط أمير المؤمنين عليه السلام»<sup>٤</sup> وزاد في رواية أخرى: «معرفة»؛ وفي أخرى: «نحن الصراط المستقيم»<sup>٥</sup>. والأحاديث المعتبرة في ذلك متواترة معنيّاً.

[كيف أنهم عليهم السلام هم الصراط]

[١]: والسرف في ذلك أنّ العبد يحتاج إلى الهداية في جميع أموره آنأ فآنأً ولحظة ف لحظة، وهم خزّان الله ووسائله ونوابه وحجابه ونوره وأبوابه ومحالّ المعرفة؛ فكلّ هداية ومعرفة نزلت وأفاضت من الله سبحانه بالنسبة إلى أحد

١. في المصدر: الصراط.

٢. راجع: معاني الأخبار، ص ٣٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٩، ح ١.

٣. راجع: معاني الأخبار، ص ٣٣.

٤. راجع: تفسير الصافي، ج ١، ص ٨٥.

٥. قارن: معاني الأخبار، ص ٣٥، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٢، ح ٥.

من الممكنات فإنما كانت بتوسطهم، وهم الواسطة في ذلك، ولم يجعل الله سبحانه لتلك المرتبة والمقام وسيلة وباباً سواهم، وإيهم تنتهي سائر الوسائل، ووسيلتهم ينتهي ويتصل إلى مشيئة الله وفيضه وكرمه.

فهم ﷺ صراط الخلق إلى الحق في اكتساب الهدايات والفيوضات والمعارف في السلسلة الطولية، بمعنى أن كل أحد اتصف بمرتبة الهداية فإنما نزلت المعرفة الربانية إليهم، ثم أفيضت منهم إلى ما سواهم، كما قال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>١</sup>، وقد تقدّم في قوله ﷺ: «وأصول الكرم وقادة الأمم وساسة العباد وأبواب الإيمان ومساكن بركة الله» من الوجوه ما يجري في هذه العبارة؛ فراجع وتفهم!

[٢]: وأيضا فكل معرفة عند أحد من الخلق إنما كانت صحيحة لأنّها عنهم أخذت؛ فهم صراط لما سواهم إلى الحق تعالى.

[٣]: وأيضا إنّ كل معرفة وعبادة وخير وفضل إذا لم ترد عليهم لم تتجاوز إلى الله تعالى؛ لأنّهم هم أبواب الله في السلسلة النزولية والصعوديّة، فهم صراط جميع الخلائق من الملائكة والأنبياء والرسل والأولياء وغيرهم إلى الله سبحانه في جميع المراتب والشؤونات الحاصلة في عالم الإمكان.

[٤]: وبوجه آخر قد نقلنا مرارا أنّهم ﷺ طريق الله تعالى إلى خلقه في جميع الفيوضات، وأنّ بهم يفيض ويخلق ويوصل فيضه إلى ما سواهم من الممكنات، كما في الزيارة: «بكم فتح الله وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه»؛ وقد مرّ أنّهم ﷺ الأصول في العلّة المادّيّة والصوريّة والغائيّة، وأنّهم الكلمات التامّات وأمناء الله، ومقاماتهم التي لا

تعطيل لها في كل مكان؛ فعنهم ﷺ يظهر آثار المشيئة والفيوضات، وبهم يصدر الفيض الرباني، وفيهم أصل البركات والفيوضات، وإليهم ترجع الأمور؛ فهم ﷺ صراط الله إلى خلقه.

[٥]: وهم أيضاً طريق الخلق إلى الله سبحانه في جميع مطالبهم.

والمحاصل أنهم صراط الله الذي لا يصل شيء من الله إلى شيء من خلقه إلا بواسطة، ولا يقبل عمل أحد إلا بواسطة.

فهم ﷺ الطريق والصراط في كل ما ينزل ويصعد، بل هم صراط الكل في الكل في جميع المراتب الدنيوية والأخروية، كما في الزيارة: «بكم بدأ الله وبكم يختم».

[٦]: وهنا وجه آخر أدق مما مر، وهو أنه قد ثبت أن لهم ﷺ مقام «فأحببت أن أعرف»، وهم خزائن محبته، ونواب إفاضته، وأبواب فيضه وجوده وكرمه ومدده، ومساكن بركاته، ومظاهر قدرته وسائر صفاته وأسمائه، وترجمة وحيه، وتلك المحبة الإلهية هي الباعثة والداعي لخلق الموجودات، وهي محبتهم ﷺ؛ لأنهم ﷺ العلل الغائية، ولأن من أحبهم فقد أحب الله، ومن تمسك بهم فقد تمسك بالله، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله؛ فبهم ﷺ يبدأ الله في إيصال ما يريد من فيوضاته إلى من سواهم؛ وأما من سواهم فإنهم سائرین بحركتهم الشوقية العشقية إليهم وإلى الله؛ لأنه قد ثبت في عالم الشهود سريان العشق في جميع الموجودات، وإليه يشير قوله تعالى: ﴿لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتَبيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالتا اْتينا طائعين﴾<sup>٢</sup> وتلك المحبة هي

١. هذا القسم يشير إلى توجه الداني إلى العالي بخلاف الفقرة السابقة.

٢. سورة فصلت، الآية ١١.

محبّتهم السارية في سائر الممكنات، وإلى هذا يشير قوله ﷺ في الزيارة: «من أحبّكم فقد أحبّ الله، ومن أبغضكم فقد أبغض الله، ومن توجّه بكم فقد توجّه إلى الله».

### هداية [في وجوب الحركة على الصراط]

وبيان ذلك أنّ لكلّ مكلف من ابتداء حدوثه إلى منتهى عمره انتقالات جبليّة باطنيّة في الكمال وترقيّات معنويّة، يساعده العقل وجنوده وسائر أسباب الهداية والمعرفة الربّانيّة؛ وله أيضاً حركات طبيعيّة نفسانيّة حيوانيّة، ويساعدها الجهل وجنودها وسائر أسباب الضلالة؛ فلا يزال ينتقل من صورة إلى صورة، ومن صفة إلى صفة، ومن حال إلى حال حتّى يصل بالعالم العقليّ والمقرّبين، ويلحق بالملأ الأعلى والسابقين إن ساعده<sup>١</sup> التوفيق وكان من الكاملين، أو بأصحاب اليمين إن كان من المتوسّطين، أو يشرع مع الشياطين وأصحاب الشمال إن [كان من] ولاة الشياطين، فقارنه<sup>٢</sup> الخذلان في المأل.

وهذا معنى الصراط المستقيم، منه ما<sup>٣</sup> إذا سلّكه أوصله إلى الحجّة، وهو ما يشتمل عليه الشرع كما قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ﴾<sup>٤</sup>، وهو صراط التوحيد ومعرفتهم، وهو صورة الهدى الذي جعلها الله وسيلة وسبباً لعباده ليفوز بها الفائزون ويتّم بها الحجّة على المعاندين، وهي تلك الولاية، وهو قوله: «مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجا ومن

١. الأصل المطبوع: عن ساعدة.

٢. الأصل المطبوع: وفارته.

٣. كذا في الأصل، وفي العبارة وجه اضطراب.

٤. سورة الشورى، الآية ٥٢.

تخلف عنهم هلك»؛<sup>١</sup> وهو أدق من الشعر، وأحد من السيف، لا يهتدي إليه إلا من جعل الله له ﴿نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾،<sup>٢</sup> يسعى الناس عليها على قدر أنوارهم.

وروي عن الصادق عليه السلام: «أن الصورة الإنسانية هي الطريق المستقيم إلى كل خير، والجسر الممدود بين الجنة والنار».<sup>٣</sup>

### [في أن الإمام هو الصراط المستقيم]

والحاصل أن الإمام هو الصراط المستقيم، وأنه يمشي -سويًا على الصراط المستقيم، وأن معرفته معرفة الصراط المستقيم، ومعرفة المشي -على الصراط المستقيم، وأن من عرف الإمام ومشى -على صراطه سريعاً وبطيئاً بقدر نوره ومعرفته إياه، فاز بدخول الجنة والرضوان والنجاة من النار؛ ومن لم يعرف الإمام لم يدر ما صنع، تزل قدمه وتهوى إلى النار؛ فمن هداه الله إلى معرفة الإمام وثبته على الصراط المعنوي لم يزل قدمه على الصراط الجسماني الذي هو الجسر الممدود على جهنم، ومن زل قدمه من الصراط المعنوي يزل عن ذلك الصراط الجسماني.

### هداية [فيما قال بعض أهل المعرفة في المقام]

قال بعض أهل المعرفة في بيان أنهم عليه السلام باب الله على خلقه وأتهم عليه السلام أعضاء الخلق قد اتخذهم خالقهم بعد أن خلقهم وحدهم: «ليس معهم خلق يعبدون الله ويسبّحونه ويمجدونه ويهلّلونه ويكبرونه ويعظمون جلاله

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٣، ح ٤٩٦؛ قارن: بصائر الدرجات، ص ٢٩٧، ح ٤.

٢. اقتباس من كريمة سورة الأنعام، الآية ١٢٢.

٣. تفسير الصافي، ج ١، ص ٨٦.



وعظمته ألف دهر، ثم خلق لهم الخلق من أشعة أنوارهم حيث كانوا هم محالّ مشيئة الله، وهم العلة المادّية؛ لأنّ جميع الخلق خلقوا من شعاع أنوارهم، وذلك الشعاع قائم بأنوارهم قيام صدور؛ وهم ﷺ نور الأنوار ومظهر الأسرار والآثار ومصباح الهداية وشمس فلك الولاية ومصدر الجود وسرّ المعبود؛ وهم العلة الصوريّة؛ لأنّهم ﷺ رحمة الله ومظاهر رحمة الله ومظهروا رحمة الله؛ فهم العلة الغائيّة؛ لأنّ الله سبحانه خلقهم ثمّ خلق الخلق لهم، وإياهم إليهم وحسابهم عليهم؛ فهم صراط الله في تلك الدرجات»<sup>١</sup>.

### هداية مشرقيّة [في تتميم المرام]

وهم الصراط من جهات وشؤون ومراتب أخرى نشير إلى شردمة منها تتميماً للمرام.

الأول: أنّ الإنسان إذا زلّت قدمه عن المرصاد الذي هو الصراط الجسمانيّ يزلّ ويهوي إلى نار جهنّم، فكذا صراط الولاية؛ فإنّ من تخلف عنهم ﷺ هلك ويهوي إلى النار؛ لما ثبت بالعقل والنقل من وجوب معرفة الإمام، وأتّه لا يقدر الناس بترك الولاية، وإن مات ولا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة<sup>٢</sup> أو كفر أو نفاق؛ والآيات المفسّرة بذلك كثير، مضافاً إلى أنّ أحاديثهم متكاثرة في ذلك.

الثاني: أنّهم ﷺ صراط الخلق إلى الله، وصراط الله إلى خلقه باعتبار أنّ الناس لا يهتدون إلاّ بهم.

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٩٦.

٢. اقتباس من رواية: «...من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية...». كمال الدين وتمام النعمة، ج ٢، ص ٤٠٩.

٩ح؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٢٤٦.

[الثالث]: وأتمهم الوسائل بين الخلق وبين الله، وأتته لا يدخل الجنة إلا من

عرفهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: «بنا عبد الله وبنا عرف الله وبنا وحد الله، ومحمد صلى الله عليه وآله حجاب الله»<sup>١</sup> أي كما أن الحجاب متوسط بين المحجوب والمحجوب عنه كذلك هو واسطة بين الله وبين خلقه في قبول الفيوضات عن الرب وإيصالها إلى ما شاء الله تعالى وأراد وقدّر وقضى؛ وهذه الفضيلة مشتركة بينه صلى الله عليه وآله وبين أهل بيته.

وقال أبو عبد الله عليه السلام: «نحن السبب بينكم وبين الله عز وجل»<sup>٢</sup>.

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: «يا علي! إذا كان يوم القيامة أقعد أنا وأنت وجبرئيل على الصراط، فلم يجزأحد إلا من كان معه كتاب بولايتك»<sup>٣</sup>.

وقال علي بن الحسين عليهما السلام: «من دعى الله بنا أفلح، ومن دعاه بغيرنا هلك وأستهلك»<sup>٤</sup>، وكذا ما دلّت عليه أخبار الثقلين إلى آخره.

وقوله صلى الله عليه وآله: «مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجى ومن تخلف عنها هلك»<sup>٥</sup>.

وقال الرضا عليه السلام في قول الله تعالى ﴿وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾<sup>٦</sup>

قال: «نحن باب حطتكم»<sup>٧</sup>.

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٤٥، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٠٢، ح ٨.

٢. راجع: الأمالي للطوسي، ص ١٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٠١، ح ٥.

٣. راجع: معاني الأخبار، ص ٣٥، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٦٦، ح ٤.

٤. راجع: الأمالي للطوسي، ص ١٧٢؛ وسائل الشريعة، ج ٧، ص ١٠٣.

٥. قد مضى مصادره.

٦. سورة البقرة، الآية ٥٨.

٧. راجع: تفسير العياشي، ج ١، ص ٤٥، ح ٤٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٢، ح ٤٦.

وقال رسول الله ﷺ لعلِّي: «يا عليّ! أنت أخي ووارثي ووصيّي وخليفتي في أهلي، وآيتي في حياتي وبعد مماتي؛ محبّك ومحبيّ ومبغضك ومبغضي. يا عليّ! أنا وأنت أبوا هذه الأمة. يا عليّ! أنا وأنت والأئمّة من ولدك سادة في الدنيا وملوك في الآخرة، ومن عرفنا فقد عرف الله، ومن أنكرنا فقد أنكر الله عزّ وجلّ»<sup>١</sup>.

[٤].د: إثمهم أهل الذكروإثمهم المسؤولون؛ وأحاديثهم في ذلك متكاثرة، كقوله عليه السلام: «إنّ الذكرورسول الله ﷺ ونحن أهله، ونحن الراسخون في العلم، ونحن منار الهدى وأعلام التقى ولنا ضربت الأمثال»<sup>٢</sup>.

[٥].هـ: وإثمهم الصراط إلى معرفة القرآن والعلوم الربانيّة والهدايات السبحانيّة وسائر المعارف، بل كافة الكمالات؛ للأحاديث الدالة على إثمهم عليهم السلام أهل علم القرآن<sup>٣</sup>، والذين أوتوه، والمنذرون به، والراسخون في العلم<sup>٤</sup>، وإثمهم عليهم السلام آيات الله وبيّناته وكتابه؛ فهم صراط الخلق إلى معرفة الله بذاته وصفاته وأسمائه؛ وإثمهم صراط الخلق إلى الله تعالى في اكتساب الفيوضات، وفي الحديث: «بنا يقبل الله عثرتكم، وبنا يغفر الله ذنوبكم؛ وبنا يقضي الله ديونكم؛ وبنا يقبل الله وثاق الذلّ من أعناقكم، وبنا يفتح ويختتم لا بكم»<sup>٥</sup>.

١. راجع: الأمالي للصدوق، ص ٦٥٧، ج ٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٨، ح ٥٩.

٢. راجع: مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٩٨.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٤٦.

٤. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٢.

٥. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٢٠٦.

٦. راجع: تفسير فرات الكوفي، ص ٣٤٨، ح ٤٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢١٩.

[٨]. ح: وجوب طاعتهم وأتمها المعني بالملك العظيم، وأتمهم أولوا الأمر، وأتمهم الناس المحسودون.

[٩]. ط: إتمهم ﷺ أنوار الله تعالى؛ فهم أنوار الهدى، ومصابيح الدجى، وأشرفت الممكنات بنورهم وفيضهم؛ فهم صراط الكلّ في الله وإلى الله ومن الله وعن الله.

[١٠]. ي: إنّ حبّهم صراط الله إلى الجنّة والرضوان، وبغضهم الصراط إلى الجحيم والنيران، للأخبار المشتملة على أنّ حبّهم إيمان وبغضهم كفر.

[١١]. يا: إنّ معرفتهم وسيلة إلى معرفة الله سبحانه، ومعرفة الله وسيلة إلى معرفتهم؛ فهم الصراط على الوجهين؛ وهو قول عليّ ﷺ لسلمان: «معرفتي بالنورانية معرفة الله ومعرفة الله معرفتي».<sup>٢</sup>

[١٢]. يب: الأخبار المشتملة على أنّ الاستقامة هي الولاية؛ فهم الصراط المستقيم.<sup>٣</sup>

[١٣]. يج: الأحاديث الواردة في أنّ ولايتهم الصدق، وأتمهم ﷺ الصادقون والصدّيقون؛ فهم ﷺ في مرتبة الصدق صراط مستقيم للكلّ، يهتدي بهم من سلك سبيلهم، ويهلك من هلك بالتخلف عن مرصدهم.

[١٤]. يد: الأحاديث الواردة على أنّ الحسنة والحسنى هي الولاية؛<sup>٤</sup> فهم ﷺ الصراط لمراتب الحسنات الملكاتية<sup>٦</sup> والأفعالية والأقوالية.

١. قد وقع هنا سقط في الأصل و ما جاء هنا رقم «ز».

٢. قد مضى مصادره.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٥، باب ٢٥.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٣٠، باب ٢٦.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٤١، باب ٢٨.

٦. كذا في الأصل، و هي لفظة مختلفة.

- [١٥]. يه: الأحاديث الواردة في إثمهم عليهم السلام نعمة الله والولاية شكرها، وإثمهم فضل الله ورحمته، وأن النعيم هو الولاية؛ فهم صراط الفضل والرحمة والجنة<sup>١</sup>.
- [١٦]. يوه: إثمهم النجوم والعلامات في قوله تعالى: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾<sup>٢</sup>؛ قال الطبرسي: «أي جعل لكم علامات أي معالم يعلم بها الطرق»، وقال أبو عبد الله عليه السلام «نحن العلامات، والنجم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»<sup>٣</sup>؛ فهم الصراط يعني العلامات بجميع المقامات الكمالية.
- [١٧]. يوز: إثمهم حبل الله المتين والعروة الوثقى، وإثمهم أخذون بحجرة الله<sup>٤</sup>.
- [١٨]. يوح: إثمهم الصافون والمستبحون وصاحب المقام المعلوم وحملة عرش الرحمن، وإثمهم السفرة الكرام والبررة، وأحاديثهم في ذلك مستفيضة<sup>٥</sup>.
- [١٩]. يوط: إن بهم يسلك إلى الرضوان<sup>٦</sup>.
- [٢٠]. يوك: إثمهم عليهم السلام الماء المعين والقصر المشيد<sup>٧</sup>.
- [٢١]. يوكا: إثمهم السبع المثاني<sup>٨</sup> وهو قول أبي جعفر عليه السلام: «نحن المثاني التي أعطها الله نبيينا، ونحن وجه الله الذي ينقلب في الأرض بين أظهركم؛ عرفنا من عرفنا وجهلنا من جهلنا؛ من عرفنا فأمامه اليقين، ومن جهلنا فأمامه السعير»<sup>٩</sup>؛ فظهر أن معرفتهم صراط إلى الجنة والرضوان.

١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٤٨، باب ٢٩.

٢. سورة النحل، الآية ١٦.

٣. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٦٧، باب ٣٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٨٢، باب ٣١.

٥. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٨٧، باب ٣٣.

٦. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٩٢، باب ٣٤.

٧. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٠٠، باب ٣٧.

٨. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١١٤، باب ٣٩.

٩. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١١٤، باب ١٤.

[٢٢]. كـب: إثمهم أولي النهى، وقد مرّ بيانه<sup>١</sup>.

[٢٣]. كـج: إثمهم المتوسّمون عليه أحاديثهم؛ ففي البحار بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام: «إنّ في الإمام لآيات<sup>٢</sup> للمتوسّمين، وهو السبيل المقيم، ينظر بنور الله وينطق من الله<sup>٣</sup>، لا يعزب عنه شيء ممّا أراد<sup>٤</sup>».

[٢٤]. كـد: إثمهم عليه السلام الشجرة الطيبة في القرآن،<sup>٥</sup> وهم عليه السلام الهداية والهدى والهادون في القرآن؛<sup>٦</sup> وإنّ السلام مفسّرة بالولاية، وهم [و]شيعتهم أهل الإسلام والتسليم؛<sup>٧</sup> فسبيلهم صراط السلامة والولاية والتسليم؛ وإثمهم خلفاء الله<sup>٨</sup> وكلمات الله، وولايتهم الكلم الطيب<sup>٩</sup>.

فهم عليه السلام السبب والوسيلة والصرّاط إلى مراتب الكمالات الإلهية ومعانيها والكلم الطيب؛ وإثمهم حرّمات الله،<sup>١٠</sup> وإنّ ولايتهم العدل والمعروف والإحسان والقسط والميزان؛<sup>١١</sup> حسب ما دلّت عليه أحاديثهم.

فهم الصراط على حسب تلك الدرجات، وإثمهم جنب الله ووجه الله ويد الله ولسان الله وكلمات الله وأمثال ذلك،<sup>١٢</sup> وإثمهم حزب الله وكعبته وقبلته،<sup>١٣</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١١٨، باب ٤٠.

٢. بحار الأنوار: آيات.

٣. بحار الأنوار: عن.

٤. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٢٦، ح ٥؛ راجع: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٨٣.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٣٦، باب ٤٤.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤٣، باب ٤٥.

٧. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٥٩، باب ٤٧.

٨. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٦٣، باب ٤٨.

٩. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٧٣، باب ٥٠.

١٠. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٨٥، باب ٥١.

١١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٨٧، باب ٥٢.

١٢. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٩١، باب ٥٣.

١٣. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢١١، باب ٥٦.

والآيات قد نزلت فيهم من الحق والصبر والرباط<sup>١</sup> وأمثال ذلك، وإن الآيام والشهور مأولة بهم.

فهم السبيل الأعظم والصراط الأقوم على حسب هذه المقامات الكريمة والمواقف الشريفة.

هداية [في بيان بعض أخبار تدلّ على أنّهم ﷺ هم الصراط]

والأحاديث في ذلك متكاثرة، بل متواترة بحسب المعنى؛ ففي البحار بإسناده عن أبي عبد الله ﷺ في قول الله عزّ وجلّ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>٢</sup> قال: «هو أمير المؤمنين ﷺ ومعرفته؛ والدليل على أنه أمير المؤمنين ﷺ قوله عزّ وجلّ: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾<sup>٣</sup> وهو المؤمنين في أم الكتاب في قوله: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>٤</sup>.

وفيه أيضاً بإسناده عن عليّ بن الحسين ﷺ قال: «ليس بين الله وبين حجّته حجاب، فلا لله دون حجّته ستر، نحن أبواب الله، ونحن الصراط المستقيم، ونحن عيبة علمه، ونحن تراجمة وحيه وأركان توحيده وموضع سرّه»<sup>٥</sup>.

وفيها أيضاً بإسناده عن جعفر بن محمد ﷺ قال في قول الله عزّ وجلّ في الحمد: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾<sup>٦</sup>: «يعني محمداً ﷺ وذريته»<sup>٧</sup>.

١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢١٤، باب ٥٧.

٢. سورة الفاتحة، الآية ٦.

٣. سورة الزخرف، الآية ٤.

٤. سورة الفاتحة، الآية ٦.

٥. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١١، ح ٤.

٦. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٢، ح ٥.

٧. سورة الفاتحة، الآية ٧.

وفي الحديث في قوله تعالى: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>٢</sup> («يعني إلى الإمام المستقيم»)<sup>٣</sup> وقوله تعالى: ﴿إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾<sup>٤</sup> («أي الطريق الواضح وإمامة الأئمة عليهم السلام»)<sup>٥</sup> وفي قوله تعالى: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>٦</sup> قال: «هو صراط محمد وآله»<sup>٧</sup> وفي قوله تعالى: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾<sup>٨</sup> قال: «سبيلنا أهل البيت»<sup>٩</sup>.

وقال أبو جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>١٠</sup> قال: «أمير المؤمنين عليه السلام يأمر بالعدل وهو على صراط مستقيم»<sup>١١</sup> وفي قوله تعالى: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾<sup>١٢</sup> قال: «ذلك علي بن أبي طالب عليه السلام»؛ وفي قوله تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>١٣</sup> قال: «إلى ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام»<sup>١٤</sup> إلى غير ذلك من الأحاديث المعتمدة.

١. بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٣، ح ٧.

٢. سورة الحج، الآية ٥٤.

٣. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٣، ح ١٠.

٤. سورة إبراهيم، الآية ١.

٥. راجع: البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٢١٧، ح ٩٦.

٦. سورة الفاتحة، الآية ٦.

٧. قارن: كشف الغمة، ج ١، ص ٣١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٦، ح ٢٤.

٨. سورة النحل، الآية ٩.

٩. راجع: مناقب آل أبي طالب (ع)، ج ٤، ص ٣٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢١، ح ٤١.

١٠. سورة النحل، الآية ٧٦.

١١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٤، ح ٥١. مع اختلاف يسير.

١٢. سورة الشورى، الآية ٥٢.

١٣. سورة الشورى، الآية ٥٢.

١٤. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٤، ح ٥٤.



هداية [في بيان بعض أخبار تدلّ على أنّهم عليهم السلام بيوت العلم] ومن ذلك أيضاً الأخبار الشاهدة على أنّهم عليهم السلام بيوت العلم التي يجب أن يؤتى منها؛ ففي الحديث عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَتُوا بُيُوتَ مَنْ أَبْوَابِهَا﴾<sup>١</sup> قال عليه السلام: «نحن البيوت التي أمر الله أن يؤتى من أبوابها، نحن أبواب الله وبيوته التي يؤتى منها؛ فمن عدل عن ولايتنا فقد أتى البيوت من ظهورها فإنهم عن الصراط لناكبون»<sup>٢</sup> انتهى.

فيكون تأويل قوله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>٣</sup> فأول بيت منهم عليهم السلام وضع في الكعبة هدى للناس هو عليّ عليه السلام، وهو الهادي من الضلالة لمن أخذ بهذا.

هداية [في أنّهم عليهم السلام هم السبيل الأعظم]

فظهر وتحقق أنّ طريق متابعتهم في العقائد والأعمال أقوم الطرق وأمتنه، بل هو الطريق في مراتب القرب إلى الله سبحانه؛ والغرض أنّهم عليهم السلام طريق الله وصراطه إلى جميع خلقه في كلّ إيجاد أو تكليف، فلا يوجد شيئاً ولا يمد شيئاً بما له أو بما به لمن دونه إلاّ بواسطتهم؛ فهم سبيل الإيجاد والفيض من فعل الله سبحانه.

فهم عليهم السلام السبيل الأعظم في كلّ خير نازل من خزائن غيبه تعالى، وفي كلّ خير صاعد من أعمال الخلائق؛ لأنّ السبيل هو الطريق، وطريق متابعتهم أقوم الطرق، بل الحقّ أنّهم في كنه حقيقتهم صراط الله المستقيم؛ فهم طريق

١. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٢. قارن: مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٢٠٥، ح ١٢.

٣. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

الله إلى سائر خلقه، وطريق الكلم الطيب والصفات الحميدة والأعمال الصالحة من الخلق إلى الله.

### هداية [في أن الأمر لا يجري على غير يد الولي المطلق]

والسّر في ذلك أنه لما كان مدار الولاية المطلقة على الفضل [و] العدل وجب أن يكون هذا الولي هو باب الله وطريقه وصراطه وحقته فيهما، فلا يجري شيء منها على غير يد الولي المطلق إلا بإذنه وتوسطه وهدايته، وإلا لم يكن ولياً مطلقاً، كما أنه يجب أن يكون هذا الولي أعلى مظاهر الحق سبحانه من الخلق؛ لأنه لو كان فوقه مظهر لما كان ولياً مطلقاً؛ لأن من فوقه من المظاهر ولي عليه؛ لأنه الوساطة بينه وبين الله سبحانه؛ وأيضاً قد مرّ أنهم عليه السلام لسان إرادة الله، وليس لإرادته الحادثة محلّ غيره، ولا لسان ينطق غيره عنه إلا وهو من شؤونه.

قوله عليه السلام:

## وَنُورِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

[تحقيق في معنى النور]

قال المجلسي رحمته الله: «النور إمّا بمعنى الهادي والعلم، أو الهداية بمعنى المهتدي إليه بالهداية الخاصة، أو من نور العالم بالوجود لأجلهم وهدايتهم»<sup>٢</sup> انتهى.  
في الكافي بإسناده عن أبي خالد الكابلي قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾<sup>٣</sup> فقال: «يا أبا خالد! النور والله الأئمة من آل محمد صلّى الله عليه وآله إلى يوم القيامة، وهم والله نور الله الذي أنزل، وهم والله نور الله في السماوات والأرض؛ والله يا أبا خالد نور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار، وهم والله ينورون قلوب المؤمنين»<sup>٤</sup> الحديث.

وفيه أيضاً عن علي عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَاللَّهُ مَتِّمُّ نُورِهِ﴾<sup>٥</sup> قال: «الله متمّ الإمامة، والإمامة هي النور، وذلك قوله تعالى: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ

١. بحار الأنوار ج ٩٩، ص ١٢٨؛ + و بُرْهَانِهِ.

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٧.

٣. سورة التغابن، الآية ٨.

٤. الكافي، ج ١، ص ١٩٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٠٨، ح ٥.

٥. سورة الصف، الآية ٨.

الَّذِي أَنْزَلْنَا؛<sup>١</sup> قال: النور هو الإمام عليه السلام.<sup>٢</sup>

والمعروف عندهم أنّ النور هو الظاهر في نفسه المظهر لغيره، ولا شكّ في أنّهم عليهم السلام كذلك؛ لظهورهم في نفسه عند من نور الله قلبه للإيمان، كما قال عليه السلام: «إن أمرنا لأبين من هذه الشمس»؛<sup>٣</sup> وأمّا من لم يعرفهم [ف] من الذين قال الله فيهم: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾<sup>٤</sup> الآية وقال تعالى: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾؛<sup>٥</sup> فلا شكّ في ظهورهم، بل كلّ شيء من ذرّات الوجود فهو شاهد على ولايتهم عليهم السلام نحو شهادة كلّ جزء من أجزاء بدن الإنسان على وجود القلب والروح والنفس فيه، كشهادة كلّ ذرّة من ذرّات الوجود على وجود الله وصفاته ووجود الرسول في أنّهم المظهر لغيره؛ لأنّهم عليهم السلام نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار، ومنبع الفيوضات ومعدنها، والواسطة بين الحقّ والخلق في جميع الفيوضات الفائضة من الله سبحانه حسب ما مرّ بيانه مراراً، أو باعتبار أنّهم العلة المادّيّة والصوريّة والغائيّة.

فظهر ممّا مرّ أنّهم المظهرون لنور الله تعالى، وهداياته وأمره ونهيه في العلم والحكم والتبليغ والإنذار والإعذار؛ فإنّ الكلّ معهم وفيهم ومنهم وعنهم وبهم وإليهم، وهم أهله ومعدنه.

[في بيان أنّ الكلّ معهم عليهم السلام وفيهم ومنهم وعنهم وبهم وإليهم]  
أمّا أنّ ذلك معهم، فلأنّ الوليّ صاحب الخلق ومع الخلق، ولذا يحيط

١. سورة التّغابن، الآية ٨.

٢. الكافي، ج ١، ص ١٩٥، ح ٦.

٣. راجع: الكافي، ج ١، ص ٣٣٦، ح ٣؛ كمال الدين وتمام النعمة، ج ٢، ص ٣٤٧، ح ٣٥.

٤. سورة البقرة، الآية ٧.

٥. سورة الأعراف، الآية ١٧٩.

علمه وقدرته وتربيته لسائر المخلوقات؛ وفي الحديث: «الحق مع عليّ، وعليّ مع الحقّ، يدور حيثما دار»،<sup>١</sup> ومن ذلك ما مرّ من أنّهم أصول الكرم؛ فأصلهم النور، والنور فرعهم أيضاً؛ لكونهم علّة؛ أو موصوفين به، أو أنّه فعلهم أو أثر فعلهم، أو بمعنى انحصاره فيهم ودخول أتباعهم معهم فيه بالتبعية حال الاتّباع.

وأما أنّ ذلك فيهم ﷺ، فلاّتهم خزّان الله في سمائه وأرضه، ومحالّ مشيئة الله، والواسطة في جميع الفيوضات؛ أو بمعنى معهم ومنهم؛ لأنّهم ﷺ هم حقائق النعم وأصول الكرم والقادة الزادة.

وأما أنّ ذلك منهم، لأنّهم مظهر المشيئة ومظهر آثارها؛ فمنهم يظهر آثار الفيض؛ لأنّهم أبواب الله ووسيلته، وهم أبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة، ويد الله ولسانه وجنبه فهكذا؛ فهم ﷺ محالّ الفيوضات والهدايات ومفاتيحها ومظهروها.

وأما أنّ ذلك عنهم، فلاّ أنّ ذلك ظهر وتصدر عنهم.  
وأما أنّ ذلك بهم، فلاّ أنّ قوام الكلّ وشؤونها<sup>٢</sup> تقوم بوجودهم؛ ولأنّ الله سبحانه إنّما يفيض بهم على سائر الممكنات.  
وأما أنّ ذلك لهم، فلاّ أنّهم العلّة الغائيّة؛ فإنّ من سواهم مخلوقون لأجلهم، كما في الحديث: «نحن صنائع ربّنا والخلق بعد صنائع لنا».<sup>٣</sup>

وأما أنّ ذلك إليهم، فلاّ أنّها الكّلّ إليهم ورجوعها إليهم في السلسلة الصعوديّة والنزوليّة؛ ولأنّ إياهم إليهم وحسابهم عليهم.

١. قارن: إعلام الوري، ج ١، ص ٣١٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٤٥.

٢. الأصل المطبوع: + حتّى.

٣. قد مضى مصادره.

وهنا وجه آخر ذكره بعضهم، وهو: أنهم عليه السلام أوعية مشيئة الله، كما دلّت عليه أحاديثهم،<sup>١</sup> وهم عليه السلام مظهرها ومُظهرها ومحلّ ظهورها، والمشيئة هي النور القدسي؛ فإطلاق النور عليهم من قبيل إطلاق الحال على المحلّ، والمظروف على الظرف.

### [الوجوه المختلفة في تفسير «ونوره»]

[١]: والأولى أن يقال: إن قوله عليه السلام: «ونوره» إشارة إلى مرتبتهم النورانية؛ فإنهم عليه السلام الأنوار المخلوقة حسب ما دلّت عليه الأحاديث المتواترة.<sup>٢</sup> واعلم أنّ كلّ ذرّة من ذرّات الوجود فهي نور من أنوار الله، وإنّما أضيف نوره إلى الله لاختصاصهم إليه، وشدّة قربهم إليه، وشرف منزلتهم ومحلّهم عنده، ولذا نسب سائر الأشياء الشريفة إلى الله سبحانه، كما قال الله تعالى: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>٣</sup>، ويقال: عيسى عليه السلام روح الله، والكعبة بيت الله؛ وفي الحديث: «إنّ الله خلق آدم على صورته»،<sup>٤</sup> يعني صورة اصطفاها لنفسه.

[٢]: وهنا وجه آخر، وهو أنّهم العقل الأوّل، وكلّ عقل في غيرهم فهو من فيضان عقولهم عليه السلام وأشعة من أنوارهم؛ فهم عليه السلام العقل الكلّ، والعقل هو النور.

وأيضاً لا ريب في أنّهم القلم الأعلى والروح الأوّل والماء الذي به حياة كلّ شيء، كما في قوله تعالى: ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾<sup>٥</sup>؛ فهم نور الأنوار ومظهر

١. قارن: الغيبة، ص ٢٤٧.

٢. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٥.

٣. سورة الحجر، الآية ٢٩.

٤. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٣٤، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٤، ح ١٤٤.

٥. سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

الأثار على حسب هذه الدرجات. والمحصل أنّ حقيقتهم هي آية الله الكبرى، وبها التفاضل، وهي الوجود المعبر عنه بالفؤاد.

[٣]: وهنا وجه آخر، وهو أنّهم عليهم السلام النور باعتبار أنّهم آيات الله وبيناته، ومن ذلك أطلق اسم النور على القرآن أيضاً؛ ولأنّهم عليهم السلام الهداية والهدى والهادون في القرآن، كما دلّت عليه أحاديثهم؛ فالنور بمعنى الهداية، أو بمعنى العلم؛ فإنّهم لشدة علمهم كأنّهم العلم كلّ.

تبصرة [في أنّ البرهان رسول الله صلى الله عليه وآله والنور عليّ عليه السلام]

ومن ذلك ما رواه في البحار بإسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً﴾ قال عليه السلام: «البرهان رسول الله صلى الله عليه وآله والنور عليّ عليه السلام»؛<sup>٢</sup> والأخبار في ذلك متكررة؛ فتتبع!

سرّ مشرقيّ [في بيان مراتبهم النورانيّة]

ومراتبهم النورانيّة متكررة جداً نشير إلى بعضها:

[١]. فمنها: ما رواه المقداد «أنّ عليّاً عليه السلام يوم قتل عمرو كان واقفاً على الخندق، وقد أظهرت الأسرار الإلهيّة، والكرامات الربّانيّة، وقدرته المؤيّدّة من ربّ البرية، فكان يمسح الدم عن سيفه ويجلبه في الهوى، والقوم قد افترقوا سبعة عشرة فرقة، كلّ فرقة منهم تجده خلفها، وهو في مكانه»<sup>٣</sup> الحديث. وهذه من جملة الأسرار الربوبيّة الملكوتيّة؛ لأنّه مظهر الكلمة الجامعة

١. سورة النساء، ص ١٧٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٣٦٣، ح ٣؛ راجع: تفسير العياشي، ج ١، ص ٢٨٥، ح ٣٠٨.

٣. مدينة المعاجز، ج ١، ص ٤٢٧.

الإلهية؛ لأنه قد كان متخلّفاً بأخلاق الله سبحانه، فلاحته عنه آثار المشيئة؛ لأنه المشيئة؛ لأنه شمس الولاية ومظهر الكمالات الجامعة الإلهية ومصباح الأنوار الربانية؛ لأنّ المشيئة هي النور الأقدس الذي يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره؛ فمثلته كمثل الشمس في وسط السماء؛ فإنّ كلّ أحد يراه فوق رأسه، وذلك لإحاطتها وعلوّها؛ فإذا كان هذا حال الشمس الظاهريّ فكيف ظنّك بشمس الولاية ومنبع الإلهية ومصباح الهداية، فإنّه الهادي والحجّة في جميع العوالم على جميع المخلوقات؛ فإنّه وليّ الكلّ في الكلّ وهاديتهم وسيّدتهم وصراطهم؛ فهو في المرتبة النورانية محيط بعالم الإمكان؛ لأنه القلم الأعلى، ونقطة دائرة الوجود، وسرّ الربّ المعبود، وخزانة الحيّ الودود؛ وفي الزيارة: «وأشرقّت الأرض بنوركم»؛<sup>١</sup> وقال الله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>٢</sup>، وفي الحديث: «ربّ الأرض إمام الأرض»<sup>٣</sup> الحديث؛ والربّ في المقام بمعنى الصاحب والمالك والوليّ والمولى والمعطي والأب والمرّي والإمام والسلطان.

والحاصل أنّ تلك المرتبة الماثورة في الحديث من مقامهم النورانيّ. و قد صحّ نقله أنّ أمير المؤمنين عليه السلام يوم القيامة كان واقفاً عند الحوض وعند الميزان وعلى الصراط والحسنات والوسيلة والشفاعة والحجّة والنار وسائر مواقف القيامة ومقاماتها، وهذا أيضاً من مقامهم النورانيّ، ولا شبهة في ذلك. وهذا الرمز سهل من وجوه:

١. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦.

٢. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٣. قد مضى مصادره.

٤. الأصل: أو.



الأول: أن أمير المؤمنين عليه السلام كلمات الله التامة التي لها قوّة التقلّب في الصور كيف شاء الله، وحيث تعلّقت مشيئة الله وإرادة الله به فهو كلمة الله التي لا تنفذ؛ ومعدن كلماته بأثمه مظهر آثار المشيئة الربّانيّة، ومحلّ الفيوضات الربوبيّة، ومعدن الأسرار الملكوتيّة ومقاماتها التي لا تعطيل لها في كلّ مكان؛...<sup>١</sup>

[٣].ج: إنّ الإمام عليه السلام هو نور النور، ونسبته إلى الوجود نسبة الشمس إلى أقطار العالم الأعلى والأدنى؛ فأهل العرش يرونها، وأهل السماء السابعة يرونها، وأهل الأرض يرونها، ومن تحت الأرض يرونها، وهي في مكان واحد من السماء الرابعة، ونسبة سائر الأقطار كنسبتها إليها؛ فجميع أهل الأقطار يرونها؛ وهي أيضاً يراها، ومظلة عليهم.

والوليّ المطلق أعظم ممّا خلقه الله سبحانه وقاهر ومحيط على الكلّ؛ فإنّ أقطار العالم مجموعة له، ونسبة المشارق والمغرب إليه نسبة مكان واحد؛ فهو محيط بالعالم ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾<sup>٢</sup>؛ وله صورة ظاهرة ومعنى الباطن، إذا كشف الله عن بصيرة عبد رآه بذلك المعنى النورانيّ أين كان، كما يراه وهو أين كان؛ والوليّ هو صورة الرحمن، يعني الصورة التي اصطفها الله واختاره لنفسه؛ وفي الحديث: «خلق الله آدم على صورته»،<sup>٣</sup> يعني على صورة وليّه؛ لأنّه عليه السلام أصله، وهو قول عليّ عليه السلام: «فإني وإن كنت بن آدم صورة، ولكن في معنى شاهد بأبوتّي»<sup>٤</sup>؛ ولا تكشف تلك الحقيقة إلاّ للأولياء، ولا يعرف كتبه

١. الظاهر أنّه قد وقع هنا سقط في الأصل وما جاء قسيم الأول: أن أمير المؤمنين (ع).

٢. سورة البروج، الآية ٢٠.

٣. قد مضى مصادره.

٤. راجع: لوامع صاحبقراني، ج ٨، ص ٦٧٤.

أحد من الممكنات سواهم؛ وتكشف تلك الحقيقة إجمالاً للوليّ والعدوّ عند الموت، وهو قول عليّ عليه السلام: «يا حارهمدان! من يموت يرني من مؤمن أو منافق قُبلاً»<sup>١</sup> إلى آخره؛ والأخبار في حضور الأئمة عليهم السلام عند موت الناس عند كلّ أحد يموت متكرّرة.<sup>٢</sup>

وتلك الحقيقة هي أمر الله وسرّه الخفيّ، ووجهه الباقي بعد فناء كلّ شيء، ونور وجهه الذي أضاء له كلّ شيء، وهو من أكبر آيات الله على إحاطة الربّ القديم علماً وقدرة وتربية، وهو قول عليّ عليه السلام: «وأيّ آية أكبر منّي؟!»<sup>٣</sup>.  
وقد صحّ أنّ تلك الموت يحضر عند موت كلّ أحد ويباشربقبض روحه، ولا ريب في أنّ إحاطتهم في مقام النورانيّة أعظم من إحاطة الملائكة؛ فإنّهم عليهم السلام في هذا المقام البشريّ أيضاً مشتمل وجامع لمقام ﴿قَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛ فإنّ المقامات العلوّية بأسرها أيضاً من مقامهم ومراتبهم؛ وقد مرّ أنّ إحاطتهم في عالم الإمكان بمنزلة إحاطة القلب في بدن الإنسان، والقلب محيط بجميع أجزاء البدن، فهم أيضاً كذلك، بل هم أعظم ممّا يتصوّره العقول؛ ولذا أحاط علمهم بجميع المعلومات، وقدرتهم على جميع الممكنات، مع أنّ السلطة الكلّية والولاية العامّة منوطة بالإحاطة التامّة الكاملة، فلا يعزب عنهم شيء.  
وقال بعضهم<sup>٤</sup> في كنيّة تلك الإحاطة: «إِنَّ نورهَم في قالب المثال متعدّد بحسب تعدّد المواضع؛ وأمّا كونه عليهم السلام واقفاً يوم القيامة على كلّ شيء من

١. راجع: الأماي للمفيد، ص ٧؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٨٠.

٢. راجع: بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٣.

٣. قد مضى مصادره.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

٥. لم نعثر على قائله.

مواقفها، فمثاله أن القمر رتقة<sup>١</sup> واحدة في السماء ويراهها الإنسان أين كان، وإذا أشرق على غدیر فإتاك تراه في السماء قرأ وفي الماء، والشمعة الواحدة الموقدة إذا قابلها ألف مرآة فإتاك ترى في كل مرآة شمعة، والشمعة واحدة، كما قال الشاعر:<sup>٢</sup>

وما الوجه إلا واحد غير أنه إذا أنت كثرت المرايا تعدداً

### هداية [في أنهم ﷺ أعظم مظاهر الحق]

وأعلم أنهم ﷺ سادات الخلائق وخالصة الإله الخالق، وأن الدنيا والآخرة ملكهم وملكهم، وأن أمرهم صعب مستصعب، وأنهم ﷺ مصاقين<sup>٣</sup> إلى الكتاب، وأن أسرار الكتاب لا تعلم إلا لهم، ولا يجوز إنكارها، ويجب الإيمان بالظاهر منها والباطن، وكذا سر آل محمد ﷺ؛ فلا يجوز إنكاره، بل الإيمان والتصديق بظاهرهم وباطنهم وسرهم وعلانيتهم؛ ومن ذلك أنهم الشهداء على الخلق أجمعين، وأن كل شيء يقع في عالم الإمكان فهو بإذنهم ﷺ ومشيئتهم، وهم مشاهدون لأعمال الخلائق، ومطلعون على كافة الطرائق، وعلمهم محيط بجميع أجزاء الممكنات، وقدرتهم محيطية بالأرض والسموات والعرش وسائر المخلوقات؛ لأنهم من أعظم المظاهر على قدرة الحق تعالى وعلمه وسائر صفاته وآثاره.

١. الأصل المطبوع: رتقة.

٢. قارن: شرح فصوص الحكيم القاساني، ص ٦٨؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ٢٠٣.

٣. كذا في الأصل، ولعل الأصوب: مخاطبو الكتاب.

### هداية [في بيان قدرة تشكّل الولي]

ومن ذلك حديث سلمان؛ فإنه خرج عليه الأسد، فاستغاث بعليّ عليه السلام، فجاءه، فخلّصه من الأسد<sup>١</sup>.

ومن ذلك ما رواه ابن طاوس رحمه الله في كتاب المقتل: «إنّ الملائكة استغاثوا إلى الله يوم قتل الحسين عليه السلام، فقام لهم ظلّ القائم في السماء. يعني صورته. وقال الله تعالى لهم إنّي أنتقم لهذا بهذا من هؤلاء»<sup>٢</sup> الحديث.

وإذاً كان الحسين عليه السلام جسماً شفافاً وله قوّة التشكّل في الصور؛ فالنور الشعشعاني والأمر الإلهي والسّر الربانيّ الذي هو من نور الرسول صلّى الله عليه وآله وسلّم النبيّ الأمي، ومستغاث كلّ نبيّ ووليّ، الذي كان قبل وجود الموجودات يسبح ويقدّس للباري، [وله قدرة]<sup>٣</sup> التشكّل في الصور، وإجابة من دعا به وأبصر<sup>٤</sup>.

### هداية [في أنّهم عليهم السلام أحياء ولهم قدرة التشكّل]

ومن ذلك حديث دفن؛ فقد رووا أهل الكوفة أنّ أمير المؤمنين عليه السلام لما دفنه الحسن والحسين عليهما السلام جاء رجل فساعدهم، فسألاه من أنت؟ فكشف اللثام<sup>٥</sup> وإذا هو أمير المؤمنين عليه السلام.<sup>٦</sup>

وفي هذا الحديث من الأسرار ما لا يجوز إنكاره؛ فقالوا: كيف يكون حياً من يكون ميتاً؟!!

١. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٣٤٢.

٢. قارن: اللهوف، ص ١٢٧؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٣٤٣.

٣. الأصل المطبوع: ينكر.

٤. هكذا في الأصل.

٥. اللثام: ما وضع على الفم من النقاب. (مجمع البحرين: لثم).

٦. لم نعثر على مصدره.

وأنكره بعض الجاهلين وقال: إته من قول الغلاة؛ فقدر المنكرون قدر عقولهم، وجهلوا أمر الله فيهم؛ لأن الإمام هو سر الله في خلقه. وقال أناس: يلزم هذا أولاً جهل المعصوم عليه السلام؛ لأنهما سألاه، ولو عرفاه ما سألاه.

قلنا: فقد سأل الله موسى فقال: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾<sup>٢</sup>، وقال تعالى بعيسى بن مريم: ﴿أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>٣</sup>.

والمنكر لهذا إنما أنكره لأنه لا يعرف ما الفرق بين الروح والجسد؛ لأن الكتاب الحق شهد أنهم أحياء يرزقون، وجاءت السنة أن أولياء الله لا يموتون، مع أنهم قد ماتوا وقتلوا، وليس هذا بتناقض؛ لأن المقتول هو الجسد العنصري، والحي الباقي هو العالم الرباني والسر الإلهي والمرتبة النورانية. وقال بعض أهل المعرفة والشهود: «إن الإنسان الكلي هو الإنسان الحقيقي، والعلوي الإلهي: الحي الباقي الفاضل في الهواء، المنغمس في هذا الجسد الترابي الذي هو ظرف للإنسان العقلي».

فإذا كان هذا حال التراب فكيف ظنك بنور الأنوار ومعدن الأسرار ومظهر الآثار في الآفاق والأنفس؟!!

وقد دلت أحاديثهم عليهم السلام<sup>٤</sup> على أن أرواح المؤمنين عند تجردها عن هذه

١. كذا في الأصل وهكذا بعده.

٢. سورة طه، الآية ١٧.

٣. سورة المائدة، الآية ١١٦.

٤. لم نعثر على قائله.

٥. كذا في الأصل.

٦. راجع: الزهد، ص ٨٩؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧٨.

الهيكل الترابية تكون في قوالب نورانية كقوالها؛ فإذا كان هذا حال المؤمن فالآية الكبرى التي هي روح عليّ عليه السلام أولى بالتشكّل؛ لأنّها الكلمة التامة التي أصّلت<sup>١</sup> عن حضرة الله قبل الموجودات، وأصل<sup>٢</sup> لأجلها سائر الكائنات، فهي بالظهور في سائر الدهور الذي بشكل ليس الجسد بمقبور،<sup>٣</sup> ولكن معناه الذي هو نور النور.

### هداية [في أنّهم عليهم السلام مع كلّ نبيّ ومع كلّ موجود]

وإلى بعض المراتب النورانية أشار عليّ عليه السلام بقوله: «كنت مع كلّ نبيّ سرّاً ومع محمّد صلى الله عليه وآله وسلم جهراً».<sup>٤</sup>

والسرّ في ذلك أنّ حقيقته عليه السلام التي هي خلاصة الحقائق هي سرّ الله الباقي في الوجود، ونور الله الكائن في الدهور؛ وحقيقته ليس هي هذا الجسد، بل هو الكلمة الكبرى التي وقعت إليه الإشارة بقوله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما عرفك إلاّ الله وأنا»؛<sup>٥</sup> وهو النور الذي يتقلّب في الصور المعنوية كيف شاء الله الواهب له هذه الكرامات، المفضّل له بهذه المقامات.

فهو عليه السلام النور المخلوق قبل خلق الخلق، ومع الخلق في عالم النور، وعلى العرش في عالم الأشباح، ومع الملائكة في عالم الأرواح، ومع النبيّين في عالم النبوة والأجسام، ومع المرسلين في عوالمهم وظهورهم ومعجزاتهم؛ ومن ذلك ما

١. الأصل المطبوع: أهلت.

٢. الأصل المطبوع: أهل.

٣. كذا في الأصل، الأصل المطبوع: القبور.

٤. راجع: عبقات الأنوار، ج ١٧، ص ٢٣٤.

٥. راجع: مختصر البصائر، ص ٣٣٦، ح ١٤.

ورد في المعتمدة من «أن النور الذي رآه موسى عليه السلام فخر موسى صعقاً كان نور علي عليه السلام»؛<sup>٢</sup> وروى ابن عباس في قوله تعالى: ﴿وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا﴾<sup>٣</sup> قال: «كانت الآية والسلطان صورة علي عليه السلام»،<sup>٤</sup> وكذا كان لسائر النبيين.

### هداية [في أنهم عليهم السلام لا يعلمون الغيب ويعلمون كل شيء]

ومن جملة مقاماتهم النورانية وأسرارهم ما تقدم من إحاطة علمهم عليهم السلام بكل ذرة من ذرات الممكنات على سبيل العلم الحسولي المنطبع فيه حقائق الأشياء وصور الكائنات؛ والغرض أنهم عليهم السلام لا يعلمون الغيب ويعلمون كل شيء.

### [بيان ما قاله فرق الشيعة في معرفة الإمام]

وملخصه أن للفرقة الشيعة في معرفة سادات العباد اعتقادات:

- [١]. فمنهم من قال: إن الإمام عليه السلام يعلم الغيب؛ لأنه الوحي على الكل، فيجب أن يكون عالماً بكل رعيته، وإلا لم يكن رياسته عامة.
- [٢]. ومنهم من توقف وقال: ما يعلم الغيب إلا الله، ومنه أجاز تأويل أسرارهم الباطنة.

[٣]. ومنهم من منع ذلك وقال: يكفي في معرفة الإمام عليه السلام العصمة ونحوها

١. سورة الأعراف، الآية ١٤٣.

٢. قارن: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٦٩: «عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الكروبيين قوم من شيعتنا من الخلق الأول جعلهم الله خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على أهل الأرض لكفاهم، ثم قال: إن موسى لما سأل ربه ما سأل أمر واحداً من الكروبيين، فتجلى للجبل فجعله ذكاً».

٣. سورة القصص، الآية ٣٥.

٤. قارن: حلية الأبرار، ج ٢، ص ١٧.

من شروط الإمامة، وتوقف في إحاطة علمهم بالكائنات، بل توقف في ولايتهم على الملائكة.

و على [ما] قال بعضهم ثلاثة أقسام وفرّق في معرفتهم<sup>١</sup>.  
فقال: «هلك فيّ رجلان: محبّ غال، ومبغض»،<sup>٢</sup> وقال عليه السلام: «خير شيعتي النمط الأوسط، إليهم يرجع الغالي، وبهم يلحق التالي»،<sup>٣</sup> وقال الرضا عليه السلام في دعائه: «اللهم إنّ نبراً إليك من الذين يقولون فينا ما لا نعلمه في أنفسنا»<sup>٤</sup> إلى آخره.

فتعيّن أنّ النمط الأوسط هو من اعتقد بالتسليم لهم في جميع ذلك، ومن هذا وضع هذا الكتاب المقتصر على إثبات الفضائل الماثورة الصحيحة عنهم.

### [بيان ما قال بعض الغلاة والمفوضة في حقهم]

- [١]. وأمّا المفوضة فهم قالوا: إن الله خلقهم ثم فوّض أمر الخلق والحياة والموت والرزق إليهم.
- [٢]. ومنهم الفرق الحلوليّة لعنهم الله؛ وهم يقولون: إنّ الله دخل فيهم ويدعو بنفسه إلى نفسه، فينطق في أفواههم أنا الحق.
- [٣]. ومنهم أهل التناسخ وهم يقولون: إنّ الإمام يتصل بالله كاتصال نور الشمس بها، فليس هو الله ولا هو غيره، فلا هو مبين ولا هو خارج.

١. كذا في الأصل، والظاهر أنّ في هنا قد وقع سقط أو اختلاط.

٢. راجع: عيون الحكم، ص ٥١١، ح ٩٣٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٣٠٧.

٣. راجع: الأمالي للمفيد، ص ٥؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٨، ح ٧.

٤. راجع: اعتقادات الإمامية، ص ٩٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٣.

٥. هكذا في الأصل.



[٤]. ومن الغلاة من يزعم أن الإمام عليه السلام في مقامه النوراني هو الله، وفي مقامه الجسماني عبده ووليّه.

[٥]. ومنهم من يدّعي الربوبية لهم عليهم السلام، وينسب الرتبة الاستقلالية إليهم.

أعازنا الله وإياكم في مقالات هؤلاء الغلاة؛ والروايات في ردّهم متكثّرة، وما قدروا الله حقّ قدره؛ والله الهادي.

### هداية [في أن نورهم عليهم السلام خلق قبل الأكوان والأزمان]

ومن مراتبهم النورانية وأسرارهم الملكوتية ما صحّ عنهم ودلّت عليه مجامع أحاديثهم تصريحاً وتلويحاً، إنّنا ولنا، وهو أنّ الله اصطفى محمّداً وآله وأيدهم من نور عظّمته قبل الأكوان والأزمان والأمكنة؛ فجعلهم النور الذي به فتح الله الوجود، وختم وأفاض لأجلهم الآلاء والنعمة، وقضى - بولايتهم على سائر الممكنات وختم؛ فهم لله، والكلّ لهم؛ وهم عليهم السلام من الله، ووجود الكلّ لأجلهم؛ وهم محلّ سرّ الربوبية ومظهر الاسم الأعظم، بل هم الاسم الأعظم، والنور الأتمّ، والرحمة الواسعة، والشجرة الكلّية، والشجرة الطيبة، مثلهم كمثل شجرة طوبى؛ وهم سرّ الله الأعظم، وصراطه الأقوم، ونوره الأعظم.

واعلم أنّ الإمام في العالم كالعين المبصرة، واللسان الناطق، وعين الله الناظرة في عبادته، ولسانه المعبر عنه في بريته، وترجمان وحيه، وشارح التأويل والتنزيل؛ ولسانه ينطق عن الله وبالله بالحكمة والموعظة الحسنة.

### هداية [في كيفية إطلاق اسم الربّ عليهم عليهم السلام]

ومن جملة تلك الأسرار والمراتب النورانية ما ذكره بعضهم، وهو أنّ الوليّ المطلق هو المرئيّ لكلّ ذرّة من ذرّات عالم الإمكان، وهو المراد من قوله عليه السلام في

الدعاء: «وبنور وجهك الذي أضاء له كل شيء»؛<sup>١</sup> إذ قد ثبت أنهم ﷺ نور الله في العالمين، ووجه الله الذي لا يفنى حسب ما دلّت عليه أحاديثهم. ولذا أطلق الربّ على الوليّ في عدّة من النصوص؛ وهو ليس على سبيل الحقيقة، بل هو ضرب من المجاز أو الكناية أو الاستعارة التمثيلية بتقريب أنّ الوليّ المطلق هو الواسطة في الفيوضات الربّانية، أو أنّه المتصرّف في عالم الإمكان بالنظام الأصح؛ فإنّ الله سبحانه جعله وسيلةً للكائنات، وقاهرًا على الموجودات.

والغرض أنّ المراد من إطلاق الربّ على الوليّ هو المولى أو المالك، لا الإله المعبود؛ لأنّ الربّ المعبود هو واجب الوجود؛ فكلّ ربّ معبودٍ ربٌّ ولا عكس، بل المعبودية مختصة بالربّ الحقيقي؛ فالربّ يطلق على المالك والمعبود والمرّبّي والصاحب وأشباه ذلك، وإليه الإشارة بقوله تعالى: ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾<sup>٢</sup>، ومثله قوله تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>٣</sup>، وربّ الأرض إمام الأرض،<sup>٤</sup> كما نصّ عليه في الحديث المعبر؛ لأنّه نور الله في بلاده وعباده؛<sup>٥</sup> ومثله قوله تعالى: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾<sup>٦</sup>، أي حسود؛ والمراد عمرو بن العاص<sup>٧</sup> إذ حسد علياً ﷺ.

وبالجملة فإطلاق الربّ على السيّد والوليّ والمالك والسلطان شائع، وإليه

١. التهذيب، ج ٣، ص ٩٥.

٢. سورة الفرقان، الآية ٥٥.

٣. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٤. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٣؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧٣٣.

٥. اقتباس من رواية: «على نور الله في بلاده و حجته على عباده...». الأمالي للصدوق، ص ١١؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٩٠، ح ٣.

٦. سورة العاديات، الآية ٦.

٧. راجع: الخراج، ج ١، ص ١٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦، ح ٤.

الإشارة بقوله تعالى: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾<sup>١</sup>، والمراد بالرب هنا المولى والولي؛ فإن إياب الخلق إليهم، وحسابهم عليهم.

والقرآن الشريف قد نطق بتسمية السلطان رباً؛ فقال تعالى حكاية عن يوسف: ﴿اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾<sup>٢</sup> وقوله: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾<sup>٣</sup>؛ فلو لم يكن ذلك جائزاً لامتنع على المعصوم النطق به؛ ومعناه السيد والمالك، وهم ﷺ سادة أهل الدنيا والآخرة وسلطانهم ووليهم ومولاهم؛ ولعل منه أيضاً قوله تعالى: ﴿إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾<sup>٤</sup>، وقوله تعالى: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾<sup>٥</sup>، والرب المعبود لا يرى، وإنما الملاقاة غداً لهم ﷺ؛ ولو كان المقصود من هاتين الآيتين وما ضاها النظر المعنوي فلا وجه لاختصاصها بالآخرة؛ وإن كان معنى الرب هنا حذف المضاف ومعناها: «إلى فضل ربك»، أو «نعمة ربك»، أو «رحمة ربك»، أو «آية ربك»، فهم ﷺ الفضل والرحمة والعدل والنعمة والآية؛ فالملاقاة غداً لهم، والرجوع إليهم، والنظر في القيامة إليهم، والاعتماد في عفو الله والشفاعة عليهم.

وأما قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ﴾<sup>٦</sup> فالتجلى إنما يكون من ذي الهيئة والجسم، والمعبود الحق ليس بجسم؛ فالمراد به نور ربه، والنور أول نورهم ﷺ، والله تعالى هو المتجلي من كل الجهات بنور صفاته وأسمائه، وهم مظاهرتلك الأسماء والصفات، وأعظم آيات الله وبيئاته؛ فالمراد بالآية نور

١. سورة النجم، الآية ٤٢.

٢. سورة يوسف، الآية ٤٢.

٣. إشارة إلى كريمة سورة يوسف، الآية ٥٠.

٤. سورة هود، الآية ٢٩.

٥. سورة القيامة، الآية ٢٣.

٦. سورة الأعراف، الآية ١٤٣.

رَبِّهِ، وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَا مَكَلَّمُ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ، أَنَا ذَلِكَ النُّورُ»،<sup>١</sup> وَمِنْ ذَلِكَ أَيْضاً قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ﴾<sup>٢</sup> بِنَاءٍ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ: «جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ»، وَالْأَمْرُ يَوْمُنِدِّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛<sup>٣</sup> إِلَيْهِمْ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمْرُ الْعِبَادِ، وَحُكْمُ الْمَعَادِ؛ وَالرَّبُّ وَالْمَوْلَى وَالسَّيِّدُ وَالْوَلِيُّ وَالسُّلْطَانُ هُنَا بِمَعْنَى وَاحِدٍ. وَالسَّرْفِيُّ ذَلِكَ أَتَمُّهُمُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نُورُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ وَرُوحُهُ وَأَيْتُهُ وَحَبِيبُهُ وَحُجَّتُهُ وَحِجَابُهُ؛ فَالْإِذْنُ يَوْمُنِدِّ لَهُ، يَعْنِي لَوْلِيِّ اللَّهِ؛ وَيَبَيِّنُ ذَلِكَ مَنْوُطٌ بِمَعْرِفَةِ حَقِيقَةِ الْوَلَايَةِ وَأَتَمُّهَا مَعْنَى الْكَلِّ وَرُوحِ الْكَلِّ وَسِرِّ اللَّهِ الْخَفِيِّ فِي الْكَلِّ؛ فَهِيَ غَايَةُ لِسَائِرِ الْمُمْكِنَاتِ وَجَامِعٌ لِشَتَاتِ فِضَائِلِ الْمَخْلُوقَاتِ، وَسِرِّ الْكَائِنَاتِ، وَقَلْبِ الْمُمْكِنَاتِ، وَأَعْظَمِ الْآيَاتِ، وَأَفْضَلِ الْبَرِّيَّاتِ، وَنُورِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ، وَمُظْهِرِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى وَالصِّفَاتِ الْعُلْيَا، وَوَلِيِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَنُوبِ الْجَبْرُوتِ، وَحِجَابِ اللَّاهُوتِ، وَخُلَفَاءِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ.

### هداية [في بيان ما قاله عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ في المقام]

وَإِلَى ذَلِكَ أَشَارَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ: «أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنِ، أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ، أَنَا رَايَةُ الْهُدَى، أَنَا غُوثُ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَا وَجْهُ اللَّهِ، أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، أَنَا عِنْدِي عِلْمٌ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>٤</sup> الْحَدِيثُ.

### هداية [في أن عندهم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جميع علم القرآن]

وَمِنْ جَمَلَةِ مَرَاتِبِهِمُ النُّورَانِيَّةِ أَنَّ عِنْدَهُمْ جَمِيعَ عِلْمِ الْقُرْآنِ،

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية، ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٣٠٥.

٢. سورة الفجر، الآية ٢٢.

٣. راجع: مشارق أنوار اليقين، ص ٣٠٦.

٤. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٥٩.

وهو من وجوه كثيرة:

[١]. منها: الكتاب التكوينيّ الذي هو طبق للكتاب التدوينيّ، وهو مجتمع مع العقل الأوّل المسمّى بروح القدس، وروح من أمر الله.

[٢]. ومنها: اللوح المحفوظ والمحو والإثبات المشتمل على جميع الأشياء.

[٣]. ومنها: القرآن المحفوظ عندهم؛ ففي الكافي بإسناده قال: «ما يستطيع أحد أن يدّعي أنّ عنده علم جميع القرآن كلّ ظاهره وباطنه غير الأوصياء»؛<sup>١</sup> وإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله»؛<sup>٢</sup> وفي تفسير العياشي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنّ الله جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن وقطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن، وبها نوّهت<sup>٣</sup> الكتب ويستبين الإيمان»<sup>٤</sup> الحديث.

والسرّ في ذلك أنّهم حمّلة كتاب الله كلّ، بل بكلّ معنى في كلّ عالم لكلّ غاية، ومن ذلك كونهم مهيمناً على جميع الكتب؛ وأيضاً فجميع عالم الإمكان وكلّ ما فيها صفحة كتاب الله، وهم الشهداء على الكلّ في الكلّ، والكلّ قائم به قيام صدور.

[٤]. ومنها: أنّهم حمّلة علوم الأوّلين والآخريين، والكلّ في كتاب الله، وهم حمّلة ذلك الكتب بالعلم الحصريّ المحيط، والفيض والبسط والإبلاغ والتبليغ في كلّ الأمور الممكنة الوجوديّة من الشرعيّات وغيرها.

[٥]. ومنها: أنّهم عليهم السلام: القلم الأعلى المنقّش على اللوح والمحيط به،

١. الكافي، ج ١، ص ٢٢٨، ح ٢.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢١٣، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٧٩.

٣. هكذا في المصدر؛ وفي بعض المصادر: «يوهب».

٤. تفسير العياشي، ج ١، ص ٥، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٧، ح ٢٩.

فبهم ﷺ أثبت الله العلوم القضائية والقدرية على الألواح السماوية والصفحات العرشية.

[٦]. ومنها: أن الكتاب في معنى آخر عبارة عن عرش الرحمن، ونورهم ﷺ محيط بالعرش إحاطة علمية ومرتبة فوقية، بل قال بعض أهل المعرفة: «إن العرش هو قلبهم، وهم حكمة العرش بالعلّة المادية والصورية والغائية»<sup>١</sup>.

وقيل: «إن القرآن هو العرش التدويني، وهم الماء الذي به كل شيء حي، ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾<sup>٢</sup>». <sup>٣</sup>

[٧]. ومنها: أنهم ﷺ حكمة المشية الذي هو العقل الأول، والمشية هو الكتاب المعنوي القاهر على كل شيء.

[٨]. ومنها: أنهم العالم؛ لأنهم قطب دائرة الوجود، وسرّ المعبود، وخزائن الربّ الودود.

[٩]. ومنها: أنهم حملة الروح الأكرم وروح آدم وعيسى. وسائر النبيين ﷺ من أشعة أرواحهم ﷺ؛ فأصل الروح قائم بهم وأشعة من أنوارهم، وهم ﷺ هياكل التوحيد.

[١٠]. ومنها: ما مرّ من أنه روح من أمر الله، وهم حملته.

[١١]. ومنها: ما قيل من أنه اللوح المحفوظ في الأكوان، بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ.

[١٢]. ومنها: أنهم حملة القرآن لأشتمالهم على نور الإمامة ومقام الولاية.

١. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٨٤.

٢. سورة هود، الآية ٧.

٣. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ١٨٤.

والمحاصل أنهم عليه السلام قد حفظوا معنى القرآن بجميع ما يحتمل من ظاهر وظاهر ظاهر، وباطن وباطن باطن، وهكذا؛ فتدبر وافهم!

### هداية [في أن سر الله مودع في علي عليه السلام]

ومن تلك المراتب أن سر الله مودع<sup>١</sup> في كتبه، وسر الكتب مودع في القرآن؛ لأنه الجامع المانع، وفيه تبيان كل شيء،<sup>٢</sup> ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٣</sup>؛ فجميع العلوم بل جميع الأشياء مسطورة في القرآن؛ لأن القرآن مقرون بالعترة، فينبغي أن يكون مشتملاً على كل العلوم الربانيّة.

وسر القرآن في الحروف المقطعة في أوائل السور، وهي مشتملة على سر الباطن والظاهر، ومرجع ذلك إلى الألف، وعلم الألف في النقطة، وعلم النقطة في المعرفة الأصليّة، وسر القرآن في الفاتحة، وسر الفاتحة في مفتاحها وهو «بسم الله الرحمن الرحيم»، وجميع أسرار البسملة في الباء، وسر الباء في النقطة، وعلي عليه السلام هو النقطة تحت الباء؛ قال الله تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٤</sup>، وقد صحّ أن علياً هو الإمام المبين؛<sup>٥</sup> لأنه مرجع الكائنات، ومنبع الفيوضات، ومصدر الممكنات؛ وقد ورد «أن البسملة أقرب إلى الاسم الأعظم من سواد العينين إلى بياضها»،<sup>٦</sup> وعلي عليه السلام هو الاسم الأعظم، وهو النقطة تحت الباء؛ فالبسملة مشتملة على الاسم الأعظم؛ لأن هذه الأقربيّة مساوقة

١. هكذا في الأصل.

٢. اقتباس من كريمة سورة النحل، الآية ٨٩.

٣. سورة الأنعام، الآية ٥٩.

٤. سورة يس، الآية ١٢.

٥. قارن: الاحتجاج، ج ١، ص ٦٠.

٦. راجع: عدة الداعي، ص ٥٨.

للعينية، وهو العينية التي صدر عنه العلوم والأسماء، وبه أشرقت الكائنات.

### إشراق [في معرفة الاسم الأعظم]

الذي ألهمني بين النوم واليقظة أن حروف الاسم الأعظم الأكبر مع المكرر إثنان وسبعون حرفاً، وهي: ال م ال ل ه ال د ال م ال رح م ال رح م م ل ك ال م ك ه ي ع ا ع س ق ا ي ال ال ه ال م ص ط س ط ه ع ل ي ال ر ال م رض ن،<sup>١</sup> وأعداد هذه الحروف ٢٢٤، وهذه حروف الاسم وأعدادها؛ ولقد رأيت في عالم الذكر والمشاهدة أن من ألفها ودعا بها استجاب الله له.

وسمعت قائلاً يقول: إن الاسم الأعظم مفتاح العلوم الشرعية الحقة الحقيقية، فمن عرفها انكشفت له العلوم، وظهرت عنده الأسرار، واطلع على خفايا الأقطار كل على حسب مقدار مرتبته واستعداده، ولا ينكشف إلا للقلب الصافي الخالص عن شوائب الأوهام الفاسدة؛ فإن هذا القلب كالمرآة ينطبع فيه الحقائق، ويطلع على الطرائق، وإنما ذلك لمن ﴿أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾<sup>٢</sup>، ويتوقف ذلك على تحصيل مراتب الإيمان والرضا والتسليم والصبر والتوكل ونحو ذلك مما هو منوط في استقامة القلب؛ فيشرق في هذا القلب فيض من نور الولاية، وهذا عبد نور الله قلبه للإيمان ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾<sup>٣</sup> وهذا العدد من أعداد الاسم الأعظم، وهو ١٢١ ومضاعفه ١٣٢١، وهذا يكتب لكل ألم ويسقى أو يعلّق فيشفي؛ وهذا المطلب

١. هكذا في الأصل، تعداد الحروف هنا أقل من إثنين وسبعون حرفاً.

٢. سورة ق، الآية ٣٧.

٣. إشاره إلى كريمة سورة الكهف، الآية ١٧.



ظاهر عند من يكون عارفاً بعلم الحروف، وهو مصدر لكثير من الأسرار والآثار؛ والله الهادي؛ فتفهم عني واستقم كما أمرت!<sup>١</sup>

ولقد رأيت في منامي أبي واقف في صحراء واسعة، فرأيت شخصاً نورانياً يخاطبني وأخاطبه، فتعلّمت منه نبذة من علم المنايا والبلايا وفصل الخطاب، وسمعته يقول: إنَّ بسم الله الرحمن الرحيم مشتمل على الاسم الأعظم، وهو الاسم الذي دعى به آصف بن برخيا كما قال الله تعالى: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾<sup>٢</sup>، وذلك العلم هو البسملة، من قرأها عارفاً بحقيقة معانيها ودعى الله بها استجيب دعاؤه؛ فاستيقظت من منامي وكتمت هذا السرمدّة مديدة، فلما اشتغلت بالمجاهدة والرياضة الشرعيّة وتوجّهت إلى الله سبحانه مدّة طويلة، إذ رأيت ذلك الشخص النوراني في منامي أو في ما بين النوم واليقظة، فعلمني حقيقة معاني البسملة مع اشتماله على أسرار التوحيد، وأمرني بكتمان هذا العلم إلا من أهله، فاستيقظت من منامي وحمدت الله على ما أظّلني من تفسير هذه الآية الشريفة وتأويلها وما تشمل عليها من الحقائق والأسرار.

### تبصرة [في بيان الوصول إلى عالم الأمر والروح]

اعلم أنني قد صنّفت كتاباً جامعاً في كيفية الرياضة الشرعيّة والمجاهدة المعنويّة،<sup>٣</sup> ونزيد هنا أيضاً أن الإنسان إذا استقام قلبه، وانشرح صدره، وتخلّى عن الدنيا، وتخلّص عن الغواشي الظلمانيّة ارتبط إلى عالم الأمر

١. إشارة إلى كريمة سورة الشورى، الآية ١٥.

٢. سورة النمل، الآية ٤٠.

٣. وهو كتاب مفتاح السعادات.

٤. الأصل المطبوع: + حاوٍ هو.

والروح، فيستمد منه، فتكون أعماله خالصة لوجهه الكريم، فتكون عباداته بالله، ثم يصير إلى الله، ثم يكون بالله ومن الله وعن الله، من كان لله كان الله له، والطرق إلى الله بعدد نفوس الخلائق؛ فإذا وصل إلى هذه المرتبة اطلع على علم المكاشفة، ويشير إليه في سلوكه بما يدل عليه، وذلك لإحاطة عقله على نفسه، وعلمه على جهله، وهداه على هواه؛ قال الله تعالى: ﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ﴾ الآية.

### هداية [في بيان بعض مقاماتهم ﷺ النورانية]

ومن أسرارهم ﷺ ما اشتملت عليه أحاديثهم الواردة في بيان مقاماتهم النورانية، تعرّض لذكر كثير منها في البحار:

ومنه: قول عليّ عليه السلام: «إنّه لا يستكمل أحد الإيمان حتّى يعرفني كنه معرفتي بالنورانية، فإذا عرفني بهذه المعرفة فقد امتحن الله قلبه للإيمان وشرح صدره للإسلام، وصار عارفاً مستبصراً، ثمّ قال عليه السلام: معرفتي بالنورانية معرفة الله عزّ وجلّ، ومعرفة الله عزّ وجلّ معرفتي بالنورانية، وهو الدين الخالص»<sup>٢</sup> الحديث.

قال الوالد العلامة - مدّ ظلّه العالی - في بيان معنى هذا الحديث:<sup>٣</sup> إن معرفة الله سبحانه منوطة ومربوطة بمعرفتهم؛ لأنهم أبواب الإيمان، وأبواب المعارف الحقّة الربّانية، فلا يمكن لأحد معرفته إلاّ بواسطتهم؛ فإنهم أبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة، والواسطة في الفيوضات السبحانية، وهم

١. سورة الأنعام، الآية ١٢٢.

٢. راجع: المناقب، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.

٣. لم نعر على مصدره.

الوسيلة بين الله وبين عباده؛ ولأن معرفتهم ثالث أركان الإيمان، وبها تستكمل أركان الإيمان، كما قال الله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>١</sup>، وهذا قول مولانا الرضا عليه السلام في قول الله تعالى في القدسي: «لا إله إلا الله حصني، فمن دخل في حصني أمن من عذابي»، ثم قال عليه السلام: «بشرطها وشروطها، وأنا من شروطها»<sup>٢</sup>؛ والأخبار في ذلك متكاثرة.

وقوله عليه السلام: «معرفة الله معرفتي» يدل على أن معرفتهم هي المعرفة المنسوبة إلى الله سبحانه؛ لأن معرفتهم أفضل المعارف بعد معرفة التوحيد والنبوة، ولأن معرفتهم عليه السلام بالنورانية بمنزلة معرفة الله، أو أنها مشابهة معرفة لله لا ينفك إحداها عن الأخرى.

وقيل: إن الألوهية في المقام بمعنى هو المبدئية والمرجعية، ومبدأ الأمر ومرجعها إلى المشية الحقة، وهم محال المشية وأبوابها.

فمعرفة الله هي معرفتهم؛ لأنهم عليه السلام معدن الرحمة، بل هم الرحمة الواسعة الربانية؛ فاتهم عليه السلام أظهروا الإيمان والإسلام وسائر المعارف، وكلما حصلت وتحققت منه المعرفة فلا يمكن معرفة الله إلا عنهم، ولا تكتسب إلا منهم، ولم ينزله الله من خزائن غيبه إلا فيهم، ولا يخرجهم إلى أحد من الخلق إلا بهم.

وقيل: إن الحديث المذكور إشارة إلى مراتب غيبهم ودرجات قربهم، فهو مساوق للحديث المعروف: «إن لنا مع الله حالات»<sup>٣</sup> الحديث، وحديث: «ما

١. سورة المائدة، الآية ٣.

٢. راجع: التوحيد، ص ٢٥، ح ٢٣؛ معاني الأخبار، ص ٣٧٠، ح ١٠١ مع اختلاف يسير.

٣. قد مضى مصادره.

زال العبد يتقرب إليّ بالنوافل»<sup>١</sup> الحديث، وحديث: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»<sup>٢</sup> الحديث، كما هو معنى جنب الله وعين الله ولسان الله، وأمثال ذلك مما هو كناية أو استعارة عن شدة مقام قربهم.

وقال الوالد العلامة - مدّ ظلّه العالی - في معنى الحديث المتقدم: <sup>٣</sup> إتهم وجه الله الذي لا يؤتى إلاّ منه، ووجهه الذي لا يفنى ولا يهلك؛ فمعرفة الله معرفة الله، ومعرفة الله معرفتهم؛ وعن أبي جعفر عليه السلام: «إنّ حديث آل محمد عليهم السلام صعب مستصعب، لا يحتمله إلاّ ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإيمان أو مدينة حصينة؛ فإذا قام قائمنا نطق وصدّقه القرآن»؛<sup>٤</sup> فالولاية سرّ الله، وهي ذاتهم وصفاتهم وأفعالهم وأمرهم ونهيهم، وأحاديثهم تجري بنسبة ما تدلّ عليه.

### هداية [في أنّ عالم الإمكان بمنزلة النقطة عند الولي]

ومن أسرارهم ومقاماتهم النورانية أنّ عالم الإمكان بالنسبة إلى الولي المطلق بمنزلة النقطة؛ فهو في المرتبة النورانية محيط بعالم الإمكان قاهر عليها، وله السلطنة العظمى والولاية الكبرى؛ فهو عليه السلام يقدر على التغيير في جميع العوالم الإمكانية في لمحة واحدة أو ما هو أقرب منها؛ ومن تلك المراتب أنّ الأرض يطوي في رجله، ومنها أنّ السحاب وغيره ممّا خلقه الله مطيعون له في أوامره ونواهيه، كما يدلّ عليه حديث البساط<sup>٥</sup> وأشباهه.

١. راجع: جامع الأخبار، ص ٨١.

٢. راجع: مصباح الشريعة، ص ٧، الباب الثاني في العبودية.

٣. لم نعر على مصدره.

٤. قارن: بصائر الدرجات، ص ٢٤، ح ١٧؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٨٩، ح ٢٢.

٥. راجع: الطرائف، ج ١، ص ٨٣.

## هداية [في بيان بعض کمالاتهم ﷺ]

ومن تلك المراتب أتهم بيت الرحمة ومعدنها، وخزان العلم، وحبّة الله، وباب الله ولسان الله ووجه الله، وعين الله في خلقه، وولاة أمر الله في عباده، وخزنة علم الله، وعيبة وحي الله، وهم حجج الله في عباده، وشهداؤه في خلقه وأمنائه، والداعون إلى سبيله، والقائمون بأمره، وبابه الذي يؤتى منه، وأمنائه على سرّه، وتراجمة وحيه، وجنب الله وصفوته وخزنته، ومستودع مواريث الأنبياء، وأركان الإيمان، ودعائم الإسلام، ورحمة الله على خلقه، وأئمة الهدى، ومصابيح الدجى، ومنار الهدى، والعلم المرفوع للخلق، وقادة الغرّ المحجلين، وخيرة الله، والطريق والصرّاط المستقيم إلى الله، ونعمة الله على خلقه والمنهاج ومعدن النبوة، وموضع الرسالة، ومختلف الملائكة، والسبيل لمن اقتدى، والهداة إلى الجنة، والسنام الأعظم، وهم الصافون المسبحون؛ أكرمهم الله بسرّه، وشرفهم بكرامته، وأعزهم بالهدى، وثبتهم بالوحي؛ و [جعلهم] أئمة هدى ونوراً في الظلم، واختصهم لدينه، وفضّلهم بعلمه، وآتاهم ما لم يؤت أحداً من العالمين، وجعلهم عماداً لدينه، ومستودعاً لمكنون سرّه، وشهداءً على بريته؛ اختارهم الله وأحبهم وخصّهم واصطفاهم وفضّلهم وارتضاهم وانتجبهم.

فهم ﷺ أئمة الهدى، والدعاة إلى التقوى، وكلمة الله العليا، وحبّته العظمى، وهم النجاة والزلفى؛ وهم الخيرة الكرام، هم الأصفياء والنجوم الأعلام؛ وهم ﷺ الصراط المستقيم، والمنهاج القويم، والسبيل الأقوم، والطريق الأعظم؛ وهم ﷺ نور الله في قلوب المؤمنين.

حبّهم إيمان، وبغضهم كفر؛ وبهم ﷺ يحو الله السيئات، وبهم ينزل الرحمة، وتدفع النقمة. وهم الشجرة الطيبة، والرحمة الواسعة، وحجاب

الجبروت، ووجه الحي الذي لا يموت.

هداية [في أنهم عليه السلام هم الرحمة التي وسعت كل شيء]

ومن مراتبهم النورانية أتهم عليه السلام الرحمة الموصولة بالله سبحانه . أي بفعله . وفعله الخير، وهو الذي نورت منه الأنوار، عليه السلام وهو أنوارهم عليه السلام، وهو اسمه المكنون الأكبر الأعزّ الأعظم الأجل الأكرم الذي يحبّه ويهواه ويرضى به عمّن دعاه، فوصل ذلك النور الذي هو الرحمة برحمته تعالى؛ فجعل طاعتهم طاعته، ورضاهم رضاه، وسخطهم سخطه، وهكذا في جميع ما ينسب إليه تعالى.

وقال العسكري عليه السلام في تفسيره لقوله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ﴾: «إنّ الرحمن مشتقّ من الرحمة»،<sup>١</sup> وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «سمعت رسول الله يقول: قال الله تعالى: أنا الرحمن، وهي من الرحمة، شققتُ اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته»، ثمّ قال أمير المؤمنين: «إنّ الرحمن الذي اشتقّه الله تعالى من اسمه بقوله: أنا الرحمن هي رحم محمد صلّى الله عليه وآله وسلّم؛ فالويل لمن استخفّ برحم محمد صلّى الله عليه وآله وسلّم»<sup>٢</sup> الحديث.

وفي هذا الحديث إشارة إلى أتهم عليه السلام هم الرحمة التي وسعت كل شيء، وهو مقام المشيئة والأمر، ومقام «فأحببت أن أعرف»<sup>٣</sup> لأتهم حجاب اللاهوت، ونواب الجبروت، وخزانة الحي الذي لا يموت؛ فتفهّم!

١. قارن: تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٣٤.

٢. قارن: تفسير الإمام العسكري (ع)، ص ٣٤ و ٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٦٦، ح ١٢.

٣. قد مضى مصادره.

## إلهام [في الصلة بين الولي والقرآن]

اعلم أنّ القرآن الموجود في اللوح المحفوظ وما بين الدفتين عبارة عن النقوش والألفاظ، فهو الكلمات، ونهاية الكلمات إلى الحروف، ونهاية الحروف إلى الألف؛ إذ ليس من الحروف حرف إلا وهو صادر عن الألف وهو شهادة الوجود والموجود بوحداً نية واجب الوجود وصفاته وأسمائه الحسنی، وهم هياكل توحيد الله ومظاهر صفاته وأسمائه؛ وأيضاً فنهاية الحروف إلى الألف، والألف: آلاء الله. كما دلّت عليه أحاديثهم المعتمدة<sup>١</sup>. والآلاء بمعنى النعم، وهم ﷺ من أعظم آلاء الله.

وأيضاً القرآن عبارة عن النقوش واللغات، وهم كلام الله الناطق، ولسان الله الناطق في عبادته بالحكمة والموعظة الحسنة؛ وأيضاً فنهاية الحروف إلى الألف، ونهاية الألف إلى النقطة، وعليّ ﷺ هو النقطة تحت الباء.

وإياك أن تعرض عن هذه الدرجات والمطالب، أو ترغب عنها إنكاراً؛ فإنّ العاقل لا ينكر ما لا يعرف، وأكثر هذه المطالب من إلهام الله سبحانه بالنسبة إلى هذا العبد، وإمّا ظهرت تلك الأسرار بعد المجاهدة التامة؛ قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>٢</sup>، وفي الحديث: «من أخلص لله أربعين صباحاً أثبت الله الحكمة في قلبه، وأنطق بها لسانه»<sup>٣</sup> الحديث، وقد صحّ من أحاديثهم ﷺ أنّ التخلّق بأخلاق الروحانيين ممّا يوجب انكشاف العلوم في قلب المؤمن، وهذا ظاهر لمن له حظّ من علم المكاشفة، وقد مرّ من أحاديثهم من أنّ «نور الإمام ﷺ في قلوب المؤمنين لأنور من هذه الشمس

١. الأمالي للصدوق، ص ٣١٧.

٢. سورة العنكبوت، الآية ٦٩.

٣. قارن: الكافي، ج ٢، ص ١٦، ح ٦؛ جامع الأخبار، ص ٩٤.

المضينة»؛<sup>١</sup> والإشارة كافية في المقام.

قوله عليه السلام:<sup>٢</sup>

---

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٠٨، ح ٥. مع اختلاف يسير.  
 ٢. جاء في المصادر قبل الفقرة الآتية: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته وأولو العليم من خلقه لا إله إلا هو العزيز الحكيم وأشهد أن محمداً عبده المنتجب ورسوله المُنْتَصَى أُرْسِلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».



## وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ الرَّاشِدُونَ

قال المجلسي -رحمه الله-: «الذين قال رسول الله ﷺ: «عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي»<sup>١</sup> ورواه العامة أيضاً متواتراً سيما البخاري ومسلم عنه ﷺ أنه قال: لا يزال الدين قائماً أو عزيزاً ما ولته إثنى عشر خليفة أو أميراً كلهم من قريش والرشد الهدى»<sup>٢</sup> انتهى.<sup>٣</sup>

### [في بيان مراتب الناس في الشهادة بهم ﷺ]

وتفصيل المرام أنّ مراتب الناس في تلك الشهادة متفاوتة؛

[١]: فمنهم من يشهد بذلك بعلم اليقين وهو معنى معرفة الإمام<sup>٤</sup>

بالاستدلال والحجج.

[٢]: ومنهم من يشهد بذلك ويعرفهم بعلم اليقين، وهو من كان باقياً على

فطرته التي يولد بها، وهي فطرة التوحيد المشتمل على أركانه.

وأركان التوحيد ثلاثة، وهم ثالث شروطه، وبهم يستكمل التوحيد

ويتحقق الإيمان الصحيح الموجب للثواب. وتلك الفطرة الحَقَّانِيَّة فيها أثر

١. فتح الباري، ج ١٣، ص ٢٤٨.

٢. الصحيح لمسلم، ج ٦، ص ٤؛ فتح الباري، ج ١٣، ص ١٨١.

٣. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٨.

٤. الأصل المطبوع: معرفة إمامهم.

عظيم لحصول المعرفة.

ثمّ تزيد المعرفة إلى أن وصلت إلى درجة عين اليقين، ثمّ تزيد إلى أن تصل إلى حقّ اليقين وهو مقام الشهود، وهو الإيمان الكامل.

وينتسب هذه من نورهم ﷺ، وإليه الإشارة بقوله ﷺ: «وإنّ نور الإمام في قلوب المؤمنين لأنور من هذه الشمس المضيئة».<sup>١</sup>

[في أنّ العارف يرى التوحيد والنبيّ بعين القلب]

والمحصل أنّ العارف الربّانيّ يرى التوحيد والنبيّ والإمام بعين البصيرة وبصر المعرفة، وليس شيء عنده أبين وأظهر من المعارف الحقّة الحقيقية، وفي الحديث: «إذا أراد الله بعبده خيراً فتح عيناً قلبه»<sup>٢</sup> الحديث؛ فبعين القلب يتمكّن العبد من مشاهدة ذلك، وهي أقوى من العين الظاهريّة؛ إذ بعين القلب والمعرفة يشاهد العارف الكامل حقائق الأشياء، ولا حاجة للعارف بعد إلى الاستدلال، فالعيان يغني عن البيان، وبذلك العين يعرفهم بالنورانيّة ويطلع على شؤون الولاية، وهذا عبد نور الله قلبه للإيمان.

[في بيان معرفة المؤلف لهم ﷺ]

ولقد رأيتهم بعين المعرفة في حال إقبالي وتوجّهي إلى الله، فعرفتهم بأنهم ﷺ أبواب الحكمة، ومفاتيح الرحمة، وأمناء الكتاب، وفصل الخطاب، والرحمة الواسعة، وراية الحقّ التي من تلاها سبق<sup>٣</sup> ومن تأخّر عنها هلك، وخيرة الله، والهداة المهديّون، وأعلام الدين، وخازن علوم الأولين والآخريين

١. قد مضى مصادره.

٢. راجع: عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١١٦؛ ح ١٨٣.

٣. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٧٧: «أنا راية الحق التي من تلاها سبق و من تأخّر عنها مرق».

إلى غير ذلك من صفاتهم ومراتبهم التي رتبهم الله فيها.

ثم عاينت أئمتهم من أعظم آيات الله، فوجدتهم مظاهر للذات الأحديّة والصفات الإلهيّة والأسماء الكريمة، وكأني أنظر إليهم وهم على الميزان والصراف والحوض والوسيلة والشفاعة والمرصاد، وهم عليه السلام يقسمون الخلائق إلى الجنّة والنار؛ وكأني أنظر إلى عرش ربّي وقد وضع للحساب، وأرى أهل الجنّة في الجنّة مخلّدين، وأهل النار في النار معدّبين، وإتّما يكون ذلك بإذنهم ومشيتهم؛ وكأني أرى الجنّة ودرجاتها وهي مُشرقة بنورهم؛ وكأني أرى المؤمنين فائزين بولايتهم متمسّكين بهم.

[في بيان معرفتهم عليه السلام من موقف المكاشفة]

ثمّ لما تخلّف نفسي عن القيود الجسمانيّة والغواشي الظلمانيّة وتوجّهت بكليّ إلى الله سبحانه ووصلت إلى عالم المكاشفة فرأيت أنوارهم وهي محيطّة بجميع العوالم الإمكانيّة وجوداً وقدرة وعلماً وتربيّة، ورأيت أئمتهم في درجة لا يكاد يبلغها أحد سواهم، ورأيتهم فوق مراتب من الممكنات ودون مرتبة الواجب؛ فشاهدت أنوارهم وهم يسبّحون الله ويقدّسون ويمجدونه ويهلّلونه، فصلّيت وسلّمت إليهم، فاطلعت على نبذة من الأسرار.

ثمّ شاهدتهم بأئمتهم عقل الكلّ وأعظم المظاهر بصفات الله سبحانه من علمه وقدرته وسمعه وبصره وغير ذلك.

ثمّ شاهدتهم بأئمتهم قلب الله الواعي باعتبار أئمتهم في عالم الإمكان بمنزلة القلب الذي هو في الإنسان؛ ورأيت أئمتهم الواسطة في فيوضات الله وسبيله وأبوابه، ويتقلّبون في مشيئة الله حيث يشاء؛ وأئمتهم هم العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته، بمعنى أنّه ليست من صورة فائضة من الأنوار الإلهيّة في عالم

من العوالم الوجودية إلا وقد أشرق<sup>١</sup> ذلك النور من طور الولاية العلوية، وأن الأنوار الأكوينية قد أشرق<sup>٢</sup> من نورهم، بل الكل مخلوقة بهم وفائضة عنهم، وهي لهم ومنهم وإيهم؛ وهم معدن الأنوار، ومخزن الأسرار؛ وتحت هذا سرّاً يطلع عليه إلا أهل العناية الربانية.

ثم رأيتهم وهم يتقبلون في أنور الله المخلوقة في المقامات والأنوار الحقيقية وسير الأنوار الإلهية؛ ثم رأيت تلك الأنوار واقعة في أطراف عرش الرحمن، ونورهم محيط بتلك الأنوار على وجه يكاد يضمحل سائر الأنوار في نورهم.

ثم شاهدت نورهم يتلأأ على وجه انكشف لي أن سائر الأنوار مخلوقة من أشعة أنوارهم وأنوار هياكلهم، وهم قد سبحوا لله، فسبحت الملائكة بتسبيحهم، وهللوا لله وكبروه، فهللت الملائكة بتهليلهم وكبروا بتكبيرهم.<sup>٣</sup>

ثم عاينتهم وفيوضات الرب تعالى تفيض من أنوارهم على العالمين.

ثم رأيت الحجب والسرادات وعالم الأنوار مستفاضة من نورهم، فوجدت الكل موجودة بوجودهم وباقية ببقائهم ومستضاة عن لمعات أنوارهم.

ثم انكشف لي أنهم النور الذي أنزل مع الرسول يهدي به الله من يشاء، وأتهم صاحب إسرافيل، وبأمرهم ينفخ في الصور، ومنجي جبرئيل ومعلمه العلوم السماوية، وهم الحاكم على ميكائيل، وبأمرهم يقسم الأرزاق في السماء ذات البروج، وهم الأمير على عزرائيل فأمرهم يقبض الأرواح، بل بحضرتهم تأخذ النفوس من

١. الأصل المطبوع: أشرف.

٢. الأصل المطبوع: أشرف.

٣. إشارة إلى رواية: «...ثم خلق الملائكة فسبحنا فسبحت الملائكة وهللنا فهللت الملائكة، فكبرنا فكبرت

الملائكة...». تأويل الآيات الظاهرة، ص ٤٨٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٨٨، ح ٤.

الأشباح، وهم هادي أرباب العقول إلى مصالح الدنيا والآخرة. ثم انكشف لي عالم الأمر والروح، فرأيت نورهم قاهراً ومحيطاً بمشيئة الله على عالم الأمر، ورأيت ذلك العالم واقعاً في عرش الرحمن وعنه تنزل البركات بإذنهم، بل رأيتهم وهم الواسطة في إيصال نعم الله وتقديراته وبركاته إلى الخلائق أجمعين.

ثم رأيت صفوف الأنبياء مستغيثين بتلك الأنوار المقدسة، مستشفعين بهم ﷺ إلى الله، مفتخرين بأنهم من شيعتهم ومحبيهم. ثم عرفتهم بأنهم قائد المؤمنين، وحبل الله المتين، وكلمة التقوى، والعروة الوثقى، ويد الله المبسوطة على عباده بالرحمة والمغفرة، من عرفهم فقد عرف ربّه،<sup>١</sup> وكانت ولايتهم ولاية الله<sup>٢</sup> عز وجل.

ثم عرفتهم بأنهم صالحون لمقام الولاية بمقتضى ذاتهم صلوح مماثلة، يعني بتبعية محمد ﷺ؛ فإنهم ومحمد وإن كانوا من طينة واحدة إلا أن محمداً ﷺ هو الأصل فيهم، وأحاديث الشجرة الطيبة شاهدة على ذلك، ويشهد به أيضاً قول عليّ عليه السلام: «أنا من محمد ﷺ كالضوء من الضوء»،<sup>٣</sup> وقوله عليه السلام: «أنا عبد من عبيد محمد»؛<sup>٤</sup> فعليّ عليه السلام مثل لمحمد ﷺ، لا مستقل ولا أجنبي ولا ابتدائي، بل هو كالمالك المتصرف في الملك بتملك المالك الأول.

١. اقتباس من رواية: «أنا الهادي وأنا المهتدى وأنا ابواليتامى والمساكين...». التوحيد، ص ١٦٤، ح ٢؛ معاني الأخبار،

ص ١٧، ح ١٤٤.

٢. إشارة إلى رواية: «ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث نبياً قط إلا بها». الكافي، ج ١، ص ٤٣٧، ح ٣؛ بصائر الدرجات، ص ٧٥، ح ٩.

٣. قد مضى مصادره.

٤. راجع: الكافي، ج ١، ص ٨٩، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٢٨٣.

فوصايتهم وإمامتهم هي النيابة العلية العالية؛ وقد دلت الأخبار المعتبرة على أن علوم محمد ﷺ قد علّمها بعليّ عليه السلام؛ وتحت ذلك أسرار لا يعرفها إلا أهل العناية؛ وإنما تحصل تلك العناية بالمجاهدات والرياضات الشرعيّة، وفصلنا القول في بيان كيفيتها في كتابنا المسمى بكاشف الحقائق.

ثمّ عرفتهم بأنّ جميع الخلق إنّما نجى من نجى بولايتهم والتسليم لهم والائتمام بهم، وإنّما هلك من هلك بترك الولاية؛ فهم أصل الهدايات الإمكانية، ومنبع الفيوضات السبحانية؛ وكأني أرى شيعتهم يوم القيامة واقفين في ظلّ العرش، ونور الولاية يشرق من وجوههم على وجه تشرق العرصات من نورهم.

ثمّ عرفتهم بأنّهم خزائن معرفة الخلق سواهم، بمعنى أنّ كلّ من عرف ربّه فإنّما نزلت المعرفة منهم، كما قال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>١</sup>، وأنّهم الرحمة الواسعة الإلهية؛ فجميع صور الطيبات من هيئات الرحمة وهي هم عليه السلام، وأنّهم الشجرة التي أصلها رسول الله ﷺ، وأمير المؤمنين فرعها، والأئمة من ولده أغصانها، وشيعتهم أوراقها، وعلمهم ثمراتها.<sup>٢</sup>

ثمّ عرفتهم بأنّهم مظاهر قدرة الله عزّ وجلّ، فلا يحصل منهم عجز عن تحمّل ما حملهم الله من مراتب الولاية، وأنّ الذي استحفظوه هولوازم ذواتهم، والذوات لا تفارق لوازمها؛ لأنّهم خزائن الغيب، وتلك المخزونة عندهم

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٣٠٢.

٢. سورة الحجر، الآية ٢١.

٣. اقتباس من رواية: «...قال أصلها رسو الله (ص) و فرعها أميرالمومنين(ع) والحسن والحسين ثمرها...». كمال الدين

وتمام النعمة، ج ٢، ص ٣٤٥، ح ٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٤١، ح ٧.

صفتهم التي مظاهرها حقائق الحقائق، وأنه سبحانه ائتمنهم على مشيئته، فجعلهم حملة مشيئته ومحال إرادته، فهم عليه السلام بأمره يعملون؛ فإتّهم عليه السلام غيبه الذي عنده مفاتحه لا يعلمها إلا هو.

ثمّ عرفتهم بأتمّ أمناء الرحمن، وأنه سبحانه قد ائتمنهم على جميع ما استوى به من رحمانيته على عرشه، وأمرهم أن يؤدّوا الأمانات إلى أهلها، فأدّوا إلى كلّ ذي حقّ حقّه؛ وذلك لكونهم مشتملين على أسرار الخليقة، وأسرار القدر الربّانيّ؛ فهم الصالحون للولاية المطلقة المحيطة على جميع الممكنات، وهم يتقبّلون جميع الإفاضات عن الحقّ تعالى ويوصلونها إلى مواقعها من الخلق، وأنّ أنوارهم عليه السلام محيطة بالجميع.

ثمّ عرفتهم واقفين في كعبة حضور القدس وهو مقام المشيئة والأمر والتجليّ، فوجدتهم في غاية درجة العبوديّة المخصوصة بمقام الولاية المطلقة. واعلم أنّ البيان لمثل هذه الأمور حتّى يكون كالعيان ممّا يضيق به الزمان، والعاقل يكتفي بالتلويح عن التصريح؛ والله الهادي إلى سواء السبيل.

### هداية [في أنّهم عليه السلام توحيد الله]

وإلى ذلك أشار عليّ عليه السلام بقوله: «ظاهري إمامة، وباطني غيب لا يدرك»،<sup>١</sup> وقال عليه السلام: «كنت مع كلّ نبيّ سرّاً، ومع محمّد صلى الله عليه وآله وسلم جهراً»،<sup>٢</sup> وقال عليه السلام لسلمان: «يا سلمان! معرفتي بالنورانيّة معرفة الله، ومعرفة الله معرفتي». <sup>٤</sup>

١. الأصل المطبوع: توصلها.

٢. قد مضى مصادره.

٣. قد مضى مصادره.

٤. قد مضى مصادره.

وبيانه أئمتهم عليهم السلام الأسماء الحسنى، ولمعرفة الله سبحانه مراتب لا يتناهى، وأعلاها بحسب المرتبة في التجريد عن كل ما سوى الحق - بحيث لا يبلغها سائر الخلق - هو توحيدهم ومعارفهم؛ فهم المخلصون في توحيد الله.

والسرّ في ذلك أئمتهم عليهم السلام توحيد الله، وأهل توحيد الله، وهياكل توحيد الله، ومسالك توحيد الله؛ وقال عليّ عليه السلام: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلاّ بسبيل معرفتنا»،<sup>١</sup> يعني لا يعرف الله إلاّ بنا، يعني نحن معرفة الله وتوحيده في كل ما يعتبره معتبر ويجرّده مجرّد، ويظهر أن لا آية إلاّ آية الله وهي هم، ليس لله آية أكبر وأدّل عليه منهم، والشيء إنّما يعرف بآياته وصفاته؛ وقد قال عليّ عليه السلام: «أنا الذي لا يقع عليه اسم ولا صفة»،<sup>٢</sup> وهذا كمال التجريد والتفريد، وبه يعرف الله، أي لهذا المثل الأعلى والآية الكبرى والمثل الذي ليس كمثله شيء يعرف الله تعالى؛ وهم توحيد الله في المقامات التي لا تعطيل لها في كل مكان، وهم عليهم السلام في الأبواب المخلصون في توحيد الله، وهم عليهم السلام في الخلق الدالّون إلى الله والدعاة إليه، وهم في عالم الغيب والشهادة مظهرون لأمر الله ونهيه، وفي مقام العبوديّة تراجمة لوحي الله وإلهاماته لمراداته؛ فتفهّم عني واغتنم واستقم كما أمرت!

### هداية [في منزلة حبّ أهل البيت]

اعلم أنّ ولايتهم من أعظم نعم الله سبحانه على العالمين؛ لأنّهم الأبواب والوسائل بين الله وبين عباده، ولأنّهم العروة الوثقى، والحبل الذي أمر الله بالاعتصام به، وقد صحّ بالأحاديث المعتبرة أنّ النعيم في قوله تعالى: ﴿ثُمَّ

١. الكافي، ج ١، ص ١٨٤، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٣٨، ح ١٤.

٢. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن فليقارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٢٧.



لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ<sup>١</sup> «هو ولايتهم عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛<sup>٢</sup> فيجب على كافة الخلائق شكر هذه النعمة الجليلة العظيمة؛ ومن ذلك ثبت عند العقل وجوب طاعتهم ومحبتهم.

وفي أخبار كثيرة أنّ ولاية عليّ وولاية أهل البيت مسؤولون عنها يوم القيامة<sup>٣</sup>، وهو تفسير لقوله تعالى: ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>٤</sup>. وفي الأخبار المعتبرة المروية من الطريقتين أنّ العبد يُسأل يوم القيامة عن أربع، ومنها حبّ أهل البيت وولايتهم،<sup>٥</sup> بل العارف يستعلم من ذلك أنّهم عَلَيْهِ السَّلَامُ حقيقة النعم وأصل النعم، وكلّ نعمة فهي منهم عَلَيْهِ السَّلَامُ وبهم ولهم وإليهم، وهم معدنها حسب ما مرّ تفصيل القول في ذلك في قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وأولياء النعم».

سَرَّ عِرْفَانِي [في أنّ كلّ مولود يولد على حبّهم وولايتهم عَلَيْهِ السَّلَامُ]

اعلم أنّ الممكنات بأسرها سائرون إليهم، ولهم المحبّة بهم عَلَيْهِ السَّلَامُ، وجبلّة الكلّ مفطورة بإطاعتهم، كما أنّ بدو الكل عنهم وبهم؛ وذلك لأنهم في مقام عالم الأمر والروح، وهم في عالم الإمكان بمنزلة القلب في الجسد، فيطيعهم بإذن الله كلّ شيء؛ ولأنهم وجه الله الذي لا يفنى؛ ولأنهم التأمون في محبّة الله؛ ولأنه قد ثبت بالنصّ والعرفان أنّ «كلّ مولود يولد على الفطرة»<sup>٦</sup> إلى آخره؛ وقد ثبت بالعقل والنقل والإجماع أنّهم من أركان التوحيد، وبهم يستكمل

١. سورة التكاثر، الآية ٨.

٢. راجع: تفسير القمي، ج ٢، ص ٤٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٥٢، ح ٦. مع اختلاف يسير.

٣. قارن: تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٧٧، ح ٢.

٤. سورة الصافات، الآية ٢٤.

٥. قارن: الأمالي للطوسي، ص ٥٩٣؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٦١، ح ١١. «لا يزول قدم عبد يوم القيامة حتّى يسأل عن أربع... وعن حبنا أهل البيت».

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٢، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ١٣٥، ح ٧.

التوحيد الباعث لحصول الثواب؛ فكلّ مولود يولد على حبّهم ومعرفتهم وولايتهم؛ وفي الزيارة: «وخضع<sup>١</sup> كلّ متكبر لطااعتكم؛ ونلّ كلّ شيء لكم»<sup>٢</sup> إلى آخره؛ فكلّ من سواهم من الممكنات في مراتب فقره وفاقتة بالالتجاء إليهم عليهم السلام، وقد جعلهم الله ملجأً ووسيلةً وهادياً ودليلاً على مخلوقاته؛ وقد شاهدتُ ذلك في أيام إقبالي وتوجّهي في عالم المعاينة؛ فلا تغفل!

قوله عليه السلام:<sup>٣</sup>

١. الأصل المطبوع: بخع.

٢. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٦.

٣. جاء في المصادر قبل الفقرة الآتية: «المَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ».

## المُقَرَّبُونَ

فهم المخلصون بالقرب، ولهم أعلى الدرجات الإمكانية، فلا يبلغها أحد من الممكنات سواهم؛ لأنهم عَلَيْهِ السَّلَام في عالم الأمر والروح؛ بل في مرتبة المشيئة الإمكانية؛ ولهم مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup> وهم المثل الأعلى في السماوات والأرض،<sup>٢</sup> وهو الذي أشار إليه الحجة عَلَيْهِ السَّلَام في دعاء شهر رجب في قوله: «ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان، يعرفك بها من عرفك، لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك»<sup>٣</sup>.

فقوله: «لا فرق» إشارة إلى مراتب القرب المعنوي ومراتبهم التي رتبهم الله فيها، وقوله عَلَيْهِ السَّلَام: «إلا أنهم عبادك» مشتمل وإشارة إلى عدم اشتراكهم مع الواجب تعالى في شيء من لوازم الوجوب الذاتي، بل كمال فقرهم في جنب الله سبحانه.

والسر في ذلك القرب هو أنهم إنما يعملون بإرادته تعالى لله أو بالله، كما يشهد به مراتب القرب النوافلي أنه يسمع بالله، ويبصر بالله، ويبطش به؛ فهم عَلَيْهِ السَّلَام الفائزون بكرامته في الدنيا والآخرة؛ والغرض أنهم عَلَيْهِ السَّلَام عاملون بما

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. اقتباس من كريمة سورة الروم، الآية ٢٧.

٣. مصباح المتعبد، ج ٢، ص ٨٠٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٩٣.

يطابق إرادته تعالى ومحَبَّته.

### [تفسير حديث قرب النوافل]

ومعنى كون الله سمعه وبصره يكون أتمهم جنب الله؛ وفي معناه وجوه:  
الأول: أنه كناية عن شدة القرب واستيلاء سلطان المحبَّة على باطن العبد  
وظاهره حتى غيبه عن نفسه وعن كل الخلق بحيث لا يؤثر على عرفانه شيئاً،  
بل يعقل عن عرفانه أيضاً، فيستولي مراتب محبَّة الله على قلبه، فلا يلاحظ  
في قلبه سوى رضاء ربِّه، ولا يلتفت إلى شيء سواه؛ فهو في مقام العرفان  
عارف بحقيقة قوله تعالى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>١</sup>، وهذا عبارة عن مرتبة  
الفناء في الذات والصفات، كما قال الشاعر:

من كان في قلبه مثقال خردلة      سوى جلالك فاعلم أنه مرض<sup>٢</sup>

والفناء في التوحيد مشتمل على مراتب الرضا والتسليم حسب ما فصلناه  
في كتبنا الكلامية.

الثاني: أن معناه كنه له في سرعة الإجابة كسمعه له في إدراك  
مسموعاته، إلى آخره.

الثالث: أن معناه أنه يشغله بامثال أوامره ونواهيته حتى يكون بمنزلة من لا  
يسمع إلا ما أمر بسماعه، ولا يرى إلا ما أمر برؤيته؛ فتكون مشيئته تابعة  
لمشيئة الله؛ لكونه في مقام الشهود المعنوي والعرفان الحقيقي ومقام عين  
اليقين، بل حق اليقين؛ فتكون جميع أعماله وحركاته وسكناته خالصة لوجهه  
الكريم، ولا يلتفت إلى غير الخلوص.

١. سورة القصص، الآية ٨٨.

٢. راجع: شرح أصول الكافي، ص ٩٧.

الرابع: أنهم عليهم السلام لما كانوا محلّ مشيئة الله المخلوقة كما دلّت عليه أحاديثهم فليس لهم مشيئة لأنفسهم ولا إرادة؛ لأنهم أماتوا أنفسهم وتركوا ملاحظتها واعتبارها، وإنما مشيئتهم مشية الله وإرادتهم إرادة الله؛ فإذا فعلوا فإن الله هو الفاعل بهم ما شاء؛ قال تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>١</sup> وهذه المرتبة جارٍ لهم في جميع الوجودات وشرعياتها، ولكنهم ليسوا شيئاً في كلّ شيء وعلى كلّ حال إلا بالله، وما هم في فعله إلا كصورة في مرآت، والله سبحانه قد أكرمهم بما لم يكرم به خلق من خلقه، لحقيقة ما هم أهله.

تبيان: وهم في مقام القربى درجات ومراتب كثيرة.  
قوله عليه السلام:<sup>٢</sup>

١. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٢. جاء في مصادرنا قبل الفقرة الآتية: «الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ».

## الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ

قال المجلسي رحمته الله: «العاملون بإرادته أي لله أو بالله، وهو أظهر؛ فإثمهم كانوا في أعلى مراتب القرب، وقد تقدّم في مراتب القرب النوافليّ أنّه يسمع بالله ويبصره ويبطش به ويمشي به الفائزون بكرامته في الدنيا والآخرة»<sup>١</sup> انتهى.

وقيل: إثمهم لما كانوا محلاً لمشية الله فليس لهم مشية لأنفسهم، بل يتقلّبون في مشية الله؛ فهم العاملون بإرادته، ولا يشاؤون إلا أن يشاء الله؛ وإلى ذلك المرتبة أشار عليّ عليه السلام بقوله: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٢</sup>.

والسرّ في ذلك أنهم نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار، والقلم الأعلى، وعقل الكلّ الذي استنارت منه العقل، ونور الله الذي أشرقت الأرض به، وجنب الله ويده ولسانه؛ وهم مرتبة المعاني؛ وهم المصباح الذي استضاءت منه الأكوان والوجودات، وهم الماء الذي به حياة كلّ شيء، وأصول كرم الله سبحانه؛ وإلى ذلك أشار الصادق عليه السلام بقوله: «إنّ لنا مع الله حالات، نحن فيها هو، وهو فيها نحن، وهو هو، ونحن نحن، إلا أنه هو هو، ونحن نحن»<sup>٣</sup>؛ وهذا الحديث إشارة إلى مراتب قربهم إلى الله سبحانه؛ لأنّهم في مقام ﴿قَابَ

١. راجع: روضة المتقين، ج ٥، ص ٤٦٩.

٢. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية ولكن قارن: الأمالي للصدوق، ص ٦١٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢١٦، ح ١٧. «...أنا فرع من فروع الزيتونة...».

٣. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن فليقارن: شرح الأربعين للقمي، ص ٢١٣.

قَوَسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»<sup>١</sup>، وهو الذي أشار إليه الحجّة في دعاء شهر رجب بقوله: «ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كلّ مكان، يعرفك بها من عرفك، لا فرق بينك بينها إلا أنّهم عبادك وخلقك»<sup>٢</sup>؛ وإليه الإشارة بقوله تعالى في القدسي: «ما وسعني أرضي ولا سمائي ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن»<sup>٣</sup>؛ وإلى ذلك أشار عليّ عليه السلام بقوله: «وألقى في هويّتها مثاله، فأظهر عنها أفعاله»<sup>٤</sup> إلى آخره.

هذا في الظاهر؛ وفي الحقيقة والباطن هم المملأ الأعلى الذين يختصمون فيهم؛<sup>٥</sup> لأنّهم مظهر الذات، ومظهر صفاته تعالى وأفعاله وآثاره، فيظهر من هويّتهم وكيّنونتهم آثار الحقّ؛ فالفيض منهم وعنهم وفيهم وبهم ولهم وإيهم، وهم معدنه وأصله، وفي الحديث: «نزلونا عن الربوبية وقولوا في فضلنا ما شئتم، ولن يبلغوا»<sup>٦</sup>؛ والغرض أنّ نسبة الربوبية الحقّة الحقيقية إليهم عليهم السلام غلّو وتفويض، بل هو في بعض المعاني شرك، وقد قامت ضرورة المذهب على بطلانه؛ أمّا القول بأنّهم واسطة في جميع الفيوضات فهو ليس من استناد الربوبية إليهم، بل المقصود أنّهم عليهم السلام خزائن رحمة الله، ومنبع فيضه وجوده وكرمه، بمعنى أنّ كلّ من استفاد من الحقّ تعالى فإنّما نزل الفيض منهم، كما قال تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>٧</sup>؛

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. قد مضى مصادره.

٣. راجع: الوافي، ج ١١، ص ٥٣٦.

٤. راجع: عيون الحكم، ص ٣٠٤، ح ٥٤١٨؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٦٥، باب ٩٣.

٥. وفي هذا الكلام وجه نظر كما لا يخفى على من يعرف المملأ الأعلى، إلّا أن يراد به إبليس وهو خارج عن مضمار البحث.

٦. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: منهج النجاشي، ص ٣٣.

٧. سورة الحجر، الآية ٢١.

لأنهم ﷺ هم أبواب الله، وأبواب المشيئة، ومفاتيح الاستفاضة، والأسباب والوسائل بين الله وبين خلقه، وقد أحاطت مرتبتهم بالنسبة إلى جميع المسببات سواهم؛ لأنهم أقرب الخلائق إلى الله، وصفاتهم الكاملة الرفيعة محيطة بسائر الكمالات الموجودة في عالم الإمكان للعالمين، ولذا دلت أحاديثهم على أنّ معرفتهم بالنورانية معرفة الله، وقال عليّ ﷺ: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلاّ بسبيل معرفتنا»؛<sup>١</sup> وفي هذه الفقرات نكات وأسرار لا تسعها الدفاتر، وإِنما يسعها التلويح والإشارة.

تبيان [ أول في بيان تمثيل يحكى من شدة قربهم ﷺ المعنوي ]

قال بعض العارفين في مثال ذلك: «إنّ الحديد المحماة من النار كالنار في فعلها، لا فرق بينهما في الإحراق، إلاّ أنّ النار تحرق بفعلها والحديدة تحرق بفعل النار الظاهر عليها لمجاورتها وقربها منها»؛<sup>٢</sup> فهم ﷺ لشدة قربهم المعنويّ من ربهم بخالصة طاعته وانقطاعهم إليه تعالى حتّى غابوا في حضوره من أنفسهم، قد ظهر عليهم فعله، فأظهر الله تعالى عنهم وبهم ومنهم ومعهم ﷺ آثار مشيئته وفعله، وهو «النور الذي يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»؛<sup>٣</sup> فهم ﷺ هياكل التوحيد التي لاح وظهر عنها آثار مشيئة الحق، فكان فعلهم فعل الله؛ ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٤</sup>.

١. قدمضى مصادره.

٢. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٣٨.

٣. قارن: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

٤. سورة الأنفال، الآية ١٧.



[إِنَّ اللَّهَ أَظْهَرَ آثَارَ الْقُدْرَةِ وَالرَّبُوبِيَّةِ بِهِمْ ﷺ]

والغرض من التمثال إنما هو ثبوت جهة واحدة هو أن الله هو المؤثر الحقيقي، ولا شريك له في شيء من مراتب الربوبية، ولكنه تعالى أحبهم وجعلهم مسبباً ووسيلة للخلائق، فجعل مشيتهم مشيته، ورضاهم رضاه، فأظهر آثار القدرة والربوبية بهم وعنهم، وهم مظهر ذلك، والله هو الصانع بهم ما يشاء، والإقبال إليهم عين الإقبال إلى الله؛ من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن أبغضهم فقد أبغض الله، ومن عصاهم فقد عصى الله تعالى، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله؛ لأنهم السبيل الأعظم، والصرط الأقوم، وأبواب الله تعالى وخزانه، والأخذ عنهم أخذ عن الله، والراد عليهم راد على الله<sup>١</sup> وهكذا.

والسرفي ذلك يظهر من ملاحظة شدة قربهم المعنوي إلى الله سبحانه؛ فلم يوجد في الممكنات من هو أقرب منهم؛ وليس المقصود مطلق القرب الذي يعتبر بالنسبة إلى سائر الأولياء، بل الغرض من ذلك هو مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>.

فهم ﷺ في مقام عند الله لا تقتضي الحكمة الإلهية أن يكون فيه أزيد من أربعة عشر مقرباً؛ فالقرب الكامل المعنوي لهم ﷺ لا غيرهم، وقرب غيرهم إنما هو من لمعات قربهم وأشعة أنوارهم؛ فافهم!

[ تبيان ثاني في بيان تمثيل يحكى من شدة قربهم ﷺ المعنوي ]

وهنا مثال آخر ذكره بعضهم، وهو «أن المرأة في استضاءتها من الشمس

١. قارن: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٧٢، زيارة أخرى للجامعة؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٥١.

٢. سورة النجم، الآية ٩.

أقرب إلى الشمس من الأرض، وإن كان الإشراق واحد؛ وذلك قابليتها إذا نظرت إليهم كالشمس لا فرق بينها وبينها إلا أن المرآة من شعاع الشمس كالأرض، بل لم يشرق عليها أكثر من إشراقها على الأرض، وذلك لشدة قربها من الشمس كانت كالشمس وإن كانت على الأرض»<sup>١</sup>.

وليس الغرض مطابقة المثال مع الممثل في جميع الجهات، بل تكفي في صحّة المثال جهة واحدة وهي هنا خصوص الاستفاضة والظهور؛ فإنّ المرآة يستفاد نوره من الشمس ويظهر منه آثار الشمس، ولكنها غيرها؛ وليس الغرض من المثال ما قاله المشبهة، أو القول بوحدة الوجود، أو القول بالتفويض والغلو واستناد الربوبية إليهم؛ تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً؛ فلا تغفل!

### تبصرة [فيما قال عليّ عليه السلام في المقام]

ومن ذلك قول عليّ عليه السلام في خطبته: «ظاهري إمامة وباطني غيب لا يدرك»<sup>٢</sup>؛ فإنّ ظاهره عليه السلام هو اتّصافه بمرتبة الإمامة والخلافة، وباطنه هو مقام نورانيّتهم، وهو قوله عليه السلام لسلمان: «عرفتني بالنورانية معرفة الله، ومعرفة الله معرفتني»<sup>٣</sup>، وقوله عليه السلام في خطبته: «أنا الذي لا يقع عليه اسم ولا صفة»<sup>٤</sup>، وقال: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٥</sup>، وقال عليه السلام: «يسبح الله بأسمائه»<sup>٦</sup>. إلى

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٣٨.

٢. قد مضى مصدره.

٣. قد مضى مصدره.

٤. لم نثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٩. «أنا المعنى الذي لا يقع عليه اسم ولا شبه».

٥. قد مضى مصدره.

٦. قارن: مصباح المتهجد، ص ٢٨٥، زيارة النبي والأئمة (ع) في يوم الجمعة: بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ١٨٩، ح ١٢.

آخره . وهم الأسماء الحسنی ومظاهر أسمائه .

ومثال ذلك ما ذكرته سابقاً وهو أنّ نور القمر مكتسب من نور الشمس ، ونور الشمس ينتهي إلى الحجب والسرادات ، ونورها من نورهم ؛ بل هي مخلوقة من أنوارهم ، بل الكلّ من أشعة أنوارهم ؛ ونورهم ﷺ قائم بالمشيئة الربانيّة وهي نور الله جلّ وعلا ؛ قال الله تعالى : ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ؛ فالفيضان الربانيّ إنّما يستفاد من المشيئة ويظهر عنهم ﷺ ؛ فهم محلّ ظهورها وميدان فيضانها ؛ فالعارف لا يرى بنور البصيرة إلا الحقّ ، ويرى أنّه تعالى هو المسبّب للأسباب ، والمفتّح للأبواب ، وجاعل الوسيلة للعباد ، وقد جعلهم الله سبباً وباباً ووسيلةً لعباده في ظهور فيوضاته ونزولها عن المشيئة إليهم ، ثمّ منهم وعنهم وبهم إلى سائر الممكنات ؛ فافهم المثل رحمك الله !

[ تبيان ثالث في بيان تمثيل يحكى من شدة قربهم ﷺ المعنوي ]

وقال بعضهم أيضاً في مثال ذلك : «إنّ الاستضاءة المدركة بالبصر من السراج فإنّها في الظاهر هي النار ، والنار هي ، والنار النار ، وهو غيب لا يدركه البصر ، بل بينه وبين الاستضاءة ثلاث مراتب ، والاستضاءة استضاءة<sup>٢</sup> وهي انفعال الدخان المستحيل من الدهن بالاستضاءة عن فعل النار ، فالاستضاءة كالصبغ ، والدخان كالثوب»<sup>٣</sup> انتهى . فتأمل !

١ . سورة النور ، الآية ٣٥ .

٢ . الأصل المطبوع : الاستضاءة .

٣ . شرح الزيارة الجامعة ، ج ١ ، ص ٣٣٧ .

إيضاح [في لزوم التمسك بالباب للدخول في بيت التوحيد]  
والسرّ في ذلك أنّ الله تعالى جعلهم أبوابه وصراطه وسبيله الذي منه  
يؤتى؛ فمن عدل عن ولايتهم وفضّل عليهم غيرهم فقد أتى البيوت من  
ظهورها، وقال: «قد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: ﴿وَ  
أَتُوا بُيُوتَ مَنْ أَبْوَابِهَا﴾؛<sup>١</sup> والبيوت هي بيوت العلم التي استودعته الأنبياء،  
وأبوابها أوصياؤهم»؛<sup>٢</sup> فمحمّد ﷺ وأهل بيته ﷺ هم البيوت التي أذن الله  
أن ترفع؛<sup>٣</sup> فإذا أريد بالبيت رسول الله ﷺ فالأبواب آله ﷺ، وكذا إذ أريد  
به المدينة فاله ﷺ هم الأبواب التي لا تؤتى المدينة إلا منها.

وهنا معنى آخر وهو تأويل قوله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي  
بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾؛<sup>٤</sup> فأول بيت منهم ﷺ وضع في الكعبة هدىً  
للناس هو أمير المؤمنين عليّ؛ لأنّ «وُضِعَ» مشتق من الوضع بمعنى الولادة،  
وهو من تفسير ظاهر الظاهر؛ وأمّا في المعنى فالبيت هو رسول الله ﷺ الذي  
بعث في مكّة وأظهر رسالته فيها، وعليّ وبنوه الأحد عشر هم أهل ذلك  
البيت، ومخزن علومه، ومسكن أحكامها، والمحاوي لأسرارها، والمجامع لآثارها،  
والمحافظ لشريعتها؛ ولكّتهم ﷺ في جميع تلك المراتب إنّما يعملون بإرادة الله  
تعالى؛ فهم العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته.

واعلم أنّ أنوارهم ﷺ إنّما يستضاء من نور محمّد ﷺ، وإليه أشار

١. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٢. راجع: الاحتجاج، ج ١، ص ٢٤٨؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٧٤.

٣. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٦ / إشارة إلى رواية: «... قال هي بيوت سورة الأنبياء وبيت علي (ع) منها».

تفسير القمي، ج ٢، ص ١٠٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٢٧، ج ٦.

٤. سورة آل عمران، الآية ٩٦.

عليّ عليه السلام بقوله: «أنا من محمد كالضوء من الضوء»،<sup>١</sup> وإليه الإشارة أيضاً بقوله عليه السلام: «أنا عبد من عبيد محمد صلى الله عليه وآله وسلم»،<sup>٢</sup> وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ: «أنت نفسي التي بين جنبي»،<sup>٣</sup> وهو قوله تعالى: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾.<sup>٤</sup>

### إفاضة [في أنهم عليه السلام هم القائمون بحقيقة العبودية]

وهم عليه السلام قائمون بحقيقة العبودية فيما أمروا به من العمل، أو فيما يريد منهم أن يعملوه من تدبير الصنع وإيصال الإفاضات إلى مستحقيها؛ ﴿وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾؛<sup>٥</sup> فهم العاملون بإرادته، ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ منهم حين قال لهم: «أقبل فأقبل»<sup>٦</sup> إليه من التخليصات والخلوصات، ﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ منهم حين قال: «أدبر فأدبر» إليهم حتى أوصل بهم إلى كل ذي حق حقه من الإمدادات والتعينات التي هي مقتضى ذواتهم، ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾<sup>٧</sup> دينه، يعني لمن أذن له، أي لا يصلون إلا من كان متصلاً بهم، أي من فاضل نورهم خلقه الله من أمره الوجودي ومن أمره القول، ﴿وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾؛<sup>٨</sup> لأنهم لا قوام لهم إلا بأمره، فقد حصر عملهم في أمره؛ فهم المستقرّون في أمر الله سبحانه؛ فتدبر!

وإليه الإشارة بقوله عليه السلام في المصباح في دعاء ليلة الخميس: «أنت الذي

١. قارن: الأمالي للصدوق، ص ٥١٣، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٧٩، ح ٢.

٢. قارن: الكافي، ج ١، ص ٩٠.

٣. قارن: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٢١.

٤. سورة آل عمران، الآية ٦١.

٥. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

٦. الكافي، ج ١، ص ١٠.

٧. سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

٨. سورة الأنبياء، الآية ٢٨.

بكلمتك خلقت خلقك» إلى أن قال: «لا يرى فيه نور إلا نورك، ولا يسمع فيها صوت إلا صوتك»<sup>١</sup> إلى آخره.

وهذه الكلمة هي نورهم ﷺ حسب ما يستفاد ذلك من أحاديثهم، ولا يرى العارف في تلك الكلمة إلا نوره؛ لأنها مظهر اسم الله، بل مظهر جميع أسمائه تعالى؛ فهي آية نوره تعالى وبيئاته.

فهم ﷺ بمنزلة الأبواب والوسائل؛ وقيل: إتهم بمنزلة المرأة؛ فليس فيهم من ذواتهم شيء، وهو معنى قوله ﷺ: «الفقر فخري»؛<sup>٢</sup> فقد خلق الله بهذا النور المفتقر جميع خلقه، وأظهر عنه آثار مشيئته وفيوضاته.

### [التوحيد الأفعالي يعتبر في إراداتهم ﷺ]

وهم العاملون بإرادته؛ فلا ينافي ذلك مرتبة التوحيد الصفاتي والأفعالي، كما قال عليّ عليه السلام: «وألقي في هويئها مثاله، فأظهر عنها أفعاله»؛<sup>٣</sup> فالفاعل في الحقيقة هو الله سبحانه، وهورب الأرباب، ومسبب الأسباب، ومجرى الآثار ومظهرها، لا شريك له، وهو اللطيف الخبير؛ وقد جعلهم الله أسباباً للفيوضات؛ فهي منهم وعنهم وفيهم وبهم ولهم.

أمّا أتمها «منهم»، فلائها محالها وخزائنها ومفاتحها ومظهروها.

وأمّا أتمها «عنهم»، فلائها صدرت وظهرت عنهم.

وأمّا أتمها «فيهم»، فلائ خزائنها فيهم في الصدور وفي التعلق وفي التقوم،

وهو قوله ﷺ: «نحن خزانه في سمائه وأرضه»،<sup>٤</sup> وقوله ﷺ: «قلوبنا أوعية

١. المصباح للكفعمي، ص ١٢٦، دعاء ليلة الخميس؛ مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٤٨٠، دعاء ليلة الخميس.

٢. راجع: جامع الأخبار، ص ١١١؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٤٩.

٣. قد مضى مصادره.

٤. الكافي، ج ١، ص ١٤٤، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٧٩، ح ٢٤.

لمشيئة الله، إذا شئنا شاء الله»،<sup>١</sup> وفي الزيارة: «السلام على محالٍ مشيئة الله». <sup>٢</sup>

وأما أئمتها «بهم»، فلأن سائر الأسباب والمسببات إنما هي بوجودهم وبأمرهم وبإذنها وتعليمهم.

وأما أئمتها «لهم»، فلأنهم العلة الغائية لخلقة الممكنات.

والمحصل أئمتهم مفاتيح الربوبية والعظمة، ثم هم المنعمون من تلك الخزائن بأمر الله، ثم هم المعلمون لحقائق تلك الأحكام الوجودية، ثم هم العاملون لتلك الحقائق الإمكانية، وكل ذلك بأمر الله تعالى؛ كذا قاله بعض العارفين؛<sup>٣</sup> فافهم ما أشاروا إليه ولا تفرغ مما تسمع بعد ما قالوا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «اجعلوا لنا رباً وقولوا في حقنا ما شئتم، ولن تبلغوا»<sup>٤</sup> الحديث. وإلى هذا السراشار سيد الساجدين عَلَيْهِ السَّلَامُ في دعاء الصحيفة السجادية: «ثم سلك بهم طريق إرادته، وبعثهم في سبيل محبته، لا يملكون تأخيراً عما قدمهم إليه، ولا يستطيعون تقدماً إلى ما أخرجهم عنه»<sup>٥</sup> إلى آخره، وهو قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ في الزيارة: «المصطفون لله، القوامون لأمره».<sup>٦</sup>

### إلهام [في الرد على المفوضة والغلاة]

اعلم أن القول بنسبة التفويض إليهم في الخلق والرزق وأمثال ذلك خارج

١. قارن: دلائل الإمامة، ص ٥٠٥ - ٥٠٦؛ تفسير الصافي، ج ٥، ص ٢٦٦. «قلوبنا أوعية لمشيئة الله عز وجل فإذا شاء شئنا...».

٢. قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠: «السَّلَامُ عَلَى مَحَالٍّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ».

٣. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٢٣٤.

٤. قارن: بصائر الدرجات، ص ٥٠٧، ح ٨؛ مختصر البصائر، ص ١٨٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٨٣، ح ٣٠.

٥. الصحيفة السجادية، ص ٢٨، كان من دعائه (ع) إذ ابتدا بالدعاء... .

٦. كذا في الأصل، قارن: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١١: «الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ».

عن قانون المذهب، والغلاة والمفوضة من المبتدعة والضلالة، والأخبار في ردّهم متكرّرة.

وما ذكرناه أو نذكره في هذا الكتاب ليس فيه غلو ولا تفويض، وليس معنى كلامنا أنّه فوّض إليهم الأمور ورفع يده عنها حسب ما ذكره المفوضة؛ فإنّ مذهبهم مناسب لمذهب اليهود حيث قالوا: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ﴾<sup>١</sup> بل إنّما نقول بأنّهم عليه السلام حملة أمره ونهيه وقدرته، وتراجمة وحيه بقوته ومشيتته وإرادته وقضائه وقدره، ومبنى اختيارهم هو على مشيئة الله، وما يشاؤون إلا أن يشاء؛ فهم عليه السلام المؤدّون إلى من أمروا بالأداء، وهم بأمره يعلمون، ولا يقدر أحد على تحمّل ذلك سواهم؛ وإليه الإشارة بقوله تعالى في القدسي: «ما وسعني أرضي ولا سمائي، ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن»،<sup>٢</sup> أي لم تقدر الأرض والسماء على تحمّل أوامره ونواهيه وجهات تصرّفات نظام العالم، وإنّما قدر ذلك قلب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته عليهم السلام؛ وذلك لقرب كونهم من محدّب كرة الوجود الراجح، ولهذا خلقهم قبل الخلق بألف دهر.

والسرّ في ذلك أنّهم في شدّة قربهم قد بلغوا إلى عالم المشيئة والأمرومقام («فأحببت») ومرتبة ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٣</sup>؛ فعلمهم محيط بالمعلومات، وقدرتهم محيطة بالمقدورات، ووجودهم قاهر على سائر الممكّنات؛ والسبب في هذه الإحاطة هو أنّ الله تعالى خلقهم على هيئة مشيئته الحادثة، وهي صورة مقتضاها إذا لم يحصل لها قاسر عن مقتضاها أن يجري على طبق مشيئته، وكانت إرادتهم ترجمان إرادته تعالى، وهم بأمره يعملون، والله تعالى فطرهم

١. سورة المائدة، الآية ٦٤. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾.

٢. قد مضى مصادره.

٣. سورة النجم، الآية ٩.



على مقتضى الحكمة والاستقامة، وأظهر عنهم آثار رحمته ومشيتته، ومن ذلك جعلهم رحمة واسعة، وأظهر عنهم أنواره وفيوضاته.

### [في معنى انتساب الفاعلية إليهم ﷺ]

فمقتضى - فطرهم الجريان على مشيتته، وأن الله يجري بهم ذلك؛ وليس ذلك من قبيل العلة الفاعلية، بل هو من قبيل جعل الأسباب؛ فإن الله جعلهم سبباً وواسطة في جميع الفيوضات. حسب ما مرّ تفصيل القول في ذلك. وهو تعالى فطرهم على حسب الجريان على إرادته بما خلقهم عليه من هيئة إرادته، ولم يفوض إليهم الأمر في جميع أحوالهم ووجودهم، وإنما قوامهم وقوام جميع الخلق بأمره تعالى. قيل: وذلك كقوام الصورة في المرأة بظهور الشاخص ومقابلته؛ فافهم!

### [فصل في أنهم ﷺ ما شاؤوا إلا أن يشاء الله]

ومن ثمّ قال بعض العارفين: «إنه تعالى خلقهم له، لا لسواه ولا لأنفسهم»؛<sup>١</sup> فجعلهم السنة إرادته ومحال مشيتته، وفي الحقيقة ليس لهم مشية، وإنما مشيتهم مشية الله، فإذا شاؤوا فإنما شاء الله، وما يشاؤون إلا أن يشاء الله، ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٢</sup>؛ فهو تعالى يشاء بهم ما شاء، ولا مشية لهم، وليس لمشيته الحادثة محلّ غيرهم، وجميع ما يجريه على خلقه من جميع الأشياء فإنما هو بمشيته تعالى، وهم محلّ لمشيته الله، والله تعالى بكلّ شيء محيط.

١. شرح الزيارة الجامعة، ج ٢، ص ٣٣٦.

٢. سورة الأنفال، الآية ١٧.

وليس ذلك مستلزماً للقول بكونهم مجبورين، بل جعل لهم القدرة والاختيار والعلم وسائر الكمالات الإمكانية، بل جعل لهم القدرة والاختيار والعلم وسائر الكمالات الإمكانية، بل إنّما ذلك من مقتضيات عصمتهم وكمال خلوصهم في مقام التوحيد.

والسرّ في ذلك أنّهم أطاعوه في كلّ حال، وصدقوا معه في كلّ موطن، فأوجب على نفسه إجابتهم في كلّ ما سألوا؛ فكلّ ما أرادوا فعله لهم وأجراه على حسب إرادتهم؛ والعلة أنّهم باستقامة عقولهم وعظمتهم لا يشاؤون إلاّ ما هو محبوب عند الله، فلا يتخلّف مشيئتهم عن مشيئة الله، بل لا يشاؤون إلاّ بعد مشيئة الله.

وبوجه آخر قد ظهر واستفيد<sup>١</sup> من الأخبار أنّهم خزائن تلك الغيوب، وهم الأولياء على الأشياء التي لم تخلق إلاّ لهم؛ فأدّوا ما أمرهم الله بتأديته من الفيوضات التي جعلهم الله خزائن لها بقوته ومدده وفيضه وتوفيقه وهدايته.

[تلخيص الكلام في أنّهم عليه السلام الواسطة في كلّ شيء لكلّ شيء]

فتلخص ممّا فصلناه أنّ الله تعالى جعل المسبّبات مترتبة على الأسباب القريبة والبعيدة، وجعل قوام سائر الممكنات بهم عليه السلام، كما تقوّمت استضاءة نور الشمس بالأرض؛ لأنّها متعلق الاستضاءة؛ فجعلهم الواسطة في كلّ شيء لكلّ شيء؛ فللحكمة جعلهم أولياء على خلقه، وتراجمة وحيه؛ إذا عرفت ما ذكرناه تبين لك حقيقة معنى قول عليّ عليه السلام في خطبته: «ظاهري إمامة، وباطني غيب لا يدرك»<sup>٢</sup>.

قوله عليه السلام:<sup>٣</sup>

١. الأصل المطبوع: استفاد.

٢. قد مضى مصادره.

٣. جاء في مصادرها قبل الفقرة الآتية: «أصطفاكم بعلمه وارتضاكم لغيبه واختاركم ليسره واجتباكم بقدرته وأعزكم

## وَأَنْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ<sup>١</sup>

في معناه وجوه كثيرة:

الأول: أن المراد بالنور هو الكمالات والهدايات وغيرها من الأنوار القدسيّة المعنويّة؛ فقد ثبت في عالم المعاينة والعرفان أنّ علمهم أصل العلوم، فهم علم الكلّ، وعلم الهداية وعقلهم أصل العقول، فهم عقل الكلّ وهدايتهم أصل لسائر الهدايات الموجودة المحاصلة في عالم الإمكان؛ وكذا الحال بالنسبة إلى حياتهم وسمّعتهم وبصرهم ووجودهم وسائر مقاماتهم ودرجاتهم؛ فنورهم وكمالاتهم أصل لسائر المراتب الإمكانية، وكلّ كمال إمكانيّ فهم أصله لابتنائه إليهم، وبدؤها منهم وعنهم، وختمها ومرجعها إليهم، وهم معدنه ومنبعه ومعناه وحقيقته وسرّه، ومثّلهم في ذلك كشجرة طوبى؛ وقد مثل الله تعالى لهم في كتابه الكريم بالشجرة الطيبة، ومثّل أعداءهم بالشجرة الخبيثة.<sup>٢</sup>

فكلّ هداية ونور وكمال حصل في شيء من الممكنات سواهم فإنما هي من أشعة أنوارهم وأنوار هياكلهم؛ فهم حقيقة الكمالات ومعدن الكمالات ومسكنها وأصلها ومرجعها وخلصتها ومظهرها ومحل ظهورها؛ ومعرفة ذلك

بِهْدَاهُ وَحَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ. وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ».

١. بعض المصادر: لِنُورِهِ.

٢. اقتباس من كريمة سورة ابراهيم، الآية ٢٤ و ٢٦. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلَاهَا نَابِثٌ وَفَرَعَهَا فِي السَّمَاءِ﴾ ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾.

مربوطة بالاستبصار بشأنهم، والمعرفة بحقهم بالمعرفة النورانية، وهو أنهم المقامات التي لا تعطيل لها في كل مكان.

فجميع مراتب الوجود مبتنية ومنتية إليهم، وإتهم معادن كلمات الله؛ فبدؤ جميع الكتب منهم وعنهم، وهي منزلة بهم بتوسط الرسول؛ وفي الحديث: «وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة»<sup>١</sup>.

وأيضاً فهم آياته ومقاماته وبيوت علمه وحكمته وغيبه وحقه وأمره ويده ولسانه وعينه وأذنه وقلبه ووجهه وظاهره وسره وبابه وخزائنه ومفاتيح غيبه التي لا يعلمها إلا هو، وكتابه المبين، وصراطه المستقيم، وحججه وأولياؤه، والدعاة إليه، وخلفاؤه في أرضه، والنذر الأولى والنذر الأخرى، والدعاة إلى الله إلى دينه، الذين أوجب محبتهم، وفرض طاعتهم.

الثاني: أن النور هو العلم؛ لأن النور هو الظاهر في نفسه والمظهر لغيره؛ وقد ثبت أن الله سبحانه قد علمهم علم ما كان وعلم ما يكون، وهم المعلمون لمن سواهم من الممكنات، يعني أن علوم سائر المخلوقات فهي بأسرها منتية إليهم؛ وقد مرّ أنهم معلّموا الأنبياء والملائكة وغيرهم؛ فإتهم عليهم السلام بيوت العلم في قوله تعالى: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾<sup>٢</sup>؛ ففي الحديث عن علي عليه السلام: «والبيوت هي بيوت العلم الذي استودعته الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم»<sup>٣</sup>؛ فحمد صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته عليهم السلام هم البيوت التي أذن الله أن ترفع؛ وقال أبو جعفر الباقر عليه السلام: «آل محمد أبواب الله وسبيله، والدعاة إلى الجنة والقادة

١. قد مضى مصادره.

٢. سورة البقرة، الآية ١٨٩.

٣. قد مضى مصادره.

إليها، والأدلاء عليها إلى يوم القيامة»،<sup>١</sup> وقال ﷺ: «أنا مدينة العلم وعلي بابها، ولا تؤتى المدينة إلا من بابها»،<sup>٢</sup> وقال عليّ عليه السلام: «نحن البيوت التي أمر الله أن يؤتى من أبوابها، نحن أبواب الله وبيوته التي يؤتى منها»<sup>٣</sup> الحديث. والتحقيق أنّ علم الله تعالى على قسمين:

أحدهما: العلم المتحد مع الذات مصداقاً، وهذا مما لا يعلمه إلا هو.

والثاني: العلم المخلوقيّ، وهو العلوم القضائيّة والقدريّة وغيرها من العلوم الموجودة الحاصلة في عالم الإمكان.

وهم عليهم السلام خزائن علمه الحادث في الإمكان؛ والغرض أنّهم ولاة خزائن علم الله، بمعنى أنّهم عين مفاتيح تلك الخزائن، وهم مفاتيح الغيب التي لا يعلمها إلا هو؛ وقال تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>٤</sup>، وقد مرّ أنّهم الإمام المبين؛ فهم خزائن العلوم الإمكانية، ومفاتيح تلك الخزائن ومفاتيح الاستفاضة؛ لأنّهم عليهم السلام أبواب المشيئة، وما يشاؤون إلا أن يشاء الله.

[٣]. ج: إنّ النور هو الرحمة، وهم عليهم السلام معدنها ومستقرّها ومسكنها؛ فإنّ الله سبحانه قد انتجبهم بنوره، أي برحمته؛ وتلك الرحمة هي النور؛ إذ بها يستنير العالم والعالمين بنور الوجود عن ظلمات العدم؛ وقد مرّ أنّ من نورهم هو عرش الرحمن بحسب المعنى والباطن، وقال الله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾<sup>٥</sup>؛ فإنّ الرحمن إشارة إلى مراتب الرحمانية الشاملة لجميع الخلق، فقد

١. راجع: غرر الأخبار، ص ١٨١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٠٩.

٢. راجع: إثبات الهداة، ج ٣، ص ١٢٤، ح ٤٩٤؛ قارن: تحف العقول، ص ٤٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٢٠٦، ح ١٣.

٣. راجع: المناقب، ج ٢، ص ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٢٨، ح ٩. مع اختلاف يسير.

٤. سورة يس، الآية ١٢.

٥. سورة طه، الآية ٥.

استوت رحمته الواسعة بالنسبة إليهم ﷺ؛ ونورهم محيط بجميع الممكنات في عالم النورانية، وأنوارهم تكتسب الفيض من تلك الرحمة الواسعة وتفيض إلى سائر الممكنات بلطف الله وعنايته وفضه وجوده وكرمه وإحسانه؛ فكانوا في شؤون القرب كأئهم هم الرحمة الواسعة، وهو قوله تعالى ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا﴾<sup>١</sup>، ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾<sup>٢</sup>؛ وسر ذلك يظهر من قوله تعالى: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>٣</sup>.

[و]٤ إليه الإشارة بقوله ﷺ: «إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ»<sup>٥</sup>.

والحاصل أنه تعالى استوى برحمانيته على عرشه، أعني رحمته الواسعة، وهي نورهم ﷺ؛ فأعطى بها وبهم كل ذي حق حقه، وهو قوله تعالى: ﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾<sup>٦</sup>.

قال بعض أهل العرفان: «وكما أنّ للعرش الجسماني الخارجي أركاناً أربعة:

[أ]: الركن الأحمر استوى الرحمن عليه بصفة الخلق، فعنه خلق كل شيء؛

[ب]: واستوى الرحمن على الركن الأصفر بصفة الحياة، فعنه أحي كل

شيء؛

[ج]: واستوى الرحمن على الركن الأبيض بصفة الرزق، فعنه رزق كل

شيء؛

١. سورة الفرقان، الآية ٥٩.

٢. سورة يونس، الآية ٣.

٣. سورة الأعراف، الآية ١٥٦.

٤. هكذا في الأصل، والظاهر أنه قد وقع هنا سقط.

٥. قد مضى ذكره.

٦. سورة طه، الآية ٥٠.

[د]: واستوى الرحمن على الركن الأخضر فعنه أمات كل شيء؛ كذا نورهم ﷺ قد تجلّى وأشرق في مقاماتهم الأربع، أعني مقام المعاني والأبواب والبيان والإمامة.

وأركان العرش المعنوي عبارة عن هذه المقامات. وهم ﷺ مظهر اسم الرحمن، فيهم تنزل الرحمة الواسعة من الرحمن تعالى إلى من سواهم من الممكنات، بل هم في مقام الإقبال إلى الحق والعشق والقرب الكامل هم الرحمة الواسعة والوجود الكامل المحيط بسائر الوجودات، والنور الذي تجلّى الرحمن به لخلقه وهو قوله: «سبحان من تجلّى لخلقه بخلقه»،<sup>١</sup> وذلك أحد المعاني في أنهم في مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٢</sup>.

والحاصل أنّ كل ما سمعت سابقاً ممّا أشرنا إليه ممّا ينسب إليهم ولهم ومنهم وعنهم وفيهم وبهم كلّ، وما لم تسمع، هي آثار تلك الرحمة التي هم معدنها؛ لما مرّ من أنّ الرحمة المشار إليها هي التي ظهر بها الرحمن واستوى على عرشه، وهي صفة الرحمن؛ وإلى هذا الإشارة في الحديث القدسي: «لا يسعني أرضي ولا سمائي»<sup>٤</sup> إلى آخره.

[د]: إنّ ذلك النور هو المشيئة المخلوقة، والفيض الأقدس الذي تجلّى به الرحمن لخلقه، ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾<sup>٥</sup> وهذه المشيئة هي الفيض الذي أفاض الله بها فيضه على العالمين، وهم محلّها؛ وإمّا أطلق النور على

١. راجع: نهج البلاغة، ص ١٥٥. «الحمد لله المتجلي لخلقه بخلقه».

٢. سورة النجم، الآية ٩.

٣. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٦.

٤. قد مضى مصادره.

٥. سورة الإنسان، الآية ٣٠.

المشيئة لأنّ النور هو الظاهر في نفسه والمظهر لغيره والمشيئة كذلك؛ قال: «خلق الله الأشياء بالمشيئة، وخلقت المشيئة بنفسها».<sup>١</sup>

نعم قال بعض أهل المعرفة:<sup>٢</sup> «لا يجوز أن يكون المراد بالنور هو المشيئة؛ لأنّ النور مخلوق بالمشيئة، فلا يمكن أن يكون نفسها، إلاّ أن يكون من باب المبالغة في القرب المعنوي كالحديدة؛ فإنّ النور هو الحديدة، والمشيئة هي النار، والشعلة الغيبية والآثار الظاهرة منها هي الفيض». انتهى؛ فتأمل!

وروي عن السجاد عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾:<sup>٣</sup> «إنّ في العرش تمثال جميع ما خلق الله تعالى من البرّ والبحر».<sup>٤</sup>

وقال بعض العارفين: «إنّ العرش هو الخزانة، ونورهم محيط بالعرش؛ فهم تلك الخزانة، وهو قوله عليه السلام: «نحن خزائن الله في سمائه وأرضه»<sup>٥</sup> الحديث».<sup>٦</sup>

وفي وجه آخرهم مفاتيح الاستفاضة وأعضاء ذلك الفيض المنزل من عرش الرحمن.

وفي وجه آخر أنّ العرش هو النور الذي انتج بهم الله به، فعنهم يظهر آثار الرحمة الواسعة ولوامع المشيئة الرحمانية والرحيمية.

وفي وجه آخر أنّهم ولاة ذلك الفيض؛ لأنّهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة لها وأولوا الواسطة في قوام الفيض والمستفيض، وهو ما رواه في

١. قارن: التوحيد، ص ٣٣٩، ج ٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٥٦.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. سورة الحجر، الآية ٢١.

٤. راجع: روضة الواعظين، ج ١، ص ٤٧؛ بحار الأنوار، ج ٥٦، ص ٣٦١. مع اختلاف يسير.

٥. المناقب، ج ٢، ص ٣٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٤٧، ح ٢٠.

٦. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٤٧.



الكافي عن ابن أبي يعفور، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مَتَوَحَّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مَتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقًا، فَقَدَرَهُمْ لَذَلِكَ الْأَمْرِ، فَنَحْنُ هُمْ يَا بَنَ يَعْفُورُ، فَنَحْنُ حَجَجَ اللَّهُ فِي عِبَادِهِ وَخَزَّانَهُ عَلَى عِلْمِهِ وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ»،<sup>١</sup> وقوله عليه السلام: «وَنَحْنُ تَرَاجِمَةٌ وَحْيَ اللَّهِ»<sup>٢</sup> الحديث.

والمحاصل أنه سبحانه قد انتجبهم بنوره بحسب هذه المقامات الثمان؛ فافهم! فإنَّ المطلب دقيق، وهو أنَّ هذا النور هو عقلهم، فإنَّه ظاهر في نفسه، وذلك لابتناء جميع الإدراكات والمدرجات الموجودة في عالم الإمكان عليه، وشهادة كلِّ ذرة من ذرات الوجود على ذلك؛ وهو مظهر لغيره؛ لأنَّ سائر العقول لحظات عنايات من الوليِّ ومناداة للمكلفين من الجانب اليمين، وهو النور يمشي به في ظلمات النفوس من شهواتها.

وإنَّ المراد من ذلك النور أنَّهم حقيقة النور؛ وهو إمَّا بمعنى الهادي أو العلم أو الهداية بمعنى المهتدي إليه بالهداية الخاصَّة، أو منوِّر العالم بالوجود لأجلهم وهدايتهم؛ فهم عليه السلام نور النور، وكلِّ ذرَّة من ذرَّات الوجود نور من أنوار الله سبحانه.

والمحاصل أنَّهم عليه السلام نور مخلوقون اصطفاهم وانتجبهم واختصَّهم لنفسه، ثمَّ خلق سائر الخلق لأجلهم، ولذلك أضاف نورهم إلى نفسه، وذلك لغاية شرافتهم، وعظم منزلتهم عنده، وشرف محلَّهم لديه؛ فإنَّ المراد بذلك النور هو كتاب الله تعالى، وإطلاق النور على الكتاب تابع.<sup>٣</sup>

١. الكافي، ج ١، ص ١٩٣، ح ٥.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٩٢، ح ٣؛ معاني الأخبار، ص ٣٥، ح ٥.

٣. كذا في الأصل، والظاهر أنَّه وقع هنا سقط.

## هداية [في خلق نور الأنوار]

ومن ذلك ما رواه في الكافي بإسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ، وَخَلَقَ نَوْرَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نَوَّرَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَأَجْرَى فِيهِ مِنْ نَوْرِهِ الَّذِي نَوَّرَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَهُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا؛ فَلَمْ يَزَلَا نَوْرَيْنِ أَوْلًا؛ إِذْ لَا شَيْءَ كُؤِنَ قَبْلَهَا، فَلَمْ يَزَلَا يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مَطْهَّرَيْنِ فِي أَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى افْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَالِبٍ عليه السلام»<sup>١</sup>.

وقال بعض أهل المعرفة: «المراد بنور الأنوار الذي نَوَّرَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ هو الماء الأول الذي به حياة كل شيء، وهو قوله: ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾<sup>٢</sup>؛ فالماء هو الوجود، والشيء هو الماهية، يعني خلق الله الماهيات بالوجود؛ أو أنّ المراد بالماء هو أصل الوجود، وهو مصدر الجود وسرّ المعبود ومحلّ المشية ومفتاح الاستفاضة، وقد خلق سائر الموجودات الإمكانية بذلك الوجود المنبسط المحيط بسائر الممكنات، وذلك كإحاطة الصوت بالحروف الهجائية؛ وفي وجه آخر نقول بأنه مسّ النار الذي تعلّق بالزيت الذي يكاد يضيء<sup>٣</sup>، فكان منها العقل الأول الذي هو القلم الأعلى.

ويحتمل أن يكون المراد من ذلك النور هو حقيقة العقل الأول؛ فإنه قد يورث منه الأنوار الروحية والنفسية والطبيعية، ولا يجوز أن يكون المراد من ذلك النور هو المشية؛ لأنّ المشية لا يخلق المخلوق، وإلّا يخلق به<sup>٤</sup>؛ فتدبر!

١. الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٩.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

٣. اقتباس من كريمة سورة النور، الآية ٣٥. ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾.

٤. قارن: شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٦١.

هداية [في بيان وجهين آخرين لمعنى: انتجبكم بنوره]

وهنا وجه آخر، وهو أنّ الله سبحانه انتجبهم بنوره الذي خلق منه شيعتهم من المرسلين والأنبياء والأوصياء عليهم السلام والصالحين والملائكة؛ وإنما سُموا شيعة لأنهم خلقوا من شعاعهم.

وهنا وجه آخر، وهو أنّ الله سبحانه جعلهم عليهم السلام أعلى مظاهر الحق سبحانه من الخلق وأظهر آياته وبيّناته.

تبيان [في أنّهم عليهم السلام هم المختارون في مرتبة الصادر الأوّل]

قال بعض أهل المعرفة: «إنّهُ سبحانه انتجبهم أي اختارهم على علم منه بهم أنّهم الخيرة، وذلك في القدم المخلوق وهو السرمد ومبدأ الفيض؛ والمراد بهذا العلم الذي اختارهم هو الكتاب الأوّل، ويعبر عنه بعبارات كثيرة مختلفة في الظاهر والمدلول، والمفهوم متّحدة في المعنى؛ ومنها: الحق المخلوق، والكتاب الأوّل، والعلم المساق، والربوبيّة إذ مربوب، والألوهيّة إذ مألوه، والفعل والاختراع والإبداع والمشية والإرادة والرحمة الواسعة والشجرة الكلّيّة، وبرزخ البرازخ، والتعيّن الأوّل، ومقام ﴿أَوْ أَدْنَى﴾<sup>١</sup>، وعالم «فأحببت أن أعرف»، وغير ذلك؛ ولا يراد بذلك العلم الذي<sup>٢</sup> هو الذات؛ لأنّ الانتخاب معنى فعليّ، والذات لا تكون فعلاً لنفسها؛ ولأجل أنّ المراد منه العلم المخلوق بنفسه عبّر عنه بالنور»<sup>٣</sup> انتهى.

أقول: هذه المراتب مستجمعة لمعنى واحد، وهو أنّهم عليهم السلام مقاماته

١. سورة النجم، الآية ٩.

٢. هكذا في الأصل المطبوع.

٣. شرح الزيارة الجامعة، ج ١، ص ٣٧٧.

وعلاماته التي لا تعطيل لها في كل مكان، يعني معانيها التي عليها مخلوقة، خلقها الله سبحانه لعباده تعالى ليعرفوا بها؛ لأنها تدلّ بصفة الاستدلال عليه لا بصفة الكشف له؛ فإذا أطلقت هذه الألفاظ دلّت على تلك المعاني التي هي عنوانات للذات، وهذه العنوانات مظاهره، خلقها وجعلها محالّ أفعاله وإرادته؛ فهي وجهه إلى عباده يعرفه لها من عرفه، كما تعرف النار إذا رأيت الحديد المحماة؛ لأنها أي الحديدية - محلّ فعل النار وتأثيرها.

وتلك المقامات لا تنفذ ولا تفقد في حال، ولا تعطيل لها في شيء من المقامات؛ لأنهم كلمات الله التامات التي لا يجاوزها برّ ولا فاجر، ومعادن كلماته، وهو وجه الله في قوله تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾؛ فهم وجه الوجود، وسرّ المعبود؛ فكلّ ممكن متوجّه بهم إلى الله، ووجههم ونورهم محيط بما سواهم من الممكنات؛ فكلّ وجه يتوجّه إليه من أيّ جانب كان وفي أيّ جهة كانت، ويستوي في ذلك الرسل والملائكة وغيرهم؛ فهم وجه الكلّ في الكلّ؛ فإنّ الوجه هو ما يتوجّه إليه أوجه يتوجّه به.

فهم ﷺ وجه الله بمعنى أنّهم محلّ فيض الله ونوره، وأنّ الله توجّه بهم إلى خلقه، وخلق سائر الخلق لأجلهم؛ فهم وجه الربّ إلى الخلق، ووجه الخلق إلى الربّ؛ لأنهم محلّ توجّه المخلوق وسيرهم إليهم؛ إذ بتوسطهم يتوجّهون إلى الله سبحانه، وهو قوله ﷺ في هذه الزيارة: «من أراد الله بدأ بكم»،<sup>٢</sup> وقوله ﷺ: «بكم فتح الله وبكم يختم».<sup>٣</sup>

١. سورة البقرة، الآية ١١٥.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٠٩.

وإلى هذا المعنى يشير الأخبار المعتبرة المستفيضة<sup>١</sup> الواردة في أئمتهم عليهم السلام كعبته وقبلته ونوره وبرهانه وحجّته وصراطه وغير ذلك من مقاماتهم؛ ولذلك صحّ أئمتهم أبواب الله إلى خلقه، وباب الخلق إلى الله، بل قيل: إن سائر الممكنات يتوجّهون إليهم عليهم السلام من جهة فقرهم، وقد جعلهم الله خزائن لكرمه، ومصاييح لأئمه، ومفتاحاً لفيضه وجوده.

### [تفسير معنى النور في خبر كميل عن عليّ عليه السلام]

وبيان ذلك: أنّ الذي يبحث العارف فيه من المقامات هي المعاني، أي أركان التوحيد، وإليه الإشارة بقول عليّ عليه السلام في حديث حين سئل عن الحقيقة، ومعلوم أنّ المسؤول ليس هو الحقيقة الإلهية؛ لأنّه في مرتبة الأحديّة لا اسم ولا رسم، بل هي غير مكتنّهة، فكيف يصحّ السؤال عنها؟! بل إنّما مقصوده هو معرفتهم من المعاني والمقامات والأركان الثابتة للتوحيد؛ وذلك من أسرارهم، وهو من سرّ الربوبية التي لا يجوز إفشاؤها إلا للخواص؛ فقال عليه السلام: «نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره»<sup>٢</sup>.

[١]. قيل: إنّ هذا النور هو نورهم عليهم السلام، وصبح الأزل عبارة عن التعيّن الأوّل؛ فإنّ المشيئة تشرق إلى من سواهم من الممكنات فيلوح عليها آثارها.

[٢]. وقيل: إنّ النور هو المشيئة أو الفيض الأقدس أو مرتبة التجلّي، فيلوح على هياكلهم آثار ذلك؛ إذ عنهم أظهر الله ما أظهر، وإليه الإشارة بقوله عليه السلام في هذه الزيارة: «وأشرققت الأرض بنوركم»، وهذا مأخوذ من قوله تعالى: ﴿وَوَٰ

١. راجع: بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢١١.

٢. قد مضى مصادره.

أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا<sup>١</sup> بتقريب ما روى عن ابن عباس أنه قال: «ربّ الأرض إمام الأرض»<sup>٢</sup>.

[تفسير معنى هياكل التوحيد في خبر كميل عن عليّ عليه السلام]

وإنما عبّر عنهم بأنهم هياكل التوحيد فلوجوه:

[١]. منها: أنهم مظاهر توحيد الله، ومظاهر مقام الواحدية والأسماء والصفات، ومظهر آثارها وأسرارها وحقائقها.

[٢]. ومنها: أنهم عليهم السلام المخلصون في توحيد الله.

[٣]. ومنها: أنه الوحدة العددية التي أشار إليها السجّاد عليه السلام في الصحيفة بقوله عليه السلام: «لك يا إلهي وحدانية العدد»؛<sup>٣</sup> فإنّ هذه الوجدانية العددية هي الصادر الأوّل، ولا يجوز أن يكون هو الله؛ لأنّ وحدته تعالى بسيطة أحادية المعنى، وليست وحدة عددية.

[٤]. ومنها: أنهم عليهم السلام التأمون في محبته.

[٥]. ومنها: أن الله اصطفاهم وأخلصهم وانتجهم بنوره، وأيدهم بروحه، فكانوا في مقام ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>٤</sup>، ولم يجعل الله سبحانه لغيرهم في مرتبتهم ومحلّهم نصيباً؛ بل جعلهم في أفضل مقامات المقربين وأعظم درجات الفائزين.

[٦]. ومنها: أنّ الله تعالى جعلهم هياكل له، وهو في مقاماته التي لا تعطيل لها في كلّ مكان، وكلماته التي لا نفاذ لها.

١. سورة الزمر، الآية ٦٩.

٢. قارن: تفسير الصافي، ج ٤، ص ٣٣١؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٣٢٦، ح ١.

٣. الصحيفة السجّادية، ص ١٣٤.

٤. سورة النجم، الآية ٩.

[٧]. ومنها: أَنَّ الله تعالى جعلهم أعلى مظاهره تعالى؛ فهم ﷺ الهياكل التي يعرف التوحيد بها، بمعنى أَنَّ كَلَّ من عرف التوحيد فإتّما عرف بهم وعنهم ومنهم، وكَلَّ من عرف ربّه فإتّما نزلت المعرفة إليهم، ثمّ منهم أفاضت إلى من سواهم، وإلى ذلك أشاروا بقولهم ﷺ: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلاّ بسبيل معرفتنا»،<sup>١</sup> و «لولانا ما عرف الله»، و «من عرفنا عرف الله»،<sup>٢</sup> و «من لم يعرفنا لم يعرف الله»،<sup>٣</sup> و «يعرفك بها من عرفك»،<sup>٤</sup> و «من أراد الله بدأ بكم، ومن وحّده قبل عنكم، ومن قصده توجّه بكم»،<sup>٥</sup> وقوله ﷺ: «معرفتي بالنورانية معرفة الله، ومعرفة الله معرفتي»،<sup>٦</sup> وأمثال ذلك من كلماتهم.

والحاصل أَنَّ الله سبحانه انتجبهم بنوره أي جعلهم مظاهر الربوبية والألوهية، وعنهم ﷺ أظهر آثار ربوبيته، وجعلهم أبواباً لمشيّته؛ فأظهر عنهم مقامات ربوبيته وكلماته؛ فبتلك الأنوار المقدّسة أظهر ما أظهر، وأفاض ما أفاض إلى من خلق؛ وهم في نظر العارف أظهر الممكنات وأجلاها؛ وإليه الإشارة بقول عليّ ﷺ في حديث كميل: «صحو المعلوم ومحو الموهوم»؛ إذا عرفت ذلك تبين عندك ما أشار إليه العارف المذكور.

[٨]. ومنها: الحقّ المخلوق؛ وهو مأخوذ من قول عليّ ﷺ: «من رآني فقد رأى الحقّ». <sup>٧</sup> وذلك:

١. راجع: الكافي، ج ١، ص ١٨٤، ح ٩؛ بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٩٦، ح ٦.

٢. راجع: بصائر الدرجات، ص ١٠٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١٠٦.

٣. قارن: بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢، ح ٣٨.

٤. مصباح المتعبد، ج ٢، ص ٨٠٣.

٥. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٥.

٦. راجع: المناقب، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ١، ح ١.

٧. الصحيح للبخاري، ج ٨، ص ٧٢.

[في معنى أنهم عليهم السلام الحق]

[١]: لأنه من أعظم المظاهر والآيات على الحق تعالى؛

[٢]: أو أنه مأخوذ من قوله صلى الله عليه وآله وسلم: «عليّ مع الحق، والحق مع عليّ، يدور حيثما دار»؛<sup>١</sup>

[٣]: أو بمعنى أنهم الأمر الثابت المخلوق، وإليه الإشارة بقول عليّ عليه السلام في حديث كميل: «صحو المعلوم، ومحو الموهوم».<sup>٢</sup>

[٤]: أو يكون «الحق» بمعنى الثابت، فالغرض أنّ ولايتهم ثابتة على جميع المخلوقات.

[٥]: أو بمعنى أنهم مظهر للحق، وهذا المظهر مخلوق.

[٦]: أو بمعنى أنه يظهر عنه آثار الحق تعالى ويلوح عنهم آثار الألوهية وأسرار الربوبية.

[٧]: أو بمعنى أنهم صرف الحق الذي لا يأتيه الباطل، وذلك من مقام عصمتهم الكاملة التامة.

[٨]: أو بمعنى أنّ الله خلقهم على ما يقتضيه الحق والحقيقة.

[٩]: أو بمعنى أنّ طاعتهم طاعة الحق ومعصيتهم معصية الحق.

[١٠]: أو بمعنى أنّ معرفتهم من أركان التوحيد.

[١١]: أو بمعنى أنّ الحق لا يُعرف إلاّ بهم وعنهم، وهو قوله: «بنا عرف الله، ولولانا ما عرف الله».

١. قد مضى مصادره.

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.



## [في بيان معنى: الكتاب الأوّل]

وقوله: «والكتاب الأوّل» بمعنى:

[١]: الإنسان الأوّل؛ لأنّ الإنسان نسخة للعالم الكبير، وهم الإنسان الكامل الذي لا أتمّ في الممكنات فوقهم؛ وهم الأوّل خِلقة ورتبة وفضيلة، وهم المصدر للأفعال والمظهر للآثار.

[٢]: وقيل: إنهم نسخة اللاهوت.

[٣]: وقيل: الكتاب هو نسخة العالم الكبير، وهم في العالم بمنزلة القلب والنفس المطمئنّة والروح في الإنسان؛ فكما أنّ نفس الإنسان وقلبه محيط ومطلع على الإنسان ويقال إنّها غيره، فهي داخلة في الإنسان لا بممازجة، ولا خارجة عنها إلاّ بمزايلة، وهي مّطلعة على كلّ شيء ممّا يتعلّق بالإنسان، كذلك حال الإمام؛ فإنّ جميع العالم منسوب إلى الإمام كنسبة أجزاء الإنسان بالنسبة إلى قلبه أو نفسه؛ ففي نظرتوحيد الإمام عين الوجودات ومظهرها، لأنّه حقيقة الموجودات الخارجيّة، بل لأنّ كلّ ذرّة من الوجود فيض وشأن من الرحمة الواسعة الإهيّة، والإمام هو تلك الرحمة؛ فتأمّل!

[٤]: وقيل: وهو المراد بالتعین الأوّل، يعني أوّل صادر بنفسه، وهو المشيّة والإرادة والإبداع، كما قال الرضا عليه السلام؛ والظاهر أنّ ذلك من باب تسمية الحالّ بالمحلّ من جهة شدّة الارتباط؛ فيعبّر عنهم عليهم السلام بالمشيّة وأمثالها لأنهم محالّها ومستقرّها.

## [في بيان معنى: العلم المساوق]

قوله: «والعلم المساوق»، يعني أنّ نورهم عليهم السلام مساوق للعلم؛ وذلك لإحاطة علمهم بل نورهم بجميع المعلومات؛ وهم أصل العلوم، بمعنى أنّ كلّ علم حصل لغيرهم من الممكنات فإنّما هو من فيضهم وعلمهم، بل هو أشعة

من أنوارهم وهياكل علومهم، وهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة لسائر العلوم الإمكانية؛ فلا يوجد علم إلا وهو مستفاد منهم ﷺ وعنهم وبهم ولهم وإيهم، كما هو الشأن في سائر الكمالات المتحقّقة في عالم الإمكان؛ وذلك لشدّة إحاطتهم في المرتبة النورانية والكمالات المعنويّة التامة، كما في الحديث: «العبوديّة جوهره كنهها الربوبيّة»<sup>١</sup>.

والسرّ في ذلك ما مرّ من أتهم ﷺ القلم الأعلى المعنوي، فبهم ﷺ يكتب العلم الجسماني على الألواح القضائية والقدريّة، ومرتبهم محيطة بمراتب العلوم القضائية والقدريّة وما يكتب في النفوس الفلكيّة، بل الكلّ يكون من إذنهم ومشيئتهم التي هي مشيئة الربّ العظيم.

والحاصل أتهم مساوقون للعلم الذي لا يشوبه شيء من شوائب الجهل حتّى كأنهم حقيقة العلم المساوق، وهو العلم المخلوق الذي هو غير الذات الأحديّة وهو علومهم.

وإنّما سمّي علمهم بالمساوق لمساواة علمهم بجميع الممكنات، فليس شيء منها أشدّ معلوماً عندهم عن الآخر، ولذلك جعلهم ﷺ محالاً لأسرار البداء والإمدادات المتجدّدة.

### [في بيان معنى: والربوبيّة إذ مربوب]

[١]. قوله: «والربوبيّة إذ مربوب» إشارة إلى أتهم من أعظم المظاهر للربوبيّة والألوهيّة، وهو قولهم ﷺ: «بنا عرف الله، ولولانا ما عرف الله»؛<sup>٢</sup> وذلك لأنّ مرتبة الربوبيّة «إذ لا مربوب» هو مقام الأحديّة، و«الربوبيّة إذ

١. قد مضى مصادره.

٢. قد مضى مصادره.

«مربوب» هو مقام الواحدية، وهو مقام الأسماء والصفات وهم مظهرها، بل هم مظهرها، بل هم الأسماء الإلهية، وهو قولهم عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نحن الأسماء الحسنى»<sup>١</sup> الحديث.

[٢]. وقال بعض العرفاء:<sup>٢</sup> «إنَّ مرتبة الواحدية هي<sup>٣</sup> كنه حقيقتهم»؛ وهذا مخالف للعقل والنقل؛ لأنه مستلزم للقول بالوهيتهم؛ فإنَّ مقام الواحدية من مقامات الربوبية، وقد قالوا: «نزلونا عن الربوبية ثمَّ قولوا في فضلنا ما شئتم»<sup>٤</sup>.

[٣]. وقيل في معنى ذلك: إتهم الوسطة في الفيوضات المنزلة من الله سبحانه؛ فهم عَلَيْهِ السَّلَامُ مظهر مقام الربوبية الذاتية، ومظهر آثارها، ولوامع أنوارها، وكاشف أسرارها؛ وإليه الإشارة بقول عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أنا فرع من فروع الربوبية»<sup>٥</sup>.

[٤]. وقيل: إنَّ ذلك إشارة إلى معنى الربوبية لا بمعنى الألوهية، بل بمعنى الوليِّ والمولى والمالك والسلطان والصاحب والمحبِّ والتربية وغير ذلك من معاني الوليِّ المناسبة لمقتضى شؤونهم ودرجاتهم، وليس الغرض منها الربوبية التي بمعنى الألوهية المخصوصة بالربِّ القديم تعالى.

### [في بيان معنى: والرحمة الواسعة]

قوله: «الرحمة الواسعة» وعبر بعضهم عن ذلك بالرحمة الكلية.

[١]. قيل: وهو إشارة إلى مبدأ الكون المشتمل على الفضل والعدل، فإنه

١. قد مضى مصادره.

٢. لم نعثر على قائله.

٣. الأصل المطبوع: هو.

٤. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية.

٥. قد مضى مصادره.

صفة الرحمن العامّة، وهي التي استوى الرحمن بها على عرشه، فهي التي وسعت كل شيء؛ والرحمة الخاصّة صفة الرحيم المختصّة بالمؤمنين. فالرحمة لها إطلاقان:

أحدهما: يراد منه الفعل والمشية، كما هو هنا.

وثانيهما: يراد منه أوّل صادر عنه، وهو حقيقتهم.

[٢]. وقيل: إنّ الرحمة الواسعة هي عبارة عمّا يرحم الله به ما يشاء من مخلوقاته، وهم عَالَمِيَّاتٌ معدن تلك الرحمة ومخزنها ومستقرّها ومصدرها، والواسعة في فيضانها؛ وهم العلة المادّية والصوريّة والغائيّة للرحمة المخلوقة الفائضة التي وسعت كل شيء، وهم نور الأنوار الذي نوّرت منه الأنوار كما مرّ بيانه.

#### [في بيان معنى: والشجرة الكلّية]

قوله: «والشجرة الكلّية» يراد بها أحد المعاني السابقة؛ وإمّا سمّيت بـ«الشجرة» لكثرة تطوّرها في مظاهرها وآثارها، كالشجرة في تطوّرها إلى أصل في غصون وورق وثمر.

ويمكن أن تكون تلك العبارة مأخوذة من قوله تعالى: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾<sup>١</sup> وقد دلّت أحاديثهم على أنّ الشجرة الطيبة في القرآن عبارة عن حقيقتهم، وقد مرّ في قوله عَالَمِيَّاتٌ: «وأصول الكرم» من الوجوه ما يقتضيها تلك العبارة.

والتعبير بالكلّية إشارة إلى أنّه لا يعزب عن نورهم شيء من ذرّات الممكنات؛ فإنّهم أصل الجود، ومصدر الفيوضات، وخلاصة الموجودات،

١. سورة إبراهيم، الآية ٢٤.

والحجاب الأكبر، وحجاب اللاهوت، وتوَّاب الجبروت، وخزانة الحي الذي لا يموت.

### [في بيان معنى: والتعيين الأول]

قوله: «والتعيين الأول»، يراد به أنه أول صادر من الحق تعالى، وهو محلّ المشيئة، وهو نفس الإبداع والصنع، وهم أول من لبس حلّة الوجود، فيكون الأول حقيقياً؛ ويمكن أن يكون مساوفاً لقوله في هذه الزيارة: «من أراد الله بدأ بكم»، وقوله عليه السلام: «بكم بدأ الله وبكم يختم»؛ أو أنّ معناه أنهم أول من آمن بالله واليوم الآخر من المخلوقات؛ فإنّ الأول شامل لجميع ذلك على سبيل الاشتراك المعنوي، وقول علي عليه السلام: «أنا الأول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»<sup>١</sup> إشارة إلى هذه المعاني.

قيل: وإنما سمي هذه الرتبة بهذا الاسم لمقابلة رتبة الأزل المسماة باللاتعيين؛ فتأمل!

والأولى أن يقال: إنّ ولايتهم أول الولايات وأصلها ومصدرها ومبدؤها ومرجعها؛ فهم الأول في الممكنات، وإليه يشير قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «كنت نبياً وآدم بين الماء والطين»<sup>٢</sup>، وقول علي عليه السلام: «كنت ولياً وآدم بين الماء والطين»<sup>٣</sup>، بل ثبت من أحاديثهم الكثيرة أنهم كانوا أولياء من أول خلقهم، وهم معلّموا الملائكة حسب ما مرّت إليه الإشارة.

١. قد مضى مصادره.

٢. راجع: المناقب، ج ١، ص ٢١٤؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٢٧٨.

٣. راجع: تفسير المحيط الأعظم، ص ٢٦٧.

## [في بيان معنى: ومقام أو أدنى]

قوله: «ومقام أو أدنى»، إشارة إلى نهاية قربه بحيث فاق فضله فضل العالمين جميعاً بحيث لا يمكن وجود مثله في عالم الإمكان، فهو دون مرتبة الخالق وفوق مرتبة سائر الممكنات؛ وفيه إشارة إلى شدة إقبالهم إلى الحق تعالى، ويتضمن ذلك إحاطة علمه بالمعلومات، وقدرته على المقدورات، وسمعه على المسموعات، وبصره على المبصرات، ونوره على سائر الوجودات بحيث لا يعزب عنهم مثقال ذرة في شيء من العوالم الإمكانية، وتلك الأوصاف مختصة به ﷺ، ولا يشاركه في تلك الفضائل أحد من الممكنات سواء إلا أهل بيته الطاهرين؛ فإنهم مشاركون معه في جميع الفضائل إلا مرتبة النبوة، كما دلّت عليه الأحاديث المتواترة.<sup>١</sup>

والحاصل أنهم خلقوا أولياء، وهم أصل الولايات الإمكانية، وهم الهادون بجميع الأولياء عليهم السلام من الأولين والآخرين؛ فهم مصدر الولاية وأولها ومرجعها وعينها وسرّها وظاهرها وباطنها ومستقرّها ومسكنها ومعدنها وخزّانها؛ لأنهم نواب الجبروت، وحجاب اللاهوت، ومصايح الهداية، ومقامات المعاني والأبواب والبيان والإمامة، وأعلام الهداية حسب ما مرّت الإشارة إلى ذلك مراراً.

## [في بيان معنى: وعالم فأحببت أن أعرف]

قوله ﷺ: «وعالم فأحببت أن أعرف»، هذا إشارة إلى عالم الأمر الذي يطلع الروح منه، وهو مقام المشيئة والمحبة المخلوقين من الذات الأحديّة، وتعلّق

١. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٩٩.

محبّة الله سبحانه بذلك إنّما كان لأجل وجودهم ومعرفتهم؛ فإنّ الله صنعهم لنفسه، ثمّ خلق سائر الخلق لهم، والله تعالى غنيّ عن العالمين؛ فالغرض من الخلق عائد إليهم حسب ما مرّ بيانه في قوله ﷺ: «وورثة الأنبياء».

والسرّ في ذلك يظهر من ملاحظة قوله تعالى: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾<sup>١</sup>، وقوله تعالى: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>٢</sup>، وقوله تعالى: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾<sup>٣</sup>؛ ولا ريب أنّهم كانوا في غاية درجة الرضا والذكر والمحبة؛ فهم المقصودون لتلك المحبة المحيطة بعالم الأمر، بل هي العلة الغائية لذلك الفيضان، وهم ﷺ التأمون في محبة الله؛ فهم المحبّون في الله والله؛ وحقيقة هذا الحبّ لا يكون لعلّة غير نفسه؛ لأنّه لا يكون إلّا بنور الله الذي هو الفؤاد، وحين يوجد مخلصاً لا يوجد غيره، وهم جبلّوا على حبّ الله، وحبّ الخلق على حبّهم، وهم أصل بالنسبة إلى جميع أقسام المحبة الكمالية؛ فكلّ محبة حاصل في أحد من الممكنات فأصلها وبدؤها منهم، ومرجعها إليهم، وهم أصلها ومعدنها ومسكنها بتقريب مراتب العلة الثلاث أو الأربع.

والمحصل أنّهم مأمومون في محبة الله، أي لا يعملون إلّا بمحبة الله وفي محبة الله؛ فهم يتقلّبون في محبة الله لا يخرجون عنها أبداً، وهو كمال الإخلاص في العبوديّة والعبادة.

والمحصل أنّ نورهم ﷺ متّحد مع عالم المحبة المخلوقة، أو محيط بها كإحاطته بعالم الأمر والروح؛ فلهم ﷺ مقام المحبة الربانيّة التي هي أصل بالنسبة إلى سائر الممكنات؛ وإنّما تعلّقت محبة الله بحصول تلك المعرفة في

١. سورة المائدة، الآية ٥٤.

٢. سورة التوبة، الآية ١٠٠.

٣. سورة البقرة، الآية ١٥٢.

الخلائق لمكان معرفتهم؛ فمعرفتهم هي العلة الغائية لذلك، بل هي المادية والصورية لسائر المعارف المحاصلة في عالم الإمكان، وهذا معنى قوله ﷺ: «بنا عرف الله ولولانا ما عرف الله»<sup>١</sup> وقوله ﷺ: «نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا»<sup>٢</sup> الحديث.

والمحصل أنّ عالم «فأحببت» إشارة إلى تحقّق هذه المحبّة الكاملة التامة الرفيعة؛ فلا تغفل!

### هداية [في بيان ساير درجاتهم و مراتبهم]

ولهـم ﷺ في ذلك المرام درجات و مراتب أخرى لا بأس بالإشارة إلى شذمة منها تـمـيـماً للمرام:

[١]. فمنها: النفس الرحمانى؛ وقالوا في معناه وجوه:

الأول: أنّ وجودهم تقوّمت به الوجودات الكونية تقوّم صدور أو تقوّم حدوث وبقاء.

الثاني: أنّ النفس الرحمانى عبارة عن المشيئة والإرادة والإبداع وهم ﷺ محلّها ومستقرّها وقوامها كما تقوّمت الحروف بحركة المتكلم شفّيته ولسانه، وتقوّم ركنياً؛ لأنّهم أوّل صادر عن المشيئة، كما تقوّمت الحروف بالصوت، أو تقوّم الماهية بالوجود بناءً على القول بأصالة الوجود.

الثالث: أنّ النفس . بفتح الحين والجزم . إشارة إلى أنّهم ﷺ نفس الرحمن، يعنى أنّهم النفس التي اصطفّاها الله سبحانه واختاره، وذلك لشرافتهم وكرامة منزلتهم عنده، كما في قولك: الكعبة بيت الله، ويقال لعيسى: إنّهُ روح الله؛

١. قد مضى مصادره.

٢. قد مضى مصادره.



وإضافتها إلى الرحمن باعتبار أنّ الله سبحانه جعلهم معدن الرحمة، بل جعلهم حقيقة الرحمة الواسعة كما مرّت الإشارة إليه، وإليه الإشارة بقوله ﷺ في الزيارة: «السلام عليك يا نفس الله القائمة بالسنن»،<sup>١</sup> وقوله ﷺ: «أشهد أنّك أولى بالله»،<sup>٢</sup> كذا قيل.

والمحصل أنهم ﷺ النفوس القدسيّة المنسوبة إلى الرحمن تعالى، وهو إشارة إلى مراتب قربهم ﷺ عند ربّهم، وفي الحديث: «إنّ لنا مع الله حالات»<sup>٣</sup> الحديث.

[٢]. ومنها: الكاف المستديرة على نفسها والعناية الأزليّة؛ وعن الرضا ﷺ: «وسمّيت بالكاف لأنّها هي أمر الله المعبر عنه بكُن»؛<sup>٤</sup> فالكاف إشارة إلى الكون وهو المشيئة أو أثر المشيئة، والنون إشارة إلى العين وهي الإرادة أو أثر الإرادة؛ وذلك إنّما يكون من باب تسمية الحالّ بالمحلّ أو بالعكس.

[٣]. ومنها: الكلمة التي انزجرها العمق الأكبر.

[٤]. ومنها: أوّل التعيّنات وأعلاها، والمثل الأعلى.

[٥]. ومنها: الوجود المطلق، والماء الذي جعل الله كلّ شيء به حيّ،<sup>٥</sup>

ونور الأنوار، والمادّة الأولى الذي خلق الله الوجودات من شعاعها.

[٦]. ومنها: الولاية المطلقة، أي السلطة العامّة لكلّ شيء دخل في ملك

الله في كلّ ما يتعلّق به إرادة الله.

١. لم نعثر عليه.

٢. المزار الكبير، ص ٤٨٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٦٩، باب ١٩.

٣. قد مضى مصدره.

٤. لم نعثر عليه.

٥. ويمكن أن يحتسب أيضاً الماء و نور الأنوار و ... من سائر مراتبهم (ع).

٦. اقتباس من كريمة سورة الأنبياء، الآية ٣٠.

[٧]. ومنها: الأزليّة الثانية، اصطلاحوا العرفاء، يعني أنّ هذه هي الرتبة الثانية عند التقسيم قبل.

وأما قول عليّ عليه السلام: «أنا صاحب الأزليّة الأولى»<sup>١</sup> يحتمل أن يراد منه الأزليّة الإضافيّة؛ لأنّ الآزال كثيرة، وكلّها حادثة، فإذا أطلق الأزل احتتمل أحدها، بخلاف ما لوقيل: أزل الآزال؛ فإنّه لا يراد منه إلّا الواجب الحقّ جلّ وعلا؛ وأن يراد منه الأزليّة الحقيقيّة، وكأنيّ عن القائم سمعتُ يقول: إنّ معنى قوله عليه السلام: «أنا صاحب الأزليّة الأولى» يعني أنا الذي ولايتي ولاية الله، وهو قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>٢</sup> الآية؛ والتعبير بالصاحب إشارة إلى شدة قرب ولايته إلى الله.

قلت: وقوله عليه السلام: «إنّ لنا حالات مع الله»<sup>٣</sup> الحديث إشارة إلى هذا المعنى، وكذا قول عليّ عليه السلام في حديث سلمان: «معرفة بالنورانيّة معرفة الله ومعرفة الله معرفتي»<sup>٤</sup>.

قال بعض العرفاء: «وقول عليّ عليه السلام: «أنا أصغر من ربّي بسنتين»<sup>٥</sup> إشارة إلى أنّه في المرتبة الثالثة؛ لأنّ معرفته عليه السلام هو ثالث أركان التوحيد». والإنصاف أنّ التعبير بالثاني والثالث في هذا المقام غير مستقيم؛ إذ الأوّل تعالى لا ثاني له؛ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>٦</sup>.

١. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٦٥.

٢. سورة المائدة، الآية ٥٥.

٣. لم نعثر عليه في الجوامع الروائية.

٤. قد مضى مصادره.

٥. لم نعثر على قائله.

٦. قد مضى مصدره.

٧. سورة القصص، الآية ٨٨.

[٨]. ومنها: المحبّة الحقيقيّة. قيل: المراد منه عالم «فأحببت أن أعرف»؛ لأنّ المحبّة تستعمل في الوجوب وهي ذاته، ويعرف بالتقييد بالحقيّة؛ فالمحبّة الحقيّة هي ذاته المقدّسة، والمحبّة الحقيقيّة فعله، والأوّل صادر عنه كما هنا.

[٩]. ومنها: الاسم الذي استقرّ في ظلّه، فلا يخرج منه إلى غيره، وهو المكنون المخزون عنده.

[١٠]. ومنها صبح الأزل، وهو مأخوذ من قول عليّ عليه السلام لكميل في قوله: «نور أشرق من صبح الأزل»،<sup>١</sup> أي من المشيئة.

[١١]. ومنها: الأمر، وهو مأخوذ من قوله تعالى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾<sup>٢</sup>، وقول الصادق عليه السلام في الدعاء: «كلّ شيء سواك قائم بأمرك»؛<sup>٣</sup> فكلّ شيء قائم بهم قياماً صدورياً أو ركنياً.

[١٢]. ومنها: النور الذي هو الأمر، وهو الماء الأوّل، كما أشار إليه سبحانه: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾<sup>٤</sup>.

[١٣]. ومنها: النور الذي هو عبارة عن الاسم الكبير، والمصباح المنير الذي أشرقت به السماوات والأرضون.

[١٤-١٥]. ومنها: الحجاب الأبيض، والحجاب الأصفر.

### هداية [في أن النور هو الوحي والقرآن]

وهنا وجه آخر، وهو أنّ المراد من النور الوحي والقرآن؛ فإنّ الله جعلهم مهبط وحيه وحمله كتابه، يعني:

١. قد مضى مصدره.

٢. سورة الروم، الآية ٢٥.

٣. قارن: مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٤٣١.

٤. سورة الأعراف، الآية ٥٨.

أَتَمُّهُمْ مَهْبَطُ الْوَحْيِ بِوَسْطَةِ جَدِّهِمْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ لِأَنََّّهُمْ الْحَافِظُونَ لِمَا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيِ.  
 أَوْ أَنَّ الْمُرَادَ مِنْ ذَلِكَ هُوَ ظُهُور ذَلِكَ عَلَى حَقَائِقِهِمْ وَعُقُولِهِمْ وَنَفْسِهِمْ وَظَوَاهِرِهِمْ.

أَوْ أَنَّ الْمُرَادَ مِنْ ذَلِكَ النُّورُ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ قَدْ انْتَجَبَهُمْ بِرَسُولِهِ ﷺ، يَعْنِي أَنَّ جَمِيعَ مَنَاقِبِهِمْ وَشُؤْنِهِمْ وَعِلْمِهِمْ مُسْتَفَادَةٌ مِنَ الرَّسُولِ ﷺ، فَهُوَ ﷺ الْوَاسِطَةُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنِهِمْ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانُوا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنَّ الرَّسُولَ ﷺ هُوَ نُورُ الْأَنْوَارِ وَمُظْهِرُ الْآثَارِ، وَهُمْ مَخْلُوقُونَ مِنْ نُورِهِ وَطِينَتِهِ.

وَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِهَذَا النُّورِ الْقَلَمَ الْأَعْلَى وَالْعَقْلَ الْكَلِّيَّ وَالْعَقْلَ الْفَعَّالَ.

قوله عليه السلام:

١. جاء في المصادر قبل الفقرة الآتية: «وَأَبَدَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّجاً عَلَى بَرِّيَّتِهِ وَأَنْصَاراً لِدِينِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةَ لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدِعاً لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَأَرْكَاناً لِتَوْجِيدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَمَنَاراً فِي بِلَادِهِ وَأَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ».

## عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلِيلِ

[في معنى العصمة]

اتفقت الشيعة . رضوان الله عليهم . على وجوب عصمة الإمام عليه السلام،  
والعصمة لغة: المنع. وفي اصطلاح أهل العدل: «لَطْفٌ يَمْنَعُ الْفَاعِلَ الْمَخْتَارَ  
مَنْ تَرَكَ شَيْئاً مِنْ الْوَاجِبَاتِ وَفَعَلَ الْمَحْرَمَاتِ وَالْإِطَاعَةَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فِي جَمِيعِ  
الْحَالَاتِ، فَلَا يَشَاءُ إِلَّا مَا يَشَاءُ اللَّهُ؛ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا لَمْ يَسْتَحِقَّ ثَوَابًا وَلَا  
مَدْحًا، بَلْ لَمْ يَكُنْ مَكْلَفًا»<sup>١</sup>.

[في العصمة ومراتبها]

فالعصمة عبارة عن ملكة راسخة يمنع صاحبها عن مخالفة الله ويحثه على  
الطاعة؛ ولها درجات ومراتب كثيرة، أفضلها ما كانت في محمد صلى الله عليه وآله وسلم وعترته  
الطاهرة؛ فإنهم كانوا معصومين من جميع الذنوب والمكروهات، بل وعمّا كان  
تركه أولى من فعله، بل كانوا منزّهين عن ارتكاب اللغو، بل هم ﴿عِبَادٌ  
مُكْرَمُونَ﴾\* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ\* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا  
خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>٢</sup>، وما يشاؤون

١. لم نعر على هذا التفصيل.

٢. سورة الأنبياء، الآية ٢٦- ٢٨.

إلا أن يشاء الله؛ لأنهم محالّ مشيئة الله، ومعادن حكمته؛ وفي عدّة من الأخبار المعتمدة: «نحن أوعية مشيئة الله، إذا شئنا شاء الله»،<sup>١</sup> وما يشاؤون إلا أن يشاء الله.

والغرض أنهم فنوا أنفسهم في مشيئة الله، فيتقلّبون في مشيئة الله، ولا يريدون إلا ما أراد منهم الله؛ وهم عليه السلام العقل الأول، بل هم العقل الكلّ، و«العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان»،<sup>٢</sup> ولذا جعل الله سبحانه رضاهم رضاه، وسخطهم سخطه؛ وهم مع الحقّ والحقّ معهم يدور حيثما داروا؛ وهم نقطة الوجود، ومصدر الجود، والوجود بنفسه خير محض؛ وهم الوسطة في جميع الفيوضات الفائضة والكمالات الحادثة.

#### [في بيان ما تقتضيه العصمة]

فالعصمة وهي الفطرة الطيبة تقتضي أموراً كثيرة:

الأول: صدق الأقوال.

الثاني: صدق الأفعال وحسنها.

الثالث: حفظ الحقوق عن التعطيل، ومن جملتها حفظ النفوس والدماء والأموال والأعراض والفروج، وحفظ نظام المعاش والمعاد عمّا يوجب الاختلال.

الرابع: أن تكون مشيئته تابعاً لمشيئة الله بحيث لا يشاء ولا يختار إلا ما أحبه الله، فيكون متّصفاً بحقيقة العبودية وجامعاً لمراتبها.

الخامس: حفظ التكاليف من أداء الواجبات، وترك المحرّمات،

١. قد مضى مصادره.

٢. الكافي، ج ١، ص ١١.

والاجتناب عن المكروهات، والمحافظة على السنن والآداب.  
والخامس: عدم صدور الخطأ والسهو والنسيان عنه في شيء من حالاته.  
وكُلِّ ذلك إنما يكون بتوفيق من الله سبحانه وتأييده وهدايته.

### [في بيان ثبوت العصمة لهم ﷺ من ناحية الثبوت]

وتوضيح الحال أن الوليَّ المطلق مظهر لاسم الله، بل هو مظهر لجميع الأسماء، بل هو الأسماء الحسنی، بل هو الاسم الأعظم الأعظم الأعزَّ الأجلُّ الأكرم، بل هو محلُّ مشيئة الله ولسان إرادته، بل هو أعلى مظاهر الحق سبحانه، بل هو الواسطة بين الله وبين عباده، بل هو محلُّ سرِّ البداء والإمدادات المتجددة التي بها التكوين التشريعي والإيجادي والتكليفي، وبها القيومية لكل شيء، بل هو سلطان على عالم الإمكان، ومقتدر وقاهر على جميع العوالم الإمكانية، وعلمه محيط بها، بل مداره على الفضل والعدل؛ فهو باب الله فيهما، بل هو عضد للخلق في الكون والمواد والصور والغاية.

فهو أفضل الممكنات، وأتمَّ المخلوقات، وخلاصة الموجودات، وسرِّ الكائنات، والمحيط على سائر النسمات، والمقتدر على النور والظلمات، والواسطة في كافة الفيوضات؛ وهو الكلمات التامات، والعلامات البينات، والعالم بالظاهر والخبفيات؛ وهو نور الأنوار، وسرِّ الأخيار، وحقيقة الأسرار، والمشكاة التي ﴿فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾<sup>١</sup> وهو نور السماوات والأرض، ومعدن حكمة الله أعني حكمة الله الحاوية، وهي أول ما صدر عن فعله تعالى؛ وقد ثبت أنهم ﷺ هم الحكمة الحقيقية، وآية حكمة الله ومعادنها ومصادرها

ومواردها، وهم معها أينما كانت، وهم محال معرفة الله، وهم أوعية للعلم، وخزائن للحكمة ومفاتيحها وأبوابها ومصدرها؛ فكلّ حكمة موجودة في الممكنات فهم مصدرها، وهي عنهم ومنهم وفيهم وبهم ومعهم وإيهم ولهم؛ وهم أبواب الله تعالى في إفاضته وعلمه وخلقه ورزقه وإحيائه وإماتته؛ وهم ﷺ حفظة سرّ الله ومساكن بركة الله.

### تبيان [في أنّهم ﷺ معصومون من الرجس والسهو والنسيان]

فظهر أنّهم ﷺ معصومون مطهرون من الرجس، ولا يجري عليهم السهو والنسيان؛ لأنّ ذلك إنّما يحصل لمن يلتفت، وهم لا يلتفت منهم أحد؛ لأنّ الله أمرهم بذلك فقال: ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾<sup>١</sup>.  
وأيضاً لا ريب في أنّهم علماء لا يجهلون؛ فهم ﷺ مراقبون مراعون لما يراد منهم.

وهم مظاهر قدرة الله؛ فلا يحصل منهم عجز عن تحمّل ما حملهم الله. وهم خزائن الغيب، وتلك المخزونة عندهم صفاتهم التي مظاهرها حقائق الخلائق.

وأيضاً إنّ الله سبحانه ائتمنهم على أنفسهم بأن يحبّوها على طاعته، ويحفظوها عن معصيته؛ فإنّها هي عيبة علمه الذي عنده مفاتيحه لا يعلمها إلا هو، وهو سبحانه ائتمنهم على مشيئته، فجعلهم محال مشيئته، وحمله إرادته، فهم بأمره يعملون؛ فحفظها أن لا يجدوا لأنفسهم اعتبار وجود، بل لا وجود اعتبار.

١. سورة الحجر، الآية ٦٥.



وهم عليه السلام مفاتيح الخزائن؛ لأنهم محالّ مشيئة الله؛ والإمام عليه السلام لا يصرف المشيئة ولا يتصرّف فيها، بل لا يجد لنفسه اعتباراً مع المشيئة، بل هو يتقلّب في مشيئة الله كيف شاء، بل هم أبواب المشيئة ومفاتيح الاستفاضة. وفسّر ذلك بوجهين:

أحدهما أعلى: وهو أنّه ليس لهم مشيئة أصلاً، بل مشيئتهم عين مشيئة الله؛ وفي بعض الأدعية: «فجعلهم السنة إرادته».

ثانيهما: أنّ لله مشيئة وهم مشيئة أخرى، لكن مشيئتهم تابعة لمشيئة الله، ولا فرق بين أن يقولوا إذا شئنا شاء الله، أو إذا شاء الله شئنا. وفي الحديث: «وأما المعاني فنحن معانيه وجنبه ويده ولسانه وأمره وحكمه وعلمه وحقّه، إذا شئنا شاء الله، ويريد الله ما نريده»؛<sup>١</sup> وكيف لا يكونوا كذلك وهم المخلصون في توحيد الله سبحانه؛ فليس في أقوالهم وأفعالهم ومشيئتهم سوى إطاعة الله سبحانه ورضاه.

فالمحصّل أنّهم كانوا محلّ مشيئة الله والسنة إرادته، كما دلّت عليه أحاديثهم؛ فليس لهم عليه السلام مشيئة لأنفسهم عليه السلام ولا إرادة؛ لأنهم في غاية درجة العبوديّة ومنتهى مرتبة الإطاعة والانقياد، وأماتوا أنفسهم، وتركوا ملاحظتها واعتبارها؛ وإمّا مشيئتهم مشيئة الله، وإرادتهم إرادة الله؛ فإذا فعلوا فإنّ الله هو الفاعل بهم ما شاء؛ قال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>٢</sup>، وكما قال عليّ عليه السلام في شأن الملائكة: «وألقي في هويئها مثاله، فأظهر عنها أفعاله»؛<sup>٣</sup> والملائكة مثل لهم؛ فهم يتكلّم الله بهم ويفعل بهم ما يشاء،

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية؛ ولكن انظر: مشارق أنوار اليقين، ص ٢٨٦.

٢. سورة الأنفال، الآية ١٧.

٣. قد مضى مصادره.

فلا يصدر عنهم ما يخالف إرادة الله .  
 والحاصل أنهم ﷺ أماتوا أنفسهم في جنب الله وقتلوهما على وجه لم تكن  
 لها إرادة محيطية [ بإرادة ربها ومشيتته؛ فهم عاملون بإرادته .  
 وقيل: إن عملهم بإرادة الله جارٍ لهم في جميع الشرعيات ووجوداتها من  
 خلق ورزق، وموت وحياة .

والغرض أن كل فيض رباني فإمّا هو منهم وعنهم ومعهم وفيهم وإيهم،  
 ولكنهم ليسوا شيئاً في كل شيء وفي كل حال إلا بالله؛ لأنهم أقرب الخلائق  
 إلى الله، ويمتنع وجود من يكون أفضل منهم في عالم الإمكان؛ وهم المقصود  
 الأصلي في جميع الفيوضات الربانية؛ فإتّهم العاملون بإرادته، أي الله وبالله  
 وفي سبيل الله وعلى منهاج شريعة الله؛ فإتّهم كانوا في أعلى مراتب القرب؛  
 وقد تقدّم في مراتب القرب النوافليّ أنّه يسمع بالله ويصربه ويبطش به؛  
 والغرض أن أعمالهم بأسرها مطابقة لإرادة الله تعالى ومحبتّه .

### فصل [في أنّ لهم العظمة المطلقة]

فثبت أنّ لهم العظمة الكاملة المطلقة؛ كيف! وهم السبيل الأعظم،  
 والصراط الأقوم، والميزان الأكرم؛ فلا يفعلون ﷺ إلا ما أراد الله منهم؛  
 فهم ﷺ معصومون عمّا يخالف إرادة الله سبحانه التي لا تعطيل لها في كل  
 مكان!

وإتّهم معادن كلمات الله، وأركان توحيد الله وآياته ومقاماته، وبيوت  
 علمه وحكمه وغيبه وحقّه وأمره، وجنبه ويده ولسانه وعينه وأذنه وقلبه  
 وجنبه ووجهه، وظاهره وسرّه؛ وإتّهم ﷺ بابه وخزائنه، ومفتاح غيبه التي لا  
 يعلمها إلا هو، وكتابه المبين، وصراطه المستقيم، وحججه وأوليائه، والدعاة  
 إليه، وخلفائه في أرضه وسمائه وعرشه وكرسيه؛ ولهم ﷺ النذر الأولى والنذر

الأخرى، والدعاة إلى الله، وهم الذكر وأهل الذكر، ومعدن الرحمة، ومظهر  
الذكر، وذكرهم ﷺ ذكر الله، ومعرفتهم بالنورانية معرفة الله.  
قوله ﷺ:

## وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ<sup>١</sup>

في معناه وجوه ستّة<sup>٢</sup>، كلّها يرجع إلى التفسير<sup>٣</sup>، هو: [١]: حقّ الظاهر، [٢]:  
وظاهر الحقّ، [٣]: وحقّ الباطن، [٤]: والحقّ المستتر، [٥]: والحقّ المبين  
للسرّ، [٦]: وسرّ الحقّ، [٧]: وحقيقة السرّ؛ فإنّ كلماتهم بمنزلة القرآن الكريم لها  
بطون سبعة:

الأول: أنّ المراد بذلك «الروح» هو أرواحهم القدسيّة التي هي أصل لسائر  
الأرواح الشرعيّة، وهي لشدة قربها المعنويّ إلى الحقّ سبحانه يسمّى بروحه  
كما هو الشأن في كلّ أمر شريف، ولذا يقال: الكعبة بيت الله، وعيسى -روح  
الله ﷺ؛ وقال الله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ  
سَاجِدِينَ﴾؛<sup>٤</sup> فكلمة «من» للتبعيض؛ فيظهر منه أنّ الروح التي هي في  
آدم ﷺ أشعة من روحهم ﷺ، وهذا مقتضى العلل الثلاث أو الأربع؛ وقد  
عرفت ممّا مرّ أنّ روحهم ﷺ هي أصل الأرواح ومصدرها ومبدؤها والمفيض

١. كذا في الأصل، وجاء في المصادر: «اتَّجَبَّكُمْ لِتُورِهِ وَ أَيْدَكُمْ بِرُوحِهِ ... وَ أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ  
الرَّزْلِ»؛ فلهذا وجب أن يقدّم هذه الفقرة على الفقرة الماضية المفسّرة «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الرَّزْلِ» في الشرح.

٢. كذا في الأصل، إنّه شرح هذه الفقرة بسبع أوجه.

٣. كذا في الأصل، وفي العبارة وجه اضطراب كما لا يخفى.

٤. في الأصل المطبوع: فلما.

٥. سورة ص، الآية ٧٢.

إليها وعليها، وكلّ روح سواها إذا كانت طيّبة فهي من أشعة أنوارهم عليهم السلام ومن أنوار هياكلهم عليهم السلام، وهم عليهم السلام عناصرها ودعائمها وأعلامها، وأنّ بدءها منهم وعنهم وبهم، وهي مخلوقة لأجلهم، ومرجعها إليهم، وفي الحديث المرويّ في الكافي: «وإنّ روح المؤمن لأشدّ اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها!»<sup>١</sup> ويظهر لي أنّ ذلك الروح هي روحهم، وأرواح شيعتهم عليهم السلام من أشعتها؛ فهم عليهم السلام روح الأرواح، ومظهر الأسرار والآثار، وهم الواسطة في الفيوضات الفائضة من الله سبحانه إلى الأرواح؛ وروحهم محيطة بسائر الأرواح علماً وقدرة ومرتبة.

الثاني: أنّ هذا الروح عبارة عن نور قلوبهم ونفوسهم وعقولهم وأنوارهم وأرواحهم وهياكلهم وحقائقهم بالأنوار الملكوتية الربانية؛ فإنّهم مظهر آثار الربوبية، ومظهر آثارها ومظهرها؛ فإنّهم مؤيدون مسددون بالله سبحانه، وهو قولهم عليهم السلام: «لولا أنا نزداد لأنفدنا»،<sup>٢</sup> والأخبار في ذلك كثيرة.

الثالث: أنّ المراد به روح القدس التي كانت مع الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، وهي معهم كما يظهر ذلك من الأخبار الكثيرة.<sup>٣</sup>

الرابع: المراد به جبرئيل عليه السلام؛ فإنّ الله سبحانه أيدهم به؛ وقد مرّ في بيان قوله: «وموضع الرسالة» ما يناسب المقام؛ فراجع وتفهم!

الخامس: ما ذكره بعض أهل المعرفة، وهو: أنّ المراد بها المشيئة، فإنّما حياة كلّ شيء؛ فإنّ الأشياء بأسرها قائمة بالمشيئة، فإنّ الله سبحانه يفيض بمشيئته الفيوضات إلى سائر الممكنات، وتلك المشيئة قائمة بهم قياماً ركنياً، وهي منبع

١. الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، ح ٤.

٢. راجع: الكافي، ج ١، ص ٢٥٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٨٦، ح ١.

٣. راجع: بصائر الدرجات، ج ١، ص ٤٥٥.

الفيوضات، ومصدر الكائنات؛ فوجود الممكنات وبقاؤها مستندة ومنتسبة إليها وإيهم ﷺ، ومنها يستفيض عالم الأمر، ومرتبها أعلى من عالم الأمر، بل هي أعلى من سائر الممكنات؛ فحياة كل شيء وبقاؤه منوط بالمشيئة، وقد أيدهم الله بها إذ جعلهم الله محالاً لها واختصهم بتلك المرتبة الرفيعة على وجه يفتقر إليهم من سواهم من الممكنات، وهم مفتقرون بالله وإلى الله سبحانه؛ ولا حول ولا قوة لهم إلا بالله العلي العظيم.

السادس: أن ذلك الروح هي الرحمة الموصولة بالله، أي بفعله، وفعله الخير، وهو النور الذي تنوّرت منه الأنوار كما تقدّم، وهو محمد ﷺ، وأنوار أهل بيته من نوره كالضوء من الضوء، وهو اسمه المكنون الأكبر الأعزّ الأجل الأكرم الذي يحبّه ويرضى به عمّن دعاه؛ وبوجه آخر المراد من ذلك الروح هو الرحمة الواسعة، أعني الرحمة التي وسعت كل شيء؛ فإن الله جعلهم مظاهر لمراتب الرحمة الرحمانية والرحيمية، وهو قوله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾<sup>١</sup>.

السابع: المراد بها الماء الذي به حياة كل شيء؛ وذلك الماء هو ماء الوجود المحيط على الماهيات، وماء الرحمة التي يظهر عن هياكل التوحيد آثاره، والنور الذي يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره،<sup>٢</sup> والعقل الفعّال، والقلم الأعلى، والعقل الكلّي، وعقل الكلّ الذي هو نور لا ظلمة فيه، وحياة لا موت فيه، وذكر لا نسيان فيه، وقدرة لا عجز فيه، ويقين لا شك فيه، ومعرفة لا نقصان فيه، وهداية لا ضلالة فيه، وملك له رؤوس بعدد

١. سورة طه، الآية ٥.

٢. راجع: روضة المتقين، ج ٢، ص ٨١.

المخلائق، والحجب الربّانية، والروح التي هي من أمر الله تعالى التي أظهره أمر الله، وأمر الله مشيئته.

واعلم أنّ أكثر ما ذكرنا هي مستفادة من تلويحات الأخبار المعتمدة وتلوح عنها إتياناً ولباً، تصریحاً وتلويحاً؛ فلا تغفل واستقم كما أمرت ولا تكن من المجاهدين!

وأما النقل ففي الحديث المروي في الصافي عن الإمام عليه السلام أنه قال عليه السلام: «الله أعظم اسم من اسم الله تعالى لا ينبغي أن يسمى به غيره».<sup>٢</sup>

هذا إذا أريد من ذلك التسمية الحقيقية، وأما التسمية بمعنى المظهرية فهو خارج عن حقيقة التسمية؛ نعم المظهرية الجامعة بمعنى كونهم عليه السلام مظهر اسم الله، بل مظهراً لجميع أسماء الله تعالى، وأتمهم الاسم الأعظم الأعزّ الأجل الأكرم، ممّالا ريب فيه؛ لكنّه لا يقتضي اختصاص ذلك بالحسنين عليه السلام، بل يعمّ بالنسبة إلى سائر الأنوار المقدّسة أيضاً.

وبالجملة ما ذكره العارف المذكور في بعض كتبه من أنّ للحقّ تعالى مقام أحديّة مختصّة بالذات المقدّسة، ومقام واحديّة وهي عبارة عن مرتبة الأسماء والصفات وهو عبارة عن الحقيقة المحمّدية صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، غير صحيح؛ فلا تغفل!

[٢]. وقال بعض العرفاء:<sup>٣</sup> «إنّ مرتبة الواحدية هي<sup>٤</sup> كنه حقيقتهم»؛ وهذا

١. الأصل المطبوع: + قد تمّ كل ما كتب بقلمه الشريف؛ فيا ليت أتمّه؛ لأنّه تضمّن مباحث لطيفة لم ينتبه لها من كان قبله، واحتوى من البيانات الأنيقة ما لم يسمح بها ذوي الأنظار الماضية لله درّ صحيفة تهدي الوري سبيل الهدى، ولعمري أنّه لحريّ بأن يوضع فوق العينين ويقام مقام النيرين؛ فجزاه الله عن العلم وأهله خيراً، وأعطاه بكلّ حرف منه يوم القيامة نوراً؛ وأنا العبد الأتئم أحمد بن محمّد عليّ الاصفهاني في شهر ربيع الثاني ١٢٩٦.

٢. تفسير الصافي، ج ١، ص ٨١؛ راجع: التوحيد، ص ٢٣٠، ح ٥.

٣. لم نعثر على قائله.

٤. الأصل المطبوع: هو.

مخالف للعقل والنقل؛ لأنه مستلزم للقول بألوهيتهم؛ فإنّ مقام الواحدية من مقامات الربوبية، وقد قالوا: «نزلونا عن الربوبية ثمّ قولوا في فضلنا ما شئتم»<sup>١</sup>.

---

١. لم نعر عليه في الجوامع الروائية.



## الفهارس:

الفهرس التفصلي

الآيات

الأحاديث

الأعلام

الكتب

بعض مصادر التحقيق



## الفهرس التفصلي

مقدمة المؤلف ..... ٣

### السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ / ٦

- ٦..... تحقيق في معنى السلام  
٧..... في اختلاف مراتب المخاطبين في السلام  
٨..... تحقيق في معنى الصلاة وارتقاء النبي فيها  
١٠..... بيان في أنّ الأئمة كيف يزدادون  
١٢..... تتمّة في أنّ السّلم هو الولاية  
١٢..... تحقيق في معنى «عَلَيْكُمْ»

### أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ / ١٤

- ١٤..... تحقيق في معنى أهل البيت  
١٦..... تحقيق في معنى «البيت»

### وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ / ٢٠

### وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ / ٢١

- ٢٤..... هداية في أفضليّة الأئمة عليهم السلام من جميع الملائكة  
٢٤..... الأدلة العقلية في الأفضليّة  
٢٥..... الأدلة النقلية في الأفضليّة  
٢٩..... بيان في بيان معنى ولايتهم عليهم السلام على الملائكة  
٣٠..... هداية: في بيان أفضليّة الأئمة من جميع الأنبياء السابقين، وأتهم بعد جدّهم  
٣٨..... هداية في أنّ ولايتهم عليهم السلام ثابتة على جميع الموجودات حتّى الأنبياء

- في الردّ على ما قاله بعض الفلاسفة في عدم إدراك الطيور والبهائم ..... ٣٨
- في بيان ولايتهم ﷺ على الجمادات ..... ٣٩
- تحقيق في أنّ الجمادات متّصفة بالإدراك ..... ٤١
- تحقيق في أنّ كلّ موجود مكلف ..... ٤٣
- تتمّة الكلام في تسبيح الموجودات ..... ٤٦
- تتميم الكلام في تحقيق معنى الأمانة ..... ٤٧
- إكمال في تسبيح الجماد و الحيوان ..... ٥٠

### وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ / ٥٢

- في كيفية انتساب الوحي إلى أهل البيت ..... ٥٢

### وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ / ٥٦

### وَحُزَانِ الْعِلْمِ / ٥٧

- كيف يجمع بين أنّهم لا يعلمون الغيب حينما هم خزّان علم الله ..... ٥٩
- بيان ..... ٦٢
- خاتمة ..... ٦٤
- في بيان أنّهم ﷺ لا يعلمون الغيب، وكيفية علمهم ﷺ بالأشياء، ..... ٦٤
- الفائدة الأولى: في أنّهم لا يعلمون الغيب ..... ٦٤
- في تبين نفي الغيب عنهم ﷺ ..... ٦٥
- تحقيق في قوله تعالى «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى» ..... ٦٧
- تحقيق في معنى الغيب ومفاتيح الغيب ..... ٦٨
- الفائدة الثانية: في الردّ على من قال بالعلم الحضوريّ ..... ٧١
- في بيان ما قاله الغلاة في المقام ..... ٧١
- في الإجابة عنهم ..... ٧١

- الفائدة الثالثة: في علمه تعالى المستأثر ..... ٧٣
- الفائدة الرابعة: في كيفية العلم الحصري لهم ..... ٧٥
- في بيان أدلة من قالوا: إنهم يعلمون جميع الأشياء فعلاً ..... ٧٥
- مكاشفة: في تبين أنهم مفاتيح الغيب ..... ٩١
- في بيان أدلة من قالوا: إنهم لو شاءوا لعلموا ..... ٩٣
- هداية في كيفية الجمع بين هذه الأخبار المتنافية ظاهراً ..... ٩٥
- في تبين كيفية علمهم عليه السلام بما يكون وسيكون ..... ٩٧
- في بيان أنهم عليه السلام لولم يزدادوا لنفدوا ..... ٩٩
- تحقيق في معنى الغيب الذي أنهم عليه السلام لا يعلمونه ..... ٩٩
- تحقيق في معنى النصوص الدالة على أنهم عليه السلام لو شاءوا أن يعلموا علموا ..... ١٠٠
- مكاشفة: في تبين اللوح المحفوظ وصفحاته ..... ١٠٢
- تنبيه في معنى علم الغيب الذي هم يعلمونه ..... ١٠٣
- في منزلة علمهم عليه السلام ولتيتها ..... ١٠٦
- في بيان ما قاله الفاضل الأحسائي في المقام والردّ عليه ..... ١٠٦
- تبيان في ردّ منكري علومهم عليه السلام ..... ١٠٨
- تبصرة في بيان إحاطتهم عليه السلام على العالم ..... ١١٠
- فصل في علمهم عليه السلام بما جاء في اللوح وما يكتب القلم ..... ١١٦
- تبيان في عرضة الأعمال عليهم عليه السلام ..... ١١٦
- فصل في حضورهم عليه السلام على المؤمن عند الموت وإشرافهم ..... ١١٧
- إيضاح في إحاطة علمهم عليه السلام ..... ١١٧
- تبيان في أحاطتهم عليه السلام بما ثبت في اللوح ..... ١١٨
- فصل في أن علياً عليه السلام قطب الوجود ..... ١١٩
- توضيح في حضور العوالم عند الإمام ..... ١١٩
- فصل في معنى التفويض الذي نُسب إلى الأئمة بوجه صحيح ..... ١٢٠
- فصل في تبين حديث ورد في البصائر في بيان أمرهم ..... ١٢٤

- ١٢٥..... تبيان في نسبة سيدنا محمد ﷺ إلى المشية
- ١٢٦..... فصل في أن النبي ﷺ هو أم القرى وعلياً ﷺ هو الكعبة
- ١٢٦..... سرّ في أن مقام التوحيد ومحل المشية واحد
- ١٢٧..... تتمّة في أئمتهم ﷺ كيف يزداد علمهم
- ١٢٨..... إلهام في كيفية علمهم ﷺ بالغيب

### وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ / ١٣٠

- ١٣٠..... في أن الحلم هو العقل

### وَأُصُولُ الْكَرَمِ / ١٣٣

- ١٣٣..... أحدها: باعتبار العلة الغائية
- ١٣٤..... الثاني: في أئمتهم ﷺ خلفاء الله تعالى
- ١٣٥..... الثالث: في أئمتهم ﷺ من عالم الأمر
- ١٣٦..... الرابع: في أئمتهم ﷺ مُطَاعُونَ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ
- ١٣٧..... الخامس: بحسب أئمتهم ﷺ العلل المادّية
- ١٣٨..... السادس: في أن النور المحمّديّ هو الصادر الأوّل
- ١٣٨..... السابع: في أئمتهم ﷺ هم الأسماء الحسنی
- ١٣٨..... الثامن: في أئمتهم ﷺ عناصر الأبرار
- ١٣٩..... في تبين معاني نور الأنوار
- ١٤١..... التاسع: في أئمتهم ﷺ أصول الكرم
- ١٤٢..... العاشر: في أن الإمام قلب العالم
- ١٤٢..... الحادي عشر: في أئمتهم ﷺ الماء الأوّل
- ١٤٥..... الثاني عشر: في أئمتهم ﷺ خزائن كرمه
- ١٤٦..... الثالث عشر: في أئمتهم ﷺ جنب الله وأذن الله
- ١٤٨..... الرابع عشر: في أن الدعاء استجيب بهم ﷺ

- الخامس عشر: في أئهم ﷺ الشجرة الطيبة ..... ١٤٨.
- تلخيص فيه هداية في أئهم ﷺ هم العلل الأربع ..... ١٤٩.
- في أئهم ﷺ محل المشية ..... ١٥٠.
- في معرفة إرادتهم ﷺ ..... ١٥٢.
- في أئهم ﷺ معادن كلمات الله ..... ١٥٣.
- في أن معرفتهم ﷺ يبطل نظرية التعطيل ..... ١٥٤.
- تبصرة في أئهم ﷺ نور الله ..... ١٥٥.
- توضيح لما جاء في الحديث في أن محمداً نور الله ..... ١٥٧.
- في أئهم ﷺ أصل الصدق ..... ١٥٧.
- في أئهم ﷺ أصل كل خير ومعدنه وهم المشية المخلوقة ..... ١٥٨.
- تكملة في أن محمداً وعلياً أبوا هذه الأمة ..... ١٥٨.
- تبيان في أن علماً ﷺ نقطة تحت الباء ..... ١٥٩.
- في بيان أئهم ﷺ هم الاسم الأعظم ..... ١٦٠.
- في معرفة الألف ..... ١٦١.
- في معرفة كيفية إفاضة الرب ..... ١٦٢.
- في أئهم ﷺ مظاهر قدرة الله ..... ١٦٤.
- تبصرة في معرفة الفاتحة والصلاة ..... ١٦٤.
- في معرفة وحدانية العدد وصلتها بمقام الألف والصادر الأول ..... ١٦٥.
- في أن كل علم يجب أن يؤخذ من على ﷺ بعد النبي ..... ١٦٦.
- في أئهم ﷺ مفاتيح الغيب ..... ١٦٨.
- في أن العبودية إنما عرفت من النبي ﷺ ..... ١٦٨.
- تكميل في معرفة الوجود المنبسط ..... ١٦٨.
- في أن مرجع الجسم والحروف هو النقطة ..... ١٧٠.
- تتميم في أن مرجع جميع الأسماء إلى الله ..... ١٧٠.
- في معرفة مقام الولاية ..... ١٧٢.

- فائدة في معرفة النقطة التي في البسملة والعقل ..... ١٧٣
- في أن الحضرة المحمّديّة ﷺ هي نقطة النور ..... ١٧٤
- توضيح في أن محمّداً ﷺ وعليّاً ﷺ أبوا هذه الأمة ..... ١٧٥
- في معنى أبي القاسم ..... ١٧٥
- في معنى أبي تراب ..... ١٧٦
- في أن عليّاً ﷺ هو الأوّل والآخِر ..... ١٧٧
- بيان في معنى الأوّل ..... ١٧٧
- توضيح في أنّ العقل يكون من نورهم ﷺ ..... ١٧٧
- إيقاظ في وجوب الاحتراز عن الغلوّ ..... ١٧٩
- منقبة في بيان مقاماتهم ..... ١٨٠
- وصل في أتهم ﷺ الكواكب العلويّة ..... ١٨١
- تكملة في أنّ بالباء ظهر الوجود ..... ١٨١
- فائدة في أنّ الإمام نور إلهي وسرّ ربّاني ..... ١٨٣
- فائدة في أتهم ﷺ الماء المعين والبئر المعطّلة ..... ١٨٣
- تلخيص؛ فيه تحصيل لما سبق ..... ١٨٤
- وصل في معرفة نسبة الولاية إلى النبوة ..... ١٨٤
- في معرفة الوليّ المطلق ..... ١٨٥
- في تفسير ما جاء في الدعاء: لك يا إلهي وحدانيّة العدد ..... ١٩١
- في بيان اتصال روح المؤمن بروح الله ..... ١٩٢
- وصل في أتهم ﷺ أصول الفيوضات ..... ١٩٤
- فائدة في حديث قرب النوافل ..... ١٩٤
- في بيان أنّ الله خلق الاسم والحروف ..... ١٩٥
- في بيان أتهم ﷺ مصاديق أوّل بيّنت وُضِعَ لِلنَّاسِ ..... ١٩٦
- فائدة في بيان ما قاله عليّ ﷺ في بيان منزلته ..... ١٩٧
- تلخيص في بيان احتياج الكلّ إليهم ﷺ في الدنيا والآخرة ..... ١٩٨



- ٢٠٧ ..... بيان في معنى أنا علم الله
- ٢٠٨ ..... في معنى أنا قلب الله
- ٢٠٨ ..... في معنى لسان الله وعينه وجنبه ويده
- ٢١٠ ..... بيان في معنى أنه ﷺ هو الهادي
- ٢١٣ ..... في بيان أنه ﷺ هو المهتدي
- ٢١٤ ..... هداية في معنى أنه أبو اليتامى وزوج الأرامل
- ٢١٥ ..... هداية في معنى أنه ﷺ ملجأ كل ضعيف ومأمّن كل خائف
- ٢١٧ ..... هداية في معنى أنه ﷺ قائد المؤمنين
- ٢١٨ ..... هداية في معنى أنه ﷺ حبل الله المتين
- ٢١٩ ..... هداية في معنى أنه ﷺ هو العروة الوثقى
- ٢٢٠ ..... هداية في معنى أنه ﷺ كلمة التقوى
- ٢٢١ ..... هداية في معنى كونه ﷺ جنب الله
- ٢٢٢ ..... فيض في أنّ نور الإمام بتوسّط النبي ﷺ
- ٢٢٣ ..... تبيان في أنّ الأنبياء قد رفضوا الجهة الخلقية
- ٢٢٤ ..... في بيان احتياج الخلق إليهم من جهة أمهم ﷺ هم الغاية
- ٢٢٤ ..... الوجه الأول من معاني العلة الغائية
- ٢٢٩ ..... تنبيه في معنى التفويض
- ٢٣٠ ..... تبصرة في بطلان التفويض بالمعنى الأوّل
- ٢٣٢ ..... إيقاظ في معنى الغلو
- ٢٣٣ ..... الوجه الثاني من معاني العلة الغائية
- ٢٣٤ ..... الوجه الثالث من معاني العلة الغائية
- ٢٤٠ ..... في مراتب الإمام
- ٢٤٥ ..... تبيان في كثرة الروايات التي في منزلتهم ﷺ
- ٢٤٥ ..... إيضاح في أنّ معرفة ولادة الأمر هي معرفة الله
- ٢٤٦ ..... تكميل في إذعانهم ﷺ بالعبودية الكاملة

- ٢٤٦ ..... تبيان في بيان وجوأخر بأنهم عليه السلام أصول الكرم
- ٢٤٧ ..... إفاضة في معرفة المشيئة ونسبتهم عليه السلام إليه
- ٢٤٩ ..... تبيان في أنّ الولي يعرف مفاتيح الغيب
- ٢٤٩ ..... تكميل في معرفة الاسم الذي استوى به على عرشه
- ٢٥٠ ..... وصل في أنّ الملائكة يفعلون مشية الله والولي يحيط بهم

### وَقَادَةَ الْأُمَمِ / ٢٥٢

- ٢٥٤ ..... في بيان معاني قادة الأمم

### وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ / ٢٥٧

- ٢٦٣ ..... في أقسام النعم
- ٢٦٣ ..... في النعم الغيبية
- ٢٦٥ ..... في النعم الظاهرية
- ٢٦٦ ..... في بيان منافع الإمام في غيبته
- ٢٦٧ ..... في النعم الباطنة
- ٢٦٨ ..... توضيح في استيلاء مقام الولاية على جميع الممكنات
- ٢٦٨ ..... تبصرة في أئمتهم عليهم السلام أمناء الرحمن
- ٢٦٩ ..... في بيان مقاماتهم عليهم السلام
- ٢٧١ ..... تبيان في وجوب اشتراط العصمة في الولاية
- ٢٧٣ ..... تبصرة: فيها مقامات تتعلق بمرتبة الولاية
- ٢٧٨ ..... تبيان في معنى أئمتهم عليهم السلام مالك يوم الدين
- ٢٨٠ ..... فائدة في أنّ اسم محمد صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام مستور تحت كل حرف
- ٢٨٠ ..... مكاشفات لدية في بيان شذمة من شؤون الحقيقة المحمدية صلى الله عليه وآله
- ٢٨٧ ..... تنمة في بيان مقاماتهم عليهم السلام
- ٢٩٠ ..... تبصرة في وجوب معرفتهم عليهم السلام بالنورانية

- ٢٩١..... تبيان في أئمتهم عليهم السلام أركان الممكنات
- ٢٩١..... فصل في بيان سرّ أن إطاعتهم طاعة الله
- ٢٩٣..... فصل في أنّ الإمامة ميراث الأنبياء
- ٢٩٤..... إفاضة رحمانية في أنّ ولايتهم عليهم السلام أصل لجميع الولايات الثابتة لغيرهم
- ٢٩٦..... كشف عددي في بيان سرّ من مقاماتهم عليهم السلام
- ٢٩٧..... تعليق إلهامي في أنّ لهم عليهم السلام مقام فأحببت

### وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ/ ٢٩٨

- ٢٩٩..... تحقيق في فهم سرّ الأخيار ودعواتهم ومنزلتهم عليهم السلام فيه
- ٣٠٠..... تكميل في أئمتهم عليهم السلام اركان الخلق وأمناء الله
- ٣٠١..... تحقيق عرفاني في أنّ نفوسهم فوق عالم الأمر
- ٣٠٤..... تحقيق في أنّ في العرش تمثال جميع ما خلق الله
- ٣٠٥..... في بيان نسبتهم عليهم السلام إلى عالم الخلق
- ٣٠٨..... تبيان في أئمتهم عليهم السلام هم التامين في محبة الله
- ٣٠٨..... تنبيه في نفي الفاعلية الاستقلالية عنهم عليهم السلام والرّد على الغلاة
- ٣٠٩..... فصل في بيان أقسام مقاماتهم عليهم السلام
- ٣١٠..... بيان:
- ٣١١..... تحقيق في الفرق بين مقام قاب قوسين ومقام أو أدنى
- ٣١٥..... سرّ عرفاني في بيان الوساطة والترجمة والسفارة فيهم عليهم السلام
- ٣١٥..... تلخيص الكلام في معنى دعائم الأخيار

### وَسَاسَةَ الْعِبَادِ/ ٣١٨

- ٣٢٠..... في معنى ساسة العباد
- ٣٢١..... تبيان في أنّ جميع الفيوضات نازلة بتوسطهم عليهم السلام
- ٣٢٢..... سرّ عرفاني في أنّ الله أودع فيهم عليهم السلام جميع الكمالات

- ٣٢٣ ..... إيضاح في أئمتهم عليهم السلام ساسة العباد في المواقف المختلفة
- ٣٢٥ ..... إشراق معنوي في نفي الألوهية عنهم عليهم السلام
- ٣٢٦ ..... تحقيق في أن الله جعلهم عليهم السلام مصادر فيضه بوجوه شتى

### وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ / ٣٢٨

- ٣٣١ ..... تبيان في أن الاسم الأعظم يمسك السماوات والأرض
- ٣٣٢ ..... تنبيه في أنه لا يجوز إطلاق اسم الله على غيره تعالى
- ٣٣٣ ..... حجة عرفانية في أن الفيض الإلهي يصدر من خزائنه وهم عليهم السلام خزانه

### وَأَنْبَاءَ الْإِيمَانِ / ٣٣٦

- ٣٣٧ ..... في أن لهم عليهم السلام مقام الإمامة والمعاني والبواطن وغيرها
- ٣٣٨ ..... تحقيق في أن الإيمان لا يعرف إلا بهم عليهم السلام
- ٣٣٩ ..... تبيان في أئمتهم عليهم السلام يهدون الخلق
- ٣٤٠ ..... فصل في أن الناس لا يهتدون إلا بهم عليهم السلام
- ٣٤١ ..... بيان وتوضيح في أئمتهم ثالث شروط التوحيد
- ٣٤٢ ..... سر في تأويل قوله تعالى: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ
- ٣٤٣ ..... سر آخر في أئمتهم عليهم السلام الكعبة المعنوية
- ٣٤٣ ..... سر آخر في أن الأئمة حقيقة بيت النبوة
- ٣٤٥ ..... إشراقات في بيان السر في أئمتهم أبواب الله
- ٣٥١ ..... إلهام في أن الولي الأعظم يصدق ما قاله المؤلف

### وَأَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ / ٣٥٢

- ٣٥٢ ..... إشارة إلى بعض مقاماتهم عليهم السلام الرفيعة
- ٣٦١ ..... وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ
- ٣٦٣ ..... في أئمتهم عليهم السلام أصول الأنبياء

## وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ / ٣٦٧

## وَعَشْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ / ٣٦٩

- ٣٦٩..... تبيان في أفضلية العترة من القرآن
- ٣٧٠..... تحقيق في سرتسمية العترة بالثقل الأصغر

## وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ / ٣٧١

- ٣٧١..... تبصرة في أن الصلوات لا توجب الزيادة في مقاماتهم عليهم السلام

## السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى / ٣٧٤

- ٣٧٤..... في أن انتساب الفاعلية إليهم عليهم السلام لا يوجب التفويض المنهي
- ٣٧٥..... كيف يجمع تصرفاتهم عليهم السلام مع التوحيد الأفعالي
- ٣٧٧..... تبيان في مقاماتهم عليهم السلام في الإمامة والهداية والإفاضة
- ٣٧٨..... إيضاح في معنى أنهم عليهم السلام أئمة الهدى
- ٣٧٩..... فصل في بيان بعض مقاماتهم عليهم السلام النورانية
- ٣٧٩..... توضيح في كيفية تأثيرهم وسببيتهم عليهم السلام في الوجود
- ٣٨٠..... تبيان في معرفة أقسام الهداية
- ٣٨١..... تبيان في أن كل هداية مستمد منهم عليهم السلام

## وَمَصَابِيحِ الدُّجَى / ٣٨٣

- ٣٨٧..... تبيان في كيفية استعمال لفظ الرب عليهم عليهم السلام

## وَأَعْلَامِ التَّقَى / ٣٨٩

- ٣٨٩..... التبيين الأول: في أنهم عليهم السلام أسباب هداية جميع الممكنات
- ٣٩٠..... في أنهم عليهم السلام هم المصابيح الإلهية

- ٣٩٠ ..... في أئهم ﷺ أصول الكرم، وخلفاء الدين
- ٣٩٠ ..... في أئهم ﷺ يدلّون الأمم بالتقوى
- ٣٩١ ..... التبيين الثاني: في أئهم ﷺ آيات الله وبيّناته
- ٣٩١ ..... في أئهم ﷺ عناصر الأبرار
- ٣٩٢ ..... في أئهم ﷺ أبواب المشيئة ومفاتيح الاستفاضة
- ٣٩٣ ..... في أئهم ﷺ علامات لطرق التقوى من صفة التوحيد
- ٣٩٣ ..... في أئهم ﷺ مظهر الإيمان والإسلام
- ٣٩٣ ..... تبصرة في بيان تقرير آخر للمقام
- ٣٩٤ ..... هداية في أئهم ﷺ المثل الأعلى في السماوات والأرض
- ٣٩٦ ..... إيضاح في أئهم ﷺ البيان والمعاني
- ٣٩٦ ..... في أئهم ﷺ هم الأقربون إلى الحق
- ٣٩٧ ..... تبيان في أئهم ﷺ أعظم البراهين للتعق
- ٣٩٧ ..... في أئهم ﷺ أعلام المسمّيات والمخلوقات إلى التقى
- ٣٩٧ ..... التبيين الثالث: هداية في معنى الأعلام وصلته بالتقوى
- ٣٩٨ ..... هداية في فهم منزلتهم ﷺ في عالم الصدور والإيجاد
- ٣٩٩ ..... هداية في أئهم ﷺ أعلام للحق والصدق
- ٣٩٩ ..... التبيين الرابع: في أئهم ﷺ يثبتون العباد عن الفناء بفاضل وجودهم
- ٣٩٩ ..... التبيين الخامس: هداية في أئهم ﷺ أعلام للعباد
- ٣٩٩ ..... التبيين السادس: في أئهم ﷺ معالم الطرق وأدلاؤها
- ٤٠٠ ..... في أنّ بهم ﷺ يثبت الأرض أن يمتدّ بأهلها

### وَأُولِي الْحِجْبَى / ٤٠١

- ٤٠١ ..... في كيفية نسبة المالكية إلى المعصومين ﷺ
- ٤٠٢ ..... كيف أئهم ﷺ المصاحبون للخلق
- ٤٠٤ ..... في أنّ نورهم ﷺ محيط بالكلّ

- ٤٠٥..... في أئهم ﷺ السلطان المطلق
- ٤٠٥..... في أئهم ﷺ السادات
- ٤٠٥..... في أئهم ﷺ وسائط جميع الفيوضات
- ٤٠٦..... في أئهم ﷺ الولي المطلق
- ٤٠٦..... هداية في أئهم ﷺ أصل كل حجة
- ٤٠٧..... في أن علوم جميع الحجج تنتهي إليهم ﷺ
- ٤٠٧..... في أن كل شيء مفتقر إليهم ﷺ
- ٤٠٨..... هداية في أئهم ﷺ كيف مستدلون

### وَدَوِي النُّهَى / ٤١٠

- ٤١٠..... في أن لهم ﷺ العصمة التامة الكاملة ولهم مقام الأمر والنهي
- ٤١١..... تحقيق في معنى ذوي النهى
- ٤١٣..... توضيح في بيان ما قاله المحقق المجلسي في تفسير ذوي النهى
- ٤١٤..... هداية في أن لهم ﷺ أصلاً واحداً
- ٤١٥..... في بيان ما قاله الفاضل الأحسائي في المقام والرد عليه
- ٤١٧..... هداية إلى معنى آخر للنهى

### وَكَهْفِ الْوَرَى / ٤١٨

- ٤١٩..... بيان في أئهم ﷺ هم العلل المادّية والصوريّة
- ٤٢٠..... هداية في بيان منزلتهم ﷺ في التكوين
- ٤٢١..... هداية في أئهم ﷺ هم الأبواب
- ٤٢١..... هداية في أئهم ﷺ ملاذ كل شيء ومردّهم
- ٤٢٢..... هداية في بيان توحيد الله والرد على التفويض
- ٤٢٤..... هداية في منزلتهم ﷺ

## وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ / ٤٢٧

- ٤٢٨ ..... تحقيق في أئمتهم عليهم السلام هم وارثو الأنبياء
- ٤٣٠ ..... هداية في بيان إحاطة نورهم عليهم السلام
- ٤٣٢ ..... هداية في معرفة مقام الإمامة
- ٤٣٣ ..... تلخيص في أن عندهم عليهم السلام علوم القرآن
- ٤٣٥ ..... هداية في أن ولاية أهل البيت قطب القرآن
- ٤٣٦ ..... تحقيق في معنى القطب في الرواية
- ٤٣٨ ..... تبيان في أن كل موجود آية و دليل على توحيده
- ٤٣٩ ..... في أن البصير يرى الله سبحانه وأوليائه في جميع آياته
- ٤٤١ ..... في أن نورهم عليهم السلام أعظم من سائر الأنوار
- ٤٤٢ ..... في أن الأنبياء خلقوا من أشعة أنوارهم عليهم السلام
- ٤٤٢ ..... هداية فيما قاله أبو عبد الله عليه السلام في أسرار الإمامة

## وَحُجَجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ / ٤٤٤

- ٤٤٦ ..... تبيان في معرفة خلفاء رسول الله صلى الله عليه وآله وأوصيائه
- ٤٤٧ ..... تبصرة في أئمتهم عليهم السلام هم المحجج في الدنيا على جميع أهل الدنيا
- ٤٤٨ ..... في أئمتهم عليهم السلام المحجج في الآخرة
- ٤٥٠ ..... سرِّ عرفاني في أئمتهم عليهم السلام هم الأول
- ٤٥١ ..... سرِّ آخر في أئمتهم عليهم السلام هم صاحب يوم الدين و حججه
- ٤٥١ ..... هداية في أئمتهم عليهم السلام هم آيات الله
- ٤٥٣ ..... في بيان شذمة من أوصافهم
- ٤٥٣ ..... هداية في معرفة أئمتهم عليهم السلام خزائن معرفة الله
- ٤٥٤ ..... هداية في تتمة الكلام
- ٤٥٤ ..... تبيان في أئمتهم عليهم السلام هم البراهين والأدلاء
- ٤٥٤ ..... تكميل عرفاني في أئمتهم عليهم السلام هم الآيات



## عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ / ٤٥٦

- ٤٥٨ ..... في أنهم عليه السلام هم علل للمعرفة
- ٤٥٩ ..... كيف أنهم هم العلة لفاعلية
- ٤٦١ ..... تحقيق في أنهم عليه السلام هم محال معرفة الله
- ٤٦٣ ..... تفرع في أنهم عليه السلام هم العلل المادية والصورية والغائية
- ٤٦٣ ..... تفرع في أنهم عليه السلام هم المجد الذي كلم الله به موسى عليه السلام
- ٤٦٤ ..... تفرع في أنهم عليه السلام هم الكلمات التي تفضل الله بها
- ٤٦٤ ..... شرح ما جاء في دعاء السمات وما يتعلق بمقاماتهم عليه السلام
- ٤٦٥ ..... تتميم في أنهم عليه السلام هم محال معرفة الله
- ٤٦٦ ..... إفاضة في معرفة النقطة وصلتهم عليه السلام بها

## وَمَسَاكِينِ بَرَكََةِ اللَّهِ / ٤٦٩

- ٤٧٠ ..... تحقيق في أن أن الخزانة هي المشيئة
- ٤٧٠ ..... في أن الإمام يتقلب في مشيئة الله
- ٤٧٠ ..... في أن العرش هو خزانة الله
- ٤٧١ ..... تحقيق في أنهم عليه السلام خزائن الله
- ٤٧٢ ..... إن الله بهم يخلق ويرزق ويفيض
- ٤٧٣ ..... تحقيق عرفاني في المقام
- ٤٧٤ ..... تبيان في أنحاء البركة
- ٤٧٦ ..... في أنهم عليه السلام كانوا معلّمو جبرئيل
- ٤٧٨ ..... هداية في تفضيل النبي صلى الله عليه وآله وسلم على جبرئيل وكيفية استفادته صلى الله عليه وآله وسلم منه
- ٤٨٢ ..... دفع ما قال بعض علماء العصر في المقام
- ٤٨٣ ..... تكملة في أنهم عليه السلام الصراط المستقيم
- ٤٨٤ ..... هداية في الصلة بين الوحي وعلمهم عليه السلام
- ٤٨٥ ..... تتممة في أنحاء البركة

- إشراق في جواز صدور الكثير عن الواحد عقلاً دون وقوعه ..... ٤٨٦
- تلخيص في بيان مساكن بركة الله ..... ٤٨٧
- تبيان في معرفة أعظم نعم الله ..... ٤٨٨
- إلهام في أن الحقيقة المحمدية متصفة بمقام جمع الجمع والتربي ..... ٤٩٠
- بيان ما قال بعض العارفين في معنى الرب ..... ٤٩١
- في أئمتهم عليهم السلام روح العالم ..... ٤٩٣
- هداية في معرفة مرجع الحروف والأعداد ..... ٤٩٥
- هداية في أئمتهم عليهم السلام حجاب الحضرة الإلهية وأبوابها ..... ٤٩٦
- في أئمتهم عليهم السلام هم النور ..... ٤٩٧
- وَحَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ ..... ٤٩٩
- في أئمتهم عليهم السلام خزائن علم الله ..... ٤٩٩
- في أن الإمام يتقلب في مشيئة الله ..... ٥٠١
- هداية في معرفة أقسام الكتب الإلهية ..... ٥٠٢
- في بيان أئمتهم عليهم السلام عالمون بالقرآن من جهات شتى ..... ٥٠٤
- في بيان معاني العرش ..... ٥٠٧
- هداية في ما قاله الأحسائي في معنى الكتاب ..... ٥٠٩
- إلهام: في كيفية اطلاعهم عليهم السلام في عالم النورانية على العلوم الربانية والحقائق ..... ٥٠٩
- إلهام آخر في بيان إحاطتهم عليهم السلام على الموجودات ..... ٥١١
- تبيان في أن العلم عبارة عن حقيقتهم عليهم السلام ..... ٥١٢

### وَدُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ / ٥١٣

- في معرفة الذرية ..... ٥١٣
- في معرفة الرسالة و الرسول ..... ٥١٤
- السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ ..... ٥١٦
- تحقيق في معنى الداعي ..... ٥١٦

- ٥١٨ ..... في أئمتهم عليهم السلام الدعاء إلى الله في جميع العوالم
- ٥٢٠ ..... توضيح آخر في أئمتهم عليهم السلام الدعاء إلى الله
- ٥٢١ ..... إيقاظ في سرتصدّر الخبر بالوحدانية
- ٥٢٢ ..... تتمّة في أئمتهم عليهم السلام الدعاء إلى الله
- ٥٢٥ ..... بيان ما جاء في الحديث: وعبادتنا عبد الله
- ٥٣١ ..... تبصرة فيما قال القاضي القمي في التوجّه إليهم عليهم السلام
- ٥٣٢ ..... في عدم جواز التوجّه إليهم عليهم السلام في الصلاة
- ٥٣٣ ..... فائدة في معرفة أنّ الشرع هو الطريق الحقّ
- ٥٣٤ ..... تحصيل: في بيان تطبيق ما مرّ مع آية النور
- ٥٣٦ ..... في معرفة حجبات النور المحمّديّ
- ٥٣٦ ..... إنّ الله يهدي بالنور المحمدي من يشاء

### وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ / ٥٣٨

- ٥٤٠ ..... في أئمتهم عليهم السلام الأدلاء والأنوار
- ٥٤١ ..... في أنّ لهم عليهم السلام مقام المعاني والأبواب والإمامة
- ٥٤٢ ..... هداية في أئمتهم عليهم السلام في مرتبتهم النورانية أبواب جميع الهدايات
- ٥٤٣ ..... هداية في أئمتهم عليهم السلام أدلاء لجميع المخلوقات
- ٥٤٤ ..... هداية في أئمتهم عليهم السلام يعلمون التوحيد والعبادة لكلّ موجود

### وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ / ٥٤٦

- ٥٤٧ ..... هداية في بيان مراتب محبتهم عليهم السلام
- ٥٥٣ ..... وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ
- ٥٥٤ ..... مكاشفة في معرفة صفات الله
- ٥٥٥ ..... في مراتب صفات الله

## السَّلَامُ عَلَى الْأُمَّةِ الدُّعَاةِ/٥٥٨

- المطلب الأول: في معرفة أئمة الأئمة ..... ٥٥٨
- في إتهم ﷺ أعظم حجج الله على خلقه ..... ٥٦٠
- بيان في معنى الأئمة ..... ٥٦٢
- المطلب الثاني: في بيان معرفة المدعو إليه وهو الله سبحانه ..... ٥٦٣
- المطلب الثالث في أتهم ﷺ الأئمة والحجة على جميع المخلوقات ..... ٥٦٥
- المطلب الرابع: في كيفية دعوتهم ﷺ للعباد ..... ٥٦٦
- المطلب الخامس: في معرفة المدعو فيه ..... ٥٦٩
- تبصرة: في معرفة الولاية الشمسية والقمرية ..... ٥٧١
- تتمة في منزلة الولاية في رواية المفضل ..... ٥٧٢
- بيان في تفسير رواية المفضل ..... ٥٧٣

## وَخَيْرَتِهِ/٥٧٨

- الأدلة التي تدلّ على أتهم أفضل المخلوقات ..... ٥٧٨
- إفاضة مشرقية في معرفة نقطة تحت الباء ..... ٥٨٠
- عرفان في منزلة النقطة ..... ٥٨١
- هداية في معرفة قطب رحي العالم ..... ٥٨١
- هداية في أنّ أنوارهم ﷺ سابقة على النبيين ..... ٥٨٢

## وَحُجَّتِهِ/٥٨٤

- في معاني أتهم ﷺ حجج الله ..... ٥٨٤
- تبيان في تحليل: «لا فرق بينك وبينها إلا أتهم عبادك وخلقك» ..... ٥٩٠
- هداية في معرفة المشية أي الحجة ..... ٥٩١
- إفاضة في أنّ الولي هو قلب العالم ..... ٥٩٣
- إفاضة في معنى الولاية في خبر كميل ..... ٥٩٤

- ٥٩٦..... تحقيق في معنى العرش وأركانه وأنواره
- ٥٩٨..... هداية في أئمتهم عليهم السلام هم المناسك
- ٥٩٩..... إفاضة في معرفة مقام المحبة الحقيقية

## وَصِرَاطِهِ/٦٠١

- ٦٠١..... في معاني الصراط
- ٦٠٢..... إنَّ الصراط هو الطريق المؤدي إلى محبة الله
- ٦٠٢..... كيف أئمتهم عليهم السلام هم الصراط
- ٦٠٥..... هداية في وجوب الحركة على الصراط
- ٦٠٦..... في أن الإمام هو الصراط المستقيم
- ٦٠٦..... هداية فيما قال بعض أهل المعرفة في المقام
- ٦٠٧..... هداية مشرقية في تميم المرام
- ٦١٣..... هداية في بيان بعض أخبار تدل على أئمتهم عليهم السلام هم الصراط
- ٦١٥..... هداية في بيان بعض أخبار تدل على أئمتهم عليهم السلام بيوت العلم
- ٦١٥..... هداية في أئمتهم عليهم السلام هم السبيل الأعظم
- ٦١٦..... هداية في أن الأمر لا يجري على غير يد الولي المطلق

## وَنُورِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ/٦١٧

- ٦١٧..... تحقيق في معنى النور
- ٦١٨..... في بيان أن الكل معهم عليهم السلام وفيهم ومنهم وعنهم وبهم وإيهم
- ٦٢٠..... الوجوه المختلفة في تفسير «ونوره»
- ٦٢١..... تبصرة في أن البرهان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والنور علي عليه السلام
- ٦٢١..... سر مشرق في بيان مراتبهم النورانية
- ٦٢٥..... هداية في أئمتهم عليهم السلام أعظم مظاهر الحق
- ٦٢٦..... هداية في بيان قدرة تشكّل الولي

- ٦٢٦..... هداية في أئمتهم عليهم السلام أحياء ولهم قدرة التشكّل
- ٦٢٨..... هداية في أئمتهم عليهم السلام مع كلّ نبيّ ومع كلّ موجود
- ٦٢٩..... هداية في أئمتهم عليهم السلام لا يعلمون الغيب ويعلمون كلّ شيء
- ٦٢٩..... بيان ما قاله فرق الشيعة في معرفة الإمام
- ٦٣٠..... بيان ما قاله بعض الغلاة والمفوضة في حقّهم
- ٦٣١..... هداية في أنّ نورهم عليهم السلام خلق قبل الأكوان والأزمان
- ٦٣١..... هداية في كيفية إطلاق اسم الربّ عليهم عليهم السلام
- ٦٣٤..... هداية في بيان ما قاله عليّ عليه السلام في المقام
- ٦٣٤..... هداية في أنّ عندهم عليهم السلام جميع علم القرآن
- ٦٣٧..... هداية في أنّ سرّ الله مودّع في عليّ عليه السلام
- ٦٣٨..... إشراق في معرفة الاسم الأعظم
- ٦٣٩..... تبصرة في بيان الوصول إلى عالم الأمر والروح
- ٦٤٠..... هداية في بيان بعض مقاماتهم عليهم السلام النوراتية
- ٦٤٢..... هداية في أنّ عالم الإمكان بمنزلة النقطة عند الوليّ
- ٦٤٣..... هداية في بيان بعض كمالاتهم عليهم السلام
- ٦٤٤..... هداية في أئمتهم عليهم السلام هم الرحمة التي وسعت كلّ شيء
- ٦٤٥..... إلهام في الصلة بين الوليّ والقرآن

### وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ الرَّاشِدُونَ/ ٦٤٧

- ٦٤٧..... في بيان مراتب الناس في الشهادة بهم عليهم السلام
- ٦٤٨..... في أنّ العارف يرى التوحيد والنبيّ بعين القلب
- ٦٤٨..... في بيان معرفة المؤلّف لهم عليهم السلام
- ٦٤٩..... في بيان معرفتهم عليهم السلام من موقف المكاشفة
- ٦٥٣..... هداية في أئمتهم عليهم السلام توحيد الله
- ٦٥٤..... هداية في منزلة حبّ أهل البيت

٦٥٥..... سَرَّعَرَفَانِي فِي أَنْ كُلَّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى حَبِّهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### المُتَّفَرِّقُونَ/٦٥٧

٦٥٨..... تفسير حديث قرب النوافل

### الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ/٦٦٠

٦٦٢..... تبيان أول في بيان تمثيل يحكى من شدة قربهم عَلَيْهِ السَّلَامُ المعنوي

٦٦٣..... إِنَّ اللَّهَ أَظْهَرَ آثَارَ الْقُدْرَةِ وَالرَّبُوبِيَّةِ بِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦٦٣..... تبيان ثاني في بيان تمثيل يحكى من شدة قربهم عَلَيْهِ السَّلَامُ المعنوي

٦٦٤..... تبصرة فيما قال عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ في المقام

٦٦٥..... تبيان ثالث في بيان تمثيل يحكى من شدة قربهم عَلَيْهِ السَّلَامُ المعنوي

٦٦٦..... إيضاح في لزوم التمسك بالباب للدخول في بيت التوحيد

٦٦٧..... إفاضة في أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ هم القائمون بحقيقة العبودية

٦٦٨..... التوحيد الأفعالي يعتبر في إراداتهم عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦٦٩..... إلهام في الردّ على المفوضة والغلاة

٦٧١..... في معنى انتساب الفاعلية إليهم عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦٧١..... فصل في أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ ما شاءوا إلا أن يشاء الله

٦٧٢..... تلخيص الكلام في أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ الوسطة في كل شيء لكل شيء

### وَأَنْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ/٦٧٣

٦٨٠..... هداية في خلق نور الأنوار

٦٨١..... هداية في بيان وجهين آخرين لمعنى: انتجبكم بنوره

٦٨١..... تبيان في أنهم عَلَيْهِ السَّلَامُ هم المختارون في مرتبة الصادر الأول

٦٨٣..... تفسير معنى النور في خبر كميل عن عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦٨٤..... تفسير معنى هياكل التوحيد في خبر كميل عن عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- ٦٨٦..... في معنى أتهم ﷺ الحق
- ٦٨٧..... في بيان معنى: الكتاب الأول
- ٦٨٧..... في بيان معنى: العلم المساوق
- ٦٨٨..... في بيان معنى: والربوبية إذ مربوب
- ٦٨٩..... في بيان معنى: والرحمة الواسعة
- ٦٩٠..... في بيان معنى: والشجرة الكلية
- ٦٩١..... في بيان معنى: والتعين الأول
- ٦٩٢..... في بيان معنى: ومقام أو أدنى
- ٦٩٢..... في بيان معنى: وعالم فأحببت أن أعرف
- ٦٩٤..... هداية في بيان ساير درجاتهم و مراتبهم
- ٦٩٧..... هداية في أنّ النور هو الوحي والقرآن

### عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الرَّزْلِ / ٦٩٩

- ٦٩٩..... في معنى العصمة
- ٦٩٩..... في العصمة و مراتبها
- ٧٠٠..... في بيان ما تقتضيه العصمة
- ٧٠١..... في بيان ثبوت العصمة لهم ﷺ من ناحية الثبوت
- ٧٠٢..... تبيان في أتهم ﷺ معصومون من الرجس والسهو والنسيان
- ٧٠٤..... فصل في أنّ لهم العظمة المطلقة

### وَأَيَّدَكُم بِرُوحِهِ / ٧٠٦



## الآيات

- أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، ٦٢٧  
أَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّارِعُونَ، ١٦٣  
أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ \* جَهَنَّمَ، ٢٦٢، ٤٨٨  
أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ  
دَلِيلًا، ١٠٣  
أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ ...، ٤٣  
أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، ٣١٧  
أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ، ٦٤٠  
أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ، ٩٦  
أَحْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، ٤٧، ٢٤٩  
ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، ١٢  
اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ، ٦٣٣  
أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ، ٤٤٧  
أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ، ٤٣٢  
ازْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، ٦٣٣  
أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، ٢٠٠  
أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، ١٥، ٥٦٣  
أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى، ٦٧٦  
أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، ١٢٢، ٢٨٤  
إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ، ٩٥

- الْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ، ٤٦٨، ٥٤٥، ٦٣٨  
إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ، ٦٣٣  
إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، ٦١٤  
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ، ٣١٦، ٥٢٩  
أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ ...، ٢٣١  
أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيْكَ، ٢٠٣  
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ، ٦٣٢  
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا ...، ٢٢  
إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، ٢٢٣  
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، ٦٩، ٧٣، ٧٤  
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا، ٤٨  
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ، ٢٨٤، ٣٤٣  
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ...، ١٢٦، ١٧٢، ١٨٨، ١٩٦، ١٩٧، ٣٤٢، ٤٩٦، ٥٣٣،  
٦٦٦، ٦١٥  
أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، ٢٩٢  
أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا، ٢٦٩  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ، ٤١١، ٤١٤  
إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ، ١٣٢  
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَىٰ، ١٧  
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، ٨٢  
إِنَّا زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ، ٥٧٥  
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ...، ٤٧، ٤٨، ٤٩  
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا، ٥٦٣  
إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، ٣٦٥، ٣٧٦، ٤٢٤،  
٥٣٧، ٥٦٦  
إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ، ٦٤، ٦٨، ١٢٨

- إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، ١١٦، ١٣٥، ٢٧٧، ٣٣٣، ٤٥٧، ٥٦٩  
 إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، ١٢٩  
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، ٢١١، ٣٤٢، ٤٤٦، ٥٨٧  
 إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...، ٢٥٨، ٢٦٨، ٢٧٣، ٥٤٥، ٥٧١، ٦٩٦  
 إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ، ٥٤٩  
 إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا، ٤٨  
 إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ، ٦٣٣  
 إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، ٥٨٨  
 أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا، ٥٠٥  
 أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ، ١٨١  
 أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ، ٤٤٠  
 أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، ١٨١  
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، ٦١٣، ٦١٤  
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، ٣٠٩  
 أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ، ٤٢، ٤٣، ٥٤٣  
 بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، ٣٣٥  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ١٨٧  
 بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، ٢٤٨  
 بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، ٥٧٠  
 بَلْ هُوَ آيَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، ٤٥٢  
 تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، ٤٢، ٣٦٥  
 تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ، ١٦٢  
 تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا، ٢٠٩  
 تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ [جَعَلَهُ دَكًّا] وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا، ٢٠١  
 تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، ١٠٢  
 ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسئَلُ بِهِ خَبِيرًا، ٦٧٦

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ، ٦٧٦  
 ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ، ١٥٣  
 ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ، ٦٥٥  
 حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى، ١٦٤  
 حَتَّى إِذَا أَقَلْتُمْ سَحَابًا ثِقَالًا، ٢٤٨  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ٤٩٣  
 خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ٥٧٥، ٦١٨  
 خَلَقْتُ بِيَدَيَّ، ٢٥١  
 خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ٤٩٥  
 ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، ١٨١  
 ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي، ٦٧  
 الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ، ٥٩٦  
 الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، ٥١٦  
 الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ، ٣٥٣  
 الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ  
 لِلَّذِينَ آمَنُوا...، ٢٤  
 الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...، ٢٦، ٣٥٦  
 الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، ٢٦٧  
 رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ، ١٩٠  
 رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا، ٩٩  
 رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا، ٥٧٤  
 الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، ٣٠٢، ٥٥٢، ٦٧٥، ٧٠٨  
 الرَّحْمَنُ، ٦٤٤  
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ، ١٢٣، ٥٤٩، ٦٩٣  
 زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ، ٢٧٠  
 زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، ٣٣٧

- سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ، ٢٤٨
- السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ، ٢١٠
- سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ، ٥٢٣
- سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا، ٤٥٢
- صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً، ١٨٩
- صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، ٦١٣
- صِرَاطَ اللَّهِ، ٦٠٥
- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...، ١٤٨، ٦٩٠
- طه، ٣٥٠
- عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى...، ٦٧، ١٠٤
- عِبَادٌ مُكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ...، ٩٨، ١٠٥، ١٢١، ١٢٢، ١٨٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣٦، ٣٠٩، ٣١٩، ٣٧٥، ٣٨٩، ٤٢٢، ٥٤٨، ٥٧٠، ٦٩٩
- عَلَّمَكَ شَدِيدُ الْقُوَى، ٤٧٩
- عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، ٣٩
- عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبِينْ أَنْ يَحْمِلْنَهَا، ٤٨، ٤٩
- عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، ٢٤٩، ٣٦٠
- فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً، ٧
- فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، ٧٠٦
- فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ، ٢٦٢، ٤٨٨
- فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، ٦٩٣
- فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ، ٣٢٢
- فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ، ١٨
- فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ، ٢٤٨
- فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا، ٦٧
- فَأَيُّكُمْ تَوَلَّوْا فَمَثَمُ وَجْهِ اللَّهِ، ١٥٤، ٣٣٨، ٣٤٩، ٤٠٤، ٤٣٩، ٥٩٨، ٦٨٢
- فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا، ٢٣٨، ٥٤٠، ٦١٧، ٦١٨

فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ، ١٨٨، ٢٩٠، ٤٦٤

فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، ٧

فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، ١٥٠

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، ٢١٩، ٢٧٩

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ، ١٨٧

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، ١٦٤

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، ٩، ١٢٤، ١٥٩، ١٦٨، ١٧١، ١٩٢، ١٩٣، ٢٠٩، ٢١٩،

٢٦٥، ٢٧٥، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣٤٥، ٣٤٩، ٣٦٣، ٣٦٥، ٣٧٢،

٣٧٧، ٣٩٥، ٣٩٨، ٤٥٠، ٤٦٥، ٤٧١، ٤٧٩، ٥٠٩، ٥٤٩، ٥٥٧، ٥٦١، ٥٧١،

٥٧٩، ٥٨٣، ٥٨٤، ٦٢٤، ٦٥٧، ٦٦١، ٦٦٣، ٦٧٠، ٦٧٧، ٦٨١، ٦٨٤

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلَهُ، ١٠٧

فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى، ٧٠

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ، ٢٢٣

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا، ٣٣٢

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ، ٦٣٣

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ، ١٩٠

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ، ٣٨٦

فِي بَيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، ١٨٨، ٥٨٨

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ١٥٩

فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ، ١٦٣

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ، ٤٣٥، ٦٣٩

قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، ٦١

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا، ١٢٦

قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا، ٦٢١

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، ١٨٣

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، ١٢٣

- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ، ٥٥١  
 قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ، ٥٦١  
 قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، ٥٠١  
 قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...، ٦٥، ١٢٩  
 قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ، ٦٥، ٦٩، ١٢٨  
 قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ...، ٥٨٣، ٤٦٥  
 قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي، ٥١٦، ٥٥٨  
 قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ، ٣٧٥  
 كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ، ٥٣٩  
 كَانَتْهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ، ٣٨٤  
 كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ، ٤٥٢  
 كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، ١٢٣، ١٤٦، ١٦٧، ٢٤٣، ٢٦٤، ٣٠٨، ٤٥٢، ٥١٩،  
 ٥٣٤، ٥٩٢، ٥٩٥، ٦٥٨، ٦٩٦  
 كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ، ٤٣، ٥٠  
 كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، ٥٢١  
 كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، ٥٢١  
 كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا، ٢٠١  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ٤٠٨  
 لَا أَنْفِصَامَ لَهَا، ٢٧٩  
 لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوِّرَ عَلَى نُورٍ، ٣٨٤  
 لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، ٢٥٠، ٣٢٥، ٣٧٩، ٥٢٤، ٥٦٣  
 لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، ٥٧٣  
 لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، ٣٣٥  
 لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا، ٢٠٢  
 لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ، ٥٨٨  
 لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا، ٣٠٣

لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ، ١٦٤  
لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا، ٤٨  
لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، ١٦٧  
اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...، ١٤٥، ١٥٦، ١٧١، ٢٧٠، ٢٨٥، ٣٣٤، ٣٣٦، ٣٨٠،  
٣٨٢، ٣٨٤، ٣٩٨، ٤٠٤، ٤١٦، ٤٤٠، ٤٥٩، ٤٩٧، ٥٥٨، ٥٨٥، ٦٦٥، ٧٠١  
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، ٢٥٨  
اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا، ٣٧٥  
لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِيبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ، ٦٠٠، ٦٠٤  
لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا، ٦١٨  
لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا، ٣٤١  
لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، ١٥  
لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ، ٦٤  
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ، ٤٩  
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ، ٤٢  
لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ، ٤، ٥٦٥  
الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، ١٨٧  
الم، ١٨٧، ٢٤٠، ٦٧٠  
ما أصابك من حسنة فمن الله، ٥٢٧  
مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، ٩٩  
مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ، ٦٧  
مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ...، ٢٣١  
مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا، ٥٠٤  
مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ، ٥٩٧  
مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ، ١٤٢، ٢٥٩، ٣٠٦، ٦٢٠، ٦٨٠  
مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، ٢٢٢  
مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا، ٦٣٨



- ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ، ٥٧، ١٤٥، ١٦٥، ٥٠٨  
 نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، ٤، ٣١٨  
 نَزَلَ رُوحُ الْأَمِينِ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، ٤٧٩  
 نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، ٦٠٦  
 هُدًى لِلْمُتَّقِينَ، ١٨٧، ٣٩٨  
 هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ، ١١٣، ٣٥٤  
 هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، ٣٧٥  
 هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ، ٥٧١  
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا، ١٥٥، ٣٨٢  
 هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، ١٨  
 وَ أُبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ، ١٢٣  
 وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ، ١٩٠  
 وَ أُتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا، ١٨٩، ٣٤٢، ٥٤٠، ٦١٥، ٦٦٦، ٦٧٤  
 وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي، ١٢٢  
 وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، ٨  
 وَ أَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا، ٣٥  
 وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً، ٢٦٢  
 وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ، ١٨٨  
 وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، ١١٧، ٢٨٦، ٣٤٨، ٣٨٥، ٣٨٧، ٤٩٢، ٥٥١، ٥٩٦،  
 ٦٢٢، ٦٣٢، ٦٨٤  
 وَ أَشْفَقْنَا مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ، ٤٨  
 وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى، ٣٧٣  
 وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا، ٤٤٦، ٥٨٧  
 وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ، ١٩٠، ٤٦٥، ٦٩٧  
 وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا، ٦٤٥  
 وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ، ٤٧١، ٤٩٥

وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ، ٣٩  
 وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ، ٣٠٩  
 وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ، ٦١٧  
 وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ، ١١٤، ٢٤٣، ٥٠٨، ٦٢٣  
 وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَمْعَقَبٍ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ، ١٢٩  
 وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ، ٢٠٨  
 وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ، ١٤٤  
 وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ٦١٤  
 وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا، ٥٣٢  
 وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى، ٦٣٣  
 وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ...، ٦١، ٦٣، ٢٢٥، ٢٧٦، ٢٩٣، ٣٠٤، ٣٣٣،  
 ٤٥٧، ٤٧١، ٥٠٦، ٥٢٣، ٥٦٤، ٦٥٢، ٦٦١، ٦٧٨  
 وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ، ٤٢  
 وَ إِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ، ٧٨، ٢٣٤، ٢٧٤، ٣٦٢  
 وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، ٦٠١  
 وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ، ٦٧  
 وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ، ٢٥، ٣٤، ٥٤، ٣٥٠، ٥٠٤، ٥٧٩، ٦٦٧  
 وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ٦٠٥، ٦١٤  
 وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ، ٢٧٩، ٦١٣  
 وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ، ٥٣، ٥٤٣  
 وَ أَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ، ٤١١  
 وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى، ٥٣  
 وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا...، ٨١، ٢٤٤، ٢٩٣، ٤٤٨، ٥٦١، ٥٨٥  
 وَ جَاءَ رَبُّكَ، ٦٣٤  
 وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، ١٥٨  
 وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، ٦٧٦

- وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، ٤٠٠، ٥٣٩، ٦١١  
 وَ عَلَى اللَّهِ قِصْدُ السَّبِيلِ، ٦١٤  
 وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ، ٤٤٤  
 وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، ٦٣، ٦٨، ٩١، ١٦٧، ٥٠٠  
 وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوْعَدُونَ، ٣٦٤، ٤٧١، ٤٩٥، ٥٦٤  
 وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ٣٥، ٦٥٥  
 وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا، ٩٤، ١٢٧  
 وَ قُولُوا حِطَّةً نَعْفِزْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ، ٦٠٨  
 وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا، ٦٣٢  
 وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ١٤٤، ٤٢٥، ٥٠٧، ٦٣٦  
 وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ، ٤٥٥  
 وَ كَأَيُّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ، ٤٣٨  
 وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، ٣٥٤  
 وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ، ٧٨  
 وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ، ١١٠، ١١٤، ٣٧٠، ٤٢٨، ٤٧٤، ٥٣٦، ٦٣٧، ٦٧٥  
 وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ، ٦٣٦  
 وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ، ٦٤  
 وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، ١٨٩  
 وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، ٦١، ٧٩، ٩٦، ١١٠، ١١٤، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٨، ٣٠٣، ٣٥٩، ٣٧٠، ٤٧٠، ٤٧٤، ٥٠٠، ٥٠١، ٦٣٧  
 وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ، ٥٩، ٤٧٦  
 وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...، ٣٦٠، ٥٤٨، ٦٦٧  
 وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ، ٧٠٢  
 وَ لَتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي، ٢٠٩  
 وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ، ١١٣

وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي، ١٦٤  
 وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، ١٦٣، ٣٢٤، ٣٤٩، ٥١٧، ٥٤١  
 وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا، ٦١٤  
 وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ٦٤  
 وَ لَوْ كُنْتَ أَغْلَمَ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ، ١٢٩  
 وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ، ٢٧٠  
 وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، ٣١٦  
 وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ، ٤٥٢  
 وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ، ٩٨  
 وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ، ٢٢٥، ٢٢٥  
 وَ مَا نَشَاءُُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، ٤٢٣، ٦٧٧  
 وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ، ٣٥٣  
 وَ مَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى، ٦٢٧  
 وَ مَا خَلَقَهُمْ، ٦٦٧  
 وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، ٣١٩  
 وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى، ١٢٢، ١٥٢، ١٦٣، ٢٢٦، ٣٠٧، ٣٢٦، ٣٦٥،  
 ٣٧٦، ٤٢٤، ٥١٨، ٥٤٨، ٥٦٦، ٦٥٩، ٦٦٢، ٦٧١، ٧٠٣  
 وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، ٢٤٨  
 وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ،  
 ١٠٤، ١٢٨  
 وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ، ٢١٨  
 وَ مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، ٥٠٥  
 وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ...، ٢٥٢  
 وَ مَا يَشَاءُُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، ٣٩٤  
 وَ مَا يَعْرُوبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي...، ١١٤  
 وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ، ٢٨٤، ٦٩٧

- وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، ١٩٧
- وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ٦١٤
- وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا، ٥٧٤
- وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا، ٦٢٩
- وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ، ٤٢٨
- وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ، ٤٢٨
- وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ، ٧٨
- وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي، ٦٠، ١٥١، ١٨٢، ١٩٣، ٢٨٦، ٤٦٦، ٦٢٠
- وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا، ٥٦٤
- وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا... ٩٨، ١٠٧، ٢٣٥، ٣٢٧، ٦٦٧
- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، ١٩٠
- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ، ٨٧
- وإياك نعبد وإياك نستعين، ٢٣١
- يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، ١٢٣
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً، ١٢
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، ١٩١
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا... ٢٦٣
- يَا حَسْرَتًا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ، ١٤٦، ٢١٠
- يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، ٢٠٠
- يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، ٥٤٨، ٦٩٣
- يُدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةَ، ٣٢٦، ٥٧٣، ٦٧٠
- يس، ٩٩، ٣٥٠
- يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ، ١٤٥
- يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، ١٤٢
- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، ٦٦٧
- يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، ١٧٨، ٣٩٥، ٤٦٠

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ، ١٥٨، ٢٧٠  
يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ، ٩٤، ١٠١  
يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، ١٩٩، ٢١٦، ٣٣٥، ٤٢٠  
يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا، ٣٣٥  
يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ، ٢٧٠  
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...، ١٨، ١٨٥، ٢٢٤، ٣٤٢، ٥٥٠، ٦٤١  
يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ، ٤٢  
يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ، ١٥٦، ٢٧٠، ٣٢٤، ٣٨٦، ٥٣٦، ٥٣٧  
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، ٢١٠

## الأحاديث

- أُتدري ما آلاء الله؟ قلت: لا. قال: هي أعظم نعم الله على عباده، هي ولايتنا، ٤٨٨  
 ألا ترى أنه اختار لأمرنا من الملائكة المقربين ومن الأنبياء المرسلين ومن  
 المؤمنين الممتحنين، ٢٨  
 أ لست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا بلى...، ٢٥٩  
 أ لستُ صاحب سرك؟ قال (ع) بلى ولكن يرشحك عليك ما يطفح مني، ٥٩٥  
 أ ليس حدثني أنّ عليّاً كان محدثاً؟...، ٥٤٤  
 أبرأ ممن يزعم أنّا أرباب، ٢٣٠  
 أ بى الله أن يجري الأمور إلا بأسبابها، ٢٢٦، ٣٢٥، ٤٢٦، ٤٩١  
 اتقوا فراسة المؤمن؛ فإنه ينظر بنور الله...، ٣٦٢  
 اجعلوا لنا رباً نؤوب إليه، وقولوا فينا ما شئتم، ولن تبلغوا، ١٧٩، ١٢٣  
 اجعلوا لنا رباً وقولوا في حقنا ما شئتم، ولن تبلغوا، ٦٧٠  
 اجعلونا مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم ولن تبلغوا، ١٧٩، ٢٢٩  
 أخذ عقد مودتنا على كل حيوان ونبت؛ فما قبل الميثاق...، ٤٠  
 أدبر فأدبر، ٦٦٧  
 إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً أعلمه الله ذلك، ٩٤  
 إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً علمه الله عز وجل، ٩٩  
 إذا أراد الله بعبد خيراً فتح عيناً قلبه، ٦٤٨  
 إذا خلى القلب عن الدنيا ضاقت به الأرض حتى يسمو، ٣٨١  
 إذا رفع الله له عموداً من نور يرى فيه الدنيا وما فيها لا يستر عنه منها شيء، ٧٢  
 إذا شئنا شاء الله، ولا نشاء إلا ما يشاء الله، ١٣٦

- إذا كان يوم القيامة أقعد أنا وأنت وجبرئيل على الصراط فلم يجز أحد إلا ...، ٣٥٣
- أسألك باسمك الذي دعمت به السماوات فاستقلت، ٢٩٩، ٣٥٥
- أسألك بكلمتك التي غلبت كل شيء، ٢٢٠
- أسألك بما ينطق فيهم من مشيئتك، ٢٩٤
- اسم عليّ (ع) مشتق من اسم الله، ١٩١
- أشهد أنك أولى بالله، ٦٩٥
- أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام ...، ٣٦١
- أصلها رسول الله (ص)، وفرعها أمير المؤمنين، والحسن ...، ١٤٨
- أعضاء وأشهاد ومناة وأزواد وحفظة، ٣٠٢، ٣٣٤، ٣٥٤
- أعطيت جوامع الكلم، ٤٩٣
- أعطيت لم يعطها أحد قبلي سوى النبي ...، ٨٤
- أعظم نعم الله على خلقه ولايتنا، ٢٦٢
- أعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر، ٢٧٧
- أقبل فأقبل، ٦٦٧
- اللهم إنا عبيدك لا نقدر لأنفسنا نفعاً ولا ضرراً، ولا موتاً ولا حياة ولا نشورا، ٣٠٩
- اللهم إنا نبرأ إليك من الذين يقولون فينا ما لا نعلمه في أنفسنا، ٦٣٠
- اللهم إني أسألك باسمك الأعظم الذي خلقت به السماوات والأرض، ٤٩٨
- اللهم إني أسألك باسمك العظيم الأعظم الأعظم الأعز ...، ٢٨٨
- اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء، ٢٨٧
- اللهم إني أسألك من بهائك بأبهاه وكل بهائك بهي؛ اللهم ...، ٢٩٠
- اللهم بحرمة هذا الدعاء وبما يشتمل عليه من التفسير والتدبير الذي لا يحيط به إلا أنت، ٤٦٤
- اللهم ربّ النور العظيم، وربّ الكرسيّ الرفيع، وربّ البحر الممدود، ٣٨٦
- اللهم لا حول ولا قوة إلا بك؛ اللهم لك الخلق ومنك الرزق (وإياك نعبد...، ٢٣١
- اللهم لك الخلق ومنك الرزق، (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ اللهم أنت...، ٣٠٩
- اللهم يا من دلح لسان الصباح بنطق تبلّجه، ٢٥١



اللهم! يا من أعطانا علم ما مضى وما بقي، وجعلنا ورثة الأنبياء، وختم بنا الأمم  
السالفة، وخصنا بالوصية، ٧٨  
إلهي بحق هذه الأسماء التي لا يعلم تأويلها ولا يعلم ظاهرها ولا يعلم باطنها  
غيرك، ٤٦٤

إلهي ما عرفناك حق معرفتك، ٤٥٦

إلهي! وعزتك وجلالك! لو أنني منذ بدعت فطرتي من أول الدهر...، ١٠٧

أما الغابر فما تقدم من علمنا، وأما المزبور فما يأتينا، وأما...، ١٠١

أما بعد فإن محمداً (ص) نور الله في خلقه...، ١٥٦، ٣٨٤

الإمام (ع) لا يوكل إلى نفسه، ويزداد في الليل والنهار، ١٢

الإمام كلمة الله، وحجة الله، ووجه الله، ونور الله، وحجّه الله، وحجاب الله...، ٢٤٤

الأمانة الولاية، والإنسان هو أبو الشرور والمنافق، ٤٧

الأمانة الولاية؛ من ادّعاها بغير حق فقد كفر، ٤٨

أمير المؤمنين (ع) يأمر بالعدل وهو على صراط مستقيم، ٦١٤

إن الإبداع والمشية والإرادة معناها واحد وأسمائها ثلاثة؛ وكان أول إبداعه ومشيته

وإرادته...، ١٤٣، ١٩٥

إن الإمام إذا شاء أن يعلم علم، ٩٣

إن الإمام هو الكتاب المبين، ٤٧٤

إن الإمام يبعث له عموداً من نور من تحت...، ٨٢

إن الإمام (ع) يسمع الصوت في بطن أمه...، ٨١

أن البسمة أقرب إلى الاسم الأعظم من سواد العينين إلى بياضها، ٦٣٧

إن الذكر رسول الله (ص) ونحن أهله، ونحن الراسخون في العلم...، ٦٠٩

إن الرحمن الذي اشتقه الله تعالى من اسمه بقوله...، ٦٤٤

إن الرحمن مشتق من الرحمة، ٦٤٤

إن السماء هو أمير المؤمنين (ع)، ٤٧١، ٤٩٥

إن الشجرة الطيبة هي النبي (ص) والأئمة من بعده هم الأصل الثابت، والفرع الولاية

لمن دخل فيها، ١٦

- إِنَّ الصراط أمير المؤمنين (ع)، ٦٠٢  
 أَنَّ الصورة الإنسانية هي الطريق المستقيم إلى كل خير، والجسر الممدود بين  
 الجنة والنار، ٦٠٦  
 أَنَّ العُلويين هم آل محمد (ص)، ١٦  
 أَنَّ القبر ينادي كل يوم خمس مرّات أنا بيت الوحدة، أنا بيت الوحشة، ٤٧  
 إِنَّ الكُروبين قوم من شيعتنا من الخلق الأوّل، جعلهم الله ...، ٢٦  
 إِنَّ الله أجل وأعظم من أن يحتجّ بعبد من عباده ثمّ يخفى منه شيئاً من أخبار  
 السماء والأرض، ٧٧  
 إِنَّ الله أحكم وأكرم وأجل وأعلم من أن يكون احتجّ على عباده بحجّة، ثمّ يغيب عنه  
 شيئاً من أمرهم، ٨٣  
 إِنَّ الله تبارك وتعالى توخّد بملكه، فعزّف عباده نفسه، ثمّ فوّض إليهم أمره...، ٥٧٢  
 إِنَّ الله تبارك وتعالى خلقنا من نور عظمته، واستغنا...، ٨١  
 إِنَّ الله تبارك وتعالى طرّح حُبّي على الحجر...، ٤٠  
 إِنَّ الله تبارك وتعالى لا يأسف كأسفنا، ولكنّه خلق أولياء لنفسه يأسفون  
 ويرضون...، ٢٢٣  
 إِنَّ الله تبارك وتعالى ناجى عليّاً بالطائف، ٣٥٨  
 إِنَّ الله تعالى أوّل ما خلق محمّداً...، ١٤٠  
 إِنَّ الله تعالى خلق اسماً بالحروف غير متصوّت، وباللفظ غير...، ١٩٥  
 إِنَّ الله تعالى خلق اسماً بالحروف غير مصوّت...، ٢٩٥  
 إِنَّ الله تعالى خلق المؤمنين من نوره وصبغهم في رحمته...، ٥٢٧  
 إِنَّ الله تعالى خلق في السماء الرابعة مائة ألف...، ٢٨  
 أَنَّ الله تعالى خلق للملائكة من نور الزهراء (س) نوراً أزهرت منه السماوات  
 والأرض، ١٩٠  
 إِنَّ الله تعالى خلقنا فأحسن خلقنا، وصوّرنا فأحسن صورتنا...، ٥٨، ١٤١، ١٤٦،  
 ٥٢٥، ٤٦٩  
 إِنَّ الله تعالى خلقنا من نوره، وخلق شيعتنا...، ٣٩٤

- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَهُ ... ٤١
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا... ١٢٠، ٢٢٨، ٤٢٢
- إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ، وَقُطْبَ... ٤٣٦، ٦٣٥
- إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوِلايَةِ؛ فَنَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لِحْنِ الْقَوْلِ، ٨١
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ... ٥٦٠
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ، ٥٩٢
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ؛ فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ،  
أَبُوهُ النُّورُ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ، ٣٠٣، ٣٣٤
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ، ٤٣٩، ٤٩٣
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، ١٥١، ٢٨٦، ٦٢٠، ٦٢٣
- أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ (ص)، ثُمَّ خَلَقَ... ١٥
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ... ١٣٩
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ... ٢٣٥
- إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يَزَلْ فَرْدًا مُتَفَرِّدًا، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ قَيِّمَ أَمْرَهُ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ،  
فَكَانَتْ رُوحًا، ٥٧١
- إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يَزَلْ فَرْدًا مُنْفَرِدًا، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَكْمَلَ... ١٩٤
- إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، فَقَبِلَهَا الْمَلَائِكَةُ، وَأَبَاهَا مَلِكٌ... ٢٥
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلٌّ... ٣٠
- إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ، وَخَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الذِّيَالِذِيِّ نُورَتْ مِنْهُ  
الْأَنْوَارُ، وَأَجْرَى فِيهِ... ٦٨٠
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَكْلُنَا إِلَى أَنْفُسِنَا، [وَلَوْ وَكَلْنَا... ١١
- إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُنَّ... ٢٢٧
- إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا... ٥١٩
- إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ... ٤٩٩، ٦٧٩
- إِنَّ الْمَسَاجِدَ هُمُ الْأُمَّةُ (ع)، فَوَلُّوا وَجُوهَكُمْ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، ٥٣٢
- أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ صَنْعِ اللَّهِ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صَنْعٌ، ٥١٨

- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ اسْتَغَاثُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (ع)، فقام...، ٦٢٦
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَطَأُ فُرْشَنَا وَتَمْسَحُ رُؤُوسَ صَبِيَانِنَا، ٢٢
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْزِلُ عَلَيْنَا، وَتَتَقَلَّبُ عَلَيَّ فُرْشَنَا، وَتَحْضُرُ مَوَائِدَنَا،...، ٢٢
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَخُدَامَ مَحَبِّينَا، يَا عَلِيَّ!...، ٢٦
- أَنَّ النُّورَ الَّذِي رَأَى مُوسَى (ع) فَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا كَانَ نُورَ عَلِيٍّ (ع)، ٦٢٩
- إِنَّ النُّورَ الَّذِي ظَهَرَ فِي شَجَرَةِ مُوسَى (ع) هُوَ نُورُ عَلِيٍّ (ع)، ٤٦٣
- أَنَّ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيَّ (ع) سَجَدَ وَبَكَى وَتَضَرَّعَ...، ٩٨، ١٠٧
- إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا عَرَضَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا الْمُقْرَبُونَ، ٢٥
- إِنَّ أَمْرَنَا سَرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَسَرٌّ لَا يَفِيدهُ إِلَّا السَّرُّ، وَسَرٌّ عَلَى سَرٍّ، وَسَرٌّ مُقْتَعٌ بِسَرٍّ، ٥٦٧
- إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقْرَبٌ أَوْ...، ٢٣٢
- إِنَّ أَمْرَنَا لِأَبْيَنٍ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ، ٦١٨
- إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ وَحَقُّ الْحَقِّ، وَهُوَ الظَّاهِرُ، وَباطِنُ الظَّاهِرِ...، ١٢٤، ١٥٣، ٣١٠
- أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَيَّ (بَلَى) رَسُولَ اللَّهِ (ص)، ٣١١
- إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنَيْنِ إِلَى بَيَاضِهِمَا، ٤٣٤
- إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَنِي...، ٣٧٣
- إِنَّ تَرْكِنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا، ٣٤٠
- إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ، ٦٤٢
- إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقْرَبٌ...، ٥٦٧
- إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ، ١٧٧
- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ...، ٣٣٩
- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَنَى مِنْ حِجْبِ النُّورِ فَرَأَى...، ٣١١
- أَنَّ سَرَّهُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، ١٠٥
- إِنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةَ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتَهُ مَعْصِيَةَ اللَّهِ، ٢٢١
- إِنَّ عَلِيًّا (ع) صَرَّاطَ اللَّهِ، وَجَعَلَهُ اللَّهُ أَمِينَهُ عَلَى عِلْمِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ٢٤٣، ٢٤٢

- أَنْ عَلِيًّا(ع) يوم قتل عمرو وكان واقفاً على الخندق...، ٦٢١  
 إِنَّ فِي الإِمَامِ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ، وَهُوَ السَّبِيلُ الْمَقِيمُ...، ٦١٢  
 إِنَّ فِي الْعَرْشِ تَمَثَالٌ جَمِيعٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، ٣٠٤، ٤٧١، ٥٠٦، ٦٧٨  
 إِنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يَتَقَلَّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ، ٢٠٨  
 أَنْ كُلِّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ مَنْقُوعٌ إِلاَّ نَسَبُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَسَبَبِهِ، ١٦  
 إِنَّ لَكَ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلاَّ بِالشَّهَادَةِ، ٣٧٣  
 أَنْ لِلْقَلْبِ عَيْنَيْنِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَنْ يَفْتَحَ عَيْنَا قَلْبِهِ، ٤٤١  
 إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالِمٍ، كُلُّ عَالِمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ...، ٣٢،  
 ٢٥٣، ٥٦٥  
 إِنَّ لِلَّهِ عُلَمَاءً اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي غَيْبِهِ وَلَمْ...، ٧٣  
 إِنَّ لِلَّهِ عُلَمَاءً عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلاَّ...، ٩٤  
 إِنَّ لِلَّهِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ، حَجَبَهُ اللَّهُ عَنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ...، ٨٢  
 إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ الْجُمُعَةَ سُرُوراً. قُلْتُ: ...، ١٠  
 إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ...، ١٩٢، ٢٦٥، ٣٠١، ٣١٣، ٣٦٣، ٤٥٢، ٤٦٠، ٤٦٨، ٥٤٨،  
 ٥٥٤، ٥٩٠، ٦٤١، ٦٦١، ٦٧٦، ٦٩٥، ٦٩٦  
 إِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ وَلِيٍّ أذْناً سَامِعَةً، وَعَيْناً نَاطِرَةً، وَلِسَاناً نَاطِقاً، ١١٦  
 إِنَّ مِثْلَ الإِمَامِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ كَالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ، ٤٠٤  
 إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أَوْتَيْنَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ، لَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَاْحاً لَقَلْنَا؛ وَاللَّهِ  
 الْمُسْتَعَانُ، ٥٠٣  
 إِنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذِهِ أَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ مَا بَيْنَ شَمْسٍ إِلَى شَمْسٍ...، ٢٥٣  
 إِنَّ مَنَّا لَمَنْ يَنْكُثُ فِي أذْنِهِ، وَإِنَّ مَنَّا لَمَنْ يُوْتِي فِي مَنْامِهِ...، ٢٣  
 أَنْ مَوَدَّتْهُمْ وَاجِبَةٌ وَهِيَ أَجْرُ الرِّسَالَةِ، ١٦  
 أَنْ مُوسَى لَيْلَةَ الْخَطَابِ وَجَدَ كُلَّ شَجَرَةٍ وَمَدْرَةٍ فِي...، ٢٠٦  
 أَنَا أَصْغَرُ مِنْ رَبِّي بِسَنْتَيْنِ، ١٨٥، ٢٧٥، ٣١٤، ٣٥٠، ٥١٧، ٥٧٢، ٥٧٩، ٦٩٦  
 أَنَا الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ، وَهُوَ كَهَيْعِصِ، ٢٩٦  
 أَنَا الْأَوَّلُ، أَنَا الْآخِرُ، أَنَا الظَّاهِرُ، أَنَا الْبَاطِنُ، ١٧٧، ٢٧٦، ٤٢٢، ٤٥٠، ٤٩٠، ٤٩٣،

٦٩١، ٥٩٢

أنا الذي عندي مفاتيح الغيب الذي لا يعلمها إلا هو، ٥٠٠

أنا الذي لا يقع عليه اسم ولا صفة، ٢٤٠، ٣٢٦، ٦٥٤، ٦٦٤

أنا الغيب الذي لا يدرك، ٦٨

أنا اللوح، أنا القلم، أنا العرش، أنا الكرسي...، ١٨٠، ٥١٢

أنا النقطة تحت الباء، ١٦١، ٢٨٥، ٤٦٦، ٥٨٠

أنا الهادي أنا المهتدي...، ٢٠٩

أنا الهادي، أنا المهتدي، أنا ملجأ كل ضعيف...، ١٤٧، ٤٨٤

أنا أنت وأنت أنا، ٥٨١

أنا أول المؤمنين، أنا حبل الله المتين، أنا باب مدينة العلم...، ٦٣٤

إنّا أهل البيت شجرة النبوة وموضع الرسالة وبيت الرحمة ومعدن العلم، ٣٤٦

أنا آدم الأول، أنا نوح، أنا إبراهيم، ٢٥١، ٤٠٣، ٥١١

أنا جنب الله، ١٤٧، ١٨٠، ٢٩١

أنا ذات الذوات، والذات في الذات للذوات، ٩٢، ٤٤٩، ٥٦١

أنا ذلك النور، ٢٨٩

إنّا شجرة من جنب الله؛ فمن وصلنا وصله الله...، ١٤٧، ٢٩٢

أنا صاحب الألفية الأولى، ٢٨٢، ٦٩٦

أنا عبد من عبيد ربّي، ٣٥٠

أنا عبد من عبيد محمّد، ١٨٥، ١٦٨، ٢٣٧، ٢٧٥، ٤٣٤، ٦٥١، ٦٦٧

أنا علم الله وأنا قلب الله الواعي ولسان الله الناطق وعين الله وجنب الله وأنا يد

الله، ٢٠٦

أنا علم الله، ٢٠٧

أنا فرع من فروع الربوبية، ١٤٣، ٢١١، ٣٠١، ٣١٤، ٣١٩، ٣٢٦، ٤٦٠، ٤٧٥،

٥٥٧، ٦٦٠، ٦٦٤، ٦٨٩

أنا قلب الله الواعي، ٢٠٨

إنّا لخزنة الله في الأرض، وخزنته في السماء؛ لسنا بخزّان على ذهب ولا فضة، ٥٧

- إنّا لنعرف الرجل إذا رأينا بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق، ٨١  
 أنا مدينة العلم وعليّ بابها، ولا تؤتى المدينة إلّا من بابها، ١٧، ٩١، ١٦٦، ٣٤١،  
 ٣٥٩، ٥١٤، ٥٤٠، ٦٧٥  
 أنا مدينة العلم، ٣٤١، ٦٧٥  
 أنا مكلّم موسى في الشجرة، ٥٤٨  
 أنا مكلّم موسى من الشجرة، أنا ذلك النور، ٦٣٤  
 أنا من الله والكلّ منّي، ١٠٩  
 أنا من محمّد كالضوء من الضوء، ٤١٥، ٤٣٣، ٥٨١، ٦٥١، ٦٦٧  
 أنا ميزان العلم، وعليّ كفتاه والحسن والحسين...، ٣٥٣  
 إنّا نعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق، ٨٠  
 أنا نقطة باء باسم الله، ١٨٠  
 أنا وأنت أبوا هذه الأمة، ١٥٨، ١٧٥، ٢٠٣، ٢٥١، ٢٨٦، ٣٨٨، ٤٢٠، ٤٨٦، ٥٢٧  
 أنا وعليّ أبوا هذه الأمة، ٣٠٣، ٣٣٤، ٤٩٧  
 أنا وعليّ من نور واحد، ٢٥  
 أنا هادي السماوات والأرض مثل العلم الذي أعطيته، وهو نور...، ٣٢٤  
 أنا يد الله، ٢٠٩  
 أنت أخي ووارثي ووصيّتي وخليفتي في أهلي، وأيتي في حياتي وبعد...، ٦٠٩  
 أنت الذي بكلمتك خلقت خلقك، ٦٦٨  
 أنت تسمع ما أسمع وترى ما أرى، ٥٠٥  
 أنت ديان هذه الأمة، وأنت ركن الله...، ٢٤٤  
 أنت سرّي وعلانيتي، أنت منّي وأنا منك، أنت روعي التي بين جنبي، لحمك لحمي  
 ودمك دمي، ٣٥٠  
 أنت منّي بمنزلة هارون من موسى (ع) إلّا أنّه لا نبيّ بعدي، ٣٤، ١٣٣، ٣١٤، ٣٥٠  
 أنت نفسي التي بين جنبي، ٦٦٧  
 أنتم السبيل الأعظم والصراف الأقوم، ٢١٢  
 أنتم الصلاة في كتاب الله وأنتم الحجّ؟ قال: يا داود! نحن الصلاة في كتاب الله عزّ

وجلّ...، ٥٩٨

انزجر لها العمق الأكبر، ٣٧٧

إنك ترى ما أرى وتسمع ما أسمع، ١٦٧

إنما خزانتي إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون، ٤٧٠

إنما منزلة الإمام في الأرض بمنزلة القمر في السماء، وفي...، ٨٢

إنما يعرف القرآن من خوطب به، ١٩

إنه سيّد المسلمين، وسيّد العرب، وسيّد في الدنيا والآخرة،...، ٣٧

إنه لا يستكمل أحد الإيمان حتّى يعرفني كنه معرفتي بالنورانيّة، فإذا عرفني...،

٦٤٠

إنه يسمع الصوت ولا يرى. فقلت أصلحك الله كيف يعلم...، ٥٤

أنهم من نور واحد، ١٣٣

أنهم وجه الله الذي لا يفنى، ٣٠٦، ٥٩٢

أنهم (ع) أهل علم القرآن والذين أوتوه، والمنذرون به، والراسخون في العلم، ١٨

أنهم (ع) كانوا أنواراً يسبحون الله قبل خلق سائر المخلوقات بألف دهر...، ١٥٧

إنّي تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي، ٣٦٩

أوثق عرى الإيمان الحبّ في الله، ٢١٩

الأوصياء هم أبواب الهدى، ولولاهم ما عرف الله، ١٨٩

أول ما خلق العقل، ١٣٢

أول ما خلق القلم، ١٦٥، ٢٦٠

أول ما خلق الله الروح، ١٩٣

أول ما خلق الله العقل، ١٣٢، ١٤٤، ١٧٣، ٤٥٩

أول ما خلق الله اللوح، ١٦٥

أول ما خلق الله الماء، ٢٥٩، ٣٠٦

أول ما خلق الله نوري...، ١٣٢، ١٦٤، ١٧٣، ٥٨١

أول من خلق الله الماء، ٤٦٠

أي الطريق الواضح وإمامة الأئمّة (ع)، ٦١٤



- أَيَّ آيَةِ أَكْبَرَ مَنَّا؟!، ١٦٠، ١٧٠، ١٩٧، ٥٢٣
- أَيَّ آيَةِ أَكْبَرَ مِنِّي، ٢٢١، ٣٩١، ٤٠٩، ٦٢٤
- إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفَيْنَا؛ قُولُوا إِنَّا عِبَادٌ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، ١٧٩، ١٨٠
- أَيْنَ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ؟ قَالَ: «كُنَّا...» ٢٣
- أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمَتَّصِرُ فِي فَلَكَ التَّقْدِيرُ، ٥٠، ١٨٥
- أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَّفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَعَزَّهُمُ بِهِدَاهِ... ٣٩٣
- أَلْ مُحَمَّدٌ أَبْوَابُ اللَّهِ وَسَبِيلُهُ وَالِدَعَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْقَادَةُ إِلَيْهَا، ...، ١٧، ٣٤١، ٥١٤، ٦٧٥
- الآيَاتُ الْأُتْمَةُ، وَالنَّذْرُ الْأَنْبِيَاءِ (ع)، ٣٥٣
- آيَاتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَالْأُتْمَةُ (ع)، (وَلَيَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ} ، فَهَمُّ أُولُوا الْأَلْبَابِ، ٤٥٢
- الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ، وَالسِّينُ سِنَاءِ اللَّهِ، وَالْبِهَاءُ هُوَ الضِّيَاءُ، وَالسِّنَاءُ هُوَ النُّورُ، ١٥٥، ٣٨٢
- بِاسْمِي تَكُونَتِ الْأَشْيَاءُ، وَبِي... ١٩٨
- بِالْإِسْمِ الَّذِي اسْتَوَيْتَ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ وَاسْتَقَرَّرْتَ بِهِ عَلَى كُرْسِيِّكَ، ٢٤٩
- الْبِرْهَانُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالنُّورُ عَلِيِّ (ع)، ٦٢١
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ مِنْ سِوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بِياضِهَا، ١٦٠
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافِنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الضَّلَالِ وَالْفِتَنِ، وَوَهَبْ لَنَا، ١٧٩
- بَشْرَطِهَا وَشُرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا، ٦٤١
- بِكُمْ بَدَأَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ، ٥٤٤، ٦٠٥، ٦٩٢
- بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ، وَبِكُمْ... ٤٥٨، ٤٧٣، ٥٤٣، ٥٩١، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٨٢، ٦٩١
- بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَبْنَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ، ١٤٣
- بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ، وَبِنَا نَزَلَتْ عَيْنُ السَّمَاءِ، وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدُ اللَّهِ وَلَوْلَا
- نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ، ١٣٤
- بِنَا أَهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ، ٢١٢، ٢٩٤
- بِنَا عَبْدَ اللَّهِ...، ٣٢٠، ٣٤٠، ٣٥٢، ٤٦٧، ٥٥٤، ٥٧٦، ٦٠٨

بنا عرف الله ولولانا ما عرف الله...، ٣٣٦، ٤١٩، ٤٦٧، ٤٨٥، ٥٥٤، ٥٩٢، ٦٨٦،

٦٩٤، ٦٨٨

بنا يقبل الله عثرتكم، وبنا يغفر الله ذنوبكم؛ وبنا...، ٦٠٩

البئر المعطلة الإمام الصامت، والقصر المشيّد الإمام الناطق، ١٨٤

بيوتنا مهبط الملائكة ومنزل الوحي، ٢١

تختّم بالعقيق الأحمر؛ فإنه...، ٣٩

تختّموا بالعقيق؛ فإنه أوّل جبل أقرّ لله بالوحدانيّة، ولي بالنبوّة، ولك يا عليّ

بالوصيّة، ٤٠

تسبح لك البحار بأمواجها، والجيتان في مياهها، والمياه في مجاريها، ٤٦

التسليم لأهل البيت، ٢١٩

تلا أبو عبد الله (ع) هذه الآية: (فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ...، ٢٦٢

ثلاث أقسم أنّهم حقّ أنّك والأوصياء من بعدك عرفاء لا يعرف الله إلاّ بسبيل

معرفتكم، ٣٤٠

ثمّ تكلم بكلمة فكانت روحاً، ٥٧١

ثمّ سلك بهم طريق إرادته وبعثهم في سبيل محبّته، لا يملكون...، ٣٢٧، ٦٦٩

ثمّ فوّض إلى النبيّ (ص) أمر الدين والأمة ليسوس عبادته، ٣١٨

جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال السلام عليك يا ربّي. فقال...، ٢٣٠

جذب الأحديّة لصفة التوحيد، ٣٣١، ٣٩٣، ٥٩٥

جلّت وعظمت مصيبتك في السماوات على جميع أهل السموات، ٢٦

حبّ عليّ (ع) حسنة لا تضرّ معها سيئة، ١٨٧

حبّل الله المتين، ٢١٨، ٣٤٨

حقّ المؤمن أعظم عند الله من السماوات والأرض، وهو أعزّ من الكبريت

الأحمر، ٢٠٥

الحقّ مع عليّ، وعليّ مع الحقّ، يدور حيثما دار، ٦١٩

الحمد لله الذي يمسك الأشياء بأظلفتها، ٢٨٣

حياتي خير لكم، ومماتي خير لكم، ٢١٨

- خذوا بحجة هذا الأتزع - يعني علياً (ع) - فإنه (ع) الصديق ...، ٢٢٢  
 خلق الكافر من ذنب المؤمن، ١٥٠، ٣١٩  
 خلق الله الأرواح قبل الأبدان بألفي عام، ثم عرض علينا المحب من  
 المبغض، ...، ٨٠  
 خلق الله الأشياء بالمشيئة، وولقت المشيئة بنفسها، ٦١، ١٤٠، ٢٥٨، ٢٧٧، ٣٢١،  
 ٦٧٨  
 خلقتك لأجلي وولقت الأشياء لأجلك، ٢٣٦  
 خمسة أشياء ليس للعباد فيها صنع، ومنها المعرفة، ٥٧٤  
 خير شيعتي النمط الأوسط، إليهم يرجع الغالي، وبهم يلحق التالي، ٦٣٠  
 الخير منك والشر ليس إليك، ٥٢٧  
 الدعاء كهف الإجابة، كما أن السحاب كهف المطر، ٤١٨  
 دعامة الإنسان العقل، ومنه الفطنة والفهم والحفظ، ٢٩٩  
 ذروة الأمر ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرحمن للطاعة للإمام (ع) بعد معرفته، ٥٣١  
 الرادّ عليه كالرادّ على الله، ٢٢١  
 ربّ أرني خزائنك! فقال الله تعالى إنّما خزائني إذا أردت شيئاً أن أقول له كن  
 فيكون، ٣٣٣  
 ربّ الأرض إمام الأرض، ٣٨٥، ٤٩٢، ٥٩٦، ٦٢٢، ٦٨٤  
 الربوبية جوهرة كنهها الربوبية، ٥٥٤  
 رسول الله (ص) النجم، العلامات الأئمة (ع)، ٥٣٩  
 روح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة، ١٥٨، ١٧٨، ١٩٣،  
 ٢١٤، ٢٧١، ٣٢٢، ٣٣٨، ٤٦٠، ٤٧٧، ٦٧٤  
 سألت أبا الحسن (ع) رجل من أهل فارس، فقال له: أتعلمون الغيب؟ ...، ١٠٠  
 سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تعالى: (فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...، ٢٣٨  
 سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا  
 شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...، {، ٣٥٤  
 سبحان من تجلّى لخلقه بخلقه، ٦٧٧

- سبحان من تسبّح له الأنعام بأصواتها، يقولون سُبْحاً قَدُوساً، ...، ٤٦
- سبحان من خلق السماوات والأرض وما سكن في الليل والنهار لمحمّد وآل  
محمّد (ع)، ٢٧٨
- سبيلنا أهل البيت، ٦١٤
- السلام على الأئمة الهداة، ٢١٢، ٢١٧
- السلام على الدعاة إلى الله والأدلاء على مرضات الله، ٢١٢، ٢١٧
- السلام على محالّ مشية الله، ٦٠، ٢١٢، ٢١٨، ٦٦٩
- السلام على محالّ معرفة الله، ومساكن بركة الله، ومعادن حكمة الله، ...، ٢٤٥
- السلام عليك يا نفس الله القائمة بالسنن، ٦٩٥
- السلم ولاية أمير المؤمنين، ١٢
- السلمان من أهل البيت، ١١
- سئل الرضا(ع) عن قول الله عزّ وجلّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ، ١٨٣
- سئل عليّ(ع) عن علم النبيّ(ص)؛ فقال(ع): ...، ٧٧
- الشاكّ في أمرنا وعلومنا كالمُمتري في معرفتنا وحقوقنا، ٨٦
- شجرة الإيمان وشجرة طوبى وشجرة سدرة المنتهى أصلها في دار عليّ، ...، ٢٢٠
- صحو المعلوم ومحو الموهوم، ٦٨٥٦، ٦٨٦
- صراط الله عليّ، جعله الله أمينه على علم ما في السماوات وما في الارض؛  
...، ١١٨
- صفة الاستدلال عليه لا صفة تكشف عنه، ٥٢٣
- صلّوا كما رأيتموني أصليّ، ٥٣٣
- صور عارية عن الموادّ، عالية عن القوّة والاستعداد، تجلّى لها فأشرق...، ٣٩٦
- طأطأ كلّ شريف لشرفكم، ٤٠٥
- طرق أهل بيتي أمان لأهل الأرض، ٣٦
- ظاهري إمامة، وباطني غيب لا يدرك، ١٢٦، ٢٤٠، ٢٥١، ٣٢٦، ٤٤٩، ٤٧٧، ٥٤٢،  
٥٦١، ٦٥٣، ٦٦٤، ٦٧٢
- ظهرت الموجودات عن باءٍ بسم الله، وأنا النقطة التي تحت الباء، ١٩٧، ٥٧١

- العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته، ١٥٢، ٤٢٣
- عبدك وابن عبدك وابن أمتك المقرّ بالرقّ، ٢٣٦
- عبدني أطعني أجعلك مثلي أنا الذي إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون،  
١٤٣، ٤٣٥
- عبدني أطعني أجعلك مثلي ولا مثل لي، أنا حيّ ...، ٥٧٠
- العبوديّة جوهرة كنهها الربوبيّة، ١٤٣، ٢٦٥، ٣٠٢، ٣١٣، ٣٦٣، ٤٤٠، ٤٥٢،  
٤٦٠، ٥١٩، ٥٢٦، ٥٧٣، ٦٤٢، ٦٨٨
- عرض الله أمانتي على السماوات السبع بالثواب والعقاب، فقلن ...، ٥٠
- عرض مودّتنا أهل البيت على السماوات والأرض، فأؤلّ ...، ٤٠
- العروة الوثقى الإيمان، ٢١٩
- العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان، ٧٠٠
- علّة ما صنع صنعه، وهو لا علّة له، ١٤٤
- علماء أمتي أفضل من أنبياء بني إسرائيل، ٣١
- عليّ مع الحقّ والحقّ مع عليّ، يدور حيثما دار، ١٢٦، ١٦٠، ١٨٦، ٢٧٤،  
٥٩١، ٦٨٦
- عليّ منّي وأنا منه، ٣٦
- عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي، ٦٤٧
- عن الباء ظهر الوجود، وبالنقطة تبين العابد من المعبود، ١٨٢
- عناصر الأبرار، ٣٠٦، ٣٩١
- فأحبيت أن أعرف، ١٥٠، ١٦٩، ٢٤٩، ٣٩٨، ٤٦٥، ٥٤٦، ٥٥٠، ٥٩٩، ٦٠٤،  
٦٤٤، ٦٨١، ٦٩٧
- فإذا سقط إلى الأرض نصب له عمود في بلاده، وهو يرى ما في غيرها، ٨٢
- فإذا شبّ رفع الله في كلّ قرية عموداً من نور مقامه في قرية، ويعلم ما يعمل في  
القرية الأخرى، ٨٢
- فاطمة (س) (فيها مصباح) الحسن، (المصباح في زجاجة) الحسين ...، ٢٧٠
- فالخير فيكم ومنكم ومعكم وإيكم، ٣٣٩

فَأَمَّا الْحَلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَصَحْبَةُ الْأَبْرَارِ، وَرَفَعٌ...، ١٣٢  
 فَإِنَّ مُحَمَّدًا (ص) هُوَ نُورُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، ٤٤١  
 فَإِنَّ نُورَ مُحَمَّدٍ (ص) نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ٢٨٥  
 فَإِنَّا صَنَاعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَاعِ لَنَا، ١٨٠  
 فَإِنِّي وَإِنْ كُنْتُ ابْنُ آدَمَ صُورَةً وَلَكِنَّهُ فِيَّ مَعْنَى شَاهِدٍ بِأَبُوتِي، ٦٢٣، ٣٦٤  
 فَبِهِمْ مَلَأْتُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لِإِلَهٍ [إِلَّا] أَنْتَ، ٢٩٧، ٢٤٦  
 فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَأَيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا،  
 ١٥٤، ٣٠٠، ٣٧٦، ٤١٩، ٤٦٢، ٥٩٠، ٦٥٧، ٦٦١  
 فَجَعَلَهُمُ السُّنَّ إِرَادَتَهُ، ٤٢٣، ٧٠٣  
 الْفَقْرُ فَخْرِي، ٣١٩، ٦٦٨  
 فَكَيْفَ يَكُونُ الْإِمَامُ (ع) حِجَّةً عَلَى مَا بَيْنَ قُطْرَيْهَا وَهُوَ...، ١٢٠  
 فَلَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (ص) وَكَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى رَفَعَ لَهُ حِجَابَ مِنْ  
 حِجْبِهِ، ٣١١  
 فَمَا زَالَ ذَلِكَ النُّورُ يَنْتَقِلُ مِنَ الْأَصْلَابِ وَالْأَرْحَامِ إِلَى صَلْبٍ...، ٣٦٨  
 فَ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ هُمُ الْأَبْوَابُ الَّتِي لَا يُوْتَى الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْهَا، ١٨  
 فَمَنْ وَفَى بَعَهْدَنَا فَقَدْ وَفَى بَعَهْدَ اللَّهِ؛ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ...، ٣٥٧  
 فِي الدُّنْيَا مَا قَصَرَ عَنِ الْغُلُوفِ وَارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَاسْتَقَامَ، وَفِي الْآخِرَةِ طَرِيقَ أَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى الْجَنَّةِ، ٦٠٢  
 فِي إِمَامٍ مَبِينٍ، ٥٠٠  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا الرَّحْمَنُ، وَهِيَ مِنَ الرَّحْمَةِ، شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنْ اسْمِي فَمَنْ وَصَلَكَ  
 وَصَلْتَهُ، ٦٤٤  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ: هُوَلَاءُ...، ٤٩  
 قَالَ (ص) لِصَاحِبِكُمْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ  
 بَيْنَكُمْ...، ٥٠١  
 قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ، ٢١٧  
 قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعَلَمِ أَهْلًا وَفَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ...، ٣٤٢، ٦٦٦

قد ولدني رسول الله(ص) وأنا أعلم كتاب الله، وفيه بدؤ، ٥٠٢  
 قسيم الجنة والنار؛ فيدخل محبيه ومواليه الجنة، ويدخل مبغضيه ومعانديه  
 النار، ٢١٧

قلت لأبي عبد الله(ع): إذا مضى الإمام(ع) يُفضي...، ١١  
 قلوبنا أوعية لمشيئة الله، إذا شئنا شاء الله، ٦٦٩  
 كل مولود يولد على الفطرة، إنما أبواه هما اللذان يهودانه وينصرانه  
 ويمجسانه، ٥٥٠

كان الرضا(ع) يكلم الناس بلغاتهم، وكان والله! أفصح...، ٨٥  
 كان الله ولم يكن شيء معه، ٤٩٤

كان بنو إسرائيل يسوسهم أنبيأؤهم، ٣١٨

كان جبرئيل(ع) إذا أتى النبي(ص) قعد بين يديه قعد...، ٢٣  
 كان رباً إذ لا مربوب، وخالقاً إذ لا مخلوق، ٤٩٤

كان عليّ محدثاً، وكان سلمان محدثاً...، ٥٤

كان عليّ(ع) والله محدثاً. قال قلت لي اشرح لي ذلك! قال يبعث...، ٥٥

كذب عدو الله؛ إذا انصرفت إليه قائل عليه هذه الآية...، ٢٣١

كُشِط لإبراهيم السماوات السبع حتى نظر إلى...، ٧٨

كشف سبحات الجلال من غير إشارة، ٣٩٥، ٤٧٣

كفاني فخراً أن أكون لك عبد، ٣١٩

كل شيء خاضع له، ٥٠

كل شيء سواك قائم بأمرك، ٢٨٤، ٦٩٧

كل شيء قام بأمرك، ١٤٤

كل شيء هالك إلا من أخذ من طريق الحق، ٥٣٤

كل مولود يولد على الفطرة، ٦٥٥

كلامكم نور، ٤٠٨

كنا أنواراً نسبح الله تعالى ونقدسه حتى خلق...، ٢٩

كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبطش عنه، ٥٥٧

- كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف... ١٥١، ١٦٩، ٢٢٤، ٢٨٣، ٤٩٤، ٥٥١  
 كنت مع كلِّ نبيِّ سرّاً ومع محمّد(ص) جهراً، ١٨٠، ٤٧٨، ٥٤٢، ٦٢٨، ٦٥٣  
 كنت نبياً وأدم بين الماء والطين، ٢٥٤، ٣٦٤، ٦٩١  
 كنت وعليّ من نور واحد بين يدي الرحمان قبل أن يخلق عرشه بأربعة عشر ألف سنة، ١٧١  
 كنت وليّاً وأدم بين الماء والطين، ١٨٠، ١٨٥، ٢٥١، ٣٦٤، ٦٩١  
 لا إله إلا الله حصني، فمن دخل في حصني أمن من عذابي، ١٦٥، ٦٤١  
 لا تعطيل لها في كلِّ مكان، يعرف الله بهم من عرفه، فتقهم... ٢٤٢  
 لا تقولوا فينا ربّاً وقولوا ما شئتم ولن تبلغوا، ١٨٠، ٢٣٢  
 لا جبر ولا تفويض بل أمر بين الأمرين، ٢٦٨، ٥٦٦  
 لا يرى فيه نور إلا نورك، ولا يسمع فيها صوت إلا صوتك، ٦٦٨  
 لا يزال الدين قائماً أو عزيزاً ما ولته إثني عشر خليفة... ٦٤٧  
 لا يسعني أرضي ولا سمائي، ٦٧٧  
 لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا، ١٥٤  
 لا يعرفني إلا الله وأنت، ولا يعرفك إلا الله وأنا، وما عرف الله إلا أنا وأنت، ٢٩٥، ٥٨٢  
 لا يكون عالمٌ بشيء جاهلاً أبداً، عالمٌ... ٧٥  
 لا يهدي هاد إلا بهداهم، ٢٥٥، ٣٩٠  
 لعن الله من قال فينا ما لا نقوله في أنفسنا، ولعن الله من... ٢٣٠  
 لك يا إلهي وحدانية العدد، ١٦٥، ١٩١، ٣٩٥، ٤٩٦، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٩٥، ٦٨٤  
 لما خلق الله العرش خلق ملكين فاكتنفاه، فقال: أشهدا... ٢٨  
 لما صعد موسى(ع) إلى الطور فنادى... ١٣٥، ٣٠٤  
 لو أنّ الإمام رفع من الأرض ساعة لساخت بأهلها كما يموج البحر بأهله، ٤٠٠  
 لو بقيت الأرض لساخت، ٣٣١  
 لو دنوت أنملة لاحترقت، ٤٨٠  
 لو شئنا لخرقنا الأرض وصعدنا السماء، ٢٤٥  
 لو علم أبوذر ما في سلمان لقتله، ٢٣٢، ٤٢٤



- لو علم أبوذر ما في قلب سلمان لقال رحم الله قاتل سلمان، ٥٦٨  
 لو قربت أنملة لاحتقرت، ٢٦٥  
 لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً، ٤٥٦  
 لولا أنا نزداد لأنفدنا...، ١٠، ٧٠٧  
 لولا إنا نزداد نفد ما عندنا، ٩٩  
 لولا أنه في كتاب الله لأخبرت بما كان وبما يكون...، ٩٤  
 لولاك لما خلقت الأفلاك، ١٣٣  
 لولانا ما عرف الله، ٦٨٥  
 الله أحكم وأكرم من أن يفرض طاعة عبد يحجب عنه خبر السماء صباحاً ومساءً،  
 ٧٧، ٧٥  
 الله أعظم اسم من اسم الله تعالى لا ينبغي أن يسمّى به غيره، ٣٣٣، ٧٠٩  
 له معنى الربوبية إذ لا مربوب، ومعنى الإلهية إذ لا مألوه، ومعنى الخالقية إذ لا  
 مخلوق، ٤٩٤  
 ليس بين الله وبين حجّته حجاب، فلا لله دون حجّته ستر، نحن أبواب  
 الله،...، ٦١٣  
 ليس على العباد أن يعملوا حتّى يعلمهم الله، ٥٤٤، ٥٦٦  
 ليس من مؤمن يمرضه إلّا مريضنا بمرضه، ولا...، ٨٣  
 ليس وراء الله وراءكم منتهى، ٤١٢  
 ليس هو بعلم غيب، وإنّما هو تعلّم من ذي علم، ٦٦  
 ليس يخرج شيء من عند الله حتّى يبدأ برسول الله...، ١٠١  
 ليلة أسري بي إلى السماء لم أجد باباً ولا حجاباً ولا شجرة ولا مدرة...، ٢٨٠  
 ما بال أقوام غيّروا سنة رسول الله (ص) وعدلوا...، ٢٦٢، ٤٨٨  
 ما خلق الله شيئاً من خلقه إلّا وأوجب طاعتنا عليه، ٥٤٥، ٥٦٤  
 ما زال العبد يتقرّب إليّ بالنوافل...، ١٥١، ١٩٤، ٣١٤، ٥٤٧، ٦٤٢  
 ما عرفك إلّا الله وأنا، ٦٨، ٥٩٤، ٦٢٨  
 ما لك والحقيقة، ٥٩٤

- ما لله آية أكبر منّا، ٤٠٩، ٤٦٢
- ما لله آية أكبر منّي...، ٣٥٣، ٤٥١، ٥٣٩، ٥٦٢
- ما من الملائكة إلا يتقرّب لولايتنا أهل البيت ويستغفر...، ٢٦
- ما من شيء ولا من آدمي ولا إنسي ولا جنّي ولا ملك في...، ٤٥
- ما من ملك يُهبّطه الله تعالى في أمر ممّا يهبط له إلا بدأ...، ٢٢
- ما من مؤمن يموت إلا ويحضره محمّد (ص) وعليّ (ع)، ١١٧
- ما من نبيّ ولا من آدمي ولا إنسي ولا جنّي...، ٢٥٣
- ما من نبيّ ولا من آدمي ولا جنّي ولا ملك...، ٣٢
- ما وسعني أرضي ولا سمائي ووسعني قلب عبدي المؤمن، ١٢٢، ٢٧٢، ٣٠٣، ٣٤٤، ٣٦٣، ٥٠٧، ٦٦١، ٦٧٠
- ما يستطيع أحد أن يدّعي أنّ عنده علم جميع القرآن كلّ ظاهره وباطنه غير الأوصياء، ٤٣٣، ٥٠٢، ٦٣٥
- مالك والحقيقة، فقال أ لست صاحب سرّك، ٥٦٧
- مبلغ علمنا على ثلاثة وجوه: ماض، وغابر، وحادث...، ١٠١
- مثل الإمام (ع) في هذا العالم كمثل القلب في البدن، ٢١٦
- مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجى ومن تخلف عنهم هلك، ٦٠٦
- مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجى، ومن تخلف عنها هلك، ٤٤٦، ٥٨٧، ٦٠٨
- المحدّث هو الذي يسمع كلام الملائكة، ويُنقّر في أذنه، ويُنكت في قلبه، ٥٥
- محو الموهوم وصحو المعلوم، ٥٩٥
- مدينتين إحداهما بالمشرق والأخرى بالمغرب، عليها سوران من حديد، وعليّ...، ٢٥٣
- مرحباً بمن خلقه الله قبل...، ١٥٩
- مشية الله محدثة، ١٧٨
- المصطفون لله، القوامون لأمره، ٦٦٩
- معرفتي بالنورانية معرفة الله، ٢٨٣، ٢٩٢، ٣٠٠، ٣١٤، ٤٦٧، ٥٩٢، ٦٥٣

معرفتي بالنورانية معرفة الله، ومعرفة الله معرفتي، ٢٥١، ٣٧٧، ٤٧٣، ٥٥٤، ٥٨٢،

٦١٠، ٦٦٤، ٦٨٥، ٦٩٦

معناه أنه لو شاء ذلك لفعل، ولكنّه لا يفعل به أبداً، ٩٨

معناه كلّ شيء هالك إلا دينه، والوجه الدين الذي يؤتى منه، ٥١٩

مفاتيح الكرم، ١٣٧

ملعون من منع أجره الأجير، ملعون من...، ٢٠٣

من أحبكم فقد أحبّ الله، ومن أبغضكم فقد أبغض الله، ومن توجه بكم فقد توجه

إلى الله، ٦٠٥

من أخلص لله أربعين صباحاً أثبت الله الحكمة في قلبه، وأنطق بها لسانه، ٦٤٥

من أراد الله بدأ بكم...، ١٧٧، ١٨٧، ٣٤٨، ٤٠٩، ٤٨٢، ٥٣٣، ٥٤٣، ٥٩١، ٦٨٢،

٦٨٥، ٦٩١

من آل محمّد(ص)؟ فقال: «ذريته»...، ١٤، ٥١٣

من دعى الله بنا أفلح، ومن دعاه بغيرنا هلك وأستهلك، ٦٠٨

من رأني فقد رأى الحق، ٦٨٥

من زعم أنّ الإمام(ع) من آل محمّد(ص) يعزب عنه...، ١١٦

من شك أنّ الله يحتجّ على خلقه بحجة لا يكون عنده كلّ ما يحتاجون إليه فقد

أفترى على الله، ٨٣

من عرف نفسه فقد عرف ربّه، ٤٧٣، ٥٩٣

من عرفنا عرف الله، ٢٤١، ٦٨٥

من علّمني حرفاً فقد صيّرنى عبداً، ٢٣٦

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الله، ١٦٣

من لم يشكر الناس لم يشكر الله، ٢٠٣

من لم يعرفنا لم يعرف الله، ٦٨٥

ن ملك يؤدّي إلى القلم، وهو ملك إلى اللوح، وهو ملك يؤدّي إلى إسرائيل

(ع)، ١٤٥

النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، ١٩١

- النجوم آل محمّد (ص)، ١٩٠
- نحن أبواب الله وصراطه وسبيله، ١٨٩
- نحن أسرار الله المودعة في هياكل البشريّة. يا سلمان! نزلونا...، ١٩٦
- نحن الأسماء الحسنى، ١٦٠، ١٨٧، ٢٨٨، ٢٩٥، ٤٣٩، ٦٨٩
- نحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا...، ٢٣٨، ٢٤١، ٣٠٠، ٣٤٧، ٤٦١، ٦٥٤، ٦٦٢، ٦٨٥، ٦٩٤
- نحن البيوت التي أمر الله أن يؤتى من أبوابها...، ١٨، ٣٤١، ٦١٥، ٦٧٥
- نحن الذين إلينا تختلف الملائكة، ٢٢
- نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله، ١٨، ٥٠٣، ٦٣٥
- نحن السبب بينكم وبين الله عزّ وجلّ، ٣٤٠، ٣٥٢، ٦٠٨
- نحن الصراط المستقيم، ٦٠٢
- نحن العلامات، والنجم رسول الله (ص)، ٦١١
- نحن العلماء وشيعتنا المتعلّمون، ٣١، ٤٢٩
- نحن الكلمات التامات، ٢٢٠
- نحن المثاني التي أعطها الله نبيّنا، ونحن وجه الله...، ٣٣٨، ٦١١
- نحن المثاني التي أعطها الله نبيّنا؛ ونحن شجرة...، ٣٥٧
- نحن النعم التي أنعم الله بها على عباده، وبنا يفوز من فاز يوم القيامة، ٤١٧
- نحن الوجه الذي يؤتى الله منه، ١٤٦٥
- نحن أوعية مشيئة الله، إذا شئنا شاء الله، ولا نشاء إلا أن يشاء الله، ٢٧٦، ٣٧٦، ٥٩٨، ٧٠٠
- نحن أهل البيت، لا يقاس بنا أحد، فينا...، ١٨
- نحن آيات الله وكلماته، ١٩٧
- نحن باب الله وبيوته التي يؤتى منها؛ فمن تبعنا وأقرّ بولايتنا فقد...، ١٨٩
- نحن باب حطتكم، ٦٠٨
- نحن جنب الله، ونحن صفوة الله، ونحن خيرة الله، ونحن مستودع مواريث الأنبياء...، ١٤٦، ٤٤٢

- نحن خزان الله في الدنيا والآخرة، وشيعتنا خزائنا، لولانا ما عرف الله، ٥٨  
نحن خزان الله في سمائه وأرضه، ٢٩٣، ٦٦٩  
نحن خزان الله وأوعية مشيئته، ٥٨، ٥٦٥  
نحن خزان علم الله...، ٦٢، ٢٢٨، ٤٩٩، ٥٢٤  
نحن خزائن الله في سمائه وأرضه، ٦٧٨  
نحن خزائن علم الله، ونحن تراجمة وحي الله وخزائنه، ٤٧٠، ٦٧٩  
نحن شجرة النبوة، وبيت الرحمة، ومفاتيح الحكمة، ومعدن العلم...، ٣٤٦  
نحن شجرة النبوة، ومعدن الرسالة، ونحن عهد الله، ونحن ذمة...، ١٨٣  
نحن صفات الله العليا، ٥٢٣  
نحن صنائع الله والخلق بعد صنائع لنا، ١٤٥، ٢٥٧، ٤٦٩، ٥٧٧  
نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائع لنا، ١١٥، ١٤٩، ١٩١، ٢٨٧، ٣٦٧، ٣٨٧،  
٥٧٨، ٦١٩  
نحن عين الله الناظرة، ورحمته الواسعة، وأذنه الواعية، ويده الباسطة، ٤٥٠  
نحن كعبة الله، ونحن قبلته، ونحن وجه الله، قال تعالى...، ٤٠٤  
نحن مصباح الكتاب، بنا نطق العلماء، ونحن رفعنا المنار...، ٣٩٤  
نحن والله الأوصياء الخلفاء من بعد رسول الله(ص)، ونحن المثاني التي أعطها الله  
نبيينا...، ٤٤٨  
نحن والله أولوا النهي...، ٤١١  
نحن وجه الله، ٢٤٣، ٤٣٩، ٥٩٥  
نحن ولاية أمر الله، وخزنة علم الله، وعيبة وحي الله، ٦٢  
نزلونا عن الربوبية وقولوا في فضلنا ما شئتم ولن تبلغوا، ٣٢٠، ٣٢٥، ٣٨٧، ٤٢٤،  
٥٥٦، ٥٩٤، ٦٦١، ٦٨٩، ٧١٠  
النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب، ٢٦٢  
النعيم ولاية أمير المؤمنين(ع)، ٢٦٢  
نور أشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره، ٢٨٤، ٤٤٢، ٦٩٧  
نور الإمام(ع) في قلوب المؤمنين لأنور من هذه الشمس المضيئة، ٦٤٦

- نور الأنوار الذي نُورَت منه الأنوار، ٣٢٢، ٤٨٦
- النور الذي يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره، ٦٦٣
- نور الله الذي لا يطفى، ٣٠٦
- النور أمير المؤمنين (ع)، ١٩٠
- نورٌ كهيئة العين على رأس النبي...، ٨٢
- نور نبيك يا جابر، ١٤٢
- النور والله الأئمة، ٥٤١
- النور هو الإمام (ع)، ٥٤٠، ٦١٨
- نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد، ١٢٥، ١٦٩، ٤١٢، ٦٨٣، ٥٩٥
- الهداة المهديون، ٢١٢
- الهداية الولاية، ١٤٩
- هذا آخر نزولي إلى الدنيا والآن أصدع إلى السماء ولا أنزل أبداً، ٥٢
- هذه الخمسة أشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا نبي مرسل وهي من صفات الله عز وجل، ٧٣
- هل عرفت محمداً وعلياً وفاطمة والحسن والحسين (ع) كنه...، ٧٩
- هل هو عالم قادر إلا أنه وهب العلم للعلماء والقدرة للقادرين، ٢٠٧
- هلك في رجلان محبّ غال، ومبغض، ٦٣٠
- هم آل محمد صلوات الله عليهم، ١٨، ٣٥٣
- هو أمير المؤمنين والأئمة إذا رجعوا، يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم، ٤٥٢
- هو أمير المؤمنين (ع) ومعرفته؛ والدليل على أنه أمير المؤمنين (ع) قوله...، ٦١٣
- هو أمير المؤمنين، ٤٠٠
- هو صراط محمد وآله، ٦١٤
- هو قسيم الجنة والنار، ١٧٦
- هي الطريق إلى معرفة الله تعالى، وهما صراطان: صراط في الدنيا، وصراط، ٦٠٢
- هي الولاية؛ أبين أن يحملنها وحملها الإنسان، والإنسان الذي حملها أبو فلان، ٤٨

- هي ولايتنا وحبنا، ١٨٩
- و الذي نفسي بيده لملائكة الله في السماوات أكثر من عدد التراب، ٢٨  
و الْمُسْتَقْرَبِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، ٤٢٣
- و جعل له في كل قرية عمود من نور يرى به ما يعمل أهلها فيها، ٨٢  
و ما جاورت ملائكة الله في دنوها منه إلا بالذي أنتم عليه، ...، ٢٨
- و هل شرفت الملائكة إلا بحبها لمحمد (ص) وعلي (ع) وقبولها للولاية...، ٢٧  
واختاركم لسره، واجتباكم بقدرته، ١٥٣
- وأشرق الأرض بنوركم، ٢٨٦، ٣٤٨، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٥، ٥٥١، ٥٩٦، ٦٢٢، ٦٨٣  
وأشهد أن محمداً عبده ورسوله استخلصه في القدم...، ٢٦٣، ٣٦٤
- والبیوت هي بیوت العلم الذي استودعته الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم، ٦٧٤  
والدعوة الحسنى، وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، ٩١  
وألقي في هويتها مثاله، فأظهر عنها أفعاله، ٥٤٨، ٦٦١، ٦٦٨، ٧٠٣
- والله إننا لخزان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا فضة إلا على علمه، ٥٨،  
٤٩٩، ٥٢٤
- والله إننا لخزان الله في سمائه، وخزانه في أرضه؛ لسنا بخزان على ذهب ولا على  
فضة...، ٥٧
- والله نحن آيات الله، ٤٥٥
- والله! إن المؤمن يولد فتورق ورقة فيها، وإن المؤمن ليموت فتسقط ورقة منها، ١٦  
والله! إن في السماء لسبعين صفاً من الملائكة، لو اجتمع...، ٢٥
- والله! إنني لأعلم ما في السماوات وما في الأرض...، ٧٧  
والله! ما ترك الله أرضاً منذ قبض الله آدم إلا وفيها إمام...، ٤٢٥
- والمحبون لأهل البيت ورقها من الجنة، ١٦  
وأما المعاني فنحن معانيه وظاهره فيكم؛ اخترعنا من نور ذاته...، ١٥٣  
وأما المعاني فنحن معانيه، وجنبه ويده...، ١٥٣، ٣٧٦، ٤٦١، ٥٤٩، ٧٠٣
- وإن روح المؤمن أشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها، ١٩٢،  
٣٠٣، ٧٠٧

وإن نور الإمام في قلوب المؤمنين لأنور من هذه الشمس المضيئة، ٣٨١،

٤٤١، ٦٤٩

وأنت الله عماد السماوات والأرض، ٣٣٢

وأنتم نور الأخيار وهداة الأبرار وحجج الجبار، ٤٨٢

وإنه ليعلم أن محلي منه محل القطب من الرحي، ١١٩، ١٨٢، ٣٠٢، ٣٤٣، ٤٣١،

٤٣٥، ٥٨١

وإني وإن كنت بني آدم في صورة ولكن في معنى شاهد بأبوتي، ١٥٨

وباسمك الذي تمسك به السماوات والأرض أن تزولا، ١٤٤، ٤٢٦

وباسمك الذي خلقت به السماوات والارض، ١٣٨

وبأمره تعملون، ٣٢٦

وبحق هذه الأسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا تأويلها ولا ظاهرها ولا باطنها

غيرك، ٩٥

وبحكمتك التي صنعت بها العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها ليلاً وجعلت

الليل...، ٤٦٣

وبرحمتك الذي مننت بها على جميع خلقك، ٢٨٩

وبكلمتك التي خلقت بها السماوات والأرض، وبحكمتك التي صنعت بها...، ٢٨٨

وبكلمتك كلمة الصدق الذي سبقت لأبينا آدم (ع) وذريته بالرحمة، ٢٨٩

وبكم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، ٤٥٨

وبكم ينزل الغيث، ٢٨٨

وبنور وجهك الباقي بعد فناء كل شيء، ٣٨٤

وبنور وجهك الذي أضاء له كل شيء، ٢٨٧، ٦٣٣

وبنورك الذي قد خز من فزعه طور سيناء، ٢٨٩

وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء، وبأسمائك التي ملأت أركان كل شيء، ٢٨٧

وتمت كلمتك الحسنی عليهم، ٤٦٤

وجعلنا خزانه في سمائه وأرضه، ٣٠٤، ٥٠٠

وجعلهم - يعني الأئمة - نوراً مشرقاً حول عرش ربهم، فأمرهم...، ٥٢٨



وجعلهم أئمة هدى، ونوراً في الظلم للنجاة، اختصهم لدينه، وفضلهم...،

١٤١، ٤٢٠

وحفظة سرّ الله، ٥٦٧

وحملة كتاب الله، ٤٧٤

وخزان العلم وأصول الكرم ومعادن حكمة الله وحفظة سرّ الله تعالى، ٥٥٥

وخضع كلّ متكبر لطاعتكم؛ وذلل كلّ شيء لكم، ٦٥٦

وخضع لها كلّ شيء، وذلل لها كلّ شيء، ٥٠

وخلق طينة شيعتهم من فاضل طينتهم، ١٥

وخلق نور الأنوار الذي نورّت منه الأنوار، وهو النور الذي خلق منه محمّداً

وعلياً، ٣٠٥

الورد الأحمر عن عرق جبرئيل، ٥٩٨

ورسلك من الملائكة إلى أهل الأرض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء، ٢٣

وسميت بالكاف لأنها هي أمر الله المعبر عنه بكُن، ٦٩٥

وشعشع ضياء الشمس بنور تأججه، ٢٥١

وعترتي أهل بيتي، ١٦

وعلمهم الله علم ما كان وعلم ما بقي، ٨٦

وعندنا نحن من الاسم الأعظم...، ٨٦

وقائد الأمم، ٢١٧

وكذلك كان أمير المؤمنين(ع) من بعده، وجرى للأئمة(ع) واحداً بعد واحد،

٢٥٨، ٤٧٦

ولا معرفة إلا بالإخلاص ولا إخلاص مع التشبيه، ٥٥٣

ولا يضلّ خارج من الهدى إلا بتقصير عن حقهم، ٢٥٥

ولاية عليّ حصني، ومن دخل حصني أمن من عذابي، ١٦٥

ولَدني رسول الله(ص) وأنا أعلم كتاب الله، وفيه بدء...، ٤٣٣

ولسان الله الناطق، ٢٠٨

ولقد نظرت في ملكوت السماوات والأرض فما غاب عني شيء ممّا...، ١١٨

- ومن قصده توجه إليكم، ٤٨٢، ٥٧٦  
 ومنتهى الحلم، ١٣٠  
 ونظام توحيد الله نفي الصفات عنه، ٥٥٣  
 وهي والله آياتنا، وهذه أحدها، وهي والله ولايتنا، ٥٣٩  
 يا كباسة! فقالت: لبّيك»، سمعها الحاضرون ولم يروا شخص...، ٤٥  
 يا أبا خالد! النور والله الأئمة من آل محمّد (ص) إلى يوم القيامة...، ٦١٧  
 يا أحمد! هل تدري لأيّ شيء فضّلْتُك على سائر الأنبياء، ٣٧٢  
 يا أبا الكوفة! لو لقيتُك بالمدينة لرأيتُك...، ٨٥  
 يا بن آدم! أنا حيّ لا أموت ومملك لا أزول، وإذا قلت لشيء كن فيكون، وأطعني يكون  
 مثلي، ٢٤٤  
 يا جابر! عليك بالبيان والمعاني، قال: فقلت: وما البيان والمعاني؟ قال...، ٣٩٦  
 يا حار همدان! من يمت يرني من مؤمن أو منافق قُبلاً، ٦٢٤  
 يا سلمان! ويا جندب! نحن أمر الله؛ إن الله...، ٢٤٦  
 يا طارق! الإمام كلمة الله وحجّته ووجه الله وأيته وحجاب الله...، ٢٩٣  
 يا عليّ! كنت مع الأنبياء سرّاً ومعني جهراً، ٢١٦  
 يا عليّ! إذا كان يوم القيامة أقعد أنا وأنت وجبرئيل على الصراط، فلم يجر أحد إلا  
 من كان معه كتاب بولايتك، ٦٠٨  
 يا عليّ! إن الله أظّلني على ما شاء...، ١١٤، ١٦٧  
 يا عليّ! أنت ذو قرنيها ولك الآخرة والأولى، ٢٧٩  
 يا عليّ! أنت نذير أمّتي وهاديها، وأنت صاحب حوضي وأنت ساقيه...، ٢٤٤  
 يا محمّد بن عليّ! تعالَى اللهُ عزَّ وجلَّ عمّا يصفون، سبحانه، ٦٩  
 يا من استوى برحمانيّته على عرشه فصار العرش غيباً في رحمانيّته، ٢٥٠  
 يا من دلّ على ذاته بذاته، ٢٤٥  
 يا من لا يعلم من هو إلا هو، ٧٣  
 يبسط لنا فنعلم، ويقبض عنّا فلا نعلم، ١٢  
 يرى فيه الدنيا وما فيها، لا يستر عنه منها شيء، ٨١

- يسبِّح الله بأسمائه، ٤٣٩، ٦٦٤
- يسمع الصوت ولا يرى الشخص ولا يعاين شيئاً، ٥٥
- يعرفك بها من عرفك، ٢٤٠، ٦٨٥
- يعني إلى الإمام المستقيم، ٦١٤
- يعني أولى بكم وأحق بكم وبأموركم من أنفسكم وأموالكم؛ (اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...، ٢٥٨)
- يعني بها ولاية علي بن أبي طالب (ع)، ٤٨
- يعني في إمام مبين، ١١٠، ١٦٠، ١٦٨، ٣٠٣
- يعني لكل قوم إمام، ١٦٣، ٣٤٢، ٥٤١
- يعني محمداً وعلياً والحسن والحسين وإبراهيم وإسماعيل وموسى وعيسى (ع)، ٣٥٦
- يعني محمداً (ص) وذريته، ٦١٣
- يعني من دخل ولايتنا أهل البيت كان آمناً من عذاب الله، ١٩٧
- يقول أدعوك إلى الله وإلى دينه، ٤٦
- يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملأت ظلماً وجوراً، ٢٦٧
- ينحدر عني السبيل، ١٨٢

## الأعلام

أبو جعفر الطوسي، ٥٩٨	آدم(ع)، ٢٣، ٢٦، ٢٧، ٣٣، ٣٦، ٨٦
أبوذر، ٢٣٢، ٤٢٤، ٥٦٧	١٢٢، ١٣٣، ١٥١، ١٥٨، ١٥٩، ١٦١
أبي بصير، ١٤، ٤٧، ٥٥، ٧٧، ٢٠٩	١٨٨، ٢١٦، ٢٤٣، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٨٦
أبي حمزة، ٢٨، ٣٣٠، ٤٢٥، ٥١٨	٢٨٨، ٢٨٩، ٣٦٤، ٣٦٧، ٣٦٨، ٤٠٣
أبي خالد الكابلي، ٢٣٨، ٦١٧	٤٢٥، ٤٢٩، ٤٣٩، ٤٤٨، ٤٦٤، ٥٤٠
أبي طالب، ١٣٩، ٦٨٠	٥٦٠، ٥٧٢، ٥٧٥، ٦٣٦، ٦٩١، ٧٠٦
أبي يوسف البزّاز، ٢٦٢، ٤٨٨	~ الآدم، ١٨٥
أسباط بن سالم، ٥٣٩	أصف بن برخيا، ٤٣٥، ٦٣٩
إسرافيل(ع)، ١٤٥، ٢١٠، ٥٩٧، ٦٥٠	آل داود، ٨٨، ٩٣
إسماعيل(ع)، ٩٨، ٣٥٦، ٣٦٧	إبراهيم(ع)، ٧٨، ١٦١، ١٩٢، ٢٧٠
الأصبخ بن نباتة، ٢٦٢، ٤٨٨	٣٥٦، ٣٦٢، ٣٦٧، ٤٠٣، ٤٢٩، ٤٦٤
إلياس(ع)، ٩٨، ١٠٧	٥١١، ٥٨٨
أمّ السلمة، ١٥	ابن أبي يعفور، ٤٩٩، ٥١٩، ٦٧٩
الأئمة(ع)، ٣، ١٠، ١٤، ١٥، ١٧، ٢٠	ابن إدريس، ٤٥
٢٥، ٣٠، ٣٤، ٣٦، ٣٨، ٤٦، ٤٨، ٥٢	ابن بابويه، ١١٧
٥٣، ٥٦، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٥، ٧٢، ٧٧	ابن سنان، ٤٤٢
٨٧، ٨٩، ٩٠، ١٠٦، ١٠٩، ١٢٧	ابن طاوس، ٦٢٦
١٣٣، ١٣٨، ١٤٨، ١٤٩، ١٧٦، ١٩٣	ابن عباس، ١٥٨، ١٩٠، ٣٦٢، ٤٩٢
٢٣٢، ٢٣٥، ٢٣٨، ٢٤٧، ٢٥٢، ٢٥٤	٥٩٦، ٦٢٩، ٦٨٤
٢٥٦، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٤، ٢٦٧	ابن مريم، ٥٤٠
٢٧٠، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٨١، ٣١٤	ابن مسكان، ٧٨

- ٣٣٩، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٥٣، ٣٦٢، ٣٦٥،  
 ٣٧٩، ٣٩٣، ٤١٥، ٤١٦، ٤٣٠، ٤٣٥،  
 ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٥٢، ٤٧٦، ٤٧٨، ٤٨٢،  
 ٤٨٤، ٥٠٤، ٥١٣، ٥١٧، ٥٢١، ٥٢٥،  
 ٥٢٨، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٩، ٥٤١،  
 ٥٥٨، ٥٦٤، ٥٧٧، ٦١٤، ٦١٧، ٦٢٤،  
 ٦٥٢ ~ الأئمة الطاهرين، ٤٣٩ ~ أهل  
 البيت، ٤، ١٤، ١٦، ٢٠، ٢٣، ٢٦، ٢٨،  
 ٣٥، ٤٠، ٤١، ١٥٦، ١٩٧، ٣٨٤،  
 ٣٩٤، ٤٣٥، ٤٤٦، ٥١٣، ٦١٤، ٦٣٥،  
 ٦٥٥ ~ أهل بيت محمد، ٢٧٤ ~ أهل  
 بيته، ١٤، ١٧، ١٩، ٣٥، ٥٢، ١٣١،  
 ١٣٣، ١٤٤، ١٩٣، ٢٣٦، ٣٤٢، ٣٦٩،  
 ٣٨٢، ٣٨٤، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٣٨، ٥٥٩،  
 ٦٠٨، ٦٦٦، ٦٧٠، ٦٧٤، ٦٩٢، ٧٠٨،  
 ~ آل محمد، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨،  
 ٢٨، ١٠٦، ١١٦، ١٤٥، ١٩٠، ٢٢٨،  
 ٢٣٤، ٢٧٨، ٣٤١، ٣٥٣، ٤٣٢، ٤٣٦،  
 ٥١٣، ٥٦٠، ٦١٧، ٦٢٥، ٦٤٢، ٦٧٤،  
 ~ آل، ١٩، ٣٤٢، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨،  
 ٤٧٧، ٥١٩، ٥٢٥، ٥٧٤، ٥٧٧، ٦٣١،  
 ٦٦٦ ~ عترته، ١٤، ١٧٨، ٢٠٦، ٥٣٢،  
 ٥٣٦ ~ عترته الطاهرين، ١٧٤  
 الباقر(ع)، ١٧، ١٤٦، ٢٠٧، ٣٢٤،  
 ٣٦٨، ٥٤١ ~ أبي جعفر، ٢٥، ٤٨، ٥٧،  
 ٥٨، ٧٧، ٨٢، ٨٦، ٩٩، ١٢٠، ١٤٠،  
 ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٥٣، ٢٥٨، ٣٣٩، ٣٤٠،  
 ٣٥٣، ٣٩٣، ٣٩٦، ٤٠٠، ٤٢٠، ٤٢٢،  
 ٤٢٥، ٤٣٣، ٤٤٨، ٤٧٠، ٤٧٦، ٤٩٩،  
 ٥٠٢، ٥٢٨، ٥٣١، ٥٦٠، ٦١١، ٦٤٢،  
 ٦٤٣ ~ أبو جعفر، ١٢، ١٨، ٢٢، ٢٨،  
 ٥٨، ٧٥، ٨١، ١٠٠، ٣٤١، ٣٥٢،  
 ٣٥٣، ٣٥٧، ٣٧٦، ٥١٣، ٥٢٤، ٦٠٨،  
 ٦١٤ ~ أبو جعفر الباقر، ٥١٣، ٦٧٤ ~  
 أبا جعفر، ٥٤، ٢٣٨، ٦١٧ ~ محمد بن  
 علي، ٦٩  
 البخاري، ٦٤٧  
 البراق، ٥٩٧  
 البيهقي، ٤٥  
 بعض الثقة، ٣٩٣  
 بعض العارفين، ١٦٩، ٣٧٠، ٣٧١،  
 ٣٧٨، ٣٨٧، ٤٣٣، ٤٨٢، ٤٩١، ٥٢٥،  
 ٥٧٠، ٥٧١  
 بعض العرفاء، ٤٨٩، ٦٨٩، ٦٩٦، ٧٠٩  
 بعض العلماء، ٩، ٣٩، ٥٦، ٥٧، ٦٠،  
 ٦١، ٧١، ٩٠، ١٣٥، ١٤١، ٢٦١، ٤٨٤،  
 بعض المتكلمين، ٦٢، ١٣٦، ١٤٥،  
 ٢٣٢، ٢٤١، ٢٥٦، ٣٧٠، ٣٧٤، ٥٢٤  
 بعض أهل الحكمة والعرفان، ١٤٢  
 بعض أهل المعرفة، ٧٤، ٤٠٩، ٤٣٧،  
 ٤٣٨، ٤٧٨، ٤٨٠، ٤٨٧، ٥٠٨، ٥٤٣،  
 ٥٨٠، ٦٢٧، ٦٧٨، ٧٠٧  
 بعض علماء العصر، ٤٨٢  
 البيضاوي، ٦٤

خديجة، ١٥	جابر بن عبد الله الأنصاري، ٢٣٥ ~
الخضر، ٨٧	جابر، ١٤٢، ١٥٣، ٢٢٧، ٣٧٦، ٣٩٦،
داود بن كثير، ٥٩٨	٤٤٨، ٥٤٩، ٥٦٠ ~ جابر الأنصاري،
داود، ٣٩، ٤٧، ٥٤٠	٤٠
ذو الجناح، ٥٠	جبرئيل (ع)، ٢٣، ٢٥، ٥٢، ٨٥، ٨٨،
ذي القرنين، ٥٤	١٢٩، ١٩٤، ٢١٠، ٢٢٦، ٢٦٥، ٣١٢،
الرضا (ع)، ٦، ٨٥، ١٤٣، ١٨٣، ٢٣١،	٣٣٨، ٣٧٨، ٤٣٦، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨،
٢٨١، ٣٠٩، ٣٨٤، ٥٥٣، ٦٠٨، ٦٣٠،	٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٤، ٥٠٤،
٦٨٧، ٦٩٥ ~ مولانا الرضا، ٤٧، ١٦٥،	٥٠٥، ٥٠٦، ٥٢١، ٥٩٧، ٦٥٠، ٧٠٧
١٩٥، ٦٤١ ~ أبي الحسن الرضا، ٨٠،	الجواد (ع)، ١٢٠
١٥٦	حافظ رجب البرسي ~ بعض العارفين،
زرارة، ٥٥، ٢٣١، ٥٣١	١٧٤، ٢٤٩ ~ بعض العلماء، ١٧١ ~
سدير، ٥٨، ٤٩٩	بعض أهل المعرفة، ٥٨٠
سلمان، ١٧، ٢٠، ٥٤، ١٩٦، ٢٣٢،	حبيب بن مظاهر، ٢٣
٢٤٦، ٢٥١، ٢٨٣، ٢٩٢، ٣٠٠، ٣١٤،	الحسن العسكري (ع)، ٥٠٤ ~ أبو
٤٢٤، ٤٦٧، ٥٥٣، ٥٦٧، ٥٩٢، ٦١٠،	محمد العسكري، ٢٧٠، ٣٢٢ ~
٦٢٦، ٦٤٠، ٦٥٣، ٦٦٤، ٦٩٦ ~	العسكري، ٤٦٠، ٥٠٤، ٦٤٤
السلمان، ١٦ ~ سلمان الفارسي، ٣٩	حسن بن سليمان، ٤٠
سليمان بن خالد، ٤٥	حسن بن علي (ع)، ٢٥٣ ~ الحسن،
سليمان (ع)، ٣٩، ٤٧، ٥٤، ٤٢٧، ٤٢٩،	١٥، ٣٣، ٧٩، ١٣٣، ١٤٨، ٢٣٥،
السيد علي خان المدني ~ بعض	٢٧٠، ٣٥٣، ٣٥٦، ٤١٥، ٥٠٤، ٦٢٦
العارفين، ٦	الحسين بن علي (ع)، ٢٥ ~ الحسين،
شهاب، ٢٩٣	١٥، ٢٣، ٤٥، ٤٦، ٥٠، ٨٤، ٧٩، ٩٨،
الشيخ (= الطوسي)، ١٧٩ ~ شيخ	١٣٣، ١٤٨، ٢٣٥، ٢٥٠، ٢٧٠، ٣٥٣،
الطائفة، ٧٨	٣٥٦، ٣٧٣، ٤١٥، ٥٠٤، ٦٢٦ ~ سيد
الصادق (ع)، ٢٩، ٧٣، ٧٨، ٩٨، ١٠٧،	الشهداء، ٤١٦
١١٦، ١١٧، ١١٨، ١٢٠، ١٣٥، ١٤٥،	حواء، ٢٦

- عبد الله بن سبأ، ٢٣١، ٢٤٢، ١٩٧، ١٩٥، ١٥٥، ١٤٦،  
عبد الله بن سنان، ١٢٠، ٣١١، ٣٠٩، ٣٠٤، ٢٨٤، ٢٥٨، ٢٤٣،  
عبد الله جندب، ١٥٦، ٥٢٧، ٥١٩، ٤٥٥، ٣٨٥، ٣٨١، ٣٣٤،  
عبد الله، ١٣٩، ٦٨٠، ٦٦٠، ٦٠٦، ٦٠٢، ٥٧٢، ٥٦٧، ٥٤٩،  
عزرائيل (ع)، ٢١٠، ٥٩٧، ٦٥٠، ٦٩٧ ~ أبي عبد الله، ١٠، ١١، ١٤،  
علي بن إبراهيم، ٤٨ ~ القمي، ٣١٠، ٦٢، ٥٨، ٥٤، ٤٨، ٣٢، ٣٠، ٢٦، ٢١،  
٥٤٠، ٩٤، ٩٣، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٧٨، ٧٧، ٧٥،  
علي بن أبي طالب (ع)، ٤١، ٤٨، ٤٩، ١٠١، ١١٦، ١٣٩، ١٤٦، ١٤٧، ١٧٩،  
١٥٩، ٢٢٧، ٦١٤ ~ أمير المؤمنين، ٧، ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٣، ٢٠٩، ٢٠٦، ١٨٣،  
١٢، ١٥، ١٧، ٢٠، ٢٥، ٢٩، ٣٤، ٣٥، ٣٤٦، ٣٤٠، ٣٣١، ٢٩٢، ٢٥٣، ٢٥٢،  
٣٦، ٣٧، ٤٥، ٤٩، ٧٣، ٨٠، ٨٣، ٨٤، ٥٠٠، ٤٣٥، ٤٣٣، ٤١١، ٣٧٣، ٣٥٢،  
٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٩٠، ١٠١، ١٤٧، ٥٩٨، ٥٦٥، ٥٣٣، ٥٢٤، ٥١٣، ٥٠٢،  
١٤٨، ١٤٩، ١٥٩، ١٦١، ١٧٩، ١٨٠، ٦١٢، ٦١٣، ٦٢١، ٦٣٥، ٦٨٠ ~ أبا  
عبد الله، ٤٥، ٤٧، ٥٥، ٥٣٩ ~  
أبو عبد الله، ١٠، ١٨، ٢٢، ٢٣، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٣٢، ٤٩، ٥٤، ٧٨، ٨١،  
٨٢، ١٤١، ١٨٩، ٢٦٢، ٢٧٠، ٣٥٣، ٣٩٤، ٤٠٤، ٤٤٢، ٤٨٨، ٤٩٩، ٥١٩،  
٦٠٨، ٦١١، ٦٧٩ ~ جعفر بن محمد،  
٦١٣  
الصادقين (ع)، ١٢، ٢٢٠،  
صالح بن سهل الهمداني، ٢٧٠،  
الصدوق، ٥٨، ١٤١، ١٤٧، ٢٠٦،  
٢٠٨، ٢٠٩، ٢٢٣، ٢٣١، ٢٤٣، ٥١٨،  
٥٣٣، ٥١٩  
الطبرسي، ٦٦، ٣٤١، ٥٠٠، ٦١١،  
عبد الرحمن بن كثير، ٢٠٦،

٦٧٥، ٦٨٠، ٦٨٣، ٦٨٥، ٦٨٦، ٦٨٩،	١٨٧، ١٨٨، ١٩٠، ١٩١، ١٩٤، ١٩٦،
٦٩١، ٦٩٦، ٦٩٧، ٧٠٣ ~ العليّ،	١٩٧، ١٩٨، ٢٠٣، ٢١٢، ٢١٥، ٢٢٠،
١٢٦، ٢٧٦، ٥٥٩ ~ المرتضى، ٦٧،	٢٢٢، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٤٠، ٢٤٢،
عليّ بن الحسين (ع)، ٤٦، ١٠٧،	٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٥١، ٢٥٥، ٢٥٦،
٣٩٥، ٦٠٨، ٦١٣ ~ السجّاد، ٣٠٤،	٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٤، ٢٧٤، ٢٧٥،
٣١١، ٤٧٠، ٥٠٦، ٥٣٩، ٦٧٨، ٦٨٤،	٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨٢، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦،
~ سيّد الساجدين، ٢٣، ١٥٣، ٣٢٧،	٢٨٧، ٢٨٩، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤،
٥٦٨، ٦٦٩ ~ زين العابدين، ٥٠،	٢٩٥، ٢٩٦، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٣، ٣٠٥،
عليّ بن جعفر، ٥٨، ٤٦٩، ٥٠٠،	٣١٤، ٣١٩، ٣٢٦، ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤١،
عمّار، ١٩٧،	٣٤٣، ٣٥٠، ٣٥٣، ٣٥٦، ٣٥٨، ٣٦٢،
عمران بن موسى، ٢١،	٣٦٣، ٣٦٤، ٣٧٧، ٣٨٨، ٣٩٠، ٣٩١،
عمرو بن العاص، ٦٣٢،	٣٩٣، ٣٩٦، ٤٠٣، ٤٠٩، ٤١٦، ٤١٧،
العيّاشيّ، ٤٣٥،	٤٢٠، ٤٢٢، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٣٤،
عيسى بن مريم (ع)، ٥١٣، ٥٧٣، ٦٢٧،	٤٣٥، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٤٩، ٤٥٠،
~ عيسى، ٦٧، ١٢٢، ١٢٣، ٢٠٧،	٤٦٠، ٤٦٣، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٩، ٤٧٢،
٢٤٣، ٢٥٦، ٥٧٥، ٥٧٦، ٦٢٠، ٦٣٦،	٤٧٣، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٨١،
٧٠٦، ٦٩٤،	٤٨٤، ٤٨٦، ٤٩٠، ٤٩٢، ٤٩٧، ٥٠٠،
الفاضل الأحسائيّ، ١٠٦، ٣٣٢، ٤١٥،	٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥١١، ٥١٢، ٥١٧،
~ بعض العارفين، ١٢٢، ١٥٤، ٢٣٧،	٥٢٠، ٥٢٧، ٥٣٥، ٥٣٩، ٥٤٢، ٥٤٨،
٢٦١، ٢٧٣، ٣١٦، ٣٢٧، ٤٦٦، ٤٦٧،	٥٥٣، ٥٥٥، ٥٥٧، ٥٦١، ٥٧٢، ٥٧٣،
٤٨٣، ٥٧٩، ٦٦٢، ٦٦٩، ٦٧١، ٦٧٨،	٥٧٥، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٩، ٥٨٠،
~ بعض أهل المعرفة، ٦٦، ٤٢١، ٤٣٢،	٥٨١، ٥٨٢، ٥٨٧، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٤،
٥٠٩، ٥١٤، ٦٠٦، ٦٣٦، ٦٨٠، ٦٨١،	٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١٥، ٦١٧، ٦١٩،
~ بعض العلماء، ٥٤ ~ بعض	٦٢١، ٦٢٣، ٦٢٤، ٦٢٦، ٦٢٨، ٦٢٩،
المتكلّمين، ٤٣، ٢٣٨ ~ بعض أهل	٦٣٢، ٦٣٤، ٦٣٧، ٦٤٠، ٦٥١، ٦٥٢،
الحكمة والعرفان، ٥٢٩،	٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٦٠، ٦٦١، ٦٦٢،
فاطمة (س)، ١٧، ٣٣، ٥٣، ٧٩، ٨٧،	٦٦٤، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٦٨، ٦٧٢، ٦٧٤،



- ١٠٥، ١٢٠، ١٣٣، ١٦٥، ٢٣٥، ٢٧٠،  
 ٣٥٣، ٤١٥، ٤٢٢ ~ الزهراء، ١٩٠  
 فضالة بن أيوب، ١٨٣  
 فضل الله بن محمود الفارسي، ٢٢٨  
 فضل بن شاذان، ٥٩٨  
 فطرس، ٢٥  
 الفيض الكاشاني، ١٨٠  
 القاضي أبو سعيد القمي، ٥٨، ١٣٤،  
 ٢٧٤، ٥١٩، ٥٣١ ~ القاضي، ٢٢٣،  
 ٥٢٢ ~ القاضي القمي، ٢٢٢  
 القائم (ع)، ١١، ٦٥، ٩٥، ٩٧، ٥٠٤،  
 ٦٩٦ ~ الحجّة، ١٥٣، ٢٤٠، ٣٠٠،  
 ٣٠٢، ٣٣٤، ٣٥٤، ٤١٩، ٤٦٢، ٥٩٠،  
 ٦٥٧، ٦٦١ ~ صاحب الزمان، ٦٩،  
 ٣١١ ~ صاحب العصر، ٣٥١  
 كامل التمار، ١٧٩  
 كميل، ١٢٥، ١٦٩، ٢٨٤، ٢٨٧، ٣٣١،  
 ٣٩٥، ٤٤٢، ٥٦٧، ٥٩٤، ٥٩٥، ٦٨٥،  
 ٦٩٧، ٦٨٦  
 المجلسي الأول، ٨، ٤٤٤، ٥٤٢، ٦٠١  
 المجلسي، ٦، ٤١، ٥٣، ١٣٥، ١٤٧،  
 ٢٥٤، ٢٥٧، ٣٦١، ٣٦٩، ٤٠١، ٤٢٧،  
 ٤٥٦، ٤٦٩، ٤٩٩، ٥١٣، ٥١٦، ٦١٧،  
 ٦٦٠، ٦٤٧  
 المحقق الدواني، ٤٦٩  
 محمد بن سليمان الديلمي، ٥١٣  
 محمد بن سنان، ١١٦، ٢٢٨، ٤٢٢
- محمد بن مروان، ٨١، ١٣٩  
 محمد بن مسلم، ٥٤  
 محمد (ص)، ١٥، ١٦، ١٨، ٢٥، ٢٧،  
 ٢٨، ٣٠، ٣٣، ٤١، ٥٢، ٥٦، ٧٨، ٧٩،  
 ٩٧، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٩، ١١٧،  
 ١٢٠، ١٢١، ١٢٩، ١٣١، ١٣٣، ١٣٩،  
 ١٤٠، ١٤٤، ١٥٦، ١٥٧، ١٦١، ١٦٥،  
 ١٦٨، ١٧١، ١٧٥، ١٧٧، ١٧٨، ١٨٠،  
 ١٨٤، ١٨٥، ١٨٨، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥،  
 ١٩٨، ٢٠٣، ٢٠٦، ٢٠٩، ٢٢٨، ٢٣١،  
 ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٤٦، ٢٤٧،  
 ٢٤٨، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٦٠، ٢٦٤،  
 ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨٣،  
 ٢٨٥، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٢٥، ٣٤٢، ٣٤٣،  
 ٣٥٦، ٣٥٩، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٩، ٣٧٩،  
 ٣٨٢، ٣٨٤، ٤٠٢، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٥،  
 ٤١٦، ٤٢٢، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٣٣،  
 ٤٣٦، ٤٤١، ٤٥٠، ٤٦٤، ٤٧٧، ٤٧٨،  
 ٤٨٦، ٤٩٢، ٤٩٧، ٥١١، ٥١٦، ٥١٩،  
 ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٣٦، ٥٣٨، ٥٤٢،  
 ٥٥٩، ٥٦٤، ٥٧٢، ٥٧٤، ٥٧٧، ٥٨١،  
 ٦٠٨، ٦١٣، ٦١٤، ٦٢٨، ٦٣١، ٦٣٤،  
 ٦٤٤، ٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٦٦، ٦٧٠،  
 ٦٧٤، ٦٨٠، ٦٩٩، ٧٠٨ ~ رسول  
 الله (ص)، ٨، ١٠، ١٥، ١٦، ١٧، ٢٠،  
 ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣٣، ٣٤، ٣٦،  
 ٣٧، ٣٩، ٤٠، ٥٢، ٥٤، ٦٦، ٦٨، ٨٧



- المقداد، ٦٢١  
 المَلَّاصدرا، ٥٥، ٦٣، ٢٠٧، ٤٤٠  
 موسى بن جعفر(ع)، ٢٢، ٢٦٢،  
 ٣٩٤~ أبي الحسن موسى، ٥٥٨،  
 ٤٦٩، ٥٠٠~ أبو الحسن موسى، ٣٠٤  
 ~ أبي الحسن الأول، ١٠١~ أبا  
 الحسن، ١٠٠~ أبو الحسن، ٥٠٠~  
 موسى بن أبي جعفر، ٢١  
 موسى(ع)، ٣٤، ٥٤، ٨٧، ١٣٣، ١٣٥،  
 ١٨٥، ١٩٠، ١٩٢، ٢٠١، ٢٠٦، ٢٦٢،  
 ٢٨٩، ٣٠٤، ٣١٤، ٣٣٣، ٣٥٠، ٣٥٦،  
 ٤٢٧، ٤٢٩، ٥٠٥، ٥٣٩، ٥٤٨، ٥٧٢،  
 ٦٢٧، ٦٢٩، ٦٣٤~ موسى بن عمران،  
 ٢٨٩، ٤٦٣  
 ميكائيل(ع)، ٢٣، ٨٨، ١١١، ١٢٣،  
 ٢٠٠، ٢١٠، ٢١٥، ٢٢٦، ٢٦٤، ٣٢٧،  
 ٥٩٧، ٦٥٠  
 النجفي (الوالد العلامة)، ٩، ٥٢، ٧٦،  
 ٩٤، ٩٥، ٢٥٥، ٣٥٩، ٦٤٠، ٦٤٢~  
 الوالد المحقق، ٢٣٣  
 نوح(ع)، ١٥، ٦٤، ١٦١، ٢٢٠، ٣٥٣،  
 ٣٦١، ٣٦٧، ٤٠٣، ٤٤٦، ٥١١، ٥١٣،  
 ٥٨٧، ٦٠٥، ٦٠٨  
 هارون(ع)، ٣٤، ١٣٣، ١٨٥، ٣١٤،  
 ٣٥٠، ٤٢٧  
 الهدهد، ٣٣  
 الهروي، ٨٥  
 يحيى بن زكريا، ٤٦  
 يزيد العجلي، ٣٥٤  
 يوسف(ع)، ٦٣٣~ يوسف الصديق، ٦٧

## الكتب

إثبات الهداة، ٣٣١	الخصال، ١٧٩
احتجاج، ٥٠٠ ~ الاحتجاج، ٦٩، ٣٤١	رسالتنا الكلامية، ٧٢
الاختصاص، ٤٢٢	رياض الجنان، ٢٢٨
الأصول الأربعمئة، ١٨٠	السرائر، ٤٥
بحار الأنوار، ١٠، ٢١، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٣٠، ٣٢، ٣٩، ٤٦، ٥٥، ٥٧، ٦٥، ٧٠، ٧٥، ٧٧، ٧٨، ٨٠، ٨١، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ١١٧، ١٣١، ١٣٣، ١٣٥، ١٤٦، ١٨٠، ١٨٣، ٢١٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٥٢، ٢٦٢، ٣٢٨، ٣٣١، ٣٤٠، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٦، ٤١٣، ٤٩١، ٥٦٥، ٦١٢، ٦٤٠، ٦٢١، ٦١٣	شرح الهياكل، ٤٦٩
	شرح توحيد الصدوق، ٥٨
	الصافي، ٣٣٢، ٧٠٩
	الصحيفة السجادية، ١٦٥، ١٨٦، ٤٩٦، ٥٥٤، ٥٩٥، ٦٦٩ ~ الصحيفة، ٢٣، ٥٥٥، ٦٨٤
	العوالم، ٣٣١
	غاية المرام، ٣٣١، ٤٤٤، ٥٧٨
	الغيبة، ١٧٩
	القاموس، ٣٨١
	كاشف الحقائق، ٦٥٢
	الكافي، ٥٨، ٦٢، ٦٣، ٨٦، ٩٣، ٩٤، ١٠٠، ١٠٨، ١٢٠، ١٣١، ١٣٩، ١٥٥، ١٩٢، ١٩٥، ٢٣٨، ٢٤٣، ٢٥٨، ٢٦٢، ٢٧٠، ٢٨٣، ٣٢٤، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٤٦، ٣٥٤، ٣٨١، ٤٠٩، ٤٢٥، ٤٣٣، ٤٦٩
تفسير العياشي، ٦٣٥	
التوحيد، ١٣٥، ٣٠٤ ~ توحيد، ٥١٨	
٥٣٣ ~ توحيد، ١٤١، ٢٠٦، ٢٠٩	
جامع الأخبار، ١٩٦	
الجفر، ١٠٥	

٦٠٢، ٣٠٤، ١٥٥	٥٣٩، ٥٣١، ٥٢٤، ٥٠٢، ٤٩٩، ٤٨٨
مفتاح الغيب، ١٧٠	٧٠٧، ٦٨٠، ٦٧٩، ٦٣٥، ٦١٧
مقامات العارفين، ١٠٦، ٦٠	كشف اليقين، ٥٢٨
ملخّص المرام، ٣٣١	الكلمات الطريفة، ١٨٠
نهج البلاغة، ٦٥، ٦٦، ١١٩، ١٤٥،	المجالس، ١٣٥، ٣٠٤
١٤٩، ١٦٧، ١٨٠، ١٨٢، ٢٠٧، ٢١٢،	مجمع البحرين، ٥٩
٢٥٧، ٢٩٤، ٣٠٢، ٣٤٣، ٤١٥، ٤٣١،	مختصر البصائر، ٥٦٠
٤٦٩، ٤٩٤، ٥٠٥، ٥٦٨، ٥٨١، ٦٧٧	مصباح الأنوار، ٧٨
~ النهج، ٤٣١	المصباح، ٤٥، ٦٦٧
الوافي، ١٣١، ٢٤٣، ٣٣١	معاني الأخبار، ٥١٣ ~ المعاني، ١٣٥،

## بعض

## مصادر التحقيق

١. احوال و آثار شيخ محمدتقى رازى: رحيم القاسمي، قم: كتابشناسى شيعه، ط: الأول، ١٣٩٤ ش.
٢. أبحاث الأفكار في أصول الدين: سيف الدين الأمدي (٦٢٣ق)، تحقيق: أحمد محمد مهدي، قاهره: داركتب، ١٤٢٣ق.
٣. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات: الشيخ محمد بن حسن الحرّ العاملي (١١٠٤ق)، بيروت: اعلمي ١٤٢٥ق.
٤. الاحتجاج: أبو منصور احمد بن علي الطبرسي (٥٤٨ق)، مشهد: نشر المرتضى، ط: الأول، ١٤٠٣ق.
٥. إحياء علوم الدين: أبو حامد محمد بن محمد الغزالي (٥٠٥ق)، بيروت: دار المعرفة.
٦. الاختصاص: الشيخ محمّد بن محمّد المفيد (٤١٣ق)، تحقيق: علي اكبر الغفاري و محمود المحرمي الزرندي، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ط: الأول.
٧. إرشاد القلوب إلى الصواب: حسن بن محمد الديلمي (٨٤١ق)، قم: الشريف الرضي، ط: الأول، ١٤١٢ق.
٨. أسرار الآيات: صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي (١٠٥٠ق)، طهران: انجمن حكمت و فلسفه، ١٣٦٠ ش.
٩. أسرار الحكم: هادي بن مهدي السبزواري (١٢٨٩ق)، تحقيق: كريم الفيضي، قم: مطبوعات ديني، ١٣٨٣ هـ ش.
١٠. اشارات ايمانيه: محمدتقي بن محمدباقر النجفي (١٣٣٢ق)، تحقيق: مهدي الرضوي، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، ط: الأول، ١٣٨٨ ش.

١١. اعتقادات الإمامية: الشيخ الصدوق (٣٨٦ق)، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ط: الثاني، ١٤١٤ق.
١٢. إعلام الوري بأعلام الهدى: فضل بن حسن الطبرسي (٥٤٨ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: آل البيت، ١٤١٧ق.
١٣. الإفصاح في الإمامة: الشيخ محمد بن محمد المفيد (٤١٣ق)، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ط: الأول، ١٤١٣ق.
١٤. إقبال الأعمال: علي بن موسى ابن طاوس (٦٦٤ق)، طهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٩ق.
١٥. الأمالي: الشيخ محمد بن حسن الطوسي (٤٦٠ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
١٦. الغارات: إبراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال الثقفي (٢٨٣ق)، تحقيق: عبد الزهراء الحسيني، قم: دار الكتاب الإسلامي، ط: الأول، ١٤١٠ق.
١٧. الأمالي: الشيخ الصدوق (٣٨٦ق)، طهران: كتابچی، ط: السادس، ١٣٧٦ش.
١٨. الأمالي: الشيخ محمد بن محمد المفيد (٤١٣ق)، تحقيق: حسين استادولي و علي اكبر الغفاري، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ط: الأول، ١٤١٣ق.
١٩. أنوار التنزيل و أسرار التأويل: عبد الله بن عمر البيضاوي (٦٨٥ق)، إعداد: محمد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط: الأول، ١٤١٨ق.
٢٠. بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقی المجلسي (١١١٠ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط: الثاني، ١٤٠٣ق.
٢١. بحر الفوائد في شرح الفرائد: محمد حسن بن جعفر الأشتياني (١٣١٩ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ط: الأول، ١٤٠٣ق.

٢٢. بحر المعارف: المولى عبد الصمد الهمداني (١٢١٦ق)، تحقيق: حسين استادولي، طهران: حكمت، ط: الأول، ١٣٨٧ق.
٢٣. البرهان في تفسير القرآن: السيد هاشم بن سليمان البحراني (١١٠٧ق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ط: الأول، ١٣٧٤ ش.
٢٤. بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد: محمد بن حسن الصقّار القمي (٢٩٠ق)، تحقيق: محسن بن عباسعلي كوجه باغي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ط: الثاني، ١٤٠٤ق.
٢٥. البلد الأمين و الدرع الحصين: إبراهيم بن علي الكفعمي العاملي (٩٠٥ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ط: الأول، ١٤١٨ق.
٢٦. بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للإئمة الإثنى عشر: السيد هاشم بن سليمان البحراني (١١٠٧ق)، تحقيق: عبد الرحيم المبارك، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ط: الثاني، ١٤٢٧ق.
٢٧. بياض تاج الدين احمد وزير: احمد بن محمد تاج الدين الوزير، تحقيق: علي الزماني علويجه، قم: مجمع ذخائر اسلامي، ط: الأول، ١٣٨١ش.
٢٨. پرتوى از عنایات الهی و افاضات رحمانی (منتخب مفتاح السعادة)، إعداد: حسين الدرکاهي، طهران: شمس الضحی، ١٣٩٠ش.
٢٩. تاريخ اصفهان وری: محمد حسن الجابري الأنصاري، تحقيق: جمشيد المظاهري، اصفهان: مشعل، ط: الأول، ١٣٧٨ش.
٣٠. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: علي الأسترآبادي (٩٤٠ق)، تحقيق: حسين استادولي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ط: الأول، ١٤٠٩ق.



٣١. تجريد الاعتقاد: الخواجة نصير الدين محمد بن محمد بن حسن الطوسي (٦٧٢ ق)، تحقيق: محمدجواد الجلالي الحسيني، قم: مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ط: الأول، ١٤٠٧ ق.
٣٢. تحف العقول: حسن بن علي ابن شعبة الحراني (القرن ٤ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الثاني، ١٤٠٤ ق.
٣٣. تفسير ابن عربي، محمد بن علي ابن عربي، بيروت: دار صادر.
٣٤. تفسير الصافي: محمد بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (١٠٩١ ق) تحقيق: حسين الاعلمي، طهران: مكتبه الصدر، ط: الثاني، ١٤١٥ ق.
٣٥. تفسير العياشي: محمد بن مسعود العياشي (٣٢٠ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المطبعة العلمية، ط: الأول، ١٣٨٠ ق.
٣٦. تفسير القمي: علي بن إبراهيم القمي (قرن ٣)، تحقيق: طيب الموسوي الجزائري، قم: دار الكتاب، ط: الثالث، ١٣٦٣ ش.
٣٧. تفسير المحيط الأعظم و البحر الخضم: السيد حيدر الأملي (قرن ٨)، تحقيق: السيد محسن الموسوي التبريزي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي مؤسسة الطباعة والنشر، ط: الثالث، ١٤٢٢ ق.
٣٨. التفسير المنسوب إلى الإمام حسن العسكري(ع): الإمام الحادي عشر حسن بن علي(ع) (٢٦٠ ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف(ع)، ١٤٠٩ ق.
٣٩. التفسير المنسوب إلى الإمام حسن العسكري(ع): الإمام الحادي عشر حسن بن علي(ع) (٢٦٠ ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ١٤٠٩ ق.

٤٠. تفسير فرات الكوفي: فرات بن إبراهيم الكوفي (٣٠٧ ق)، تحقيق: محمد الكاظم، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي مؤسسة الطباعة والنشر، ط: الأول، ١٤١٠ ق.
٤١. تمهيدات: عين القضاة الهمداني (٥٢٥ ق)، تحقيق: عفيف العسييران، طهران: جامعة طهران، ط: الأول، ١٣٤١ ش.
٤٢. تهذيب الأحكام: الشيخ محمد بن الحسن الطوسي (٤٦٠ ق)، تحقيق: حسن الخرسان، طهران: دار الكتب الإسلامية، ط: الرابع، ١٤٠٧ ق.
٤٣. تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله المامقاني، طهران، الطبع الحجري.
٤٤. التوحيد: الشيخ الصدوق (٣٨١ ق)، تحقيق: هاشم الحسيني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٣٩٨ ق.
٤٥. الثقات الأخيار من رواة الأخبار: حسين المظاهري، حسين، قم: مؤسسة الزهراء (ع) الثقافية، ١٤٢٨ ق.
٤٦. جامع الأخبار: محمد بن محمد الشعيري (قرن ٦)، نجف: المطبعة الحيدرية، ط: الأول.
٤٧. جامع الأسرار و منبع الأنوار: السيد حيدر الأملي (قرن ٨ ق) طهران: مركز انتشارات علمي و فرهنگي وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالي، ط: الأول، ١٣٦٨ ش.
٤٨. الجامع الصغير: جلال الدين السيوطي (٩١١ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.
٤٩. جمهرة الأمثال: حسن بن عبد الله العسكري، تحقيق: إبراهيم محمد ابوالفضل و قطامش عبد المجيد، بيروت: دار الجيل، ١٤٢٠ ق.

٥٠. الجواهر السننية في الأحاديث القدسيّة: الشيخ محمد بن حسن الحر العاملي (١١٠٤ ق)، مترجم: زين العابدين الكاظمي الخليخي، طهران: انتشارات دهقان، ط: الثالث، ١٣٨٠ ش.
٥١. الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة: صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي (١٠٥٠ ق)، بيروت: دار إحياء التراث، ط: الثالث، ١٩٨١ م.
٥٢. حلية الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار: السيد هاشم بن سليمان البحراني (١١٠٧ ق)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ط: الأول، ١٤١١ ق.
٥٣. الخرائج و الجرائح: قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي (٥٧٣ ق)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي، قم: مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف (ع)، ط: الأول، ١٤٠٩ ق.
٥٤. الخصال: الشيخ الصدوق (٣٨١ ق)، تحقيق: علي اكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٣٦٢ ش.
٥٥. دلائل الإمامة: محمد بن جرير بن رستم الطبري الأملي الصغير (قرن ٥ ق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: بعثت، ط: الأول، ١٤١٣ ق.
٥٦. الذريعة إلى حافظ الشريعة: رفيع الدين محمد بن محمد مؤمن الجيلاني (ق ١١)، تحقيق: محمد حسين الدرايتي، قم: دار الحديث، ١٤٢٩ ق.
٥٧. رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال: محمد بن عمر الكشي (نيمه الأول قرن ٤ ق)، تحقيق: مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، ط: الأول، ١٣٦٣ ش.
٥٨. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه: محمدتقي بن مقصود علي المجلسي (١٠٧٠ ق)، تحقيق: حسين الموسوي

- الكرماني و علي پناه الاشتهاردى، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، ط: الثانى، ١٤٠٦ق.
٥٩. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين: محمد بن احمد الفتال النيشابورى (٥٠٨ ق)، قم: انتشارات رضى، ط: الأول، ١٣٧٥ ش.
٦٠. رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار: نعمت الله بن عبد الله الجزائرى (١١١٢ ق)، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، ط: الأول، ١٤٢٧ ق
٦١. رياض السالكين في شرح صحيفة سيّد الساجدين: السيد علي خان المدني الشيرازى (١١٢٠ ق)، تحقيق: محسن الحسينى الامينى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٤٠٩ ق.
٦٢. رياض السالكين في شرح صحيفة سيّد الساجدين: السيد علي خان المدني الشيرازى (١١٢٠ ق)، تحقيق: محسن الحسينى الامينى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٤٠٩ ق.
٦٣. زاد المعاد: محمد باقر بن محمد تقى المجلسى (١١١٠ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ط: الأول، ١٤٢٣ ق.
٦٤. زبدة المقال من معجم الرجال: مرتضى، بسام، بيروت: دار المحجة البيضاء، ١٤٢٦ق.
٦٥. الزهد: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستانى (٢٧٥ ق)، تحقيق أبو تميم ياسر بن ابراهيم بن محمد و أبو بلال غنيم بن عباس بن غنيم، حلوان: دار المشكاة للنشر والتوزيع، ط: الأول، ١٤١٤ ق.
٦٦. الزيارة في الكتاب و السنة: الشيخ جعفر السبحانى، قم. (قرص مكتبة أهل البيت)
٦٧. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى: ابن ادريس محمد بن احمد الحلّى (٥٩٨ ق)، تحقيق: حسن بن احمد الموسوى و ابو الحسن ابن

- مسيح، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الثاني، ١٤١٠ ق.
٦٨. سمط الحقائق في عقائد الإسماعيلية: علي بن حنظله حنظلة وداعي الوداعي (٦٢٣ ق)، تحقيق محامي عباس عزاوي، دمشق: المعهد الفرنسي بدمشق، ١٩٥٣ م.
٦٩. السنّة: أبو بكر بن أبي عاصم الشيباني (٢٨٧ ق)، تحقيق: محمد ناصر الدين الباني، بيروت: المكتب الإسلامي، ط: الأول، ١٤٠٠ ق.
٧٠. سنن البيهقي الكبرى: ابو بكر حمد بن حسين البيهقي (٤٥٨ ق)، تحقيق: محمد عبد القادر عطاء، مكّة: مكتبة دار الباز، ١٤١٤ ق.
٧١. شرح أصول الكافي: صدر الدين محمّد بن إبراهيم الشيرازي (١٠٥٠ ق)، تحقيق: محمد الخواجوي، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ط: الأول، ١٣٨٣ ش.
٧٢. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار: القاضي نعمان المغربي (٣٦٣ ق)، تحقيق: محمد حسين الحسيني الجلاي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٤٠٩ ق، ٣ جلد.
٧٣. شرح الأربعين: القاضي سعيد القمي (١١٠٧ ق)، تحقيق: نجفقلبي الحبيبي، طهران: ميراث مكتوب، ١٣٧٩ ش.
٧٤. شرح الأسماء الحسنی: هادي بن مهدي السبزواري، تحقيق: نجفقلبي الحبيبي، طهران: جامعة طهران، ط: الخامس، ١٣٩٦ ش.
٧٥. شرح الزيارة الجامعة: الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي (١٢٤١ ق)، كرمان: مطبعة سعادت.
٧٦. شرح العرشية: الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي (١٢٤١ ق)، تحقيق: أحمد دباب صالح، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤٢٧ ق.
٧٧. شرح المواقف: السيد الشريف علي بن محمد الجرجاني (٨١٢ ق)، قم: منشورات الشريف الرضي، ط: الأول، ١٣٢٥ ق.

٧٨. شرح توحيد الصدوق: القاضي سعيد القمي (١١٠٧ ق)، تحقيق: نجفقلي الحبيبي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي مؤسسة الطباعة والنشر، ط: الأول، ١٤١٥ ق.
٧٩. شرح رسالة الحقوق، السيد علي القبانجي، قم: مؤسسة إسماعيليان، ١٤٠٦ ق.
٨٠. شرح فصوص الحكم: عبد الرزاق الكاشاني (٧٣٠ ق)، قم: انتشارات بيدار، ط: الرابع، ١٣٧٠ ش.
٨١. شرح مجموعته گل، رحيم قاسمي، اصفهان: كانون پژوهش، ١٣٨٦ ش.
٨٢. شرح منازل السائرين: عبد الرزاق الكاشاني (٧٣٠ ق)، تحقيق: محسن البیدار فر، قم: انتشارات بيدار، ط: الثالث، ١٣٨٥ ش.
٨٣. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ابن أبي الحديد عبد الحميد بن هبة الله (٦٥٦ ق)، تحقيق: إبراهيم محمد ابوالفضل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ط: الأول، ١٤٠٤ ق.
٨٤. شواكل الحور في شرح هياكل النور (ثلاث رسائل): محمد بن أسعد الدواني، تحقيق: أحمد التويسركاني، مشهد: آستان قدس رضوی - بنياد پژوهشهای اسلامی، ١٤١١ ق.
٨٥. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: عبيد الله بن عبد الله الحسكاني (٤٩٠ ق)، تحقيق: محمدباقر المحمودي، طهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ط: الأول، ١٤١١ ق.
٨٦. الصحيح: محمد بن اسماعيل البخاري (٢٥٦ ق)، تحقيق: وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية لجنة إحياء كتب السنة، قاهره: وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ط: الثاني، ١٤١٠ ق.

٨٧. الصحيح: مسلم بن حجاج ابو الحسين القشيري النيسابوري (٢٦١ ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٨٨. صحيفة الإمام الرضا(ع)، علي بن موسى الإمام الثامن (ع) (٢٠٣ ق)، تحقيق: محمد مهدي النجف، مشهد: كنگره جهاني المؤتمر العالمي للإمام الرضا(ع)، ط: الأول، ١٤٠٦ ق.
٨٩. الصحيفة السجادية: علي بن الحسين الإمام الرابع (ع) (٩٥ ق)، قم: دفتر نشر الهادي، ط: الأول، ١٣٧٦ ش.
٩٠. الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم: علي بن محمد النباطي العاملي البياضي (٨٧٧ ق)، تحقيق: محمدباقر البهبودي، طهران: المكتبة المرتضوية، ط: الأول، ١٣٨٤ ش.
٩١. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف: علي بن موسى ابن طاووس (٦٦٤ ق)، تحقيق: علي عاشور، قم: خيام، ط: الأول، ١٤٠٠ ق.
٩٢. عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار: السيد المير السيد حامد حسين (١٣٠٦ ق)، اصفهان: مكتبة امير المؤمنين(ع)، ط: الثاني، ١٣٦٦ ش، ٢٣ جلد.
٩٣. عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار: المير السيد حامد حسين (١٣٠٦ ق)، اصفهان: مكتبة امير المؤمنين(ع)، ط: الثاني، ١٣٦٦ ش، ٢٣ جلد.
٩٤. عبقرية الإمام عليّ، عباس محمود العقاد (١٣٨٣)، مصر: المعارف.
٩٥. عدّة الداعي ونجاح الساعي: ابن فهد أحمد بن محمد الحلبي (٨٤١ ق)، تحقيق: أحمد الموحد القمي، قم: دار الكتب الإسلامي، ط: الأول، ١٤٠٧ ق.
٩٦. علل الشرائع: الشيخ الصدوق (٣٨١ ق)، قم: الداوري، ط: الأول، ١٣٨٥ ش، ٢ جلد.

٩٧. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار: الحافظ شمس الدين يحيى الحلبي ابن البطريق، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٤٠٧ ق .
٩٨. عوارف المعارف: شهاب الدين أبو حفص السهروردي (٦٢٣ق)، تحقيق: أحمد عبد الرحيم السايح و توفيق علي وهبة، قاهرة: مكتبة الثقافة الدينية، ط: الأول، ١٤٢٧ق، ٢ جلد.
٩٩. عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال: عبد الله بن نور الله البحراني الاصفهاني (القرن ١٢ ق)، تحقيق: محمد باقر الموحّد ابطحي الاصفهاني، قم: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ط: الثاني، ١٣٨٢ ق.
١٠٠. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية: محمد بن زين الدين ابن أبي جمهور الأحسائي (قرن ١٠)، تحقيق: مجتبی العراقي، قم: دار سيد الشهداء للنشر، ١٤٠٥ ق.
١٠١. عيون أخبار الرضا(ع): الشيخ الصدوق (٣٨١ق)، تحقيق: مهدي اللاجوردي، طهران: نشر جهان، ط: الأول، ١٣٧٨ ق.
١٠٢. عيون الحكم و المواعظ: علي بن محمد الليثي الواسطي (قرن ٦)، تحقيق: حسين الحسنی البيرجندي، قم: دار الحديث، ط: الأول، ١٣٧٦ ش.
١٠٣. غاية المرام و حجة الخصام: سيد هاشم بحراني (١١٠٧ق)، تحقيق: السيد علي عاشور ، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ط: الأول، (١٤٢٢ق).
١٠٤. غرر الأخبار: حسن بن محمد الديلمي (٨٤١ق)، تحقيق: اسماعيل الضيغم، قم: دليل ما، ط: الأول، ١٤٢٧ ق.
١٠٥. الغيبة: ابن أبي زينب محمد بن ابراهيم النعماني (٣٦٠ق)، تحقيق: علي اكبر الغفاري، طهران: نشر صدوق، ط: الأول، ١٣٩٧ ق.



١٠٦. الغيبة: الشيخ ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (٤٦٠ ق)، تحقيق: عباد الله الطهراني و أحمد الناصح علي، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ط: الثالث، ١٤١١ ق، ١ جلد.
١٠٧. فتح الباري شرح صحيح البخاري: ابن حجر أحمد بن علي العسقلاني (٨٥٢ ق)، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ ق.
١٠٨. الفتوحات المكية: محيي الدين بن العربي (٦٣٨ ق)، تحقيق: عثمان يحيى، بيروت: دار احياء التراث العربي، ط: الثاني، ١٩٩٤ م.
١٠٩. الفردوس الأعلى: محمد حسين بن علي بن محمد رضا كاشف الغطاء النجفي (١٣٧٣ ق)، قم: دار أنوار الهدى، ط: الأول، ١٤٢٦ ق.
١١٠. الفصول المختارة: الشيخ محمد بن محمد المفيد (٤١٣ ق)، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ط: الأول، ١٤١٣ ق.
١١١. الفصول المهمة في معرفة الأئمة: ابن صباغ المالكي (٨٥٥ ق)، قم: دار الحديث، ط: الأول، ١٤٢٢ ق.
١١٢. فضائل الخمسة: السيد مرتضى الفيروز آبادي (١٤١٠ ق)، طهران: انتشارات اسلامية، ط: الثاني، ١٣٩٢ ق.
١١٣. الفضائل: أبو الفضل ابن شاذان القمي (٦٠٠ ق)، قم: الرضي، ط: الثاني، ١٣٦٣ ش.
١١٤. القاموس المحيط: محمد بن يعقوب الفيروز آبادي (٨١٧ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ط: الأول.
١١٥. قرب الإسناد: عبد الله بن جعفر الحميري (قرن ٣ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ط: الأول، ١٤١٣ ق.
١١٦. قوّة القلوب في معاملة المحبوب ووصف طريق المريد إلى مقام التوحيد: أبو طالب محمد بن علي المكي (٣٨٦ ق)، تحقيق: عاصم إبراهيم الكيالي، بيروت: دار الكتب العلمية، ط: الثاني، ١٤٢٦ ق.

١١٧. الكافي: محمد بن يعقوب الكليني (٣٢٩ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري و محمد الآخوندي، طهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
١١٨. كامل الزيارات: جعفر بن محمد ابن قولويه (٣٧٦ ق)، تحقيق: عبد الحسين الاميني، نجف: دار المرتضوية، ط: الأول، ١٣٥٦ ش.
١١٩. كشف الأسرار في شرح الاستبصار: نعمت الله بن عبد الله الجزائري (١١١٢ ق)، تحقيق: طيب الموسوي الجزائري، قم: مؤسسة دار الكتاب، ط: الأول، ١٤٠٨ ق.
١٢٠. كشف الغمة في معرفة الأئمة: علي بن عيسى الإربلي (٦٩٢ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، تبريز: بني هاشمي، ط: الأول، ١٣٨١ ق.
١٢١. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد: العلامة جمال الدين حسن بن يوسف الحلبي (٧٢٦ ق)، تحقيق: حسن الحسن زاده الأملي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الرابع، ١٤١٣ ق.
١٢٢. كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين (ع): العلامة جمال الدين حسن بن يوسف الحلبي (٧٢٦ ق)، تحقيق: حسين درگاهي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي مؤسسة الطباعة والنشر، ط: الأول، ١٤١١ ق.
١٢٣. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثنى عشر: علي بن محمد الخزاز الرازي (قرن ٤ ق)، تحقيق: عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري، قم: بيدار، ط: الأول، ١٤٠١ ق.
١٢٤. الكلمات الطريفة: محمد بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (١٠٩١ ق)، تحقيق: آقا حسين الامامي الكاشاني، طهران: مدرسه عالي شهيد مطهري، ط: الأول، ١٣٨٧ ش.

١٢٥. الكلمات المكنونة من علوم أهل الحكمة و المعرفة: محمد بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (١٠٩١ ق)، تحقيق: علي رضا الاصغري، طهران: مدرسه عالي شهيد مطهرى، ط: الأول، ١٣٨٧ ش.
١٢٦. كمال الدين و تمام النعمة: الشيخ الصدوق (٣٨١ ق)، تحقيق: على اكبر الغفاري، طهران: إسلامية، ١٣٩٥ ق.
١٢٧. كنز العرفان في فقه القرآن: مقداد بن عبد الله الحلبي السيوري (٨٢٦ ق)، قم: انتشارات مرتضوي، ط: الأول، ١٤٢٥ ق.
١٢٨. كنز العمال، لمتقى الهندي (٩٧٥)، تحقيق: الشيخ بكرى حياني، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٩ م.
١٢٩. كتاب من لا يحضره الفقيه: الشيخ الصدوق (٣٨١ ق)، تحقيق: على اكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الثاني، ١٤١٣ ق.
١٣٠. لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور (٧١١ ق)، بيروت: دار الصادر، ط: الثالث.
١٣١. اللهوف على قتلى الطفوف: علي بن موسى ابن طاووس (٦٦٤ ق)، مترجم: أحمد الفهري الزنجاني، طهران: جهان، ط: الأول، ١٣٤٨.
١٣٢. لوامع صاحبقراني المشتهر بشرح الفقيه: محمدتقي بن مقصودعلي المجلسي (١١١١ ق)، قم: مؤسسة اسماعليان، ط: الثاني، ١٤١٤ ق.
١٣٣. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة: محمد بن احمد ابن شاذان (٤٦٠ ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف (ع)، ط: الأول، ١٤٠٧ ق.
١٣٤. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة: محمد بن أحمد ابن شاذان (٤٦٠ ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي (ع)، ط: الأول، ١٤٠٧ ق.

١٣٥. مجمع الأمثال: أبو الفضل أحمد بن محمد بن إبراهيم الميداني النيسابوري (٥١٨ ق)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: دار المعرفة.
١٣٦. مجمع البحرين: فخر الدين بن محمد الطريحي (١٠٨٧ ق)، تحقيق: أحمد الحسيني الأشكوري، طهران: مرتضوي، ط: الثالث، ١٣٧٥ ش.
١٣٧. مجمع البيان في تفسير القرآن: فضل بن حسن الطبرسي (٥٤٨ ق)، تصحيح: فضل الله اليزدي الطباطبائي، طهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
١٣٨. مجمع الزوائد، أبو الحسن نور الدين علي الهيثمي (٨٠٧ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨٨ م
١٣٩. مجموعة الرسائل التسعة: صدرالدين محمد بن إبراهيم الشيرازي (١٠٥٠ هـ ق)، قم: مكتبة المصطفوي، ط: الأول، ١٣٠٢ ق.
١٤٠. المحاسن: أحمد بن محمد بن خالد البرقي (٢٨٠ ق)، تحقيق: جلال الدين المحدث، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ ق.
١٤١. مختصر البصائر: حسن بن سليمان بن محمد الحلبي (قرن ٨ ق)، تحقيق: مشتاق المظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ط: الأول، ١٤٢١ ق.
١٤٢. مدينة معاجز الأئمة الإثنى عشر: السيد هاشم بن سليمان البحراني (١١٠٧)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ ق.
١٤٣. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: محمد باقر بن محمد تقوي المجلسي (١١١٠ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: دار الكتب الإسلامية، ط: الثاني، ١٤٠٤ ق، ٢٨ جلد.
١٤٤. مرصاد العباد: نجم الدين الرازي (٦٥٤ ق)، طهران، ١٣٢٢ ق.

١٤٥. المزار الكبير: محمد بن جعفر ابن مشهدي (٦١٠ ق)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٩ ق.

١٤٦. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل: حسين بن محمد تقوي النوري (١٣٢٠ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ط: الأول، ١٤٠٨ ق.

١٤٧. مستدرك سفينة بحار الأنوار، الشيخ علي النمازي الشاهرودي (١٤٠٥ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٨ ق.

١٤٨. مستدركات علم رجال الحديث، الشيخ علي النمازي الشاهرودي (١٤٠٥ ق)، طهران: ابن المؤلف، ١٤١٤ ق.

١٤٩. مسند أحمد بن حنبل (و بهامشه منتخب كنز العمال): احمد أحمد بن حنبل ابو أبو عبد الله الشيباني (٢٤١ ق)، بيروت: تحقيق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، مؤسسة دار صادر الرسالة، ط: الثاني، ١٤٢٠ ق.

١٥٠. مسند أحمد بن حنبل: احمد بن حنبل ابو عبد الله الشيباني (٢٤١ ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، مؤسسة الرسالة، ط: الثاني، ١٤٢٠ ق.

١٥١. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (ع): الحافظ رجب بن محمد البرسي (٨١٣ ق)، تحقيق: علي عاشور، بيروت: اعلمي، ط: الأول، ١٤٢٢ ق.

١٥٢. مشكلات العلوم: مهدي بن أبي ذر النراقي (١٢٠٩ ق)، تحقيق: حسن النراقي، طهران: مؤسسة مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ط: الأول، ١٣٦٧ ش .

١٥٣. مصباح الشريعة: المنسوب إلى جعفر بن محمد الإمام السادس (ع) (١٤٨ ق)، بيروت: اعلمي، ط: الأول، ١٤٠٠ ق.

١٥٤. مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد: الشيخ محمد بن حسن الطوسي (٤٦٠ ق)، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ط: الأول، ١٤١١ ق.
١٥٥. معاني الأخبار: الشيخ الصدوق (٣٨١ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الأول، ١٤٠٣ ق.
١٥٦. المعتبر في الحكمة: أبو البركات هبة الله بن علي البغدادي (٥٤٧ ق)، اصفهان: جامعة اصفهان، ١٣٧٣ ش.
١٥٧. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة: السيد أبو القاسم الخوئي (١٤١٣ ق)، ط: الخامس، ١٤١٣ ق.
١٥٨. مفتاح الفلاح في عمل اليوم و الليلة من الواجبات و المستحبات: الشيخ محمد بن حسين البهائي (١٠٣١ ق)، بيروت: نشر دار الأضواء، ط: الأول، ١٤٠٥ ق.
١٥٩. مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين: أبو الحسن الأشعري (٣٣٠ ق)، ويسبادن: فرانس شتاينر، ط: الثالث، ١٤٠٠ ق.
١٦٠. مقتل الحسين: موفق بن أحمد الخوارزمي (٥٦٨ ق)، قم: انوار الهدى، ط: الثاني، ١٤٢٣ ق.
١٦١. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار: المجلسي محمد باقر بن محمد تقى (١١١٠ ق)، تحقيق: مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفي، ط: الأول، ١٤٠٦ ق، ١٦ جلد.
١٦٢. الملل و النحل: محمد بن عبد الكريم الشهرستاني (٥٤٨ ق)، قم: الشريف الرضي، ط: الثالث، ١٣٦٤ ش.
١٦٣. منارات السائرين إلى حضرة الله و مقامات الطائرين: نجم الدين الرازي (٦٥٤ ق)، تحقيق: عاصم إبراهيم الكيالي الحسيني الشاذلي الدرقاوي، بيروت: دار الكتب العلمية، ط: الأول، ١٤٢٥ ق.

١٦٤. المناقب (الكتاب العتيق): محمد بن علي بن الحسين العلوي (القرن ٥)، تحقيق: حسين الموسوي البروجردي، قم: دليل ما، ط: الأول، ١٤٢٨ ق.
١٦٥. مناقب آل أبي طالب: محمد بن علي ابن شهر آشوب المازندراني (٥٨٨ ق)، قم: العلامة، ط: الأول، ١٣٧٩ ق.
١٦٦. المناقب: موفق بن أحمد الخوارزمي (٥٦٨ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الثاني، ١٤١١ ق.
١٦٧. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: الميرزا حبيب الله الهاشمي الخويي (١٣٢٤ ق)، تحقيق: إبراهيم الميانجي، طهران: مكتبة الإسلامية، ط: الرابع، ١٤٠٠ ق.
١٦٨. منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح: الشيخ محمد بن حسين البهائي البهائي (١٠٣١ ق)، مترجم علي بن طيفور البسطامي، تحقيق: حسن الحسن زاده الأملي، طهران: حكمت، ط: السادس، ١٣٨٤ ش.
١٦٩. موسوعة الشهيد الثاني: زين الدين بن علي العاملي الشهيد الثاني (٩٦٦ ق)، تحقيق: مركز إحياء آثار إسلامي، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ط: الأول، ١٣٩٣ ش.
١٧٠. ميراث حديث شيعه دفتر نهم، به كوشش علي الصدرابي الخويي و مهدي المهريزي، قم: نشر دارالحديث، ط: الأول، ١٣٨٢ ش.
١٧١. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: حسين بن محمد بن حسن بن نصر الحلواني (قرن ٥)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف (ع)، ط: الأول، ١٤٠٨ ق.
١٧٢. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: حسين بن محمد بن حسن بن نصر الحلواني (قرن ٥)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ط: الأول، ١٤٠٨ ق.

١٧٣. نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرضى والبتول والسبطين(ع): محمد بن يوسف الزرندي (٧٥٠ق)، بيروت: المجمع العالمي لأهل البيت(ع)، ط: الأول، ١٤٣٣ ق.
١٧٤. نهج البلاغة: محمد بن حسين الشريف الرضي (٤٠٦ق)، تحقيق: صبحي صالح، قم: هجرت، ط: الأول، ١٤١٤ ق.
١٧٥. نهج الحق و كشف الصدق: العلامة حسن بن يوسف الحلبي (٧٢٦ ق)، بيروت: دار الكتاب اللبناني، ط: الأول، ١٩٨٢ م.
١٧٦. نور البراهين: نعمت الله بن عبد الله الجزائري (١١١٢ق)، تحقيق: مهدي الرجائي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط: الثاني، ١٤٣٠ ق.
١٧٧. الهداية الكبرى: حسين بن حمدان الخصيبي (٣٣٤ق)، بيروت: البلاغ.
١٧٨. الوافي: محمد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (١٠٩١ق)، اصفهان: مكتبة امام أمير المؤمنين علي(ع)، ط: الأول، ١٤٠٦ ق.
١٧٩. وسائل الشيعة: الشيخ محمد بن حسن الحر العاملي (١١٠٤ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت(ع)، قم: مؤسسة آل البيت(ع)، ط: الأول، ١٤٠٩ ق.
١٨٠. اليقين باختصاص مولانا علي(ع) بإمرة المؤمنين: علي بن موسى ابن طاووس (٦٦٤ق)، تحقيق: انصاري الزنجاني و اسماعيل الخوئيني، قم: دار الكتاب، ط: الأول، ١٤١٣ ق.



## الملحقات:

الزيارة الجامعة الكبيرة في رواية الصدوق

الزيارة الجامعة الكبيرة في رواية الكفعمي



## الزيارة الجامعة الكبيرة في رواية الشيخ الصدوق<sup>١</sup>

«رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ<sup>٢</sup> قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ<sup>٣</sup>، قَالَ: قُلْتُ

١. راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢، ص ٦٠٩ ( وقد نقلنا الهوامش الواردة فيه بتحقيق الشيخ على أكبر الغفاري هنا مزيداً للفائدة).

٢. المعروف بصاحب الصومعة، يكتى أبا عبد الله، سكن قم و ليس أصله منها، و وثقه النجاشي و قال: «إنه ثقة مستقيم»، و اعتمد على توثيقه إياه العلامة، و يروي عنه محمد بن جعفر بن عون الأسدی المعروف بمحمد بن أبي عبد الله الكوفي، و كان ثقة صحيح الحديث، إلا أنه يروي عن الضعفاء كما في فهرست النجاشي؛ و يروي المصنف عنه بواسطة ثلاثة رجال من مشايخه: (١). على بن أحمد بن موسى الدقاق؛

(٢). محمد بن أحمد السناني و هو ابن أحمد بن محمد بن سنان؛

(٣). الحسين ابن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب؛

و هؤلاء الثلاثة من مشايخ الإجازة، و لم يذكرهم المصنف في جميع كتبه إلا مع الترضية، و اعتمد عليهم و كفى باعتماده عليهم مدحاً، و اجتماعهم لا يقصر عن ثقة، فالطريق صحيح أو حسن كالصحيح.

٣. و أمّا موسى بن عبد الله النخعي و إن لم يذكره الرجاليون بمدح و لا قبح، لكن روايته هذه الزيارة الكاملة التي هي أكمل الزيارات الماثورة عن أهل البيت عليهم السلام تعطينا خبراً بأن الرجل كان من المخلصين لهم و المتفانين في محبتهم، بل صاحب أسرارهم عليهم السلام؛ فالسند حسن كالصحيح، و يؤيده اعتماد الصدوق عليه السلام عليه حيث قال في مقدّمة هذا الكتاب: «لم أقصد فيه قصد المصنّفين في إيراد جميع ما روه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتي به و أحكم بصحته و أعتقد فيه أنه حجة فيما بيني و بين ربّي - تقدّس ذكره و تعالت قدرته - و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعول و إليها المرجع».

لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقْوَلُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ! فَقَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَحَفِّفْ، وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُضُلٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَحَفِّفْ وَ قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ قَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ، ثُمَّ قَفِّ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ اذْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَ أَصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءِ التَّعَمُّمِ، وَ عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ الثَّقَى، وَ دَوِي

ثمَّ اعلم أن المؤلف روى هذه الزيارة في العيون، ص ٣٧٥ عن علي بن أحمد الدقاق و محمد بن أحمد السناني و علي بن عبد الله الوراق و الحسين بن إبراهيم المكتب، جميعاً عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي و أبي الحسين الأَسدي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي، عن موسى بن عمران النخعي؛ و لعلَّ عمران تصحيف عبد الله أو يكون نسبة إلى أحد أجداده؛ و العلم عند الله؛ و في التهذيب كما في الفقيه.

١. الدجى جمع الدجية: الظلمة أو هي مع غييم، و المعنى إنكم الهادون للناس من ظلمة الشرك و الكفر و الضلالة إلى نور الإيمان و الطاعة.
٢. و الأعلام جمع العلم: العلامة و المنار.

التُّهَى، وَأُولِي الْحِجَى،<sup>١</sup> وَكَهْفِ الْوَرَى،<sup>٢</sup> وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى،  
وَالدَّعْوَةَ الْحُسْنَى، وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةً  
وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهُ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ  
اللَّهِ، وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ  
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي  
أَمْرِ اللَّهِ،<sup>٦</sup> وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ،<sup>٧</sup> وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ،  
وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ  
بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ،<sup>٨</sup> وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

١. و التُّهَى جمع النهية و هي العقل؛ لآئها تنهي عن القبائح؛ و ذلك لآئهم أولى العقول الكاملة.
٢. و الحجى - كالى - : العقل و الفطنة.
٣. و كهف الورى أى ملجأ الخلائق في الدين و الدنيا و الآخرة.
٤. يمكن أن يكون المراد أنهم حصلوا بدعاء إبراهيم و غيره من الأنبياء ﷺ كما قال النبي ﷺ :  
«أنا دعوة أبى إبراهيم ﷺ».
٥. بالرفع عطف على السلام، و يمكن أن يقرأ بالكسر عطفاً على الجمل السابقة، أى أنتم رحمته  
تعالى و بركاته؛ لكنّه بعيد.
٦. في بعض النسخ: «المستوفرين في أمر الله» أى الساعين في الايتمار بأوامره الواجبة و المندوبة  
مطلقاً، أو في أمر الإمامة، و ما في المتن أظهر. (مراد التفرشي)
٧. أى مراتبها الثلاث من محبة الذات لذاته سبحانه و تعالى و لصفاته الحسنى و لأفعاله الكاملة.  
(مراد التفرشي)
٨. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ،<sup>١</sup> وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ،<sup>٢</sup> وَالذَّادَةَ  
الْحُمَاةِ،<sup>٣</sup> وَأَهْلِ الدِّكْرِ،<sup>٤</sup> وَأُولِي الْأَمْرِ،<sup>٥</sup> وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ،  
وَعَيْبَةِ عَلَيْهِ، وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ  
وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ؛ \* لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ \*.<sup>٦</sup>

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ \* بِالْهُدَى

١. القادة جمع القائد، والهداة جمع الهادي؛ والمراد أنتم الذين قال الله سبحانه: \* وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً  
يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا \* (سورة الأنبياء، الآية ٧٣).

٢. والسادة جمع السيد، وهو الأفضل الأكرم.

و الولاية جمع الوالي؛ فإنهم ﷺ يقودون السالكين إلى الله والأولى بالتصرف في الخلق من أنفسهم؛  
كما في قوله تعالى: \* التَّيِّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ \* (سورة الأحزاب، الآية ٦)، وقوله: \* إِنَّمَا  
وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا \* (سورة المائدة، الآية ٥٥)، وقول النبي ﷺ: «من كنت مولاه فهذا  
عليّ مولاه».

٣. والذادة جمع الذائد من الذود بمعنى الدفع.

و الحماية جمع الحامي؛ فإنهم حماة الدين، يدفعون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين، أو  
يدفعون عن شيعتهم الآراء الفاسدة والمذاهب الباطلة.

٤. وأهل الذكر الذين قال الله سبحانه: \* فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* (سورة الأنبياء،  
الآية ٧)، و الدِّكْرِ إِمَّا الْقُرْآنَ فَهَمَّ أَهْلَهُ، أَوِ الرَّسُولَ فَهَمَّ عَتْرَتَهُ.

٥. وأولي الأمر الذين قال الله تعالى: \* أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ \* (سورة  
النساء، الآية ٥٩).

٦. سورة آل عمران، الآية ٦.

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>١</sup>.  
 وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ، الْمَهْدِيِّونَ الْمُعْصُومُونَ، الْمُكْرَمُونَ  
 الْمُقْرَبُونَ، الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ، الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ  
 بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ؛ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ،  
 وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ،<sup>٢</sup> وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَ أَعَزَّكُمْ  
 بِهَدَاهُ، وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَ انْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ؛  
 وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ،  
 وَ حَفِظَةً لِسِرِّهِ، وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَ مُسْتَوْدَعاً لِحُكْمَتِهِ، وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ،  
 وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ، وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ، وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ،  
 وَ أَدِلَّةً عَلَى صِرَاطِهِ.

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلِيلِ، وَ آمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَ طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ،  
 وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُم تَطْهِيراً.<sup>٣</sup>  
 فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَ أَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ،

١. سورة التوبة، الآية ٣٣.

٢. كما في قوله تعالى: «فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»، (سورة الجن،  
 الآية ٢٧) و «من» في قوله: «مِنْ رَسُولٍ» غير بيانية، أي من ارتضاه الرسول للوصاية و الإمامة بأمر  
 الله تعالى.

٣. اقتباس من سورة الأحزاب، الآية ٣٣: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ  
 تَطْهِيراً (٣٣)».

وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ<sup>١</sup>، وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ  
وَالْعَلَانِيَةِ، وَ دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ «بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»<sup>٢</sup>، وَ بَدَلْتُمْ  
أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ<sup>٣</sup>؛

وَ أَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتُمْ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتُمْ عَنِ  
الْمُنْكَرِ، وَ جَاهَدْتُمْ «فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»<sup>٤</sup> حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَ بَيَّنْتُمْ  
فَرَائِضَهُ، وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ<sup>٥</sup>، وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ،  
وَ صِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَ صَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ  
مَنْ مَضَى؛

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ<sup>٦</sup>، وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ  
زَاهِقٌ<sup>٧</sup>؛

وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعِدْنُهُ.  
وَ مِيرَاثُ التُّبُوءَةِ عِنْدَكُمْ، وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَ حِسَابُهُمْ

١. في بعض النسخ: «و ذكرتم ميثاقه». و الإدمان الإدامة، أي كنتم مداومين على ذكره و مواظبين عليه.

٢. سورة النحل، الآية ١٢٥.

٣. أي في أمره و رضاه و قربه، و في بعض النسخ: «في حبه».

٤. سورة الحج، الآية ٧٨.

٥. في بعض النسخ: «فسرتم شرايع أحكامه». و قوله: «و سننتم سنته» أي بيننتم؛ و المراد سنة الله، أو المعنى سلكنتم طريقه و في اللغة سنّ الطريق سارها.

٦. المارق: الخارج؛ يعني من رغب عن طريقتهم خرج من الدين، و من لزمها لحق بكم.

٧. و الزاهق: الباطل و الهالك.



عَلَيْكُمْ<sup>١</sup>، وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ<sup>٢</sup>، وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ.

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ.

أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَ الْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ، وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ.

مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ.

إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ يَقُولُهُ تَحْكُمُونَ.

سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ،

١. أي رجوعهم لأخذ المسائل و الأحكام من الحلال و الحرام إليكم في الدنيا. و حسابهم عليكم في الآخرة كما قال الله تعالى: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» : (سورة الغاشية، الآية ٢٥ و ٢٦) أي ألى أوليائنا المأمورين بذلك بقرينة الجمع.

٢. فصل الخطاب هو الذي يفصل بين الحق و الباطل.

٣. و قوله: «عزائمه فيكم» قال المولى المجلسي: «أي الجدد و الصبر و الصدق بالحق، أو كنتم تأخذون بالعزائم دون الرخص، أو الواجبات اللازمة غير المرخص في تركها من الاعتقاد بإمامتهم و عصمتهم و وجوب متابعتهم و مولاتهم بالآيات و الأخبار المتواترة، أو الأقسام التي أقسم الله تعالى بها في القرآن كالشمس و القمر و الضحى بكم أو لكم، أو السور العزائم أو آياتها فيكم، أو قبول الواجبات اللازمة بمتابعتكم، أو الوفاء بالمواثيق و العهود الإلهية في متابعتكم». (مراد التفرشي)

وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَآمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ  
سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ.

مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَ مَنْ  
جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ  
دَرْكِ مِنَ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ،<sup>١</sup> وَ أَنَّ  
أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ<sup>٢</sup> بَعْضُهَا مِنْ  
بَعْضٍ<sup>٣</sup>؛

خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ،  
فَجَعَلَكُمْ<sup>٤</sup> فِي بُيُوتِ أَذِنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ<sup>٥</sup>؛<sup>٣</sup> وَ جَعَلَ  
صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ<sup>٤</sup> مِنْ وَلايَتِكُمْ طَيِّباً لِحَلْقِنَا، وَ طَهَّارَةً  
لِأَنْفُسِنَا، وَ تَرْكِيَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا؛ فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ<sup>٥</sup> بِفَضْلِكُمْ،  
وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ؛

فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَرْفَعَ

١. يعني أنّ هذا الحكم أي وجوب المتابعة أو كل واحد من المذكورات سابق لكم فيما مضى من

الأزمنة، و جار لكم فيما يأتي.

٢. سورة آل عمران، الآية ٣٤.

٣. سورة النور، الآية ٣٦.

٤. مفعول ثان لجعل، أو يكون عطفاً على «منّ علينا» و هو أظهر.

٥. في بعض النسخ: «مسمين»، و هو الأوفق بالباء.

دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ؛ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ؛

وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَ عِظَمَ خَطْرِكُمْ، وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَ تَمَامَ نُورِكُمْ، وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزَلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَ كَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ مَنَزَلَتِكُمْ مِنْهُ.

بِأَيِّ أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي! <sup>٣</sup> أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذَمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَ مُؤْمِنٌ

١. الخطر: القدر و المنزلة.

٢. و المقاعد: المراتب؛ و المعنى: أنكم صادقون في هذه المرتبة، و أنها حقكم كما في قوله تعالى:

° فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ °.

٣. الأسرة - بالضم - : عشيرة الرجل و رهطه الأذنون.

٤. أي مستتر أو داخل في الداخلين تحت أمانكم؛ و الذمة: العهد و الأمان و الحق و الحرمة.

بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ  
 بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ،  
 مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَ مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ؛ وَ مُقَدِّمُكُمْ  
 أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ  
 وَعَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ، وَ أَوْلِيَكُمْ وَ آخِرِكُمْ؛ وَ مَفُوضٌ فِي  
 ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ،<sup>١</sup> وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ؛

وَ قَلْبِي لَكُمْ سِلْمٌ،<sup>٢</sup> وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ؛ حَتَّى  
 يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَ يُظَهِّرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَ يُمْكِّنَكُمْ  
 فِي أَرْضِهِ؛ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ؛<sup>٣</sup>

أَمَنْتُ بِكُمْ، وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ؛ وَ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ  
 عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حَزْبِهِمْ  
 الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ،  
 وَالْعَاصِبِينَ لِإِرْتِكُمْ، الشَّاكِّينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ  
 وَ لِيَجَةَ دُونَكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَ مِنَ الْأُمَّةِ الَّذِينَ «يَدْعُونَ إِلَى  
 النَّارِ»<sup>٤</sup>.

١. أي أعتقد الجميع بقولكم، «و مسلم في معكم» أي كما سلمتم لله تعالى وأمره عارفين إياها فأنا

أيضاً مسلم وإن لم يصل عقلي إليها.

٢. في بعض النسخ: «فقلبي لكم مسلم» من باب التفعيل.

٣. في بعض النسخ: «لا مع غيركم».

٤. سورة القصص، الآية ٤١.

فَثَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ،  
 وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ  
 التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ، وَ يَسْلُكُ  
 سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ يَكُرُّ فِي  
 رَجَعَتِكُمْ، وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمْكِّنُ فِي  
 أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ.

بِأَيِّ أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَ مَنْ  
 وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.<sup>١</sup>

مَوَالِي! لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ  
 الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ؛ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ، وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ؛  
 بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ،<sup>٢</sup> وَ بِكُمْ «يُنزِّلُ الْغَيْثَ»،<sup>٣</sup> وَ بِكُمْ

١. أي كل من يقول بتوحيد الله على وجهه يقبل قولكم، فإن البرهان كما يدل على التوحيد يدل على  
 وجوب نصب الإمام من عند الله الحكيم. أو المعنى على ما قاله بعض الشراح أن من قال أو اعتقد  
 بالتوحيد الصحيح أخذ عنكم؛ لأن كثيراً ممن يدعى العلم في الصدر الأول كان يقول بالتشبيه و  
 التجسيم دون أن يعلم فساد اعتقاده حتى أن جماعة كثيرة منهم يقولون بإمكان الرؤية في الدنيا و ما  
 كانوا يفهمون وجود موجود غير جسماني و لا يتعلون روحانياً مجرداً أصلاً؛ فتعليمهم عليهم السلام إياهم  
 يعرفون التوحيد.

٢. «موالي» منادى، و «لا أحصي ثناءكم» لأنه لا يمكن لنا أن نعرف جميع كمالاتهم المعنوية.

٣. أي بكم فتح الله الولاية الكبرى في الإسلام و بكم يختم.

٤. سورة لقمان، الآية ٣٤.

يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ<sup>١</sup>، وَبِكُمْ يُنْفَسُ النَّاسُ أَنْ يَقُومُوا فِي الصُّبْحِ، وَإِكْشَافُ الضَّرِّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ - وَ إِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقُلْ: وَ إِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ - آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.

طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَ بَجَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ، وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَ دَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ<sup>٢</sup>، وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ؛

بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! ذِكْرُكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ، وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ<sup>٣</sup>، وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَ آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ، وَ قُبُورُكُمْ فِي

١. سورة الحج، الآية ٦٥. «بكم ينزل الغيث» أي من أجلكم ينزل الله الغيث لعباده، و هكذا من أجلكم يمسك الله السماء أن تقع على الأرض، و إلا ° لَو يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ ° (سورة النحل، الآية ٦١).

٢. البخوع - بالموحدة و الخاء المعجمة و العين المهملة - : الخضوع و الإقرار.

٣. أي بنور وجودكم و هدايتكم و تعاليمكم الناس.

٤. أي و إن كان بحسب الظاهر ذكركم مذكوراً بين الذاكرين و لكن لا نسبة و لا ربط بين ذكركم و ذكر غيركم، فما أحلى أسماءكم و كذا البواقى. (مراد التفريشي)  
و قال الفاضل التفريشي: لعل الخبر محذوف، أي أحسن الذكر و كذا في نظائره بقريته قوله بعد ذلك: «فما أحلى أسماءكم».

الْقُبُورِ؛

فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُمْ، وَ أَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَ أَجَلَّ  
خَطَرَكُمْ، وَ أَوْفَى عَهْدَكُمْ؛

كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ،  
وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ  
وَ الرَّفْقُ، وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَقٌّ، وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ؛  
إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَاوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ.  
بِأَيِّ أَنْتُمْ وَ أَيِّي وَ نَفْسِي! كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَ أَحْصِي جَمِيلَ  
بَلَائِكُمْ،

وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَ فَرَّجَ عَنَّا عَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَ أَنْقَدَنَا  
مِنْ شَفَا جُرْفٍ<sup>١</sup> الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ التَّارِ.

بِأَيِّ أَنْتُمْ وَ أَيِّي وَ نَفْسِي! بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ  
مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَ عَظُمَتِ التَّعَمُّةُ،  
وَ اتَّخَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ  
الْوَاجِبَةُ، وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ  
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَ الشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ؛  
« رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ »<sup>٢</sup> رَبَّنَا لَا

١. اقتباس من سورة التوبة، الآية ١٠٩: «أَمْ مِنْ أَسْسِ بُنْيَانِهِ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ».

٢. سورة آل عمران، الآية ٥٣.

تُرْعُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ<sup>١</sup>  
 «سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا»<sup>٢</sup>.

يَا وَلِيَّ اللَّهِ! إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا<sup>٣</sup> إِلَّا  
 رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرَنَ  
 طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ دُنُوبِي وَكُنْتُمْ سُفْعَائِي؛ فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ؛  
 مَنْ أَطَاعَكُمْ «فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>٤</sup>، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ  
 أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ؛

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ سُفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ  
 الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ سُفْعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ  
 أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ  
 بِشَفَاعَتِهِمْ؛ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا  
 كَثِيرًا؛ وَ«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>٥</sup>.

١. سورة آل عمران، الآية ٨.

٢. سورة الإسراء، الآية ١٠٨.

٣. أي لا يهلكها ولا يمحوها. و أتى عليه الدهر أي أهلكه.

٤. سورة النساء، الآية ٨٠.

٥. سورة آل عمران، الآية ١٧٣.



## الزيارة الجامعة الكبيرة في رواية الكفعمي<sup>١</sup>

ثُمَّ زُرُّ بِالزِّيَارَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي عليه السلام :

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ التُّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ حُزَّانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ مَأْوَى السَّكِينَةِ، وَ أُصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءِ التَّعَمِّ، وَ عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْجَبَّارِ، وَ سَاسَةِ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ، وَ أَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ، وَ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَ آلِ يَاسِينَ، وَ عَثْرَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ كُهُوفِ الْوَرَى، وَ بُدُورِ الدُّنْيَا، وَ أَعْلَامِ التُّقَى، وَ ذَوِي التُّهَى، وَ أَوْلِي الْحِيَى، وَ ذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْحُجَّةِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَشَاكِي نُورِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَ مَعَادِينِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ خَزَنَةِ عِلْمِ اللَّهِ، وَ حَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ

١. راجع: البلد الأمين و الدرع الحصين ، ص ٢٨٩.

اللَّهِ، وَوَرَثَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ رَحْمَةَ  
اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْأَدِلَاءِ عَلَى مَرَضَاتِ اللَّهِ، وَ الْمُؤَدِّينَ عَنِ  
اللَّهِ، وَ الْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ النَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ،  
وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَ الصَّادِعِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الثَّابِتِينَ فِي مَحَبَّةِ  
اللَّهِ، وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ « لَا يَسْبِقُونَهُ  
بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ »، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَ السَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَ الدَّادَةِ  
الْحُمَاةِ، وَ أَهْلِ الذِّكْرِ، وَ أَوْلِي الْأَمْرِ، وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ حِزْبِهِ، وَ خَيْرَتِهِ وَ عَيْبَتِهِ  
عَلِمِهِ، وَ حُجَّتِهِ وَ عَيْنِهِ، وَ جَنْبِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ  
وَ بَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ  
وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، « لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ »؛

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُجْتَبَى، وَ رَسُولُهُ الْمُرتَبَى، وَ نَبِيُّهُ الْمُصْطَفَى،  
وَ أَمِينُهُ الْمُرتَضَى، أَرْسَلَهُ « بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ

١. سورة الأنبياء، الآية ٢٧.

٢. سورة آل عمران، الآية ٦.

كِرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>١</sup>؛ فَصَدَعَ ﷺ بِأَمْرِ رَبِّهِ، وَبَلَغَ مَا حَمَلَهُ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ رَبِّهِ، وَدَعَا إِلَيْهِ<sup>٢</sup> بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ<sup>٣</sup>، وَصَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ، وَعَبَدَهُ صَادِقًا حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ، وَالكِتَابَ كَمَا تَلَا، وَالْحَلَالَ كَمَا أَحَلَّ، وَالْحَرَامَ كَمَا حَرَّمَ، وَالْفَضْلَ كَمَا قَضَى، وَالْحَقَّ مَا قَالَ، وَالرُّشْدَ مَا أَمَرَ، وَأَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوهُ وَخَالَفُوا عَلَيْهِ، وَجَحَدُوا حَقَّهُ، وَانْكَرُوا فَضْلَهُ، وَاتَّهَمُوهُ وَظَلَمُوا وَصِيَّهُ، وَحَلُّوا عَقْدَهُ، وَنَكَثُوا بَيْعَتَهُ، وَاعْتَدَوْا عَلَيْهِ وَغَضَبُوهُ خِلَافَتَهُ، وَنَبَدُوا أَمْرَهُ، وَأَسَّسُوا الْجُورَ وَالْعُدْوَانَ عَلَى أَهْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَاقْتُلُوهُمْ، وَتَوَلَّوْا غَيْرَهُمْ، ذَاتِقُوا الْعَذَابِ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا<sup>٤</sup>، وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ<sup>٥</sup>؛ مَلْعُونُونَ مُتَبِعُونَ، نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ، يُعَايِنُونَ التَّدَامَةَ وَالْحَزِي الطَّوِيلَ مَعَ الْأَذَلِّينَ الْأَشْرَارِ، قَدْ كَبُّوا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ؛ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَصَدَّقُوهُ وَنَصَرُوهُ وَوَقَرُّوهُ وَعَزَّرُوهُ وَاتَّبَعُوا التُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ<sup>٥</sup> فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَالْفَوْزِ الْعَظِيمِ، وَالثَّوَابِ الْمُقِيمِ الْكَرِيمِ،

١. سورة التوبة، الآية ٣٣.

٢. سورة النحل، الآية ١٢٥.

٣. سورة الزخرف، الآية ٧٥.

٤. في نسخة: مُتَعَبُونَ.

٥. سورة الأعراف، الآية ١٥٧.

وَالْعِبْطَةِ وَالسُّرُورِ وَالْفَوْزِ الْكَبِيرِ؛ فَجَزَاهُ اللَّهُ عَنَّا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ، وَخَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَن أُمَّتِهِ وَرَسُولًا عَمَّنْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؛

وَخَصَّهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ، وَبَلَّغَهُ أَعْلَى مَحَلِّ شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ مِنَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ \* فِي جَنَاتٍ وَنَهْرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ،<sup>١</sup> وَأَعْطَاهُ حَتَّى يَرْضَى، وَزَادَهُ بَعْدَ الرِّضَا، وَجَعَلَهُ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مَجْلِسًا، وَأَذْنَاهُمْ إِلَيْهِ مَنْزِلًا، وَأَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهًا، وَأَعْلَاهُمْ لَدَيْهِ كَعْبًا، وَأَحْسَنَهُمْ اتِّبَاعًا، وَأَوْفَرَ الْخُلُقِ نَصِيبًا، وَأَجَزَلَهُمْ حَظًّا فِي كُلِّ خَيْرٍ اللَّهُ قَاسَمَهُ بَيْنَهُمْ وَنَصِيبًا، وَأَحْسِنِ اللَّهُمَّ مُجَازَاتَهُ عَن جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ، الْمَهْدِيِّونَ الْمَعْصُومُونَ، الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ، الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ؛ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَاصْطَنَعَكُمْ لِنَفْسِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهَدَاةِ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ لِتُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَجَعَلَكُمْ حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِحِكْمَتِهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعًا لِسِرِّهِ، وَتَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَسْبَابًا إِلَيْهِ،

وَأَعْلَاماً لِعِبَادِهِ، وَمَنَاراً فِي بِلَادِهِ، وَسَبِيلاً إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَدِلَّةً عَلَى صِرَاطِهِ؛  
عَصَمَكُمُ اللَّهُ سَادَاتِي مِنَ الدُّنُوبِ، وَبَرَّأَكُم مِّنَ الْعُيُوبِ، وَائْتَمَّكُمْ عَلَى  
الْعُيُوبِ، وَجَنَّبَكُمُ الْآفَاتِ، وَوَقَّأَكُم مِّنَ السَّيِّئَاتِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ  
الدَّنَسِ وَالزَّرْبِغِ، وَنَزَّهَكُم مِّنَ الرِّزْلِ وَالْحَطِّ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجَسَ  
وَطَهَّرَكُم تَطْهِيراً، وَآمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَاسْتَرَعَاكُمُ الْأَنَامَ، وَعَرَّفَكُمُ  
الْأَسْبَابَ، وَأَوْرَثَكُمُ الْكِتَابَ، وَأَعْطَاكُمُ الْمَقَالِيدَ، وَسَخَّرَ لَكُم مَّا  
خَلَقَ؛

فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَهَبْتُمْ عَظَمَتَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ،  
وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ عُرَى طَاعَتِهِ، وَنَصَحْتُمْ  
لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ «بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ  
الْحَسَنَةِ»<sup>١</sup>، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي  
جَنَبِهِ، وَصَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ، وَتَلَوْتُمْ كِتَابَهُ، وَحَدَّرْتُمْ بِأَسْهُ، وَذَكَّرْتُمْ بِأَيَّامِهِ،  
وَأَوْفَيْتُمْ بَعْدَهُ؛

وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَآمَرْتُم بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُم عَنِ  
الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُم «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>٢</sup>، وَجَاهَدْتُم «فِي اللَّهِ حَقَّ  
جِهَادِهِ»<sup>٣</sup>، حَتَّى أَعْلَنْتُم دَعْوَتَهُ، وَقَمَعْتُمُ عَدُوَّهُ، وَأَظْهَرْتُم دِينَهُ، وَبَيَّيَنْتُم

١. سورة النحل، الآية ١٢٥.

٢. سورة النحل، الآية ١٢٥.

٣. سورة الحج، الآية ٧٨.

فَرَايِضُهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَشَرَعْتُمْ أَحْكَامَهُ، وَسَدَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى.

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمُقَصِّرُ عَنْكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ، وَمِيرَاثُ الثُّبُوتِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ مَعَكُمْ، وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ نَازِلٌ إِلَيْكُمْ.

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ.

أَنْتُمْ يَا مَوَالِي نِعَمَ الْمَوَالِي لِعَبِيدِهِمْ، أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ، وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ، وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ.

مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، وَمَنْ أَبَاكُمْ هَوَى.

إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، وَ إِلَيْهِ تُنْيَبُونَ، وَ إِلَيْهِ تَعُظَّمُونَ.

سَعِدَ وَ اللَّهُ! بِكُمْ مِنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَهَلَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ تَمَسَكَ بِكُمْ، وَ آمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ؛

مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ  
جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فَنِيَّ اسْفَلِ  
دَرْكِ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ  
أَنْوَارَكُمْ وَأَشْبَاحَكُمْ وَسَنَاءَكُمْ وَظِلَالَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ وَطِينَتَكُمْ  
وَاحِدَةٌ، جَلَّتْ وَعَظُمَتْ وَبُورِكَتْ وَفُدِّسَتْ وَطَابَتْ، وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا  
مِنْ بَعْضٍ، لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ وَعِنْدَهُ فِي مَلَكَوْتِهِ أَنْوَارًا تَأْمُرُونَ، وَ لَهُ  
تَحَافُونَ، وَإِيَّاهُ تُسَبِّحُونَ، وَبِعَرْشِهِ مُحْدِقُونَ، وَبِهِ حَافُونَ، حَتَّى مَنْ بِكُمْ  
عَلَيْنَا؛

فَجَعَلَكُمْ<sup>١</sup> فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ<sup>٢</sup>، تَوَلَّى عَزَّ  
ذِكْرُهُ تَطْهِيرَهَا، وَرَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ بِتَعْظِيمِهَا، فَرَفَعَهَا عَنْ كُلِّ بَيْتٍ قَدَّسَهُ،  
وَ أَعْلَاهَا عَنْ كُلِّ بَيْتٍ طَهَّرَهُ فِي السَّمَاءِ؛ لَا يُوَازِيهَا خَطَرٌ، وَلَا يَسْمُو إِلَى  
سَمَائِهَا النَّظَرُ، وَلَا يَقَعُ عَلَى كُنْهَيْهَا الْفِكْرُ، وَلَا يَطْمَحُ إِلَى أَرْضِهَا الْبَصْرُ، وَ  
لَا يُعَادِرُ سُكَّانَهَا الْبَشَرُ، يَتَمَنَّى كُلُّ أَحَدٍ أَنَّهُ مِنْكُمْ، وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَنَّكُمْ  
مِنْ غَيْرِكُمْ؛

إِلَيْكُمْ انْتَهَتْ الْمَكَارِمُ وَالشَّرَفُ، وَفِيكُمْ اسْتَقَرَّتِ الْأَنْوَارُ وَالْعِزْمُ  
وَالْمَجْدُ وَالسُّوْدُدُ، فَمَا فَوْقَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا أَقْرَبَ إِلَيْهِ وَلَا أَحْصَ

١. سورة النور، الآية ٣٦.

لَدَيْهِ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْكُمْ.

أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلَادِ، وَنُورُ الْعِبَادِ، وَعَلَيْكُمْ الْإِعْتِمَادُ يَوْمَ التَّنَادِ، كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ أَوْ أَقَلَّ مِنْكُمْ عِلْمٌ أَظْلَعَ اللَّهُ لِحَلْقِهِ مِنْ عَقَبِ الْمَاضِي خَلْفًا إِمَامًا وَنُورًا هَادِيًا وَبُرْهَانًا مُبِينًا نَبِيًّا دَاعِيًا عَنِ دَاعٍ، وَهَادِيًا بَعْدَ هَادٍ، وَخَزَنَةً، وَحَفَظَةً لَا يَغِيضُ بِكُمْ غَوْرَهُ، وَلَا يَنْقَطِعُ عَنْكُمْ مَوَادُّهُ، وَلَا يُسَلِّبُ مِنْكُمْ أَرْجِيحُهُ سَبَبًا مَوْصُولًا مِنَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَرَحْمَةً مِنْهُ عَلَيْنَا يُرْشِدُنَا إِلَيْهِ، وَيُقَرِّبُنَا مِنْهُ، وَيُزِلُّنَا لَدَيْهِ؛

وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَذِكْرَنَا لَكُمْ؛ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَعَرَفْنَا مِنْ فَضْلِكُمْ طِيبًا لِحَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكُفَّارَةً لِدُنُوبِنَا؛

إِذْ كُنَّا عِنْدَهُ بِكُمْ مُؤْمِنِينَ مُسَوِّمِينَ، وَبِفَضْلِكُمْ مَعْرُوفِينَ، وَبِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مَشْكُورِينَ، وَبِطَاعَتِنَا لَكُمْ مَشْهُورِينَ؛

فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَفْضَلَ شَرَفِ الْمُشْرَفِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ؛ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطْرِكُمْ، وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ،



وَصِدْقَ مَقَالِكُمْ، وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنْزِلَتِكُمْ  
عِنْدَهُ، وَ كَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتْكُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ.

بِأَيِّ أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي يَا سَادَتِي وَ أَيْمَتِي!  
أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَيُّ مُؤْمِنٍ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٍ بَعْدَ وَكُفِّكُمْ  
وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٍ بِشَأْنِكُمْ، عَارِفٍ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ،  
مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٍ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلَمٌ لِمَنْ  
سَالَمَكُمْ، حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ،  
مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُقْتَدٍ  
بِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ  
بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ  
بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، عَائِدٌ لِأَيْدٍ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى  
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ إِلَيْهِ بِمَحَبَّتِكُمْ، وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي  
وَ مَسْأَلَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي، وَ مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمٌ بَيْنَ  
يَدَيَّ فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدٌ لَكُمْ  
وَ غَائِبٌ بِكُمْ، وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ، وَ مُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
ثُمَّ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ؛

وَ قَلْبِي لَكُمْ سَلَمٌ، وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ؛ حَتَّى يُجِيئِي  
اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَ يُمَكِّنَكُمْ  
فِي أَرْضِهِ؛ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ.

أَمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَالَيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَالَيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبَرَيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْحُبِّتِ وَالطَّاعُوتِ وَأَوْلِيَائِهِمُ وَالشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمُ وَالظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْمُجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ دِينِكُمْ وَوَلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِإِرْثِكُمْ، وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَلِيَجَةٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنَ الْأُيَمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛

فَتَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَقَفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ وَالتَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكُرُّ فِي رَجَعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيَمَكِّنُ فِي وَلَايَتِكُمْ، وَيَتَمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ.

بِأَيِّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي! مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.

مَوَالِي! لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَلَا مِنَ الْوُصْفِ قَدْرَكُمْ؛ لِأَنَّكُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ، وَخَيْرَةُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَحُجَجُ الْجَبَّارِ؛

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ خَتَمَ اللَّهُ، وَبِكُمْ «يُنزِّلُ الْغَيْثَ»<sup>١</sup> وَ الرَّحْمَةَ،  
 وَبِكُمْ «يُمسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>٢</sup>، وَبِكُمْ يُنْقِصُ  
 الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ؛

وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَى جَدِّكُمْ  
 بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ - وَ إِنْ كَانَتِ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ: وَ إِلَى  
 أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ - وَ بِمِفْتَاحِ مَنْطِقِكُمْ نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ، وَ بِكُمْ  
 يُسَبِّحُ الْقُدُّوسُ السُّبُّوحُ، وَ بِتَسْبِيحِكُمْ جَرَّتِ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ، وَ اللَّهُ  
 بِمَنِّهِ «آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»<sup>٣</sup>.

طَاطَأَ كُلُّ شَرَفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَ بَجَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَ خَضَعَ كُلُّ  
 جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَ فَازَ  
 الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ.

بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ.  
 بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! ذِكْرُكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ،  
 وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي  
 الْأَرْوَاحِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي الْأَنْفُسِ، وَ آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ، وَ قُبُورُكُمْ فِي

١. سورة لقمان، الآية ٣٤.

٢. سورة الحج، الآية ٦٥. «بكم ينزل الغيث» أي من أجلكم ينزل الله الغيث لعباده، و هكذا من أجلكم  
 يمسك الله السماء أن تقع على الأرض، و إلا «لَو يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ  
 دَابَّةٍ» (سورة النحل، الآية ٦١).

٣. سورة المائدة، الآية ٢٠.

الْقُبُورِ؛ فَمَا أَحَلَىٰ أَسْمَاءَكُمْ، وَ أَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ،  
وَ أَجَلَّ خَطْرَكُمْ، وَ أَوْفَىٰ عَهْدَكُمْ، وَ أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ!

كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَىٰ، وَ فِعْلُكُمْ الْحَيْرُ،  
وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ، وَ كَلَامُكُمْ  
الصَّدْقُ، وَ طَبْعُكُمْ الرَّفْقُ، وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ، وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ  
وَ حِلْمٌ وَ كَرَمٌ، وَ أَمْرُكُمْ عَزْمٌ وَ حَزْمٌ.

إِنَّ ذِكْرَ الْحَيْرِ، كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ آخِرَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ  
وَ إِلَيْكُمْ مُنْتَهَاهُ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ،  
وَ أَحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ؛ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَ أَطْلَقَ عَنَّا رَهَائِنَ  
الْغُلِّ، وَ فَرَّجَ عَنَّا عَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَ أَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُرْفِ  
الْهَلَكَاتِ، وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ  
دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا؛

وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَ كَمَلَتِ الْمِنَّةُ،  
وَ اثْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ؛

وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ، وَ لَكُمْ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ الْمَوَدَّةُ

١. اقتباس من سورة التوبة، الآية ١٠٩: «أَمْ مِنْ أَسْسِ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ».

الْوَاجِبَةُ، وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَ الْمَكَانُ الْمَحْمُودُ، وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ  
 اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْحِجَاهُ الْعَظِيمُ، وَ الشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ؛  
 ﴿ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴾<sup>١</sup>  
 ﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ  
 أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴾<sup>٢</sup>  
 ﴿ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴾<sup>٣</sup>.

ثُمَّ انكَبَّ عَلَى الصَّرِيحِ فَقَبَّلَهُ فَقُلَّ:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ! إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا كَثِيرَةً لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا  
 رِضَى اللَّهِ وَ رِضَاكُمْ؛ فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمُ عَلَى سِرِّهِ، وَ اسْتَرَاعَكُمْ أَمْرَ  
 خَلْقِهِ، وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ مُوَالَاتِكُمْ بِمُوَالَاتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ  
 ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شَفَعَائِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ؛ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ  
 أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ  
 اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

ثُمَّ اذْفَعْ يَدَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَقُلَّ:

١. سورة آل عمران، الآية ٥٣.

٢. سورة آل عمران، الآية ٨.

٣. سورة الإسراء، الآية ١٠٨.

اللَّهُمَّ! إِنِّي لَوَجَدْتُ وَسِيلَةَ اقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ  
 الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي إِلَيْكَ؛  
 اللَّهُمَّ! فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ  
 الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ؛ إِنَّكَ \* أَنْتَ  
 أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ \*»<sup>١</sup>

---

١. سورة الأعراف، الآية ١٥١.